



مدرسان شریف

فصل اول

« موضوعات اساسی در روانشناسی رشد »

رشد انسان به عنوان حوزه‌های علمی، میان رشته‌ای و کاربردی

- سوالات اساسی در زمینه‌ی رشد انسان‌ها وجود دارد و نیاز به حوزه‌های مطالعاتی دارد تا بتواند «تداوم» و «تغییر» طول عمر را روشن سازد. سوالاتی از قبیل:
- چه چیزی ویژگی‌های مشترک فرد با دیگران و ویژگی‌های منحصر به فرد او را تعیین می‌کند؟
 - چه چیزی ثبات و تغییر خلق و خوی افراد را در طول زندگی تعیین می‌کند؟
 - شرایط تاریخی و فرهنگی چگونه بر سلامت ما در طول زندگی تأثیر می‌گذارد؟
 - زمان وقوع رویدادها (مثل مواجهه زود هنگام با زبان‌های خارجی، به تعویق افتادن زندگی زناشویی، فرزند پروری، شغل و...) از چه نظر برای رشد اهمیت دارد؟
 - چه عوامل بیرونی و درونی باعث مرگ زود هنگام می‌گردند؟

این سوالات نه تنها از نظر علمی بلکه از نظر کاربردی نیز اهمیت دارند. مثلاً آگاهی از رشد جسمانی، تغذیه و بیماری، به موجب علاقه‌ی حرفه پزشکی به عبور تندرستی افراد، ایجاد شده است. یا این که علاقه‌ی حرفه‌ی خدمت اجتماعی به برخورد با اضطراب‌ها، مشکلات رفتاری و کمک به افراد برای این که با رویدادهای مهم زندگی مثل طلاق، از دست شغل یا مرگ عزیزانشان سازگار شوند، آگاهی در مورد شخصیت و رشد اجتماعی را ایجاب کرده است. اطلاعات زیادی که ما امروزه در مورد رشد انسان داریم، حاصل تلاش‌های میان رشته‌ای است.

دانشمندانی از روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و ژنتیک همراه با متخصصان حوزه‌های کاربردی مثل آموزش و پرورش، مطالعات خانواده، پزشکی، بهداشت عمومی و خدمات اجتماعی در این راه همکاری می‌کنند. بنابراین حوزه‌ی رشد انسان ترکیبی از همکاری‌های گوناگون است. اما همه‌ی آن‌ها یک هدف مشترک دارند: «توصیف و شناسایی آن دسته از عواملی که بر ثبات و تغییر شکل انسان‌ها از لحظه‌ی لقاح تا مرگ تأثیر می‌گذارند»

تعاریف

روانشناسی رشد: روانشناسی رشد به مطالعه تغییراتی می‌پردازد که از زمان انعقاد نطفه تا مرگ اتفاق می‌افتد.

نظریه رشد: به مجموعه‌ی منسجمی از اظهارات که رفتار را توصیف، توجیه و پیش‌بینی می‌کند، اطلاق می‌گردد.

رشد (maturation): عبارت است از تغییرات از پیش تعیین شده‌ی ژنتیکی که مستقل از تأثیرات محیطی است و امکان یادگیری‌های مختلف را برای موجود زنده فراهم می‌کند.

یادگیری (learning): تغییرات نسبتاً پایداری است که ناشی از تجربیات فرد است.

نمو (growth): برنامه‌ی ژنتیکی و از قبل برنامه‌ریزی شده‌ای است، که از زمان لقاح تا نوجوانی ادامه دارد و بیشتر حالت افزایشی دارد.

رشد (Development): حاصل جمع رشد، نمو و یادگیری است که شامل تغییرات کمی و کیفی است و از زمان لقاح تا مرگ ادامه دارد.

موضوعات اساسی

پژوهش در مورد رشد انسان‌ها نسبتاً جدید است. بررسی کودکان تا اوایل قرن بیستم شروع نشده بود. تحقیق در مورد رشد بزرگسالی، پیری و تغییر در دوره‌ی زندگی فقط در دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ آغاز شده بود. با این حال دیدگاه‌های مربوط به این که افراد چگونه رشد و تغییر می‌کنند قرن‌ها وجود داشته‌اند. زمانی که این حدس‌ها با پژوهش‌ها در آمیختند، به ساخت نظریه‌های رشد منجر شدند. همان‌طور که در تعریف نظریه گفته شد، نظریه

مجموعه‌ی منظم و منسجمی از اظهارات است که رفتار را توصیف، توجیه و پیش‌بینی می‌کند. برای مثال یک نظریه‌ی خوب در مورد دلبستگی کودکی - مراقب باید این ویژگی‌ها را داشته باشد:

- ۱ - رفتارهایی را توصیف کند که کودک ۶ تا ۸ ماهه برای دریافت محبت و آرامش از جانب یک بزرگسال آشنا، از خود نشان می‌دهد.
- ۲ - توضیح دهد که چرا کودکان چنین تمایل نیرومندی دارند.
- ۳ - پیامدهای این پیوند عاطفی را روی روابط فرد در طول زندگی پیش‌بینی کند.

نظریه‌ها به ۲ دلیل، ابزارهای حیاتی در رشد انسان‌ها و سایر تلاش‌های علمی هستند: اولاً، چارچوب منطقی را برای مشاهده‌ی افراد در اختیار می‌گذرانند. به عبارت دیگر آنچه را که می‌بینیم هدایت می‌کنند و به آن معنی می‌دهند. ثانیاً، نظریه‌های که پژوهش آن‌ها را تأیید کرده است، مبنایی برای اقدام علمی تأمین می‌کنند. زمانی که یک نظریه وجود داشته باشد که با ما کمک کند تا رشد را بشناسیم، برای آگاهی از این که چه کنیم تا بهزیستی و درمان کودکان و بزرگسالان را بهبود بخشیم، در وضعیت بهتری قرار می‌گیریم.

به طور کلی، نظریه‌ها تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی و نظام‌های عقیدتی زمان خود قرار دارند. اما نظریه‌ها از یک نظر با عقیده یا دیدگاه صرف فرق دارند: ادله‌ی وجود یک نظریه به اثبات علمی آن بستگی دارد. یعنی این که یک نظریه باید با یک رشته از روش‌های تحقیق که جامعه‌ی علمی آن را قبول دارد آزمایش شود و یافته‌های آن باید با گذشت زمان پایدار و تکرارپذیر باشند.

در حوزه‌ی رشد انسان، نظریه‌های متعددی وجود دارند که دیدگاه‌های آن‌ها در مورد افراد و نحوه‌ای که تغییر می‌کنند، بسیار متفاوت هستند. مطالعه‌ی رشد به دلایل زیر، هیچ واقعیت اساسی‌ای را تأمین نمی‌کند:

- ۱ - پژوهشگران همواره در مورد معنی آنچه که می‌بینند، اتفاق نظر ندارند.
- ۲ - انسان‌ها موجودات پیچیده‌ای هستند و همواره از نظر جسمانی، روانی، هیجانی و اجتماعی تغییر می‌کنند و تا کنون هیچ نظریه‌ی واحدی نتوانسته است تمام این جنبه‌ها را توضیح می‌دهد.

۳ - وجود نظریه‌های متعدد به پیشرفت دانش کمک می‌کند، زیرا پژوهشگران همواره سعی دارند این دیدگاه مختلف را حمایت، تکذیب و ترکیب کنند.

نظریه‌های مختلفی در زمینه‌ی رشد انسان‌ها وجود دارند، اما می‌توان همه‌ی آن‌ها را در ۳ موضوع اساسی سازمان‌بندی کرد:

۱ - آیا روند رشد پیوسته است یا ناپیوسته؟

۲ - آیا یک روند رشد همه‌ی انسان‌ها را مشخص می‌کند یا چند روند احتمالی وجود دارد؟

۳ - آیا در تعیین رشد عوامل ژنتیکی مهم هستند یا عوامل محیطی؟

نظریه‌های اساسی که در روانشناسی رشد وجود دارند دو احتمال را در مورد رشد در نظر می‌گیرند. بعضی از آن‌ها رشد را «پیوسته» و بعضی از آن‌ها رشد را «ناپیوسته» می‌دانند. نظریه‌هایی که رشد را پیوسته می‌دانند، معتقدند که به مهارت‌هایی که از همان آغاز تولد وجود داشته، به تدریج افزوده می‌شود. بنابراین، فرق بین کودکان و بزرگسالان فقط در مقدار پیچیدگی رفتار است. این نظریه‌ها مراحل را برای رشد در نظر نمی‌گیرند. مثلاً خاطره‌ای که یک کودک از رویدادهای گذشته دارد یا برداشت او از یک آهنگ یا توانایی او برای دسته‌بندی اشیاء ممکن است خیلی شبیه ما باشد اما او نمی‌تواند این مهارت‌های را به اندازه‌ی ما با دقت و آگاهی زیاد انجام می‌دهد. اما نظریه‌هایی که رشد را ناپیوسته می‌دانند معتقدند که مراحل رشدی وجود دارد و در هر مرحله تغییرات کیفی در تفکر، احساس و رفتار فرد ایجاد می‌شود. بنابراین فرق بین کودکان و بزرگسالان در شیوه‌های تفکر، احساس و رفتار کردن آنهاست و در هر دوره‌ی سنی فکر، احساس و رفتار کودک، منحصر به فرد و کاملاً متفاوت با بزرگسالان است. مثلاً در این دیدگاه یک کودک در نوباوگی نمی‌تواند مانند یک آدم بالغ رویدادها و اشیاء را درک و سازماندهی کند، اما در عوض یک رشته مراحل رشد را طی می‌کند و هر کدام از این مراحل ویژگی‌های خاصی دارند تا این که او را به بالاترین سطح عملکرد می‌رسانند.

یکی دیگر از مسایل مطرح شده در روانشناسی رشد این است که «یک دوره‌ی رشد وجود دارد یا چند دوره‌ی رشد؟». درست است که نظریه‌پردازان مرحله‌ای معتقدند که افراد در همه‌ی فرهنگ‌ها و جوامع، زنجیره‌ی رشد یکسانی را طی می‌کنند اما نظریه‌پردازان معاصر موقعیت‌هایی را در نظر می‌گیرند که رشد را به صورت چند لایه و پیچیده شکل می‌دهند. در واقع موقعیت‌های شخصی و محیطی افراد، در کنار ساختار ژنتیکی و زیستی آنها، روی رشد آن‌ها تأثیر می‌گذارد. مثل فردی که خجالتی است و از لحاظ ژنتیکی مستعد ترسو بودن است، در مقایسه با فردی که معاشرتی است و از برقراری روابط با دیگران ترسی ندارد، موقعیت‌های متفاوتی را تجربه می‌کند یا مثلاً در جوامع روستایی افراد با موقعیت‌هایی مواجه می‌شوند که با زندگی افراد در شهرهای بزرگ متفاوت است. لذا موقعیت‌های متفاوت می‌تواند قابلیت‌های عقلانی، مهارت‌های اجتماعی و احساسات متفاوتی را نسبت به خود و دیگران ایجاد کند.

یکی دیگر از مسایل مهمی که در روانشناسی رشد مطرح می‌شود، مسأله‌ی اهمیت «طبیعت و تربیت» است. منظور از طبیعت ویژگی‌های زیستی و فطری است منظور از تربیت، نیروهای محیطی، ملای و اجتماعی است. هرچند که همه‌ی نظریه‌پردازان، برای طبیعت و تربیت نقش‌هایی را در نظر می‌گیرند اما از نظر اهمیتی که برای هر کدام قایل می‌شوند با هم متفاوت‌اند. بعضی از آن‌ها بر «ثبات» و ویژگی‌های افراد تأکید می‌کنند، لذا وراثت را عامل مهم‌تری تلقی می‌کنند، مثلاً افرادی که در یک ویژگی قوی هستند مثل توانایی‌های کلامی، اضطراب یا معاشرتی بودن، در سنین بعدی نیز به همین صورت می‌مانند. بعضی از آن‌ها نیز بر «تغییرپذیری» و ویژگی‌های افراد تأکید می‌کنند و در نتیجه محیط را نیز در شکل‌گیری الگوهای رفتاری افراد سهم می‌دانند.

تا این جا در مورد و موضوعات اساسی رشد انسان در دو حد افراطی صحبت کردیم: راه حل های یک طرف در مقابل طرف دیگر. اما در ادامه خواهیم دید که مواضع بسیاری از نظریه ها تعدیل شده اند. نظریه های نوین دریافته اند که هر دو طرف امتیازهایی دارند. برخی نظریه پردازها معتقدند که هم تغییرات پیوسته و هم تغییرات ناپیوسته رشد را مشخص می کنند و جانشین یکدیگر می شوند. برخی نیز تصدیق می کنند که رشد می تواند هم ویژگی های همگنی داشته باشد و هم ویژگی هایی که منحصر به فرد و منحصر به شرایط ویژه است. بالاخره این که پژوهشگران جدید نمی پرسند که وراثت مهم تر است یا محیط بلکه آن ها می خواهند بدانند که چگونه طبیعت و تربیت با کمک هم بر صفات و قابلیت فرد تأثیر می گذارند.

در نیمه اول قرن بیستم، تصور بر این بود که رشد در نوجوانی متوقف می شود. طبق این باورها، نوباوگی و کودکی به صورت «دوره های تغییر شکل سریع» بزرگسالی به صورت «فلات» و پیری به صورت «دوره ای افول» در نظر گرفته می شد. تغییر ماهیت جمعیت آمریکا، پژوهشگران را نسبت به این عقیده بیدار کرد که رشد به صورت مادام العمر است. در اثر بهبود تغذیه، بهداشت و دانش پزشکی، متوسط عمر در قرن بیستم بیشتر از پنج هزار سال پیش شده است. در سال ۱۹۰۰ متوسط عمر ۵۰ سال بوده است، اما امروز حدود ۷۶/۵ سال است. افراد مسن نه تنها از نظر تعداد بیشتر شده اند بلکه سالم تر و فعال تر نیز گشته اند. آن ها با پندارهای قالبی آدم منفعل و پژمرده ای سال های قبل مبارزه می کنند. این مشاهدات، تغییر اساسی در برداشت از رشد انسان ها را ایجاب می کند.

دیدگاه دیگری که در روانشناسی رشد وجود دارد، نگاه متداول تری به رشد دارد. این دیدگاه، «دیدگاه عمر» نام دارد و ۴ فرض در این دیدگاه منظر قرار می گیرد: ۱- رشد به صورت مادام العمر است: در هر دوره ای سنی، رویدادهایی رخ می دهد که هیچ کدام از این رویدادها، از نظر تأثیری که بر زندگی فرد می گذارند برتر از دیگری نیست. در هر دوره ای سنی تغییرات در سه زمینه جسمانی (اندازه، تناسب، ظاهر بدن و...)، شناختی (توانایی های عقلی، حافظه، استدلال، توجه، تخیل، خلاقیت و...) و اجتماعی (مهارت های میان فردی، دوستی ها، رفتار اخلاقی، ارتباطات هیجانی و...) اتفاق می افتد.

۲- رشد چند بعدی و چند جهتی است: چند بعدی بودن رشد به این معناست که فرد در جریان رشد و زندگی خود با فرصت ها و درخواست های متفاوتی روبرو می شود که نیروهای مختلف زیستی، روانی و اجتماعی روی آن تأثیر می گذارند. چند جهتی بودن رشد به این معناست که در طول رشد فرد در بعضی زمینه ها پیشرفت و در زمینه های دیگر افول به چشم می خورد. مثلاً ممکن است فرد انرژی خود را صرف اموری چون تسلط بر زبان و موسیقی بنماید و مهارت های دیگر را کنار بگذارد. در ضمن علاوه بر این که تغییر در طول زمان چند جهتی است، در یک زمینه واحد رشد مهم چند جهتی است. مثلاً ممکن است برخی از ویژگی های عملکرد شناختی فرد (مثل حافظه) در طول زمان افت کند، اما اطلاعات وی در زبان انگلیسی و فرانسه در طول زندگی او بیشتر گردد.

۳- رشد کاملاً شکل پذیر است: به عبارت دیگر، افراد در طول رشد خود، انعطاف پذیرند و قابلیت تغییر را دارند. مثلاً کسی که تصمیم به درس خواندن در دوران جوانی گرفته است، می تواند در سن بالاتری ازدواج کند و بالعکس. شواهد مربوط به شکل پذیری نشان می دهد که پیری آن گونه که اغلب تصور می شود «خفته خرابی» نیست، بلکه استعاره ای «پروانه» که دگرگونی و توانایی مستمر را می رساند، تصویر دقیق تری از تغییر در طول زمان آرایه می دهد. با این حال، هنگامی که توانایی و فرصت تغییر کاهش پیدا می کند، شکل پذیری رشد به تدریج کمتر می شود و این حالت در بین افراد بسیار متفاوت است.

۴- رشد به صورت چند موقعیتی است: موقعیت های مختلفی روی رشد افراد تأثیر می گذارند. طبق دیدگاه عمر، مسیرهای تغییر بسیار گوناگون هستند چرا که رشد به صورت چند موقعیتی تحقق می یابد. این تغییرات را می توان در سه طبقه تأثیرات مربوط به سن، تأثیرات مربوط به تاریخ و تأثیرات غیر هنجاری سازمان داد، ولی همه ای آن ها با هم عمل می کنند و به شیوه ای منحصر به فردی با هم آمیخته می شوند تا زندگی فرد را تشکیل دهند. «تأثیرات مربوط به سن»، رویدادهایی هستند که قابل پیش بینی اند. مثلاً اغلب افراد بعد از ۱ سالگی راه می روند یا در ۱۲ الی ۱۴ سالگی به بلوغ جنسی می رسند. این رویدادها تحت تأثیر زیست شناسی هستند ولی سنت های اجتماعی نیز می تواند تأثیرات مربوط به سن را به بار آورد. تأثیرات مربوط به سن مخصوصاً در مدت کودکی و نوجوانی رایج هستند. در این دوران تغییرات زیستی سریع هستند و فرهنگ نیز تجربه های مربوط به سن متعددی را تحمیل می کند تا اطمینان یابد که افراد جوان مهارت های لازم را برای مشارکت در جامعه کسب کرده اند. «تأثیرات مربوط به تاریخ» به رویدادهایی مثل جنگ، پیشرفت تکنولوژی، تغییر نگرش نسبت به اقلیت های قومی و غیره اشاره می کند. این رویدادها افرادی را که در زمان یکسانی زندگی می کنند، تحت تأثیر قرار می دهند. این رویدادها توضیح می دهند که چرا افرادی که در زمان یکسانی متولد می شوند - که اثر هم دوره نامیده می شود - در ویژگی هایی شباهت دارند که آن ها را از کسانی که در مواقع دیگر متولد می شوند متمایز می کند. «تأثیرات غیر هنجاری»، به رویدادهای غیر عادی اشاره می کند که از جدول زمانی رشد پیروی نمی کند و شامل اتفاقات مختلفی می شود که به صورت متفاوتی برای افراد اتفاق می افتند و قابل پیش بینی نیستند. اصطلاح هنجاری، یعنی معمولی یا متوسط، تأثیرات مربوط به سن و تاریخ، تأثیرات هنجاری هستند، زیرا هر یک بر تعداد زیادی از افراد به شیوه ای یکسان تأثیر می گذارند. اما تأثیرات غیر هنجاری رویدادهای غیر عادی هستند، چرا که فقط برای تعداد کمی از افراد اتفاق می افتند. این رویدادها به چند جهتی بودن رشد کمک می کنند. مثل آموزش پیانو در دوران کودکی، ازدواج، فرزند پروری و یا مبارزه با سرطان، تأثیرات مهمی بر مسیر زندگی فرد می گذارند. این رویدادها رویدادهای غیر هنجاری هستند که به صورت بی نظم روی می دهند و دنبال کردن و بررسی کردن آن ها برای پژوهشگران بسیار دشوار است. دیدگاه عمر دیدگاهی است که شبیه شاخه های درخت است و به جای یک مسیر واحد رشد، بر مسیرها و پیامدهای متعددی تأکید می کند.

مثال ۱: تغییرات از پیش تعیین شده‌ی ژنتیکی که مستقل از تأثیرات محیطی است و امکان یادگیری‌های مختلف را برای موجود زنده فراهم می‌کند

نام دارد

رشد (۱)

یادگیری (۲)

رسش (۳)

تکامل (۴)

پاسخ: گزینه «۳» رسش، به تغییرات از پیش تعیین شده‌ی ژنتیکی و مستقل از تأثیرات محیطی، اطلاق می‌گردد.

مثال ۲: رویدادهای تاریخی مثل جنگ و پیشرفت تکنولوژی، روی زندگی افراد هم‌دوره تأثیر می‌گذارد. این جمله بیانگر کدام یک از اصول «دیدگاه عمر» می‌باشد؟

(۱) رشد به صورت چند بعدی است.

(۲) رشد به صورت چند موقعیتی است.

(۳) رشد به صورت کاملاً شکل‌پذیر است.

(۴) رشد به صورت مادام‌العمر است.

پاسخ: گزینه «۲» تأثیرات مربوط به سن، تاریخ و تأثیرات غیرهنجاری، بیانگر چند موقعیتی بودن رشد می‌باشند. به عبارت دیگر موقعیت‌های مختلف روی رشد افراد تأثیر می‌گذارد.

مثال ۳: نظریه‌هایی که رشد را «ناپیوسته» می‌دانند معتقدند که:

(۱) مراحل رشدی وجود دارد.

(۲) در هر دوره‌ی سنی، شیوه‌ی فکر و احساس کردن متفاوتی وجود دارد.

(۳) مراحل رشدی وجود ندارد.

(۴) در طول رشد، مراحلی وجود دارد که در هر کدام شیوه‌ی فکر کردن و احساس کردن متفاوتی وجود دارد.

پاسخ: گزینه «۴» نظریه‌هایی که رشد را ناپیوسته می‌دانند، برای رشد مرحله‌ای را در نظر می‌گیرند که طی آن‌ها تغییراتی در نحوه‌ی فکر، احساس و رفتار کردن فرد اتفاق می‌افتد.

مثال ۴: نظریه‌های رشدی که بر ثبات و دوام ویژگی‌های افراد در طول زمان تأکید می‌کنند، معتقدند که:

(۱) وراثت عامل مهم‌تری در جریان رشد می‌باشد.

(۲) تربیت عامل مهم‌تری در جریان رشد می‌باشد.

(۳) افراد جوامع و فرهنگ‌های مختلف، از نظر رشدی متفاوت هستند.

(۴) عامل اصلی شکل‌دهنده‌ی الگوهای رفتاری، محیط است.

پاسخ: گزینه «۱» نظریه‌هایی که بر ثبات ویژگی‌های افراد تأکید می‌کنند، معتقدند وراثت نقش مهم‌تری در رشد ایفا می‌کند.

مفهوم مرحله در روانشناسی

از کارهای اساسی در روانشناسی تحولی، بررسی فرآیندهای روانی و مشخص کردن مراحل می‌باشد. هر مرحله باید واجد شرایط و ملاک‌هایی باشد. آن شرایط عبارتند از:

۱- **معل و زمان ثابت:** هر مرحله همیشه بعد از مرحله‌ی معینی می‌آید و مرحله‌ی دیگری را به دنبال دارد. مثلاً اگر فرآیند هوش را در انسان‌ها به ۱۳ مرحله تقسیم کرده باشند، مرحله‌دوم در همه‌ی افراد باید مرحله‌ی دوم باشد. یعنی مرحله‌ی دوم، مرحله‌ای است که همیشه بعد از مرحله‌ی اول قبل از مرحله سوم ظاهر می‌گردد. چنانچه در یک بررسی تطبیقی مثلاً آنچه که مرحله‌ی سوم نامیده می‌شود با یک جمعیت آفریقایی تطابق نداشته باشد، ما حق نداریم از مرحله‌ی سوم صحبت کنیم چرا که ترتیب توالی ثابت را ندارد و در نتیجه ارزش علمی ندارد. بنابراین باید توجه داشت که معمولاً مرحله‌ای که در مورد تحول مطرح می‌شوند، با سنین متوسطی مطابقت می‌کنند. ممکن است سن‌های تقریبی مطرح شده در مورد مراحل، در جوامع و فرهنگ‌های مختلف کم و بیش تغییر کند اما آنچه که ثابت است، ترتیب توالی یا پشت سر هم قرار گرفتن مراحل است که مهم‌ترین شرط مرحله در تحول فرآیندهای روانی است.

۲- **صفت توحیدی:** هر مرحله باید تمام خصوصیات مرحله‌ی قبلی را داشته باشد. به عبارت دیگر یکپارچه شدن خصوصیات در هر مرحله‌ی جدید (تمام خصوصیات مرحله‌ی قبل به اضافه‌ی خصوصیات مرحله‌ی جدید)، صفت توحیدی نام دارد.

۳- **به وجود آمدن ساخت‌های مجموعه‌ای:** یعنی باید در هر مرحله یک سلسله‌ی مکانیزم‌های کم و بیش هم‌تراز شده به صورت یک مجموعه دربیایند. به عبارت دیگر یک مرتبه‌ی «تعادل» در هر مرحله حاصل می‌گردد. براساس همین ساخت‌های مجموعه‌ای می‌توان مراحل را از یکدیگر تفکیک کرد. در این مورد می‌توان آکتساب معارف را مثال زد. مثلاً در زبان معمولی و در سطح ابتدایی کسی را با سواد نمی‌گوییم که فقط بخواند یا بنویسد، یا تنها جمع و تفریق بلدند، بلکه این معارف که ظاهراً مجزا به نظر می‌رسند به طور کلی نشان دهنده‌ی یک ساخت کلی هستند که «سواد» نامیده می‌شود و هر کس که به مجموع این مکانیزم‌ها دست یابد با سواد خواننده می‌شود.

۴- **هر مرحله ۲ تراز دارد:** تراز «تهیه» یا «فراهم‌سازی» یعنی یک سری فرآیندهای روانی معین در یک فاصله زمانی معین پیش می‌روند.

تراز «تمام» عبارت است از به تعادل رسیدن آن فرآیندهای روانی. این تحول درست مثل نمو یک درخت است که در بهار از خواب زمستانی بیدار می‌شود و شروع به نمو می‌کند (تراز تهیه) و پگ حلقه به حلقه‌های تشکیل دهنده‌ی نمو آن افزوده می‌شود. سپس زمستان فرا می‌رسد و درخت که مرحله‌ی از نمو خود را تمام کرده است (مرتبه‌ی تعادل)، استراحت می‌کند.

۵- فرآیندهای تشکیل دهنده هر مرحله: پایه هر مرحله ممکن است در مرحله قبلی پایه ریزی شده باشد و یا در خلال هر مرحله، پایه‌های مرحله بعدی بی‌ریزی شود.

کلمه مثال ۵: زمانی که فرآیندهای روانی هر مرحله به سطحی از تعادل می‌رسند در واقع آن فرآیندها واجد ملاک گشته‌اند.

۱) تهیه (۲) فراهم سازی (۳) توحید (۴) اتمام

پاسخ: گزینه «۴» فرآیند اتمام عبارت است از به تعادل رسیدن فرآیندهای روانی آن مرحله.

کلمه مثال ۶: این که هر مرحله‌ی رشدی باید تمام ویژگی‌های مرحله‌ی قبلی را داشته باشد، بیانگر کدامیک از ویژگی‌های مرحله است؟

۱) صفت توحیدی (۲) اتمام (۳) فراهم‌سازی (۴) تعادل

پاسخ: گزینه «۱» هر مرحله باید تمام خصوصیات مرحله‌ی قبلی را داشته باشد. به عبارت دیگر یکپارچه شدن خصوصیات در هر مرحله‌ی جدید، صفت توحیدی نام دارد.

تاریخچه‌ی روانشناسی رشد

نظریه‌های نوین رشد انسان، حاصل قرن‌ها تغییر در ارزش‌های فرهنگی غرب، تفکر فلسفی و پیشرفت علمی هستند. برای این که حوزه‌های مطالعاتی رشد را بشناسیم باید به سرآغاز آن برگردیم و به تأثیراتی که مدت‌ها پیش از مطالعه‌ی علمی وجود داشته‌اند بپردازیم. در ادامه خواهیم دید که بسیاری از دیدگاه‌های قدیمی به صورت نیروهای مهم در نظریه و پژوهش فعلی قرار دارند.

در قرون وسطی (قرن ششم تا پانزدهم) به کودکی به عنوان مرحله‌ی جداگانه‌ای در روند زندگی، اهمیت کمی داده می‌شد. در عوض، بعد از این که کودکان از نوباوگی بیرون می‌آمدند، آن‌ها مثل بزرگسالان مینیاتوری که از پیش فرم گرفته‌اند، در نظر گرفته می‌شدند. این دیدگاه به نظریه‌ی فرم‌یافتگی پیشین معروف است. البته یک سری قوانینی مبنی بر این که باید کودکان را از کسانی که با آن‌ها بدرفتاری می‌کنند مصون نگه داشت وجود داشت و حرفه‌ی پزشکی برای مراقبت از آن‌ها آموزش‌های ویژه‌ای را تدارک دیده بود. با این حال، اگر چه در مورد آسیب‌پذیری کودکان تا اندازه‌ای آگاهی وجود داشت اما در مورد بی‌همتایی آن‌ها یا دوره‌های رشد جداگانه هیچ فلسفه‌ای وجود نداشت.

در قرن شانزدهم، از جنبش مذهبی که موجب پیدایش پروتستانسزم شد و با توجه به اعتقادی که به گناه نخستین وجود داشت، برداشت تجدید نظر شده‌ای از کودکان به وجود آمد. برای رام کردن کودک ناباب، شیوه‌های فرزند پروری خشن و محدود کننده‌ای توصیه شد که آن را مؤثرترین روش می‌دانستند. با این که تنبیه کردن فلسفه‌ی رایج فرزند پروری در آن دوران بود، اما عشق و محبت والدین به کودکانشان مانع از تنبیه و سرکوب آنها می‌شد. در مقابل آن‌ها سعی می‌کردند تا در پسرها و دخترهایشان عقل ایجاد کنند تا بتوانند درست را از غلط تشخیص دهند و در برابر وسوسه مقاومت کنند.

پیشگامان روانشناسی رشد:

جان لاک: عصر روشنفکری قرن هفدهم، فلسفه‌ای را به ارمغان آورد که بر آرمان‌هایی عزت و شرف انسانی تأکید داشت. نوشته‌های جان لاک، فلیسوف برجسته بریتانیایی، پیش درآمدی بود برای دیدگاه مهم قرن بیستم، یعنی رفتارگرایی که در ادامه مختصراً آن را توضیح خواهیم داد. جان لاک معتقد است که کودکان مثل لوح سفید هستند. کودکان ذاتاً شریر نیستند. در ابتدا هیچ چیزی نیستند، بلکه تجربه‌ها به شخصیت آن‌ها شکل می‌دهد. جان لاک والدین را به مانند مربیان منطقی می‌داند که می‌توانند فرزندان خود را به هر شکلی که دوست دارند شکل دهند. آن‌ها می‌توانند از طریق آموزش‌های سنجیده، الگوهای کارآمد و دادن پاداش برای رفتار خوب، روی این لوح‌های سفید حک کنند (فلسفه‌ی لاک باعث شد که خشونت نسبت به کودکان به مهربانی و ترحم تبدیل شود. لاک رشد را به صورت پیوسته در نظر می‌گیرد. به اعتقاد او رفتارهای بزرگسالانه به تدریج از طریق آموزش‌های صمیمی و مداوم والدین شکل می‌گیرند. برداشت لاک از کودکان به عنوان لوح سفید او را مدافع دیدگاه تربیت کرد. به عبارت دیگر او معتقد است که محیط در تعیین این که کودکان خوب باید، با هوش یا کودن و مهربان یا خودخواه شوند نقش دارد. اعتقاد به مسأله‌ی تربیت نشان دهنده‌ی اعتقاد او به دوره‌های متعدد رشد و تغییر در سنین بعد به خاطر تجربه‌های تازه می‌باشد. فلسفه‌ی لاک کودکان را به صورت موجوداتی منفعل توصیف می‌کند که در ساختن سرنوشت خود نقش کمی دارند، چرا که سرنوشت آن‌ها توسط دیگران و آنچه که روی لوح سفید حک می‌کنند تعیین می‌شود. این دیدگاه از دور خارج شده است. در عوض همه‌ی نظریه‌های جدید، فرد در حال رشد را به صورت موجوداتی فعال و هدفمند در نظر می‌گیرند که به مقدار زیادی در رشد خود مشارکت دارند.

ژان ژاک روسو: در قرن هجدهم، فیلسوف فرانسوی، ژان ژاک روسو نظریه‌ی جدیدی را در مورد کودکی معرفی کرد. او کودکان را به مانند لوح سفیدی که آموزش والدین روی آن‌ها حک می‌کند در نظر نمی‌گرفت. او معتقد بود که کودکان وحشی‌های بزرگواری هستند که ذاتاً خوب هستند و ذاتاً از احساس درست و غلط برخوردارند و برای رشد منظم برنامه‌ی فطری دارند. روسو بر خلاف لاک معتقد بود که آموزش بزرگسالان فقط به درک اخلاقی فطری کودکان و نحوه تفکر و احساس منحصر به فرد آن‌ها لطمه می‌زند. فلسفه‌ی او فلسفه‌ی کودک مدار بود که در آن بزرگسالان باید در هر یک از چهار مرحله‌ی رشد نوباوگی، کودکی، اواخر کودکی و نوجوانی، پذیرای نیازهای کودک باشند.

فلسفه روسو دو مفهوم بسیار مهم را در برداشت که در نظریه‌های جدید نیز یافت می‌شوند:
اولی، مفهوم مرحله است که در مورد آن صحبت کردیم.

دومی، مفهوم رستی است که به روند رشد ژنتیکی اشاره می‌کند.

اگر قبول داشته باشید که کودکان از طریق یک رشته مراحل بالیده می‌شوند. پس آن‌ها منحصر به فرد هستند و با بزرگسالان فرق دارند و نیروهای برانگیزاننده‌ی درونی رشد آن‌ها را تعیین می‌کنند و روسو در مورد موضوعات اساسی کاملاً با موضع لاک فرق داشت. او رشد را به صورت ناپیوسته و مرحله‌بندی شده‌ی در نظر می‌گرفت که از یک روند واحد و یکپارچه که طبیعت آن را برنامه‌ریزی می‌کند، پیروی می‌نماید. روسو کتاب «امیل» را به رشته‌ی تحریر درآورده است. فلسفه‌ی بزرگسالی و پیری: مدت کوتاهی بعد از این که روسو، نظر خود را در مورد کودکی بیان کرد، اولین دیدگاه عمر پدیدار گشت. در قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، دو فیلسوف آلمانی به نام‌های جان نیکولاس تتنس و فردریک آگوست کاروس اصرار داشتند که توجه به رشد، باید به بزرگسالی گسترش یابد. هر یک از آن‌ها سؤال‌های مهمی را در مورد پیری مطرح کردند.

تتنس علت‌ها و وسعت تفاوت‌های فردی، مقداری که رفتار در بزرگسالی می‌تواند تغییر کند و تأثیر دوره‌ی تاریخی بر روند زندگی را بررسی کرد. او با تشخیص این موضوع که زوال عقلانی پیری را می‌توان جبران کرد و منافی نیز دارد، از زمان خود جلوتر بود. برای مثال، تتنس اظهار داشت که برخی مشکلات حافظه ممکن است حاصل تلاش برای جستجو کردن یک کلمه یا نام در بین اطلاعات انباشته شده‌ی انبوهی باشد که فرد در طول عمر خود کسب کرده است. اتفاقی که پژوهشگران نوین نیز به آن واقف هستند.

کاروس با مشخص کردن چهار دوره در طول عمر از مراحل روسو فراتر رفت: کودکی، جوانی، بزرگسالی و پیری. کاروس مانند تتنس، پیری را نه تنها به صورت زوال بلکه به صورت پیشرفت هم در نظر داشت. نوشته‌های او آگاهی قابل ملاحظه‌ی از فرض‌های چند جهتی و شکل‌پذیری را نشان می‌دهد که محور دیدگاه عمر معاصر است.

سو آغاز علمی:

مطالعه‌ی رشد در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به سرعت تحول یافت. روش‌ها و نظریه‌های متعددی به دنبال مشاهدات پیشین در مورد رشد انسان پدیدار گشتند. تمامی پیشرفت‌های به وجود آمده، منجر به تقویت حوزه‌ی امروزی گشته است.

داروین، پیشگام مطالعه‌ی علمی کودک: چارلز داروین، طبیعت‌شناس بریتانیایی، معمولاً پیشگام مطالعه‌ی علمی کودک به حساب می‌آید. داروین تنوع بی‌نهایتی را در گیاهان و گونه‌ی حیوان مشاهده کرد. او همچنین دریافت که در بین یک گونه، هیچ دو جاننداری دقیقاً مثل هم نیستند و بر اساس این مشاهدات خود، نظریه‌ی مشهور تکامل را ساخت.

نظریه‌ی او بر دو اصل مربوط به هم استوار است: انتخاب طبیعی و بقای شایسته‌ترین. داروین معتقد بود که برخی گونه‌ها، توسط طبیعت انتخاب شده‌اند تا در محیط‌های خاصی ادامه حیات دهند، چرا که آن‌ها ویژگی‌هایی را دارا هستند که با محیطشان متناسب است (فرآیند انتخاب طبیعی). سایر گونه‌ها از بین می‌روند چون با محیطشان متناسب نیستند. افراد گونه‌ای که ضروریات محیط را برآورده می‌کنند به زندگی ادامه می‌دهند، تولید مثل می‌کنند و ویژگی‌های مطلوب خود را به نسل‌های آینده منتقل می‌کنند (فرآیند بقای شایسته‌ترین). تأکید داروین بر ارزش سازگاری ویژگی‌های جسمانی و رفتاری، به نظریه‌های مهم رشد راه یافته است.

داروین در مدت مطالعات خود به این قضیه پی برد که رشد پیش از تولد بسیاری از گونه‌ها، بسیار مشابه است. این خبر می‌دهد که همه‌ی گونه‌ها، از جمله انسان‌ها، از تبار تعداد معدودی اجناد مشترک هستند. سایر دانشمندان نیز از مشاهدات داروین نتیجه گرفتند که رشد کودک از برنامه‌ی کلی تکامل گونه‌ی انسان تبعیت می‌کند. گرچه بعدها معلوم شد که این عقیده درست نیست اما شبیه دانستن رشد کودک با برنامه‌ی تکامل انسان، پژوهشگران را ترغیب کرد تا تمام جنبه‌های رفتار کودکان را به دقت مورد مطالعه قرار دهند.

دوره‌ی هنجاری: استنلی هال و آرنولد گزل: جی. استنلی هال یکی از بانفوذترین روان‌شناسان اوایل قرن بیستم، عموماً بنیان‌گذار جنبش مطالعه‌ی کودک محسوب می‌شود. او با نوشتن کتابی در مورد پیری، از پژوهش درباره‌ی عمر خیر داد. هال و شاگرد معروف او گزل، با الهام از مطالعات داروین و بر اساس دیدگاه‌های تکاملی، نظریه‌هایی را در مورد کودکی و نوجوانی ساختند. هال و گزل، رشد را به صورت فرآیندی در نظر گرفتند که به صورت ژنتیکی تعیین می‌شود و مانند یک گل به طور خودکار می‌شکفت.

از هال و گزل از یک طرف به علت یک بعدی بودن نظریه‌هایشان انتقاد و از طرف دیگر به خاطر تلاش‌هایشان برای توصیف تمام جنبه‌های رشد یاد می‌شود. آن‌ها رویکرد هنجاری به مطالعه‌ی کودک را عرضه کردند. در مطالعات هنجاری، مقیاس‌های رفتار از تعداد زیادی افراد به دست می‌آید. بعداً میانگین‌های مربوط به سن محاسبه می‌شوند تا رشد عادی را نشان دهند. هال با استفاده از این روش، پرسشنامه‌هایی ساخت که از کودکان سنین مختلف در مورد مسایلی چون تمایلات، ترس‌ها، همبازی‌های خیالی، رؤیاهای دوستی‌ها، دانش روزمره و غیره سؤال می‌پرسیدند. گزل نیز به همین صورت، اطلاعات هنجاری مشروحی را در مورد پیشرفت‌های حرکتی، رفتارهای اجتماعی و ویژگی‌های شخصیت نوباوگان و کودکان گردآوری کرد. گزل جزء اولین کسانی بود که والدین را از رشد کودک آگاه ساخت و آن را برای آن‌ها معنی‌دار کرد. گزل معتقد است که اگر زمان‌بندی رشد حاصل میلیون‌ها سال تکامل است، پس

کودکان به طور طبیعی از نشانه‌هایشان خبر دارند. توصیه‌ی فرزند پروری او، مطابق با سنت روسو حساسیت نسبت به نشانه‌های کودکان را سفارش کرد. کتاب‌های گزل همراه با کتاب مراقبت از نوزاد و کودک نوشته‌ی پنجمین اسپاک، به سرعت مشهور شدند و مورد علاقه‌ی والدین قرار گرفتند. جنبش آزمون روانی: همزمان با هال و گزل که در ایالات متحده مشغول ساختن نظریه‌ها و روش‌های خود بودند، روان‌شناس فرانسوی، آلفرد بینه نیز رویکرد هنجاری به رشد کودک اختیار کرد اما با دلیلی متفاوت. در اوایل دهه‌ی ۱۹۰۰ از بینه و همکار او تئودور سیمون خواسته شد تا برای شناسایی کودکان عقب مانده، در نظام آموزشی پاریس، راهی پیدا کنند تا بتوانند این کودکان را در کلاس‌های خاصی قرار دهند. اولین آزمون هوش موفق که آن‌ها ساختند از موضوعات آموزشی عملی حاصل گشت.

در سال ۱۹۱۶، در دانشگاه استنفورد، آزمون‌های هوش بینه به زبان انگلیسی ترجمه شد و برای استفاده‌ی کودکان آمریکایی تنظیم شد. این آزمون بعد از این به مقیاس هوشی استنفورد - بینه معروف شد. این آزمون نمره‌ای را در اختیار می‌گذاشت که می‌توانست پیشرفت تحصیلی را پیش‌بینی کند. همچنین علاقه‌ی زیادی را به تفاوت‌های فرد در رشد برانگیخت. بلافاصله بعد از آن آزمون‌های زیادی برای کودکان و بزرگسالان ساخته شدند. مقایسه‌ی نمره‌های افرادی که از لحاظ جنسیت، قومیت، ترتیب تولد، پیشینه‌ی خانوادگی و ویژگی‌های دیگر فرق داشتند، کانون اصلی پژوهش شد. آزمون‌های هوش به دنبال پاسخگویی به مجادله‌ی طبیعت - تربیت قرار گرفتند، مسأله‌ای که تا به امروز ادامه دارد.

نظریه‌های اواسط قرن بیستم:

در اواسط قرن بیستم، رشد انسان به صورت یک رشته‌ی رسمی درآمد که منجر به ایجاد نظریه‌های مختلف قرن بیستم گشت. هر یک از این نظریه‌ها امروزه طرفدارانی دارند. دیدگاه روان‌کاوی:

در دهه‌ی ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ تعداد بیشتری از افراد برای درمان مشکلات عاطفی خود از متخصصان کمک خواستند. در این زمان بود که سؤال جدیدی مطرح شد: چگونه و چرا افراد به این شکل که هستند درآمده‌اند؟ روان‌پزشکان و مددکاران اجتماعی برای درمان مشکلات روانی به دیدگاه روان‌کاوی روی آوردند. دیدگاهی که بر آگاهی از زندگی نامیه به خصوص هر فرد تأکید داشت. طبق دیدگاه روان‌کاوی، افراد در طول زندگی خود مراحل را طی می‌کنند که در آن‌ها با تعارضاتی بین سابق‌های زیستی و انتظارات اجتماعی مواجه می‌شوند. نحوه‌ی که این تعارض‌ها حل می‌شوند، تولدایی فرد برای آموختن، کنار آمدن با دیگران و مقابله با اضطراب را تعیین می‌کنند دو تن از افراد بسیار با نفوذ در دیدگاه روان‌کاوی زیگموند فروید (بانی جنبش روان‌کاوی) و اریک اریکسون می‌باشند. در زیر تنها به ارائه‌ی کلیتی از دیدگاه فروید و اریکسون می‌پردازیم و در فصول بعدی، نظریه‌های آن‌ها را مفصلاً مورد بررسی قرار خواهیم داد.

فروید: فروید، پزشک وینی (۱۸۵۶ - ۱۹۳۹)، بر اساس مطالعاتی که روی بیماران خود انجام داد، نظریه‌ی روانی - جنسی را ابداع کرد. فروید در نظریه‌ی خود بر سه بخش شخصیت (نهاد، من فرامن) تأکید می‌کند و ۵ مرحله‌ی رشد را بیان می‌دارد. او معتقد بود که در دوره‌ی کودکی، تمرکز تکانه‌های جنسی از دهان به مقعد و بعد به نواحی تناسلی بدن جابه‌جا می‌شود. در هر مرحله از رشد، اگر والدین به کودکان اجازه دهند تا نیازهای اساسی خود را خیلی زیاد یا خیلی کم ارضاء کنند، رشد آن‌ها ناسازگار خواهد بود. اما اگر والدین جانب اعتدال را رعایت کنند، فرزندان آن‌ها به صورت بزرگسالانی رشد خواهند کرد که از قابلیت رفتار جنسی پخته، رسیدگی به زندگی خانوادگی و پرورش نسل بعد برخوردار خواهند بود. در نظریه‌ی روانی - جنسی فروید بر اهمیت روابط خانوادگی تأکید می‌شود. این اولین نظریه‌ای بود که بر اهمیت تجربه‌ی اولیه برای رشد بعدی تأکید کرد. اما انتقادهایی نیز به نظریه‌ی او وارد شد:

اولاً: نظریه‌ی او بر تأثیر احساس‌های جنسی بیش از حد تأکید کرد.

ثانیاً: چون نظریه فروید، بر مشکلات بزرگسالانی استوار بود که از لحاظ جنسی سرکوب شده بودند، برخی از جنبه‌های آن در فرهنگ‌هایی که با جامعه‌ی ویکتوریایی قرن نوزدهم فرق دارند، کاربرد ندارد.

ثالثاً: چون فروید کودکان را مستقیماً مورد بررسی قرار نداده بود، دیدگاه‌های او مورد سؤال قرار گرفتند.

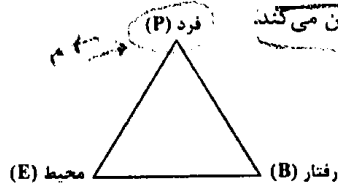
اریکسون: چند تن از پیروان فروید، نظریه‌ی او را گسترش و تغییر شکل دادند و آن را بهبود بخشیدند. مهم‌ترین فرد از میان این نوفرویدی‌ها برای حوزه‌ی رشد، اریکسون (۱۹۹۴ - ۱۹۰۲) است. اریکسون نظریه روانی - اجتماعی را مطرح کرد و وضعیت رشد را در مراحل فروید، گسترش داد. او سه مرحله‌ی دیگر به مراحل فروید افزود و ۸ مرحله‌ی رشدی را مطرح کرد. او معتقد بود که در هر یک از مراحل رشد، تعارض روانی وجود دارد که حل موفقیت آمیز یا غیر موفقیت آمیز آن منجر به پیامدهای سالم یا ناسالم می‌گردد. اریکسون بر خلاف فروید خاطر نشان ساخت که رشد بهنجار را باید در رابطه با شرایط زندگی هر فرد در نظر گرفت. مثلاً یکی از قبایل سرخپوستان که در ساحل شمال غربی ایالات متحده زندگی می‌کنند، قبیله‌ای ماهی‌گیر و بلوط جمع‌کن می‌باشند. آن‌ها در ۱۵ روز اول بعد از تولد، به نوزادان از پستان شیر نمی‌دهند، بلکه از یک ظرف کوچک به او سوپ رقیق می‌دهند. در ۶ ماهگی ناگهان او را از شیر می‌گیرند و در صورت لزوم مادر وادار می‌کنند که چند روزی خانه را ترک کند و این کار را به زور انجام می‌دهند. شاید این رفتار از دید فرهنگ ما ظالمانه باشد، اما به اعتقاد اریکسون این سرخپوستان در محیطی زندگی می‌کنند که فقط سالی یک بار ماهی آزاد در رودخانه‌های آن‌ها وجود دارد. بنابراین پرورش خویشتن داری، برای بقای آن‌ها الزامی است.

خدمات و محدودیت‌های روان‌کاوی: مهم‌ترین امتیاز دیدگاه روان‌کاوی، تأکید آن بر زندگی نامیه منحصر به فرد شخص است. نظریه پردازان روان‌کاوی از روش بالینی استفاده می‌کنند و به گردآوری اطلاعات از منابع گوناگون، برای آگاهی از عملکرد شخصیت فرد می‌پردازند. نظریه‌ی روان‌کاوی،



می‌زند. همچنین هر انسانی دارای نظام خود نظم بخشی است که با استفاده از آن، اعمال و رفتار خود را ارزیابی می‌کند. این ارزیابی بر عملکرد و محیط زندگی وی اثر می‌گذارد.

تأکید بندورا بر اهمیت عوامل شناختی در مفهوم یادگیری مشاهده‌ای وی توضیح داده شده است. به اعتقاد او یادگیری صرفاً محدود به شرطی شدن رفتار یا آزمایش و خطا نیست. یادگیری‌های پیچیده انسان غالباً از طریق مشاهده مستقیم رفتار دیگران، نظیر والدین، همسالان، معلمان و نیز صحنه‌های فیلم و کارتون شکل می‌گیرد. در این نوع یادگیری، یادگیرنده مشخصاً درگیر آزمایش و خطا نیست. بندورا این سؤال را مطرح می‌کند که اگر یادگیری محدود به آزمایش و خطا باشد، چگونه می‌توان اکتساب رفتارهایی چون رانندگی، شنا، جراحی، روان درمانی و بروز رفتارهای تازه را توجیه کرد؟ بعضی مواقع برای پیشگیری از خطرهای ناشی از آزمایش و خطا این رفتارهای از طریق مشاهده افراد سرمشق، مطالعه کتاب‌های داستان یا حتی شنیدن دستورالعمل فرا گرفته می‌شود. بندورا معتقد بود که «سرمشق‌گیری» که به «تقلید» یا «یادگیری جایگزینی» هم معروف است، مبنای مهمی برای رشد است. در این نوع یادگیری، فرد یادگیرنده به طور نمادی خود را به جای الگو قرار می‌دهد و همزمان تجربه‌ی او را می‌آموزد. به اعتقاد بندورا ما در خلال زندگی در معرض الگوهای مختلفی قرار می‌گیریم. مشاهده‌ی این الگوها به ما فرصت می‌دهد که بدون آزمایش و خطای مستقیم و خطرپذیری‌های متعدد، رفتارهای متنوعی را بیاموزیم. از آن‌جا که انسان، از توانایی‌های شناختی برخوردار است، او می‌تواند از میان الگوهای موجود تنها به بعضی از آن‌ها توجه کند. یعنی انسان دارای حق انتخاب است. او اعتقاد ندارد که انسان به صورت منفعل به رویدادهای محیطی پاسخ دهد. هر انسان با استفاده از قابلیت‌های شناختی، محیط خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آگاهی او از تأثیری که می‌تواند روی محیط داشته باشد، متقابلاً بر رفتار و انتظارات او اثر می‌گذارد. بندورا تعامل چند جانبه‌ی میان فرد، محیط و رفتار را جبرگرایی تقابلی نامیده است. از میان این سه عامل، فرد یا متغیرهای فردی بیشترین اهمیت را دارند. به عبارت دیگر این فرد است که شخصاً معیارهایی را برای رفتارهای خود تعیین می‌کند.



در واقع، کودکان از طریق مشاهده‌ی رفتار دیگران و تقلید رفتارهای آنها، بسیاری از رفتارهای الگوها را یاد می‌گیرند. مثلاً نوزادی که بعد از کف زدن مادرش، این کار را انجام می‌دهد و یا کودکی که همبازی خود را درست به همان صورتی که در خانه تنبیه شده است، کتک می‌زند و نوجوانی که مثل همکلاسی‌هایش لباس می‌پوشد، همگی یادگیری مشاهده‌ای را آشکار می‌سازند. بعدها بندورا بر اهمیت شناخت و تفکر هم‌در انسان تأکید کرد و نظریه خود را شناختی - اجتماعی نامید. یعنی کودکان از طریق پسخوراند ارزش اعمال خودشان، «معیارهای شخصی» برای رفتار و «احساس کارایی شخصی» را پرورش می‌دهند. به عبارت دیگر، بازخوردی که دیگران به رفتارهای کودکان می‌دهند باعث شکل‌گیری احساس کارایی شخصی برای کودکان می‌گردد. به عبارت دیگر، کودکان به تدریج در تقلید سخت‌گیرتر می‌شوند و براساس تحسین‌ها و سرزنش‌هایی که از دیگران دریافت می‌کنند، به تقلید می‌پردازند. در واقع، با پرورش احساس کارایی شخصی، می‌فهمند که ویژگی‌ها و قابلیت‌های خودشان به آن‌ها کمک می‌کند تا موفق شوند. این شناخت‌ها، پاسخ‌هایی را در موقعیت‌های خاص، هدایت می‌کند. مثلاً وقتی پدری به فرزندش می‌گوید: «خوشحالم از این که فعالیتی سخت، اما مهم را ادامه داده‌ام و به نتیجه‌ای مثبت رسیده‌ام»، ارزش استقامت را به او یاد می‌دهد و وقتی به او می‌گوید: «می‌دانم که می‌توانی به خوبی آن تکلیف را انجام دهی»، او را به استقامت ترغیب می‌کند. بنابراین زمانی که افراد، نگرش‌ها، ارزش‌ها و اعتقاداتی را در مورد خودشان فرا می‌گیرند، یادگیری و رفتار خود را کنترل می‌کنند.

محاسن و معایب نظریه‌های رفتارگرایی و یادگیری اجتماعی: رفتارگرایی و نظریه‌ی یادگیری اجتماعی در بسیاری از موارد، در درمان مشکلات عاطفی و رفتاری مؤثر بوده‌اند. اما روش‌های آن‌ها با هم فرق دارد. مثلاً با توجه به نظریه رفتارگرایی، روش‌هایی مثل «تحلیل رفتار کاربردی» (Applied behavior analysis) به کار برده می‌شود. در این روش‌ها، برای از بین بردن رفتارهای ناخوشایند و افزایش دادن پاسخ‌های جامعه‌پسند، شرطی‌سازی را با سرمشق‌گیری ترکیب می‌کنند. این روش برای برطرف کردن انواع مشکلات در کودکان و بزرگسالان مثل پرخاشگری، تأخیر در زبان‌آموزی و ترس‌های شدید به کار رفته است.

با این حال، سرمشق‌گیری و تقویت، اطلاعات کاملی را مورد رشد به دست نمی‌دهند. در واقع، رفتارگرایی و نظریه‌ی یادگیری اجتماعی، در مورد تأثیرات محیطی، دیدگاه محدودی را ارائه می‌دهند. البته، بندورا با تأکید بر شناخت و در نظر گرفتن نقش فعال برای افراد در یادگیری، در میان نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی منحصر به فرد است. از رفتارگرایی و نظریه‌ی یادگیری اجتماعی به خاطر دست کم گرفتن مشارکت افراد در رشد خودشان، انتقاد شده است.

نظریه‌ی شناختی - رشدی پیازه:

ژان پیازه (۱۹۸۰ - ۱۸۹۶) نظریه پرداز سوئیسی، بیش از هر فرد دیگری بر پژوهش در مورد انسان‌ها تأثیر گذاشت. پژوهشگران آمریکای شمالی در سال ۱۹۳۰ با مطالعات پیازه آشنا بودند اما تا سال ۱۹۶۰ به آن توجه زیادی نداشتند، چرا که دیدگاه‌های پیازه با رفتارگرایی حاکم بر آمریکا در قرن بیستم، مغایرت داشت. پیازه باور نداشت که کودکان منفعل باشند و دانش‌ها به صورت تقویت شده به آن تحمیل گردد. او نظریه‌های شناختی رشد را مطرح کرد. او در نظریه‌های خود ۴ مرحله‌ی رشد را مطرح می‌کند. و معتقد است که کودکان با دستکاری محیط، فعالانه به ساختن دانش می‌پردازند و رشد شناختی آن‌ها به صورت مرحله‌ای است. هر یک از مراحل پیازه، از لحاظ کیفی با هم متفاوت‌اند و شیوه‌های تفکر مجزایی را توصیف می‌کنند که در فصول بعدی مفصلاً به آن‌ها خواهیم پرداخت.

خدمات و محدودیت‌های نظریه پیاژه: دیدگاه شناختی - رشدی پیاژه، حوزه‌ی مطالعات رشد را متقاعد ساخت که کودکان آموزنده‌های فعالی هستند که ذهنشان از سازه‌های غنی دانش برخوردار است. پیاژه علاوه بر این که آگاهی کودکان از دنیای مادی را مورد بررسی قرار داد. استدلال آن‌ها را در مورد دنیای اجتماعی نیز مورد مطالعه قرار داد. مراحل مطرح شده توسط او، پژوهش‌های زیادی را در مورد برداشت کودکان از خودشان، دیگران و روابط انسان به دنبال داشت. از لحاظ کاربردی نظریه پیاژه به تحول فلسفه و برنامه‌های آموزشی کمک کرد، چرا که او بر یادگیری اکتشافی (discovery learning) و تعارض مستقیم با محیط تأکید می‌کرد.

انتقاداتی که از پیاژه شده است، از پژوهش‌هایی به دست آمده است که نشان می‌دهد پیاژه، مهارت‌های نوباوگان و کودکان پیش دبستانی را دست کم گرفته است. زمانی که به کودکان کوچک تکلیف‌هایی داده می‌شود که از لحاظ دشواری رتبه‌بندی شده‌اند، به نظر می‌رسد که درک آن‌ها از آن چه که پیاژه می‌پنداشته است، بسیار بیشتر است. همچنین تحقیقات نشان می‌دهد که عملکرد کودکان در مسایل پیاژه‌ای می‌تواند با آموزش دادن بهبود یابد. این یافته‌ها، فرضیه‌ی پیاژه را مبنی بر این که یادگیری اکتشافی و نه آموزش بزرگسالان بهترین راه برای پرورش رشد می‌باشند، به چالش می‌کشد. پیاژه معتقد است که تغییرات شناختی مهمی بعد از نوجوانی روی نمی‌دهد، پژوهشگران عمر با این نتیجه‌گیری‌های پیاژه مخالف‌اند.

دیدگاه‌های نظری جدید:

مربتاً روش‌های تازه‌ای برای آگاهی از فرد در حال رشد ایجاد می‌شوند که دستاوردهای نظریه‌های پیشین را زیر سؤال می‌برند و آن‌ها را بهبود می‌بخشند. این روزها رویکردها و پژوهش‌های جدید، آگاهی ما را از عمر گسترش می‌دهد.

رویکرد پردازش اطلاعات (خبرپردازی):

در دهه‌ی ۱۹۷۰، پژوهشگران از رفتارگرایی سرخورده شدند و از تلاش برای تأیید دیدگاه‌های پیاژه نیز مأیوس گشتند. آن‌ها به رویکرد جدیدی به نام «پردازش اطلاعات» (خبرپردازی) روی آوردند. الگوی اصلی روان‌شناسان پردازش اطلاعات از انقلاب رایانه تأثیر گرفت و همزمان با پیشرفت تکنولوژی، رویکرد فوق پیشرفت‌های زیادی کرد. در اواسط دهه‌ی ۱۹۵۰، نظریه پردازانی نظیر آلن نیوول و هربرت سیمون ذهن آدمی را با ابتکاری حیرت انگیز، که «مغز الکترونیکی» نامیده می‌شد، مقایسه کردند. سیمون و همکاران وی اعتقاد داشتند که ذهن و رایانه، هر دو ابزارهایی هستند که برای آندوزش، بازیابی و تحلیل اطلاعات ظرفیت محدودی دارند. به طور کلی می‌توان رایانه را متشکل از دو بخش سخت‌افزار (کل دستگاه) و نرم‌افزار (برنامه‌ی رایانه) دانست. در قیاس با رایانه، روان‌شناسان خبر پرداز معتقدند که مغز، دستگاه عصبی و گیرنده‌های حسی، سخت‌افزار هستند و مهارت‌هایی نظیر حافظه، دریافت و سازمان‌دهی اطلاعات نرم‌افزار هستند. در این رویکرد ذهن انسان مانند کامپیوتری در نظر گرفته می‌شود که اطلاعات در آن جریان پیدا می‌کنند. اطلاعات از زمانی که به حواس ارایه می‌شوند (مرحله‌ی درون‌داد) تا زمانی که پاسخ‌های رفتاری ایجاد می‌شوند (مرحله‌ی برون‌داد)، به طور کامل کدگذاری شده، تغییر شکل و سازمان می‌یابند. پژوهشگران پردازش اطلاعات، برای ترسیم مراحل کلی که افراد برای حل کردن مسایل طی می‌کنند، از «نمودار گردش» استفاده می‌کنند. در این نمودارها، مدل‌های تفکر یک کودک و بزرگسال کاملاً مشخص شده است. نظریه پردازان خبر، معتقدند که کودکان سنین مختلف در حل مسأله، مهارت‌های کیفی خاصی دارند ولی معتقد نیستند که توانایی‌های کیفی آن‌ها صرفاً مختص به دوره‌ی خاصی باشد. آن‌ها برخلاف پیاژه معتقدند که کودکان در یک مقطع سنی، ممکن است در بعضی مهارت‌ها پیشرفته و در بعضی مهارت‌ها ضعیف باشند. به عبارت دیگر این روان‌شناسان، در هر مقطع سنی، مهارت‌های مختلفی را در نظر می‌گیرند اما پیاژه، برای هر دوره از رشد شناختی، مهارت‌های خاصی را در نظر می‌گیرد.

مدل‌های گوناگون پردازش اطلاعات وجود دارند. برخی از این مدل‌ها خیلی محدود هستند، زیرا مهارت خود را در یک یا چند تکلیف دنبال می‌کنند. الگوهای دیگر، سیستم‌های شناختی انسان را به صورت یک کل در نظر می‌گیرند و از این الگوهای کلی به عنوان راهنمایی برای پرسیدن سؤال‌هایی در مورد تغییرات سنی در تفکر استفاده می‌کنند. سؤال‌هایی مثل:

- آیا توانایی کودک در جستجوی محیط برای یافتن اطلاعات لازم جهت حل کردن یک مسأله، با بالا رفتن سن منظم‌تر و برنامه‌دار می‌شوند؟
- کودکان پیش دبستانی در مقایسه با کودکان دبستانی و بزرگسالان، چه مقدار اطلاعات جدید را در حافظه می‌توانند نگه دارند؟
- چرا سرعت پردازش اطلاعات در افراد سالخورده کندتر از افراد جوان است؟
- آیا افت حافظه در سنین پیری در برخی تکالیف مشاهده می‌شود یا در تمام تکالیف؟

پردازش اطلاعات مانند نظریه‌ی شناختی - رشدی پیاژه افراد را به صورت موجوداتی فعال و معقول در نظر می‌گیرند که در پاسخ به درخواست‌های محیطی تفکر خود را تغییر می‌دهند اما برخلاف پیاژه مراحل رشد وجود ندارد بلکه فرآیندهای فکر، توجه، حافظه، راهبردهای برنامه‌ریزی و غیره، در تمامی سنین مشابه فرض می‌شوند ولی به درجات کمتر یا بیشتر آشکار می‌گردند.

نظریه پردازان خبر پرداز، شناخت را به عنوان فعالیتی کاملاً پیچیده در نظر می‌گیرند. آن‌ها رشد ذهنی را از طریق مطالعه‌ی رشد مهارت‌های پردازش شناختی مثل توجه، ادراک، دریافت، یادگیری، تفکر، یادآوری، ارزشیابی، مشکل‌گشایی، استنتاج و فراشناخت بررسی می‌کنند. بنابراین در رویکرد پردازش اطلاعات رشد به صورت «پیوسته» و نه مرحله‌ای در نظر گرفته می‌شود. مهم‌ترین امتیاز رویکرد پردازش اطلاعات این است که از روش‌های پژوهشی دقیق برای بررسی شناخت استفاده کرده است، لذا در زمینه‌ی آموزش و پرورش کاربرد فراوانی دارد. نقطه ضعف این رویکرد این است که اطلاعات به



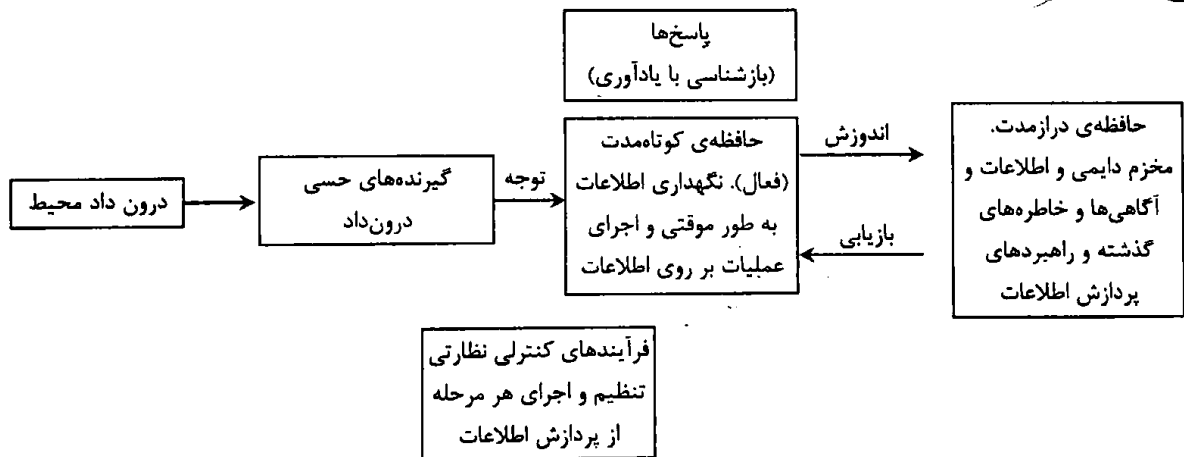
دست آمده، عمدتاً در موقعیت‌های آزمایشگاهی مصنوعی حاصل شده‌اند و جنبه‌هایی از شناخت نیز مثل «خلاقیت» و «تخیل» در این رویکرد کلاً نادیده گرفته شده است.

خبر پردازش

اغلب مدل‌های کلی سیستم پردازش اطلاعات، ذهن انسان را به سه قسمت اصلی تقسیم می‌کنند:

۱- حافظه‌ی حسی ۲- حافظه‌ی کوتاه‌مدت ۳- حافظه‌ی بلندمدت

زمانی که اطلاعات به هر کدام از این قسمت‌ها وارد می‌شوند، می‌توانیم با استفاده از «راهبردهای ذهنی» روی آن‌ها عمل کنیم و آن‌ها را تغییر دهیم. بدین ترتیب تفکر خود را کارآمدتر کرده و احتمال نگهداری اطلاعات را افزایش می‌دهیم. «حافظه‌ی حسی» اطلاعات به دست آمده از طریق حواس مثل دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها را مستقیماً بازنمایی می‌کند و آن‌ها را برای مدت کوتاهی ذخیره می‌کند. در صورتی که به اطلاعات خاصی «توجه» شود، این اطلاعات به مرحله‌ی بعدی پردازش اطلاعات یعنی حافظه کوتاه مدت انتقال پیدا می‌کنند. «حافظه‌ی فعال یا کوتاه مدت» بخش هشیار سیستم ذهنی ماست. در این قسمت از ذهن، ما فعالانه روی اطلاعات محدودی کار می‌کنیم و از راهبردهای مختلفی استفاده می‌کنیم تا بتوانیم اطلاعات را به سومین بخش ذهن یعنی حافظه‌ی بلندمدت انتقال دهیم. به طور مثال وقتی که مشغول مطالعه‌ی کتابی هستیم ممکن است از راهبردهای مختلفی مثل یادداشت‌برداری، تکرار کردن اطلاعات با خود و یا گروه‌بندی اطلاعات استفاده کنیم و بدین ترتیب حافظه‌ی خود را بهبود ببخشیم. «حافظه‌ی بلندمدت» شالوده‌ی دانش همیشگی ماست و گنجایش آن نامحدود است. در واقع ما اطلاعات خیلی زیادی را در حافظه‌ی بلندمدت ذخیره می‌کنیم به طوری که گاهی در بازیابی آن دچار مشکل می‌شویم. برای کمک به بازیابی، درست مثل همان کاری که برای حافظه‌ی فعال انجام می‌دهیم، از راهبردها استفاده می‌کنیم. اطلاعات در حافظه‌ی بلندمدت براساس محتوایشان طبقه‌بندی شده‌اند، درست مثل قفسه‌بندی کتابخانه که کتاب‌ها در آن براساس محتوایشان طبقه‌بندی شده‌اند. پژوهشگران پردازش اطلاعات بر این باورند که ساختار اساسی سیستم ذهنی در سراسر ذهن بر همین منوال است، اما گنجایش سیستم یعنی مقدار اطلاعاتی که می‌تواند نگهداری و پردازش شود با افزایش سن بیشتر شده و تفکر پیچیده‌تر را ممکن می‌سازد. گرچه افزایش توانایی پردازش اطلاعات تا اندازه‌ای به علت رشد مغز است، بهبود راهبردهایی مثل توجه کردن به اطلاعات و طبقه‌بندی بهتر آن‌ها نیز به مقدار زیادی در آن دخالت دارد. برورش این راهبردها در ۲ سال اول زندگی گسترش می‌یابد. یکی از معروف‌ترین نمونه‌های دیدگاه خبر پردازش الگوی عملگرده حافظه است که در سال ۱۹۶۸ توسط آتکینسون و شیفیرین ارائه شده است. نمودار این دیدگاه به صورت زیر است:



همان‌طور که در شکل می‌بینیم، این الگو شامل سه بخش حافظه حسی، حافظه‌ی کوتاه مدت و حافظه‌ی دراز مدت است که هر یک در ثبت اطلاعات و پردازش آن نقش دارند. برای یادگیری و یادگیری وقایع، اولین گام رمزگردانی اطلاعات است، که با کمک آن اطلاعات دریافتی از حافظه حسی به حافظه‌ی کوتاه مدت و سپس به حافظه‌ی دراز مدت منتقل می‌شود. سپس این اطلاعات به شکل مناسبی برای اندوزش سازماندهی می‌شوند. پس از فرآیند اندوزش، فرد باید بتواند اطلاعات ثبت شده را بازیابی کند. به طور مثال اگر فرد بخواهد پاسخ یک سؤال چهار گزینه‌ای را بدهد، به عمل بازیابی می‌پردازد. اما در صورتی که بخواهد واقعه‌ای را به یاد آورد (مثل سال تولد رئیس جمهور)، باید به حافظه‌ی خود مراجعه کند، در این جاست که فرآیند یادآوری مطرح است.

به طور کلی در رویکرد پردازش اطلاعات یا خبر پردازش، رهیافت‌هایی نظیر ادراک، فرحافظه (آگاهی از نحوه‌ی عملکرد حافظه)، استنتاج، ارزشیابی و در نهایت کاربرد قواعد و فرآیندهای نظارتی مطرح می‌شوند. این راهبردها عملکردی هماهنگ و یکپارچه دارند (شبهه یک ارکستر)، ولی می‌توان عملکردهای مختلف هر کدام را تفکیک کرد و به صورت جداگانه مورد بررسی قرار داد. مثلاً اگر کودک یا نوجوانی نتواند از عهده‌ی حل مسأله برآید رویکرد پردازش اطلاعات دلایل زیر را برای آن در نظر می‌گیرد:

۱- مشکل او از عدم توجه کافی به جنبه‌های مربوطه، ریشه گرفته است.

۲- او توان آن را ندارد که اطلاعات را در حافظه‌ی کوتاه مدت خود با صرف زمان مناسب نگهداری کند.

۴- مشکل او نداشتن اطلاعات کافی یا عدم درک درست مسأله است.

۵ - مشکل وی مربوط به عدم درک قواعد و کاربرد آنهاست یا این که شاید در مواجهه با مسأله‌ی مورد نظر از فرآیندهای نظارتی لازم برخوردار نیست، مثلاً از نحوه‌ی عملکرد فرآیندهای شناختی خود و کنترل آن‌ها آگاهی لازم ندارد.

بنابراین در رویکرد پردازش اطلاعات، فرض بر آن است که اگر کودک، نوجوان یا سالمند نتواند از عهده‌ی حل مسایل شناختی برآید، می‌توان مشکل آن‌ها را با ارائه آموزش‌های لازم و مناسب بر طرف کرد. با وجودی که این دیدگاه با روانشناسی پیازه و جوه اشتراک فراوانی دارد، اما طرفداران آن معتقدند که عدم توانایی‌های شناختی، لزوماً ناشی از سطح رشد فرد نیست، بلکه ممکن است ناشی از ضعف فرد در استفاده‌ی درست و مناسب از راهبردهای لازم باشد.

مثال ۸: کدامیک از رویکردهای زیر رشد را پیوسته در نظر می‌گیرد؟

- (۱) پردازش اطلاعات (۲) کردارشناسی (۳) رفتارگرایی (۴) پردازش اطلاعات و رفتارگرایی

پاسخ: گزینه «۴» هم رویکرد پردازش اطلاعات و هم رفتارگرایی، رشد را پیوسته در نظر می‌گیرند.

مثال ۹: چه کسی معتقد بود که کودک ذاتاً خوب است؟

- (۱) جان لاک (۲) استنلی هال (۳) ژان ژاک روسو (۴) پیازه

پاسخ: گزینه «۳» ژان ژاک روسو معتقد بود که کودکان ذاتاً خوب هستند نه لوح‌های سفیدی که تجارب روی آن حک می‌شود.

مثال ۱۰: چه کسی برای اولین بار برای مطالعه کودکان از پرسشنامه استفاده کرد؟

- (۱) گزل (۲) هال (۳) پیازه (۴) آنافروید

پاسخ: گزینه «۲» استنلی هال، برای اولین بار از پرسشنامه برای مطالعه‌ی کودکان استفاده کرد.

مثال ۱۱: کدام یک از عبارات زیر در مورد روانشناسی رشد صحیح است؟

(۱) روانشناسی رشد رفتار را پیش‌بینی، توصیف و توجیه می‌کند.

(۲) روانشناسی رشد، تغییرات کیفی در رفتار و احساس فرد را طی مراحل در نظر می‌گیرد.

(۳) روانشناسی رشد به مطالعه تغییراتی که از زمان تولد تا مرگ اتفاق می‌افتد می‌پردازد.

(۴) روانشناسی رشد عوامل ژنتیکی را مهم‌تر از عوامل محیطی در رشد انسان در نظر می‌گیرد.

پاسخ: گزینه «۳» روانشناسی رشد به مطالعه تغییراتی می‌پردازد که از زمان انعقاد نطفه تا زمان مرگ ادامه دارد. گزینه ۱ بیانگر نظریه رشد است

بنابراین صحیح نیست. گزینه ۲ به این علت صحیح نیست که روانشناسی رشد به تغییرات کمی و کیفی در رفتار و احساس افراد می‌پردازد. روانشناسی رشد هم عوامل محیطی و هم عوامل ژنتیکی را در رشد انسان دخیل می‌داند. بنابراین گزینه ۴ نیز صحیح نیست.

مثال ۱۲: بنیان‌گذار جنبش مطالعه‌ی کودک چه کسی بود؟

- (۱) داروین (۲) ملانی کلاین (۳) آنافروید (۴) هال

پاسخ: گزینه «۴» بنیان‌گذار جنبش مطالعه‌ی کودکان «استنلی هال» بود.

مثال ۱۳: کدام گزینه از مفاهیم برگرفته از اندیشه‌های ژان ژاک روسو بوده است؟

- (۱) رشد زیستی (۲) انتخاب طبیعی (۳) دوره‌های حساس (۴) دلبستگی

پاسخ: گزینه «۱» «ژان ژاک روسو» مفهوم رشد زیستی را مطرح کرد.

کودارشناسی: داروین

پایه‌گذار کردارشناسی، «داروین» است. او معتقد است که رشد هم «پیوسته» و هم «ناپیوسته» است. کردارشناسی نوین توسط لورنز و تین برگن مطرح ریزی شد. آن‌ها از طریق مطالعاتی که روی بچه‌ها انجام دادند به این نتیجه رسیدند که برخی جوجه‌پرنده‌ها از هنگام تولدشان رفتار دنبال کردن را نشان می‌دهند که بغای آن‌ها را تضمین می‌کند. این الگوی «نقش‌پذیری» نام دارد. الگوی نقش‌پذیری، تضمین می‌کند که جوجه‌ها، کنار مادر تغذیه می‌شوند و از خطرات مصون می‌مانند. نقش‌پذیری در دوره‌ی محدودی از رشد وجود دارد و چنانچه غایز مادر، در این مدت حضور نداشته باشد و شیء شبیه او حضور داشته باشد، جوجه‌ها به جای مادر از او نقش‌پذیری می‌کنند. مشاهدات نقش‌پذیری مفهوم «دوره‌های بحرانی» (critical period) را مطرح کرد. این مفهوم به زمان محدودی اشاره دارد که طی آن فرد از لحاظ زیستی آمادگی دارد تا رفتارهای انطباقی خاصی را فرا گیرد ولی به حمایت محیط

مناسبی نیازمند است. پژوهشگران به انجام تحقیقاتی چند پرداخته‌اند تا ببینند که آیا رفتارهای پیچیده‌ی شناختی و اجتماعی باید در دوره‌های زمانی به خصوصی آموخته شوند. برای مثال آیا اگر کودکان در سال‌های اولیه‌ی زندگی‌شان از غذای کافی یا تحریک جسمانی و اجتماعی محروم شده باشند، هوش آن‌ها صدمه می‌بیند؟ آیا اگر کودکان در اوایل کودکی زبان را فرا نگرفته باشند، توانایی فراگیری آن کاهش می‌یابد؟

اصطلاح «دوره‌ی حساس» (sensitive period)، رشد انسان را از مفهوم مطلق دوره‌ی بحرانی بهتر توجیه می‌کند. دوره‌ی حساس مناسب‌ترین زمان برای ظاهر شدن توانایی‌های خاص است و طی آن فرد، بسیار پذیرای تأثیرات محیطی است اما محدوده‌ی آن به خوبی محدوده‌ی دوره‌ی بحرانی تعریف نشده است و در مورد آن توافق کامل ایجاد نشده است. رشد می‌تواند بعداً روی دهد، اما ترغیب آن در این زمان دشوارتر است.

روان‌کاو بریتانیایی، جان بالبی، با الهام از مشاهدات نقش‌پذیری لورنز و تین برگن، نظریه کردار شناختی خود را در مورد رابطه والد - کودک مطرح کرد. او معتقد بود که رفتارهای دلبستگی نوزادان مثل لبخند زدن، غان و غون کردن، چنگ زدن و گریه کردن (علایم اجتماعی ذاتی) هستند که باعث می‌شوند، مادر به کودک خود نزدیک شده و از او مراقبت کند. وقتی که مادر نزدیک نوزاد می‌ماند، این رفتارها تضمین می‌کند که نوزاد تغذیه خواهد شد، در امان خواهد بود و نیازهای او برای رشد سالم، تأمین خواهد شد. پرورش دلبستگی، در انسان‌ها فرآیندی طولانی است که باعث می‌شود نوزاد، رابطه‌ی عاطفی عمیقی با مراقب خود برقرار کند. به اعتقاد بالبی، این پیوندها، نتایج و تأثیراتی مادام‌العمر بر زندگی فرد می‌گذارند. مشاهدات انجام شده توسط کردارشناسان نشان داده است که بسیاری از جنبه‌های رفتار اجتماعی، از جمله جلوه‌های هیجانی، پرخاشگری، همکاری و بازی اجتماعی، به رفتار اجداد بدوی ما شباهت دارند.

اگرچه، کردارشناسی بر علت‌های ژنتیکی و زیست‌شناختی رشد تأکید می‌کند، از تأثیرات یادگیری نیز غافل نشده است، چرا که انعطاف‌پذیری و انطباق‌پذیری بیشتری به رفتار می‌دهد. بنابراین موضوعات مورد علاقه‌ی کردارشناسان حیطه وسیعی را در بر می‌گیرند و آن‌ها می‌خواهند کل سیستم ارگانیسم محیط را بشناسند. اعتقاد کردارشناسان این است که عوامل زیست‌شناختی و انتخاب تکاملی رفتار، در نیمه اول زندگی اهمیت بیشتری دارد چرا که بقا، تولید مثل و فرزندپروری کارآمد را تضمین می‌کند. وقتی که افراد پا به سن می‌گذارند، عوامل اجتماعی و فرهنگی در ایجاد سطح عالی عملکرد، اهمیت بیشتری دارند.

مثال ۱۴: یادگیری مشاهده‌ای توسط چه کسی مطرح شد؟

۴) پاولف

۳) واتسون

۲) اسکینر

۱) بندورا

پاسخ: گزینه «۱» یادگیری مشاهده‌ای توسط بندورا مطرح شد.

مثال ۱۵: زمانی که بندورا بر اهمیت شناخت و تفکر در تحول انسان تأکید کرد نظریه‌ی خود را چه نامید؟

۴) اجتماعی - شناختی

۳) یادگیری اجتماعی

۲) اجتماعی - رفتاری

۱) شناختی رفتاری

پاسخ: گزینه «۴» بندورا با تأکید بر عنصر شناختی در تحول انسان، نظریه خود را اجتماعی - شناختی نامید.

مثال ۱۶: کدام گزینه در مورد دیدگاه کردارشناسی صحیح می‌باشد؟

۳) رشد هم پیوسته و هم ناپیوسته است.

۱) رشد پیوسته است.

۴) رشد پیوسته است اما از فرهنگی به فرهنگی دیگر فرق می‌کند.

۲) رشد ناپیوسته است.

پاسخ: گزینه «۲» طبق دیدگاه کردارشناسی، رشد هم پیوسته و هم ناپیوسته است.

مثال ۱۷: لورنز و تین برگن در تحقیقات خود کدام مفهوم را مورد تأکید قرار دادند؟

۴) انتخاب طبیعی

۳) دوره‌های حیاتی رشد

۲) حوزه‌ی تقریبی رشد

۱) برنامه‌ی فطری رشد

پاسخ: گزینه «۳» لورنز و تین برگن در تحقیقات خود بر مفهوم دوره‌های حیاتی رشد (دوره‌های حساس) تأکید کردند. حوزه‌ی تقریبی رشد توسط ویگوتسکی مطرح شده است. مفهوم انتخاب طبیعی نیز یکی از مفاهیم مهم نظریه‌ی داروین است.

نظریه اجتماعی - فرهنگی ویگوتسکی:

در حوزه‌ی رشد انسان، اخیراً تحقیقات زیادی انجام گرفته است که به بافت فرهنگی افراد می‌پردازد. تحقیقاتی که به مقایسه‌ی فرهنگ‌ها و گروه‌های قومی موجود در فرهنگ‌ها می‌پردازد، ما را در مورد وجوه مشترک و تفاوت‌های فردی در رشد آگاه می‌سازد. بنابراین پژوهش‌های میان فرهنگی یا چند فرهنگی به ما کمک می‌کنند تا به مشارکت عوامل زیستی و محیطی در زمان‌بندی، ترتیب ظاهر شدن و تنوع رفتارهای کودکان و بزرگسالان سروسامان دهیم. در گذشته، مطالعات میان فرهنگی روی تفاوت‌های فرهنگی گسترده در رشد تأکید می‌کردند. برای مثال روی این موضوع مطالعه می‌کردند که آیا کودکان یک فرهنگ از نظر رشد حرکتی، از کودکان دیگر پیشرفته‌تر هستند یا در تکلیف عقلانی بهتر از آن‌ها عمل می‌کنند؟ اما این رویکرد ما را وادار می‌کند تا به

غلط نتیجه بگیریم که یک فرهنگ در تقویت رشد، برتر است در حالی که فرهنگ دیگر ناقص است. این رویکرد به ما کمک نمی‌کند تا بفهمیم چه تجربه‌هایی به تفاوت‌های فرهنگی در رفتار کمک می‌کنند.

روانشناس روسی، لوو ویگوتسکی، به بررسی رابطه شیوه‌های خاص فرهنگی با رشد پرداخته است. دیدگاه او، «نظریه اجتماعی - فرهنگی» نامیده می‌شود. طبق این نظریه، فرهنگ، ارزش‌ها، اعتقادات، سنت‌ها و مهارت‌های یک گروه اجتماعی به نسل بعدی منتقل می‌شود. او معتقد است که رشد «پیوسته» است اما از فرهنگی به فرهنگ دیگر فرق می‌کند و همه کودکان مراحل یکسانی را نمی‌گذرانند. به عقیده ویگوتسکی تعامل اجتماعی، به ویژه گفتگوهای یاری بخش با اعضای آگاه‌تر جامعه، برای این که کودکان شیوه‌های تفکر و رفتاری را یاد بگیرند که فرهنگ جامعه را می‌سازد، بسیار ضروری است. ویگوتسکی معتقد بود که وقتی بزرگسالان و همسالان خیره‌تر، به کودکان کمک می‌کنند تا فعالیت‌هایی را یاد بگیرند که از نظر فرهنگی با معنی هستند، ارتباط بین آن‌ها جزئی از تفکر کودکان می‌شود. بعد از این که کودکان، ویژگی‌های مهم این گفتگوها را درونی می‌کنند، می‌توانند برای هدایت کردن رفتار و اعمال خودشان و فراگیری مهارت‌های جدید، از زبان درونی خودشان استفاده کنند.

نظریه ویگوتسکی به ویژه در مطالعه‌ی رشد شناختی با نفوذ بوده است. اما رویکرد ویگوتسکی با رویکرد کاملاً فرق دارد. پیازه آموزش مستقیم والدین را با اهمیت نمی‌دانست و بیشتر روی تلاش‌های فعال و مستقل کودکان برای با معنی کردن دنیایشان تأکید می‌کرد. ویگوتسکی با پیازه موافق بود که کودکان، موجودات فعال و سازنده‌ای هستند، اما بر خلاف پیازه رشد شناختی را به صورت فرآیند میانجی اجتماعی در نظر می‌گرفت، بدین معنی که کودکان به حمایت بزرگسالان و همسالان نیازمندند. او معتقد نبود که همه‌ی کودکان مراحل یکسانی را پشت سر می‌گذارند، در عوض به محض این که کودکان زبان را فرا می‌گیرند، توانایی تقویت شده آن‌ها در برقراری ارتباط با دیگران، به تغییرات پیوسته در فکر و رفتار منجر می‌شود که می‌تواند از فرهنگی به فرهنگ دیگر کاملاً فرق داشته باشد.

یکی دیگر از مفاهیم مطرح شده توسط ویگوتسکی «منطقه مجاور رشد» یا «پتانسیل رشد» می‌باشد. این مفهوم به تکالیفی اشاره می‌کند که کودک به تنهایی نمی‌تواند انجام دهد اما با کمک افراد ماهرتر (بزرگسالان یا کودکان بزرگ‌تر) می‌تواند آن‌ها را انجام دهد.

محاسن و معایب نظریه ویگوتسکی: اگرچه، پژوهش‌هایی که از نظریه ویگوتسکی الهام گرفته‌اند، بیشتر روی کودکان تمرکز دارند، اما دیدگاه او در مورد سنین مختلف کاربرد دارد. آنچه که در نظریه ویگوتسکی اهمیت دارد، تأکید بر این مسأله است که فرهنگ‌ها، تکالیفی را برای اعضای خود انتخاب می‌کنند که تعاملات اجتماعی خاصی را ایجاد می‌کند و در نتیجه، مهارت‌هایی را به بار می‌آورند که برای موفقیت در یک فرهنگ خاص ضروری هستند. مثلاً در برزیل، کودکان شکلات فروش، با این که تحصیلاتی ندارند، در اثر خریدن شکلات از عمده فروش‌ها و چک و چانه زدن با آن‌ها و مشتریان، در خیابان‌های شهر، توانایی ریاضی پیشرفته‌ای را فرا می‌گیرند. یافته‌هایی از این قبیل، نشان می‌دهند که کودکان و بزرگسالان، توانمندی‌هایی را در هر فرهنگ پرورش می‌دهند که در فرهنگ‌های دیگر وجود ندارد. دیدگاه فرهنگی، نشان می‌دهد که پژوهش در مورد رشد، صرفاً بر پایه‌ی اقلیت کوچکی از نوع بشر استوار است. بدون در نظر گرفتن کل دنیا، نمی‌توانیم فرض کنیم که زنجیره‌های رشدی که ما مشاهده می‌کنیم «طبیعی» هستند یا تجربه‌هایی که آن‌ها پرورش می‌دهند «بده‌آل» هستند.

انتقادی که بر ویگوتسکی وارد شده است، این است که تأکید او بر فرهنگ و تجربه‌ی اجتماعی، باعث شده است که او جنبه‌ی زیستی رشد را نادیده بگیرد. گرچه او بر اهمیت زیست‌شناسی واقف بوده است اما در مورد نقش وراثت و رشد مغز در تغییر شناختی، کمتر سخن گفته است. همچنین تأکید او بر انتقال اجتماعی دانش، نشان می‌دهد که او کمتر از سایر نظریه‌پردازان، بر توانایی کودکان در شکل دادن رشد خودشان تأکید کرده است. پیروان جدید او، برای فرد و جامعه نقش برابر قایل‌اند.

نظریه سیستم‌های بوم شناختی:

روان‌شناسی آمریکایی، یوری برونفن برنر، بلنی رویکردی به رشد انسان است که طی ۲۰ سال گذشته، در این حوزه بسیار اهمیت داشته است، چرا که دیدگاه او دیدگاهی بسیار متفاوت و کامل در مورد تأثیرات بافتی بر رشد ارائه می‌دهد. وی فرد را به صورت سیستم پیچیده‌ای از روابط در نظر می‌گیرد که چندین سطح از محیط اطراف بر او تأثیر می‌گذارند. این نظریه، نظریه‌ی سیستم‌های بوم شناختی نام دارد، اما از آن جایی که آمادگی‌های زیستی کودک و نیروهای محیطی با هم پیوند می‌خورند، برونفن برنر نظریه‌ی خود را به الگوی زیست بوم‌شناختی تغییر نام داد. قبل از نظریه‌ی برونر، اغلب پژوهشگران رشد را کاملاً محدود می‌دانستند به صورتی که به رویدادها و شرایطی که بلافاصله فرد را احاطه می‌کنند، محدود می‌شد. برونر با مجسم کردن محیط به صورت یک رشته ساختارهای آشیانه‌ای که خانه، مدرسه، محله و محیط‌های کار را که افراد هر روز در آن زندگی می‌کنند شامل می‌شود، این دیدگاه را گسترش داد. برونفن برنر محیط را به صورت ساختارهای مختلفی در نظر می‌گیرد که هر کدام از این ساختارها و لایه‌ها به گونه‌ای قدرتمند بر رشد فرد تأثیر می‌گذارند. این سطوح عبارت‌اند از:

۱- ریز سیستم (میکروسیستم): عمیق‌ترین سطح محیط است که فعالیت‌ها و الگوهای تعامل در نزدیک‌ترین محیط فرد را شامل می‌شود. رابطه‌ها در این جا دو جهتی هستند، مثلاً والدین بر رفتار کودکان تأثیر می‌گذارند و برعکس. برای مثال، یک کودک مهربان احتمالاً واکنش‌های خوشایند و صبورانه والدین را بر می‌انگیزد، در حالی که یک کودک فعال و بی‌قرار به احتمال زیاد با قید و بند و تنبیه والدین مواجه خواهد شد. اما شیوه‌های فرزند پروری که هر یک از این دو کودک تجربه می‌کنند و منجر به تقویت یا تضعیف رشد آن‌ها می‌گردد، به سیستم‌های محیطی بستگی دارد که روابط والد کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲- میان سیستم (مزوسیستم): ارتباط بین ریز سیستم‌ها را شامل می‌شود. مثلاً پیشرفت تحصیلی فرد علاوه بر این که به فعالیت‌های کلاسی مربوط می‌شود به روابط والدین در خانه و میزان تلاش او برای یادگیری موارد درسی مربوط می‌شود. در میان بزرگسالان نیز، این که یک نفر در مقام همسر و والد چقدر در منزل خوب عمل می‌کند، به تجربه‌های او در محیط کار و بالعکس مربوط می‌شود.

۳- برون سیستم (اگزوسیستم): عبارت است از موقعیت‌های اجتماعی که به طور مستقیم فرد در حال رشد را شامل نمی‌شود، اما به هر حال بر تجربه‌های او تأثیر می‌گذارد. این موقعیت‌ها می‌توانند سازمان‌های رسمی مثل هیأت مدیره در محیط کار فرد یا خدمات بهداشتی در جامعه باشند. مثلاً برنامه‌های انعطاف‌پذیر، مرخصی‌های استحقاقی پدر و مادر، مرخصی‌های استعلاجی برای والدینی که فرزندانشان بیمارند، راه‌هایی هستند که محیط‌های شفلی می‌توانند به والدین کمک کنند تا فرزندان خود را پرورش دهند و به طور غیر مستقیم رشد والد و کودک را تقویت کنند. حمایت‌های برون سیستم می‌تواند غیر رسمی نیز باشد، مثل شبکه‌های اجتماعی دوستان و اعضای خانواده اصلی که توصیه، رفاقت و حتی کمک مالی تأمین می‌کنند. پژوهش‌ها نیز تأثیر منفی اختلال در فعالیت‌های برون سیستم را تأیید می‌کنند. خانواده‌هایی که به خاطر پیوندهای شخصی یا اجتماعی اندک، از لحاظ اجتماعی منزوی هستند یا بی‌کار می‌باشند، تعارض زناشویی و سوء استفاده بیشتری از کودک نشان می‌دهند.

۴- کلان سیستم (ماکروسیستم): بیرونی‌ترین سطح محیط است که ارزش‌ها، قوانین، سنت‌ها و امکانات یک فرهنگ خاص را شامل می‌شود. مثل حمایت‌ها و امتیازاتی که کشورها برای مراقبت از کودکان قایل می‌شوند. یا مستمری سعادتمندان‌های که دولت برای بازنشستگان تأمین می‌کند و همین مستمری از سلامت سالخورده‌گان حمایت می‌کند.

سیستم پویا و همیشه متغیر:

طبق نظریه‌ی برون‌فرد، محیط نیرویی را که نیست که افراد را به طور یکسان تحت تأثیر قرار دهد، بلکه همیشه پویا و متغیر است. زمانی که افراد نقش‌ها و موقعیت‌هایی را به زندگی خود اضافه می‌کنند، وسعت ریز سیستم‌های آن‌ها تغییر می‌کند. این تغییرات در موقعیت‌ها، به قول برون‌فرد، انتقال‌های بوم شناختی نام دارند که در سراسر زندگی صورت می‌گیرند و اغلب نقطه‌ی عطف مهمی در رشد هستند. آغاز مدرسه، وارد شدن به نیروی کار، ازدواج کردن، پدر و مادر شدن، طلاق گرفتن، نقل مکان کردن و بازنشستگی نمونه‌هایی از آن‌ها هستند. برون‌فرد، بعد زمانی الگوی خود را سیستم زمانی (chronosystem) می‌نامد. تغییرات رویدادهای زندگی می‌تواند از بیرون تحصیل شود یا این که از درون فرد ناشی گردد، چرا که افراد بسیاری هستند که موقعیت‌های زندگی‌شان را خودشان می‌آفرینند، انتخاب می‌کنند و تغییر می‌دهند. انجام این کارها به سن، ویژگی‌های جسمانی، عقلانی و شخصیت آن‌ها و همچنین فرصت‌هایی که محیط برای آن‌ها فراهم آورده است بستگی دارد. بنابراین در نظریه‌ی سیستم‌های بوم شناختی، رشد نه توسط شرایط محیطی و نه توسط گرایش‌های درونی فرد هدایت می‌شوند، بلکه افراد هم‌تولید کننده‌ی محیط و هم محصول آن هستند و متقابلاً روی هم تأثیر می‌گذارند.

کج مثال ۱۸: امکانات فرهنگی و ورزشی در کدام یک از سیستم‌ها قرار می‌گیرد؟

- (۱) ماکروسیستم (۲) اگزوسیستم (۳) مزوسیستم (۴) میکروسیستم
- پاسخ: گزینه «۲» امکانات فرهنگی و ورزشی جزء برون سیستم (اگزوسیستم) محسوب می‌شوند.

کج مثال ۱۹: مفهوم پتانسیل رشد بر خاسته از کدام رویکرد می‌باشد؟

- (۱) کردارشناسی (۲) اجتماعی - تاریخی (۳) شناختی - اجتماعی (۴) تکامل‌نگری
- پاسخ: گزینه «۲» مفهوم پتانسیل رشد بر خاسته از رویکرد اجتماعی - تاریخی و یگوتسکی می‌باشد.

کج مثال ۲۰: مرخصی‌های استحقاقی والدین، کدام سطح از محیط در نظام یوری برون‌فرد را در بر می‌گیرد؟

- (۱) میکروسیستم (۲) مزوسیستم (۳) اگزوسیستم (۴) ماکروسیستم
- پاسخ: گزینه «۳» اگزوسیستم (برون سیستم)، موقعیت‌های اجتماعی را شامل می‌شود که به طور مستقیم فرد در حال رشد را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد اما به هر حال بر تجربه‌های او تأثیر می‌گذارد.

کج مثال ۲۱: کدام گزینه در مورد نظریه‌ی اجتماعی - فرهنگی صحیح است؟

- (۱) ویگوتسکی معتقد است که رشد هم پیوسته و هم ناپیوسته است.
- (۲) ویگوتسکی معتقد است که رشد ناپیوسته است.
- (۳) ویگوتسکی معتقد است که رشد پیوسته است اما از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است.
- (۴) ویگوتسکی معتقد است که همه‌ی کودکان مراحل یکسان رشدی را می‌گذرانند.
- پاسخ: گزینه «۳» ویگوتسکی معتقد است که رشد پیوسته است و همه‌ی کودکان مراحل یکسانی را نمی‌گذرانند. مطالب باید طوری ارائه شوند که دانش‌آموزان بتوانند بین اطلاعات و تجربه‌های قبلی خودشان ارتباط برقرار کنند و در نتیجه ارتباطشان با دانش جدید عمیق شود.

نظریه‌ی جان دیویی

جان دیویی، فارغ‌التحصیل رشته‌ی فلسفه بود و در کنار آن به شغل آموزگاری نیز مشغول بود. تئوری‌های آموزشی دیویی در کتاب‌های «عقاید آموزشی من» (۱۸۹۷)، «مدرسه و جامعه» (۱۹۰۰)، «کودک و برنامه‌ی آموزشی» (۱۹۰۲)، «دموکراسی و آموزش» و «تجربه و آموزش» (۱۹۳۸) معرفی شده است. دیویی پیوسته نشان می‌دهد که آموزش و یادگیری فرآیندهای اجتماعی هستند و در نتیجه مدرسه خود یک مؤسسه اجتماعی است که در آن صلاح اجتماعی می‌تواند و باید شکل بگیرد. به علاوه، او باور داشت که دانش‌آموزان در یک محیط آموزشی که به آن‌ها اجازه‌ی تجربه و رابطه‌ی متقابل با برنامه‌ی درسی را می‌دهد، می‌بالند و همه‌ی دانش‌آموزان باید امکان دخالت و همکاری در یادگیری خود را داشته باشند.

آیده‌های دموکراسی و اصلاح اجتماعی، پیوسته در نوشته‌های دیویی پیرامون آموزش مطرح می‌شوند. او استدلال قوی برای اهمیت آموزش نه فقط به عنوان فضایی برای کسب دانش موضوعی، بلکه به عنوان فضایی برای یادگیری زندگی ارائه می‌کند. از این دیدگاه، هدف آموزش نباید صرفاً یک سری مهارت‌های از پیش تعیین شده، که باید تحقق کامل قابلیت‌های فرد و سبک توانایی برای استفاده از آن مهارت‌ها برای منفعت جمعی باشد. او می‌گوید: «آماده کردن کودک برای زندگی آینده، یعنی او را مسئول خود کردن و طوری تعلیمش دادن که بتواند آماده‌ی استفاده‌ی کامل از تمام قابلیت‌هایش باشد». علاوه بر کمک به دانش‌آموزان برای تحقق کامل قابلیت‌هایشان، دیویی اذعان می‌کند که مدارس و آموزش، در ایجاد اصلاح و تغییر اجتماعی مؤثرند. او می‌گوید: «آموزش، یک روش قانونمند کردن فرآیند شریک شدن در آگاهی اجتماعی است و تطبیق فعالیت‌های فردی بر مبنای این آگاهی اجتماعی، تنها راه بازسازی اجتماعی است».

دیویی علاوه بر اعتقاداتی که در مورد آموزش و تأثیرات آن بر جامعه داشت، عقاید دقیقی نیز در مورد نحوه‌ی پیاده‌سازی آموزش در کلاس درس داشت. در کتاب کودک و برنامه‌ی درسی، دیویی دو طریقه‌ی فکری اصلی و متعارض در مورد آموزش را به بحث می‌گذارد. طریقه‌ی اول بر مبنای برنامه‌ی درسی است و تمرکزش تقریباً به طور کامل روی موضوع درسی است که قرار است آموزش داده شود. دیویی معتقد است که ایراد اساسی این روش عدم فعالیت دانش‌آموزان است. در این چارچوب به خصوص، «کودک صرفاً باید عمق پیدا کند». او معتقد است که برای مؤثرترین آموزش مطالب باید طوری ارائه شوند که دانش‌آموزان بتوانند بین اطلاعات و تجربه‌های قبلی خودشان ارتباط برقرار کنند و در نتیجه ارتباطشان با دانش جدید عمیق شود.

همزمان، دیویی نسبت به زیاده‌روی‌های آموزش‌گران معتقد به کودک محوری که ادعا می‌کردند دنبال‌کنندگان راه او هستند بدبین بود و معتقد بود که اتکا زیاد روی کودک می‌تواند همان قدر برای فرآیند یادگیری مضر باشد. به نظر او ایراد این روش فکری این بود که اهمیت مطالب درسی و همچنین معلم را نادیده می‌گرفت.

برای حل این معضل، دیویی از ساختار آموزشی دفاع می‌کرد که تعادلی میان ارائه‌ی دانش و علاقمندی‌ها و تجربیات کودک برقرار کند. او معتقد بود «کودک و برنامه‌ی درسی دو حدی هستند که یک فرآیند واحد را تعریف می‌کنند. همان‌طور که دو نقطه یک خط راست را، در نتیجه موقعیت کنونی کودک و حقایق و واقعیت‌های علمی تدریس را تعریف می‌کنند». براساس این استدلال، دیویی یکی از معروف‌ترین طرفداران یادگیری در عمل یا آموزش تجربی، که مرتبط و نه هم‌معنی یادگیری تجربی است، شد. او ادعا می‌کرد که «دانش از تأثیراتی که اجسام طبیعی روی ما می‌گذارند به دست می‌آید، در نتیجه دستیابی به دانش بدون استفاده از این اجسام تأثیرگذار غیرممکن خواهد بود». نظریات دیویی خیلی از الگوهای تجربی تأثیرگذار و طرفداران آن‌ها را تحت تأثیر قرار داد. خیلی از محققین حتی اعتبار یادگیری پروژه محور را که دانش‌آموز را در نقش یک محقق فعال قرار می‌دهد به او نسبت می‌دهند. دیویی تصویری جدید، نه فقط از آن چه در فرآیند یادگیری باید اتفاق بیفتد، که از نقشی که معلم در این فرآیند باید به عهده بگیرد، ارائه کرد. به نظر او معلم نباید کسی باشد که در جلوی کلاس می‌ایستد و تکه‌های اطلاعات را پخش می‌کند که دانش‌آموزان منفعل آن‌ها را جذب کنند. بلکه باید نقش راهنما و پیش‌برنده را برعهده گیرد. این فلسفه تبدیل به ایده‌ای بسیار محبوب و پرطرفدار در برنامه‌های تربیت معلم امروزی شده است.

مار یا مونتسوری

پزشک، فیلسوف، آموزگار و انسان‌دوستی اهل ایتالیا بود که در سال ۱۸۷۰ در ایتالیا به دنیا آمد و در ۱۹۵۲ در هلند درگذشت. او معتقد بود، تصور این که ما می‌توانیم، کودکان خود را به هر نحوی که بخواهیم بار آوریم اشتباه است. زیرا کودکان تحت تأثیر نیروهای وابسته به رسش نیز چیزهایی را یاد می‌گیرند. او مانند روسو بر این باور بود که کودکان کاملاً متفاوت از بزرگسالان فکر می‌کنند و یاد می‌گیرند. او دوره‌های رشدی زیر را مطرح کرده است:

دوره‌های حساس: یکی از مؤلفه‌های اصلی نظریه‌ی مونتسوری، مفهوم دوره‌های حساس است. این دوره‌ها، زمان‌های برنامه‌ریزی شده‌ی ژنتیکی منظمی هستند که در خلال آن‌ها، کودک به ویژه مشتاق و آماده‌ی یادگیری است. مثلاً در یادگیری زبان یا آغاز استفاده از دست، دوره‌های حساسی وجود دارد که اگر در طی این زمان طبیعی، لذت بردن از این تجربه‌ها منع شود، این حساسیت زایل می‌شود و اثر نامطلوبی بر رشد می‌گذارد.

دوره‌ی حساس نظم: این دوره در ۳ سال اول زندگی است و کودک نیاز شدیدی به نظم دارد. کودکان در هنگام حرکت دوست دارند اشیاء را جای خود بگذارند و با دیدن بی‌نظمی عصبانی می‌شوند. برای بزرگسالان نظم تا حدی لذت‌آور است اما برای کودک، نظم موضوعی اساسی به شمار می‌رود.

دوره‌ی حساس توجه به جزئیات: (بین ۱ تا ۲ سالگی) کودکان توجه خود را به جزئیات کم‌اهمیت مثل حشرات معطوف می‌کنند. این توجه نشان‌دهنده‌ی تمیز در رشد روانی کودک است. آنان قبل از این فقط به اشیای رنگارنگ و نورها توجه می‌کردند. این توجه به جزئیات دلیل دیگری برای این است که «شخصیت روانی کودک با شخصیت بزرگسالان کاملاً تفاوت دارد و این تفاوت ماهوی است و جنبه‌ی کمی ندارد».

دوره‌ی حساس استفاده از دست‌ها: این دوره‌ی حساس بین ۱۸ ماهگی تا ۳ سالگی است و کودک به طور مداوم اشیاء را با دست چنگ می‌زند. همچنین از باز و بسته کردن اشیاء و گذاشتن اشیاء در جعبه‌ها و بیرون ریختن آن‌ها لذت می‌برد و طی ۲ سال بعدی، حرکات و حس لامسه‌ی خود را بهبود می‌بخشد به طوری که در ۴ سالگی از لمس اشیاء با چشمان بسته لذت می‌برد.

دوره‌ی حساس راه رفتن: این دوره، قابل مشاهده‌ترین دوره‌ی رشد است. مونتسوری یادگیری راه رفتن را «تولد دوم» می‌نامد. چون کودک از موجودی درمانده به موجودی فعال تبدیل می‌شود. راه رفتن به وسیله‌ی یک تکانه‌ی غیرقابل مقاومت در کودک به وجود می‌آید. ما راه رفتن را برای رسیدن به مقصدی خاص انجام می‌دهیم اما کودک نوپا این کار را به خاطر خود راه رفتن انجام می‌دهد. مثلاً بارها و بارها از پله‌ها بالا و پایین می‌رود.

دوره‌ی حساس زبان‌آموزی: نکته‌ی قابل توجه در این دوره، سرعت کودکان در یادگیری چنین فرآیند پیچیده‌ای است. کودکان برای یادگیری زبان باید نه تنها واژه‌ها و معانی آن‌ها، بلکه دستور زبان، یعنی نظم و قاعده‌ی کنار هم چیدن کلمات را بیاموزند. قواعد دستور زبان دیر فهم هستند اما کودکان بدون تفکر زیاد آن‌ها را یاد می‌گیرند و اگر در معرض دو زبان قرار گیرند، هر دو را در حد تسلط فرا می‌گیرند و این کار به صورت ناهشیار است. مونتسوری می‌گوید: فرآیند یادگیری زبان در کودک، شبیه نوعی نقش‌پذیری است و آنان در دوره‌ای معین از چند ماهگی تا ۲/۵ یا ۳ سالگی به گونه‌ای درون‌زاد برای در خود پذیرفتن صداها و واژه‌ها و دستور زبان از محیط، آمادگی دارند. مونتسوری اظهار داشت از آنجایی که اکتساب زبان، تحت هدایت نیروهای درون‌زاد مبتنی بر رشت قرار دارد، در کودکان بدون توجه به این که در کجا بزرگ می‌شوند، رشد زبان در مراحل معینی صورت می‌گیرد. مثلاً مرحله‌ی غان و غون کردن، سپس مرحله‌ی کاربرد کلمات، بعد مرحله‌ی استفاده از جملات دو کلمه‌ای و سپس تسلط بر ساختارهای پیچیده‌ی جملات. مونتسوری بر این نکته تأکید می‌کند که این مراحل، به صورت حالتی تداومی و تدریجی پدیدار نمی‌شوند، بلکه زمان‌های متعددی وجود دارد که به نظر می‌رسد کودک هیچ پیشرفتی ندارد و سپس به یک‌باره، پیشرفت‌های جدیدی در او ظاهر می‌شود. بین ۳ تا ۶ سالگی، کودکان با وجود آن‌که هنوز در دوره‌های حساس زبان‌آموزی قرار دارند ولی دیگر لغات و دستور زبان را ناهشیارانه جذب نمی‌کنند. در خلال این دوره، آن‌ها نسبت به یادگیری شکل‌های جدید دستور زبان، هشیار هستند.

مقایسه و ارزیابی نظریه‌ها

دیدگاهی که در زمینه‌ی رشد انسان مطرح کردیم، از چند جهت با هم فرق دارند:

اولاً: آن‌ها بر جنبه‌های متفاوت رشد تأکید می‌کنند بعضی از آن‌ها مثل دیدگاه روان‌کاوی و کردارشناسی بر رشد هیجانی و اجتماعی تأکید می‌کنند. بعضی دیگر مثل نظریه‌های شناختی - رشدی پیازه، پردازش اطلاعات و نظریه‌ی اجتماعی - فرهنگی ویگوتسکی، بر تغییرات در شناخت تأکید می‌ورزند. باقی رویکردها مثل رفتارگرایی، نظریه‌های یادگیری اجتماعی، نظریه‌ی سیستم‌های بوم‌شناختی و دیدگاه عمر، به عواملی می‌پردازند که بر تمام جنبه‌های رشد تأثیر می‌گذارند.

ثانیاً: هر کدام از این نظریه‌ها در مورد این که رشد چگونه است، نقطه نظرهای خاصی دارند. در جدول زیر اطلاعات مربوط به دیدگاه‌های مختلف را به صورت خلاصه آورده‌ایم و به مقایسه‌ی آن‌ها پرداخته‌ایم.

موضوعها	۱ - وراثت یا محیط (تربیت یا طبیعت)	۲ - تحول پیوسته یا ناپیوسته؟
۱ - نمو یافتگی یا نشود نمای عصبی - اندامی Maturationism	تحقیق تدریجی رفتار ارثی (بر اساس ویژگی‌های کروموزوم‌ها)، از پیش تعیین شدگی	تحول ناپیوسته (دارای مراحل)، اما مراحل به شکل لحظه‌های پی‌درپی هستند
۲ - رفتار نگری (یادگیری) Behaviorism (learning theory)	نقش محیط مهم‌تر از نقش وراثت است.	تحول پیوسته، تراکمی و مشتمل بر اکتساب فزاینده‌ی پاسخ‌های آموخته شده است.
۳ - پردازش اطلاعات (خبر پردازي) Information processing	مبنای درونی ساخت‌ها، اهمیت تجربه در تحقق واقعی عملیات	معمولاً پیوسته است، تحول در حکم اکتساب ساخت‌های مؤثرتر است.
۴ - روان تحلیل‌گری (روان - پویایی روان‌کاوی) Psycho - Dynamic , Psycho - social	تأکید بر تعامل توقعات اجتماعی با تجهیزات زیست شناختی	تحول ناپیوسته و دارای مراحل است. امکان واپس روی به مراحل وجود دارد.
۵ - بافتاری (فرهنگی - اجتماعی) Contextual (Ecology) theories	تعامل بین بافت اجتماعی و ساخت‌های زیست شناختی	تحول پیوسته، تبادل بین فرد محیط وجود دارد.
۶ - رفتارشناسی طبیعی (بافتاری - بوم‌شناسی) (کردارشناسی) Ethology	رفتار مبنای زیست شناختی دارد اما محیط آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.	پیوسته، زمان‌های خاصی برای شکل‌گیری الگوهای رفتار وجود دارند (دوره‌های حساس)
۷ - درون‌سازی عملیاتی (پیازه‌ای) piagetian theory	تعامل طبیعت و محیط، نقش فعال فرد، بنا شدنی نگری. تعادل جویی	تحول از نظر ساختاری ناپیوسته و از نظر کنشی پیوسته است. مراحل یک زنجیره‌ی متوالی دارند به تعادل جویی می‌رسند.



۳. تعامل یا عدم تعامل قلمروها؟	۴. نقش کودک
۱ - نمو یافتگی یا نشو و نمای عصبی - اندامی	کودک یک نظام کنشی در حال گسترش است که تابع نمو درونی است.
۲ - رفتار نگری (یادگیری)	کودک در تحلیل رفتار فعال نیست. محیط نقش اساسی دارد. در نظریه اجتماعی، شناخت محیط فعال تر به کار گرفته شده است.
۳ - پردازش اطلاعات (خبر پردازي)	کودک تعیین کننده اطلاعات پردازش شده، تعیین کننده قواعد، راهبردها و خط مشی هایی است که با آن ها آشنا شده است.
۴ - روان تحلیل گری (روان پویشی) (روانی - اجتماعی)	کودک به صورتی فعال به شخصیت خود شکل می دهد.
۵ - بافتاری (فرهنگی - اجتماعی)	کودک در تعیین استقرار نوع محیط، چگونگی تغییر آن و زیر نظر گرفتن رفتار توسط آن نقش اساسی دارد.
۶ - رفتار شناسی طبیعی (بافتاری بوم شناختی) (گردار شناسی)	کودک از نظر زیست شناختی برای تعامل با محیط، تجهیز شده است.
۷ - درونی سازی عملیاتی (پیاژه ای)	کودک در تعامل با محیط، ساخت های تحول خود را بنا می کند.
۵ - تفاوت های فردی	۶ - بافت اجتماعی - فرهنگی
۱ - نمو یافتگی یا نشو و نمای عصبی - اندامی	تحول تابع نمو عصبی - اندامی است
۲ - رفتار نگری (یادگیری)	در حد تفاوت در تجربه های فرد
۳ - پردازش اطلاعات (خبر پردازي)	تأکید ناچیز است.
۴ - روان تحلیل گری (روان پویشی) (روانی - اجتماعی)	عدم تفاوت جهان شمول بودن مراحل
۵ - بافتاری (فرهنگی و اجتماعی)	نقش بندی رویدادها، در هر فرد یکناست
۶ - رفتار شناسی طبیعی (بافتاری بوم شناختی)	در این باره تأکیدی وجود ندارد. اصول رفتار شناختی تحول، قابل کاربرد در همه ی فرهنگ ها است.
۷ - درون سازی عملیاتی (پیاژه ای)	تفاوت از نظر جنسیت (مذکر یا مؤنث بودن) در کانون توجه این نظریه نیست، ولی نقش فرد در بنا کردن اساسی است.

موضوعها	۱ - وراثت یا محیط به طبیعت یا تربیت؟	۲ - تحول پیوسته یا ناپیوسته؟	۳ - یک دوره‌ی رشد یا چند دوره-ی رشد؟
نظریه‌ها نظریه‌ی فرهنگی اجتماعی ویگوتسکی	هم تربیت و هم طبیعت: رشد مغز و گفتگوی با اعضای جامعه با هم به مهارت‌های جدید کمک می‌کنند. فرد در معرض تغییر قرار دارد. تجربه‌های اولیه و بعدی اهمیت دارند.	پیوسته است: کودکان از طریق تعامل با اعضای جامعه، مهارت‌هایی را فرا می‌گیرند که از نظر فرهنگی، انطباقی هستند.	چند دوره‌ی رشد: تغییرات اجتماعی که میانجی فکر و رفتار می‌شوند از فرهنگی به فرهنگ دیگر فرق می‌کنند.
دیدگاه عمر	هم طبیعت و هم تربیت: رشد چند بعدی است و آمیزه‌ای از عوامل زیستی و اجتماعی بر آن تأثیر می‌گذرانند. فرد در معرض تغییر قرار دارد. شکل پذیری کامل در تمامی سنین وجود دارد.	پیوسته و نا پیوسته: پیشرفت‌ها و زوال‌های پیوسته، به علاوه پیدایی مرحله‌ای مهارت‌های جدید در تمام دوره‌های سنی روی می‌دهند.	چند دوره رشد: رشد در بافت‌های گوناگونی روی می‌دهد که از فردی به فرد دیگر متفاوت است.

استقرار و گسترش روانشناسی ژنتیک

بزرگ‌ترین نوآوری و گسترش و پیشرفت روانشناسی را باید مدیون پی‌ریزی و استقرار روانشناسی ژنتیک دانست. اگر مقایسه انسان و حیوان و مقایسه کودک و بزرگسال در آثار متقدمان به چشم می‌خورد، و در آثار عده‌ای از پیشکسوتان نخست، اولین پایه‌های روانشناسی توصیفی کودک و سپس روانشناسی تجربی شکل گرفته است، و اگر در نیمه اول قرن بیستم با تیلور داده‌هایی در آثار استنلی هال، واتسون، بینه، کلاپارد و دکرولسی مواجه می‌شویم که در پاره‌ای از آن‌ها گرایش تحولی به چشم می‌خورد، اما فروید، گزل، والن را باید به حق، نخستین پیشگامان این راه دانست. روان تحلیل‌گری، در سطح بالینی درباره نخستین تجربه‌های زندگی و نخستین یادگیری‌ها در شکل دادن شخصیت بزرگسال تأکید کرده است و سهم خود را در روانشناسی ژنتیک برجسته ساخته است. گزل، «روان‌پدیدآیی» را در قالب «مراحل» که بیشتر تصنعی هستند، اساس بررسی‌های خود قرار داده است و والن در راه «کنشی‌گری» و «ساخت‌گرایی»، به گستره‌های تحولی دست یافته است. اما با آثار پیازوه و گسترش نظام او است که در نیمه دوم قرن بیستم، شاهد گشایش زمینه‌های مختلف بررسی‌های تحولی و نفوذ این راهبرد در تمام زمینه‌های روانشناسی هستیم.

در واقع، براساس آثار پیازوه اسبک که روانشناسی ژنتیک، گسترش پیدا کرد و روانشناسی به علم فرآیندهای تحول روانی تبدیل شد. در روانشناسی ژنتیک، به جای این‌که فقط یک مرحله از تحول مثل دوران کودکی یا دیگر دوره‌های تحول مورد توجه قرار بگیرد، کنش‌های بزرگ روان شناختی، از شکل‌گیری (پدیدآیی) تا تحول نهایی مورد بررسی قرار گرفت. در فصل‌های بعدی، به بررسی نظریه‌های پیشکسوتان روانشناسی ژنتیک خواهیم پرداخت.

بررسی رشد

در هر علمی، نظریه‌ها، مجموعه‌ای از اطلاعات، تعبیر و کاربرد آن‌ها در موقعیت‌های زندگی واقعی است. در واقع، پژوهش‌ها با پیش‌بینی‌هایی که از نظریه‌ها به دست می‌آیند یا به عبارت دیگر از طریق فرضیه‌ها آغاز می‌گردند. اما نظریه‌ها و فرضیه‌ها فقط نقاط شروع فعالیت‌های متعددی هستند که شواهد منطقی درباره‌ی رشد انسان‌ها را به بار می‌آورند. اجرای پژوهش‌ها روش‌های مختلف و طرح‌های مختلفی دارد که شامل چندین مرحله و انتخاب می‌باشند. پژوهشگران باید تصمیم بگیرند که چه کسانی را در پژوهش خود بگنجانند و چه کارهایی را از شرکت‌کنندگان بخواهند تا انجام دهند. سرانجام روابط را بررسی کنند و نتیجه بگیرند.

در ادامه به موضوعاتی چون روش‌های تحقیق (مثل پرسشنامه، مصاحبه و...) و طرح‌های تحقیق (برنامه‌های کلی برای بررسی تحقیقی که امکان آزمون فرضیه‌های پژوهشگر را فراهم آورد) خواهیم پرداخت.

روش‌های پژوهش:

یک پژوهشگر برای گردآوری اطلاعات چگونه تصمیم می‌گیرد؟ روش‌های رایج پژوهش عبارت‌اند از: مشاهده‌ی منظم، گزارش شخصی (مثل پرسشنامه‌ها و مصاحبه‌ها)، مورد پژوهشی یا روش بالینی، قوم نگاری.

مشاهده‌ی منظم: می‌تواند به دو روش انجام شود: ۱ - مشاهده‌ی طبیعی ۲ - مشاهده‌ی ساخت‌دار در مشاهده‌ی طبیعی، پژوهشگر می‌تواند وارد محیط طبیعی شود و رفتار مورد نظر را مشاهده کند. به طور مثال، می‌توان برای مطالعه‌ی پاسخ‌های کودکان پیش دبستانی به ناراحتی همسالانش، از این روش استفاده کرد. بدین ترتیب پژوهشگران با وارد شدن به مهد کودک‌ها می‌توانند کودکان ۳ - ۴ ساله را در مورد مشاهده قرار دهند و موارد گریه کردن و



واکنش‌های آن‌ها را یادداشت شد. (مثلاً این که بی‌توجهی کردند، با کنجکاوی نگاه کردند، سرزنش یا مسخره کردند، خود را در ناراحتی همسالانش شریک دانستند، به او کمک کردند یا ابزار همدردی کردند و...). مهم‌ترین امتیاز مشاهده‌ی طبیعی این است که پژوهشگران می‌توانند، رفتارهای روزمره‌ای را که امید دارند توضیح دهند، به طور مستقیم مشاهده کنند. البته معایبی نیز در این روش وجود دارد: ۱ - حضور یک فرد مراقب و نا آشنا می‌تواند باعث شود که کودکان و بزرگسالان به صورت غیر عادی واکنش نشان دهند، ۲ - همچنین همه‌ی افراد فرصت برابری برای نشان دادن یک رفتار خاص در زندگی روزمره ندارند. در مشاهده‌ی ساخت‌دار، پژوهشگر شرایطی را فراهم می‌آورد که رفتار مورد نظر را در آزمایشگاه ایجاد می‌کند، به طوری که همه‌ی شرکت‌کنندگان برای نشان دادن پاسخ، فرصت برابری داشته باشند. مثلاً می‌توان با استفاده از این روش رفتار تسلی بخش کودکانی را مورد مشاهده قرار داد که گریه کردن یک نوزاد را از طریق ضبط صوت می‌شنوند. آن‌ها می‌توانند با استفاده از یک آیفون با این نوزاد حرف بزنند یا اینکه تکمه‌ای را فشار دهند و دیگر صدای او را نشنوند. همان طور که می‌بینیم قدرت کنترل در این روش تحقیق بسیار بیشتر است، اما بزرگ‌ترین ضعف آن این است که افراد در آزمایشگاه لزوماً به صورت زندگی روزمره‌ی خود رفتار نمی‌کنند.

روش‌هایی که برای گردآوری مشاهدات منظم به کار می‌روند، بسته به ماهیت مسأله‌ی پژوهش با هم فرق دارند. بعضی اوقات پژوهشگران نیاز دارند که کل رفتار (هر چیزی که اتفاق می‌افتد) را مورد بررسی قرار دهد. مثلاً وقتی که می‌خواهند به بررسی تعامل مراقبان مهد کودک با بچه‌ها بپردازند، حتی مقدار زمان مصرف شده برای صرف چای یا صحبت کردن با تلفن نیز اهمیت دارد. اما در بعضی موارد فقط کافی است که یک یا چند رفتار مورد مشاهده قرار گیرد. مشاهده‌ی منظم اطلاعات زیادی در مورد این که افراد چگونه رفتار می‌کنند به ما می‌دهد اما در مورد علت‌های نهفته در آن اطلاعاتی نمی‌دهد. پژوهشگران برای این نوع اطلاعات باید به گزارش‌های شخصی روی آورند.

گزارش‌های شخصی: گزارش‌های شخصی شامل دو روش می‌باشند: ۱- مصاحبه‌های بالینی ۲- مصاحبه‌های ساخت‌دار

گزارش‌های شخصی ابزارهای هستند که از شرکت‌کنندگان می‌خواهند به سؤال‌هایی در مورد ادراک‌ها، افکار، توانایی‌ها، احساس‌ها، نگرش‌ها، اعتقادات و تجربه‌های گذشته پاسخ دهند. آن‌ها از مصاحبه‌های بالینی بدون ساختار (روشی که پیازه برای بررسی تفکر کودکان به کار می‌برد) تا مصاحبه‌های کاملاً ساخت‌دار، پرسشنامه‌ها و آزمون‌ها گسترش دارند.

مصاحبه‌ی بالینی دو امتیاز مهم دارد: اولاً: این روش باعث می‌شود افراد تا حد امکان افکار خود را همان‌گونه که در زندگی روزمره‌شان هست، بیان کنند. ثانیاً، مصاحبه‌ی بالینی در یک دوره زمانی کوتاه می‌تواند اطلاعات زیادی فراهم آورد. مثلاً از یک مادر می‌توانیم با استفاده از روش مصاحبه، اطلاعات زیادی در مورد فرزند پروری کسب کنیم.

محدودیت‌هایی نیز در روش مصاحبه وجود دارد:

۱ - برخی شرکت‌کنندگان دوست دارند که مصاحبه‌کننده را خشنود سازند، بنابراین ممکن است پاسخ‌هایی بدهند که تفکر واقعی آن‌ها را بیان نکند.

۲ - وقتی از رویدادهای گذشته سؤال می‌شود شاید نتوانند دقیقاً به یاد آورند.

۳ - چون مصاحبه‌ی بالینی به توانایی کلامی افراد و قدرت بیان آن‌ها بستگی دارد، می‌تواند توانایی افرادی را که در انتقال افکار به کلمات مشکل دارند، دست کم بگیرد.

۴ - از مصاحبه‌های بالینی به خاطر قدرت انعطاف‌پذیری آن‌ها نیز انتقاد شده است. وقتی که سؤال‌ها برای هر شرکت‌کننده به صورت متفاوتی در قالب الفاظ بیان می‌شود، پاسخ‌های فرد می‌تواند ناشی از شیوه‌ی مصاحبه باشد نه تفاوت‌های واقعی در نحوه‌ی آن‌ها که افراد به موضوع خاصی فکر می‌کنند. استفاده از مصاحبه‌های ساخت‌دار که در آن از افراد سؤال‌های یکسان پرسیده می‌شود این مشکل را حل می‌کند. با این که مصاحبه‌های ساخت‌دار پاسخ‌های کوتاه‌تر و مکتوب در اختیار ما می‌گذارند، اما اطلاعات عمیق مصاحبه‌ی بالینی را در اختیار قرار نمی‌دهند.

روش بالینی یا مورد پژوهی: روش بالینی، اطلاعات وسیعی را در مورد یک نفر از طریق مصاحبه، مشاهده و گاهی نمره‌های آزمون تأمین می‌کند، هدف این است که تا حد امکان تصویر کاملی از عملکردهای روانی فرد و تجربه‌های وی به دست آید. روش بالینی، گزارش‌ها و شرح‌های موردی را در اختیار ما قرار می‌دهد که از نظر جزئیات توصیفی غنی هستند و در مورد عوامل متعددی که بر رشد تأثیر می‌گذارند، اطلاعات با ارزشی در اختیار ما قرار می‌دهند. محدودیت‌های این روش عبارتند از:

۱ - اطلاعات معمولاً به صورت ذهنی و نامنظم جمع‌آوری می‌شوند.

۲ - آزادی عمل زیادی برای ترجیحات نظری پژوهشگران وجود دارد و این باعث می‌شود که مشاهدات تعبیرهای خود را تحریف کنند.

۳ - قابلیت تعمیم به سایر افراد وجود ندارد.

روش‌هایی برای بررسی فرهنگ: علاقه‌ی پژوهشگران به تأثیر فرهنگ، باعث شده است که آن‌ها به روش‌هایی روی آورند که اختصاصاً برای پژوهش‌های میان فرهنگی و چند فرهنگی ابداع شده است. این که آن‌ها چه رویکردی را انتخاب می‌کنند بستگی به هدف آن‌ها دارد. مثلاً آن‌ها ممکن است بخواهند به چنین سؤالاتی پاسخ دهند: آیا والدین در بعضی از فرهنگ‌ها بیشتر از سایر فرهنگ‌ها، از فرزندان خود توقع دارند؟ در کشورهای مختلف پندارهای قالبی جنسیت چگونه است. برای پاسخ به چنین سؤالاتی آن‌ها باید به مقایسه‌ی بین فرهنگی بپردازند. و چندین گروه فرهنگی را با هم مقایسه کنند. در چنین حالتی، آن‌ها به روش‌های گزارش شخصی و مشاهده‌ای متوسل می‌شوند و از همه‌ی شرکت‌کنندگان با مقیاس‌های هم تراز سؤال می‌کنند. در موارد دیگر، پژوهشگران ممکن است بخواهند تا حد امکان با نحوه‌ی زندگی کودکان و بزرگسالان فرهنگ‌های مختلف آشنا شوند تا از این راه بتوانند معنی فرهنگی

رفتارهای آن‌ها را درک کنند. برای رسیدن به این هدف، به روشی متوسل می‌شوند که از حوزه‌ی انسان‌شناسی اقتباس شده است و قوم‌نگاری نام دارد. پژوهش قوم‌نگاری مثل روش بالینی، توصیفی و کیفی است اما به جای این که بخواهد یک فرد را مورد بررسی قرار دهد، یک فرهنگ یا گروه‌های اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این روش پژوهشگر چند ماه یا چند سال در یک جامعه‌ی فرهنگی زندگی می‌کند، تمام جنبه‌ها زندگی روزمره آن‌ها شرکت می‌جوید، یادداشت‌های میدانی (ترکیبی از مشاهدات و گزارش‌های شخصی اعضای فرهنگ و تعبیرهای دقیق پژوهشگر) را گردآوری می‌کند و از این یادداشت‌های برای توصیف آن جامعه و روش‌ها و فرایندهای آن‌ها استفاده می‌کنند.

محدودیت‌های این روش عبارت‌اند از:

- ۱ - با این که قوم‌نگاران سعی می‌کنند عضوی از آن فرهنگ شوند و تأثیر خود را به حداقل برسانند اما با این حال، گاهی حضور آن‌ها موقعیت را تغییر می‌دهد.
- ۲ - مثل پژوهشی بالینی، گاهی اوقات ارزش‌های فرهنگی و اعتقادات نظری پژوهشگران، منجر به تحریف و سوء تعبیر اطلاعات می‌گردد.
- ۳ - یافته‌های قوم‌نگاری، قابلیت تعمیم به افراد و موقعیت‌های خارج از آن پژوهش را ندارند.

طرح‌های پژوهشی:

در پژوهش‌های مربوط به رفتار انسان‌ها، دو نوع طرح اصلی به کار می‌رود:

- ۱ - طرح همبستگی ۲ - طرح آزمایشی

طرح همبستگی: در طرح همبستگی، پژوهشگران اطلاعات مربوط به گروه‌های از پیش موجود افراد را بدون تغییر دادن تجربه‌های آن‌ها گردآوری می‌کنند. برای مثال برای پاسخگویی به سؤالاتی مثل سؤالات زیر باید از طرح‌ها همبستگی استفاده کنیم، چرا که کنترل شرایط برای پاسخگویی به این سؤال‌ها مشکل است:

- آیا شیوه‌های تعامل والدین با فرزندانشان با هوش آن‌ها ارتباطی دارد؟
- آیا تولد یک نوزاد بر رضایت زناشویی زن و شوهر تأثیر دارد؟
- آیا مرگ همسر در سنین پیری بر سلامت روانی و جسمانی شریک زندگی او تأثیر می‌گذارد.

در مطالعات همبستگی رابطه‌ی بین تجربه‌ها یا ویژگی‌های شرکت‌کنندگان با رفتار آن‌ها یا رشدشان مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این نوع مطالعات برای نشان دادن نتایج از ضریب همبستگی استفاده می‌شود. ضریب همبستگی نشان می‌دهد که دو مقیاس چگونه با هم ارتباط دارند. دامنه‌ی ضریب همبستگی از +۱ تا -۱ است. بزرگی یا اندازه‌ی عدد، نیرومندی رابطه‌ی را نشان می‌دهد. همبستگی صفر نشان می‌دهد که هیچ رابطه‌ای وجود ندارد. اما هر چه ارزش به +۱ یا -۱ نزدیک‌تر باشد، رابطه‌ی موجود نیرومندتر است. علامت + یا - به جهت رابطه (مثبت یا منفی بودن رابطه) اشاره دارد. علامت (+) یعنی وقتی یکی از متغیرها افزایش می‌یابد، دیگری نیز افزایش می‌یابد. علامت (-) یعنی اثر یکی از متغیرها افزایش یابد دیگری نیز کاهش می‌یابد.

نقطه ضعف بزرگ روش همبستگی این است که روابط علت و معلولی را مشخص نمی‌کند. مثلاً اگر نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تعامل والدین با فرزندانشان با هوش آن‌ها ارتباط دارد، نمی‌توانیم بفهمیم که آیا تعامل والدین علت تفاوت‌های عقلانی بین فرزندان است یا خیر، چرا که متغیرهای دیگر را مورد بررسی قرار ندادیم.

طرح آزمایشی: در یک آزمایش، رویدادها و رفتارهای مورد نظر به دو نوع تقسیم می‌شوند. متغیرهای مستقل و وابسته. متغیر مستقل متغیری است که پژوهشگر آن را دستکاری می‌کند و انتظار دارد که تغییرات آن منجر به تغییر در متغیر دیگر شود. متغیر وابسته، متغیری است که پژوهشگر آن را ثابت نگه می‌دارد تا ببیند تغییرات متغیر مستقل چه تأثیری روی آن می‌گذارد. این نوع پژوهش، امکان دستیابی به روابط علی و معلولی را فراهم می‌آورد، چرا که پژوهشگر مستقیماً تغییرات در متغیر مستقل را کنترل یا دستکاری می‌کند. مثلاً در یک آزمایش، پژوهشگر می‌خواهد بداند که آیا کیفیت تعامل بین بزرگسالان (متغیر مستقل) بر واکنش‌های هیجانی کودکان، در حالی که با یک همسال آشنا (متغیر وابسته) بازی می‌کردند تأثیر دارد؟ در این آزمایش، دو گروه کودک وجود داشتند که یک گروه در معرض برخورد صمیمانه و گروه دیگر در معرض برخورد تند قرار گرفتند. عوامل دیگر مثل تعداد اسباب بازی‌ها و نوع آن‌ها در اتاق نشیمن ثابت نگه داشته شدند، به طوری که بر نتایج تأثیر نگذارد. این آزمایش نشان داد که مواجهه شدن با رویدادهای حتی کوتاه خشم شدید از جانب بزرگسالان، می‌تواند در کودکان بسیار کم سن، هیجان منفی در رفتار ضد اجتماعی ایجاد کند. در طرح‌های آزمایشی، حتماً باید از گمارش تصادفی (مثل بیرون آوردن شماره از کلاه یا بالا انداختن سکه) استفاده کرد تا احتمال این که ویژگی‌های شرکت‌کنندگان به طور برابر در گروه‌های آزمایشی توزیع شده باشند افزایش یابد.

طرح‌های آزمایشی تغییر یافته: آزمایش‌های میدانی و طبیعی: از آنجایی که یافته‌های به دست آمده از تحقیقات آزمایشگاهی همیشه در موقعیت‌های روزمره کاربردی ندارند، پژوهشگران گاهی از آزمایش‌های میدانی استفاده می‌کنند و افراد را به صورت تصادفی در شرایط طبیعی مورد بررسی قرار می‌دهند. مثلاً در یک مهد کودک، مراقب عمداً به دو صورت با کودکان تعامل می‌کند. در یک موقعیت حالت صمیمی و کمک رسانی دارد و در موقعیت دیگر یعنی حالت گواه که هیچ تدبیری در آن وجود ندارد، به صورت عادی برخورد می‌کند.

گاهی پژوهشگران نمی‌توانند افراد را در شرایط طبیعی، به صورت تصادفی بگمارند، بنابراین از آزمایش‌های طبیعی استفاده می‌کنند. مثلاً در شرایطی که از پیش وجود دارد مثل مهد کودک‌ها، مدارس، محیط‌های کار و... به مقایسه‌ی افراد می‌پردازد. فرق این روش با روش همبستگی در این است که شرکت‌کنندگان به دقت انتخاب شده‌اند تا ویژگی‌های مشابه داشته باشند. بنابراین تاجایی که می‌توانند از تأثیر عوامل دیگر جلوگیری می‌کنند، اما به هر حال دقت آزمایش واقعی وجود ندارد.



برای بررسی رشد و نمو انسان‌ها از طرح‌های تکوینی استفاده می‌شود:

۱ - طرح طولی، ۲ - طرح مقطعی، ۳ - بررسی بر اساس برهه‌های متوالی
 طرح طولی: یک گروه آزمودنی بارها در سنین مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرند و زمانی که آزمودنی‌های بزرگ می‌شوند، تغییرات آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. این دوره زمانی می‌تواند نسبتاً کوتاه باشد (چند ماه تا چند سال) یا بسیار بلند مدت (ده سال یا مادام‌العمر) مثلاً یک پژوهشگر می‌خواهد به بررسی این موضوع بپردازد که آیا کودکانی که تیپ‌های شخصیتی افراطی نشان می‌دهند (عصبانی و تند، کمر و گوشه‌گیر)، زمانی که به بزرگسالی می‌رسند نیز همین خلق‌ها را حفظ می‌کنند؟ همچنین می‌خواهد ببیند که چه تجربه‌هایی به ثبات و تغییر شخصیت کمک می‌کند. او برای رسیدن به هدف خود از روش طولی استفاده می‌کند.
 مزیت‌های روش طولی عبارت‌اند از:

۱ - چون این رویکرد عملکرد هر فرد را در طول زمان دنبال می‌کند، پژوهشگران می‌توانند الگوهای مشترک رشد و تفاوت‌های فردی را شناسایی کنند.

۲ - بررسی‌های طولی به پژوهشگران امکان می‌دهد تا روابط بین رویدادها و رفتارهای اولیه و بعدی را بررسی کند.

محدودیت‌های روش طولی عبارت‌اند از:

۱- ممکن است آزمودنی‌ها به دلایلی از پژوهش خارج شوند (ریزش نمونه‌ها)، بنابراین از آن پس نمونه‌ی اولیه بیانگر جامعه‌ای نیست که پژوهشگران می‌خواهند یافته‌هایشان را تعمیم دهند.

۲ - افراد آزمودنی طی بررسی‌های مکرر، «کار کشته» می‌شوند. عملکرد آن‌ها می‌تواند در نتیجه‌ی آثار تمرین بهبود یابد، مثلاً در اثر پر کردن آزمون‌ها و آشنایی با آنها، در آن زمینه‌ها خبره گردند و نتایج را تحت تأثیر قرار دهند.

۳ - مشکل دیگر مربوط به آثار همدوره است (افرادی که در یک دوره‌ی تاریخی و فرهنگی قرار داشته‌اند، تحت تأثیر آن شرایط قرار می‌گیرند).

طرح مقطعی (عرضی): در مطالعات مقطعی، افرادی که از گروه‌های سنی مختلفی هستند در یک مقطع زمانی مورد بررسی قرار می‌گیرند. از آنجایی که فقط یک بار مورد بررسی قرار می‌گیرند، مشکلاتی چون ریزش نمونه‌های و آثار تمرین وجود ندارد. به طور مثال، تحقیقی که در آن دانش‌آموزان کلاس سوم، ششم، نهم و دوازدهم، پرسشنامه‌ی را در مورد روابط خواهر - برادرهایشان پر می‌کنند، نمونه‌ای از یک مطالعه‌ی مقطعی است.

محدودیت‌های پژوهش‌های مقطعی عبارت‌اند از:

۱- با این که این روش، راهبرد مناسبی برای توصیف گرایش‌های سنی است اما پژوهشگران با استفاده از این روش نمی‌توانند اطلاعات کافی در مورد رشد به دست آورند.

۲ - آثار همدوره در مورد این نوع پژوهش‌ها نیز وجود دارد.

بررسی اساس برهه‌های متوالی (طرح‌های طولی - زنجیره‌ای): پژوهشگران گاهی برای غلبه بر ضعف‌های طولی و مقطعی آن دو را با هم ترکیب می‌کنند. یک راه برای انجام این کار استفاده از طرح‌های طولی - زنجیره‌ای است. علت این که این طرح‌ها زنجیره‌ای نامیده می‌شود، این است که زنجیره‌ای از نمونه‌ها (دو یا چند گروه سنی) هر یک به مدت چند سال به صورت طولی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

این طرح دو امتیاز دارد:

۱ - با مقایسه‌ی افراد همسنی که در سال‌های مختلف متولد شده‌اند، می‌توانیم بفهمیم که آیا آثار همدوره نقش داشته است یاخیر. مثلاً رفتارهای سه نمونه ۲۰ ساله، ۳۰ ساله و ۴۰ ساله را مقایسه می‌کنیم. چنانچه با هم فرق نداشته باشند می‌توانیم آثار همدوره را کنار بگذاریم.

۲ - می‌توانیم مقایسه‌های طولی و مقطعی انجام دهیم. اگر نتایج در هر دو یکسان باشند، می‌توانیم از یافته‌هایمان مطمئن شویم.

روش‌های مختلف در روان‌شناسی علمی را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:

الف) در سطح گردآوری داده‌ها	
۱ - مشاهده‌ی طبیعی	عبارت است از مشاهده‌ی رفتار در شرایط طبیعی. مثلاً مشاهده‌ی کودکان در مدرسه، خانه، زمین بازی و...
۲ - مشاهده‌ی ساخت دار	مشاهده‌ی رفتار در شرایط آزمایشگاهی است.
۳ - بررسی فرا تحلیلی	تحلیل آماری نتایج پژوهش‌هایی که قبلاً انتشار یافته‌اند. در این روش پژوهشگران نتایج پژوهش‌های قبلی را مورد بررسی قرار می‌دهند تا بتوانند نتایجی را که با آن‌ها در تعارض است و از پایداری کافی برخوردار نیست مورد تحلیل قرار دهند.
۴ مشاهده‌ی تعاملی	۱ - پرسشنامه یا مصاحبه‌ی سازمان یافته شفاهی (مصاحبه) در بررسی‌ها به کار می‌روند. منظومه‌ای از سؤال‌های استاندارد شده که به صورت کتبی (پرسشنامه) یا شفاهی (مصاحبه) در بررسی‌ها به کار می‌روند.
۲ - روش بالینی	روشی است منعطف بین مشاهده‌ی ساده و مصاحبه‌ی از پیش تعیین شده در این روش دامنه‌ی سؤال‌ها باز است و سؤال بعدی بر اساس پاسخ قبلی فرد مطرح می‌شود واکنش‌های فرد نسبت به سؤال‌ها و پرسشگری سنجیده می‌شود.

ب) در سطح بررسی تغییرات تحولی (مطالعات تکوینی، مطالعه‌ی جریان رشد و نمو را روش تکوینی گویند)	
۱- بررسی طولی	عدد معینی از آزمودنی‌ها طی چند سال مورد آزمایش قرار می‌گیرند
۲- بررسی مقطعی یا عرضی	در این روش کودکان سنین مختلف در یک مقطع زمانی مورد بررسی قرار می‌گیرند
۳- بررسی بر اساس برهه‌های متوالی	در این روش کودکان سنین مختلف در یک مقطع زمانی نسبتاً کوتاه مدت مورد بررسی قرار می‌گیرند. مثلاً وقتی بررسی تأثیرپذیری کودکان از رسانه‌ها را در گروه ۳ تا ۵ و ۵ تا ۷ ساله مورد بررسی قرار می‌دهیم (در یک دوره‌ی ۲ ساله) از روش زنجیره‌ای استفاده کرده‌ایم که هم مزایای روش طولی و هم مزایای روش مقطعی را در بر دارد. می‌توان از این روش برای سازماندهی بررسی‌های تطبیقی استفاده کرد و بدین ترتیب امکان مقایسه‌ی فرهنگ‌های مختلف را فراهم آورد.
ج) در سطح شکل‌گیری طرح‌های بدیادی	
۱- طرح مبتنی بر همبستگی	پژوهشگر می‌خواهد ببیند که تغییرات یک متغیر چگونه با تغییرات در یک متغیر دیگر همبسته است. این نوع بررسی‌ها روابط علی و معلولی را مشخص نمی‌کنند. مثلاً بررسی رابطه‌ی شیوه‌های فرزند پروری و میزان رضایت از زندگی.
۲- طرح تجربی (آزمایشی)	در این روش، پژوهشگر به دستکاری متغیر مستقل می‌پردازد تا تغییرات حاصله را در متغیر وابسته مورد بررسی قرار دهد. مثلاً پژوهشگر در پی این نکته بر می‌آید که آیا توانایی یادآوری، بستگی به میزان خواب فرد دارد یا خیر. در این جا میزان خواب متغیر مستقل است و میزان یادآوری متغیر وابسته.
۳- طرح مبتنی بر تک بررسی	به بررسی عمیق یک یا چند نفر در یک دوره‌ی زمانی معین اطلاق می‌گردد.

اصول اخلاقی در پژوهش عمر:

انجام پژوهش در مورد انسان‌ها اصول اخلاقی را به دنبال دارد که به طور خلاصه به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- ۱- محافظت از آسیب: آزمودنی‌ها حق دارند که از هر گونه آسیب روانی و جسمانی در پژوهش‌ها محافظت شوند.
- ۲- رضایت آگاهانه: در پژوهش مربوط به کودکان، والدین آن‌ها باید آگاهانه رضایت دهند. در مورد افراد سالخورده نیز که توانایی شناختی ضعیفی دارند، یک تصمیم‌گیرنده‌ی جایگزین باید معرفی گردد. همه‌ی آزمودنی‌ها حق دارند هر لحظه که خواستند به شرکت خود پایان دهند.
- ۳- امور شخصی: آزمودنی‌ها می‌توانند در تمامی اطلاعات پژوهش، هویت خود را مخفی نگه دارند.
- ۴- آگاهی از نتایج: آزمودنی‌ها حق دارند از نتایج پژوهش به اندازه‌ی درک و فهم خود آگاه گردند.
- ۵- تدابیر سودمند: اگر تدبیر آزمایشی انجام شده سودمند باشد، گروه گواه نیز حق دارد در صورت موجود بودن از تدابیر سودمند برخوردار گردند.

کلمه مثال ۲۲: مطالعه در رشد همیشه با آغاز می‌شود.

- مشاهده (۲) روش تجربی (۳) مطالعه‌ی حیوانات (۴) مطالعات همبستگی
- پاسخ: گزینه «۱» مطالعه در رشد همیشه با «مشاهده» آغاز می‌شود.

کلمه مثال ۲۳: در این روش مطالعه، محقق متغیرهایی را که در یک موقعیت واقعی وجود دارند، بدون این که در آن‌ها دخالتی کند اندازه می‌گیرد.

- (۱) روش تجربی (۲) روش مشاهده (۳) روش همبستگی (۴) مطالعه‌ی حیوانات
- پاسخ: گزینه «۳» در روش همبستگی، متغیرها بدون این که در آن‌ها تغییری ایجاد شود، مورد اندازه‌گیری قرار می‌گیرند.

کلمه مثال ۲۴: بررسی نتایج پژوهش‌های قبلی، بررسی نام دارد.

- (۱) برهه‌های متوالی (۲) فراتحلیلی (۳) تعاملی (۴) طولی
- پاسخ: گزینه «۲» در بررسی‌های فراتحلیلی، پژوهشگران به تحلیل نتایج پژوهش‌های قبلی می‌پردازند.

کلمه مثال ۲۵: وقتی کودکان سنین مختلف را در یک مدت زمان معین مورد بررسی قرار دهیم، در واقع به چه نوع مطالعه‌ای پرداخته‌ایم؟

- (۱) مطالعه موردی (۲) مطالعه عرضی (۳) مطالعه‌ی همبستگی (۴) مطالعه‌ی طولی
- پاسخ: گزینه «۲» بررسی کودکان سنین مختلف در یک مقطع زمانی، بررسی عرضی یا مقطعی نام دارد.

تست‌های طبقه‌بندی شده فصل اول

- ۱- کدام روانشناس، معتقد بود که کودک با عواطف سه گانه: ترس، خشم، محبت متولد می‌شود؟
 (۱) واتسون (۲) تولمن (۳) گاتری (۴) اسکینر (سراسری ۷۵)
- ۲- چنانچه وضعیت کودکی را در طول زمان و یا در مقاطع زمانی مشخص و به طور عمیق و چند جانبه مطالعه نماییم به آن چه گفته می‌شود؟
 (۱) عرضی (۲) آزمایشگاهی (۳) طولی (۴) تک بررسی (سراسری ۷۵)
- ۳- روانشناسی رشد:
 (۱) رفتار نامطلوب را تغییر می‌دهد.
 (۲) پیش بینی رفتار را ممکن می‌سازد.
 (۳) کنترل رفتار را تغییر ناپذیر می‌کند.
 (۴) رشد و نمو در همه مردم را یکسان می‌داند. (سراسری ۷۶)
- ۴- چگونگی رشد و تکامل شخصیت انسان:
 (۱) قابل پیش‌بینی نیست.
 (۲) از محیط متأثر نمی‌شود.
 (۳) در همه افراد یکسان انجام می‌گیرد.
 (۴) از تفاوت‌های فردی متأثر می‌شود. (سراسری ۷۶)
- ۵- صفت توحیدی برای مشخص کردن کدام مفهوم مورد استفاده قرار گرفته است؟
 (۱) بهره هوشی (۲) پیشرفت تحصیلی (۳) مرحله تحول (۴) تحول حرکتی (سراسری ۷۶)
- ۶- دیدگاه خبرپردازی از چه مکتب روانشناسی استفاده کرده است؟
 (۱) اجتماعی (۲) شخصیت (۳) تجربی (۴) عمومی (سراسری ۷۷)
- ۷- هدف از روش تکوینی چیست؟
 (۱) پرستی از طبیعت که مسبوق به سابقه علمی باشد.
 (۲) مشاهده و مطالعه جریان رشد
 (۳) مشاهده پدیده‌ها آن چنان که در طبیعت وجود دارد.
 (۴) مطالعه معلومات عمومی (سراسری ۷۸)
- ۸- به کدام دلیل، برخی از مشکلات روانشناسی رشد را نمی‌توان از طریق روش‌های آزمایشی مطالعه کرد؟
 (۱) ملاحظات اخلاقی (۲) نیاز به وقت و هزینه زیاد
 (۳) نیاز به پرسنل و تجهیزات زیاد (۴) سرعت و توالی رشد موانع را به وجود می‌آورد. (سراسری ۸۰)
- ۹- اصطلاح «رشد» به تغییرات منظمی گفته می‌شود که در نتیجه حاصل می‌شود.
 (۱) محیط (۲) یادگیری (۳) تربیت (۴) رشد جسمی (سراسری ۸۱)
- ۱۰- از نظر روانشناسان شناختی - اجتماعی، کدام عامل در رشد اجتماعی فرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؟
 (۱) یادگیری بدون تقویت (۲) یادگیری مشاهده‌ای (۳) فرآیندهای خود - تنظیمی (۴) فرآیندهای خود - کارآمدی (سراسری ۸۱)
- ۱۱- ابعاد شناختی نظریه «بندورا» در کدام یک از موارد زیر مشخص تر است؟
 (۱) خودکارآمدی (۲) یادگیری مشاهده‌ای (۳) فرآیندهای خود تنظیمی (۴) تفاوت بین اکتساب و عملکرد (سراسری ۸۱)
- ۱۲- کدام یک از اندیشمندان زیر معتقد بود که انسان ذاتاً سالم و خوب به دنیا می‌آید؟
 (۱) فروید (۲) روسو (۳) پیازه (۴) اریکسون (سراسری ۸۲)
- ۱۳- وقتی کودکان سنین مختلف را در یک زمان معین مورد مطالعه قرار می‌دهیم، از کدام روش تحقیق بهره می‌گیریم؟
 (۱) عرضی (۲) موردی (۳) طولی (۴) مشاهده طبیعی (سراسری ۸۲)
- ۱۴- روانشناسی می‌خواهد تأثیر بی‌خوابی بر پاسخگویی دانش‌آموزان به سؤالات امتحانی را اندازه بگیرد، در این مثال فرضی، متغیر مستقل کدام است؟
 (۱) پاسخگویی به سؤالات (۲) دانش‌آموزان (۳) نتیجه امتحان (۴) بی‌خوابی (سراسری ۸۲)
- ۱۵- برای مطالعه تحول (ثبات و تغییر) ویژگی‌هایی مانند نوع دوستی و ارتباط آن با سایر متغیرها، استفاده از کدام روش مناسب‌تر است؟
 (۱) عرضی (۲) طولی (۳) آزمایشی (۴) همبستگی (سراسری ۸۲)

- ۱۶- روش «آموزش کودک از طریق عمل و تجربه» را چه کسی مطرح کرد؟
 (۱) هال (۲) دیویی (۳) اسکینر (۴) اریکسون (سراسری ۸۲)
- ۱۷- رابطه مادر- کودک را در رویکرد منظومه‌ای systems approach چگونه تبیین می‌کنند؟
 (دکتری - آزاد ۸۲)
- ۱۸- روانشناسی رشد developmental psychology و روانشناسی ژنتیک genetic psychology را با هم مقایسه کنید و تفاوت‌های اساسی آن‌ها را ذکر نمایید.
 (دکتری - آزاد ۸۲)
- ۱۹- هدف «روانشناسی رشد» عبارت است از:
 (۱) توصیف، تشریح، پیش‌بینی و تفسیر رفتارها
 (۲) بررسی چگونگی انعقاد نطفه و تبدیل آن به فرد کامل
 (۳) مطالعه علمی رفتار و فرآیندهای ذهنی انسان
 (۴) مطالعه چگونگی تغییر اشخاص و نبات برخی ویژگی‌های آن‌ها (سراسری ۸۳)
- ۲۰- یکی از امتیازهای روش مطالعه عرضی است.
 (۱) صرفه‌جویی در زمان (۲) متعادل بودن نمونه‌ها (۳) مطالعه رشد در طول زمان (۴) ارزیابی تداوم رفتارها (سراسری ۸۳)
- ۲۱- تفاوت رشد جسمی با پختگی این است که رشد یعنی بزرگ شدن و پختگی یعنی
 (۱) حالات بهنجار رفتار (۲) کسب توانایی‌های تازه (۳) دگرگونی‌های تدریجی در جسم (۴) توانایی راه رفتن و سخن گفتن (سراسری ۸۳)
- ۲۲- آلبرت بندورا در کدام یک از مراحل یادگیری مشاهده‌ای بر نقش تقویت در بروز رفتار تأکید دارد؟
 (۱) توجه (۲) تولید (۳) نگهداری (۴) انگیزشی (نتیجه عمل) (سراسری ۸۴)
- ۲۳- در کدام یک از روش‌های تحقیق می‌توان به رابطه علی بین متغیرها دست یافت؟
 (۱) آزمایشی (۲) مشاهده (۳) مصاحبه (۴) بالینی (سراسری ۸۴)
- ۲۴- دیدگاه گشتالت در مورد رشد جزء کدام دسته از نظریه‌هاست؟
 (۱) تحولی (۲) ژنتیک (۳) رشد داخلی (۴) غیرژنتیک (سراسری ۸۴)
- ۲۵- وقتی مجموعه‌ای از پژوهش‌هایی را که بیشتر انتشار یافته‌اند مورد پردازش قرار می‌دهیم از چه روشی استفاده کرده‌ایم؟
 (۱) روش تعاملی (۲) روش فراتحلیلی (۳) روش مشاهده طبیعی (۴) روش مشاهده ساختاروار (سراسری ۸۴)
- ۲۶- در کدام دسته از نظریه‌ها، تحول روانی بدون مرحله است؟
 (۱) رفتاری‌نگری (۲) نمویافتگی (۳) شناختی‌نگری (۴) روان تحلیل‌گری (سراسری ۸۴)
- ۲۷- در کدام رویکرد، تحول به عنوان فرآیندی پیوسته (Continuous) تلقی می‌گردد؟
 (۱) شناختی (۲) خبرپردازی (۳) کردارشناسی (۴) روان تحلیل‌گری (سراسری ۸۴)
- ۲۸- دیدگاه برون فن برنر در تبیین تحولات رشد چیست؟
 (دکتری - آزاد ۸۴)
- ۲۹- کدام یک از نظریه‌ها، عوامل موقعیتی را در رشد کودک با اهمیت می‌دانند؟
 (۱) صفات (۲) شناختی (۳) روان‌کاوی (۴) شناختی - اجتماعی (سراسری ۸۵)
- ۳۰- در کدام نظریه، فرد در فرآیند رشد و تکامل فعال‌تر است؟
 (۱) رفتاری (۲) شناختی (۳) زیستی (۴) روان‌کاوی (سراسری ۸۵)
- ۳۱- در ارائه تعریف یادگیری اختلاف نظر وجود دارد ولی در همه تعاریف، یادگیری از متمایز شده است.
 (۱) بازشناسی مسأله (۲) درک و استدلال (۳) رشد (۴) تفکر انتزاعی (سراسری ۸۵)
- ۳۲- اگر با پردازش یا تحلیل نتایج تحقیقات دیگران به یافته‌هایی دست یابیم از چه روشی استفاده کرده‌ایم؟
 (۱) فراتحلیلی (۲) تحلیل محتوا (۳) تحلیل روانی (۴) مشاهده طبیعی (سراسری ۸۵)
- ۳۳- نظریه تحولی یوری بران فن برنر بهترین معرف دیدگاه است؟
 (۱) دیالکتیکی (۲) کردار شناسی (۳) بوم شناختی (۴) مردم شناسی فرهنگی (سراسری ۸۵)
- ۳۴- پدیده‌هایی چون قحطی، جنگ و رکود اقتصادی می‌توانند در کیفیت رشد کودکان تأثیرگذار باشند. این واقعیت در مفهوم بران فن (ازاد ۸۵)

برنر انعکاس یافته است.

EXOXYXTEM (۱) اگزوسیستم
 MACROSYSTEM (۴) ماکروسیستم

MESOSYSTEM (۱) مزوسیستم
 CHRONOSYSTEM (۳) کرونوسیستم



- ۳۵- در نظریه بافت‌شناسی بران فن برنر (Bronfenbrenner) مفهوم کرونوسیستم (Chronosystem) چیست؟ با ذکر چند مثال اهمیت مفهوم فوق را تشریح کنید. (دکتری - آزاد ۸۵)
- ۳۶- در کدام‌یک از رویکردهای تحولی اثرات متقابل مؤلفه‌های مختلف محیط بر چگونگی رشد کودکان به تفصیل بررسی می‌شود؟ (سراسری ۸۶)
- ۱) بافت‌شناسی contextualism ✓
 ۲) خیرپردازی information processing
 ۳) رفتارگرایی behaviorism
 ۴) یادگیری شناختی cognitive learning
- ۳۷- در رویکردهای رفتاری مانند اسکینر، تغییرات رشد چگونه است؟ (سراسری ۸۶)
- ۱) پیوسته ✓
 ۲) دوره‌ای
 ۳) کیفی
 ۴) گسسته
- ۳۸- کدام یک از رویکردهای رشد به بررسی دریافت، درک، و نحوه استدلال می‌پردازد؟ (سراسری ۸۶)
- ۱) یادگیری
 ۲) روانی - اجتماعی
 ۳) روان تحلیل‌گری
 ۴) پردازش اطلاعات ✓
- ۳۹- از دیدگاه پردازش اطلاعات رشد فرآیندی..... است. (آزاد ۸۶)
- ۱) ناپیوسته
 ۲) پیوسته ✓
 ۳) مرحله‌ای
 ۴) هم پیوسته و هم ناپیوسته
- ۴۰- کدام یک از نظریه پردازان زیر بنیانگذار نظریه‌ی سیستم‌های بوم شناختی است؟ (آزاد ۸۶)
- ۱) کنراد لورنز
 ۲) تین برگن
 ۳) داروین
 ۴) پروتقن برنر ✓
- ۴۱- اگر نظریه‌ای مبتنی بر «رشد» یعنی برنامه‌ی سنتی مشخص استوار باشد آن را نظریه‌ی می‌نامیم. (سراسری ۸۷)
- ۱) پردازش اطلاعات
 ۲) تکاملی
 ۳) محیط‌گرا
 ۴) مرحله‌ای ✓
- ۴۲- مطالعات «کنراد لورنز» به شکل‌گیری کدام مفهوم منجر می‌شود؟ (سراسری ۸۷)
- ۱) جاندار پنداری
 ۲) دوره‌های حساس رشد ✓
 ۳) رشد زیستی
 ۴) سازگاری
- ۴۳- در نظام بوم شناختی یا منظومه‌ای برانفن برنر، نوع رابطه بین والدین یک کودک و همبازی‌های او در کدام یک از منظومه‌های زیر قرار می‌گیرد؟ (سراسری ۸۷)
- ۱) اگزوسیستم
 ۲) کرونوسیستم
 ۳) میکروسیستم
 ۴) مزوسیستم ✓
- ۴۴- مفهوم منطقه تقریبی رشد (ZONE OF PROXIMAL DEVELOPMENT) برخاسته از رویکرد است. (سراسری ۸۷)
- ۱) تاریخی - اجتماعی ✓
 ۲) تکامل‌نگری
 ۳) کردارشناسی
 ۴) یادگیری شناختی
- ۴۵- مناسب‌ترین زمان برای ظاهر شدن توانایی‌های خاص است و طی آن فرد خیلی پذیرای تأثیرات محیطی است. (آزاد ۸۷)
- ۱) دوره حساس ✓
 ۲) دوره انتقال
 ۳) دوره بحرانی
 ۴) دوره ظهور
- ۴۶- کدام یک از ویژگی‌های زیر مربوط به مفهوم «مرحله» نیست؟ (آزاد ۸۷)
- ۱) توالی ثابت داشته باشد.
 ۲) ساختهای مجموعه‌ای داشته باشد.
 ۳) تغییرات تدریجی داشته باشد. ✓
 ۴) واجد صفت توحیدی باشد.
- ۴۷- کدام یک از نظریه پردازان زیر بر نقش فرهنگ و تجربه اجتماعی در رشد تأکید دارد؟ (آزاد ۸۷)
- ۱) پیازه
 ۲) فروید
 ۳) ویگوتسکی ✓
 ۴) بندورا
- ۴۸- کدام یک از مفاهیم رشدی برگرفته از اندیشه‌های ژان ژاک روسو بوده است؟ (سراسری ۸۸)
- ۱) نقش‌پذیری لورنز ✓
 ۲) سرمشق‌گیری لورنز ✓
 ۳) رشد زیستی - صرف ✓
 ۴) دل‌بستگی لورنز ✓
- ۴۹- در نظام بوم شناختی یوری برانفن برنر (Urie Bronfenbrenner) برنامه انعطاف‌پذیر کاری والدین امکان رسیدگی بیشتر به نیازهای کودکان آن‌ها را فراهم می‌کند. این امتیاز در کدام بخش از نظام‌های چهارگانه او قرار می‌گیرد؟ (سراسری ۸۸)
- ۱) ریز سیستم
 ۲) میان سیستم
 ۳) کلان سیستم
 ۴) برون سیستم ✓
- ۵۰- پژوهش‌های کانرد لورنز (Konrad Lorenz) و نیکوتین برگن (Niko Tinbergen) عمدتاً به پیدایش کدام مفهوم انجامید؟ (سراسری ۸۸)
- ۱) اصل دو سویه
 ۲) پدیدآیی نوعی
 ۳) حوزه تقریبی رشد
 ۴) دوره‌های حیاتی ✓
- ۵۱- دستیابی یک نوجوان به امکاناتی چون کتابخانه، پارک تفریح و کلوب‌های ورزشی در اطراف محل زندگی در کدام یک از سیستم‌ها یا منظومه‌ها قرار می‌گیرد؟ (سراسری ۸۸)
- ۱) مزوسیستم (میان نظام)
 ۲) اگزوسیستم (برون نظام) ✓
 ۳) میکروسیستم (ریز نظام)
 ۴) ماکروسیستم (کلان نظام)

۵۲. بنا به نظریه فرویدن برتر ویژگی زیر تعریف کدام نوع سیستم است:
 موقعیت‌های اجتماعی که فرد در حال رشد را شامل نمی‌شود. اما بر تجربه‌های او تأثیر دارد.
 (۱) ریز سیستم (۲) میان سیستم (۳) آزیرون سیستم (۴) کلان سیستم (آزاد ۸۸)
۵۳. در کدامیک از نظریه‌های زیر رشد به صورت تاپوسته در نظر گرفته می‌شود؟
 (۱) رفتارگرایی (۲) پردازش اطلاعات (۳) نظریه ویگوتسکی (۴) روانکاوی (آزاد ۸۸)
۵۴. کدام عبارت در مورد نظریه‌های «مرحله‌ای» در رشد صادق است؟
 (۱) انگوی رشد به فرهنگ وابسته است (۲) انگوی رشد وابسته به محیط است.
 (۳) برنامه زیستی رشد قابل پیش‌بینی است. (۴) برنامه زیستی رشد به هدف رشد وابسته است. (سراسری ۸۹)
۵۵. کدامیک از گزینه‌های زیر در مورد دوره‌های حساس رشد صادق است؟
 (۱) بحرانی‌های حاصل از آن غیرقابل جبران است. (۲) این دوره‌ها مخصوص بعضی از موجودات است.
 (۳) هنوز توافق کامل در این زمینه به وجود نیامده است. (۴) دوره‌های حساس رشد در نتیجه تحقیقات فروید شکل گرفت. (سراسری ۸۹)
۵۶. در کدام رویکرد تعامل چندگانه و متقابل اجزاء محیط به شخصیت فرد شکل می‌دهند؟
 (۱) تکامل‌نگری (evolutionary) (۲) بوم‌شناختی (ecological) (۳) روان تحلیل‌گری (psychoanalytic) (۴) خبر پردازشی (information processing) (سراسری ۸۹)
۵۷. روانشناسان رشد مفهوم سکوسازی (scaffolding) را عمدتاً در ارتباط با کدام مورد به کار برده‌اند؟
 (۱) حافظه (۲) ادراک (۳) یادگیری (۴) انگیزش (سراسری ۸۹)
۵۸. کدامیک از عبارات زیر با دیدگاه جان لاک همخوان است؟
 (۱) تکرار نقشی در یادگیری رفتار ندارد. (۲) تنبیه می‌تواند تعاضی‌های مطلوب ایجاد کند.
 (۳) محیط ذهن را شکل می‌دهد. (۴) آموزش کودک نیاز به قواعد ندارد. (آزاد ۸۹)
۵۹. در ژان‌ژاک روسو کدامیک از دیدگاه‌های زیر را محور خود قرار دارد؟
 (۱) طبیعت‌گرایی (۲) محیط‌گرایی (۳) کارکردگرایی (۴) اراده‌گرایی (آزاد ۸۹)
۶۰. رویکرد پردازش اطلاعات (Information Processing) چه وجود تشابهی با نظریه تحولی ویگوتسکی دارد؟ دو وجه تشابه عمده را به اختصار توضیح دهید. (دکتری - آزاد ۸۹)
۶۱. احساس خودکارآمدی (Self Efficacy) چه تأثیری بر سلامت جسمی و روانی کودکان و نوجوانان داشته و چگونه می‌توان آن را افزایش داد؟ (دکتری - آزاد ۸۹)
۶۲. بر اساس تاریخچه روانشناسی رشد، پیشکسوتان ابتدای قرن بیستم چه کسانی بودند؟
 (۱) پیازده، گزل، والن (۲) فروید، استانی هال، بینه (۳) پیازده، ویگوتسکی، اریکسون (۴) فروید، بینه، گزل (سراسری ۹۰)

پاسخنامه تست‌های طبقه‌بندی شده فصل اول

۱- گزینه «۱» واتسون معتقد بود که کودکان سه هیجان اصلی را نشان می‌دهند. ترس (واکنش به صدای بلند)، خشم (واکنش به جلوگیری از حرکات بدنی) و محبت (واکنش به نوازش کردن پوست).

۲- گزینه «۱» مطالعه موردی یا تک بررسی فقط روی یک فرد متمرکز می‌شود و آن فرد در مقاطع زمانی مختلف به صورت چند جانبه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مطالعه مقطعی یا عرضی افراد با سنین مختلف به طور همزمان مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و در مطالعه طولی، گروهی از افراد برای مدت طولانی تحت نظر قرار می‌گیرند.

۳- گزینه «۲» سؤال‌های اساسی و متفاوتی در مورد رشد انسان وجود دارد که تداوم و تغییر را در طول عمر انسان روشن می‌سازد. تمام سؤالاتی که در روانشناسی رشد به آن‌ها پاسخ داده می‌شود، یک هدف مشترک دارند و آن هم توصیف و شناسایی آن دسته از عواملی است که بر ثبات و تغییر شکل انسان‌ها از لحظه لقاح تا مرگ تأثیر می‌گذارند. با توجه به این ثبات‌ها و تغییر شکل‌هاست که می‌توان دست به پیش‌بینی رفتار زد.

۴- گزینه «۴» چگونگی رشد و تکامل شخصیت انسان، ناشی از تعادل وراثت و محیط است. به عبارت دیگر جنبه‌های از رشد انسان‌ها که مربوط به مسایل زیستی است قابل پیش‌بینی است مثل سن راه رفتن، دندان در آوردن و... اما به هر حال تمام این جنبه‌های رشد متأثر از محیط فرد نیز هست. بنابراین مسأله تفاوت‌های فردی نیز در فرآیند رشد و تحول فرد نقش بسزایی دارد. در واقع، از آنجایی که جنبه‌های زیستی هر فرد متفاوت است، تأثیرپذیری افراد مختلف از محیط نیز متفاوت است.

۵- گزینه «۳» در روانشناسی تحولی، مشخص ساختن مراحل از کارهای اساسی است. حال باید بدانیم که هر مرحله باید واجد چه شرایط و ملاک‌هایی باشد:

۱- اولین و مهم‌ترین ملاک این است که هر مرحله باید «محل و موقع ثابتی» در طول تاریخ تحول داشته باشد. یعنی هر مرحله مفروض بعد از مرحله معینی به وقوع می‌پیوندد و مرحله‌ی دیگری را به دنبال دارد.

۲- دومین ملاک مرحله، «صفت توحیدی» آن است. یعنی تمام خصوصیات مرحله‌ی قبلی باید توحید یافته باشد و یکپارچه شده باشد تا مرحله‌ی جدیدی ایجاد شود.

۳- سومین شرط مرحله، «ساخت‌های مجموعه‌ای» است. یعنی در هر مرحله یک سلسله مکانیزم‌های کم و بیش هم تراز وجود دارد که ساخت مجموعه‌ای را نشان می‌دهد و نشاتگر تعادل در یک مرحله است.

۴- هر مرحله باید دو تراز داشته باشد: یکی تراز «تهیه یا فراهم سازی» است که بیانگر پیش رفتن فرآیندهای روانی در یک فاصله‌ی زمانی است. تراز دیگر، «تمام» است که براساس آن، فرآیندهای روانی به تعادل می‌رسند.

۵- از شرایط مهم دیگر تشخیص مرحله این است که پایه و تار و پود هر مرحله ممکن است در چارچوب مرحله‌ی قبلی پی‌ریزی شده باشد. بنابراین در خصوصیات هر مرحله باید فرآیندهای تشکیل دهنده آن را در نظر گرفت.

۶- گزینه «۳» می‌توان گفت گزینه (۳) نزدیک‌ترین پاسخ به این سؤال می‌باشد، چرا که زمانی که پژوهشگران از رفتارگرایی سرخورده شدند و از دیدگاه‌های پیازه مایوس، به رویکرد جدیدی در حوزه روانشناسی شناختی روی آوردند که این رویکرد، خبرپردازی یا پردازش اطلاعات نام گرفت. در این رویکرد ذهن انسان را مانند کامپیوتری در نظر می‌گیرند که اطلاعات از لحظه‌ی آرایه به حواس در مرحله‌ی درون داد تا پاسخ‌های رفتاری در مرحله‌ی بیرون داد، کدگذاری شده، تغییر شکل و سازمان می‌یابد. در رویکرد خبر پردازی مانند نظریه شناختی - رشدی پیازه، افراد به صورت موجودات معقول و فعال در نظر گرفته می‌شوند که در پاسخ به درخواست‌های محیط می‌توانند فکرشان را تغییر دهند، اما برخلاف نظر پیازه، مراحل رشد وجود ندارد، بلکه رشد به صورت پیوسته تغییر می‌کند. مهم‌ترین امتیاز رویکرد خبرپردازی پایبندی آن به استفاده از روش‌های پژوهش دقیق برای مطالعه شناخت است.

۷- گزینه «۳» روش تکوینی عبارت است از مطالعه جریان رشد که در آن مقایسه و مطالعه‌ی جریان رشد کودک با دیگر کودکان صورت می‌گیرد.

۸- گزینه «۱» پژوهش در مورد رفتار انسان، مسایل اخلاقی به بار می‌آورد، چرا که انجام روش‌های آزمایشی و کاوش علمی، گاهی می‌تواند افراد را استثمار کند. از جمله حقوقی که برای پژوهش‌ها در نظر گرفته شده عبارت است از: محافظت از آسیب، رضایت آگاهانه، امور شخصی، آگاهی از نتایج و تدابیر سودمند که هر کدام می‌تواند نتایج آزمایشات را تغییر بدهد. مثلاً پژوهشگری که می‌خواهد رشد اخلاقی کودکان را بررسی کند، باید از رفتار آن‌ها ضبط ویدیویی انجام دهد، ولی اگر هدف انجام این آزمایش را به آن‌ها بگوید، نتایج به کلی تغییر می‌کنند.

۹- گزینه «۴» رشد، عبارت از تغییرات منظمی است که نسبتاً مستقل از محیط و یادگیری است. یادگیری تغییرات نسبتاً پایداری است که ناشی از محیط و تجربیات فرد است.

۱۰- گزینه «۲» آلبرت بندورا نظریه یادگیری اجتماعی را مطرح کرد و معتقد بود که کودک صرفاً با دیدن و شنیدن افراد دور و بر خود، پاسخ‌های خوشایند یا ناخوشایند را فرا می‌گیرد. یعنی سرمشق‌گیری، تقلید یا یادگیری مشاهده‌ای، مبنای مهمی برای رشد است. بعدها بندورا بر اهمیت شناخت و تفکر هم تأکید کرد و دیدگاه خود را شناختی - اجتماعی نامید.

۱۱- گزینه «۱» آلبرت بندورا که نظریه یادگیری اجتماعی را مطرح کرد، بر اهمیت و نقش سرمشق‌گیری، تقلید یا یادگیری مشاهده‌ای در فرآیند رشد تأکید کرده است. بعدها او بر اهمیت شناخت و تفکر نیز در حوزه رشد انسان تأکید کرد و دیدگاه خود را به جای یادگیری اجتماعی، اجتماعی - شناختی نامید. طبق این دیدگاه کودکان در تقلید کردن کم‌کم سخت‌گیر می‌شوند. بدین معنی که کودکان از طریق پسخوراند ارزش اعمال خودشان، معیارهای شخصی و احساس کارایی شخصی (خودکارآمدی) را پرورش می‌دهند. یعنی اعتقاد به قابلیت‌ها و ویژگی‌های خود پیدا می‌کنند و به موفقیت دست می‌یابند.

۱۲- گزینه «۲» جان لاک کودکان را مانند لوح سفیدی در نظر می‌گرفت و معتقد بود که کودکان ذاتاً شریر نیستند. کودکان در ابتدا هیچ چیزی نیستند بلکه تجربه به آن‌ها شکل می‌دهد و والدین می‌توانند کودکان را هر طور که می‌خواهند شکل دهند. ژان ژاک روسو، بر خلاف لاک، کودکان را لوح سفیدی نمی‌دانست که والدین از طریق آموزش روی آن‌ها حک کنند. بلکه کودکان ذاتاً خوب هستند. آن‌ها وحشی‌های بزرگواری هستند که ذاتاً از احساس خوب و بد برخوردارند. نگاه فروید به انسان نگاه بدبینانه‌ای است.

۱۳- گزینه «۱» مطالعه‌ی طولی: بررسی عده‌ی معینی از آزمودنی‌ها به صورت مکرر طی چندین سال.

مطالعه عرضی یا مقطعی: بررسی کودکان سنین مختلف در یک مقطع زمانی است.

مطالعه براساس مقایسه برهه‌های متوالی: بررسی کودکان سنین مختلف در یک دوره زمانی نسبتاً کوتاه است.

مشاهده‌ی طبیعی: یکی از روش‌های گردآوری داده‌ها از طریق مشاهده‌ی رفتار کودک در شرایط طبیعی است.

۱۴- گزینه «۴» متغیر مستقل، متغیری است که پژوهشگر آن را دستکاری می‌کند تا ببیند چه تأثیری روی متغیر وابسته می‌گذارد. متغیر وابسته دستکاری نمی‌شود بلکه ثابت نگه داشته می‌شود تا ببینیم تغییر متغیر مستقل چه تأثیری روی آن می‌گذارد. در این مثال: بی‌خوابی، متغیر مستقل است که پژوهشگر با دستکاری آن، تأثیرش را روی متغیر وابسته (پاسخگویی به سوالات) می‌سنجد.

۱۵- گزینه «۲» در مطالعات همبستگی، پژوهشگر به بررسی این موضوع می‌پردازد که تغییرات در یک متغیر چگونه با تغییرات در متغیری دیگر همبسته و همراه است. اما این همبستگی بین متغیرها، به معنای روابط علت و معلولی نیست.

در مطالعه عرضی یا مقطعی، کودکان سنین مختلف در یک نقطه‌ی زمانی مورد بررسی قرار می‌گیرند تا تفاوت‌هایی که در جریان تحول اتفاق می‌افتد، مشخص شود.

در مطالعه طولی، مقدار معینی از آزمودنی‌ها، طی چندین سال مورد بررسی قرار می‌گیرند.

در مطالعات آزمایشی (تجربی)، پژوهشگر یک یا چند متغیر را دستکاری می‌کند (متغیر مستقل) تا تأثیرات آن را روی متغیر وابسته بسنجد.

روش‌های مطالعه طولی، عرضی و مقایسه برهه‌های متوالی برای بررسی تغییرات «تحولی» مناسب‌اند. مطالعات همبستگی، آزمایشی (تجربی) و تک موردی، طرح‌های پژوهشی «بنیادی» هستند.

۱۶- گزینه «۲» استنلی هال، بنیان‌گذار جنبش مطالعه کودک محسوب می‌شود. هال و شاکردش گزل، رشد را به صورت ژنتیکی در نظر می‌گرفتند که مانند گل به طور خودکار شکفته می‌شود. آن‌ها به تمام جنبه‌های رشد اهمیت می‌دادند و نگاه یک بعدی به رشد نداشتند. بلکه رویکرد هنجاری را به مطالعه کودک مطرح کردند. دیوبوی، نظام کنشی را ایجاد کرد که علیه اتم‌نگری یا جستجوی عناصر هشیار است و معتقد است آنچه مهم است عناصر واکنش و جمع شدن آن‌ها نیست بلکه هماهنگی آن‌هاست که اهمیت دارد. او روش آموزش کودک از طریق عمل و تجربه را مطرح کرد. اسکینر، آموزش برنامه‌ای را با استفاده از برنامه‌های تقویت و شرطی‌سازی کنشگر مطرح کرد. اریسکون هم معتقد بود که رشد بهنجار را باید در رابطه با شرایط زندگی هر فرهنگ در نظر گرفت.

۱۷- به گفته کارلسون و کوپر در سال ۱۹۹۱، تئوری سیستم‌های خانواده مبنایی را برای مطالعه سطوح متعدد عملکرد خانواده قرار داده است. طبق نظر کارلسون و همکارانش، رویکرد منظومه‌ای (systems approach) عملکرد و نقش‌های خانواده را در سطوح متراکم (کل خانواده)، فردی و دو نفره (مادر- دختر، مادر- پسر، پدر- دختر و پدر- پسر) بررسی می‌کند و به اعتقاد آنان ادراکات مشترک و مجزای اعضای خانواده، نشان‌دهنده میزان مفید بودن عملکرد خانواده و توانایی خانواده برای ایجاد شرایط خوب سازگاری نوجوان با تغییر است. به طور کلی در دیدگاه سیستمی کار کردن روی مراتب یا ساختار خانواده، مشکل را حل و سیستم (خانواده) را حفظ می‌کند و از این طریق با دیدگاهی محافظه‌کارانه نظام اجتماعی را حفظ می‌کند.

۱۸- روانشناسی رشد به مطالعه‌ی تغییرات انسان از زمان انعقاد نطفه تا زمان مرگ می‌پردازد و به پاسخ سوالاتی می‌پردازد که نه تنها از نظر علمی بلکه از نظر کاربردی نیز اهمیت دارند. مثلاً این‌که ویژگی‌های منحصر به فرد هر فرد و ویژگی‌های مشترک او با دیگران چیست؟ چه عوامل درونی و بیرونی (زیستی و محیطی) بر رشد او تأثیر گذاشته‌اند و غیره. در واقع اطلاعاتی که در زمینه‌ی روانشناسی رشد به دست می‌آید یک سری اطلاعات میان رشته‌ای

است که از ترکیب تلاش‌های افراد در حوزه‌های مطالعاتی متعدد به دست می‌آید. به عبارت دیگر مجموعه‌ای از روانشناسان، جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان، زیست‌شناسان و متخصصان حوزه‌های کاربردی مثل متخصصان آموزش و پرورش، مطالعات خانواده، پزشکی، بهداشت عمومی و خدمات اجتماعی در امر پژوهش‌های روانشناسی رشد همکاری می‌کنند.

روانشناسی ژنتیک یا تحولی، به مسأله‌ی مینا و تحول رفتار توجه دارد. به عبارت دیگر روانشناسی ژنتیک یا تحولی عبارت است از بررسی تحول روانی در فرد (ontogeny) یا در نوع (phylogeny). اما در هر حال این روان‌پدیدایی (psychogenesis) که در یک حرکت محدود از زاویه‌ی شکل‌گیری شناخت بیشتر قابل بررسی است، در یک حرکت فراگیر حاکی از شکل‌گیری دامنه‌های مختلف سازمان روانی است. کلمه‌ی ژنتیک که در ترکیب روانشناسی ژنتیک به کار رفته است، کلمه‌ای است که در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، یعنی قبل از این‌که زیست‌شناسان آن را در شکل و مبنای دیگری به کار برند، توسط روانشناسان وارد میدان شده است. در زبان کنونی زیست‌شناسان، کلمه‌ی ژنتیک منحصراً برای مکانیزم‌های وراثت مورد استفاده قرار می‌گیرد. در حالی که کلمه‌ی ژنتیک در عبارت روانشناسی ژنتیک به عنوان صفتی برای مشخص کردن فرآیندهای روانی و تحول آن‌ها به کار برده می‌شود و اصطلاح تحولی نزدیک‌ترین معادل برای آن است.

اما برای روانشناسانی که به دایره‌ی محدود «روانشناسی کودک» و نمو بدنی در دوران کودکی روی آورده‌اند، تفاوت مهمی بین دو اصطلاح «تحول» و «نمو» که زمانی در فارسی به صورت عامیانه کلمه‌ی «رشد» را به جای آن به کار برده‌اند، غالباً نادیده انگاشته شده است. در نتیجه پاره‌ای از آنان، روانشناسی ژنتیک را با روانشناسی کودک مترادف پنداشته‌اند. اما باید بدانیم که هر روانشناسی کودک، لزوماً روانشناسی ژنتیک نیست و روانشناسی ژنتیک به بررسی تحول فقط در سطح کودک محدود نمی‌شود. از طرف دیگر نیز باید بدانیم که اگر روانشناسی کودک، تنها کودک را به منظور شناخت وی مورد بررسی قرار می‌دهد، به عکس روانشناسی ژنتیک به بررسی تحول روانی به صورت فراگیر، یعنی به بررسی فرآیندها در سطوح مختلف تحول آن‌ها می‌پردازد. بنابراین اگر شکل‌گیری و تبیین کنش‌های روانی را، از پدیدآیی یا نقطه‌ی نهایی دگرگونی‌ها و تغییر شکل‌ها، موضوع مطالعه‌ی خود قرار می‌دهد، طبیعی است که شکل‌گیری آن‌ها را از پایین‌ترین سطح یعنی دوره‌ی کودکی نیز بررسی می‌کند.

۱۹- گزینه «۴» روانشناسی رشد به مطالعه ویژگی‌های انسان، تغییرات و ثبات آن‌ها از زمان انعقاد نطفه تا مرگ می‌پردازد. گزینه (۱) به نظریه‌های رشد مربوط می‌شود. نظریه به مجموعه‌ی منظم و منسجمی از اظهارات اطلاق می‌شود که به توصیف، توجیه و پیش‌بینی رفتار می‌پردازد. گزینه (۳) تعریفی است که از روانشناسی مطرح شده نه روانشناسی رشد.

۲۰- گزینه «۱» در روش مطالعه عرضی، افراد را در سنین مختلف در یک مقطع زمانی مورد بررسی قرار می‌دهیم. یکی از مزیت‌های این روش مشخص کردن تفاوت رفتارهای سنین مختلف است. از طرف دیگر، نسبت به روش طولی هم از نظر زمانی و هم از نظر اقتصادی، مقرون به صرفه‌تر است. گزینه ۲ و ۴ از مزایای روش طولی می‌باشند.

۲۱- گزینه «۲» «رشد» عبارت از تغییرات کمی و کیفی است که از زمان لقاح تا مرگ ادامه می‌یابد. «پختگی» عبارت است از کسب مهارت‌ها و توانایی‌های خاص و تازه.

۲۲- گزینه «۴» بندورا معتقد است که یادگیری مشاهده‌ای، نوعی یادگیری شناختی است که ۴ فرآیند را در بر می‌گیرد: فرآیند توجه، نگهداری، تولید، انگیزشی (نتیجه عمل):

۱- توجه: اولین گام در یادگیری مشاهده‌ای است. فرد به الگوهایی بیشتر توجه می‌کند که شباهت بیشتری به هم داشته باشند یا مثلاً موقعیت اجتماعی الگو را در نظر می‌گیرد. بنابراین فرد با در نظر گرفتن ویژگی‌های الگوها به آن‌ها توجه می‌کند.

۲- نگهداری: فرد، بعد از توجه به الگو، آن را رمزگردانی نمادی می‌کند. نگهداری به دو صورت کلامی یا تصویری انجام می‌شود.

۳- تولید: بعد از توجه و نگهداری، فرد اگر توان لازم را داشته باشد، اعمال الگو را به مرحله‌ی اجرا در می‌آورد. البته به تمرین و باز خورد نیز در این مرحله نیاز دارد.

۴- انگیزشی: برای تقلید از الگو، وجود انگیزه ضروری است. علاوه بر این، انتظاری که فرد از «تقویت و تنبیه» دارد نیز در عملکرد او تأثیر می‌گذارد.

۲۳- گزینه «۱» در روش آزمایشی، محقق متغیر را دستکاری می‌کند تا تأثیر آن را روی متغیر وابسته بسنجد. بنابراین در این روش می‌توانیم به روابط علت و معلول دست یابیم. اما در روش همبستگی، فقط به روابط بین متغیرها و همبسته بودن آن‌ها پی می‌بریم نه روابط علی.

۲۴- گزینه «۴» دیدگاه گشتالت، جزء نظریه‌های غیرژنتیک رشد محسوب می‌شود.

۲۵- گزینه «۲» وقتی پژوهشگران به تحلیل آماری نتایج پژوهش‌های قبلی می‌پردازند، در واقع دست به فرا تحلیل زده‌اند. این روش زمانی که نتایج به دست آمده از پایداری برخوردار نیستند یا با نتایجی دیگر در تعارض هستند، بسیار مفید واقع می‌شود. «مشاهده طبیعی» عبارت است از مشاهده‌ی رفتار کودک در شرایط طبیعی. «مشاهده ساخت‌دار» عبارت است از مشاهده و بررسی رفتار در شرایط آزمایشگاهی. «مشاهده تعاملی» عبارت است از استفاده پرسشنامه‌ها یا مصاحبه‌های سازمان یافته و روش بالینی (حد فاصل مشاهده ساده و مصاحبه‌ی از پیش تعیین شده).

۲۶- گزینه «۱» در نظریه‌های نمو یافتگی مثل نظریه گزل، در نظریه‌های شناختی‌نگر مثل نظریه پیاژه و در نظریه‌های روان تحلیل‌گری مثل نظریه فروید، برای تحول روانی، مراحلی در نظر گرفته شده است. اما در نظریه‌های رفتاری‌نگر، تحول روانی بدون مرحله در نظر گرفته شده است.

۲۷- گزینه «۲» در نظریه شناختی - رشدی پیاژه، رشد به صورت «ناپوسته» در نظر گرفته می‌شود، یعنی بر مراحل رشد شناختی تأکید می‌شود. در دیدگاه خبرپردازی (پردازش خبر) رشد معمولاً «پوسته» است. در جریان تحول، اکتساب ساخت‌های مؤثر اتفاق می‌افتد. در نظریه کردار شناسی رشد هم «پوسته» و هم «ناپوسته» در نظر گرفته می‌شود. یعنی افراد به تدریج رفتارهای انطباقی را پرورش می‌دهند و دوره‌های حساس نیز که طی آن توانایی‌های کیفی متفاوتی ظاهر می‌شوند، وجود دارد. در نظریه روان تحلیل‌گری، رشد «ناپوسته» است و مراحل رشد روانی - جنسی و روانی - اجتماعی مطرح می‌شود.

۲۸- روانشناسی آمریکایی، یوری برونفن برنر، بانی رویکردی به رشد انسان است که طی ۲۰ سال گذشته، در این حوزه بسیار اهمیت داشته است، چرا که دیدگاه او دیدگاهی بسیار متفاوت و کامل در مورد تأثیرات بافتی بر رشد ارائه می‌دهد. وی فرد را به صورت سیستم پیچیده‌ای از روابط در نظر می‌گیرد که چندین سطح از محیط اطراف بر او تأثیر می‌گذارد. این نظریه، نظریه‌ی سیستم‌های بوم‌شناختی نام دارد، اما از آن جایی که آمادگی‌های زیستی کودک و نیروهای محیطی با هم پیوند می‌خورند، برونفن برنر نظریه‌ی خود را به الگوی زیست بوم‌شناختی تغییر نام داد. قبل از نظریه‌ی برونر، اغلب پژوهشگران رشد را کاملاً محدود می‌دانستند به صورتی که به رویدادها و شرایطی که بلافاصله فرد را احاطه می‌کنند، محدود می‌شد. برنر با مجسم کردن محیط به صورت یک رشته ساختارهای آشیانه‌ای که خانه، مدرسه، محله و محیط‌های کار را که افراد هر روز در آن زندگی می‌کنند شامل می‌شود، این دیدگاه را گسترش داد. برونفن برنر محیط را به صورت ساختارهای مختلفی در نظر می‌گیرد که هر کدام از این ساختارها و لایه‌ها به گونه‌ای قدرتمند بر رشد فرد تأثیر می‌گذارد. این سطوح عبارت‌اند از:

۱- ریز سیستم (میکروسیستم): عمیق‌ترین سطح محیط است که فعالیت‌ها و الگوهای تعامل در نزدیک‌ترین محیط فرد را شامل می‌شود. رابطه‌ها در این جا دو جهتی هستند، مثلاً والدین بر رفتار کودکان تأثیر می‌گذارند و برعکس. برای مثال، یک کودک مهربان احتمالاً واکنش‌های خوشایند و صبورانه والدین را بر می‌انگیزد، در حالی که یک کودک فعال و بی‌قرار به احتمال زیاد با قید و بند و تنبیه والدین مواجه خواهد شد. اما شیوه‌های فرزند پروری که هر یک از این دو کودک تجربه می‌کنند و منجر به تقویت یا تضعیف رشد آن‌ها می‌گردد، به سیستم‌های محیطی بستگی دارد که روابط والد کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲- میان سیستم (مزوسیستم): ارتباط بین ریز سیستم‌ها را شامل می‌شود. مثلاً پیشرفت تحصیلی فرد علاوه بر این که به فعالیت‌های کلاسی مربوط می‌شود به روابط والدین در خانه و میزان تلاش او برای یادگیری موارد درسی نیز مربوط می‌شود. در میان بزرگسالان نیز، این که یک نفر در مقام همسر و والد چقدر در منزل خوب عمل می‌کند، به تجربه‌های او در محیط کار و بالعکس مربوط می‌شود.

۳- برون سیستم (ماکروسیستم): عبارت است از موقعیت‌های اجتماعی که به طور مستقیم فرد در حال رشد را شامل نمی‌شود، اما به هر حال بر تجربه‌های او تأثیر می‌گذارد. این موقعیت‌ها می‌توانند سازمان‌های رسمی مثل هیأت مدیره در محیط کار فرد یا خدمات بهداشتی در جامعه باشند. مثلاً برنامه‌های انعطاف‌پذیر، مرخصی‌های استحقاقی پدر و مادر، مرخصی‌های استعلاجی برای والدینی که فرزندانشان بیمارند، راه‌هایی هستند که محیط‌های شفلی می‌توانند به والدین کمک کنند تا فرزندان خود را پرورش دهند و به طور غیر مستقیم رشد والد و کودک را تقویت کنند. حمایت‌های برون سیستم می‌تواند غیر رسمی نیز باشد، مثل شبکه‌های اجتماعی دوستان و اعضای خانواده اصلی که توصیه، رفاقت و حتی کمک مالی تأمین می‌کنند. پژوهش‌ها نیز تأثیر منفی اختلال در فعالیت‌های برون سیستم را تأیید می‌کنند. خانواده‌هایی که به خاطر پیوندهای شخصی یا اجتماعی اندک، از لحاظ اجتماعی منزوی هستند یا بی‌کار می‌باشند، تعارض زناشویی و سوء استفاده بیشتری از کودک نشان می‌دهند.

۴- کلان سیستم (ماکروسیستم): بیرونی‌ترین سطح محیط است که ارزش‌ها، قوانین، سنت‌ها و امکانات یک فرهنگ خاص را شامل می‌شود. مثل حمایت‌ها و امتیازاتی که کشورها برای مراقبت از کودکان قابل می‌شوند و یا مستمری سعادتمندان‌های که دولت برای بازنشستگان تأمین می‌کند و همین مستمری از سلامت سالخورده‌گان حمایت می‌کند.

۲۹- گزینه «۴» بندورا ابتدا نظریه‌ی یادگیری اجتماعی را مطرح کرد. طبق این نظریه تقلید یا یادگیری مشاهده‌ای در رشد کودک بسیار اهمیت دارد. بدین معنا که کودک با مشاهده‌ی الگوها و موفقیت‌های اطراف خود، آن‌ها را فرا می‌گیرد. بندورا بعدها به نقش تفکر و شناخت انسان در فرآیند رشد تأکید کرد. بنابراین نظریه خود را به جای یادگیری اجتماعی، «شناختی - اجتماعی» نامید.

۳۰- گزینه «۲» در نظریه‌های «رفتاری»، کودک در تحلیل رفتار فعال نیست، بلکه رشد، حاصل سرمشق‌گیری و شرطی‌سازی است. در نظریه‌های «شناختی»، کودک در تعامل با محیط، فعالانه تحول خود را بنا می‌کند. در نظریات «زیستی»، کودک در فرآیند رشد خود فعال نیست، چرا که تابع یک نمو درونی است. در نظریه «روانکاوی» فرد تحت تأثیر تجربه‌های اولیه کودکی است، لذا فرد ثابت است و این تجربه‌های اولیه هستند که تعیین‌کننده‌ی رشدند.



۳۱- گزینه «۳» یادگیری، عبارت از تغییرات نسبتاً پایداری است که در رفتار بالقوه ظاهر می‌شود و از تجربه حاصل می‌گردد. اما رشتن، رفتارها و مهارت‌هایی است که فرد مستقل از تجربه و یادگیری کسب می‌کند.

۳۲- گزینه «۱» وقتی پژوهشگران به تحلیل آماری نتایج پژوهش‌های قبلی می‌پردازند، در واقع دست به «فرا تحلیل» زده‌اند. این روش زمانی که نتایج به دست آمده از پایداری برخوردار نیستند یا با نتایجی دیگر در تعارض هستند، بسیار مفید واقع می‌شود. «مشاهده طبیعی» عبارت است از مشاهده‌ی رفتار کودک در شرایط طبیعی. «مشاهده ساخت‌دار» عبارت است از مشاهده و بررسی رفتار در شرایط آزمایشگاهی. «مشاهده تعاملی» عبارت است از استفاده پرسشنامه‌ها یا مصاحبه‌های سازمان یافته و روش بالینی (حد فاصل مشاهده ساده و مصاحبه‌ی از پیش تعیین شده).

۳۳- گزینه «۳» روانشناس آمریکایی، یوری برونفن برنر، نظریه سیستم‌های بوم شناختی را مطرح کرد. فرد یک سیستم پیچیده است که چندین سطح از محیط اطراف روی او تأثیر می‌گذارد. اخیراً، دیدگاه خود را الگوی زیست بوم شناختی نامیده است، چرا که معتقد است آمادگی‌های زیستی هم در رشد فرد اهمیت دارند.

او هر لایه از محیط را بدین صورت در نظر گرفته است:

ریز سیستم: (میکروسیستم) عمیق‌ترین سطح محیط است که فعالیت‌ها و الگوهای تعامل فرد در نزدیک‌ترین محیط را شامل می‌شود.

میان سیستم: (مزوسیستم) ارتباط بین ریز سیستم‌ها را شامل می‌شود.

برون سیستم: (اگزوسیستم) موقعیت‌هایی که شامل رشد فرد نمی‌شود، اما به هر حال روی تجربه‌های او تأثیر می‌گذارد، مثل هیأت مدیره در محیط کار فرد.

کلان سیستم: (ماکروسیستم) بیرونی‌ترین سطح الگوی برونفن برنر است که شامل ارزش‌ها، قوانین، سنت‌ها و امکانات یک فرهنگ است.

۳۴- گزینه «۲» طبق نظریه‌ی سیستم‌های بوم شناختی، اگزوسیستم (برون سیستم) شامل تمام موقعیت‌هایی می‌شود که فرد در حال رشد را به گونه‌ای غیر مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهند. مثلاً هیأت مدیره در محل کار فرد، مرخصی‌های استحقاقی پدر و مادر، مراکز آموزشی، فرهنگی، تاریخی و... بنابراین پدیده‌هایی مثل قحطی، جنگ و رکود اقتصادی نیز جزء این سطح از محیط به حساب می‌آیند.

۳۵- طبق نظریه‌ی برونفن برنر، محیط نیرویی را که نیست که افراد را به طور یکسان تحت تأثیر قرار دهد، بلکه همیشه پویا و متغیر است. زمانی که افراد نقش‌ها و موقعیت‌هایی را به زندگی خود اضافه می‌کنند، وسعت ریز سیستم‌های آن‌ها تغییر می‌کند. این تغییرات در موقعیت‌ها، به قول برونفن برنر، انتقال‌های بوم شناختی نام دارند که در سراسر زندگی صورت می‌گیرند و اغلب نقطه‌ی عطف مهمی در رشد هستند. آغاز مدرسه، وارد شدن به نیروی کار، ازدواج کردن، پدر و مادر شدن، طلاق گرفتن، نقل مکان کردن و بازنشستگی نمونه‌هایی از آن‌ها هستند. برونفن برنر، بُعد زمانی الگوی خود را سیستم زمانی (chronosystem) می‌نامد. تغییرات رویدادهای زندگی می‌تواند از بیرون تحمیل شود یا این که از درون فرد ناشی گردد، چرا که افراد بسیاری هستند که موقعیت‌های زندگی‌شان را خودشان می‌آفرینند، انتخاب می‌کنند و تغییر می‌دهند. انجام این کارها به سن، ویژگی‌های جسمانی، عقلانی و شخصیت آن‌ها و همچنین فرصت‌هایی که محیط برای آن‌ها فراهم آورده است بستگی دارد. بنابراین در نظریه‌ی سیستم‌های بوم شناختی، رشد نه توسط شرایط محیطی و نه توسط گرایش‌های درونی فرد هدایت می‌شوند. بلکه افراد هم تولیدکننده‌ی محیط و هم محصول آن هستند و متقابلاً روی هم تأثیر می‌گذارند.

کدام مثال ۱: امکانات فرهنگی و ورزشی در کدام یک از سیستم‌ها قرار می‌گیرد؟

(۱) ماکروسیستم (۲) اگزوسیستم (۳) مزوسیستم (۴) میکروسیستم

پاسخ: گزینه «۲» امکانات فرهنگی و ورزشی جزء برون سیستم (اگزوسیستم) محسوب می‌شوند.

کدام مثال ۲: مفهوم پتانسیل رشد برخاسته از کدام رویکرد می‌باشد؟

(۱) کردارشناسی (۲) اجتماعی - تاریخی (۳) شناختی - اجتماعی (۴) تکامل‌نگری

پاسخ: گزینه «۲» مفهوم پتانسیل رشد برخاسته از رویکرد اجتماعی - تاریخی و ویکوتسکی می‌باشد.

کدام مثال ۳: مرخصی‌های استحقاقی والدین، کدام سطح از محیط در نظام یوری برونفن برنر را در بر می‌گیرد؟

(۱) میکروسیستم (۲) مزوسیستم (۳) اگزوسیستم (۴) ماکروسیستم

پاسخ: گزینه «۳» اگزوسیستم (برون سیستم)، موقعیت‌های اجتماعی را شامل می‌شود که به طور مستقیم فرد در حال رشد را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد اما به هر حال بر تجربه‌های او تأثیر می‌گذارد.

کمال مثال ۴: کدام گزینه در مورد نظریه‌ی اجتماعی - فرهنگی صحیح است؟

۱) ویگوتسکی معتقد است که رشد هم پیوسته و هم ناپیوسته است.

۲) ویگوتسکی معتقد است که رشد ناپیوسته است.

۳) ویگوتسکی معتقد است که رشد پیوسته است اما از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است.

۴) ویگوتسکی معتقد است که همه‌ی کودکان مراحل یکسان رشدی را می‌گذرانند.

پاسخ: گزینه «۳» ویگوتسکی معتقد است که رشد پیوسته است و همه‌ی کودکان مراحل یکسانی را نمی‌گذرانند.

مطالب باید طوری ارائه شوند که دانش‌آموزان بتوانند بین اطلاعات و تجربه‌های قبلی خودشان ارتباط برقرار کنند و در نتیجه ارتباطشان با دانش جدید عمیق شود.

۳۶- گزینه «۱» در نظریه‌های بافت‌شناسی (بافتاری)، رشد به صورت پیوسته و در برگیرنده تبادل بین فرد و محیط در نظر گرفته می‌شود. بافت اجتماعی به صورت بحرانی، تعیین‌کننده‌ی رفتار است. در این رویکرد، اثر متقابل مؤلفه‌های محیط بر رشد کودکان مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نظریه‌های خبرپردازی (پردازش خبر)، رشد به صورت پیوسته در نظر گرفته می‌شود. خود فرد تعیین‌کننده اطلاعات پردازش شده، قواعد و راهبردهاست. در این نظریه بافت اجتماعی تأثیرناچیزی دارد.

در نظریه‌های رفتارگرایی (یادگیری)، رشد به صورت پیوسته است. محیط نقش اساسی دارد، کودک در تحلیل رفتار مؤثر نیست و اصول یادگیری همه‌جایی است. در نظریه‌ی شناختی پیازه، رشد ناپیوسته است و کودک در تعامل با محیط ساختارهای رشد را بنا می‌کند. ساخت‌های روانی همگانی هستند.

۳۷- گزینه «۱» اسکینر در نظریه رفتارگرایی معتقد است که رشد پیوسته است و مراحلی را در بر نمی‌گیرد.

۳۸- گزینه «۴» در رویکرد پردازش اطلاعات، ذهن انسان مانند کامپیوتری در نظر گرفته می‌شود که اطلاعات در آن جریان می‌یابند. زمانی که اطلاعات به حواس ما ارایه می‌شوند در مرحله درون داد قرار داریم. مرحله برون داد، زمانی است که پاسخ‌های رفتاری نشان می‌دهیم. در این رویکرد به بررسی دریافت، درک و نحوه استدلال افراد پرداخته می‌شود.

۳۹- گزینه «۲» در دهه‌ی ۱۹۷۰، پژوهشگران از رفتارگرایی سرخورده شدند و از تأیید کامل دیدگاه‌های پیازه نیز مایوس شدند. بنابراین به رویکرد جدیدی به نام «پردازش اطلاعات» یا «خبرپردازی» روی آوردند. در این رویکرد ذهن انسان مانند کامپیوتری در نظر گرفته می‌شود که اطلاعات از لحظه‌ی ارایه به حواس در مرحله‌ی درون داد تا پاسخ‌های رفتاری در مرحله‌ی برون داد به طور فعال کدگذاری می‌شوند، تغییر شکل و سازمان می‌یابند پژوهشگران پردازش اطلاعات برای بررسی فرآیند حل مسأله توسط افراد، از «نمودار گردش» استفاده می‌کنند این نمودار شبیه برنامه‌ای است که کامپیوترها طبق آن عمل می‌کنند. در نظریه‌ی پردازش اطلاعات مثل نظریه‌ی شناختی - رشدی پیازه، افراد به صورت موجودات فعال و معقولی در نظر گرفته می‌شوند که با توجه به پاسخ‌های محیطی، تفکر خودشان را تغییر می‌دهند اما بر خلاف نظریه‌ی پیازه، مراحل رشد وجود ندارد، بلکه فرآیندهایی مثل ادراک، توجه، حافظه، راهبردهای برنامه ریزی، طبقه‌بندی اطلاعات و... در تمام سنین مشابه فرض شده‌اند. بنابراین در رویکرد پردازش اطلاعات رشد به صورت «پیوسته» در نظر گرفته شده است. مهمترین امتیاز رویکرد پردازش اطلاعات این است که از روش‌های پژوهش دقیق برای بررسی شناخت استفاده کرده اما اطلاعات آن عمدتاً در موقعیت‌های آزمایشگاهی مصنوعی اجرا شده است نقطه ضعف دیگر این دیدگاه این است که جنبه‌هایی از شناخت مثل تخیل و خلاقیت را کلاً نادیده گرفته است. در رویکرد پردازش اطلاعات، هم بر نقش طبیعت و هم بر نقش تربیت در فرآیند رشد انسان تأکید می‌شود.

۴۰- گزینه «۴» بوری برونفن برنر، بنیان‌گذار نظریه‌ی سیستم‌های بوم شناختی است. او محیط را به ۴ سطح ریز سیستم (میکروسیستم) میان سیستم (مزوسیستم)، برون سیستم (اکزوسیستم) و کلان سیستم (ماکروسیستم) تقسیم کرده است. هر کدام از این لایه‌های محیط تأثیر قدرتمندی بر رشد فرد دارند.

۴۱- گزینه «۴» اگر نظریه‌ای بر برنامه‌ی سنتی مشخصی براساس «رشد» استوار باشد، یک نظریه مرحله‌ای است. پیازه در نظریه شناختی - رشدی خود رشد را به صورت ناپیوسته در نظر می‌گرفت که شامل مراحل است. او در برنامه‌ی رشدی فرد، بر فرآیند «رشد» تأکید می‌کرد. البته عامل محیط را نیز در نظر می‌گرفت، اما معتقد بود اگر رشد کافی وجود نداشته باشد، تجربه نقش چندان مهمی نخواهد داشت. در رویکرد پردازش اطلاعات، رشد به صورت پیوسته و بدون مراحل در نظر گرفته می‌شود. در رویکردهای «محیط‌گرا»، همان طور که از نامش پیداست، بر محیط تأکید می‌شود نه فرآیند رشد.

۴۲- گزینه «۲» لورنز و تین برگر، گونه‌های مختلف حیوانات را در نظر گرفتند و یک سری از الگوهای رفتاری آن‌ها را که به بقایشان کمک می‌کند مورد بررسی قرار دادند. یکی از این الگوها «نقش‌پذیری» است، که عبارت است از رفتار دنبال کردن برخی جوجه پرندها که در کنار مادر ماندن، تغذیه شدن و مصونیت از خطر را برای آن‌ها تأمین می‌کند. این الگو در دوره محدودی از رشد وجود دارد. مشاهدات نقش‌پذیری، مفهوم «دوره‌های حساس رشد» را نیز مشخص کرد. ملی این دوره‌های حساس، فرد آمادگی زیستی برای یک سری توانایی‌های خاص را دارد و از محیط هم تأثیر می‌پذیرد.



۴۳- گزینه «۴» میکروسیستم (ریز سیستم): فعالیت‌ها و الگوهای تعامل در نزدیک‌ترین محیط فرد هستند. همه رابطه‌ها دو طرفه می‌باشد. مزو سیستم (میان سیستم): ارتباط بین ریز سیستم‌ها است. مثلاً رابطه‌ی والدین با همبازی‌های کودک، یا تأثیر پذیرفتن پیشرفت تحصیلی کودک هم از فعالیت‌های کلاسی و هم از درگیری والدین.

اگزوسیستم (برون سیستم): موفقیت‌های اجتماعی که فرد در حال رشد را شامل نمی‌شود اما به هر حال بر تجربه‌های فرد تأثیر می‌گذارد. مثلاً مرخصی‌های استحقاقی پدر و مادر یا هیأت مدیره در محیط کار فرد.

ماکروسیستم (کلان سیستم): برون‌ترین سطح الگوی برون‌فن برنر می‌باشد. شامل ارزش‌ها، قوانین، سنت‌ها و امکانات یک فرهنگ است.

۴۴- گزینه «۱» ویگوتسکی، در نظریه اجتماعی - فرهنگی (تاریخی - اجتماعی) خود معتقد بود که فعالیت‌های ذهنی مثل مسأله‌گشایی، حافظه و توجه ارادی ریشه در تعامل اجتماعی دارد. او مفهوم منطقه مجاور رشد (پتانسیل رشد) را مطرح کرده است. این مفهوم به تکالیفی اشاره دارد که کودک به تنهایی از پس آن‌ها بر نمی‌آید اما به کمک دیگران می‌تواند انجام دهد. بزرگسال تکالیف را به واحدهای قابل کنترل تجزیه می‌کند، کودک را راهنمایی می‌کند و در نتیجه این تعامل شایستگی و مهارت کودک افزایش می‌یابد.

۴۵- گزینه «۱» مشاهدات نقش‌پذیری که لورنز و تین برگن انجام دادند مفهوم مهمی را در رشد انسان مطرح کرد و آن مفهوم «دوره‌ی بحرانی» است. این مفهوم به دوره‌ی محدودی اشاره دارد که فرد از لحاظ زیستی آمادگی دارد تا رفتارهای انطباقی خاصی را فراگیرد ولی به حمایت محیط تحریک‌کننده‌ی مناسبی نیازمند است. اصطلاح «دوره‌ی حساس» رشد انسان را از مفهوم مطلق دوره‌ی بحرانی بهتر توجیه می‌کند. دوره‌ی حساس مناسب‌ترین زمان برای ظاهر شدن توانایی‌های خاص است و طی آن فرد، بسیار پذیرای تأثیرات محیطی است اما محدوده‌ی آن به خوبی محدوده‌ی دوره‌ی بحرانی مشخص نشده است. رشد می‌تواند بعداً رخ دهد اما ترغیب آن در این زمان دشوارتر است.

۴۶- گزینه «۳» یکی از مفاهیم مهم در روانشناسی تحولی، مفهوم «مرحله» است. هر مرحله باید واجد ویژگی‌های زیر باشد: ۱- محل و زمان ثابتی داشته باشد ۲- واجد صفت توحیدی باشد، یعنی خصوصیات مرحله‌ی قبلی در مرحله‌ی جدید جمع شده باشد ۳- ساخت‌های مجموعه‌ای داشته باشد یعنی مرتبه‌ای از «تعادل» در هر مرحله وجود داشته باشد. ۴- مرحله باید یک سری فرآیندهای روانی را داشته باشد (تراز تهیه) و آن فرآیندهای روانی باید در آن مرحله به تعادل برسند (تراز اتمام) شپایه‌های هر مرحله ممکن است در مرحله‌ی قبلی پی‌ریزی شده باشد.

۴۷- گزینه «۳» ویگوتسکی در نظریه‌ی فرهنگی - اجتماعی خود بر نقش فرهنگ و تعامل اجتماعی تأکید می‌کند. او معتقد است که کودکان از طریق فعالیت‌های مشترک با اعضای بزرگ‌تر جامعه‌ی خود، بر فعالیت‌های گوناگون مسلط می‌شوند و به صورتی فکر می‌کنند که در فرهنگ آن‌ها معنی دارد.

۴۸- گزینه «۳» ژان ژاک روسو روی دو مفهوم بسیار تأکید داشت: مفهوم «مرحله» و مفهوم «رشد». رشد که عبارت از روند رشد ژنتیکی است. روسو انسان‌ها را ذاتاً خوب تلقی می‌کرد و مانند لاک آن‌ها را لوح سفید در نظر نمی‌گرفت. مفهوم «نقش‌پذیری» از مفاهیمی است که لورنز در آزمایشات خود روی حیوانات بر آن تأکید کرده است. مفاهیم «سرمشق‌گیری» و «دل‌بستگی» از مفاهیم مطرح شده توسط جان بالبی است.

۴۹- گزینه «۴» برون سیستم یا اگزوسیستم، به موقعیت‌های اجتماعی اشاره دارد که به طور مستقیم روی رشد فرد تأثیر ندارد، اما به هر حال بر تجربه‌های فرد تأثیر می‌گذارند. مثلاً وقتی برنامه کاری والدین انعطاف‌پذیر باشد، تأثیر غیر مستقیمی که روی کودک می‌گذارد، عبارت است از برآورده شدن هرچه بیشتر نیازهای او. یا مرخصی‌های استحقاقی پدر و مادر، روی کودک و نیازهای او تأثیر می‌گذارد. (برای توضیحات بیشتر به پاسخ سؤال ۹۹ سال ۸۷ مراجعه کنید).

۵۰- گزینه «۴» لورنز و تین برگن، به بررسی گونه‌های مختلف حیوانات پرداخته و الگوی نقش‌پذیری را مطرح کردند. طبق این الگو بعضی جوجه پرنده‌ها، رفتار دنبال کردن مادر را نشان می‌دهند چرا که تغذیه شدن و مصونیت از خطر را برای آن‌ها تضمین می‌کند. مفهوم دوره بحرانی (دوره حساس) نیز از مفاهیم مطرح شده توسط آن‌هاست. دوره بحرانی، محدوده زمانی است که فرد از نظر زیستی آمادگی دارد تا یک سری رفتارها را فرا بگیرد، اما به محیط تحریک‌کننده نیز نیازمند است.

۵۱- گزینه «۲» اگزوسیستم (برون نظام) به موقعیت‌های اجتماعی اطلاق می‌شود که به طور مستقیم بر روی فرد در حال رشد تأثیر نمی‌گذارد، بلکه به صورت غیر مستقیم روی تجارب فرد تأثیر می‌گذارند. مثل مرخصی‌های پدر و مادر، شبکه اجتماعی دوستان، هیأت مدیره در محل کار و یا امکاناتی مثل کتابخانه، پارک، تفریح و کلوپ‌های ورزشی (برای توضیحات بیشتر به پاسخ تشریحی سؤال ۹۹ سال ۸۷ مراجعه شود).

۵۲- گزینه «۳» طبق نظریه یوری برونفن برنر، برون سیستم یا اگزوسیستم، به موقعیت‌های اجتماعی‌ای اشاره دارد که فرد در حال رشد را شامل نمی‌شود اما به هر حال بر تجربه‌های او تأثیر می‌گذارد. مثل مرخصی‌های استحقاقی پدر و مادر، امکانات آموزشی، فرهنگی، تاریخی، ورزشی و.....

۵۳- گزینه «۴» در نظریه‌ی روانکاوری رشد به صورت ناپیوسته در نظر گرفته می‌شود. یعنی رشد دارای مراحل است که امکان واپس روی به مراحل وجود دارد. اما در نظریه‌های رفتارگرایی، پردازش اطلاعات و نظریه‌ی ویگوتسکی، رشد به صورت پیوسته در نظر گرفته می‌شود که مراحل را شامل نمی‌شود.

۵۴- گزینه «۲» نظریه‌هایی که رشد را ناپیوسته می‌دانند، مراحل را برای رشد در نظر می‌گیرند. مرحله عبارت از تغییرات کیفی در تفکر، احساس و رفتار کردن است که مقطع زمانی بخصوصی را شامل می‌شود، بدین ترتیب برنامه زیستی رشد، قابل پیش‌بینی در نظر گرفته می‌شود.

۵۵- گزینه «۲» «دوره‌های حساس رشد»، دوره‌هایی هستند که مناسب‌ترین زمان برای ظاهر شدن توانایی‌های خاص می‌باشند و طی آن‌ها فرد پذیرای تأثیرات محیطی است. اما محدوده دوره‌های حساس به خوبی محدوده «دوره‌های بحرانی» مشخص نشده است. دوره‌های بحرانی زمان محدودی هستند که فرد از نظر زیستی آمادگی دارد تا رفتارهای انطباقی خاصی را فرا بگیرد، اما به محیط تحریک‌کننده مناسبی هم نیاز دارد. مفاهیم دوره‌های حساس و بحرانی توسط کردارشناسان مطرح شده است و از تحقیقات لورنز و تین برگن سرچشمه می‌گیرد اما هنوز توافق کاملی در این زمینه حاصل نشده است.

۵۶- گزینه «۲» یوری برونفن برنر نظریه «سیستم‌های بوم شناختی» را مطرح کرده است. او شخص را در یک سیستم پیچیده از روابط در نظر می‌گیرد، به طوری که چندین سطح از محیط بر او تأثیر می‌گذارند. هر لایه محیط به صورتی در نظر گرفته می‌شود که تأثیر زیادی روی رشد می‌گذارد. او اجزای محیط را به شرح زیر مطرح کرده است:

۱- ریزسیستم (میکروسیستم): عمیق‌ترین و نزدیک‌ترین محیط فرد است. رابطه در این سطح از محیط دو جهتی است. مثلاً والدین روی کودکان و کودکان روی والدین تأثیر می‌گذارند.

۲- میان سیستم (مزوسیستم): ارتباط بین ریزسیستم‌ها را شامل می‌شود. مثلاً همسر خوبی بودن هم به تجربه‌ی فرد در منزل مربوط می‌شود و هم به تجربه‌ی او در محیط کار.

۳- برون سیستم (اگزوسیستم): به موقعیت‌هایی اشاره دارد که به صورت غیرمستقیم روی تجربه‌های فرد تأثیر می‌گذارند. مثلاً مرخصی‌های والدین به صورت غیرمستقیم روی فرزند می‌گذارد که بیمار است، تأثیر می‌گذارد.

۴- کلان سیستم (ماکروسیستم): ارزش‌ها، قوانین، سنت‌ها و امکانات یک فرهنگ را شامل می‌شود.

رویکرد «تکامل نگری» توسط چارلز داروین مطرح شد. او معتقد بود که انواع و گونه‌های موجودات زنده با گذشت زمان طولانی تغییر می‌کنند. این دگرگونی در بین اعضای یک گونه یا نوع، امری ارثی است. در طبیعت فرآیند انتخاب طبیعی منجر به بقای موجوداتی می‌شود که برای محیط خود مناسب‌ترین‌اند، بنابراین موجوداتی که مناسب نیستند، خود به خود حذف می‌شوند.

طبق رویکرد «روان تحلیل‌گری»، افراد مرحله‌ی را طی می‌کنند که در آن با تعارض بین سابق‌های زیستی و انتظارات اجتماعی مواجه می‌شوند. نحوه‌ای که فرد این تعارض‌ها را حل می‌کند، شیوه آموختن، مقابله با اضطراب و کنار آمدن فرد با دیگران را تعیین می‌کند. در رویکرد «خبرپردازی» ذهن انسان مانند کامپیوتری در نظر گرفته می‌شود که اطلاعات در مرحله درون‌داد وارد آن می‌شوند و پاسخ‌های رفتاری در مرحله برون‌داد خارج می‌شوند. در تمام این مدت کدگذاری و سازماندهی اتفاق می‌افتد.

۵۷- گزینه «۳» مفهوم سکوسازی در ارتباط با مفهوم یادگیری مطرح شده است.

۵۸- گزینه «۲» جان لاک معتقد است که ذهن کودکان مانند لوح سفیدی است که تجارب روی آن نقش می‌بندد. به اعتقاد جان لاک، تجربه‌هایی که از راه حواس به دست می‌آیند، شخصیت افراد را شکل می‌دهد. او بر مسئولیت پدر و مادر بسیار تأکید می‌کرد و معتقد بود که والدین محیط مساعدی را برای کودک فراهم کنند تا کودک بتواند تجارب لازم را کسب کند. روش‌های تأدیبی نیز لازم است تا از علاقه‌ها و رغبت‌های کودکان جلوگیری کند. به عبارت دیگر، جان لاک معتقد است که محیط، ذهن آدمی را شکل می‌دهد.

۵۹- گزینه «۱» ژان ژاک روسو، برخلاف جان لاک، کودکان را به مانند لوحی سفید در نظر نمی‌گرفت بلکه آن‌ها را وحشی‌های بزرگسالی می‌دانست که ذاتاً خوب هستند. اگر چه وی نقش محیط را در تعلیم و تربیت و پرورش استعداد‌های کودکان مهم می‌دانست، اما در نهایت بر عوامل زیستی تأکید می‌کرد. لذا می‌توان وی را طبیعت‌گرا دانست.



۶۰ رویکرد پردازش اطلاعات مانند نظریه ویگوتسکی، افراد را به صورت موجودات فعال و معقولی می‌داند که در پاسخ به درخواست‌های محیطی، تفکر خودشان را تغییر می‌دهند. رویکرد پردازش اطلاعات همانند نظریه ویگوتسکی، اطلاعات دقیقی را در مورد نحوه فکر کردن کودکان و بزرگسالان در سنین مختلف تأمین کرده است و یافته‌های آن‌ها تلویحات مهمی برای آموزش و پرورش دارند. مثلاً ویگوتسکی بر اکتشاف کمکمی تأکید می‌کند که در آن، معلمان با ترغیب‌های کلامی و استفاده از مثال‌ها، یادگیری کودکان را هدایت می‌کنند. به اعتقاد او، فعالیت‌های ذهنی پیچیده مانند توجه ارادی، حافظه‌ی سنجیده و مسأله‌گشایی در تعامل اجتماعی ریشه دارند. کودکان از طریق فعالیت‌های مشترک با اعضای بزرگ‌تر جامعه‌ی خود بر فعالیت‌های گوناگون مسلط می‌شوند و به گونه‌ای فکر می‌کنند که در فرهنگ خاص آن‌ها معنی دارد.

در رویکرد پردازش اطلاعات و دیدگاه ویگوتسکی، مراحل رشد وجود ندارد. بلکه فرآیندهای فکر مثل ادراک، توجه، حافظه، راهبردهای برنامه‌ریزی و... در تمامی سنین مشابه فرض می‌شوند که به درجات کمتر و بیشتر آشکار می‌شوند. بنابراین هر دوی آن‌ها رشد را پیوسته و نه مرحله‌ای در نظر می‌گیرند.

۶۱ نظریه پردازان یادگیری اجتماعی، بر اساس اصول شرط‌سازی که قبلاً به وجود آمده بود، دیدگاه‌های گسترده‌ای را در مورد نحوه فراگیری پاسخ‌های جدید توسط کودکان و بزرگسالان پیشنهاد کردند. به تدریج چند نوع نظریه‌ی یادگیری اجتماعی پدیدار شد. آلبرت بندورا با تأکید قابل توجهی که بر نقش عوامل شناختی داشت، تا حدودی خلاء موجود در رفتارگرایی کلاسیک را جبران کرده است. بندورا همگام با اسکینر معتقد است که رفتار و شخصیت آدمی اکتسابی است، یعنی بر اثر یادگیری شکل می‌گیرد. اما در مورد فرآیند یادگیری با رفتارگرایان کلاسیک موافق نیست. از نظر او، فرآیندهایی که حاکم بر یادگیری جانوران است لزوماً در مورد انسان صدق نمی‌کند. به اعتقاد بندورا انسان موجودی اجتماعی است و رفتار او باید در پرتو روابط اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. انسان دارای ظرفیت‌های شناختی وسیعی است و می‌تواند درباره‌ی ارتباط میان رفتار و پیامدهای آن بیندیشد و آن‌ها را پیش‌بینی و ارزیابی کند. از این رو، بررسی‌های محرک - پاسخ به صورت فردی و در چارچوب آزمایشگاه، همیشه نمونه‌ی معتبری از تحقیق‌های روان‌شناسی یادگیری نیست. در دیدگاه بندورا، برخلاف دیدگاه رفتارگرایان کلاسیک، انسان‌ها صرفاً دریافت‌کننده‌ی رویدادهای محیطی نیستند، بلکه فعالانه تجارب گذشته و زمان حال را تعبیر و تفسیر می‌کنند و بر اساس آن دست به پیش‌بینی می‌زنند. همچنین هر انسانی دارای نظام خود نظم بخشی است که با استفاده به آن، اعمال و رفتار خود را ارزیابی می‌کند. این ارزیابی بر عملکرد و محیط زندگی وی اثر می‌گذارد.

تأکید بندورا بر اهمیت عوامل شناختی در مفهوم یادگیری مشاهده‌ای وی توضیح داده شده است. به اعتقاد او یادگیری صرفاً محدود به شرطی شدن رفتار یا آزمایش و خطا نیست. یادگیری‌های پیچیده انسان غالباً از طریق مشاهده‌ی مستقیم رفتار دیگران، نظیر والدین، همسالان، معلمان و نیز صحنه‌های فیلم و کارتون شکل می‌گیرد. در این نوع یادگیری، یادگیرنده مشخصاً درگیر آزمایش و خطا نیست. بندورا این سؤال را مطرح می‌کند که اگر یادگیری محدود به آزمایش و خطا باشد، چگونه می‌توان اکتساب رفتارهایی چون رانندگی، شنا، جراحی، روان‌درمانی و بروز رفتارهای تازه را توجیه کرد؟ بعضی مواقع برای پیشگیری از خطرهای ناشی از آزمایش و خطا این رفتارهای افراد سرمشق مطالعه کتاب‌های داستان یا حتی شنیدن دستورالعمل فرا گرفته می‌شود. بندورا معتقد بود که «سرمشق‌گیری» که به «تقلید» یا «یادگیری جایگزینی» هم معروف است، مبنای مهمی برای رشد است. در این نوع یادگیری، فرد یادگیرنده به طور تبادلی خود را به جای الگو قرار می‌دهد و همزمان تجربه‌ی او را می‌آموزد. به اعتقاد بندورا ما در خلال زندگی در معرض الگوهای مختلفی قرار می‌گیریم. مشاهده‌ی این الگوها به ما فرصت می‌دهد که بدون آزمایش و خطای مستقیم و خطرپذیری‌های متعدد، رفتارهای متنوعی را بیاموزیم. از آن‌جا که انسان، از توانایی‌های شناختی برخوردار است، او می‌تواند از میان الگوهای موجود تنها به بعضی از آن‌ها توجه کند. یعنی انسان دارای حق انتخاب است. او اعتقاد ندارد که انسان به صورت منفعل به رویدادهای محیطی پاسخ دهد. هر انسان با استفاده از قابلیت‌های شناختی، محیط خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آگاهی او از تأثیری که می‌تواند روی محیط داشته باشد، متقابلاً بر رفتار و انتظارات او اثر می‌گذارد. بندورا تعامل چند جانبه‌ی میان فرد، محیط و رفتار را جبرگرایی تقابلی نامیده است. از میان این سه عامل، فرد یا متغیرهای فردی بیشترین اهمیت را دارند. به عبارت دیگر این فرد است که شخصاً معیارهایی را برای رفتارهای خود تعیین می‌کند.

در واقع، کودکان از طریق مشاهده‌ی رفتار دیگران و تقلید رفتارهای آنها، بسیاری از الگوها را یادگیری می‌کنند. مثلاً نوزادی که بعد از کف زدن مادرش، این کار را انجام می‌دهد و یا کودکی که همبازی خود را درست به همان صورتی که در خانه تنبیه شده است، کتک می‌زند و نوجوانی که مثل همکلاسی‌هایش لباس می‌پوشد، همگی یادگیری مشاهده‌ای را آشکار می‌سازند. بعدها بندورا بر اهمیت شناخت و تفکر هم در انسان تأکید کرد و نظریه خود را شناختی-اجتماعی نامید. یعنی کودکان از طریق پسخوراند ارزش اعمال خودشان، «معیارهای شخصی» برای رفتار و «احساس کارایی شخصی» را پرورش می‌دهند. به عبارت دیگر، بازخوردی که دیگران به رفتارهای کودکان می‌دهند باعث شکل‌گیری احساس کارایی شخصی برای کودکان می‌گردد. به عبارت دیگر، کودکان به تدریج در تقلید سخت‌گیرتر می‌شوند و براساس تحسین‌ها و سرزنش‌هایی که از دیگران دریافت می‌کنند، به تقلید می‌پردازند. در واقع، با پرورش احساس کارایی شخصی، می‌فهمند که ویژگی‌ها و قابلیت‌های خودشان به آن‌ها کمک می‌کند تا موفق شوند. این شناخت‌ها،

پاسخ‌هایی را در موقعیت‌های خاص، هدایت می‌کند. مثلاً وقتی پدری به فرزندش می‌گوید: «خوشحالم از این‌که فعالیتی سخت، اما مهم را ادامه دادهم و به نتیجه‌ای مثبت رسیده‌ام»، ارزش استقامت را به او یاد می‌دهد و وقتی به او می‌گوید: «می‌دانم که می‌توانی به خوبی آن تکلیف را انجام دهی»، او را به استقامت ترغیب می‌کند. بنابراین زمانی که افراد، نگرش‌ها، ارزش‌ها و اعتقاداتی را در مورد خودشان فرا می‌گیرند، یادگیری و رفتار خود را کنترل می‌کنند.

۶۲- گزینه «۲» اگر در نیمه‌ی اول قرن بیستم، با تبلور داده‌هایی در آثار استنلی‌هال، واتسون، بینه، کلابارد و دکرولی مواجه می‌شویم که دارای گرایشات تحولی هستند، اما فروید، گزل و والن را باید نخستین پیشگامان این راه دانست.

«فروید» در سطح بالینی، درباره‌ی تأثیر نخستین تجارب و یادگیری‌ها در شکل دادن به شیفت تأکید ورزیده است. «گزل» روان‌پدیدایی را در قالب مراحل‌ی که بیشتر تصنعی جلوه‌گر می‌شوند، اساس بررسی‌های خود قرار داده است و «والن» در راه کنشی‌نگری و ساخت‌گرایی به گستره‌های تحولی دست یافته است. با آثار پیازه، در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، شاهد گسترش زمینه‌های مختلف بررسی‌های تحولی و رسوخ این راهبرد در تمام زمینه‌های روانشناسی هستیم. بنابراین گزینه‌های ۱ و ۳ صحیح نیستند. بین گزینه ۱ و ۴ نیز، باید نزدیک‌ترین گزینه مربوط به ابتدای قرن بیستم را انتخاب کنیم. بنابراین می‌توان گفت که گزینه ۲ صحیح است و استنلی‌هال، بینه و فروید، جزء اولین پیشکسوتان روانشناسی رشد هستند.

آزمون فصل اول

- ۱- بر مبنای کدام نظریه، کودکان در نتیجه‌ی باز خود دیگران، «احساس کارایی شخصی» را پرورش می‌دهند؟
 (۱) نظریه‌ی یادگیری - اجتماعی بندورا ✓
 (۲) نظریه‌ی اجتماعی - فرهنگی ویگوتسکی
 (۳) نظریه‌ی سیستم‌های بوم‌شناختی برنر
 (۴) نظریه‌ی عملیاتی پیازه
- ۲- «پیشرفت فرد در یک رشته‌ی ورزشی، هم به تمرین‌های او مربوط می‌شود و هم به تشویق‌هایی که از سوی والدین دریافت می‌کند». این جمله بیانگر کدامیک از سطوح نظریه‌ی سیستم‌های بوم‌شناختی یوری برونفن برنر می‌باشد؟
 (۱) میکروسیستم
 (۲) اگزوسیستم
 (۳) ماکروسیستم
 (۴) مزوسیستم ✓
- ۳- کدامیک از نظریه‌پردازان زیر، نقش عوامل محیطی را در رشد، مهم‌تر از وراثت می‌دانست؟
 (۱) اشپیتز
 (۲) هارلو
 (۳) واتسون ✓
 (۴) آلپورت
- ۴- ابعاد شناختی نظریه‌ی بندورا، در کدامیک از موارد زیر مشخص‌تر است؟
 (۱) یادگیری مشاهده‌ای
 (۲) معیارهای شخصی
 (۳) احساس کارایی
 (۴) موارد ۲ و ۳ ✓
- ۵- کدامیک از نظریه‌پردازان زیر، فرد را در جریان رشد خود فعال‌تر می‌دانند؟
 (۱) واتسون
 (۲) جان لاک
 (۳) پاولف
 (۴) ژان ژاک روسو ✓
- ۶- نظریه‌ی ویگوتسکی، بهترین معرف دیدگاه است.
 (۱) یادگیری اجتماعی
 (۲) کردارشناسی
 (۳) سیستم‌های بوم‌شناسی
 (۴) تاریخی - اجتماعی ✓
- ۷- کدامیک از دیدگاه‌های زیر فرآیند رشد را ناپیوسته در نظر می‌گیرد؟
 (۱) پردازش اطلاعات
 (۲) اجتماعی - فرهنگی
 (۳) رفتارگرایی
 (۴) عملیاتی ✓
- ۸- «در هر دوره‌ی سنی، رویدادها و تغییراتی در سه زمینه‌ی جسمانی، شناختی و اجتماعی اتفاق می‌افتد که هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد». این جمله بیانگر کدام یک از مفروضات «دیدگاه عمر» می‌باشد؟
 (۱) رشد به صورت مادام‌العمر است. ✓
 (۲) رشد چند بعدی و چند جهتی است.
 (۳) رشد کاملاً شکل‌پذیر است.
 (۴) رشد به صورت چند موقعیتی است.
- ۹- این نکته که «هر مرحله از رشد بعد از مرحله‌ی معینی می‌آید و مرحله‌ی دیگری را به دنبال دارد» بیانگر کدام یک از ملاک‌های مفهوم مرحله می‌باشد؟
 (۱) صفت توحیدی
 (۲) محل و زمان ثابت ✓
 (۳) ساخت‌های مجموعه‌ای
 (۴) تراز تهیه
- ۱۰- ویگوتسکی در نظریه‌ی خود، بر کدام یک از مفاهیم زیر تأکید می‌کند؟
 (۱) یادگیری اکتشافی
 (۲) شناخت اشتراکی ✓
 (۳) تعامل خود انگیزه با محیط
 (۴) قرینگی رشد
- ۱۱- کدام یک از نظریه‌پردازان زیر، فرد را به صورت سیستم پیچیده‌ای در نظر می‌گیرد که چندین سطح از محیط بروی تأثیر می‌گذارند؟
 (۱) ویگوتسکی
 (۲) پیازه
 (۳) داروین
 (۴) برونفن برنر ✓
- ۱۲- کردار شناسی نوین توسط چه کسی طرح‌ریزی شد؟
 (۱) لورنزوتین برگن
 (۲) توماس وچس
 (۳) داروین
 (۴) آرنولد باس و رابرت پلامین
- ۱۳- کدام یک از انواع مطالعات زیر، برای بررسی تغییرات تحولی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد؟
 (۱) مطالعات طولی
 (۲) مطالعات عرضی
 (۳) مطالعات همبستگی ✓
 (۴) بررسی برهه‌های متوالی
- ۱۴- تغییرات کمی و کیفی که در طول زندگی اتفاق می‌افتند و بیشتر شامل اضافه شدن هستند تا انتقال، چه نامیده می‌شوند؟
 (۱) تکامل
 (۲) رشد ✓
 (۳) یادگیری
 (۴) رشد
- ۱۵- این عقیده که «تعلیم و تربیت باید براساس تغییرات و استعدادهای طبیعی کودک باشد، در غیر این صورت به او لطمه می‌زند» از کیست؟
 (۱) جان لاک
 (۲) استنلی هال
 (۳) ژان پیازه
 (۴) ژان ژاک روسو ✓



مدرسان شریف

فصل دوم

« نظریه‌های روان تحلیل‌گری (۱) »

(فروید، اریکسون، آنافروید)

نظریه‌ی فروید

روان‌تحلیل‌گری یک نظام تحولی است که قبل از نظام‌های دیگر در گستره‌ی پزشکی و با شروع از زاویه‌ی درمانگری شکل گرفته است و بر اساس روش تک‌بررسی (مطالعه‌ی موردی) متداول در پزشکی، اولین الگوی تحول نظام‌دار در زمینه‌ی عاطفی انسان را به صورت مراحل متوالی ارائه داده است. زیگموند فروید، پزشک وینی، به درمان بیماران مبتلا به انواع نشانه‌های عصبی مثل توهمات، ترس‌ها و فلج‌ها می‌پرداخت، بیمارانی که به نظر نمی‌رسید که اختلال‌های آن‌ها مبنای جسمانی داشته باشد. فروید ابتدا از روش‌هایی مثل تلقین و هیپنوتیزم استفاده می‌کرد، اما به کمک همکاری پروتر دست به ابداع روش جدیدی در روان‌درمانگری زد و سرانجام پس از مدت‌ها تردید بین دو اصطلاح «روان ترکیب‌گری» و «روان تحلیل‌گری» نام روان‌تحلیل‌گری را به جهت اهمیت تحلیل، برگزید. در حقیقت اصل این روش بر جریان «روان پلایشگری» مبتنی است و عبارت است از باز آوردن هیجان‌های سرکوب شده به سطح هشیاری و آزادسازی آن‌ها از راه پلایش. روان‌تحلیل‌گری فروید، بر دو سازه‌ی فکری بنیادی در قالب دو غریزه یا گرایش غریزی یا دو نوع کشش با مبنای بدنی استوار است. دو غریزه یا کششی که ابتدا آن‌ها را غریزه‌ی جنسی و غریزه‌ی تخریب نامید و سپس با گستردن مفاهیم پایه و جامعیت بخشیدن به آن‌ها اصطلاحات «غریزه‌ی زندگی» (غریزه‌ای که فرد را به فعالیت و سازندگی و همجوشی فرا می‌خواند) و «غریزه‌ی مرگ» (غریزه‌ای که فرد را به رکود و نیستی می‌کشاند) را به عنوان دو کشنده‌ی بزرگ، برای آن‌ها برگزید. این دو کشش بنیادی در هر فرد به درجات مختلف همسو با هم یا مخالف هم حرکت می‌کنند و جلوه‌ها و سوگیری‌های عاطفی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بنابر اهمیت کشنده‌ها، این نظریه را نظریه‌ی کشنده‌ای می‌نامند. فروید متوجه شد که وقتی از این بیماران خواسته می‌شود تا آزادانه در مورد حوادث و رویدادهای دردناک زندگی‌شان صحبت کنند، هیجان‌های سرکوب شده‌ی آن‌ها به سطح هشیاری کشانده می‌شود و نشانه‌های آن‌ها از بین می‌رود. او بر اساس همین یادآوری‌ها، انگیزه‌های ناهشیار بیماران را مورد بررسی قرار داد و نظریه‌ی روانی - جنسی رشد را مطرح کرد. طبق این نظریه، نحوه‌ای که والدین انگیزه‌های جنسی و پرخاشگری فرزندان خود را در چند سال اول زندگی کنترل می‌کنند، بر رشد شخصیت آن‌ها تأثیر می‌گذارد. به اعتقاد او زمینه‌ی اصلی شخصیت در شش سال اول زندگی شکل می‌گیرد.

مفاهیم اساسی در نظریه‌ی فروید

فروید در رویکرد روان‌تحلیل‌گری خود به بررسی پدیده‌های روانی از ۳ دیدگاه پرداخت.

- ۱- دیدگاه ساختاری یا خاستگاهی: این دیدگاه، دیدگاهی توصیفی است. فروید در این دیدگاه دو نظام‌ساختاری را مطرح می‌کند: الف) هشیار، نیمه‌هشیار، ناهشیار (ب) بن، من، فرامن
- ۲- دیدگاه پویایی: در این دیدگاه به تعارضات درون - روانی پرداخته می‌شود. به عبارت دیگر توصیف کیفی نیروهای متضاد و تعارضات کشنده‌ای، در دیدگاه پویایی صورت می‌گیرد. در واقع مشکلات روانی، از ترکیب نیروهای متضاد و مولد تعارضات کشنده‌ای یا تعارض بین پایگاه‌های روانی به وجود می‌آید.
- ۳- دیدگاه اقتصادی: نگاه کمی به نیروها و تعارضات درونی، مثل مقدار و جهت نیروها، در دیدگاه اقتصادی انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر این دیدگاه به بررسی این موضوع می‌پردازد، که سرمایه‌گذاری روانی بیشتر روی کدام موضوع‌ها و پایگاه‌ها صورت گرفته است.

- نکته ۱: اثر فروید یک اثر «پس رویدادی» است، یعنی در جریان روان تحلیل‌گری فرویدی، دوران کودکی فرد بزرگسال و تحولات عاطفی او، بازسازی شده و توصیف می‌گردد. البته فروید، مشاهده‌ی مستقیم را به طور کلی کنار گذاشته است، اما به هر حال نسبت به روان تحلیل‌گرانی که پس از او به فعالیت پرداخته‌اند، از مشاهده‌ی مستقیم کمتر استفاده کرده است.
- نکته ۲: فروید، از طریق بازسازی زندگی شخصی خودش به این روش درمانی دست یافته است. به عبارت دیگر، اثر فروید بر مبنای خود تحلیل‌گری به وجود آمده است.
- نکته ۳: اثر فروید بر مبنای روانشناسی مرضی است، یعنی بر مبنای مطالعه‌ی افراد نابهنجار به دست آمده است نه افراد بهنجار.

- «کشاننده‌ها» محرک‌هایی هستند که از درون به فرد فشار وارد می‌کنند و در واقع با آنچه ما به آن «نیاز» می‌گوییم مطابقت دارند، در نتیجه هیچ راه فراری از آن‌ها وجود ندارد. به عبارت دیگر کشاننده نشان‌دهنده‌ی جنبه‌ی روانی تحریکاتی است که منشأ آن‌ها در ارگانیزم قرار دارد و معرف فشاری است که به دستگاه روانی انسان به دلیل وابستگی آن به جنبه‌ی بدنی تحمیل می‌شود. اصطلاح «غریزه»، در مورد رفتارهایی به کار برده می‌شود که نه تنها موروثی‌اند، بلکه هدف و جریان ثابت و مشخصی دارند کشاننده‌ها دارای ۴ مؤلفه زیر می‌باشند:
- ۱- جنبش کشاننده: جنبه حرکتی و پویایی کشاننده را مطرح می‌کند که در واقع این خصیصه، خصیصه‌ی پایدار کشاننده‌ها است. فروید با مطرح کردن این خصیصه، مفهوم کشاننده‌ای خود را از مفهوم کشاننده‌ای آدلر جدا کرد، زیرا فروید برخلاف آدلر معتقد است، که جنبه‌ی پویایی و حرکتی کشاننده فقط متعلق به احساسات برتری و حقارت که آدلر مطرح کرده است، نمی‌باشد.
 - ۲- منبع کشاننده: هم‌نشان دهنده‌ی حوزه‌ی بدنی تحریک است و هم نشان‌دهنده‌ی نیروی روانی آن.
 - ۳- هدف کشاننده: هدف کشاننده، همیشه تخلیه‌ی تنش و ارضای کشاننده است. تنش براساس جریان یافتن انرژی به طرف خارج (ارضای کشاننده) ناپدید می‌شود.

- ۴- موضوع کشاننده: وسیله‌ای است که کشاننده با آن ارضاء می‌شود. فردی‌ترین و متغیرترین عنصر کشاننده است. هرچند کشاننده‌های انسان‌ها از نظر کیفی به هم شباهت دارند، اما وسیله‌ای که هر فرد برای ارضای کشاننده خود استفاده می‌کند بستگی به زندگی فردی، تعاملات و تجارب ارضاء و ناکامی او در گذشته دارد. فروید معتقد است که کشاننده به خودی خود در وضعیت روانی فرد مؤثر نیست بلکه «تجلی روانی کشاننده» است که اهمیت دارد. این تجلی روانی از ۲ عنصر تشکیل شده است:

- (۱) تجسم کشاننده: جنبه «کیفی» کشاننده است. تصویر ذهنی که از ارضاء یا ناکامی کشاننده در ذهن فرد وجود دارد.
 - (۲) عاطفه کشاننده: حالت «هیجانی و عاطفی» است که همراه با تجسم قبلی وجود دارد. البته هم جنبه‌ی کیفی عاطفه مثل غم، شادی، ترس و... مدنظر است و هم جنبه‌ی کمی آن یعنی کم و زیاد بودن آن.
- انرژی آزاد: زمانی انرژی را آزاد می‌نامیم که بین عاطفه و تجسم، وابستگی ضعیفی وجود داشته باشد. در این صورت فعالیت براساس «فرآیند نخستین» اتفاق می‌افتد.

- انرژی دریند: زمانی انرژی را دریند می‌نامیم که عاطفه و تجسم، وابستگی زیادی به هم داشته باشند. در این صورت فعالیت براساس «فرآیند ثانوی» است.
- نظریه ضربه تولد (آسیب تولد)، توسط «آورانک» مطرح شده است. اما فروید بود که برای اولین بار خطر تولد را به عنوان یک پدیده‌ی جدایی‌زیستی مادر-کودک مطرح کرد. او بعدها عنوان کرد که اضطراب فقط در سطح «من» امکان‌پذیر است و از آن جایی که در ابتدای تولد، من بسیار ضعیفی وجود دارد، لذا اضطراب تولد بسیار ناچیز شمرده می‌شوند.

مثال ۱: طبق نظریه فروید، محرک‌های درون‌زاد که فشار کم و بیش مداومی وارد می‌کنند چه نام دارند؟

- پاسخ: گزینه «۴» تعریف ارائه شده، هم در مورد «غریزه» هم در مورد «کشاننده» و هم در مورد «نیاز» صحیح می‌باشد. اما فروید به جای اصطلاح غریزه، از اصطلاح کشاننده استفاده کرده است.
- (۱) غریزه (۲) کشاننده (۳) نیاز (۴) هر سه گزینه صحیح می‌باشد

مثال ۲: کدام گزینه بیانگر ویژگی‌های «غریزه» می‌باشد؟

- (۱) برونی و غیر مستمر هستند. (۲) درونی، موروثی و قابل گریز هستند. (۳) هدف و جریان ثابتی دارند و موروثی‌اند. (۴) غیرقابل گریز و غیر مستمر هستند.
- پاسخ: گزینه «۳» غریزه، هدف و جریان ثابتی دارند و موروثی می‌باشند.

کمال مثال ۳: حوزه بدنی تحریک بیانگر کدام عنصر کشاننده است؟

۴) موضوع کشاننده

۳) هدف کشاننده

۱) جنبه حرکتی و پویایی کشاننده ۲) منبع کشاننده

✓ پاسخ: گزینه «۲» منبع کشاننده، عبارت از حوزه بدنی تحریک است.

پایگاه‌های درون-روانی

برای درک گستره‌ی روان تحلیل‌گری باید به دو اصل بنیادی ناھشیاری و جنسیت توجه کرد. بنابر اصل ناهشیاری، فرآیندهای روانی به خودی خود ناهشیارند و بنابر اصل جنسیت، برانگیختگی جنسی نقش مهمی در شکل‌گیری بیماری‌های عصبی و روانی دارند. بین این دو اصل وابستگی متقابلی وجود دارد. گذار از ناهشیاری به هشیاری و اشکال متنوع مقاومت که معرف امیال سرکوب شده و خواست‌های پنهان‌اند، باعث شد که فروید کنشوری دستگاه روانی را ابتدا از طریق نظام اول خود (پایگاه‌های ناهشیار، نیمه هشیار، هشیار) بررسی کند و سپس به منظور تطبیق داده‌های بالینی نظام دوم خود (سه پایگاه بن، من، فرامن) را تدوین کند.

نظام اول:

اولین نظام ساختاری مطرح شده توسط فروید، سه سطح از ذهن آدمی را شامل می‌شود. به عبارت دیگر، فروید در ابتدای کار خود، شخصیت را با توجه به سطوح آگاهی مورد بررسی قرار داد و آن را به سه بخش ناھشیار (ناخودآگاه)، هشیار (خودآگاه) و نیمه‌هشیار (پیش آگاه) تقسیم کرده است. ناھشیار: ناحیه‌ی تاریک روانی است. امیال سرکوفته و خصوصاً امیال جنسی در این ناحیه قرار دارند، که محتوای خواب دیده‌ها و نشانه‌های نوروز را ایجاد می‌کند. به نظر فروید، بخش اعظم رفتارها، به وسیله‌ی نیروهایی هدایت می‌شوند که اصلاً نسبت به آن‌ها آگاهی نداریم. این نیروها عبارت‌اند از غرایز، ترس‌ها، آرزوها، خواسته‌ها و غیره. افکار ناخودآگاه فقط به شکل نمادین وارد خودآگاهی می‌شوند. ناهشیار، از احساسات و تمایلاتی تشکیل شده است که در کنترل اراده نیستند و به قوانین زمان و مکان محدود نمی‌شوند. یعنی بر حسب وقوع زمان رویدادها تنظیم نمی‌شوند و با سپری شدن زمان نیز از بین نمی‌روند. فعالیت منطقه‌ی ناهشیار براساس «اصل لذت» است و از قلمرو اخلاقی فراتر می‌رود. به اعتقاد فروید، ریشه و اساس هر میل سرکوب شده و واپس زده شده را می‌توان در ناهشیار جستجو کرد. امیال سرکوب شده و واپس زده شده هیچ‌گاه از بین نمی‌روند و در ضمیر ناهشیار به حیات خود ادامه می‌دهند تا در زمان مناسب به هشیاری راه پیدا کنند. به اعتقاد فروید $\frac{9}{10}$ ذهن ما ناهشیار است. فروید برای توضیح دادن این حالت از مثال آیسبرگ (کوه یخی شناور در آب) استفاده می‌کرد. همان‌گونه که آیسبرگ، بیشتر در زیر آب است (حدود $\frac{9}{10}$ آن زیر آب است و قابل رؤیت نیست)، بخش اعظم ذهن نیز (نیم ناهشیار) در آب استفاده می‌کند. همان‌گونه که آیسبرگ، بیشتر در زیر آب است (حدود $\frac{9}{10}$ آن زیر آب است و قابل رؤیت نیست)، بخش اعظم ذهن نیز (نیم ناهشیار) در آب استفاده می‌کند. تنها $\frac{1}{10}$ آن در دسترس آگاهی قرار دارد.

هشیاری: بخش هشیار ذهن، عبارت از مجموعه‌ی چیزهایی است که فرد در لحظه‌ی معین از آن‌ها آگاهی دارد. محتواهای موجود در سطح هشیار، قابل دسترس هستند و در حوزه آگاهی فرد قرار دارند. فروید معتقد بود که فقط جزء کمی از افکار، خاطرات و تصورات ما در حوزه‌ی هشیاری قرار دارند. نیمه هشیار: نیمه هشیار فرد، شامل ادراک‌ها و شناخت‌هایی می‌شوند، که در حوزه‌ی هشیاری فرد قرار ندارند اما با اندکی توجه به حوزه‌ی هشیاری وارد می‌شوند. مثلاً همین لحظه که شما در حال خواندن این مطالب هستید، ممکن است به برنامه‌ی فردای خود نیز بیاندیشید. این افکار در نیمه هشیار شما قرار دارند که به راحتی وارد حوزه‌ی هشیاری می‌شوند.

نظام دوم:

فروید بعدها در نظریه‌ی خود تجدیدنظر کرد و سه ساخت بنیادی دیگر را نیز تحت عنوان بن (نهاد)، من (خود) و فرامن (فراخود) عنوان کرد:

بن:

- ۱- بخش «تاریک و نفوذناپذیر» شخصیت می‌باشد که مخزن همه‌ی غرایز است.
- ۲- قطب کشاننده دستگاه روانی است. ارضاء نیازهای بن براساس «فرآیند نخستین» صورت می‌گیرد، در فرآیند نخستین، انرژی روانی آزادانه جریان دارد و از تجسمی به تجسم دیگر در حرکت است. سرمایه گذاری روی جسمانی صورت می‌گیرد که منجر به ارضاء میل شده‌اند. در واقع، در فرآیند نخستین، خاطره‌ی ارضای یک شیء در بن باقی می‌ماند و این تصویر باعث یادآوری آن شیء می‌شود. بنابراین بن نمی‌تواند بین تصویر شیء و خود شیء تمایزی قابل شود و در نهایت تنش به طور مؤثری کاهش پیدا نمی‌کند. بعضی از خواب و خیال‌ها و تخیلاتی که منجر به رفع تنش می‌شوند، از فرآیند نخستین سرچشمه می‌گیرند، در نتیجه تنش از راه درستی کاهش پیدا نمی‌کند.
- ۳- قدیمی ترین پایگاه روانی است و شامل هرآنچه از راه وراثت به دست آمده، می‌باشد.
- ۴- بن تابع «اصل لذت» است نه قوانین منطقی و احکام و ارزش‌های اخلاقی. به عبارت دیگر تنها عملکرد بن، بر طرف کردن فوری نیازها و هیجان‌هایی است که بر اثر تحریکات درونی و بیرونی ارگانیسم به وجود آمده است.

۵- بن ناهشیار است و همین ناهشیار بودن خصیصه اصلی آن است. عناصر ناهشیار بن، هم فطری و هم اکتسابی‌اند. یعنی قسمتی از بن، از غرایز به وجود آمده و هیچ‌وقت هشیار نبوده است (بخش فطری)، عناصری از بن نیز قبلاً هشیار بوده‌اند اما سرکوب شده‌اند (بخش اکتسابی).
۶- بن، زیربنای شخصیت هر فردی است. صفاتی چون بی‌قراری، عدم تعقل، خودخواهی، لذت‌طلبی و حفظ مشخصات کودکانه در سراسر عمر، از مشخصات بارز بن است.

من:

۱- بخشی است که در اثر برخورد با محیط از بن جدا شده است، من، «بخش سازنده‌ی شخصیت» است.

۲- تابع منطق و عقل است.

۳- وظیفه من، همتراز کردن فرد با واقعیت است. یعنی «من» یک سری محدودیت‌ها و ضرورت‌هایی را در راه ارضای نیازهای «بن» به کار می‌گیرد. بنابراین من تابع اصل واقعیت است و براساس «فرآیند ثانوی» عمل می‌کند. همان‌طور که گفتیم هدف فرآیند نخستین این است که موقعیت یا شیء را تصور کند که برای ارضای یک نیاز لازم است، اما هدف فرآیند ثانوی این است که موقعیتی را به وجود آورد که در آن لذت واقعی به دست آید و این کار را با شیوهی حل مسأله و تفکر انجام می‌دهد. مثلاً خیالبافی نمونه‌ای از فرآیند ثانوی است. هرچند که ما از تخیل حاصل از خیالبافی لذت می‌بریم، اما این حالت تخیل را با واقعیت اشتباه نمی‌گیریم. اما در خواب دیدن‌های شبانه که حاصل فرآیند نخستین است، تخیل را با واقعیت اشتباه می‌گیریم.

۴- ساخت من از شناخت و دفاع تشکیل شده است. جنبه «شناختی» من هشیار و نیمه‌هشیار است و اطلاعاتی را راجع به دنیای درونی و بیرونی فراهم می‌کند. جنبه «دفاعی» من، هشیار، نیمه هشیار و مخصوصاً ناهشیار است که وظیفه آن، انتخاب «مکانیزم‌های دفاعی» است.

۵- اگر «من» نتواند تعارض بین بن و واقعیت را حل کند، حالات مرضی ایجاد می‌گردد.

فرمان:

۱- تفسیربیداری من در مرحله ادیب، باعث پیدایش فرمان می‌شود. فرمان، ارزش‌های اجتماعی و ارزش‌های والدین است که برای فرد درونی شده است. فرمان، درباره‌ی درست بودن فعالیت‌های فرد به قضاوت می‌پردازد، تا ببیند آیا با ارزش‌های اخلاقی جامعه مطابقت دارد یا خیر. رشد فرمان از سنین چهار تا پنج سالگی با درونی کردن ارزش‌های والدین شروع می‌شود. درونی کردن یعنی این که ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی بخشی از شخصیت فرد می‌گردند.

۲- همانندسازی کودک با پایگاه والدین منجر به ایجاد فرمان می‌شود. یعنی کودک با «فرمان والدین» همانندسازی می‌کند نه با شخص یا من والدین.

۳- فرمان هم ناهشیار و هم نیمه‌هشیار است.

۴- فرمان معرف نقش دیگران است، چرا که در اثر همانندسازی با فرمان والدین به دست آمده است. در حالی که بن «نقش وراثت» را نشان می‌دهد، زیرا مخزن غرایز است که به صورت ارثی در فرد وجود دارند. «من» نیز براساس آنچه به صورت کنونی و تصادفی تجربه شده است و آنچه که در برخورد با محیط ایجاد شده است، تعیین می‌گردد.

۵- فرمان شامل خودآرمانی (آرمان من) و «وجدان اخلاقی» می‌شود. خودآرمانی، ادراک کودک از ارزش‌هایی است که والدین آن‌ها را از نظر اخلاقی خوب می‌دانند و از راه پاداش و تشویق به دست می‌آیند. اما وجدان اخلاقی، ادراک کودک از چیزهایی است که والدین آن‌ها را از نظر اخلاقی بد می‌دانند و با ایجاد احساس گناه، فرد را تنبیه می‌کنند.

سه فعالیت اساسی فرمان عبارت‌اند از:

۱- سانسور: سانسور، بیانگر وجدان اخلاقی است که پایه‌ی احساس گناه را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، برخلاف من که ارضای کنش‌های بن را به تجویق می‌اندازد، فرمان مانع از بروز آن‌ها می‌شود.

۲- مشاهده‌گری: ارزیابی فاصله بین من و خود آرمانی توسط فرمان صورت می‌گیرد. همین فاصله‌ای که بین من و خودآرمانی وجود دارد، منجر به احساس کهنتری یا احساس شرم می‌شود که توسط فرمان صورت می‌گیرد.

۳- آرمانی‌سازی: براساس الگوی والدین آرمانی و ارزش‌های آن‌ها صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر فرمان انسان را به سوی کنش‌هایی سوق می‌دهد که به منظور نیل به کمال است.

کلمه مثال ۴: کدام گزینه در مورد «من» در نظام فروید صحیح می‌باشد؟

(۱) ساخت من از شناخت و دفاع تشکیل شده است.

(۲) جنبه شناختی من ناهشیار است و اطلاعاتی راجع به تغییرات دنیای بیرونی و درونی به دست می‌دهد.

(۳) وظیفه‌ی من جلوگیری از فعالیت‌های بن است.

(۴) عناصر ناهشیار من بر دو نوع‌اند: فطری و اکتسابی.

پاسخ: گزینه «۱» ساخت من از شناخت و دفاع تشکیل شده است.

کدام گزینه در مورد تشکیل فرامن صحیح می‌باشد؟

- (۱) انحلال عقده ادیب زمینه را برای تشکیل فرامن آماده می‌کند.
 (۲) تغییرات بنیادی من در مرحله ادیبی منجر به تشکیل فرامن می‌شود.
 (۳) فرامن بخشی است که از من جدا شده است.
 (۴) هر سه گزینه صحیح می‌باشد.

پاسخ: گزینه «۲» انحلال عقده ادیب و تغییرات بنیادی من در مرحله ادیبی منجر به تشکیل فرامن می‌شود. در واقع فرامن بخشی است که از من جدا شده است.

مثال ۶: در نظریه روانکاوی، بن نقش و فرامن نقش را نشان می‌دهد.

- (۱) دیگران، وراثت (۲) وراثت، دیگران (۳) تجارب، دیگران (۴) وراثت، تجارب

پاسخ: گزینه «۲» در نظریه روانکاوی بن نقش وراثت و فرامن نقش دیگران را نشان می‌دهد.

مثال ۷: به نظر فروید «آرمانی‌سازی» وظیفه‌ی کدام یک از پایگاه‌های روانی است؟

- (۱) من (۲) فرامن (۳) بن (۴) من و فرامن

پاسخ: گزینه «۲» سه فعالیت سانسور، مشاهده‌گری و آرمانی‌سازی از وظایف فرامن می‌باشند.

مراحل روانی - جنسی فروید

فروید معتقد بود که در دوران کودکی، تکانه‌های جنسی در نواحی مختلف بدن از جمله دهان، مقعد و نواحی تناسلی تمرکز پیدا می‌کنند. فروید اصطلاح لیبیدو (زیست مایه روانی) را در این زمینه مطرح می‌کند که در هر مرحله، بر یکی از نواحی شهوتزا بدن تمرکز پیدا می‌کند. در هر یک از مراحل رشد، اگر والدین جانب اعتدال را در زمینه‌ی ارضای نیازهای کودکانشان رعایت کنند، فرزندان آن‌ها به صورت بزرگسالانی رشد خواهند کرد که از قابلیت رفتار جنسی پخته، تشکیل زندگی خانوادگی صحیح و پرورش نسل بعدی برخوردار خواهند شد. نظریه‌ی روانی - جنسی فروید، بر اهمیت روابط خانوادگی در رشد کودکان تأکید می‌کند. این نظریه اولین نظریه‌ای بود که بر اهمیت تجربه‌ی اولیه برای رشد بعدی تأکید کرد. تشکیل زنجیره‌ی مراحل مختلف، بسیار تدریجی است و ممکن است در هر مرحله، تثبیت‌هایی صورت بگیرد. اگر فرد در جریان رشد خود در هر یک از این مراحل تثبیت شود، ممکن است در زندگی آینده‌ی خود به این مراحل واپس روی کند و در نتیجه مشکلات روان‌شناختی خاصی برای او ایجاد شود.

فروید به بیان ۵ مرحله روانی - جنسی پرداخته است. این مراحل عبارت‌اند از: ۱- دهانی ۲- مقعدی ۳- آلتی (احلیلی) ۴- نهفتگی ۵- تناسلی هر چند که او بر تحول عقلی نیز تأکید می‌کند اما تأکید او بیشتر روی تحول عاطفی است.

مرحله دهانی، مقعدی و احلیلی مراحل پیش تناسلی نامیده می‌شوند. به عبارت دیگر، این مراحل قبل از سازمان یافتن عقده‌ی ادیب (میل جنسی کودکان به والد جنس مخالف) و قبل از این که کشاننده‌های مختلف تحت حمایت ناحیه‌ی تناسلی قرار بگیرند، نمایان می‌شوند.

۱- مرحله دهانی (سال اول زندگی): مرحله‌ی دهانی، اولین سال زندگی را دربرمی‌گیرد و کلاً صرف گرفتن می‌شود، گرفتن غذا و اطلاعات. ناحیه‌ی شهوتزایی که در این مرحله غلبه دارد ناحیه‌ی دهانی - لبی است و فعالیت‌های مکیدن پستان یا شیشه‌ی شیر، برای کودک لذت ایجاد می‌کند. اگر نیازهای دهانی در این مرحله به طور مناسبی برآورده نشوند، عادت‌هایی چون شست مکیدن، ناخن جویدن، مداد جویدن، پرخوری و سیگار کشیدن در فرد پرورش پیدا می‌کند. در این مرحله، نه تنها کودک بیش از هر دوره‌ی دیگری به غذا حساس است، بلکه به تمام نوازش‌ها، بوسه‌ها و قفلک‌هایی که مادر نثار کودک می‌کند نیز حساس است. مرحله‌ی دهانی، توسط آبراهام به ۲ زیرمرحله تقسیم شده است:

الف) وابستگی لمسی: ۶ ماه اول زندگی است که فروید آن را مرحله «خود دوستداری نخستین» یا «مرحله اتکایی» نامیده است. در این مرحله پستان نمی‌تواند هم به صورت خوب (ارضاء کننده) و هم به صورت بد (ناکام کننده) در نظر گرفته شود. کودک در این زیر مرحله بیشتر تابع واقعیات لمسی است. این زیر مرحله، زیر مرحله‌ی دهانی زودرس یا مکیدن نیز نامیده می‌شود.

ب) وابستگی بصری: ۶ ماه دوم زندگی است. مکیدن با گاز گرفتن همراه می‌شود که نشان دهنده‌ی خصیصه دهانی - آزارگرانه است و دوسوگرایی از خصوصیات این مرحله می‌باشد. در این زیرمرحله یک وابستگی دیداری به وجود می‌آید و هر جا مادر می‌رود کودک او را دنبال می‌کند. همچنین یک وابستگی عاطفی پایدار بین مادر و فرزند به وجود می‌آید که جدا شدن مادر از کودک را مخاطره‌آمیز می‌سازد.

نکته ۴: در این مرحله اگر طفل بیش از ۳ ماه از مادر جدا باشد، یک سلسله واکنش‌های واپس روی در او پدیدار می‌شود.

نکته ۵: اگر جدایی ۶ ماه دوام یابد، این واپس روی‌ها بازگشت‌ناپذیر می‌شوند و ترمیم آن‌ها مشکل می‌شود.

دوسوگرایی: در این مرحله، دوسوگرایی با قسمت دوم این مرحله یعنی زیر مرحله دوم، به هنگام ظهور کشاننده‌های آزارگر، همزمان است. به همین دلیل در این زیر مرحله، تمایل به گاز گرفتن مادر و میل به ویران‌سازی او همراه با تمایل به اتحاد لیبیدویی با وی وجود دارد. بنابراین، این نخستین تعارضی است که وحدت ابتدایی اطمینان بخش با مادر را مورد تهدید قرار می‌دهد. فروید معتقد است که موضوع مورد عشق در دامن کینه تولد می‌یابد. به اعتقاد او کینه امری قدیمی‌تر از عشق است. چرا که فراقی اختصاصی بد نسبت به یک موضوع بیرونی (مادر) وجود دارد و خشم نسبت به غیبت موضوع مورد عشق (شیء اتکایی) نیز به آن ملحق می‌شود، در نتیجه موضوع یا شیء بیرونی هدف کینه واقع می‌شود. نحوه‌ای که موضوع عشق، پذیرای کشاننده‌ی پرخاشگری (گاز گرفتن کودک) می‌شود، از اهمیت خاصی برخوردار است. این نحوه‌ی پذیرفتن ممکن است به اشکال مختلف باشد مثل: منع کردن، مجاز دانستن و...

تعارض مرحله‌ی دهانی «از شیر گرفتن» است. که یک تعارض ارتباطی اختصاصی است و منجر به انحلال مرحله‌ی دهانی می‌گردد. از شیر گرفتن از مادرگری مطرح شده توسط «لاکان» که بر ابعاد فرهنگی آن تأکید کرده است، تفکیک ناپذیر است. از شیر گرفتن، رویدادی است که کودک آن را به منزله‌ی یک تهاجم یا تنبیه قصاصی تلقی می‌کند. در این زمینه مشاهده شده است، مثلاً افرادی که برای مدت طولانی از راه پستان تغذیه شده‌اند، غالباً در لذت بردن کامل از پرخاشگری خود با مشکل روبرو هستند، بی آن که چنین وضعی نیاز خود کيفرده‌ی را در آن‌ها برانگیزد. صرف نظر از این که قطع شیر، برای کودک، آسیب ایجاد کرده باشد یا نکرده باشد، به هر حال نقطه‌ی پایان روابط نخستین را تشکیل می‌دهد و اثراتی دایمی در سازمان روانی فرد باقی می‌گذارد. ارضای بیش از حد و یا محرومیت از ارضای نیازهای دهانی، منجر به تثبیت در مرحله‌ی دهانی می‌شود و صفاتی چون خوش‌بینی یا بدبینی، ساده‌لوحی یا بدگمانی، از خود راضی بودن یا خوارشماری و تحسین یا حسادت را به می‌آورد.

۲- مرحله مقعدی (سال دوم زندگی): مرحله مقعدی، دومین سال زندگی را در بر می‌گیرد. این مرحله، مرحله تسلط و مهار کردن است. در این مرحله، کودکان از نگهداشتن و رها کردن ادرار و مدفوع لذت می‌برند. ناحیه شهوتزایی که در این مرحله غلبه دارد، مقعد و مخاط مقعد است. البته لذت مقعدی قبل از این نیز وجود داشته است، اما از این به بعد شکل تعارضی پیدا می‌کند. آموزش توالت رفتن در این مرحله، مسأله‌ی مهمی بین والدین و کودک می‌شود. اگر والدین از فرزندان خود توقع بیجا و قبل از آمادگی آن‌ها برای یادگیری کنترل ادرار و مدفوع داشته باشند و یا توقع بسیار کمی در زمینه‌ی کنترل مقعد از آن‌ها داشته باشند، تعارض‌هایی مثل انضباط و تمیزی مفرط یا شلختگی و بی‌نظمی به وجود خواهد آمد. صفاتی چون حساسیت یا ولخرجی، مقید بودن یا گشادگی، لجبازی یا تسلیم شدن، نظم یا شلختگی و خوش قولی یا تأخیر از نتایج تثبیت در مرحله مقعدی است. آبراهام، این مرحله را نیز به ۲ زیرمرحله تقسیم کرده است:

الف) زیرمرحله مقعدی - آزارگرانه طردکننده (فعل‌پذیری): ۶ ماه سوم زندگی را در بر می‌گیرد. هدف این مرحله، ایجاد احساس مطبوع به هنگام دفع می‌باشد. در این مرحله، خود دوستداری با ابعاد آزارگرانه وجود دارد، یعنی کودک با بیرون راندن نا بهنگام مدفوع، به مبارزه‌طلبی با بزرگسال می‌پردازد. آزارگری، به منزله‌ی تهاجمی است که لذت تهاجم علیه موضوع یا شیء را بر دوش دارد و دارای دو قطب است: ویران‌سازی شیء برونی و نگهداری آن در خود به منظور ویران کردن آن یا دخیل و تصرف در آن. این پدیده کودک را به کشف به کار گرفتن قدرت درباره‌ی خود و دیگری و کشف مفهوم تملک نایل می‌گرداند. در واقع پایه‌ی مفهوم مالکیت خصوصی ایجاد می‌شود.

ب) زیرمرحله مقعدی - آزارپذیر نگهدارنده (فعلیت): ۶ ماه چهارم زندگی را شامل می‌شود. لذت‌بردن از طریق نگهداری مدفوع، به دست می‌آید. کودک در این مرحله کشف می‌کند که نگهداری مدفوع، مانند بیرون راندن آن، لذت ایجاد می‌کند و در واقع کودک از آزارپذیری لذت می‌برد. همچنین اهمیتی که والدین به مدفوع کودک می‌دهند، برای کودک لذت ایجاد می‌کند و کودک فکر می‌کند که اگر این تولیدات، با ارزش هستند، به جای دادن به دیگران، آن‌ها را برای خود نگه دارد. در واقع نگهداری مدفوع به معنای یک رفتار خصومت‌آمیز (آزارگر) نسبت به والدینی است که درباره‌ی این تولیدات با ارزش کودک، نگران هستند. آزارپذیری، عبارت است از جستجوی فعال لذت منفعل از خلال تجربه‌های دردناک. دخیل و تصرف تربیتی افراطی می‌تواند باعث شهوی‌سازی فزاینده‌ی این ناحیه‌ی بدنی گردد. این پدیده به تنبیه‌های بدنی وابسته است اما فقط در شرایطی مؤثر واقع می‌شود که درد نه چندان خفیف و نه چندان شدید است.

دوسوگرایی: در این مرحله هم ادامه پیدا می‌کند، بدین ترتیب که اشیاء بیرونی، مادر و اطرافیان از یک طرف هم می‌توانند مورد طرد و امتناع قرار بگیرند و از طرف دیگر هم می‌توانند به منزله‌ی اشیاء گرانبها و دوست داشتنی، نگهداری شده و کاملاً درون‌فکنی شوند.

۳- مرحله آلتی (احلیلی، ۳-۶ سالگی): در سومین سال زندگی، تکانه‌های نهاد به اندام‌های تناسلی منتقل می‌شود. بازی‌های دستی کودکان، «استمناء نخستین» نامیده می‌شود. وقتی مسأله انضباط اسفنکتر مطرح می‌شود «استمناء ثانوی» مشخص می‌شود. این مرحله بیشتر خود دوستدارانه است تا موضوعی یعنی جنبه‌ی تملک احلیل مطرح می‌شود نه مورد مصرف آن. تعارض ادیبی در این مرحله تشکیل می‌گردد. این تعارض عبارت است از عمل جنسی کودکان به والد جنس مخالف. کودکان کم‌کم می‌فهمند که برای اجتناب از تنبیه باید از این میل دست بکشند، بنابراین به «همسان سازی» با والد همجنس می‌پردازند و فرامن تشکیل می‌شود. همسان‌سازی عبارت است از پذیرفتن ارزش‌ها و ویژگی‌های والد همجنس، بنابراین عقده‌ی ادیب از طریق همسان‌سازی پایان می‌یابد.

کنجکاوی جنسی کودک: کشف تفاوت بدنی در دو جنس، اصطلاحی دو پهلو است. در واقع هنوز برای کودک یک جنس بیشتر وجود ندارد و آن هم در قالب نوعی که دارای احلیل است دیده می‌شود. کودک متدرجاً در راه شناخت واقعیت عضوی احلیل گام برمی‌دارد و دربارهی وجود یا عدم وجود آن در خود و دیگران، سؤال‌هایی برای خویش مطرح می‌کند.

صحنه‌ی نخستین، صحنه‌هایی است که کودک در جریان آن‌ها به صورت واقعی یا خیالی، شاهد جماع والدین بوده است. مکانیزم‌هایی که در این رویداد مداخله می‌کنند ساده و یکرانه نیستند. این مکانیزم‌ها عبارت‌اند از:

۱- همسان‌سازی با یکی از طرفین جماع، گاه با هر دو و بیشتر در جهت فعل‌پذیری.
 ۲- فرافکنی پرخاشگری، چرا که کودک این صحنه را معمولاً به دلیل سرو صدا، فریادها و ناله‌هایی که ادراک می‌کند، به منزله‌ی یک صحنه‌ی آزارگری تجربه می‌کند.

۳- وجود احساس رها شدگی، چرا که کودک خود را از گستره‌ی این روابط طرد شده می‌داند.

نظریه‌های جنسی در کودک: از آنجایی که کودک در مورد فرآیند بارورسازی و یا چگونگی تولد بچه، پاسخ‌هایی رضایت‌بخش دریافت نمی‌کند و اگر هم دریافت کند، توانایی درک کامل آن را ندارد، بنابراین واقعیات را بر اساس تجربه‌ی خود از وقایع لیبیدویی تفسیر می‌کند، کشف‌هایی که تابع نیروهای کشاننده‌ای هستند نظریه‌های کودکان در مورد بارورسازی و تولد به صورت‌های زیر است:

۱- بارورسازی دهانی: بارورسازی از طریق وارد کردن مواد غذایی یا از راه بوسه انجام می‌گیرد. این اعتقاد بیشتر در مورد دختران وجود دارد تا پسران و گاهی تا بلوغ نیز ادامه پیدا می‌کند.

۲- ادرار: بارورسازی از طریق ادرار صورت می‌گیرد و نقش طرفین درست معلوم و مشخص نیست.

۳- نشان دادن اعضای تناسلی: بارورسازی از طریق نشان دادن اعضای تناسلی صورت می‌گیرد.

۴- تولد مقعدی: کودکان از مقعد به دنیا می‌آیند. اعتقادی که در رابطه با خیال پردازی‌ها و رغبت‌های مرحله‌ی مقعدی است. سپس افکار تحول یافته ابراز می‌گردند: تولد از راه ناف.

اضطراب اختگی: «اضطراب اختگی» در این مرحله مطرح می‌شود که کمتر خود دوستدارانه و بیشتر موضوعی است. یعنی این اضطراب از محدودیت رابطه یا دیگری ناشی می‌شود، نه ترس از دست دادن قدرت. اصطلاح اضطراب اختگی به واکنش عاطفی مربوط می‌شود که در دختر به دنبال مشاهده‌ی فقدان احلیل (آلت تناسلی مردانه) و میل به دست آوردن آن به وجود می‌آید و در پسر در اثر ترس خیالی از دست دادن آن. این اضطراب ناکامل بودن یا نقص داشتن، تعیین‌کننده‌ی اضطراب مرگ است که میل داشتن بچه‌ای از پدر به منزله‌ی دفاع متداولی علیه این اضطراب است. از سوی دیگر، چنین اضطرابی در کودکی که کمبود احلیل را در دیگری یا در خود مشاهده می‌کند هشیار یا نیمه‌هشیار است. بنابراین این اضطراب از یک تجسم کاذب واقعیت (خیال بریده شدن احلیل که قابل مقایسه با اختگی واقعی نیست) برمی‌خیزد و این تفسیری است که هیچ کودکی نمی‌تواند از آن بگریزد. برای مقابله با رنج کودک در برابر اضطراب اختگی نیازی به مداخله‌ی بزرگسالان نیست. بلکه خود کودک باید در مقابل این اضطراب از خود دفاع کند و نه این که در مقابل آن تسلیم گردد. بعضی از مؤلفان، خیال یا اضطراب اختگی را پدیده‌ای هشیار، طبیعی، گذرا و ساخت‌دهنده می‌دانند و عقده‌ی اختگی را پدیده‌ای ناهشیار، دوام‌دار، سرچشمه‌ی رنج بردن، خودکیفرده‌ی وابسته به عدم انحلال رضایت‌بخش اضطراب اختگی می‌دانند. آنچه که مسلم است این است که کودک درصدد امتناع از این ناراحتی یا اضطراب برمی‌آید. به دفاع از خود می‌پردازد و در این مبارزه، بازخوردهای پسرها و دخترها متفاوت‌اند.

پسرها، احساس می‌کنند که دارای احلیلی هستند که در دختران نیست، کشش آن‌ها نسبت به آن دو چندان می‌شود: یکی آن که از لحاظ لیبیدویی به منزله‌ی ابزار ارضای جنسی است (استمناء و خیال‌پردازی‌های مربوط به آن)، دوم آن که مخصوصاً از این نظر که نماد ارزشمندسازی خود دوستدارانه است. این خصیصه با تمایلات عورت نمایش‌دهی که در این مرحله غلبه دارند مشخص شده است. در این جاست که می‌گویند پسرها خود را با احلیل خویش همسان ساخته‌اند. در نهایت بر اثر همین خود دوستداری است که پسرها از امکان صدمه وارد آمدن به احلیل خود احساس ترس می‌کنند.

دخترها با پی بردن به فقدان احلیل در خود، پس از یک دوره‌ی نفی و امید، خود را مجبور به پذیرفتن سریع این کمبود می‌بینند. هیچ انکاری، نمی‌تواند کمبود واقعی او را از بین ببرد. کمبودی که به منزله‌ی تهدید یک اختگی خیالی نیست بلکه یک واقعیت فیزیولوژیک است. در هر حال، این موقعیت برای دخترها، یک زخم واقعی و عمیق خود دوستدارانه است که در سطح بدنی و تناسلی، احساس گهتری را به دنبال دارد. این وضعیت بر اثر عوامل اجتماعی و فرهنگی، پیچیده و تحکیم می‌گردد.

در نهایت این که، مرحله‌ی احلیلی (آلتی) یک مرحله‌ی پیش تناسلی باقی می‌ماند، چرا که احلیل بیشتر به منزله‌ی یک عضو حامل توانمندی است نه یک عضو تناسلی.

«فرامن» و «آرمان‌من» (خود آرمانی) در این مرحله شکل می‌گیرند آرمان‌من، وارث خود دوستداری است و در واقع الگویی است که کودک سعی می‌کند منطبق با آن باشد. مثلاً: مثل پدرت باشد، این کار را بکن و... اما فرامن، وارث ادیب است و توقعات اخلاقی را مطرح می‌کند. مثلاً این کار را نکن، مثل پدرت نکن و... فرامن، براساس مکانیسم همانندسازی (همسان‌سازی) است.

تثبیت در مرحله‌ی آلتی، صفاتی مثل تکبر یا بیزارگی از خود، غرور یا تواضع، شیکی یا سادگی، معاشرتی بودن یا منزوی بودن و گستاخی یا کمرویی را به بار می‌آورد.

۴- مرحله نهفتگی (۶ تا ۱۱ سالگی): این مرحله جانشین مرحله ادیپی، مرحله استراحت، مرحله تحکیم مواضع قبلی و مرحله توقف در تحول جنسی است. در این مرحله، غریز جنسی خفته می‌ماند و فرامن رشد بیشتری می‌کند. از آن جایی که در این مرحله سازمان یافتگی جدید جنسی صورت نمی‌گیرد، به این مرحله اصطلاح «دوره» طلاق می‌گردد. این دوره از لحاظ یادگیری ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی در روابط میان فردی، اهمیت زیادی دارد و کودک از بزرگسالان خارج از خانواده و از بازی با همسالان همجنس خود، مهارت‌های اجتماعی تازه‌ای را فرا می‌خواند.

این مرحله یک مرحله «غیر تعارضی» است. نکته اصلی این مرحله «وسواسی شدن نسبی شخصیت» است. به این معنا که پذیرفتن نظم و انضباط دقیق‌تر و اطاعت از دستورات در کودک هموار می‌شود. افکار و رفتار کودک از طریق سرکوب‌شدن، جنسیت زدایی می‌گردند و راه برای «والایی گرایسی» هموار می‌شود. این والایی‌گرایی‌ها فرد را به سمت هدف‌های اجتماعی‌تر سوق می‌دهند. در این مرحله مسأله ادیب به افرادی به غیر از افراد خانواده گسترش پیدا می‌کند، بنابراین راه به سوی فعالیت‌ها و محیط‌های اجتماعی گسترده‌تر باز می‌شود.

۵- مرحله تناسلی (بلوغ و نوجوانی): این جا، نه یک مرحله و نه یک دوره است، بلکه بیشتر به یک بحران شباهت دارد. در واقع نوجوانی مبتنی بر یک بحران خود دوستداری و همسان‌سازی است. وظیفه‌ی روانشناختی در این مرحله، سازش دادن شخصیت با شرایط جدیدی است که بر اثر تغییرات بدنی به وقوع پیوسته‌اند. از آن جایی که هر گونه ارتباط جنسی با محارم و نیز با افراد همجنس، بنا به دلایل مذهبی، اخلاقی و عرفی، مجاز نیست، نوجوان باید تمایلات جنسی خود را متوجه دیگران و خصوصاً اعضای جنس مخالف نماید. بنابراین جابه‌جایی مسأله ادیب روی جانشین‌های والدین مثل معلمان، بازیگران و... صورت می‌گیرد. بنابراین بلوغ جنسی باعث می‌شود که تکانه‌های جنسی مرحله‌ی آلتی دوباره ظاهر شوند. مکانیسم‌های قدیمی مثل انکار، لایه‌سازی و آرمان‌سازی مطرح می‌شوند.

گرایش‌های افسرده‌وار فیزیولوژیک این مرحله به شرح زیراند:

۱- گرایش‌های افسرده‌وار موضوعی: عبارت است از پذیرفتن این موضوع که والدین نیز دارای نقایص اجتناب‌ناپذیری هستند.

۲- گرایش‌های افسرده‌وار خوددوستدارانه: یعنی پذیرفتن فاصله‌ای که بین من و من آرمانی وجود دارد.

مرحله‌ی تناسلی، در واقع آخرین فرصت فرد برای ترمیم شکست‌های دوره ادیپی است.

فروید در نظام خود، دو اصل بنیادی روان تحلیل‌گری را مطرح می‌کند:

اصل اول: فرآیندهای روانی، به خودی خود ناهشیارند.

اصل دوم: هیجان‌های جنسی، علت تعیین‌کننده بیماری‌های عصبی و روانی هستند. همان‌طور که سهم غیرقابل انکاری در زمینه‌های فرهنگی، هنری و اجتماعی دارند. خواب، فرصت مناسبی برای ظهور امیال سرکوب شده و جنسی است. اما پدیده‌ی «مقاومت» منجر به ایجاد محتوای پنهان در خواب دیده‌ها می‌شود. بنابراین رویاها یک محتوای پنهان و یک محتوای آشکار دارند. محتوای آشکار، همان چیزی است که در خواب‌ها قابل مشاهده است و محتوای پنهان،

معنای نمادین آنهاست.

از نظر فروید، «بروان آزرده‌گی» (نوروز) عبارت است از تثبیت در یکی از مراحل رشد روانی - جنسی و واپس روی (بازگشت) به آن مرحله.

مراحل روانی - جنسی فروید

مرحله	دوره‌ی رشد	شرح
دهانی	تولد تا ۱ سالگی	من جدید، فعالیت‌های مکیدن نوزاد را در جهت پستان یا شیشه‌ی شیر هدایت می‌کند. اگر نیازهای دهانی به طور مناسب برآورده نشوند، فرد عادت‌هایی چون شست مکیدن، ناخن جویدن، مداد جویدن در کودکی، پرخوری و سیگار کشیدن را در دوران بعدی زندگی پرورش خواهد داد.
مقعدی	۱ تا ۳ سالگی	کودکان نوپا و پیش دبستانی از نگهداشتن و رها کردن ادرار و مدفوع لذت می‌برند. آموزش توالت رفتن مسأله‌ی مهمی بین والدین و کودک می‌شود. اگر والدین اصرار داشته باشند که فرزندان آن‌ها قبل از این که آمادگی داشته باشند برای این کار تربیت شوند یا توقع بسیار کمی از آن‌ها داشته باشند، در مورد کنترل مقعد، تعارض‌هایی به شکل انضباط و تمیزی شدید یا سلختگی و بی‌نظمی آشکار خواهد شد.
آلتی	۳ تا ۶ سالگی	تکانه‌های نهاد به اندام‌های تناسلی منتقل می‌شود و کودک از تحریک آلت تناسلی لذت می‌برد. تعارض ادیپی در مورد پسرها و تعارض الکترا در مورد دخترها واقع می‌شود. بچه‌ها میل جنسی به والد جنس مخالف احساس می‌کنند. آن‌ها برای اجتناب از تنبیه از این میل دست می‌کشند و در عوض، ویژگی‌ها و ارزش‌های والد همجنس را می‌پذیرند. در نتیجه فرامن شکل می‌گیرد و هر بار که کودک از معیارهای آن تخلف کند احساس گناه می‌کند. روابطی که در این زمان بین نهاد، من و فرامن برقرار می‌شود، گرایش شخصیت بنیادی فرد را تعیین می‌کند.
نهفتگی	۶ تا ۱۱ سالگی	غریز جنسی خفته می‌ماند و فرامن رشد بیشتری می‌کند. کودک از بزرگسالان خارج از خانواده و از بازی با همسالان همسن خود مهارت‌های اجتماعی تازه‌ای را می‌آموزد.
تناسلی	نوجوانی	بلوغ جنسی باعث می‌شود که تکانه‌های جنسی مرحله‌ی آلتی، دوباره ظاهر شوند. اگر رشد در مراحل قبلی خوب پیش رفته باشد، به زندگی زناشویی، روابط جنسی پخته و به دنیا آوردن فرزندان و پروردن آن می‌انجامد.

کج مثال ۸: از نظر فروید «فرامن» در کدام مرحله تشکیل می‌شود؟

- (۱) مقعدی (۲) آلتی (۳) تناسلی (۴) نهفتگی

پاسخ: گزینه «۲» فروید معتقد است که فرامن در مرحله آلتی (ادیبی) شکل می‌گیرد.

کج مثال ۹: مراحل پیش تناسلی کدام‌اند؟

- (۱) مراحل دهانی و مقعدی و نهفتگی (۲) مراحل احلیلی و مقعدی و تناسلی (۳) مراحل دهانی و مقعدی و آلتی (۴) مراحل دهانی و احلیلی

پاسخ: گزینه «۳» مراحل پیش تناسلی عبارت‌اند از: دهانی، مقعدی و آلتی. از آنجایی که تا قبل از بلوغ و مرحله‌ی تناسلی، تمایل جنسی و برانگیختگی جنسی فرد ماهیت تناسلی نداشته و نمی‌توانند در خدمت تولید نسل باشد، مراحل قبل از این مرحله را مراحل غیرتناسلی (پیش تناسلی) می‌نامند.

کج مثال ۱۰: فروید کدام مرحله را به منزله مرحله خود دوستداری نخستین در نظر می‌گیرد؟

- (۱) مرحله دهانی نخستین (۲) مرحله دهانی-آزارگرانه (۳) مرحله مقعدی-آزارگر طردکننده (۴) مرحله مقعدی-آزارپذیر نگهدارنده

پاسخ: گزینه «۱» فروید مرحله دهانی نخستین (مرحله وابستگی لمسی) را مرحله خود دوستداری نخستین یا مرحله اتکایی نامیده است.

کج مثال ۱۱: در کدام مرحله از مراحل روانی-جنسی فروید کودک در واقع به اثبات خود می‌پردازد؟

- (۱) مرحله دهانی (۲) مرحله احلیلی (۳) مرحله تناسلی (۴) مرحله مقعدی

پاسخ: گزینه «۲» در مرحله احلیلی (آلتی)، کودک به «اثبات خود» می‌پردازد.

کج مثال ۱۲: «استمنا نخستین» در کدام مرحله از مراحل روانی-جنسی فروید مطرح می‌شود؟

- (۱) مرحله دهانی (۲) مرحله مقعدی (۳) مرحله احلیلی (۴) مرحله تناسلی

پاسخ: گزینه «۳» بازی‌های دستی کودکان، «استمنا نخستین» نامیده می‌شود که در مرحله آلتی (احلیلی) پدیدار می‌گردد.

کج مثال ۱۳: «بدبینی» نشانه تثبیت در کدام یک از مراحل روانی-جنسی فروید است؟

- (۱) دهانی (۲) مقعدی (۳) احلیلی (۴) نهفتگی

پاسخ: گزینه «۱» بدبینی یا خوش‌بینی، از نشانه‌های تثبیت در مرحله دهانی می‌باشند.

نظریه‌ی اریکسون

اریک اریکسون، یکی از پیروان فروید است که به گونه‌ای نظریه‌ی فروید را گسترش و بهبود بخشید. اگرچه اریکسون، مراحل روانی-جنسی فروید را قبول داشت، با این حال وضعیت رشد را در هر مرحله گسترش داد. اریکسون در نظریه‌ی روانی-اجتماعی خود بر این امر تأکید کرده است که «من» صرفاً نقش میانجی‌گری بین خواسته‌های نهاد و فرامن را بر عهده ندارد، بلکه نیروی راهگشای رشد است. من در هر مرحله از رشد، مهارت‌هایی را کسب می‌کند و فرد را عضو فعال و مؤثر جامعه می‌گرداند. اریکسون ۸ مرحله‌ی رشدی را برای انسان در نظر می‌گیرد که در هر مرحله یک موقعیت تعارضی وجود دارد و اگر فرد در حل آن تعارض شکست بخورد، اغتشاشات روان‌شناختی و خیمی اتفاق می‌افتد. پنج مرحله‌ی اول اریکسون شبیه مراحل فروید هستند اما اریکسون سه مرحله‌ی بزرگسالی را به مراحل فروید اضافه کرده است.

نام اریک اریکسون با اصطلاح «بحران هویت» تداعی می‌شود زیرا به مسأله‌ی تلاش نوجوانان برای کسب هویت و بحران ناشی از آن بسیار پرداخته است. اریکسون یک نظریه پرداز روانکاو است. او معتقد است که:

۱- انسان دارای غرایز اساسی است.

۲- رشد، فرآیندی مرحله‌ای است، بنابراین او رشد را «تأپیوسته» در نظر می‌گیرد.

۳- مراحل رشد تحت تأثیر «رشد زیستی» است.

۴- شخصیت انسان شامل سه بخش نهاد، خود و فراخود است.

تفاوت‌های اریکسون و فروید به شرح زیرند:

۱- اریکسون کمتر بر مسایل جنسی و بیشتر بر مسایل اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ی همسالان، معلمان، کلیسا، مدرسه و تم تأکید می‌کند. او معتقد است که رشد بهنجار را باید در رابطه با شرایط زندگی هر فرهنگ در نظر گرفت. اما فروید بر مسایل جنسی و نقش تعیین‌کننده‌ی خانواده در شخصیت تأکید می‌کند.

۲- اریکسون انسان را موجودی آگاه، فعال و با اراده در نظر می‌گیرد و نقش فعال‌تری برای «خود» در نظر می‌گیرد. لذا دید خوش‌بینانه‌تری نسبت به انسان دارد اما نگاه فروید به انسان، نگاه بدبینانه‌ای است، به طوری که در تعیین سرنوشت خود چندان نقشی ندارد.



۲- توجه اریکسون به کل گستره‌ی زندگی و از تولد تا مرگ می‌باشد و معتقد است که روان آزرده‌گی در هر زمانی از زندگی می‌تواند رخ دهد. اما فروید بیشتر به سال‌های اول زندگی در ایجاد روان آزرده‌گی‌ها توجه می‌کند.

در اکثر نظریه‌های روان پویایی (پسکیو دینامیک)، تهیه و تدارک «من» به عنوان عنصر اساسی تحول شخصیت در نظر گرفته می‌شود. در اکثر نظریه‌های روان پویایی، رشد و تحول انسان با یک سری تعارض‌هایی که فرد باید آن‌ها را حل کند مشخص می‌شود. این تعارض‌ها ناشی از تضاد بین خواسته‌های انسانی و خواسته‌های جهان خارج اوست. این نظریه‌ها نشان می‌دهند که فرد باید به صورت همزمان، واقعیت بیرونی و غرایز خود را ارضا و هماهنگ کند. عملاً تمام این نظریه‌ها به نقش تجارب گذشته در رفتارهای بعدی فرد، تأکید می‌کنند. بین نظریه‌های روان پویایی پس از نظریه فروید، نظریه «روانی-اجتماعی اریکسون» اهمیت خاصی دارد.

مراحل تحول در نظریه‌ی اریکسون

«تحول» از نظر اریکسون عبارت است از انحلال تعارض‌هایی که از برخورد خواسته‌های درونی و بیرونی به وجود می‌آیند. هشت مرحله روانی-اجتماعی اریکسون عبارت‌اند از:

مرحله اول: اعتماد در برابر بی‌اعتمادی، تولد تا ۱ سالگی (مطابق با مرحله دهانی فروید):

کودک در این مرحله با دیگری رابطه برقرار می‌کند (نخستین رابطه با مادر است)، تا نیازهایشان را تأمین کند. کودک در این مرحله نیاز دارد تا در کنار مادر به احساس «ایمنی» دست پیدا کند یعنی این احساس که مادر دائماً برای ارضای نیازهای او در کنارش قرار دارد. اولین رابطه‌ی عاطفی اگر خوب برقرار شود، برای کودک یک حس ایمنی ایجاد می‌شود که اعتماد به دنیای بیرونی را ممکن می‌سازد. «احساس ایمنی» شرط هر نوع پیشرفت بعدی است. اگر احساس ایمنی برای کودک ایجاد نشود، او نمی‌تواند استقلال پیدا کند، نسبت به من خود هشیار گردد و به اکتشاف دنیای بیرونی بپردازد. لذا باید به دلبستگی‌های خود اطمینان حاصل کند و یقین داشته باشد که در این جهان نقش و جایی دارد.

مراقبت‌های منظم و محبت‌آمیز برای ایجاد حس اعتماد در کودک ضروری است. خصیصه تکراری و ارضاکنده‌ی این مراقبت‌ها باعث می‌شود که بعدها کودک بتواند ارضای فوری را به تمویق بیاندازد و ناکامی‌های موقت را بهتر تحمل کند.

اگر مادر یا جانشین او به خواسته‌های کودک بی‌اعتنا باشد، حس بی‌اعتمادی در کودک شکل می‌گیرد و باعث می‌شود که کودک با دلهره واکنش نشان دهد. اریکسون، تأکید فروید بر تغذیه را در خلال سال اول زندگی قبول دارد اما معتقد است که آنچه در این مرحله اهمیت دارد، کمیت غذا یا تحریک دهانی نیست بلکه کیفیت رفتار والدین یا مراقبان است که اهمیت دارد. هرچند که عوامل متعددی بر پاسخدهی مادر نسبت به نیازهای کودک تأثیر می‌گذارد (مثل تعداد فرزندان، شیوه‌های فرزندپروری و...) اما به هر حال اگر کیفیت پرستاری، دلسوزانه و محبت‌آمیز باشد، تعارض روانی سال اول زندگی، به طور کامل حل می‌شود.

نکته ۶: اگر رشد فرد فقط جنبه‌ی مثبت داشته باشد، رشد «ناسازگار» می‌شود و منجر به «نوروز» (روان نژندی) می‌گردد.

نکته ۷: اگر رشد فرد فقط جنبه‌ی منفی داشته باشد، باعث رشد «بدخیم» می‌گردد و زمینه‌ساز بیماری‌های «روان پریشی» می‌شود. چنین فردی نمی‌تواند روی مهربانی و دلسوزی دیگران حسابی باز کند، در نتیجه با کناره‌گیری از افراد و شرایط پیرامون، از خود محافظت می‌کند، اما فردی که نسبت به دیگران و مهربانی آن‌ها خوشبین است با اطمینان کامل به خود جرأت می‌دهد و محیط را کاوش می‌کند.

مثال ۱۴: اریکسون تحول را حاصل چه فرآیندی می‌داند؟

- (۱) پشت سر گذاشتن مراحل
(۲) انحلال فزاینده تعارض‌های موجود در هر مرحله
(۳) برآورده کردن خواسته‌های درونی
(۴) ایجاد حس اعتماد

پاسخ: گزینه «۲» در نظریه اریکسون، تحول، حاصل انحلال تعارض‌های موجود در هر مرحله می‌باشد.

مثال ۱۵: کدام دستاورد شرط هر نوع پیشرفت بعدی در مراحل اریکسون می‌باشد؟

- (۱) استقلال
(۲) ابتکار
(۳) ایمنی
(۴) کارایی

پاسخ: گزینه «۳» شرط پیشرفت در هر یک از مراحل اریکسون، «احساس ایمنی» است.

مثال ۱۶: رشد ناسازگار در سال‌های اول زندگی از نظر اریکسون چه نتیجه‌ای به بار خواهد آورد؟

- (۱) روان رنجوری
(۲) روان پریشی
(۳) اختلال شخصیت
(۴) اسکیزوفرنی

پاسخ: گزینه «۱» از نظر اریکسون، رشد ناسازگار در سال‌های اول زندگی، منجر به روان رنجوری (نوروز) می‌گردد.

کمال مثال ۱۷: تأکید اریکسون بیشتر بر روی کدامیک از ساختارهای زیر می‌باشد؟

- (۱) نهاد (۲) من (۳) فرامن (۴) ناهشیار

✓ پاسخ: گزینه «۲» اریکسون، در نظریه خود بیشتر روی «من» تأکید کرده است.

کمال مثال ۱۸: به اعتقاد اریکسون ایجاد احساس امید، نتیجه حل موفقیت‌آمیز تعارض در کدامیک از مراحل است؟

- (۱) اعتماد در برابر بی‌اعتمادی (۲) کارایی در برابر حقارت (۳) استقلال در برابر شرم و تردید (۴) ابتکار در برابر احساس گناه

✓ پاسخ: گزینه «۱» در نتیجه حل موفقیت‌آمیز تعارض در مرحله اعتماد در برابر بی‌اعتمادی، احساس «امید» حاصل می‌گردد.

مرحله دوم: استقلال عمل (خودمختاری) در برابر شرم و تردید، ۱ تا ۳ سالگی (مطابق با مرحله مقعدی فروید):

به محض این که کودک شروع به راه رفتن می‌کند و به استقلال دست می‌یابد، با «اجبارهای اجتماعی» روبرو می‌شود. در این مرحله، کودک میل به تنهایی عمل کردن دارد و تمایل به استقلال خود را با مخالفت کردن‌ها و نه گفتن‌ها نشان می‌دهد. بنابراین کودک نوپا، نه تنها در مورد توالیت رفتن بلکه در مورد سایر موقعیت‌ها نیز می‌خواهد خودش تصمیم بگیرد. اهمیت بازخورد والدین در این است که نباید کودک را در رفتارهای ناشایسته‌اش شرم‌منده کنند. «خودمختاری» زمانی شکل می‌گیرد که والدین امکان انتخاب آزاد معقول را به کودک بدهند. مثلاً والدینی که نه تنها کودک دو ساله‌ی خود را به استفاده از توالیت ترغیب می‌کنند، بلکه او را به غذا خوردن با قاشق و کمک در جمع‌آوری اسباب بازی‌ها نیز تشویق می‌کنند و وقتی او نمی‌تواند مهارت‌های ذکر شده را به درستی انجام دهد، به او حمله‌ور نمی‌شوند و او را مورد انتقاد قرار نمی‌دهند. طبق نظر اریکسون، والدینی که در آموزش استفاده از توالیت بیش از حد کنترل‌کننده و یا کم کنترل‌کننده هستند، احتمالاً در سایر جنبه‌های زندگی کودک نیز همین‌طورند، در نتیجه کودکی را پرورش می‌دهند که احساس شرمندگی می‌کند و نسبت به توانایی خود در کنترل کردن تکانه‌هایش و عمل کردن ماهرانه، دچار تردید می‌شود.

کمال مثال ۱۹: در کدام مرحله کودک برای نخستین بار با اجبارهای اجتماعی روبرو می‌شود؟

- (۱) اعتماد در برابر بی‌اعتمادی (۲) ابتکار در برابر احساس گناه (۳) کارایی در برابر حقارت (۴) استقلال در برابر شرم و تردید

✓ پاسخ: گزینه «۴» در مرحله استقلال عمل در برابر شک و تردید، کودک شروع به راه رفتن می‌کند و برای نخستین بار با اجبارهای اجتماعی روبرو می‌شود.

مرحله سوم: ابتکار در برابر احساس گناه، ۳ تا ۶ سالگی (مطابق با مرحله آلتی فروید):

ابتکار در این مرحله به استقلال حاصل از مرحله قبل، جهت می‌بخشد. کودک خود را در مقابل وظیفه معینی قرار می‌دهد، دست به اکتشاف محیط می‌زند و تخیلات و کنجکاوی‌هایی از خود نشان می‌دهد. در این روند، اگر احساس کند اعمال او فقط نتایج ناگوار به بار می‌آورد، احساس گناه در او شکل می‌گیرد. اریکسون این دوره را دوره «شکفتن عمیق» می‌نامد. مرحله قبل همراه با ابراز خشم بود اما در این مرحله، کودک به بازخورد مثبت مجهز می‌شود و به انجام اعمال سازنده می‌پردازد. به عبارت دیگر این مرحله، مرحله‌ای است که کودک از خودمختاری و احساس امنیت در مورد جدا شدن از والدین برخوردار شده است، لذا کمتر، ساز مخالف می‌زند. بنابراین کودک برای حل تعارض روانی سال‌های پیش دبستانی یعنی ابتکار در برابر گناه، آماده می‌شود. واژه‌ی ابتکار، به معنی اتکا به خود، شجاعت و بلندپروازی است. بنابراین درک تازه‌ی هدفمندی برای کودک شکل می‌گیرد و او دوست دارد که از پس تکالیف جدید برآید، فعالیت‌هایی را با همسالانش انجام دهد و با کمک بزرگ‌ترها به توانایی‌های خود پی ببرد. این مرحله، همزمان با عقده ادیب و هسان‌سازی با والد همجنس است. به عبارت دیگر، کودک پیش‌دبستانی دوست دارد والد جنس مخالف را تصاحب کند و این احساسی است که منجر به اضطراب شدید، ترس از تنبیه و از دست دادن محبت والدین می‌گردد. بنابراین، کودک برای غلبه بر این اضطراب و اجتناب از تنبیه، از طریق همانندسازی با والد همجنس (گنجاندن ویژگی‌های والد همجنس درون خود)، فرامن یا وجدان را تشکیل می‌دهد. از نظر اریکسون، پیامد منفی اوایل کودکی، فرامن بسیار خشک است. فرامنی که باعث می‌شود کودکان به خاطر تهدید شدن، مورد انتقاد قرار گرفتن و تنبیه شدن شدید از طرف بزرگ‌ترها، شدیداً احساس گناه کنند. در صورتی که چنین اتفاقی بیفتد، تلاش‌های کودکان برای تسلط یافتن بر تکالیف جدید، سرکوب می‌شود، اعتماد به نفس آن‌ها تهدید می‌شود و آن‌ها به گونه‌ای خجل و با نگرانی با دنیا برخورد می‌کنند.

برحسب نظریه‌ی اریکسون، تقویت شدن از سوی همسالان، پشتیبانی والدین و تشویق‌هایی که کودک در اولین کوشش‌هایش دریافت می‌کند، می‌تواند به کودک در تشکیل تصویری مثبت از خود و ایجاد یک شخصیت مستحکم کمک کند. فرآیند اجتماعی شدن، برحسب سنت‌های فرهنگی جنبه‌های گوناگونی می‌یابد، ولی بسیاری از روانشناسان معتقدند که انگیزه‌های فرهنگی و اجتماعی مشترکی در همه‌ی کودکان و همه‌ی فرهنگ‌ها وجود دارند.

از انگیزه‌های مشترک بین کودکان همه فرهنگ‌ها در این دوره سنی می‌توان موارد زیر را نام برد:

میل به مورد علاقه‌بودن، میل به تقلید کارهای دیگران، شبیه بودن به افرادی که دوستشان دارند و میل به اجتناب از طرد و تنبیه.

فرآیند هسان‌سازی، نشان دهنده‌ی این میل عمیق است. میلی که به نظر فروید، در تشکیل وجدان اخلاقی، نقش‌های جنسی و بازخوردهای اجتماعی، اهمیت فراوان دارد و به اجتماعی شدن منتهی می‌شود.

در این مرحله کودکان از طریق «بازی وانمود کردن» نوع آدمی را که می‌توانند باشند تجربه می‌کنند و این بازی، فرصت‌های زیادی را برای پرورش ابتکار آن‌ها ایجاد می‌کند. مثلاً کودکان صحنه‌های خانوادگی و مشاغل مثل پلیس، دکتر، شکارچی و... را به نمایش می‌گذارند. اگر کودکان در اکتشافات خود موفق باشد و بحران این مرحله را به‌خوبی حل کند، «رفتارهای هدفمند» در آن‌ها شکل می‌گیرد.

مثال ۲۰: در کدام مرحله از مراحل اریکسون اگر والدین نسبت به کودک سخت‌گیر باشند، ممکن است کودک با خطر گسترش وجدان اخلاقی سخت‌گیر مواجه شود؟

(۱) کارایی در برابر احساس حقارت

(۲) ابتکار در برابر احساس گناه

(۳) احراز هویت در برابر سردرگمی هویت

پاسخ: گزینه «۲» در مرحله ابتکار در برابر احساس گناه، در صورت سخت‌گیری والدین، ممکن است وجدان اخلاقی سخت‌گیر برای کودک به‌بار آید.

مثال ۲۱: در کدام‌یک از مراحل اریکسون نیاز به «آزادی انتخاب» بیشتر به چشم می‌خورد؟

(۱) ابتکار در برابر احساس گناه

(۲) استقلال در برابر شک و تردید

(۳) اعتماد در برابر بی‌اعتمادی

(۴) کارایی در برابر حقارت

پاسخ: گزینه «۱» نیاز به «آزادی انتخاب» بیشتر در مرحله ابتکار در برابر احساس گناه به چشم می‌خورد.

مثال ۲۲: از نظر اریکسون، مرحله ابتکار در برابر احساس گناه در کدام دوره سنی قرار دارد؟

(۱) ۳ تا ۵ سالگی

(۲) ۱ تا ۳ سالگی

(۳) ۶ تا ۱۱ سالگی

(۴) تولد تا دو سالگی

پاسخ: گزینه «۱» در نظریه اریکسون مرحله ابتکار در برابر احساس گناه، در گستره سنی ۳ تا ۵ سالگی قرار دارد.

مرحله چهارم: کارایی (تحقق عمل) در برابر احساس حقارت، ۶ تا ۱۱ سالگی (مطابق با مرحله نهفتگی فروید):

این سن، سن مدرسه، آغاز آموزش رسمی و زمانی است که کودک آماده شده است تا محیط اجتماعی را بپذیرد. کودک یاد می‌گیرد برای این‌که از نظر اجتماعی مورد تأیید باشد باید چیزی تولید کند، بنابراین می‌خواهد به فعالیت‌هایی که بزرگسالان انجام می‌دهند، بپردازد و به کسب استعدادها و بزرگسالان دست یابد. اگر فعالیت تولیدی کودک با ارزش تلقی شود، احساس «کارایی و لیاقت» در او ایجاد می‌گردد، در غیر این‌صورت احساس حقارت شکل می‌گیرد. احساس حقارت در بدبینی کودکانی منعکس می‌شود که به توانایی خود در انجام دادن درست کارها اطمینان کمی دارند. به عبارت دیگر «سخت‌کوشی» یعنی پرورش دادن شایستگی در مهارت‌ها و تکالیف سودمند. نقش معلم و گروه همسالان در این دوره بسیار اهمیت پیدا می‌کند. مشکلی که در این مرحله وجود دارد این است که اگر کودک در اعمال خود، تأیید دیگران را به دست نیاورد، ممکن است در او احساس عدم توانایی و «عقده حقارت» شکل بگیرد. اریکسون، درباره‌ی تأثیر قطعی این مرحله در پی‌بازش یافتگی‌های اجتماعی بعدی، تأکید می‌ورزد. مفهوم سخت‌کوشی اریکسون، چندین ویژگی اواسط کودکی را با هم ترکیب می‌کند: خودپنداری مثبت و معقول، غرور ناشی از انجام دادن کارها، مسئولیت اخلاقی و مشارکت یاری‌گرانه با همسالان.

مرحله پنجم: هویت در برابر سردرگمی هویت، نوجوانی (مطابق با مرحله تناسلی فروید):

در این‌جا، بحران‌های ۴ مرحله قبلی احیا می‌شوند، در نتیجه هویت فرد متزلزل می‌گردد. نوجوان در جستجوی هویت یا من خویش، تعارض‌های قبلی را از نو تجربه می‌کند و با والدین درگیر می‌شود. اریکسون اولین کسی بود که هویت را به عنوان دستاورد مهم شخصیت نوجوانی و گامی مهم به سوی تبدیل شدن به فردی ثمربخش تشخیص داد. تشکیل هویت عبارت است از مشخص کردن این‌که چه کسی هستید، برای چه چیزی ارزش قایل‌اید و چه مسیری را می‌خواهید در زندگی دنبال کنید. اگرچه رگه‌های تشکیل هویت قبل از نوجوانی وجود دارند اما افراد تا نوجوانی مجدوب این تکلیف نمی‌شوند. به عقیده اریکسون، نوجوانان در جوامع پیچیده، دچار «بحران هویت» می‌شوند، که عبارت است از یک دوره‌ی موقتی سردرگمی و پریشانی که قبل از به توافق رسیدن در مورد ارزش‌ها و اهداف، آن را تجربه می‌کنند. نوجوانانی که به تعمق و تأمل می‌پردازند، سرانجام به هویتی پخته دست می‌یابند. آن‌ها ویژگی‌های خود را از دوران کودکی بررسی کرده و با تعهدات جدید ترکیب می‌کنند.

پیامد منفی مرحله‌ی پنجم اریکسون «سردرگمی هویت» است. برخی از نوجوانان، سطحی و بدون جهت به نظر می‌رسند که یا به علت آن است که تعارض‌های قبلی به صورت منفی حل شده‌اند و یا به علت این است که جامعه انتخاب‌های آن را محدود کرده است، به طوری که آن انتخاب‌ها با توانایی‌ها و تمایلات آن‌ها هماهنگ نیستند.

مفهوم هویت در این مرحله ۲ چهره دارد: از یک طرف به احساساتی که فرد نسبت به خودش دارد (خودسنجی) اطلاق می‌گردد و از طرف دیگر به روابطی که بین هویت فرد و توصیف‌هایی که دیگران از او به عمل می‌آورند مربوط می‌شود. این توصیف‌ها به رفتارهایی مربوط می‌شوند که جامعه آن‌ها را برای یک رفتار مناسب، اساسی می‌داند و در اطراف مجموعه‌هایی که نقش‌های اجتماعی نامیده می‌شوند، سازمان یافته‌اند. به عنوان مثال، مرد یا زن بودن به معنای ایفا کردن یکی از این نقش‌هاست.

نقش‌هایی که بین «من» فرد و «اجتماع» ارتباط برقرار می‌کند، دارای ۲ کنش هستند:

۱- شخص را به قوانین اجتماعی مربوط می‌سازند.

۲- شخص را به عنوان «فرد» مشخص می‌کنند.

زمانی که کودک به دوره‌ی نوجوانی می‌رسد، سه پایگاه اجتماعی را تجربه کرده است. خانواده، گروه همسالان و نهادهایی وسیع‌تر مثل مدرسه. وی در هر یک از این پایگاه‌ها نقشی داشته است. هر یک از این نقش‌ها از لحاظ اجتماعی به وسیله‌ی اشخاصی که فرد با آن‌ها در تعامل است، مشخص می‌شود. بدین معنی که این اشخاص رفتار متناسب با یک وضعیت را به هنگام بروز آن‌ها در فرد، ضمن تأیید و پاداش به وی می‌آموزند. به همین ترتیب به نوجوان در پرتو هنجارهایی که مورد تأیید آن‌هاست که نقش‌ها را در یک گروه اجتماعی مشخص می‌کنند، درباره‌ی خود حکم می‌کند.

تصور از خود: والدین، همسالان و معلمان، در توصیف نقش‌ها اهمیت اساسی دارند. مفهوم خود در نوجوانی مستلزم رها کردن ادراک آینده‌ای خویش (یعنی خود را مانند انعکاسی از والدین، همسالان یا معلمان دیدن) و ایجاد هویتی مستقل‌تر و فردی‌تر است. برخی دگرگونی‌های تحول، توحید همسان سازی‌های دوران کودکی را به مخاطره می‌اندازد.

افراد مختلف برای رسیدن به هویت مستقل، راه‌حل‌های متفاوتی را در پیش می‌گیرند. این راه‌حل‌ها عبارتند از:

۱- تغییر دادن جامعه، برای این‌که با نیازهای فرد نوجوان مطابقت پیدا کند.

۲- تغییر دادن خویشتن، برای این‌که با نظام، هماهنگ و همسو گردد و در نتیجه احساس ناراحتی و دلهره کاهش یابد.

۳- پیدا کردن مکانی خاص در جامعه، برای این‌که فرد نوجوان بتواند نیازها و توانایی‌های خود را در آن‌جا شکوفا کند.

خطراتی که در دوره نوجوانی فرد را تهدید می‌کند عبارت‌اند از:

۱- **همادگری:** نوعی سازمان یافتگی مفهوم «من» است، که حدودی غیر قابل انعطاف، مطلق و قراردادی دارد و نوجوانان را در برابر رژیم‌های دیکتاتوری جمعی و ایدئولوژی‌های افراطی، آسیب‌پذیر می‌کند. به عقیده‌ی اریکسون، اگر نوجوان احساس کند که تحولات تاریخی، هویت تازه‌ی وی را به خطر می‌اندازد، برای حمایت از جنبش‌های ملی‌گرای تندرو یا نژادپرست آماده می‌شود. جنبش‌هایی که در آن‌ها هویت شخصی نامستحکم او با هویت گروه مشتبه می‌شود.

۲- **هم‌شکل‌طلبی:** غرق شدن در گروه همگنان و پذیرفتن هنجارهای آنان، پدیده‌ای است که هم شکل‌طلبی نامیده می‌شود. این فرآیند می‌تواند نوجوانان را در رهایی تدریجی از وابستگی خانوادگی رها سازد. آن‌ها هم در دوره‌ای که هنوز یک مهار کننده‌ی بیرونی برای او لازم است. با وجود این، بعضی اوقات خود را به گروه دوستان می‌آویزند و تبعیت از گروه همگنان به سادگی جانشین تبعیت از والدین می‌شود. در چنین وضعی ممکن است، نوجوان حق تحول به موقع را قبل از رسیدن به خود نظم‌جویی هیجان‌های خویش و استقلال لازم، از خود سلب کند.

نوجوانی، مرحله‌ای است که فرد همواره به دنبال پاسخ به سؤال «من کیستم؟» در تلاش و تکاپو است. پیامد ناخوشایند این مرحله عبارت است از سردرگمی در مورد نقش‌های بزرگسال آینده است.

خودسنجی: اریکسون معتقد است که یک احراز هویت موفقیت‌آمیز، به تجربه‌ی احساس راحت و سلامت باز می‌گردد. وقتی شخصی به یک هویت قابل اعتماد دست یافته باشد، می‌داند که در چه جهتی پیش می‌رود و از حق‌شناسی کسانی که برای او به حساب می‌آیند، اطمینان دارد. به طور کلی افرادی که برای خود قدر و منزلتی ناچیز قایل‌اند، مفهوم نسبتاً پایداری از خود دارند، چرا که فاقد مرجع محکمی برای درون‌سازی تجارب خود و دیگران هستند. چنین وضعی، اضطرابی را در فرد ایجاد می‌کند و تلاش‌های حفظ ظاهر فرد را تشدید می‌کند. افرادی که ارزش کمتری برای خود قایل‌اند، بیشتر از دیگران با انزوا دمساز می‌گردند. چنین افرادی آسیب‌پذیرترند، نسبت به انتقاد حساس‌ترند، از عقیده‌ی دیگران نسبت به خود نگران‌اند، از عدم پیشرفت در وظایف خود دگرگون می‌شوند و وقتی نسبت به یک خطا یا یک نارسایی شخصی آگاه شوند دچار اغتشاش می‌گردند. دیگران این افراد را افرادی زود رنج که به سرعت برانگیخته می‌شوند، ارزیابی می‌کنند. این استیصال درونی، معرف نوجوانی است که قدر و منزلت ضعیفی برای خود قایل است. رفتار او با دیگران ناشیانه است. آن‌ها را با خود متفاوت می‌پندارد، به ماهیت انسان اعتماد چندانی ندارد، بیشتر تابع است و کمتر نظر خود را بیان می‌کند و در عین حال کمتر احترام برمی‌انگیزد. کمتر در فعالیت‌های غیرآموزشگاهی مشارکت می‌کند و به ندرت برای نقش رهبری انتخاب می‌گردد. در بین اطرافیان خود چندان طرفدار ندارد، از مشارکت در بحث در کلاس و گفتگوهای غیر رسمی اجتناب می‌کند. این نوجوانان نمی‌توانند راه‌حلی را در نظر گیرند که به آن‌ها فرصت دهد دید مثبت‌تری درباره‌ی خود داشته باشند.

نکته ۸: این مرحله، نقطه‌ی عطف در راه تشبیت بهره‌وری یک انسان در طول زندگی است.

کس مثال ۲۳: در کدام یک از مراحل اریکسون فرد تعارض‌های قبلی را از نو تجربه می‌کند و نقش‌ها و رفتارهای متفاوتی را برعهده می‌گیرد؟

۱) هویت در برابر سردرگمی هویت

۲) اینکار در برابر احساس گناه

۳) کارایی در برابر حقارت

۴) پدیدآوردن‌گی در مقابل راکد ماندگی

پاسخ: گزینه «۱» در دوره نوجوانی (مرحله هویت در برابر سردرگمی هویت)، فرد تعارض‌های قبلی را از نو تجربه می‌کند.

مرحله ششم: صمیمیت در برابر انزوا (دیگر آمیزی در برابر مردم‌گریزی)، جوانی، ۲۰ تا ۴۰ سالگی:

تعارض روانی مهم اوایل بزرگسالی، صمیمیت در مقابل انزواست. این تعارض در افکار و احساسات جوانان نسبت به متعهد ساختن دایمی خود به یک همسر صمیمی، منعکس می‌شود. صمیمیت، ایجاب می‌کند که افراد تا حدودی از استقلال که به تازگی به دست آورده‌اند، دست بکشند و هویت خود را مطابق با ارزش‌ها و تمایلات دو نفر، نه فقط خودشان، توصیف کنند. افراد، بدون صمیمیت، با پیامد منفی مرحله‌ی اوایل بزرگسالی مواجه می‌شوند، یعنی **تنهایی و در خود فرورفتگی** در مقابل، احساس صمیمیت مطمئن، در کیفیت سایر روابط صمیمانه نیز مشهود است. برای مثال افرادی که در روابط دوستی و ارتباط‌های شغلی، صبورند و تفاوت‌های افراد و ارزش‌های آنان را می‌پذیرند، گرچه از بودن با دیگران لذت می‌برند، به هنگام تنهایی نیز احساس راحتی می‌کنند. افرادی که احساس انزوا می‌کنند، در مورد برقراری روابط صمیمانه تردید دارند، چرا که می‌ترسند هویت خود را از دست بدهند، به جای همکاری به رقابت می‌پردازند، تفاوت‌ها را نمی‌پذیرند و وقتی با دیگران خیلی صمیمی می‌شوند، احساس تهدید می‌کنند.

در این مرحله، فرد ظرفیت «عشق واقعی» را پیدا می‌کند. عدم موفقیت در ایجاد پیوند و رابطه صمیمی منجر به انزوا و کناره‌گیری فرد از دیگران می‌شود. انزوا ممکن است منجر به خودشیفتگی نیز بشود.

یکی از امکانات این مرحله «تعهد» یعنی ظرفیت پیگیری بی‌کم و کاست ارزش‌ها، آرمان‌ها و روابط پایدار است. تعهد نسبت به خود، تمام تعهدات دیگر را تحت سیطره‌ی خود قرار می‌دهد. منظور این نیست که فرد، خود خواهانه به دنبال لذات شخصی است، بلکه منظور جستجوی یک ارزش است. ارزشی که با شناخت واقع‌نگرانه‌ی ظرفیت‌هایش، سودمندی بالقوه‌اش و تحقق‌های عملی وی ارتباط دارد. چنین تعهدی نسبت به «من»، حاصل تجارب خانوادگی و اجتماعی و آزمایشگری‌های شخصی است.

آزمایشگری‌هایی که به نوجوانان اجازه می‌دهد ارزش‌ها، ظرفیت‌ها و ضعف‌های خود را بیازماید. نیروهای منفی که در نوجوانان، اعتقاد به عدم توانایی را دامن می‌زند و آن‌ها را از تحقق امور محروم می‌سازد ممکن است موجب نابودی این تعهد نسبت به خود گردد. در پایان نوجوانی رؤیایها و خواب دیده‌های شکوهمند و تحقق‌های ضعیف از بین می‌روند و بزرگسال، به **وظایف واقع‌نگر و تخصصی** دل می‌بندد. معنای یک وظیفه برحسب فرد، جنس و فرهنگ متفاوت است و برحسب موارد مختلف روی اداره کردن کانون خانواده، تربیت فرزندان، اصلاح جامعه، مهارت حرفه‌ای، تحقق یک کار حیاتی، سرودن یک شعر، تولید ثروت و... تأثیر می‌گذارد. این بزرگسالان نوپا، هر وظیفه‌ای را که انتخاب بکنند، در چارچوب تحقق آرمانی است که می‌خواهند به آن دست یابند. در این راه باید به یک شایستگی شخصی با یک صلاحیت معین در قالب نقش‌های سنتی و پاداش‌های اجتماعی نایل آیند.

تعهد بین شخصی برای هر فرد مستلزم داشتن ظرفیت‌های مبادله‌ی متقابل، یعنی امکان برقرار ساختن روابط صادقانه‌ی متقابل است، یعنی روابطی که نیازها و ویژگی‌های شخص دیگر را محترم می‌شمارد. از آن جایی که این روابط در چارچوب جنسی تحقق می‌پذیرند، اکثر جوانان این ظرفیت را در ازدواج تحقق می‌بخشند. بعضی افراد نیز، این ظرفیت مبادله‌ی متقابل را در دوستی، کار یا فراغت‌های دوجانبه با حقیقت تحقق می‌بخشند. آن‌ها این تعهد را نسبت به جامعه و نسبت به کسانی که در آینده در آن نقش دارند، از طریق تمایل به داشتن و پرورش دادن کودکان ابراز می‌دارند.

ظرفیت قدم گذاردن در بازی‌های حیات‌بخش و نشاط‌آور نیز، بسیار حایز اهمیت است چرا که ظرفیت زیستن همراه با نشاط، یکی از وظایف دوره‌ی نوجوانی را تشکیل می‌دهد. بزرگسالانی که بازی کردن را نیاموخته‌اند ممکن است جدی، با تقوی و مسئول باشند اما در عین حال نیز ممکن است اشخاصی تلخ، مضطرب و بددل باشند. ویژگی‌های اصلی جوانی عبارت‌اند از:

۱- تحلیل روابط بین خود و جامعه.

۲- کنار کشیدن نسبی خود از جامعه.

۳- هویت مخصوص جوانی که در فراسوی این دوره ادامه پیدا نمی‌کند.

به نظر کسانی که به دوره‌ی جوانی معتقدند، جوانان افرادی هستند که به وظایف نوجوانی سنتی خود عمل کرده‌اند، از خانواده‌ی خود جدا شده‌اند، از لحاظ جنسی نسبتاً آرام‌اند، مفهومی از خود به صورت پایدار و توحید یافته ساخته‌اند، واجد ظرفیت‌های تعهد و صداقت‌اند، به تألیفی از جنبه‌های اخلاقی و اصول معاشرت رسیده‌اند و مسایل مربوط به سرکشی‌های نوجوانی را پشت سر گذاشته‌اند. البته باز هم متحرک و نفوذپذیر باقی می‌مانند، تحول خود را در حصار قرار نمی‌دهند و پیش از موقع با جامعه توحید نمی‌یابند.

کج مثال ۲۴: ظرفیت پیگیری ارزش‌ها، آرمان‌ها و روابط پایدار در کدام یک از مراحل اریکسون پدیدار می‌شود؟

(۱) هویت در برابر سردرگمی هویت (۲) صمیمیت در برابر انزوا (۳) تمامیت در برابر ناامیدی (۴) زاینده‌گی در برابر رکود

پاسخ: گزینه «۲» یکی از خصوصیات دوره جوانی (صمیمیت در برابر انزوا)، احساس «تعهد» است که همان ظرفیت پیگیری بی‌کم و کاست ارزش‌ها و آرمان‌ها است.

کج مثال ۲۵: از نظر اریکسون ظرفیت عشق واقعی در کدام دوره سنی ظاهر می‌شود؟

(۱) ۲۰ تا ۴۰ سالگی (۲) ۲۰ تا ۴۵ سالگی (۳) ۳۰ تا ۴۰ سالگی (۴) ۱۸ تا ۲۰ سالگی

پاسخ: گزینه «۱» از نظر اریکسون فرد در دوره جوانی (گستره سنی ۲۰-۴۰) ظرفیت عشق واقعی را دارد.

کمال مثال ۲۶: امکان برقرار ساختن روابط صادقانه متقابل در کدامیک از مراحل اریکسون امکان پذیر می شود؟
 (۱) مردم آمیزی در برابر مردم گریزی (۲) زاینده گی در برابر راكد ماندگی (۳) هویت در برابر سردرگمی هویت (۴) استقلال در برابر شرم و تردید

✓ پاسخ: گزینه «۱» در مرحله مردم آمیزی در مقابل مردم گریزی (صمیمیت در برابر انزوا)، فرد ظرفیت عشق واقعی و برقرار کردن روابط صمیمانه متقابل را پیدا می کند.

مرحله هفتم: زاینده گی در برابر رکود (پدید آوردن زندگی در مقابل راكد ماندگی)، میان سالی، ۴۰ تا ۶۵ سالگی:

مفاهیم «تولید» و «خلاقیت» در این مرحله بسیار اهمیت پیدا می کنند. انجام مناسبت هایی در قبال «نسل آینده» در این دوره مطرح می شود. مثل تربیت فرزندان، نگارش اثرهای علمی، ادبی و... بنابراین، «زاینده گی» مستلزم به فکر دیگران بودن به صورت هدایت کردن نسل بعدی است. در این دوره فردی احساس زندگی موفقیت آمیز دارد که اشخاصی مورد محبت در اطراف خود داشته باشد و از به ثمر رساندن فعلیتی در جامعه خشنود باشد. فقط به صرف داشتن فرزندان، چنین احساس موفقیتی حاصل نمی شود، بلکه تربیتی که به آن ها داده می شود، به مقوله ی داشتن سهم اجتماعی مهمی در این راه است. افراد میان سالی می خواهند به فنا پذیر نباشند یعنی خدمتی کنند که بعد از مرگشان باقی بماند. به عقیده ی اریکسون، «اعتقاد فرهنگ به گونه» (این اعتقاد راسخ که حتی در صورت ویرانگری و محرومیت انسان، زندگی باز هم خوب و ارزشمند است) برانگیزاننده ی عمده ی اقدام سازنده است. پیامد منفی این مرحله «رکود» است. یکی از مخاطرات این دوره، غوطه ور ماندن در «خود میان بینی» و «بی ارزش دانستن خود» است. اریکسون می داندست که وقتی کسی به اهداف زندگی خاصی مثل ازدواج، فرزندان و شغل دست می یابد، خود محوری و تن پروری او را وسوسه می کند. افرادی که دچار رکود هستند، نمی توانند در رفاه اجتماعی مشارکت داشته باشند، زیرا آسایش و امنیت خود را به هر نوع چالش و فداکاری ترجیح می دهند. در خود فرورفتگی آن ها به صورت های مختلفی ابراز می شود مثلاً بی علاقه گی به جوانان و از جمله فرزندان خودشان یا بی علاقه گی به خلاقیت و پرورش دادن استعدادها.

ورود به دوره ی میان سالی، به معنای آن است که انسان جزء گروه سنی افرادی می شود که جامعه را اداره می کنند و این امر خود متضمن قدرت رهبری و مسئولیت است. سن متوسط، معمولاً با کاهش در اثبات تحول بزرگسالی و گاهی با به کار گرفتن یک شیوه ی جدید زندگی مشخص می شود. در این دوره وظایف فرد بر حفظ کارآمدی حرفه ای (که گاهی مستلزم بازآموزی یا آماده سازی های تکمیلی است)، حفظ روابط همسر و حمایت از فرزندان نوجوان خویشان (تا آن ها نیز به صورت بزرگسالان مسئول درآیند)، حفظ روابط با والدین سالخورده، برقراری یک سطح زندگی اقتصادی در رابطه با نیازها، به فعل در آوردن مسئولیت های سیاسی و اجتماعی، حفظ روابط دوستانه و دنبال کردن و گسترش دادن اوقات فراغت است.

در حالی که ۲۰ سالگی دوره ی برقراری روابط صمیمی و دیگر جوشی است، ۳۰ سالگی دوره ی تعمیق تعهدات و پیش برد حرفه ای است، ۴۰-۵۰ سالگی نیز دوره ی ارزیابی مجدد گذشته است تا بتوان در آن چیزی را تحقق داد که اریکسون آن را حالت پدید آوردن زندگی می نامد.

اشغال اصلی این دوره، پاسخ به سؤال «من واقعاً چه می خواهم؟» است.

نکته ۹: لوینسون نیز معتقد است که آغاز چهل سالگی، دوره «برزخ میانه زندگی» و «دوره ارزیابی مجدد خود» می باشد.

واقع نگری: در این مرحله، افراد متوجه می شوند که آینده محدود است. روزه گولد مشاهده کرده است که در پایان دهه ی سی و در جریان سن میانه، افراد احساس می کنند که دیگر وقت کافی برای تحقق خواسته هایشان ندارند. هرچند در این دوره فرد باید نسبت به خصوصیات زودگذر زندگی هشیار شود، بسیاری از افراد به بازسازی زندگی برحسب اولویت ها می پردازند. این بازسازی، منجر به در نظر گرفتن هدف ها به صورت عینی تر می گردد. گولد در مصاحبه هایی که با ۵۰۰ آزمودنی در سنین میانه انجام داده است به این داده دست یافته است که در آغاز دهه ی چهل، مردان و زنان موفق فزاینده ای نسبت به این قضیه دارند: «سعی می کنم از آنچه دارم راضی باشم، دیگر به چیزهایی که هرگز نمی توانم به دست آورم فکر نمی کنم». افراد سنین میانه بیش از پیش نسبت به اموری مانند «دیگر برای ایجاد تغییراتی در حرفه ام دیر است» یا «دیگر از یکسال به سال دیگر تغییر چندانی نمی کند» یا «شخصیت من تثبیت شده است»، هشیار می شوند.

واقع نگری در قبال هدف ها، به معنای تسلیم شدن یا رها کردن رؤیایها نیست. برای برخی پی بردن به این حقیقت که روزی زندگی شان متوقف خواهد شد، باعث می شود زمانی که برایشان باقی مانده است به کلی دگرگون گردد.

بعضی سعی می کنند رؤیایهای گذشته را تحقق بخشند و بعضی به این تصور می رسند که رؤیایهای گذشته، ارضاء کننده نیستند و در نتیجه برنامه های تازه ای تدارک می بینند. مثلاً ممکن است یک دانشمند زمینه ی تحقیقاتی خود را به کلی تغییر دهد، یک تاجر، کشتی شود و...

میان سالی، دوره ی توجه به رشد و تحول دیگری نیز هست. مرحله ای که اریکسون آن را پدید آوردن زندگی می نامد، مبین کمک به دیگران و اشتغالات تحقق شخصی است، که برای بعضی ها به شکل کمک به کودکان است تا به صورت بزرگسالی مستقل درآیند و برای بعضی دیگر به شکل کمک به کارگران تازه کاری است که به کسب صلاحیت در کار خود نایل آیند.

همکار شدن با نقش های خانوادگی جدید نیز از وظایف این دوره است تحول بزرگسالان غالباً با این مسئولیت که فرزندان والدینی مسن هستند و مناسبت جدیدی نیز در قبال فرزندان خود دارند، مواجه می شوند.

دوره‌ی میانسالی، یکی از دوره‌های واقعی پایداری هویت شخصی، ظرفیت مقابله با مسایل، تأثیر اجتماعی، تولید و خلاقیت شخصی است. در این دوره، هویت فرد تابع شکست‌ها و پیشرفت‌هایی است که فرد با آن‌ها مواجه شده است. بزرگسالانی که با پیشرفت‌ترین بوده‌اند ممکن است به خودپنداری قبلی خود، یعنی مفهومی که از خود دارند، ادامه دهند یا با آن قطع رابطه کنند. بزرگسالانی که با خودپنداری گذشته قطع رابطه می‌کنند، برحسب هویت و روابط کنونی خود، تصویر جدیدی از خود می‌سازند.

نکته ۱۰: حافظه افراد میانسال تقلیل نمی‌یابد. ممکن است زنان و مردانی میانسال یافت شوند که با تقلیل فعالیت‌های عقلی خود مواجه شده باشند، اما این بدان معنا نیست که در این دوره، فرد میانسال حافظه‌ی خود را از دست می‌دهد یا حافظه با سن تقلیل می‌یابد. حتی می‌توان گفت که ظرفیت‌های لفظی و استعدادهای استدلالی بهبود می‌یابد. افراد میانسال از مهارت‌های عقلی برتر برخوردار می‌شوند. لذا ظرفیت استفاده از اطلاعات بیشتری را پیدا می‌کنند. بنابراین فقط سرعت عمل افراد میانسال کاهش می‌یابد، نه ظرفیت‌های عقلی آن‌ها.

مثال ۲۷: افراط و تفریط در کدام یک از مراحل اریکسون، نتایجی چون «در خود میان‌بینی» و یا «بی‌ارزش دانستن خود» را به بار می‌آورد؟
(۱) تمامیت در برابر ناامیدی (۲) زاینده‌گی در برابر رکود (۳) صمیمیت در برابر انزوا (۴) هویت در برابر سردرگمی هویت

پاسخ: گزینه «۲» از مخاطرات مرحله زاینده‌گی در برابر رکود (میانسالی)، در خود میان‌بینی و یا بی‌ارزش دانستن خود می‌باشد.

مثال ۲۸: مفاهیم «تولید» و «خلاقیت» از مفاهیم مهم کدام یک از مراحل اریکسون می‌باشد؟
(۱) تمامیت در برابر ناامیدی (۲) هویت در برابر سردرگمی هویت (۳) مردم‌آمیزی در برابر مردم‌گریزی (۴) پدیدآورندگی در مقابل رکود

پاسخ: گزینه «۴» مفاهیم «خلاقیت» و «تولید» در میانسالی (مرحله زاینده‌گی در مقابل رکود) اهمیت پیدا می‌کنند.

مثال ۲۹: در کدام دوره سنی است که می‌توان شاهد بازگشت به درون‌نگری و ارزشیابی مجدد تعهدات و هدف‌گیری‌ها بود؟
(۱) پیری (۲) میانسالی (۳) بزرگسالی (۴) جوانی

پاسخ: گزینه «۲» در میانسالی، احتمال بازگشت به درون‌نگری و ارزشیابی مجدد گذشته وجود دارد.

مثال ۳۰: کمک به رشد و تحول دیگری در کدام یک از مراحل اریکسون مطرح می‌شود؟
(۱) زاینده‌گی در برابر رکود (۲) هویت در برابر پراکندگی هویت (۳) استقلال در برابر شک و تردید (۴) تمامیت در برابر ناامیدی

پاسخ: گزینه «۱» افراد میانسال (مرحله زاینده‌گی در برابر رکود)، سعی در کمک به رشد و تحول دیگران و به خصوص نسل آینده دارند.

مثال ۳۱: واقع‌نگری نسبت به هدف‌ها در کدام مرحله حاصل می‌شود؟
(۱) هویت در برابر پراکندگی هویت (۲) صمیمیت در برابر انزوا (۳) پدیدآورندگی در برابر راکد ماندگی (۴) تمامیت در برابر ناامیدی

پاسخ: گزینه «۳» ظرفیت واقع‌نگری نسبت به آینده و اهداف، در میانسالی (مرحله پدید آورندگی در مقابل راکد ماندگی) حاصل می‌شود.

مرحله هشتم: تمامیت (انسجام من) در برابر ناامیدی، پیری، ۶۵ سالگی به بعد:

در این مرحله فرد با واقعیت مرگ مواجه می‌شود و خاطرات و صحنه‌های گذشته را مثل آلبومی ورق می‌زند. اگر فرد از زندگی گذشته‌اش رضایت داشته باشد و فکر کند آن‌طور که باید، زیسته است به «تمامیت» یا «انسجام» رسیده است و از مرگ هراسی ندارد، اما اگر از زندگی گذشته‌اش ناراضی باشد، دچار ناامیدی می‌گردد. چنین فردی احساس می‌کند که تصمیمات غلط زیادی گرفته است و وقت زیادی برای یافتن مسیر دیگری به سمت انسجام، ندارد. فرد ناامید، بدون داشتن فرصتی دیگر، به سختی می‌تواند بپذیرد که مرگ نزدیک است و غرق در اندوه و ناامیدی می‌شود. به عقیده‌ی اریکسون، این نگرش‌ها معمولاً به صورت عصبانیت و ناخشنودی از دیگران و نفرت از خود ابراز می‌شوند. رسیدن به مرحله توحید و تمامیت عبارت است از قبول کردن مرگ، امید داشتن و امکان اتکا به دیگران.

دو عامل موجب نگه داشتن ادراکی است که فرد از خود دارد:

- ۱- اشخاص سالمند، کمتر وابسته به پاسخ‌های دیگران و بیشتر متکی به نظر و قضاوت خود هستند.
 - ۲- اشخاص سالمند، علیرغم تغییرات نقش‌های اجتماعی، به پنداشتن خود در نقش‌های قبلی ادامه می‌دهند و این‌گونه افراد که توانسته‌اند تصویر ثابتی از خود حفظ کنند، با دگرگونی‌هایی که در کانون خانوادگی به وقوع می‌پیوندد بهتر مقابله می‌کنند.
- در این دوره نیز مانند دوره‌های دیگر تحول، بزرگسالان سالخورده‌ای که می‌پندارند توانایی مهار کردن زندگی خود را دارند از کسانی که زندگی‌شان را دیگران اداره می‌کنند و به جای آنان تصمیم می‌گیرند، ارزش بهتری برای خود قایلند.

نکته ۱۱: «نیوگارتن» معتقد است که اگر فرد در میانسال آرام و خوددار باشد در پیری هم آرام تر و خوددارتر است و اگر در میانسال شديداً وابسته باشد، در پیری وابسته تر می شود. بنابراین، جنبه های اجتماعی هویت ثابت می مانند و افراد از سن میانسال تا آخرین سال های زندگی پایدار می مانند و گرایش به تحکیم ویژگی های شخصی خویش دارند.

نکته ۱۲: در پایان زندگی موضعی کمتر پر خاشکانه به زندگی وجود دارد.

نکته ۱۳: توانایی های لفظی، فهم شفاهی و استفاده از کلمات در ۶۵ سالگی بهتر از ۴۰-۴۵ سالگی است.

نکته ۱۴: در آخرین سال های زندگی، ظرفیت های بصری همچون بازشناسی یک شکل ساده در یک مجموعه پیچیده، بهبود می یابد.

نکته ۱۵: افراد مسن از نظر ذهنی قابل انعطاف و دارای تحرک فکری اند. افراد مسن در هماهنگی بصری- حرکتی ضعیف اند، مثل حل جعبه معما یا رونویسی کلمه ها. همچنین آن ها در کارهایی که نیازمند سرعت است یا شکست مواجه می شوند. حافظه در پیری تقلیل نمی یابد. اگر فرد از استعداد های خود استفاده کند، توانایی های یادگیری و حافظه او پایدار می ماند.

نکته ۱۶: می توان گفت که طریقه آموختن افراد پیر و جوان فرق می کند، به طوری که افراد جوان بدون توجه به محتوا یاد می گیرند، اما افراد مسن، محتواهایی را که بی معنا و بی اهمیت بدانند نمی توانند یاد بگیرند.

نکته ۱۷: اگر فرد از استعدادهای خود استفاده کند، توانایی یادگیری و حافظه، پایدار می ماند. طراز تحصیلی و انگیزش نیز بر این مهارت ها اثر می گذراند.

مراحل روانی - اجتماعی اریکسون همراه با مراحل روانی جنسی متناسب با آن ها

شرح	دوره ی رشد	مرحله ی روانی - اجتماعی
نوباوگان از رابطه ی گرم و پذیرا، احساس اعتماد می کنند یا اطمینان می یابند که دنیا خوب است. بی اعتمادی در صورتی روی می دهد که نوباوگان مجبور باشند برای آسایش، مدت زیادی انتظار بکشند و بی رحمانه با آن ها برخورد شده باشد.	تولد تا ۱ سالگی	اعتماد در برابر بی اعتمادی (دهانی)
کودکان با به کارگیری مهارت های جدید ذهنی و حرکتی دوست دارند خودشان انتخاب کنند و تصمیم بگیرند. خودمختاری در صورتی پرورش می یابد که والدین امکان انتخاب آزاد معقول را به کودک بدهند و او را مجبور یا شرمند نکنند.	۱ تا ۳ سالگی	خودمختاری در برابر شرم و تردید (مقعدی)
کودکان از طریق بازی و نامود کردن، نوع آدمی را که می توانند بشوند تجربه می کنند. ابتکار - حس جاه طلبی و مسئولیت - در صورتی پرورش می یابد که والدین درک نویافته ی مقصود و هدف را تقویت کنند. اگر والدین توقع کنترل شخصی خیلی زیاد داشته باشند، نتیجه ی آن کنترل بیش از حد یا گناه خیلی زیاد خواهد بود.	۳ تا ۶ سالگی	ابتکار در برابر گناه (الٹی)
کودکان در مدرسه قابلیت همکاری با دیگران را پرورش می دهند. حقارت در صورتی ایجاد می شود که تجربه های ناخوشایند در خانه، مدرسه، یا با همسالان به احساس بی کفایتی و حقارت منجر شود.	۶ تا ۱۱ سالگی	سخت کوشی در برابر حقارت (نهفتگی)
نوجوان می گوشت به سؤال هایی نظیر من کیستم و جایگاه من در جامعه چیست؟ پاسخ دهد و ارزش ها و هدف های شفلی خود برگزیده، به هویت شخصی بادوام می انجامد. پیامد ناخوشایند، سردرگمی در برابر نقش های بزرگسال آینده است.	نوجوانی	هویت در برابر سردرگمی هویت (تناسلی)
افراد جوان می گوشتند با دیگران روابط صمیمی برقرار کنند. برخی افراد به خاطر سرخوردگی های قبلی نمی توانند روابط صمیمی برقرار کنند و از دیگران منزوی می مانند.	اوایل بزرگسالی	صمیمیت در برابر انزوا
زاینده گی یعنی کمک به نسل بعدی از طریق فرزندپروری، کمک به دیگران یا کار خلاق. کسی که در این زمینه ها شکست می خورد، احساس می کند که دستاوردهای با معنایی نداشته است.	اواسط میانسال	زاینده گی در برابر رکود
افراد در این مرحله ی آخر، در مورد نوع فردی که بوده اند تأمل می کنند. انسجام از این حس ناشی می شود که زندگی آن گونه که بوده، ارزش زیستن را داشته است. افراد سالخورده ای که از زندگی خود ناراضی هستند از مرگ می ترسند.	پیری	انسجام در برابر ناامیدی

کلمه مثال ۳۲: کدام گزینه صحیح می باشد؟

(۱) افراد مسن در هماهنگی بصری- حرکتی خوب عمل می کنند اما در کارهای سرعتی مشکل دارند.

(۲) افراد مسن بدون توجه به معنا و محتوای چیزی، به راحتی آن را فرا می گیرند.

(۳) استعدادهای استدلالی افراد میانسال بهبود می یابد.

(۴) ظرفیت های لفظی افراد میانسال کاهش می یابد.

پاسخ: گزینه «۳» افراد میانسال در زمینه استعدادهای استدلالی و ظرفیت های کلامی پیشرفت می کنند.

کلمه مثال ۳۳: در کدام مرحله، فرد رویدادهای گذشته را مانند آلبومی ورق می زند؟

(۱) زاینده گی در برابر رکود (۲) کارایی در برابر حقارت (۳) هویت در برابر سردرگمی هویت (۴) تمامیت در برابر ناامیدی

پاسخ: گزینه «۴» در دوره پیری (مرحله تمامیت در مقابل ناامیدی) فرد، گذشته خود را همچون آلبومی ورق می زند.

نظریه‌ی آنافروید

آنافروید، دختر زیگموند فروید، زندگی خود را وقف روان تحلیل‌گری کودکان کرد. او همراه دیگر روان تحلیل‌گران «روان تحلیل‌گری کودکان» را بنیان نهاد. آنافروید، قسمت زیادی از تلاش خود را صرف شناخت اضطراب‌هایی کرده است که به شکل‌های مختلف به «من» هجوم می‌آورند و باعث می‌شوند که فرد در مقابله با آن‌ها از مکانیسم‌های دفاعی استفاده کند.

به نظر آنافروید، «من» برای مهار کردن اضطراب از مکانیسم‌های دفاعی استفاده می‌کند، این اضطراب‌ها در سه موقعیت ایجاد می‌شوند:

- ۱- ترس فرمان: که سر چشمه‌ی «اضطراب اخلاقی» است. اضطراب اخلاقی به صورت احساس گناه یا شرمساری بروز می‌کند و ناشی از احساس خطر از جانب وجدان اخلاقی است. اضطراب اخلاقی از درگیری بین بن و فرمان ایجاد می‌شود.
- ۲- ترس از خطرات واقعی: اضطرابی عینی و ناشی از واقعیت دنیای خارج است. در این نوع اضطراب، احساس خطر از جانب دنیای خارج به وجود می‌آید. ترس از جنگ، حیوانات یا ابتلا به بیماری از انواع ترس‌های واقعی هستند. می‌توان در این مورد «اضطراب اختگی» را نیز مثال زد، زیرا ترس خیالی در مورد از دست دادن احلیل برای کودک به عنوان ترسی واقعی تجربه می‌شود. این اضطراب بین من و واقعیت ناشی می‌شود.
- ۳- ترس از قدرت کشاننده‌ها: این ترس به «اضطراب کشاننده‌ای» منجر می‌شود و منشأ آن ادراک خطری است که از غرایز ناشی می‌شود. این ترس ناشی از تعارض بین بن و من است، زمانی که کودک متوجه می‌شود که بین خواسته‌های غریزی بن و انتظارات جامعه و والدین تعارض وجود دارد. مثلاً در دوره ادیبی، بلوغ، یانستگی و روان گسستگی (پسکیوز)، می‌توان این نوع ترس را مشاهده کرد.

مکانیسم‌های دفاعی

«من» برای سرکوب کردن هر کدام از انواع اضطراب و جهت تبدیل کشمکش‌ها و اضطراب‌هایی که در ساخت شخصیت وارد می‌شوند، از مکانیسم‌های دفاعی استفاده می‌کند. مکانیسم‌های دفاعی، شیوه‌های غیر ارادی و تقریباً ناخودآگاهانه جهت کاهش اضطراب هستند. مکانیسم‌های دفاعی مطرح شده توسط آنا فروید، عبارت‌اند از:

- ۱- سرکوب‌گری: در این مکانیسم، دستگاه روانی قسمت‌هایی از زندگی را به طور کامل از حوزه هشیاری بیرون می‌راند. از نظر فروید این مکانیسم سنگ بنای همه‌ی مکانیسم‌ها است.
- ۲- واپس روی (بازگشت): عبارت است از بازگشت فرد به یک رفتار، خیال یا گفتار در گذشته. در واقع در مکانیسم واپس روی، فرد می‌خواهد از یک شیوه‌ی رفتاری فرار کند، بنابراین به رفتاری در گذشته روی می‌آورد تا به صورت مطلوب‌تری جلوه کند. از نمونه‌های معمولی واپس روی می‌توان خوابیدن، خواب دیدن، سیگار کشیدن، گاز گرفتن انگشت، کودکانه حرف زدن، مست کردن، پرخوری، قانون شکنی، خشم و عصبانیت را نام برد.
- ۳- تشکل واکنشی (واکنش‌سازی): عبارت است از سرمایه‌گذاری معکوس انرژی کشاننده‌ای روی موضوعی مجاز. مثلاً ممکن است فردی که واقعاً به چیزی تمایل دارد، در ظاهر نشان دهد که به چیزی مخالف آن علاقه دارد. این مکانیسم بیشتر در دوره‌ی نهفتگی خود را نشان می‌دهد.
- ۴- مجزا سازی (ایزوله کردن): در این مکانیسم، فرد هرگونه تجسم آزاردهنده را از قلمرو عاطفی خود جدا می‌کند و از هر گونه تماس با آن اجتناب می‌کند.
- ۵- امحاء (انکار): در این‌جا، فرد هرگونه رفتار، اعمال یا افکاری را که یادآور وقایع آزاردهنده در گذشته است، به منزله رویدادهایی که اصلاً وجود نداشته‌اند در نظر می‌گیرد، مثلاً مرگ عزیز خود را انکار می‌کند و طوری رفتار می‌کند که انگار او زنده است.
- ۶- فراق‌کنی: در این مکانیسم، در وهله اول تجسم آزاردهنده یک کشاننده حذف می‌شود. در وهله دوم، این محتوا تغییر شکل می‌یابد و در وهله سوم این محتوای تغییر شکل یافته به یک شیء بیرونی و یا به یک شخص دیگر نسبت داده می‌شود. مثلاً فرد ویژگی را که خودش از داشتن آن متنفر است، به دیگری نسبت می‌دهد. به عبارت دیگر مکانیسم دفاعی فراق‌کنی، متضمن نسبت دادن کشش‌های نامطلوب درون خودمان به کسی یا چیزی به غیر از خودمان است.
- ۷- درون فکنی: فرد، تصویری از دیگری را در خود درون‌فکنی می‌کند و با آن همانندسازی می‌کند. به عبارت دیگر خصوصیات و ارزش‌های فرد دیگری را درون خود جای می‌دهد و سعی می‌کند که شبیه او باشد. مثلاً کودکی که می‌بیند برادرش بیشتر از او مورد توجه است، سعی می‌کند خصوصیات برادرش را درونی کرده و آن‌ها را بروز دهد.
- (فراق‌کنی و درون فکنی هر دو در همانند سازی مشارکت دارند).
- ۸- بازگشت علیه خود: در مکانیسم تشکل واکنشی، «هدف کشاننده» مطرح است، مثلاً تبدیل شدن از آزارگر به آزارپذیر به این علت صورت می‌گیرد که فرد تمایلات واقعی خود را نشان ندهد، بنابراین نقطه‌ی مقابل آن را نشان می‌دهد. اما در مکانیسم بازگشت علیه خود، «موضوع کشاننده» مطرح است، یعنی تبدیل شدن از آزارگر به آزارپذیر به منظور بازگرداندن آزارپذیری به خود صورت می‌گیرد تا اضطراب فرد کاهش پیدا کند.
- ۹- واکنش متضاد: عبارت است از معکوس کردن کشاننده (جدا کردن این مکانیسم از مکانیسم بازگشت علیه خود مشکل است).

۱- والایی گزایی: در این مکانیسم، کشاننده‌های تهاجمی و جنسی خود را در قالب والایی گزایی نشان می‌دهند، یعنی به سمت مناسباتی که مورد پسند جامعه است سوق پیدا می‌کنند. مثلاً فرد برای فرار از حالت کمرویی خود، به ادبیات و هنر گرایش پیدا می‌کند و یا برای جلوگیری از تمایلات پرخاشگرانه‌ی خود، به جراحی روی می‌آورد. این مکانیسم مستلزم تشکیل «فرامن» است.

کج مثال ۳۴: وقتی فرد محتوای کشاننده‌ای را به شکلی دیگر تغییر می‌دهد و آن را به شخص دیگر نسبت می‌دهد، از کدام مکانیزم دفاعی استفاده کرده است؟

- (۱) فرافکنی (۲) تشکل واکنشی (۳) مجزاسازی (۴) واکنش متضاد

پاسخ: گزینه «۱» در مکانیسم فرافکنی، ابتدا تجسم آزاردهنده‌ی یک کشاننده حذف می‌شود، سپس این محتوا تغییر شکل می‌یابد و به شخص یا شیء دیگری نسبت داده می‌شود.

کج مثال ۳۵: روان تحلیل‌گری کودکان را چه کسی بنیان نهاد؟

- (۱) آنافروید (۲) ملانی کلاین (۳) فروید (۴) اشپیتز

پاسخ: گزینه «۱» آنافروید، روان تحلیل‌گری کودکان را بنیان نهاد.

کج مثال ۳۶: زمانی که یک کشش نامطلوب به طور کامل از صحنه‌ی هشیاری فرد، بیرون رانده می‌شود، از کدام مکانیسم دفاعی استفاده شده است؟

- (۱) فرافکنی (۲) سرکوبی (۳) تشکل واکنشی (۴) انکار

پاسخ: گزینه «۲» سرکوبی فرآیندی است که در آن قسمت‌هایی از زندگی فرد به طور کامل از هشیاری او بیرون نگه داشته می‌شود.

مراحل مقدماتی دفاع:

آنافروید، در کتاب «من و مکانیسم‌های دفاعی» به توصیف مراحل مقدماتی دفاع پرداخته است. به اعتقاد او کودک در ابتدای زندگی خود نمی‌تواند مرز بین واقعیت و خیال را تشخیص دهد اما کم‌کم واقعیت بیرونی و واقعیت درونی، از هم متمایز می‌شوند. بنابراین ترس خطرات بیرونی برای کودک ایجاد می‌شود. از این رو کودک برای مهار کردن ترس خود از مکانیسم‌های دفاعی زیر استفاده می‌کند:

اول: نفی (انکار) واقعیت از طریق خیالی کردن آن انجام می‌گیرد. کودکان از طریق بازی و خیال‌پردازی، واقعیت و احساس حقارت خود را انکار می‌کنند. مثلاً کودکی که در ضمن خانه‌بازی، نقش پدری سختگیر را ایفا می‌کند. این مکانیسم در کودکان بهنجار و در سایکوزهای هذیانی به چشم می‌خورد.

دوم: نفی واقعیت نه از طریق خیالی کردن آن بلکه از طریق مشارکت اطرافیان صورت می‌گیرد. این مکانیسم «نفی به وسیله اعمال و گفتار» نام دارد و هدفش اجتناب از احساس گنهکاری است. این نوع انکار، در بسیاری از هذیان‌های کودکان و در اعمال و گفتار آن‌ها مشخص است.

سوم: در خود فرو رفتن در مقابل یک خطر بیرونی اتفاق می‌افتد. در این مکانیسم، «من» فعالیت‌های خود را در زمینه‌ای که خطر بیرونی وجود دارد محدود می‌کند. این در خود خزیدن «من» در کودک بهنجار، در صورتی که پایدار نشده باشد، امری رایج و بهنجار است.

مکانیسم همسان‌سازی یا پرخاشگر:

مکانیسم دفاعی دیگری که توسط آنافروید مطرح شده است، مکانیسم همسان‌سازی یا پرخاشگر نام دارد.

در این مکانیسم، کودک با تقلید خصوصیات پرخاشگر، نقش او را ایفا می‌کند تا بتواند اضطراب خود را در مقابل خطرات بیرونی مهار کند. بدین ترتیب کودک از فعل‌پذیر به فاعل و از تهدید شده به تهدید کننده تبدیل می‌شود. این مکانیسم دفاعی بیشتر جنبه فیزیولوژیک دارد، مثل زمانی که کودک

با بازی نقش دکتر، بر ترس از آمپول غلبه پیدا می‌کند. این مکانیسم نقش مهمی در تشکیل فرامن دارد زیرا باعث می‌شود که کودک سرزنش‌های بیرونی را، درونی کند و دوباره این سرزنش‌ها را به محیط بازگرداند. مکانیسم همسان‌سازی یا پرخاشگر را می‌توان با اکتساب مفهوم «نه» (یکی از رگه‌های اصلی نظریه‌ی اشپیتز) نزدیک دانست. چر که هر دوی این فرآیندها از مراحل مقدماتی تحول فرامن و تشکیل حالات پارانوتیایی (بدگمانی و بی‌اعتمادی) می‌باشند.

مکانیسم‌های دوران نوجوانی:

آنافروید، دو مکانیسم دفاعی خاص دوران نوجوانی را مطرح می‌کند، که هر دو این مکانیسم‌ها موقتی‌اند اما برای نوجوانی لازم‌اند: چرا که این مکانیزم‌ها به نوجوان کمک می‌کنند تا بر آخرین مرحله‌ی بحران تحول عاطفی غلبه کنند. البته این مکانیزم‌ها یک سو، با تمام جهش‌هایی که نوجوان باید با آن‌ها مواجه گردد (جهش‌های جسمانی، مربوط به غدد درون ریز، عقلی و عاطفی) و از سوی دیگر، با سرآمدهای کشاننده‌ای شدیدی که باید با آن‌ها روبرو شوند، مرتبط‌اند.

۱- ریاضت طلبی:

۱- فرد نوجوان تمام کشاننده‌های جنسی را طرد می‌کند و از همه چیزهای لذت بخش اجتناب می‌کند. مثلاً فرد نوجوان خود را از لذات غذایی و دیگر لذت‌ها محروم می‌سازد، روی زمین سفت و بدون رختخواب می‌خوابد و...

۲- این مکانیسم با دوباره فعال شدن غده‌ی ادیپ و احساس گنهکاری ناشی از آن ارتباط دارد. در این مورد می‌توان بی‌اشتهایی روانی در دوره‌ی نوجوانی را مثال زد.

۳- مکانیسم ریاضت طلبی، مرحله‌ی مقدماتی سرکوب‌گری و فرآیندی ابتدایی‌تر و ناپخته‌تر از سرکوب‌گری است، چرا که سرکوب‌گری در زمینه‌ای خاص انجام می‌شود اما ریاضت‌طلبی، به تمام ارضاهای کشاننده‌ای پشت پا می‌زند.

۲- عقلی سازی:

۱- در این مکانیسم، فرد نوجوان به جای این که از کشاننده‌ها فرار کند، به آن‌ها توجه و رغبت نشان می‌دهد اما این توجه، توجهی کاملاً عقلی و انتزاعی است. یعنی فرد نوجوان، کشاننده‌ها را در سطحی قرار می‌دهد که بتواند بر آن‌ها تسلط یابد و آن‌ها را مهار کند.

۲- عقلی سازی، به فرآیند متصل کردن کشاننده‌ها یا محتواهای تجسمی می‌پردازد تا بدین ترتیب کشاننده‌ها در سطح مهار کردن قرار بگیرند.

۳- هدف اصلی این مکانیسم این است که عواطفی را که نوجوان خطرناک می‌شمارد، در فاصله نگه دارد.

کلمه مثال ۳۷: ریاضت طلبی از مکانیزم‌های دفاعی مطرح شده توسط چه کسی است؟

- ۱) فروید (۲) آنا فروید (۳) ملاتی کلاین (۴) اشپیتز

پاسخ: گزینه «۲» مکانیسم‌های ریاضت طلبی و عقلی‌سازی از مکانیسم‌های دفاعی مطرح شده توسط آنا فروید می‌باشند.

کلمه مثال ۳۸: از نظر آنا فروید زمانی که نوجوان به کشاننده‌ها توجه نشان می‌دهد اما آن‌ها را در سطحی که قابل مهار باشند قرار می‌دهد، در واقع از کدام مکانیزم دفاعی استفاده کرده است؟

- ۱) ریاضت طلبی (۲) عقلی‌سازی (۳) والایی‌گرایی (۴) سرکوب‌گری

پاسخ: گزینه «۲» در مکانیسم عقلی‌سازی، نوجوان کشاننده‌ها را در سطحی قابل مهار قرار می‌دهد.

نگاتی در مورد مکانیسم‌های دفاعی از نظر آنا فروید:

آنا فروید سعی کرده است تا به وجود آمدن مکانیسم‌های دفاعی من را به ترتیبی که ایجاد می‌شوند، یعنی با توجه به مراحل زمانی به کار افتادن آن‌ها مطرح کند. فرضیه‌ی آغازین او این است که، هر مکانیسم دفاعی در راه مهار کردن یک خواست نشانه‌ای معین به راه می‌افتد و در نتیجه به وجود آمدن هر کدام از این مکانیسم‌ها، احتمالاً با مرحله‌ی مخصوصی از تحول کودک همراه است. در واقع این فکر آنا فروید، از فکری که توسط زیگموند فروید در اثر مشهور «بازداری، نشانه و اضطراب» مطرح شده است، سرچشمه می‌گیرد. این فکر بنیادی این است: هیچ چیز مانع از این نمی‌شود که دستگاه روانی، پیش از آن که من و بن به وضوح از یکدیگر متمایز شوند و قبل از این که فرامن تشکیل شده باشد، بتواند روش‌های دیگری را مورد استفاده قرار دهد که سواى روش‌هایی باشند که وقتی این پایگاه‌ها تشکیل یافته‌اند، به کار برده می‌شوند:

نکته ۱۸: مکانیسم «سرکوب‌گری» مستلزم تمایز من و بن است.

نکته ۱۹: مکانیسم‌های «درون فکنی» و «فرا فکنی» زمانی به کار گرفته می‌شوند که من به‌طور مشخصی از غیر من متمایز شده باشد.

نکته ۲۰: «والایی‌گرایی» مستلزم وجود «فرامن» است. به عبارت دیگر تا زمانی که فرامن تشکیل نشده باشد، مکانیسم والایی‌گرایی به وقوع نمی‌پیوندد.

نکته ۲۱: نخستین مکانیسم‌های به کار گرفته شده توسط من عبارت‌اند از: واپس روی، بازگشت علیه خود و واکنش متضاد.

نکته ۲۲: دیررس‌ترین مکانیسم‌های دفاعی، مکانیسم‌های «درون فکنی» و «فرا فکنی» هستند (ملاتی کلاین بر خلاف آنا فروید معتقد است که این دو مکانیسم بسیار زودرس هستند).

هر چند که این زمان‌شناسی مراحل برای آنا فروید امیدوار کننده بوده است و آنا فروید خود به آن اذعان داشته است، اما در واقع آنا فروید، معتقد است که زودرس‌ترین مکانیسم‌های نوروزی غالباً دارای ماهیت هیستریکی هستند و همه رابطه‌ی مسلم آن‌ها را با سرکوب‌گری می‌دانند و حال آن که تظاهرات ناشی از آزارپذیری که تابع بازگشت علیه خود هستند، بی‌نهایت در کودک خردسال نادرند.

اگرچه این داده‌ها ممکن است در پرتو یافته‌های بالینی کنونی زیر سؤال قرار گیرند، اما به هر حال آنا فروید در زمان خود برای تحکیم زمان شناختی آن‌ها کوشیده است.

مفهوم خط تحول

یکی از مفاهیم مهمی که توسط آنا فروید مطرح شده است، مفهوم «خط تحول» است که از راه مشاهده مستقیم و از داده‌های بالینی به دست آمده است. براساس این مفهوم، کودک به صورت مستمر و خطی تحول پیدا نمی‌کند، بلکه در هر کدام از خطوط تحول می‌تواند لحظات توقف یا واپس روی وجود داشته باشد و ظاهراً، تنها تحول شناختی است که واپس روی ندارد. هر بار که بین اجزای بیرونی و پایگاه‌های دوران روانی تعادل ایجاد می‌شود و پایگاه‌های دوران روانی به رشد خود می‌رسند، «فرد به یک مرتبه از رشد» نایل شده است. به اعتقاد آنا فروید، هر کودک بیمار در واقع در حالت «واپس روی» قرار دارد.

در زیر مثال‌هایی از خطوط تحول آورده شده است:

- ۱- گذار از «وابستگی» به «استقلال عمل عاطفی».
- ۲- گذار از «شیر خواری» به «تغذیه حساب شده».
- ۳- گذار از «خود میان بینی» به «رفاقت».
- ۴- گذار از «بی اختیاری ادرار و مدفوع» به «مهار کردن ماهیچه‌های مقعدی و اسفنکترها» و...
- ۵- گذار از بی‌توجهی به مسئولیت‌پذیری در مورد نحوه رفتار با بدن خویش.
- ۶- گذار از بدن به بازیچه و از بازی به کار.

دو خط تحول که از اهمیت بیشتری برخوردارند، به شرح زیراند:

الف) از وابستگی به استقلال عمل عاطفی و روابط موضوعی از نوع بزرگسالان:

آنا فروید در کتاب «بهنجاری و آسیب‌شناسی» درباره‌ی این خط تحول می‌نویسد: «این خط تحول به عنوان نمونه برای تمامی خطوط تحول دیگر، خط تحولی است که از آغاز، توجه روان تحلیل‌گران را به خود جلب کرده است. این بخشی از تحول است که از وابستگی مطلق نوزاد به مواظبت‌های مادری تا استقلال عمل عاطفی و مادی در سطح بزرگسالی ادامه دارد». آنا فروید مراتب این مسیر را به صورت زیر ترسیم کرده است:

- ۱- وحدت زیست‌شناختی زوج مادر- کودک: خوددوستداری مادر به کودک گسترش می‌یابد و مادر، کودک را در «جهان خود دوستدارانه‌ی» درونی خویش می‌گنجاند. این دوره برحسب مراحل نظریه‌ی ماهر (که در فصل بعدی به آن خواهیم پرداخت) به مراحل درخودماندگی، همزیستی بدنی و جدایی - تفرد تقسیم شده است. هر یک از این مراحل، خط‌هایی اختصاصی برای تحول در بردارند.
- ۲- رابطه از نوع «موضوع جزئی» یا ارضای نیازها یا از نوع اتکایی: در این مرحله، روابط کشاننده‌ای و خصیصه‌ی آمرانه‌ی نیازهای بدنی کودک مدنظر است. مرحله‌ای است متناوب و نوسانی، چرا که سرمایه‌گذاری درباره‌ی موضوع، تحت تأثیر امیال آمرانه قرار دارد و به محض این که ارضاء صورت گیرد، کودک از آن سرپیچی می‌کند.

۳- مرحله‌ی پایداری موضوع: مرحله‌ای که در آن یک تصویر درونی شده و مثبت از موضوع مستقل از ارضاءها یا عدم ارضاءها، تشکیل می‌گردد.

۴- رابطه‌ی دوسوگرایانه مرحله‌ی مقعدی - آزارگری پیش ادیبی: این مرحله، با بازخوردهایی از من مشخص شده است که دست یازی به موضوع‌های عشق، شکنجه دادن آن‌ها، استیلا یافتن بر آن‌ها و مهار کردن آن‌ها را شامل می‌شود.

۵- مرحله‌ی احلیلی - ادیبی کاملاً متمرکز بر موضوع: این مرحله با یک بارخورد تصاحبی نسبت به والد جنس مخالف (یا بالعکس) به وسیله‌ی احساس حسادت یا هم چشمی با والد هم جنس و از راه گرایش حمایتگر، از راه کنجکاوی، متوسل شدن به تحسین دیگری و بازخوردهای خود نشان‌دهی (عورت‌نمایی) مشخص می‌شود. در دختران رابطه از نوع احلیلی - ادیبی (مذکر) با مادر پیش از رابطه‌ی ادیبی با پدر مشاهده می‌شود.

۶- دوره‌ی نهفتگی: توقعات کشاننده‌ای پس از دوره‌ی ادیب تغییر می‌یابند. لیبیدو از سطح تصاویر والدینی به سطح تصاویر هم‌دوره‌ها، معلمان، رهبران، آرمان‌های غیر شخصی و رغبت‌هایی که از لحاظ هدف بازدارنده‌اند و شکل والایشی به خود گرفته‌اند، جابه‌جا می‌شود. این جابه‌جایی با تظاهرات خیال پردازانه همراه می‌گردد و حاکی از یک ناخشنودی نسبت به والدین و تمایل به بی‌اعتبار ساختن آن‌هاست.

۷- پیش نوجوانی طبیعه‌ی شورش نوجوانی است: این مرحله، بازگشت به بازخوردها و رفتارهای گذشته‌ای را تشکیل می‌دهد که به خصوص رابطه‌ی موضوع جزئی، تجسس ارضای کامل نیاز و دوسوگرایی را بیدار می‌سازند.

۸- نوجوان: نوجوان علیه رشته‌هایی که او را با موضوع‌های دوره‌ی کودکی وی مرتبط می‌سازند، با انکار کردن آن‌ها، با تضاد ورزیدن نسبت به آن‌ها، با جدا شدن و با ترک گفتن آن‌ها، با آن‌ها مبارزه می‌کند. بدین ترتیب او در مقابل جنبه‌ی پیش تناسلی از خود دفاع می‌کند و حاکمیت تناسلی را ایجاد می‌کند. بدین ترتیب است که سرمایه‌گذاری لیبیدوئی به موضوع‌های جنس مخالف در خارج از خانواده انتقال می‌یابد. آنا فروید، از این توصیف‌های روان‌پویشی، از اثرات کم و بیش آسیب رساننده‌ی جدایی‌ها، نشانه‌هایی را مطرح می‌کند. این نشانه‌ها بیشتر به واقعیت روانی کودک مربوط می‌شوند تا به من واقعی او. واقعیت روانی کودک برحسب مرحله‌ای که در طول خط تحول به آن رسیده است، فرق می‌کند.

ب) از بدن به بازیچه و از بازیچه به کار:

۱- بازی در کودک به شکل بازی شهودی با بدن آغاز می‌شود. در این بازی، بدن ممکن است خود کودک باشد (دهان، انگشتان، پوست و... در قالب شهوت‌گرایی) یا بدن مادر مثلاً در خلال تغذیه باشد. البته سن تمایز بین این دو مقوله، در تجربه‌ی کودک جنبه‌ی مطلق ندارد. این حد از پیشرفت شیء، اصطلاحاً نیمه راه یا گذاری ایجاد می‌کند که توسط لیبیدوئی خوددوستدارانه و لیبیدوئی موضوعی حاصل شده است و تکیه‌گاهی برای دوسوگرایی کودک است.

۲- کم کم موضوع‌های گذرا یا نیمه راهی، جای خود را به وسایل بازی می‌دهند که در خود منزلت موضوع را ندارند اما برای فعالیت‌های من و خیال‌پردازی‌های آن، مفید واقع می‌شوند.

این بازی‌ها به طور خلاصه، توالی زیر را طی می‌کنند:

- بازیچه‌هایی که فعالیت‌هایی از نوعی خالی کردن - پرکردن، بازکردن - بستن، درون هم جادادن و کثیف کردن از راه جابه‌جایی را در برمی‌گیرند. این بازی‌ها در اصل وابسته به سوراخ‌های بدن و کنش‌های آن‌ها هستند.
- بازیچه‌های متحرکی که با حرکت خود ایجاد لذت می‌کنند.
- بازیچه‌های ساختنی که توسط آن‌ها تمایلات دوسوگرایانه (ساختن و ویران کردن) ابراز می‌شوند.
- بازیچه‌هایی که امکان بیان دو جنسیتی روانی را خواه در یک بازی به صورت نقش فردی، خواه در یک نمایش در برابر موضوع ادیبی، خواه به منظور در صحنه گذراندن مسأله‌ای ادیب در پهنه‌ی بازی‌های گروهی، امکان‌پذیر می‌سازند.
- ۳- در این مرحله، لذت وابسته به پایان یافتن وظیفه ایجاد می‌شود، لذتی که سرانجام به لذت عمل به معنای خاص غلبه می‌کند. این جابه‌جایی مستلزم همانند سازی‌ها و مکانیسم‌های تقلیدی است و همچنین مستلزم تأثیر آرمان من است. اما احتمالاً از درونی کردن تجربه‌های خوبی که خمیر مایه‌ی حرمت فرد اند، سرچشمه می‌گیرد.
- ۴- استعداد برای بازی، به پاس ثانوی سازی فکر، بالاخره به استعداد برای کار تبدیل می‌گردد. اما بعضی از فعالیت‌ها مثل رؤیا پردازی‌های روزانه، بازی‌ها و علاقه‌های خاص، به صورت کم و بیش به کار خود ادامه می‌دهند و بدین ترتیب جایی برای تخیلات، رؤیاپردازی‌ها و فرآیندهای نخستین، علیرغم اجتماعی شدن تدریجی رفتارها و بازی‌ها، نگه می‌دارند.

کج مثال ۳۹: کدام گزینه بیانگر مفهوم «خط تحول» در نظام آنا فروید است؟

(۱) هر کودک به گونه‌ای مستمر و خطی تحول می‌یابد.

(۲) هیچ‌گونه لحظات واپس‌روی در تحول کودک وجود ندارد.

(۳) در خطوط تحول می‌تواند توقف‌ها و واپس‌روی‌هایی وجود داشته باشد.

(۴) گزینه ۱ و ۲ صحیح می‌باشد.

✓ پاسخ: گزینه «۳» طبق مفهوم خط تحول آنافروید، تحول به گونه‌ای خطی و مستمر نمی‌باشد بلکه توقف‌ها و لحظات واپس‌روی وجود دارد.

کج مثال ۴۰: کدام مکانیزم دفاعی در نظام آنا فروید مستلزم تشکیل فرامن است؟

(۱) ریاضت‌طلبی

(۲) عقلی‌سازی

(۳) مجزاسازی

(۴) والایی‌گرایی

✓ پاسخ: گزینه «۴» مکانیسم دفاعی والایی‌گرایی (Sublimation)، مستلزم تشکیل فرامن است.

تست‌های طبقه‌بندی شده فصل دوم

- کله ۱- وقتی یک فرد «تمام‌گشاننده‌های جنسی را طرد می‌کند و از همه چیزهایی که می‌توانند لذتی فراهم کنند امتناع کند» کدام مکانیزم دفاعی را به کار برده است؟
 (۱) بازگشت علیه خود (۲) والایی‌گرایی (۳) ریاضت طلبی (۴) همسان‌سازی با پرخاشگر (سراسری ۷۵)
- کله ۲- مکانیسم پذیرش ممنوعیت، عقلانی کردن غرایز، خلاقیت از کیست؟
 (۱) آنافروید (۲) پیازه (۳) اریکسون (۴) استانی هال (سراسری ۷۵)
- کله ۳- از دیدگاه روان‌تحلیل‌گری سنتی، فرامن چگونه شکل می‌گیرد؟
 (۱) درون‌فکنی والدین (۲) همسان‌سازی با من والدین (۳) همسان‌سازی با فرامن والدین (۴) همسان‌سازی با والدین (سراسری ۷۵)
- کله ۴- مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده من کدامند؟
 (۱) خوددوستداری و صیانت ذات (۲) شناخت و دفاع (۳) فرافکنی و درون‌فکنی (۴) فعالیت عقلی و ادراکی (سراسری ۷۵)
- کله ۵- مفهوم «خط تحول» در نظام آنافروید، براساس کدام روش فراهم شده است؟
 (۱) روش آماری (۲) روش تداعی آزاد (۳) روش روان‌تحلیل‌گری (۴) روش مشاهده مستقیم (سراسری ۷۵)
- کله ۶- در کدام دوره از نظریه اریکسون انسجام بخشی به عناصر هویتی را می‌توان مشاهده کرد؟
 (۱) کودکی (۲) نوجوانی (۳) بزرگسالی (۴) میانسالی (سراسری ۷۵)
- کله ۷- توانایی خودسنجی و توصیف‌های دیگران درباره فرد، به ایجاد کدام مفهوم منتهی می‌شود؟
 (۱) استقلال (۲) کهنری (۳) هویت (۴) همسان‌سازی (سراسری ۷۵)
- کله ۸- مکانیزم‌های خودداری افراطی، عقلانی کردن غرایز، خلاقیت در دوران نوجوانی، از کیست؟
 (۱) آنا فروید (۲) استانی هال (۳) فروید (۴) پیازه (سراسری ۷۶)
- کله ۹- مرحله اچیلی (Phallic) از تحول روانی - جنسی از دیدگاه فروید، با کدام مرحله از تحول روانی - اجتماعی اریکسون مطابقت دارد؟
 (۱) ابتکار در مقابل احساس گناه (۲) خودمختاری در مقابل شک و تردید (۳) کارایی در مقابل احساس حقارت (۴) هویت در مقابل سردرگمی (سراسری ۷۶)
- کله ۱۰- در نظام فروید، پدیدایی من با کدام شقوق تطبیق می‌کند؟
 (۱) از فرامن مشتق می‌شود. (۲) خود خاسته است. (۳) از بن مشتق می‌شود. (۴) هم از بن و هم از فرامن مشتق می‌شود. (سراسری ۷۶)
- کله ۱۱- فروید انرژی روانی را که در ارگانیزم جابه‌جا می‌شود و مراحل تحول عاطفی را بوجود می‌آورد، چه نامیده است؟
 (۱) گشتالت (۲) لیبدو (۳) روان‌بنه (۴) ارگ (سراسری ۷۶)
- کله ۱۲- نظریه اریکسون اصولاً درباره چیست؟
 (۱) رشد روانی - اجتماعی «من» (ego) (۲) رشد روانی - اجتماعی «فرامن» (superego) (۳) رشد روانی «من» (ego) (۴) رشد روانی «فرامن» (superego) (سراسری ۷۶)
- کله ۱۳- از نظر فروید داور منطقی کدام است؟
 (۱) من (۲) من ایده‌آل (۳) فرامن (۴) نهاد (سراسری ۷۷)
- کله ۱۴- فروید اصطلاح «خود شیفتگی اولیه» را در کدام مرحله از رشد روانی - جنسی به کار گرفته است؟
 (۱) اچیلی (۲) جنسی (۳) دهانی (۴) مقعدی (سراسری ۷۷)
- کله ۱۵- کدام مکانیسم دفاعی معطوف به خود سابق‌گریزی است؟
 (۱) معکوس کردن احساس عاطفی (۲) جابجایی (۳) خودداری افراطی (۴) واپس روی (سراسری ۷۷)

- ۱۶- سازندگی یا آفرینندگی در مقابل احساس حقارت، چندمین مرحله در نظام اریکسون است؟
(۱) پنجمین (۲) دومین (۳) سومین (۴) چهارمین (سراسری ۷۷)
- ۱۷- کدام یک از مکانیزم‌های دفاعی که در پی می‌آیند، توسط آنافروید کشف شده است؟
(۱) جابه‌جایی (۲) سرکوب‌گری (۳) فراقکنی (۴) همسان‌سازی با پرخاشگری (سراسری ۷۸)
- ۱۸- ریاضت طلبی به صورت طرد تمام کشاننده‌های جنسی و امتناع از آنچه می‌تواند لذت فراهم سازد، از تظاهرات عمده کدام مرحله تحول است؟
(سراسری ۷۸)
- (۱) احللی (۲) بلوغ (۳) مقعدی (۴) نهفتگی
- ۱۹- از دید اریکسون در کدام یک از مراحل تحول روانی، کودک برای نخستین بار با اجبارهای اجتماعی مواجه می‌شود؟
(۱) پدید آوردن (۲) ابتکار (۳) استقلال عمل (خودمختاری) (۴) اعتماد (سراسری ۷۸)
- ۲۰- از دیدگاه اریکسون، مرحله ابتکار در برابر احساس گناه در چند سالگی است؟
(۱) ۴ تا ۵ (۲) ۳ تا ۴ (۳) ۶ تا ۷ (۴) ۵ تا ۶ (سراسری ۷۸)
- ۲۱- بازسازی «عقد ادیب» در چه دوره‌ای از تحول تحقق می‌پذیرد؟
(۱) کودکی نخست (۲) کودکی میانه (۳) بزرگسالی (۴) نوجوانی (سراسری ۷۹)
- ۲۲- «جنسیت زدایی» در افکار کودک مربوط به کدام مرحله تحول روانی - جنسی است؟
(۱) نهفتگی (۲) دهانی (۳) مقعدی (۴) بلوغ (سراسری ۷۹)
- ۲۳- بنا به اعتقاد فروید، «عقد ادیب» چگونه حل می‌شود؟
(۱) گرایش جنسی به والد همجنس (۲) گرایش جنسی به والد غیر همجنس (۳) همسان‌سازی کودک به والد همجنس (۴) همسان‌سازی کودک با والد غیر همجنس (سراسری ۷۹)
- ۲۴- در کدام مرحله از مراحل تحول لیبیدویی، تعارض وجود ندارد؟
(۱) نهفتگی (۲) دهانی (۳) مقعدی (۴) بلوغ (سراسری ۷۹)
- ۲۵- مراحل دهانی، مقعدی و احللی را چه نوع مراحل می‌نامند؟
(۱) موضوعی (۲) تناسلی (۳) پیش تناسلی (۴) پیش تولدی (سراسری ۷۹)
- ۲۶- بر طبق نظریه رشد روانی - اجتماعی اریکسون، کدام تحول در دوره نوجوانی صورت می‌پذیرد؟
(۱) هویت‌یابی در مقابل سرگردانی (۲) تمامیت در مقابل نومیدی (۳) ابتکار در مقابل احساس تقصیر (۴) استقلال عمل در مقابل شرم و شک (سراسری ۷۹)
- ۲۷- اولین مرحله از مراحل هشتگانه نظریه رشد روانی - اجتماعی اریکسون، کدام است؟
(۱) استقلال عمل در برابر تردید (۲) اعتماد در برابر عدم اعتماد (۳) ابتکار در برابر احساس گناه (۴) صنع (کارآیی) در برابر احساس حقارت (سراسری ۷۹)
- ۲۸- براساس نظریه رشد روانی - اجتماعی اریکسون، اجبارهای اجتماعی بیش از اندازه، در کدام یک از مراحل تحول کودک، او را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟
(سراسری ۷۹)
- (۱) ابتکار (۲) اعتماد پایه (۳) پدید آوردن (۴) استقلال عمل
- ۲۹- از دیدگاه فروید، مرحله «وابستگی لمسی» و «وابستگی بصری» جزو کدامیک از مراحل تحول لیبیدو محسوب می‌شوند؟
(۱) دهانی (۲) مقعدی (۳) تناسلی (۴) رکود (سراسری ۸۰)
- ۳۰- «عقد ادیب» در کدام یک از مراحل رشد «روانی جنسی» تشکیل می‌گردد؟
(۱) دهانی (۲) مقعدی (۳) تناسلی (۴) بلوغ (سراسری ۸۰)
- ۳۱- در نظریه اریکسون، «پدید آوردن» در مقابل «راکد ماندگی» چندمین مرحله تحول روانی را تشکیل می‌دهد؟
(۱) سومین (۲) چهارمین (۳) ششمین (۴) هفتمین (سراسری ۸۰)
- ۳۲- ظرفیت پیگری بی‌کم و کاست ارزش‌ها، آرمان‌ها و روابط پایدار (یعنی تعهد)، در پایان کدام مرحله از تحول در انسان بطور مشخص در مدنظر قرار می‌گیرد؟
(۱) کودکی (۲) نوجوانی (۳) بزرگسالی (۴) پیری (سراسری ۸۰)

- ۳۳- در نظریه اریکسون، دوره نوجوانی با کدام مرحله آغاز می‌گردد؟
 (۱) خودمختاری در برابر تردید
 (۲) صمیمیت در برابر گوشه‌گیری
 (۳) هویت در برابر سردرگمی در نقش
 (۴) تبخیر (شایستگی) در برابر احساس حقارت
 (سراسری ۸۰)
- ۳۴- در کدام یک از نظام‌های روان‌شناختی، مکانیزم همسان‌سازی با پرخاشگری مطرح شده است؟
 (۱) نمویافتگی
 (۲) رفتارنگری
 (۳) روان تحلیل‌گری
 (۴) پردازش خبر
 (سراسری ۸۱)
- ۳۵- به استناد نظریه اریکسون، خطر عمده‌ای که کودکان ۱۲-۶ ساله را تهدید می‌کند، احساس است.
 (۱) حقارت
 (۲) گناه
 (۳) وابستگی
 (۴) عدم اعتماد
 (سراسری ۸۱)
- ۳۶- از دیدگاه اریکسون، اختلال در هویت‌یابی موجب می‌شود که فرد در:
 (۱) زندگی دچار احساس افسردگی می‌شود.
 (۲) پذیرش مسئولیت در زندگی دچار مشکل شود.
 (۳) روابط مختلف اجتماعی خود دچار احساس گناه شود.
 (۴) در مورد مستقل بودن خود دچار احساس تردید و دودلی شود.
 (سراسری ۸۱)
- ۳۷- طبق نظریه اریکسون، کودک در مرحله «ابتکار» با کدام بحران روانی - اجتماعی روبرو می‌شود؟
 (۱) احساس حقارت
 (۲) احساس تردید و شرم
 (۳) احساس عدم اعتماد
 (۴) احساس گناه
 (سراسری ۸۱)
- ۳۸- در نظام رشد روانی - جنسی فرویدی، مرحله کمون، از نظر زمانی، با کدام یک از مراحل رشد شناختی نظام پیاژه مصادف است؟
 (۱) عملیات عینی
 (۲) عملیات صوری
 (۳) حسی - حرکتی
 (۴) پیش عملیاتی
 (سراسری ۸۲)
- ۳۹- «تجربه‌های اولیه کودکی» در کدام یک از دیدگاه‌های زیر بیشتر اهمیت دارد؟
 (۱) صفات
 (۲) روان‌کاوی
 (۳) رفتارگرایی
 (۴) شناختی - اجتماعی
 (سراسری ۸۳)
- ۴۰- از نظر اریکسون، برقراری رابطه با دیگران و تشکیل خانواده در چه مرحله‌ای از رشد دیده می‌شود؟
 (۱) تولید در مقابل رکود و خود فرورفتگی
 (۲) هویت در مقابل پاشیدگی شخصیت
 (۳) صمیمیت در مقابل کناره‌گیری
 (۴) یگانگی در مقابل واماندگی و نومیدی
 (سراسری ۸۲)
- ۴۱- از دیدگاه اریکسون، ویژگی بارز نوجوانی یا بلوغ چیست؟
 (۱) ابتکار
 (۲) تحقق عمل
 (۳) استقلال عمل
 (۴) احراز هویت
 (سراسری ۸۲)
- ۴۲- کدام یک از مراحل روانی - جنسی به عنوان یک مرحله غیرتعارضی شناخته شده است؟
 (۱) بلوغ
 (۲) دهانی
 (۳) مقعدی
 (۴) نهفتگی
 (سراسری ۸۲)
- ۴۳- براساس نظریه «اریکسون» احساس تعهد و مسئولیت نسبت به آینده، در مرحله اتفاق می‌افتد.
 (۱) کمال در برابر احساس نومیدی
 (۲) تولید در برابر احساس پوچی
 (۳) احساس ابتکار در برابر احساس گناه
 (۴) هویت‌یابی در برابر آشفتگی نقش
 (سراسری ۸۲)
- ۴۴- بزرگترین عاملی که می‌تواند بهداشت روانی سالمندان را تأمین کند، این است که احساس کنند:
 (۱) در کنار فرزندان خود زندگی می‌کنند
 (۲) سرنوشتشان به دست خودشان است
 (۳) حقوق بازنشستگی و مستمری دارند
 (۴) نگرانی‌های نوه‌ها بر عهده آنهاست
 (سراسری ۸۲)
- ۴۵- به اعتقاد اریکسون، کودکی که با اتمام مرحله خاصی از رشد روانی - اجتماعی احساس لیاقت کسب کرده است، در مرحله بعد با کدام بحران رشدی مواجه خواهد شد؟
 (۱) هویت - سردرگمی
 (۲) ابتکار - احساس گناه
 (۳) سازندگی - احساس حقارت
 (۴) خودپیروی - شک و شرم
 (آزاد ۸۳)
- ۴۶- گذار از وابستگی به استقلال عمل عاطفی، سیر تحول را از دیدگاه نشان می‌دهد.
 (۱) مارگارت ماehler
 (۲) رنه اشپیتز
 (۳) هاری استاک سالیوان
 (۴) آنا فروید
 (آزاد ۸۳)
- ۴۷- طبق نظر فروید، کسانی که در مرحله دهانی تثبیت می‌شوند، کدام یک از ویژگی‌های زیر را دارند؟
 (۱) ناپخته و نیازمند به مراقبت‌های مادرانه
 (۲) ناتوانی در تفاوت‌گذاری بین خود و دیگران
 (۳) خصمانه و بی‌اعتماد به صاحبان قدرت
 (۴) خودمدار و تنها به فکر نیازهای خود
 (سراسری ۸۴)
- ۴۸- مرحله خودمختاری در برابر شک و تردید با کدام یک از مراحل رشد روانی - جنسی فروید مطابقت دارد؟
 (۱) دهانی
 (۲) جنسی
 (۳) مقعدی
 (۴) کمون
 (سراسری ۸۴)

- ۴۹- مرحله مردم‌گریزی و مردم‌آمیزی در نظام اریکسون با چه دوره‌ای در زندگی مطابقت دارد؟
(۱) کودکی (۲) نوجوانی (۳) جوانی (۴) پیری (سراسری ۸۴)
- ۵۰- در نظام اریکسون مرحله پدیدآوردگی در مقابل راگدماندگی چندمین مرحله تحول را تشکیل می‌دهد؟
(۱) دومین (۲) چهارمین (۳) هفتمین (۴) هشتمین (سراسری ۸۴)
- ۵۱- چرخه تحول روانی در انسان براساس نظام اریکسون مرکب از چند مرحله است؟
(۱) سه مرحله (۲) پنج مرحله (۳) شش مرحله (۴) هشت مرحله (سراسری ۸۴)
- ۵۲- مکانیسم دفاعی عقلانی کردن غرایز از کیست؟
(۱) آنا فروید (۲) فروید (۳) اریکسون (۴) فرام (آزاد ۸۴)
- ۵۳- فرامن براساس چه مکانیزمی در شخصیت انسان رشد می‌کند؟
(۱) فرافکنی (۲) سرکوبی (۳) همانندسازی (۴) دوسوگرایی (سراسری ۸۵)
- ۵۴- در نظام فروید اصطلاح پیش تناسلی کدام یک از مراحل زیر را مشخص می‌کند؟
(۱) مرحله بلوغ (۲) مرحله دهانی (۳) مرحله اودیپی (۴) مرحله نهفتگی (سراسری ۸۵)
- ۵۵- ارتباط کودک و بزرگسالان در نظریه کدام یک از نظریه‌پردازان رشد با اهمیت‌تر است؟
(۱) آدلر (۲) فروید (۳) هورتای (۴) اریکسون (سراسری ۸۵)
- ۵۶- از نظر اریکسون فرد معمولاً در اوایل بزرگسالی شبکه‌ای از روابط اجتماعی را شکل می‌دهد و احساس می‌کند.
(۱) پوچی (۲) صمیمیت (۳) کمال (۴) حقارت (سراسری ۸۵)
- ۵۷- در نظام روان تحلیل‌گری جابه‌جایی و تبدیل انرژی روانی نشانگر یک رویکرد است.
(۱) تحولی (۲) پویایی (۳) ساختاری (۴) مکان نگاری (آزاد ۸۵)
- ۵۸- در نظریه فروید «بدگمانی و بدبینی» نشانه‌ی تثبیت در کدام مرحله از رشد است؟
(۱) اخلیلی (۲) ادیپی (۳) دهانی (۴) مقعدی (سراسری ۸۶)
- ۵۹- کدام رویداد تحول یک تعارض ارتباطی اختصاصی است؟
(۱) اعتماد (۲) از شیر گرفتن (۳) جدایی مادر و کودک (۴) وابستگی (سراسری ۸۶)
- ۶۰- در دیدگاه روان تحلیل‌گری، کدام یک از خصیصه‌های گشاننده یا سابق، تابع تفاوت‌های فردی است؟
(۱) منبع (۲) موضوع (۳) محتوا (۴) هدف (سراسری ۸۶)
- ۶۱- با توجه به نظریه «اریکسون» نیاز کودک به «آزادی انتخاب» و بازی‌های تخیلی، در کدام مرحله بیشتر است؟
(۱) استقلال در برابر تردید و دودلی (۲) اعتماد در برابر عدم اعتماد (۳) ابتکار در برابر احساس گناه (۴) احساس حقارت در برابر سازندگی (سراسری ۸۶)
- ۶۲- در نظریه فروید، «نهفتگی» مرحله‌ای است که در آن:
(۱) هیجان و تنش در مناطق تناسلی متمرکز می‌شود. (۲) رشک دختران نسبت به پسران افزونی می‌گیرد. (۳) ترس پسران از رقابت با پدر افزایش پیدا می‌کند. (۴) انرژی و علائق جنسی روبه کاهش می‌رود. (سراسری ۸۶)
- ۶۳- از دست دادن علاقه به کار و روابط ضعیف با دیگران، پی‌آمد منفی کدام مرحله در نظریه «اریکسون» است؟
(۱) کارایی در برابر احساس حقارت (۲) زاینده‌گی (تولید) در برابر خودفرو رفتگی (۳) استقلال رأی در برابر تردید و دودلی (۴) ابتکار در برابر احساس گناه (سراسری ۸۶)
- ۶۴- در نظریه فروید مرحله تناسلی با کدام یک از مراحل رشد اریکسون مطابقت دارد؟
(۱) ابتکار در برابر گناه (۲) خودمختاری در برابر شرم (۳) هویت در برابر سردرگمی (۴) اعتماد در برابر بی‌اعتمادی (آزاد ۸۶)
- ۶۵- تثبیت در مراحل اولیه رشد، نقش کدام عامل را در رشد کمرنگ می‌کند؟
(۱) ریش (۲) صفات (۳) محیط (۴) همسالان (سراسری ۸۷)
- ۶۶- به اعتقاد اریک اریکسون چنانچه اطفال به اطرافیان خود اعتماد کنند، در آنان احساس نیز شکل می‌گیرد.
(۱) اراده (۲) امید (۳) وفاداری (۴) هدف (سراسری ۸۷)

- ۶۷- بر اساس نظریه «اریکسون» بیشترین آسیبی که کودکان ۷-۱۱ ساله را تهدید می‌کند احساس است. (سراسری ۸۷)
- (۱) آشفتگی نقش (۲) حقارت (۳) شکست (۴) نوسیدی
- ۶۸- از نظر اریکسون «مهم‌ترین» هدف رشد در مرحله‌ی نوجوانی چیست؟ (سراسری ۸۷)
- (۱) احساس ابتکار (۲) استقلال (۳) کمال (۴) هویت‌یابی
- ۶۹- به اعتقاد اریکسون مراحل رشد روانی اجتماعی بر مبنای اصل پیش می‌رود. (سراسری ۸۷)
- (۱) ای‌ژنتیک (۲) خودنظم‌جویی (۳) میان‌واگرایی (۴) همترازی
- ۷۰- در کدام یک از مراحل رشد روانی - اجتماعی اریکسون، کودک وارد دوره خودمداری می‌شود؟ (آزاد ۸۷)
- (۱) اعتماد در برابر بی‌اعتمادی (۲) ابتکار در برابر احساس گناه (۳) سخت‌کوشی در برابر حقارت (۴) خودمختاری در برابر شرم و تردید
- ۷۱- از نظر آنا فروید، نوجوانان از کدام یک از مکانیزم‌های دفاعی بیشتر استفاده می‌کنند؟ (آزاد ۸۷)
- (۱) واپس رانی (۲) ریاضت طلبی (۳) انکار (۴) انزوا گرایی
- ۷۲- به اعتقاد آنا فروید در کدام مکانیزم دفاعی فرد به جای آن که با رویدادهای دردناک مواجه شود، از مواجهه با آن‌ها اجتناب می‌ورزد؟ (سراسری ۸۸)
- (۱) امحاء (annulment) (۲) درون فکنی (introjection) (۳) مجزاسازی (isolation) (۴) تشکل واکنشی (reaction formation)
- ۷۳- به اعتقاد زیگموند فروید افرادی که اختلال دارند نوعی واپس روی به حالت خود شیفتگی اولیه را نشان می‌دهند. (سراسری ۸۸)
- (۱) افسردگی (۲) اسکیزوفرنی (۳) شخصیت نمایشی (۴) شخصیت وابسته
- ۷۴- از نظر فروید در کدام یک از مراحل زیر انرژی و علایق جنسی کاهش می‌یابد؟ (سراسری ۸۸)
- (۱) فالیک (۲) دهانی (۳) مقعدی (۴) نهفتگی
- ۷۵- گذار از خودشیفتگی و وابستگی به نوع دوستی و استقلال عمل نشانگر روند تحول در نظریه است. (سراسری ۸۸)
- (۱) آنا فروید (۲) ملانی کلاین (۳) کارن هورنای (۴) مارگارت ماehler
- ۷۶- به اعتقاد اریکسون رشد ناسازگار در سال اول زندگی زمینه را برای شکل‌گیری در آینده فراهم می‌کند. (سراسری ۸۸)
- (۱) هیستری (۲) اختلال شخصیت (۳) روان رنجوری (۴) جامعه ستیزی
- ۷۷- به اعتقاد اریکسون رفتارهای هدفمند محصول حل موفقیت‌آمیز کدام بحران است؟ (سراسری ۸۸)
- (۱) ابتکار - احساس گناه (۲) صمیمیت - انزواگرایی (۳) هویت - سردرگمی (۴) تمامیت - سرخوردگی
- ۷۸- اریکسون در نظریه روانی - اجتماعی بر کدام یک از ساختارهای زیر تأکید بیشتر داشته است؟ (سراسری ۸۸)
- (۱) ناهشیار (۲) فراخود (۳) نهاد (۴) خود
- ۷۹- به اعتقاد آنا فروید هدف از مکانیزم همسان‌سازی با پرخاشگر مقابله با کدام مورد است؟ (سراسری ۸۹)
- (۱) شرایط تهدیدآمیز (۲) انزوای اجتماعی (۳) رفتار تکانشی (۴) تعارض‌های درونی
- ۸۰- به اعتقاد اریکسون تلاش برای دستیابی به حس انسجام و تمامیت خود به دنبال حل بحران کدام دوره از زندگی صورت می‌گیرد؟ (سراسری ۸۹)
- (۱) نوجوانی (۲) جوانی (۳) میانسالی (۴) کودکی
- ۸۱- در نظریه اریکسون بهترین راه کمک به کودک در رسیدن به سازندگی کدام است؟ (سراسری ۸۹)
- (۱) ترغیب به فعالیت‌های گروهی (۲) ترغیب به ابداع و نوآوری (۳) تشویق و ترغیب کلامی (۴) تشویق به عینیت دادن به موضوعات
- ۸۲- به اعتقاد اریکسون توانایی ایجاد ارتباط نزدیک یا پیوند صمیمی با دیگران مستلزم حل و فصل کدام یک از بحران‌های رشدی است؟ چگونه حل این بحران را تشریح کنید. (دکتری - آزاد ۸۹)
- ۸۳- مرحله صمیمیت در مقابل انزوا گزینی در نظر اریکسون، مطابق با چه وهله‌ای است؟ (سراسری ۹۰)
- (۱) نوجوانی (۲) کودکی سوم (۳) بزرگسالی (۴) جوانی

- ۸۴- عقیده ادیب چگونه حل شده و در چه زمانی تجدید می‌شود؟
 (۱) به وسیله همانند سازی با والد همجنس - بلوغ
 (۲) به دلیل ورود به دوره نهفتگی - دوره عضو تناسلی
 (۳) به وسیله همانندسازی با هنجارهای اجتماعی - جوانی
 (۴) به وسیله هویت یابی جنسیتی - دوره نهفتگی
 (سراسری ۱۰)
- ۸۵- در نظر اریکسون، در مرحله اول (اعتماد در برابر عدم اعتماد)، رشد سالم منوط به چه فرآیندی است؟
 (۱) حمایت‌های منطقی
 (۲) حل انتظارات معین
 (۳) رفع نیازهای اساسی
 (۴) فراهم آوردن آزادی
 (سراسری ۱۰)
- ۸۶- عامل اصلی تحول روانی در نظر فروید چیست؟
 (۱) انتقال لی‌بیدو از یک ناحیه به ناحیه‌ی دیگر
 (۲) تعامل وراثت و محیط
 (۳) جنبه‌های ناهشیار شخصیت
 (۴) عدم برقراری توازن بین امیال غریزی
 (سراسری ۱۰)

با سخنان تست‌های طبقه‌بندی شده فصل دوم

۱- گزینه «۳» مکانیزم بازگشت علیه خود شبیه مکانیزم واکنش وارونه (معکوس کردن کشاننده) است با این تفاوت که در واکنش وارونه، «هدف کشاننده» مطرح است اما در مکانیزم بازگشت علیه خود، «موضوع کشاننده» مورد نظر است. مثلاً گذار از آزارگری به آزارپذیری به منظور بازگرداندن آزارپذیری علیه خود انجام می‌پذیرد.

در مکانیزم والایی گرایمی کشاننده‌های تهاجمی مثل کشاننده‌های جنسی، خود را در قالب گرایش به فعالیت‌های والا و برتر نشان می‌دهند که این مکانیزم مستلزم تشکیل فرمان است. مکانیزم ریاضت طلبی با طرد تمام کشاننده‌های جنسی و امتناع از همه چیزهایی که می‌تواند لذتی فراهم کند مشخص می‌شود. این مکانیزم به فعال شدن دوباره مسأله ادیب و احساس گناه ناشی از آن ارتباط دارد و خود را به شکل رفتارهای کیفی یا تحقیری نشان می‌دهد. مکانیزم همسان‌سازی با پرخاشگر هم زمانی است که کودک برای جلوگیری از خطرات بیرونی، خصوصیات پرخاشگر و نقش او را تقلید می‌کند و از تهدید شده به تهدید کننده تبدیل می‌شود. در این مکانیزم کودک سرزنش‌های بیرونی را درونی می‌کند و آن‌ها را دوباره به محیط باز می‌گرداند، لذا این مکانیزم در تشکیل فرمان نقش مهمی برعهده دارد. گزینه «۳»، ریاضت طلبی، بخشی از نظریه‌ی آنافرودید درباره نوجوانی و تکرار عقده‌ی ادیب است که صحیح می‌باشد.

۲- گزینه «۱» آنافرودید معتقد است در عقلانی کردن غرایز، نوجوان سعی نمی‌کند که از کشاننده‌ها فرار کند بلکه تمایل و رغبت خود را متوجه آن‌ها می‌کند اما صرفاً توجهی عقلی و انتزاعی به آن‌ها روا می‌دارد. یعنی خود را مجبور به انجام وظایفی که واقعیت به او تحمیل می‌کند نمی‌داند و کشاننده‌ها را در سطحی متفاوت قرار می‌دهد تا بر آن‌ها تسلط یابد.

۳- گزینه «۳» فرمان وارث ادیب است و براساس همسان‌سازی با تصویرهای درون فکنی شده والدین به وجود می‌آید. کنش‌های من، حول و حوش توقعات اخلاقی دور می‌زند. فرمان کودک در نتیجه‌ی همسان‌سازی با «فرمان والدین» و باید و نبایدهای آنان شکل می‌گیرد. در واقع کودکان ارزش‌ها و قواعد والدین را درونی می‌کنند.

۴- گزینه «۲» من، معرف منطق و عقل است. وظیفه من دفاع از فرد و هم‌تراز کردن او با واقعیت است. ساخت من، از «شناخت و دفاع» تشکیل شده است. جنبه‌ی «شناختی» من هشیار و نیمه هشیار است و اطلاعات تغییرات بیرونی و درونی را به او می‌دهد. جنبه‌ی «دفاعی» من، هشیار، نیمه هشیار و مخصوصاً ناهشیار است و نظام‌های دفاعی متفاوتی در مراحل مختلفی ممکن است به وجود آید.

۵- گزینه «۴» مفهوم خط تحول آنافرودید، از راه‌های بالینی عینی و مشاهده مستقیم به دست آمده و بیانگر این موضوع است که کودک به صورت مستمر و خطی تحول پیدا نمی‌کند، بلکه در هر یک از خطوط تحول ممکن است توقف یا واپس روی وجود داشته باشد. ظاهراً فقط تحول شناختی است که لحظات واپس رونده ندارد.

۶- گزینه «۲» مرحله نوجوانی مرحله کسب هویت در برابر سردرگمی هویت نام دارد یعنی نوجوان در جستجوی من یا هویت خود است و سعی می‌کند عناصر متفرق شخصیت خود را با هم مرتبط کند، تعارض‌های قبلی را دوباره تجربه کند، نقش‌ها و رفتارهای مختلف را تجربه کند و بدین ترتیب به هویت خود انسجام بخشد. اما گزینه ۳ (بزرگسالی) مرحله مردم آمیزی در برابر مردم گریزی یا صمیمیت در برابر انزوا را مطرح می‌کند یعنی زمانی که فرد ظرفیت عشق واقعی را دارد. گزینه ۴ (میانسالی) هم مرحله زاینده‌گی در برابر رکورد (پدیدآوردن‌گی در مقابل راکدماندگی) را مطرح می‌کند که مفاهیم تولید، خلاقیت و ارزیابی مجدد گذشته در این دوره مطرح می‌شود.

۷- گزینه «۳» سؤال «من کیستم؟» سؤالی است که هر نوجوانی به دنبال پاسخ آن است و به همین علت در جهت جستجوی خویشتن و کسب هویت تلاش می‌کند. نوجوان در مسیر هویت یابی با انتخاب‌های گسترده‌ای مواجه می‌شود که با توجه به این تنوع انتخاب باید تصمیم بگیرد. وقتی نوجوان تعارض روانی هویت در برابر سردرگمی هویت را با موفقیت حل می‌کند، خود وصفی محکمی تشکیل داده است و ارزش‌ها و اهداف خود را بر گزیده است.

۸- گزینه «۱» آنافرودید در دوره بلوغ و نوجوانی دو مکانیزم «ریاضت طلبی» (خودداری افراطی) و «عقلی‌سازی» (عقلانی کردن غرایز) را مطرح می‌کند. مکانیزم ریاضت طلبی بدین گونه است که نوجوان تمام کشاننده‌های جنسی و هر آنچه می‌تواند برای او لذتی فراهم کند را طرد می‌کند، که این خود ناشی از دوباره فعال شدن مسأله‌ی ادیب و گناهکاری وابسته آن است. ریاضت طلبی یک مرحله مقدماتی سرکوب‌گری است. در مکانیزم عقلی‌سازی، نوجوان از کشاننده‌ها نمی‌گریزد، بلکه رغبت خود را متوجه آن‌ها می‌کند، اما این توجه جنبه‌ی انتزاعی و عقلی دارد. یعنی کشاننده‌ها را در سطحی متفاوت قرار می‌دهد تا بر آن‌ها تسلط یابد. هدف اصلی عقلی‌سازی این است که نوجوان بتواند عواملی را که خطرناک می‌شمارد، به جای این که مورد تجربه قرار دهد، در فاصله نگه دارد.

۹- گزینه «۱» مرحله دهانی فروید با مرحله اعتماد در برابر بی‌اعتمادی اریکسون (تولد تا ۱ سالگی) مطابقت دارد. مرحله مقعدی فروید با مرحله خودمختاری در برابر شک و تردید اریکسون (۱ تا ۳ سالگی) مطابقت دارد. مرحله آلتی فروید (احلیلی یا فالیکی) با مرحله ابتکار در مقابل احساس گناه اریکسون (۳ تا ۶ سالگی) مطابقت دارد. مرحله نهفتگی (کمون) فروید با مرحله سخت‌کوشی در برابر حقارت اریکسون (۶ تا ۱۱ سالگی) مطابقت دارد. مرحله تناسلی فروید با مرحله هویت در برابر سردرگمی هویت اریکسون (نوجوانی) مطابقت دارد.

۱۰- گزینه «۳» فروید معتقد است «بن» قطب‌کشاننده‌ی دستگاه روانی است و در آغاز همه چیز، بن است. «من» بخشی است که تدریجاً بر اثر برخورد با محیط و براساس تحول، از بن جدا می‌شود و دومین پایگاه روانی را تشکیل می‌دهد. «فرامن» سومین پایگاه روانی است که دیرتر از همه ظاهر می‌شود و از من مشتق می‌شود.

۱۱- گزینه «۲» فروید شکلی از انرژی روانی را که از سوی غرایز زندگی نمایان می‌شود، را تحت عنوان زیست مایه (لیبیدو) مطرح کرد. لیبیدو می‌تواند با اشیاء پیوند یابد و بر آن‌ها متمرکز شود. فروید این جریان را «نیروگذاری روانی» نامید. او با اهمیت‌ترین غریزه زندگی را غریزه جنسی می‌دانست. او در مراحل روانی - جنسی که مطرح کرده معتقد است که در هر مرحله انرژی روانی (لیبیدو)، بر نواحی شهوت زای بدن جا به جا می‌شود.

۱۲- گزینه «۱» در نظریه‌های روان پوشی، «من» در حکم عنصر اساسی تحول شخصیت است. شخص با ساختن تصویری از خود، نسبت به ارزش‌های خود آگاه می‌شود. در چارچوب نظریه‌های روان پوشی، نظریه‌ی روانی - اجتماعی اریکسون بعد از نظریه فروید اهمیت بسزایی دارد. بنابر نظریه روانی - اجتماعی اریکسون شکل‌گیری و تحول شخصیت طبق مراحل تحقق می‌پذیرد که در هر مرحله بنابر موفقیت یا عدم موفقیت در حل تعارض‌ها، تحول در جهت مثبت یا منفی امکان‌پذیر می‌شود.

۱۳- گزینه «۱» از نظر فروید «بن» آکنده از نیروهای کشاننده‌ای است و هیچ‌گونه سازمان یافتگی و اراده‌ای ندارد، تابع اصل لذت برای ارضای نیازهاست و به هیچ وجه تابع قوانین منطقی فکر نیست. «من» معرف عقل و منطق است. در واقع من نمی‌خواهد جلوی ارضای نیازهای بن را بگیرد، بلکه می‌خواهد با توجه به واقعیات و ضروریات به صورت منطقی، به سازمان بخشیدن نیروهای نهاد بپردازد. فرامن پایگاه اخلاقی ناهشیار است و از نظر نامعقولی، شدت و پافشاری دست کمی از نهاد ندارد.

۱۴- گزینه «۳» مرحله دهانی، نخستین سال زندگی را در بر می‌گیرد و در این مرحله، زندگی صرف گرفتن می‌شود. گرفتن غذا و اطلاعات و... مرحله دهانی به ۲ زیرمرحله تقسیم می‌شود:

- زیر مرحله اول: وابستگی لمسی است که ۶ ماه اول زندگی را در بر می‌گیرد. این مرحله، مرحله جذب فعل پذیرانه است که پستان هم رضایت بخش و هم ناکام کننده در نظر گرفته می‌شود. فروید این مرحله را مرحله «خود دوستدارانه‌ی نخستین» (خودشیفتگی اولیه) یا «مرحله‌ی اتکالی» نامید.

- زیر مرحله دوم: وابستگی بصری است و ۶ ماه دوم زندگی را در بر می‌گیرد. مرحله‌ای است که نخستین دندان‌ها ظاهر می‌شوند و مکیدن با گاز گرفتن همراه می‌شود. این زیر مرحله دارای خصیصه دهانی - آزارگرانه است. «دوسوگرایی» در این مرحله نمایان می‌شود چرا که کودک هم میل به گاز گرفتن و ویرانسازی مادر دارد و هم میل به اتحاد لیبیدویی با او، بنابراین دچار دوسوگرایی می‌شود.

مرحله مقعدی سال دوم زندگی را پوشش می‌دهد، که سال تسلط و مهار کردن است. این مرحله هم به دو زیر مرحله تقسیم می‌شود:

- زیر مرحله اول: زیر مرحله مقعدی - آزارگر طرد کننده است، که شش ماه سوم زندگی را در بر می‌گیرد. در این سطح، خود دوستداری محرز است، اما رنگ آزارگرانه و پرخاشگرانه به خود می‌گیرد. بدین معنا که وقتی کودک در محل‌های نامناسب مدفوع می‌کند، این بیرون راندن ناپهنگام، ارزش مبارزه طلبی با بزرگسال را دارد.

- زیر مرحله دوم: زیر مرحله مقعدی - آزارپذیر نگهدارنده است که شش ماه چهارم زندگی را در بر می‌گیرد. در این جا لذت اصلی از نگهداری مدفوع به دست می‌آید. یکی از عوامل تعیین کننده لذت این است که کودک به این کشف می‌رسد که نگهداری، مثل بیرون راندن لذت ایجاد می‌کند و از طریق نگهداشتن آن، توجه والدین را جلب می‌کند. از دیگر عوامل تعیین کننده لذت برای کودک این است که او ترجیح می‌دهد این تولیدات با ارزش را به جای این که به دیگران بدهد، برای خود نگه دارد.

۱۵- گزینه «۳» آنافروید دو مکانیزم را در دوره بلوغ و نوجوانی مطرح می‌کند:

ریاضت طلبی (خودداری افراطی): طرد تمام کشاننده‌های جنسی و هر آنچه که لذتی فراهم می‌کند.

عقلی سازی: نوجوان رغبت خود را متوجه کشاننده‌ها می‌کند اما به صورت عقلی و انتزاعی.

هر دو این مکانیزم‌ها موقت‌اند، اما برای نوجوانی لازم‌اند. این مکانیزم‌ها از یک طرف با تمام جهش‌های جسمانی، عقلی و عاطفی که نوجوان با آن‌ها روبروست مرتبط‌است و از طرف دیگر با تمام سابق‌ها و کشاننده‌های او.

۱۶- گزینه «۴» چهارمین مرحله روانی - اجتماعی اریکسون، «سخت کوشی در برابر حقارت» یا «تحقق عمل در مقابل احساس کهنتری» یا «سازندگی و آفرینندگی در مقابل احساس کمتری» نام دارد که دوران مدرسه کودک (۶ تا ۱۱ سالگی) را پوشش می‌دهد و همزمان با مرحله نهفتگی فروید است. گزینه (۱): پنجمین مرحله اریکسون، دوران نوجوانی است که «هویت در برابر سردرگمی» یا «هویت در برابر پراکندگی نقش» نام دارد. گزینه (۲): دومین مرحله، مرحله «خودمختاری در برابر شک و تردید» یا «خودپیروی (استقلال) در مقابل تردید» نام دارد که همزمان با مرحله مقعدی فروید است (۱ تا ۳ سالگی). گزینه (۳): سومین مرحله، مرحله ابتکار در برابر احساس گناه (خطا و تقصیر) است. این دوره، دوره بازی است و همزمان با مرحله احلیلی (ادیپ) فروید می‌باشد (۳ تا ۶ سالگی).

۱۷- گزینه «۴» مکانیزم دفاعی همسان سازی با پرخاشگر، توسط آنافروید مطرح شده است. او معتقد است که کودک برای مهار کردن اضطراب خود در مقابل خطرات بیرونی، نقش پرخاشگر را با رعایت خصوصیات او، تقلید می‌کند و از حالت فعل‌پذیر و تهدید شده، به حالت فاعل و تهدید کننده تبدیل می‌شود. این مکانیزم غالباً جنبه‌ی فیزیولوژیک دارد و بر بازی متداولی استوار است. مثلاً کودک با بازی نقش دکتر سعی می‌کند بر ترس از آمبول غلبه پیدا کند. این مکانیزم در تشکیل فرامن نقش بسزایی دارد. کودک به درون فکنی سرزنش‌ها و سپس برگرداندن آن‌ها به محیط می‌پردازد. این مکانیزم همچنین در اکتساب مفهوم نه از یک طرف و تشکیل حالات پارانویایی از طرف دیگر نقش دارد. مکانیزم «ریاضت طلبی» و «عقلی‌سازی» در دوره بلوغ و نوجوانی هم توسط آنافروید مطرح شده است. گزینه‌های ۱ و ۲ و ۳ مکانیزم‌های دفاعی مطرح شده توسط فروید می‌باشند.

۱۸- گزینه «۲» آنافروید دو مکانیزم دفاعی اختصاصی را در مرحله نوجوانی و بلوغ مشخص می‌کند که نوجوان برای متوقف کردن دلپهری مربوط به هجوم خواسته‌های کشاننده‌ای از آن‌ها استفاده می‌کند:

- ۱- ریاضت طلبی: طرد تمام کشاننده‌های جنسی و امتناع از هر آنچه که می‌تواند لذتی فراهم کند، که به عنوان مرحله مقدماتی سرکوب گری به حساب می‌آید.
- ۲- عقلی‌سازی: نوجوان رغبت خود را به کشاننده‌ها نشان می‌دهد اما در سطحی متفاوت، یعنی کاملاً به صورت انتزاعی و عقلی برای آن‌ها که بتواند بر آن‌ها بهتر تسلط پیدا کند. هدف عقلی‌سازی این است که نوجوان بتواند عواطفی را که خطرناک می‌شمارد، در فاصله نگه دارد.

۱۹- گزینه «۳» در مرحله دوم رشد روانی - اجتماعی اریکسون یعنی مرحله استقلال عمل (خودمختاری) در برابر شک و تردید، کودک به محض این‌که شروع به راه رفتن می‌کند و به استقلال دست پیدا می‌کند، با اجبارهای اجتماعی روبه‌رو می‌شود. اریکسون بر اهمیت بازخورد والدین در این مرحله تأکید می‌کند و این‌که نباید کودک را به خاطر رفتار ناشایسته‌اش شرمسار کرد.

۲۰- گزینه «۲» مرحله‌ی ابتکار در برابر احساس گناه از ۳ تا ۶ سالگی است که کودک به بازی وانمود کردن می‌پردازد و می‌خواهد نوع آدمی را که می‌تواند باشد تجربه کند. تقویت والدین می‌تواند باعث پرورش ابتکار و مسئولیت کودک شود. اما کنترل بیش از حد والدین می‌تواند منجر به احساس گناه در او شود. در واقع به غیر از گزینه (۳) بقیه گزینه‌ها به نحوی صحیح‌اند، اما از آن جایی که این مرحله از ۳ سالگی آغاز می‌شود، می‌توان گفت بهترین انتخاب، گزینه (۲) می‌باشد.

۲۱- گزینه «۴» آنافروید در دوره نوجوانی دو مکانیزم ریاضت طلبی و عقلی‌سازی را مطرح می‌کند. به علت باز فعال شدن مسأله ادیپی و احساس کنجکاوی ناشی از آن، نوجوان به مکانیزم ریاضت طلبی روی می‌آورد و از هر آنچه برای او لذتی فراهم کند، روی گردانی می‌کند.

۲۲- گزینه «۱» مرحله نهفتگی جانشین مرحله‌ی ادیپی است. مرحله استراحت و تحکیم مواضع به دست آمده است. مرحله توقف در تحول جنسی است: نه این‌که تظاهرات جنسی وجود نداشته باشد، بلکه تحول و سازمان یافتگی جدید جنسی دیده نمی‌شود، به خاطر همین به جای مرحله، عنوان «دوره» به کار برده می‌شود. ویژگی‌های این مرحله عبارت‌اند از:

- ۱- مرحله غیرتعارضی است.
- ۲- وسواسی شدن شخصیت صورت می‌گیرد بدین معنا که حرکات پرخاشگرانه نسبت به والدین از بین می‌رود و براساس تربیت، پذیرش انضباط و نظم، احساس عذوق، ایثار و حرمت نسبت به والدین به وجود می‌آید.
- ۳- جنسیت‌زدایی تدریجی در رفتار و افکار کودک دیده می‌شود و شرایط والایی‌گرایی به سوی هدف‌های اجتماعی‌تر و نه هدف‌های کشاننده‌ای فراهم می‌شود.
- ۴- کشش کودک به فعالیت‌های اجتماعی وسیع‌تر، منجر به توسعه ماوراء خانوادگی مسأله‌ی ادیپ می‌شود و به انحلال عقده ادیپ کمک می‌کند.

۲۳- گزینه «۳» همسان‌سازی یک فرآیند روان‌شناختی است که فرد به وسیله‌ی آن جنبه‌ای یا خصیصه‌ای یا صفتی را از فرد دیگر می‌گیرد و خود را براساس الگوی آن فرد، کلاً یا جزئاً تغییر می‌دهد. شخصیت براساس همین همسان‌سازی‌ها تشکیل می‌شود. عقده ادیپ، از طریق همسان‌سازی کودک با والد همجنس حل می‌شود.

۲۴- گزینه «۱» مرحله نهفتگی جانشین مرحله‌ی ادیبی است. مرحله استراحت و تحکیم مواضع به دست آمده است. مرحله توقف در تحول جنسی است، نه این که تظاهرات جنسی وجود نداشته باشد بلکه تحول و سازمان یافتگی جدید جنسی دیده نمی‌شود. به خاطر همین به جای مرحله، عنوان «دوره» به کار برده می‌شود. از ویژگی‌های این مرحله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- مرحله غیرتعارضی است.
- ۲- وسواسی شدن شخصیت صورت می‌گیرد بدین معنا که حرکات پرخاشگرانه نسبت به والدین از بین می‌رود و براساس تربیت، پذیرش انضباط و نظم، احساس عطف، ایثار و حرمت نسبت به والدین به وجود می‌آید.
- ۳- جنسیت‌زدایی تربیجی در رفتار و افکار کودک دیده می‌شود و شرایط والایی‌گریایی به سوی هدف‌های اجتماعی‌تر و نه هدف‌های کشتانده‌ای فراهم می‌شود.
- ۴- کشش کودک به فعالیت‌های اجتماعی وسیع‌تر، منجر به توسعه ماوراء خانوادگی مسأله‌ای ادیب می‌شود و به انحلال عقده ادیب کمک می‌کند.

۲۵- گزینه «۳» مراحل دهانی، مقعدی، و احلیلی مراحل «پیش تناسلی» نام دارند زیرا قبل از سازمان یافتن عقده ادیب به وجود می‌آیند. مراحل ادیبی و نهفتگی هم مراحل «تناسلی» نامیده می‌شوند.

۲۶- گزینه «۱» اریکسون معتقد است که «هویت‌یابی در مقابل سرگردانی نقش» در دوره نوجوانی اتفاق می‌افتد، که همزمان با مرحله تناسلی فروید است. مرحله «تمامیت (انسجام) در مقابل ناامیدی» در دوره پیری مطرح می‌شود. مرحله «ابتکار در مقابل احساس تقصیر و گناه» در ۳ تا ۶ سالگی مطرح می‌شود که همزمان با مرحله آلتی فروید است. مرحله «استقلال عمل در مقابل شرم و شک» در ۱ تا ۳ سالگی مطرح می‌شود که همزمان با مرحله مقعدی فروید است.

۲۷- گزینه «۲» مراحل هشت گانه رشد روانی - اجتماعی اریکسون عبارت‌اند از:

- ۱- اعتماد در برابر عدم اعتماد ۲- استقلال عمل در برابر شرم و تردید ۳- ابتکار در برابر احساس خطا و تقصیر (گناه) ۴- تحقق عمل در برابر احساس کهنتری (کارایی) (صنع) - احساس حقارت ۵- احراز هویت در برابر پراکندگی نقش یا سردرگمی هویت ۶- مردم آمیزی در برابر مردم‌گریزی (صمیمیت در برابر انزوا) ۷- پدید آوردن‌گی در برابر راکد ماندگی (زاینندگی - بی‌حاصلی) ۸- شکفتگی و رشد یافتگی در برابر ناامیدی (تمامیت - نومیدی)

۲۸- گزینه «۴» در مرحله‌ی دوم رشد روانی - اجتماعی که اریکسون مطرح می‌کند یعنی مرحله استقلال عمل در مقابل شک و تردید، کودک شروع به راه رفتن می‌کند. در این مرحله، کودک به استقلال دست می‌یابد و با اجاب‌های اجتماعی روبرو می‌شود. در این جا کودک میل به خود راهبری و به تنهایی عمل کردن را دارد. در این مرحله والدین نباید کودک را به خاطر اشتباهاتش، شرم‌منده کنند.

۲۹- گزینه «۱» مرحله دهانی در نظام فروید، توسط آبراهام به دو زیر مرحله تقسیم شده است:

- ۱- زیر مرحله‌ی دهانی نخستین یا وابستگی لمسی: ۶ ماه اول زندگی است. جذب فعل پذیرانه صورت می‌گیرد. این همان مرحله‌ای است که فروید آن را به مرحله‌ی «خود دوستدارانه نخستین و مرحله‌ی اتکایی» تقسیم کرده است.
- ۲- زیر مرحله‌ی وابستگی بصری: ۶ ماه دوم زندگی است. خصیصه‌ی دهانی - آزارگرانه وجود دارد. نخستین دندان‌ها در حال بیرون آمدن هستند. بنابراین مکیدن، با گاز گرفتن همراه می‌شود.

۳۰- گزینه «۳» عقده‌ی ادیب در مرحله تناسلی (تقریباً ۴ تا ۷ سالگی) تشکیل می‌شود. در این مرحله اولویت با ناحیه‌ی تناسلی است و از خود شهوت‌گرایی نخستین به سوی اشیاء و موضوع‌های بیرونی، گام برداشته می‌شود. این مرحله نقش اساسی در تشکیل فرمان و آرمان من (از طریق درونی کردن موضوعاتی چون تحریم زنا با محارم) دارد و در نهایت عقده‌ی ادیب از طریق همسانسازی با والد همجنس، انحلال می‌یابد.

۳۱- گزینه «۴» گزینه (۱) مرحله ابتکار در برابر احساس گناه (۳ تا ۶ سالگی) است.

گزینه (۲) مرحله سخت‌کوشی در برابر حقارت (۶ تا ۱۳ سالگی) را مطرح می‌کند.

گزینه (۳) مرحله صمیمیت در برابر انزوا (اوایل بزرگسالی) را مطرح می‌کند.

گزینه (۴) مرحله پدید آوردن‌گی در مقابل راکد ماندگی (زاینندگی - رکود) که در اواسط میانسالی مطرح می‌شود را بیان می‌کند و هفتمین مرحله از مراحل رشد روانی - اجتماعی اریکسون به حساب می‌آید.

۳۲- گزینه «۲» از نظر تحولی، نوجوانی دوره شکل‌گیری و آماده شدن است. یکی از امکاناتی که در دوره نوجوانی گسترش پیدا می‌کند «تعهد» است، یعنی ظرفیت پیگیری بی‌کم و کاست ارزش‌ها، آرمان‌ها و روابط پایدار. تعهد نسبت به خود، تمام تعهدات دیگر را نیز در برمی‌گیرد. چنین تعهدی نسبت به «من»، حاصل تجارب خانوادگی، اجتماعی و آزمایشگری‌های شخصی است. نیروهای منفی که در نوجوانان، اعتقاد به عدم توانایی را به وجود می‌آورد، موجب نبودن این تعهد می‌شود.

۳۳- گزینه «۳» مرحله‌ی پنجم رشد روانی - اجتماعی اریکسون، مرحله هویت در برابر سردرگمی نقش (نوجوانی) است. نوجوان در جستجوی «هویت» یا «من» خویش است. او پشت سر هم رفتارها و نقش‌های متفاوتی را تجربه می‌کند. تمام دلبستگی‌های هیجانی، استقلال، ابتکارات و تحقق‌های خود را دوباره روی کار می‌آورد. اگر نتواند به ساخت دهی پایدار شخصیت برسد، با پراکندگی خود مواجه می‌شود. همچنین نوجوان با دو مسأله‌ی اساسی روبرو می‌شود: ۱- میل شدید نزدیکی با جنس مخالف ۲- ضرورت انتخاب و تصمیم‌گیری‌های متعارض.

۳۴- گزینه «۳» آنا فروید که نظام روان تحلیل‌گری کودکان را مطرح کرد، مکانیزم همسان‌سازی با پرخاشگر را عنوان کرده است. در این مکانیزم، کودک برای این که اضطراب ناشی از خطرات بیرونی را مهار کند، خصوصیات پرخاشگر را رعایت می‌کند و به ایفای نقش او می‌پردازد. در این صورت دیگر نه تهدید می‌شود و نه فعل‌پذیر است. بلکه تبدیل به تهدید کننده و فاعل فعال می‌شود. مثلاً کودک با بازی نقش دکتر، بر ترس از آمپول غلبه پیدا می‌کند. همسان‌سازی با پرخاشگر نقش مهمی در تشکیل فرامن، اکتساب مفهوم نه و تشکیل حالات پارانویایی دارد.

۳۵- گزینه «۱» مرحله‌ای که کودکان ۶ تا ۱۲ ساله در آن قرار دارند، سخت‌کوشی در برابر حقارت (کارایی - احساس کهنتری) نام دارد. این مرحله، زمانی است که کودک به مدرسه می‌رود و می‌خواهد برای این که از نظر اجتماعی مورد تأیید باشد، چیزی تولید کند (تحقق عمل). مشکلی که وجود دارد این است که اگر احساس کند که نمی‌تواند به آن چیزی که می‌خواهد برسد، احساس حقارت او را تهدید می‌کند. «احساس گناه» خطری است که کودکان ۳ تا ۶ ساله را تهدید می‌کند که در مرحله ابتکار در برابر گناه قرار دارند. «وابستگی» خطری است که کودکان ۱ تا ۳ ساله را که در مرحله استقلال در برابر شک و تردید قرار دارند تهدید می‌کند، یعنی زمانی که کودکان با اجبارهای اجتماعی روبرو می‌شوند.

«عدم اعتماد» خطری است که کودکان را تا ۱ سالگی تهدید می‌کند. یعنی زمانی که سعی در به دست آوردن ایمنی از طریق ارتباط با مادر را دارند.

۳۶- گزینه «۲» تشکیل هویت عبارت است از این که نوجوان مشخص کند، چه کسی است، برای چه چیزی ارزش قایل است و چه مسیری را در زندگی انتخاب کرده است. اما وقتی فرد در هویت‌یابی دچار مشکل می‌شود، نظر روشنی درباره خود و مسئولیت‌های عملی که باید بپذیرد، ندارد. گزینه (۳) مربوط به مرحله ابتکار در برابر احساس گناه (۳ تا ۶ سالگی) است. گزینه (۴) هم مربوط به مرحله استقلال (خودمختاری) در برابر شک و تردید (۱ تا ۲ سالگی) است.

۳۷- گزینه «۴» مرحله سوم رشد روانی - اجتماعی اریکسون، ابتکار در برابر احساس گناه (خطا و تقصیر) است، زمانی که کودک خود را در مقابل وظیفه‌ی معینی قرار می‌دهد. احساس گناه زمانی ایجاد می‌شود که کودک خود را مزاحم می‌پندارد و فکر می‌کند که اعمال او جز نتایج ناگوار، نتیجه‌ی دیگری ندارد. گزینه (۱) مرحله چهارم اریکسون (تحقق عمل در برابر احساس حقارت) است. گزینه (۲) مرحله دوم اریکسون (استقلال در برابر شرم و تردید) است. گزینه (۳) مرحله‌ی اول اریکسون (اعتماد در برابر عدم اعتماد) است.

۳۸- گزینه «۱» مرحله‌ی نهفتگی یا کمون در نظام روانی - جنسی فروید، همزمان با سن مدرسه کودک (۶ تا ۱۱ سالگی) است. در این مرحله معمولاً صحبت از توقف در تحول جنسی است، نه به این معنا که هیچ‌نظاظهر جنسی وجود نداشته باشد، بلکه تحول جنسی جدیدی رخ نمی‌دهد. مرحله‌ی عملیات عینی پیازه هم از ۷ تا ۱۱ سالگی است، زمانی که ظرفیت‌های نگهداری ذهنی کودکان گسترش می‌یابد این دوره هم، همزمان با سن مدرسه کودک است و ظرفیت‌هایی مثل ردیف کردن و طبقه‌بندی کردن ایجاد می‌شود.

۳۹- گزینه «۲» فروید که بنیان‌گذار مکتب روان‌کاوی است، اثری پیش‌رویدادی را مطرح کرده است. یعنی آنچه از نظر او بسیار اهمیت دارد، تجربه‌های اولیه کودکی است و وظیفه‌ی روان‌درمانگر، بازسازی فرد در سطح بزرگسالی است. روان تحلیل‌گرانی که بعد از او آمدند، مثل اشپیتز، وینی‌کات... علاوه بر رویدادهای دوران کودکی، به آنچه از طریق مشاهده‌ی مستقیم به دست می‌آید هم اهمیت می‌دادند. در رویکرد صفات، تأکید بر زمان حال است نه گذشته‌ی فرد. در رفتارگرایی، به رفتارهای قابل مشاهده و یادگیری، اهمیت داده می‌شود. در دیدگاه شناختی - اجتماعی، علاوه بر اهمیت یادگیری مشاهده‌ای، بر معیارهای شخصی و خودکار آمدی هم تأکید می‌شود.

۴۰- گزینه «۳» مرحله صمیمیت در مقابل کناره‌گیری، همزمان با دوره جوانی است. مرحله‌ای است که فرد می‌تواند به بزرگسالی مستقل، دیگر دوست و اخلاقی تبدیل شود. در دوره نوجوانی فرد ظرفیت پیگیری بی‌کم و کاست ارزش‌ها و روابط پایدار (تعهد) را پیدا می‌کند. در دوره جوانی امکان برقرار کردن روابط صادقانه با دیگران را دارد که در آن نیازهای او محترم شمرده شود و چون این روابط در چارچوب جنسی قرار می‌گیرند، اکثر جوانان به ازدواج و تشکیل خانواده می‌پردازند. این مرحله، مرحله‌ای است که فرد ظرفیت عشق واقعی را دارد.

گزینه (۱) به دوره‌ی میان‌سالی اشاره دارد، گزینه (۲) به مرحله‌ی نوجوانی و گزینه (۴) به دوره پیری.

۴۱- گزینه «۲» به نظر اریکسون، نوجوان، در مرحله احراز هویت در برابر سردرگمی هویت قرار دارد. «ابتکار» ویژگی بارز کودک در سنین مدرسه است. «استقلال عمل» ویژگی بارز کودک ۱ تا ۳ ساله است.

۴۲- گزینه «۴» مرحله ی نهفتگی (کمون) از مراحل تحول روانی - جنسی فروید، یک مرحله غیر تعارضی در نظر گرفته می‌شود. البته تعارض‌های مراحل قبل با برجاست و تظاهرات جنسی قبلی نیز وجود دارد، اما سازمان یافتگی جنسی جدید و تعارض جدیدی وجود ندارد.

۴۳- گزینه «۲» مرحله هفتم رشد روانی اجتماعی اریکسون مرحله‌ی پدید آوردندگی در مقابل را اقدماندگی (تولید در برابر احساس پوچی) نام دارد که همزمان با دوره میانسالی است. مفاهیم تولید، خلاقیت، احساس تعهد و مسئولیت نسبت به نسل آینده، از مفاهیم مهم این دوره به شمار می‌آیند. فرد میانسال نگران نسل آینده است و می‌خواهد فعالیت‌های خود را در جامعه به ثمر برساند تا از این طریق خوشنودی و رضایت خود را به دست بیاورد. گزینه (۱) مرحله هشتم اریکسون را که همزمان با دوره‌ی پیری است مطرح می‌کند. اگر در این دوره فرد به تمام کارهایی که در زندگی انجام داده است، با امید نگاه کند، یک فرد تمامیت یافته است. در غیر این صورت، ناامیدی موجب ترس از مرگ می‌شود. گزینه (۳) مرحله سوم اریکسون است که کودک می‌خواهد خود را در مقابل وظیفه معینی قرار دهد. گزینه (۴) مرحله‌ی نوجوانی را مطرح می‌کند، زمانی که فرد در جستجوی انسجام بخشیدن به هویت خود و پاسخ به سؤالاتی نظیر «من کیستم» می‌باشد.

۴۴- گزینه «۲» سالمندی که به تمام کارهایی که در زندگی انجام داده با امید نگاه می‌کند، به تمامیت شخصی رسیده و مرگ، او را متوحش نمی‌کند. رشد یافتگی در سنین پیری مستلزم این است که فرد در صورت لزوم بتواند به دیگران تکیه کند، اما در این دوره از زندگی هم مثل دوره‌های قبلی تحول، فرد سالخورده در صورتی برای خود ارزش بیشتری قایل است که بدانند مهار زندگی خود را به دست دارد.

۴۵- گزینه «۱» مرحله‌ی چهارم از مراحل روانی - اجتماعی اریکسون، مرحله «کارایی در برابر احساس حقارت» (گزینه‌ی ۳) نام دارد. در این مرحله کودک به مدرسه می‌رود و سعی می‌کند از نظر اجتماعی مورد تأیید باشد. در صورتی که تولیدات او با ارزش تلقی شود در او احساس «لیاقت» شکل می‌گیرد، در غیر این صورت دچار احساس حقارت می‌گردد. مرحله‌ی بعدی، مرحله‌ی هویت در برابر سردرگمی هویت (گزینه‌ی ۱) می‌باشد. مرحله‌ی ابتکار در برابر احساس گناه (گزینه‌ی ۲)، قبل از مرحله‌ی کارایی در برابر احساس حقارت است. مرحله‌ی خود پیروی در برابر شک و تردید (گزینه‌ی ۴)، مرحله‌ی دوم از مراحل روانی اجتماعی اریکسون می‌باشد.

۴۶- گزینه «۴» مفهوم «خط تحول» توسط آنا فروید مطرح شده است. براساس این مفهوم، کودک به صورت مستمر و خطی تحول پیدا نمی‌کند، بلکه هر یک از خطوط تحول می‌تواند دارای لحظه‌های توقف و واپس روی باشد. بعضی از خطوط تحول که توسط آنا فروید مطرح شده است عبارت‌اند از: گذار از وابستگی به استقلال عمل عاطفی و روابط موضوعی از نوع بزرگسالان، گذار از شیرخوارگی به تغذیه‌ی حساب شده، گذار از بی اختیار ادرار و مدفوع به مهار کردن ماهیچه‌های معقدی و ادراری، گذار از خود میان بینی به رفاقت، گذار از بدن به بازیچه و از بازی به کار.

۴۷- گزینه «۱» در مرحله‌ی دهانی، چه پاسخ‌های والدین به نیازهای کودک بسیار محروم کننده باشد و چه بسیار نوازشگرانه، در هر دو صورت امکان تثبیت در این مرحله وجود دارد. کودکی که در این مرحله تثبیت می‌شود، ممکن است ناپخته، نیازمند و وابسته به مراقبت والدین باشد. دست کم گرفتن خود یا از خود راضی بودن، خوش‌بین یا بدبین بودن، ساده لوح یا بدگمان بودن، همه و همه می‌تواند از ویژگی‌های فردی باشد که در مرحله‌ی دهانی تثبیت شده است.

۴۸- گزینه «۳» مرحله اعتماد در برابر بی‌اعتمادی از مراحل روانی - اجتماعی اریکسون با مرحله‌ی دهانی رشد روانی جنسی فروید مطابقت دارد. (تولد تا ۱ سالگی).

مرحله‌ی خودمختاری در برابر شک و تردید با مرحله‌ی مقعدی مطابقت دارد (۱ تا ۲ سالگی).

مرحله‌ی ابتکار در برابر احساس گناه با مرحله‌ی آلتی مطابقت دارد (۳ تا ۶ سالگی).

مرحله‌ی سخت کوشی در برابر احساس حقارت با مرحله‌ی نهفتگی (کمون) مطابقت دارد (۶ تا ۱۱ سالگی).

مرحله‌ی هویت در برابر سردرگمی هویت با مرحله‌ی تناسلی مطابقت دارد. (نوجوانی)

۴۹- گزینه «۳» مرحله‌ی مردم‌آمیزی در برابر مردم‌گریزی، مرحله ششم رشد روانی - اجتماعی اریکسون و همزمان با دوره‌ی جوانی است. ویژگی‌هایی چون تحلیل روابط بین خود و جامعه، کنار کشیدن نسبی خود از این جامعه و هویت مخصوص جوانی که بعد از این مرحله ادامه نخواهد یافت، از خصوصیات این مرحله می‌باشد. دوره نوجوانی، همزمان با مرحله پنجم اریکسون (هویت در برابر سردرگمی هویت) می‌باشد. دوره پیری، همزمان با مرحله‌ی هشتم اریکسون (شکفتگی در مقابل ناامیدی) است.

۵۰- گزینه «۳» مرحله پدید آوردن در مقابل راکدماندگی (زایندهی - رکود) مرحله هفتم نظام اریکسون و همزمان با دوره میانسالی است. در این دوره مفاهیم خلاقیت، تولید و احساس مسؤلیت در مقابل نسل آینده بسیار اهمیت دارد. خطرات این دوره عبارت است از غوطه‌ور شدن در خود میان‌بینی یا بی‌ارزش شمردن خود. این دوره، دوره ارزیابی مجدد گذشته است.

دومین مرحله نظام اریکسون، استقلال در برابر شرم و تردید نام دارد که مرحله آغاز راه رفتن و روبرو شدن با اجبارهای اجتماعی می‌باشد. چهارمین مرحله نظام اریکسون، تحقق عمل در برابر احساس کهنتری (کارایی - حقارت) نام دارد. این مرحله، دوران مدرسه کودک می‌باشد و کودک تمایل دارد به طور مؤثر در فعالیت‌های بزرگسالان شرکت کند.

هشتمین مرحله نظام اریکسون، شکستگی در مقابل ناامیدی (تمامیت - احساس ناامیدی) نام دارد. در این مرحله دو عامل باعث می‌شود که افراد مسن، ادراک از خود را ثابت نگه دارند: ۱- اشخاص سالمند بیشتر متکی به قضاوت‌های خود هستند نه دیگران ۲- اشخاص سالمند علیرغم تغییرات نقش‌های اجتماعی، خود را در نقش‌های قبلی در نظر می‌گیرند.

۵۱- گزینه «۴» اریکسون نظریه روانی - اجتماعی خود را در ۸ مرحله عنوان کرد. او معتقد است «من» صرفاً میانجی بین نهاد و خواسته‌های فرامن نیست بلکه نیرویی راهگشا در رشد است و در هر مرحله مهارت‌هایی را به دست می‌آورد. نکته‌ی مهم این است که مراحل هشت گانه اریکسون از تولد تا مرگ (سراسر عمر) را در بر می‌گیرد.

۵۲- گزینه «۱» آنا فروید «دو مکانیسم دفاعی که در دوره‌ی نوجوانی وجود دارند را مطرح می‌کند: ۱- ریاضت طلبی: این مکانیسم عبارت است از طرد تمام کساننده‌های جنسی و اجتناب از هر چیزی که می‌تواند لذتی فراهم کند. ۲- عقلانی کردن غرایز (عقلی سازی): در این مکانیسم، نوجوان به کساننده‌ها رغبت و تمایل نشان می‌دهد اما آن‌ها را در سطحی عقلانی قرار می‌دهد، تا قابل کنترل باشند.

۵۳- گزینه «۳» فرامن وارث ادیب است و براساس مکانیزم همانندسازی با تصویرهای درون فکنی شده‌ی والدین شکل می‌گیرد. همانندسازی یک فرآیند روانشناختی است که فرد به وسیله‌ی آن جنبه‌ای یا خصیصه‌ای را از فرد دیگر می‌گیرد و خود را براساس آن به طور کلی یا جزئی تغییر می‌دهد. شخصیت از طریق یک سلسله همانندسازی‌ها شکل می‌گیرد.

۵۴- گزینه «۲» مراحل پیش تناسلی عبارت‌اند از: دهانی، مقعدی، احلیلی. مراحل تناسلی عبارت‌اند از: ادیبی، نهفتگی و بلوغ.

۵۵- گزینه «۴» اریکسون معتقد است که در هر یک از مراحل روانی - اجتماعی، من موظف به حل یک سری تعارض‌هاست که حل موفقیت‌آمیز و یا غیر موفقیت‌آمیز هر تعارض، به رابطه‌ی والدین با کودک و بازخورد آن‌ها به هر یک از تلاش‌های کودک بستگی دارد.

۵۶- گزینه «۲» در اوایل بزرگسالی (جوانی) فرد در مرحله‌ی صمیمیت در برابر انزوا (مردم‌آمیزی - مردم‌گریزی) قرار دارد. صمیمیت یکی از دستاوردهای این مرحله است که از طریق شبکه‌ای از روابط اجتماعی شکل می‌گیرد.

احساس پوچی، ممکن است در مرحله‌ی پدیدآوردن در مقابل راکدماندگی (میانسالی)، به علت دست نیافتن به تولید و خلاقیت ایجاد شود.

۵۷- گزینه «۲» در نظام روان تحلیل‌گری، جابه‌جایی و تبدیل انرژی روانی، نشانگر یک رویکرد «پویشی» است. در مبحث پویشی شخصیت منابع انگیزش رفتار انسان مورد مطالعه قرار می‌گیرد. به نظر فروید، این منبع انگیزش رفتار، در درون خود انسان قرار دارد و «انرژی روانی» یا «لیبیدو» نام دارد. مقدار انرژی روانی در فرد، ثابت است اما این انرژی روانی می‌تواند جابه‌جا و تبدیل شود. اگر «خود» انرژی کسب کند، نهاد یا فراخور یا هر دوی آن‌ها باید مقداری از انرژی را از دست بدهند. هرگاه انرژی در بخشی از دستگاه‌های شخصیتی متمرکز شود، بقیه‌ی دستگاه‌ها فاقد انرژی خواهند بود. مثلاً اگر مقدار زیادی از انرژی در فراخور متمرکز شود، در نتیجه فرد نهاد یا خود ضعیفی خوار داشت و سخت تحت تأثیر وجدان اخلاق یا آرمان من خواهد بود. بنابراین کارهایی که فرد انجام می‌دهد و چگونگی شخصیت او، تابع نحوه‌ی توزیع انرژی روانی است.

۵۸- گزینه «۳» در نتیجه‌ی تثبیت در مرحله‌ی دهانی، فرد ممکن است ویژگی‌هایی مثل بدبینی و بدگمانی، از خود راضی بودن یا خوار شمردن خود، خوشبینی و... را نشان دهد.

در نتیجه‌ی تثبیت در مرحله‌ی مقعدی، ویژگی‌هایی چون خساست یا ولخرجی، لجبازی، بسیار منظم بودن یا شلختگی، دقت و سواسی یا کثیفی، خوش‌قولی یا تأخیر پدیدار می‌شود.

تثبیت در مرحله‌ی احلیلی یا آلتی، ویژگی‌هایی مثل غرور و تکبر یا تواضع و فروتنی، شیک یا ساده بودن، خجالتی بودن، گستاخ بودن، معاشرتی یا منزوی بودن را به دنبال دارد.

۵۹- گزینه «۲» رویداد از شیر گرفتن، یک تعارض ارتباطی اختصاصی است، که مربوط به انحلال مرحله‌ی دهانی است. در واقع از شیر گرفتن، از سادگرایی که لاکان مطرح کرده است، تفکیک ناپذیر است. از سوی دیگر، ممکن است کودک از شیر گرفتن را به منزله‌ی یک تهاجم و ناکام‌سازی تجربه کند. به هر

حال، چه در این مسأله، آسیب دیدگی وجود داشته باشد و چه نداشته باشد، قطع شیر به علت این که پایان روابط نخستین را نشان می‌دهد، اثراتی داریم در سازمان روانی به جای می‌گذارد.

۶۰- گزینه «۲» کشاننده‌ها را براساس ۴ عنصر اصلی، می‌توان در نظر گرفت:

- ۱- جنبش کشاننده‌ای: تأکید بر بعد پویایی و حرکتی کشاننده دارد.
- ۲- منبع کشاننده: این مفهوم در آثار فروید، ابهام بیشتری دارد. از یک طرف حوزه بدنی را که در آن، کشاننده تحریک ایجاد می‌کند مطرح می‌کند. از طرف دیگر، نیروی روانی حاصل شده از کشاننده را بیان می‌کند.
- ۳- هدف کشاننده: ارضای کشاننده‌ها و تخلیه‌ی تنش می‌باشد.
- ۴- موضوع کشاننده: چیزی است که کشاننده به وسیله‌ی آن ارضا می‌شود. متغیرترین و فردی‌ترین عنصر است (تابع تفاوت‌های فردی است). مثلاً در مرحله‌ی فالیک یا آلتی، موضوع کشاننده جنسی، والد غیرهمجنس است.

۶۱- گزینه «۳» در مرحله‌ی ابتکار در برابر احساس گناه، کودک تمایل دارد که به سازماندهی فعالیت‌های خود بپردازد و خود را در مقابل وظایف معینی قرار بدهد. لذا نیاز به آزادی انتخاب، در اعمالی که مایل به انجام آن‌هاست دارد. در این مرحله کودک تمایل به تقلید کارهای دیگران و انجام بازی‌های تخیلی دارد.

۶۲- گزینه «۴» در مرحله‌ی نهفتگی، تحکیم موضعی که کودک در مراحل قبلی به دست آورده، اتفاق می‌افتد. در این مرحله تحول جنسی متوقف می‌شود و انرژی و علائق جنسی رو به کاهش می‌گذارد. غرایز جنسی به خواب می‌روند و والایی‌گرایی پدیدار می‌شود. کودک به سوی فعالیت‌هایی جدای از فعالیت‌های جنسی می‌رود. این مرحله، یک مرحله‌ی غیرتعارضی است. جنسیت‌زدایی افکار و رفتار کودک در این مرحله اتفاق می‌افتد.

۶۳- گزینه «۲» در مرحله‌ی زاینده‌گی (تولید) در برابر در خود فرورفتگی (راکد ماندگی)، فرد میانسالی احساس رضایت می‌کند که افرادی مورد محبت در اطراف خود داشته باشد و بتواند فعالیت‌های را در جامعه به ثمر برساند. در این دوره فرد نسبت به نسل آینده احساس مسئولیت می‌کند و مفاهیم تولید و خلاقیت اهمیت پیدا می‌کنند. از خطرات این دوره می‌توان در خود میان‌بینی، بی‌ارزش دانستن خود، از دست دادن علاقه به کار و تولید و روابط ضعیف با دیگران را مثال زد.

۶۴- گزینه «۳» مرحله‌ی نهایی فروید با مرحله‌ی اعتماد در برابر بی‌اعتمادی اریکسون مطابقت دارد. مرحله‌ی مقعدی فروید با مرحله‌ی خودمختاری در برابر شرم و تردید اریکسون مطابقت دارد. مرحله‌ی آلتی فروید با مرحله‌ی ابتکار در برابر گناه اریکسون مطابقت دارد. مرحله‌ی نهفتگی فروید با مرحله‌ی سخت‌کوشی در برابر حقارت اریکسون مطابقت دارد. مرحله‌ی تناسلی فروید با مرحله‌ی هویت در برابر سردرگمی هویت اریکسون مطابقت دارد.

۶۵- گزینه «۳» در صورت تثبیت فرد در هر یک از مراحل رشد، رشد متوقف نمی‌شود، زیرا رشد عبارت از تحولات مستقل از محیط است. اما تأثیرات محیط بر فرد کم‌رنگ می‌شود.

۶۶- گزینه «۲» در مرحله اعتماد در برابر بی‌اعتمادی، کودکان نیاز دارند که با دیگری رابطه برقرار کنند تا از این طریق نیازهایشان برآورده شود. کودک تا ۱ سالگی در این مرحله قرار دارد و نخستین رابطه را با مادر برقرار می‌کند تا بتواند در کنار مادر احساس ایمنی و اعتماد را کسب کند. یعنی «امید» به این‌که مادر دائماً برای ارضای نیازهایش، در کنار او قرار دارد.

۶۷- گزینه «۲» کودک ۷-۱۱ ساله در مرحله‌ی چهارم رشد روانی - اجتماعی اریکسون (تحقق عمل - در برابر احساس حقارت) قرار دارد. در این مرحله او دیگر آماده شده که محیط اجتماعی را بپذیرد و به مدرسه می‌رود. کودک تمایل دارد تا در فعالیت‌های بزرگسالان شرکت کند و به تولید بپردازد. اما خطری که او را تهدید می‌کند، احساس عدم توانایی در آن چیزی است که او می‌خواهد انجام دهد. احساسی که عقده حقارت را برای او به ارمغان می‌آورد، مخصوصاً اگر از دیگران تأییدی دریافت نکرده باشد.

گزینه «۱» خطری است که در مرحله پنجم (نوجوانی) فرد را تهدید می‌کند. گزینه «۴» نیز خطری است که در مرحله‌ی هشتم (پیری) فرد را تهدید می‌کند.

۶۸- گزینه «۴» اریکسون معتقد است که نوجوان در مرحله‌ی هویت در برابر پراکندگی هویت قرار دارد و مهم‌ترین هدف او انسجام بخشیدن به ساخت‌های پراکنده شخصیت خویش است. نوجوان در جستجوی هویت گام برمی‌دارد.

احساس ابتکار مربوط به کودکان ۶-۳ ساله است. احساس استقلال مربوط به ۱ تا ۳ سالگی است.

۶۹- گزینه «۱» به اعتقاد اریکسون، مراحل رشد روانی - اجتماعی بر مبنای اصل اپیژنتیک پیش می‌رود، بدین معنا که هر مرحله‌ی رشدی، در پی مرحله‌ی قبلی ظاهر می‌گردد. این گستره تحول در تمام طول عمر ادامه دارد و هر مرحله شامل بحرانی است که حل موفقیت آمیز یا ناموفق هر بحران نتایجی را در رشد فرد به دنبال دارد.

۷۰- گزینه «۳» طبق نظر پیاز، از ۱۰ - ۱۱ سالگی به بعد، فرد وارد مرحله‌ی خودبیروی اخلاقی (خودمداری) می‌شود. در این مرحله فرد به ماهیت قراردادی قوانین پی می‌برد لذا به مقررات به گونه‌ای نسبی و نه مطلق می‌نگرد. در این دوره، نیت عمل فرد مهمتر از پیامد عمل او در نظر گرفته می‌شود. این دوره می‌تواند با مرحله‌ی سخت کوشی در برابر حقارت اریکسون که ۶ تا ۱۱ سالگی را در بر می‌گیرد، منطبق باشد.

۷۱- گزینه «۲» آنافرود دو مکانیسم دفاعی خاص نوجوانی را مطرح کرده است: ۱- ریاضت طلبی ۲- عقلی سازی

۷۲- گزینه «۱» مکانیسم دفاعی امحاء: رویدادهای گذشته که آزاردهنده هستند، به صورت رویدادهایی که اصلاً وجود نداشته‌اند در می‌آیند و فرد از مواجه شدن با رویدادها اجتناب می‌کند.

مکانیسم درون فکنی: فرد تصویری از دیگری را در خود درون فکنی می‌کند برای این‌که با او همسان سازی کند. مکانیسم مجزاسازی: در مجزاسازی فرد از هر تماسی که تجسم آزاردهنده برای او ایجاد می‌کند، اجتناب می‌کند. یعنی جدا کردن تجسم آزار دهنده از قلمرو عاطفی. تشکل واکنشی: فرد روی کشاننده‌ای که مجاز تلقی می‌شود سرمایه‌گذاری می‌کند. این مکانیسم بیشتر در دوره‌ی نهفتگی آشکار می‌شود.

۷۳- گزینه «۲» فروید معتقد است که افراد مبتلا به اسکیزوفرنی، در حالی که تماس خود را با واقعیت قطع کرده‌اند، به نوعی به خودشیفتگی اولیه واپس روی کرده‌اند.

۷۴- گزینه «۴» فروید معتقد است که در دوره نهفتگی (۶ تا ۱۱ سالگی) غرایز جنسی خفته می‌مانند، انرژی و علایق جنسی کاهش می‌یابند و فرمان رشد بیشتری می‌کند. این مرحله، یک مرحله غیر تعارضی است. وسواسی شدن نسبی شخصیت و در جهت نظم و انضباط و تربیت قرار گرفتن، باعث می‌شود که فرد خود را آرام آرام از تعارض‌های جنسی مراحل قبل آزاد کند. مرحله‌ی فالیک (phallic) همان مرحله‌ی آلتی است.

۷۵- گزینه «۱» آنافرود مفهوم خط تحول را مطرح می‌کند که براساس آن، تحول کودک به گونه‌ای مستمر و خطی نیست بلکه هر یک از خطوط تحول، توقف‌ها و لحظات واپس رونده‌ای را نیز در برمی‌گیرد. در جریان تحول، از وابستگی مطلق نوزاد به مواظبت‌های صادر کاسته می‌شود و فرد سرانجام به استقلال عمل عاطفی و مادی دست می‌یابد. همچنین، از خود شیفتگی اولیه کاسته می‌شود و فرد در جهت نوع دوستی گام بر می‌دارد و یا از بی‌اختیاری ادرار و مدفوع به مهار کردن ماهیچه‌های مقعدی و ادراری پیشرفت می‌کند. این‌ها مصادیقی از مفهوم خط تحول مطرح شده توسط آنافرود می‌باشند.

۷۶- گزینه «۳» اریکسون معتقد است که در هر یک از مراحل رشد، موقعیتی تعارضی وجود دارد که اگر فرد در حل این تعارضات، با شکست مواجه شود ممکن است مشکلات روان شناختی برای او ایجاد شود. اریکسون بر خلاف فروید معتقد است روان رنجوری (نوروز) در هر زمانی از زندگی ممکن است اتفاق بیافتد و فقط مربوط به سال‌های اولیه کودکی نیست.

۷۷- گزینه «۱» مرحله‌ی سوم رشد روانی - اجتماعی اریکسون، مرحله ابتکار در برابر احساس خطا و تقصیر (۳-۶ سالگی) و همزمان با مرحله آلتی فروید است. در این مرحله کودک می‌خواهد خود را در مقابل انجام فعالیت قرار دهد و به سازماندهی بپردازد و از این طریق به استقلالی که در خلال مرحله گذشته به دست آورده جهت می‌بخشد. کودک از طریق بازی وانمود کردن، نوع آدمی که می‌خواهد بشود را تجربه می‌کند. ابتکار و مسئولیت زمانی ایجاد می‌شوند که والدین درک تازه کودک از «هدف و مقصود» را تقویت کنند. در این صورت است که کودک به رفتارهای هدفمند دست می‌یابد. در غیر این صورت، نتیجه‌ای جز احساس گناه به بار نخواهد آمد.

۷۸- گزینه «۴» اریکسون در نظریه روانی - اجتماعی خود، روی من (خود) تأکید بیشتری داشت. او معتقد بود که «من» تنها بین نهاد و فرامن میانجی نمی‌شود. بلکه خود نیروی راهگشایی در رشد است. خود، در هر یک از مراحل هشت گانه، با تعارضی روبروست که حل مثبت یا منفی آن، پیامدهای سالم یا ناسالم به همراه خود خواهد داشت. سایر گزینه‌ها بیشتر در نظریه فروید مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

۷۹- گزینه «۱» آنافرود معتقد است که کودک به منظور مهار کردن اضطراب خود در مقابل خطرات بیرونی، خصوصیات پرخاشگر را به خود می‌گیرد و نقش او را ایفا می‌کند و از حالت تهدید شده به تهدیدکننده تبدیل می‌شود. بنابراین کودک برای مقابله با شرایط تهدیدآمیز است که به همسان‌سازی با پرخاشگر می‌پردازد.

۸۰- گزینه «۳» به اعتقاد اریکسون تلاش برای دستیابی به حس انسجام و تمامیت خود بعد از حل بحران دوره «میان‌سالی» صورت می‌گیرد. فردی که در دوره پیری (مرحله تمامیت در برابر ناامیدی)، احساس می‌کند که از تمام کارهایی که در زندگی انجام داده است رضایت دارد و اگر به گذشته برگردد، باز هم به همان شیوه عمل می‌کند، فردی است که به تمامیت رسیده و مرگ او را نمی‌ترساند، اما اگر فرد در تأسف و ناامیدی از گذشته فرو رود، این ناامیدی موجب ترس او از مرگ می‌گردد.

«نوجوانی» مرحله‌ای است که فرد به دنبال حل بحران آن، به هویت منسجم و یکپارچه‌ای دست پیدا می‌کند، بنابراین اگر نتواند اجزای پراکنده شخصیت خود را یکپارچه کند دچار پراکندگی نقش می‌شود.

«جوانی» مرحله‌ای است که فرد در آن ظرفیت عشق واقعی را پیدا می‌کند و به دنبال حل بحران این مرحله قادر به سرمایه‌گذاری در راه صمیمیت با دیگران می‌گردد. بدون این‌که خطر غرق شدن در دیگری او را تهدید کند. اما اگر فرد بحران این مرحله را با موفقیت پشت سر نگذارد، با خطر جدا ساختن خود از دیگران مواجه می‌گردد. از مرحله اول تا مرحله چهارم از مراحل طرح شده توسط اریکسون به دوران «کودکی» اختصاص دارد که هر کدام، بحران‌ها و خطرات خاص خود را در بر می‌گیرد.

۸۱- گزینه «۲» اریکسون معتقد است که ترغیب به ابداع و نوآوری، بهترین راه کمک به کودک برای سازندگی است. چرا که «ابداع و ابتکار» در مرحله سوم به استقلال که کودک در مرحله گذشته به دست آورده است، جهت می‌بخشد و کودک به فعالیت و عمل می‌پردازد، خود را در مقابل وظیفه معینی قرار می‌دهد و به سازماندهی می‌پردازد، لذا به جای ابراز خشم به بازخورد مثبت مجهز می‌شود و برای انجام وظایف سازنده و رسیدن به سازندگی آماده می‌گردد. سه گزینه دیگر از راه‌های مطرح شده توسط اریکسون نمی‌باشند.

۸۲- در مرحله بلوغ (هویت در برابر گم‌گشتگی نقش) نوجوانان در تعاملات خود می‌کوشند تا از طریق گفتگوهای بی‌پایان درباره‌ی احساسات خویش، دیدگاهشان درباره‌ی یکدیگر، طرح‌ها، آرزوها و انتظاراتشان، دریابند که چه کسی هستند. بنابراین نوجوان به قدری با این مسأله که «من کیستم» مشغول است که نمی‌تواند از عهده‌ی تکلیف دوره‌ی جوانی، یعنی دستیابی به صمیمیت برآید. صمیمیت واقعی تنها هنگامی ممکن است که قبل از آن، نوعی احساس هویت تثبیت شده موجود داشته باشد. تنها شخصی که نسبت به هویت خویش مطمئن شده باشد قادر است در یک رابطه دو جانبه واقعی، همه‌چیز خود را به طرف مقابل واگذار کند. پس از آن که نوجوان به کسب هویت خود نایل آمد، می‌کوشد تا آن را در مقابل انزوای طلبی دیگران تقویت کند و در مرحله‌ی دیگرآمیزی (مردم‌آمیزی) در برابر مردم‌گریزی (انزوای طلبی) قرار می‌گیرد. در این زمان است که برای صمیمیت سرمایه‌گذاری می‌کند بدون این‌که خطر مستحیل شدن در دیگری وجود داشته باشد. در این مرحله‌ی ششم، فرد ظرفیت عشق واقعی را دارد و وظیفه‌ی او به هم پیوستن خواسته‌های زندگی خصوصی است.

۸۳- گزینه «۴» مرحله صمیمیت در برابر انزوا، مرحله‌ی ششم از مراحل روانی - اجتماعی اریکسون است که مربوط به دوره‌ی «جوانی» می‌شود. به اعتقاد اریکسون، در این مرحله فرد، ظرفیت عشق واقعی را دارد.

۸۴- گزینه «۱» زمانی که کودک درک می‌کند که گرایش جنسی به والد جنس مخالف، تنبیه را به دنبال دارد و ممکن است که موضوع عشق خود را از دست دهد، به همانندسازی با والد جنس موافق می‌پردازد و ویژگی‌های او را درونی می‌کند. بدین ترتیب عقده‌ی ادیپ حل می‌شود. در دوران بلوغ، مسأله‌ی ادیپ دوباره از سر گرفته می‌شود و به سمت جانشین‌های آرمانی شده‌ی والدین (معلمان، بازیگران و...) جابه‌جا می‌شود.

۸۵- گزینه «۳» اریکسون معتقد است که در مرحله‌ی اول (اعتماد در برابر بی‌اعتمادی)، چنانچه والد (مراقب)، نیازهای اساسی کودک را رفع کند و در مواقع نیاز کودک را حمایت کند، حس اعتماد در او شکل می‌گیرد، در غیر این صورت کودک با بی‌اعتمادی نسبت به حضور و حمایت مراقب دست و پنجه نرم می‌کند.

۸۶- گزینه «۱» فروید در نظریه‌ی روانی - جنسی خود، پنج مرحله را مطرح می‌کند که در هر مرحله، لیبیدو (زیست‌مایه یا انرژی روانی)، در یک ناحیه‌ی بدن استقرار پیدا می‌کند. مثلاً در مرحله‌ی دهانی، لیبیدو در نواحی مرتبط با لب و دهان استقرار می‌یابد. بنابراین فروید، عامل اصلی تحول روانی را انتقال لیبیدو و از یک ناحیه به ناحیه‌ی دیگر می‌داند.

آزمون فصل دوم

- ۱- ترسی که در دوران بلوغ و یانسی دیده می‌شود، ناشی از تعارض بین و می‌باشد.
 (۱) بن - فرامن (۲) من - فرامن (۳) بن - من (۴) فرامن - ارمان من
- ۲- وارث ادیب است و توقعات اخلاقی را مطرح می‌کند.
 (۱) فرامن (۲) ارمان من (۳) من (۴) بن
- ۳- در کدام مرحله از مراحل که توسط آبراهام مطرح شده است، نگهداری مدفوع به معنای یک رفتار خصومت‌آمیز نسبت به والدین جلوه می‌کند؟
 (۱) وابستگی لمسی (۲) معقدی آزار پذیر - نگهدارنده (۳) معقدی آزارگرانه - طردکننده (۴) وابستگی بصری
- ۴- وسواسی شدن نسبی شخصیت در کدامیک از مراحل روانی - جنسی فروید به وجود می‌آید؟
 (۱) مرحله دهانی (۲) مرحله مقعدی (۳) مرحله نهفتگی (۴) مرحله آلتی
- ۵- کدام گزینه طبق نظریه فروید، صحیح می‌باشد؟
 (۱) جنبه‌ی دفاعی من، هشیار، نیمه هشیار و ناهشیار است.
 (۲) ساخت بن، از شناخت و دفاع تشکیل شده است.
 (۳) فرامن، معرف نقش وراثت و دیگران است.
 (۴) یکی از وظایف من، مشاهده‌گری است.
- ۶- طبق نظریه فروید، زمانی که بین عاطفه و تجسم وابستگی ضعیفی وجود دارد، انرژی است و فعالیت براساس اتفاق می‌افتد.
 (۱) آزاد - ثانوی (۲) آزاد - نخستین (۳) در بند - ثانوی (۴) در بند - نخستین
- ۷- از میان ۴ مؤلفه‌ی کشاننده، هدف کشاننده نشان دهنده‌ی است.
 (۱) تخلیه تنش و ارضای کشاننده (۲) حوزه‌ی بدنی تحریک (۳) وسیله‌ی ارضای کشاننده (۴) جنبه‌ی حرکتی و کشاننده
- ۸- کدامیک از گزینه‌های زیر بیانگر یکی از اصول بنیادی روان تحلیل‌گری می‌باشند؟
 (۱) آرمانی‌سازی براساس الگوی والدین و ارزش‌های آن‌ها صورت می‌گیرد.
 (۲) اگر من نتواند تعارض بین من و واقعیت را حل کند، حالات مرضی ایجاد می‌گردد.
 (۳) بن ناهشیار است و همین ناهشیار بودن، خصیصه‌ی اصلی آن است.
 (۴) فرآیندهای روانی، به خودی خود ناهشیارند.
- ۹- کدامیک از مکانیسم‌های دفاعی زیر، مستلزم تشکیل فرامن است؟
 (۱) سرکوب‌گری (۲) افکار (۳) فرافکنی (۴) والایی‌گرایی
- ۱۰- به اعتقاد آنا فروید، زمانی که ترس از خطرات بیرونی برای کودک ایجاد می‌شود، کدامیک از مکانیسم‌های دفاعی زیر توسط کودک مورد استفاده قرار می‌گیرد؟
 (۱) انکار واقعیت از طریق خیالی کردن آن (۲) فرافکنی
 (۳) در خودفرورفتن (۴) مورد (۱ و ۳)
- ۱۱- کدامیک از مکانیسم‌های دفاعی مطرح شده توسط آنا فروید، نقش مهمی در تشکیل فرامن دارد؟
 (۱) ریاضت‌طلبی (۲) عقلی‌سازی (۳) همسان‌سازی با پرخاشگر (۴) هر سه مورد
- ۱۲- کدامیک از مکانیسم‌های دفاعی مطرح شده توسط آنا فروید، مرحله‌ی مقدماتی سرکوب‌گری است؟
 (۱) عقلی‌سازی (۲) ریاضت طلبی (۳) همسان‌سازی پرخاشگر (۴) والاگرایی
- ۱۳- به اعتقاد آنا فروید، دیررس‌ترین مکانیسم‌های دفاعی عبارت‌اند از:
 (۱) واپس‌روی، بازگشت علیه خود و واکنش متضاد (۲) درون فکنی و فرافکنی
 (۳) فرافکنی، واپس روی (۴) درون فکنی، واپس روی، بازگشت علیه خود
- ۱۴- مرحله نهفتگی از مراحل روانی - جنسی فروید، کدام گسترده‌ی سنی را در برمی‌گیرد؟
 (۱) سال دوم زندگی (۲) ۳ تا ۶ سالگی (۳) ۷ تا ۱۲ سالگی (۴) ۴ تا ۶ سالگی

۱۵- تعارض مرحله‌ی دهانی چگونه پایان می‌یابد؟

- (۱) از شیر گرفتن (۲) پایان اضطراب اختگی (۳) ارضاء نیازهای دهانی (۴) ارضاء نیاز گرسنگی

۱۶- در کدام دوره‌ی سنی، فرد به دنبال پاسخ به سؤال «من واقعاً چه می‌خواهم؟» می‌باشد؟

- (۱) ۳۰ تا ۴۰ سالگی (۲) ۴۰ تا ۶۰ سالگی (۳) ۶۵ سال به بالا (۴) ۱۱ تا ۲۰ سالگی

۱۷- کدامیک از نظریه‌پردازان زیر با عنوان «بحران هویت» تداعی می‌شود؟

- (۱) استنلی هال (۲) اریکسون (۳) فروید (۴) بالبی

۱۸- در کدامیک از مراحل مطرح شده توسط اریکسون، اگر تولیدات کودک با ارزش تلقی شود در او احساس «لیاقت» شکل می‌گیرد در غیر این صورت، احساس حقارت در او ایجاد می‌گردد؟

- (۱) مرحله دوم (۲) مرحله سوم (۳) مرحله چهارم (۴) مرحله پنجم

۱۹- «هم شکلی طلبی» از مخاطرات دوره‌ی است.

- (۱) کودکی (۲) نوجوانی (۳) جوانی (۴) میانسالی

۲۰- در کدامیک از مراحل مطرح شده توسط اریکسون، کودک خود را در مقابل وظیفه‌ی معینی انجام می‌دهد تا به اکتشاف محیط بپردازد؟

- (۱) ابتکار در برابر احساس گناه (۲) کارآیی در برابر احساس حقارت (۳) اعتماد در برابر بی‌اعتمادی (۴) استقلال عمل در برابر شرم و تردید

۲۱- کدام گزینه بیانگر تفاوت اریکسون و فروید در نظام روان تحلیل‌گری است؟

- (۱) اریکسون کمتر بر مسایل جنسی و بیشتر بر مسایل اجتماعی تأکید می‌کرد.
(۲) فروید انسان را موجودی آگاه، فعال و با اراده در نظر می‌گرفت.
(۳) فروید معتقد است که روان آزرده‌گی در هر زمانی از زندگی می‌تواند ایجاد شود.
(۴) اریکسون بر مسایل جنسی و نقش تعیین‌کننده‌ی خانواده در شخصیت تأکید می‌کند.

۲۲- در نظام اریکسون، کدام اصطلاح زیر معرف دوران سالخوردگی است؟

- (۱) پدید آوردگی (۲) تمامیت (۳) صمیمیت (۴) هویت

۲۳- اگر بگوییم که هر مرحله‌ی رشدی در پی مرحله‌ی قبلی ظاهر می‌شود، براساس چه اصلی سخن گفته‌ایم؟

- (۱) پیوستگی رشد (۲) رشد بهنجار (۳) نقاط بحرانی (۴) اپی‌ژنتیک

۲۴- مرحله‌ی ابتکار در برابر احساس گناه اریکسون با کدام مرحله‌ی فروید مطابقت دارد؟

- (۱) آلتی (۲) تناسلی (۳) مقعدی (۴) نهفتگی

۲۵- کدامیک از گزینه‌های زیر بیانگر ویژگی افراد در مرحله‌ی جوانی (طبق نظریه‌ی اریکسون) می‌باشد؟

- (۱) تشکیل هویت (۲) ظرفیت پیگیری بی‌کم و کاست ارزش‌ها (۳) احساس کارآیی (۴) استقلال



فصلنامه روانشناسی کاربردی

فصل سوم

« نظریه‌های روان تحلیل‌گری (۲) »

(اشپیتز، کلاین، هارنمن، ماehler، سیز)

نظریه‌ی اشپیتز

رنه اشپیتز در نظام روان تحلیل‌گری خود، به بررسی تحول کودک در دو سال اول زندگی پرداخت. او با استفاده از مشاهده‌ی مستقیم کودکان در محیط‌های معین (شیرخوارگاه، پرورشگاه، زایشگاه، کانون‌های فرزند خواندگی، مهد کودک‌ها و...) به بررسی‌های طولی و عرضی در باره‌ی جمعیت کودکان پرداخته است.

نظریه اشپیتز بر مبنای «روان تحلیل‌گری فرویدی» است. زیر بنای نظریه او دیدگاه‌های «ساختاری و ژنتیک»، «اصول بنیادی کنش وری روانی» و «نظریه لیبیدو» می‌باشد.

اشپیتز، بر مبنای رابطه‌ی موضوعی (رابطه‌ی مادر - کودک) به بیان سه مرحله‌ی رشد و تحول پرداخته است. عمود از هر مرحله، در چارچوب رابطه‌ی مادر و کودک ردیابی می‌شود و مستلزم وجود رفتارهای خاصی در کودک است که هر کدام از این رفتارهای خاص «نشانه‌گر» نام دارد و اشپیتز این نشانه‌گرها را بر مبنای «پاسخ یا بلخند» ردیابی می‌کند.

او معتقد است که این نشانه‌گرها، نشان دهنده «سازمانگرهای روانی» هستند. یعنی، فعالیت‌های روانی در هر مرحله به صورت مستقیم قابل مشاهده نیستند اما از طریق نشانه‌گرها، قابل ردیابی هستند. این سازمانگرهای روانی به هم ملحق می‌شوند و منجر به فرآیند رشد و تحول می‌شوند. در نظریه اشپیتز نباید مفهوم سازمانگر را با مفهوم مرحله یکسان دانست چرا که این دو مفهوم با هم مطابقت ندارند. مفهوم سازمانگر، از قلمرو جنین‌شناسی به عاریت گرفته شده است. اشپیتز، الگوی پدیدآیی فردی بدنی را در نظر گرفته است و آن را به تحول روانی گسترش داده است. در زمینه‌ی تحول روانی، پدیده‌های سازمان یافتگی پی در پی، دیگر به یاخته‌ها مربوط نیستند بلکه از کشاننده‌ها نشأت می‌گیرند. فرآیندهای روانی که به صورت عمقی عمل می‌کنند، مستقیماً قابل مشاهده نیستند و فقط می‌توان آن‌ها را در سطح پیرامون ردیابی کرد، یعنی از طریق آنچه که اشپیتز آن را نشانه‌گر نامیده است. این نشانه‌گرها، چیزی جز پژواک یا گواه حرکات و دستکاری‌های ساختار عمیقی که تحت لوای سازمانگر تحقق می‌پذیرند نیستند. سه مرحله‌ی تحول مطرح شده توسط اشپیتز عبارت‌اند از:

مرحله اول: مرحله ناموضوعی یا بدون شیء

این مرحله با مرحله خود دوستداری نخستین فروید مطابقت دارد. اصطلاح «بی‌تمایزی» که اشپیتز در این مرحله به کار می‌برد بدین معناست:

۱- در این مرحله هنوز ادراک و فعالیت کودک سازمان یافته نشده است.

۲- جنبه بدنی و روانی از هم متمایز نشده‌اند.

۳- محیط هنوز ادراک نشده است، بنابراین مفاهیم درونی و برونی وجود ندارند.

۴- اجزای بدن به صورت قسمت‌های جدا از هم حس نشده‌اند.

۵- کشاننده‌های لیبیدویی و تهاجمی از هم متمایز نشده‌اند و کودک قادر نیست که شی لیبیدویی (موضوع عشق) را ادراک کند.

۶- کودک در این مرحله ماهیت محرک‌ها را درک نمی‌کند بلکه بر اثر تجربه، قادر به درک کردن «علامت» محرک‌ها می‌گردد. و مجموعه‌ی این علامت‌ها، بعدها برای کودک «تصویری منسجم از جهان» را شکل می‌دهد.

۷- کودک در این مرحله، فعالیت روانی ندارد، به عبارت دیگر حالات عاطفی او در هم و برهم‌اند. زمانی که محرک‌های درونی (گرستگی، تشنگی و...) یا بیرونی (سر و صدا، نور و...) به کودک هجوم می‌آورند و از حد آستانه‌ای او فراتر می‌روند، کودک از طریق برون‌ریزی مثل فریاد زدن، به آن‌ها پاسخ می‌دهد تا آرامش خود را به دست بیاورد. وقتی که مادر نیازهای کودک را بر طرف می‌کند، در تأمین آرامش او سهیم می‌شود. به عبارت دیگر، ناخوشایندی و احساس آرامش در این مرحله، براساس اصل «نیروانا» عمل می‌کند. طبق اصل نیروانا همه‌ی امیال باید ارضا شوند.

در این مرحله «حفره دهانی» سرچشمه تجربه‌ها و دریافت‌های حسی کودک است. اشپیتز در این مرحله، از کلمه‌ی «دریافت» به معنای ظرفیت حس کردن استفاده می‌کند. کودک به وسیله‌ی حفره‌ی دهانی، یک محرک بیرونی مثل پستانک یا سرپستان را بازشناسی می‌کند. این کامیابی، در میدان دیداری کودک به چهره‌ای وابسته می‌شود که آن را در خاطر نگه می‌دارد. و این چهره معمولاً چهره مادر است. این همان علامت محرک است که کودک به آن پاسخ خواهد داد. در واقع یکی از نخستین هسته‌های من همین حفره دهانی است. در این مرحله غیر موضوعی، خطوط پیشگام جنبه‌های عاطفی (تحریک منفی یا آرامش‌دهنده) و ناکامی‌هایی که کودک بین لحظه‌ی احساس نیاز و لحظه‌ای که نیاز ارضاء شده است احساس می‌کند، فشاری تکراری به منظور سوق دادن او به سوی سازش به او وارد می‌کند. در طول این مرحله‌ی خود دوستدارانه، کشاننده‌های لیبیدویی و تهاجمی، هنوز از یکدیگر متمایز نشده‌اند. اشپیتز با از سر گرفتن فرمول «ابراهام» در این باره از مرحله‌ی پیش - دوسوگرایی سخن می‌گوید.

کج مثال ۱: کدام مرحله از مراحل تحول اشپیتز با مفهوم خود دوستداری نخستین فروید مطابقت دارد؟

- (۱) مرحله ناموضوعی (۲) مرحله پیش موضوعی (۳) مرحله شیء لیبیدویی (۴) مرحله استقرار من

پاسخ: گزینه «۱» مرحله ناموضوعی یا بدون شی مطرح شده توسط اشپیتز با مرحله خود دوستداری نخستین فروید مطابقت دارد.

کج مثال ۲: کدام نظریه‌پرداز، مراحل رشد را بر مبنای پدیدآیی روابط موضوعی مطرح کرده است؟

- (۱) ملانی کلاین (۲) هارتمن (۳) اشپیتز (۴) والن

پاسخ: گزینه «۳» اشپیتز مراحل رشد را بر مبنای پدیدآیی روابط موضوعی بیان می‌کند.

مرحله دوم: مرحله پیش موضوعی یا در راه شیء:

از دو ماهگی، مشخص‌ترین ادراک دیداری کودک، ادراک «چهره انسانی» است. در این مرحله کودک از طریق لبخند به یک چهره، اعم از آشنا یا ناآشنا پاسخ می‌دهد. بنابراین اگر کودک به هر چهره‌ای لبخند می‌زند به این معنا نیست که شخص یا شیء لیبیدویی را ادراک می‌کند، بلکه به این معناست که او فقط یک «علامت» را درک می‌کند. این علامت یک علامت خاص است، کودک به تمام چهره انسانی پاسخ نمی‌دهد بلکه به یک «نشانگر گشتالتی» پاسخ می‌دهد. این نشانگرها عبارت‌اند از: پیشانی، چشم‌ها، بینی و ...

به گفته اشپیتز پاسخ از طریق لبخند، تجلی تحول رفتار خاص از ۲ تا ۶ ماهگی در ۹۸ درصد کودکان است. کودک موضوعات انسانی را قبل از اشیا درک می‌کند. در ضمن این اکتساب لبخند نسبت به یک موضوع انسانی یا جانشین رمزی (ماسک یا نقاب) صورت می‌گیرد. در واقع «لبخند زدن»، نشانگر «نخستین سازمانگر روانی» و مبنای روابط اجتماعی بعدی کودک است. اشپیتز بر رابطه دوتایی مادر - کودک بسیار تأکید می‌ورزد و معتقد است اعمال هشیارانه و یا بازخوردهای ناهشیارانه‌ای که مادر به فعالیت‌های کودک نشان می‌دهد، در حکم «تقویت نخستین» برای کودک است. در حقیقت مادر برای کودک معرف «محیط» است. در این مرحله کودک قادر می‌گردد تا اصل لذت را به نفع اصل واقعیت به تعویق بیندازد، یعنی جدایی من و بن حاصل گردیده است. از آنجایی که کودک در این مرحله قادر به بازشناسی یک چهره‌ی انسانی است، دستگاه روانی به ناهشیار، نیمه هشیار و هشیار تقسیم شده است. مادر کم‌کم نقش یک «من معین» را بر عهده می‌گیرد، اما از آنجایی که کودک هنوز قادر نیست یک چهره را از چهره‌های دیگر متمایز کند، این مرحله «مرحله در راه شیء» نامیده می‌شود. از حدود ۶ ماهگی به بعد است که، تصاویر پیش موضوعی (تجارب ارضاء و ناکامی و تصاویری که با آن‌ها تداومی می‌شود)، اعم از خوب و بد، با هم ترکیب می‌شوند تا به یک تصویر مادرانه‌ی واحد منتهی شود. وقتی سرمایه‌گذاری عاطفی، روی یک شخص بیش از هر شخص دیگری، وجود داشته باشد، موجب به وجود آمدن موضوع لیبیدویی به معنای دقیق کلمه می‌شود و این شروع واقعی روابط موضوعی به حساب می‌آید.

کج مثال ۳: از نظر اشپیتز وقتی کودک در مرحله پیش موضوعی به چهره انسان لبخند می‌زند در واقع لبخند او به معنای ادراک است.

- (۱) تمام چهره انسان است. (۲) چهره فرد آشنا است. (۳) بخشی از چهره انسان است. (۴) یک شیء لیبیدویی است.

پاسخ: گزینه «۳» وقتی کودک در مرحله پیش موضوعی به چهره انسانی لبخند می‌زند، در واقع بخشی از چهره او و نه تمام چهره او را درک کرده است.

کج مثال ۴: چرا اشپیتز مرحله دوم تحول را مرحله «پیش موضوعی» نامیده است؟

(۱) چرا که کودک فقط قادر به تشخیص چهره‌های آشنا است.

(۲) چرا که شیء لیبیدویی شکل گرفته است.

(۳) چرا که کودک به تمام چهره انسان پاسخ می‌دهد.

(۴) چرا که کودک قادر به متمایز کردن یک چهره از دیگر چهره‌ها نیست.

پاسخ: گزینه «۴» از آنجایی که کودک در مرحله پیش موضوعی قادر به متمایز کردن یک چهره از دیگر چهره‌ها نیست و شیء لیبیدویی هنوز شکل نگرفته است، این مرحله بدین نام خوانده می‌شود. در واقع زمانی می‌توان از شکل‌گیری موضوع لیبیدویی سخن گفت که کودک قادر باشد چهره‌ی موضوع عشق خود را (یعنی چهره‌ی مراقب اصلی یا مادرش را) از دیگر چهره‌ها متمایز کند.

مرحله سوم: مرحله شیء لیبیدویی به معنای دقیق کلمه:

اشپیتز در این مرحله «دلهره هشتمین ماه» را مطرح می‌کند، یعنی دلهره‌ای که کودک در حدود هشت ماهگی در مقابل یک چهره بیگانه از خود نشان می‌دهد (ترس از غریبه). این دلهره به علت ترس از دست دادن موضوع، یعنی مادر می‌باشد. همین «تظاهر دلهره» نشانگر «دومین سازمانگر روانی» است. از این پس مادر حکم «شیء لیبیدویی» را پیدا می‌کند، «من» دارای ساخت می‌شود و مرزهای خود را از «بن» و «جهان خارج» مشخص می‌کند. در این مرحله بازخوردهای هیجانی مثل حسادت، خشم، تملک، محبت، خوشحالی و... بروز می‌کنند، توانایی تمیز بین چیزهایی بی‌جان و ظرفیت ایجاد فکر جدید نیز حاصل می‌گردد. این پیشرفت‌ها با پاره‌ای از مکانیسم‌های دفاعی مثل همسان‌سازی همراهند. تقلید حرکتی، اولین نشانه‌ی همسان‌سازی است. از مفاهیم دیگری که اشپیتز در این مرحله مطرح می‌کند «اکتساب نه» می‌باشد.

اکتساب نه (به معنای تکان دادن سر) در حدود ۱۵ ماهگی حاصل می‌گردد. «اکتساب نه» نشانگر «سومین سازمانگر روانی» و نشان‌دهنده ورود به درجه روابط اجتماعی است. نخستین مفهوم کلی انتزاعی کودک مفهوم نه می‌باشد. آغازگر ارتباط کلامی که در سال دوم زندگی با یک دوره لجبازی مشخص می‌شود همین اکتساب نه می‌باشد، یعنی در این مرحله کودک برای حل تعارض ناشی از دلبستگی به مادر و ترس از دست دادن او به همسان‌سازی با ناکام‌کننده می‌پردازد. به عبارت دیگر اگر مادر رفتاری را برای کودک ممنوع کند، یک ناکامی یا عدم لذت برای کودک ایجاد کرده است و در نتیجه کودک به همسان‌سازی با پرخاشگر (مادری که رفتاری را ممنوع کرده است) می‌پردازد و با تکان دادن سر واکنش نشان می‌دهد (لجبازی می‌کند).

اشپیتز معتقد است که نارسایی‌های کمی و کیفی در رابطه مادر و کودک منجر به پدیده‌های مرضی می‌گردد که او آن‌ها را آزردهای «روان-سم آگینی» نامیده است:

۱- نارسایی‌های کیفی: منجر به اغمای نوزاد (ریبل)، قولنج سومین ماه، اگزمای کودکی، فزون حرکتی، بازی‌های مدفوعی و فزون هیجان‌گری‌های پرخاشگرانه می‌گردد.

۲- نارسایی‌های کمی:

محرومیت عاطفی جزئی منجر به «افسردگی اتکایی» می‌گردد.

محرومیت عاطفی کامل منجر به «بیمارستان زدگی»، دق و روان رنجوری می‌گردد.

طبقه‌بندی علت شناختی بیماری‌های روان‌زاد دوره‌ی کودکی که با بازخوردهای مادرانه مطابقت دارند

بیماری کودک	عوامل علت شناختی ناشی از بازخوردهای مادر	
اغمای نوزاد (ریبل)	طرز نخستین به صورت آشکار	اثر روان - سم آگینی (عامل کیفی)
قولنج سه ماهه‌ی اول	سهل‌انگاری نخستین مفرط و اضطراب آمیز	
اگزمای کودک	رفتار خصمانه در قالب اضطراب	
فزون حرکتی	رفتارهای نوسانی بین نازپروری و کینه‌توزی	
بازی‌های مدفوعی	چپش‌های خلقی چرخه‌ای گذرا (کاناتیمیا)	
فزون هیجان‌گری پرخاشگرانه	دشمنی جبرانی هشیار	
افسردگی اتکایی	محرومیت عاطفی جزئی	نارسایی (عامل کمی)
دق - روان رنجوری	محرومیت عاطفی کامل	

کج مثال ۵: افسردگی اتکایی که در اثر محرومیت عاطفی جزئی در کودک ایجاد می‌شود توسط چه کسی مطرح شد؟

- (۱) آنافرود (۲) ملانی کلاین (۳) گزل (۴) اشپیتز
- پاسخ: گزینه «۴» اصطلاح افسردگی اتکایی توسط اشپیتز مطرح شده است.

کج مثال ۶: براساس کدام نظریه، اکتساب مفهوم «نه» زمینه‌ای برای تشکیل فرامن است؟

- (۱) گزل (۲) اشپیتز (۳) ملانی کلاین (۴) هارتمن
- پاسخ: گزینه «۲» اشپیتز معتقد است که اکتساب مفهوم «نه» زمینه‌ای برای تشکیل فرامن است.

نظریه‌ی ملانی کلاین

ملانی کلاین، پس از فروید، یکی از بزرگترین چهره‌های روان تحلیل‌گری است. او به بررسی زندگی هیجانی کودکان شیرخوار پرداخت و خود را شاگرد لبراهام می‌داند. روش ملانی کلاین بدین صورت بود که به بازسازی زندگی درونی از طریق تحلیل کودکان بسیار خردسال (۳-۴ ساله) می‌پرداخت. اما فروید، نظریه‌ی خود را بر مبنای تحلیل بزرگسالان بیان کرده بود. او معتقد بود که «بازی» نحوه بیان طبیعی و مرجع بر روش‌های دیگر، برای کودکان

است و بازی را در جریان درمان، معادل همخوانی‌های کلامی یا تداعی‌هایی که بزرگسال در تحلیل به دست می‌دهد، در نظر می‌گیرد. ملاتی کلاین برخلاف آنفروید، معتقد بود که در کودکان نیز انتقال اتفاق می‌افتد و کودکان از طریق بازی، به صورت رمزی، به منعکس کردن خیال‌پردازی‌ها و امیال خود می‌پردازند. در حالی که آنفروید معتقد بود که در کودکان خردسال به علت وابستگی به والدین، انتقال اتفاق نمی‌افتد. به اعتقاد او، انتقال زمانی اتفاق می‌افتد که فرد، عواطف و خیال‌پردازی‌های مربوط به روابط گذشته‌ی خود مثل روابط با والدین، عقده‌ی ادیپ و... را نسبت به تحلیل‌گر به صورت کنونی برآورد. اما در کودکان چنین حالتی اتفاق نمی‌افتد چرا که آنان در روان‌آزردگی کودکان‌های خود غوطه‌ورند. کلاین معتقد است که روش‌های تربیتی در تحلیل‌گربرد ندرند و حتی فرآیند تحلیل را مشکل می‌سازند (کلاین) از مشاهده مستقیم بسیار کم استفاده می‌کرد و به زندگی خیال‌پردازانه کودکان توجه می‌کرد. کلاین معتقد است که از ابتدای تولد یک «من ابتدایی» وجود دارد که در تعارض بین کشنده‌های مزگ (کشاننده‌های پرخاشگر و ویرانگر) و زندگی (کشاننده‌های لیبیدویی عشق) قرار می‌گیرد و دو نوع اضطراب را ایجاد می‌کند: اول اضطراب آزارشدگی یا پارانویاگونه و سپس اضطراب افسردگی. این دو نوع اضطراب با دو موضع زیر مطابقت دارند:

۱- موضع روان گسیخته - پارانویا گونه: این حالت، اضطراب آزارشدگی است که در ۳-۴ ماه اول زندگی غلبه دارد. این من ابتدایی، کشاننده مرگ را به بیرون فراقنتی می‌کند. قسمتی از کشاننده زندگی هم به بیرون فراقنتی می‌شود تا «موضوع آرمانی» شکل بگیرد. آن گاه من، به درون فکنی این موضع آرمانی می‌پردازد. من در این نوسانات درون فکنی و فراقنتی، موضع پستان را لایه لایه می‌کند. بنابراین ایجاد «لایه» یکی از نخستین مکانیزم‌های دفاعی است که توسط من، علیه اضطراب، به کار گرفته می‌شود. این لایه لایه شدن پستان بدین معناست که پستان خوب و پستان بد شکل می‌گیرد. اصطلاحات خوب و بد به معنای آرزو یا ناکامی هستند. همچنین مکانیزم‌های دیگری نیز وارد میدان می‌شوند و به کودک شیرخوار اجازه می‌دهند که از خود در مقابل دلهره دفاع کند. یکی از این مکانیزم‌ها، «آرمانی‌سازی» نام دارد. در این مکانیزم، کودک به آرمانی‌سازی شیء خوب می‌پردازد به طوری که تصویری از یک پستان آرمانی را برای خود تشکیل می‌دهد که همیشه حاضر و آماده است و هیچ وقت از بین نمی‌رود. مکانیزم دفاعی دیگری که وجود دارد، همسان‌سازی فراقکنانه است، همسان‌سازی فراقکنانه از فراقنتی ابتدایی کشاننده مرگ سرچشمه می‌گیرد، یعنی اجزای خود و موضوعات درونی جدا می‌شوند و در موضع بیرونی فراقنتی می‌شوند. یعنی فرد آنچه که مربوط به خودش می‌باشد را به یک موضع بیرونی فراقنتی می‌کند، سپس با آن همسان‌سازی می‌کند. این فرآیندهای روانی که تشکیل‌دهنده موضع روان گسیخته - پارانویاگونه هستند، جزء تحول بهنجار فرد هستند و ظرفیت مواجه شدن با بسیاری از مسایل در مراحل بعدی را شکل می‌دهند.

۲- موضع افسرده‌وار: موضع افسرده‌وار جانشین موضع قبلی می‌شود و به معنای اضطراب از دست دادن شی (موضوع عشق) یعنی مادر می‌باشد. اضطراب افسرده وار در ۶ ماهگی به اوج می‌رسد و در ۶ ماه دوم نخستین سال زندگی ادامه پیدا می‌کند. در این مرحله، کودک تمام موضوع را بازشناسی می‌کند نه فقط لایه‌ای از آن را. یعنی ادراک‌ها از یک «پستان خوب» و یا یک «پستان بد» سرچشمه نمی‌گیرند، بلکه از مجموع آن چیزی که خوب و بد است، یعنی «مادر» برمی‌خیزند. برای این که کودک بتواند مادر را به عنوان یک شخص که از او متمایز است تشخیص بدهد، باید بتواند وابستگی خود را به او بازشناسی کند و احساسات پرخاشگرانه و عشق‌آمیز خود را به او ابراز کند. بنابراین، مادر به منزله‌ی سرچشمه‌ی ناکامی‌ها و کامیابی‌ها تجربه می‌شود و دوسوگرایی نسبت به او نمایان می‌شود. کودک از طریق خیال‌پردازی‌های خود، اضطراب از دست دادن موضوع را بیشتر می‌کند. یعنی کودک فکر می‌کند که به موضوع (مادر) صدمه زده است بنابراین دچار یک احساس گنهکاری می‌گردد. از آن جایی که در این مرحله از تحول، دوست داشتن مادر (موضوع) و بلعیدن او از هم جدایی‌ناپذیرند، کودک فکر می‌کند که وقتی مادرش نیست، او را خورده و ویران کرده است و در نتیجه اضطراب برای او ایجاد می‌شود. این جاست که اولین رضایت فرامن حاصل می‌گردد.

مکانیزم‌های دفاعی که در این حالت به چشم می‌خورد عبارت‌اند از: ترمیم (امکان محافظت و بازآفرینی موضوع)، نفی، جداسازی لایه، آرمانی‌سازی، مهار کردن اشیا درونی و بیرونی. البته با این که این مکانیزم‌های دفاعی به کودک کمک می‌کنند تا اضطراب افسرده‌وار و احساس گنهکاری ناشی از آن را خنثی کند، اما اثرات آن‌ها محدودند و تنها «ترمیم واقعی موضوع و تقلیل پرخاشگری» می‌تواند به طور قطع، خطر از دست دادن شیء را از میان بردارد. مکانیزم‌های ترمیم در بازی‌های کودک به منزله‌ی شروع فعالیت‌های خلاق و الایی‌گرایی است و این الایی‌گرایی‌ها نیز به منزله‌ی شروع فعالیت رمزی است، چرا که کودک در بازی‌ها، توجه خود را به جانشین‌های موضوع و اشیا بیرونی معطوف می‌کند. بنابراین به اعتقاد کلاین، قسمت اعظم تحول دوره‌ی اول کودکی از موضع افسرده‌وار سرچشمه می‌گیرد.

تحول و بازی‌های کودک به او کمک می‌کنند که بر این اضطراب افسرده‌وار غلبه کند. در این جا هر بازی نمادینی که غیبت و ظهور یک شیء را نشان دهد باعث دستیابی کودک به احساس ایمنی می‌گردد. مثل بازی دالی موشک که باعث تکرار تجربه‌های مثبت غیبت و بازگشت می‌شود و در نتیجه کودک می‌تواند به رمز غیبت و بازگشت مادر دست پیدا کند. همچنین شروع حرکت‌های کودک به او کمک می‌کند که بر اضطراب افسرده‌وار غلبه کند. مثل زمانی که می‌تواند روی زمین بغزد و اشیایی را به دست بیاورد. هر پیشرفتی که در قلمرو تحول اتفاق می‌افتد، به منزله‌ی دفاعی است که من در مقابل اضطراب افسرده‌وار به کار می‌برد. تربیت نگهداری ادرار و مدفوع نیز به خیال‌پردازی کودک درباره ترمیم مادر کمک می‌کند، چرا که مهار کردن اسفنکترها به کودک اجازه می‌دهد تا خطرهای درونی خود را مهار کند. تحول زبان نیز به کودک کمک می‌کند تا به اشخاصی که دوست دارد نزدیک بشود.

نکته: قسمت اعظم تحول دوره‌ی کودکی از موضع افسرده‌وار سرچشمه می‌گیرد.

عقدی ادیب:

حرکت دیگری که در موضع افسرده‌وار شکل می‌گیرد، آغاز تشکیل **عقد ادیب** است. البته کلاین در این مورد با فروید تفاوت دارد: کلاین پریشانی‌های ادیبی را در نیمه دوم سال اول زندگی قرار می‌دهد اما فروید تشکیل عقد ادیب را بین ۲ تا ۶ سالگی مطرح می‌کند. کودک تصور می‌کند که مادر از راه ادخال دهانی، احلیل پدر را تصاحب کرده است. می‌توان در این تصویر خیالی مادر با احلیل درونی، طلبی آن چیزی که «زن احلیلی» است را بازشناخت. پس کشاننده‌های دهانی غلبه دارند و همین امر کلاین را به این فکر وامی‌دارد که کودک تصویری از یک احلیل درونی، در داخل بدن مادر دارد.

در پسر بچه، تعارض ادیبی به محض آن که کینه‌ای نسبت به احلیل پدر که در تن مادر درونی شده، لمس می‌کند، آغاز می‌گردد (وهله‌ی هم‌جنس خواهی). سپس در وهله‌ی دوم، تحول وی او را وادار به همسان‌سازی با پدر می‌کند (وهله‌ی ناهم‌جنس خواهی). در دختر بچه، نخستین حرکت دهانی به سوی احلیل پدر، راه را برای زمینه‌ی تناسلی خواهد گشود. اما میل دهانی ادخال چون به همسان‌سازی وابسته است، موجب حرکت به سوی مادر خواهد شد. حرکتی که با خواست تصاحب احلیلی که در تن مادر درونی شده است، همراه است.

نکته ۲: فروید عقد ادیب را در دختران به عنوان یک عقد تغییر شکل یافته و ناقص پسران مطرح کرده است، اما **ملانی کلاین** به بیان ادیب دیرینه در دختران پرداخته است. یعنی به نظر ملانی کلاین عقد ادیب در دختران هم وجود دارد نه این که شکل ناقص و تغییر شکل یافته ادیب پسران، در دختران دیده شود.

کلاین به عنوان یک روان تحلیل‌گر زن، به تحول روانی - جنسی دختر بچه توجه کرده است. او خود شخصاً به یک عقدی ادیب دست یافته است که نه تنها زودرس است بلکه در آن وابستگی ادیبی معکوس غلبه دارد. او گفته است: «پدرم مرا واقعاً دوست نداشت و مادرم، پدرم را واقعاً دوست نداشت. من به خاطر دارم که روی زانوهای پدرم خزیدم و او مرا از خود راند». چنین احساس می‌شود که در نظام کلاین همه چیز زودرس است و قبل از ۱۲ ماهگی به انجام می‌رسد، در حالی که در نظام فروید، نقطه‌ی کلیدی تحول که عقدی ادیب است، در حدود ۳-۴ سالگی به وقوع می‌پیوندد و تظاهراتی که خصیصه‌ی پیش تناسلی دارند، واپس‌روی‌هایی بر مبنای عقدی ادیب‌اند. اگر پدیده‌هایی که کلاین توصیف کرده است، به خصوص در نخستین سال زندگی به وقوع می‌پیوندد، پس گستره‌ی تحول را چگونه باید مورد توجه قرار داد؟ به نظر می‌رسد که باید در نظام کلاین دو دوره را در نظر گرفت:

دوره‌ی اول: اساسی‌ترین دوره است و با ۶ ماه دوم زندگی مطابقت می‌کند. در این دوره مکانیسم «درون فکنی پایدار موضوع خوب» غلبه دارد.

دوره‌ی دوم: ۴ سال بعدی را در برمی‌گیرد و تمام استعدادهای ادراکی - حرکتی و شناختی (که به تدریج ایجاد می‌شوند) و کلیه‌ی تجربه‌های عاطفی (و در وهله‌ی اول ادیبی) کودک در خدمت تغییرات کیفی و کمی اضطراب‌های دیرینه و اضطراب افسرده‌وار قرار داده می‌شوند. در این جاست که نظام کلاین به نظریه‌ی فروید می‌پیوندد.

در قلمرو روانشناسی مرضی و در تمایز بین فرآیندهای پسیکوزی و فرآیندهای نوروزی، دریافت نظام تحول ملانی کلاین، می‌تواند ابزار تشخیصی دقیقی برای ما فراهم آورد.

ک مثال ۷: اضطراب از دست دادن موضوع از نظر ملانی کلاین منجر به کدام یک از حالات زیر می‌شود؟

- (۱) اضطراب آزارشدگی
(۲) موضع افسرده‌وار
(۳) موضع روان گسیخته - پارانویا گونه
(۴) روان گسیختگی

پاسخ: گزینه «۲» از نظر ملانی کلاین کودک در موضع افسرده‌وار، اضطراب از دست دادن یا فقدان موضوع را دارد.

ک مثال ۸: کدام نظریه پرداز، حوادث مربوط به رشد را سریع‌تر از آنچه فروید می‌پنداشت، در نظر می‌گرفت؟

- (۱) کارل آبراهام
(۲) ملانی کلاین
(۳) اریکسون
(۴) آنا فروید

پاسخ: گزینه «۲» ملانی کلاین، حوادث مربوط به رشد را سریع‌تر از فروید می‌پنداشت، مثلاً معتقد بود که عقد ادیب در نیمه دوم سال اول زندگی شکل می‌گیرد.

ک مثال ۹: مفاهیم «اضطراب پارانویا گونه» و «اضطراب افسردگی» در ماه‌های اول زندگی را چه کسی مطرح کرد؟

- (۱) آنا فروید
(۲) ملانی کلاین
(۳) اشپیتز
(۴) هارتمن

پاسخ: گزینه «۲» اضطراب افسرده‌دار و پارانویا گونه توسط ملانی کلاین مطرح شده است.

ک مثال ۱۰: چه کسی بازی را به عنوان نحوه بیان طبیعی و مرجع بر روش‌های دیگر در مورد کودکان به کار بست؟

- (۱) آنا فروید
(۲) ملانی کلاین
(۳) اشپیتز
(۴) گزل

پاسخ: گزینه «۲» از نظر «ملانی کلاین»، بازی نحوه بیان طبیعی و مرجع بر روش‌های دیگر در مورد کودکان است.

کدام مثال ۱: کدام نظریه پرداز معتقد است که روش‌های تربیتی فرآیند تحلیل را مغشوش می‌کنند؟

(۴) ملانی کلاین

(۳) آنا فروید

(۲) فروید

(۱) اشپیتز

پاسخ: گزینه «۴» ملانی کلاین معتقد است که روش‌های تربیتی فرآیند تحلیل را مغشوش می‌سازند.

نظریه‌ی هارتمن (روانشناسی من و روان تحلیل‌گری ژنتیک)

در حالیکه مطالعات فروید در سطح بن و گشایش تعارض‌های درونی قرار می‌گیرد، هینز هارتمن به بررسی «من» و سازش فرد با محیط در چارچوب یک روان تحلیل‌گری گسترده پرداخته است. از نظر هارتمن، پایگاه‌های بن، من و فرامن، قسمت‌های مختلف شخصیت که با هم در تضاد باشند، نیستند بلکه معرف سه مرکز کنش‌وری روانی هستند. بنابراین این زیر ساخت‌ها، تغییر ناپذیر نمی‌باشند و کنش‌های هر مرکز ممکن است موقتاً تحت تأثیر یک مرکز دیگر باشد. هارتمن، کریس و لوین اشتاین از روانشناسان «من» می‌باشند. آن‌ها اثر مشترک خود را تحت عنوان «عناصر روانشناسی مبتنی بر روان تحلیل‌گری» انتشار دادند و سعی کردند تا نتایج روانشناسی من و چشم‌انداز ژنتیک آن را در روان تحلیل‌گری به کار بگیرند. این جنبش روان تحلیل‌گران ژنتیک که در آمریکا تحت عنوان «روان تحلیل‌گری ساختاری» شهرت پیدا کرده است، عبارت است از بررسی علمی فرضیه‌های فرویدی و فرمول‌بندی بعضی از مفاهیم از حد دوّمین پایگاه فروید یعنی «من». مؤلفان این مکتب در صدد پاسخ به سؤالاتی هستند و از آن جمله می‌توان سؤال زیر را مطرح کرد:

از طریق چه مکانیسم‌هایی و براساس کدام سازماندهی روانی، سرنوشت‌های فردی شکل می‌گیرند؟ با توجه به تجارب و محیطی که در آن قرار دارند، تحول آن‌ها چگونه تحت تأثیر قرار می‌گیرد؟ این نظریه‌ی به اصطلاح ژنتیک، به سازمان یافتگی تکاملی مراکز مختلف کنش‌وری روانی توجه دارد و در عین حال از یک طرف تعامل مادر- کودک را به حساب می‌آورد، از سوی دیگر عناصری که موجبات «رشد و رسیدگی عصبی و اندامی» را فراهم می‌آورند در نظر می‌گیرد و طرازهای تحول لیبیدویی را نیز در نظر می‌گیرد. این نظریه سعی در فهم فعالیت‌های من، در چارچوب یک مشاهده‌ی طولی دارد. هدف تأیید یا رد فرضیه‌های فرویدی در کلینیک و دستیابی به نتایج واجد ارزش برای روان شناسی عمومی است. هارتمن، مراحل شکل‌گیری ساخت روانی را در سه مرحله‌ی زیر عنوان کرده است:

مراحل شکل‌گیری ساخت روانی از نظر هارتمن:

۱- مرحله عدم تمایز: در این مرحله نه «من» وجود دارد و نه «بن»، بلکه عناصری از هر کدام به تدریج از هم متمایز می‌گردند. دستگاه‌هایی که به صورت فطری از زمان تولد انسان وجود دارند، مستقل از کشاننده‌های غریزی هستند، مثل ادراک، هوش، زمینه‌های حرکتی و... این دستگاه‌ها چیزی را تشکیل می‌دهند که هارتمن آن را «استقلال عمل نخستین من» نامیده است. بنابراین نوزاد یک موجود کشاننده‌ای محض نیست، بلکه یک موجود «سازش یافته» است. یعنی قبل از آن که فرآیندهای عمدی سازش پدیدار شوند، تا حدودی سازش وجود دارد.

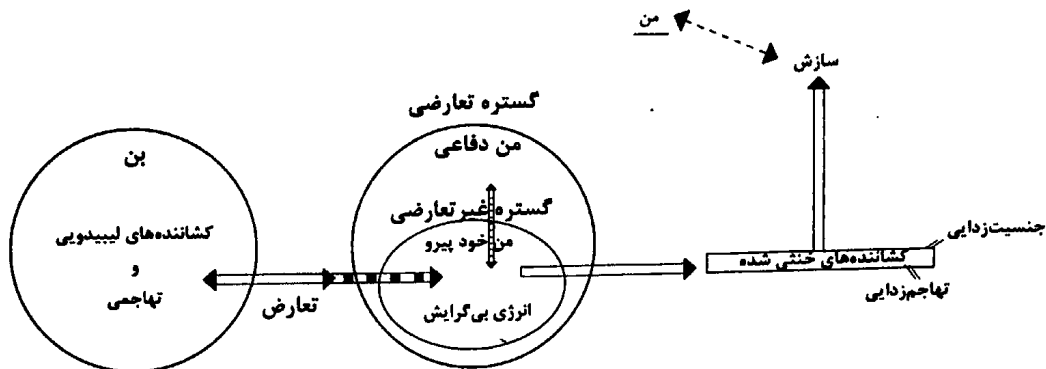
۲- مرحله تشکیل موضوع: نخستین گام برای تشکیل من، به توانایی کودک برای تمایز بین خود و جهان بیرونی مربوط می‌شود. بنابراین شرط لازم برای تشکیل من، «رشد و رسیدگی توانایی‌های ادراکی» کودک است. زمانی که کودک یاد می‌گیرد بین خود و مادر تمایز قایل شود، کم کم به آنچه مادرش به او منتقل می‌کند تفاهم نشان می‌دهد. این همان مفهوم «یادگیری» است که هارتمن بیان می‌کند. بنابراین مادر به عنوان نخستین موضوع عشق (شیء) کودک است که زودرس‌ترین یادگیری از طریق همسان‌سازی با او صورت می‌گیرد.

۳- مرحله حرکت به سوی استقرار من: در جریان نیمه دوم سال اول زندگی، پیش‌بینی رویدادهای آینده و گذار از اصل لذت به اصل واقعیت صورت می‌گیرد. توانایی صبر کردن برای ارضاهای جدید در این مرحله شکل می‌گیرد. هارتمن، کریس و لوین اشتاین حرکت از اصل لذت به اصل واقعیت را به منزله یک فرآیند «یادگیری واقعی» می‌دانند که تابع رشد توانایی‌های عقلی کودک است. گذرگاه دیگری که در متمایز شدن تام و تمام من و بن وجود دارد «یادگیری نگهداری ادراک و مدفوع» می‌باشد، که در این حالت کودک با یک تعارض سه‌گانه مواجه می‌شود. یعنی تعارض بین غرایز خود، خواست مادر و سعی در مهار کردن. در این هنگام، بزرگ‌ترین خطری که او را تهدید می‌کند ترس از دست دادن موضوع عشق (مادر) و عشق به طور کلی است. از آن جایی که در این مرحله، جهان درونی کودک گسترش می‌یابد لذا کودک قادر می‌گردد تا به پیش‌بینی آینده بپردازد، در نتیجه اضطراب او تبدیل به یک علامت محرک می‌شود. این علامت محرک به کودک هشدار می‌دهد و او برای مقابله با اضطراب، تعدادی مکانیسم دفاعی را مثل فرافکنی، درون‌فکنی، واپس روی و نفی شکل می‌دهد. در نهایت، در پایان سال اول زندگی، «من» که در شرف شکل‌گیری است، پدیدار می‌گردد و به عنوان یک «عضو سازشی اختصاصی» فرد را مجهز می‌کند.

نظریه «من» هارتمن:

هارتمن معتقد است که یک «من خود پیرو» وجود دارد که از طریق یک انرژی خنثی (بی‌گرایش) و متمایز از انرژی‌های غریزی، سرمایه‌گذاری شده است. این من خود پیرو، میانجی بین کشاننده‌ها و واقعیت است. به عبارت دیگر، کار او هم دفاع علیه کشاننده‌های بن است و هم حمایت از تحقق ارضاهای این من خود پیرو، نقش خنثی کننده کشاننده‌های لیبیدویی (یعنی کشاننده‌ها جنسی فروید و کشاننده‌های پرخاشگرانه) را دارد. من خود پیرو، مثل نیروهای مقاومتی داخل کشور که از مرزها حفاظت می‌کنند، عمل می‌کند. اعمال «من خود پیرو» به بخش «تعارضی» من مربوط می‌شود و فعالیت‌هایی مثل ادراک (که عمل را مهار

می‌کند، حافظه (که پیشاپیش گر واقعیت است)، حرکت و تمام جنبه‌های شناختی را شامل می‌شود. «من دفاعی» در قلمرو «غیر تعارضی» من است و به فعالیت‌های ترکیب و سازش می‌پردازد. یعنی «من خود پیرو» در تعارض با کشاننده‌های لیبیدویی و تهاجمی قرار دارد. اما «من دفاعی» به فعالیت‌های سازشی و غیر تعارضی مشغول است. زمانی که تعارض در درون یک پایگاه وجود دارد، مثلاً تعارض بین من تعارضی و من خود پیرو، هارتمن آن را تعارض «درون سیستمی» می‌نامد و زمانی که تعارض بین پایگاه‌های مختلف اتفاق می‌افتد، مثل من و بن، هارتمن آن را تعارض «بین سیستمی» نامگذاری می‌کند.



- کمال مثال ۱۲: یادگیری نگهداری ادرار و مدفوع از نظر هارتمن کودک را بیش از پیش در چه مرحله‌ای از تحول قرار می‌دهد؟
- (۱) مرحله عدم تمایز
(۲) مرحله تشکیل موضوع
(۳) مرحله حرکت به سوی استقرار من
(۴) مرحله پیش موضوعی
- پاسخ: گزینه «۳» در نظام هارتمن یادگیری نگهداری ادرار و مدفوع در مرحله حرکت به سوی استقرار من صورت می‌گیرد.

- کمال مثال ۱۳: اصطلاح «بی تمایزی» اشپیتز با کدام یک از مراحل نظریه هارتمن مطابقت دارد؟
- (۱) مرحله شیء لیبیدویی به معنای دقیق کلمه
(۲) مرحله حرکت به سوی استقرار من
(۳) مرحله تشکیل موضوع
(۴) مرحله عدم تمایز
- پاسخ: گزینه «۴» اصطلاح «بی تمایزی» اشپیتز با مرحله «عدم تمایز» هارتمن مطابقت دارد.

- کمال مثال ۱۴: مفهوم «خنثی سازی تهاجمی» از چه کسی است؟
- (۱) هارتمن
(۲) ملانی کلاین
(۳) اشپیتز
(۴) فروید
- پاسخ: گزینه «۱» مفهوم خنثی سازی تهاجمی توسط هارتمن مطرح شده است.

نظریه‌ی ماهر

مارگارت ماهر، در نظام خود، مراحل تحول روانی را تحت عنوان «مراحل جدایی - تفرّد» به شرح زیر بیان کرده است:

- ۱- مرحله اتیسم یا در خود ماندگی بهنجار (تولد تا ۲ ماهگی): مرحله خود شیفتگی کامل می‌باشد و مرحله‌ی «بدون شیء» نام دارد.
- ۲- مرحله همزیستی بهنجار (۲ تا ۵ ماهگی): در این مرحله، کودک خود را با مادر درآمیخته احساس می‌کند. وحدت دو نفره مادر-کودک در محدوده مرز مشترک وجود دارد.
- ۳- مرحله تفکیک (۵ تا ۱۰ ماهگی): مرحله جدایی یا فردیت است که کودک از نظر «روان شناختی» از مادر جدا می‌شود.
- ۴- مرحله تمرین (۱۰ تا ۱۸ ماهگی): کودک بدن خود را از بدن مادر تفکیک می‌کند. به عبارت دیگر از لحاظ «جسمانی» از مادر جدا می‌گردد.
- ۵- مرحله تمایل به دوستی (۱۸ تا ۲۴ ماهگی): در این مرحله، کودک دوست دارد خود و مادر را از نظر بدنی و روانی به کنار هم برگرداند.
- ۶- مرحله ثبات شیء (۲ تا ۵ سالگی): باز نمایی درونی پایدار از مادر ایجاد می‌شود. بدین ترتیب کودک تحمل جدایی جسمانی از مادر را پیدا می‌کند.

- کمال مثال ۱۵: مرحله بدون شیء از نظر ماهر، کدام مرحله است؟
- (۱) مرحله همزیستی بهنجار
(۲) مرحله اتیسم بهنجار
(۳) مرحله تمرین
(۴) مرحله تفکیک
- پاسخ: گزینه «۲» مرحله اتیسم بهنجار از نظر ماهر، مرحله خودشیفتگی کامل و بدون شیء است.

کھ مثال ۱۶: در نظریه ماہلر بازنمایی درونی پایدار از مادر در چه دوره سنی ایجاد می‌شود؟
(۱) ۱۸ تا ۲۴ ماہگی (۲) ۱۰ تا ۱۸ ماہگی (۳) ۱ تا ۲ سالگی (۴) ۲ تا ۵ سالگی

پاسخ: گزینه «۴» از نظر ماہلر، بازنمایی درونی پایدار از مادر، در گستره سنی ۲ تا ۵ سالگی حاصل می‌گردد.

کھ مثال ۱۷: مطالعه در مورد فرآیند جدایی - تفرد توسط چه کسی صورت گرفته است؟
(۱) بوہلر (۲) آنافروید (۳) ماہلر (۴) لئونتیف

پاسخ: گزینه «۳» مراحل جدایی - تفرد، توسط مارگارت ماہلر مطرح شده‌اند.

کھ مثال ۱۸: در کدام‌یک از مراحل ماہلر، کودک از نظر جسمانی از مادر جدا می‌شود؟
(۱) مرحله تمرین (۲) مرحله تفکیک (۳) مرحله ثبات شیء (۴) مرحله اتیسم بہنجار

پاسخ: گزینه «۱» از نظر ماہلر در مرحله «تمرین»، کودک از لحاظ بدنی از مادر جدا می‌شود.

نظریه‌ی سیرز

سیرز، ہم از رفتارگرایی و ہم از روانکاوی متأثر است. او دوره‌های رشد را بدین شرح مطرح می‌کند:

۱- دوره اولیہ (تولد تا ۶ ماہگی): دوره‌ای است کہ در آن انگیزہ‌ها و نیازها، علت اصلی رفتار کودک‌اند. این دوره، دوره رشد انگیزہ وابستگی است. «آزمایش و خطا» در این دوره، مبنای آموختن بسیاری از رفتارها است.

۲- دوره انگیزش ثانوی بسته (۶ ماہگی تا ۶ سالگی): دوره تقلید رفتار والدین و دوره تقویت اجتماعی است.

۳- دوره انگیزش ثانوی باز اجتماعی (۶ سالگی به بعد): دوره ورود بہ مدرسه و محیطی جدید است، در نتیجہ وابستگی بہ افرادی بہ غیر از افراد خانوادہ (همسالان، معلمان و...) ایجاد می‌شود. در این دوره، کنترل کردن خود بہ منظور رسیدن بہ «اقناع» و «رضامندی» اتفاق می‌افتد. ویژگی‌های تکاملی این دوره، بہ دورہ قبل بستگی دارد.

کھ مثال ۱۹: بہ نظر سیرز، یادگیری از طریق آموزش و خطا بیشتر در کدام مرحلہ دیدہ می‌شود؟
(۱) دورہ انگیزش ثانوی باز (۲) دورہ انگیزش ثانوی بستہ (۳) دورہ اولیہ (۴) دورہ انگیزش ثانوی باز و بستہ

پاسخ: گزینه «۳» بہ نظر سیرز، یادگیری از طریق آزمون و خطا، بیشتر در دورہ اولیہ (تولد تا ۶ ماہگی)، دیدہ می‌شود.

کھ مثال ۲۰: از نظر سیرز در کدام دورہ سنی کنترل کردن خود بہ منظور رسیدن بہ اقناع و رضامندی صورت می‌گیرد؟
(۱) ۶ ماہگی بہ بعد (۲) سه تا ۶ سالگی (۳) تولد تا ۶ سالگی (۴) ۶ سالگی بہ بعد

پاسخ: گزینه «۴» در نظریہ سیرز، کنترل کردن خود بہ منظور رسیدن بہ اقناع و رضامندی، در دورہ انگیزش ثانوی باز اجتماعی (۶ سالگی بہ بعد) اتفاق می‌افتد.

کھ مثال ۲۱: کدام‌یک از نظریہ پردازان زیر، دورہ‌ی انگیزش باز و بستہ اجتماعی را در مراحل تحول مطرح کرده است؟
(۱) برونر (۲) لئونتیف (۳) سیرز (۴) هارتمن

پاسخ: گزینه «۳» سیرز مراحل تحول را بہ سه دورہ اولیہ، دورہ انگیزش ثانویہ بستہ در دورہ انگیزش ثانوی باز اجتماعی تقسیم کرده است.

تست‌های طبقه‌بندی شده فصل سوم

- کدام مؤلف عقیده دارد که من ابتدایی نوزاد از بدو تولد برای دفاع از خود، از مکانیزم فرافکنی - درون فکنی سود می‌جوید؟ (سراسری ۷۵)
- (۱) اشپیتز (۲) بالبی (۳) فروید (۴) کلاین
- ۲- مفهوم «بیمارستان زدگی» توسط کدام روانشناس مطرح گردیده است؟ (سراسری ۷۶)
- (۱) اشپیتز (۲) بالبی (۳) پیازه (۴) کلاین
- ۳- واکنشی که کودک در هشت ماهگی به غریبه نشان می‌دهد چه نام دارد؟ (سراسری ۷۷)
- (۱) اضطراب (۲) تیک (۳) تشنج (۴) هراس
- ۴- در نظام تحولی اشپیتز منظور از نشانگر گشتالتی چیست؟ (سراسری ۷۸)
- (۱) بخشی از چهره یا جلشین رمزی آن (۲) بخشی از یک چهره آشنا (۳) تمامی یک چهره (۴) تمام چهره یا جانشین رمزی آن
- ۵- رفتار خاصی که از ۲ تا ۶ ماهگی در ۹۸ درصد از کودکان به صورت لبخند مشاهده می‌شود در برابر چه چهره‌هایی ابزار می‌گردد؟ (سراسری ۷۸)
- (۱) بخشی از چهره آشنا (۲) چهره‌های آشنا (۳) جانشین رمزی چهره انسانی (۴) هر چهره
- ۶- چنانچه بخواهید تأثیر محرومیت‌های محیطی و مؤسسه‌ای را در کودکان مطالعه کنید، به متون کدام یک از روانشناسان مراجعه می‌کنید؟ (سراسری ۷۹)
- (۱) ژان پیازه (۲) آرنولد گزل (۳) رنه اشپیتز (۴) اریک اریکسون
- ۷- کدام یک از مفاهیم زیر جزئی از مؤلفه‌های نظریه تحولی تفرد - جدایی (Separation - Individuation) است؟ (سراسری ۸۹)
- (۱) روان‌پریشی همزیستی (۲) هم‌آمیزی تقابلی (۳) نیروگذاری روانی (۴) جابه‌جایی حسی
- ۸- روان‌آزردگی سم‌آگینی در نظر اشپیتز، به چه دلیلی به وجود می‌آید؟ (سراسری ۹۰)
- (۱) افسردگی مادر (۲) روان‌آزردگی کودک و مادر (۳) بی‌نظمی رابطه مادر و کودک (۴) اضطراب مادر

پاسخنامه تست‌های طبقه‌بندی شده فصل سوم

۱- گزینه «۴» کلاین معتقد است که از بدو تولد یک من ابتدایی وجود دارد که برای دفاع از خود علیه تعارض ناشی از تنازع بین کشاننده‌های مرگ و زندگی، به فرافکنی و درون فکنی می‌پردازد. یعنی کشاننده‌ی مرگ را به بیرون فرافکنی می‌کند و در همان زمان قسمتی از کشاننده زندگی هم به بیرون فرافکنده می‌شود تا یک «موضوع آرمانی» ایجاد شود. دوباره من به درون فکنی آن موضوع آرمانی می‌پردازد و آن را به صورت چیزی از خود در می‌آورد و با آن همسان‌سازی می‌کند.

۲- گزینه «۱» اشپیتز نظام خود را بر مبنای داده‌های به دست آمده از مشاهده روابط موضوعی مادر با کودک ارائه کرده است. او معتقد است پدیده‌های مرضی دوران کودکی به نارسایی‌های کیفی و کمی رابطه دوتایی مادر و کودک مربوط است. در اثر محرومیت عاطفی جزئی، افسردگی اتکایی و در اثر محرومیت عاطفی کلی، بیمارستان زدگی بروز می‌کند (نارسایی‌های کمی). نارسایی‌های کیفی روابط مادر - کودک هم منجر به آزرده‌گی‌های «روان - سم آگینی» از جمله اغمای نوزاد (ریبل)، قولنج سومین ماه، آگزمای کودکی، فزون حرکتی، بازی‌های مدفوعی، فزون هیجان‌گری پرخاشگرانه می‌شود.

۳- گزینه «۱» اضطراب ۸ ماهگی، اضطراب در رویارویی با افراد غریبه و ناآشناست که گفته شده این ترس به علت رشد قدرت حافظه و ایجاد طرحواره‌ها به وجود می‌آید. این غریبی کردن بین ۸ تا ۱۲ ماهگی ادامه دارد. اضطراب جدایی هم عبارت از ترس دور شدن از مراقب آشنا (مادر) است که بین ۱۲ تا ۱۸ ماهگی دیده می‌شود.

۴- گزینه «۱» اشپیتز مراحل مختلف تحول را در چارچوب رابطه مادر - کودک قرار می‌دهد. در این مراحل رفتارهای خاصی در کودک وجود دارد که اشپیتز آن‌ها را «نشانه‌ها» (از نوع پاسخ یا لبخند) نامیده است. مراحل او عبارت‌اند از:

۱- مرحله ناموضوعی یا بدون شیء ۲- مرحله‌ی در راه موضوع یا در راه شیء ۳- مرحله شیء لببیدی به معنای دقیق کلمه. در مرحله دوم، کودک با لبخند به یک چهره (اعم از آشنا یا ناآشنا) پاسخ می‌دهد (در ۲ تا ۶ ماهگی) این پاسخ لبخند به این معناست که کودک شیء لببیدی یا شخص را درک نمی‌کند، بلکه یک علامت را درک می‌کند و این علامت تمامی چهره انسان نیست، بلکه بخشی از چهره انسان است مثل پیشانی، چشم‌ها و بینی که اشپیتز آن را «نشانه گشتالتی» می‌نامد. این نشانه گشتالتی می‌تواند نسبت به یک موضوع انسانی، یا نسبت به جانشین رمزی آن (ماسک) باشد.

۵- گزینه «۴» اشپیتز معتقد است که در مرحله پیش موضوعی یا در راه شیء، بازشناخته شده‌ترین ادراک دیداری کودک، چهره انسانی است. بنابراین کودک با لبخند به یک چهره (اعم از آشنا یا ناآشنا) پاسخ می‌دهد. پاسخ یا لبخند تجلی تحول رفتار خاص، از ۲ تا ۶ ماهگی در ۹۸ درصد کودکان است و اگر کودک به «هر چهره‌ای» لبخند می‌زند، علتش این است که او یک علامت یعنی بخشی از چهره‌ی انسان را درک کرده است. این علامت «نشانه گشتالتی» نام دارد.

۶- گزینه «۳» رنه اشپیتز بر تأثیر محرومیت‌های محیطی و مؤسسه‌ای روی کودکان تأکید کرده است. او مفهوم «بیمارستان‌زدگی» را در مورد کودکانی که در پرورشگاه و محیط‌های خالی از روابط عاطفی، زندگی می‌کنند به کار برده است. او همچنین به نارسایی‌های کیفی و کمی در روابط مادر - کودک تأکید می‌کند که منجر به روان‌آزرده‌گی‌هایی می‌شود که اشپیتز آن‌ها را آزرده‌گی‌های «روان - سم آگینی» نامیده است. در اثر محرومیت کیفی، بیماری‌هایی چون اغمای کودک (ریبل)، قولنج سومین ماه، آگزمای کودک، فزون حرکتی، بازی‌های مدفوعی، فزون هیجان‌گری پرخاشگرانه ایجاد می‌شود. در اثر محرومیت کمی بیماری‌هایی چون افسردگی اتکایی (محرومیت عاطفی جزئی)، دق و روان رنجوری (محرومیت عاطفی کامل) به وجود می‌آید.

۷- گزینه «۱» «ماهلر» در نظریه تحولی تفرد - جدایی به بیان مراحل رشدی می‌پردازد مراحل مطرح شده توسط او به شرح زیرند:

۱- در خود ماندگی یا اوتیسم بهنجار (تولد تا ۲ ماهگی): مرحله خودشیفتگی کامل اولیه است.

۲- همزیستی بهنجار (۲ تا ۵ ماهگی): کودک، خود را با مادر، در آمیخته احساس می‌کند.

۳- تفکیک (۵ تا ۱۰ ماهگی) کودک از نظر روانشناختی از مادر جدا می‌شود.

۴- تمرین (۱۰ تا ۱۸ ماهگی): کودک از نظر جسمانی از مادر جدا می‌گردد.

۵- تمایل به دوستی (۱۸ ماهگی تا ۲ سالگی): کودک می‌خواهد از نظر بدنی و روانی به کنار مادر بازگردد.

۶- ثبات شیء (۲ تا ۵ سالگی): در این مرحله بازنمایی ذهنی از مادر ایجاد می‌شود و کودک قادر به تحمل جدایی جسمانی از مادر می‌گردد.

۸- گزینه «۳» اشپیتز معتقد است که بی‌نظمی‌ها و نارسایی‌های کیفی و کمی در روابط مادر و کودک منجر به روان‌آزرده‌گی‌های سم آگینی می‌شود، مثل اغمای نوزاد، قولنج سومین ماه، آگزمای کودکی و غیره. به اعتقاد اشپیتز، در اولین سال زندگی، بر اثر محرومیت عاطفی جزئی، افسردگی اتکایی و بر اثر محرومیت عاطفی کامل، بیمارستان زدگی بروز می‌کند.

آزمون فصل سوم

- ۱- از نظر اشپیتز، نشانگر نخستین سازمانگر روانی کدام است؟
 (۱) لیخند زدن ✓ (۲) دلهره (۳) اکتساب نه (۴) شیء، لیبیدویی
- ۲- اصطلاح «بیمارستان زدگی» توسط چه کسی مطرح شده است و در چه صورتی بروز می‌کند؟
 (۱) اشپیتز - محرومیت عاطفی جزئی (۲) گزل - محرومیت عاطفی جزئی
 (۳) اشپیتز - محرومیت عاطفی کامل ✓ (۴) گزل - محرومیت عاطفی کامل
- ۳- کدامیک از نظریه‌پردازان زیر به ترتیب معتقدند که در کودکان انتقال اتفاق می‌افتد و نمی‌افتد؟
 (۱) آنافرود - ملانی کلاین (۲) ملانی کلاین - آنافرود ✓ (۳) آنافرود - اشپیتز (۴) آنافرود - هارتمن
- ۴- به اعتقاد ملانی کلاین، کودک از چه طریقی می‌تواند بر اضطراب افسرده وارد غلبه کند؟
 (۱) احساس کنجکاو (۲) همسان‌سازی (۳) بازی ✓ (۴) همسان‌سازی فراقکنانه
- ۵- طبق نظریه‌ی اشپیتز، دلهره‌ی هشتمین ماه در کدامیک از مراحل تحول ایجاد می‌شود؟
 (۱) مرحله‌ی شی لیبیدویی به معنای دقیق کلمه ✓ (۲) مرحله‌ی ناموضوعی
 (۳) مرحله پیش موضوعی (۴) مرحله‌ی در راه شیء
- ۶- کدامیک از نظریه‌پردازان زیر، رشد و تحول را به سه مرحله‌ی عدم تمایز، تشکیل موضوع و حرکت به سوی استقرار من تقسیم کرده است؟
 (۱) والن (۲) اشپیتز (۳) گزل (۴) هارتمن ✓
- ۷- کدامیک از گزینه‌های زیر در مورد روانشناسی من هارتمن صحیح می‌باشد؟
 (۱) من خودپیرو به بخش غیرتعارضی من مربوط می‌شود.
 (۲) من دفاعی در قلمرو تعارضی من قرار دارد.
 (۳) تعارض بین پایگاه‌های من و بن، تعارض بین سیستمی نام دارد.
 (۴) تمام فعالیت‌هایی که جنبه‌ی شناختی دارند مثل ادراک و حافظه، توسط من دفاعی انجام می‌شوند.
- ۸- کدامیک از نظریه‌پردازان زیر، مراحل تحول را بر مبنای رابطه‌ی موضوعی مطرح کرده است؟
 (۱) هارتمن (۲) آنافرود (۳) گزل (۴) اشپیتز ✓
- ۹- از نظر هارتمن، تمایز بین خود و جهان بیرونی در چه مرحله‌ای ایجاد می‌شود؟
 (۱) مرحله‌ی عدم تمایز (۲) مرحله تشکیل موضوع ✓
 (۳) مرحله رابطه موضوعی (۴) مرحله حرکت به سوی استقرار من
- ۱۰- از نظر کدام نظریه‌پرداز، بی‌توجهی و طرد از سوی مادر، منجر به عقب‌ماندگی می‌گردد؟
 (۱) اشپیتز (۲) گزل (۳) والن (۴) هارتمن
- ۱۱- کدامیک از نظریه‌پردازان زیر به بررسی فرد در سطح من و سازش با محیط پرداخته است؟
 (۱) هارتمن ✓ (۲) والن (۳) ملانی کلاین (۴) اشپیتز
- ۱۲- مفهوم خط تحول مربوط به کدام نظریه‌پرداز است؟
 (۱) ملانی کلاین (۲) فروید (۳) آنافرود (۴) هارتمن
- ۱۳- کدامیک از نظریه‌پردازان زیر دو مکانیسم دفاعی ریاضت‌طلبی و عقلی‌سازی را، در دوره‌ی نوجوانی مطرح کرده است؟
 (۱) فروید (۲) گزل (۳) ملانی کلاین (۴) آنافرود ✓
- ۱۴- به اعتقاد اشپیتز، در کدام مرحله از مراحل تحول، کشاننده‌های تهاجمی لیبیدویی هنوز از هم متمایز نشده‌اند؟
 (۱) مرحله‌ی پیش موضوعی (۲) مرحله ناموضوعی ✓ (۳) مرحله‌ی شی لیبیدویی (۴) مرحله در راه شیء
- ۱۵- کدام گزینه در مورد مرحله‌ی «تفکیک» از مراحل جدایی - تفرد ماهر صحیح می‌باشد؟
 (۱) گستره‌ی سنی ۱۰ تا ۱۸ ماهگی را در بر می‌گیرد.
 (۲) مرحله‌ای است که کودک از نظر روان‌شناختی از مادر جدا می‌شود. ✓
 (۳) مرحله‌ای است که کودک از لحاظ جسمانی و روانی از مادر جدا می‌شود.
 (۴) مرحله‌ی وحدت دو نفره‌ی مادر - کودک در محدوده‌ی مرز مشترک می‌باشد.



مدرسای شریف

فصل چهارم

«نظریه‌های شناختی»

(پیازه و برونر)

نظریه‌ی پیازه

ژان پیازه، نظریه پرداز سوئیسی و برخاسته از سرزمین ژان ژاک روسو است. او ابتدا به مسأله‌ی «سازش» با محیط در سطح جانوری پرداخت و سپس به بررسی مسأله‌ی سازش در انسان و ابداع یک روش جدید در دستیابی به داده‌ها روی آورد. ژان پیازه، کودکان را جستجوگران فعالی می‌داند که با عمل کردن مستقیم روی محیط، تفکر خود را پرورش می‌دهند. به عبارت دیگر، کودکان روی اشیاء و رویدادهای محیطشان دست به تجربه می‌زنند تا ببینند چه اتفاقی می‌افتد. پیازه رشد انسان را معلول تعامل رسش و تجربه می‌داند. پیازه گسترده‌ترین فعالیت پژوهشی را در راه شناخت جنبه‌های مختلف سازمان روانی انسان انجام داده است. نکات مهم نظریه‌ی پیازه به شرح زیرند:

نکته ۱: محور اصلی تئوری پیازه، «رشد شناختی» است. او با جنبه‌های دیگر رشد کاری ندارد و روانشناسی او تحت عنوان روانشناسی ژنتیک نامیده می‌شود.

نکته ۲: کودکان صرفاً دریافت‌کننده‌ی تجربیات نیستند بلکه به گونه‌ای فعال، وقایع را تجزیه و تحلیل می‌کنند. اما منطق آنها، با منطق بزرگسالان متفاوت است.

نکته ۳: رشد هوش، نتیجه‌ی تعادل بین ساخت ژنتیک (ریش زیستی) و تجارب محیطی است.

نکته ۴: تمام کودکان، ذاتاً می‌خواهند که به شناخت دست پیدا کنند تا بتوانند خود را با جهان هستی منطبق کنند و به تطابق دست یابند.

نکته ۵: پیازه، مراحل خاصی را برای رشد در نظر می‌گیرد. این مراحل از قبل برنامه‌ریزی شده‌اند و در هر مرحله، کیفیت ذهن کودکان تغییر می‌کند. بنابراین از نظر پیازه، رشد ناپیوسته است.

نکته ۶: مراحل رشد کودکان، جهان شمول است. هیچ کودکی نمی‌تواند بدون طی کردن یک مرحله به مرحله بعدی وارد شود، ولی هر مرحله ممکن است ویژگی‌های مرحله قبل را هنوز داشته باشد.

نکته ۷: سنین پیشنهاد شده برای هر مرحله تقریبی است. پیازه معتقد بود که هر کودک ممکن است جدول زمانی خاصی را دنبال کند اما ترتیب و توالی مراحل هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند.

نکته ۸: مراحل رشدی پیازه، برای کودکان سالم، متوسط و نرمال مطرح شده است. پیازه به ناهنجاری‌های رشد، توجهی نشان نداده است. مفاهیم مهم نظریه‌ی پیازه عبارتند از: طرح‌واره (روان بنه)، انطباق (سازش) و سازماندهی. در زیر به توضیح مفاهیم کلیدی نظریه‌ی پیازه پرداخته‌ایم:

مفاهیم اساسی در نظریه‌ی پیازه

روان بنه (طرح‌واره):

نخستین واحدهای روان شناختی یا عاطفی فرد آدمی از نظر پیازه، روان بنه‌ها (یا طرح‌واره Schema) هستند، که مرجع پذیرش داده‌ها و سازماندهی آنها می‌باشند. پیازه معتقد است که ساختارهای روانی (روش‌های سازمان‌یافته‌ی کودک برای معنی دادن به تجربه‌ها) با افزایش سن تغییر پیدا می‌کند. او

ساختارهای خاصی را تحت عنوان «طرحواره‌ها» مطرح کرد. طرحواره‌ها، نظریه‌هایی هستند که کودکان (براساس تجربی که در برخورد با محیط به دست آورده‌اند) درباره‌ی نحوه‌ی عمل در دنیای فیزیکی و اجتماعی پیرامونشان می‌سازند. مثلاً تصویری که کودک از صورت مادر در ذهن خود دارد، یک طرحواره (روان بنه) است. طرحواره‌ها در آغاز، الگوهای فعالیت حرکتی هستند. مثلاً طرحواره‌ی پرتاب کردن کودکان در ابتدا به صورت کاملاً انعطاف‌ناپذیر است و آن‌ها هر چیزی را پرتاب می‌کنند و فقط به صدای آن توجه می‌کنند اما با گذشت زمان طرحواره‌ی پرتاب کردن پیشرفت می‌کند و کودکان بعضی چیزها را به هوا و بعضی چیزها را به دیوار پرتاب می‌کنند. بدین ترتیب است که طرحواره‌ها از سطح مبتنی بر عمل به سطح ذهنی پیشرفت می‌کنند. او معتقد است که تغییرات شناختی از طریق تغییر طرحواره‌ها میسر می‌گردد. تغییر طرحواره‌ها مستلزم دو فرآیند «انطباق» و «سازمان‌دهی» است.

دو فرآیند مؤثر در تغییر طرحواره‌ها:

۱- انطباق: عبارت است از ساختن طرحواره‌ها از طریق تعامل مستقیم با محیط که شامل دو فعالیت تکمیلی «درون‌سازی» و «برون‌سازی» است. درون‌سازی عبارت است از استفاده از طرحواره‌های موجود برای تعبیر محیط و وارد کردن داده‌های بیرونی در روان‌بنه‌ها. برون‌سازی عبارت است از تغییر و تنظیم طرحواره‌های قدیمی یا ایجاد طرحواره‌های جدید برای همسطح شدن با موقعیت جدید. مثلاً وقتی که کودک اشیاء را مثل همیشه پرتاب می‌کند، آن‌ها را در طرحواره‌ی پرتاب کردن قبلی خود درون‌سازی می‌کند، اما وقتی شیوه‌ی پرتاب کردن خود را تغییر می‌دهد و اشیاء را به گونه‌ای متفاوت پرتاب می‌کند، طرحواره‌ی پرتاب کردن خود را تغییر داده و برون‌سازی می‌کند.

یا مثلاً کودکی که گربه‌ای را دیده است و به او پیشی گفته است، وقتی یک خرگوش را برای اولین بار می‌بیند، آن را هم پیشی می‌نامد، در این صورت او در حال درون‌سازی است. یعنی ذهنیت خود را تغییر نمی‌دهد، بلکه اطلاعات جدید را به اطلاعات قبلی اضافه می‌کند. زمانی که نام خرگوش را یاد می‌گیرد، می‌فهمد که برای نامیدن چیزهای مختلف، از اسم‌های مختلفی استفاده می‌شود. در این صورت به برون‌سازی می‌پردازد و طرحواره‌ای به طرحواره‌ی قبلی خود می‌افزاید. همچنین در این مورد می‌توان طرحواره‌ی بلند کردن اجسام از زمین را مثال زد. زمانی که کودک، این طرحواره را دارد که همه‌ی اجسام را می‌توان بلند کرد و به اجسامی مثل پستانک، توپ پلاستیکی، عروسک و... برخورد می‌کند که قابل بلند کردن هستند، به درون‌سازی می‌پردازد. اما زمانی که به چیزی مثل گلوله‌ی فلزی سنگین برخورد می‌کند که قابل بلند کردن نیستند، طرحواره‌ی خود را تغییر داده و به برون‌سازی می‌پردازد. در این حالت قبول می‌کند که بعضی اجسام، بلند نمی‌شوند. بدین ترتیب کودک با محیط خود، انطباق (سازش) پیدا می‌کند. بنابراین سازش عبارت است از ایجاد تعادل بین برون‌سازی و درون‌سازی.

دو عمل برون‌سازی و درون‌سازی، مکمل یکدیگرند و مدام در جریان هستند. نتیجه‌ی این دو فرآیند انطباق ذهنی کودک است. وقتی بین درون‌سازی و برون‌سازی، تنش پیش بیاید کودک احساس عدم تعادل می‌کند و چون کودک ذاتاً تمایل به تعادل دارد، اگر دو فرآیند درون‌سازی و برون‌سازی، هماهنگ شوند کودک احساس راحتی می‌کند و با هماهنگ کردن این دو فرآیند، به یک حالتی از تعادل می‌رسد. ذهن کودک، در اثر جریان دو فرآیند درون‌سازی و برون‌سازی از نظر کمی و کیفی تغییر ماهیت می‌دهد.

تعادل شناختی: توازن بین برون‌سازی و درون‌سازی، حالتی است با ثبات و راحت که در آن کودکان خیلی تغییر نمی‌کنند و به جای برون‌سازی بیشتر به درون‌سازی می‌پردازند. به اعتقاد پیازه چنین حالتی «تعادل شناختی» نامیده می‌شود.

عدم تعادل: به اعتقاد پیازه، وقتی فرد از درون‌سازی به سمت برون‌سازی حرکت می‌کند، در حالت «عدم تعادل» به سر می‌برد.

۲- سازمان‌دهی: عبارت است از متصل کردن طرحواره‌های جدید به سایر طرحواره‌ها که نشان دهنده‌ی رابطه‌ی اجزاء با کل می‌باشد. عمل سازمان‌دهی به صورت درونی و جدا از تماس مستقیم با محیط حاصل می‌گردد.

روش پیازه

روش پیازه، روش «بالینی» است. این روش حد فاصل بین مشاهده‌ی ساده و روش تجربی است. چه در مواقع کلامی و چه در مواقع عملی، روش پیازه بدین صورت است که آزمایش‌کننده با آزمودنی مصاحبه می‌کند و از او سؤالاتی می‌پرسد و هر پاسخ آزمودنی، منجر به طرح سؤال جدیدی می‌شود. در مسیر گسترش سؤال‌ها دو شرط لازم است: (۱) فکر آزمودنی قدم به قدم دنبال شود (۲) از کجروی فکر وی جلوگیری به عمل آید. روش بالینی پیازه، یک نوآوری در روانشناسی علمی است.

احتمال سه نوع سؤلفاهم در روش بالینی وجود دارد:

۱- ممکن است پاسخ آزمودنی تحت گرایش آزمایش‌کننده قرار گیرد.

۲- ممکن است پاسخ آزمودنی تصادفی باشد و حاکی از طرز تفکر واقعی او نباشد.

۳- ممکن است آزمودنی مفاهیم آزمایش‌کننده را استنباط نکرده باشد.

پیازه معتقد است که راه حل این سوءتفاهمات استفاده از «آزمون مخالف» می‌باشد که هدف آن رد یا تأیید نتایج قبلی است. در روش آزمون مخالف، هنگامی که کودک پاسخی را ارائه داد، بدون این‌که وانمود شود که پاسخش غلط یا صحیح است، پاسخ او را با ارائه‌ی عقایدی متفاوت با عقاید وی مورد انتقاد قرار می‌دهیم.



دوره‌های شکل‌گیری روش بالینی:

روش بالینی با تمام آثار پیازه در هم آمیخته است و هر بار که پیازه این روش را در معرض پژوهش‌های مختلف قرار داده است، تحول یافته و با شرایط آزمایشگاهی سازگار گشته است. چند دوره‌ی بزرگ در تحول روش بالینی وجود دارد:

دوره‌ی اول - روش بالینی در شکل نخست: در کتاب‌های زبان و فکر در کودک و داوری و استدلال در کودک، با این که پیازه و همکارانش بیشتر از روش مشاهده‌ی محض استفاده کرده‌اند، اما در بررسی استدلال‌ها، مصاحبه‌های آزادتری صورت گرفته است که خاص روش بالینی است. کلاپارد در تمجید از پیازه می‌نویسد:

«تازگی روش بالینی در این است که تنها به ضبط پاسخ‌های آزمودنی نمی‌پردازد بلکه در مقابل پاسخ‌ها، سؤال‌هایی از آزمودنی پرسیده می‌شود و به کودک فرصت داده می‌شود تا آنچه در پناه ظاهر او نهفته است، آشکار گردد. این روش، روس تجسس و معاینه‌ی ذهنی است. اگر آزمودنی پاسخی نامفهوم و متناقض دهد، به کمک این روش راز و رمز ساخت فکر او هویدا می‌گردد.»

با انتشار کتاب‌های جهان به تصور کودک و علیت جسمانی از نظر کودک، پیازه نشان می‌دهد که روش بالینی را بر محاسبه‌های آماری و آزمون‌های متداول ترجیح می‌دهد. پیازه در مقدمه‌ی کتاب جهان به تصور کودک می‌نویسد:

آزمایش بالینی با روش تجربی در هم آمیخته است، بدین معنی که روانشناس بالینی مسایلی را مطرح می‌کند، فرضیه‌هایی را می‌پروراند، شرایط موجود آزمایش را تغییر می‌دهد و هر یک از فرضیه‌های خود را در تماس با واکنش‌هایی که با گفت و شنود ایجاد شده‌اند بررسی می‌کند. آزمایش بالینی با مشاهده‌ی مستقیم نیز همراه است، بدین صورت که روانشناس بالینی در عین رهبری کردن مصاحبه، توسط آزمودنی و کیفیات آزمایش، رهبری می‌شود. بدین ترتیب، روانشناس به یک مجموعه‌ی روانی توجه دارد بدون این که مانند آزمایش کنندگان تجربی محض، در دام «اشتباه‌های نظام‌دار» فرد افتد.

پیازه در مقایسه‌ی روش بالینی با روش تست معتقد است که شرایط روش تست باید بدین صورت باشد:

۱- سؤال‌ها و شرایط ارائه‌ی آن‌ها برای تمام آزمودنی‌ها یکسان باشد.

۲- پاسخ‌ها، با مقیاس‌ها و ملاک‌های استاندارد شده سنجیده شوند (که البته در سودمندی این روش شکی نیست).

معایب روش تست عبارت‌اند از:

۱- چون از دنباله‌ی فکری شخص اطلاع نداریم نمی‌توانیم نتایج را تحلیل کنیم.

۲- تست، گرایش طبیعی ذهن آزمودنی را منحرف می‌سازد. مثلاً وقتی می‌خواهیم بدانیم که کودک حرکت‌های خورشید و ماه را چگونه می‌پندارد، ممکن است از او بپرسیم: «چه خورشید را به حرکت در می‌آورد؟» شاید کودک جواب دهد: «خدا خورشید را به حرکت در می‌آورد» یا «باد خورشید را به حرکت در می‌آورد». این پاسخ‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت و نسبت به کیفیات آن بی‌توجه ماند.

اگر چنین سؤالی را به صورت تست مطرح کنیم و گزینه‌هایی را در اختیار وی قرار دهیم، نمی‌توانیم بفهمیم که فکر کودک چگونه در مورد این مسأله تحول پیدا می‌کند. همچنین ممکن است که کودک هرگز چنین سؤالی را بدین صورت برای خود مطرح نکرده باشد. ممکن است از نظر کودک، خورشید موجود زنده‌ای باشد که خودش حرکت می‌کند. پس وقتی ما می‌پرسیم «چه خورشید را به حرکت در می‌آورد؟» ممکن است به او تلقین کنیم که عاملی خارجی آن را به حرکت در می‌آورد. یا مثلاً اگر بپرسیم که «خورشید چگونه حرکت می‌کند؟» ممکن است طرز حرکت را به او تلقین کنیم. بنابراین تنها راه گریز از این مشکلات تغییر دادن سؤال‌ها و ایجاد «تلقین مخالف» است تا جهتی که بر اثر گفتار ما به کودک القاء می‌شود، از بین رود. به طور خلاصه بهترین راه، اجتناب از تدوین یک پرسشنامه‌ی یکنواخت و بی‌انعطاف است.

پیازه همین مشکل را در زمینه‌ی آسیب‌شناسی روانی یا روانشناسی مرضی نیز مطرح می‌کند. مثلاً فردی که مبتلا به اسکیزوفرنی یا روان گسیختگی است، ممکن است از حد رسایی از حافظه برخوردار باشد و بتواند بگوید پدرش که بوده است، اما معمولاً خود را بانی اصل و نسب خود می‌داند. برای این که بفهمیم او خود را چگونه در قالب سؤال می‌گذارد، باید به او اجازه دهیم که آزادانه صحبت کند نه این که او را وارد مجرای تصنعی سؤال و جواب کنیم. بدین ترتیب فرد با تمایلات خودجوش پاسخ می‌دهد. در نهایت می‌توان گفت که روش تست، علیرغم تمام مزایایی که دارد، دارای این عیب بزرگ است که فرد را از بیان گرایش طبیعی باز می‌دارد و رغبت‌ها و واکنش‌های اصیل فرد را نادیده می‌گیرد.

پیازه در مقایسه‌ی روش بالینی خود با روش مشاهده‌ی محض معتقد است که مشاهده، باید نقطه‌ی شروع تمام پژوهش‌های روانی، خصوصاً پژوهش‌هایی که هدف آن‌ها کاوش عمق ذهنی است قرار گیرد و در نظارت نهایی نیز به کار رود. مثلاً شروع پژوهش‌های پیازه درباره‌ی مفهوم جهان از نظر کودک، مشاهده‌ی سؤال‌های خود جوش کودکان است. اما بررسی‌های بعدی درباره‌ی محتوای این سؤال‌ها از طریق روش بالینی امکان‌پذیر گشته است. بدین ترتیب و از طریق روش بالینی است که رغبت‌های کودکان در سنین مختلف مشخص گردیده است و نشان داده شده است که کودکان چگونه این مسایل را در ذهن خود حل می‌کنند.

معایب روش مشاهده‌ی مستقیم و محض عبارت‌اند از:

۱- به نظر پیازه، خود میان بینی کودک (حالت ذهنی عدم تفاوت بین نظر خود و دیگران، یا درهم‌بینی نظر خود و دیگری) مانع بزرگی است و نمی‌توان تنها از طریق مشاهده‌ی محض، کودک را شناخت.

۲- نمی‌توان فقط از طریق مشاهده‌ی محض، باورها و بازی‌های کودکان را از هم تمیز داد. پیازه در این باره می‌گوید: مثلاً کودکی که تصور می‌کند تنهاست و به غلتکی که در مقابل اوست می‌گوید: «تو تمام سنگ‌های بزرگ را تخت کردی؟» آیا می‌توان تنها با مشاهده فهمید که او مشغول بازی است یا این که واقعاً غلتک را به منزله‌ی یک «شخص» در نظر می‌گیرد؟ همین طور در مورد پژوهش‌های جاندارپنداری (مثلاً این که آیا از نظر کودک ماه جاندار است، زندگی می‌کند، حس می‌کند یا می‌فهمد و...) ناگزیر هستیم که از طریق روش بالینی تصویرهای کودک را دقیقاً بررسی کنیم، چرا که از طریق مشاهده‌ی پاسخ‌های خود به خود کودک نمی‌توان فهمید که جواب‌های او تا چه حد در شمار پاسخ‌های مثبتی هستند که معمولاً کودکان در سن معینی به سؤال‌های تلقین‌آمیز می‌دهند.

خلاصه این که در این نخستین دوره که کتاب *قضاوت اخلاقی در کودک* نیز در آن نوشته شده است، پیازه در جستجوی روشی است که بتواند ساخت‌های فکری را بررسی کند. با این که در ادامه‌ی بحث خواهیم دید که این روش، تحول پیدا می‌کند اما شالوده و اصول آن در گام‌های نخست به دقت طرح‌ریزی شده‌اند و از لحاظ روش شناختی تغییر نمی‌یابند.

دوره‌ی دوم - دوره‌ی مشاهده‌ی انتقادی: پیازه در این دوره با همکاری همسر خود والانتین پیازه، فارغ‌التحصیل رشته‌ی روانشناسی، به مشاهده و آزمایش کودکان خود پرداخت و نزدیک پانصد مشاهده و آزمایش انجام داد. حاصل این پژوهش‌ها سه کتاب مبنای هوش، بنا شدن واقعیت در کودک و شکل‌گیری نماد یا (بازی، تقلید و خواب دیده‌ها در کودکی) است.

پیاژه، مشاهده‌ها و آزمون‌هایی که اساس این سه اثر هستند را از زندگی روزمره‌ی کودکان بیرون کشید. رفتارهایی که پیازه در این دوره مورد بررسی قرار داده است، رفتارهای غیر کلامی بوده‌اند به طوری که کاربرد روش بالینی به شکل مصاحبه در مورد آن‌ها مقدور نبوده است. بنابراین نمی‌توان پنداشت که این محدودیت به معنای بازگشت به روش مشاهده‌ی محض است.

نکته‌ی مهمی که در اینجا وجود دارد، این است که این مشاهده‌ها به طور همزمان تهیه نشده‌اند و شرایطی که مشاهدات درباره‌ی اولین فرزند را فراهم آورده‌اند، برای کودکان بعدی نیز فراهم گردیده‌اند و این مسأله، حالت تجربی مشاهدات را تأمین کرده است. مشاهده‌های متعدد این کتاب‌ها، به صورت تجربه کردن واقعی بر اساس فرضیه‌های واضح و تغییرهای نظام‌دار شرایط آزمایش تهیه گشته‌اند. مثلاً نشان دادن بطری شیر به حالت وارونه به کودک به منزله‌ی یک شوخی ساده‌ی پدرا نه نیست، بلکه پدر کودک، نظریه‌ی پوانکاره را می‌داند و می‌خواهد از لا به لای حرکت‌های گرفتن اشیاء توسط کودک، ساخته شدن تدریجی فرآیند فضا را در سازمان روانی، از آغاز آن مورد مشاهده قرار دهد.

بدین ترتیب مشاهده‌های مربوط به نخستین فعالیت‌های روانی بر اساس روش بالینی یا مشاهده‌ی انتقادی که به آن اشاره کردیم، فراهم آمد. مشاهده‌هایی که در آن نرمی و انعطاف مشاهده‌ی آزاد و خشکی و دقت نظارت تجربی درهم آمیخته است.

دوره‌ی سوم - شکل‌گیری نهایی روش بالینی و صورت‌بندی و تدوین قالب‌های صورتی: در این دوره که از اواسط قرن بیستم آغاز می‌گردد، پیازه به دنبال پژوهش‌هایی که در زمینه‌ی شروع مبادله‌ی کلامی انجام داده بود و بر اساس نتایجی که از نظر روش‌شناسی حائز اهمیت بودند، پژوهش‌های خود را با دید جدیدی دنبال کرد. او در مقدمه‌ی کتاب *داوری و استدلال* می‌نویسد:

«پژوهش‌های قبلی ما این نکته را مسلم ساخته‌اند که بررسی فکر لفظی کودک فقط یکی از جنبه‌های بنا کردن ساخت‌های منطقی را فراهم می‌سازد، پس از پژوهش‌هایی که درباره‌ی تحول روانی در دو سال اول زندگی به عمل آوردیم، روش گفت و شنود محض و ساده را به یک سو نهادیم و روش مختلط را انتخاب کردیم و در این مدت توانسته‌ایم نشان دهیم که روش اخیر به مراتب مفیدتر و بارورتر از روش قبلی است. تازگی این روش در این است که به جای این که نخست عملیات نمادی فکر را تجزیه و تحلیل کنیم، کار را از عملیات واقعی و عینی، یعنی از عمل آغاز می‌کنیم. در این روش زبان را کنار نمی‌گذاریم، بلکه در زمینه‌ی پژوهش درباره‌ی کودکان آن را فقط به مناسبت و به اقتضای عمل کامل، عملی که تا آنجا که ممکن است خود جوش است، وارد کارزار می‌نماییم». مثلاً همان‌طور که پیازه گفته است، در بررسی مناسبات بین جزء و کل، تعدادی مهره را در جعبه‌ای باز قرار می‌دهیم و کودک را در دیدن و لمس کردن و نقاشی کردن و گردن‌بند کردن آن‌ها آزاد می‌گذاریم و آن وقت درباره‌ی کیفیت‌هایی که کل را نسبت به اجزاء مشخص می‌کند، از وی سؤال می‌کنیم.

بر اساس این روش است که آثار بزرگ پیازه درباره‌ی عدد، مقادیر جسمانی، زمان، سرعت و فضا فراهم آمده‌اند. آزمون‌هایی که پیازه در این آثار با همکاری ژمینسکا و اینهلندر ابداع کرده است، مثل آزمون‌های مشهور «جا تخم‌مرغی‌ها و تخم‌مرغ‌ها»، «چمن‌ها و گاوها»، «مردک‌ها و عصاها»، «گلوله‌ی گل رس»، «سه کوه»، «مخلوط ساچمه‌ها» و بسیاری از آزمون‌های دیگر، ابزارهای ساده‌ای هستند که شرایط بررسی‌های متنوع و عمیق را فراهم آورده‌اند.

اگر این آثار را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم متوجه می‌شویم که در واقع بیشتر موضوع‌ها و مسایل پژوهشی تغییر کرده‌اند نه خود روش بالینی. یعنی اصول پرسشگری بالینی تغییر پیدا نکرده است بلکه، نحوه‌ی کاربرد ابزارها و وسایل پژوهش در روش بالینی یا انتقادی، تغییر کرده است. به عبارت دیگر سال‌های بین ۱۹۴۰-۱۹۵۵ دوره‌ی اعتلای روانشناسی بالینی است نه دوره‌ی ابداع آن. حال چرا صفت «انتقادی» را در مورد این روش به کار می‌بندیم؟ برای تصریح این صفت به مثال زیر توجه کنید:

در آزمون مشهور «گلوله‌ی گل‌رس»، دو گلوله‌ی یکسان را به کودک می‌دهیم. وقتی کودک یکی از آن‌ها را به شکل کشیده درآورد، از او می‌پرسیم که آیا در مقدار گل در گلوله تغییری ایجاد شده است؟ مهم این نیست که جواب آری یا نه کودک را یادداشت کنیم و دلیلی را که می‌آورد را نیز کافی بدانیم، بلکه باید به مفهوم تجربی این روش دقت کنیم. مثلاً اگر کودک بگوید که «مقدار گل در گلوله‌ای که به شکل خیار درآمده است بیشتر است چون طولی‌تر شده است» باید بدون این که وانمود کنیم پاسخ غلط است یا چگونه باید پاسخ دهد، حکم او را با ارائه‌ی عقایدی متفاوت مورد انتقاد قرار دهیم. مثلاً بگوییم:

«یکی از بجه‌های همسن تو فکر می‌کرد که مقدار گل در آن گلوله بیشتر است، چون که آن که به شکل خیار درآمده است، باریکتر است» یا آن که «هن بجه‌ای را می‌شناسم که می‌گفت هیچ فرقی نمی‌کند، گل به همان اندازه باقی می‌ماند. چون نه چیزی به آن اضافه کرده‌ایم و نه چیزی از آن برداشته‌ایم». می‌توانیم بدون هیچ ایراد یا تلقین لفظی از کودک بخواهیم که گلوله‌ی کشیده را باز هم درازتر کند تا به شکل مار طولی درآید، تا ببینیم که آیا باز هم درباره‌ی مقدار بر اساس طول حکم می‌کند یا این که حکم کودک عوض می‌شود و فکر می‌کند که نازک بودن بیش از اندازه، مقدار آن را کمتر می‌کند؟ بدیهی است که در مورد تلقین‌ها و تلقین‌های مخالف لفظی نیز، از منطبق بزرگسالان استفاده نمی‌شود بلکه سعی می‌شود تا از اصطلاح‌ها و استدلال‌های کودکان مورد آزمایش یا سنین نزدیک آن استفاده کرد. به علت همین بررسی نظام‌دار استدلال‌های کودک است که این روش را انتقادی نامیده‌اند. منظور از این انتقاد، اندازه‌گیری میزان اعتقادهای کودک و یا استحکام این اعتقادهای نیست، بلکه بررسی عمیق فعالیت منطقی ذهن او و درک مشخصات ذهنی او در هر مرحله از تحول، مدنظر است.

آنچه از نظر روش‌شناسی، در این سومین مرحله، تازه و بدیع است خیلی مربوط به تغییر در فنون پرسشگری نیست بلکه بیشتر مربوط به هماهنگی و همگرایی نظام‌دار روش تجربی و روش قیاسی است که بر اساس قوانین ریاضی دقیق استوار گردیده است:

پیازه با انتشار دو اثر مشهور روانشناسی هوش و کلیات منطق، ابزاری برای تحلیل و پیش‌بینی نتایج پژوهش‌های بعدی خود فراهم آورده است. حاصل این اقدام دوگانه یعنی اقدام بالینی و اقدام قیاسی در اثر مشهور پیازه و اینهلدر که از منطق عینی کودک تا منطق انتزاعی نوجوان نام دارد به بهترین وجه منعکس گردیده است. مؤلفان این اثر، هم‌گرایی این دو نوع اقدام را چنین شرح می‌دهند: «بررسی تحولی استقراء تجربی به دو نتیجه‌ی غیر منتظره منتهی گردیده است»:

اول: دوره‌ای از تحول که در حدود ۱۱-۱۲ سالگی آغاز می‌شود، نسبت به دوره‌ی قبلی (که دوره‌ی تهیه و استقرار عملیات عینی است) به منزله‌ی تراز انماست نیست، بلکه در حکم دوره‌ای از تحول است که در حدود ۱۴ تا ۱۵ سالگی به مرتبه‌ی تعادل منتهی می‌شود. پس می‌توان از این راه، یعنی با استقرار پاره‌ای از روش‌های استقراء تجربی و واریسی نظام‌دار که از حیطة فکر کودک خارج است، تحول فکر نوجوان را مشخص ساخت.

دوم: روش‌های کشف و اقامه‌ی دلیل تجربی که خاص نوجوانان است و کودک نسبت به آن بیگانه است، با ساخت‌های عملیاتی جدیدی هم پسته‌اند، ساخت‌هایی که بر منطق قضایا و فکر صوری مبتنی هستند.

اما برای اثبات این واقعیت‌ها و معنی بخشیدن به نتایجی که از بررسی استدلال تجربی نوجوانان به وجود آمده بودند، یعنی مسلم ساختن این نکته که فکر صوری فقط عبارت از استدلال‌های لفظی (منطق قضایا) نیست بلکه این استدلال‌ها، تشکیل یک سلسله روان‌بنه‌های عملیاتی (عملیات ترکیبی، تناسب‌ها، نظام‌های مراجع مضاعف و غیره) را که هم زمان به وجود می‌آیند با خود به همراه می‌کشاند، لازم بود که نه تنها عملیات منطق قضایا، بلکه ساخت‌های مجموعه‌ای که اساس این منطق را تشکیل می‌دهند، یعنی ساخت مضاعف «شبکه» و گروه عملیات چهارگانه (عملیات معکوس و متقابل) را مورد بررسی قرار داد.

در حالی که یکی از مؤلفین، تحول فکر را از کودکی تا نوجوانی از لحاظ استدلال تجربی مورد بررسی قرار داده است، دیگری ابزار تحلیل چنین نتایجی را بر پایه‌ی منطق علمی فراهم آورده است و فقط پس از به انجام رسیدن این دو کار و در مرحله‌ی مقایسه و تبیین نهایی بوده است که هر دو مؤلف، هم‌گرایی تعجب‌آور نتایج را دریافته‌اند. این طرز کار، در حقیقت حاوی یکی از مهم‌ترین تعالیم این دوره از پژوهش‌های پیازه است.

در همین دوره پیازه با همکاری لامبرسیه و پاره‌ای از شاگردان خود، پژوهش‌هایی را در زمینه‌ی روابط بین هوش و ادراک توسعه بخشیده است. پیازه و لامبرسیه، روش‌های کلاسیک آزمایش‌های اندازه‌گیری خطاهای ادراکی را به روشی که آن را روش «تمرکزگرایی بالینی» نامیده‌اند، تبدیل کردند. به کمک این روش است که می‌توان آزمایش‌های مربوط به ادراک را از سنین پایین‌تر آغاز کرد. چرا که در این روش، تطبیق دادن روش آزمایش با خردسالان مورد نظر است.

لامبرسیه در سال ۱۹۵۷ مزایای این روش را این طور تعریف می‌کند:

«آنچه این روش را نسبت به روش‌های دیگر ممتاز می‌سازد، این است که این روش بر آزمودنی متمرکز است و کوشش می‌شود با وی سازش یافته باشد، نه این که یک وسیله‌ی اندازه‌گیری کم و بیش اختیاری بر وی تحمیل گردد». در این روش به جای این که آزمودنی منطبق با آزمون باشد، آزمون منطبق بر سطح تحول آزمودنی است.

دوره‌ی چهارم: گسترش‌های تجربی و شناخت شناختی: دو رویداد بزرگ، فعالیت‌های نظام پیازه را در این دوره مشخص می‌سازند:

رویداد اول: گسترش مطالعه‌های شناخت‌شناسی علوم به صورت تحولی است که به انتشار بیش از چهل اثر، منتهی گشته است. تشکیل مجالس بحث سالانه در مرکز بین‌المللی شناخت‌شناسی علوم، با حضور متخصصان مختلف، در توسعه و انتشار مفاهیم روانشناسی ژنتیک تأثیر به‌سزایی داشته است.

رویداد دوم: ظهور مجدد جدول‌های اعداد یا یافته‌های عددی در کتاب سرچشمه‌ی ساخت‌های منطقی ابتدایی است. پیازه در مقدمه‌ی این کتاب می‌نویسد: «چون غالباً چنین می‌پندارند که بر اساس ده یا بیست رقم بررسی فردی کتاب‌هایی نوشته‌ایم و نظریه‌هایی پرداخته‌ایم، بنابراین ضروری دانستیم لااقل یک بار جزئیات جدول‌های آماری و تعداد افراد مورد آزمایش را منعکس سازیم». در این جاست که می‌بینیم برای تدوین یک اثر، ۲۱۹۵ کودک در ظرف هشت سال کار و با شرکت ۱۸ همکار مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و ۲۵ جدول نتایج کمی (به استثنای جدول‌های مکرر) در این اثر به چشم می‌خورند.

دوره‌ی پنجم: سوگیری‌های جدید بنیادی و دامنه‌های کاربردی: از حدود آغاز دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد بیشتر پژوهش‌های پیازه و همکارانش در زمینه‌ی علیت و ارتباط ساخت‌های زبان با ساخت‌های منطقی و تحقیقات تطبیقی بین فرهنگی از یک سو و گسترش کاربردهای بالینی (تشخیص‌های عملیاتی) از سوی دیگر متمرکز شده‌اند. همچنین با استفاده از مکانیزم بنیادی تعادل جویی و امکان به حرکت درآوردن و متعادل کردن ساخت‌های مجموعه‌ای، روش روان‌درمانگری پیازه، توسط طرفداران و ادامه دهندگان نظام پیازه در بین روش‌های جدید روان‌درمانگری به عنوان «روان‌درمانگری تحولی» پا به صحنه‌ی «مداخله» به منظور بهداشت روان نهاده است.

هدف پژوهش‌هایی که در زمینه‌ی میزان کردن آزمون‌های عملیاتی، زیر نظر اینهلدر و وین بانگ (همکاران پیازه)، صورت گرفته است، ارائه‌ی لوازمی است که بتوان در تشخیص‌های روانی - پزشکی مورد استفاده قرار داد. به هر حال بین اندازه‌گیری درجه‌ی تحول روانی از طریق تست‌ها که بر پایه‌ی فنون روان‌سنجی تهیه می‌شوند و به کار بستن آزمون‌های عملیاتی که تبدیل آن‌ها به تست‌های سریع و محدود، مستلزم نمونه‌گیری‌های دقیق و توجه دقیق به ساختمان پرسشنامه هاست، فواصلی وجود دارد که فنون جدید سنجش نتوانسته‌اند بر مشکلات آن کاملاً غلبه کنند. خلاصه این که:

- ۱- نظام پیازه متکی بر روش بالینی چند وجهی انعطاف‌پذیر خاصی است که در مورد آن صحبت کردیم. این روش یکی از نوآوری‌های پردازش روانشناسی قرن بیستم است.
- ۲- در نظام پیازه، سازمان روانی به مقوله‌ی تعادل جویی‌های پی‌درپی است که از خلال آن مراحل تحول هوش یا زاویه‌ی شناختی به بهترین نحو نمایانده شده است.
- ۳- در نظام پیازه، بین تحول شناختی و تحول عاطفی (احساسی، هیجانی، انگیزش) همگامی وجود دارد. نظریه‌ی ارزشی پیازه در زمینه‌ی مسایل احساسی و ارتباط آن با زمینه‌ی شناختی، نشان دهنده‌ی جامعیت نظام پیازه و پی‌ریزی نگاه تحولی به جای نگاه‌های مقطعی است.
- ۴- کاربرد نظام پیازه در دو زمینه‌ی بزرگ بالینی و پرورشی، نشان دهنده‌ی فراهم آوردن ابزارها، روش‌ها و ملاک‌های جدید و معتبری است که روانشناسی را از نظر عینی و علمی توسعه بخشیده است.
- ۵- مجموعه‌ی پژوهش‌های روان‌شناختی پیازه، پایه‌ی روانشناسی تحولی و شناخت‌شناسی تحولی را به عنوان یک رشته‌ی علمی جدید، بنا نهاده است.

آزمون‌گری و الگوی شکل‌گیری مراحل در یک فرآیند:

ما امروزه بر اساس نظام پیازه می‌دانیم که خصوصیت‌های فیزیکی و هندسی اجسام، امری نیست که از ابتدا در سازمان روانی شکل گرفته باشد، بلکه به تدریج در سازمان تحول روانی فرد تحول می‌یابد. بدین ترتیب توانایی نگهداری ذهنی (توانایی درک ثبات کتی و خصوصیات هندسی و فیزیکی آن‌ها علیرغم تغییر شکل ظاهری‌شان) فراهم می‌گردد. مثلاً مفهوم مقدار، طول، وزن، حجم و غیره، در یک کودک پنج ساله دارای پایداری کمی نیست، اما در یک کودک مثلاً هشت تا نه ساله وضع متفاوت است و می‌توان دید که آن‌ها به نگهداری ذهنی در حد کمی دست یافته‌اند. اما نباید به تفاوت بین دو سن مطرح شده اکتفا کرد و باید چگونگی تشکیل مفهوم نگهداری ذهنی را مورد بررسی قرار داد و مراحل آن را به کمک آزمون‌های متناسب تعیین نمود. این آزمون‌ها را آزمون‌های عملیاتی می‌نامند.

یک آزمون عملیاتی باید بر چه پایه‌هایی طرح‌ریزی شود؟ در نظام پیازه می‌توان پدیدار شدن نطفه‌ی نگهداری ذهنی یک پدیده و تحول آن را با توجه به شرایط لازم برای یک آزمون عملیاتی، مورد بررسی قرار داد:

اولاً: باید آزمایشی ابداع کرد که در ردیف مسایلی باشد که کودکان در زندگی روزمره با آن مواجه می‌شوند. یعنی این که آزمون تعجب‌آور نباشد و لوازم و شرایط اجرای آن از زندگی روزمره اقتباس شده باشد تا رغبت کودکان را برانگیزد.

ثانیاً: آزمایش به صورتی باشد که مسایلی در آن گنجانده شده باشد که حتی برای کودکان ۱۲ ساله نیز، نیاز به کوشش ذهنی وجود داشته باشد.

ثالثاً: ترجیحاً مسأله‌ای برگزیده شود که در ردیف موضوع‌های درسی قرار نگیرد تا افکار قالبی درسی به کودکان منعکس نگردد.

مثلاً یکی از آزمایش‌هایی که توسط پیازه برای بررسی نگهداری ذهنی مقدار طراحی شده است، عبارت است از: حل کردن یک حبه قند در آب، مشاهده‌ی ناپدید شدن ظاهری آن، بعد بالا رفتن سطح آب، پایدار ماندن وزن آن در جریان حل شدن و سرانجام بررسی افکار کودک نسبت به افزایش یا کاهش مقدار یا به عکس، نگهداری ذهنی آن.

این آزمایش زمانی ثمربخش است که به روش بالینی اجرا گردد، یعنی حداکثر آزادی به کودک در برخورد با مسایل داده شود. به عبارت دیگر باید فکر کودک در راه نکته‌هایی که اساسی به نظر می‌رسند، رهبری شود. آیا مفهوم نگهداری ذهنی ماده، از آغاز تفکر کودک وجود دارد یا این که در نتیجه‌ی یک فراهم‌سازی هشیارانه و به تدریج تحقق می‌پذیرد؟ پیازه و همکارانش، افکار کودک را در برابر مسأله‌ی نگهداری ذهنی کمیت گروه‌بندی کرده‌اند. نتایج نشان داده است که که فکر کردن درباره‌ی حل شدن قند در آب برحسب سن فرق می‌کند.

کودکان پیش دبستانی، در این آزمایش افکار خود را طوری بیان می‌کنند که گویی به تقلیل مقدار یا کمیت، به هنگام حل شدن قند اعتقاد دارند. پیازه و همکارش به منظور توصیف تغییر فکری که به نظر می‌رسد به وجود می‌آید، کلیه‌ی افکار کودکان را برحسب سن طبقه‌بندی کرده‌اند و این طبقه‌بندی به آن‌ها اجازه داده است که متوجه پاسخ‌های خاص هر گروه گردند. بدین ترتیب آن‌ها به تشخیص سه مرحله‌ی بزرگ در زمینه‌ی نگهداری ذهنی رسیده‌اند.

مرحله اول: مرحله‌ی نفوذ ناپذیری ذهنی در مقابل تجربه: در این مرحله، کودک نسبت به تجربه، نفوذ ناپذیر است. به عبارت دیگر، مشاهده‌ی امور در وی فرضیه‌های جدیدی ایجاد نمی‌کند. وقتی کودک عقیده‌ی خود را بیان می‌کند و ما او را متوجه عدم توافق بین واقعیت‌ها و تجربه و پیش‌بینی‌های وی می‌کنیم، او همچنان درباره‌ی صحت نظر خود پابرجا باقی می‌ماند، تعجب می‌کند که واقعیت‌ها چیزی جز آن باشد که او حدس زده است، اما توجهی برای آن پیدا نمی‌کند. در این مرحله، ممکن است کودکان به تبیین‌های پدیدارنگری بپردازند (یعنی امری تجربی را با امر دیگر بر اساس مجاورت تبیین کنند) یا با بیان هر نوع جوابی به موجه ساختن امور بپردازند.

مرحله دوم: مرحله‌ی بین‌بینی یا بروزخ: در مرحله‌ی نخست، کودک عقاید خود را با واقعیت‌ها مطابقت نمی‌داد. در مرحله‌ی دوم، عدم توافقی که بین پیش‌بینی کودک و آزمایش وجود دارد، باعث می‌شود که کودک فرضیه‌های جدیدی تشکیل دهد. بنابراین، این توجیه‌ها و تبیین‌ها جنبه‌ی خاص دارند و متضمن استنتاج اصل نگهداری ذهنی نیستند. مثلاً ممکن است کودک باقی ماندن سطح آب بعد از آب شدن قند را با پایداری قند در محلول تبیین کند. اما وقتی از او مسأله‌ی دیگری پرسیده می‌شود، مثلاً وقتی پرسیده می‌شود که آیا کاهش وزن آب را پیش‌بینی می‌کند یا نه، او تبیین قبلی خود را در مورد سطح آب در نظر نمی‌گیرد.

مرحله سوم: مرحله‌ی استنتاج: در این مرحله، کودک بر اساس مشاهده‌ی یک امر خاص، به استنتاج اصل نگهداری مقدار می‌پردازد، پیش‌بینی می‌کند سطح آب مجدداً پایین خواهد آمد و وزن به هنگام انحلال تقلیل می‌یابد. اما بعد از انجام آزمایش و بعد از این که می‌بینید سطح آب پس از انحلال قند، تغییری پیدا نمی‌کند به استنتاج ثبات وزن می‌رسد.

پیاژه و همکارانش، مشاهده کردند که مشاهده‌ی امور برحسب سن کودکان نقش‌های متفاوتی در تبیین مسایل ایفا می‌کنند و این خود جلوه‌ی یک تحول ذهنی است. یعنی در مرحله‌ی اول، رابطه‌ی بلافاصله یا پدیدارنگری وجود دارد. سپس هماهنگی‌هایی خاص در تبیین نتایج آزمایش به چشم می‌خورد و سرانجام یک فرآیند درونی شدن تدریجی اتفاق می‌افتد و مفهوم‌سازی تحقق می‌پذیرد. کودک در نهایت می‌تواند یک قضاوت استنتاجی تدوین کند: «وزن همیشه ثابت، چون که مقدار قند همیشه همونه»، «وزن ثابت می‌مونه، چون که این همیشه همونه».

کج مثال ۱: زمانی که کودک داده‌های بیرونی را در طرح‌واره‌های قبلی خود وارد می‌کند در واقع مشغول..... است.

(۱) درون سازی (۲) برون سازی (۳) سازمان‌دهی (۴) ایجاد تعادل

پاسخ: گزینه «۱» درونی‌سازی عبارت است از وارد کردن داده‌های بیرونی در طرح‌واره‌های قبلی.

کج مثال ۲: وقتی طرح‌واره‌ها به هم متصل می‌شوند در واقع چه فرآیندی اتفاق افتاده است؟

(۱) تعادل شناختی (۲) انطباق (۳) برون سازی (۴) سازمان‌دهی

پاسخ: گزینه «۲» وقتی طرح‌واره‌ها به صورت منسجمی به هم متصل می‌شوند، در واقع عمل «سازماندهی» انجام شده است.

کج مثال ۳: هدف از رشد شناختی در نظام پیاژه چیست؟

(۱) سازماندهی (۲) سازگاری (۳) تعادل جویبی (۴) برون‌سازی

پاسخ: گزینه «۲» هدف از رشد شناختی در نظام پیاژه «سازگاری» است.

کج مثال ۴: از نظر پیاژه فرآیندهای مؤثر در تغییر طرح‌واره‌ها کدام است؟

(۱) درون‌سازی و برون‌سازی (۲) انطباق و سازماندهی (۳) سازش، درون‌سازی و برون‌سازی (۴) تعادل شناختی و سازماندهی

پاسخ: گزینه «۲» از نظر پیاژه دو فرآیند مؤثر در تغییر طرح‌واره‌ها عبارت‌اند از: انطباق و سازماندهی

کج مثال ۵: از نظر پیاژه، راه‌حل سوء تفاهات در روش بالینی کدام است؟

(۱) استفاده از روش تست (۲) استفاده از مشاهده‌ی محض (۳) استفاده از پرسشنامه (۴) استفاده از آزمون مخالف

پاسخ: گزینه «۲» راه‌حل سوء تفاهات در روش بالینی از نظر پیاژه، استفاده از آزمون مخالف است.

سه دوره تحول در نظام عملیاتی پیاژه

پیاژه در نظام خود به بیان ۳ دوره تحول پرداخته است:

۱- مرحله‌ی حسی - حرکتی (تولد تا ۲ سالگی)

۲- مرحله‌ی عملیات عینی (۲ تا ۱۱ سالگی)

۳- مرحله‌ی عملیات صوری یا انتزاعی (۱۱ تا ۱۵ سالگی)

مرحله حسی - حرکتی (تولد تا ۲ سالگی):

واکنش‌های دورانی یا چرخشی: عبارت است از گیر کردن نوزاد در تجربه‌ی جدیدی که فعالیت خود او آن را به وجود آورده است. علت چرخشی بودن آن این است که نوزاد آن را بارها تکرار می‌کند. به عبارت دیگر کودک اعمالی را به صورت تصادفی انجام می‌دهد و آن را تکرار می‌کند. همین تکرار برای او لذت بخش است. مثلاً شست خود را می‌مکد و این کار را تکرار می‌کند. یا پای خود را به تخت می‌زند و این کار را دوباره تکرار می‌کند. مرحله‌ی حسی - حرکتی دارای دو نیم دوره و شش زیر مرحله است.

دو نیم دوره‌ی حسی - حرکتی عبارت‌اند از:

نیم دوره‌ی اول (از تولد تا ۹ ماهگی): معرف میان واگرایی نسبت به بدن خویش.

نیم دوره‌ی دوم (۹ تا ۲۴ ماهگی): عینی کردن و فضایی کردن روان بنه‌های هوش عملی.

زیرمرحله‌ی ۱، بازتاب‌های کلی (تولد تا ۱ ماهگی): در این مرحله یک سری فعالیت‌های بازتابی (انعکاسی) تکراری غلبه دارند. عمل برون‌سازی یا شناخت واقعیت جهان برونی تدریجاً صورت می‌گیرد. درون‌سازی، از ظرفیت تکرار، تممیم، بازپدیدآوری و بازشناسی برخوردار می‌گردد. بدین ترتیب، کودک بازتاب‌های خود را از طریق تمرین تحکیم می‌کند. بازتاب‌های نوزاد، عناصر سازنده‌ی هوش حسی - حرکتی هستند. نوزادان، در ابتدای زندگی، به هر تجربه‌ای به صورت یکسان و از طریق بازتاب‌هایی مثل مکیدن، چنگ زدن و نگاه کردن پاسخ می‌دهند. در این مرحله هیچ گونه آگاهی از وجود غیر خود ندارد.

زیرمرحله‌ی ۲، واکنش‌های دورانی نخستین، اولین انطباق‌های (سازش‌های) اکتسابی و آموخته‌شده (۱ تا ۴ ماهگی): در این مرحله، واکنش‌های دورانی صرفاً متوجه بدن کودک است و باعث می‌شود که کودک یک نتیجه‌ی جالب را مجدداً کشف کند. مثل مکیدن انگشت و بازویسته کردن دست‌ها. بنابراین نخستین عادت‌ها یا از درون و فعالیت مستقیم کودک سرچشمه می‌گیرند، یا از برون و از طریق شرطی‌سازی. در این مرحله، نوزادان به ضرورت‌های محیطی، به صورت متفاوتی واکنش نشان می‌دهند، مثلاً دهانشان را برای پستانک و قاشق به صورت متفاوتی باز می‌کنند. آن‌ها پیش‌بینی کردن رویدادها را نیز آغاز می‌کنند. مثلاً کودک در اثر گرسنگی گریه می‌کند و وقتی مادر خود را می‌بیند گریه را متوقف می‌کند، زیرا می‌داند که وقت تغذیه نزدیک است.

زیرمرحله‌ی ۳، واکنش‌های دورانی ثانوی، سازماندهی عمده‌ی بین دیدن، گرفتن و لمس کردن (۴ تا ۸ ماهگی): در این مرحله کودک دست خود را برای گرفتن هر چیزی پیش می‌برد و آن را به میدان دید خود می‌آورد. بنابراین از تباط با محیط بیرون و اشیاء حاصل می‌گردد. توانایی تقلید در این مرحله ایجاد می‌شود اما کودک فقط از اعمالی تقلید می‌کند که بارها تمرین کرده باشد. در این مرحله، کودک رویدادهای جالبی که در اثر اعمال خودش به وجود می‌آید را تکرار می‌کند. مثلاً دست خود را به سمت عروسکی که بالای سرش آویزان است می‌برد و حرکت پاندولی عروسک باعث می‌شود که او به تدریج طرحواره‌ی «ضربه زدن» را شکل دهد. در این مرحله کودک به یک فعالیت خلاقانه دست می‌زند و ریشه‌ی خلاقیت از این سطح در انسان ایجاد می‌شود.

زیرمرحله‌ی ۴، به کار بستن روان بنه‌های ثانوی در موقعیت جدید، هماهنگی واکنش‌های دورانی ثانوی (۸ تا ۱۲ ماهگی): در این مرحله، کودک روان بنه‌های شناخته‌شده را در موقعیت‌های جدید به کار می‌برد و به رابطه‌ی «هدف و وسیله» پی می‌برد. مثلاً وقتی عروسکی را با نخ آویزان کنیم، کودک متوجه می‌شود که با حرکت دادن نخ، عروسک تکان می‌خورد. کودک در این مرحله به انجام رفتار عمدی و هدف‌گرا می‌پردازد. بنابراین کودک در این جا «عملیت مادی» را درک می‌کند و از طرحواره‌های مختلفی مثل گرفتن، مالیدن، تکان دادن و... استفاده می‌کند تا به هدف مورد نظر برسد. البته تمایز وسیله‌ها و هدف‌ها در این مرحله هنوز بسیار کلی است و ممکن است کودک از چند وسیله برای رسیدن به یک هدف و یا از یک وسیله برای رسیدن به چند هدف استفاده کند، بدون این‌که آن وسایل و اهداف به هم ربطی داشته باشند. آگاهی از «پایداری شیء» نیز در این زیر مرحله حاصل می‌گردد. آگاهی از پایداری شیء یعنی درک این موضوع که اشیاء وقتی دور از دید و دسترس هستند، باز هم وجود دارند. اما در این جا خطای جستجوی AB اتفاق می‌افتد. یعنی اگر شیء را اول در محل A و سپس در محل B مخفی کنیم، کودک فقط در محل A به دنبال شیء می‌گردد.

زیرمرحله‌ی ۵، واکنش‌های دورانی ثالث، کشف وسایل جدید (۱۲ تا ۱۸ ماهگی): بالاترین سطح هوش حسی - حرکتی یعنی هوش عملی در این مرحله پدیدار می‌گردد. کودک در این مرحله رفتارهای متنوع را تکرار می‌کند و به راه حل‌های جدیدی می‌رسد. بنابراین در موقعیت‌های جدید به «کشف وسایل جدید» نایل می‌شود. به عبارت دیگر، کودک در برخورد با موقعیت‌های جدید، عناصر جدیدی را به طرحواره‌های قبلی وارد می‌کند تا آن طرحواره‌ها با موقعیت جدید تناسب پیدا کنند. مثلاً کودکی که از اسباب بازی‌اش فاصله دارد و نمی‌تواند با دراز کردن دست به آن برسد، از تکه چوبی استفاده می‌کند تا مانع را کنار بزند و به اسباب بازی دست پیدا کند یا مثلاً رفتار تکیه‌گاهی ایجاد می‌گردد و کودک می‌فهمد که زمانی که دستمالی را روی اسباب‌بازی قرار داده‌ایم می‌تواند با کشیدن دستمال به اسباب‌بازی برسد. آگاهی از پایداری شیء در این مرحله پیشرفته‌تر می‌شود و دیگر خطای جستجوی AB اتفاق نمی‌افتد. کودک هم در محل A و هم در محل B به دنبال شیء پنهان شده می‌گردد.

زیرمرحله‌ی ۶، بازنمایی ذهنی، ترکیب ذهنی روان بنه‌ها (۱۸ تا ۲۴ ماهگی): در این مرحله «بازنمایی ذهنی»، یعنی تصاویر ذهنی درونی از اشیاء غایب و رویدادهای گذشته ایجاد می‌شود. بنابراین در این مرحله کودک قادر می‌گردد که به جای آزمون و خطا، به صورت نمادی مسایل را حل کند. این مرحله، مرحله‌ی ابداع، اختراع، بروز بینش و درک ناگهانی است که به اصطلاح می‌توان آن را «تجربه‌ی آهان» نامید. در این مرحله، کودک توانایی استفاده از تجسم در انجام فعالیت‌ها را پیدا می‌کند و با استفاده از بازنمایی ذهنی، پایداری شیء را به صورت پیشرفته‌تری درک می‌کند. یعنی می‌تواند تصور کند که اشیاء وقتی در دسترس نیستند، باز هم می‌توانند حرکت کنند. بازنمایی ذهنی، توانایی «تقلید معوق» را نیز به همراه دارد، یعنی کودک توانایی به یاد آوردن و کپی کردن از رفتار الگوهایی که مستقیماً حضور ندارند را پیدا می‌کند. مثلاً کودکی که یک روز بعد از ظهر، شاهد جیغ کشیدن و با

به زمین کوبیدن کودکی دیگر هنگام خروج از پارک بوده است. روز بعد همان کارها را تقلید می‌کند، جیغ می‌کشد و پا به زمین می‌کوبد. پیدایش بازنمایی ذهنی منجر به ایجاد تغییرات مهمی در بازی‌های کودک می‌گردد به طوری که او قادر به انجام «بازی وانمود کردن» می‌شود. مثلاً کودک خود را به خواب می‌زند و وانمود می‌کند که خوابیده است.

نکته ۹: خودمیان بینی در سطح حسی - حرکتی به صورت عدم تمایز من و غیر من وجود دارد. در مرحله‌ی حسی - حرکتی کودک در سطح ناپیروی اخلاقی قرار دارد. به اعتقاد پیاژه کودکان تا قبل از ۶ سالگی، درکی از مفاهیم اخلاقی ندارند بنابراین در سطح ناپیروی اخلاقی قرار می‌گیرند.

مثال ۶: انگشت خود را در دست نوزادی قرار می‌دهیم و او انگشت ما را محکم می‌گیرد، این نوزاد در کدام زیر مرحله‌ی حسی - حرکتی قرار دارد؟
 (۱) مرحله‌ی ۱ حسی - حرکتی (۲) مرحله‌ی ۲ حسی - حرکتی (۳) مرحله‌ی ۳ حسی - حرکتی (۴) مرحله‌ی ۴ حسی - حرکتی
 پاسخ: گزینه «۱» مرحله‌ی اول حسی - حرکتی، مرحله‌ی بازتاب‌های کلی است و وقتی انگشت خود را در دست کودک می‌گذاریم و او انگشت ما را می‌گیرد، در واقع بازتاب چنگ‌زدن را نشان می‌دهد.

مثال ۷: هماهنگی بین دیدن و گرفتن در کدام رده‌ی سنی حاصل می‌شود؟
 (۱) ۸ تا ۱۲ ماهگی (۲) ۱ تا ۴ ماهگی (۳) ۴ تا ۹ ماهگی (۴) ۳ تا ۴ ماهگی
 پاسخ: گزینه «۳» هماهنگی بین دیدن و گرفتن در زیر مرحله‌ی ۳ حسی - حرکتی (۴ تا ۹ ماهگی) اتفاق می‌افتد.

مثال ۸: آگاهی از پایداری شیء در کدام مرحله‌ی حسی - حرکتی حاصل می‌شود؟
 (۱) مرحله‌ی ۲ حسی - حرکتی (۲) مرحله‌ی ۳ حسی - حرکتی (۳) مرحله‌ی ۴ حسی - حرکتی (۴) مرحله‌ی ۵ حسی - حرکتی
 پاسخ: گزینه «۳» آگاهی از پایداری شیء در زیر مرحله‌ی ۴ حسی - حرکتی به دست می‌آید.

مثال ۹: باز و بسته کردن دست‌ها توسط کودک، جزء کدام دسته از واکنش‌های دورانی است؟
 (۱) واکنش‌های دورانی نخستین (۲) واکنش‌های دورانی ثانوی (۳) واکنش‌های دورانی ثالث (۴) هماهنگی واکنش‌های دورانی ثانوی
 پاسخ: گزینه «۱» باز و بسته کردن دست‌ها توسط کودک جزء واکنش‌های دورانی نخستین می‌باشد.

مثال ۱۰: وقتی کودک به وسیله‌ی تکه چوبی به اسباب بازی اش دسترسی پیدا می‌کند در مرحله‌ی قرار دارد.
 (۱) عملیات عینی (۲) عملیات صوری (۳) پیش عملیاتی (۴) حسی - حرکتی
 پاسخ: گزینه «۴» کودک در مرحله‌ی ۴ حسی - حرکتی قادر به انجام اعمال عملی و هدف‌گرا می‌شود. مثلاً به وسیله‌ی تکه چوبی، مانع را کنار می‌زند و به اسباب‌بازی اش دسترسی پیدا می‌کند.

مثال ۱۱: در کدام زیر مرحله‌ی حسی - حرکتی کودک به کشف وسایل جدید نایل می‌گردد؟
 (۱) زیر مرحله‌ی ۳ (۲) زیر مرحله‌ی ۴ (۳) زیر مرحله‌ی ۵ (۴) زیر مرحله‌ی ۲
 پاسخ: گزینه «۳» کودک در زیر مرحله‌ی ۵ حسی - حرکتی رفتارهای متنوع را تکرار می‌کند تا به راه‌حل‌های جدید برای حل مسأله دست یابد بنابراین به کشف وسایل جدید نایل می‌گردد.

مثال ۱۲: طبق نظریه‌ی پیاژه، توانایی بازنمایی ذهنی در چه سنی پدیدار می‌گردد؟
 (۱) ۱۲ تا ۱۸ ماهگی (۲) ۹ تا ۱۲ ماهگی (۳) ۱۸ تا ۲۴ ماهگی (۴) ۴ تا ۸ ماهگی
 پاسخ: گزینه «۳» توانایی بازنمایی ذهنی در زیر مرحله‌ی ۶ حسی - حرکتی و در رده‌ی سنی ۱۸ تا ۲۴ ماهگی ایجاد می‌گردد.

مرحله عملیات عینی (۲ تا ۱۱ سالگی):

از اواخر دوره‌ی حسی - حرکتی، ابزارهای جدید ذهنی برای کودک حاصل می‌شوند و کودک در جهت فعالیت‌های عقلی تجسمی‌گام برمی‌دارد. پیاژه، دوره‌ی عملیات عینی را به دو نیم دوره تقسیم کرده است: ۱- نیم دوره‌ی نمادی - پیش عملیاتی ۲- نیم دوره‌ی عملیات عینی.

- ۱- نیم دوره پیش عملیاتی (۲ تا ۷ سالگی): این دوره، دوره رمزی یا نمادی است، زیرا جنبه‌های تجسمی گسترش پیدا می‌کنند و کودک به ابزارهای جدید ذهنی مجهز می‌شود. بعضی مؤلفان، این مرحله را مرحله «پیش منطقی» می‌نامند. این تجهیزات ذهنی عبارت‌اند از:
- (۱) زبان یا کنش علامتی: به خزانه لغات افزوده می‌شود، در نتیجه کودک قادر به فعالیت رمزی می‌گردد. البته پیازه معتقد نبود که زبان نقش مهمی در رشد شناختی بازی می‌کند. به اعتقاد او، زبان موجب پیدایش تفکر نمی‌گردد بلکه تفکر پیش از پیدایی زبان، فعالیت خود را آغاز کرده است.
- (۲) شکل‌گیری فعالیت‌های رمزی: در نیم دوره پیش عملیاتی، کودک قادر می‌گردد از فعالیت‌های نمادی استفاده کند و از این طریق، آنچه را که آرزو دارد و یا نسبت به آن رغبتی دارد، برآورده کند. مثلاً از تکه چوبی به جای ماشین استفاده می‌کند و آن را می‌راند.
- (۳) تصویر ذهنی: تصاویر ذهنی، روان‌بنه‌هایی هستند که قبلاً برون‌سازی شده‌اند و حالا به خدمت درون‌سازی درآمده‌اند. تصاویر ذهنی، بازنمایی‌هایی از اشیاء و رویدادهای گذشته هستند که در ذهن کودک نقش می‌بینند. در واقع، این تصاویر ذهنی، اساس تبدیل دوره حسّی - حرکتی به دوره پیش عملیاتی را تشکیل می‌دهند. بازی وانمود کردن، نمونه‌ی دیگری از بازنمایی ذهنی است. مثلاً کودک فنجانی را در آشپزخانه می‌بیند و وانمود می‌کند که از آن می‌نوشد.
- (۴) تقلید در غیاب الگو: تقلید الگوی پنهان یا تقلید در غیاب الگو، عبارت است از توانایی تقلید، حتی زمانی که الگو قابل مشاهده نباشد. این توانایی در نیم دوره پیش عملیاتی به دست می‌آید و کم‌کم پیشرفت می‌کند. مثلاً کودک ابتدا فقط از اندام‌هایی از بدن الگو تقلید می‌کند که در بدن خودش مرئی باشد مثل دست و پا، اما کم‌کم توانایی تقلید اندام‌هایی که در بدن خودش نامرئی‌اند را نیز پیدا می‌کند مثل تقلید از حالت چشم، دهان و...

نکته ۱۰: ارتباط بین تقلید الگوی پنهان و تصویر ذهنی، مسأله‌ی تقدم و تأخر شکل‌گیری آن‌ها را در سازمان روانی با مسائلی مربوط به جریان پدیدایی آن‌ها را در ارتباط با عوامل تحول روانی مطرح می‌سازد.

در نیم دوره پیش عملیاتی نیز می‌توان سه مرحله را از هم متمایز کرد:

- ۱- **مرحله شیوه‌ی یا درک مستقیم (۲ تا ۴ سالگی):** این مرحله، مهم‌ترین مرحله‌ی تجهیز سازمان روانی به ابزارهای جدید ذهنی است. همان‌طور که گفته شد، کودک در این مرحله به تجهیزات ذهنی جدیدی مثل زبان یا کنش علامتی، فعالیت‌های رمزی، شکل‌گیری تصویر ذهنی و تقلید در غیاب الگو مجهز می‌شود.
- ۲- **مرحله شکل‌بندی‌های راكد ادراکی (۴ تا ۵ سالگی):** در این مرحله، مقدمات ظرفیت به کار گرفتن عملیات ذهنی، در کودک ایجاد می‌شود، اما هنوز انجام ساده‌ترین عملیات منطقی نیز در حد درست و کامل، امکان‌پذیر نیست. مثلاً وقتی که دو ردیف از اشیایی که ابتدا و انتهای آن‌ها در یک چشم‌انداز قرار دارند را به کودکی که در این مرحله قرار دارد، نشان می‌دهیم و از او می‌خواهیم که بگوید آیا تعداد اشیاء آن دو ردیف با هم مساوی است یا خیر، او قادر نیست که اشیاء دو ردیف را به صورت یک به یک با هم مطابقت بدهد و در دام شکل‌بندی‌های ادراکی (ادراک از روی ظاهر و شکل) گیر می‌افتد و نمی‌تواند به تحلیل بپردازد. بنابراین، آن دو ردیف را با وجود این که تعداد اشیاءشان یکی نیست، برابر تصور می‌کند. پیازه آزمون‌های عملیاتی متعددی مثل آزمون تخم‌مرغ‌ها و جا تخم‌مرغی‌ها، آزمون پیرمردها و عصاها و شیشه‌های آب‌نبات را برای واری این مسأله ابداع کرده است.
- ۳- **مرحله بین بینی یا مفصلی یا بروز (۵ تا ۷ سالگی):** این مرحله، یک مرحله بینابینی است و کودک در آستانه‌ی ورود به نیم دوره بعدی (عملیات عینی) قرار دارد. در این مرحله، پیشرفت‌هایی نسبی در زمینه‌ی عملیات ایجاد می‌شود. مثلاً کودک هنوز نمی‌تواند تعدادی تیره چوب را از بزرگ به کوچک یا بالعکس، به صورتی کاملاً صحیح ردیف کند، اما این عمل را به صورت چند بخش درست که در مجموع ناقص است، می‌تواند به ثمر برساند. بنابراین، عملیات اصطلاحاً با مفصل‌بندی‌هایی به هم متصل شده‌اند.

نکته ۱۱: خودمیان بینی در سطح پیش عملیاتی بدین صورت است که کودک بین نقطه نظر خود و نقطه نظر دیگری نمی‌تواند تمایز قایل شود و فکر می‌کند جهانی که خود به آن می‌نگرد، همان جهانی است که دیگران به آن می‌نگرند. از نظر پیازه، همین خود محوری، مهم‌ترین نقص تفکر در دوره پیش عملیاتی است.

از نارسایی‌های دیگر تفکر پیش عملیاتی، می‌توان «توانی در نگهداری ذهنی» را نام برد. نگهداری ذهنی، یعنی این که برخی ویژگی‌های مادی اشیاء حتی زمانی که ظاهر آن‌ها تغییر کرده باشد، ثابت باقی می‌مانند. مثلاً وقتی دو کودکی که در مرحله پیش عملیاتی قرار دارند، به تعداد مساوی کشمش داشته باشند، اگر کشمش‌های یکی از آن‌ها روی زمین بریزد، آن‌ها فکر می‌کنند که در مقدار کشمش‌ها تغییری حاصل گشته است. یکی دیگر از ویژگی‌های غیر منطقی تفکر پیش عملیاتی، «برگشت‌ناپذیری» است. کودکان پیش عملیاتی نمی‌توانند به صورت ذهنی، جهت مسأله را به نقطه‌ی آغاز برگردانند. مثلاً آن دو کودک نمی‌توانند تفکر خود را تغییر دهند و به این فکر کنند که اگر کشمش‌ها را جمع کنند و دوباره به قوطی باز گردانند، تعداد کشمش‌های آن‌ها برابر خواهد بود. این مسأله، نشان‌دهنده عدم دستیابی کودک به بازگشت‌پذیری، یعنی اساسی‌ترین خصیصه‌ی ظرفیت عملیاتی است.

در این مرحله کودک در سطح اخلاقی دیگر پیرو قرار دارد. یعنی کودکان پیش عملیاتی، کاملاً تابع قوانین و مقررات والدین و بزرگ‌ترها هستند و آن‌ها را غیر قابل انعطاف می‌دانند. به اعتقاد پیازه کودکان بین ۶ تا ۱۰ سالگی در مرحله اخلاقی دیگر پیرو قرار دارند.

کج مثال ۱۳: توانایی تقلید در غیاب الگو در چه مرحله‌ای نمایان می‌گردد؟

- (۱) مرحله حسّی - حرکتی (۲) مرحله پیش عملیاتی (۳) مرحله عملیات عینی (۴) مرحله عملیات صوری

پاسخ: گزینه «۲» توانایی تقلید در غیاب الگو (تقلید الگوی پنهان) در مرحله پیش عملیاتی حاصل می‌گردد.

کلمه مثال ۱۴: محدوده‌ی سنی نیم دوری پیش عملیاتی در نظام پیاژه کدام است؟

(۴) ۲ تا ۷ سالگی

(۳) دو سال اول زندگی

(۲) ۷ تا ۱۱ سالگی

(۱) تولد تا ۶ سالگی

پاسخ: گزینه «۴» پیاژه، محدوده‌ی سنی ۲ تا ۷ سالگی را تحت عنوان نیم دوری پیش عملیاتی مطرح کرده است.

۲- نیم دوره عملیات عینی (۷ تا ۱۲ سالگی): در این مرحله، توانایی عملیات منطقی عینی به صورت ردیف کردن و طبقه‌بندی کردن ایجاد می‌شود. در این جا کودک قادر به انجام عملیات طبقه بندی مثل «درون گنجی» (درک جزء و کل) می‌شود. ظرفیت درون گنجی، به این معنا است که مثلاً اگر به کودک ۴ توپ قرمز و ۲ توپ زرد نشان دهیم و بپرسیم که تعداد توپ‌های قرمز بیشتر است یا کل توپ‌ها، از نظر پیاژه کودکی که در سطح پیش عملیاتی قرار دارد، توانایی درک رابطه‌ی جزء و کل را نداشته، در نتیجه پاسخ توپ‌های قرمز را خواهد داد. اما کودکی که در مرحله‌ی عملیات عینی قرار دارد، رابطه‌ی جزء و کل را درک می‌کند و پاسخ صحیح را خواهد داد. ظرفیت «نگهداری ذهنی» در این مرحله شکل می‌گیرد، یعنی رسیدن به درک ثبات کمی اجسام و ثبات ویژگی‌های فیزیکی و هندسی آن‌ها علی‌رغم تغییر شکل ظاهری آن‌ها. ظرفیت نگهداری ذهنی بر پایه برگشت‌پذیری استوار است، مثلاً خمیری که به شکل کشیده درآمده، دوباره می‌تواند به شکل گلوله دربیاید. بنابراین، توانایی فکر کردن به یک رشته مراحل و بعد تغییر دادن جهت به صورت ذهنی و برگشتن به نقطه‌ی آغاز (برگشت‌پذیری) در مرحله‌ی عملیات عینی حاصل می‌گردد و تفکر کودک بسیار منطقی‌تر و انعطاف‌پذیرتر می‌شود. از توانایی‌های دیگری که در مرحله‌ی عملیات عینی حاصل می‌گردد، توانایی «ردیف کردن» است. ردیف کردن عبارت است از توانایی مرتب کردن چیزها بر اساس کمیت، مانند طول یا وزن. این توانایی از نظر پیاژه برای یادگیری ریاضی و حساب لازم و ضروری است. مثلاً برای فراگیری نسبت و رابطه اعداد، پیاژه برای سنجیدن این توانایی، آزمایشی را به کار می‌برد و از کودکان می‌خواست که چوبهایی را که اندازه‌های مختلفی داشتند، از کوتاه‌ترین به بلندترین مرتب کنند. کودکان پیش دبستانی قادر به انجام چنین عملیاتی نبودند اما کودکان دبستانی به راحتی عملیات ردیف کردن را انجام می‌دادند. آزمایش ردیف کردن دشوارتری نیز وجود دارد که در آن توانایی ردیف کردن به صورت ذهنی سنجیده می‌شود. این توانایی «استنباط فرارونده» نام دارد. در این آزمایش، پیاژه به کودکان سه چوب A و B و C را نشان می‌دهد. چوب A از B بلندتر و چوب B از C بلندتر است و کودکان باید به صورت ذهنی، استدلال کنند که چوب A از C بلندتر است. کودکان تا قبل از ۹-۱۰ سالگی نمی‌توانند این تکلیف را درست انجام دهند. کودکان در مرحله‌ی عملیات عینی، توانایی «استدلال فضایی» را نیز پیدا می‌کنند. مثلاً اگر از آن‌ها بخواهیم که بگویند کتاب در سمت چپ یا راست طرف مقابلشان قرار دارد، آن‌ها با استفاده از چرخش ذهنی، بدن خودشان را به جای بدن طرف مقابل قرار می‌دهند و پاسخ صحیح می‌دهند. البته استدلال‌های کودکان در مرحله‌ی عملیات عینی، فقط در مورد مسایل عینی است و آن‌ها توانایی استدلال در مورد مسایل انتزاعی را ندارند. مثلاً اگر سه نفر از همبازی‌های کودک، جلوی چشمش نباشند، نمی‌تواند به صورت ذهنی استدلال کند که کدام یک از بقیه بلندتر است. پیاژه معتقد است که کودکان در درک مسایل نگهداری، ترتیب خاصی ندارند. مثلاً ابتدا تعداد را درک می‌کنند بعد طول، توده و مایع. او این تسلط تدریجی را با اصطلاح «زشد درون مرحله‌ای» مشخص کرد. مفاهیم عدد، ماده و طول در ۷ سالگی، مفاهیم وزن و مساحت در ۹ سالگی و مفاهیم حجم و فضا در ۱۱ سالگی حاصل می‌گردند.

کودکان ۸-۷ ساله در تبیین نگهداری ذهنی، ۳ نوع استدلال را بکار می‌برند:

۱- این همانی: کودک استدلال می‌کند که وقتی شیء‌ای تغییر شکل می‌یابد، در مقدار آن تغییری ایجاد نمی‌شود و این شیء، همان شیء قبلی باقی می‌ماند. مثلاً مایعی که در ظرف بلند و باریک ریخته شده، اگر به ظرف پهنی انتقال یابد، در مقدار آن تغییری حاصل نمی‌گردد. بنابراین این همانی حاصل بازگشت‌پذیری است نه علت آن.

۲- تصور عمل وارونه: یعنی برگرداندن شیء به حالت اول. مثلاً خمیری را که به صورت استوانه درآمده است، می‌توان دوباره به شکل گلوله در آورد.

۳- جبران: مثلاً وقتی دو تکه چوب A و B که از نظر اندازه مساوی هستند اما به صورت ناهم‌تراز و موازی کنار هم قرار گرفته‌اند، کودک استدلال می‌کند که تفاوت A در یک طرف تفاوت B را در طرف دیگر جبران می‌کند.

یکی دیگر از توانایی‌هایی که در دوره‌ی عملیات عینی بروز می‌کند، توانایی «تفکر نسبی» است. کودک در مرحله‌ی قبلی، واژه‌هایی مثل روشن‌تر، تاریک‌تر، بلندتر یا کوتاه‌تر را به صورتی مطلق می‌دید. مثلاً تاریک‌تر از نظر او یعنی خیلی تاریک. یعنی نمی‌فهمید که تاریک‌تر در مقایسه با معیار دیگری مصداق پیدا می‌کند. مثلاً اگر دو شیء را که یکی از دیگری تیره‌تر بود به او نشان می‌دادیم و از او می‌خواستیم که شیء تیره‌تر را جدا کند، او احتمالاً می‌گفت که هیچ‌یک تیره‌تر نیست. اما وقتی وارد مرحله‌ی عملیات عینی می‌شود، می‌تواند به نسبت قضایا پی ببرد و مقایسه کند. با این حال، کودک در این دوره، هنوز قادر به تفکر انتزاعی و در نظر گرفتن احتمالات نیست. بلکه ذهنیت او هنوز به دنیای محسوس و داده‌های موجود وابسته است.

نکته ۱۲: خودمیان بینی در مرحله عملیات عینی به نسبت می‌گراید. تحول اخلاقی در مرحله‌ی عملیات عینی بدین صورت است که فرد به پایان

دیگر پیروی نزدیک شده و گرایش به سوی «خودپیروی» پیدا می‌کند و به گونه‌ای انعطاف‌پذیرتر به مسایل اخلاقی می‌نگرد. به اعتقاد پیاژه، کودکان از ۱۰

- ۱۱ سالگی به بعد در مرحله‌ی اخلاقی خودپیرو قرار می‌گیرند. سازش یافته‌ترین گستره‌ی تحول روانی در چارچوب خانواده، نیم دوری عملیات

عینی می‌باشد.

کد مثال ۱۵: توانایی «استدلال فضایی» در کدامیک از مراحل نظام پیازه حاصل می‌گردد؟

(۱) مرحله‌ی عملیات صوری (۲) مرحله‌ی عملیات عینی (۳) مرحله‌ی پیش عملیاتی (۴) مرحله‌ی حسی - حرکتی

پاسخ: گزینه «۲» توانایی استدلال فضایی در مرحله‌ی عملیات عینی (۷ تا ۱۱ سالگی) حاصل می‌گردد.

کد مثال ۱۶: توانایی درک مفهوم مساحت در چه سنی حاصل می‌گردد؟

(۱) ۹ سالگی (۲) ۱۱ سالگی (۳) ۷-۸ سالگی (۴) ۱۰ سالگی

پاسخ: گزینه «۲» توانایی درک مفاهیم وزن و مساحت در ۱۱ سالگی حاصل می‌گردد.

مرحله عملیات صوری یا انتزاعی (۱۱ تا ۱۵ سالگی):

فکرتزاعی در این مرحله گسترش می‌یابد و نوجوانان به ساختارهای ذهنی جدیدی مجهز می‌شوند که این ساختارها نشان‌دهنده‌ی منطق صوری هستند. به عبارت دیگر، نوجوانان در مرحله‌ی عملیات صوری، طبق عملیات ذهنی عمل می‌کنند و برای فکر کردن لازم نیست اشیاء و رویدادهای عینی وجود داشته باشند بلکه آن‌ها از طریق تأمل درونی به قواعد منطقی کلی‌تری پی می‌برند. تغییرات ساختاری مرحله‌ی نوجوانی به شرح زیراند:

۱- ظرفیت «استدلال فرضی - استنتاجی» (استدلال فرضی - قیاسی) شکل می‌گیرد. یعنی نوجوانان قادر به استدلال براساس فرض هم می‌شوند نه این که فقط براساس اشیاء عینی دست به استدلال بزنند. نوجوانان وقتی که با مسأله‌ای روبرو می‌شوند، درباره‌ی آن مسأله، فرضیه‌ها و پیش‌بینی‌هایی می‌سازند و سپس به آزمایش منظم آن فرضیه‌ها می‌پردازند، تا در نهایت بتوانند آن مسأله را حل کنند. بنابراین نوجوانان از احتمالات شروع می‌کنند تا به واقعیت برسند. مثلاً کودکان در مرحله‌ی عملیات عینی، از واقعیت و بدیهی‌ترین پیش‌بینی‌ها درباره‌ی یک موقعیت شروع می‌کنند. آزمایش مشهور پیازه در این مورد، مسأله پاندول نام دارد که عملکرد نوجوانان را در این زمینه می‌سنجد. در این آزمایش ریسمان‌هایی با اندازه‌های مختلف وجود دارند که اشیایی با وزن‌های خوردن این پاندول‌ها تأثیر می‌گذارد. نوجوانان که در مرحله‌ی عملیات صوری قرار دارند چهار فرضیه را در نظر می‌گیرند ۱- طول ریسمان ۲- وزن شیء آویزان شده ۳- ارتفاعی که شیء قبل از رها شدن، بلند می‌شود ۴- مقدار نیرویی که به شیء وارد می‌شود. نوجوانان هر بار یک عامل را تغییر می‌دهند و عوامل دیگر را ثابت نگه می‌دارند و در نهایت به این نتیجه می‌رسند که فقط طول ریسمان بر سرعت تاب خوردن پاندول‌ها تأثیر می‌گذارد. در مقابل، کودکی که در مرحله‌ی عملیات عینی قرار دارند به صورت نامنظم آزمایش می‌کنند و نمی‌توانند آثار متغیرهای مختلف را از هم متمایز کنند.

۲- شکل استدلال‌ها و محتوای آن‌ها از هم منفک می‌شوند. مثلاً در مرحله‌ی عملیات عینی، عملیات براساس یک محتوای مشخص (گل‌ها، مدادها و...) صورت می‌گیرد و به محتوای دیگری تعمیم پیدا نمی‌کند، اما در مرحله عملیات صوری، «عملیات در مورد محتوای مختلف» عمومیت دارد.

۳- «عملیات قضیه‌ای» یا منطق قضایا به کار برده می‌شوند. مثلاً فرد از تعبیر لفظی اشیاء به جای آن‌ها استفاده می‌کند، یعنی به کمک جمله‌ها و گزاره‌ها منطق قضایا را به کار می‌برد. این ویژگی «تفکر گزاره‌ای» نام دارد. نوجوانان می‌توانند منطق گزاره‌ها (اظهارات کلامی) را بدون مراجعه به شرایط دنیای واقعی، ارزیابی کنند اما کودکان، منطق اظهارات را فقط با در نظر گرفتن آن‌ها در برابر شواهد عینی دنیای واقعی ارزیابی می‌کنند. مثلاً آزمایشگری ژتونی را در دست خود پنهان می‌کند و گزاره‌هایی مثل «ژتونی که در دست من است، یا سبز است یا سبز نیست» و «ژتونی که در دست من است، سبز است و سبز نیست» را مطرح می‌کند. نوجوانان با تحلیل اظهارات، می‌توانند تشخیص دهند که صرف‌نظر از رنگ ژتون، اظهار «یا» همیشه درست و اظهار «و» همیشه غلط است، اما کودکان دبستانی فقط روی ویژگی‌های عینی ژتون‌ها تمرکز می‌کنند.

۴- در مرحله‌ی عملیات صوری، «عملیات به توان ۲» انجام می‌شود. یعنی فرد قادر می‌گردد که بین روابط، رابطه برقرار کند. در حالی که عملیات منطقی عینی، عملیات به توان یک است، یعنی مستقیماً روی اشیای حضوری به کار برده می‌شود. عملیات منطقی صوری، بین روابط، روابطی برقرار می‌کند و در نهایت تناسب‌ها شکل می‌گیرد. مثلاً نوجوانی که به رابطه‌ی میان زمان، مکان و ماده و فیزیک فکر می‌کند و همچنین به عدالت و آزادی در فلسفه هم می‌اندیشد.

۵- توانایی انجام عملیات «ترکیب» در این مرحله حاصل می‌گردد. یعنی بین چند دسته از اشیاء، تمام ترکیب‌ها و رابطه‌های ممکن در نظر گرفته می‌شود. مثلاً ترکیب ۲ به ۲ یا ۲ به ۳ مهره‌ها انجام می‌شود. آزمایش بطری محلول‌های بی‌رنگ نیز در این مرحله انجام می‌گیرد که توانایی فکر ترکیبی را در نوجوانان نشان می‌دهد. در این آزمایش ۵ بطری که هر کدام حاوی محلولی بی‌رنگ است به فرد داده می‌شود و از او خواسته می‌شود با ترکیب محلول‌ها، به محلول زردرنگ دست پیدا کند. ظهور عملیات ترکیبی در گسترش و تحکیم قدرت فکر اهمیت اساسی دارد.

گروه تغییرشکل‌های چهارگانه (INRC)، از چهار تغییر شکل همسان (I) معکوس (N)، متقابل (R) و همبسته (C) تشکیل شده است که از تراکم R و N حاصل می‌شود و معرف دو نوع بازگشت‌پذیر (عکس و تقابل) است. این گروه‌بندی بیانگر این است که فکر نوجوان با گروه‌بندی‌های ابتدایی منطقی کودک فرق دارد و در این جا فرد به بالاترین سطح تعادل جویی به معنای نسبی کلمه نایل می‌گردد.

مراحل رشد-شناختی پیازه

شرح	دوره‌ی رشد	مرحله
نویاگان با تأثیر گذاشتن روی محیط به وسیله چشمان، گوش‌ها و دست‌هایشان فکر می‌کنند. در نتیجه آن‌ها روش‌های حل کردن مسایل حسی - حرکتی را ابداع می‌کنند. مثل کشیدن یک اهرم برای شنیدن صدای آهنگ، یافتن اسباب‌بازی‌های پنهان شده و قراردادن چیزها در ظرف و بیرون آوردن آن‌ها.	تولد تا ۲ سالگی	حسی - حرکتی
کودکان پیش دبستانی برای بازنمایی کشفیات حسی - حرکتی قبلی خود، از نمادها استفاده می‌کنند. رشد زبان و بازی وانمود کردن واقع می‌شود، اما تفکر فاقد ویژگی‌های در مرحله‌ی بعدی است.	۲ تا ۷ سالگی	پیش عملیاتی
استدلال کودکان منطقی می‌شود. کودکان دبستانی می‌دانند که مقدار لیموناد یا خمیر بازی حتی بعد از این که ظاهر آن‌ها تغییر یافته باشد، یکسان می‌ماند. اما اشیاء را در طبقات سازمان می‌دهند با این حال تفکر هنوز انتزاعی نیست.	۷ تا ۱۱ سالگی	عملیات عینی
قابلیت انتزاع به نوجوانان امکان می‌دهد تا با نمادهایی استدلال کنند که به اشیاء موجود در دنیای واقعی اشاره‌ای ندارند. مثلاً به صورت ریاضیات پیشرفته. آن‌ها همچنین می‌توانند نه تنها در مورد مسایل علمی بسیار واضح، بلکه به تمام پیامدهای احتمالی در یک مسأله‌ی علمی فکر کنند.	۱۱ سالگی به بعد	عملیات صوری

کج مثال ۱۷: آزمایش بطری محلول‌های بی‌رنگ پیازه، توانایی انجام کدام عملیات را در مرحله عملیات صوری می‌سنجد؟

- (۱) عملیات قضیه‌ای (۲) تفکر گزاره‌ای (۳) عملیات ترکیب (۴) عملیات به توان ۲

پاسخ: گزینه «۳» آزمایش بطری‌های محلول‌های بی‌رنگ توانایی عملیات ترکیب را در مرحله‌ی عملیات انتزاعی می‌سنجد.

کج مثال ۱۸: این که نوجوانان قادر به استدلال براساس فرض هستند نه فقط براساس اشیاء عینی، بیانگر کدام توانایی آنهاست؟

- (۱) استدلال فرضی - استنتاجی (۲) عملیات ترکیب (۳) عملیات قضیه‌ای (۴) عملیات در مورد محتوای مختلف

پاسخ: گزینه «۱» نوجوانان توانایی استدلال فرضی - استنتاجی را پیدا می‌کنند، به عبارت دیگر می‌توانند براساس فرض نیز به استدلال بپردازند نه فقط براساس اشیاء عینی.

کج مثال ۱۹: زمانی که کودک به یک مرجع اخلاق برونی مجهز می‌شود، در واقع در مرحله‌ی قرار دارد.

- (۱) حسی - حرکتی (۲) عملیاتی عینی (۳) عملیات صوری (۴) پیش عملیاتی

پاسخ: گزینه «۴» کودک در مرحله پیش عملیاتی در سطح اخلاقی دیگر پیرو قرار دارد.

کج مثال ۲۰: از نظر پیازه اگر به کودکی ۴ توپ قرمز و ۲ توپ زرد نشان دهیم و از او بپرسیم تعداد توپهای قرمز بیشتر است یا کل توپ‌ها و او پاسخ توپ‌های قرمز را بدهد، در واقع این کودک به توانایی دست نیافته است.

- (۱) ردیف کردن (۲) بازگشت پذیری (۳) درون گنجی (۴) نگهداری ذهنی

پاسخ: گزینه «۳» درون گنجی عبارت است از توانایی استدلال کل و جزء.

کج مثال ۲۱: سازش یافته‌ترین کودک در چارچوب خانواده و بزرگسالان، از نظر پیازه در کدام رده‌ی سنی قرار داد؟

- (۱) ۵ تا ۷ سالگی (۲) ۲ تا ۱۱ سالگی (۳) ۷ تا ۱۱ سالگی (۴) ۲ تا ۴ سالگی

پاسخ: گزینه «۳» نیم دوره عملیات عینی یعنی گستره‌ی سنی ۷ تا ۱۱ سالگی، سازش‌یافته‌ترین دوره‌ی تحول روانی کودک در چارچوب خانواده و بزرگسالان است.

کج مثال ۲۲: برقرار کردن رابطه‌ی ۲ به ۳ و ۳ به ۴ از ویژگی‌های کدام مرحله است؟

- (۱) عملیات صوری (۲) عملیات عینی (۳) پیش عملیاتی (۴) حسی - حرکتی

پاسخ: گزینه «۱» توانایی عملیات ترکیبی در مرحله عملیات صوری حاصل می‌شود.

کج مثال ۲۳: درون گنجی در کدام یک از مراحل شناختی پیازه ظاهر می‌شود؟

- (۱) پیش عملیاتی (۲) عملیاتی عینی (۳) عملیاتی صوری (۴) حسی - حرکتی

پاسخ: گزینه «۲» توانایی درون گنجی در مرحله عملیات عینی حاصل می‌گردد.

انواع خود میان بینی در نظام پیازه

خود میان بینی در سطح حسی - حرکتی:

- ۱- هشیاری نسبت به من وجود ندارد، یعنی کودک نمی‌تواند بین خود و دیگران تمایز قابل شود.
- ۲- کودک نمی‌تواند بین آنچه مربوط به اعمال خود و آنچه مربوط به اعمال دیگران است تمایز قابل شود.

خود میان بینی در سطح پیش عملیاتی:

پیاژه به بیان ۳ دسته خود میان بینی در نیم دوره پیش عملیاتی پرداخته است:

الف) خود میان بینی‌های مستقیم:

۱- خود میان بینی فضایی: مثلاً در آزمایش سه کوه پیازه، کودک نمی‌تواند وضع را وارونه در نظر بگیرند و فقط دید کنونی‌اش را در نظر می‌گیرد. در آزمایش سه کوه پیازه، سه کوه وجود دارد که هر کدام رنگ و قله‌ی متفاوتی دارند. یکی از آن‌ها صلیب قرمز دارد، دیگری یک خانه‌ی کوچک و سومی در قسمت قله، پوشیده از برف است. کودکان در مرحله‌ی پیش عملیاتی، خود محور هستند و فقط دید خودشان را در نظر می‌گیرند و نمی‌توانند وضعیت را از دریچه‌ی چشم عروسکی که روبروی آن‌هاست در نظر بگیرند. آن‌ها صرفاً عکسی را انتخاب می‌کنند که دیدگاه خودشان را به تصویر کشیده باشد یا مثلاً می‌توانند دست راست خود را نشان دهند اما نمی‌توانند دست راست طرف مقابل را تشخیص دهند.

۲- خود میان بینی زمانی: مثلاً کودک، بزرگتر و کوچک بودن را با توجه به بلند یا کوتاه بودن قد در نظر می‌گیرد نه سن.

۳- خود میان بینی علی: کودک می‌پندارد که هر چیزی در طبیعت، برای هدفی که او فکر می‌کند به وجود آمده است. مثلاً روشن شدن خورشید فقط برای این است که بتوانیم بینیم و علت دیگری ندارد.

ب) خود میان بینی‌های غیر مستقیم: در این نوع خود میان بینی، درون سازی اشیاء فقط با تمرکز بر کودک صورت نمی‌گیرد بلکه با تمرکز بر فعالیت مخصوص «من» انجام می‌پذیرد، به عبارت دیگر خود میان بینی کودکان باعث می‌شود که آن‌ها تفکر انعطاف‌ناپذیر و غیرمنطقی داشته باشند و این استدلال‌های غلط خود را از طریق برون‌سازی، اصلاح نکنند. انواع خود میان بینی‌های غیرمستقیم عبارت‌اند از:

۱- جاندار پنداری: عبارت است از زنده دانستن موجودات بی‌جان، یعنی اعتقاد به این که اشیاء بی‌جان، درست مثل خود آن‌ها از ویژگی‌های جاندار مثل، افکار، میل‌ها و احساس‌ها برخوردارند. مثلاً کودک ۳ ساله‌ای استدلال می‌کند که خورشید از دست ابرها عصبانی است و آن‌ها را دور کرده است. جاندار پنداری، طی ۴ مرحله، پیشرفت می‌کند:

مرحله اول: بین ۴ تا ۶ سالگی، کودک می‌پندارد که هر چیز فعالی، جاندار است.

مرحله دوم: بین ۶ تا ۸ سالگی، کودک هر شیء متحرکی را جاندار می‌داند.

مرحله سوم: بین ۸ تا ۱۰ سالگی، به نظر کودک هر شیء‌ای که به خودی خود حرکت می‌کند جاندار است.

مرحله چهارم: از ۱۱ سالگی به بعد کودک به این تفکر دست می‌یابد که حیوانات و گیاهان جاندارند.

۲- ساخته پنداری (مصنوع‌گرایی): باور کودک مبنی بر این است که تمام اشیاء و پدیده‌های طبیعی توسط خدا یا انسان به وجود آمده است. مثلاً کودکان فکر می‌کنند که خورشید، ماه و ستارگان را انسان خلق کرده و در آسمان قرار داده است. ساخته پنداری ۴ مرحله را در برمی‌گیرد:

مرحله اول: همه چیز را ساخته‌اند. مثلاً رودخانه را کنده‌اند تا آب رد شود یا شب، ابر سیاهی است که توسط انسان ساخته شده است.

مرحله دوم: ابر ساخته شده توسط انسان مستقیماً علت شب نیست بلکه علت حرکت آن است (۶ تا ۸ سالگی).

مرحله سوم: در این مرحله هنوز رگه‌هایی از ساخته پنداری وجود دارد. مثلاً شب به عنوان یک ماده مستقل در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه فقدان روز را نشان می‌دهد (۸ تا ۱۰ سالگی).

مرحله چهارم: در این مرحله، کودک بالاخره کشف می‌کند که خورشید موجب به وجود آمدن روز است. تأثیر بزرگسالان در این مرحله بسیار حائز اهمیت است.

۳- غایی‌انگاری: کودک برای هر چیزی علت و غایتی را در نظر می‌گیرد، که در ابتدا فقط منشأ انگیزشی دارد، مثلاً خداوند، رویا دیدن را برای ما فرستاده چون کارهایی کرده‌ایم که نباید می‌کردیم. این ابتدایی‌ترین نوع غایی‌انگاری است، اما به تدریج تغییر پیدا می‌کند چرا که کودکان با افزایش سن، دیگر اشیاء را هشیار نمی‌پندارند. مثلاً کودک می‌داند که آب رودخانه‌ها جریان دارند تا به دریا بریزند. در این مثال، کودک نه برای رودخانه هشیاری قابل است و نه آن را ساخته شده توسط انسان می‌داند اما از ریشه‌ها و نتایج این غایت آگاهی ندارد.

۴- غایی‌انگاری پدیده‌ای نگر: کودک فکر می‌کند، هر چیزی که در مجاورت چیز دیگری باشد، حتماً رابطه‌ی علی بین آن‌ها وجود دارد. به عبارت دیگر هر چیزی، ممکن است چیز دیگری را به وجود بیاورد. مثلاً رویاها که در هوا هستند، توسط پرندگان که باد را دوست دارند برای ما فرستاده شده‌اند. این طرز تفکر «مشارکت» نامیده می‌شود، چرا که هر چیزی با مشارکت چیز دیگری به وجود می‌آید. همچنین کودک ممکن است بین امور، علت سحری در نظر بگیرد، مثلاً با یک کلمه‌ی جادویی می‌توان از فلان خطر رها شد یا با یک حرکت خاص، می‌توان فلان چیز را به دست آورد. تفکر سحرآمیز، در طول سال‌های پیش دبستانی بسیار متداول است.

۵- واقع‌پنداری (واقع‌گرایی): همان‌طور که کودک اشیاء را جاندار تلقی می‌کند، محتواهای هشیاری را نیز به منزله‌ی اشیاء در نظر می‌گیرد. اسم اشیاء برای کودکان یک واقعیت است. خواب آن‌ها یک واقعیت است. مثلاً کودک فکر می‌کند که رویاها در سرانسان قرار گرفته‌اند و هنگامی که فرد می‌خوابد این رویاها از سر او خارج می‌شوند و روی بالش قرار می‌گیرند.

بچه‌ها معتقدند که خواب، واقعه‌ای است که از بیرون می‌آید، یعنی زاییده‌ی ذهن آن‌ها نیست. آن‌ها فکر می‌کنند که دلیل خواب‌های بد این است که در بیداری، اعمال بدی انجام داده‌اند. به تدریج کودکان می‌فهمند که اسامی انتسابی هستند و خواب از افکار ذهنی آن‌ها به وجود می‌آید.
(ج) خود میان بینی‌های اجتماعی: کودک در روابط بین فردی نمی‌تواند تقابل اجتماعی را رعایت کند. مثلاً در بازی‌ها قواعد بازی را رعایت نمی‌کند، بلکه قواعد خود را به کار می‌برد. در زمینه‌ی کلامی نیز صحبت‌های کودکان در رابطه با دیگران نیست، بلکه تک‌گویی‌های گروهی است.

کج مثال ۲۴: تفکر سحرآمیز در کودکان، حاکی از کدام‌یک از انواع خودمیان‌بینی در آنهاست؟

- (۱) واقع‌پنداری (۲) غایبی‌انگاری (۳) جاندارپنداری (۴) غایبی‌انگاری پدیده‌ای‌نگر

پاسخ: گزینه «۴» کودکان در مرحله‌ی پیش‌عملیاتی، به نوعی علیت سحری اعتقاد دارند که این نوع تفکر سحرآمیز، نشان‌دهنده‌ی غایبی‌انگاری پدیده‌ای‌نگر آن‌هاست.

کج مثال ۲۵: در چه دوره‌ی سنی، کودکان هر شی‌ای که به خودی خود متحرک باشد را جاندار می‌دانند؟

- (۱) ۴ تا ۶ سالگی (۲) ۱۰ تا ۱۲ سالگی (۳) ۸ تا ۱۰ سالگی (۴) ۶ تا ۸ سالگی

پاسخ: گزینه «۳» کودکان بین ۸ تا ۱۰ سالگی، هر شی‌ای که به خودی خود حرکت کند را جاندار می‌پندارند.

کج مثال ۲۶: جاندارپنداری کودک در ۴ - ۵ سالگی به چه صورت است؟

- (۱) همه حیوانات و گیاهان جاندارند. (۲) هر شی‌ای جاندار است.
(۳) هر شی متحرکی جاندار است. (۴) هر شی‌ای که خودبه‌خود حرکت می‌کند جاندار است.

پاسخ: گزینه «۲» کودکان در گستره‌ی ۴-۵ سالگی فکر می‌کنند که همه‌ی اشیاء جاندارند.

خود میان بینی در سطح عملیات عینی:

در این سطح، کودک نمی‌تواند بین نقطه نظر خود و نقطه نظر دیگری تمایز قابل شود. اما کم‌کم به علت گسترش ظرفیت‌های عملیاتی، خودمیان‌بینی‌ها به سمت میان‌واگرایی، سوق پیدا می‌کند و کودک قادر می‌گردد هم به صورت عینی و هم به صورت بین فردی، به انجام عملیاتی چون طبقه‌بندی کردن، ردیف کردن و رابطه برقرار کردن بین رابطه‌ها بپردازد.

خودمیان بینی در سطح عملیات انتزاعی:

نوجوان فقط به دنبال سازش دادن «من» با محیط اجتماعی نیست، بلکه به دنبال سازش دادن محیط با من خود نیز هست. به عبارت دیگر، وقتی نوجوان وارد محیطی می‌شود، به فعالیت‌های آینده‌ی خود در آن محیط و وسایل تغییر آن نیز می‌اندیشد. بنابراین یک عدم تمایز نسبی بین نقطه نظر خودش به عنوان کسی که می‌خواهد برنامه‌ی زندگی دلخواه خودش را بسازد و نقطه نظر گروهی که در آن محیط قرار دارند وجود دارد و به نظر فرد نوجوان، این دیگران و محیط هستند که باید به نفع نقطه نظرات او تغییر کنند. در واقع می‌توان خود میان بینی دوره نوجوانی را نوعی «اعتقاد به رستاخیز» دانست. یعنی اعتقادات نوجوانان به این‌که مجری فعالیت‌های اصلاح‌گرانه هستند.

کج مثال ۲۷: خودمیان بینی در سطح حسی - حرکتی، به چه صورتی پدیدار می‌شود؟

- (۱) عدم تمایز بین نقطه نظر خود و نقطه نظر دیگری (۲) عدم تمایز بین اعمال خود و اعمال دیگر
(۳) تلاش در جهت سازش دادن من با محیط (۴) همه موارد

پاسخ: گزینه «۲» در مرحله حسی - حرکتی، کودک نمی‌تواند بین آنچه مربوط به اعمال خودش و آنچه مربوط به اعمال دیگری است، تمایز قابل شود.

کج مثال ۲۸: در کدام سطح از خودمیان بینی است که فرد معتقد است که دیگران باید به نفع او تغییر کنند؟

- (۱) خودمیان بینی در سطح عملیات انتزاعی (۲) خودمیان بینی در سطح عملیات عینی
(۳) خودمیان بینی در سطح پیش‌عملیاتی (۴) خودمیان بینی در سطح حسی - حرکتی

پاسخ: گزینه «۱» در سطح عملیات انتزاعی، نوجوان معتقد است که محیط و دیگران باید به نفع او تغییر کنند.

ساخته شدن فضایی تجسمی

پایزه چگونگی ساخته شدن فضای تجسمی را برای کودکان، به شرح زیر بیان می‌دارد:

در آغاز «فضای توپولوژیک» تشکیل می‌شود و سپس فضای «اقلیدسی» (متریک) و «فضای تصویری» از فضای توپولوژیک منتج می‌شود. فضای توپولوژیک، فضایی است که خصیصه‌های درونی شکل را بیان می‌کند. مثل مجاورت، جدایی، ترتیب قرار گرفتن و محاط شدگی. بنابراین فضای توپولوژیک روابطی را که یک شکل با اشکال دیگر دارد بیان نمی‌کند. فضای تصویری، زمانی آغاز می‌شود که خود شیء به خودی خود مدنظر نیست بلکه برحسب نقطه نظر فرد مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. فضای اقلیدسی هم، اشیاء را در رابطه با هم و در یک مجموعه یا نظام، هماهنگ می‌کند.

نکته ۱۳: در مراحل اول و دوم حسی - حرکتی فضای کودک، توپولوژیک است. یعنی کودک نمی‌تواند فضاهای حسی مختلف را باهم هماهنگ کند و به پایداری شیء و اندازه دست نیافته است.

نکته ۱۴: در حدود ۱۲ ماهگی، فضای اقلیدسی شکل می‌گیرد و کودک به پایداری ابعاد شیء پی می‌برد. فضای تصویری نیز همزمان با فضای اقلیدسی شکل می‌گیرد که منجر به درک پایداری شکل و اندازه‌ی شیء می‌گردد. بنابراین در نتیجه‌ی تشکیل فضای اقلیدسی و فضای تصویری، کودک به پایداری شیء (آگاهی از وجود دائمی اشیاء حتی زمانی که دور از دید و دسترس هستند) دست می‌یابد.

نکته ۱۵: بین ۱۱ تا ۲۴ ماهگی یعنی مراحل پنجم و ششم حسی - حرکتی کم کم فضاهای تجسمی شکل می‌گیرند.

نکته ۱۶: در نیم‌دوره‌ی پیش عملیاتی (۲ تا ۷ سالگی) غلبه با فضای توپولوژیک است و از ۷ سالگی به بعد فضای اقلیدسی (متریک) و فضای تصویری به موازات هم ساخته می‌شوند.

نکته ۱۷: در نیم‌دوره‌ی پیش عملیاتی، اشکال اقلیدسی مثل دایره، مربع و مثلث و... شناخته شده‌اند، اما در وهله‌ی اول خصیصه‌های توپولوژیکی آن‌ها مثل مجاورت، بسته بودن، محاط‌بودن و... در نقاشی‌ها غلبه دارد.

نکته ۱۸: تا ۳ سالگی، هیچ نوع قصد نقاشی در کودک دیده نمی‌شود، بلکه فقط خط خطی کردن‌های محض دیده می‌شود. تا ۳ سال و ۱۰ ماهگی، خط‌خطی کردن‌ها تحت تأثیر الگوی دیداری قرار می‌گیرد. یعنی بسته به این که کودک در حال نگاه کردن به چه شکلی باشد، خط خطی کردن‌های متفاوتی را ترسیم می‌کند. به طور مثال اگر کودک به یک شکل باز مثل (+) نگاه کند خط خطی‌هایی باز ترسیم می‌کند و اگر در حال نگاه کردن به یک شکل بسته مثل دایره باشد، خط خطی‌های او بسته خواهند بود.

نکته ۱۹: از ۴ سالگی، کودک کم‌کم قادر به تشخیص اشکال هندسی می‌گردد و به ترسیم مربع، مستطیل، مثلث و بیضی می‌پردازد، اما قادر به کشیدن لوزی نمی‌باشد. از ۵-۶ سالگی توانایی ترسیم لوزی پدیدار می‌گردد. در ۷ سالگی، کودک کپی کردن تمام اشکال را با موفقیت انجام می‌دهد.

نکته ۲۰: تا ۴-۵ سالگی مفاهیم افقی و عمودی برای کودک مفهومی ندارند. بین ۷-۸ سالگی این مفاهیم کشف می‌شوند و از ۹ سالگی مفاهیم افقی و عمودی به صورت نظام دار در همه موقعیت‌ها به کار می‌رود.

نکته ۲۱: در ۸-۹ سالگی، منظر یا نما در نقاشی کودکان پدیدار می‌گردد که حاکی از شکل‌گیری فضای تصویری است.

تشکیل فضای کمی:

کودکان از زمانی که فقط به صورت لفظی می‌شمارند، مفهوم عدد را درک نکرده‌اند، بلکه مفهوم عدد حاصل عملیات طبقه بندی کردن و ردیف کردن است. همچنین تا زمانی که کودک توانایی نگهداری ذهنی مجموعه‌های عددی را مستقل از وضعیت فضایی آن‌ها به دست نیاورده باشد، نمی‌توان گفت که به مفهوم عدد پی برده است. مثلاً اگر در یکی از دو ردیفی که کودک تشخیص داده است که از نظر تعداد برابرنند، فواصلی ایجاد کنیم، کودک برابری عددی آن‌ها را تأیید نمی‌کند. در چنین حالتی نمی‌توان گفت که وی به مفهوم عدد پی برده است.

مثال ۲۹: در نیم‌دوره‌ی پیش عملیاتی، بیشتر خصیصه‌های..... در نقاشی کودکان به چشم می‌خورد.

(۱) منظر یا نما (۲) اقلیدسی (۳) تصویری (۴) توپولوژیک

پاسخ: گزینه «۴» در نیم‌دوره‌ی پیش عملیاتی، غلبه با فضاهای توپولوژیک است و بیشتر خصیصه‌های توپولوژیکی در نقاشی کودکان دیده می‌شود.

مثال ۳۰: توانایی ترسیم لوزی در چه سنی پدیدار می‌گردد؟

(۱) ۷ سالگی (۲) ۸-۹ سالگی (۳) ۵-۶ سالگی (۴) ۴ سالگی

پاسخ: گزینه «۳» از ۴ سالگی کودکان اشکال هندسی مثل مربع، مستطیل، بیضی و مثلث را می‌کشند اما از ۵ سالگی توانایی ترسیم لوزی را پیدا می‌کنند.

ارزیابی نظریه‌ی پیازه

مرحله‌ی حسی - حرکتی: تحقیقات متعددی نشان داده است، که نوباوگان زودتر از آنچه که پیازه بیان می‌دارد، به توانایی‌های شناختی دست می‌یابند. مثلاً پیازه معتقد است که کودکان در مرحله‌ی واکنش‌های چرخشی ثانوی یعنی ۴ تا ۸ ماهگی برای گاووش محیط بیرونی و دیدنی‌ها و شنیدنی‌های جالب فعالیت می‌کنند. اما پژوهش‌ها نشان داده است که کودکان به محض تولدشان به کاوش در محیط می‌پردازند. بررسی‌های شرطی‌سازی کنشگر نیز مؤید این مسأله می‌باشد. پیازه معتقد بود که نوباوگان بین ۸ تا ۱۲ ماهگی، به پایداری شیء (این که اشیاء وقتی در دسترس نیستند باز هم وجود دارند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند) دست می‌یابند. اما بررسی‌های متعدد نشان می‌دهند که حتی نوباوگان ۳/۵ ماهه نیز، از پایداری شیء آگاهند. اگر آن‌ها نمی‌توانند اسباب‌بازی مخفی را پیدا کنند، به این علت نیست که از پایداری شیء آگاهی ندارند، بلکه به این علت است که آنچه که آن‌ها درباره‌ی پایداری شیء می‌دانند، هنوز در رفتار جستجو کردن آن‌ها مشهود نیست.

اگر محل یک شیء پنهان شده در تاریکی را با یک صوت، علامت دهیم، نوباوگان ۶/۵ ماهه نیز آن را به راحتی پیدا می‌کنند. خطای جستجوی AB نیز به این علت اتفاق می‌افتد، که نوباوگان نمی‌توانند پاسخی را که قبلاً تقویت شده است، بازدارند. همچنین آن‌ها نمی‌توانند آگاهی از محل شیء را با عمل، ترکیب کنند، چرا که توانایی ترکیب کردن آگاهی با عمل، در نتیجه‌ی رشد سریع قطعه‌های پیشانی قشر مخ، در پایان سال اول زندگی به وجود می‌آید. نوباوگان از ویژگی‌های متعدد اشیاء آگاه هستند. مثلاً نوباوگان ۳ تا ۴ ماهه می‌دانند که یک شیء جامد نمی‌تواند به شیء جامد دیگر نفوذ کند. نوباوگان ۶ ماهه نسبت به آثار جاذبه زمین نیز حساس هستند مثلاً وقتی که شیء در هوا بدون حمایت رها شود، آن‌ها با دقت به آن نگاه می‌کنند. نوباوگان ۷-۶ ماهه می‌دانند که اگر شیء را روی سطح شیب‌دار قرار دهیم، به طرف پایین سر می‌خورد نه به طرف بالا. پیازه معتقد است که نوباوگان بین ۸ تا ۱۲ ماهگی، علت مادی را درک می‌کنند، اما شواهد نشان داده است که وقتی یک توپ غلتان به یک شیء ثابت برخورد می‌کند، نوباوگان ۲/۵ ماهه انتظار دارند که شیء ثابت حرکت کند. همچنین نوباوگان ۶ ماهه می‌فهمند که اگر شیء متحرک بزرگ‌تر باشد، شیء ثابت دورتر رانده می‌شود.

پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که تقلید معوق که نوعی از بازنمایی ذهنی است، در ۶ هفتگی وجود دارد. مثلاً نوباوگانی که حالت صورت خاصی از یک فرد ناآشنا را دیده‌اند، وقتی که روز بعد او را با چهره‌ای بی‌تفاوت می‌بینند، حالت صورت قبلی او را تقلید می‌کنند. کودکان نوپا در ۱۴ ماهگی، از تقلید معوق بسیار استفاده می‌کنند. مثلاً رفتارهایی که در مهدکودک آموخته‌اند را در خانه اجرا می‌کنند.

مهارت‌های بازنمایی ذهنی، بیشتر از آنچه که پیازه مدنظر داشت، امکان مسأله‌گشایی را برای نوباوگان فراهم می‌کند. به طور مثال نوباوگان می‌توانند در ۱۰ تا ۱۲ ماهگی، از راه قیاس، مسأله را حل کنند. قیاس که عبارت از توانایی استدلال از کل به جزء است، به نوباوگان کمک می‌کند تا از یک راهبرد که در مورد یک مسأله به کار برده شده است برای حل مسأله‌های مربوط استفاده کنند. بنابراین کودکان حتی در سال اول زندگی هم می‌توانند از کوشش و خطا فراتر بروند.

سرانجام این که، نوباوگان آنگونه که پیازه معتقد است به صورت منظم و مرحله‌دار رشد نمی‌کنند. یعنی این‌طور نیست که انواع مهارت‌ها با هم و به طور ناگهانی در یک زیر مرحله‌ی جدید، به وجود بیایند، بلکه برحسب دشواری تکلیف، میزان رشد زیستی و تجربه‌های خاص، ممکن است که یک کودک از نظر تقلید در یک سطحی از پیشرفت قرار داشته باشد اما از نظر پایداری شیء به آن اندازه پیشرفت نکرده باشد. شاید علت این که پیازه، توانایی‌های نوباوگان را دست کم گرفته است این باشد که وی از فنون آزمایشی پیشرفته امروزی برخوردار نبوده و تنها با توجه به رفتارها و پیشرفت‌های سه فرزند خویش، این فرایندها را مورد بررسی قرار داده است. به هر حال خدمات عظیم پیازه، روشنگر راه بسیاری از تحقیقات و پژوهش‌ها در مورد شناخت کودک بوده است.

مرحله‌ی پیش عملیاتی: پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تعدادی از تکالیف پیازه‌ای، عناصر پیچیده یا ناآشنایی را در بردارند و یا این که خرده اطلاعات زیادی را می‌سنجند، در نتیجه کودکان پیش‌دستانی، نمی‌توانند در یک زمان واحد به آن‌ها بپردازند، بنابراین توانایی واقعی آن‌ها نشان داده نمی‌شود. مثلاً کودکان کوچک، آن قدر هم خود محور نیستند که وقتی کسی در یک گوشه‌ی اتاق ایستاده است، فکر کنند که او همان چیزی را می‌بیند که آن‌ها می‌بینند. وقتی که پژوهشگران در مسأله سه کوه، تغییر ایجاد کردند و به جای کوه از اشیای آشنا استفاده کردند که برای کودکان قابل فهم باشد، متوجه شدند که کودکان ۴ ساله، قادر به درک نقطه نظرات دیگران هم هستند و می‌توانند به مسأله، از دریچه‌ی چشم دیگران نگاه کنند. همچنین کودکان پیش‌دستانی، هنگام صحبت کردن، گفتار خود را طوری تنظیم می‌کنند که برای دیگران قابل فهم باشد، مثلاً پسر بچه‌ای که می‌خواهد با برادر کوچکترش حرف بزند، از جمله‌های ساده‌تر و کوتاه‌تر استفاده می‌کند که برای او قابل فهم باشد. همچنین کودکان پیش‌دستانی از کلمه‌هایی مثل بزرگ و کوچک، به صورتی خشک و خودمحورانه استفاده نمی‌کنند. مثلاً وقتی کودکی ۳ ساله، کفشی ۵ سانتی‌متری را می‌بیند، می‌گوید این کفش کوچک است. اما وقتی می‌خواهد آن کفش را برای عروسکی در نظر بگیرد، می‌گوید آن کفش بزرگ است. این یافته‌ها مفهوم خودمحوری پیازه را به چالش می‌کشند.

پژوهش‌های جدید، مفهوم جاندار پنداری پیازه را نیز به چالش کشیده‌اند. این یافته‌ها نشان داده است که چون پیازه از کودکان در مورد چیزهایی مثل ابر، خورشید و ماه سؤال می‌کرده است و کودکان پیش‌دستانی در مورد این مسایل تجربه‌ی مستقیم کمی داشته‌اند، عقاید جاندار پنداری آن‌ها بیش از حد برآورد شده است.

مثلاً کودکان ۳ ساله به ندرت فکر می‌کنند که اشیای بی‌جان مثل صخره‌ها و مداد شمعی‌ها جاندار هستند. البته ممکن است در مورد بعضی از وسایل نقلیه مثل قطارها و هواپیماها اشتباه کنند و فکر کنند که آن‌ها جاندار هستند، اما این خطاها از ناآگاهی آن‌ها ناشی می‌شوند نه اعتقاد خشک به جاندار بودن اشیای بی‌جان. در مورد عقاید خیالی سال‌های پیش‌دستانی نیز، برآورد پیازه بیش از حد بوده است. اغلب کودکان ۳ و ۴ ساله، به قدرت‌های مافوق طبیعی مثل دیوها و پریان که در کتاب داستان‌ها و فیلم‌ها وجود دارند، اعتقاد دارند اما قبول ندارند، که مثلاً سحر و جادو می‌تواند باعث تبدیل شدن یک تصویر به

شی‌ای واقعی شود. بین ۴ تا ۸ سالگی، آشنایی کودکان با اصول مادی و رویدادها بیشتر می‌شود، لذا عقاید سحرآمیز آن‌ها کاهش می‌یابد. البته رها کردن عقاید خیالی به فرهنگ و مذهب کودک نیز بستگی دارد. مثلاً کودکان یهودی بیشتر از کودکان مسیحی، معتقدند که بابائونل واقعی نیست چرا که به آن‌ها یاد داده‌اند که بابائونل واقعی نیست.

در مورد تکالیف نگهداری عددی نیز اگر تکالیف ساده‌تر بشوند، کودکان پیش‌دبستانی قادر به انجام آن‌ها خواهند بود. مثلاً اگر به جای شش یا هفت ساده، از سه ماده در مسأله استفاده شود، آن‌ها درست عمل می‌کنند. درباره‌ی تغییرات مادی نیز، کودکان پیش‌دبستانی قادر به استفاده از استدلال قیاسی می‌باشند. به طور مثال اگر به آن‌ها جمله‌ی «خمیربازی به مثابه خمیربازی تکه‌تکه شده است، همان طوری که سیب به مثابه.....» داده شود و از آن‌ها خواسته شود که بین گزینه‌های سیب گاز زده شده، قرص نان تکه‌تکه شده و گزینه‌های دیگر، گزینه‌ی صحیح را انتخاب کنند، آن‌ها پاسخ صحیح سیب تکه‌تکه شده را انتخاب خواهند کرد.

هر چند که کودکان پیش‌دبستانی در مورد تکالیف درون گنجی پیازه به مشکل بر می‌خورند، اما آگاهی آن‌ها از طبقه‌بندی‌ها به گونه‌ای متفاوت از آنچه که پیازه بلور داشت، است. کودکان در نیمه‌ی دوم سال اول زندگی، انواع طبقات کلی مثل اثاثیه، حیوانات، وسایل نقلیه، وسایل آشپزخانه و غیره را درک می‌کنند. قدرت طبقه‌بندی در کودکان پیش‌دبستانی به تدریج متمایز می‌گردد. ابتدا «طبقه‌های ابتدایی» تشکیل می‌شوند، طبقه‌هایی که از نظر کلیت در سطح متوسطی قرار دارند، مثل صندلی‌ها، میزها و تخت‌ها. در ۳ سالگی بین طبقه‌بندی‌های ابتدایی و طبقه‌های کلی مثل اثاثیه، رابطه برقرار می‌شود. بلافاصله بعد «زیرطبقه‌ها» مثل صندلی‌های گهواره‌ای، صندلی‌های پشت میزی و غیره ایجاد می‌شوند. بنابراین کودکان پیش‌دبستانی، آگاهی خود را از طبقه‌بندی‌ها به گونه‌ای سلسله مراتبی کامل می‌کنند. از آنجایی که واژگان و دانش عمومی کودکان به سرعت رشد می‌کند، کودکان در طبقه‌بندی ماهر می‌گردند.

گاهی کودکان پیش‌دبستانی در تشخیص ظاهر تغییر شکل یافته‌ی اشیاء گول می‌خورند. مثلاً وقتی به آن‌ها قوطی را نشان دهیم که با وارونه کردن آن قوطی صدای بیجه ایجاد می‌شود و از آن‌ها بپرسیم که آیا این «واقعاً بیجه» است؟ آن‌ها غالباً پاسخ مثبت می‌دهند. کودکان تا قبل از ۷۶ سالگی معمولاً این تکالیف را درست انجام نمی‌دهند. بازی وانمود کردن به آن‌ها کمک می‌کند تا بین اشیای واقعی و وانمود کردن آن‌ها در بازی‌ها تمایز قایل شوند و در نتیجه بتوانند درک خود را از اشیای واقعی و غیرواقعی، اصلاح کنند.

در مجموع، شواهد نشان می‌دهد که نظر پیازه درباره‌ی توانایی‌های شناختی کودکان پیش‌دبستانی، تا اندازه‌ای غلط و تا اندازه‌ای درست بوده است. اگر تکالیف پیازه‌ای را سبک‌تر کنیم، کودکان پیش‌دبستانی با توجه به تجربه‌های آشنایی که داشته‌اند، از عهده‌ی آن‌ها بر می‌آیند، اما هنوز استدلال آن‌ها به گونه‌ای پرورش نیافته است، که بتوانند مسایلی چون مسأله سه کوه، نگهداری و درون گنجی طبقه‌ای پیازه را حل کنند. همچنین آن‌ها در متمایز کردن ظاهر از واقعیت، به مشکل بر می‌خورند.

بنابراین، در حالی که می‌توانیم کودکان پیش‌دبستانی را برای انجام صحیح مسأله‌های سه کوه، نگهداری و درون گنجی طبقه‌ای پرورش دهیم، نمی‌توانیم بگوییم که تفکر عملیاتی چیزی است که در یک مقطع سنی وجود ندارد و ناگهان در مقطع بعدی ظاهر می‌شود. رشد تدریجی عملیات منطقی، مفهوم مرحله‌ی پیازه را به چالش می‌کشد، زیرا که پیازه معتقد است در حدود ۷۶ سالگی، تغییر ناگهانی در استدلال منطقی ایجاد می‌شود.

مرحله‌ی عملیات عینی: به اعتقاد پیازه، رشد مغز به همراه تجربیاتی که کودک در دنیای متنوع بیرونی کسب می‌کند، باعث می‌شود تا کودک در هر جایی که هست به مرحله‌ی عملیات عینی برسد، اما شواهد نشان می‌دهد که تجربه‌های فرهنگی و تحصیلی خاص ارتباط زیادی با توانایی انجام تکالیف پیازه‌ای دارد. مثلاً در بعضی جوامع روستایی و قبیله‌ای، معمولاً «نگهداری ذهنی» بسیار به تأخیر می‌افتد. در چنین جوامعی، مفاهیم طول و مایع تا ۱۱ سالگی و حتی سنین بالاتر هم درک نمی‌شود. این شواهد نشان می‌دهد که کودکان برای تسلط یافتن بر مفاهیم پیازه‌ای مثل نگهداری، باید در فعالیت‌های روزمره‌ای مشارکت داشته باشند، که به این شیوه‌ی تفکر کمک می‌کنند. مثلاً در فرهنگی که بر توزیع برابر و مساوی کالاها تأکید می‌شود، توانایی نگهداری به زودی ایجاد می‌شود چرا که کودکان در چنین فرهنگ‌هایی، مرتباً می‌بینند که کمیت واحدی به شیوه‌های متعددی، تقسیم می‌شود. اما در جوامعی که تقسیم مساوی کالا رایج نیست، توانایی نگهداری ذهن در سن مورد انتظار پدیدار نمی‌شود. خود تجربه‌ی مدرسه رفتن نیز به تسلط یافتن در تکالیف تقسیم مساوی کالا ارتباط دارد. بنابراین نگهداری ذهن در سن مورد انتظار پدیدار نمی‌شود. خود تجربه‌ی مدرسه رفتن نیز به تسلط یافتن در تکالیف پیازه‌ای کمک می‌کند. به طور مثال کودکانی که به مدرسه می‌روند فرصت‌هایی برای یادگیری ردیف کردن اشیاء، آموختن روابط ترتیبی و یادآوری اجزای مسایل پیچیده داشته‌اند، لذا در تکالیف پیازه‌ای بهتر عمل می‌کنند. پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که نوع منطقی که تکالیف پیازه‌ای به آن احتیاج دارد، به طور خود انگیخته در کودکان ایجاد نمی‌شود، بلکه به صورت اجتماعی و در اثر فعالیت‌های عملی در فرهنگ‌های خاص ایجاد می‌شود.

در واقع پیازه درست می‌گفت که کودکان دبستانی، مسایلی را که تا چند سال قبل نمی‌توانستند حل کنند، اکنون به صورت منطقی و منظم حل می‌کنند. اما مسأله این است که بهتر است رشد را در این دوره، به صورت پیوسته در نظر بگیریم نه به صورت ناپیوسته (مرحله‌ای). تعداد زیادی از پژوهشگران معتقدند که هر دو نوع تغییر اتفاق می‌افتد. در واقع کودکان از اوایل تا اواسط کودکی، طرحواره‌های منطقی را در مورد تکالیف زیادی به کار می‌برند، اما تفکر آن‌ها در جریان منطقی شدن، تغییرات کیفی زیادی را متحمل می‌شود و به سمت درک اصول زیربنایی تفکر منطقی پیش می‌رود. خود پیازه نیز این مسأله را درک کرده است و به همین علت مسأله رشد «درون مرحله‌ای» را مطرح کرده است.

مرحله‌ی عملیات صوری: نوجوانان، بسیار بیشتر از سال‌های گذشته قادر به درک اصول عملی می‌گردند. به طور مثال کودکان دبستانی، نمی‌توانند مسایلی را که به طور همزمان با سه متغیر یا بیشتر در ارتباط هستند درک کنند و تنها موقعیت‌هایی که دو متغیر مربوط به هم دارند را درک می‌کنند. توانایی تفکر گزاره‌ای نیز در کودکان دبستانی بسیار محدود است. به طور مثال اگر جمله‌ای را به آن‌ها بدهیم که با واقعیت بیرونی در تضاد باشد، آن‌ها نمی‌توانند آن را درک کنند و آن جمله را غلط ارزیابی می‌کنند. مثلاً جمله‌ی زیر را در نظر بگیرید:

«اگر سگ‌ها بزرگ‌تر از فیل‌ها باشند و فیل‌ها بزرگ‌تر از مورچه‌ها، پس سگ‌ها از مورچه‌ها بزرگ‌ترند» کودکان زیر ۱۰ سال نمی‌توانند منطقی این جمله را درک کنند و فقط آن را با زندگی واقعی مقایسه می‌کنند، در نتیجه جمله را غلط ارزیابی می‌کنند. بنابراین کودکان دبستانی نمی‌توانند ضرورت منطقی

استدلال گزاره‌ای را درک کنند و توانایی تفکر گزاره‌ای و نتیجه‌گیری براساس منطوق را ندارند. استدلال آن‌ها تنها براساس برهان دنیای واقعی است. همان‌طور که نظریه‌ی پیازه نشان می‌دهد، توانایی تفکر گزاره‌ای در سال‌های نوجوانی بهبود قابل توجهی می‌یابد. حل کردن تکلیف عملیات صوری پیازه، تا اندازه‌ی زیادی به آموزش و تجربه‌ی فرد بستگی دارد. طبق بررسی‌های انجام شده ۴۰ تا ۶۰ درصد دانشجویان نیز، نمی‌توانند مسایل عملاً صوری را حل کنند. علت این است که افراد در موقعیت‌هایی به صورت انتزاعی فکر می‌کنند، که تجربه‌ی زیادی در آن داشته باشند. به طور مثال یک دانشجوی فیزیک ممکن است مسأله پاندول را به راحتی حل کند اما یک دانشجوی تاریخ نتواند آن را حل کند. بنابراین به علت وجود تفاوت در زمینه‌ی آموزش و تجربه‌ی افراد، کسی که در یکی از تکالیف خوب عمل می‌کند، ممکن است در تکالیف دیگر به این خوبی عمل نکند. همان‌طوری که گفته شد، رشد تفکر عملیات عینی در برخی از جوامع روستایی به تعویق می‌افتد. لازم به ذکر است که رشد تفکر انتزاعی و انجام عملیات صوری، ممکن است در بعضی جوامع و فرهنگ‌ها اصلاً اتفاق نیفتد. البته پیازه نیز تصدیق کرده است که در برخی جوامع به علت فقدان فرصت حل مسایل فرضی، تفکر انتزاعی وجود ندارد.

کمال مثال ۳۱: آزمایش سه کوه پیازه، کدام ویژگی کودکان در مرحله‌ی پیش عملیاتی را می‌سنجد؟

- (۱) جاندار پنداری (۲) ساخته‌پنداری (۳) خودمیان بینی (۴) غایبی انگاری

پاسخ: گزینه «۳» آزمایش سه کوه پیازه، خودمیان بینی (خودمحوری) کودکان را می‌سنجد.

کمال مثال ۳۲: این که کودکان در ۳ سالگی می‌توانند بین طبقه‌بندی‌های کلی و طبقه‌بندی‌های ابتدایی رابطه برقرار کنند، کدام مفهوم در نظریه‌ی پیازه را به چالش می‌کشد؟

- (۱) درون گنجی (۲) نگهداری عددی (۳) نگهداری ذهنی (۴) خودمحوری

پاسخ: گزینه «۱» توانایی درک رابطه جزء و کل، بیانگر مفهوم «درون گنجی» مطرح شده توسط پیازه می‌باشد.

کمال مثال ۳۳: کدامیک از گزینه‌های زیر در مورد انتقادهای وارد شده به نظریه پیازه صحیح می‌باشد؟

- (۱) بسته به فرهنگ و جامعه‌ای که کودک در آن زندگی می‌کند، سن پدیدار شدن توانایی نگهداری ذهنی متفاوت است.
(۲) تفکر سحرآمیز کودکان تا حد زیادی به فرهنگ و مذهب آن بستگی دارد.
(۳) آگاهی از پایداری شیء بسیار زودتر از آنچه که پیازه باور داشته است، وجود دارد.
(۴) هر سه گزینه صحیح می‌باشد.

پاسخ: گزینه «۴» تمامی گزینه‌ها بیانگر انتقاداتی هستند که به نظریه پیازه وارد شده‌اند.

تفاوت پیازه و ویگوتسکی

۱- پیازه معتقد است که زبان نقش مهمی در رشد شناختی ندارد، یعنی زبان موجب تفکر باز نمودی نمی‌شود. او معتقد است که فعالیت حسی - حرکتی، زیر بنای زبان، تقلید در غیاب الگو و بازی و انمود کردن است. اما ویگوتسکی در نظریه اجتماعی - فرهنگی خود بر بستر اجتماعی رشد شناختی تأکید می‌کند. یعنی رشد سریع زبان در اوایل کودکی، توانایی شرکت کودکان در گفتگوهای اجتماعی را فراهم می‌کند.

نکته ۲۲: به نظر پیازه، تفکر مقدم بر زبان است؛ اما در نظر ویگوتسکی، زبان مقدم بر تفکر است.

۲- کودکان پیش دبستانی، هنگام انجام فعالیت‌های روزمره با صدای بلند با خودشان حرف می‌زنند. پیازه معتقد است که این اظهارات «گفتار خودمحور» نام دارند و به علت همین گفتار خودمحور است، که کودکان نمی‌توانند دیدگاه دیگران را درک کنند. به اعتقاد او رشد شناختی، تجربه‌های اجتماعی و اختلاف نظر با همسالان به این گفتار خود محور پایان می‌دهد. اما ویگوتسکی معتقد است که گفتار کودکان، خود محور و غیر اجتماعی نیست، بلکه کودکان برای خودگردانی و هدایت خود، با خودشان حرف می‌زنند. به اعتقاد ویگوتسکی، زبان شالوده‌ی همه فرایندهای شناختی است، چون به کودکان کمک می‌کند درباره رفتارشان فکر کرده و برنامه‌ریزی کنند. همه تحقیقات از نظر ویگوتسکی حمایت کرده است. بنابراین این صحبت کردن‌های با خود به جای گفتار خود محور پیازه، «گفتار خصوصی» نامیده می‌شود. همچنین ویگوتسکی معتقد است که با بزرگ‌تر شدن کودکان و آسان‌تر شدن تکالیف برای آن‌ها، گفتار خود گردان آن‌ها به صورت بی‌صدا و درونی در می‌آید. همان گفتارهایی که ما هنگام فکر کردن و عمل کردن در موقعیت‌های روزمره با خودمان انجام می‌دهیم. این گفتارها، «گفتار درونی» نام دارند. هر چقدر تکالیف دشوارتر باشند، استفاده از گفتار خصوصی بیشتر می‌گردد.

نکته ۲۳: پیازه، صحبت کردن‌های کودکان با خودشان را «گفتار خود محور» می‌نامد اما ویگوتسکی آن را «گفتار خصوصی» می‌نامد.

۳- پیازه در کلاس‌های آموزشی خود از «یادگیری اکتشافی» استفاده می‌کرد. بدین ترتیب کودکان ترغیب می‌شدند که از طریق تعامل خود انگیخته با محیط، خودشان دست به اکتشاف بزنند. همچنین او معتقد است که تمامی کودکان توالی رشد یکسانی دارند، اما سرعت آن‌ها متفاوت است.

ویگوتسکی در کلاس‌های آموزشی خود از «اکتشاف کمکی» (assisted discovery) استفاده می‌کرد. مثلاً زمانی که معلم در رابطه با موضوع درس مثال‌هایی را برای کودکان مطرح می‌کنند و یا یادآوری‌های کلامی که انجام می‌دهند، با منطقه مجاور رشد (پتانسیل رشد) هر کودک متناسب می‌گردد و بدین ترتیب امر یادگیری آسان‌تر می‌شود. او بر «یادگیری یاری بخش» نیز تأکید می‌کرد (منطقه‌ی مجاور رشد به فعالیت‌هایی اشاره دارد که کودک به تنهایی نمی‌تواند انجام دهد اما با کمک بزرگسالان قادر به انجام آن‌ها می‌گردد).

نکته ۲۴: ویژگی مشترک کلاس‌های آموزشی پیازه و ویگوتسکی این است که هر دو بر «مشارکت فعال» و پذیرش «تفاوت‌های فردی» تأکید می‌کردند.

۴- ویگوتسکی، با پیازه موافق بود که کودکان موجودات فعال و سازنده‌ای هستند، اما برخلاف پیازه، رشد شناختی را به صورت فرایند میانجی اجتماعی در نظر داشت، به طوری که کودک به حمایت بزرگسالان و همسالان خبره در انجام کارهای جدید وابسته است.
۵- پیازه معتقد بود که همه‌ی کودکان مراحل رشد یکسانی را پشت سر می‌گذارند اما ویگوتسکی معتقد نبود که همه‌ی کودکان مراحل یکسانی را پشت سر می‌گذارند. به اعتقاد ویگوتسکی، کودکان به محض این که زبان را فرا می‌گیرند، توانایی تقویت شده آن‌ها در برقراری ارتباط با دیگران، به تغییرات «پیوسته» در فکر و رفتار منجر می‌شود که می‌تواند از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشد، اما پیازه برای رشد، مرحله‌ی را در نظر می‌گرفت و به اعتقاد او رشد «فایبوسته» است.

نکته ۲۵: در طول نوباوگی، ارتباط در منطقه‌ی مجاور رشد عمدتاً غیر کلامی است.

مثال ۳۴: کدام گزینه صحیح است؟

- (۱) از نظر پیازه گفتگوی کودکان با خودشان، اجتماعی و برای هدایت اعمالشان می‌باشد.
 - (۲) پیازه زبان را عامل مهمی در رشد شناختی به حساب می‌آورد.
 - (۳) ویگوتسکی گفتار خصوصی کودکان را غیر اجتماعی نمی‌دانست.
 - (۴) ویگوتسکی معتقد است که علت گفتار خصوصی کودکان، ناتوانی در درک دیدگاه دیگران است.
- پاسخ: گزینه «۳» ویگوتسکی، بر خلاف پیازه، گفتار خصوصی کودکان را غیر اجتماعی نمی‌دانست.

مثال ۳۵: کدام گزینه از نظر پیازه صحیح است؟

- (۱) زبان مقدم بر تفکر است.
 - (۲) تفکر بر زبان مقدم است.
 - (۳) تفکر و زبان به صورت موازی رشد می‌کنند.
 - (۴) زبان ابزار مهمی در رشد شناختی به حساب می‌آید.
- پاسخ: گزینه «۲» پیازه معتقد است که تفکر مقدم بر زبان است. بنابراین زبان را ابزار مهمی در رشد شناختی به حساب نمی‌آورد.

مثال ۳۶: کدام یک از مفاهیم مطرح شده توسط ویگوتسکی تصویر جدیدی از خود میان‌بینی کودک را نشان می‌دهد؟

- (۱) خودمحوری
 - (۲) گفتار درونی
 - (۳) گفتار خصوصی
 - (۴) گفتار خودمحور
- پاسخ: گزینه «۳» مفهوم «گفتار خصوصی» مطرح شده توسط ویگوتسکی، تصویری جدید از خود میان‌بینی کودک نشان می‌دهد. گفتار خودمحور را پیازه مطرح کرده است.

مثال ۳۷: شناخت اشتراکی، از مفاهیم مطرح شده توسط کدام نظریه پرداز است؟

- (۱) آلبرت بندورا
 - (۲) لوویگوتسکی
 - (۳) داروین
 - (۴) واتسون
- پاسخ: گزینه «۲» شناخت اشتراکی از مفاهیم مطرح شده توسط ویگوتسکی است.

نظریه‌ی برونر

جروم برونر در نظریه رشد خود تحت تأثیر پیازه بوده است. وی بر «طرح‌های ذهنی» و «ساخت» بسیار تأکید کرده است و یکی از پیشگامان دیدگاه شناختی به حساب می‌آید. برونر علاوه بر مبحث رشد، مباحثی مثل یادگیری، حافظه و تفکر را هم مطرح کرده است. او رشد را مرحله‌ای و ناپیوسته می‌داند. از نظر برونر، مراحل رشد ذهنی با سن کودک ارتباطی ندارد. مراحل رشد ذهنی در نظام برونر به شرح زیرند:

۱- شناخت عملی (معادل با مرحله‌ی حسی - حرکتی پیازه): در این مرحله، کودک توانایی تصور و تفکر ندارد بلکه فقط توانایی عمل کردن دارد. در این مرحله از ابزارهای حسی - حرکتی استفاده می‌شود. هوش در این مرحله کاملاً عملی است و یادگیری غیر کلامی است.

۲- شناخت تصویری (معادل با مرحله‌ی عملیات عینی پیازه): در این مرحله، یادگیری زبان و انجام اعمال به صورت ذهنی، امکان‌پذیر می‌گردد. این مرحله حدود ۲ سالگی آغاز می‌شود.

۳- شناخت نمادی یا سمبلیک (معادل با مرحله‌ی عملیات صوری پیازه): مرحله‌ای است که در آن تصوراتی جدای از تصورات بصری ملموس ایجاد می‌گردد. به عبارت دیگر تصاویر ذهنی در این مرحله ایجاد می‌گردند. کودک در این مرحله می‌توان فرضیه‌سازی کند.

برونر مفهوم «آمادگی» را مطرح می‌کند. آمادگی بدین معناست که هر موضوعی را می‌توان به کودک آموخت و نباید منتظر رسیدن آن شد. بنابراین برونر نیز مانند ویگوتسکی بر روش اکتشاف هدایت شده تأکید می‌کند. «تکیه‌گاه سازی» به معنای هدایت یادگیرنده، از آنچه اکنون می‌داند به آنچه یاد خواهد گرفت، است. در تکیه‌گاه‌سازی، ابتدا بیشتر مسئولیت به عهده معلم است اما با پیشرفت فرد یادگیرنده، مسئولیت به عهده‌ی او واگذار می‌شود. هم برونر و هم ویگوتسکی از اصطلاح «تکیه‌گاه‌سازی» استفاده کرده‌اند. «محیط غنی»، می‌تواند رشد ذهنی را تسریع کند. به اعتقاد برونر، «تفکر» زبان درونی شده است و «زبان» اساسی‌ترین وسیله تفکر می‌باشد. بنابراین برونر در نظریه‌ی رشد شناختی خود، بر تفکر تأکید می‌کند. برونر برنامه‌ی «مارپیچ» را مطرح می‌کند، که براساس آن، دانش‌آموزان ابتدا مطالب را در سطحی ساده می‌آموزند و سپس همان مطالب را در سطحی پیچیده‌تر فرا می‌گیرند. بنابراین آموخته‌های تازه‌ی خود را بر مبنای آموخته‌های قبلی بنا می‌نهند.

کمال مثال ۳۸: مراحل شناخت عملی، شناخت تصویری و شناخت نمادی در رشد ذهنی توسط چه کسی مطرح شده است؟

(۱) سیرز (۲) برونر (۳) گزل (۴) اشپیتز

پاسخ: گزینه «۲» مراحل شناخت عملی، تصویری و رمزی در مورد رشد ذهنی، توسط برونر مطرح شده است.

کمال مثال ۳۹: مفهوم «آمادگی» را چه کسی مطرح کرد؟

(۱) برونر (۲) پیازه (۳) بوهرلر (۴) گزل

پاسخ: گزینه «۱» مفهوم «آمادگی» توسط برونر مطرح شده است.

کمال مثال ۴۰: کدام گزینه بیانگر نظر «برونر» می‌باشد؟

- (۱) کودک در مرحله شناخت عملی به یادگیری زبان مجهز می‌شود.
- (۲) هر توانایی در کودک در سن خاصی بروز می‌کند و محیط غنی نقشی در تسریع آن ندارد.
- (۳) اساسی‌ترین وسیله تفکر، زبان می‌باشد.
- (۴) در مرحله شناخت سمبلیک، توانایی تصور و تفکر وجود ندارد.

پاسخ: گزینه «۳» برونر معتقد است که تفکر، زبان درونی شده است و زبان اساسی‌ترین وسیله تفکر می‌باشد.

تست‌های طبقه‌بندی شده فصل چهارم

- کله ۱- نقاشی کودک حدوداً تا چه سنی به صورت خط خطی کردن محض جلوه‌گر می‌شود؟
 (۱) یک سالگی (۲) سه سالگی (۳) چهار سالگی (۴) شش ماهگی (سراسری ۷۵)
- کله ۲- از دیدگاه پیاژه، کودک در حدود چند ماهگی به وجود دایمی اجسام پی می‌برد؟
 (۱) ۳ تا ۶ (۲) ۶ تا ۹ (۳) ۹ تا ۱۲ (۴) ۱۸ تا ۲۴ (سراسری ۷۵)
- کله ۳- در کدام دوره کودک به رابطه بین وسیله و هدف پی می‌برد؟
 (۱) پیش عملیاتی (۲) حسی - حرکتی (۳) عملیات صوری (۴) عملیات عینی (سراسری ۷۵)
- کله ۴- مفهوم حرکت عمدی یا نوعی هشیاری نسبت به قصد موثری که کودک در فعالیت‌های خود نشان می‌دهد با کدام واکنش در ارتباط است؟
 (۱) واکنش دورانی ثانوی (۲) واکنش دورانی نخستین (۳) واکنش دورانی ثالث (۴) آمادگی واکنشی (سراسری ۷۵)
- کله ۵- عدم تمایز بین خود و دیگری مبین کدام سطح از خود میان‌بینی است؟
 (۱) پیش عملیاتی (۲) حسی - حرکتی (۳) عملیات صوری (۴) عملیات عینی (سراسری ۷۵)
- کله ۶- اساسی‌ترین واحد شناخت به نظر پیاژه چیست؟
 (۱) انطباق (۲) برونسازی (۳) درونسازی (۴) روان بنه (سراسری ۷۶)
- کله ۷- تعادل‌جویی مهمترین عامل تحول روانی در کدام نظام روانشناختی است؟
 (۱) نظام رفتاری‌نگری واتسن (۲) نظام عملیاتی پیاژه (۳) نظام گشتالتی کهلر (۴) نظام کنشی‌نگری دیویی (سراسری ۷۶)
- کله ۸- در چه سطحی از تحول، ظرفیت طبقه‌بندی کردن و ردیف کردن در کودک پدیدار می‌شود؟
 (۱) انتزاعی (۲) پیش - عملیاتی (۳) حسی - حرکتی (۴) عملیات عینی (سراسری ۷۶)
- کله ۹- کدام روش را باید به منزله روش مختص پژوهش‌های پیاژه‌ای دانست؟
 (۱) افتراقی (۲) آماری (۳) بالینی (۴) مرضی (سراسری ۷۶)
- کله ۱۰- نوزادی که برای اولین بار پستانکی را می‌مکد در حقیقت به چه چیزی می‌پردازد؟
 (۱) بقای جسم (۲) برون‌سازی (۳) درون‌سازی (۴) خود مرکز بینی (سراسری ۷۷)
- کله ۱۱- رفتار سمبولیک مهمترین ویژگی چه دوره‌ای است؟
 (۱) پیش عملکردی (۲) حسی و حرکتی (۳) عملکرد عینی (۴) عملکرد انتزاعی (سراسری ۷۷)
- کله ۱۲- مرحله خردسالی دیدگاه ژان ژاک روسو یا چه مرحله‌ای از دیدگاه پیاژه همخوانی دارد؟
 (۱) انتزاعی - عملیات عینی (۲) حسی - حرکتی (۳) حسی - حرکتی (۴) عملیات عینی (سراسری ۷۷)
- کله ۱۳- استدلال بر چه اساسی تفکر شهودی می‌باشد؟
 (۱) آزمایش و خطا (۲) ظاهر (۳) سطحی فراتر از منطق (۴) منطق (سراسری ۷۷)
- کله ۱۴- مطابق نظریه پیاژه، «پایداری شیء» به چه معنایی است؟
 (۱) تغییر شکل به معنای تغییر ماهیت نیست.
 (۲) هر عملی دارای خاصیت بازگشت ناپذیری است.
 (۳) عدم حضور به معنای عدم وجود نیست.
 (۴) یک ساخت مرکب از واحدهای پایدار است. (سراسری ۷۷)
- کله ۱۵- از نظر پیاژه پایداری شیء در چند ماهگی آغاز می‌شود؟
 (۱) ۴ ماهگی (۲) ۸ ماهگی (۳) ۱۲ ماهگی (۴) ۱۸ ماهگی (سراسری ۷۷)
- کله ۱۶- مفاهیم وزن عدد و طول چند سالگی کسب می‌شود؟
 (۱) ۶ سالگی (۲) ۷ سالگی (۳) ۹ سالگی (۴) ۱۱ سالگی (سراسری ۷۷)
- کله ۱۷- در چه سطحی از تحول، از عملیات ترکیبی سخن می‌گویند؟
 (۱) حسی - حرکتی (۲) پیش آموزشی (۳) انتزاعی (۴) نهفتگی (سراسری ۷۷)

- ۱۸- خود میان‌بینی، جاندار پنداری، و استدلال ناقص درباره روابط علت و معلول از ویژگیهای کدام مرحله است؟
(۱) پیش عملیاتی (۲) حسی - حرکتی (۳) عملیات صوری (۴) عملیات عینی (سراسری ۷۸)
- ۱۹- در نظام شناختی پیازه، مفهوم نگهداری ذهنی مایع، در کدام دوره در کودک ساخته می‌شود؟
(۱) حسی - حرکتی (۲) قبل از عملیات (۳) عملیات منطقی صوری (۴) عملیات منطقی عینی (سراسری ۷۸)
- ۲۰- بنابر نظام عملیاتی، شرطی شدن از چه مرحله در کودکی آغاز می‌شود؟
(۱) اول حسی - حرکتی (۲) دوم حسی - حرکتی (۳) چهارم حسی - حرکتی (۴) ششم حسی - حرکتی (سراسری ۷۸)
- ۲۱- منطق قضایا و عملیات ترکیبی مخصوص کدام دوره از تحول‌اند؟
(۱) انتزاعی (۲) حسی - حرکتی (۳) عملیات عینی (۴) نهفتگی (سراسری ۷۸)
- ۲۲- در کدام مرحله حسی - حرکتی کودک به کشف وسایل جدید نایل می‌گردد؟
(۱) اول (۲) دوم (۳) پنجم (۴) ششم (سراسری ۷۸)
- ۲۳- تغییر ناپذیری کیفی شیء از کدام مرحله حسی - حرکتی شروع می‌شود؟
(۱) چهارم (۲) سوم (۳) دوم (۴) پنجم (سراسری ۷۸)
- ۲۴- از دیدگاه پیازه:
(۱) فرآیندهای تحول زبان و تحول هوش موازی هستند. (۲) تحول هوش تابع تحول زبان است.
(۳) زبان نیروی محرکه پیشرفت عملیاتی است. (۴) زبان ابزاری است در خدمت هوش. (سراسری ۷۸)
- ۲۵- در زمینه تحول مفهوم فضا در کودکان، مجاورت، جدایی و محاط شدگی از مشخصات چه نوع فضایی محسوب می‌شوند؟
(۱) اقلیدسی (۲) تصویری (۳) توپولوژیک (۴) متریک (سراسری ۷۸)
- ۲۶- متمایز کردن هدف از وسیله در کدام مرحله حسی - حرکتی تحقق می‌پذیرد؟
(۱) ششم (۲) پنجم (۳) دوم (۴) چهارم (سراسری ۷۸)
- ۲۷- گروه تغییرات چهارگانه (INRC) در نظام شناختی پیازه:
(۱) یک مدل منطقی است. (۲) در دوره عملیات منطقی صوری به کار برده می‌شود.
(۳) معرف دو نوع بازگشت پذیری هماهنگ است. (۴) همه موارد بالا (سراسری ۷۸)
- ۲۸- کدام یک از افراد ذیل معتقد است که زبان اساس رشد شناختی است و رسیدن به نگهداری ذهنی را نتیجه مهارت در زبان می‌داند؟ (سراسری ۷۸)
(۱) جان دیویی (۲) جروم برونر (۳) ژان پیازه (۴) مارگارت دونالدسون
- ۲۹- عدم تمایز بین «من» و «غیر من» در کودک، حاکی از چه مفهومی است؟
(۱) دوسو توانی (۲) خود میان‌بینی (۳) همان بینی (۴) خود دوستداری (سراسری ۷۹)
- ۳۰- براساس نظریه شناختی ژان پیازه، «شیء دایم» در کدام دوره تشکیل می‌شود؟
(۱) صوری (۲) حسی - حرکتی (۳) پیش عملیاتی (۴) عملیات منطقی عینی (سراسری ۷۹)
- ۳۱- در روش بالینی ژان پیازه، با کدام وسیله یا ابزار می‌توان پاسخ اتفاقی کودک را واریسی کرد؟
(۱) مشاهده (۲) سؤال مجدد (۳) مصاحبه با والدین (۴) آزمون مخالف (سراسری ۷۹)
- ۳۲- معنای «خود میان‌بینی» کدام است؟
(۱) عدم معنای تشابه بین خود و اشیاء (۲) عدم تمایز بین خود و اشیاء خارجی
(۳) بوجود آمدن کنش‌های رمزی براساس تصاویری ذهنی (۴) خصوصیات شناختی دوره اول تحول (سراسری ۷۹)
- ۳۳- مطابق نظریه شناختی پیازه، رفتار «مهار یافته» در چه سطحی از تحول انسان شکل می‌گیرد؟
(۱) حسی - حرکتی (۲) پیش عملیاتی (۳) عملیات عینی (۴) عملیات انتزاعی (سراسری ۷۹)
- ۳۴- براساس نظریه رشد شناختی پیازه، هسته اصلی رشد ذهنی کدام است؟
(۱) ادراک (۲) حافظه (۳) پردازش اطلاعات (۴) اکتساب عملیات (سراسری ۷۹)

- ۳۵- آغاز درونی شدن روان بنه‌های حسی - حرکتی یا به اصطلاح پیدایش تصویر ذهنی ابتدایی برای حل مسایل، منطبق بر کدام مرحله از مراحل نظریه رشد ذهنی پیاژه، می‌باشد؟ (سراسری ۷۹)
- (۱) سوم (۲) چهارم (۳) پنجم (۴) ششم
- ۳۶- نظریه برونر به عنوان یک نظریه براساس استوار است. (سراسری ۷۹)
- (۱) رفتاری - محرک و پاسخ (۲) یادگیری - شرطی شدن (۳) شناختی - طرح‌های ذهنی و ساخت (۴) یادگیری اجتماعی - الگوگیری مشاهده‌ای
- ۳۷- فرآیندی که کودک طی آن، ساخت یا درک خود از دنیای اطرافش را تغییر می‌دهد، چه نام دارد؟ (سراسری ۸۰)
- (۱) بازشناسی (۲) برونسازی (۳) درون‌سازی (۴) سازمان‌دهی
- ۳۸- «رفتار سمبولیک» براساس نظر پیاژه، ویژگی کدام دوره رشد شناختی است؟ (سراسری ۸۰)
- (۱) حسی - حرکتی (۲) پیش عملیاتی (۳) عملیات عینی (۴) انتزاعی
- ۳۹- عامل اصلی تحول روانی در نظریه پیاژه، کدام است؟ (سراسری ۸۰)
- (۱) تمرین و تجربه (۲) محیط اجتماعی (۳) رشد داخلی (۴) تعادل جویی
- ۴۰- در کدام یک از مراحل حسی - حرکتی نظریه عملیاتی پیاژه، برای اولین بار کودک به «شیء دایم» دست می‌یابد؟ (سراسری ۸۰)
- (۱) دوّم (۲) سوم (۳) چهارم (۴) پنجم
- ۴۱- مطابق دیدگاه برونر، مراحل رشد کدامند؟ (سراسری ۸۰)
- (۱) شناخت عملی - شناخت تصویری - شناخت نمادی (۲) شناخت عملی - شناخت نمادی - شناخت تصویری (۳) شناخت تصویری - شناخت عملی - شناخت نمادی (۴) شناخت عملی - شناخت عینی - شناخت نمادی
- ۴۲- طبق نظریه رشد جروم برونر (JEROME BRUNER) کودکان پس از گذر از مرحله بازنمایی حرکتی به کدام مرحله وارد می‌شوند؟ (آزاد ۸۰)
- (۱) بازنمایی نمادی (۲) بازنمایی تصویری (۳) بازنمایی ذهنی (۴) بازنمایی رفتاری
- ۴۳- در نظام آموزشی تأکید بر استفاده از روش اکتشافی هدایت شده (GUIDED DISCOVERY) بازتاب نظریه کدامیک از دانشمندان زیر است؟ (آزاد ۸۰)
- (۱) لوییگوتسکی (۲) نوام جامسکی (۳) ژان پیاژه (۴) بنژامین بلوم
- ۴۴- فرض کنید حمید مایع ناشناخته‌ای را به دست می‌آورد و تصمیم می‌گیرد که آزمایش‌های منظمی را برای تشخیص و تعیین نوع مایع انجام دهد در این صورت، حمید را در کدام یک از مراحل رشد شناختی پیاژه می‌توان قرار داد؟ (سراسری ۸۱)
- (۱) حسی و حرکتی (۲) پیش عملیاتی (۳) عملیات عینی (۴) عملیات صوری
- ۴۵- «روش بالینی» حد فاصل است. (سراسری ۸۱)
- (۱) تست و مصاحبه (۲) مشاهده ساده و مصاحبه (۳) روش طولی و عرضی (۴) مشاهده ساده و روش تجربی
- ۴۶- کودکی که هنگام «قایم موشک‌بازی» چشم‌های خود را می‌بندد و فکر می‌کند که کسی وی را نمی‌بیند، در کدام مرحله از تحول هوشی قرار دارد؟ (سراسری ۸۱)
- (۱) تفکر انضمامی (۲) عملیات عینی (۳) پیش عملیاتی (۴) تفکر خودمحوری
- ۴۷- براساس نظریه پیاژه، کدام پند و اندرز قابل توصیه به مربیان کودکان ۶ تا ۱۲ ساله است؟ (سراسری ۸۱)
- (۱) آموزش را عینی کنید. (۲) فرصت مرور اطلاعات را فراهم نمایید. (۳) از وسایل کمک آموزشی استفاده کنید. (۴) از آموزش غیر مستقیم استفاده کنید.
- ۴۸- در نظریه پیاژه، مفهوم «نگهداری ذهنی» کدام است؟ (سراسری ۸۱)
- (۱) تغییر در ظاهر اشیاء، موجب تغییر در ماهیت آن نمی‌شود. (۲) یادگیری و یادداری به کیفیت و میزان فعالیت کودک وابسته است. (۳) فعالیت یادگیرنده در محیط، موجب نگهداری بهتر اطلاعات می‌شود. (۴) تغییر در شرایط محیطی، موجب جلب توجه کودک و نگهداری اطلاعات می‌شود.
- ۴۹- مطابق نظریه پیاژه، از جمله ویژگی‌های «خودمداری» کدام است؟ (سراسری ۸۱)
- (۱) فقدان کنترل عاطفی و اجتماعی (۲) ضعف در احساس همدلی با دیگران (۳) عدم درک روابط اجتماعی مناسب (۴) ناتوانی در توجه به چند بعد در یک لحظه

- ۵۰- فرض کنید کودک خردسالی از پنجره به بیرون نگاه می‌کند و می‌بیند که باران می‌بارد. او تصور می‌کند همه جا بارانی است. در این حالت، کدام ویژگی، بر تفکر او حاکم است؟
(۱) این همتی (۲) خودمدلری (۳) جان‌دار پنداری (۴) برگشت‌پذیری (سراسری ۸۱)
- ۵۱- پیاژه کدام‌های دوره پیش عملکردی کودک را خود محورانه می‌داند. معادل این مفهوم از نظر ویگوتسکی کدام است؟
(۱) کلام درونی (۲) کلام شخصی (۳) کلام اجتماعی (۴) کلام عملگرایانه (سراسری ۸۱)
- ۵۲- بر اساس نظریه رشد عقلانی پیاژه، بازی «توانموسازی» کودکان عمدتاً نمونه رفتاری کدام یک از فرآیندهای زیر است؟
(۱) درون‌سازی (۲) برون‌سازی (۳) تعادل‌جویی (۴) خودنظم‌جویی (سراسری ۸۱)
- ۵۳- یکی از انتقاداتی که بر نظریه پیاژه وارد است آن است که تکالیفی که او برای سنجش تفکر عملیات صوری به نوجوانان ارائه داده است، شناخت صوری را فقط در بررسی می‌کند.
(۱) زمینه مسایل اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی
(۲) تفکر و استدلال ریاضیات و علوم
(۳) موضوعات علوم انسانی - مانند تاریخ، جغرافیا، زبان و ادبیات
(۴) زمینه حل مسایل زندگی واقعی و توانایی افراد برای سازش با ابهامات جهانی (سراسری ۸۱)
- ۵۴- به اعتقاد پیاژه، پسر بچه چهار ساله‌ای که اظهار می‌دارد که یک خواهر دارد ولی قادر نیست تشخیص دهد خواهر او چند برادر دارد، در واقع تحت تأثیر قرار دارد.
(۱) جان‌گرایی (۲) مصنوع‌گرایی (۳) عدم برگشت‌پذیری فکری (۴) برگشت‌پذیری فکری (سراسری ۸۱)
- ۵۵- در ارتباط با رشد فرد می‌توان گفت که خصوصیات مفاهیم نمادی:
(۱) به تدریج به خصوصیات که اغلب بزرگسالان آن‌ها را مهم می‌دانند، نزدیک می‌شوند.
(۲) به جنبه‌های عملکردی پدیده‌ها مربوط می‌شوند و بنابراین مستقل از رشد هستند.
(۳) به جنبه‌های فیزیکی پدیده‌ها مربوط می‌شوند و بنابراین مستقل از رشد هستند.
(۴) در طول جریان رشد فرد، بدون تغییر و تحول مهم باقی می‌مانند. (سراسری ۸۲)
- ۵۶- در کدام یک از برهه‌های زیر، زبان به عنوان ابزار جدید ذهنی به کار گرفته می‌شود؟
(۱) دوره پیش عملیاتی (۲) نیم دوره عملیات عینی (۳) دوره عملیات صوری (۴) دوره حسی - حرکتی (سراسری ۸۲)
- ۵۷- از دیدگاه پیاژه، محدودیت ذهنی کودک در مرحله پیش عملیاتی گویای چیست؟
(۱) ضعف و ناتوانی در مفهوم‌سازی (۲) وجود حالت خود محوری (۳) ناتوانی در رشد شخصیت (۴) کمبود در حس استقلال (سراسری ۸۲)
- ۵۸- به نظر می‌رسد که شدت و ضعف ترس کودکان به هنگام جدایی از مادر به دو عامل بستگی داشته باشد، رشد ظرفیت حافظه و (سراسری ۸۲)
(۱) خود پیروی (۲) ساخته پنداری (۳) خود میان‌بینی (۴) جاندار پنداری
- ۵۹- در مرحله «عملیات عینی» از دیدگاه پیاژه، کودک به کدام یک از توانایی‌های زیر دست می‌یابد؟
(۱) تفکر انتزاعی (۲) پایداری شی‌ای (۳) تسلط بر نمادها (۴) برگشت‌پذیری (سراسری ۸۳)
- ۶۰- از نظر پیاژه، کدام یک از عوامل زیر بیشتر از بقیه در تحول اخلاقی کودک و نوجوان دخیل است؟
(۱) خانواده (۲) مدرسه (۳) گروه همسالان (۴) آموزش غیررسمی (سراسری ۸۳)
- ۶۱- در نظریه تحول شناختی پیاژه، تمرکز گرایی عبارت است از توانایی در:
(۱) درک بقای جرمی اجسام شناور (۲) درک بقای حجمی اجسام در هر شرایط (۳) انجام عملیات ذهنی بازگشت‌پذیر (۴) توجه به یک بعد از هر پدیده چند بعدی (سراسری ۸۳)
- ۶۲- تمایل انسان به پایبندی به ایده‌آها و اهداف شخصی خود و جلوگیری از تأثیرپذیری از شرایط محیطی احتمالاً مصداق کدام یک از مفاهیم زیر است؟
(۱) تعادل (۲) سازگاری (۳) درون‌سازی (۴) برون‌سازی (سراسری ۸۳)
- ۶۳- تغییرات روانی و شناختی را از دیدگاه آنالروید و پیاژه در دوره نوجوانی بنویسید و مقایسه کنید.
(دکتری - آزاد ۸۳)

- ۶۴- مفهوم محدوده تقریبی رشد (ZONE OF PROXIMAL DEVELOPMENT) را تعریف کنید و بازتاب آموزشی و تربیتی آن را تشریح کنید. (دکتری - آزاد ۸۳)
- ۶۵- رشد تفکر و درونی کردن کلام را از دیدگاه ویگوتسکی شرح دهید. (دکتری - آزاد ۸۳)
- ۶۶- کودک در چه مرحله‌ای به توانایی متمایز دانستن هدف و وسیله دست می‌یابد؟ (سراسری ۸۴)
- (۱) مرحله دوم حسی - حرکتی (۲) مرحله چهارم حسی - حرکتی (۳) مرحله پنجم حسی - حرکتی (۴) مرحله ششم حسی - حرکتی
- ۶۷- تفکر کودک، در کدام مرحله، تنها در مورد اشیای محسوس و واقعی صورت می‌گیرد؟ (سراسری ۸۴)
- (۱) دوره نوجوانی (۲) دوره اول کودکی (۳) دوره دوم کودکی یا دوره دبستانی (۴) دوره طفولیت - تولد تا دو سالگی
- ۶۸- در این سن، فرد مرحله وابستگی شدید تفکر با وقایع عینی و اشیای واقعی را به طور کامل پشت سر می‌گذارد و می‌تواند درباره مسایل بدون مراجعه به اشیای واقعی، به صورت انتزاعی به تفکر بپردازد. (سراسری ۸۴)
- (۱) ۱۲ سالگی (۲) ۱۳ سالگی (۳) ۱۶ سالگی (۴) ۱۵ سالگی
- ۶۹- در نظام رشد شناختی پیاژه، ارتباط زبان با تفکر چگونه است؟ (سراسری ۸۴)
- (۱) زبان عمدتاً عامل بوجود آورنده تفکر است. (۲) تفکر به عنوان پدیده‌ای مترادف با زبان است. (۳) زبان رشد خود را قبل از رشد هوش آغاز می‌کند. (۴) تفکر، رشد خود را پیش از زبان آغاز می‌کند.
- ۷۰- برای مشخص کردن یکی از خصیصه‌های نگهداری ذهنی، از مفهوم..... می‌توان استفاده کرد. (سراسری ۸۴)
- (۱) این همانی (۲) حرمت خود (۳) خودپیروی (۴) خودپنداشت
- ۷۱- نگهداری ذهنی بیشتر دارای چه ماهیتی است؟ (سراسری ۸۴)
- (۱) عاطفی (۲) عقلی (۳) ادراکی (۴) انگیزشی
- ۷۲- روشی که حد فاصل مشاهده ساده و مصاحبه از پیش تعیین شده است را چه می‌نامند؟ (سراسری ۸۴)
- (۱) روش بالینی (۲) روش فراتحلیلی (۳) روش پرسشنامه‌ای (۴) روش مشاهده طبیعی
- ۷۳- در کدام یک از مراحل رشد پایداری شیء به دست می‌آید؟ (سراسری ۸۴)
- (۱) حسی و حرکتی (۲) پیش عملیاتی (۳) عملیات صوری (۴) عملیات عینی
- ۷۴- در کدام یک از مراحل تحول حسی - حرکتی، برای اولین بار هماهنگی بین دیدن و گرفتن برقرار می‌گردد؟ (سراسری ۸۴)
- (۱) مرحله دوم (۲) مرحله سوم (۳) مرحله پنجم (۴) مرحله ششم
- ۷۵- به اعتقاد پیاژه نخستین مرحله درک قواعد در چه دوره‌ای ظاهر می‌شود؟ (سراسری ۸۴)
- (۱) اول دوره عملیات عینی (۲) اواسط دوره حسی - حرکتی (۳) ابتدای دوره پیش عملیاتی (۴) اواسط دوره عملیات صوری
- ۷۶- پیاژه معتقد است که کودک در دوره‌ای از رشد توان آن را دارد که به طور همزمان در مورد کل و جز اشیاء استدلال کند. این پدیده به چه نام خوانده می‌شود؟ (سراسری ۸۴)
- (۱) تمرکززدایی (۲) بازگشت‌پذیری (۳) نگهداری ذهنی (۴) درون گنجی طبقه
- ۷۷- ظرفیت نگهداری ذهنی..... پدیدار می‌گردد. (سراسری ۸۴)
- (۱) با استقرار عملیات منطقی عینی در کودک (۲) با استقرار عملیات انتزاعی در کودک (۳) در سطح پیش عملیاتی در کودک (۴) در سطح پیش عملیاتی و عملیات منطقی در کودک
- ۷۸- مفهوم نگهداری حجم معمولاً در کدام یک از سنین حاصل می‌شود؟ (سراسری ۸۴)
- (۱) ۸ سالگی (۲) ۹ سالگی (۳) ۱۰ سالگی (۴) ۱۱ سالگی
- ۷۹- در کدام یک از مراحل هوش حسی - حرکتی پیاژه هماهنگی بین طرحواره‌های مکیدن - چنگ زدن و مکیدن - دیدن محقق می‌شود؟ (آزاد ۸۴)
- (۱) مرحله ۱ (۲) مرحله ۴ (۳) مرحله ۳ (۴) مرحله ۲
- ۸۰- حداقل ۳ انتقاد مهم پژوهش‌های جدید به دست‌آوردهای پیاژه را به طور مستند بیان کنید. (دکتری - آزاد ۸۴)

- ۸۱- در نظام پیازه، پایداری شیء در کدام مرحله اتفاق می‌افتد؟
 (۱) عملیات عینی (۲) پیش عملیاتی (۳) حسی - حرکتی (۴) عملیات صوری (سراسری ۸۵)
- ۸۲- فرآیندی که در کودک در آن دنیای اطراف خود را براساس سازمان ذهنی درک می‌کند، چه نام دارد؟
 (۱) سازماندهی (۲) برونسازی (۳) درونسازی (۴) ساخت ذهنی (سراسری ۸۵)
- ۸۳- در نظریه پیازه، محیط مناسب برای رشد کودک، محیطی است:
 (۱) انتقال دهنده حقایق (۲) محرک تفکر خلاق (۳) توأم با تکنولوژی پیشرفته (۴) مبتنی بر همکاری (سراسری ۸۵)
- ۸۴- واکنش دورانی ثانوی معرف کدام یک از مراحل حسی - حرکتی است؟
 (۱) مرحله اول (۲) مرحله دوم (۳) مرحله سوم (۴) مرحله پنجم (سراسری ۸۵)
- ۸۵- از نظر پیازه، کودک در مرحله عملیات عینی دارای کدام ویژگی است؟
 (۱) تفکر انتزاعی (۲) برگشت پذیری (۳) تسلط بر نمادها (۴) نگهداری ذهنی حجم (سراسری ۸۵)
- ۸۶- از نظر پیازه، کدام مورد زیر، رابطه زبان و شناخت را نشان می‌دهد؟
 (۱) تقدم زبان بر شناخت (۲) تقدم شناخت بر زبان (۳) اثر تعاملی هر دو به یکدیگر (۴) تأثیرپذیری هر دو از محیط (سراسری ۸۵)
- ۸۷- مطابق با نظریه رشد ذهنی پرونر، شناخت تصویری از چه سنی آغاز می‌شود؟
 (۱) ۲ سالگی (۲) ۳ سالگی (۳) ۴ سالگی (۴) ۵ سالگی (سراسری ۸۵)
- ۸۸- نظریه تحولی ژان پیازه راه را برای نوعی یادگیری موسوم به یادگیری..... هموار ساخت.
 (۱) اکتشافی DISCOVERY (۲) جانیشینی VICARIOUS (۳) بینشی INSIGHT (۴) هدایت شده GUIDED (آزاد ۸۵)
- ۸۹- در کدام یک از موارد زیر ژان پیازه و لو ویگوتسکی بیشترین میزان اختلاف نظر را نشان می‌دهند؟
 (۱) نگهداری‌های ذهنی (۲) گفتار خود محورانه (۳) صفات ارثی (۴) اهمیت بازی (آزاد ۸۵)
- ۹۰- تشابهات و اختلافات نظریه پردازش اطلاعات را با نظریه پیازه بنویسید.
 (دکتری - آزاد ۸۵)
- ۹۱- طرحواره (روان بنه) از نظر روانشناسان شناختی شامل..... است.
 (۱) بازنمایی کلیه خصوصیات یک شیء (۲) بازنمایی تصویری خصوصیات موجود در یک شیء (۳) بازنمایی کلامی کلیه خصوصیات یک شیء (۴) بازنمایی عناصر اصلی موجود در یک شیء (سراسری ۸۶)
- ۹۲- یکی از اختلاف‌های عمده بین دو نظریه شناختی ژان پیازه و ویگوتسکی تأکید متفاوت آن‌ها بر نقش..... در تحول شناختی است.
 (۱) زبان و اندیشه (۲) بازی‌های نمادین (۳) فرحافظه (۴) میزان توارث پذیری (سراسری ۸۶)
- ۹۳- اگر کودک بگوید که خورشید و ماه به دنبال هم می‌دوند، از نظر پیازه..... است.
 (۱) جاندار پندار (۲) خودمدار (۳) ساخته پندار (۴) واقعیت پندار (سراسری ۸۶)
- ۹۴- بروز «عملیات عینی» در نظریه «پیازه» مستلزم دستیابی به کدام مورد است؟
 (۱) برگشت پذیری (۲) پایداری شیء (۳) تفکر انتزاعی (۴) تسلط بر نمادها (سراسری ۸۶)
- ۹۵- شمول طبقاتی (درون گنجی) در چه دوره یا مرحله شناختی ظاهر می‌شود؟
 (۱) پیش عملیاتی (۲) حسی - حرکتی (۳) عملیات عینی (۴) عملیات صوری (سراسری ۸۶)
- ۹۶- اگر کودک آب یک لیوان پهن را در یک لیوان بلند و باریک بریزد و فکر کند که آب لیوان باریک بیشتر شده است، هنوز مفهوم..... را نمی‌داند.
 (۱) حجم (۲) طول (۳) مقدار (۴) وزن (سراسری ۸۶)
- ۹۷- کدام یک از گزینه‌ها در مورد نظریه «ساختن گرای» صحیح است؟
 (۱) ساخت‌های ذهنی کودک با واقعیت‌های ثابت مرتبط نیستند.
 (۲) کودکان براساس تجربه‌ی فردی خود به ساخت‌های اجتماعی دست می‌یابند.
 (۳) کودکان براساس تجربه‌ی فردی خود به فهمی جدید از جهان دست می‌یابند.
 (۴) ساخت‌های ذهنی کودک حاصل انعکاس پدیده‌های جهان خارج در ذهن است. (سراسری ۸۶)

- ۹۸- کدام یک از دو نظریه‌ی زیر می‌تواند تبیین مرحله‌ای یا دوره‌ای از رشد را نشان دهد؟ (سراسری ۸۶)
- (۱) اسکینر و پیازه (۲) اریکسون و پیازه (۳) پیازه و بندورا (۴) هال و اریکسون
- ۹۹- کدام عبارت زیر درباره‌ی صحبت کردن با خود در کودکان غلط است؟ (آزاد ۸۶)
- (۱) پیازه و ویگوتسکی نظریات متفاوتی درباره‌ی صحبت کردن با خود در کودکان ارائه کرده‌اند.
 (۲) پیازه صحبت کردن کودکان با خود را گفتار خودمحور نامید.
 (۳) تقریباً همه تحقیقات از دیدگاه پیازه درباره‌ی صحبت کردن با خود در کودکان حمایت کرده‌اند.
 (۴) اختلاف نظر با همسالان سرانجام به صحبت کردن با خود در کودکان خاتمه می‌دهد.
- ۱۰۰- پیازه برای نشان دادن کدام مشخصه در دوران کودکی مسأله‌ی سه کوه را مطرح کرد؟ (آزاد ۸۶)
- (۱) بقا‌شی (۲) ثبات شیء (۳) خودمحوری (۴) عملیات
- ۱۰۱- مهم‌ترین نقص تفکر پیش عملیاتی از نظر پیازه کدام است؟ (آزاد ۸۶)
- (۱) واقع‌گرایی (۲) جاندار پنداری (۳) خودمحوری (۴) مصنوع‌گرایی
- ۱۰۲- تأثیر اندیشه‌های توماس هابز (THOMAS HOBBS) را بر شکل‌گیری نظریه زیگموند فروید و تأثیر اندیشه‌های ژان ژاک روسو (JEAN-JACQUES ROUSSEAU) را بر شکل‌گیری نظریه ژان پیازه تشریح کنید. (دکتری - آزاد ۸۶)
- ۱۰۳- دیدگاه ویگوتسکی را با دیدگاه پیازه از نظر رشد شناختی و رشد زبان با هم مقایسه کنید. (دکتری - آزاد ۸۶)
- ۱۰۴- کدام عبارت در مورد رابطه تفکر و زبان از نظر پیازه، صحیح است؟ (سراسری ۸۷)
- (۱) تفکر بر زبان تقدم دارد.
 (۲) تفکر و زبان به صورت موازی رشد می‌کنند.
 (۳) زبان و تفکر از یکدیگر مستقل هستند.
 (۴) زبان مقدم بر تفکر است.
- ۱۰۵- از نظر پیازه «تعادل جویی» چه نقشی در رشد شناختی فرد دارد؟ (سراسری ۸۷)
- (۱) انگیزشی (۲) تقویت کننده (۳) تعاملی (۴) ساختاری
- ۱۰۶- هدف از رشد شناختی از دیدگاه پیازه، چیست؟ (سراسری ۸۷)
- (۱) انعطاف‌پذیری (۲) تعادل جویی (۳) سازگاری (۴) سازماندهی
- ۱۰۷- از نظر پیازه، تحول اخلاقی کودک، پس از رشد شناختی به کدام عامل مربوط است؟ (سراسری ۸۷)
- (۱) خانواده (۲) رسانه‌ها (۳) گروه همسالان (۴) مدرسه
- ۱۰۸- کدام مفهوم توسط ویگوتسکی مطرح شد و تفسیر جدیدی از خود - میان‌بینی کودک به دست داد؟ (سراسری ۸۷)
- (۱) تعادل جویی (۲) جاندار پنداری (۳) خود - محوری (۴) گفتار خصوصی
- ۱۰۹- از نظر پیازه، «پایداری شیء» در کدام محدوده‌ی سنی به دست می‌آید؟ (سراسری ۸۷)
- (۱) تولد تا ۱۸ ماهگی (۲) ۷-۲ سالگی (۳) ۱۱-۷ سالگی (۴) ۱۱ سال به بالا
- ۱۱۰- در نظریه‌ی «پیازه» کدام ترتیب در نگهداری ذهنی روی می‌دهد؟ (سراسری ۸۷)
- (۱) حجم، مقدار و وزن (۲) مقدار، حجم و وزن (۳) مقدار، وزن و حجم (۴) وزن، حجم و مقدار
- ۱۱۱- تلاش اطفال به منظور حفظ و تداوم صحنه‌های جالب در کدام مرحله از رشد شناختی ژان پیازه مشاهده می‌شود؟ (سراسری ۸۷)
- (۱) واکنش‌های چرخشی اولیه (۲) واکنش‌های چرخشی ثالث (۳) واکنش‌های چرخشی ثانویه (۴) هماهنگی طرح ولره‌های ثانویه
- ۱۱۲- به اعتقاد ویگوتسکی شناخت آدمی ماهیتی..... دارد. (سراسری ۸۷)
- (۱) ناهشیار (۲) گزینشی (۳) افتراقی (۴) اشتراکی

- ۱۱۳- به اعتقاد ژان پیازه، هنگامی که کودکان در حل مسأله موفق هستند ولی از اصول به کار رفته در آن آگاه نیستند از منطق..... کمک می‌گیرند.
(سراسری ۸۷)
- ۱ استقرایی (۲) انتقالی (۲) شهودی (۳) قیاسی (۴)
(آزاد ۸۷)
- ۱۱۴- از نظر پیازه تعادل بین درونسازی و برونسازی چه نامیده می‌شود؟
(۱) تعادل جویی (۲) سازمان (۳) سازش (۴) توحید یافتگی
(دکتری - آزاد ۸۷)
- ۱۱۵- انتقادات ویگوتسکی و چامسکی به نظریه شناختی پیازه را بیان کرده و درباره آن‌ها بحث و اظهار نظر کنید.
(دکتری - آزاد ۸۷)
- ۱۱۶- دیدگاه ویگوتسکی را با پیازه مقایسه کنید.
(دکتری - آزاد ۸۷)
- ۱۱۷- هر چه در مورد دیدگاه تئوپیاژه‌ای‌ها می‌دانید بنویسید.
(سراسری ۸۸)
- ۱۱۸- کدام یک از مفاهیم زیر انعطاف‌ناپذیری تفکر کودکان را در دوره پیش عملیاتی تبیین می‌کند؟
(۱) خود محوری (۲) واقع گرایی (۳) غایت‌نگری (۴) جاندار پنداری
(سراسری ۸۸)
- ۱۱۹- به اعتقاد لویگوتسکی نقص عمده آزمون‌های مرسوم هوش این است که این آزمون‌ها:
(۱) حاوی سؤالاتی است که عمدتاً به فرهنگ وابسته‌اند.
(۲) زمینه را برای ایجاد شکاف طبقاتی فراهم می‌کنند.
(۳) صرفاً بر روی کودکان شهرنشین استاندارد شده‌اند.
(۴) میزان توانایی کودک را برای آموختن مواد جدید نمی‌سنجند.
(سراسری ۸۸)
- ۱۲۰- کدام یک از مفاهیم زیر یکی از مؤلفه‌های نظریه لویگوتسکی است؟
(۱) قرینگی رشدی (۲) حافظه دوگانه (۳) شناخت اشتراکی (۴) یادگیری اکتشافی
(سراسری ۸۹)
- ۱۲۱- در مرحله‌ی حسی و حرکتی کدام فرضیه صحیح است؟
(۱) تعامل کودک بر اساس حافظه فعال او انجام می‌شود.
(۲) کنش متقابل کودک با محیط موجب رشد می‌شود.
(۳) تقلید موجب تسهیل رشد شناختی می‌شود.
(۴) هماهنگی حسی و حرکتی به محرک‌های محیطی وابسته است.
(سراسری ۸۹)
- ۱۲۲- مهمترین اصل در نظریه پیازه که نقش عمده‌ای در شکل‌گیری مراحل دارد چیست؟
(۱) تعامل فرد و محیط (۲) تسلط بر نمادها (۳) هماهنگی حسی و حرکتی (۴) تقیید از دیگران
(سراسری ۸۹)
- ۱۲۳- «نمادسازی» در نظریه پیازه رسیدن به کدام مرحله را تسهیل می‌کند؟
(۱) حسی و حرکتی (۲) عملیات انتزاعی (۳) عملیات عینی (۴) پیش عملیاتی
(سراسری ۸۹)
- ۱۲۴- در نظریه پیازه دستیابی به نگهداری ذهنی مستلزم کدام مورد است؟
(۱) جاندار پنداری و انطباق (۲) تفکر انتزاعی و پایداری شیء‌ای (۳) برگشت‌پذیری و جبران (۴) تعادل جویی و تعاملات فردی
(سراسری ۸۹)
- ۱۲۵- وجود کدام ویژگی دوره پیش عملیاتی مانع از دست‌یابی کودکان به درک مفهوم نگهداری مایع می‌شود؟
(۱) غلی‌انگاری (finalism) (۲) میان‌گرایی (Centration) (۳) ساخته پنداری (artificialism) (۴) منطق استقرایی (inductive reasoning)
(سراسری ۸۹)
- ۱۲۶- مشاهدات عینی نشان می‌دهند که وقتی کودکان چهارساله نحوه کارکرد یک اسباب‌بازی را برای برادر کوچکتر خود شرح می‌دهند از واژه‌های ساده‌تر و جملات کوتاه‌تری استفاده می‌کنند این واقعیت اعتبار کدام مفهوم را به چالش می‌کشد؟
(۱) فراحافظه (۲) تفکر شهودی (۳) ساخته پنداری (۴) خود میان بینی
(سراسری ۸۹)
- ۱۲۷- تشابهات و اختلافات نظریه پیازه را با پیازه‌ای‌های جدید (نوپیاژه‌ای) را توضیح دهید.
(دکتری - آزاد ۸۹)
- ۱۲۸- ویژگی اختصاصی روش بالینی پیازه چیست؟
(۱) روش تجربی (۲) استفاده از ابزار در آزمایش (۳) مصاحبه بالینی (۴) آزمون مخالف
(سراسری ۹۰)

- ک ۱۲۹- مطابق الگوی تحولی مبتنی بر تغییر انگیزه‌ها، با کمک به کودک از طریق اکتشاف و بصیرت یافتن نسبت به پدیده‌ها، می‌توان آمادگی‌های لازم را برای یادگیری هر چیزی در کودک فراهم کرد، این الگوی تحولی متعلق به چه کسی است؟ (سراسری ۹۰)
- (۱) جروم برونر (۲) ویگوتسکی (۳) رابی کیس (۴) ولفگانگ کهلر
- ک ۱۳۰- کدامیک از نظریه‌پردازان رشد معتقد است به وسیله آمادگی، محیط غنی و آموزش زبان می‌توان سرعت رشد ذهنی را افزایش داد؟ (آزاد ۹۰)
- (۱) بندورا (۲) ویگوتسکی (۳) پیازه (۴) برونر
- ک ۱۳۱- کدامیک از نظریه‌پردازان زیر بر خودانضباطی کودک تأکید دارد؟ (آزاد ۹۰)
- (۱) روسو (۲) پیازه (۳) اریکسون (۴) لاک
- ک ۱۳۲- کدامیک از موارد زیر دلالت بر نظریه‌ی ویگوتسکی درباره‌ی زبان و تفکر دارد؟ (آزاد ۹۰)
- (۱) گفتار ابتدا اجتماعی، سپس خودمحور و بعد درونی (۲) گفتار ابتدا درونی، سپس خودمحور و در نهایت اجتماعی
(۳) تفکر مقدم بر زبان است (۴) زبان مقدم بر تفکر است

باسفنامه تست‌های طبقه‌بندی شده فصل چهارم

۱- گزینه «۲» تا ۳ سالگی در کودک هیچ گونه قصد نقاشی دیده نمی‌شود، بلکه کودک فقط به خط خطی کردن محض می‌پردازد. در حدود ۳ سال و ۱۰ ماهگی خط خطی کردن تحت تأثیر الگوی دیداری قرار می‌گیرد. یعنی بسته به این که کودک در حال نگاه کردن به چه شکلی باشد، خط خطی کردن‌های متفاوتی را رسم می‌کند. از ۴ سالگی به بعد کم کم به تمایز اشکال اقلیدسی می‌رسد و ابتدا اشکالی مثل دایره، مربع، مثلث و مستطیل را می‌کشد و بعد موفق به کشیدن لوزی می‌شود.

۲- گزینه «۳» پیازه معتقد است که «پایداری شیء» در زیر مرحله ۴ مرحله حسی حرکتی (همانگی واکنش‌های چرخشی ثانوی) یعنی ۸ تا ۱۲ ماهگی شکل می‌گیرد. در این مرحله کودک به این آگاهی می‌رسد که اشیاء وقتی در حوزه‌ی دید و دسترس نیستند، باز هم وجود دارند. هرچند که آگاهی از پایداری شیء هنوز در این مرحله کامل نیست و خطای جستجوی AB (توانایی پیدا کردن شیء فقط در محل اختفای اول و نه در محل اختفای دوم) اتفاق می‌افتد، اما به هر حال زمان شکل‌گیری پایداری شیء در همین مرحله است. هرچند که در زیر مرحله ۵ (واکنش‌های چرخشی سوم) که از ۱۲ تا ۱۸ ماهگی است، آگاهی از پایداری شیء کامل‌تر می‌شود و دیگر خطای جستجوی AB اتفاق نمی‌افتد. در زیر مرحله ۶ (۱۸ تا ۲۴ ماهگی) که زمان شکل‌گیری بازنمایی ذهنی است، توانایی پایداری شیء کامل‌تر می‌شود و کودک متوجه می‌شود که اشیاء وقتی در دسترس نیستند هم می‌توانند حرکت کنند.

۳- گزینه «۲» در زیر مرحله ۴ مرحله حسی - حرکتی (۸-۱۲ ماهگی) کودک می‌تواند اعمال هدف‌دار و رفتار عمدی انجام دهد. بنابراین طرحواره‌های مختلفی را برای حل کردن مسایل حسی - حرکتی ترکیب می‌کند و به رابطه‌ی بین وسیله و هدف پی می‌برد. در این مرحله نوباوگان، علیت مادی را درک می‌کنند (مثل کنار زدن مانع برای رسیدن به اسباب بازی) و بدین طریق مسأله‌گشایی می‌کنند. پایداری شیء هم در همین مرحله شکل می‌گیرد.

۴- گزینه «۱» واکنش دورانی یا چرخشی عبارت است از گیر کردن نوزاد در تجربه‌ی جدیدی که فعالیت حرکتی خود او، آن را به وجود آورده است و چون نوزاد بارها و بارها رویدادی را تکرار می‌کند دورانی نامیده می‌شود. «واکنش‌های دورانی نخستین» بر بدن خود نوزاد متمرکز است مثل مکیدن انگشت و باز و بسته کردن دست‌ها. «واکنش‌های دورانی ثانوی» به سمت بیرون متمرکز است و به دستکاری کردن اشیاء مربوط می‌شود. در این مرحله نوزاد می‌تواند از رفتار دیگران تقلید کند. در مرحله «همانگی واکنش‌های دورانی ثانوی»، رفتار و حرکت عمدی و هدف‌گرا شکل می‌گیرد و کودک نسبت به اثری که در فعالیت‌های خود به جای می‌گذارد هشیار می‌شود. در «واکنش‌های دورانی ثالث»، واکنش‌ها خلاق و تجربی می‌شوند. کودک رفتارهای متنوع را تکرار می‌کند و نتایج جدیدی می‌گیرد. مثلاً به دست آوردن یک اسباب بازی دور از دسترس به وسیله یک تکه چوب.

۵- گزینه «۲» پیازه در ۳ دوره تحول، خود میان‌بینی را مطرح می‌کند:

الف) «خود میان‌بینی در سطح حسی - حرکتی» به این صورت است که کودک بین آن چه مربوط به اعمال خود اوست و آن چه به اشیای بیرونی مربوط می‌شود، نمی‌تواند تمایز قابل شود. یعنی هوشیاری نسبت به «من» وجود ندارد.

ب) «خود میان‌بینی در نیم دوره پیش عملیاتی»، به اشکال گوناگون ظاهر می‌شود:

۱- مثلاً فقط دست راست خود را می‌تواند نشان دهد اما دست راست فرد مقابل را نمی‌تواند نشان دهد. در خودمیان‌بینی زمانی، کودک زمان و سن را نمی‌تواند در نظر بگیرد بلکه کوچک‌تر یا بزرگ‌تر بودن را برحسب قد و اندازه در نظر می‌گیرد. خودمیان‌بینی علی هم یعنی این که همه چیز در طبیعت هدفی دارد. مثلاً تاریخ شدن هوا برای خوابیدن است و دلیل دیگری ندارد.

۲- خودمیان‌بینی‌های غیرمستقیم (جاندار پنداری، ساخته پنداری): در جاندار پنداری، کودک همه موجودات بی‌جان را زنده و هشیار می‌داند. در ساخته پنداری، همه اشیاء و پدیده‌های طبیعی را ساخته انسان یا خدا می‌داند. البته باور او با باور یک بزرگسال نسبت به خلقت متفاوت است. خدای کودک موجودی غول پیکر و شبیه یک جادوگر است.

۳- خودمیان‌بینی اجتماعی یعنی این که کودکان قادر به رعایت تقابل در روابط میان فردی نیستند. مثلاً از قواعد بازی پیروی نمی‌کنند بلکه قواعد خود را به کار می‌برند یا مثلاً صحبت‌هایشان در رابطه با دیگران نیست بلکه به صورت تک‌گویی‌های گروهی است. ج) «شکل سوم خودمیان‌بینی»، زمانی شکل می‌گیرد که فکر صوری شکل گرفته است. فرد نوجوان فقط به سازش دادن «من» با محیط اجتماعی نمی‌پردازد بلکه به فکر سازش دادن محیط با «من» خود است یعنی علاوه بر اندیشیدن راجع به محیطی که وارد آن می‌شود به این که چگونه آن را تغییر دهد هم فکر می‌کند. این شکل از خودمیان‌بینی، خودمیان‌بینی دوره انتزاعی است.

۶- گزینه «۴» اساسی‌ترین واحد شناخت از نظر پیازه روان بنه (سازه) است. روان بنه در برخورد کودک با اجسام و وقایع شکل می‌گیرد و امکان تجسم مفاهیم و اشیاء را برای او فراهم می‌کند.

«انطباق» به فرایند ساختن طرحواره‌ها از طریق تعامل مستقیم با محیط اطلاق می‌شود که دو فعالیت برون‌سازی و درون‌سازی آن را تکمیل می‌کند. «درون‌سازی» زمانی است که ما از طرحواره‌های قبلی برای تعبیر محیط بیرونی استفاده می‌کنیم. اما زمانی که طرحواره‌های قبلی را تنظیم می‌کنیم و طرحواره جدیدی را در برخورد با موقعیتی ایجاد می‌کنیم، در حالت «برونسازی» قرار داریم.

۷- گزینه «۲» به نظر پیازه توازن بین درون سازی و برون سازی به مرور زمان تغییر می‌کند. بدین صورت که زمانی که کودکان بیشتر درون سازی می‌کنند و به برون سازی نمی‌پردازند، در حالت تعادل شناختی قرار دارند اما وقتی متوجه می‌شوند که اطلاعات یا موقعیت جدید با طرحواره‌های قبلی همخوانی ندارند، از درون سازی به سمت برون سازی پیش می‌روند و در حالت عدم تعادل یا بی‌ثباتی شناختی قرار می‌گیرند. دوباره بعد از تغییر طرحواره‌ها به سمت درون سازی باز می‌گردند. همین حرکت بین تعادل و عدم تعادل، طرحواره‌های جدیدتر و مؤثرتری ایجاد می‌کند.

۸- گزینه «۴» از ویژگی‌هایی که در مرحله عملیات عینی ظاهر می‌شود توانایی ردیف کردن و عملیات طبقه‌بندی است. هر چند که در دوره پیش عملیاتی کودک به شکل‌های جزئی و ابتدایی ردیف کردن نایل می‌شود اما فقط در مرحله عملیات عینی است که کودک با روش نظام دار و براساس مقایسه می‌تواند به ساختن ردیف برسد. در مورد طبقه‌بندی هم باید در نظر داشته باشیم که هر چند در دوره پیش عملیاتی کودکان می‌توانند به چیدن اشیاء در کنار هم بپردازند اما نه براساس تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها بلکه فقط براساس ایجاد مجموعه‌های شکلی به عمل می‌پردازند. اما در مرحله عملیات عینی انجام عملیات مربوط به طبقه‌بندی مثلاً درون گنجیها به طور صحیح حاصل می‌شود.

۹- گزینه «۳» روش بالینی پیازه یک نوآوری در روانشناسی علمی است. این روش روشی است حدفاصل بین روش مشاهده ساده و روش تجربی. این روش عبارت از مصاحبه‌ای است که آزمایش‌کننده با آزمودنی به عمل می‌آورد. چه در شرایط کلامی و چه در شرایطی که از آزمودنی خواسته می‌شود با لوازمی به عمل بپردازد، اصل همیشه ثابت است: آزمایش‌کننده از آزمودنی سؤال می‌کند و هر پاسخ آزمودنی، آزمایش‌کننده را به طرح سؤال جدیدی سوق می‌دهد. در طرح این سؤال‌هاست که روانشناس می‌کوشد آزمودنی فکر خود را درباره هر نکته روشن سازد.

۱۰- گزینه «۳» درون‌سازی یا جذب عبارت است از وارد کردن داده‌های بیرونی به روان بنه‌ها یا طرحواره‌های قبلی. برون‌سازی عبارت است از تغییر دادن روان بنه‌ها برای این‌که با موقعیت جدید همخوان و همسطح شوند. زمانی که کودکی برای اولین بار پستانکی را می‌مکد، سازه مکیدن پستانک را به سازه‌های قبلی مکیدن اضافه می‌کند و در واقع آن را جذب یا درون سازی می‌کند. بنابراین طرحواره یا روان بنه‌ای را تغییر نداده، بلکه روان بنه‌ای را به آن اضافه کرده است.

۱۱- گزینه «۱» به دلیل شکل‌گیری جنبه‌های تجسمی در نیم دوره پیش عملیاتی، پیازه این نیم دوره را نیم دوره نمادی یا رمزی نامیده است. او معتقد است که در نیم دوره پیش عملیاتی تجهیزات ذهنی زیر، استقرار می‌یابند:

- زبان یا کنش علامتی: زبان که در مرحله حسی حرکتی در حد چند کلمه بود، در نیم دوره پیش عملیاتی سریعاً رشد می‌کند.
- فعالیت‌های رمزی یا رفتار سمبولیک: که به کودک اجازه می‌دهد آن چه را که در سر دارد یا نسبت به آن رغبت و آرزو دارد، با روش آسان بیان کند.
- شکل‌گیری تصویر ذهنی: تصاویر ذهنی، روان بنه‌هایی هستند که قبلاً برون‌سازی شده‌اند و حالا به خدمت درون سازی در می‌آیند.
- تقلید الگوی پنهان یا تقلید در غیاب الگو: در دروه حسی - حرکتی تقلید مستقیم صورت می‌گرفت، اما در مرحله پیش عملیاتی در غیاب الگو هم تقلید صورت می‌گیرد.

۱۲- گزینه «۴» مرحله خردسالی که ژان ژاک روسو مطرح کرده است، گستره سنی مرحله پیش عملیاتی و عملیات عینی پیازه را در بر می‌گیرد که گزینه (۴) نزدیک‌ترین پاسخ می‌باشد.

۱۳- گزینه «۲» استدلال براساس ظاهر و شکل و به عبارت دیگر به صورت درک مستقیم، تفکر شهودی نام دارد که این نوع استدلال در مرحله‌ی پیش عملیاتی وجود دارد. مثلاً وقتی مقدار آبی را که در ظرفی بلند و باریک قرار دارد، در ظرفی پهن می‌ریزیم، کودک براساس تفکر شهودی خود، استدلال می‌کند که مقدار آب تغییر کرده است، اما در مرحله عملیات عینی در نتیجه نگهداری ذهنی، کودک به سه نوع استدلال متوسل می‌شود:

- این همانی: استدلال کودک مبنی بر این که تغییر شکل یک شیء به منزله تغییر در مقدار آن نیست. یعنی در مورد مثال آب در ظرف باریک و بلند و انتقال آن به ظرفی پهن، کودک می‌تواند استدلال کند که «همان بودن» باقی مانده است.
- تصور عمل وارونه: تصور کودک مبنی بر این که می‌توان به نقطه شروع بازگشت. مثلاً آبی را که در ظرف بلند و باریک ریخته شده، می‌توان در ظرفی پهن ریخت و دوباره به ظرف باریک و بلند انتقال داد یا برگرداندن خمیر تغییر شکل یافته به حالت اول.

- جبران: جبران نوعی بازگشت‌پذیری در مورد روابط اشیاء است. مثلاً استدلال کودک در مورد دو تکه چوب A و B که هم اندازه هستند و به صورت موازی اما ناهم‌تراز قرار گرفته‌اند، این است که تفاوت A در یک سو می‌تواند تفاوت B را در سوی دیگر جبران کند. اما کودکی که در مرحله پیش عملیاتی است قادر به چنین استدلالی نیست.

در مرحله عملیات صوری یا انتزاعی، نوجوان ظرفیت استدلال فرضی - استنتاجی را پیدا می‌کند. به این صورت که استدلال فقط براساس اشیاء محسوس و حضوری صورت نمی‌گیرد بلکه توانایی استدلال بر مبنای فرض فراهم می‌شود. همچنین در این دوره شکل یا صورت استدلال و محتوای استدلال‌ها از هم منفک می‌شوند. یعنی استدلال فقط در مورد یک محتوای مشخص (پرتقال، مداد، گل و...) نیست بلکه تعمیم یافته است.

۱۴- گزینه «۳» زمانی که کودک می‌تواند اشیاء مخفی شده را پیدا کند، به مفهوم «پایداری شیء» دست یافته است یعنی به این آگاهی رسیده است که وقتی اشیاء دور از دید هستند باز هم وجود دارند. کودک در زیر مرحله چهارم مرحله حسی - حرکتی (هماهنگی واکنش‌های دورانی ثانوی، ۸ تا ۱۲ ماهگی) به این توانایی می‌رسد. هر چند که هنوز در این مرحله آگاهی از پایداری شیء کامل نیست و کودک دچار خطای جستجوی AB (توانایی پیدا کردن شیء مخفی فقط در محل اختفای اول و نه در محل اختفای دوم) می‌شود. اما در زیر مرحله ۵ حسی - حرکتی (واکنش‌های دورانی ثالث، ۱۲ تا ۱۸ ماهگی) آگاهی از پایداری شیء کامل تر می‌شود و کودک دچار خطای جستجوی AB نمی‌شود. در زیر مرحله ۶ (۱۸ ماهگی تا ۲ سالگی) هم که کودک توانایی بازنمایی ذهنی پیدا می‌کند پایداری شیء پیشرفته‌تر می‌شود.

۱۵- گزینه «۲» همان‌طور که در سؤال قبلی توضیح داده شده است، پایداری شیء در ۸ ماهگی یعنی زمان به کار بر بستن روان بنه‌های ثانوی در موقعیت‌های جدید آغاز می‌شود و رفته رفته، در مراحل بعدی کامل تر می‌شود.

۱۶- گزینه «۲» مفاهیم عدد، ماده و طول در ۷ سالگی، مفاهیم وزن و مساحت در ۹ سالگی و مفاهیم حجم و فضا در ۱۱ سالگی حاصل می‌شوند این مفاهیم، محصول نگهداری ذهنی هستند که در دوره عملیات عینی به دست می‌آید. یعنی در طول مدت ۷ تا ۱۱ سالگی این مفاهیم حاصل می‌شوند.

۱۷- گزینه «۳» دوره عملیات انتزاعی یا عملیات صوری از ۱۱ تا ۱۵ سالگی است، یعنی دوره نوجوانی که ساخت‌های ذهنی جدیدی به وجود می‌آیند:

- ۱- ظرفیت استدلال فرضی - استنتاجی در نوجوان به وجود می‌آید. یعنی مثل دوره عملیات عینی نیست که فقط استدلال براساس اشیاء محسوس و حضوری صورت بگیرد. بلکه استدلال براساس فرض هم هست.

۲- شکل و صورت استدلال از محتوای استدلال‌ها منفک می‌شود. یعنی عملیات فقط در مورد یک محتوای مشخص نیست بلکه تعمیم یافته است.

۳- عملیات عقلی به صورت عملیات قضیه‌ای در می‌آید. یعنی فرد به کمک جمله‌ها و گزاره‌ها، منطق قضایا را به کار می‌برد.

۴- فکر انتزاعی، عملیات به توان ۲ است در حالی که عملیات عینی، عملیات به توان ۱ می‌باشد، یعنی عملیات عینی فقط در مورد اشیاء حضوری است اما عملیات صوری، روابطی بین رابطه‌ها برقرار می‌کند.

۵- عملیات صوری، «عملیات ترکیبی» است. یعنی بین چند طبقه از اشیاء، ترکیب‌هایی صورت می‌گیرد و رابطه برقرار می‌شود که این عملیات ترکیبی در گسترش و تحکیم قدرت فکر اهمیت اساسی دارد. مثلاً می‌توان از آزمودنی خواست مهره‌های رنگین را دو به دو، سه به سه و الی آخر با هم ترکیب کند، اما کودکی که در مرحله عملیات عینی قرار دارد چون نمی‌تواند عملیات ذهنی خود را تعمیم دهد قادر به چنین ترکیبی نیست، اما بعد از ۱۱ تا ۱۲ سالگی تمام ترکیب‌های ممکن را در نظر می‌گیرد.

۱۸- گزینه «۱» خودمیان بینی یعنی کودک قادر به تمایز من و غیر من نیست و خود را در محور و مرکزیت جهان می‌بیند.

خودمیان بینی‌های مستقیم: ۱- خودمیان‌بینی‌های فضایی: در آزمایش سه کوه پیاژه کودک نمی‌تواند وضع را وارونه کند و فقط دید کنونی خود را در نظر می‌گیرد. مثلاً دست راست خود را می‌تواند تشخیص دهد اما دست راست فرد مقابل را نمی‌تواند تشخیص دهد. ۲- خودمیان بینی زمانی: مثلاً جوان بودن را برحسب قد تخمین می‌زند نه برحسب سن. ۳- خودمیان بینی علی (استدلال ناقص درباره روابط علت و معلول): کودک فکر می‌کند همه چیز در طبیعت هدف و غایتی دارد مثلاً روشن شدن روز توسط خورشید برای این است که انسان بتواند ببیند و دلیل دیگری ندارد. خودمیان‌بینی‌های غیرمستقیم:

۱- جاننداری پنداری: موجودات بی‌جان را، زنده و هشیار می‌داند که پیاژه آن را در سه مرحله بیان کرده است: مرحله اول (کودک ۶ - ۴ ساله) هر چیزی فعال باشد و فایده داشته باشد جاندار است. مرحله دوم: (کودک ۸-۶ ساله) هر شیء متحرکی، جاندار است. مرحله سوم: (کودک ۱۰ - ۸ ساله) هر چیزی که به خودی خود حرکت می‌کند جاندار است.

۲- ساخته پنداری: نوعی تفکر پیش - علی در کودک که معتقد است تمام اشیاء و پدیده‌ها توسط خدا و انسان به وجود آمده است.

خودمیان‌بینی‌های اجتماعی: کودک در روابط بین فردی تقابل را رعایت نمی‌کند. مثلاً از قواعد بازی پیروی نمی‌کند.

۱۹- گزینه «۴» از جمله توانایی‌هایی که کودک در دوره عملیات عینی پیدا کند، ظرفیت نگهداری ذهنی است. نگهداری ذهنی بدین معناست که کودک متوجه می‌شود علیرغم تغییر ظاهر و شکل اشیاء، خصوصیات فیزیکی و هندسی و ویژگی‌های ریاضی آن‌ها ثابت باقی می‌مانند و از نظر کمی تغییر ناپذیر باقی می‌مانند. مثلاً مایعی که در ظرف بلند و باریک ریخته شده و بعد به ظرفی پهن انتقال پیدا می‌کند، علیرغم تغییر شکل ظاهری، کمیت آن ثابت باقی می‌ماند. اما کودکی که در مرحله پیش عملیاتی قرار دارد قادر به چنین نگهداری ذهنی نیست و تغییر شکل را به معنای تغییر کمیت قلمداد می‌کند.

۲۰- گزینه «۲» در مرحله اول حسی - حرکتی (بازتاب‌های کلی، تولد تا ۱ ماهگی)، عمل برون سازی تدریجاً صورت می‌گیرد. درون سازی هم ظرفیت تکرار، تعمیم، باز پدیدآوری و بازشناسی پیدا می‌کند.

در مرحله دوم حسی - حرکتی (واکنش‌های دورانی نخستین، ۱ تا ۴/۵ ماهگی)، واکنش‌های دورانی صرفاً روی بدن کودک متمرکز هستند. نخستین عادت‌ها یا از فعالیت مستقیم کودک یعنی از درون سرچشمه می‌گیرند. یا این که شکل‌گیری آن‌ها از طریق «شرطی سازی» از برون حاصل می‌شود. در مرحله سوم حسی - حرکتی (واکنش‌های دورانی ثانوی ۴/۵ تا ۹ ماهگی)، ارتباط یافتن کودک با محیط و اشیاء خارج از بدن نمایان می‌شود. کودک دست خود را برای گرفتن هر چیزی پیش می‌برد.

در مرحله چهارم حسی - حرکتی (به کار بستن یا هماهنگی واکنش‌های دورانی ثانوی، ۹ تا ۱۲ ماهگی)، روان بنه‌های شناخته شده در مرحله قبلی، در موقعیت‌های تازه مورد استفاده قرار می‌گیرند. کودک به متمایز کردن هدف و وسیله نایل می‌شود. مثلاً اگر نخ‌ی به عروسکی وصل شده باشد، کودک می‌تواند تشخیص دهد که با حرکت نخ به هدف خود یعنی به حرکت در آوردن عروسک برسد. اما رابطه هدف و وسیله در این مرحله کلی است یعنی یک وسیله برای رسیدن به چند هدف (بدون ارتباط) و یا چند وسیله بدون ارتباط برای رسیدن به یک هدف مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در مرحله پنجم حسی - حرکتی (واکنش‌های دورانی ثالث، ۱۲ تا ۱۸ ماهگی) بالاترین هوش حسی - حرکتی یعنی هوش عملی نمایان می‌شود. کودک با رفتارهای جدید آزمایشگری به راه‌حل‌های جدید می‌رسد. یعنی عناصر جدیدی را وارد روان بنه‌ای می‌کند و به کشف وسیله جدیدی برای مقابله با موقعیت جدید نایل می‌شود. رابطه هدف و وسیله اختصاصی می‌شود.

در مرحله ششم حسی - حرکتی (درونی شدن روان بنه‌ها، ۱۸ تا ۲۴ ماهگی) کودک ظرفیت جدید برای انجام ذهنی اعمال را پیدا می‌کند یعنی به توانایی بازنمایی ذهنی می‌رسد. این مرحله، مرحله ابداع، اختراع و «تجربه آهان» (درک ناگهانی) است.



۲۱- گزینه «۱» در مرحله تفکر صوری یا تفکر انتزاعی (از ۱۱ تا ۱۵ سالگی) که پیازه مطرح می‌کند، تحول‌های ساختاری در دو مرحله انجام می‌پذیرند. در مرحله اول: عملیات منطقی صوری، یکی پس از دیگری و از ساده‌تر به پیچیده‌تر تحول می‌یابند. در مرحله دوم: عملیاتی که به صورت جداگانه تحقق یافته‌اند، به صورت منظومه یا شبکه، توحید می‌یابند. به طور خلاصه تغییرات ساختاری این مرحله عبارت‌اند از: استدلال فرضی - استنتاجی، منفک شدن شکل و صورت استدلال‌ها از محتوای استدلال‌ها، به کاربردن منطق قضایا (عملیات قضیه‌ای)، انجام عملیات به توان ۲ (بدین معنا که در مرحله فکر صوری، بین روابط، روابطی برقرار می‌شود)، عملیات ترکیبی (در نظر گرفتن تمام ترکیب‌ها و رابطه‌های ممکن بین اشیاء یا موجودها).



۲۲- گزینه «۳» در مرحله اول حسی - حرکتی (بازتاب‌های کلی، تولد تا ۱ ماهگی)، عمل برون سازی تدریجاً صورت می‌گیرد. درون سازی هم ظرفیت تکرار، تعمیم، باز پدیدآوری و بازشناسی پیدا می‌کند.

در مرحله دوم حسی - حرکتی (واکنش‌های دورانی نخستین، ۱ تا ۴/۵ ماهگی)، واکنش‌های دورانی صرفاً روی بدن کودک متمرکز هستند. نخستین عادت‌ها یا از فعالیت مستقیم کودک یعنی از درون سرچشمه می‌گیرند یا این که شکل‌گیری آن‌ها از طریق «شرطی سازی» از برون حاصل می‌شود. در مرحله سوم حسی - حرکتی (واکنش‌های دورانی ثانوی ۴/۵ تا ۹ ماهگی)، ارتباط یافتن کودک با محیط و اشیاء خارج از بدن نمایان می‌شود. کودک دست خود را برای گرفتن هر چیزی پیش می‌برد.

در مرحله چهارم حسی - حرکتی (به کار بستن یا هماهنگی واکنش‌های دورانی ثانوی، ۹ تا ۱۲ ماهگی)، روان بنه‌های شناخته شده در مرحله قبلی، در موقعیت‌های تازه مورد استفاده قرار می‌گیرند. کودک به متمایز کردن هدف و وسیله نایل می‌شود. مثلاً اگر نخ‌ی به عروسکی وصل شده باشد، کودک می‌تواند تشخیص دهد که با حرکت نخ به هدف خود یعنی به حرکت در آوردن عروسک برسد. اما رابطه هدف و وسیله در این مرحله کلی است یعنی یک وسیله برای رسیدن به چند هدف (بدون ارتباط) و یا چند وسیله بدون ارتباط برای رسیدن به یک هدف مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در مرحله پنجم حسی - حرکتی (واکنش‌های دورانی ثالث، ۱۲ تا ۱۸ ماهگی)، بالاترین هوش حسی - حرکتی یعنی هوش عملی نمایان می‌شود. کودک با رفتارهای جدید آزمایشگری به راه‌حل‌های جدید می‌رسد. یعنی عناصر جدیدی را وارد روان بنه‌ای می‌کند و به کشف وسیله جدیدی برای مقابله با موقعیت جدید نایل می‌شود. رابطه هدف و وسیله اختصاصی می‌شود.

در مرحله ششم حسی - حرکتی (درونی شدن روان بنه‌ها، ۱۸ تا ۲۴ ماهگی)، کودک ظرفیت جدید برای انجام ذهنی اعمال را پیدا می‌کند یعنی به توانایی بازنمایی ذهنی می‌رسد. این مرحله، مرحله ابداع، اختراع و «تجربه آهان» (درک ناگهانی) است.



۲۳- گزینه «۱» تغییر ناپذیری «کیفی» شیء، همان «پایداری شیء» می‌باشد که در زیر مرحله چهارم حسی - حرکتی (هماهنگی واکنش‌های دورانی ثانوی، ۸ تا ۱۲ ماهگی) آغاز می‌شود. کودک در این مرحله به این آگاهی می‌رسد که وقتی اشیاء دور از دید و دسترس هستند، باز هم وجود دارند و تغییر نمی‌کنند. هر چند که در خلال مراحل بعدی حسی - حرکتی آگاهی از پایداری شیء، کامل‌تر می‌شود. تغییر ناپذیری «کمی»، عبارت از «توانایی نگهداری ذهنی» است. یعنی، اجسام حتی در صورت تغییر شکل، ثبات کمی، فیزیکی، هندسی و ریاضی دارند. توانایی نگهداری ذهنی در مرحله عملیات عینی به دست می‌آید. مثلاً خمیری که به شکل گلوله در آورده شده را می‌توانیم دوباره به شکل اولش باز گردانیم.



۲۴- گزینه «۴» پیازه با این که معتقد بود که زبان ابزار مهمی برای بازنمایی ذهنی است، اما معتقد نبود که زبان نقش مهمی در رشد شناختی داشته باشد. همچنین لو زبان را ابزاری در خدمت هوش در نظر می‌گرفت.

۲۵- گزینه «۳» فضای توپولوژیک اولین فضایی است که برای کودک تشکیل می‌شود و بعد فضای «متریک یا اقلیدسی» و فضای «تصویری» از فضای توپولوژیک مشتق می‌شوند.
شکل‌گیری فضای توپولوژیک: در مراحل اول و دوم حسی - حرکتی فضای کودک، فضای توپولوژیک است. پایداری شکل و اندازه وجود ندارد. شیء هیچ دوامی ندارد. کودک از راه مکیدن و لمس کردن و دیدن می‌تواند روابط مجاورت، جدایی، ترتیب یا توالی زمانی، محاط بودن، محیط بودن و پیوستگی را درک کند.
شکل‌گیری همزمان فضای اقلیدسی (متریک) و تصویری: در مراحل سوم و چهارم حسی - حرکتی که هماهنگی بین دیدن و گرفتن به وجود می‌آید (حدود ۱۲ ماهگی)، کودک به پایداری شیء می‌رسد و پایداری شکل و حجم را درک می‌کند. در شکل‌های اقلیدسی (متریک) با «پایداری ابعاد شیء» مواجه می‌شویم و در شکل‌های تصویری با «پایداری شکل و اندازه شیء».

۲۶- گزینه «۴» در مرحله‌ی اول حسی - حرکتی (بازتاب‌های کلی، تولد تا ۱ ماهگی) عمل برون سازی تدریجاً صورت می‌گیرد. درون سازی هم ظرفیت تکرار، تعمیم، باز پدیدآوری و بازشناسی پیدا می‌کند.
در مرحله دوم حسی - حرکتی (واکنش‌های دورانی نخستین، ۱ تا ۴/۵ ماهگی)، واکنش‌های دورانی، صرفاً روی بدن کودک متمرکز هستند. نخستین عادت‌ها یا از فعالیت مستقیم کودک یعنی از درون سرچشمه می‌گیرند، یا این که شکل‌گیری آن‌ها از طریق «شرطی سازی» از برون حاصل می‌شود.
در مرحله سوم حسی - حرکتی (واکنش‌های دورانی ثانوی ۴/۵ تا ۹ ماهگی)، ارتباط یافتن کودک با محیط و اشیاء خارج از بدن نمایان می‌شود. کودک دست خود را برای گرفتن هر چیزی پیش می‌برد.
در مرحله چهارم حسی - حرکتی (به کار بستن یا هماهنگی واکنش‌های دورانی ثانوی، ۹ تا ۱۲ ماهگی)، روان بنه‌های شناخته شده در مرحله‌ی قبلی، در موقعیت‌های تازه مورد استفاده قرار می‌گیرند. کودک به متمایز کردن هدف و وسیله نایل می‌شود. مثلاً اگر نخعی به عروسکی وصل شده باشد، کودک می‌تواند تشخیص دهد که با حرکت نخ به هدف خود یعنی به حرکت در آوردن عروسک برسد. اما رابطه هدف و وسیله در این مرحله کلی است یعنی یک وسیله برای رسیدن به چند هدف (بدون ارتباط) و یا چند وسیله بدون ارتباط برای رسیدن به یک هدف مورد استفاده قرار می‌گیرند.
در مرحله پنجم حسی - حرکتی (واکنش‌های دورانی ثالث، ۱۲ تا ۱۸ ماهگی) بالاترین هوش حسی - حرکتی یعنی هوش عملی نمایان می‌شود. کودک با رفتارهای جدید آزمایشگری به راه‌حل جدید می‌رسد. یعنی عناصر جدیدی را وارد روان بنه‌ای می‌کند و به کشف وسیله جدیدی برای مقابله با موقعیت جدید نایل می‌شود. رابطه هدف و وسیله اختصاصی می‌شود.
در مرحله ششم حسی - حرکتی (درونی شدن روان بنه‌ها، ۱۸ تا ۲۴ ماهگی)، کودک ظرفیت جدید برای انجام ذهنی اعمال را پیدا می‌کند یعنی به توانایی بازنمایی ذهنی می‌رسد. این مرحله، مرحله‌ی ابداع، اختراع و «تجربه آهان» (درک ناگهانی) است.

۲۷- گزینه «۴» مثالی که پیازه در مورد «فکر ترکیبی» در نوجوانی می‌زند، آزمایش بطری‌های A, B, C, D و E است که در آن‌ها محلول‌های بی‌رنگی قرار دارد و نوجوان با ترکیب محلول‌ها باید به رنگ زرد دست بیابد. این ظرفیت وسیع عملیاتی بر یک ساخت عملیات منطقی - ریاضی استوار است که مشخصه اصلی فکر نوجوان است و آن را از گروه بندی‌های منطقی ابتدایی کودک متمایز می‌کند. گروه تغییر شکل‌های چهارگانه، از ۴ تغییر شکل همسان (I, معکوس (N)، متقابل (R) و همبسته (C) تشکیل می‌شود که از تراکم R و N حاصل می‌شود و به آن گروه INRC می‌گویند و معرف دو نوع بازگشت‌پذیری (عکس و تقابل) است که در یک نظام واحد در این دوره هماهنگ شده‌اند، در حالی که در دوره قبل از هم جدا بودند. این تغییر شکل‌های چهارگانه در دوره عملیات صوری یا تفکر انتزاعی تشکیل می‌شوند.

۲۸- گزینه «۲» پیازه معتقد بود که زبان انعطاف‌پذیرترین ابزار بازنمایی ذهنی ماست و زمانی که ما به زبان مجهز می‌شویم، قادر به جداکردن فکر از عمل می‌شویم اما او اعتقاد نداشت که زبان نقش مهمی در رشد شناختی ما ایفا می‌کند و یا این که باعث ایجاد تفکر باز نمودی می‌شود. اما برونر معتقد است که زبان اساس رشد شناختی است و اساسی‌ترین وسیله‌ی تفکر است. در نتیجه‌ی مهارت در زبان است که کودک به توانایی نگهداری ذهنی می‌رسد.

۲۹- گزینه «۲» خود میان بینی در سطح حسی - حرکتی به این صورت است که کودک بین آن چه مربوط به اعمال خود اوست و آن چه به اشیای بیرونی مربوط می‌شود، نمی‌تواند تمایز قایل شود. یعنی هوشیاری نسبت به «من» وجود ندارد.
خود میان بینی در نیم دوره پیش عملیاتی، به اشکال گوناگون ظاهر می‌شود:

۱- خودمیان بینی‌های مستقیم (فضایی، زمانی، علی): در خودمیان بینی فضایی کودک قادر نیست وضع را برعکس در نظر بگیرد و فقط دیدک‌کنونی خود را در نظر می‌گیرد. مثلاً دست راست خود را می‌تواند نشان دهد اما دست راست فرد مقابل را نمی‌تواند نشان دهد. در خودمیان بینی زمانی، کودک زمان و

۳۱- زمانی توند در نظر بگیرد بلکه کوچک‌تر یا بزرگ‌تر بودن را برحسب قد و اندازه در نظر می‌گیرد. خودمیان بینی علی هم یعنی این که همه چیز در صیحت هفتی نازد مثلاً ترکیب شدن هوا برای خوبین است و دلیل دیگری ندارد.

۳۲- خودمین بینی هی غیرمستقیم (جاندارپنداری، ساخته پنداری): در جاندارپنداری کودک همه موجودات بی‌جان را زنده و هشیار می‌داند. در ساخته پنداری همه شیء و پدیده‌های طبیعی را ساخته دست انسان یا خدا می‌داند. البته باور او با باور یک بزرگسال نسبت به خلقت متفاوت است. خدای او موجودی غول پیکر و شبیه یک جانورگر است.

۳۳- خودمین بینی اجتماعی یعنی این که کودک قادر به رعایت تقابل در روابط میان فردی نیستند. مثلاً از قواعد بازی پیروی نمی‌کنند بلکه قواعد خود را به کار می‌برند یا قسمتی از صحبت‌هایشان در رابطه با دیگران نیست بلکه تک‌گویی‌های گروهی است.

شکل سوم خودمین بینی، زمانی شکل می‌گیرد که فکر صوری شکل گرفته است. نوجوان فقط به سازش دادن «من» با محیط اجتماعی نمی‌پردازد بلکه به فکر سازش دادن محیط با «من» خود است یعنی علاوه بر اندیشیدن راجع به محیطی که وارد آن می‌شود به وسایل تغییر آن نیز می‌اندیشد. این شکل از خودمین بینی، خودمین بینی دوره انتزاعی است.

۳۰- گزینه «۳» براساس نظریه‌ی شناختی پیاژه در زیرمرحله چهارم مرحله حسی - حرکتی (هماهنگی واکنش‌های دورانی ثانوی، ۸ تا ۱۲ ماهگی) کودک به مفهوم پنداری شیء (شیء ثابت) دست می‌یابد پنداری شیء بدین معناست که اشیاء زمانی که دور از دید و دسترس هستند، باز هم وجود دارند.

۳۱- گزینه «۴» پیاژه معتقد است که در گذربرد روش بالینی ممکن است ۳ نوع سوء تفاهم اتفاق بیافتد:

۱- بیخ آزمونی تحت تاثیر گرایش آزمایش کننده قرار گیرد و نتیجه‌ی واقعی به دست ندهد.

۲- بیخ آزمونی ممکن است تفکیک نشدنی حاکمی از طرز فکر واقعی او.

۳- ممکن است آزمونی، مفهیم آزمایش کننده را استنباط نکرده باشد. در این موارد، آزمایش کننده برای رفع عیوب پاسخ آزمودنی و برای تأیید یا رد نتیجه قبی می‌توند از «آزمون مخفف» استفاده کند.

۳۲- گزینه «۲» پیاژه در ۳ دوره تحول، خود میان‌بینی را مطرح می‌کند: خود میان بینی در سطح حسی - حرکتی به این صورت است که کودک بین آن چه مربوط به عمل خود است و آن چه به اشیای بیرونی مربوط می‌شود، نمی‌تواند تمایز قایل شود. یعنی هوشیاری نسبت به «من» وجود ندارد. خود مین بینی در نیمه دوره پیش عملیاتی، به اشکال گوناگون ظاهر می‌شود:

۱- خودمین بینی هی مستقیم (فضایی، زمانی، علی): در خودمیان بینی فضایی کودک قادر نیست وضع را برعکس در نظر بگیرد و فقط دیدگونی خود را در نظر می‌گیرد مثلاً دست راست خود را می‌تواند نشان دهد اما دست راست فرد مقابل را نمی‌تواند نشان دهد در خودمیان بینی زمانی کودک زمان و سن نمی‌توند در نظر بگیرد بلکه کوچک‌تر یا بزرگ‌تر بودن را برحسب قد و اندازه در نظر می‌گیرد. خودمیان بینی علی هم یعنی این که همه چیز در طبیعت هفتی نازد مثلاً ترکیب شدن هوا برای خوبین است و دلیل دیگری ندارد.

۲- خودمین بینی هی غیرمستقیم (جاندارپنداری، ساخته پنداری): در جاندارپنداری کودک همه موجودات بی‌جان را زنده و هشیار می‌داند. در ساخته پنداری همه شیء و پدیده‌های طبیعی را ساخته دست انسان یا خدا می‌داند. البته باور او با باور یک بزرگسال نسبت به خلقت متفاوت است. خدای کودک موجودی غول پیکر و شبیه یک جانورگر است.

۳- خودمین بینی اجتماعی یعنی این که کودکان قادر به رعایت تقابل در روابط میان فردی نیستند. مثلاً از قواعد بازی پیروی نمی‌کنند بلکه قواعد خود را به کار می‌برند یا قسمتی از صحبت‌هایشان در رابطه با دیگران نیست بلکه تک‌گویی‌های گروهی است.

شکل سوم خودمیان بینی، زمانی شکل می‌گیرد که فکر صوری شکل گرفته است. نوجوان فقط به سازش دادن «من» با محیط اجتماعی نمی‌پردازد بلکه به فکر سازش دادن محیط با «من» خود است. یعنی علاوه بر اندیشیدن راجع به محیطی که وارد آن می‌شود به وسایل تغییر آن نیز می‌اندیشد. این شکل از خودمین بینی، خودمین بینی دوره انتزاعی است.

۳۳- گزینه «۲» در مرحله پیش عملیاتی کودک به سطح اخلاق دیگر پیروی می‌رسد. ناپیروی اخلاقی و فقدان مهار یافتگی، جای خود را به دیگر پیروی و پذیرش اخلاقی که مصدر آن بزرگسالان هستند می‌دهد و رفتار کودک مهار یافته می‌شود.

۳۴- گزینه «۴» براساس نظریه رشد شناختی پیاژه، هسته اصلی رشد ذهنی، اکتساب عملیات است. همین طور که کودک رشد می‌کند و از مرحله‌ی حسی - حرکتی عبور می‌کند فعالیت‌های عقلی او در جهت تجسمی شدن تغییر می‌کند و او قادر به انجام عملیات ذهنی می‌شود که در جریان تحول، انجام عملیات گسترده‌تر و پیشرفته‌تر می‌شود.

۳۵- گزینه «۴» زیر مرحله ۶ حسی - حرکتی مرحله‌ای است که در آن توانایی بازنمایی ذهنی ایجاد می‌شود. یعنی کودک قادر می‌شود که از طریق ترکیبات ذهنی به وسایل جدید دست یابد. تصویب ذهنی درونی از اشیای غایب و رویدادهای گذشته تشکیل می‌شود. این مرحله که مرحله ابداع، اختراع و تجربه آهان می‌باشد، آغاز درونی شدن روان‌پدیده‌ها و کاربرد شرایط تجسم در فعالیت‌های روانی است. در این مرحله ظرفیت جدیدی برای ترکیبات درونی و ذهنی اعمال ایجاد می‌شود.

۳۶- گزینه «۳» برونر در نظریه خود بر «شناخت» به عنوان یکی از مفاهیم اساسی و بنیادی تأکید می‌کند. این مسأله نشان دهنده‌ی این است که او یک نظریه پرهیز «شناختی» است. او در نظریه رشد خود، بر طرح‌های ذهنی و ساخت تأکید می‌کند. مباحثی مثل یادگیری و فرایندهای شناختی مثل حافظه و تفکر را هم مطرح کرده است. از مفاهیم مهم مطرح شده توسط او «آمادگی»، «تأثیر محیط بر رشد ذهنی» و «تأثیر رشد زبانی بر رشد ذهنی» می‌باشد.

۳۷- گزینه «۲» درون‌سازی و برون‌سازی دو قطب یک روان بنه هستند. «انطباق» یا سازش عبارت از تعادل بین دو قطب درون‌سازی و برون‌سازی است. بنابراین انطباق عبارت است از ساختن طرحواره‌ها از طریق تماس مستقیم با محیط. از طریق فرایند «سازمان‌دهی»، طرحواره‌های جدیدی ساخته می‌شوند و به سایر طرحواره‌ها متصل می‌شوند، بنابراین سیستم شناختی منسجمی به وجود می‌آید. مثلاً طرحواره‌ی پرتاب کردن، به انداختن متصل می‌شود. «درون‌سازی» عبارت از وارد کردن داده‌های برون در روان بنه‌هاست. در حالت درون‌سازی از طرحواره‌های موجود برای تعبیر کردن دنیای بیرونی استفاده می‌کنیم. «برون‌سازی» عبارت از تغییر دادن روان بنه‌ها برای هم سطح شدن با موقعیت جدید است. زمانی که متوجه می‌شویم طرحواره فعلی برای موقعیت جدید مناسب نیست، طرحواره جدیدی به وجود می‌آوریم یعنی ساخت و درک خود را تغییر می‌دهیم تا با موقعیت جدید متناسب شود.

۳۸- گزینه «۲» پیازه معتقد است تجهیزات ذهنی که در مرحله پیش عملیاتی پدیدار می‌شوند، عبارتند از:

- ۱- زبان یا کنش علامتی: که در مرحله حسی - حرکتی در حد یکی دو کلمه بود، در مرحله پیش عملیاتی به سرعت رشد می‌کند.
- ۲- فعالیت رمزی یا رفتار سمبولیک که به دو شکل وجود دارد:
 - ۱- در نظر گرفتن رمز یا رابطه غیر اجتماعی بین دال و مدلول
 - ۲- رد کردن یا وجود یک رابطه محسوس بین دال و مدلول. البته پیشرفت‌هایی از نظر نمادی و سمبولیک در کودک ایجاد می‌شود، اما فعالیت عملیاتی وجود ندارد.
- ۳- شکل‌گیری تصویر ذهنی: استفاده از گستره‌ی تجسمی. تصاویر ذهنی روان بنه‌هایی هستند که قبلاً برون‌سازی شده‌اند و حال در خدمت درون‌سازی هستند.
- ۴- تقلید در غیاب الگو: با گسترش ظرفیت‌های تجسمی، کودک در غیاب الگو هم قادر به تقلید می‌شود.

۳۹- گزینه «۴» براساس نظریه پیازه، درون‌سازی و برون‌سازی دو قطب یک روان بنه هستند که تعادل بین آن‌ها منجر به رفتارهای سازش یافته می‌شود. بنابراین تعادل جویبی عامل اصلی تحول روانی در نظریه پیازه است. توازن و تعادل بین درون‌سازی و برون‌سازی به مرور زمان تغییر می‌کند. وقتی کودکان خیلی تغییر نمی‌کنند، به جای برون‌سازی، بیشتر درون‌سازی می‌کنند. پیازه این حالت را تعادل شناختی نامیده که حالتی با ثبات و راحت است. اما در مدت تغییر شناختی سریع، کودک در حالت عدم تعادل یا بی‌ثباتی شناختی قرار دارد.

۴۰- گزینه «۳» در زیر مرحله چهار مرحله‌ی حسی - حرکتی (هماهنگی روان بنه‌های ثانوی و کاربرد آن در موقعیت‌های جدید، ۸ تا ۱۲ ماهگی) کودک برای اولین بار به «پایداری شیء» دست می‌یابد. یعنی آگاهی از این‌که وقتی اشیاء دور از دید و دسترس هستند باز هم وجود دارند. البته در این مرحله، پایداری شیء بسیار ابتدایی است، چرا که کودک دچار خطای جستجوی AB می‌شود. یعنی اگر شیء را ابتدا در محل (A) و سپس در محل (B) مخفی کنیم، کودک فقط در محل اول به دنبال شیء می‌گردد. کودک در زیر مرحله ۵ حسی - حرکتی یعنی واکنش‌های چرخشی ثالث (۱۲ تا ۱۸ ماهگی) دچار این خطا نمی‌شود.

۴۱- گزینه «۱» مراحل رشد ذهنی از نظر برونر عبارت است از:

- ۱- مرحله شناخت عملی: کودک قادر به تفکر نیست، از طریق اعمال و کارهایی که انجام می‌دهد، می‌تواند رویدادها را شناسایی کند، نه از طریق تفکر و تصور.
- ۲- مرحله شناخت تصویری: شروع یادگیری زبان.
- ۳- مرحله شناخت نمادی (سمبولیک): تصوراتی ایجاد می‌شود که از تصورات بصری ملموس، بی‌نیاز است.

۴۲- گزینه «۲» برونر سه مرحله رشد ذهنی را بدین شرح مطرح می‌کند:

- ۱- مرحله شناخت عملی یا بازنمایی حرکتی: کودک توانایی عمل کردن را دارد اما توانایی تصور و تفکر را ندارد. ۲- مرحله شناخت تصویری یا بازنمایی تصویری: با یادگیری زبان کودک می‌تواند اعمال را به صورت ذهنی نیز انجام دهد. ۳- مرحله شناخت نمادی یا بازنمایی نمادی: مرحله‌ای است که در آن در فرد توانایی ایجاد تصوراتی را دارد که با تصورات بعدی ملموس متفاوت است. در واقع توانایی تصورات سمبولیک برای فرد ایجاد می‌شود.

۴۳- گزینه «۱» ویگوتسکی، در کلاس‌های آموزشی خود، از یادگیری اکتشافی مستقل، فزاینده و بر (اکتشاف کمکی) یا روش اکتشافی هدایت شده تأکید می‌ورزد. به اعتقاد او معلمان باید با توضیحات مثال و یادآوری‌های کلامی خود، یادگیری کودکان را هدایت کنند. تشریح مساعی همکلاسان نیز به اکتشاف کمکی، کمک می‌کند. بدین ترتیب معلمان قادر می‌گردند تا تجربیات یادگیری یاری بخش را افزایش دهند و با طبقه بندی همکلاسی‌های دارای توانایی‌های مختلف، به آن‌ها کمک کنند تا به یکدیگر بیاموزند و با هم همکاری کنند.

۴۴- گزینه «۴» آزمایش مشهور «بطری‌های محلول بی‌رنگ» برای سنجیدن فکر ترکیبی افرادی است که در مرحله‌ی عملیات صوری قرار دارند. ۵ بطری با محلول‌های بی‌رنگ در اختیار افراد قرار داده می‌شود و آن‌ها باید با ترکیب کردن محلول‌ها، به یک محلول زرد رنگ دست بیابند. افراد با فعالیت نظامدار ترکیب کردن، باید تعیین کنند که در هر بطری چه نوع مایعی (محلول رنگ بر، آب خالص و...) وجود دارد و راه حل مسأله را بیابند.

۴۵- گزینه «۴» روش بالینی پیازه یک نوآوری در روانشناسی است. این روش بر پایه‌ی روش‌های تجربی استوار است، اما از مشاهده‌ی محض هم فراتر می‌رود. بنابراین روشی است حد فاصل بین مشاهده مستقیم و روش تجربی.

۴۶- گزینه «۴» کودکی که در سطح تفکر خود محوری یا خود میان بینی قرار دارد، بین نقطه نظر خود و نقطه نظر دیگری تفاوتی قایل نیست و تصور می‌کند، جهانی که او می‌نگرد، همان جهانی است که دیگران می‌نگرند. مثلاً وقتی به صفحه کتاب نگاه می‌کند، این تصور را دارد که مادر هم، همان صفحه را می‌بیند و بدون این که صفحه کتاب را به مادر نشان دهد، از او می‌خواهد که برایش توضیح دهد. بنابراین در بازی قایم موشک هم، وقتی چشم خود را می‌بندد و کسی را نمی‌بیند، فکر می‌کند دیگران هم او را نمی‌بینند.

۴۷- گزینه «۱» کودکان ۶ تا ۱۲ ساله در مرحله‌ی عملیات عینی قرار دارند و ظرفیت عملیاتی چون ردیف کردن، طبقه‌بندی کردن و نگهداری ذهنی را که بر پایه برگشت‌پذیری استوار است، پیدا می‌کنند. بنابراین آموزش عینی در این مرحله بسیار مناسب می‌باشد.

۴۸- گزینه «۱» کودک در مرحله عملیات عینی (۷ تا ۱۲ سالگی) به ظرفیت نگهداری ذهنی دست می‌یابد. نگهداری ذهنی به این معناست که علی‌رغم تغییر در ظاهر و شکل اشیاء، کمیت، ماهیت، ویژگی‌های هندسی، ریاضی و فیزیکی آن‌ها تغییر پیدا نمی‌کند و خاصیت بازگشت‌پذیری دارند. مثلاً خمیری که به شکل گلوله درآورده شده است، می‌تواند دوباره به شکل کشیده دربیاید.

۴۹- گزینه «۴» کودک خود مدار از نظر پیازه، همه ابعاد جهان را فقط از دید خودش در نظر می‌گیرد. یعنی تا زمانی که کودک باز نمایی ذهنی را آغاز نکرده است، غیر از دیدگاه خودش، از دیدگاه‌های دیگران بی‌خبر است و فکر می‌کند همه مثل او فکر و احساس می‌کنند.

۵۰- گزینه «۲» تفکر خود مدار عبارت از شکلی از تفکر است که کودک همه چیز را از دریچه چشم خود نگاه می‌کند و تنها یک بعد را در نظر می‌گیرد. فکر می‌کند همه مثل او فکر و احساس می‌کنند. یعنی عدم تمایز بین نقطه نظر خود و دیگران.

گزینه (۱) بیانگر یکی از ۳ نوع استدلالی است که کودک در تبیین نگهداری ذهنی به کار می‌برد: این سه نوع استدلال عبارت‌اند از:
- این همانی: کودک متوجه می‌شود که اگر یک شیء تغییر شکل پیدا کند، در مقدار آن تغییری به وقوع نپیوسته است.
- تصور عمل وارونه: خمیر تغییر شکل یافته می‌تواند به حالت اول باز گردد.

- جبران: نوعی بازگشت‌پذیری که در مورد روابط اشیاء به کار برده می‌شود. مثلاً وقتی دو تکه چوب B, A که مساوی هستند را به صورت ناهم‌تراز قرار می‌دهیم، کودک استدلال می‌کند که تفاوت A در یک طرف، تفاوت B را در طرف دیگر جبران می‌کند.

گزینه (۳) بیانگر یکی از انواع خود میان بینی است که در سطح پیش عملیاتی اتفاق می‌افتد. کودک همه موجودات بی‌جان را، جاندار و هشیار در نظر می‌گیرد.
گزینه (۴) بیانگر ظرفیت نگهداری ذهنی است که بر پایه برگشت‌پذیری استوار است. مثلاً خمیری که به شکل دایره درآمده، می‌تواند به حالت اول برگردد.

۵۱- گزینه «۲» منظور پیازه از گفتار و کلام‌های خود محور، «صحبت برای خود» کودکانی است که در مرحله‌ی پیش عملیاتی قرار دارند، یعنی نمی‌توانند دیدگاه دیگران را درک کنند. اما ویگوتسکی با این نظر پیازه که زبان کودکان پیش دبستانی خود محور و غیر اجتماعی است، مخالف بوده و معتقد است «گفتار درونی» به کودکان کمک می‌کند درباره رفتارشان فکر کنند و برای اعمال خود برنامه‌ریزی کنند. گفتار درونی گفتگویی است که با خودمان انجام می‌دهیم. امروزه، تحقیقات انجام شده، از دیدگاه ویگوتسکی حمایت کرده‌اند و به جای گفتار خود محور، گفتار خصوصی (شخصی) مطرح می‌شود.

۵۲- گزینه «۱» در نظام پیازه، بازی، نمود رفتاری درون‌سازی است. یعنی زمانی که کودکان به بازی می‌پردازند، درون‌سازی بر برون‌سازی تقدم دارد. بازی و نمودن کردن، نمونه‌ای از بازنمایی ذهنی است. پیازه معتقد بود، کودکان از طریق وانمود کردن، طرحواره‌هایی را که به تازگی یاد گرفته‌اند، تمرین و تقویت می‌کنند.

۵۳- گزینه «۲» یکی از انتقاداتی که بر پیازه وارد شده است، این است که تکالیفی که او برای شناخت عملیات صوری به نوجوانان ارائه داده است، فقط تفکر و استدلال فرد را در سطح ریاضیات و علوم می‌سنجد و از دیگر سطوح غافل شده است.

۵۴- گزینه «۳» کودک ۴ ساله هنوز ظرفیت نگهداری ذهنی و استدلال عمل وارونه را ندارد. مثلاً خمیری که تغییر شکل یافته را نمی‌تواند به حالت اول تصور کند. بنابراین قدرت بازگشت‌پذیری و وارونه کردن عمل را ندارد.

۵۵- گزینه «۱» هم‌زمان با رشد کودک، مفاهیم نمادی نیز گسترش می‌یابند و به خصوصاتی که از نظر والدین مهم هستند، نزدیک‌تر می‌شوند.

- ۵۶- گزینه «۱» در نیم دوره پیش عملیاتی، تجهیزات ذهنی چون زبان، فعالیت‌های رمزی، تصویر ذهنی و توانایی تقلید در غیاب الگو برای کودک پدیدار می‌شود.
- ۵۷- گزینه «۲» پیازه معتقد است که محدودیت ذهنی کودک در مرحله‌ی پیش عملیاتی، گویای وجود حالت خود محوری است. کودک خود میان بین (خود محور) در این دوره قادر به تمایز نقطه‌نظر خود و نقطه نظر دیگری نیست و فکر می‌کند همه، جهان را همان طور می‌بینند، که او می‌نگرد.
- ۵۸- گزینه «۱» ترس به هنگام جدایی از مادر به عواملی مثل رشد ظرفیت حافظه، ایجاد طرحواره‌های کودک و خود پیروی او نسبت داده شده است.
- ۵۹- گزینه «۴» در مرحله‌ی عملیات عینی، کودک به ظرفیت‌هایی چون عملیات ردیف کردن، طبقه‌بندی کردن و نگهداری ذهنی دست می‌یابد. نگهداری ذهنی بر مبنای برگشت‌پذیری استوار است، مثل زمانی که کودک می‌تواند تصور کند خمیری که به شکل گلوله درآمده، باز هم می‌تواند به شکل اولیه خود بازگردد. ظرفیت تفکر انتزاعی در مرحله‌ی عملیات صوری (۱۱ تا ۱۵ سالگی) پدیدار می‌شود. آگاهی از پایداری شیء، در زیر مرحله‌ی ۴ حسی - حرکتی نمایان می‌شود. توانایی تسلط بر نمادها، در مرحله پیش عملیاتی (۲ تا ۷ سالگی) ایجاد می‌شود.
- ۶۰- گزینه «۳» پیازه معتقد است که «گروه همسالان» بیشتر از همه در تحول اخلاقی کودکان و نوجوانان دخیل است. زمانی که روابط دوستانه و فعالیت دار و دسته‌ای عمیق تر می‌شود، الگوهای رفتاری نیز شکل می‌گیرند. الگوهایی که رفتار بی‌مهار را تنبیه می‌کنند و «رفتارهای مهار یافته» و منطبق با دستورات را پاداش می‌دهند. هر چند که همچنان نفوذ پدر و مادر، قوی باقی می‌ماند.
- ۶۱- گزینه «۴» در نظریه‌ی شناختی پیازه، توانایی توجه به یک بعد از یک پدیده چند بعدی، تمرکزگرایی نام دارد. آگاهی از ثبات کمی اشیاء علیرغم تغییرات ظاهری آن‌ها، «نگهداری ذهنی» نام دارد. آگاهی از ثبات کیفی اشیاء حتی وقتی دور از دید و دسترس باشند، «پایداری شیء» نام دارد.
- ۶۲- گزینه «۳» درون‌سازی، زمانی است که ما از طرحواره‌های موجودمان، برای تعبیر کردن دنیای بیرونی استفاده می‌کنیم. بنابراین هنگام درون‌سازی، فرد می‌خواهد به ایده‌آل‌ها و اهداف شخصی خود پای‌بند باشد و از شرایط محیطی تأثیر نپذیرد. اما برون‌سازی زمانی است که ما در برخورد با محیط، متوجه می‌شویم که روش فعلی تفکر ما با محیط تناسبی ندارد، لذا طرحواره‌های تازه‌ای را به وجود می‌آوریم. تعادل نیز عبارت است از حالتی با ثبات و راحت، که در نتیجه‌ی توازن بین درون‌سازی و برون‌سازی حاصل می‌شود.
- ۶۳- آنا فروید دو مکانیسم دفاعی اختصاصی را در دوران نوجوانی مشخص می‌کند که به منظور متوقف ساختن دلهره‌ی وابسته به هجوم توقعات کشاننده‌های جدید به کار می‌افتند:
- ۱- ریاضت طبی: به منظور طرد تمامی کشاننده‌های جنسی و امتناع از هر چیزی است که می‌تواند لذتی فراهم آورد.
 - ۲- عقلی‌سازی: در عقلی‌سازی نوجوان به جای این‌که از کشاننده‌ها فرار کند، رغبت و تمایل خود را به سمت آن‌ها معطوف می‌سازد. اما این توجه صرفاً جنبه‌ی انتزاعی و عقلی دارد و می‌خواهد کشاننده‌ها را در سطحی متفاوت قرار دهد و بهتر بر آن‌ها تسلط یابد.
- پیازه معتقد است که در دوره‌ی نوجوانی فکر انتزاعی شکل می‌گیرد و نوجوان به ساختارهای ذهنی جدیدی مجهز می‌شود که نشان‌دهنده‌ی منطق صوری هستند. تغییرات ساختاری مرحله‌ی نوجوانی به شرح زیراند:
- ۱- ظرفیت استدلال فرضی - استنتاجی: یعنی نوجوانان قادر به استدلال براساس فرض هم می‌شوند نه این‌که فقط براساس اشیاء عینی دست به استدلال بزنند.
 - ۲- شکل استدلال‌ها و محتوای آن‌ها از هم منفک می‌شوند، یعنی عملیات در مورد محتواهای مختلف صورت می‌گیرد.
 - ۳- عملیات قضیه‌ای یا منطق قضایا به کار برده می‌شود. مثلاً نوجوان از تعبیر لفظی اشیاء به جای آن‌ها استفاده می‌کند. یعنی به کمک جمله‌ها و گزاره‌ها منطق قضایا را به کار می‌برد. این ویژگی تفکر گزاره‌ای نام دارد.
 - ۴- در مرحله‌ی عملیات صوری، عملیات به توان ۲ انجام می‌شود. یعنی فرد نوجوان قادر می‌گردد که بین روابط، رابطه برقرار کند.
 - ۵- توانایی انجام عملیات ترکیب در این مرحله حاصل می‌گردد. یعنی بین چند دسته از اشیاء، تمام ترکیب‌ها و رابطه‌های ممکن در نظر گرفته می‌شود. همچنین پیازه خود میان بینی در سطح انتزاعی را مطرح می‌کند. نوجوان تنها به دنبال سازش دادن من با محیط اجتماعی نیست، بلکه به دنبال سازش دادن محیط با من خود نیز است. در واقع می‌توان خودمیان‌بینی دوره‌ی نوجوانی را نوعی اعتقاد به رستخیز دانست. یعنی اعتقاد نوجوانان مبنی بر این‌که مجری فعالیت‌های اصلاح‌گرانه هستند.
- ۶۴- مفهوم منطقه‌ی مجاور (یا پتانسیل) رشد یا محدوده‌ی تقریبی رشد ویگوتسکی، به تکالیفی اشاره دارد که کودک نمی‌تواند به تنهایی از پس آن برآید اما با کمک افراد ماهرتر می‌تواند انجام دهد. مثلاً فرد بزرگسال تکلیفی را برای کودک برمی‌گزیند که او می‌تواند بر آن تسلط پیدا کند. اما این تکلیف چالش‌انگیز است و کودک نمی‌تواند خودش آن را انجام دهد. چنین تکلیفی برای پرورش رشد بسیار مناسب است، بدین ترتیب فرد بزرگسال راهنمایی و حمایت می‌کند، تکلیف را به واحدهای قابل کنترل تجزیه می‌کند و توجه کودک را به ویژگی‌های خاص آن جلب می‌نماید. کودک با مشارکت در این تعامل، از راهبردهای ذهنی استفاده می‌کند و مهارت وی افزایش می‌یابد. سپس بزرگسال عقب‌نشینی می‌کند و به او اجازه می‌دهد مسئولیت بیشتری را برای تکلیف برعهده گیرد.

در کلاس‌هایی که بر مبنای نظریه‌ی ویگوتسکی پیش می‌روند، بر اکتشاف کمکی (assisted discovery) تأکید می‌شود و از یادگیری اکتشافی مطرح شده توسط پیازه فراتر می‌رود. در کلاس‌هایی که بر اکتشاف کمکی تأکید می‌شود، معلمان با توضیحات، مثال‌ها و یادآوری‌های کلامی، یادگیری کودکان را هدایت می‌کنند و تلاش‌های خود را به دقت با منطقی‌ی مجاور (پتانسیل) رشد هر کودک متناسب می‌سازند. تشریح مساعی همکلاسی‌ها نیز به اکتشاف کمکی، کمک می‌کند. معلمان تجربیات یادگیری یاری‌بخش ترتیب می‌دهند. به این صورت که همکلاسی‌های دارای توانایی‌های مختلف را با هم گروه‌بندی کرده و آن‌ها را ترغیب می‌کنند که به یکدیگر بیاموزند و کمک کنند. ویگوتسکی، بازی وانمود کردن را بستر اجتماعی ایده‌آلی برای پرورش رشد شناختی در وایل کودکی می‌داند. او معتقد است کودکان هنگام بازی وانمود کردن، یاد می‌گیرند که از عقاید درونی و مقررات اجتماعی و نه از تکرارهای فوری خود پیروی کنند. به عقیده‌ی ویگوتسکی، بازی وانمود کردن، منطقی‌ی مجاور یا محدودی تقریبی رشد منحصر به فرد و با نفوذی است که طی آن، کودکان انواع فعالیت‌های چالش‌انگیز را امتحان می‌کنند و مهارت‌های جدیدی را فرامی‌گیرند.

۵۶- ویگوتسکی معتقد است که رشد سریع زبان در اوایل کودکی، توانایی شرکت کودکان در گفتگوهای اجتماعی را فراهم می‌کند. به اعتقاد او زبان مقدم بر تفکر است. او، زبان را شالوده‌ی همه‌ی فرایندهای شناختی می‌داند چون به کودکان کمک می‌کند درباره‌ی رفتارشان فکر کرده و برنامه‌ریزی کنند. او معتقد بود که کودکان برای خودگردانی و هدایت خود با خودشان حرف می‌زنند. وقتی که کودکان بزرگ‌تر می‌شوند و تکالیف را آسان‌تر می‌یابند، گفتار خودگردان آن‌ها درونی و بی‌صدا می‌شود که به آن گفتار درونی می‌گویند. این گفتار درونی، همان فکر کردن و عمل کردن در موقعیت‌های روزمره است که با خودمان انجام می‌دهیم. همه‌ی تحقیقات از دیدگاه ویگوتسکی حمایت کرده‌اند. بنابراین امروزه «صحبت کردن با خود» کودکان به جای گفتار خودمحور، گفتار خصوصی (private speech) نامیده می‌شود.

۶۶- گزینه «۲» در زیر مرحله ۴ مرحله‌ی حسی - حرکتی (هماهنگی واکنش‌های دورانی ثانوی) که بین ۸ تا ۱۲ ماهگی است، کودک اعمال و رفتارهای هدفدار و عمدی انجام می‌دهد. طرحواره‌های مختلفی را ترکیب می‌کند تا بتواند مسایلی مختلف را حل کند. بنابراین به رابطه بین هدف و وسیله پی می‌برد. علیت ملای نیز در این مرحله درک می‌شود، مثلاً کودک می‌تواند مانع را کنار بزند تا به اسباب‌بازی دست پیدا کند. بنابراین مسأله گشایی گسترش پیدا می‌کند.

۶۷- گزینه «۳» کودک در «دوره دوم کودکی یا دوره‌ی دبستانی»، در مرحله عملیات عینی قرار دارد، یعنی فقط در مورد اشیای محسوس و واقعی می‌تواند دست به تفکر بزند. گزینه ۲ و ۴ هر دو بیانگر مرحله حسی - حرکتی است. در «دوره نوجوانی»، فرد قادر به تفکر انتزاعی و انجام عملیات صوری می‌شود.

۶۸- گزینه «۴» دوره عملیات صوری که در آن توانایی تفکر انتزاعی شکل می‌گیرد، معمولاً از ۱۱-۱۲ سالگی آغاز می‌شود و در ۱۵ سالگی کامل می‌شود. در این دوره ظرفیت‌های استدلال فرضی - استنتاجی، به کار بردن منطق قضایا، انجام عملیات منطقی به توان ۲ (یعنی بدون مراجعه به اشیای واقعی و عینی) و عملیات ترکیبی برای نوجوان حاصل می‌شود.

۶۹- گزینه «۴» از نظر پیازه، «زبان» انعطاف‌پذیرترین ابزار بازنمایی ذهنی ماست اما نقش مهمی در رشد شناختی و پیدایش تفکر ندارد. بنابراین تفکر، قبل از پیدایش زبان، رشد خود را آغاز می‌کند و فقط می‌توان زبان را ابزاری در خدمت هوش دانست. زبان، فکر و عمل را از هم جدا می‌کند و شناخت ما را کارآمدتر می‌کند، اما منجر به پیدایش تفکر نمی‌شود بلکه تفکر از قبل موجود بوده است.

۷۰- گزینه «۱» ظرفیت نگهداری ذهنی یعنی رسیدن کودک به سطح عدم تغییر و ثبات کمی اجسام علیرغم تغییرات ظاهری آن‌ها. نگهداری ذهنی بر پایه‌ی برگشت‌پذیری استوار است. از حدود ۷.۸ سالگی کودک در تبیین نگهداری ذهنی، سه نوع استدلال را به کار می‌برد:

- ۱- این همانی: کودک استدلال می‌کند که شی‌ای که تغییر شکل یافته، در مقدار آن تغییری ایجاد نشده و این شیء، همان شیء قبلی است.
- ۲- تصور عمل وارونه: کودک می‌تواند استدلال کند که یک شیء تغییر شکل یافته می‌تواند به حالت اول باز گردد.
- ۳- جبران: دو تیره چوب مساوی A و B که به طور موازی اما ناهم‌تراز قرار گرفته‌اند، باز هم مساوی هستند. یعنی تفاوت A در یک طرف، تفاوت B را در سمت دیگر جبران می‌کند.

۷۱- گزینه «۳» کودک در مرحله‌ی عملیات عینی، به پاس عملیاتی چون طبقه‌بندی کردن و ردیف کردن، می‌تواند به «درک» خصوصیات فیزیکی و هندسی اشیاء و پایداری کمی آن‌ها به شکل نگهداری ذهنی دست یابد.

۷۲- گزینه «۱» روش بالینی عبارت است از حد فاصل بین مشاهده ساده و مصاحبه از پیش تعیین شده.

۷۳- گزینه «۱» پایداری شیء در زیر مرحله چهارم از مراحل حسی - حرکتی یعنی حدود ۸ تا ۱۲ ماهگی ظاهر می‌شود. آگاهی از پایداری شیء، عبارت است از توانایی کودک در حفظ ثبات کیفی اشیاء حتی زمانی که دور از دسترس هستند.

۷۴- گزینه «۲» در مرحله سوم حسی - حرکتی واکنش‌های دورانی ثانوی و سازماندهی‌های بین دیدن و گرفتن و لمس کردن برقرار می‌شود (۴/۵ تا ۹ سالگی). در این مرحله کودک دست خود را برای گرفتن هر چیزی پیش می‌برد و وقتی آن را گرفت، در میدان دید خود قرار می‌دهد بنابراین فعالیت دست و چشم در این مرحله هماهنگ می‌شوند.

۷۵- گزینه «۲» به اعتقاد پیاژه، کودک در مرحله پیش عملیاتی با به دست آوردن ظرفیت‌هایی چون زبان، فعالیت‌های رمزی، شکل‌گیری تصویرهای ذهنی و تقلید در غیاب الگو، کم کم به درک قواعد نایل می‌شود. ولی هنوز فعالیت عملیاتی در این مرحله به وقوع نمی‌پیوندد.

۷۶- گزینه «۴» پیاژه معتقد است کودکان در مرحله پیش عملیاتی (۲ تا ۷ سالگی) هنوز توانایی درون گنجی طبقه (درک کل و جزء اشیاء) را ندارند. مثلاً اگر به کودک در این مرحله، ۴ توپ قرمز و ۲ توپ زرد بدهیم و از او سؤال کنیم که تعداد توپ‌های قرمز بیشتر است یا کل توپ‌ها، از نظر پیاژه کودک پاسخ توپ‌های قرمز را خواهد داد، که این به معنای عدم درک کل و جز می‌باشد.

۷۷- گزینه «۱» ظرفیت نگهداری ذهنی در مرحله عملیات عینی و با استقرار عملیات منطقی عینی در کودک ظاهر می‌شود.

۷۸- گزینه «۴» مفهوم نگهداری ذهنی بین ۷ تا ۱۲ سالگی کامل می‌شود. کودک در ۷ سالگی مفاهیم عدد، ماده و طول، در ۹ سالگی مفاهیم وزن و مساحت و در ۱۱ سالگی مفاهیم حجم و فضا را درک می‌کند.

۷۹- گزینه «۳» مرحله ۳ از مراحل حسی - حرکتی مطرح شده توسط پیاژه مرحله هماهنگی واکنش‌های روانی ثانوی و هماهنگی بین دیدن، گرفتن و لمس کردن نام دارد و در گستره سنی ۴/۵ تا ۹ ماهگی قرار دارد.

۸۰- تحقیقات متعددی نشان داده است، که نوباوگان زودتر از آنچه که پیاژه بیان می‌دارد، به توانایی‌های شناختی دست می‌یابند. مثلاً پیاژه معتقد است که کودکان در مرحله واکنش‌های چرخشی ثانوی یعنی ۴ تا ۸ ماهگی برای کاوش محیط بیرونی و دیدنی‌ها و شنیدنی‌های جالب فعالیت می‌کنند. اما پژوهش‌ها نشان داده است که کودکان به محض تولدشان به کاوش در محیط می‌پردازند. بررسی‌های شرطی‌سازی کنشگر نیز مؤید این مسأله می‌باشد. پیاژه معتقد بود که نوباوگان بین ۸ تا ۱۲ ماهگی، به پایداری شیء (این که اشیاء وقتی در دسترس نیستند باز هم وجود دارند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند) دست می‌یابند. اما بررسی‌های متعدد نشان می‌دهند که حتی نوباوگان ۲/۵ ماهه نیز، از پایداری شیء آگاهند. اگر آن‌ها نمی‌توانند اسباب‌بازی مخفی را پیدا کنند، به این علت نیست که از پایداری شیء آگاهی ندارند، بلکه به این علت است که آنچه که آن‌ها درباره‌ی پایداری شیء می‌دانند، هنوز در رفتار جستجو کردن آن‌ها مشهود نیست.

اگر محل یک شیء پنهان شده در تاریکی را با یک صوت، علامت دهیم، نوباوگان ۶/۵ ماهه نیز آن را به راحتی پیدا می‌کنند. خطای جستجوی AB نیز به این علت اتفاق می‌افتد، که نوباوگان نمی‌توانند پاسخی را که قبلاً تقویت شده است، بازدارند. همچنین آن‌ها نمی‌توانند آگاهی از محل شیء را با عمل، ترکیب کنند، چرا که توانایی ترکیب کردن آگاهی با عمل، در نتیجه‌ی رشد سریع قطعه‌های پیشانی قشر مخ، در پایان سال اول زندگی به وجود می‌آید. نوباوگان از ویژگی‌های متعدد اشیاء آگاه هستند. مثلاً نوباوگان ۳ تا ۴ ماهه می‌دانند که یک شیء جامد نمی‌تواند به شیء جامد دیگر نفوذ کند. نوباوگان ۶ ماهه نسبت به آثار جاذبه زمین نیز حساس هستند مثلاً وقتی که شیء در هوا بدون حمایت رها شود، آن‌ها با دقت به آن نگاه می‌کنند. نوباوگان ۷/۶ ماهه می‌دانند که اگر شیء را روی سطح شیب‌دار قرار دهیم، به طرف پایین سر می‌خورد نه به طرف بالا. پیاژه معتقد است که نوباوگان بین ۸ تا ۱۲ ماهگی، علیت مادی را درک می‌کنند، اما شواهد نشان داده است که وقتی یک توپ غلتان به یک شیء ثابت برخورد می‌کند، نوباوگان ۲/۵ ماهه انتظار دارند که شیء ثابت حرکت کند. همچنین نوباوگان ۶ ماهه می‌فهمند که اگر شیء متحرک بزرگ‌تر باشد، شیء ثابت دورتر رانده می‌شود.

پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که تقلید معوق که نوعی از بازنمایی ذهنی است، در ۶ هفته‌گی وجود دارد. مثلاً نوباوگانی که حالت صورت خاصی از یک فرد ناآشنا را دیده‌اند، وقتی که روز بعد او را با چهره‌ای بی تفاوت می‌بینند، حالت صورت قبلی او را تقلید می‌کنند. کودکان نوپا در ۱۴ ماهگی، از تقلید معوق بسیار استفاده می‌کنند. مثلاً رفتارهایی که در مهدکودک آموخته‌اند را در خانه اجرا می‌کنند.

مهارت‌های بازنمایی ذهنی، بیشتر از آنچه که پیاژه مدنظر داشت، امکان مسأله‌گشایی را برای نوباوگان فراهم می‌کند. به طور مثال نوباوگان می‌توانند در ۱۰ تا ۱۲ ماهگی، از راه قیاس، مسأله را حل کنند. قیاس که عبارت از توانایی استدلال از کل به جزء است، به نوباوگان کمک می‌کند تا از یک راهبرد که در مورد یک مسأله به کار برده شده است برای حل مسأله‌های مربوط استفاده کنند. بنابراین کودکان حتی در سال اول زندگی هم می‌توانند از کوشش و خطا فراتر بروند.

سرانجام این که، نوباوگان آنگونه که پیاژه معتقد است به صورت منظم و مرحله‌دار رشد نمی‌کنند. یعنی این‌طور نیست که انواع مهارت‌ها با هم و به طور ناگهانی در یک زیر مرحله‌ی جدید به وجود بیایند، بلکه برحسب دشواری تکلیف، میزان رشد زیستی و تجربه‌های خاص، ممکن است که یک کودک از نظر تقلید در یک سطحی از پیشرفت قرار داشته باشد اما از نظر پایداری شیء به آن اندازه پیشرفت نکرده باشد. شاید علت این که پیاژه، توانایی‌های نوباوگان را دست کم گرفته است این باشد که وی از فنون آزمایشی پیشرفته‌ی امروزی برخوردار نبوده و تنها با توجه به رفتارها و پیشرفت‌های سه فرزند خویش، این فرایندها را مورد بررسی قرار داده است. به هر حال خدمات عظیم پیاژه، روشنگر راه بسیاری از تحقیقات و پژوهش‌ها در مورد شناخت کودک بوده است.

۸۱- گزینه «۳» در زیر مرحله‌ی چهارم از مراحل حسی - حرکتی، کودک علاوه بر توانایی انجام اعمال و رفتار عمدی و هدف‌دار، به پایداری شیء نیز آگاهی پیدا می‌کند. پایداری شیء عبارت است از ثبات کیفی اشیا حتی زمانی که دور از دید و دسترس هستند. البته در این مرحله هنوز آگاهی از پایداری شیء کامل نیست و خطای جستجوی AB اتفاق می‌افتد. اما در خلال مرحله‌ی پنجم حسی - حرکتی کامل‌تر شده و خطای AB اتفاق نمی‌افتد (خطای AB یعنی اگر شیء را در محل A و سپس در محل B پنهان کنیم، کودک فقط در محل A به دنبال آن می‌گردد).

۸۲- گزینه «۳» هنگام «درون‌سازی»، فرد از سازمان ذهنی و طرحواره‌های موجودش، برای درک دنیای بیرونی استفاده می‌کند. اما در «بیرون‌سازی» طرحواره‌های جدیدی را به وجود می‌آورد تا با موقعیت جدید متناسب باشد. «سازماندهی» زمانی است که کودک، طرحواره‌های خود را بازاریابی می‌کند و سیستم شناختی منسجمی را به وجود می‌آورد. این فرایند به صورت درونی و جدا از تماس مستقیم با محیط صورت می‌گیرد.

۸۳- گزینه «۲» پیازه رشد انسان را معلول تعامل رشد و تجربه می‌داند. رشد را عاملی بسیار تعیین کننده می‌داند، مشروط بر اینکه با تجربه‌های مناسب همراه باشد. البته تجارب غنی‌تر، لزوماً رشد شناختی را تسهیل نمی‌کنند. یعنی مادامی که رشد کافی وجود نداشته باشد، تجربه نقش چندانی ندارد. اما به هر حال محیطی که محرک تفکر خلاق کودک باشد، در رشد مناسب او دخیل است.

۸۴- گزینه «۳» مرحله‌ی اول حسی - حرکتی: بازتاب‌های کلی (تولد تا ۱ ماهگی).
مرحله دوم: واکنش‌های دورانی نخستین (۱ تا ۴/۵ ماهگی).
مرحله سوم: واکنش‌های دورانی ثانوی (۴/۵ تا ۹ ماهگی).
مرحله چهارم: هماهنگی واکنش‌های دورانی ثانوی یا کاربرد واکنش‌های دورانی ثانوی در موقعیت‌های جدید (۹ تا ۱۲ ماهگی).
مرحله پنجم: واکنش‌های دورانی ثالث (۱۲ تا ۱۸ ماهگی): بالاترین سطح هوش حسی - حرکتی.
مرحله ششم: مرحله‌ی بازنمایی‌های ذهنی و ترکیب ذهنی روان بنه‌ها (۱۸ تا ۲۴ ماهگی).

۸۵- گزینه «۲» کودک در مرحله‌ی عملیات عینی، توانایی نگهداری ذهنی پیدا می‌کند که این توانایی، مبتنی بر برگشت‌پذیری است. گزینه‌های ۱ و ۲ در مرحله‌ی عملیات صوری ظاهر می‌گردند (توانایی نگهداری ذهنی حجم، دیرتر از توانایی نگهداری سایر مفاهیم و در ۱۱ سالگی ظاهر می‌شود). گزینه (۳) مربوط به مرحله‌ی پیش عملیاتی می‌باشد.

۸۶- گزینه «۲» از نظر پیازه، زبان ابزار مهمی در بازنمایی ذهنی ماست، اما عامل مهمی در شناخت تلقی نمی‌شود. بلکه شناخت و تفکر قبل از شکل‌گیری زبان، رشد خود را آغاز کرده‌اند.

۸۷- گزینه «۲» مراحل رشد ذهنی برونر عبارت‌اند از:

- ۱- مرحله‌ی شناخت عملی: تفکر وجود ندارد. حرکت فقط از طریق ابزار حسی - حرکتی است.
- ۲- مرحله‌ی شناخت تصویری: همزمان با شروع یادگیری زبان است. آنچه قبلاً عملی بوده، حالا به صورت ذهنی انجام می‌شود (۳ سالگی).
- ۳- مرحله‌ی شناخت نمادی (سمبولیک): تصوراتی جدای از تصورات بصری ایجاد می‌شود.

۸۸- گزینه «۱» پیازه، کودکان را کاوشگران فعالی می‌داند که با عمل کردن مستقیم روی محیط، تفکر خود را پرورش می‌دهند. بنابراین در روش آموزشی او بر «یادگیری اکتشافی» تأکید می‌شود. در یک کلاس پیازه‌ای، کودکان ترغیب می‌شوند، به تعامل خودانگیخته با محیط بپردازند و دست به اکتشاف بزنند. در کلاس پیازه‌ای سعی نمی‌شود که به رشد کودکان، سرعت بخشیده شود. بنابراین قبل از این که کودکان نشان دهند که آمادگی مهارت جدید را دارند، آن مهارت به آن‌ها تحمیل نمی‌شود. پیازه معتقد است که تمامی کودکان توالی رشدی یکسانی دارند اما سرعت آن‌ها متفاوت است. ویگوتسکی در کلاس‌های خود بر «اکتشاف کمکی» یا «هدایت شده» تأکید می‌کرد.

۸۹- گزینه «۲» بیشترین میزان اختلاف نظر پیازه و ویگوتسکی در مورد «گفتار خود محورانه» کودکان پیش دبستانی است. کودکان پیش دبستانی زمانی که به فعالیت‌های روزمره مشغول‌اند، با خودشان حرف می‌زنند. این اظهارات «گفتار خودمحورانه» نام دارد. پیازه معتقد است که این گفتار خودمحورانه، کاملاً غیر اجتماعی است به طوری که رشد شناختی و تجربه‌های اجتماعی منجر به پایان یافتن این اظهارات می‌گردد. اما ویگوتسکی با پیازه مخالف است و معتقد است که این اظهارات، غیر اجتماعی نیستند. از آن جایی که زبان به کودکان کمک می‌کند، تا درباره‌ی رفتارشان فکر کنند، ویگوتسکی معتقد است که زبان شالوده‌ی همه‌ی فرایندهای شناختی، مثل برنامه‌ریزی، مسأله‌گشایی و توجه کنترل شده می‌باشد.

۹۰- نظریه پردازش اطلاعات مانند نظریه‌شناختی- رشدی پیازه، افراد را به صورت موجودات فعال و معقولی در نظر می‌گیرد که در پاسخ به درخواست‌های محیطی، تفکر خودشان را تغییر می‌دهند؛ اما بر خلاف نظریه‌ی پیازه، مراحل رشد وجود ندارد، بلکه فرآیندهای فکر مثل ادراک، توجه، حافظه، راهبردهای برنامه‌ریزی، طبقه‌بندی اطلاعات و درک نثرهای کتبی و شفاهی، در تمام سنین مشابه فرض شده‌اند، ولی به درجات کم‌تر یا بیش‌تر آشکار می‌شوند.

بنابراین، از نظر پردازش اطلاعات، رشد به صورت پیوسته و نه مرحله‌ای تغییر می‌کند. اما پیاژه در نظریه‌ی شناختی - رشدی خود مطرح می‌کند که کودکان با دست‌کاری و کاویدن محیط، فعالانه دانش را می‌سازند و رشد شناختی آن‌ها به صورت مرحله‌ای واقع می‌شود. او در نظریه‌ی خود ۴ مرحله‌ی حسی - حرکتی، پیش‌عملیاتی، عملیاتی عینی و عملیات انتزاعی (صوری) را مطرح می‌کند که هر کدام از لحاظ کیفی، شیوه‌های تفکر مجزایی را توصیف می‌کنند.

۹۱- گزینه «۴» از نظر پیاژه، روان بنه عبارت است از بازنمایی عناصر اصلی یک شیء، نه تمامی خصوصیات آن. روان بنه‌ها، نخستین واحدهای روانی شناختی یا عاطفی فرد هستند.

۹۲- گزینه «۱» بخشی از نظریه‌ی ویگوتسکی، به رابطه زبان و اندیشه مربوط می‌شود. ابتدا زبان و فکر از هم مستقل‌اند. در این فاصله گفتار کودکان «اجتماعی» است یعنی حول تقاضاهایی که از پدر و مادر دارند می‌چرخد. بعد گفتار اجتماعی، تبدیل به گفتار «خود محورانه» می‌شود. پیاژه معتقد است گفتار خود محورانه به علت نارسایی شناختی کودکان است و کم‌کم، کم‌رنگ می‌شود. اما ویگوتسکی معتقد بود که گفتار خود محورانه در گسترش شناخت و حل مسأله به کودکان کمک می‌کند. به مرور، گفتار خود محورانه تبدیل به «گفتار درونی» و سپس تبدیل به فکر می‌شود. بنابراین کم‌کم زبان و فکر (نه به طور کامل) با هم همپوش می‌شوند. یعنی بعد از پایان کودکی، زبان مقدم بر فکر شده و به وسیله فکر تبدیل می‌شود.

۹۳- گزینه «۱» جاندار پنداری: کودک موجودات بی‌جان را زنده و هشیار می‌پندارد. سه مرحله‌ی تحول جاندار پنداری عبارت‌اند از:
مرحله‌ی اول (کودکان ۲ تا ۴ ساله): هر چیز فعالی جاندار است.

مرحله‌ی دوم (کودکان ۶ تا ۸ ساله): هر شیء متحرکی، جاندار است.

مرحله‌ی سوم (کودکان ۸ تا ۱۰ ساله): هر شی‌ای که خود به خود حرکت کند جاندار است.

ساخته پنداری: تمام اشیاء و پدیده‌ها، توسط خدا و انسان به وجود آمده‌اند. مراحل ساخته پنداری عبارت‌اند از:

مرحله‌ی اول: همه چیز را ساخته‌اند. مثلاً رودخانه، جایی است که زمین را کنده‌اند تا آب برود.

مرحله‌ی دوم (کودکان ۶ تا ۸ ساله): میدان ساخته پنداری محدود می‌شود. مثلاً آب توسط انسان ساخته شده، نه فقط برای شب، بلکه عامل حرکت آن نیز هست.

مرحله‌ی سوم (کودکان ۸ تا ۱۰ ساله): پیشرفت در ساخته پنداری رخ می‌دهد. شب فقط به عنوان یک ماده تلقی نمی‌شود بلکه فقدان روز را نشان می‌دهد.

مرحله‌ی چهارم: تأثیر بزرگسالان مشهود است. استدلال براساس مفاهیم علی فیزیکی صورت می‌گیرد.

واقع پنداری: محتوای هشیاری کودک، به منزله‌ی اشیاء تلقی می‌شود. مثلاً رویاهای ما در سر ما انباشته شده‌اند تا وقتی سرمان را روی بالش گذاشتیم، از سرمان خارج شود.

۹۴- گزینه «۱» در مرحله‌ی عملیاتی، فرد به توانایی نگهداری ذهنی که بر مبنای برگشت‌پذیری استوار است، دست می‌یابد. به این معنا که کودک می‌تواند خمیر تغییر شکل یافته را در حالت اولیه، در نظر بگیرد. پایداری شیء در مرحله‌ی چهارم حسی - حرکتی پدیدار می‌شود. تفکر انتزاعی، از توانایی‌های مرحله‌ی عملیات صوری است. در مرحله‌ی پیش‌عملیاتی، کودک بر نمادها تسلط پیدا می‌کند.

۹۵- گزینه «۳» پیاژه معتقد است که توانایی شمول طبقاتی (درون گنجی) که عبارت از توانایی درک جزء و کل است، در مرحله‌ی پیش‌عملیاتی وجود ندارد. مثلاً اگر ۴ توپ قرمز و ۲ توپ زرد به کودک بدهیم و از او سؤال کنیم که تعداد توپ‌های قرمز بیشتر است یا کل توپ‌ها، از نظر پیاژه پاسخ کودک، توپ‌های قرمز خواهد بود، که این نشانه دهنده‌ی عدم توانایی درون گنجی است. این توانایی در مرحله‌ی عملیات عینی ظاهر می‌گردد.

۹۶- گزینه «۳» کودکی که در مرحله‌ی پیش‌عملیاتی قرار دارد، هنوز توانایی نگهداری ذهنی را پیدا نکرده است. توانایی نگهداری ذهنی عبارت است از درک ثبات کمی و ثبات ویژگی‌های فیزیکی و هندسی اشیاء، حتی زمانی که تغییر شکل ظاهری می‌یابند. این توانایی در مرحله‌ی عملیات عینی پدیدار می‌گردد. زمانی که کودک هنوز مفهوم «مقدار» را درک نکرده است، فکر می‌کند اگر مایعی که در لیوان بلند و باریک است به لیوان پهنی انتقال پیدا کند یا بر عکس، در مقدار آن تغییر ایجاد شده است.

۹۷- گزینه «۳» ساختن گرابی، نوعی تفکر پیش‌علی در کودک است. کودک بر این باور است که تمام اشیاء و پدیده‌های طبیعی توسط انسان یا خدا به وجود آمده‌اند. کودک براساس تجربه فردی خود، در هر مرحله فهم جدیدی از جهان به دست می‌آورد و در ساخته پنداری پیشرفت می‌کند.

۹۸- گزینه «۲» اریکسون و پیاژه، هر دو معتقدند که رشد، ناپیوسته است و مراحل برای آن در نظر می‌گیرند. اریکسون مراحل رشد روانی - اجتماعی و پیاژه مراحل رشد شناختی را مطرح می‌کند. اسکینر در نظریه رفتارگرایی، معتقد است که رشد، پیوسته است و مراحل را شامل نمی‌شود. بندورا در نظریه کردارشناسی، رشد را هم به صورت پیوسته و هم ناپیوسته در نظر می‌گیرد.

۹۹- گزینه «۳» تقریباً همه‌ی تحقیقات در بیست سال گذشته از دیدگاه ویگوتسکی در مورد صحبت کردن با خود کودکان حمایت کرده‌اند. بنابراین اکنون «صحبت کردن با خود» به جای گفتار خودمحور، گفتار خصوصی نامیده می‌شود. گزینه‌ی ۴، نظریه‌ی پیاژه در مورد صحبت کردن با خود کودکان را مطرح می‌کند.

۱۰۰- گزینه «۳» متقاعد کننده ترین استدلال پیاژه درباره‌ی خودمحوری، تکلیفی است که به «مسأله‌ی سه کوه» معروف است. در این آزمایش، سه کوه با قله‌های متفاوت وجود دارد. پیاژه معتقد است که کودکان پیش عملیاتی وضعیت هر کوه را فقط از دید خودشان می‌توانند شرح دهند اما نمی‌توانند از دید عروسی که در طرف دیگر کوه‌ها قرار دارد به مسأله نگاه کنند.

۱۰۱- گزینه «۳» از نظر پیاژه، مهمترین نقص تفکر پیش عملیاتی «خود محوری» است. او معتقد بود که وقتی کودکان باز نهایی ذهنی دنیا را آغاز می‌کنند، غیر از دیدگاه خودشان از دیدگاه‌های دیگران بی‌خبر هستند و فکر می‌کنند هر کس دیگری مثل خود آن‌ها فکر و احساس می‌کند.

۱۰۲- روسو چند اندیشه‌ی مهم را به نظریه رشد افزوده است. او نخست این عقیده را مطرح کرد که رشد براساس برنامه زمانی زیستی و به گونه‌ای درون‌زاد پیش می‌رود. به این ترتیب، برای نخستین بار با تصویری از رشد روبه‌رو هستیم که نسبتاً مستقل از تأثیرات محیط است. شخصیت کودکان را صرفاً نیروهای بیرونی از قبیل آموزش بزرگسالان و تقویت‌های اجتماعی شکل نمی‌دهند بلکه آن‌ها بیش‌تر براساس طرح طبیعت رشد می‌کنند و یاد می‌گیرند. دوم این‌که، روسو مطرح کرد که رشد طی مجموعه‌ی مراحل صورت می‌گیرد که در جریان آن‌ها، کودکان جهان را به شیوه‌های متفاوت تجربه می‌کنند. کودکان با بزرگسالان فرق دارند نه به این علت که آن‌ها لوح سفیدی هستند که به تدریج درس‌های بزرگسالان را فرامی‌گیرند بلکه به این علت که در هر مرحله، الگوهای فکری و رفتاری کودک، دارای ویژگی‌های خاص خود است. سوم این‌که، روسو فلسفه جدیدی را درباره‌ی تعلیم و تربیت ارائه کرد که امروزه آن را فلسفه‌ی کودک محوری می‌نامیم؛ به این صورت که همواره براساس سن یادگیرنده با او رفتار کنید. به طور کلی این سه اندیشه روسو در نظریه پیاژه تأثیر زیادی داشته است.

۱۰۳- پیاژه معتقد است که زبان نقش مهمی در رشد شناختی ندارد، یعنی زبان موجب تفکر باز نمودی نمی‌شود. او معتقد است که فعالیت حسی - حرکتی، زیر بنای زبان، تقلید در غیاب الگو و بازی وانمود کردن است. اما ویگوتسکی در نظریه اجتماعی - فرهنگی خود بر بستر اجتماعی رشد شناختی تأکید می‌کند. یعنی رشد سریع زبان در اوایل کودکی، توانایی شرکت کودکان در گفتگوهای اجتماعی فراهم می‌کند.

کودکان پیش دبستانی، هنگام انجام فعالیت‌های روزمره با صدای بلند با خودشان حرف می‌زنند. پیاژه معتقد است که این اظهارات «گفتار خودمحور» نام دارند و به علت همین گفتار خودمحور است، که کودکان نمی‌توانند دیدگاه دیگران را درک کنند. به اعتقاد او رشد شناختی، تجربه‌های اجتماعی و اختلاف نظر با همسالان به این گفتار خود محور پایان می‌دهد. اما ویگوتسکی معتقد است که گفتار کودکان، خود محور و غیر اجتماعی نیست، بلکه کودکان برای خودگردانی و هدایت خود، با خودشان حرف می‌زنند. به اعتقاد ویگوتسکی، زبان شالوده همه فرایندی شناختی است، چون به کودکان کمک می‌کند درباره رفتارشان فکر کرده و برنامه‌ریزی کنند. همه تحقیقات از نظر ویگوتسکی حمایت کرده است. بنابراین این صحبت کردن‌های با خود به جای گفتار خود محور پیاژه، «گفتار خصوصی» نامیده می‌شود. همچنین ویگوتسکی معتقد است که با بزرگ‌تر شدن کودکان و آسان‌تر شدن تکالیف برای آن‌ها، گفتار خود گردان آن‌ها به صورت بی‌صدا و درونی در می‌آید. همان گفتارهایی که ما هنگام فکر کردن و عمل کردن در موقعیت‌های روزمره با خودمان انجام می‌دهیم. این گفتارها، «گفتار درونی» نام دارند. هر چقدر تکالیف دشوارتر باشند، استفاده از گفتار خصوصی بیشتر می‌گردد.

ویگوتسکی، با پیاژه موافق بود که کودکان موجودات فعال و سازنده‌ای هستند، اما برخلاف پیاژه، رشد شناختی را به صورت فرایند میانجی اجتماعی در نظر داشت، به طوری که کودک به حمایت بزرگسالان و همسالان خیره در انجام کارهای جدید وابسته است.

پیاژه معتقد بود که همه‌ی کودکان مراحل رشد یکسانی را پشت سر می‌گذارند اما ویگوتسکی معتقد نبود که همه‌ی کودکان مراحل یکسانی را پشت سر می‌گذارند. به اعتقاد ویگوتسکی، کودکان به محض این‌که زبان را فرا می‌گیرند، توانایی تقویت شده آن‌ها در برقراری ارتباط با دیگران، به تغییرات «پیوسته» در فکر و رفتار منجر می‌شود که می‌تواند از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشد، اما پیاژه برای رشد، مرحله‌ی را در نظر می‌گرفت و به اعتقاد او رشد «فایوسته» است.

۱۰۴- گزینه «۱» پیاژه، زبان را ابزار مهمی در بازنمایی ذهنی ما به حساب می‌آورد، اما آن را در شناخت و تفکر ما، چندان مهم تلقی نمی‌کند. یعنی زبان الزاماً برای رشد تفکر، شکل نگرفته است، بلکه شناخت و تفکر ما قبل از شکل گیری زبان رشد خود را آغاز کرده است.

۱۰۵- گزینه «۱» تعادل جویی عبارت است از حالت توازن بین درون‌سازی و برون‌سازی که حالتی با ثبات و راحت است و نقش انگیزشی در رشد شناختی فرد دارد.

۱۰۶- گزینه «۳» هدف از رشد شناختی از دیدگاه پیاژه، ایجاد سازگاری است. سازش روانشناختی عبارت است از تعامل بین درون‌سازی (وارد کردن داده‌های برونی در روان بنه‌ها) و برون‌سازی (تغییر دادن روان بنه‌ها جهت تناسب با یک موقعیت جدید). کنش «سازمان‌دهی» از سازگاری جدایی ناپذیر است و معرف رابطه اجزاء با کل است.

۱۰۷- گزینه «۳» پیاژه عامل «گروه همسالان» را پس از تحول شناختی، در تحول اخلاقی کودکان بسیار مهم تلقی می‌کند.

۱۰۸- گزینه «۲» کودکان پیش دبستانی وقتی به فعالیت‌های روزمره‌ی خود مشغول هستند، اغلب با صدای بلند با خودشان حرف می‌زنند که پیاژه آن را «گفتار خود محور» نامید. از نظر پیاژه این پدیده زمانی است که کودک نمی‌تواند دیدگاه دیگران را درک کند. اما ویگوتسکی معتقد بود که کودکان برای خود گردانی و هدایت خود، با خودشان حرف می‌زنند. ویگوتسکی زبان را شالوده‌ی همه فرایندهای شناختی می‌دانست. وقتی کودکان بزرگ‌تر می‌شوند، گفتار خودگردان آن‌ها درونی می‌شود که به آن «گفتار درونی» گفته می‌شود. یعنی به جای گفتار خود محور پیاژه، «گفتار خصوصی» نامیده می‌شود.

۱۰۹- گزینه «۱» پایداری شیء عبارت است از وجود اشیا حتی زمانی که دور از دسترس هستند، که در مرحله ۴ حسی - حرکتی (۸ تا ۱۲ ماهگی) ظاهر می‌شود. مرحله حسی - حرکتی به ۲ سال اول زندگی اطلاق می‌شود بنابراین سایر گزینه‌ها، در گسترده‌ی سنی حسی - حرکتی قرار نمی‌گیرد.

۱۱۰- گزینه «۳» توانایی نگهداری ذهنی در مرحله‌ی عملیات عینی ۷-۱۱ سالگی ظاهر می‌شود. مفاهیم عدد، ماده، طول (مقدار) در ۷ سالگی و مفاهیم وزن و مساحت در ۹ سالگی ظاهر می‌شوند. توانایی نگهداری ذهنی حجم از همه مفاهیم دیرتر و در ۱۱ سالگی پدیدار می‌شود.

۱۱۱- گزینه «۳» واکنش‌های چرخشی اولیه، در مرحله دوم حسی - حرکتی و زمانی است که اعمال کودک متوجه بدن اوست. او با تکرار کردن رفتارهای تصادفی نتایج مطلوبی به بار می‌آورد.

مرحله‌ی سوم حسی - حرکتی، زمانی است که واکنش‌های دورانی ثانوی (۴ تا ۸ ماهگی) شکل می‌گیرد. مرحله‌ای است که ماندگار کردن دیدنی‌های جالب اتفاق می‌افتد. در این جا پیشرفت‌های حرکتی باعث معطوف شدن توجه کودک به سمت بیرون می‌شود. در جریان واکنش‌های چرخشی، کودک رویدادهای جالبی که در نتیجه اعمال خودش ایجاد می‌شود را تکرار می‌کند.

در مرحله‌ی چهارم حسی - حرکتی، واکنش‌های چرخشی ثانویه با هم هماهنگ می‌شوند (۸ تا ۱۲ ماهگی) تا رفتار عمدی و هدف‌گرا ایجاد شود. در مرحله پنجم حسی - حرکتی، واکنش‌های چرخشی ثالث ایجاد می‌شود (۱۲ تا ۱۸ ماهگی) و کودک از طریق رفتارهای متنوع، فعالانه به وسایل جدیدی دست می‌یابد. کودک می‌تواند یک شیء مخفی را در چندین محل جستجو کند.

۱۱۲- گزینه «۴» از نظر ویگوتسکی شناخت آدمی ماهیتی اشتراکی دارد. او صحبت کردن با خود کودکان را به جای گفتار خود محور، «گفتار خصوصی» نامید. این گفتار خصوصی از منطقه مجاور رشد ناشی می‌شود. در نوباوگی، ارتباط در منطقه مجاور رشد غیر کلامی است. در اوایل کودکی به گفتگوها اضافه می‌شود و بزرگسالان ماهرتر، به کودک کمک می‌کنند. کلاس‌های مدل پیاژه و ویگوتسکی هر دو بر مشارکت فعال و تفاوت‌های فردی تأکید می‌کنند، اما ویگوتسکی از یادگیری اکتشافی مستقل فراتر می‌رود و بر «اکتشاف کمکی» تأکید می‌کند.

۱۱۳- گزینه «۳» «منطق شهودی» زمانی است که کودک موفق به حل مسأله می‌شود، اما از اصولی که در آن به کار رفته، آگاه نیست. «منطق قیاسی»، توانایی حل مسأله از کل به جز است. «استدلال استقرایی» نیز توانایی حل مسأله از جزء به کل می‌باشد که در دوره نوجوانی حاصل می‌شود.

۱۱۴- گزینه «۳» «سازش» روان شناختی عبارت است از ایجاد تعادل بین «درون سازی» (وارد کردن داده‌های برونی در روان بنه‌ها) و «بروی سازی» (تغییر دادن روان بنه‌ها به منظور همسطح شدن با یک موقعیت جدید).

«سازمان» یا «سازمان بندی»، معرف رابطه‌ی اجزاء با کل است و از عمل سازش جدایی ناپذیر است. سازش و سازماندهی مکمل یکدیگرند چرا که سازش زمانی تحقق یافته است که سازماندهی شده باشد.

۱۱۵- چامسکی نسبت به پیاژه فطرت‌گراتر است. چامسکی بر این باور است که زبان اصولاً در زن‌ها ته‌یه شده است. کودکان براساس دریافت محرک‌های مناسب، به طور خودکار، شکل‌های گرامری را براساس این پیش‌زمینه زنتیکی، ایجاد می‌کنند. در حالی که پیاژه بر رشدی که به وسیله زن‌ها کنترل می‌شود، تأکید کم‌تری می‌کند. از نظر چامسکی زبان «ارگان ذهنی» فوق‌العاده ویژه‌ای است که نسبتاً به صورت مستقل از سایر شکل‌های شناخت رشد می‌یابد. در حالی که پیاژه و پیروانش رشد زبان را بیش‌تر به رشد شناختی عمومی فرد وابسته می‌دانند.

از دیدگاه ویگوتسکی، رشد خود به خودی اهمیت دارد، اما آن‌طور که پیاژه به آن اعتقاد داشت، رشد درونی تنها مسأله با اهمیت نیست. اگر ذهن کودکان تنها محصول اکتشاف و اختراعات خود به خودی آن‌ها باشد، ذهن آن‌ها چندان پیشرفتی نخواهد کرد. در حقیقت کودکان از دانش و ابزارهای مفهومی که فرهنگ در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد نیز، تا حد زیادی سود می‌برند. همچنان که پیاژه گفته است، معلم آن دسته از مواد درسی را به کودکان ارائه می‌دهند که آموختن آن‌ها به وسیله‌ی خود کودک، بسیار مشکل است، اما این از نظر ویگوتسکی بهترین آموزشی است که می‌توان انجام داد. آموزش باید جلوتر از رشد باشد و آن را با خود به پیش ببرد و به کودکان در تسلط بر موضوعاتی کمک کند که خود آن‌ها نمی‌توانند بلافاصله آن‌ها را کسب کنند. درک آغازین آن‌ها ممکن است سطحی باشد، اما آموزش ارزشمند است، زیرا ذهن کودکان را پیشرفته می‌کند.

پیاژه معتقد است که زبان نقش مهمی در رشد شناختی ندارد، یعنی زبان موجب تفکر باز نمودی نمی‌شود. او معتقد است که فعالیت حسی - حرکتی، زیر بنای زبان، تقلید در غیاب الگو و بازی وانمود کردن است. اما ویگوتسکی در نظریه اجتماعی - فرهنگی خود بر بستر اجتماعی رشد شناختی تأکید می‌کند. یعنی رشد سریع زبان در اوایل کودکی، توانایی شرکت کودکان در گفتگوهای اجتماعی فراهم می‌کند.

۱۱۶- ۱- پیازه معتقد است که زبان نقش مهمی در رشد شناختی ندارد، یعنی زبان موجب تفکر بازنمودی نمی‌شود. او معتقد است که فعالیت حسی - حرکتی، زیر بنای زبان، تقلید در غیاب الگو و بازی وانمود کردن است. اما ویگوتسکی در نظریه اجتماعی- فرهنگی خود بر بستر اجتماعی رشد شناختی تأکید می‌کند. یعنی رشد سریع زبان در اوایل کودکی، توانایی شرکت کودکان در گفتگوهای اجتماعی فراهم می‌کند.

۲- کودکان پیش دبستانی، هنگام انجام فعالیت‌های روزمره با صدای بلند با خودشان حرف می‌زنند. پیازه معتقد است که این اظهارات «گفتار خودمحور» نام دارند و به علت همین گفتار خودمحور است، که کودکان نمی‌توانند دیدگاه دیگران را درک کنند. به اعتقاد او رشد شناختی، تجربه‌های اجتماعی و اختلاف نظر با همسالان به این گفتار خود محور پایان می‌دهد. اما ویگوتسکی معتقد است که گفتار کودکان، خود محور و غیر اجتماعی نیست، بلکه کودکان برای خودگردانی و هدایت خود، با خودشان حرف می‌زنند. به اعتقاد ویگوتسکی، زبان شالوده همه فرایندی شناختی است، چون به کودکان کمک می‌کند درباره رفتارشان فکر کرده و برنامه‌ریزی کنند. همه تحقیقات از نظر ویگوتسکی حمایت کرده است. بنابراین این صحبت کردن‌های با خود به جای گفتار خود محور پیازه، «گفتار خصوصی» نامیده می‌شود. همچنین ویگوتسکی معتقد است که با بزرگتر شدن کودکان و آسان‌تر شدن تکالیف برای آن‌ها، گفتار خود گردان آن‌ها به صورت بی‌صدا و درونی در می‌آید. همان گفتارهایی که ما هنگام فکر کردن و عمل کردن در موقعیت‌های روزمره با خودمان انجام می‌دهیم. این گفتارها، «گفتار درونی» نام دارند. هر چقدر تکالیف دشوارتر باشند، استفاده از گفتار خصوصی بیشتر می‌گردد.

۳- پیازه در کلاس‌های آموزشی خود از «یادگیری اکتشافی» استفاده می‌کرد. بدین ترتیب کودکان ترغیب می‌شدند که از طریق تعامل خود انگیزه با محیط، خودشان دست به اکتشاف بزنند. همچنین او معتقد است که تمامی کودکان توالی رشد یکسانی دارند، اما سرعت آن‌ها متفاوت است. ویگوتسکی در کلاس‌های آموزشی خود از «اکتشاف کمکی» (assisted discovery) استفاده می‌کرد. مثلاً زمانی که معلم در رابطه با موضوع درس مثال‌هایی را برای کودکان مطرح می‌کنند و یا یادآوری‌های کلامی که انجام می‌دهند، با منطقه مجاور رشد (پتانسیل رشد) هر کودک متناسب می‌گردد و بدین ترتیب امر یادگیری آسان‌تر می‌شود. او بر «یادگیری یاری بخش» نیز تأکید می‌کرد (منطقه‌ی مجاور رشد به فعالیت‌هایی اشاره دارد که کودک به تنهایی نمی‌تواند انجام دهد اما با کمک بزرگسالان قادر به انجام آن‌ها می‌گردد).

۴- ویگوتسکی، با پیازه موافق بود که کودکان موجودات فعال و سازنده‌ای هستند، اما برخلاف پیازه، رشد شناختی را به صورت فرایند میانجی اجتماعی در نظر داشت، به طوری که کودک به حمایت بزرگسالان و همسالان خبره در انجام کارهای جدید وابسته است.

۵- پیازه معتقد بود که همه‌ی کودکان مراحل رشد یکسانی را پشت سر می‌گذارند اما ویگوتسکی معتقد نبود که همه‌ی کودکان مراحل یکسانی را پشت سر می‌گذارند. به اعتقاد ویگوتسکی، کودکان به محض این‌که زبان را فرا می‌گیرند، توانایی تقویت شده آن‌ها در برقراری ارتباط با دیگران، به تغییرات «پیوسته» در فکر و رفتار منجر می‌شود که می‌تواند از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشد، اما پیازه برای رشد، مرحله‌ی را در نظر می‌گرفت و به اعتقاد او رشد «هاپیوسته» است.

۱۱۷- نوپیازه‌ای‌ها کسانی هستند که نظریه پیازه را مورد انتقاد قرار داده‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توانند به فیشر و کیس اشاره کرد. شاید بحث‌انگیزترین ادعای پیازه که نوپیازه‌ای‌ها آن را بیش‌تر مورد سؤال قرار دادند این باشد که رشد شناختی، فرآیندی خود انگیزه است. او می‌گوید کودکان ساختارهای شناختی را، خودبه‌خود و بدون تدریس بزرگسالان در خود می‌پروراندند در حالی که نوپیازه‌ای‌ها به نظریه‌های یادگیری گرایش دارند و بر این باورند که تدریس بزرگسالان مهم‌تر از آن چیزی است که پیازه فکر می‌کند. همچنین برخی نوپیازه‌ای‌ها سعی کرده‌اند که نشان دهند که پیازه قابلیت‌های کودکان را دست‌کم گرفته است. یعنی کودکان بسیار زیرک‌تر و با هوش‌تر از آن هستند که پیازه تصور می‌کرد.

تحقیقات متعددی نشان داده است، که نوباوگان زودتر از آنچه که پیازه بیان می‌دارد، به توانایی‌های شناختی دست می‌یابند. مثلاً پیازه معتقد است که کودکان در مرحله‌ی واکنش‌های چرخشی ثانوی یعنی ۴ تا ۸ ماهگی برای کاوش محیط بیرونی و دیدنی‌ها و شنیدنی‌های جالب فعالیت می‌کنند. اما پژوهش‌ها نشان داده است که کودکان به محض تولدشان به کاوش در محیط می‌پردازند. بررسی‌های شرطی‌سازی کنشگر نیز مؤید این مسأله می‌باشد. پیازه معتقد بود که نوباوگان بین ۸ تا ۱۲ ماهگی، به پایداری شیء (این‌که اشیاء وقتی در دسترس نیستند باز هم وجود دارند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند) دست می‌یابند. اما بررسی‌های متعدد نشان می‌دهند که حتی نوباوگان ۲/۵ ماهه نیز، از پایداری شیء آگاهند. اگر آن‌ها نمی‌توانند اسباب‌بازی مخفی را پیدا کنند، به این علت نیست که از پایداری شیء آگاهی ندارند، بلکه به این علت است که آنچه که آن‌ها درباره‌ی پایداری شیء می‌دانند، هنوز در رفتار جستجو کردن آن‌ها مشهود نیست.

اگر محل یک شیء پنهان شده در تاریکی را با یک صوت، علامت دهیم، نوباوگان ۶/۵ ماهه نیز آن را به راحتی پیدا می‌کنند. خطای جستجوی AB نیز به این علت اتفاق می‌افتد، که نوباوگان نمی‌توانند پاسخی را که قبلاً تقویت شده است، بازداری کنند. همچنین آن‌ها نمی‌توانند آگاهی از محل شیء را با عمل، ترکیب کنند، چرا که توانایی ترکیب کردن آگاهی با عمل، در نتیجه‌ی رشد سریع قطعه‌های پیشانی قشر مخ، در پایان سال اول زندگی به وجود می‌آید. نوباوگان از ویژگی‌های متعدد اشیاء آگاه هستند. مثلاً نوباوگان ۳ تا ۴ ماهه می‌دانند که یک شیء جامد نمی‌تواند به شیء جامد دیگر نفوذ کند. نوباوگان ۶ ماهه نسبت به آثار جاذبه زمین نیز حساس هستند مثلاً وقتی که شیء در هوا بدون حمایت رها شود، آن‌ها با دقت به آن نگاه می‌کنند. نوباوگان ۷-۶ ماهه می‌دانند که اگر شیء را روی سطح شیب‌دار قرار دهیم، به طرف پایین سر می‌خورد نه به طرف بالا. پیازه معتقد است که نوباوگان بین ۸ تا ۱۲ ماهگی، علیت مادی را درک می‌کنند، اما شواهد نشان داده است که وقتی یک توپ غلتان به یک شیء ثابت برخورد می‌کند، نوباوگان ۲/۵ ماهه انتظار دارند که شیء ثابت حرکت کند. همچنین نوباوگان ۶ ماهه می‌فهمند که اگر شیء متحرک بزرگ‌تر باشد، شیء ثابت دورتر رانده می‌شود.

پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که تقلید معوق که نوعی از بازنمایی ذهنی است، در ۶ هفتگی وجود دارد. مثلاً نوباوگانی که حالت صورت خاصی از یک فرد ناآشنا را دیده‌اند، وقتی که روز بعد او را با چهره‌ای بی‌تفاوت می‌بینند، حالت صورت قبلی او را تقلید می‌کنند. کودکان نوپا در ۱۴ ماهگی، از تقلید معوق بسیار استفاده می‌کنند. مثلاً رفتارهایی که در مهد کودک آموخته‌اند را در خانه اجرا می‌کنند.

مهارت‌های بازنمایی ذهنی، بیشتر از آنچه که پیازه مدنظر داشت، امکان مسأله‌گشایی را برای نوباوگان فراهم می‌کند. به طور مثال نوباوگان می‌توانند در ۱۰ تا ۱۲ ماهگی، از راه قیاس، مسأله را حل کنند. قیاس که عبارت از توانایی استدلال از کل به جزء است، به نوباوگان کمک می‌کند تا از یک راهبرد که در مورد یک مسأله به کار برده شده است برای حل مسأله‌های مربوط استفاده کنند. بنابراین کودکان حتی در سال اول زندگی هم می‌توانند از کوشش و خطا فراتر بروند.

سرانجام این که، نوباوگان آنگونه که پیازه معتقد است به صورت منظم و مرحله‌دار رشد نمی‌کنند. یعنی این‌طور نیست که انواع مهارت‌ها با هم و به طور ناگهانی در یک زیر مرحله‌ی جدید، به وجود بیایند، بلکه برحسب دشواری تکلیف، میزان رشد زبانی و تجربه‌های خاص، ممکن است که یک کودک از نظر تقلید در یک سطحی از پیشرفت قرار داشته باشد اما از نظر پایداری شیء به آن اندازه پیشرفت نکرده باشد. شاید علت این که پیازه، توانایی‌های نوباوگان را دست کم گرفته است این باشد که وی از فنون آزمایشی پیشرفته امروزی برخوردار نبوده و تنها با توجه به رفتارها و پیشرفت‌های سه فرزند خویش، این فرایندها را مورد بررسی قرار داده است. به هر حال خدمات عظیم پیازه، روشنگر راه بسیاری از تحقیقات و پژوهش‌ها در مورد شناخت کودک بوده است.

۱۱۸- گزینه «۱» در دوره پیش عملیاتی خود محوری (خود میان بینی) کودکان در سطح عدم تمایز نسبی ابتدایی بین نقطه نظر خود و نقطه نظر دیگران قرار می‌گیرد. سایر گزینه‌ها انواع خود میان بینی در دوره پیش عملیاتی هستند:

۱- خود میان بینی‌های مستقیم (فضایی، زمانی، علی).

۲- خود میان بینی‌های غیر مستقیم (جاندار پندار، ساخته پنداری، غایت نگری، واقع پنداری).

۳- خود میان بینی‌های اجتماعی (کاربرد قواعد در فعالیت‌ها).

۱۱۹- گزینه «۴» ویگوتسکی معتقد است که آزمون‌های هوش، میزان توانایی کودک را برای آموختن موارد جدید نمی‌سنجد و توانایی پیش‌بینی هوشبهر آتی کودکان را ندارد.

۱۲۰- گزینه «۳» ویگوتسکی در کلاس‌های آموزشی خود، از یادگیری اکتشافی فراتر می‌رود و روی شناخت اشتراکی (اکتشاف کمکی) تأکید می‌کند. مثال‌ها و توضیحات معلمان و تشریح مساعی همکلاسان، به اکتشاف کمکی یا شناخت اشتراکی کمک می‌کند. به عقیده ویگوتسکی، بازی وانمود کردن، منطقه مجاور یا پتانسیل رشد مناسبی است که طی آن کودکان مهارت‌های زیادی را فرا می‌گیرند.

۱۲۱- گزینه «۲» گزینه ۱ غلط است، چرا که تعامل کودک در مرحله حسی - حرکتی از طریق واکنش‌های دورانی (چرخشی) صورت می‌گیرد. واکنش دورانی عبارت است از گیر کردن نوزاد در تجربه جدیدی که فعالیت حرکتی خود او، آن را به وجود آورده است. این واکنش‌ها ابتدا بر بدن نوزاد متمرکز است و سپس به سمت محیط بیرونی معطوف می‌شود. بنابراین کنش متقابل کودک با محیط موجب رشد او می‌گردد. گزینه ۳ نمی‌تواند صحیح باشد، چرا که تقلید در مرحله حسی - حرکتی موجب رشد شناختی نمی‌گردد. توانایی تقلید در غیاب الگو در مرحله پیش عملیاتی حاصل می‌گردد. گزینه ۴ نیز صحیح نمی‌باشد، زیرا در مرحله حسی - حرکتی کودک به دستکاری اشیاء در محیط می‌پردازد، کم کم تجربی و خلاق می‌شود و به ایجاد تأثیرات تازه در محیط گرایش پیدا می‌کند.

۱۲۲- گزینه «۱» زان پیازه، کودکان را کاوشگران فعال و با انگیزه‌های می‌دانست که با عمل کردن مستقیم روی محیط، تفکر خود را پرورش و گسترش می‌دهند. بنابراین در نظریه‌ی پیازه تعامل فرد و محیط نقش عمده‌ای در شکل‌گیری مراحل دارد.

۱۲۳- گزینه «۴» پیازه نیم دوره «پیش عملیاتی» را نیم دوره «رمزی» یا «نمادی» نامیده است. کودک در این مرحله به بسیاری از ابزارهای جدید ذهنی و جنبه‌های تجسمی مجهز می‌شود. از توانایی‌هایی که در نیم دوره پیش عملیاتی حاصل می‌شود می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱- زبان یا کنش علامتی ۲- فعالیت‌های رمزی ۳- ایجاد تصویر ذهنی ۴- تقلید در غیاب الگو

در نیم دوره «عملیات عینی» کودک ظرفیت عملیات ردیف کردن، طبقه‌بندی کردن و نگهداری ذهنی را پیدا می‌کند. عملیات ردیف کردن عبارت است از ایجاد ترتیب بین عناصر که در این نیم دوره به صورت نظام‌دار و براساس مقایسه صورت می‌گیرد. طبقه‌بندی در مرحله عملیات عینی نیز به صورت در نظر گرفتن رابطه بین مجموعه‌ها و زیرمجموعه‌هاست. «نگهداری ذهنی» نیز عبارت است از ظرفیت درک ثبات کمی اشیاء علیرغم تغییرات ظاهری آنها. در مرحله عملیات انتزاعی تفکر انتزاعی حاصل می‌گردد.

۱۲۴- گزینه «۳» در نظریه پیازه ظرفیت نگهداری ذهنی، بر پایه «برگشت‌پذیری» استوار است. مثلاً اگر در نیم دوره پیش عملیاتی خمیر گلوله شکلی را به شکل استوانه در بیاریم کودک فکر می‌کند که مقدار آن تغییر کرده است، اما در مرحله عملیات عینی که کودک ظرفیت نگهداری ذهنی را پیدا کرده است، متوجه می‌شود که با تغییر شکل خمیر، در مقدار آن تغییری ایجاد نمی‌شود. «جبران» نیز نوعی بازگشت‌پذیری است که در مورد روابط اشیاء به کار

می‌رود. مثلاً وقتی دو تکه چوب A و B که هم اندازه هستند به صورت موازی اما ناهم‌تراز در کنار هم قرار بگیرند، کودک می‌تواند استدلال کند که تفاوت A در یک طرفه تفاوت B را در طرف دیگر جبران می‌کند.

۱۲۵- گزینه «۲» میان‌گرایی (centration) در نیم دوره پیش‌عملیاتی مانع از دست‌یابی کودکان به درک مفهوم نگهداری مایع می‌شود. یعنی اگر در نیم دوره پیش‌عملیاتی آبی را که در ظرف بلند و باریک قرار دارد در ظرف پهن بریزیم، کودک فکر می‌کند که در مقدار آب تغییری حاصل گشته است. در اینجا کودک هنوز به ظرفیت نگهداری ذهنی مجهز نشده است. یعنی نمی‌تواند استدلال کند که خصوصیات کمی فیزیکی و هندسی اشیاء علیرغم تغییر شکل ظاهری آن‌ها ثابت باقی می‌ماند. «ساخته پنداری» و «غایبی انگاری» از انواع خود میان‌بینی‌های غیرمستقیم می‌باشند که توسط پیازه مطرح شده است. در ساخته پنداری کودک فکر می‌کند که همه پدیده‌های طبیعی توسط خدا یا انسان ساخته شده است. در غایبی انگاری کودک برای هر پدیده‌ای علت و غایتی را در نظر می‌گیرد. مثلاً خداوند رویاها را برای ما می‌فرستد، چون کارهایی کرده‌ایم که نباید می‌کردیم. «منطق استقرایی» عبارت است از توانایی استدلال از جزء به کل.

۱۲۶- گزینه «۴» وقتی کودک ۴ ساله‌ای نحوه کارکرد یک اسباب‌بازی را به جملات کوتاه و ساده‌تری برای برادر کوچک‌تر خود توضیح می‌دهد، یعنی درک می‌کند که او کوچک‌تر است و برای فهم نحوه کارکرد اسباب‌بازی به توضیح واضح و قابل فهم‌تری نیاز دارد این یافته مفهوم خود میان‌بینی که پیازه برای کودکان این سن در نظر گرفته است، به چالش می‌کشد، چرا که پیازه معتقد است که کودکان در سنین پیش‌عملیاتی جهان را از دید خود می‌نگرند و نمی‌توانند برای نقطه نظر خود و دیگران تمایزی قابل شوند. اگر بخواهیم دید پیازه را در این مورد بیان کنیم، باید بگوییم که این کودک ۴ ساله می‌بایست نحوه کارکرد اسباب‌بازی را همان گونه که خود می‌داند بدون این که ساده‌ترش کند برای برادر کوچک‌ترش بیان کند.

۱۲۷- به اعتقاد پیازه، رشد مغز به همراه تجربیاتی که کودک در دنیای متنوع بیرونی کسب می‌کند، باعث می‌شود تا کودک در هر جایی که هست به مرحله‌ی عملیات عینی برسد، اما شواهد نشان می‌دهد که تجربه‌های فرهنگی و تحصیلی خاص ارتباط زیادی با توانایی انجام تکالیف پیازه‌ای دارد. مثلاً در بعضی جوامع روستایی و قبیله‌ای، معمولاً «نگهداری ذهنی» بسیار به تأخیر می‌افتد. در چنین جوامعی، مفاهیم طول و مایع تا ۱۱ سالگی و حتی سنین بالاتر هم درک نمی‌شود. این شواهد نشان می‌دهد که کودکان برای تسلط یافتن بر مفاهیم پیازه‌ای مثل نگهداری، باید در فعالیت‌های روزمره‌ای مشارکت داشته باشند، که به این شیوه‌ی تفکر کمک می‌کنند. مثلاً در فرهنگی که بر توزیع برابر و مساوی کالاها تأکید می‌شود، توانایی نگهداری به زودی ایجاد می‌شود چرا که کودکان در چنین فرهنگ‌هایی، مرتباً می‌بینند که کمیت واحدی به شیوه‌های متعددی، تقسیم می‌شود. اما در جوامعی که تقسیم مساوی کالا رایج نیست، توانایی نگهداری ذهن در سن مورد انتظار پدیدار نمی‌شود. خود تجربه‌ی مدرسه رفتن نیز به تسلط یافتن در تکالیف پیازه‌ای کمک می‌کند. به طور مثال کودکانی که به مدرسه می‌روند فرصت‌هایی برای یادگیری ردیف کردن اشیاء، آموختن روابط ترتیبی و یادآوری اجزای مسایل پیچیده داشته‌اند، لذا در تکالیف پیازه‌ای بهتر عمل می‌کنند. پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که نوع منطقی که تکالیف پیازه‌ای به آن احتیاج دارد، به طور خود انگیخته در کودکان ایجاد نمی‌شود، بلکه به صورت اجتماعی و در اثر فعالیت‌های عملی در فرهنگ‌های خاص ایجاد می‌شود.

در واقع پیازه درست می‌گفت که کودکان دبستانی، مسایلی را که تا چند سال قبل نمی‌توانستند حل کنند، اکنون به صورت منطقی و منظم حل می‌کنند. اما مسأله این است که بهتر است رشد را در این دوره، به صورت پیوسته در نظر بگیریم نه به صورت ناپیوسته (مرحله‌ای). تعداد زیادی از پژوهشگران معتقدند که هر دو نوع تغییر اتفاق می‌افتد. در واقع کودکان از اوایل تا اواسط کودکی، طرحواره‌های منطقی را در مورد تکالیف زیادی به کار می‌برند، اما تفکر آن‌ها در جریان منطقی شدن، تغییرات کیفی زیادی را متحمل می‌شود و به سمت درک اصول زیربنایی تفکر منطقی پیش می‌رود. خود پیازه نیز این مسأله را درک کرده است و به همین علت مسأله رشد «درون مرحله‌ای» را مطرح کرده است.

توجواتان، بسیار بیشتر از سال‌های گذشته قادر به درک اصول عملی می‌گردند. به طور مثال کودکان دبستانی، نمی‌توانند مسایلی را که به طور هم‌زمان با سه متغیر یا بیشتر در ارتباط هستند درک کنند و تنها موقعیت‌هایی که دو متغیر مربوط به هم دارند را درک می‌کنند. توانایی تفکر گزاره‌ای نیز در کودکان دبستانی بسیار محدود است. به طور مثال اگر جمله‌ای را به آن‌ها بدهیم که با واقعیت بیرونی در تضاد باشد، آن‌ها نمی‌توانند آن را درک کنند و آن جمله را غلط ارزیابی می‌کنند. مثلاً جمله‌ی زیر را در نظر بگیرید:

«اگر سگ‌ها بزرگ‌تر از قیل‌ها باشند و قیل‌ها بزرگ‌تر از مورچه‌ها، پس سگ‌ها از مورچه‌ها بزرگ‌ترند» کودکان زیر ۱۰ سال نمی‌توانند منطق این جمله را درک کنند و فقط آن را با زندگی واقعی مقایسه می‌کنند. در نتیجه جمله را غلط ارزیابی می‌کنند. بنابراین کودکان دبستانی نمی‌توانند ضرورت منطقی استدلال گزاره‌ای را درک کنند و توانایی تفکر گزاره‌ای و نتیجه‌گیری براساس منطق را ندارند. استدلال آن‌ها تنها براساس برهان دنیای واقعی است. همان‌طور که نظریه‌ی پیازه نشان می‌دهد، توانایی تفکر گزاره‌ای در سال‌های نوجوانی بهبود قابل توجهی می‌یابد.

حل کردن تکالیف عملیات صوری پیازه، تا اندازه‌ی زیادی به آموزش و تجربه‌ی فرد بستگی دارد. طبق بررسی‌های انجام شده ۴۰ تا ۶۰ درصد دانش‌جویان نیز، نمی‌توانند مسایل عملیات صوری را حل کنند. علت این است که افراد در موقعیت‌هایی به صورت انتزاعی فکر می‌کنند، که تجربه‌ی زیادی در آن داشته باشند. به طور مثال یک دانشجوی فیزیک ممکن است مسأله پاندول را به راحتی حل کند اما یک دانشجوی تاریخ نتواند آن را حل کند. بنابراین به علت وجود تفاوت در زمینه‌ی آموزش و تجربه‌ی افراد، کسی که در یکی از تکالیف خوب عمل می‌کند، ممکن است در تکالیف دیگر به این خوبی عمل نکند. همان‌طوری که گفته شد،

رشد تفکر عملیات عینی در برخی از جوامع روستایی به تمویق می‌افتد. لازم به ذکر است که رشد تفکر انتزاعی و انجام عملیات صوری، ممکن است در بعضی جوامع و فرهنگها اسلأ اتفاق نیفتد البته پیاژه نیز تصدیق کرده است که در برخی جوامع به علت فقدان فرصت حل مسایل فرضی، تفکر انتزاعی وجود ندارد.

۱۲۸- گزینه «۴» روش بالینی پیاژه، روشی است حد فاصل بین مشاهده‌ی ساده و روش تجربی. در واقع این روش، عبارت است از مصاحبه‌ای که آزمایش‌کننده با آزمودنی به عمل می‌آورد. هر یک از پاسخ‌های آزمودنی به طرح سؤال بعدی می‌انجامد. ویژگی اصلی روش پیاژه، این است که او برای رفع عیوب مصاحبه‌ی بالینی، از آزمون مخالف استفاده می‌کند.

۱۲۹- گزینه «۱» برونر مفهوم «آمادگی» را مطرح می‌کند و معتقد است که هر موضوعی را می‌توان در هر مرحله‌ای به کودک آموخت، به شرط آنکه موضوع را به گونه‌ای که برای کودک قابل فهم باشد بیان کنیم. بنابراین هر موضوعی باید به زبان فکری کودک برگردانده، شود. آمادگی یاددانی است و نباید منتظر رسیدن آن شد.

۱۳۰- گزینه «۴» برونر در نظریه‌ی خود بر مفهوم «آمادگی» تأکید می‌کند. آمادگی بدین معناست که هر موضوعی را می‌توان به کودک آموخت و نباید منتظر رسیدن آن شد. به اعتقاد برونر می‌توان از طریق آمادگی، محیط غنی و آموزش زبان، سرعت رشد ذهنی را به سرعت افزایش داد.

۱۳۱- گزینه «۲» پیاژه معتقد نبود که دانش به صورت منفعل و تقویت شده به کودکان تحمیل شود، بلکه او آن‌ها را موجودات فعالی در نظر می‌گرفت که با دستکاری و کلودین محیط، فعالانه دانش را می‌سازند و رشد شناختی آن‌ها به صورت مرحله‌ای واقع می‌شود. طبق نظر پیاژه، کودکان در جریان تلاش‌هایی برای رسیدن به تعادل یا توازن بین ساختارهای درونی و اطلاعاتی که از محیطشان می‌گیرند، سرانجام برداشت‌های نادرست از محیط را اصلاح می‌کنند.

۱۳۲- گزینه «۴» پیاژه تفکر را مقدم بر زبان می‌داند اما از نظر ویگوتسکی، زبان مقدم بر تفکر است. به عبارت دیگر پیاژه معتقد است که زبان نقش مهمی در الگوی شناختی ندارد و موجب تفکر باز نمودی نمی‌شود اما ویگوتسکی معتقد است که رشد سریع زبان در اوایل کودکی، توانایی شرکت کودکان در گفتگوهای اجتماعی را فراهم می‌آورد.

آزمون فصل چهارم

- ۱- آزمایش سه کوه پیاژه برای نشان دادن کدامیک از خصایص کودکان است؟
 (۱) خودمحوری (۲) برون سازی (۳) درون سازی (۴) تفکر انتزاعی
- ۲- براساس نظریه پیاژه، اکتساب کدامیک از توانایی‌های زیر مربوط به دوره‌ی پیش عملیاتی است؟
 (۱) ردیف کردن (۲) درک رابطه‌ی جزء و کل (۳) تفکر انتزاعی (۴) رفتار نمادی
- ۳- گستره سنی ۲ تا ۷ سالگی در نظام پیاژه، تحت عنوان چه مرحله‌ای نامیده می‌شود؟
 (۱) حسی - حرکتی (۲) عملیات عینی (۳) پیش عملیاتی (۴) عملیات صوری
- ۴- عقیده‌ی کودک مبنی بر این که تمام اشیاء و پدیده‌های طبیعی توسط انسان یا خدا به وجود آمده‌اند، چه نامیده می‌شود؟
 (۱) ساخته پنداری (۲) جاندار پنداری (۳) غایبی انگاری (۴) خودمحوری
- ۵- از نظر پیاژه فرایند اصلی مؤثر در سازمان شناختی کدام است؟
 (۱) انطباق (۲) درون‌سازی (۳) عملیات ذهنی (۴) برون‌سازی
- ۶- درونی‌سازی، عبارت است از:
 (۱) تغییر و تنظیم طرحواره‌های قدیمی (۲) استفاده از طرحواره‌های قبلی
 (۳) حرکت به سمت سازمان‌دهی (۴) درک رابطه‌ی جزء و کل
- ۷- روش پیاژه چه نام دارد؟
 (۱) تجربی (۲) مشاهده (۳) بالینی (۴) خودآزمایی
- ۸- پیاژه چه دوره‌ی سنی را مرحله‌ی عملیات عینی می‌نامد؟
 (۱) دو سال اول زندگی (۲) ۶ سال اول زندگی (۳) ۲ تا ۱۱ سالگی (۴) ۱۱ تا ۱۵ سالگی
- ۹- در کدام زیر مرحله‌ی حسی - حرکتی، آگاهی از پایدار شی به سطحی می‌رسد که کودک دچار خطای جستجوی AB نمی‌گردد؟
 (۱) زیر مرحله‌ی ۳ حسی - حرکتی (۲) زیر مرحله‌ی ۴ حسی - حرکتی (۳) زیر مرحله‌ی ۵ حسی - حرکتی (۴) زیر مرحله‌ی ۶ حسی حرکتی
- ۱۰- کدام زیر مرحله از مراحل حسی - حرکتی، مرحله ابداع و اختراع نامیده می‌شود؟
 (۱) زیر مرحله دوم حسی - حرکتی (۲) زیر مرحله سوم حسی - حرکتی (۳) زیر مرحله پنجم حسی - حرکتی (۴) زیر مرحله ششم حسی - حرکتی
- ۱۱- توانایی درک رابطه‌ی جزء و کل در کدامیک از مراحل نظام پیاژه حاصل می‌گردد؟
 (۱) مرحله عملیات عینی (۲) مرحله عملیات صوری (۳) مرحله پیش عملیاتی (۴) مرحله حسی - حرکتی
- ۱۲- توانایی تقلید در غیاب الگو در کدامیک از مراحل نظام پیاژه حاصل می‌گردد؟
 (۱) حسی - حرکتی (۲) پیش عملیاتی (۳) عملیات صوری (۴) عملیات عینی
- ۱۳- کدامیک از مراحل نظام پیاژه، مرحله‌ی رمزی یا نمادی نامیده می‌شود؟
 (۱) پیش عملیاتی (۲) عملیات انتزاعی (۳) عملیات عینی (۴) حسی - حرکتی
- ۱۴- آزمایش پاندول پیاژه، کدام توانایی نوجوانان را می‌سنجد؟
 (۱) انجام عملیات ترکیبی (۲) استدلال فرضی - استنتاجی (۳) خودمیان بینی (۴) عملیات فرضیه‌ای
- ۱۵- آگاهی از «پایداری شی»، به اعتقاد پیاژه در کدام دوره‌ی سنی پدیدار می‌گردد؟
 (۱) ۸ تا ۱۲ ماهگی (۲) ۱۲ تا ۲۴ ماهگی (۳) ۱۲ تا ۱۸ ماهگی (۴) ۵ تا ۸ ماهگی
- ۱۶- در زیر مرحله واکنش‌های دورانی ثانوی، کودک قادر به
 (۱) درک ارتباط بین محیط بیرونی و بدن خود می‌گردد. (۲) سازماندهی عمومی بین دیدن، گرفتن و لمس کردن می‌گردد.
 (۳) پیش بردن دست خود برای گرفتن اشیا می‌گردد. (۴) هر سه گزینه صحیح می‌باشد.

- ۱۷- خودمیان‌بینی کودک، زمانی که قادر نیست بین اعمال خود و دیگران تمایز قایل شود، در چه سطحی قرار دارد؟
 (۱) حسی - حرکتی (۲) پیش عملیاتی (۳) عملیات عینی (۴) عملیات انتزاعی
- ۱۸- اگر کودکی بزرگ و کوچک بودن افراد را برحسب قد و قامت آن‌ها تخمین بزند نه برحسب سن آنها، کدامیک از انواع خودمیان‌بینی را نشان داده است؟
 (۱) خودمیان‌بینی علی (۲) خودمیان‌بینی زمانی (۳) خودمیان‌بینی فضایی (۴) واقع‌پنداری
- ۱۹- بین ۶ تا ۸ سالگی، جاندارپنداری کودک در چه سطحی قرار دارد؟
 (۱) کودک هر شیء متحرکی را جاندار می‌داند.
 (۲) کودک هر چیز فعالی را جاندار می‌داند.
 (۳) کودک هر شیء را که به خودی خود حرکت کند، جاندار می‌داند.
 (۴) کودک همه‌ی حیوانات و گیاهان را جاندار می‌داند.
- ۲۰- در چه سنی، کودک به درک مفاهیم افقی و عمودی نایل می‌گردد؟
 (۱) بین ۴-۵ سالگی (۲) بین ۷-۸ سالگی (۳) بین ۵-۶ سالگی (۴) بین ۹-۸ سالگی
- ۲۱- در مراحل اول و دوم حسی - حرکتی، غلبه با فضای..... است.
 (۱) متریک (۲) تصویری (۳) اقلیدسی (۴) توپولوژیک
- ۲۲- روان‌بینه عبارت است از:
 (۱) طرحواره (۲) نخستین واحدهای روانی شناختی یا عاطفی
 (۳) روش‌های سازمان یافته کودک برای معنی دادن به تجربه‌ها (۴) هر سه گزینه صحیح می‌باشد.
- ۲۳- در کدام زیر مرحله حسی - حرکتی، کودک به کشف وسایل جدید نایل می‌گردد؟
 (۱) واکنش‌های دورانی ثانوی (۲) هماهنگی واکنش‌های دورانی ثانوی (۳) واکنش‌های دورانی نخستین (۴) واکنش‌های دورانی ثالث
- ۲۴- خودمحوری، مهم‌ترین نقص تفکر در دوره‌ی..... است.
 (۱) حسی - حرکتی (۲) پیش عملیاتی (۳) عملیات انتزاعی (۴) عملیات عینی
- ۲۵- «اعتقاد به رستاخیز» حاکی از کدامیک از ویژگی‌های افراد در دوره‌ی نوجوانی است؟
 (۱) استدلال فرضی - استنتاجی (۲) عملیات قضیه‌ای
 (۳) خودمیان‌بینی (۴) عملیات در مورد محتواهای مختلف
- ۲۶- تا چه سنی، هیچ نوع قصدی در نقاشی‌های کودکان دیده نمی‌شود؟
 (۱) ۳ سالگی (۲) ۴ سالگی (۳) ۵ سالگی (۴) ۶ سالگی
- ۲۷- در چه سنی، کودک توانایی کپی کردن تمام اشکال را پیدا می‌کند؟
 (۱) ۶ سالگی (۲) ۷ سالگی (۳) ۸ سالگی (۴) ۹ سالگی
- ۲۸- پدید آبی منظر یا نما در نقاشی‌های کودکان، حاکی از شکل‌گیری فضای..... است؟
 (۱) توپولوژیک (۲) اقلیدسی (۳) متریک (۴) تصویری
- ۲۹- اگر جمله‌ی «خمیربازی به مثابه خمیر تکه‌تکه شده است، بنابراین سیب به مثابه..... است» را به کودکان پیش‌دبستانی بدهیم و آن‌ها بین گزینه‌های سیب گاز زده شده، قرص نان تکه‌تکه شده و گزینه‌های دیگر، گزینه صحیح سیب گاز زده شده را انتخاب کنند، نشان دهنده‌ی کدامیک از توانایی‌های آنهاست؟
 (۱) استدلال استقرایی (۲) استدلال قیاسی (۳) استدلال فرضی - استنتاجی (۴) درون گنجی
- ۳۰- کدامیک از نظریه‌پردازان زیر، در کلاس‌های خود از یادگیری اکتشافی استفاده می‌کرد؟
 (۱) لویگوتسکی (۲) ژان پیاژه (۳) آنافروید (۴) ملانی کلاین
- ۳۱- به اعتقاد کدام نظریه‌پرداز، زبان شالوده‌ی همه‌ی فرایندهای شناختی به حساب می‌آید؟
 (۱) ویگوتسکی (۲) پیاژه (۳) چامسکی (۴) اسکینر
- ۳۲- اصطلاح «گفتار خصوصی» در مورد صحبت کردن‌های کودکان با خودشان، توسط چه کسی مطرح شده است؟
 (۱) ویگوتسکی (۲) چامسکی (۳) پیاژه (۴) فروید

۳۳- کدام گزینه در مورد نظریه‌ی پیازه صحیح می‌باشد؟

- (۱) پیازه معتقد است که زبان نقش مهمی در رشد شناختی، ایفا می‌کند.
- (۲) پیازه رشد را به صورت پیوسته در نظر می‌گیرد.
- (۳) با خود صحبت کردن‌های کودکان، غیراجتماعی و خود محور نیست.
- (۴) یادگیری اکتشافی، به کودکان کمک می‌کند تا از طریق تعامل خودانگیخته با محیط دست به اکتشاف بزنند.

۳۴- کدامیک از گزینه‌های زیر، از انتقادهای وارد شده به نظریه‌ی پیازه می‌باشد؟

- (۱) آگاهی از پایداری شیء بسیار زودتر از آنچه که پیازه باور داشته است، به وجود می‌آید.
- (۲) خطای جستجوی AB به این علت اتفاق می‌افتد که کودکان توانایی بازداری پاسخ‌های قبلی را ندارند.
- (۳) توانایی تقلید معوق، زودتر از مرحله‌ی پیش عملیاتی به وجود می‌آید.
- (۴) هر سه گزینه صحیح می‌باشد.

۳۵- پیازه در جریان آزمایشاتی که روی کودکان انجام می‌داد، به کدام مسأله بیشتر توجه می‌کرد؟

- (۱) تفاوت‌های کیفی ذهن کودکان (۲) پاسخ‌های غلط کودکان (۳) تفاوت‌های کمی ذهن کودکان (۴) پاسخ‌های صحیح کودکان

۳۶- واکنش‌های دورانی ثالث در چه مرحله‌ای به وجود می‌آید؟

- (۱) دوم حسی - حرکتی (۲) سوم حسی حرکتی (۳) چهارم حسی - حرکتی (۴) پنجم حسی - حرکتی

۳۷- مفهوم بقاء شیء در چه سنی پدیدار می‌گردد؟

- (۱) ۴ تا ۸ ماهگی (۲) ۹ تا ۱۰ ماهگی (۳) ۸ تا ۱۲ ماهگی (۴) ۱۸ تا ۱۴ ماهگی

۳۸- کودک در چه سنی قادر است مفهوم ماده را درک کند؟

- (۱) ۷ سالگی (۲) ۸ سالگی (۳) ۹ سالگی (۴) ۶ سالگی

۳۹- بازنمایی‌های ذهنی در چه سنی ایجاد می‌شوند؟

- (۱) ۱۲ تا ۱۸ ماهگی (۲) ۱۸ تا ۲۴ ماهگی (۳) ۶ ماهگی (۴) ۹ ماهگی

۴۰- فعالیت‌های رمزی در چه مرحله‌ای شکل می‌گیرند؟

- (۱) عملیات عینی (۲) پیش عملیاتی (۳) عملیات انتزاعی (۴) حسی - حرکتی



مدرسای شریف

فصل پنجم

« نظریه‌های بافتی »

(بالبی و لئون تیف)

نظریه‌ی بالبی (رفتارشناسی طبیعی)

جان بالبی اولین روان تحلیل‌گری است که با استفاده از یافته‌های رفتارشناسی و سایبرنتیک (معرفت‌شناسی «سایبرنتیک» یا فرمان‌گری به بررسی اهمیت پیام‌رسانی و چرخه‌های پسخوراند دهنده در هدایت رفتار آدمی، می‌پردازد)، نظریه‌ی غرایز و شخصیت خود را از نظریه‌ی کشاننده‌ای فروید جدا کرد. او نخستین روان تحلیل‌گری است که توحید بخشیدن به داده‌های حیوانی و انسانی را به رفتارشناسان ارائه داده است. از نظر بالبی، شخصیت در دوران کودکی و نوجوانی شکل می‌گیرد. او با روش تاریخی «فروید» که بر مبنای روانشناسی مرضی است و بر مبنای داده‌هایی که به صورت پسینی، از طریق بیمارانی که کم و بیش در گستره‌ی بررسی‌های روانشناسی مرضی قرار می‌گیرند، به دست می‌آید مخالفت کرد و به روش «پیاژه» که مبتنی بر مشاهدات مستقیم و استفاده از موقعیت تجربی درباره‌ی کودک و نوجوان در حال رشد است، پیوست. بنابراین بالبی روش تجربی را پرورش تحلیلی ترجیح می‌دهد و نظریه‌ی او بر مبنای مشاهدات مستقیم طولی درباره‌ی حیوانات و کودکان است. موقعیت‌هایی که بالبی در مورد انسان‌ها به کار بسته است، عبارت است از:

- ۱- استفاده از موقعیت‌هایی که آسیب رساننده نیستند. مثلاً مشاهده‌ی اثرات دور شدن تدریجی و موقت مادر.
- ۲- استفاده از موقعیت‌های واقعی، مثلاً زمانی که مادر برای زایمان فرزند دؤم به آزمایشگاه مراجعه می‌کند.

نکته ۱: انتقادی که روان تحلیل‌گران به بالبی کرده‌اند این است که او به امیال و خیال‌پردازی‌های فرد نپرداخته است.

مفاهیم اساسی بالبی:

به مفهوم اساسی که توسط بالبی مطرح شده عبارتند از مفهوم رفتار غریزی، دلبستگی و دفاع که در زیر به توضیح جداگانه‌ی هر کدام پرداخته‌ایم:

۱- مفهوم رفتار غریزی:

رفتار غریزی، از نظر بالبی دارای ویژگی‌های زیر می‌باشد:

- ۱- رفتارهای غریزی روان‌بنه‌های پایدار رفتار در انسان و حیوان می‌باشند که رفتارهایی مثل جفت‌گیری، مراقبت از فرزندان و... را ایجاد می‌کنند.
 - ۲- رفتار غریزی یک عمل قالبی نیست و کنش آن رسیدن به یک سودمندی برای فرد یا نوع است.
 - ۳- این رفتارها در چرخه زندگی تحول پیدا کرده‌اند. مثلاً عده‌ای گاز می‌گیرند عده‌ای می‌جویند، می‌مکند و...
 - ۴- رفتار غریزی، ارثی نیست. آنچه به صورت ژنتیکی به ارث می‌رسد تنها یک ظرفیت بالقوه است که امکان تحول رفتارها را فراهم می‌کند. از نظر بالبی، رفتار زمانی کاملاً سازش یافته است که وقتی در محیط معینی به کار می‌رود، نتیجه موردانتظار را به دست دهد.
- بالبی درباره‌ی رفتار غریزی به دو نکته اشاره می‌کند. اول اینکه، چه عواملی موجب فعالیت رفتارهای غریزی می‌شوند؟ این عوامل عبارت‌اند از:
- عوامل علیت:** عواملی هستند که به عنوان علت رفتار غریزی محسوب می‌شوند. مثل تمرکز یک هورمون در خون، فعال شدن دستگاه عصبی مرکزی و...
- عوامل اختتام:** عواملی هستند که باعث پایان بخشیدن به انرژی جسمانی می‌شوند. مثلاً تمرکز هورمون با نوعی رفتار همراه می‌شود و منجر به رغبت جنسی می‌گردد. سپس عمل جنسی صورت می‌گیرد و پسخوراند محرک‌ها، به رفتار پایان می‌بخشد (بالبی برخلاف فروید انرژی روانی را قبول نداشت و فقط به انرژی جسمانی معتقد بود).

دوم این که، رفتارهای غریزی چگونه تحول پیدا می کنند؟

از نظر بالبی، دستگاه‌های رفتاری ابتدایی دارای هر هدفی که باشند، در طول تحول به نظام‌های پیچیده‌تری تبدیل می‌شوند. این تحولات منجر می‌شوند که فرد از سطح پاسخ به محرک ساده، به سطح پاسخ به محرک‌های سازمان یافته، پیشرفت کند. این تحول مطرح شده توسط بالبی، با تحول رفتار از سطح حسی - حرکتی به سطح رفتار رمزی در نظام پیازه مطابقت می‌کند.

کج مثال ۱: کدام گزینه در مورد رفتار غریزی از نظر بالبی صحیح می‌باشد؟

- ۱) رفتار غریزی در طول تحول، به نظام‌های پیچیده‌تری تبدیل می‌شود.
- ۲) رفتار غریزی عبارت است از روان بنه‌های ناپایدار رفتار در انسان و حیوان.
- ۳) رفتار غریزی یک عمل قالبی است.
- ۴) رفتار غریزی ارثی است.

پاسخ: گزینه «۱» از نظر بالبی رفتار غریزی، ارثی نیست و در طول تحول به نظام‌های پیچیده‌تری تبدیل می‌شود.

۲- مفهوم دلبستگی:

دلبستگی عبارت است از پیوند عاطفی عمیقی که با افراد خاص در زندگی خود برقرار می‌کنیم، به طوری که باعث می‌شود وقتی با آن‌ها تعامل می‌کنیم، احساس نشاط کرده و به هنگام استرس، از این‌ها در کنار خود داریم، احساس آرامش کنیم. امروزه، نظریه کردارشناسی دلبستگی، مقبول‌ترین نظریه در مورد پیوند عاطفی نوباوه و مراقبت‌کننده است. به عقیده‌ی کردارشناسان، خیلی از رفتارهای ما به این علت تکامل یافته‌اند که به بقای ما کمک می‌کنند. جان بالبی، که برای اولین بار نظریه‌ی دلبستگی را در مورد پیوند نوباوه و مراقبت‌کننده مطرح کرده است، از تحقیقات لورنز در مورد نقش‌پذیری بچه‌ها الهام گرفته است. لورنز و تین برگین، با زیر نظر گرفتن گونه‌های مختلف حیوانات در زیستگاه طبیعی آن‌ها، الگوهای رفتار را که به بقا کمک می‌کنند، مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها الگوی «تنگ‌پذیری» را مطرح کردند که عبارت است از رفتار دنبال کردن بعضی از جوجه پرنده‌ها که برای آن‌ها مصونیت از خطر، تغذیه شدن و کنار مادر ماندن را تأمین می‌کند. نقش‌پذیری در دوره‌ی محدودی از رشد واقع می‌شود و اگر غار مادر در این مدت حضور نداشته باشد، ولی شیء شبیه او وجود داشته باشد، جوجه‌ها از او به عنوان مادر، نقش‌پذیری می‌کنند. بالبی نیز معتقد است که بچه‌ی انسان، مانند بچه‌ی حیوانات، یک سری رفتارهای فطری دارد که به نگهداشتن والد کنار کودک کمک می‌کند و تغذیه‌ی او را تضمین می‌کند. اما بالبی معتقد است که تغذیه مبنای دلبستگی نیست. بنابراین بالبی معتقد است که نیاز دلبستگی یک نیاز نخستین است، که از هیچ نیاز دیگری مشتق نشده و از نیازهای اساسی برای تحول شخصیت است. اما فروید دلبستگی را یک کشاننده ثانوی می‌داند که از نیاز نخستین تغذیه مشتق شده است.

کودک از نظر ژنتیکی برای واکنش‌هایی آمادگی دارد که این واکنش‌ها هم از اطلاعات درونی ارگانیسم مشتق می‌شوند (مثل سرما، گرما، گرسنگی) و هم از اطلاعات محیطی (مثل صدای ناگهانی، تاریکی و...). «دلبستگی» عبارت است از واکنش کودک برای تأمین مجاورت با یک فرد خاص (یعنی مادر) که بر سایر افراد ترجیح داده می‌شود. اگر این واکنش کودک منجر به رسیدن به هدف موردنظرش شود، این نظام رفتاری ادامه پیدا می‌کند. اما در صورتی که کودک پسخورانده‌های منفی دریافت کند، این نظام رفتاری متوقف می‌گردد.

بالبی پنج نظام رفتاری دلبستگی را مطرح کرده است: ۱- مکیدن ۲- به دیگری آویختن ۳- دنبال کردن ۴- گریه کردن ۵- لبخند زدن

این رفتارها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- رفتارهای دنبال کردن یا پیوستن (مکیدن، به دیگری آویختن و دنبال کردن)

۲- رفتارهای طلبیدن (گریه کردن، لبخند زدن). به اعتقاد بالبی، رفتار دلبستگی متحول می‌گردد. به طور مثال همان‌طور که کودک از نظر شناختی، رشد پیدا می‌کند و به وسایل جدیدی مثل زبان و... مجهز می‌شود، رفتار دلبستگی فوریت کمتری پیدا می‌کند. دلبستگی در چهار مرحله ایجاد می‌شود:

۱- مرحله‌ی پیش دلبستگی (واکنش نامتمایز در برابر انسانها، تولد تا ۶ هفتگی): انواع علائم فطری مثل چنگ زدن، زل زدن، لبخند زدن و گریه کردن به کودک کمک می‌کنند تا با سایر انسان‌ها تماس برقرار کند. اگرچه نوزادان در این مرحله، بو و صدای مادر خودشان را تشخیص می‌دهند، اما آن‌ها هنوز به مادر دلبسته نیستند چرا که برایشان مهم نیست که با فرد ناآشنایی به سر برند.

۲- مرحله‌ی دلبستگی در حال انجام (تمرکز روی افراد آشنا، ۶ هفتگی تا ۶-۸ ماهگی): در این مرحله، دلبستگی در حال انجام است، اما هنوز ایجاد نشده است. با این که نوباوگان در این مرحله مادر خود را تشخیص می‌دهند اما در صورتی که از او جدا شوند، هنوز اعتراض نمی‌کنند.

۳- مرحله‌ی دلبستگی واضح (تقرب جویی فعال، ۸-۶ ماهگی تا ۱۸ ماهگی - ۲ سالگی): در این مرحله، دلبستگی به مراقبت‌کننده، کاملاً مشهود است. نوباوگان بعد از ۶ ماهگی «اضطراب جدایی» نشان می‌دهند که تا ۱۵ ماهگی تشدید می‌شود. اضطراب جدایی یعنی زمانی که فرد بزرگسالی که کودک به او دلبسته است، او را ترک کند، کودک ناراحت شده و واکنش نشان می‌دهد. نوباوگان بزرگ‌تر به هنگام جدایی از والد نه تنها اعتراض می‌کنند، بلکه سعی می‌کنند تا او را کنار خود بازگردانند. کودکان در این مرحله از والد به عنوان یک پایگاه امن استفاده می‌کنند که با اتکا به آن به کاوش و خطر کردن در محیط می‌پردازند و بعد برای حمایت عاطفی به سمت وی برمی‌گردند.

۴- مرحله‌ی تشکیل رابطه‌ی متقابل (رفتار شراکتی، ۱۸ ماهگی تا ۲ سالگی و بعد از آن): در پایان سال دوم زندگی، در نتیجه‌ی رشد بازنمایی‌های ذهنی و زبان، کودک رفت و آمد والدین را پیش‌بینی کرده و در نتیجه اعتراض او به جدایی کاهش می‌یابد. مثلاً کودکان به جای آویزان شدن به مادر یا دنبال کردن او، از قانع‌سازی و خواهش استفاده می‌کنند. به اعتقاد بالبی، کودکان در نتیجه‌ی تجربیاتی که در طول این چهار مرحله به دست می‌آورند، بازنمایی درونی با ثباتی از فرد مراقبت‌کننده، تشکیل می‌دهند. این بازنمایی درونی، جزء مهمی از شخصیت فرد می‌شود و به عنوان «الگوی کارکرد درونی» عمل می‌کند، یعنی یک سری انتظارات درباره‌ی در دسترس بودن شخصیت‌های دلبستگی و احتمال فراهم آوردن حمایت، شکل می‌گیرد که بر کلیه‌ی روابط آینده‌ی فرد تأثیر می‌گذارد. رفتار دلبستگی هم یک نیاز فطری است و هم اکتسابی، البته بخش اکتسابی آن در انسان‌ها به نسبت حیوانات، بیشتر است. بالبی برای رفتار دلبستگی دو کنش حمایتی و اجتماعی را مطرح می‌کند:

- ۱- کنش حمایتی: رفتار دلبستگی برای کودک ایمنی ایجاد می‌کند و کودک از مادر، فعالیت‌های لازم برای ادامه حیات را فرا می‌گیرد.
 - ۲- کنش اجتماعی: رفتار دلبستگی از مادر به نزدیکان و سپس به بیگانگان گسترش پیدا می‌کند. حال برای این‌که این کنش اجتماعی نقش مثبتی داشته باشد باید موارد زیر وجود داشته باشد:
 - ۱- کودک باید بتواند در صورت تمایل، تماس با مادر را دوباره به دست بیاورد (مثلاً برای کاوش کردن محیط برود و دوباره به سمت مادر برگردد).
 - ۲- کودک باید بتواند بین خواسته‌های خود و ظرفیت مادر برای پاسخدهی هماهنگی ایجاد کند.
- بالبی معتقد است که ایمنی کودک با افزایش سن، افزایش می‌یابد. احساس از دست دادن مادر منجر به ایجاد دلهره در کودک می‌گردد و در صورت از دست دادن واقعی مادر، کودک به استیصال و افسردگی دچار می‌شود.

کج مثال ۲: کودکی که دلبستگی برای او هنوز ایجاد نشده است و با این‌که مادر خود را تشخیص می‌دهد، اما در صورت جدایی از او هنوز اعتراض نمی‌کند، در کدام مرحله‌ی دلبستگی قرار دارد؟

- ۱) مرحله‌ی پیش دلبستگی ۲) مرحله‌ی دلبستگی در حال انجام ۳) مرحله‌ی دلبستگی واضح ۴) مرحله‌ی تشکیل رابطه‌ی متقابل
- پاسخ: گزینه «۲» بین ۶ هفته‌ی تا ۶-۸ ماهگی مرحله‌ی دلبستگی در حال انجام یا تمرکز روی افراد آشنا است. در این مرحله دلبستگی هنوز ایجاد نشده است. نوباوگان با این‌که مادر خود را تشخیص می‌دهند اما در صورتی که از او جدا شوند، اعتراض نمی‌کنند.

واکنش‌های کودک به هنگام جدایی از مادر:

بالبی در قلمرو روانشناسی مرضی، به توصیف واکنش‌هایی در کودکان (با الهام از آثار هارلو) نسبت به جدایی مادر پرداخته است. او در کودکان ۱۳ تا ۳۲ ماهه، مراحل متوالی زیر را به هنگام جدایی از مادر مطرح کرده است:

- ۱- مرحله اعتراض ۲- مرحله ناامیدی (سوگواری) ۳- مرحله بریدگی (دل‌کندن)
- این مراحل، در پاسخ به ناپدید شدن مادر و تنها ماندن کودک، ایجاد می‌شوند. بالبی واکنش‌هایی که کودک نسبت به جدایی نشان می‌دهد را مبنای واکنش‌های ترس و اضطراب در او می‌داند. ترس از جدایی (یعنی از دست دادن حمایت) وابسته به ترسی است که در موقعیت‌های مختلف به وجود می‌آید، موقعیت‌هایی که حاکی از هیچ نوع خطری نیستند (مثل ترس از تاریکی، ترس از محیط ناشناخته، ترس از یک حرکت ناگهانی و...) اما وجه مشترک آن‌ها این است که وابسته به یک احتمال خطر فزاینده‌اند. بنابراین می‌بینیم که بالبی با ایجاد یک خط انحراف در مفهوم دلبستگی، به یک نظریه‌ی دلهره‌ی جدایی و دلهره‌ی افسردگی دست می‌یابد، که با نظریه‌ی فروید و مکتب روان تحلیل‌گری متفاوت است.
- بنا بر نظام بالبی، هر نوع جدایی، پیامدهای کم و بیش آشکاری دارد:

الف) اگر جدایی به صورت کوتاه مدت باشد، کودک می‌ترسد از این‌که دوباره مادر خود را از دست دهد و در او ترس از یک جدایی جدید ایجاد می‌شود. این ترس یک واکنش غریزی است و از گرایش‌های ژنتیکی معینی سرچشمه می‌گیرد. علت وجود این نوع ترس، پاسداری از موجودیت انسان بوده است و موجب بقای نوع انسان گردیده است. ترس، به صورت غریزی، وسیله‌ی حمایتی محسوس و مؤثری برای ما انسان‌هاست. بدون این ترس، زندگی انسان چندان عزیز نخواهد بود. علیرغم نظر فروید که در اضطراب وجود هرگونه نوروژی را می‌بیند، به نظر بالبی این اضطراب، وابسته به ترسی است که جزئی از تحول بهنجار و سالم هر فرد است.

ب) اگر جدایی به صورت موقعیتی باشد، رفتار دلبستگی دلهره آمیز را القا می‌کند. مثلاً:

- ۱- هنگامی که مادر جسماً حضور دارد، اما نسبت به نیازهای کودک خود توجهی نشان نمی‌دهد.
- ۲- هنگامی که مادر حضور ندارد، چه به صورت موقت (مدت کم و بیش قابل تحمل برحسب سن) و چه به صورت دائم (از دست رفتن مادر و سوگواری).
- ۳- هنگامی که مادر، کودک را در معرض تهدید قرار می‌دهد (ترک خانواده، تهدید به خودکشی).

به عبارت دیگر، زمانی که کودک ماجراهایی از زندگی واقعی را تجربه می‌کند که او را به ساختن الگویی دست نیافتنی از دلبستگی رهنمون می‌شود، ناایمن می‌شود و با اضطراب و خشم تحول پیدا می‌کند. خشم از یک طرف به معنای سرزنشی است علیه آنچه که به وقوع پیوسته، و از سوی دیگر به معنای سعی در اجتناب از چنین موقعیتی است. رفتار دلبستگی دلهره‌آمیز اگر شدید باشد، استقلال و ظرفیت‌های سازشی کودک را با مشکل مواجه می‌کند، مثلاً وقتی که کودک به دامن مادر چسبیده است، علاقه‌ی وی نسبت به جهان بیرونی کاهش می‌یابد.

بنابراین، دیدیم که هر گونه شکافی در این مبادله‌ی زودرس نخستین روابط (که از کودکی تا نوجوانی استقرار می‌یابند)، می‌تواند تأثیر قطعی بر تحول شخصیت داشته باشد و در آینده به اختلالات کم و بیش وخیم مرضی منجر گردد.

کج مثال ۳: مفهوم «دلبستگی» توسط چه کسی مطرح شد؟

- (۱) لورنز (۲) بالبی (۳) اریکسون (۴) اشپیتز

پاسخ: گزینه «۲» مفهوم دلبستگی توسط جان بالبی مطرح شده است.

کج مثال ۴: از نظر بالبی این نیاز، نیازی نخستین است که از هیچ نیاز دیگری مشتق نشده است؟

- (۱) اجتماعی شدن (۲) استقلال (۳) دلبستگی (۴) ابتکار

پاسخ: گزینه «۳» بالبی، برخلاف فروید معتقد است که دلبستگی یک نیاز نخستین است و از هیچ نیاز دیگری مشتق نشده است.

کج مثال ۵: کدام گزینه صحیح است؟

- (۱) بالبی در اضطراب کلید هر نوروزی را می‌بیند.
 (۲) بالبی اضطراب جدایی را جزئی از تحول بهنجار و سالم هر فرد می‌داند.
 (۳) فروید اضطراب جدایی را جزئی از تحول بهنجار و سالم هر فرد می‌داند.
 (۴) بالبی و فروید، جدایی را جزئی از تحول بهنجاری می‌دانند.

پاسخ: گزینه «۲» بالبی، اضطراب جدایی را جزئی از تحول بهنجار و سالم فرد می‌داند.

کج مثال ۶: طبق نظر بالبی، اثرات جدایی از مادر روی کودکان به ترتیب کدام است؟

- (۱) اعتراض، سوگواری، دل‌کندن، ناامیدی
 (۲) اعتراض، ناامیدی، سوگواری، دل‌کندن
 (۳) ناامیدی، اعتراض، سوگواری، دل‌کندن
 (۴) ناامیدی، اعتراض، دل‌کندن، سوگواری

پاسخ: گزینه «۲» طبق نظر بالبی کودکان در واکنش به جدایی از مادر به ترتیب عکس‌العمل‌های زیر را نشان می‌دهند:

اعتراض، ناامیدی، سوگواری، دل‌کندن

کج مثال ۷: طبق نظر بالبی، اثرات جدایی از مادر در کدام دوره سنی مخرب‌تر است؟

- (۱) تولد تا ۶ ماهگی (۲) ۱ تا ۳ سالگی (۳) تولد تا ۲ سالگی (۴) ۶ ماهگی تا ۱ سالگی

پاسخ: گزینه «۴» از نظر بالبی، اثرات جدایی از مادر، در گستره سنی ۶ ماهگی تا ۱ سالگی، مخرب‌تر است.

۳- مفهوم دفاع:

بالبی در مورد مفهوم «دفاع» معتقد است که:

نظام روانی، از نظام‌های متعددی تشکیل شده است که با انعطاف به یکدیگر وابسته و دائماً در حال تعامل‌اند. مرکز ارزشیابی که توسط حافظه درازمدت تغذیه می‌شود «نظام عمده» نام دارد. نظام عمده همان «خود» یا «خود کاذب» مطرح شده توسط وینیکات می‌باشد. وظیفه‌ی نظام عمده این است که زمانی که یک سری اطلاعات به گردش در می‌آیند، آن اطلاعات را مورد تحلیل مقدماتی قرار می‌دهد و قسمتی از آن اطلاعات را قبل از این‌که در حافظه فرد ذخیره شوند، حذف می‌کند. این تصفیه‌ی اطلاعات توسط نظام عمده، دارای یک نقش سازشی است، چرا که از پراکنده شدن و سنگینی بار ذهن فرد جلوگیری می‌کند. مقداری از اطلاعات هم برگزیده می‌شوند تا به صورت رمز در آیند و در حافظه فرد تثبیت شوند. این یک روند معمولی زندگی روانی است. اما فرایند دیگری به نام «حذف دفاعی» نیز وجود دارد. حذف دفاعی به این معناست که اطلاعاتی که همراه با رنج‌ها، منع‌ها و تعارض‌ها بوده‌اند، کنار گذاشته می‌شوند و به ناهشیار منتقل می‌شوند، در نتیجه موجب بروز رفتارهای مرضی می‌گردند.

کج مثال ۸: کدام گزینه نقش «نظام عمده» در نظریه‌ی بالبی است؟

- (۱) اطلاعات آزاردهنده را به ناهشیار منتقل می‌کند و در نتیجه منجر به بروز رفتارهای مرضی می‌گردد.
 (۲) اطلاعات تمارضی و منع شده‌ی فرد را به هشیاری انتقال می‌دهد.
 (۳) موجب تحکیم دلبستگی می‌گردد.
 (۴) اطلاعات را مورد تحلیل مقدماتی قرار می‌دهد، آن‌ها را تصفیه می‌کند و باقی آن را در حافظه ذخیره می‌کند.

پاسخ: گزینه «۴» نظام عمده نقش سازشی دارد، چرا که به تصفیه‌ی اطلاعات و تحلیل مقدماتی آن‌ها قبل از ذخیره شدن در حافظه می‌پردازد.

ارزیابی ایمنی دلبستگی

ماری آینسورث و همکارانش، برای ارزیابی کیفیت دلبستگی در کودکان، آزمایشی را طراحی کردند که در مورد کودکان ۱ تا ۲ ساله به کار برده می‌شود و **موقعیت ناآشنا یا غریب** نام دارد. در موقعیت ناآشنا، کودک را در معرض هشت مرحله‌ی کوتاه قرار می‌دهند که در هر مرحله، جدایی‌های کوتاه از والد و پیوند مجدد با او روی می‌دهد. پژوهشگران پس از مشاهده‌ی پاسخ‌های نوباوگان به این صحنه‌ها، الگوی دلبستگی ایمن و سه الگوی نایمن را مشخص کردند:

۱- **دلبسته ایمن:** این کودکان، وقتی که مادر از اتاق بیرون می‌رود، ممکن است گریه بکنند یا نکنند، اما اگر گریه کنند به علت غیبت والدین است، چرا که او را به فرد غریبه ترجیح می‌دهند. وقتی که والد بر می‌گردد، گریه‌ی آن‌ها کاهش می‌یابد و فعالانه تماس با مادر را جستجو می‌کنند.

۲- **دلبسته نایمن اجتنابی (دوری جو):** چنین کودکانی، به هنگام حضور مادر نسبت به او بی‌اعتنا هستند و وقتی مادر آن‌ها را ترک می‌کند، ناراحت نمی‌شوند و به فرد غریبه‌ای که در اتاق حضور دارد، بسیار شبیه به مادر خود پاسخ می‌دهند. زمانی که مادر به اتاق باز می‌گردد از او دوری می‌جویند و وقتی مادر آن‌ها را بغل می‌کند، معمولاً به او نمی‌چسبند.

۳- **دلبسته نایمن دوسوگرا (مقاوم):** این کودکان، قبل از جدایی، نزدیکی به مادر را می‌خواهند و به کاوش محیط نمی‌پردازند. زمانی که مادر آن‌ها بر می‌گردد رفتار کتک زدن، رفتار خصمانه و خشم از خود نشان می‌دهند. بسیاری از این کودکان را حتی با بغل کردن نیز نمی‌توان آرام کرد، چرا که به گریه کردن خود ادامه می‌دهند.

۴- **دلبسته نایمن آشفته - سردرگم:** این الگو، بیشترین ناامنی را نشان می‌دهد. این کودکان هنگام پیوند مجدد با مادر، انواع رفتارهای متضاد و سردرگم را نشان می‌دهند. مثلاً وقتی مادر آن‌ها را بغل می‌کند، به جای دیگری نگاه می‌کنند یا نگاه بی‌روح و افسرده دارند. ممکن است بعد از آرام شدن، دوباره زیر گریه بزنند و حالت‌های عجیب و غریب و خشک بگیرند.

ثبات دلبستگی و تنوع فرهنگی:

نوباوگان دلبسته‌ی ایمن، بیشتر از نوباوگان نایمن که روابطشان با والدین شکننده و نامطمئن است، وضع دلبستگی خود را حفظ می‌کنند. علاوه بر این، در خانواده‌هایی که از لحاظ مرتبه‌ی اجتماعی - اقتصادی متوسط هستند و شرایط زندگی با ثباتی دارند، کیفیت دلبستگی معمولاً تا سال‌های کودکی معمولاً امن و باثبات است. اما خانواده‌هایی که از نظر مرتبه‌ی اجتماعی - اقتصادی پایین هستند و استرس‌های روزمره‌ی زیادی دارند، وضع دلبستگی بی‌ثبات است. در خانواده‌هایی که متحمل تغییرات مهم زندگی مثل تغییر شغل و وضع زناشویی می‌شوند نیز کیفیت دلبستگی گاهی در جهت مثبت و گاهی منفی تغییر می‌کند.

شکل کلی دلبستگی را باید با توجه به فرهنگ کودک، در نظر گرفت. مثلاً نوباوگان آلمانی، بسیار بیشتر از نوباوگان آمریکایی، دلبستگی دوری جو نشان می‌دهند، چرا که والدین آن‌ها را ترغیب به مستقل بودن می‌کنند به طوری که به والدین خود نچسبند.

عواملی که بر ایمنی دلبستگی تأثیر می‌گذارد:

پژوهشگران ۴ عامل مهم تأثیرگذاری روی ایمنی دلبستگی را بررسی کرده‌اند: ۱- فرصت برقرار کردن رابطه‌ی نزدیک ۲- کیفیت پرستاری ۳- ویژگی‌های بچه ۴- بستر خانواده‌ای که بچه و والد در آن زندگی می‌کنند.

فرصت دلبستگی: در صورتی که کودک فرصت برقراری رابطه‌ی عاطفی با والد را نداشته باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ رنه اشپیتز، در یک رشته تحقیقات خود، نوباوگان پرورشگاهی را مورد مشاهده قرار داد که مادرانشان بین ۳ تا ۱۲ ماهگی آن‌ها را رها کرده بودند. این نوباوگان را در بخش بزرگی قرار داده بودند که یک پرستار و حداقل هفت نوباوه‌ی دیگر در آن مستقر بودند. این نوباوگان قبل از جدایی رفتار شاد و معاشرتی داشتند اما پس از جدایی گریه می‌کردند، از محیط پیرامونشان کناره می‌گرفتند، وزن کم می‌کردند و مشکل خوابیدن داشتند. اگر پرستاری که از نوباوه نگهداری می‌کرد، جای مادر را نمی‌گرفت، افسردگی عمیق ایجاد می‌شد. چون این بچه‌ها از برقراری رابطه با یک یا چند بزرگسال منع شده بودند، مشکلات عاطفی داشتند.

پژوهش جدیدی از نتیجه‌گیری اشپیتز حمایت می‌کند. پژوهشگران رشد، نوباوگان را در پرورشگاهی پیگیری کردند که پرستاری خوب و مجموعه‌ای غنی از کتاب‌ها و اسباب بازی‌ها را داشت. اما گردش کار کارمندان به قدری سریع بود که هر بچه‌ای به طور متوسط تا ۴/۵ سالگی، ۵۰ پرستار مختلف داشت. بسیاری از این کودکان در ۴ سالگی، به فرزندخواندگی درآمدند و تبدیل به «فرزند خوانده‌هایی دیرجوش» شدند. بسیاری از آن‌ها نیز با والد خوانده‌هایشان پیوند عمیقی برقرار کردند، که این نشان می‌دهد اولین پیوند دلبستگی می‌تواند حتی در اواخر ۴ تا ۶ سالگی ایجاد شود. اما این بچه‌ها در دوره‌ی کودکی و نوجوانی، مشکلات عاطفی و اجتماعی بیشتر، از جمله تمایل خیلی زیاد به توجه بزرگسالان، صمیمیت افراطی نسبت به بزرگسالان و همسالان آشنا و رفاقت کم نشان دادند.

کیفیت پرستاری: چه نوع رفتار والدین به دلبستگی ایمن کمک می‌کند؟ پژوهش حاکی است که مراقبت با عاطفه، نوباوگان دلبسته‌ی ایمن را از دلبسته‌ی نایمن متمایز می‌کند. تحقیقات متعدد نشان داده‌اند که پاسخدهی بی‌درنگ، منظم و مناسب مادران به علایم نوباوگان و نگهداری محبت‌آمیز

آن‌ها، با ایمنی دلبستگی تا اندازه‌ای ارتباط دارد. در مقابل، نوباوگان دلبسته‌ی نایمن، مادرانی دارند که تماس جسمانی را دوست ندارند، به طور نامناسبی با آن‌ها برخورد می‌کنند، به صورت «یکنواخت» و گاهی منفی، رنجیده و طرد کننده با آن‌ها برخورد می‌کنند.

در چندین بررسی، نوع خاصی از ارتباط به نام **تعامل هماهنگ**، تجربه‌های نوباوگان ایمن و نایمن را متمایز کرد. تعامل هماهنگ، عبارت است از تنظیم با عاطفه‌ی «رقص هیجانی» که طی آن والد به موقع و به شیوه‌ی بسیار مناسبی به علایم نوباوه پاسخ می‌دهد. همچنین، والد و نوباوه حالت‌های هیجانی خود (مخصوصاً حالت‌های مثبت) را هماهنگ می‌کنند. پژوهش دیگری نشان می‌دهد که فقط در ۳۰ درصد مواقع، تعامل مادرها با فرزندانشان کاملاً هماهنگ است. ۷۰ درصد مواقع، خطاهای تعاملی رخ می‌دهد. در ضمن تعامل هماهنگ، در همه‌ی فرهنگ‌ها مشخص کننده‌ی تعامل مادر - کودک نیست. مثلاً در مردمان گازی کشور کنیا، مادرها با این که نسبت به نیازهای فرزندانشان خیلی حساس هستند، اما به ندرت آن‌ها را بغل می‌کنند یا تعامل با نشاط با آن‌ها دارند. **نوباوگان دلبسته‌ی دوری** جو، در مقایسه با نوباوگان دلبسته‌ی ایمن، از پرستاری بیش از حد تحریک کننده و مزاحم برخوردارند. مثلاً ممکن است مادران آن‌ها با تمام نیرو با آن‌ها حرف بزنند، در حالی که آن‌ها اصلاً توجهی به او ندارند یا به خواب رفته‌اند. به نظر می‌رسد که این نوباوگان با دوری کردن از مادر، از تعامل خسته کننده می‌گریزند. **نوباوگان مقاوم**، معمولاً پرستاری بی‌ثبات را تجربه می‌کنند. مادر آن‌ها نسبت به علایم بچه بی‌اعتناست. اما وقتی که بچه شروع به کاوش می‌کند، آن‌ها با منحرف کردن توجه او به سمت خودشان، درکاوش وی تداخل ایجاد می‌کنند. در نتیجه این بچه‌ها بیش از حد وابسته و از درگیر نشدن با مادر، عصبانی هستند.

در صورتی که پرستاری شدیداً نابسند و نامناسب باشد، پیش‌بین قدرتمندی برای اختلال در دلبستگی است. بد رفتاری با کودکان و بی‌توجهی، با هر سه نوع ایمنی دلبستگی ارتباط دارند.

ویژگی‌های نوباوه: چون دلبستگی، حاصل رابطه‌ای است که بین دو نفر برقرار می‌شود، ویژگی‌های نوباوه بر سهولت برقراری آن تأثیر می‌گذارد. زودرسی، عوارض زایمان و بیماری نوزاد، پرستاری را برای والدین سخت‌تر می‌کند. در خانواده‌های فقرزده و تحت فشار، این مشکلات با نایمنی دلبستگی ارتباط دارد. اما چنانچه والدین برای نیازهای فرزندانشان وقت و تحمل کافی داشته باشند و فرزند آن‌ها خیلی بیمار نباشد، نوباوگان در معرض خطر، رشد دلبستگی را به خوبی پشت سر می‌گذارند.

نوباوگان از نظر سرشت نیز بسیار تفاوت دارند، اما پژوهشگران مختلف در مورد نقش آن در دلبستگی اختلاف نظر دارند. بعضی از آن‌ها معتقدند که کودکان تندخود و ترسو، صرف نظر از حساسیت والدین به آن‌ها، به جدایی‌های کوتاه از والدین، با اضطراب شدید واکنش نشان می‌دهند. طبق این دیدگاه، آمادگی برای رنجوری در اوایل نوباوگی با دلبستگی نایمن بعدی، ارتباط دارد.

دلیل این که سرشت و سایر ویژگی‌های نوباوه با کیفیت دلبستگی رابطه‌ی نیرومندی ندارد، این است که تأثیر آن‌ها به میزان انطباق بستگی دارد. طبق این دیدگاه تا وقتی که والدین (مراقبت کنندگان) رفتار خود را دلسوزانه با نیازهای نوباوگان سازگار کرده باشند، بسیاری از ویژگی‌های نوباوه می‌تواند به دلبستگی ایمن منجر شود. اما در صورتی که توانایی والدین در این زمینه (مثلاً به خاطر شخصیت یا شرایط زندگی آن‌ها) آسیب دیده باشد، فرزندان آن‌ها بیشتر در معرض خطر مشکلات دلبستگی قرار می‌گیرند.

شرایط خانوادگی: میزان دلبستگی نایمن در خانواده‌هایی که استرس و بی‌ثباتی وجود دارد خیلی شدید است. از دست دادن کار، زندگی زناشویی نابسامان، مشکلات مالی و استرس‌زاهای دیگر، می‌توانند با ایجاد اختلال در مراقبت والدین، دلبستگی را تضعیف کنند.

والدین، تاریخچه‌های طولانی تجربه‌های دلبستگی خود را به محیط خانواده می‌آورند که با کمک آن، الگوهای واقعی درونی را می‌سازند و بعد این الگوها را در ارتباط با فرزندانشان به کار می‌برند. پژوهشگران، از والدین خواستند خاطرات کودکی دلبستگی خود را ارزیابی کنند و از این راه، الگوهای واقعی درونی آن‌ها را بررسی کردند. مادرانی که هنگام بحث کردن درباره‌ی کودکی خود، واقع‌بینی و تعادل نشان دادند، صرف نظر از این که کودکی خوشایند یا ناخوشایندی داشتند، نوباوگان دلبسته‌ی ایمن را پرورش داده‌اند و صمیمانه‌تر و با عاطفه‌تر با آن‌ها برخورد کرده‌اند. اما مادرانی که اهمیت روابط اولیه را در نظر نمی‌گرفتند و یا این که به صورت خشمناک و گنگ شرح می‌دادند، معمولاً نوباوگان دلبسته‌ی نایمن داشتند و کمتر به پرستاری با عاطفه می‌پرداختند. البته درست نیست که فرض کنیم تجربه‌های کودکی والدین، مستقیماً بر کیفیت دلبستگی فرزندانشان تأثیر می‌گذارند. **الگوهای واقعی درونی، خاطرات بازسازی شده‌ای هستند که عوامل متعددی، از جمله تجربیات رابطه در روند زندگی، شخصیت و رضایت فعلی از زندگی، بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند.** در نتیجه، بزرگسالانی که پرورش ناخوشایندی داشته‌اند، محکوم نیستند که والدین بی‌عاطفه‌ای شوند. بلکه نحوه‌ای که والدین کودکی خود را در نظر می‌گیرند (مثلاً توانایی آن‌ها در گنجاندن اطلاعات جدید در الگوهای واقعی درونی‌شان، کنار آمدن با رویدادهای ناگوار زندگی و فکر کردن به والدینشان به صورت محبت آمیز و با گذشت) بر نحوه‌ای که فرزندان خود را بار می‌آورند، تأثیر بیشتری دارد.

دلبستگی‌های متعدد:

نوباوگان به افراد آشنا دلبسته می‌شوند، نه فقط به مادران، بلکه به پدران، خواهر- برادرها، پدر و مادر بزرگ‌ها و پرستاران حرفه‌ای. اگر چه بالبی، امکان دلبستگی‌های متعدد را در نظریه‌ی خود مطرح کرده است، اما او باور داشت که نوباوگان تمایل دارند رفتارهای دلبستگی خود را به سمت یک نفر هدایت کنند، مخصوصاً زمانی که رنجور هستند. برای مثال وقتی که به نوباوگان ۱ ساله‌ی مضطرب امکان انتخاب کردن بین مادر و پدر برای تسلی بخشیدن و ایمنی داده می‌شود، عموماً مادر را ترجیح می‌دهند. این ترجیح معمولاً در سال دوم زندگی کاهش می‌یابد.

پدرها: پرستاری با عاطفه‌ی پدرها، مانند مادر، دلبستگی ایمن را پیش‌بینی می‌کند. هر چقدر آن‌ها وقت بیشتری را با بچه سپری کنند، این تأثیر نیرومندتر می‌شود. معمولاً مادرها وقت بیشتری را صرف مراقبت جسمانی و ابزار محبت می‌کنند و پدرها نیز زمان بیشتری را صرف بازی می‌کنند. البته، این

تصویر از مادر به صورت پرستار و پدر به صورت همبازی به علت تغییرات شفلی زنان در بعضی خانواده‌ها تغییر کرده است. البته وقتی پدرها مراقبت کننده‌ی اصلی باشند، سبک بسیار برانگیزاننده‌ی بازی کردن خود را حفظ می‌کنند. زندگی زناشویی گرم و خشنود کننده به در آمیختگی پدر و مادر با فرزندان نشان کمک می‌کند و رضایت خاطر که از فرزندپروری حاصل می‌شود، مخصوصاً برای پدرها اهمیت دارد.

خواهر- برادرها: خواهر یا برادر نرسیده، برای اغلب کودکان پیش‌دبستانی تجربه‌ی دشواری است. زیرا فوراً پی می‌برند که اکنون توجه و محبت والدین تقسیم می‌شود. آن‌ها اغلب برای مدتی بدقلق می‌شوند و شیطنت می‌کنند و ایمنی دلبستگی آن‌ها اگر بالای ۲ سال باشند و مادر به علت مشکلات زناشویی یا روانی تحت فشار باشد، اغلب کاهش می‌یابد.

البته، دیده می‌شود که وقتی نوزاد گریه می‌کند، کودک بزرگ‌تر او را می‌بوسد و نوازش می‌کند. زمانی که نوزاد ۸ ماهه می‌شود، معمولاً خواهر- برادرها وقت زیادی را با هم می‌گذرانند. نوباوگان در این سن، وقتی که مادر غیبت کوتاه مدتی دارد از حضور برادر یا خواهر پیش‌دبستانی خود احساس آرامش می‌کنند و در سال دوم زندگی معمولاً با کودک بزرگ‌تر صمیمی‌تر می‌شوند و در بازی به او ملحق می‌شوند.

البته تفاوت‌های فردی در روابط خواهر- برادرها نقش زیادی دارد. سورشتم در این رابطه نقش مهمی دارد. مثلاً اگر یکی از خواهر- برادرها از لحاظ هیجانی، عصبی یا بسیار فعال باشد، تعارض ایجاد می‌شود. تربیت نیز در این زمینه نقش دارد. معمولاً مادرها نسبت به فرزندان دوم، مثبت‌تر از فرزندان اول هستند و بیشتر با آن‌ها بازی می‌کنند، رفتارهایی که می‌تواند در فرزند دوم مشکلات رفتاری و حس رقابت ایجاد کند. دلبستگی ایمن کودک - مادر و صمیمیت والدین با هر دو کودک، با روابط مثبت خواهر- برادرها ارتباط دارد. در حالی که بی‌تفاوتی و بی‌اعتنائی، با برخورد و اصطکاک خواهر- برادرها ارتباط دارد. برای هماهنگی بیشتر بین نوباوگان و خواهر - برادرهای پیش‌دبستانی، به والدین توصیه می‌شود که زمان بیشتری را صرف فرزند بزرگ‌تر کنند تا احساس محرومیت از محبت و توجه نکنند، به درخواست‌های توجه فرزند بزرگ‌تر با شکیبایی پاسخ دهند و بدانند که این واکنش‌ها موقتی هستند و با فرزندان بزرگ‌تر در مورد نیازها و احساسات نوزاد بحث کنند، مثلاً بگویند: «او آن‌قدر کوچک است که نمی‌تواند برای دریافت تغذیه‌اش صبر کند».

دلبستگی و رشد بعدی:

بنابر نظریه‌های روان‌کاوی و کردار شناسی، احساس درونی محبت و ایمنی که از رابطه‌ی دلبستگی سالم حاصل می‌شود، به تمام جنبه‌های رشد روانی کمک می‌کند. بررسی‌های طولی نشان داده‌اند که کودکانی که در بچگی دلبسته‌ی ایمن بوده‌اند، توسط معلمان پیش‌دبستانی خود از لحاظ اعتماد به نفس، شایستگی اجتماعی، یاریگری و محبوب بودن، عالی ارزیابی شدند. کودکان دلبسته‌ی دوری جو، به صورت منزوی و آن‌هایی که دلبسته‌ی مقاوم بودند، مخرب و دشوار ارزیابی شدند. بعد از این که این کودکان را در ۱۱ سالگی مورد بررسی قرار دادند، معلوم شد آن‌هایی که در نوباوگی ایمن بودند، روابط مطلوبی با همسالان داشتند و مهارت‌های اجتماعی آن‌ها نیز بهتر بود. به نظر چند پژوهشگر، این یافته‌ها نشان دهنده‌ی این است که دلبستگی در نوباوگی باعث می‌شود که مهارت‌های شناختی، هیجانی و اجتماعی در سال‌های بعدی بهبود یابد. اما بررسی‌های طولی کوتاه مدت نشان داده‌اند که نوباوگان ایمن، همیشه رشد مطلوب‌تری از همسالان خود ندارند. چرا این نتایج هنوز روشن نیستند؟

شاید تداوم پرستاری، تعیین می‌کند که آیا ایمنی دلبستگی با رشد بعدی ارتباط دارد یا نه. در صورتی که والدین نه فقط در نوباوگی بلکه در سال‌های بعدی هم با عاطفه برخورد کنند، کودکان احتمالاً رشد مطلوب‌تری خواهند داشت. اما فرزندان والدینی که مدت طولانی به صورت بی‌عاطفه واکنش نشان می‌دهند، کودکانی با دلبستگی نایمن پرورش می‌دهند. البته نوباوگان و کودکان، موجوداتی انعطاف‌پذیرند. در واقع تلاش برای ایجاد محیط‌های صمیمی و پذیرا، نه تنها در نوباوگی و نوباویی، بلکه در سنین بعدی نیز اهمیت دارد.

مبنای دلبستگی

اگر چه تغذیه، زمینه‌سازی مهمی برای ایجاد رابطه‌ی نزدیک بین والد و کودک است اما دلبستگی به ارضای گرسنگی وابسته نیست. هری هارلو در آزمایش مشهور خود این مسأله را به وضوح به اثبات رساند. در این آزمایش او میمون‌های زودرس را در معرض مادرهای جانشین «سیمی» و «حوله‌ای» قرار می‌داد. مادران سیمی، شیشه شیر داشتند که میمون‌ها می‌توانستند برای تغذیه شدن به آن بچسبند، اما مادران حوله‌ای، توانایی تغذیه نداشتند. نتایج این آزمایش نشان داد که بچه میمون‌ها به مادر حوله‌ای می‌چسبند. مشاهدات انجام شده در مورد نوباوگان انسان نشان می‌دهد، که آن‌ها نیز به اعضای خانواده‌ی دلبسته می‌شوند که اصلاً آن‌ها را تغذیه نکرده یا گاهی تغذیه کرده‌اند، مثل پدرها، مادر بزرگ‌ها و خواهر - برادرها. این نتایج، شکل‌گیری دلبستگی را در نظریه‌ی رفتارگرایی به چالش می‌طلبد، چرا که رفتارگرایان معتقدند که زمانی که مادر نیاز به تغذیه کودک را رفع می‌کند، کودک نوازش‌ها و لبخندهای گرم را با تغذیه همانند می‌کند و بدین ترتیب دلبستگی به مادر شکل می‌گیرد.

کج مثال ۹: طبق آزمایش موقعیت نا آشنا کدام دسته از کودکان بیشترین ناامنی را به هنگام جدایی از مادر نشان می‌دهند؟

- ۱) کودکانی که بعد از بازگشت مادر، رفتار خصمانه و خشم از خود نشان می‌دهند.
- ۲) کودکانی که هنگام حضور مادر به او بی‌اعتنا هستند و وقتی مادر اتاق را ترک می‌کند، ناراحت نمی‌شوند.
- ۳) کودکانی که بعد از پیوند مجدد با مادر رفتارهای متضاد، سردرگم، بی‌روح و افسرده وار را نشان می‌دهند.
- ۴) کودکانی که هنگام جدایی از مادر ممکن است گریه بکنند یا نکنند.

پاسخ: گزینه «۳» کودکان نایمن آشفته - سردرگم، بیشترین ناامنی را نشان می‌دهند.

- مثال ۱۰: کدام یک از راه کارهای زیر برای هماهنگی بیشتر بین خواهر - برادرهای پیش دبستانی صحیح می باشد؟
- ۱) والدین نسبت به اصطکاک های موجود بین خواهر - برادرها بی اعتنا باشند تا آن ها خودشان مشکل را حل کنند.
 - ۲) به نیازهای فرزند کوچک تر بیشتر توجه نشان دهند تا احساس کمبود نکنند.
 - ۳) زمان بیشتری را صرف فرزند بزرگ تر کنند تا احساس از دست دادن توجه نداشته باشد.
 - ۴) حس رقابت را در آن ها ایجاد کنند.

پاسخ: گزینه «۳» در مورد اصطکاک های موجود بین خواهر - برادرهای پیش دبستانی معمولاً به والدین توصیه می شود که به فرزند بزرگ تر توجه بیشتری کنند و نیازمند بودن فرزند کوچک تر را برای او توضیح دهند.

مثال ۱۱: کدام یک از گزینه ها بیانگر ویژگی های کودکان مقاوم در آزمایش موقعیت نا آشنا است؟

- ۱) این کودکان به هنگام حضور مادر بی اعتنا هستند، وقتی مادر آن ها را ترک می کند ناراحت نمی شوند و وقتی مادر برمی گردد او را بغل نمی کنند.
 - ۲) این کودکان رفتارهای متضاد نشان می دهند. مثلاً وقتی مادر آن ها را بغل می کند به جای دیگری نگاه می کنند.
 - ۳) این کودکان وقتی که مادر از اتاق بیرون می رود ممکن است گریه کنند یا نکنند اما او را به فرد غریبه ترجیح می دهند و به دنبال تماس با مادر هستند.
 - ۴) این کودکان قبل از جدایی از مادر، نزدیکی به او را می طلبند و وقتی مادر برمی گردد رفتار خصمانه و کتک زدن نشان می دهند.
- پاسخ: گزینه «۴» کودکان دلبسته ای نایمن مقاوم (دوسوگرا) قبل از جدایی از مادر به کاوش محیط نمی پردازند و تماس با مادر را می طلبند. بعد از بازگشت وی نیز رفتارهای خشم و کتک زدن نشان می دهند.

نظریه ی لئونتیف (بازتاب شناسی تحولی)

الکسیس لئونتیف و همکارانش، از مریدان مشهور «ویگوتسکی» به حساب می آیند. لئونتیف تحت تأثیر نظریه ی تاریخی - فرهنگی ویگوتسکی قرار داشت. نظریه ای که برحسب آن «اگر انسان ها تاریخ را می سازند، تاریخ نیز تعیین کننده ی آن هاست». او تحت نظر ویگوتسکی، به بررسی مسایلی چون حفظ کردن پرداخته است. لئونتیف درباره ی مسایل روانشناسی کودک، آموزش و پرورش و روانشناسی عمومی نیز فعالیت هایی کرده است. او همچنین به قلمرو روانشناسی کار نیز توجه داشته و درباره ی مسایلی چون «خودکار سازی» (اتوماتیک سازی) نیز به بررسی پرداخته است. در قلمرو ادراک نیز به پدیده ای که به «اثر ذره بین» یا «اثر لئونتیف» معروف است دست پیدا کرده است. لئونتیف معتقد است که ساختن یک نظریه واحد درباره «یادگیری» امکان پذیر نیست چون بین دریافت های مختلف یادگیری، وجه مشترکی وجود ندارد. بنابراین برای داشتن تصویری کلی درباره یادگیری، باید از مکانیزم «ارتباط های شرطی» سخن بگوییم. این مکانیزم، مکانیزم «سازش فردی» است که همزمان با بروز یادگیری پدیدار می شود ولی از نظر ژنتیک (تحولی) نخستین است و بالاترین صفات اصلی آن را از نطفه در بردارد. لئونتیف با توجه به «اثر انگلس» (دیالکتیک طبیعت) معتقد است که یادگیری در انسان به پاس ظهور اجتماع انسانی، به طور فزاینده ای افزایش می یابد. تصاحب اصطلاح یادگیری یا تصاحب، توسط لئونتیف مطرح شده است. او معتقد است که انسان، تجربه انسانی را به صورت ارثی به دست نمی آورد بلکه این عمل یک عمل اکتسابی است. این کنش همان کنش یادگیری است. یادگیری تنها محدود به تغییر دادن، گسترش دادن و کامل کردن رفتار نیست بلکه رفتارهای خاص انسانی مثل ساختن ابزار، رفتار کلامی و... را شامل می شود. بالا رفتن سطح کنش یادگیری باعث افزایش هشیاری فردی می شود. به اعتقاد لئونتیف، یادگیری مستلزم بازتاب واقعیت به شکل هشیاری است.

مکانیزم های ارثی و فطری، زمینه بروز استعدادهایی را که در نتیجه ی تصاحب کردن شکل می گیرند، فراهم می کنند، اما این فرایندهای ارثی، به هیچ وجه تعیین کننده ی کیفیات خاص این استعدادها نیستند. مثلاً توانایی های شنیداری با وجود ویژگی های شکل شناختی در انسان شکل می گیرند، اما در نتیجه ی اکتساب زبان است که تحول شنوایی کلامی ایجاد می گردد. لئونتیف در فرایند تصاحب کردن، بر اهمیت فرایند «درونی شدن اعمال» بسیار تأکید می کند. درونی شدن، عبارت است از تغییر شکل تدریجی اعمال بیرونی به صورت اعمال درونی و عقلی.

روش لئونتیف: روش لئونتیف، به تبعیت از حرکت روانشناسی در روسیه و سپس اتحاد جماهیر شوروی، در وهله ی اول استفاده از روش های سنتی روانشناسی، یعنی مشاهده و آزمایش و پیامدهای بازتاب شناسی در شکل گیری شرطی سازی کلاسیک است. او در بررسی های خود به تحلیل های تطبیقی یا مقایسه ای انسان و حیوان نیز متوسل شده است، روشی که در روانشناسی در آغاز قرن بیستم از جایگاه مهمی برخوردار بوده است. بعد از آن لئونتیف روش بالینی پیازه و مخصوصاً تحلیل ژنتیک یا تحولی آشنا شد که وسوسه ی پیوند بازتاب شناسی و روانشناسی ژنتیک را در روانشناسی شوروی به وجود آورد.

اما آنچه که می توان حرکت روش شناختی خاص لئونتیف و پاره ای دیگر از روانشناسان مارکسیست روسی داشت، این است که برای لئونتیف یافت اجتماعی در پرورش و شکل گیری انسان دارای نقش اساسی است. بنابراین، کودک بنا به جایگاه خود در روابط انسانی تحول می یابد. جامعه در سطوح مختلف، انسان را با انتظاراتی متفاوت مواجه می سازد که برای آن باید آماده گردد و به توقعات آن پاسخ دهد. اما از سوی دیگر باید به تصاحب رفتارهایی نایل آید که فقط

به شکل تجربه‌ی کنونی نیستند، بلکه به منزله‌ی تجربه‌های تاریخی - اجتماعی‌اند که روانشناس باید شرایط تحقق آن‌ها را کشف کند. بنابراین روش لئون تیف عبارت است از تحلیل نحوه تصاحب (یادگیری) تجربه تاریخی - اجتماعی فرد بر حسب جایگاه او در جامعه. در چنین بافتی است که می‌توان شکل‌گیری سازمان روانی انسان را بر اساس بازسازی فرآیند تصاحب و جایگاه اجتماعی مرتبط با آن، با شیوه‌ی تحلیل تاریخی - اجتماعی در قالب بازتاب‌شناسی تحولی ارائه داد.

تفاوت «سازش» و «تصاحب کردن»: «سازش زیستی» ویژگی‌های خاص ارگانیسم و رفتار نوع را تغییر می‌دهد، اما در فرایند «تصاحب کردن» کنش‌ها و استعدادهای انسانی که در جریان تحول تاریخی به وجود آمده‌اند، دوباره پدیدار می‌شوند. در واقع، انسان به کمک فرایند تصاحب، در جریان تحول فردی خود، به چیزی دست پیدا می‌کند که حیوانات از راه وراثت به آن رسیده‌اند، یعنی ویژگی‌های اکتسابی نوع. فعالیت‌هایی که حیوانات انجام می‌دهند به منظور سازش با محیط است اما انسان در تحول فردی خاص خود، می‌بایست ویژگی‌های اکتسابی نوع را تصاحب کند. به عبارت دیگر، تحول روانی افراد، حاصل فرایندی به نام «تصاحب کردن» است که حیوانات فاقد آن هستند.

فعالیت مسلط: اصطلاح فعالیت مسلط توسط لئون تیف مطرح شده است. به اعتقاد لئون تیف برای بررسی تحول روانی کودک، باید کار را از تحلیل محتوای فعالیت کودک آغاز کنیم تا بدین ترتیب به نقش شرایط بیرونی مثل نقش آموزش و پرورش و... که بر فعالیت کودک و روابط او تأثیر می‌گذارد، پی ببریم. اما باید بدانیم که زندگی کودک، فقط حاصل جمع انواع فعالیت‌ها نیست بلکه در هر دوره‌ی خاصی، بعضی فعالیت‌ها نقش اساسی در تحول فرد دارند و بعضی از آن‌ها نقش ثانوی دارند. بنابراین می‌توان گفت که تحول روانی به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها وابسته نیست بلکه به یک فعالیت مسلط (فعالیتی که غلبه دارد) وابسته است. بنابراین می‌توان گفت که هر مرحله‌ی تحول روانی، بر اساس شکل خاصی از روابط کودک با واقعیت مشخص می‌شود و شکلی که در هر وهله‌ی معین غلبه دارد، بر اساس نوع فعالیت مسلط کودک مشخص می‌شود. لئون تیف معتقد است که ویژگی فضای فعالیت مسلط را نمی‌توان صرفاً به عنوان نشانه‌هایی کمی در نظر گرفت، بنابراین فعالیت مسلط فعالیتی نیست که در یک مرحله تحول دیده شود بلکه فعالیتی است که کودک بیشترین وقت خود را صرف آن می‌کند. لئون تیف سه ویژگی زیر را برای فعالیت مسلط مطرح کرده است:

۱- فعالیت مسلط، فعالیتی است که شکل خاصی از فعالیت کودک را مشخص می‌کند و تمام انواع مختلف فعالیت‌های کودک از طریق این فعالیت مسلط، شکل می‌گیرند. مثلاً در دوره‌ی پیش دبستانی، فعالیت مسلط کودک، بازی کردن است بنابراین تمام فعالیت‌های آموزش و یادگیری، در خلال بازی کردن معنا پیدا می‌کنند.

۲- فعالیت مسلط، فعالیتی است که در چارچوب آن، فرایندهای روانی کودک شکل گرفته و بازسازی می‌شوند. مثلاً در خلال بازی است که فرایندهای تخیلی شکل می‌گیرند، در جریان تحصیل است که فرایندهای استدلال انتزاعی شکل می‌گیرند. البته نباید فکر کنیم که شکل‌گیری و بازسازی همه‌ی فرایندهای روانی، مستقیماً به فعالیت مسلط وابسته‌اند. مثلاً فرایند تعمیم رنگ که در سنین پیش - دبستانی اتفاق می‌افتد، بر اساس بازی شکل نمی‌گیرد بلکه بر اساس نقاشی کردن و یا به کار بستن رنگ‌ها شکل می‌گیرد.

۳- فعالیت مسلط، فعالیتی است که تغییرات روانشناختی بنیادی شخصیت کودک در مرحله‌ی خاصی از تحول به آن وابسته است. مثلاً کودک، در خلال بازی، که فعالیت مسلط دوره پیش دبستانی است، هنجارهای اجتماعی و رفتاری را یاد می‌گیرد. مثلاً پزشک، کارگر کارخانه، معلم و... چه کار می‌کنند یا چه نقشی دارند. بنابراین فعالیت مسلط، فعالیتی است که تحول و گسترش آن، موجب تغییرات بنیادی در فرایندهای روانی فرد شده و سیر تحول او را مشخص می‌کند.

توالی زمانی مراحل تحول: به اعتقاد لئون تیف، مراحل تحول روانی کودک، فقط بر اساس یک فعالیت مسلط مشخص نمی‌شوند، بلکه رابطه‌ی آن با سن کودک نیز در مشخص کردن مراحل سهمیم است. هر نسل جدید و هر فردی که متعلق به یک نسل است، با پاره‌ای از شرایط پیش آمده مواجه می‌شود. بنابراین ما می‌توانیم مرحله‌ی او را در تحول روانی کودک مشخص کنیم، اما نمی‌توانیم محتوای مراحل را مستقل از شرایط تاریخی عینی که کودک در آن بزرگ می‌شود در نظر بگیریم. بنابراین مراحل تحول، در طول تاریخ تغییر می‌کنند و طول مدت آن‌ها از یک عنصر به عنصر دیگر و بر اساس نیازهای جامعه، دستخوش تغییر می‌شوند. به اعتقاد لئون تیف «بافت اجتماعی» در پرورش انسان نقش تعیین کننده‌ای دارد.

همان‌طور که کودک بزرگ می‌شود امکاناتی که وجود دارد از شیوه‌ی زندگی کودک فراتر می‌رود و در نتیجه بین امکانات و شیوه‌ی زندگی کودک تناقض ایجاد می‌شود. این جاست که فعالیت کودک بازسازی می‌شود و وی به مرحله‌ی جدیدی از تحول پا می‌گذارد. لئون تیف بحران‌های سه سالگی، هفت سالگی و بلوغ را مطرح می‌کند و معتقد است که این بحران‌ها لزوم گذار از یک مرحله به مرحله‌ی بعدی را نشان می‌دهند. مثلاً اگر در هفت سالگی، کودک به مدت یکسال از مدرسه خارج باقی بماند، رفتار در منزل با او تغییر نکند و اگر به صورتی جدی به تحصیل مشغول نشود، بحران هفت سالگی اتفاق می‌افتد و او از وظایف اجتماعی محروم می‌شود، در نتیجه وظایفی ناپهنجار برای او شکل می‌گیرد. البته لئون تیف معتقد است که چنین بحران‌هایی نمی‌توانند جزئی اجتناب ناپذیر از تحول باشند، بلکه جهش‌ها و پرش‌های تحول‌اند که اجتناب ناپذیرند. بحران، در واقع علامت چنین پرش‌ها و جهش‌هایی است که به موقع انجام نشده‌اند.

فعالیت و عمل: لئون تیف برای توضیح این که گذار از یک فعالیت مسلط به فعالیت مسلط دیگر چگونه اتفاق می‌افتد به تعریف دو مفهوم پرداخته است: فعالیت و عمل. هر فرایندی یک «فعالیت» به حساب نمی‌آید، بلکه زمانی «فعالیت» نامیده می‌شود که موضوع آن با انگیزه‌ی درونی فرد مطابقت داشته باشد. مثلاً فردی را تصور کنید که در حال خواندن یک کتاب است. اگر انگیزه‌ی او از خواندن کتاب، یادگیری محتوای آن کتاب باشد، کتاب خواندن او یک

«فعالیت» به حساب می‌آید، اما اگر فقط برای امتحان دادن به خواندن آن کتاب مشغول باشد و در صورتی که به او گفته شود که آن کتاب در امتحان نخواهد آمد و او خواندن کتاب را متوقف کند، کتاب خواندن او یک «عمل» به حساب می‌آید نه یک فعالیت. بنابراین «عمل» فرایندی است که انگیزه‌ی آن با هدف آن مطابقت ندارد.

بین عمل و فعالیت، رابطه‌ی خاصی وجود دارد. به عبارت دیگر انگیزه‌ی فعالیت می‌تواند به صورت هدف عمل در بیاید. در این صورت است که عمل به فعالیت تبدیل می‌شود و فعالیت‌های تازه‌ای به وجود می‌آیند. در نتیجه‌ی این فرایند است، که تغییرات فعالیت مسلط شکل می‌گیرند و گذار از یک مرحله به مرحله‌ی دیگر اتفاق می‌افتد. لئونتیف در این مورد، به بیان «انگیزه‌های فهمیده شده» و «انگیزه‌های مؤثر» پرداخته است. مثلاً کودکی را در نظر بگیرید که شاگرد اول کلاس است و می‌داند که اگر درس نخواند، نمره‌ی خوبی نخواهد گرفت و دیگر شاگرد اول کلاس نخواهد بود، در نتیجه اینها «انگیزه‌های فهمیده شده»ی کودک هستند. حال اگر به او بگوییم در صورتی که درس بخواند می‌تواند بازی کند، «انگیزه‌ی مؤثر» به او داده‌ایم. بنابراین انگیزه‌هایی که فهمیده شده‌اند، در شرایط مشخصی به صورت انگیزه‌های مؤثر در می‌آیند و بدین ترتیب فعالیت‌های جدیدی، شکل می‌گیرند.

لئونتیف معتقد است که در فرایند «تغییر عمل» علاوه بر این که آن عمل درونی می‌شود، محتوای آن نیز منطقی می‌گردد. منطقی شدن مستلزم چند نوع تغییر است که مجموع این پارامترهای تغییر، ویژگی‌های روانی عمل را نشان می‌دهد. این «پارامترهای تغییر عمل» یا «فرایندهای منطقی شدن» عمل عبارت‌اند از:

۱- **تعمیم عمل:** مثلاً بعضی کودکان فقط زمانی می‌توانند عمل جمع را انجام دهند که حاصل جمع از دهگان اول تجاوز نکند، اما بعضی کودکان دیگر این عمل را به هر دهگان دیگری نیز تعمیم می‌دهند.

۲- **تقلیل عمل:** مثلاً بعضی کودکان هنگام شمارش دو دسته سیب، عمل شمارش را تقلیل می‌دهند. بدین صورت که تعداد سیب‌های هر دسته را شمارش می‌کنند و بعد مجموع دو دسته را با هم جمع می‌کنند نه این که هر کدام از سیب‌ها را جدا جدا شمارش کنند.

۳- **درون‌سازی:** به‌طور مثال، زمانی که معلم بالای سر کودک است، کودک به ناچار از روشی که معلم آن را درست می‌داند به عمل جمع کردن اعداد می‌پردازد. اما زمانی که معلم بالای سر کودک نیست، او از هر روشی که آن را بهتر درونی کرده است برای عمل جمع کردن استفاده می‌کند.

۴- **طراز اجرا یا درجه درونی شدن:** تغییراتی که تابع این پارامترند، به تحول این پارامتر که با سایر پارامترها در رابطه است بستگی دارند. حتی اعمالی که به‌صورت نارسا تعمیم یافته‌اند هم می‌توانند درونی شوند.

مراحل مختلف فرایند درونی شدن عمل (تشکیل فعالیت‌های عقلی متعدد) به شرح زیرند:

مرحله‌ی اول: تعیین شرایطی است که کودک باید در آن به عمل بپردازد.

مرحله‌ی دوم: مرحله‌ی انجام اعمال درباره اشیا است، مثلاً کودک یاد می‌گیرد با چرتکه بشمارد. این نکته مهم است که عمل توسط اشیا تعیین شده است. این مرحله، مسأله اساسی محتوا و آینده‌ی عمل عقلی را مشخص می‌کند.

مرحله‌ی سوم: مرحله عمل در زمینه لفظی و کلامی است، مثلاً کودک یاد می‌گیرد با صدای بلند بشمرد، بدون این که به اشیا بیرونی تکیه کند. در این مرحله عمل از قید پیوستگی به اشیا رها می‌گردد.

مرحله‌ی چهارم: در این مرحله عمل، کم کم جنبه عقلی و درونی پیدا می‌کند.

کج مثال ۱۲: مفهوم «تصاحب» توسط چه کسی مطرح شده است؟

۱) هارتمن (۲) لئونتیف (۳) گزل (۴) والن

پاسخ: گزینه «۲» مفهوم «تصاحب» توسط لئونتیف مطرح شده است.

کج مثال ۱۳: کلی‌ترین و عمومی‌ترین مکانیزم یادگیری از نظر لئونتیف کدام است؟

۱) اکتساب (۲) تصاحب (۳) سازش فردی رفتار (۴) فعالیت

پاسخ: گزینه «۳» سازش فردی رفتار، کلی‌ترین و عمومی‌ترین مکانیزم یادگیری از نظر لئونتیف می‌باشد.

کج مثال ۱۴: کدام گزینه را می‌توان به عنوان روش خاص لئونتیف در نظر گرفت؟

۱) تحلیل نحوه تصاحب تجربه تاریخی - اجتماعی فرد برحسب جایگاه او در جامعه

۲) تحلیل‌های تطبیقی

۳) آزمایش و پیامدهای بازتاب‌شناسی به شکل شرطی‌سازی کلاسیک

۴) روشی بین مشاهده محض و روش تجربی

پاسخ: گزینه «۱» روش خاص لئونتیف، تحلیل نحوه تصاحب تجربه تاریخی - اجتماعی فرد برحسب جایگاه او در جامعه می‌باشد.



مثال ۱۵: کدامیک جزء پارامترهای تغییر عمل لئونتیف نمی‌باشد؟

- (۱) تعمیم عمل (۲) تقلیل عمل (۳) برون‌سازی (۴) روش اجرا
- پاسخ: گزینه «۳» پارامترهای تغییر عمل لئونتیف عبارت‌اند از: تعمیم عمل، تقلیل عمل، روش اجرا و درون‌سازی.

مثال ۱۶: درجه درونی شدن مربوط به کدامیک از پارامترهای تغییر عمل لئونتیف می‌باشد؟

- (۱) تعمیم عمل (۲) درون‌سازی (۳) طراز اجرا (۴) تقلیل عمل
- پاسخ: گزینه «۳» طراز اجرا یا درجه درونی شدن، یکی از پارامترهای تغییر عمل در نظام لئونتیف می‌باشد.

مثال ۱۷: اصطلاح «فعالیت مسلط» توسط چه کسی مطرح شده است؟

- (۱) هارتمن (۲) اریکسون (۳) فروید (۴) لئونتیف
- پاسخ: گزینه «۴» اصطلاح «فعالیت مسلط» توسط لئونتیف مطرح شده است.

نستهای طبقه‌بندی شده فصل پنجم

- ۱- در رفتار شناسی طبیعی کدام یک از تظاهرات به منزله قالب‌های رفتاری بنیادی در زمینه دلبستگی قلمداد می‌شوند؟ (سراسری ۷۵)
- (۱) بازی و خواب (۲) تکلم و تقلید (۳) دیدن و خزیدن (۴) گریه و خنده
- ۲- در نظام لنون تی‌یف، تحول کدامیک از فرآیندهای زیر، پارامترهای عمل نامیده شده‌اند؟ (سراسری ۷۶)
- (۱) برانگیختگی و هیجان‌پذیری (۲) تغییر و تحول (۳) درون‌سازی و برون‌سازی (۴) دوسوگرایی و رابطه موضوعی
- ۳- به اعتقاد کدام نظریه‌پرداز، دلبستگی بین مادر و فرزند ارزش حیاتی دارد و باعث تداوم نسل می‌شود؟ (سراسری ۷۶)
- (۱) آرنولد گزل (۲) جان بالبی (۳) زیگموند فروید (۴) هاری سالیوان
- ۴- در کدام رفتار کنش‌های «اجتماعی شدن» و «حمایت شدن» مشهوراند؟ (سراسری ۷۷)
- (۱) دوسوگرایی (۲) دلبستگی (۳) هیجان‌پذیری (۴) همسان‌سازی
- ۵- کدام یک از نظریه پردازان زیر در تبیین مفهوم دلبستگی موفقیت بیشتری داشته است؟ (سراسری ۷۸)
- (۱) اریک اریکسن (۲) جان بالبی (۳) زیگموند فروید (۴) ژان پیاژه
- ۶- «اجتماعی شدن و حمایت شدن» دو جنبه کدام رفتار را تشکیل می‌دهند؟ (سراسری ۷۹)
- (۱) دوسوگرایی (۲) وابستگی (۳) دلبستگی (۴) هیجان‌پذیری
- ۷- براساس نظریه شناختی، چرا معمولاً بچه‌های چند ماهه بر خلاف گذشته، ناگهان در برابر افراد «ناآشنا» شروع به غریبگی می‌کنند؟ (سراسری ۸۰)
- (۱) رشد قدرت حافظه (۲) احساس عدم امنیت (۳) وابستگی بیش از حد به مادر (۴) ناپسندگی رشد اجتماعی
- ۸- کدام یک از شرایط در ایجاد دلبستگی در کودک تأثیر دارد؟ (سراسری ۸۱)
- (۱) گذران اوقات کمتری با کودک (۲) همگام بودن با کودک و کنش متقابل (۳) نشان ندادن واکنش مثبت و سریع (۴) حساسیت نشان ندادن به رفتارهای کودک نظیر گریه کردن
- ۹- نظریه کردارشناسی، علت برقراری ارتباط عاطفی کودک با مادر را چه می‌داند؟ (سراسری ۸۱)
- (۱) تمایلات لیبیدویی (۲) آمادگی فطری کودک برای دلبستگی (۳) نیازهای فیزیولوژیک مانند گرسنگی کودک (۴) تداعی مادر با تقویت‌کننده‌های اولیه
- ۱۰- تصاحب به منزله یادگیری، مخصوص کدام نظام تحولی است؟ (سراسری ۸۲)
- (۱) لنون تی‌یف (۲) واتسون (۳) والن (۴) اسکینر
- ۱۱- وابستگی بیش از حد کودک به دیگران، ناشی از کدام الگوی تربیتی است؟ (سراسری ۸۲)
- (۱) بی‌توجهی و طرد (۲) ارضاء فوری نیازها (۳) آزاد گذاشتن بیش از حد (۴) نظارت و کنترل شدید
- ۱۲- کودک، اولین نشانه‌های اضطراب جدایی در چند ماهگی نشان می‌دهد؟ (سراسری ۸۳)
- (۱) ۷-۸ (۲) ۸-۹ (۳) ۹-۱۰ (۴) ۱۰-۱۱
- ۱۳- تأثیر مطالعات کردارشناسی را بر شکل‌گیری نظریه جان بالبی تشریح کنید. (دکتری - آزاد ۸۳)
- ۱۴- در سنجش دلبستگی وقتی شیرخوارگان در هنگام بازگشت مادر آشکارا از تعامل با او پرهیز می‌کنند رفتار آن‌ها نشانه‌ای از: (سراسری ۸۴)
- (۱) دلبسته ایمن است. (۲) دلبسته آشفته است. (۳) دلبسته نایمن دوسوگرا است. (۴) دلبسته نایمن اجتنابی است.
- ۱۵- اگر نوزادان ۶ تا ۹ ماهه پامسن‌تر با ترک مادر شروع به گریه کنند، چه سمپتومی را نشان می‌دهند؟ (آزاد ۸۴)
- (۱) اضطراب نوزادی (۲) اضطراب شی‌ای (۳) اضطراب دلبستگی (۴) اضطراب جدایی

- ۱۶- از دیدگاه روانشناسان تکامل نگر ظهور رفتارهایی چون لبخند اجتماعی (SOCIAL SMILE) اضطراب غریبه (STRANGEER ANXIETY) و اضطراب جدایی (SEPARATION ANXIETY) چگونه تبیین می‌شوند؟ (دکتری - آزاد ۸۴)
- ۱۷- کودکی که در خردسالی که به هنگام ترک مادر از خود پریشانی نشان داده و به هنگام بازگشت او کماکان پریشان احوال باقی می‌ماند، به کدام نوع دلبستگی تعلق دارد؟ (سراسری ۸۵)
- (۱) دلبستگی اجتنابی (۲) دلبستگی مقاوم (۳) دلبستگی ایمن (۴) دلبستگی آشفته
- ۱۸- وقتی دلبستگی را به عنوان یک نیاز نخستین اعلام می‌کنیم، از کدام نظام روانشناختی جانبداری کرده‌ایم؟ (سراسری ۸۵)
- (۱) روانشناسی تحلیلی (۲) بازتاب شناسی (۳) رفتارشناسی طبیعی (۴) روان تحلیل‌گری
- ۱۹- کدام یک از مفاهیم زیر تأثیر بیشتری بر اندیشه‌های جان بالبی داشته است؟ (سراسری ۸۵)
- (۱) اپی‌ژنتیک (۲) نقش‌پذیری (۳) تثبیت (۴) کاهش سابق
- ۲۰- ویژگی‌های انواع سبک‌های دلبستگی در دوران کودکی تا چه اندازه‌ای در بزرگسالی تداوم دارد؟ در این زمینه پژوهش‌های موجود به چه یافته‌هایی رسیده‌اند؟ (دکتری - آزاد ۸۵)
- ۲۱- اساس نظری «آزمون موقعیت ناآشنا» (strange situation test) مبتنی بر دیدگاه است. (سراسری ۸۶)
- (۱) بوم‌شناسی (۲) پدیدارشناسی (۳) زیست‌شناسی (۴) کردارشناسی
- ۲۲- در کدام یک از مراحل دلبستگی کودکان اضطراب جدایی نشان می‌دهند؟ (آزاد ۸۶)
- (۱) مرحله‌ی دلبستگی واضح (۲) مرحله‌ی پیش دلبستگی (۳) مرحله‌ی دلبستگی در حال انجام (۴) تشکیل رابطه‌ی متقابل
- ۲۳- رشته کردارشناسی (ETHOLOGY) بیش‌ترین تأثیر را بر کدام‌یک از نظریه‌پردازان رشد داشته است. پاسخ خود را با ذکر دلیل تشریح کنید. (دکتری - آزاد ۸۶)
- ۲۴- نظریه پیوستگی بولبی در باب رشد کودک و مراحل آن را شرح دهید. (دکتری - آزاد ۸۶)
- ۲۵- مفهوم الگوی کارکرد درونی (INTERNAL WORKING MODLE) از مؤلفه‌های عمده نظریه است. (سراسری ۸۷)
- (۱) یادگیری اجتماعی (۲) دلبستگی (۳) خبرپردازی (۴) پدیدارنگری
- ۲۶- این کودکان هنگام حضور والد، نسبت به او بی‌اعتنا هستند. وقتی والد آنها را ترک می‌کند، معمولاً ناراحت نمی‌شوند و به فرد غریب خیلی شبیه والد خود واکنش نشان می‌دهند؟ (آزاد ۸۷)
- (۱) دلبسته دوری جو (۲) دلبسته ایمن (۳) دلبسته مقاوم (۴) دلبسته آشفته
- ۲۷- مفهوم الگوی کارکرد (working model) در راستای کدام یک از مفاهیم رشدی مطرح شده است؟ (سراسری ۸۸)
- (۱) پدیدآیی فردی (۲) نقش‌پذیری (۳) نماد دلبستگی (۴) همانندسازی
- ۲۸- یافته‌های پژوهشی هاری هارلو در زمینه ارتباط بین شامپانزه‌های شیرخوار و مادران مصنوعی مکانیزم شکل‌گیری دلبستگی را از کدام دیدگاه به چالش طلبید؟ (سراسری ۸۸)
- (۱) کردار شناسی (۲) کارکرد گرایی (۳) رفتار گرایی (۴) تکامل نگری
- ۲۹- کدام منبع در افزایش یا کاهش میزان خود کارآمدی نقش مؤثرتری دارد؟ (سراسری ۸۹)
- (۱) دانش فراشناختی (۲) ریش‌زیستی (۳) ترغیب‌های کلامی (۴) استعداد ژنتیکی
- ۳۰- مفهوم الگوی کارکرد درونی (Interenal working model) برخاسته از مطالعات روانشناسان در کدام زمینه است؟ (سراسری ۸۹)
- (۱) دلبستگی (۲) پایداری شیء (۳) اوتیسم (۴) نقش‌پذیری

- ۳۱- کدامیک از مفاهیم زیر دلالت بر «یک رابطه‌ی عاطفی نسبتاً پایدار و قابل اعتماد بین کودک و فرد مراقب» دارد؟ (آزاد ۸۹)
- (۱) دلبستگی (۲) ثبات‌شیء (۳) نیروگذاری روانی (۴) وابستگی
- ۳۲- از دید کردارشناسان، کدام عامل باعث می‌شود بزرگسالان در مقابل کودک رفتار خاصی را نشان دهند؟ (سراسری ۹۰)
- (۱) معصومیت کودک (۲) احساس وظیفه بزرگسالان (۳) لبخندزدن کودک (۴) مکانیسم دلبستگی
- ۳۳- کدام یک، وجه مشترک نظریه‌های لئون تیف و پیازنه را نشان می‌دهد؟ (سراسری ۹۰)
- (۱) درونسازی (۲) استفاده از مصاحبه بالینی (۳) دست‌ورزی و کار بر روی ابراز (۴) توجه به یادگیری
- ۳۴- اضطراب جدایی، چه پدیده‌ای است و در چه سنی در کودکان قابل مشاهده است؟ (سراسری ۹۰)
- (۱) بهنجار - از حدود ۲ سالگی تا ۳ سالگی (۲) نابهنجار - از حدود ۶-۸ ماهگی تا ۲ سالگی
(۳) بهنجار - از حدود ۸-۶ ماهگی تا ۲ سالگی (۴) نابهنجار - از حدود ۲ سالگی تا ۳ سالگی
- ۳۵- از نظر اینزورث کدامیک از مراحل زیر آخرین مرحله‌ی تحول دلبستگی است؟ (آزاد ۹۰)
- (۱) شغل (۲) بارداری (۳) پدر و مادر شدن (۴) ازدواج
- ۳۶- کدامیک از موارد زیر موجب تسهیل تقرب‌جویی فعال در تحول دلبستگی می‌شود؟ (آزاد ۹۰)
- (۱) امکان جابجایی و رشد عملیات صوری (۲) نسبی‌گرایی و تفکر دیالکتیک
(۳) خویش‌نمایی و وفاداری (۴) پایداری شیء و اضطراب جدایی

پاسخنامه تست‌های طبقه‌بندی شده فصل پنجم

۱- گزینه «۴» بالبی به ۵ نظام رفتاری مکیدن، به دیگری آویختن، دنبال کردن، گریه کردن و لبخند زدن به عنوان قالب‌های رفتاری معرف دلبستگی اشاره کرده است و آن‌ها را به ۲ دسته رفتارهای دنبال کردن یا پیوستن (مکیدن، به دیگری آویختن، دنبال کردن) و طلبیدن (گریه کردن، لبخند زدن) تقسیم کرده است.

۲- گزینه «۲» لنون تیف، انواع تغییر را پارامترهای عمل می‌نامد که فقط مجموع این پارامترها و روابط بین آن‌ها، مراحل تغییر را نشان می‌دهد. این پارامترها عبارت‌اند از: ۱- تعمیم عمل ۲- تقلیل عمل ۳- درون سازی ۴- طراز اجرا یا درجه درونی شدن

۳- گزینه «۲» بالبی معتقد است نیاز دلبستگی، نیازی نخستین است، یعنی از هیچ نیاز دیگری مشتق نشده و یک نیاز اساسی برای تحول شخصیت است. اما فروید معتقد بود که نیاز دلبستگی یک کشاننده ثانوی است که از نیاز نخستین تغذیه سرچشمه می‌گیرد. بالبی در قلمرو دلبستگی دو نکته‌ی مهم را مورد تأکید قرار می‌دهد: اول آن که کودک از نظر ژنتیکی برای واکنش‌هایی آمادگی دارد. واکنش‌های کودک به هدف‌های ثابتی منتهی می‌شود که در این مورد خاص، هدف او تأمین مجاورت با یک فرد خاص یعنی مادر است که به همه افراد دیگر ترجیح داده می‌شود. دوم این که رفتار دلبستگی متحول می‌شود و بعدها، نسبت به سال‌های اول زندگی با فوریت و فراوانی کمتری متجلی می‌شود، چرا که کودک بر اثر تحول شناختی به وسایل جدیدی چون کاربرد رمزها (زبان)، استفاده از راهبردها و کشش نسبت به دیگران دست می‌یابد.

۴- گزینه «۲» بالبی معتقد است که رفتار دلبستگی هم یک نیاز فطری است و هم اکتسابی (در انسان‌ها بیشتر از حیوان‌ها). او دو واکنش مضاعف برای رفتار دلبستگی مطرح کرده است: کنش «اجتماعی شدن» و کنش «حمایت شدن».

- کنش اجتماعی شدن: بدین معناست که دلبستگی در جریان تحول از مادر به نزدیکان و سپس به بیگانگان گسترش می‌یابد. برای این که نقش اجتماعی شدن مثبت باشد، باید اولاً کودک مطمئن باشد که در صورت تمایل می‌تواند به تماس با مادر بازگردد و ثانیاً کودک باید بتواند بین خواسته‌هایش و ظرفیت پاسخگویی مادر هماهنگی برقرار کند.

- کنش حمایت شدن: بدین معناست که رفتار دلبستگی باعث تأمین ایمنی از سوی بزرگسال برای کودک، در برابر تهاجم می‌شود و این که به کودک فرصت داده می‌شود تا فعالیت‌های لازم برای ادامه‌ی حیات را از مادر خود بیاموزد.

۵- گزینه «۲» یکی از مفاهیم اساسی بالبی، مفهوم «دلبستگی» است. او برخلاف فروید که نیاز دلبستگی را ثانوی به نیاز نخستین تغذیه می‌دانست، معتقد است که نیاز دلبستگی یک نیاز نخستین است و از هیچ نیاز دیگری مشتق نشده است و نیازی اساسی برای تحول شخصیت به حساب می‌آید. بالبی ابتدا ۵ نظام رفتاری را به عنوان معرف رفتار دلبستگی در کودکان مطرح کرد: مکیدن، به دیگری آویختن، دنبال کردن، گریه کردن و لبخند زدن و بعد آن‌ها را به دو دسته رفتارهای دنبال کردن یا پیوستن (مکیدن، به دیگری آویختن، دنبال کردن) و طلبیدن (گریه کردن، لبخند زدن) تقسیم کرده است. بالبی دو کنش مضاعف برای رفتار دلبستگی در نظر گرفته است: کنش حمایتی (تأمین ایمنی از سوی بزرگسال در برابر تهاجمات و آموختن فعالیت‌های لازم برای ادامه‌ی حیات) و کنش اجتماعی (گسترش دلبستگی از مادر به نزدیکان و سپس به بیگانگان).

۶- گزینه «۳» بالبی معتقد است که رفتار دلبستگی هم یک نیاز فطری است و هم اکتسابی (در انسان‌ها بیشتر از حیوان‌ها). او دو واکنش مضاعف برای رفتار دلبستگی مطرح کرده است: کنش «اجتماعی شدن» و کنش «حمایت شدن».

کنش اجتماعی شدن: بدین معناست که دلبستگی در جریان تحول از مادر به نزدیکان و سپس به بیگانگان گسترش می‌یابد. برای این که نقش اجتماعی شدن مثبت باشد، باید اولاً کودک مطمئن باشد که در صورت تمایل می‌تواند به تماس با مادر بازگردد و ثانیاً کودک باید بتواند بین خواسته‌هایش و ظرفیت پاسخگویی مادر هماهنگی برقرار کند.

کنش حمایت شدن: بدین معناست که رفتار دلبستگی، باعث تأمین ایمنی از سوی بزرگسال برای کودک، در برابر تهاجم می‌شود و این که به کودک فرصت داده می‌شود تا فعالیت‌های لازم برای ادامه‌ی حیات را از مادر خود بیاموزد.

۷- گزینه «۱» براساس نظریه شناختی، علت این که کودکان به افراد ناآشنا واکنش نشان داده و غریبی می‌کنند، افزایش ظرفیت حافظه و گسترش طرحواره‌های آن‌هاست. یعنی در حافظه خود، تصویری از مادر خود را نگهداشته و طرحواره مادر در ذهن آن‌ها شکل گرفته است، لذا افراد غریبه که با این طرحواره هم‌خوانی ندارند، منجر به غریبی کردن کودک می‌شوند.

۸- گزینه «۲» کودک در واقع با طیف وسیعی از ظرفیت‌های بالقوه آمادگی برای مکیدن، دیدن، با چشم دنبال کردن، آویختن به دیگری، فریاد زدن و دیگر بازتاب‌های دیرینه‌ای، به دنیا می‌آید. این ظرفیت‌ها معمولاً یک چهره را هدف قرار می‌دهد و در جوامع امروز این چهره عمدتاً مادر است. بعدها دلبستگی با فوریت کمتری متجلی می‌شود. چرا که کودک رشد شناختی پیدا می‌کند و به زبان، استفاده از راهبردها، کشش به افراد دیگر و... مجهز می‌شود. بنابراین همگام بودن با کودک و کنش متقابل منجر به ایجاد دلبستگی در او می‌شود.

۹- گزینه «۲» بالبی در نظریه‌ی رفتارشناسی طبیعی خود، معتقد است که کودک با نیاز فطری دلبستگی متولد می‌شود. بنابراین نیاز دلبستگی، نخستین است و از هیچ نیاز دیگری مشتق نشده است و نیاز اساسی برای تحول شخصیت به حساب می‌آید. اما فروید معتقد است نیاز دلبستگی یک کشاننده ثانوی است که متکی بر نیاز نخستین تغذیه است.

۱۰- گزینه «۱» لئون تی‌یف معتقد است که مکانیزمی که همراه با یادگیری بروز می‌کند، مکانیزم کلی «سازش فردی» است. تفاوت اصلی بین سازش و فرایندهای تصاحب کردن این است که در سازش زیستی، ویژگی‌ها و توانایی‌های ارگانیزم و رفتار نوع، تغییر پیدا می‌کند، اما در فرایند تصاحب کردن، باز پدیدایی کنش‌ها و استعدادهای انسانی مطرح می‌شود، همان کنش‌هایی که در تحول تاریخی به وجود آمده‌اند.

۱۱- گزینه «۴» در خانواده‌هایی که نظارت و کنترل شدید والدین وجود دارد، کودکان موظف‌اند مقررات والدین را بی‌چون و چرا اطاعت کنند. بنابراین تخلف از قوانین و مقررات خانواده مجازات و تنبیه را به دنبال دارد. لذا این کودکان وابستگی بیش از حد به والدین پیدا می‌کنند.

۱۲- گزینه «۱» اکثر نوزادان، در ۷-۸ ماهگی، نشانه‌هایی از اضطراب جدایی (ترس هنگام جدا شدن از مادر) را نشان می‌دهد.

۱۳- کردارشناسی به ارزش انطباقی یا بقای رفتار و تاریخ تکاملی آن مربوط می‌شود. سرچشمه‌ی این رشته را می‌توان در مطالعات داروین پیدا کرد. دو جانورشناس اروپایی، لورنز و تین‌برگن، کردارشناسی نوین را پایه‌ریزی کردند. آن‌ها با در نظر گرفتن گونه‌های مختلف حیوانات در زیستگاه طبیعی آن‌ها، الگوهای رفتار را که به بقا کمک می‌کند، بررسی کردند. مشهورترین این الگوها نقش‌پذیری است که عبارت است از رفتار دنبال کردن برخی جوجه پرنده‌ها که تضمین می‌کند جوجه نزدیک مادر می‌ماند و تغذیه می‌شود و از خطر مصون می‌ماند. نقش‌پذیری در دوره‌ی محدودی از رشد واقع می‌شود. اگر غاز مادر در این مدت حضور نداشته باشد، ولی شیء شبیه او حضور داشته باشد، جوجه غازها به جای مادر از او نقش‌پذیری می‌کنند.

روانکاو بریتانیایی، جان بالبی، با الهام از مشاهدات نقش‌پذیری، نظریه‌ی کردارشناسی را در مورد فهمیدن رابطه‌ی کودک - والد به کار برد. او معتقد بود که رفتارهای دلبستگی نوزادان، مانند لبخند زدن، غان و غون کردن، چنگ زدن و گریه کردن، علایم اجتماعی ذاتی هستند که والد را به نزدیک شدن به نوزاد و مراقبت کردن از او و تعامل با وی ترغیب می‌کنند. وقتی مادر نزدیک نوزاد می‌ماند، این رفتارها تضمین می‌کنند که نوزاد تغذیه خواهد شد، از خطر در امان خواهد بود و تحریک و محبت لازم برای رشد سالم را دریافت خواهد کرد. بالبی معتقد بود که پرورش دلبستگی که تغییراتی را در ساختار روانی ما شامل می‌شود، از گهواره تا گور بر روابط ما تأثیر می‌گذارد.

۱۴- گزینه «۴» برای ارزیابی کیفیت دلبستگی، آزمایش «موقعیت ناآشنا» بین ۱ تا ۲ سالگی به کار برده می‌شود. ۱ الگوی دلبستگی ایمن و ۳ نوع الگوی دلبستگی نا ایمن، از این موقعیت استنتاج می‌شود:

دلبسته ایمن: این کودکان، وقتی مادر از اتاق بیرون می‌رود ممکن است گریه بکنند یا نکنند اما به هر حال مادر را به غریبه ترجیح می‌دهند و وقتی او باز می‌گردد، فعالانه با او تماس برقرار می‌کنند.

دلبسته نایمن اجتنابی: این کودکان هنگام حضور و عدم حضور مادر، بی‌اعتنا هستند. هنگام بازگشت مادر آشکارا از تعامل با او اجتناب می‌کنند. به فرد غریبه هم شبیه مادر خود پاسخ می‌دهند.

دلبسته نایمن دوسوگرا: این کودکان هنگام جدایی، خواهان نزدیکی به مادر هستند، اما وقتی مادر بر می‌گردد رفتار خصمانه، خشم و کتک زدن نشان می‌دهند. دلبسته نایمن آشفته (سردرگم): این کودکان بیشترین ناامنی را نشان می‌دهند. هنگام پیوند مجدد سردرگم و متضاد هستند. وقتی مادر آن‌ها را بغل می‌کند به جای دیگری نگاه می‌کنند، بی‌روح و افسرده هستند و ممکن است بعد از آرام شدن، دوباره زیر گریه بزنند.

۱۵- گزینه «۴» زمانی که نوباوگان به مراقبت کننده‌ی آشنا (مادر) دلبستگی پیدا می‌کنند، «اضطراب جدایی» به هنگام جدایی از او اتفاق می‌افتد. یعنی زمانی که مادر کودک را ترک می‌کند، او شدیداً ناراحت شده و گریه می‌کند. اضطراب جدایی بعد از ۶ ماهگی در همه‌ی بچه‌های دنیا وجود دارد و تا ۱۵ ماهگی تشدید می‌شود.

۱۶- در مرحله اول دلبستگی (تولد تا ۳ ماهگی) نوزادانی که تنها ده دقیقه از تولد آن‌ها گذشته باشد، چهره را به سایر محرک‌های بصری ترجیح می‌دهند. آن‌ها سرشان را برای تعقیب الگوی دقیق یک چهره، بیش‌تر بلند می‌کنند تا برای تعقیب چهره‌های نامشخص یا یک کاغذ سفید. به نظر کردارشناسی چون بالبی این رجحان نشان‌دهنده گرایش ژنتیکی به یک الگوی بصری است که به زودی یکی از قدرتمندترین رفتارهای دلبستگی یعنی لبخند اجتماعی را راه‌اندازی خواهد کرد. در مرحله سوم (۶ ماهگی تا ۳ سالگی) دلبستگی کودک به شخص خاص، روز به روز شدیدتر و اختصاصی‌تر می‌شود. آنچه در این مرحله بیش از هر چیز بارز است، این است که نوزادان با خارج شدن مادر نماد از اتاق گریه می‌کنند که این گریه نشانه‌دهنده‌ی اضطراب جدایی است. قبلاً ممکن بود به خارج شدن هر فردی که به او می‌نگریستند باشد. ولی اکنون عمده‌تأ غیبت این شخص است که آن‌ها را پریشان می‌کند. منحصر شدن

دلبستگی کودک به یک والد، تقریباً در ۷ یا ۸ ماهگی نمایان می‌شود که کودک ترس از غریبه‌ها را نشان می‌دهد. این واکنش، از آمادگی برای گریه کردن با دیدن یک غریبه، شروع می‌شود و واکنش‌های شدیدتر هنگامی رخ می‌دهد که کودک در یک موقعیت ناآشنا قرار بگیرد.

۱۷- گزینه «۴» برای ارزیابی کیفیت دلبستگی، آزمایش «موقعیت ناآشنا» بین ۱ تا ۲ سالگی به کار برده می‌شود. یک الگوی دلبستگی ایمن و ۳ نوع الگوی دلبستگی نا ایمن، از این موقعیت استنتاج می‌شود.

دلبسته ایمن: این کودکان، وقتی مادر از اتاق بیرون می‌رود ممکن است گریه بکنند یا نکنند اما به هر حال مادر را به غریبه ترجیح می‌دهند و وقتی او باز می‌گردد، با او تماس فعالانه برقرار می‌کنند.

دلبسته ناایمن اجتنابی: این کودکان هنگام حضور و عدم حضور مادر، بی‌اعتنا هستند. هنگام بازگشت مادر آشکارا از تعامل با او اجتناب می‌کنند. به فرد غریبه هم شبیه مادر خود پاسخ می‌دهند.

دلبسته ناایمن دوسوگرا: این کودکان قبل از جدایی، خواهان نزدیکی به مادر هستند. اما وقتی مادر بر می‌گردد رفتار خصمانه، خشم و کتک زدن نشان می‌دهند.

دلبسته ناایمن آشفته (سردرگم): این کودکان بیشترین ناامنی را نشان می‌دهند. هنگام پیوند مجدد سردرگم و متضاد هستند. وقتی مادر آن‌ها را بغل می‌کند به جای دیگری نگاه می‌کنند، بی‌روح و افسرده هستند و ممکن است بعد از آرام شدن، دوباره زیر گریه بزنند.

۱۸- گزینه «۳» رفتارشناسان طبیعی یا اتولوژیست‌ها (بالبی) دلبستگی را به عنوان یک معیار نخستین مطرح می‌کنند که از هیچ نیاز دیگری مشتق نشده و عملی اساسی در تحول شخصیت است. اما فروید در نظام روان تحلیل‌گری خود معتقد است که دلبستگی یک کشاننده‌ی ثانوی است که بر نیاز نخستین تغذیه متکی است.

۱۹- گزینه «۲» فرضیه بالبی، بر نظریه «رفتار غریزی» مبتنی است. یعنی حالت خاصی از رفتار که لورنز در آزمایشات خود در مورد حیوانات، تحت عنوان «نقش‌پذیری» یا «نگاره‌گیری» مطرح کرده است.

۲۰- نوباوگان دلبسته‌ی ایمن، بیش‌تر از نوباوگان ناایمن که روابطشان با والد، شکننده و نامطمئن است، وضع دلبستگی خود را حفظ می‌کنند. علاوه بر این، در خانواده‌هایی که از لحاظ مرتبه‌ی اجتماعی-اقتصادی متوسط هستند و شرایط زندگی با ثباتی دارند، کیفیت دلبستگی معمولاً تا سال‌های کودکی، امن و کاملاً با ثبات است. اما در خانواده‌هایی که از لحاظ مرتبه اجتماعی-اقتصادی پایین هستند و استرس‌های روزمره‌ی زیادی دارند، وضع دلبستگی بی‌ثبات است. در خانواده‌هایی که متحمل تغییرات مهم زندگی مانند تغییر شغل و وضع زناشویی می‌شوند نیز، کیفیت دلبستگی گاهی در جهت مثبت و گاهی منفی، تغییر می‌کند.

البته شکل کلی دلبستگی در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. برای مثال نوباوگان آلمانی بسیار بیشتر از نوباوگان آمریکایی، دلبستگی دوری‌جو نشان می‌دهند. والدین آلمانی فرزندان خود را ترغیب می‌کنند که مستقل باشند و به والدین خود نجسبند. به همین علت، رفتار بچه‌ها می‌تواند پیامد عمده‌ی اعتقادات سنت‌های فرهنگی باشد. با وجود تمامی تفاوت‌های فرهنگی، الگوی دلبستگی ایمن باز هم رایج‌ترین الگوی دلبستگی در کلیه‌ی جوامعی است که تا به امروز بررسی شده‌اند.

۲۱- گزینه «۴» نظریه کردارشناسی «دلبستگی» که جان بالبی آن را مطرح کرده است، مقبول‌ترین نظریه درباره پیوندهای عاطفی کودک - مراقب است که با الهام از تحقیقات کُنراد لورنز در مورد نقش‌پذیری بچه‌ها بیان شده است. ماری اینزورث نیز برای ارزیابی کیفیت دلبستگی، آزمون «موقعیت ناآشنا» را بین ۱ تا ۲ سالگی به کار برده است.

۲۲- گزینه «۱» در مرحله‌ی وابستگی واضح که از ۸ - ۶ ماهگی الی ۱۸ ماهگی - ۲ سالگی است، نوباوگان اضطراب جدایی نشان می‌دهند یعنی وقتی فرد بزرگسالی که به او تکیه کرده‌اند، آن‌ها را ترک می‌کند، ناراحت می‌شوند. اضطراب جدایی بعد از ۶ ماهگی، در همه‌ی بچه‌های دنیا وجود دارد و تا حدود ۱۵ ماهگی شدید می‌شود.

۲۳- رشته‌ی کردارشناسی، بیشترین تأثیر را بر نظریه‌ی بالبی داشته است. کردارشناسی به ارزش انطباقی یا بقای رفتار و تاریخ تکاملی آن مربوط می‌شود. سرچشمه‌ی این رشته را می‌توان در مطالعات داروین پیدا کرد. دو جانورشناس اروپایی، لورنز و تین‌برگن، کردارشناسی نوین را پایه‌ریزی کردند. آن‌ها با در نظر گرفتن گونه‌های مختلف حیوانات در زیستگاه طبیعی آن‌ها، الگوهای رفتار را که به بقا کمک می‌کند، بررسی کردند. مشهورترین این الگوها نقش‌پذیری است که عبارت است از رفتار دنبال کردن برخی جوجه پرنده‌ها که تضمین می‌کند جوجه نزدیک مادر می‌ماند و تغذیه می‌شود و از خطر مصون می‌ماند. نقش‌پذیری در دوروی محدودی از رشد واقع می‌شود. اگر غاز مادر در این مدت حضور نداشته باشد، ولی شیء شبیه او حضور داشته باشد، جوجه غازها به جای مادر از او نقش‌پذیری می‌کنند.

روانکاو بریتانیایی، جان بالبی، با الهام از مشاهدات نقش‌پذیری، نظریه‌ی کردارشناسی را در مورد فهمیدن رابطه‌ی کودک - والد به کار برد. او معتقد بود که رفتارهای دلبستگی نوزادان، مانند لبخند زدن، غان و غون کردن، چنگ زدن و گریه کردن، علایم اجتماعی ذاتی هستند که والد را به نزدیک شدن به نوزاد و مراقبت کردن از او و تعامل با وی ترغیب می‌کنند. وقتی مادر نزدیک نوزاد می‌ماند، این رفتارها تضمین می‌کنند که نوزاد تغذیه خواهد شد، از خطر در امان خواهد بود و تحریک و محبت لازم برای رشد سالم را دریافت خواهد کرد. بالبی معتقد بود که پرورش دلبستگی که تغییراتی را در ساختار روانی ما شامل می‌شود، از گهواره تا گور بر روابط ما تأثیر می‌گذارد.

۲۴- بالبی معتقد بود که رفتار انسان را تنها از طریق بررسی محیط انطباقی آن، یعنی محیطی بنیادی که این رفتار در آن محیط تکامل یافته است، می‌توانیم درک کنیم. انسان‌ها همانند سایر نخستی‌ها، وقتی تهدید می‌شدند، برای راندن شکارچیان و حمایت از کودکان و بیماران، با یکدیگر همکاری می‌کردند. کودکان برای برخورداری شدن از این حمایت، باید نزدیک بزرگسالان می‌ماندند. اگر کودکی از بزرگسالان جدا می‌شد ممکن بود کشته شود. بنابراین، کودکان احتمالاً رفتارهای دلبستگی، یعنی حرکات و علایمی که نزدیک و مجاورت آن‌ها را با مراقبان حفظ می‌کند و افزایش می‌دهد را در خود به وجود آورده‌اند.

دلبستگی در چهار مرحله ایجاد می‌شود:

۱- مرحله‌ی پیش دلبستگی (واکنش نامتمایز در برابر انسانها، تولد تا ۶ هفتگی): انواع علایم فطری مثل چنگ زدن، زل زدن، لبخند زدن و گریه کردن به کودک کمک می‌کنند تا با سایر انسان‌ها تماس برقرار کند. اگرچه نوزادان در این مرحله، بو و صدای مادر خودشان را تشخیص می‌دهند، اما آن‌ها هنوز به مادر دلبسته نیستند چرا که برایشان مهم نیست که با فرد ناآشنایی به سر برند.

۲- مرحله‌ی دلبستگی در حال انجام (تمرکز روی افراد آشنا، ۶ هفتگی تا ۸-۶ ماهگی): در این مرحله، دلبستگی در حال انجام است، اما هنوز ایجاد نشده است. با این که نوباوگان در این مرحله مادر خود را تشخیص می‌دهند اما در صورتی که از او جدا شوند، هنوز اعتراض نمی‌کنند.

۳- مرحله‌ی دلبستگی واضح (تقرب جویی فعال، ۸-۶ ماهگی تا ۱۸ ماهگی - ۲ سالگی): در این مرحله، دلبستگی به مراقبت کننده، کاملاً مشهود است. نوباوگان بعد از ۶ ماهگی «اضطراب جدایی» نشان می‌دهند که تا ۱۵ ماهگی تشدید می‌شود. اضطراب جدایی یعنی زمانی که فرد بزرگسالی که کودک به او دلبسته است، او را ترک کند، کودک ناراحت شده و واکنش نشان می‌دهد. نوباوگان بزرگ‌تر به هنگام جدایی از والد نه تنها اعتراض می‌کنند، بلکه سعی می‌کنند تا او را کنار خود بازگردانند.

۴- مرحله‌ی تشکیل رابطه‌ی متقابل (رفتار شراکتی، ۱۸ ماهگی تا ۲ سالگی و بعد از آن): در پایان سال دوم زندگی، در نتیجه‌ی رشد بازنمایی‌های ذهنی و زبان، کودک رفت و آمد والدین را پیش‌بینی کرده و در نتیجه اعتراض او به جدایی کاهش می‌یابد. مثلاً کودکان به جای آویزان شدن به مادر یا دنبال کردن او، از قانع‌سازی و خواهش استفاده می‌کنند. به اعتقاد بالبی، کودکان در نتیجه‌ی تجربیاتی که در طول این چهار مرحله به دست می‌آورند، بازنمایی درونی با ثباتی از فرد مراقبت کننده، تشکیل می‌دهند. این بازنمایی درونی، جزء مهمی از شخصیت فرد می‌شود و به عنوان «الگوی کارکرد درونی» عمل می‌کند، یعنی یک سری انتظارات درباره‌ی در دسترس بودن شخصیت‌های دلبستگی و احتمال فراهم آوردن حمایت، شکل می‌گیرد که بر کلیه‌ی روابط آینده‌ی فرد تأثیر می‌گذارد.

۲۵- گزینه «۲» به عقیده بالبی، دلبستگی در ۴ مرحله ایجاد می‌شود.

۱- مرحله‌ی پیش دلبستگی (تولد تا ۶ هفتگی): کودکان هنوز دلبسته به مادر نیستند، با علایم فطری چنگ زدن، لبخند زدن و گریه کردن با دیگران تماس برقرار می‌کنند.

۲- مرحله در حال دلبستگی (۶ هفتگی تا ۸-۶ ماهگی): در این مرحله، کودکان مادر را می‌شناسند اما هنگام جدایی از او اعتراض نمی‌کنند. بنابراین دلبستگی در حالت انجام است.

۳- مرحله‌ی دلبستگی واضح (۸-۶ ماهگی تا ۱۸ ماهگی الی ۲ سالگی): دلبستگی به مراقبت کننده به وضوح وجود دارد. در همه کودکان دنیا بعد از ۶ ماهگی اضطراب جدایی وجود دارد و تا ۱۵ ماهگی تشدید می‌شود. در این مرحله کودکان به ترک والد اعتراض کرده و تلاش برای بازگشت او می‌کنند.

۴- تشکیل رابطه متقابل (۱۸ ماهگی تا ۲ سالگی و بعد از آن): با رشد زبان و بازنمایی ذهنی، کودک می‌تواند رفت و آمد والد را پیش‌بینی کند. اعتراض به جدایی کاهش می‌یابد. بالبی معتقد است در طول این ۴ مرحله کودک یک بازنمایی درونی تشکیل می‌دهد که هنگام غیاب والدین برای او یک پایگاه امن ایجاد می‌کند. بنابراین «الگوی کارکرد درونی» یک سری انتظارات مثل در دسترس بودن افراد و احتمال فراهم آوردن حمایت به هنگام استرس را برای کودک ایجاد می‌کند. این تصویر ذهنی از کودکی تا بزرگسالی ادامه می‌یابد.

۲۶- گزینه «۱» کودکانی که دلبسته دوری جو (ناایمن اجتنابی) هستند، هنگام حضور والد به او بی‌اعتنا هستند و وقتی والد آن‌ها را ترک می‌کند معمولاً ناراحت نمی‌شوند و به فرد غریبه خیلی شبیه والد خود واکنش نشان می‌دهند. کودکانی که دلبسته مقاوم (ناایمن دوسوگرا) هستند، قبل از جدایی، نزدیکی به والد را می‌جویند اما وقتی والد بر می‌گردد، رفتار خصمانه و کتک زدن از خود نشان می‌دهند. کودکانی که دلبسته آشفته - سردرگم هستند بیشترین ناهمنی را نشان می‌دهند. آن‌ها هنگام پیوند مجدد رفتارهای متضاد، سردرگم، بی‌روح و افسرده نشان می‌دهند و ممکن است دوباره زیر گریه بزنند. کودکانی که دلبسته ایمن هستند، وقتی والد آن‌ها را ترک می‌کند ممکن است گریه بکنند یا نکنند اما به هر حال او را به فرد غریبه ترجیح می‌دهند.



۲۷- گزینه «۳» بالبی معتقد است در طول ۴ مرحله دلبستگی، کودک یک بازنمایی درونی تشکیل می‌دهد که هنگام غیاب والدین برای او یک پایگاه امن ایجاد می‌کند. بنابراین «الگوی کارکرد درونی» یک سری انتظارات مثل در دسترس بودن افراد و احتمال فراهم آوردن حمایت به هنگام استرس را برای کودک ایجاد می‌کند. این تصویر ذهنی از کودکی تا بزرگسالی ادامه می‌یابد.

۲۸- گزینه «۳» رفتار گرایان، در مفهوم دلبستگی، بر اهمیت «تغذیه» تأکید می‌کنند و معتقدند چون مادر، کودکان را تغذیه می‌کند، آن‌ها یاد می‌گیرند که نوازش‌ها و لبخند گرم مادر را که با تغذیه همراه شده، ترجیح دهند. اما هاری‌هارلو، در آزمایش مشهوری که روی شامپانزه‌ها انجام داد، به این نتیجه رسید که میمون‌ها، مادر حوله‌ای را که شیشه شیر ندارد، به مادر سیمی که شیشه شیر و توانایی تغذیه دارد، ترجیح می‌دهند. لذا دیدگاه رفتار گرایان از طریق پژوهش او به چالش کشیده شده است.

۲۹- گزینه «۳» میزان ترغیب‌های کلامی در کاهش یا افزایش میزان خود کارآمدی فرد نقش به‌سزایی دارد.

۳۰- گزینه «۱» جان بالبی برای اولین بار نظریه کردارشناختی «دلبستگی» را مطرح کرد. او در نظریه خود از تحقیقات لورنز در مورد «نقش‌پذیری» بچه‌ها الهام گرفت. جان بالبی معتقد است که دلبستگی در ۴ مرحله شکل می‌گیرد:

۱- مرحله پیش دلبستگی (تولد تا ۶ هفتگی): در این جا کودک صدای مادر خود را تشخیص می‌دهد، اما هنوز به مادر دلبسته نیست و به این که با افراد ناآشنایی باشد اهمیت نمی‌دهد.

۲- مرحله دلبستگی در حال انجام (۶ هفتگی تا ۸ ماهگی): در این مرحله، با این که نوباوگان، مادر خود را تشخیص می‌دهند، اما اگر از او جدا شوند اعتراضی نمی‌کنند.
۳- مرحله دلبستگی واضح (۸ ماهگی تا ۲ سالگی): اضطراب جدایی از ۶ ماهگی آغاز می‌شود و تا ۱۵ ماهگی به اوج خود می‌رسد. نوباوگان در این سنین علاوه بر این که نسبت به ترک والد اعتراض می‌کنند، تلاش می‌کنند تا او را پیش خود نگه دارند.

۴- تشکیل رابطه متقابل (۲ سالگی به بعد): در این مرحله بازنمایی ذهنی و زبان به سرعت رشد می‌کند. بنابراین کودک قادر به پیش‌بینی رفت و برگشت مادر می‌شود، در نتیجه اعتراض به جدایی کاهش می‌یابد. به اعتقاد جان بالبی، در طول این ۴ مرحله پیوند عاطفی با ثباتی با مراقبت کننده برای کودک ایجاد می‌شود و یک بازنمایی درونی یا تصویر ذهنی برای کودک شکل می‌گیرد که در غیاب والدین، به عنوان یک پایگاه امن برای او عمل می‌کند. این بازنمایی ذهنی «الگوی کارکرد درونی» نام دارد و انتظار در دسترس بودن شخصیت‌های دلبستگی را برای کودک فراهم می‌کند.

۳۱- گزینه «۱» دلبستگی عبارت است از پیوند عاطفی عمیقی که ما با افراد مهم زندگی خود برقرار می‌کنیم. بالبی معتقد است که دلبستگی یک نیاز نخستین است، یعنی تنها در نتیجه‌ی تغذیه شدن توسط مادر، این نیاز شکل نمی‌گیرد بلکه خود به‌عنوان یک نیاز اساسی وجود دارد، اما فروید برعکس بالبی فکر می‌کرد. فروید معتقد بود که نیاز دلبستگی یک نیاز ثانوی است. به عبارت دیگر از آنجایی که مادر، کودک را تغذیه می‌کند و نیاز گرسنگی او را تأمین می‌کند، دلبستگی شکل می‌گیرد.

دلبستگی عبارت است از واکنش کودک برای تأمین مجاورت با یک فرد خاص (مادر) که بر سایر افراد ترجیح داده می‌شود. اگر کودک از طریق واکنش دلبستگی که به مادر نشان می‌دهد به هدف موردنظر خود (تأمین مجاورت برقرار یک رابطه‌ی عاطفی) برسد، این نظام رفتاری ادامه پیدا می‌کند. در غیر این صورت، این نظام رفتاری متوقف می‌گردد و دلبستگی به مادر ایجاد نمی‌شود.

۳۲- گزینه «۳» جان بالبی، با الهام از مشاهدات نقش‌پذیری که توسط لورنز و تین برگن انجام شده بود، نظریه‌ی کردارشناسی را در مورد رابطه‌ی والد کودک به کار برد. او معتقد بود که رفتارهای دلبستگی نوزادان مثل لبخند زدن، غان و غون کردن، چنگ زدن و گریه کردن که به صورت ذاتی در کودک وجود دارند، والد را به نزدیک شدن به نوزاد و مراقبت کردن از او و تعامل با او ترغیب می‌کنند.

۳۳- گزینه «۳» می‌توان گفت که وجه مشترک نظریه‌ی لئونتیف و پیازه استفاده‌ی آن‌ها از ابزار برای بررسی ویژگی‌ها و توانایی‌های متفاوت است. با این تفاوت که لئونتیف معتقد است که بافت اجتماعی در پرورش و شکل‌گیری انسان دارای نقش تعیین‌کننده است. بنابراین روش لئونتیف را باید روش تحلیل نحوه‌ی تصاحب تجربه‌ی تاریخی - اجتماعی فرد بر حسب جایگاه اجتماعی او در جامعه است.

۳۴- گزینه «۳» اضطراب جدایی پدیده‌ای است بهنجار که در همه‌ی کودکان دنیا اتفاق می‌افتد. اضطراب جدایی معمولاً از ۶ ماهگی شروع می‌شود. تا ۱۵ ماهگی تشدید می‌شود و تا ۲ سالگی ادامه پیدا می‌کند. نوباوگان، زمانی که بزرگسالی که به او تکیه کرده‌اند و به او دلبسته شده‌اند، آن‌ها را ترک کنند، ناراحت می‌شوند و سعی می‌کنند او را به نزد خود بازگردانند.

۳۵- گزینه «۳» از نظر ماری اینزورث، پدر و مادر شدن، آخرین مرحله‌ی تحول دلبستگی است.

۳۶- گزینه «۴» اضطراب جدایی در مرحله‌ی دلبستگی واضح یا تقرب‌جویی فعال از مراحل تشکیل دلبستگی اتفاق می‌افتد. اضطراب جدایی یعنی این که کودک از دور شدن بزرگسالی که به او تکیه کرده‌اند ناراحت می‌شوند. در همین زمان آن‌ها به پایداری شیء پی می‌برند. یعنی می‌فهمند که افراد و اشیاء، زمانی که حضور ندارند نیز وجوددارند. همین امر موجب تسهیل تقرب‌جویی فعال در تحول دلبستگی می‌گردد.

آزمون فصل پنجم

کدام گزینه در مورد روش بالبی در مطالعه رفتار انسان‌ها و حیوان‌ها صحیح می‌باشد؟

- (۱) بالبی بر مبنای روش تاریخی فروید که براساس روانشناسی مرضی است به مطالعه پرداخت.
- (۲) بالبی بر مبنای روش بالینی پیازه که براساس مشاهدات مستقیم و استفاده از موقعیت‌های تجربی است به مطالعه پرداخت.
- (۳) بالبی از موقعیت‌های واقعی و غیرآسیب رساننده در مطالعات خود استفاده کرده است.
- (۴) گزینه‌های ۲ و ۳ صحیح می‌باشند.

واکنش کودک برای تأمین مجاورت با یک فرد خاص (مادر) از نظر بالبی چه نامیده می‌شود؟

- (۱) دفاع
- (۲) رفتار غریزی
- (۳) دلبستگی
- (۴) پیش دلبستگی

از نظر بالبی رفتارهای غریزی چگونه تحول می‌یابند؟

- (۱) عواملی که به عنوان علت رفتار غریزی به شمار می‌آیند، موجب تحول رفتار غریزی می‌گردند.
- (۲) عواملی که منجر به پایان بخشیدن به انرژی جسمانی می‌گردند، موجب تحول رفتار غریزی می‌شوند.
- (۳) دستگاه‌های رفتاری ابتدایی، به نظام‌های پیچیده‌تری تبدیل می‌شوند.
- (۴) رفتارهای غریزی به صورت ژنتیکی به ارث می‌رسند.

طبق نظریه بالبی، روان‌بنه‌های پایدار رفتار انسان و حیوان هستند که رفتارهایی مثل جفت‌گیری، مراقبت از فرزندان و غیره را ایجاد می‌کنند.

- (۱) رفتارهای جنسی
- (۲) رفتارهای دلبستگی
- (۳) رفتارهای غریزی
- (۴) رفتارهای ابتدایی

کدام گزینه در مورد مفهوم «دفاع» مطرح شده توسط بالبی صحیح می‌باشد؟

- (۱) حذف اطلاعات در نظام عمده جهت جلوگیری از ورود رنج‌ها و تعارض‌ها انجام می‌شود.
- (۲) حذف اطلاعات توسط نظام عمده دارای نقش سازشی است.
- (۳) حذف دفاعی اطلاعات به معنای تصفیه اطلاعات و جلوگیری از سنگینی بار ذهن فرد می‌باشد.
- (۴) حذف دفاعی اطلاعات، مانع از بروز رفتارهای مرضی می‌گردد.

کودگانی که هنگام حضور مادر نسبت به او بی‌اعتنا هستند و وقتی مادر آن‌ها را ترک می‌کند، ناراحت نمی‌شوند و به افراد غریبه نیز مثل مادر خود واکنش نشان می‌دهند، در کدام دسته قرار می‌گیرند؟

- (۱) دلبسته‌ی نایمن اجتنابی
- (۲) دلبسته‌ی نایمن دوسوگرا
- (۳) دلبسته‌ی نایمن آشفته
- (۴) دلبسته‌ی ایمن

کدامیک از گزینه‌های زیر در مورد ویژگی‌های فعالیت مسلط که توسط لئونتیف مطرح شده است صحیح می‌باشد؟

- (۱) فعالیت مسلط، فعالیتی است که کودک بیشترین وقت خود را صرف آن می‌کند.
- (۲) فعالیت مسلط فعالیتی است که تغییرات روانشناختی بنیادی شخصیت کودک به آن وابسته است.
- (۳) فعالیت مسلط، فعالیتی که در خلال آن، فرایندهای روانی کودک بازسازی می‌شود.
- (۴) هر سه گزینه صحیح می‌باشد.

بحران‌های سه سالگی، هفت‌سالگی و بلوغ توسط چه کسی مطرح شده است؟

- (۱) لئونتیف
- (۲) اشپیتز
- (۳) گزل
- (۴) آنافروید

از بین پارامترهای تغییر عمل مطرح شده توسط لئونتیف، تحول کدام پارامتر با سایر پارامترها در رابطه است؟

- (۱) تقلیل عمل
- (۲) درونی‌سازی
- (۳) تممیم عمل
- (۴) درجه‌ی درونی شدن (طراز اجرا)

کدام گزینه نظر لئونتیف در مورد «فعالیت و عمل» صحیح می‌باشد؟

- (۱) فعالیت، فرایندی است که موضوع آن با انگیزه‌ی درونی فرد مطابقت نداشته باشد.
- (۲) عمل، فرایندی است که موضوع آن با انگیزه‌ی درونی فرد مطابقت نداشته باشد.
- (۳) در صورتی که انگیزه‌ی عمل به هدف فعالیت تبدیل شود، عمل به فعالیت تبدیل می‌گردد.
- (۴) عمل، فرایندی است که موضوع آن با انگیزه‌ی درونی فرد مطابقت داشته باشد.

- ک ۱۱- طبق نظریه بالبی قالب‌های رفتاری بنیادی در زمینه‌ی دلبستگی کدامند؟
 (۱) خزیدن و دویدن (۲) دنبال کردن و مکیدن (۳) گریه کردن و خزیدن (۴) خندیدن و دویدن
- ک ۱۲- کدام گزینه بیانگر مراحل تحول دلبستگی از نظر بالبی نمی‌باشد؟
 (۱) مرحله تقرب جویی فعال (۲) مرحله در راه شیء (۳) مرحله تمرکز روی افراد آشنا (۴) مرحله رفتار شراکتی
- ک ۱۳- اضطراب جدایی در کدامیک از مراحل دلبستگی بالبی ظهور می‌کند؟
 (۱) مرحله اول (۲) مرحله دوم (۳) مرحله سوم (۴) مرحله چهارم
- ک ۱۴- کدام گزینه در مورد مفهوم «تصاحب» مطرح شده توسط لئونتیف صحیح می‌باشد؟
 (۱) در فرایند تصاحب کردن، کنش‌ها و استعداد‌های انسانی که در جریان تحول تاریخی به وجود آمده‌اند، دوباره پدیدار می‌شوند.
 (۲) انسان‌ها، تجربه‌ی انسانیت را به صورت ارثی به دست می‌آورند.
 (۳) تصاحب، ویژگی‌های خاص ارگانیزم و رفتار نوع را تغییر می‌دهد.
 (۴) فعالیتی است که کودک، بیشترین وقت خود را صرف آن می‌کند.
- ک ۱۵- مطالعات هری هارلو در زمینه‌ی میمون‌های زودرس، کدام مفهوم را در نظریه‌ی رفتارگرایی به چالش کشیده است؟
 (۱) تغذیه (۲) دلبستگی (۳) شرطی‌سازی (۴) یادگیری



مدرسای شریف

فصل ششم

«نظریه‌های نموداریافتگی»

(گزل و والن)

نظریه‌ی گزل

آرنولد گزل، یکی از مشهورترین روانشناسانی است که به بررسی نظام‌دار و عینی تحول روانی کودکان و نوجوانان پرداخته است. او یکی از روانشناسان مکتب «نموداریافتگی» است. به اعتقاد اکثر روانشناسان این مکتب، نشو و نمای عصبی - اندامی، عامل به وجود آورنده‌ی تغییرات ساختاری‌در سازمان روانی است. این تغییرات تابع ویژگی‌های گروه‌موزمی نطفه می‌باشند. البته برخی از روانشناسان این مکتب، بر نقش محیط نیز تأکید می‌ورزند. گزل از آموزگاری کودکان استثنایی تا ارائه‌ی یک نظام بزرگ تحولی، راه درازی را پیموده است. او درجه‌ی دکتری در روانشناسی را از دست روانشناس بزرگ آغاز قرن بیستم، استنلی هال در دانشگاه کلارک دریافت کرد و درجه‌ی تخصصی بیماری‌های کودکان را نیز در دانشگاه ییل دنبال کرد، سپس به دنبال کردن طرح بزرگ تأسیس کلینیک بررسی تحول روانی دانشگاه ییل پرداخت و با همکاری چون «ایمز»، «ایلگ» و «آماترودا» و... به بررسی نظام‌دار تحول روانی پرداخت. او ابتدا به خاطر بررسی‌هایی که در مورد دوقلوها یا هم شکمان انجام داده است شهرت فراوانی به دست آورد و سپس انتشار نتایج بررسی‌های تحولی او که طی ۴۰ سال انجام گرفت (۱۹۶۰-۱۹۲۰) و اثری ماندگار به وجود آورد، شهرت او را جهانگیر ساخت. گزل با اعتقاد به **دموگراسی** و دید **تحولی‌نگری** ناشی از آن و همچنین احتراز از جنگ و خونریزی که بیش از همه کودکان را رنج می‌داد، نگرانی خود را نسبت به وقوع جنگ جهانی دوم در آغاز اثر مشهور سه جلدی خود ابراز می‌دارد. گزل به منزله‌ی یک پژوهنده‌ی پرتوان در یک دوره‌ی چهل ساله، به خلق آثار زیر نایل گردید:

- یک اثر بزرگ سه جلدی که داده‌ها و یافته‌های مربوط به تحول کودکان و نوجوانان از آغاز تا ۱۶ سالگی در آن گنجانده شده است و ده اثر دیگر بر مبنای همان یافته‌های پژوهشی.
- بیش از سیصد مقاله‌ی علمی
- صد و ده هزار متر فیلم سینمایی درباره‌ی کودکان و نوجوانان، که پایه‌های تحلیل سینمایی رفتار را در نظام او تشکیل می‌دهد.
- اطلس رفتار بر مبنای فیلم‌های یاد شده.
- بیست حلقه فیلم صامت و ناطق بر مبنای فیلم‌های تهیه شده.
- چندین مقیاس ارزشیابی رفتار و تست‌های مخصوص کودکان شیرخوار و پیش‌کلامی.
- بر اساس بررسی بیش از ۴۰ نوع فرآیند (بر اساس «من»، «جنس»، «خواندن» و...) در قالب نوعی مقیاس اختصاصی که نشان دهنده‌ی شیب یا وهله‌های شکل‌گیری یا تغییر شکل‌ها در جریان تحول آن زمینه‌اند.
- بر پایه‌ی تدوین یک نظام ۲۴ مرحله‌ای تحول که در قالب هفته‌ها، ماه‌ها و سرانجام سال‌ها، مقاطع یا برش‌ها در مسیر تحول مشخص شده‌اند و محتوای نظام اصلی او را تشکیل می‌دهند.

گزل معتقد است، آنچه که به عنوان «**مرفولوژی**» یا «شناخت شکل ظاهری اندام‌ها» از زمان «**گوته**» داشته‌ایم، امروزه نشان دهنده‌ی این نکته است که لااقل نمو انسان، تابع مسأله‌ی پدیدآیی مرفولوژیک است. او در این زمینه معتقد است که همان طور که بدن ما از یک شکل‌گیری معین تبعیت می‌کند، شاید بتوان معتقد بود که تحول روانی هم از اصولی تبعیت می‌کند.

یکی از مفاهیم اصلی نظام گزل مفهوم «**رسش**» یا «**پختگی**» می‌باشد. رسش، عبارت است از تغییرات منظم و از پیش تعیین شده ژنتیکی که امکان یادگیری‌های مختلف را برای موجود زنده فراهم می‌کند. گزل پایه‌کار خودش را بر تاریخ زندگی فردی (پدیدآیی شکلی و کنشی فردی) قرار داده است، که

به اصطلاح به آن «روان پدید آیی» گفته می‌شود. به اعتقاد گزل، تمام رفتارهای فرد در طول این تحول فردی شکل می‌گیرد. از نظر گزل تحول روانی تابع یک سری اصول است که این اصول شکل یا نمای ظاهری رفتار را ایجاد می‌کنند. این اصول عبارت‌اند از:

- ۱- اصل سوگیری نمو: طبق این اصل تحول دستگاه عصبی- حرکتی از یک سو دارای تحولی از سر به پا یا «سری-دمی» است. به عبارت دیگر در ابتدا سر از قسمت‌های پایین بدن سریع‌تر رشد می‌کند. از سوی دیگر تحول از نزدیک به دور یا «مرکزی- پیرامونی» است. یعنی ابتدا سر، سینه و بالاتنه و سپس دست‌ها و پاها رشد می‌کنند.
- ۲- اصل درهم تنیدگی‌های متقابل: طبق این اصل، الگوهای مختلفی در مراحل مختلفی باید با هم هماهنگ شده و استقرار یابند تا ساختارهای حرکتی شکل بگیرند. مثلاً ۲۳ الگو باید با هم هماهنگ شوند تا کودک بتواند از حالت روی شکم خوابیده، به صورت ایستاده درآید.
- ۳- اصل ناقزینگی کنشی: انسان در ابتدای زندگی «دو سو توان» است، یعنی قادر به فعالیت با هر دو سوی بدن خود می‌باشد. اما کم‌کم تمایل به یک طرفی یا یک جانبی عمل کردن پیدا می‌کند. مثلاً تمایل به کار کردن با دست، چشم و پای راست یا چپ بدن.
- ۴- اصل تفرد یا نمو یافتگی منفرد کننده: درست است که محیط، رفتار انسان‌ها را از هم متمایز می‌کند اما در اصل رفتار هر انسان به «پدید آیی شکلی و کنشی رفتار فردی» وابسته است. به عبارت دیگر، رشد هر انسان علاوه بر این که متأثر از محیط است، کاملاً فردی است. ما از طریق نشوونمای عصبی و اندامی به «میراث نژادی» می‌رسیم و از طریق فرهنگ پذیری به «میراث اجتماعی» نایل می‌شویم. یادگیری و فرهنگ‌پذیری، هر دو با نمو یافتگی همراهند با این تفاوت که «یادگیری» جزء لاینفک نمو یافتگی است اما «فرهنگ‌پذیری» بر حسب جامعه می‌تواند متفاوت باشد.
- ۵- اصل نوسان‌های خود نظم جو: بر اساس این اصل، تحول خطی نیست، بلکه نوسان‌ها و بازگشت‌هایی وجود دارد. گزل این خصیصه را «نمو حلزونی» می‌نامد، یعنی اگر در مسیر رشد و تحول بازگشتی صورت بگیرد درست به همان نقطه حرکت نمی‌رسد، بلکه کمی بالاتر قرار می‌گیرد و به مسیر اصلی نزدیک‌تر می‌شود.

نکته: گزل و کاگیل معتقدند اگر جنبه «تفرد» اغراق‌آمیز باشد، انحراف در جریان تحول طبیعی صورت می‌گیرد و ممکن است تحول فرد از آن چه به صورت ارثی برای او مشخص شده است، منحرف شود.

کج مثال ۱: مفهوم «رشد زیستی» توسط چه کسی مطرح شد؟

- (۱) اشپیتر (۲) گزل (۳) ژان ژاک روسو (۴) گزل و روسو

پاسخ: گزینه «۴» مفهوم رشد زیستی هم توسط روسو و هم توسط گزل مطرح شده است.

کج مثال ۲: آنچه که موجودیت اساسی رفتار انسان را مشخص می‌کند، پدید آیی شکلی و کنشی رفتار فردی است. این جمله بیانگر کدام یک از اصول نظام گزل می‌باشد؟

- (۱) اصل ناقزینگی کنشی (۲) اصل نوسان‌های خود نظم جو (۳) اصل درهم تنیدگی‌های متقابل (۴) اصل تفرد

پاسخ: گزینه «۴» طبق اصل تفرد، موجودیت رفتار انسان به پدید آیی شکلی و کنشی رفتار فردی وابسته است.

کج مثال ۳: مفهوم «خط تحول» مطرح شده توسط آنافروید با کدام یک از اصول نظام گزل مطابقت دارد؟

- (۱) اصل ناقزینگی کنشی (۲) اصل نوسان‌های خودنظم جو (۳) اصل سوگیری نمو (۴) اصل تفرد

پاسخ: گزینه «۲» مفهوم خط تحول آنافروید منطبق با اصل نوسان‌های خود نظم جوی آرنولد گزل است.

کج مثال ۴: کدام یک از اصول گزل به برتری جانبی در انسان اشاره دارد؟

- (۱) نوسان‌های خود نظم جو (۲) ناقزینگی کنشی (۳) در هم تنیدگی متقابل (۴) رشد منفرد کننده

پاسخ: گزینه «۲» طبق اصل ناقزینگی کنشی مطرح شده توسط گزل انسان تمایل به یک جانبی عمل کردن دارد.

نیمرخ رفتار در دیدگاه گزل

- نیمرخ رفتار، مدل یا میانگین تعدادی از مؤلفه‌ها و کم و کیف آن‌ها در مراحل تحول است. نیمرخ رفتار، شخصیت هر فرد را در هر مرحله نشان می‌دهد. گزل مؤلفه‌های دهگانه نیمرخ رفتار را بدین شرح مطرح کرده است:
- ۱- زمینه حرکتی: مشخصات نمو حرکتی جزء اولین مؤلفه‌های نیمرخ رفتاری است.
 - ۲- بهداشت بدنی: چگونگی شکل‌گیری رفتار مربوط به بهداشت شخصی را شامل می‌شود.
 - ۳- هیجان‌ها: هیجان‌های کودک، چگونگی و شرایط تحول آن‌ها را شامل می‌شود.
 - ۴- رویاها، خواب‌بیده‌ها و ترس‌ها: ترس‌ها و خواب‌بیده‌ها در ماه‌های اول زندگی حائز اهمیت نیستند، بلکه بین ۳ تا ۶ سالگی اهمیت زیادی پیدا می‌کنند. تظاهرات هیجان‌ها بعداً با مسأله «سن و جنس» وحدت پیدا می‌کند.
 - ۵- سن و جنس: به صورت جداگانه در نیمرخ رفتار مطرح می‌شوند.
 - ۶- روابط اجتماعی کودک: این مسأله مطرح می‌شود که از تولد تا پایان نوجوانی به چه ترتیبی حضور افراد برای کودک اهمیت دارد و می‌تواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند.
 - ۷- بازی‌ها و وقت‌گذرانی‌ها: در کودکی بازی‌ها مطرح می‌شوند و در سنین بالاتر فعالیت به معنای کلی کلمه مد نظر قرار می‌گیرد.
 - ۸- زندگی آموزشی: از ۳ سالگی به بعد اهمیت پیدا می‌کند.
 - ۹- تحول اخلاقی کودک: حس اخلاقی کودک نیز در نیمرخ رفتار منعکس می‌شود.
 - ۱۰- دید فلسفی یا مفهوم جهان از نظر کودک: یعنی تصور کودک از جهانی که او را احاطه کرده است. این مؤلفه به منزله دید «تحولی‌نگری» در تدوین رفتار است. به عبارت دیگر، گزل نیمرخ هر مرحله را با تصویری که کودک از خود و جهان اطراف خود دارد به پایان می‌برد.
- این ۱۰ مؤلفه تحت پوشش ۴ زمینه رفتاری قرار می‌گیرند:
- ۱- زمینه حرکتی ۲- زمینه سازشی ۳- زمینه زبانی ۴- زمینه شخصی-اجتماعی

روش گزل

روش گزل، در اصل روش مشاهده‌ی طبیعی است. روشی که در علوم طبیعی متداول است و بدون هیچ نوع دخل و تصرفی در «مشاهده کردنی» (که در این جا کودک است) به کار بسته می‌شود. این روش را مشاهده‌ی محض می‌نامند. گزل مشاهدات خود را با ضبط سینمایی رفتار متبلور ساخته است و برداشت او از مشاهدات نیز بر اساس تحلیل سینمایی رفتار است.

گزل در سطح گردآوری داده‌ها به مشاهده‌ی محض بسنده نمی‌کند بلکه با افزایش ظرفیت‌های کودک، ابتدا در سطح نخست مشاهدات مستقیم را با آزمون‌های شیرخوارگی تحکیم می‌بخشد و سپس در سنی که بتوان با کودک مصاحبه کرد، از مصاحبه نیز برای تدوین داده‌ها استفاده می‌کند. بنابراین گزل:

- ۱- در سطح گردآوری داده‌ها: از مشاهده‌ی محض، آزمون‌های مخصوص کودکان شیرخوار یا پیش کلامی و مصاحبه استفاده می‌کرد.
- ۲- در سطح راه‌کارهای دراز مدت (گستره‌های تحولی): از روش‌های طولی یا مقطعی برای سازمان‌دهی پژوهش‌های خود استفاده می‌کرد.

کلمه مثال ۵: کدام نظریه پرداز، نظریه خود را بر مبنای پدیدآیی شکلی و کنشی فردی قرار داده است؟

(۴) والن

(۳) هارتمن

(۲) اشپیترز

(۱) گزل

پاسخ: گزینه «۱» گزل نظریه‌ی خود را بر مبنای پدیدآیی شکلی و کنشی فردی بیان کرده است.

مراحل در نظام گزل

مفهوم مرحله در دیدگاه گزل:

مرحله از نظر گزل یک «برش تصنعی» است. به عبارت دیگر مرحله حاکی از «تمایزی قراردادی» است. او معتقد است که به مقدار نامتناهی مراحل وجود دارد، بنابراین نظریه او نزدیک به نظریه «پیوسته بودن» رشد می‌باشد.

همان‌طور که گفتیم، گزل در اثر سه جلدی خود، تحول روانی را از تولد تا ۱۶ سالگی به ۲۴ مرحله تقسیم کرده است. تصنعی بودن این تقسیم‌بندی، تعداد مراحل و مشکلات علمی و کاربردی آن باعث شده است که مراحل تحول نظام گزل در مجامع بین‌المللی با سعی در بیان ساختاری آن‌ها در شکل ادغام شده در تعداد کمتری مرحله ارائه شوند:

۱- مرحله تولد تا ۱ ماهگی: این مرحله، مرحله تطبیق یا سازش کلی است، یعنی سازگاری کلی با محیط صورت می‌گیرد. مرحله‌ای که در آن هیچ تحول خاص روانی وجود ندارد و بیشتر در شکل بازسازی فعالیت‌های فیزیولوژیک است.

- ۲- مرحله ۱ تا ۷ ماهگی: در این مرحله، شروع فعالیت‌های حرکتی به چشم می‌خورد. کودک تا ۶ ماهگی به صورت بصری به درک محیط می‌پردازد و از آن به بعد از طریق لمس کردن، به کشف اشیاء نایل می‌گردد. ۳ ماه بعد از تولد، «اولین لبخند» هیجانی و اجتماعی در کودک مشاهده می‌شود. کودک در این مرحله به تدریج رفتارهای بزرگسالان را تعبیر می‌کند و معنایی برای آن‌ها قابل می‌شود.
- ۳- مرحله ۷ تا ۱۸ ماهگی: مرحله فعال تحول حرکتی است. در این مرحله کودک کم‌کم ظرفیت نشستن، سرپا ایستادن و راه رفتن را پیدا می‌کند.
- ۴- مرحله ۱۸ ماهگی تا ۲ سالگی: در این مرحله راه رفتن کودک استوار می‌شود. کودک زبان باز می‌کند و قادر به استفاده از نظام نمادی می‌گردد. گزل کودک را در این مرحله «حیوان متفکر» می‌نامد چرا که از ظرفیت تجسمی برخوردار شده است. در این مرحله است که فکر کردن و ایجاد ارتباط شکل می‌گیرد.
- ۵- مرحله ۳ تا ۵ سالگی: سن پیش دبستانی است. زمانی است که کودک بر سر دو راهی‌هایی در ارتباط با دیگران قرار می‌گیرد. از یک طرف علاقمند است دیگران را درک کند و از طرفی نمی‌داند چه واکنش‌هایی نشان دهد. تحولات بسیار سریع و بوالهوسانه در این مرحله اتفاق می‌افتند، و کودک دائماً در حال نقل مکان و در حال شناختن و حرکت است. به طوری که هیچ مادری نمی‌داند دقیقاً چه نوع رفتاری با کودک داشته باشد.
- ۶- مرحله ۵ تا ۱۰ سالگی: سن دبستانی است. با این که تفکرات جاندار پنداری در ذهن کودک وجود دارد اعمال فراواقع بینانه در رفتارهای او دیده می‌شود، چرا که او سعی می‌کند خود را با محیط تطبیق دهد. گذشتن از ۵ سالگی بسیار مهم است، چرا که بعد اجتماعی و آموزشی وارد زندگی کودک می‌گردد. در این مرحله برای شناختن کودک علاوه بر بعد خانواده می‌بایست بعد مدرسه و محیط کلی بیرونی را در نظر گرفت. دیاگرام رابطه کودک، والدین و معلم در این مرحله مطرح می‌شود. زیرا کودک از یک سو با والدین و از سوی دیگر با معلم در رابطه است، معلم با مدرسه و مدرسه نیز با والدین در ارتباط است. در هیچ مرحله‌ای کودک به این اندازه «سازش یافته» نیست. در این مرحله دختران و پسران سعی می‌کنند خود را از هم کنار بکشند.
- ۷- مرحله ۱۰ تا ۱۶ سالگی: مرحله نوجوانی است که در ۴ سطح متوالی قرار می‌گیرد و دارای دگرگونی‌ها و فراز و نشیب‌هایی است:
- الف) ۱۱ و ۱۲ سالگی: این مرحله، گذرگاه تغییرات است. کودک دیروز به نوجوان امروز تبدیل می‌شود.
- ب) ۱۳ سالگی: مرحله «در خود فرو رفتن» است. در این مرحله، نوجوان از دیگران کناره‌گیری می‌کند و دوست ندارد مسایل خود را با کسی در میان بگذارد.
- ج) ۱۴ سالگی: مرحله «از خود برون آمدن» و به دیگران روی آوردن است. در این مرحله است که نوجوان خود را در مراحل زندگی اجتماعی قرار می‌دهد و به امور فکری، اعتقادی، هنری و... روی می‌آورد.
- د) ۱۵ سالگی: پایان نوسان‌ها و یا سطح تعادل پایان نوجوانی است.

بررسی‌های پس گزلی

- بررسی‌های پس گزلی همکاران و شاگردان گزل مثل ایملگ، جلیپسی و هایسن، با تحلیل داده‌های اثر سه جلدی گزل، مراحل او را در قالب دوره‌های دستیابی به تعادل ارائه داده است که عبارت‌اند از:
- ۱- دوره‌ای که از تولد آغاز می‌شود و در ۵ سالگی به تعادل می‌رسد.
 - ۲- دوره‌ای که از حد ۵ سالگی شروع می‌شود و در ۱۰ سالگی به تعادل می‌رسد.
 - ۳- دوره‌ای که شروع آن از ۱۰ سالگی است و در ۱۶ سالگی به سطح تعادل می‌رسد.
- در هر دوره مسیری طی می‌شود که در آن مراتب پی در پی تعادل، آرامش، نآرامی، گسترش رفتار و وهله‌های انتقالی وجود دارند و نشان دهنده‌ی نوسان‌های قبل از استقرار تعادل‌اند.
- ارائه دهندگان نظام گزل، همچنین کوشیده‌اند که موضع نخستین گزل در مورد پایان نوجوانی که ۲۴ سالگی اعلام شده بود را تعدیل کنند و نشان دهند که از ۱۶ سالگی به بعد می‌توان گفت که تحول تا ۲۰ سالگی با همان قوت قبلی ادامه پیدا می‌کند ولی از آن به بعد دوره‌ی طولانی بزرگسالی تا ۶۵-۷۰ سالگی به طور ثابت به استقرار خود ادامه می‌دهد تا سرانجام از این زمان به بعد راه افول یا تنزل را در پیش گیرد.

کج مثال ۶: گزل کودک را در چه دوره سنی «حیوان متفکر» می‌خواند؟

- ۱) ۷ تا ۱۸ ماهگی ۲) ۱۸ ماهگی تا ۳ سالگی ۳) ۳ ماهگی تا ۵ سالگی ۴) ۵ تا ۱۰ سالگی

پاسخ: گزینه «۲» گزل، کودک را در سنین ۱۸ ماهگی تا ۳ سالگی، حیوان متفکر نامیده است.

کج مثال ۷: دیاگرام والد، کودک، مربی در نظام گزل، در چه دوره سنی مطرح می‌شود؟

- ۱) یک تا هفت ماهگی ۲) نوجوانی ۳) سه تا پنج سالگی ۴) پنج تا ده سالگی

پاسخ: گزینه «۴» رابطه مثلثی کودک، والد، مربی در سنین مدرسه (۵ تا ۱۰ سالگی) مطرح می‌شود.

نظریه‌ی والن

نظام هاتری والن از بسیاری جهات موازی با نظام گزل است، چرا که او نیز نظام خود را بر مبنای نشو و نمای عصبی و نمو یافتگی بنا کرده است. والن در نظام خود، علاوه بر این که به نشو و نمای عصبی اهمیت می‌داد، به جنبه‌های کنشی فعالیت انسان‌ها نیز توجه می‌کرد. والن به عنوان نخستین و

بزرگ‌ترین روانشناس فرانسوی صاحب مکتب در روانشناسی عصر حاضر، نه تنها از یابوری‌های همکارانی نظیر «زازو» و «مال ری‌یو» که در کنار او و پس از او به گسترش نظام او پرداخته‌اند، برخوردار شده است، بلکه حضور او در زمینه‌های پژوهشی و آموزش عصب‌شناختی و روان‌شناختی فرانسه در گسترده‌ترین سطح تولید علمی مؤلفان این سرزمین به چشم می‌خورد. در پژوهش‌های آزمایشگاه زیستی - روانی که وی مؤسس آن بوده است، از موضوع‌های و تبیین‌های والن استفاده می‌کنند و در قلمروهای کاربردی، مخصوصاً روانشناسی آموزشی، یافته‌های والن نقش اساسی دارند. او با توجه به جنبه‌های کنشی فعالیت انسان اساس شکل‌گیری و تغییر و تحول روانی را ابتدا بر سه اصل زیر استوار ساخت:

۱- اصل تناوب کنشی: بر مبنای این اصل، شکل‌گیری سازمان روانی در زمینه‌های عاطفی و شناختی «ناپیوسته» است و متناوباً با مراحل بر پایه‌ی شناختی یا عاطفی سازماندهی می‌شود. بنابراین در جریان شکل‌گیری مراحل تحول در نظام والن، گرایش مرکز گریز یا شناختی و گرایش مرکزگرا یا عاطفی به طور متناوب جانشین یکدیگر می‌شوند بدون این‌که وحدت، پیوستگی و گسستگی فرد متزلزل شود. به عبارت دیگر، در طول مراحل تحول، توجه فرد به طور متناوب از دنیای درونی به دنیای بیرونی و بالعکس، تغییر می‌کند.

۲- اصل غلبه کنشی: طبق این اصل، در هر مرحله یک فعالیت مسلط بر فعالیت‌های دیگر غلبه دارد که شکل‌دهنده‌ی آن مرحله است.

۳- اصل تمایز و توحید: طبق این اصل، رشد و تحول شامل وهله‌های تمایز و توحید است. یعنی زمانی که تعارض‌های موجود در هر مرحله حل می‌شوند، مرحله جدیدی توحید پیدا می‌کند.

والن این سه اصل را بر مبنای مسایل عصب‌شناختی و فیزیولوژیک مطرح نمود اما بعدها با استفاده از مفاهیم و سازه‌های روان‌شناختی‌تر، اصول نظام خود را در پنج اصل زیر خلاصه کرد:

۱- اصل عدم پیوستگی: طبق این اصل، رشد پیوسته نیست. یعنی یک مرحله شناختی یا عاطفی جای خود را به مرحله بعدی با بافتی متفاوت می‌دهد نه این‌که زنجیره‌ای از مراحل وجود داشته باشد. به عبارت دیگر تغییر مراحل، از آهنگ مشخص و یکسانی برخوردار نیست، بلکه ممکن است یک مرحله شامل تغییرات سریع و یک سلسله جهش باشد، در حالی که یک سازماندهی روانی طی چندین سال استقرار پیدا کند.

۲- اصل وحدت شخص: بنابراین اصل، در طول تمام تغییرات تحول، با وجود تمام تفاوت‌ها و تغییراتی که رخ می‌دهد «شخص» به عنوان واحد تام و تمام باقی می‌ماند.

۳- اصل پویایی تحول: بر مبنای این اصل، همه تغییراتی که حاصل می‌شوند روی هم انباشته نمی‌شوند بلکه توحید می‌یابند و مرحله جدیدی را ایجاد می‌کنند. بنابراین، حاصل تغییرات، تراکم نیست بلکه مرحله‌ای جدید استقرار می‌یابد.

۴- اصل سوگیری تحول: در همه زمینه‌ها اعم از حرکتی، عقلی یا هیجانی، جریان‌ها از یک کل بی‌تمایز در جهت تمایز یافتن گام برمی‌دارند. مثلاً اگر در زمینه هیجانی، ابتدا فقط یک نوع هیجان در کودک دیده می‌شود (مثل سعی در نگهداری بدن در محیط)، این عدم تفاوت به سوی تمایز پیش می‌رود و انواع مختلفی از هیجانات مثل خشم، شادی و... بروز می‌کند.

۵- اصل نقش نمو یافتگی و محیط: بر مبنای این اصل، نمو یافتگی دستگاه عصبی، بدون مشارکت «محیط» امکان‌پذیر نمی‌باشد. محیط است که شرایط لازم برای تجربه را فراهم می‌کند.

مثال ۸: حل شدن تعارضات در هر مرحله و استقرار مرحله‌ای جدید، به کدام اصل از اصول نظام والن اشاره دارد؟

- (۱) اصل تمایز و توحید (۲) اصل غلبه کنشی (۳) اصل عدم پیوستگی (۴) اصل تناوب کنشی

پاسخ: گزینه «۱» طبق اصل تمایز و توحید در نظام والن، تعارضات در هر مرحله حل می‌گردد و مرحله‌ای جدید استقرار می‌یابد.

مثال ۹: «گسترش فعالیت‌های حرکتی» بیانگر کدام اصل از اصول نظام والن است؟

- (۱) نقش نمو یافتگی و محیط (۲) پویایی تحول (۳) سوگیری تحول (۴) تناوب کنشی

پاسخ: گزینه «۳» گسترش فعالیت‌های حرکتی بیانگر اصل «سوگیری تحول» در نظام والن می‌باشد.

روش والن

والن روش‌های مختلفی را در بررسی‌های خود به کار برده است:

۱- او در مورد کودکان ناآرام، از روش مقایسه‌ای استفاده کرده است. یعنی به مشاهده و مقایسه کودکان بهنجار و نابهنجار پرداخته است.

۲- والن از روش‌های مشاهده ساده و روش‌های بالینی مثل تک بررسی نیز استفاده کرده است.

۳- والن از روش بالینی پیمازه نیز برای بررسی هوش کلامی، استفاده کرده است.

مراحل در نظام والن

از نظر والن، مرحله یک معنای قراردادی و یا یک برش تصنعی نیست، بلکه یک مفهوم «دیالکتیکی» است. فرآیندی که در آن تعارض‌ها و تمایزها حل می‌شوند و سرانجام به توحید می‌رسند. هر مرحله ریشه در مرحله قبلی دارد نه این‌که با پایان یافتن هر مرحله، مرحله‌ای دیگر آغاز شود. از این لحاظ موضع‌گیری والن درباره‌ی مفهوم مرحله از موضع‌گیری روانشناسان دیگر متمایز می‌گردد. تعداد و توالی مراحل در نظام والن بستگی به گستره‌هایی دارد که

در دوره‌های پژوهشی مختلف درباره‌ی چرخه‌های تحول روانی به آن‌ها دست یافته است و آن‌ها را در میدان کاربرد، تعدیل کرده است. والن درباره‌ی آغاز زندگی ابتدا به طرح ۴ مرحله از تولد تا سه سالگی پرداخته بود که در پایان آن نیز مرحله‌ی فراهکنی (به معنای ظرفیت با فاصله نگرستن بر اساس امکانات جسمی) را قرار داده بود. اما در آرایش نهایی نظام خود دیگر از این مرحله، یاد نکرده است.

والن برسازی «شخصیت گرای» تأکید کرده است و آن را در بدو امر، پوششی برای تدوین دوره‌های بعدی کودکی برشمرده است و حتی بازسازی آن را در سطح نوجوانی جایز دانسته است. اما با ایجاد گستره‌ی پژوهشی «مبانی فکر» در نظام خود و «تبیین هوش کلامی» محتوای قوی‌تری برای آخرین دوره‌ی کودکی تدارک دیده است.

والن پس از مرحله دورن رحمی، ۶ مرحله را مطرح می‌کند:

مرحله دورن رحمی: این مرحله، مرحله‌ی زندگی جنینی یا فتوسی است که از چهار ماهگی به بعد با وهله‌های حرکتی همراه می‌شود. از آن جایی که اعضای حسی و مراکز عصبی در حال رشد، در معرض تحریکات بیرونی قرار نمی‌گیرند، مرحله‌ی دورن رحمی را کاملاً خواب فرا می‌گیرد. این مرحله، مرحله همزیستی مادر و کودک یا به نوعی زندگی انگلی نامیده می‌شود.

۱- مرحله برانگیختگی حرکتی (تولد تا ۳ ماهگی): مرحله‌ای است که نخستین تجلیات کودک در حرکات او مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر زندگی دورن رحمی، جای خود را به برانگیختگی حرکتی می‌دهد. این حرکات به تدریج تحول پیدا می‌کنند و فعالیت‌های این مرحله متوجه جهان بیرونی‌اند.

۲- مرحله هیجان‌پذیری (۳ تا ۶ ماهگی): این مرحله، مرحله همزیستی عاطفی با محیط است. که از ۲ ماهگی آغاز می‌شود اما گسترش آن از ۳ ماهگی ادامه می‌یابد، در ۶ ماهگی به اوج خود می‌رسد و تا چند ماه بعد هم ادامه پیدا می‌کند. کودک از طریق برون‌ریزی‌های صوتی و حرکتی، نیازهای خود را بیان می‌کند. کم‌کم این برون‌ریزی‌ها به صورت هیجان‌های متمایز درمی‌آیند. مرحله هیجان‌پذیری مرحله توجه به جهان درونی و گسترش آن است.

۳- مرحله فعالیت حسی - حرکتی (۶ ماهگی تا ۳ سالگی): والن این مرحله را با اصطلاح خاص خود «حسّاسی - حرکتی» نامیده است. کودک با حرکاتی که انجام می‌دهد به تأثیر اشیا بر خود پاسخ می‌دهد. ابتدا دستکاری‌ها و دخل و تصرف‌های کودک بر روی محیط، در حد فضای نزدیک او و در حد طول دست اوست اما با گسترش فعالیت‌های حسی - حرکتی مثل راه رفتن و مبادله‌ی کلامی، فاصله‌ها به تدریج برای کودک کاهش می‌یابند. این مرحله، مرحله‌ی اکتشافی یا توجه به دنیای بیرونی است. کشف اشیای جدید در این مرحله صورت می‌گیرد.

۴- مرحله شخصیت‌گرایی (۳ تا ۶ سالگی): مرحله‌ای است که در آن توجه به زندگی درونی و برخوردار ساختن من از غنا و استقلال بیشتر صورت می‌گیرد یعنی کودک سعی می‌کند «من» خود را مستقل‌تر کند.

در این مرحله وجود شخص مقدم بر امور دیگر است. سه زیر مرحله در این مرحله بیان می‌شود:

۱. تضاد و وقفه: مرحله‌ای است که کودک در آن می‌تواند بگوید «من» یا «مال من». حالت نفی و امتناع در کودک به صورت طبیعی وجود دارد. در این‌جا نخستین بحران شخصیت کودک اتفاق می‌افتد، چرا که سعی در تضاد ورزی و تناقض با محیط دارد و با محیط به منظور به دست آوردن استقلال عمل مقابله می‌کند. در این راه، کودک به حسدورزی، دورویی و پنهان‌کاری متوسل می‌شود.

۲. سن لطف یا دلربایی: کودک به علت خود دوستداری سعی می‌کند دارای جاذبه باشد و دیگران را مجذوب کند. ممکن است اضطراب و ناامیدی با این دلبستگی همراه گردد که منجر به «کم‌رویی» نیز می‌گردد. طبق نظر والن، «عقددها» در این زیر مرحله شکل می‌گیرند.

۳. تقلید نقش: کودک از طریق تقلید الگو و تکرار و تقلید نقش به درک جهان بیرونی می‌پردازد. البته فقط پدر و مادر موضوع تقلید نیستند.

۵- مرحله فکر مقوله‌ای (۶ تا ۱۱ سالگی): کودک خود را با شرایط خاص (گستره مدرسه، دوستی‌ها و...) منطبق می‌سازد، بنابراین می‌آموزد که دارای «شخصیت چند ظرفیتی» است. فکر مقوله‌ای عبارت است از ظرفیت تغییر طبقه‌بندی‌ها بر پایه کیفیات و خواص مختلف اشیا، به عبارت دیگر کودک در این مرحله، از نظر ادراکی و شناختی نیز رشد می‌کند، به طوری که امکان طبقه‌بندی ویژگی‌های اشیا برای وی پدیدار می‌شود.

۶- مرحله نوجوانی: در این مرحله بحران شخصیت مانند بحران سه سالگی با ابعادی وسیع‌تر اتفاق می‌افتد. به جای این‌که اعمال به سمت دنیای بیرونی، گرایش داشته باشند به سمت نیازهای من گرایش دارند. به عبارت دیگر، شخصیت چند ظرفیتی در این مرحله گسترش پیدا می‌کند و فرد نوجوان به دنبال رویداد بلوغ، تعادل پیشین خود را از دست می‌دهد و به بازنگری خود در زمینه‌های مختلف می‌پردازد. سر کردن با اضطراب‌ها، سردرگمی‌های هویتی، دوسوگرایی‌ها و... منجر به یک توحید یافتگی و تعادلی می‌شود که متضمن ورود به دنیای بزرگسالان است.

نکته ۲: در جریان شکل‌گیری مراحل تحول در نظام والن، گرایش مرکز گریز یا شناختی و گرایش مرکز گرا یا عاطفی متناوباً جانشین یکدیگر می‌گردند.

که مثال ۱۰: از نظر والن «عقددها» در چه مرحله‌ای شکل می‌گیرند؟

(۱) هیجان‌پذیری (۲) شخصیت‌گرایی (۳) فکر مقوله‌ای (۴) فعالیت حسی - حرکتی

پاسخ: گزینه «۲» طبق نظر والن، عقددها در مرحله شخصیت‌گرایی و در زیر مرحله سن لطف یا دلربایی شکل می‌گیرند.

که مثال ۱۱: «منفی‌گرایی و دورویی» از نظر والن، ویژگی کودک در کدام مرحله است؟

(۱) سن لطف و دلربایی (۲) تقلید نقش (۳) تضاد و وقفه (۴) برانگیختگی حرکتی

پاسخ: گزینه «۳» از نظر والن، دورویی و منفی‌گرایی از ویژگی‌های کودک در زیر مرحله تضاد و وقفه می‌باشد.

- ❏ مثال ۱۲: کدام مرحله از مراحل مطرح شده توسط والن با حالت اکتشافی و توجه به دنیای بیرونی همراه است؟
 (۱) برانگیختگی حرکتی (۲) هیجان‌پذیری (۳) فعالیت حسی - حرکتی (۴) شخصیت‌گرایی
- ❑ پاسخ: گزینه «۳» در مرحله حسی - حرکتی در نظام والن، حالت اکتشافی و توجه به دنیای بیرونی به چشم می‌خورد.

- ❏ مثال ۱۳: مرحله هیجان‌پذیری والن در چه دوره سنی رخ می‌دهد؟
 (۱) تولد تا ۳ ماهگی (۲) ۶ ماهگی تا ۳ سالگی (۳) ۳ ماهگی تا ۱ سالگی (۴) ۳ تا ۶ ماهگی
- ❑ پاسخ: گزینه «۴» مرحله هیجان‌پذیری در نظام والن، در گستره سنی ۳ تا ۶ ماهگی قرار دارد.

- ❏ مثال ۱۴: استقلال و غنی‌سازی من در نظام والن در کدام دوره سنی رخ می‌دهد؟
 (۱) ۳ تا ۶ ماهگی (۲) ۱ تا ۳ ماهگی (۳) ۳ تا ۶ سالگی (۴) ۶ تا ۱۱ سالگی
- ❑ پاسخ: گزینه «۳» «استقلال و غنی‌سازی من» از نظر والن در گستره سنی ۳ تا ۶ سالگی رخ می‌دهد.

تست‌های طبقه‌بندی شده فصل ششم

- کله ۱- دومین مرحله تحول در نظام والن کدام است؟
 (۱) برانگیختگی حرکتی (۲) حسی - حرکتی (۳) مقوله‌ای (۴) هیجان‌پذیری (سراسری ۷۵)
- کله ۲- گزل «یادگیری و فرهنگ‌پذیری» کودک را به کدام اصل نسبت می‌دهد؟
 (۱) جهت رشد (۲) درهم تنیدگی متقابل (۳) منفردسازی (۴) نوسان‌های خودنظم‌جو (سراسری ۷۵)
- کله ۳- آرنولد گزل معتقد است، کودک در کدام مرحله سنی به جمع‌آوری اطلاعات درباره اشیاء و رده‌بندی آن‌ها علاقمند می‌شود؟
 (۱) از ۳ تا ۶ سالگی (۲) از ۶ تا ۷ سالگی (۳) از ۶ تا ۹ سالگی (۴) از ۹ سالگی تا بلوغ (سراسری ۷۵)
- کله ۴- بحران‌های شخصیت در کدام سطح از مراحل تحول آغاز می‌شوند؟
 (۱) بلوغ (۲) تضاد و وقفه (۳) تقلید نقش (۴) هیجان‌پذیری (سراسری ۷۵)
- کله ۵- بنابر نظام گزل، وقتی فرد، رشد نوعی خود را به انجام می‌رساند و در عین حال به یک ردیف سازش‌های اختصاصی نایل می‌گردد، تحول وی از چه اصلی تبعیت می‌کند؟
 (۱) تعادل‌جویی (۲) در هم تنیدگی متقابل (۳) رشد داخلی منفرد کننده (۴) وحدت شخص (سراسری ۷۶)
- کله ۶- قانون تناوب کنش، قانون کنش چیره، قانون جذب در دوران نوجوانی از کیست؟
 (۱) آنافروید (۲) اریکسن (۳) والن (۴) هال (سراسری ۷۶)
- کله ۷- در نظام «والن» جنبه تکانی و تنودی در چارچوب کدام مرحله تحول مورد تحلیل قرار گرفته است؟
 (۱) برانگیختگی (۲) حسی - حرکتی (۳) شخصیت‌گرایی (۴) هیجان‌پذیری (سراسری ۷۶)
- کله ۸- در نظام گزل مجموعه‌ای را که براساس آن یک مرحله مشخص می‌شود چه می‌نامند؟
 (۱) تحلیل پراش (۲) روان نما (۳) طراز تحول (۴) نیمرخ رفتار (سراسری ۷۶)
- کله ۹- در نظام والن، مراحل شخصیت‌گرایی از چند سالگی در کودک آغاز می‌شوند؟
 (۱) ۱ (۲) ۳ (۳) ۵ (۴) ۷ (سراسری ۷۶)
- کله ۱۰- گزل در بررسی‌های خود از چه روشی استفاده کرد؟
 (۱) آزمایش (۲) شرح حال نویسی (۳) مشاهده (۴) مصاحبه (سراسری ۷۷)
- کله ۱۱- چندمین مرحله از مراحل تحول روانی والن هیجان‌پذیری نام دارد؟
 (۱) اولین (۲) دومین (۳) سومین (۴) چهارمین (سراسری ۷۷)
- کله ۱۲- گزل نوجوانی را در چند سالگی پایان یافته می‌داند؟
 (۱) ۱۲ سالگی (۲) ۱۵ سالگی (۳) ۱۸ سالگی (۴) ۲۴ سالگی (سراسری ۷۷)
- کله ۱۳- گزل برای بیان تحول غیر خطی چه مفهومی را به کار می‌بندد؟
 (۱) جهت سری - دمی (۲) درهم تنیدگی متقابل (۳) رشد حلزونی (۴) ناقربینی کنشی (سراسری ۷۷)
- کله ۱۴- در کدام یک از اصول پدیدآیی شکلی و کنشی گزل رشد حلزونی مطرح می‌شود؟
 (۱) درهم تنیدگی متقابل (۲) منفرد سازی (۳) ناقربینی کنشی (۴) نوسان‌های خود نظم‌جو (سراسری ۷۸)
- کله ۱۵- دومین مرحله پس تولدی در نظام هانری والن چه نامیده می‌شود؟
 (۱) برانگیختگی حرکتی (۲) حسی - حرکتی (۳) شخصیت‌گرایی (۴) هیجان‌پذیری (سراسری ۷۸)
- کله ۱۶- گزل دیاگرام رابطه مثلثی را برای چه سطحی از تحول ترسیم کرده است؟
 (۱) سن نوزادی (۲) سن پیش دبستانی (۳) سن دبستانی (۴) سن نوجوانی (سراسری ۷۸)
- کله ۱۷- بحث یادگیری و فرهنگ‌پذیری با کدام یک از اصول گزل مرتبط است؟
 (۱) ناقربینی کنشی (۲) نوسان‌های خود نظم‌جو (۳) تفرد یا منفرد سازی (۴) درهم تنیدگی متقابل (سراسری ۷۸)

- ✓
- ۱۸- در نظام گزل، «مرحله» با کدام یک از مفاهیم مطابقت دارد؟
(۱) روان‌نما (۲) طراز تحول (۳) بهره هوشی (۴) نیمرخ رفتار (سراسری ۷۹)
- ۱۹- «نمو حلزونی» در کدام نظریه روانشناختی بکار رفته است؟
(۱) روانشناختی گزل (۲) ادراکی گشتالت (۳) شناختی پیازه (۴) یادگیری اجتماعی باندورا (سراسری ۸۰)
- ۲۰- کدام عبارت درباره «مرحله تضاد و وقفه» از نظر والن، صدق می‌کند؟
(۱) کودک دوست دارد دیگران را به خود جذب کند.
(۲) سازمان منطقی در دستگاه روانی کودک تشکیل می‌شود.
(۳) اولین بحران شخصیت بدلیل اثبات خود و تضاد با بزرگسالان بوجود می‌آید.
(۴) کودک خود را اثبات می‌کند و از جنبه عقلانی به جنبه انفعالی منتقل می‌شود. (سراسری ۸۰)
- ۲۱- در نظام والن گستره سنی سه تا هفت سالگی با چه عنوانی مشخص شده است؟
(۱) شخصیت‌گرایی (۲) هیجان‌پذیری (۳) مقوله‌پردازی (۴) برانگیختگی حرکتی (سراسری ۸۱)
- ۲۲- در دیدگاه گزل کدام مرحله به تطبیق یا سازش کلی با محیط معروف است؟
(۱) تولد تا یک ماهگی (۲) یک تا هفت ماهگی (۳) سه تا پنج سالگی (۴) هجده ماهگی تا سه سالگی (سراسری ۸۲)
- ۲۳- چه کسی رشد را به صورت ماریپیچ و بالارونده تصور می‌کند؟
(۱) والن (۲) گزل (۳) فروید (۴) پیازه (آزاد ۸۳)
- ۲۴- کدام یک از مفاهیم زیر جزئی از نظریه آرنولد گزل است؟
(۱) خطوط تحول DEVELOPMENTAL LINES (۲) ناقزینگی رشدی DEVELOPMENTAL ASYMETRY (۳) بازپیدایی RECAPITULATION (۴) اپی ژنتیک EPIGENESIS (آزاد ۸۵)
- ۲۵- زیر مرحله تضاد و وقفه مربوط به کدام یک از مراحل نظام والن است؟
(۱) هیجان‌پذیری (۲) فکر مقوله‌ای (۳) نوجوانی (۴) شخصیت‌گرایی (آزاد ۸۷)
- ۲۶- براساس نظریه گزل براساس این اصل بااستقرار الگوهای حرکتی و هماهنگی بین آنها شکل‌گیریهای حرکتی پدیدار می‌شوند.
(۱) اصل درهم‌تنیدگی متقابل (۲) اصل ناقزینگی کنشی (۳) اصل تفرد (۴) اصل نوسانهای خودنظم‌جو (آزاد ۸۸)
- ۲۷- کدام عبارت بر اساس نظر والن صحیح نیست؟
(۱) دستگاه روانی دارای تحول پیوسته نیست.
(۲) اصل جهت رشد، بیانگر تحول از تفاوت یافتگی به کل است.
(۳) اصل جهت رشد، بیانگر تحول از کل به تفاوت یافتگی است.
(۴) اصل وحدت شخص بیانگر احساس هویت واحد است. (سراسری ۹۰)
- ۲۸- کدام روانشناس تحولی به موضوع مرفولوژی، تاکید زیادی کرده است؟
(۱) پیازه (۲) والن (۳) فروید (۴) گزل (سراسری ۹۰)
- ۲۹- فکر مقوله‌ای در نظر والن، با کدام وهله مطابقت دارد؟
(۱) نوجوانی (۲) تضاد و وقفه (۳) حسی حرکتی (۴) سن مدرسه (سراسری ۹۰)
- ۳۰- دلیل اصلی برانگیختگی حرکتی کودک در نظام والن چیست؟
(۱) کنش‌های فیزیولوژیک (۲) تاخیر در ارضای نیاز و محرومیت (۳) عدم همزیستی عاطفی و هیجانی (۴) کشف فضای متحرک (سراسری ۹۰)

پاسخنامه تست‌های طبقه‌بندی شده فصل ششم

۱- گزینه «۲» والن ابتدا مرحله درون رحمی را مطرح می‌کند که جزء مراحل تحول نیست چرا که در این مرحله، وابستگی کامل زیست‌شناختی وجود دارد و به دنبال رویداد تحول ۶ مرحله زیر مطرح می‌شود:

مرحله اول (برانگیختگی حرکتی): حرکت که به معنای جا به جایی در فضا است به سه شکل قابل مشاهده است: در شکل اول حرکات تعادلی (واکنش‌های تطبیق بدن تحت تأثیر جاذبه زمین)، در شکل دوم حرکات گرفتن و جا به جا شدن (جا به جایی بدن و اشیاء در فضا) و در شکل سوم حرکات به صورت واکنش‌های وضعی یا نگهداری بدن در فضا (جا به جایی قسمت‌هایی از بدن) مشاهده می‌شود. دو جنبه فعالیت عضلانی هم وجود دارد که حرکت از آن‌ها ناشی می‌شود: جنبه‌ی تکانی یا جنبشی (کلونیک) که دراز و کوتاه شدن عضلات را شامل می‌شود و جنبه تنودی (تونیک) که حالات مختلف تنش عضلانی است.

مرحله دوم (هیجان پذیری): حدود ۲-۳ ماهگی شروع می‌شود و در ۶ ماهگی به اوج می‌رسد. در این مرحله غلبه «حالات هیجانی» مطرح می‌شود. این مرحله، مرحله‌ای است که مبادله عاطفی بدون روابط عقلانی صورت می‌گیرد و نخستین شکل اجتماع طلبی در این مرحله شکل می‌گیرد.

مرحله سوم (حسی - حرکتی): از پایان سال اول زندگی تا ۳ سالگی است. مرحله‌ای است که کودک به دستکاری شیء، می‌پردازد و تحت تأثیر «قانون اثر» فعالیت حسی - حرکتی او متنوع می‌شود. قانون اثر به این معناست که کودک کم‌کم پی می‌برد که فعالیت‌های او چه تأثیراتی روی اشیاء می‌گذارد. مرحله چهارم (شخصیت گرایی): حدود ۳ سالگی آغاز می‌گردد و سه زیر مرحله دارد. در این مرحله موضوع اصلی «استقلال و غنی سازی من» است. سه زیر مرحله مطرح عبارتند از: مرحله‌ی تضاد و وقفه، مرحله سن لطف و مرحله تقلید نقش‌ها.

مرحله پنجم (مقوله‌ای): از ۶ تا ۱۱ سالگی است و مرحله مدرسه کودک است. کودک در این مرحله یاد می‌گیرد که رفتارهای خود را با شرایط مختلف تطبیق دهد و خود را به عنوان شخصیت «چند ظرفیتی» بشناسد.

مرحله ششم (بلوغ و نوجوانی): در این مرحله به جای کنجکاو‌هایی که به دنیای بیرون متمایل است، نیازهای من و اشتغالات شخصی مطرح می‌شوند.

۲- گزینه «۳» گزل در اصول تحول روانی خود معتقد است که اصل «جهت رشد» بیان‌کننده جهت تحول می‌باشد. یعنی جهت تحول «مرکزی - پیرامونی» است بنابراین اول سر، سینه و بالا تنه رشد می‌کنند بعد دست‌ها و پاها به عبارت دیگر جهت تحول سری - دمی (پایی) است. یعنی در دوره قفل از تولد، رشد سر، سریع‌تر است و جهت تحول از نزدیک به دور است بنابراین اول اندام‌های مرکزی رشد می‌کند بعد اندام‌های انتهایی. اصل «درهم تنیدگی متقابل» بیانگر این مسأله است که الگوهای متفاوتی باید هماهنگ شوند تا ساخت‌های حرکتی بتوانند ایجاد شوند. مثلاً ۲۳ حرکت باید با هم هماهنگ شوند تا کودک بتواند از حالت خوابیده روی شکم به حالت ایستاده در بیاید. اصل «ناقرینه بودن کنشی» بیانگر یک جنبه بودن رشد انسان است. یعنی انسان ترجیح می‌دهد با اعضای سمت راست یا سمت چپ خودکار کند. اصل «منفردسازی» یا «رشد داخلی منفردکننده»، یادگیری و فرهنگ پذیری کودک را بیان می‌کند. یعنی محیط قادر است رفتار ما را متمایز و متفاوت کند، اما پدیدآوری شکلی و کنشی رفتار هر فرد، موجودیت رفتار او را مشخص می‌کند. بنابراین جدای از تأثیر محیط، عملکرد رفتاری خاص هر فرد مشخص‌کننده رفتارهای اوست. اصل «نوسان‌های خود نظم جو» بیانگر رشد حلزونی دستگاه حرکتی - روانی ماست که مسیر ثابت و پیوسته‌ای را طی نمی‌کند بلکه در جریان رشد برگشت‌هایی به عقب و پیشرفت‌های دوباره وجود دارد.

۳- گزینه «۱» ۳ تا ۶ سالگی سن پیش دبستانی است، زمانی که کودک بر سر دو راهی‌ها قرار می‌گیرد. از نظر گزل تحول در این دوره به قدری سریع است که کودک دایماً در حال نقل مکان و مدام در حال شناختن و حرکت است. مرحله ۶ تا ۹ سالگی سن آموزشگاهی است. مرحله‌ای است که در آن اعمال فرا واقع بینانه دیده می‌شود و کودک سعی می‌کند خود را با محیط خارج تطبیق دهد و مرحله‌ای است که کودک بسیار سازش یافته است اما در عین حال به طرف استقلال هم پیش می‌رود. مرحله ۹ سالگی تا بلوغ هم منظومه‌ای از فراز و نشیب‌ها را در بردارد تا بالاخره نوجوان در ۱۵ سالگی به تعادل می‌رسد.

۴- گزینه «۲» والن در مرحله چهارم تحول روانی که مرحله شخصیت گرایی (۳ تا ۶ سالگی) است بحران سه سالگی را مطرح می‌کند که شامل سه مرحله تضاد وقفه، سن لطف و تقلید نقش است. بنابراین بحران شخصیت از مرحله «تضاد و وقفه» آغاز می‌شود. بحرانی که سرآغاز این مرحله است بحران تضاد ورزی منفی است که کودک به مقابله و تناقض با افراد محیط می‌پردازد و می‌خواهد استقلال عمل داشته باشد و از ضمائر شخصی «هن» و «مال من» استفاده می‌کند و دایماً به مقایسه خود و دیگران می‌پردازد.

«هن لطف» مرحله خود دوستداری است که کودک برای ارضای خود، دوست دارد که که مورد توجه و تحسین قرار بگیرد. مرحله «تقلید نقش»، مرحله‌ای است که کودک سعی می‌کند با تقلید و تکرار نقش دیگری جای او را بگیرد در مرحله هیجان پذیری شخصیت کودک با شخصیت دیگری به صورت

همزیستی عاطفی درآمیخته می‌شود. در مرحله بلوغ هم بحران شخصیت وجود دارد. در این مرحله به جای غلبه اعمال و کنجکاوایی‌هایی که به سمت بیرون متمایل است، نیازهای من و اشتغالات شخصی مدنظر قرار می‌گیرد.

۵- گزینه «۳» یکی از اصولی که گزل مطرح می‌کند اصل تفرد یا نمودارنگی منفردکننده است. براساس این اصل فرد علاوه بر این که به نمودارنگی مربوط به نوع انسان می‌رسد، به یک سری سازش‌های اختصاصی هم دست می‌یابد. بنابراین نظر گزل محیط قادر به تمایز رفتار افراد از یکدیگر می‌باشد ولی آن چه در اصل، موجودیت اساسی رفتار انسان را مشخص می‌کند، به شکل و کنش رفتار فرد وابسته است. یعنی زمانی محیط می‌تواند باعث تغییر در رفتار شود که عامل تفرد، به نمودارنگی رسیده باشد.

بنابر اصل درهم تنیدگی‌های متقابل برای این که شکل‌گیری حرکتی پدیدار شوند، باید الگوهای متفاوت حرکتی استقرار یابند و با هم هماهنگ شوند. بنابراین در جریان تحول بایستی مراحل مختلف استقرار الگوها طی شود تا این الگوها با هم هماهنگ شوند و ساختارهای حرکتی را به وجود آورند مثلاً برای بلندشدن و سرپا ایستادن کودک از حد روی شکم خوابیده، باید ۲۳ الگو استقرار یابد و در هم تنیده شود. گزینه‌های (۱) و (۴) از اصول مطروحه در نظام گزل نمی‌باشند.

۶- گزینه «۲» نظام والن با توجه به اهمیت جنبه‌های کنشی فعالیت انسان ۳ اصل را مطرح می‌کند: بنابر اصل «تناوب کنشی» در جریان شکل‌گیری سازمان روانی، مراحل متناوباً بر پایه شناختی یا عاطفی سازماندهی می‌شوند. یعنی تناوب مرکزگرایی و مرکزگرایی در مسیر مراحل وجود دارد. بنابر اصل «غلبه کنشی» (کنش چیره) در جریان تحول، فعالیتی که مسلط و برتر است بر فعالیت دیگر غلبه پیدا می‌کند و آن مرحله را تشکیل می‌دهد. بنابر اصل «تمایز و توحید» در هر مرحله تمایزهایی وجود دارد که تعارض‌هایی هم ایجاد می‌کند. با توحید بخشیدن به این تعارض‌ها، مرحله‌ی جدید ایجاد می‌شود و به تعارض قبلی پایان می‌بخشد. بعداً والن با بیان روان‌شناختی‌تر ۵ اصل را بیان می‌کند:

اصل اول (عدم پیوستگی): تحول پیوسته نیست و هر مرحله شناختی یا عاطفی جای خود را به مرحله بعدی با بافت متفاوت می‌دهد. اصل دوم (وحدت شخص): با وجود تمام تغییرات و تفاوت‌هایی که در مراحل ایجاد می‌شود، شخص به عنوان واحد تام و تمام پابرجا می‌ماند. اصل سوم (پویایی تحول): تغییرات جدید و قدیم روی هم انباشته نمی‌شوند بلکه توحید می‌یابند و مرحله‌ی تازه‌ای ایجاد می‌کنند. اصل چهارم (سوگیری تحول): در جریان تحول تمام زمینه‌ها اعم از حرکتی، عقلی یا هیجانی از یک کل بی‌تمایز در جهت تمایز یافتن حرکت می‌کنند. مثلاً اگر فقط یک نوع هیجان وجود داشته باشد، در جهت تمایز گام برداشته می‌شود و به جنبه‌های مختلفی چون خشم، ترس، شادی و... می‌رسد. اصل پنجم (نقش نمودارنگی و محیط): در جریان تحول، علاوه بر نشو و نما، عصب، محیط هم مشارکت دارد.

۷- گزینه «۱» در مرحله برانگیختگی حرکتی واکنش‌های کودک از سطح فیزیولوژیک به سطح روان‌شناختی پیش می‌رود. نخستین تجلیات روانی کودک در حرکات او مشاهده می‌شود. حرکاتی که به تدریج در شکل‌های تعادلی، گرفتن، جابه‌جا شدن و واکنش‌های وضعی یا نگهداری بدن در فضا تحول می‌یابند. در مرحله حسی - حرکتی کودک با حرکاتی که به آن‌ها جهت داده شده، به تأثیر اشیا بر خود پاسخ می‌دهد. فعالیت حسی - حرکتی با راه رفتن و مبادله کلامی تداوم می‌یابد و فاصله‌ها برای او کاهش می‌یابند. بنابراین جستجوگری برای کشف اشیای جدید و بهتر ساختن اشیای دیگر شکل می‌گیرد. در مرحله شخصیت‌گرایی مسأله اصلی، برخورداری از «من» از استقلال و غنای بیشتر است. در مرحله هیجان‌پذیری، برون‌ریزی‌های صوتی و واکنش‌های حرکتی ترجمان نیازهای کودک هستند که به صورت هیجان‌های متمایز در می‌آیند.

۸- گزینه «۴» گزل معتقد است «مرحله» در بسیاری از موارد یک برش تصنعی است. یعنی یک تمایز قراردادی است. «نیم‌رخ رفتار» میانگین رگه‌ها، مؤلفه‌ها و کم و کیف آن‌ها در وهله‌ها و مراحل تحول است. به عبارت دیگر نیم‌رخ رفتار هر فرد، شخصیت او را در هر مرحله نشان می‌دهد. او مؤلفه‌های دهگانه نیم‌رخ رفتاری را مطرح می‌کند:

۱- زمینه حرکتی ۲- مسأله بهداشت بدنی ۳- جلوه‌ها یا تظاهرات هیجانی ۴- مسایل مربوط به ترس‌ها و خواب دیده‌ها ۵- سن و جنس ۶- روابط اجتماعی کودک ۷- بازی‌ها و وقت‌گذرانی‌ها ۸- زندگی آموزشی ۹- تحول حس اخلاقی کودک ۱۰- دید فلسفی یا مفهوم جهان از نظر کودک.

۹- گزینه «۲» مراحل تحول والن عبارت‌اند از:

۱- برانگیختگی حرکتی (تولد تا ۳ ماهگی) ۲- هیجان‌پذیری (۳ تا ۶ ماهگی) ۳- فعالیت حسی - حرکتی (۶ ماهگی تا ۳ سالگی) ۴- شخصیت‌گرایی (۳ تا ۶ سالگی) که شامل سه زیر مرحله «تضاد و وقفه»، «سن لطف یا دلربایی» و «تقلید نقش» است. ۵- فکر مقوله‌ای (۶ تا ۱۱ سالگی) ۶- مرحله نوجوانی

۱۰- گزینه «۳» روش گزل در اصل مشاهده طبیعی است. اما او علاوه بر مشاهده محض، آزمون‌های شیرخوارگی را نیز انجام می‌داد. زمانی که کودک به سنی می‌رسید که توانایی مصاحبه داشت، از او مصاحبه هم به عمل می‌آورد. در سطح راهکارهای دراز مدت، از روش‌های طولی و مقطعی هم استفاده می‌کرد. گزل به تدوین نیم‌رخ رفتار که معرف شخصیت کودک است نیز می‌پرداخت و روش او به عنوان روش بالینی قلمداد می‌شود.

۱۱- گزینه «۲» مراحل تحول روانی والن عبارت‌اند از:

مرحله اول مرحله‌ی برانگیختگی حرکتی (تولد تا ۳ ماهگی) مرحله دوم: هیجان‌پذیری (۳ تا ۶ ماهگی) مرحله سوم: فعالیت حسی - حرکتی (۶ ماهگی تا ۳ سالگی) مرحله چهارم: شخصیت‌گرایی (۳ تا ۶ سالگی) مرحله پنجم: فکرمقوله‌ای (۶ تا ۱۱ سالگی) مرحله ششم: نوجوانی و بلوغ

۱۲- گزینه «۲» گزل مرحله نوجوانی را از ۱۰ تا ۱۶ سالگی می‌داند و آن را در ۴ سطح متوالی در نظر می‌گیرد:

(الف) ۱۱ و ۱۲ سالگی، گذرگاه تغییرات و دگرگونی‌ها: کودک دیروز به نوجوان امروز تبدیل می‌شود.

(ب) ۱۳ سالگی، زمان درخور فرو رفتن: نوجوان از دیگران کناره می‌گیرد و می‌خواهد شخصاً وضعیت جدید را تجربه کند.

(ج) ۱۴ سالگی، مرحله از خود برون آمدن: در این مرحله نوجوان خود را در مراحل زندگی اجتماعی و به دیگران روی آوردن قرار می‌دهد. به امور فکری، اعتقادی، هنری، مبارزه طلبی و نوآوری می‌پردازد.

(د) ۱۵ سالگی: پایان نوسان‌ها و سطح تعادل پایان نوجوانی.

۱۳- گزینه «۳» اصل سوگیری نمو: بیانگر تحول سری - دمی و تحول از نزدیک به دور (مرکزی - پیرامونی) است.

اصل درهم تنیدگی‌های متقابل: بیانگر هماهنگی الگوها برای ایجاد ساختارهای حرکتی است (مثلاً ۲۳ الگو برای بلندشدن و سرپایستادن باید با هم هماهنگ شوند).

اصل ناقزینگی کنشی: بیانگر این مسأله است که انسان در آغاز زندگی دوستوان است اما به زودی تمایل به یک طرفی یا یک جانبی عمل کردن پیدا می‌کند.

اصل تفرد یا نمویافتگی منفردکننده: محیط قادر است رفتار ما انسان‌ها را از هم متمایز کند اما آن چه در اصل موجودیت رفتار انسان را مشخص می‌کند پدیدایی شکلی و کنشی رفتار فردی است.

اصل نوسان‌های خود نظم جو: تحول، خطی نیست بلکه نوسان‌هایی دارد. رشد حلزونی یعنی این‌که هر بازگشتی در جریان تحول به همان نقطه حرکت نمی‌رسد بلکه بالاتر قرار می‌گیرد و به مسیر اصلی نزدیک‌تر می‌شود.

۱۴- گزینه «۴»

گزینه (۱) بیانگر استقرار الگوهای حرکتی و هماهنگی آن‌ها برای شکل‌گیری‌های حرکتی است.

گزینه (۲) بیانگر این اصل می‌باشد که هر چند محیط قادر به تمایز رفتار ما انسان‌ها از یکدیگر است، اما آنچه در اصل موجودیت رفتار انسان را مشخص می‌کند پدیدایی شکلی و کنشی رفتار فردی است.

گزینه (۳) بیانگر ترجیح ما انسان‌ها برای یک طرفی یا یک جانبی عمل کردن است. یعنی کار کردن با دست، پا و چشم راست یا چپ.

گزینه (۴) بیانگر رشد حلزونی و غیرخطی بودن تحول می‌باشد. بدین معنا که در جریان تحول هر بازگشتی که صورت می‌گیرد به نقطه شروع باز نمی‌گردد بلکه کمی بالاتر از آن قرار می‌گیرد و به هدف نهایی نزدیک‌تر می‌گردد.

۱۵- گزینه «۴» والن بعد از مرحله درون رحمی، ۶ مرحله را مطرح می‌کند:

۱- مرحله برانگیختگی حرکتی (تولد تا ۳ ماهگی)

۲- مرحله هیجان‌پذیری (۳ تا ۶ ماهگی)

۳- مرحله حسی - حرکتی (۶ ماهگی تا ۳ سالگی)

۴- مرحله شخصیت‌گرایی (۳ تا ۶ سالگی) ۵- مرحله فکر مقوله‌ای (۶ تا ۱۱ سالگی) ۶- نوجوانی و بلوغ.

۱۶- گزینه «۳» گزل ۷ مرحله را از تولد تا نوجوانی مطرح می‌کند. او در مرحله ۶ که ۵ تا ۱۰ سالگی است به دیاگرام رابطه مثلثی اشاره می‌کند. در این مرحله، کودک در سن دبستانی است. او به مدرسه می‌رود و در راه خانه ممکن است رفتارهای ناشناخته‌ای داشته باشد. بنابراین برای شناخت کودک، محیط مدرسه و محیط بیرون از خانه را نیز باید در نظر گرفت. در یک زاویه‌ی مثلث کودک، در زاویه دیگر والدین و در زاویه دیگر مربی قرار دارد. کودک در مرکز نقل توجه قرار دارد. در این جا ابعاد وسیع‌تری هم مطرح می‌شود از آن جمله مربی است که با سازمان مدرسه در ارتباط است، سازمان مدرسه با والدین و والدین با یکدیگر. در هیچ مرحله‌ای کودک به این اندازه سازش یافته نیست.

۱۷- گزینه «۳» اصول تحول گزل عبارت‌اند از:

- ۱- اصل سوگیری یا جهت‌گیری رشد: تحول از سر به پا (سری - دمی) است و از نزدیک به دور (مرکزی - پیرامونی) است.
- ۲- اصل در هم تنیدگی‌های متقابل: برای این‌که ساختارهای حرکتی به وجود بیایند، باید مراحل مختلف استقرار الگوها طی شود و با هم هماهنگ شوند.
- ۳- اصل ناقربینگی کنشی: انسان در ابتدای زندگی دوست‌توان است اما بعداً ترجیح می‌دهد که با اعضای سمت راست یا سمت چپ بدن خود کار کند.
- ۴- اصل تفرد یا منفردسازی: ما انسان‌ها هم نشو و نمای عصبی داریم (یعنی نمویافتگی که منشاء درونی دارد و از این طریق به میراث نژادی خود می‌رسیم)، و هم تحت تأثیر فرهنگ و جامعه هستیم یعنی از طریق فرهنگ‌پذیری به میراث اجتماعی خود می‌رسیم). یادگیری جزء لاینفک نمویافتگی است، اما فرهنگ‌پذیری، برحسب جامعه می‌تواند متفاوت باشد.
- ۵- اصل نوسان‌های خود نظم‌جو: بیاتگر رشد و نمو حلزونی است و این‌که تحول به صورت خطی نیست. هر کنشی از زمان شروع تا زمان استقرار، مراحل مختلف بازگشت به مراحل قبلی و پیشرفت را طی می‌کند که این نوسان‌ها منجر به سازش و تطبیق بهتر فرد آدمی می‌شود.

۱۸- گزینه «۴» گزل معتقد است «مرحله» در واقع یک برش تصنعی و یک تمایز قراردادی است. «نیم‌رخ رفتار» هر فرد شخصیت او را در هر مرحله نشان می‌دهد. گزل مؤلفه‌های دهگانه نیم‌رخ رفتار را بدین صورت مطرح کرده است.

- ۱- زمینه‌ی حرکتی (مشخصات نمو حرکتی)
- ۲- مسأله‌ی بهداشت بدنی (چگونگی شکل‌گیری رفتار با توجه به درآمیختگی فرهنگی)
- ۳- جلوه‌ها یا تظاهرات هیجان‌ها (چگونه و در چه شرایطی، کودک هیجان نشان می‌دهد)
- ۴- ترس‌ها و رویاها (خواب دیده‌ها که در ماه‌های اول زندگی اهمیت چندانی ندارند اما در ۳ تا ۶ سالگی به اوج خود می‌رسند)
- ۵- سن و جنس
- ۶- روابط اجتماعی کودک
- ۷- بازی‌ها و وقت‌گذرانی‌ها (در سنین بالاتر به شکل «فعالیت» به معنای کلی کلمه جلوه‌گر می‌شود).
- ۸- زندگی آموزشی (از ۳ سالگی به بعد)
- ۹- تحول حس اخلاقی کودک
- ۱۰- دید فلسفی یا مفهوم جهان از نظر کودک (به منزله‌ی دید «تحولی‌نگری» در تدوین رفتار در نظر گرفته می‌شود)

۱۹- گزینه «۱» گزل در نظام روانشناختی خود به ۵ اصل اشاره می‌کند:

- ۱- اصل سوگیری نمو: بیاتگر تحول سری - دمی و مرکزی - پیرامونی است.
- ۲- اصل درهم تنیدگی‌های متقابل: لزوم استقرار الگوهای حرکتی و هماهنگی آن‌ها برای ایجاد ساختارهای حرکتی.
- ۳- اصل ناقربینگی کنشی: ترجیح انسان برای یک جانبی (یک طرفی) عمل کردن یعنی یا با سمت راست یا با سمت چپ بدن خود فعالیت کردن.
- ۴- اصل تفرد یا نمویافتگی منفردکننده: علاوه بر این که محیط افراد را از هم متمایز می‌کند، پدیده‌ایی شکلی و کنشی رفتار هر فرد، موجودیت رفتار او را مشخص می‌کند.
- ۵- اصل نوسان‌های خود نظم‌جو: تحول خطی نیست، بلکه رشد به صورت حلزونی اتفاق می‌افتد. در جریان تحول بازگشت به مراحل قبلی و پیشرفت مجدد وجود دارد.

۲۰- گزینه «۳» والن در مرحله چهارم تحول (شخصیت‌گرایی، از ۳ تا ۶ سالگی) سه زیر مرحله را مطرح می‌کند:

- ۱- زیر مرحله تضاد و وقفه: شکل‌گیری «من» در این مرحله آشکارتر است. کودک می‌گوید «من» و «مال من». در این مرحله بحران تضاد ورزی وجود دارد که حاکی از منفی‌گری و مقابله با محیط است. انگیزه کودک به دست آوردن استقلال عمل است. این نخستین بحران شخصیت کودک است و کودک به حسدورزی می‌پردازد.
- ۲- زیر مرحله سن لطف یا دلربایی: کودک می‌خواهد دیگران را مجذوب خود کند که این امر بر اساس خود دوستداری است. دلربایی از طریق حرکات بدنی است. عقده‌ها در این زیر مرحله شکل می‌گیرند.
- ۳- زیر مرحله تقلید نقش: کودک از راه تقلید الگو و تکرار نقش، سعی در جایگزین شدن و درک درونی جهان بیرونی دارد. پدر و مادر تنها موضوع مورد تقلید نیستند.

۲۱- گزینه «۱» مراحل تحول والن عبارت‌اند از:

۱- مرحله‌ی برانگیختگی حرکتی (تولد ۳ ماهگی) ۲- هیجان‌پذیری (۳ تا ۶ ماهگی) ۳- فعالیت حسی - حرکتی (۶ ماهگی تا ۳ سالگی) ۴- شخصیت‌گرایی (۳ تا ۶ سالگی) که دارای سه زیر مرحله تضاد و وقفه، سن لطف و مرحله تقلید نقش است. ۵- فکر مقوله‌ای (۶ تا ۱۱ سالگی) ۶- نوجوانی (بلوغ).

۲۲- گزینه «۱» گزل بعد از مرحله‌ی درون‌رحمی، ۷ مرحله را مطرح می‌کند.

۱- مرحله تولد تا یک ماهگی: مرحله‌ی تطبیق و سازش کلی با محیط، بیشتر به صورت فعالیت‌های فیزیولوژیک است. در این مرحله تحول روانی خاصی وجود ندارد.

۲- مرحله ۱ تا ۷ ماهگی: فعالیت‌های حرکتی کم‌کم شروع می‌شوند که تا ۶ ماهگی جنبه بصری دارند و بعد جنبه لمس کردن پیدا می‌کند. سه ماه بعد از تولد، اولین لبخند از نظر اجتماعی و هیجان ظاهر می‌شود.

۳- مرحله ۷ تا ۱۸ ماهگی: مرحله‌ی فعال حرکتی. ظرفیت چهار دست و پا رفتن، نشستن، سر پا ایستادن و راه افتادن در این مرحله به دست می‌آید.

۴- مرحله ۱۸ ماهگی تا ۳ سالگی: راه رفتن استوار می‌شود. حرف زدن (نظام نمادی) استقرار می‌یابد. کودک در این ظرفیت تجسمی پیدا می‌کند و «حیوان متفکر» نامیده می‌شود.

۵- مرحله ۳ تا ۵ سالگی: مرحله پیش دبستانی. تحول در این مرحله بسیار سریع است و کودک مدام در حال شناختن و حرکت است. مادر نمی‌داند دقیقاً باید چه رفتاری داشته باشد.

۶- مرحله ۵ تا ۱۰ سالگی: سن دبستانی است. دیاگرام رابطه مثلثی (کودک، والدین، معلم) در این مرحله مطرح می‌شود. برای شناخت کودک باید بعد مدرسه و محیط بیرون از خانه را نیز در نظر گرفت. در هیچ مرحله‌ای کودک به این اندازه سازش یافته نیست.

۷- مرحله ۱۰ تا ۱۶ سالگی: دوره نوجوانی است و ۴ سطح متوالی دارد: الف) ۱۲-۱۱ سالگی: گذرگاه تغییرات (ب) ۱۲ سالگی: در خود فرورفتن (ج) ۱۴ سالگی: از خود بیرون آمدن و به دیگران روی آوردن (د) ۱۵ سالگی: پایان نوسان‌ها، سطح تعادل.

۲۳- گزینه «۲» یکی از اصول نظام گزل، «اصل نوسان‌های خود نظم‌جو» می‌باشد. براساس این اصل اساس به صورت خطی اتفاق نمی‌افتد، بلکه در هر یک از مراحل رشد، نوسان‌ها و بازگشت‌هایی وجود دارد. گزل این ویژگی را «همو حلزونی» نامیده است، که براساس آن اگر در مسیر رشد و تحول، بازگشتی صورت بگیرد، درست به همان نقطه‌ی حرکت نمی‌رسد، بلکه کمی بالاتر از آن قرار می‌گیرد و به مسیر اصلی نزدیک‌تر می‌شود.

۲۴- گزینه «۲» اصول مطرح شده در نظام گزل عبارت‌اند از:

۱- اصل سوگیری نمو ۲- اصل درهم تنیدگی‌های متقابل ۳- اصل ناقربینی کنشی (ناقربینی رشدی) ۴- اصل تعزز یا نمو یافتگی تفرودکننده ۵- اصل نوسان‌های خود نظم‌جو

۲۵- گزینه «۴» والن در مرحله‌ی شخصیت‌گرایی (۳ تا ۶ سالگی) سه زیر مرحله «تضاد و وقفه»، «سن لطف و دلربایی» و «تقلید نقش» را مطرح می‌کند.

۲۶- گزینه «۱» طبق اصل درهم تنیدگی‌های متقابل در نظام گزل، الگوهای مختلفی در مراحل مختلفی باید با هم هماهنگ شده و استقرار یابند تا ساختارهای حرکتی شکل بگیرند. طبق اصل ناقربینی کنشی، انسان کم‌کم تمایل به یک جانی عمل کردن پیدا می‌کند. مثلاً کار کردن با دست، پا، چشم و... راست یا چپ. طبق اصل تفرود رشد هر فرد علاوه بر این که متأثر از محیط است به پدید آبی شکلی و کنشی رفتار فردی نیز وابسته است. طبق اصل نوسان‌های خود نظم‌جو، تحول به صورت خطی نیست بلکه نوسانات و بازگشت‌هایی در طول رشد وجود دارد. به عبارت دیگر رشد، حلزونی شکل است. طبق اصل سوگیری نمو، تحول دستگاه عصبی - حرکتی، سری - دمی و مرکزی - پیرامونی است.

۲۷- گزینه «۲» والن در نظام خود پنج اصل را مطرح می‌کند.

اصل اول: عدم پیوستگی: تحول پیوسته نیست و شامل مراحل می‌شود که هر مرحله، جای خود را به مرحله‌ی بعدی، با بافتی متفاوت می‌دهد (رد گزینه ۱)

اصل دوم: وحدت شخص: در حوال تحول، آنچه در تمام مراحل باقی می‌ماند، احساس هویت فرد به عنوان یک واحد تام و تمام است (رد گزینه ۴).

اصل سوم: پویایی تحول: تغییراتی است که در حوال تحول اتفاق می‌افتند روی هم انباشته نمی‌شوند بلکه در قالب یک مرحله‌ی جدید توحید می‌یابند.

اصل چهارم: سوگیری تحول (جهت رشد): تحول در همه‌ی زمینه‌ها، اعم از حرکتی، عقلی یا هیجانی، از یک کل بی‌تفاوت، به سمت تفاوت یافتگی سوق پیدا می‌کند. مثلاً ابتدا یک واکنش کلی در همه‌ی شرایط از کودک دیده می‌شود اما کم‌کم هیجان‌های مختلفی مثل خشم، ترس، شادی و ... پدیدار می‌شوند (رد گزینه ۲ و تأیید گزینه ۳).

اصل پنجم: نمویافتگی و محیط: هم نشو نمای عصبی و هم محیط، فرد را در جهت تکامل سوق می‌دهند.

۲۸- گزینه «۴» گزل در نظریه‌ی خود بر موضوع «مرفولوژی» تأکید می‌کند و معتقد است که تحول ما از یک نوع پدیدایی که دارای شکل ظاهری معینی است (شکل پدیدایی)، تبعیت می‌کند. بنابراین گزل معتقد است که پدیدایی شکلی - کنشی رفتار هر فرد، از پنج اصل تبعیت می‌کند:

۱- اصل سوگیری نمو ۲- اصل درهم‌تنیدگی متقابل ۳- اصل ناقرینگی کنشی ۴- اصل تفرد یا نمو یافتگی منفردکننده ۵- اصل نوسان‌های خودنظم‌جو. گزل معتقد است که «مرفولوژی» علم ظواهر است.

۲۹- گزینه «۴» والن پنج مرحله‌ی تحول را به ترتیب زیر بیان می‌کند: (البته مرحله‌ی درون‌رحمی را نیز مطرح می‌کند که به پیش از تولد مربوط می‌شود).

۱- برانگیختگی حرکتی (تولد تا سه سالگی) ۲- هیجان‌پذیری (۳ تا ۶ ماهگی) ۳- فعالیت حسی - حرکتی (۶ ماهگی تا ۳ سالگی) ۴- شخصیت‌گرایی (۳ تا ۶ سالگی) ۵- فکر مقوله‌ای (۶ تا ۱۱ سالگی، سن مدرسه)

۳۰- گزینه «۲» والن معتقد است که در مرحله‌ی برانگیختگی حرکتی، کودک به محیط و مادر وابسته است. و علت اصلی برانگیختگی حرکتی کودک، محرومیت و تأخیر در ارضای نیازهای اوست.

آزمون فصل ششم

ک ۱- گزل، کدام دوره‌ی سنی را مرحله‌ی در خود فرورفتن فرد نوجوان می‌داند؟

- (۱) ۱۲ سالگی (۲) ۱۳ سالگی (۳) ۱۴ سالگی (۴) ۱۵ سالگی

ک ۲- طبق کدامیک از اصول مطرح شده در نظام گزل، تحول انسان‌ها کاملاً فردی و در عین حال متأثر از محیط است؟

- (۱) اصل ناقرینگی کنشی (۲) اصل نوسان‌های خود نظم جو (۳) اصل تفرد (۴) اصل در هم تنیدگی‌های متقابل

ک ۳- کدامیک از گزینه‌های زیر در مورد نظریه والن، صحیح می‌باشد؟

- (۱) طبق اصل غلبه‌ی کنشی، در هر مرحله یک فعالیت مسلط بر فعالیت‌های دیگر غلبه دارد.

- (۲) رشد پیوسته نیست.

- (۳) رشد و تحول بر مبنای مشارکت محیط امکان‌پذیر می‌گردد.

- (۴) هر سه گزینه صحیح می‌باشد.

ک ۴- به نظر والن، کشف اشیای جدید در کدام‌یک از مراحل رشدی صورت می‌گیرد؟

- (۱) مرحله هیجان‌پذیری (۲) مرحله برانگیختگی حرکتی (۳) مرحله فکر مقوله‌ای (۴) مرحله‌ی فعالیت حسی - حرکتی

ک ۵- به نظر والن، کودک در چه دوره‌ی سنی در مرحله‌ی فکر مقوله‌ای قرار داشته و دارای شخصیت چند ظرفیتی می‌گردد؟

- (۱) ۶ ماهگی تا ۳ سالگی (۲) ۶ تا ۳ سالگی (۳) ۶ تا ۱۱ سالگی (۴) ۱۱ سالگی به بعد



مدرسا ن شریف

فصل هفتم

«نظریه‌های بازی و تقلید و نظریه بوهلر»

بازی‌ها

- در چارچوب بررسی مسایل روانی، ملاک‌های مختلفی برای تجزیه و تحلیل مفهوم «بازی» در نظر گرفته شده است. این ملاک‌ها عبارت‌اند از:
- ۱- «بازی فعالیتی «بی‌هدف» یا «هدف درخود» است، یعنی فعالیتی است که هیچ نفعی برای فرد ندارد. «بالدوئین» در این زمینه، اصطلاح «اتوتلسیم» را برای بازی به کار برده. اتوتلسیم یعنی فعالیتی که هدف آن درخود آن است.
 - ۲- «کارل گروس» به جنبه کنشی بازی توجه کرد و آن را یک نوع «پیش‌تمرین عمومی» قلمداد کرده است. این ملاک، ملاک قانع‌کننده‌ای نیست زیرا نمی‌توانیم تمام فعالیت‌های ذهنی را به صورتی در نظر بگیریم که قسمتی از آن بازی است و قسمت دیگر آن برای فعالیت‌های دیگر. همچنین بسیاری از بازی‌ها، در بزرگسالی هم باقی می‌مانند.
 - ۳- بازی فعالیتی «ارتجالی» یا «خودجوش» است. این ملاک نیز صحیح نیست. چرا که بسیاری از فعالیت‌های کودکان، خودجوش و خودبه‌خودی است. اما بازی نیست.
 - ۴- «کارل بوهلر» معتقد است که بازی فعالیتی است که بر مبنای «اصل لذت» صورت می‌گیرد. این ملاک نیز صحیح نیست، زیرا بسیاری از بازی‌های کودکان حاوی صحنه‌های رنج‌آور و ناراحت‌کننده است.
 - ۵- طبق این ملاک، بر جنبه «فیزیولوژیک» بازی تأکید می‌شود. مثلاً «کلاپارد» معتقد است که بازی، تحقق بخشیدن فوری به نیازهاست. این ملاک نیز، ملاک صحیحی نیست چرا که به جنبه روان‌شناختی بازی توجه نکرده است.
 - ۶- یکی از دیگر از ملاک‌های بازی، طبقه‌بندی است که پیازه از فعالیت روان‌بناها به عمل آورده است. طبقه‌بندی او به شرح زیر است:
 - ۱- «فعالیت‌های سازش یافته»، فعالیت‌هایی هستند که از تعادل بین برون‌سازی و درون‌سازی ناشی می‌شوند.
 - ۲- «بازی» زمانی است که درون‌سازی بر برون‌سازی غلبه دارد.
 - ۳- «تقلید» زمانی اتفاق می‌افتد که برون‌سازی بر درون‌سازی غلبه دارد.

مثال ۱: چه کسی «اصل لذت» را به عنوان ملاک بازی مطرح کرده است؟

- (۱) فروید (۲) بوهلر (۳) کارل گروس (۴) بالدوئین

پاسخ: گزینه «۲» بوهلر معتقد است که بازی، فعالیتی است که بر مبنای اصل لذت انجام می‌پذیرد.

مثال ۲: «بازی فعالیتی است که هیچ نفعی برای فرد ندارد» این جمله بیانگر کدام‌یک از ملاک‌های بازی است؟

- (۱) بازی نوعی پیش‌تمرین عمومی است.
 (۲) بازی فعالیتی است که هدفش در خود آن است.
 (۳) بازی فعالیتی خودجوش است.
 (۴) بازی تنها بر مبنای اصل لذت صورت می‌گیرد.

پاسخ: گزینه «۲» بر مبنای یکی از ملاک‌های بازی، بازی فعالیتی است که هدف آن در خودش است و هیچ نفعی برای فرد ندارد.

مثال ۳: براساس نظریه پیازه زمانی که درون‌سازی بر برون‌سازی مقدم باشد و هدف تعادل‌جویی در کار نباشد چه فعالیتی تحقق می‌یابد؟

- (۱) انطباق (۲) تقلید (۳) سازمان‌دهی (۴) بازی

پاسخ: گزینه «۴» براساس نظریه پیازه، زمانی که درون‌سازی بر برون‌سازی غلبه داشته بدون این که هدف تعادل‌جویی در میان باشد، بازی انجام می‌پذیرد.

طبقه‌بندی بازی‌ها

طبقه‌بندی کارل گروس:

گروس معتقد است که بازی یک «پیش‌تمرین عمومی» یا یک «تمرین مقدماتی» است. طبقه‌بندی او از بازی‌ها به شرح زیر است:

۱- بازی‌هایی که در آن‌ها «کنش‌های عمومی» مطرح هستند.

۲- بازی‌هایی که نشان‌دهنده «کنش اختصاصی» هستند.

گروس معتقد است که این فعالیت‌ها روزی به صورت فعالیت‌های سازش یافته در می‌آیند. مثلاً اگر کودک روی یک نرده راه می‌رود یا از کنار یک بلندی با مهارت سعی می‌کند راه برود، فقط برای این است که کنش متعادل برای وی از این راه در آینده تأمین شده باشد. بنابراین تمام بازی‌های که به کنش‌های عمومی و سازش یافته منتهی می‌شوند مثل کشتی گرفتن یا هر نوع حالت مبارزه طلبی و بازی‌هایی که به صورت مبارزه‌اند، بدین منظورند که غریزه‌ی جنگجویی را در فرد تقویت کنند تا فرد بتواند در آینده از این عمل سازش یافته استفاده کند. یا مثلاً عروسک‌بازی در دختران برای این است که غریزه‌ی مادری در آن‌ها تحکیم شود.

طبقه‌بندی گرا (Querat):

«گرا» معتقد است که بازی‌ها، بر فعالیت‌های «ارثی»، «تقلیدی» و «تخیلی» مبتنی هستند:

۱- کنش‌های ارثی: بازی‌هایی مثل کشتی، شکار، عروسک بازی و... همچون «کنش‌های عمومی» که توسط کارل گروس مطرح شده است جهت تحکیم غریز در کودک در نظر گرفته می‌شوند.

۲- کنش‌های تقلیدی: بازی‌هایی مثل مهمان بازی، بازی صحنه‌های غذا خوردن یا جای خوردن و... تنها جنبه تقلیدی دارند و هیچ ادامه و دنباله‌ای ندارند.

۳- کنش‌های تخیلی: در این نوع بازی‌ها، کودک ابتدا امور سازش یافته‌ای را می‌پذیرد و بعد از آن‌ها به طور دلخواه استفاده می‌کند. البته وجه تمایز بارزی بین بازی‌های تخیلی و تقلیدی وجود ندارد.

طبقه‌بندی پرز:

«پرز» بازی کودکان را به ۳ طبقه تقسیم می‌کند:

۱- بازی‌های منظم: این بازی‌ها طبق قواعد و قوانین مشخصی انجام می‌شوند.

۲- بازی‌های نامنظم: این بازی‌ها فقط جنبه تمرینی دارند و هیچ قاعده و قانونی ندارند.

۳- بازی‌های مهارتی: در این بازی‌ها، کودک مهارت‌هایی را تجربه می‌کند، مثل ساختن یک برج. در این نوع بازی‌ها به نوعی «خلاقیت» نهفته شده است.

طبقه‌بندی اشترن:

«اشترن» برای نخستین بار به «ساخت بازی» توجه کرد:

۱- بازی‌های فردی: فرد در این بازی‌ها، رابطه خود را با اعضای بدنش و با اشیاء تحکیم می‌کند. بازی‌هایی که جنبه‌ی تخریبی، فتح اشیاء، فتح بدن و جنبه ساختن داشته باشند و بازی‌هایی که در آن کودک نقش چیزی یا کسی را بازی می‌کند، جزء این دسته از بازی‌ها محسوب می‌شوند.

۲- بازی‌های گروهی: این بازی‌ها ۳ دسته هستند:

۱- تقلید یک بازیگر از یک بازیگر دیگر.

۲- ایفای نقش‌های تکمیلی.

۳- بازی‌هایی که جنبه مبارزه و جنگجویی دارند.

کج مثال ۴: طبقه بندی بازی‌ها به صورت فردی و گروهی توسط چه کسی انجام شده است؟

(۱) پیازه (۲) بوهرلر (۳) پرز (۴) اشترن

پاسخ: گزینه «۴» اشترن، بازی‌ها را به دو دسته‌ی فردی و گروهی تقسیم کرده است.

کج مثال ۵: چه کسی برای اولین بار به ساخت بازی‌ها توجه کرد؟

(۱) اشترن (۲) پیازه (۳) بوهرلر (۴) کار

پاسخ: گزینه «۱» اشترن برای اولین بار به ساخت بازی‌ها توجه کرد.

طبقه‌بندی شارلوت بوهرلر:

«بوهرلر» به بررسی تحول اجتماعی کودکان پرداخته است و ۴ دسته بازی را مطرح کرده است:

۱- بازی‌های کنشی: بازی‌هایی هستند که بسیار ابتدایی و نخستین می‌باشند.

۲- بازی‌های تخیلی ۳- بازی‌های آفرینشی

۴- بازی‌های اجتماعی: بازی‌هایی هستند که پیشرفته‌ترند.

- کج مثال ۶: طبقه‌بندی بازی به کنش‌های ارثی، کنش‌های تقلیدی و کنش‌های تخیلی توسط چه کسی انجام گرفت؟
- (۱) پیازه (۲) پرز (۳) اشترن (۴) کرا
- پاسخ: گزینه «۴» کرا، بازی را به کنش‌های ارثی، تخیلی و تقلیدی تقسیم کرده است.

- کج مثال ۷: از نظر «پرز» کدام نوع از بازی‌ها امکان بروز خلاقیت را برای کودک فراهم می‌کند؟
- (۱) بازی‌های نامنظم (۲) بازی‌های منظم (۳) بازی‌های مهارتی (۴) بازی‌های فردی
- پاسخ: گزینه «۳» به نظر «پرز»، بازی‌های مهارتی امکان بروز خلاقیت را برای کودک فراهم می‌کنند.

طبقه‌بندی پیازه:

طبقه‌بندی پیازه یک طبقه‌بندی «تحویلی» و «ساختاری» است. او اصطلاح «کنشی» را مطرح نمی‌کند، زیرا معتقد است که در این صورت نمی‌توان بازی را از کنش‌های دیگر جدا کرد.

طبقه‌بندی او به شرح زیر است:

الف- بازی‌های تمرینی: بازی‌هایی هستند که هیچ نوع ساختی ندارند و فقط جنبه لذت بخشیدن دارند. شروع این بازی‌ها از آغاز زندگی است و نقطه اوج آن‌ها در ۲-۳ سالگی. بازی تمرینی، فعالیتی حسی - حرکتی است با این تفاوت که هدف تعادل جویبی و رفتار سازش یافته در میان نیست. از همان روزهای اول که روان بنه‌ها ایجاد می‌شوند، بازی‌های تمرینی شروع می‌شوند.

نکته ۱: این بازی‌ها معادل بازی‌هایی هستند که در طبقه‌بندی بوهلر، بازی‌های کنشی نامیده می‌شوند.

انواع بازی‌های تمرینی عبارت‌اند از:

- ۱- فعالیت کنشی که ساده‌ترین شکل بازی است و از ماه‌های اول شروع می‌شود. این فعالیت‌ها از یک‌سو به منزله یادگیری و پیشرفت و رسیدن به تعادل و از سوی دیگر یک بازی تمرینی می‌باشند.
- ۲- تکرار یک روان بنه برای کسب لذت.
- ۳- بازی‌های حرکتی که پیشرفته‌تر از دو نوع قبلی هستند. در این نوع بازی‌ها، مجموعه‌ی کارهای حرکتی ممکن است منحصراً قبل از فعالیت‌های سازش یافته به صورت بازی ظاهر شوند.
- ۴- بازی‌های ساختمانی بی‌هدف که در آن کودک اشیاء را روی هم می‌ریزد بدون آن‌که هدفی داشته باشد.
- ۵- بازی‌های ساختمانی با هدف که به فعالیت‌های سازندگی کودک منتهی می‌شود و جنبه‌ی هنری و کارهای سازش یافته به خود می‌گیرد.
- ب- بازی‌های رمزی: از ۱/۵ سالگی آغاز می‌شوند و نقطه اوج آن‌ها در ۴-۵ سالگی است. این بازی‌ها زمانی شکل می‌گیرند که کودک قادر به تجسم غیابی امور شده باشد. انواع بازی‌های رمزی عبارت‌اند از:
 - ۱- روان بنه‌های رمزی: یک روان بنه‌ی حسی - حرکتی جنبه‌ی تجسمی و رمزی به خود می‌گیرد. مثلاً کودک خودش را به خواب می‌زند.
 - ۲- روان بنه‌های رمزی برای اشیاء: کودک این اعمال را در مورد اشیاء به کار می‌برد. مثلاً کودک، عروسکش را می‌خواباند.
 - ۳- جانشین‌سازی: کودک هر چیزی را جانشین و معادل چیز دیگر قرار می‌دهد. مثلاً کودک از تکه‌ای چوب، به جای ماشین بازی استفاده می‌کند.
 - ۴- بازی‌های تقلیدی: در بازی‌های تقلیدی، کودک صحنه‌هایی را که دیده است دوباره تکرار می‌کند مثل صحنه‌ی مطب دکتر.
 - ۵- تولید صحنه‌ها و اضافه کردن قسمت‌هایی به آن: مثلاً کودک صحنه بندبازی را دیده و آن را در بازی خود نشان می‌دهد، اما صحنه افتادن بندباز را خودش به آن اضافه می‌کند.
 - ۶- بازی‌های جبرانی: در این نوع بازی‌ها، کودک کارهایی را که در عالم واقعیت نتوانسته است انجام دهد، به صورت بازی جبران می‌کند.
 - ۷- انحلال تعارض‌ها: به‌طور مثال، ممکن است که در حین بازی دستمان به صورت کودک برخورد کند و ما برای این‌که او متوجه شود که قصدمان تنبیه نبوده، از او دلجویی می‌کنیم. در مقابل ممکن است کودک ناخنش را به صورت ما بزند و از ما دلجویی کند.
 - ۸- چرخه‌های رمزی: اگر تمایل کودک به چیزی ارضا نشود، ممکن است هفته‌ها و ماه‌ها در بازی خود این تمایل را نشان دهد.
 - ۹- بازی‌های رمزی چند نفره: در این نوع بازی‌ها، ۲ یا ۳ کودک یا تعداد بیشتری از آن‌ها به ترتیب با هم بازی می‌کنند. این بازی‌ها نه قاعده‌ای دارند و نه اجتماعی‌اند، اما کودک را به بازی‌های گروهی قاعده دار و اجتماعی نزدیک می‌کنند.
- ج- بازی‌های قاعده‌دار: این بازی‌ها از ۳-۴ سالگی که کودک با قواعد اخلاقی آشنا می‌گردد، آغاز می‌شوند و در ۶-۷ سالگی که کودک مفهوم اخلاق دیگر پیرو را درک می‌کند پیشرفت می‌کنند و در ۱۰-۱۱ سالگی به اوج می‌رسند. در این بازی‌ها، منشأ و مرجع تقلید کودکان، بزرگسالان و یا کودکان

بزرگتر هستند، مثل بازی یک قل دو قل که نسل اندر نسل ادامه پیدا کرده است. زمانی که کودکان به مرحله اخلاق خود پیرو رسیده باشند، می‌توانند قاعده‌ی جدیدی را برای بازی‌ها ابداع کنند.

نکته ۲: بازی‌های تمرینی هیچ‌وقت کاملاً از بین نمی‌روند و حتی در بزرگسالان هم این بازی‌های تمرینی غالباً باقی می‌مانند، ولی بیشتر بازی‌های قاعده‌دار هستند که از دوران نوجوانی به صورت پایدار درمی‌آیند.

تحول بازی‌ها:

۱- دلایل بروز بازی‌های تمرینی: طبیعی است که بازی‌های تمرینی از آغاز زندگی شروع می‌شوند. چرا که این بازی‌ها یک سلسله فعالیت‌های کنشی هستند که از چارچوب معمولی خود که هدف سازشی دارند بیرون می‌آیند و جنبه‌ی لذت‌طلبی به خود می‌گیرند. از زمانی که روان‌بنه‌ها وجود دارند و فعالیت آن‌ها سازش یافته نیست، می‌توان از بازی‌های تمرینی صحبت کرد.

۲- دلایل از بین رفتن بازی‌های تمرینی: بازی‌های تمرینی به ۳ دلیل به تدریج از بین می‌روند:

دلیل اول: معمولاً بازی‌های تمرینی، بازی‌هایی هستند که روان‌بنه‌های حسی - حرکتی را در جهت لذت‌طلبی قرار می‌دهند و غالباً جنبه‌ی تکراری دارند. این جنبه‌ی تکرار یا کسب لذت بیشتر مربوط به تازگی موقعیت‌هاست و چون در آغاز زندگی موقعیت‌های تازه برای کودک فوق‌العاده زیاد است، هر عملی ممکن است از چارچوب تعادل جوی بیرون آید و جنبه‌ی بازی به خود گیرد. بدین ترتیب زمانی از سهم موقعیت‌های حسی - حرکتی عملاً کاسته می‌شود که، زندگی روانی جنبه‌ی تجسمی به خود بگیرد. بنابراین وقتی موقعیت‌های حسی - حرکتی به حد معینی می‌رسند، از آن به بعد دیگر موقعیت‌ها چندان تازه نخواهند بود تا اعمال تکرار شوند و به این دلیل است که فعالیت‌هایی که به صورت تمرینی بوده‌اند رو به افول می‌گذارند، اما برای همیشه از بین نمی‌روند.

دلیل دوم: این است که با گسترش سازمان روانی و ایجاد جنبه‌ی تجسمی، امکان بازی‌های رمزی به وجود می‌آید. بنابراین یکی از علل تحول بازی‌های تمرینی، همین بروز بازی‌های رمزی است. بازی‌های رمزی از عمل سرچشمه می‌گیرند، یعنی همان‌طور که کودک در دوره‌ی حسی - حرکتی به تمرین دادن روان‌بنه‌ها احتیاج دارد، در سطح تجسمی نیز همان احساس را می‌کند. ولی این بار بازی‌های تمرینی به بازی‌های رمزی تبدیل می‌شوند.

دلیل سوم: این است که بازی‌های تمرینی، بازی‌هایی هستند که پس از مدتی در جهت بازی‌های ساختمانی توسعه پیدا می‌کنند و عملاً به یک سلسله بازی‌هایی که جنبه‌ی کار یا اعمال سازش یافته دارند تبدیل می‌شوند.

۳- دلایل بروز بازی‌های رمزی: در آخرین مراحل دوره‌ی حسی - حرکتی، زمانی که روان‌بنه‌ها شروع به درونی شدن می‌کنند و جنبه‌ی تجسمی شروع به آشکار شدن می‌کند، کودک قادر می‌گردد که از جنبه‌ی تجسمی استفاده کند. یعنی به جای این که روان‌بنه‌ها به شکل حسی - حرکتی به کار افتند به صورت رمزی عمل می‌کنند.

۴- دلایل از بین رفتن بازی‌های رمزی: بازی‌های رمزی به چند دلیل راه زوال را در پیش می‌گیرند:

دلیل اول: این است که بازی‌های رمزی که دارای ساخت تجسمی هستند، اگر چه در ابتدا به سرعت توسعه می‌یابند ولی با تحول روانی نیز توقع کودک از رمزها بیشتر می‌شود. مثلاً اگر کودک در حد دو سالگی هر چیز را به جای هر چیز دیگر قلمداد می‌کرد، به تدریج توقع بیشتری نسبت به این رمزها پیدا می‌کند و دیگر هر شیء خاصیت رمزی نخستین خود را ندارد.

دلیل دوم: با تحول سازمان روانی، فکر درونی در کودک گسترش می‌یابد و کودک به جای این که از رمز استفاده کند، برای انحلال تعارض‌ها از فکر درونی استفاده می‌کند.

دلیل سوم: با افزایش سن و با تحول کودک از نظر روابط اجتماعی و قرار گرفتن او در موقعیت‌های واقعی، (مهد کودک و مدرسه)، شرایطی فراهم می‌آید که کودک می‌تواند مستقیماً به انحلال تعارض‌ها یا فعالیت‌های جبرانی بپردازد. یعنی اگر در چارچوب معمولی خانواده، کودک از طریق بازی‌های رمزی به حل تعارض‌ها و جبران محرومیت‌ها می‌پرداخت، این بار به صورت واقعی و در عمل به حل تعارض‌ها می‌پردازد.

دلیل چهارم: این بار، اجتماعی شدن باعث کاهش بازی‌های رمزی می‌شود. چرا که ابتدا این بازی‌ها جنبه‌ی فردی دارند و بعد به صورت چند نفری در می‌آیند. بدین ترتیب بازی‌های گروهی یا اجتماعی پیش می‌روند و مسأله‌ی اجتماعی شدن که جزء شرایط عمومی تحول روانی است، شامل بازی‌های کودکان می‌شود. بدین ترتیب بازی‌های رمزی در راستای فعالیت‌های هنری زیبایی شناختی تحول می‌یابند. البته در اکثر فعالیت‌هایی که بزرگسالان به صورت داستان‌نویسی، شاعری، نقاشی و غیره انجام می‌دهند، غالباً جنبه‌ی خلاقیت رمزی وجود دارد و در قدم اول این فعالیت‌ها به یک نوع بازی شباهت دارند. چرا که شاعر، نقاش و رمان‌نویس سعی می‌کند افرادی را با خیال یا صحنه‌هایی را با تخیل بیافریند. البته زمانی که صحبت از یک فعالیت هنری جدی است، دیگر از حوزه‌ی بازی دور شده‌ایم و نمی‌توان نام بازی را روی این نظام رمزی بزرگسالان گذاشت. در واقع آن‌ها به دنبال «رمزهای همگانی» هستند. رمزهای آن‌ها جنبه‌ی نمادهای «همه‌جایی» یا جهان شمول دارند که در سطح فکری برتر، قابل تعبیرند و حالت رمزهای فردی کودکانه را ندارند.

۵- دلایل بروز بازی‌های قاعده‌دار: از آنجایی که سازمان روانی از گستردگی بیشتری برخوردار می‌شود و اخلاق دیگر پیرو پدیدار می‌گردد و عملیات منطقی عینی ظاهر می‌گردد، برای کودک راحت‌تر می‌شود که از بازی‌های قاعده‌دار که بر اساس قواعد اجتماعی به وجود آمده‌اند، استفاده کند.

کج مثال ۸: بازی‌های جبرانی در کدام طبقه از بازی‌ها قرار می‌گیرند؟

- (۱) بازی‌های تمرینی (۲) بازی‌های رمزی (۳) بازی‌های قاعده‌دار (۴) گزینه ۲ و ۳

پاسخ: گزینه «۲» بازی‌های جبرانی، یکی از انواع بازی‌های رمزی می‌باشند.

کج مثال ۹: معمولاً بازی‌های قاعده‌دار در چه سنی آغاز می‌گردد؟

- (۱) ۲-۳ سالگی (۲) ۳-۴ سالگی (۳) ۶-۷ سالگی (۴) ۱۰-۱۱ سالگی

پاسخ: گزینه «۲» معمولاً بازی‌های قاعده‌دار در ۳-۴ سالگی آغاز می‌شوند و در ۱۱-۱۰ سالگی به اوج می‌رسند.

کج مثال ۱۰: از نظر پیاژه، بازی‌هایی که هیچ ساختی ندارند و فقط جنبه لذت بخشیدن دارند در کدام طبقه قرار می‌گیرند؟

- (۱) بازی‌های تمرینی (۲) بازی‌های قاعده‌دار (۳) بازی‌های جبرانی (۴) بازی‌ها تقلیدی

پاسخ: گزینه «۱» از نظر پیاژه، بازی‌های تمرینی هیچ ساختی ندارند و فقط جنبه لذت بخشیدن دارند.

کج مثال ۱۱: طبق نظر پیاژه، زمانی که برون‌سازی بر درون‌سازی غلبه یابد و هدف تعادل‌جویی در میان نباشد کدام فعالیت تحقق می‌یابد؟

- (۱) بازی (۲) تقلید (۳) فعالیت سازش‌یافته (۴) انطباق

پاسخ: گزینه «۲» از نظر پیاژه، تقلید عبارت از غلبه برون‌سازی بر درون‌سازی است.

نظریه‌های بازی

نظریه اسپنسر و شیلر:

نظریه کارایی یا انرژی اضافی: بازی فعالیتی است که برای تخلیه مازاد انرژی در فرد صورت می‌گیرد، به خصوص در کودکان که نمی‌توانند فعالیت‌های سازش یافته انجام دهند.

نظریه شالر و لازاروس:

نظریه رفع خستگی یا استراحت: بازی فعالیتی است که وقتی فرد خسته است، برای تجدید قوا آن را انجام می‌دهد. بعدها «باتریک» این نظریه را با زیربنای فیزیولوژیک دوباره مطرح کرده است. این نظریه اگر تا حدی در مورد بزرگسالان صادق باشد، در مورد کودکان به هیچ وجه صدق نمی‌کند.

کج مثال ۱۲: انجام بازی به‌منظور رفع خستگی و استراحت، بیانگر نظریه چه کسی است؟

- (۱) استنلی هال (۲) رابینسون (۳) شالر و لازاروس (۴) اسپنسر و شیلر

پاسخ: گزینه «۳» نظریه رفع خستگی یا استراحت در مورد بازی، مربوط به شالر و لازاروس می‌باشد.

نظریه استنلی هال:

نظریه اجمال فعالیت‌های اجدادی: هال معتقد است که کودکان با بازی، صحنه‌ها و محتواهایی که اجدادشان تولید کرده بودند را تجدید می‌کنند. تنها «بونگ» طرفدار این نظریه است، چرا که او در جستجوی یک پایگاه روانی گروهی ناهشیار است.

نظریه کار:

نظریه دهلیز فعالیت‌های غریزی: بازی همچون فعالیتی است که غرایز گذشته از آن سر بر می‌آورند، مثل نشان دادن غریزه مادری توسط عروسک‌بازی. این نظریه شبیه نظریه استنلی هال و مک دوگال است.

کج مثال ۱۳: «بازی چون دهلیزی است که غرایز گذشته از آن سر بیرون می‌آورند» این جمله، بیانگر کدام نظریه است؟

- (۱) نظریه جبران (۲) نظریه بوی تاندیک (۳) نظریه پیش‌تمرین (۴) نظریه کار

پاسخ: گزینه «۴» «کار»، نظریه دهلیز فعالیت‌های غریزی را در مورد بازی مطرح کرده است. به عبارت دیگر، بازی همچون دهلیزی است که فعالیت‌های غریزی از آن سر بیرون می‌آورند.

نظریه رابینسون:

نظریه جبران طبق این نظریه، کودکان به فعالیت‌های رمزی جبرانی می‌پردازند. این نظریه را نمی‌توان قبول کرد، چرا که تنها بخشی از فعالیت‌های کودک مربوط به بازی‌های جبرانی است نه همه آن‌ها.

نظریه بوی تاندیک:

نظریه پویایی دوران کودکی: طبق این نظریه، فقط نشو و نمای عصبی برای ایجاد اعمال سازش یافته کافی است و بازی‌ها فقط به علت وجود دوران کودکی است که وجود دارند. بازی‌ها، جزء فعالیت‌های خاص دوران کودکی هستند و به نوعی پویایی دوران کودکی به حساب می‌آیند. بنابراین بازی‌ها دارای خصوصیات زیراند:

(الف) در دوره‌ی اول زندگی، درگستره‌ی سازمان روانی یک نوع بی‌انسجامی وجود دارد و به علت همین عدم انسجام، اعمالی از کودک سر می‌زند که سازش یافته نیستند و همین اعمال سازش نیافته، بازی‌ها را تشکیل می‌دهند.

(ب) در دوره‌ی اول زندگی یک نوع برانگیختگی حرکتی، جزء خصوصیات تحول است و کودک بر اثر نیاز به فعالیت‌های حرکتی است که به بازی‌های تمرینی می‌پردازد.

(ج) کودک یک نوع بازخورد درد آشنایی و هم‌احساسی نسبت به اطرافیان خود دارد و می‌خواهد که در فعالیت‌های آنان شریک شود و با بزرگسالان تشریک مساعی کند. چون مقدار افراد در محیط او زیادند ناچار است با هر فرد یک نوع همدلی و هم‌احساسی برقرار سازد و این امر موجب می‌شود که بسیاری از امور زندگی بزرگسالان به صورت غیر واقعی در بازی‌های کودکان نمایان شود.

(د) کودک درصدد کشف محیط و تسلط بر آن است. در عین حال نوعی کمرویی و شرمندگی هم نسبت به محیط دارد. بنابراین مستقیماً با اشیاء روبرو نمی‌شود بلکه از تصویر اشیاء استفاده می‌کند و آن‌ها را بین خود و محیط حایل قرار می‌دهد. بنابراین بازی‌های رمزی، بر اساس نکاتی که در نظریه بوی تاندیک مطرح شده است، تبیین‌پذیر است اما این نظریه نمی‌تواند تمام آنچه مربوط به بازی رمزی است مانند تغییر رمز و تصویر اشیاء را تبیین کند و فقط ساخت‌های عمومی سازمان روانی را تبیین می‌کند. به عبارت دیگر فعالیت‌های رمزی بسیار مفصل‌تر از تصویرهایی هستند که به سادگی حد فاصل «من» کودک و «محیط» وی قرار گیرند.

تقلید

بررسی‌هایی که در زمینه رشد و تحول صورت گرفته نشان داده است که «تقلید» یک مکانیزم از پیش داده شده و غریزی نیست که به صورت ارثی در کودک بنا شده باشد. بنابراین تقلید همزمان با رشد و تحول کودک، گسترش می‌یابد. بسیاری از یادگیری‌های انسان تابع فرآیند تقلید است. به‌طور مثال یادگیری زبان تا حد زیادی تابع تقلید است. همچنین قبل از این‌که کودک توانایی تجسم را پیدا کند، تقلید زمینه‌ی تجسم و تصویر ذهنی را فراهم می‌کند. نقش دیگر تقلید نیز در انتشار هیجان‌هاست. در زیر به بیان مراحل تحول تقلید پرداخته‌ایم:

دوره‌های تحول تقلید:

۱- تقلید حسی - حرکتی (تولد تا ۲ سالگی):

تقلید در سطح حسی - حرکتی مراحل زیر را طی می‌کند:

مرحله اول: در این مرحله، مقدمات تقلید از طریق بازتاب‌های کودک فراهم می‌شود. کودک در این‌جا تحت تأثیر محرک‌های محیطی و کودکان دیگر قرار می‌گیرد. مثلاً گریه سایر کودکان، می‌تواند گریه کودک را تقویت و تحکیم کند.

مرحله دوم: این مرحله، زمان شکل‌گیری واکنش‌های دورانی نخستین و بازتاب‌های شرطی است. نخستین عادات در این مرحله شکل می‌گیرند. تقلید گاه و بی‌گاه را می‌توان در ۳ شکل مشاهده کرد:

(الف) سرایت صوتی: کودک اصواتی را که در محیط منتشر می‌شوند عیناً تکرار نمی‌کند اما صداهایی شبیه به صداهایی که می‌شنود، تولید می‌کند. این سرایت صوتی، مقدمه اجتماعی شدن است.

(ب) تقلید متقابل: اگر حرکات و صدای کودک را در حوزه دید خودش تکرار کنیم، او دوباره همان صداها و حرکات را انجام می‌دهد.

(ج) تقلید گاه‌گاه: ممکن است کودک در حد بسیار محدود یک سری موقعیت‌های ناشناخته را تقلید کند.

مرحله سوم: در این مرحله «تقلید نظام‌دار» میسر می‌گردد. یعنی کودک می‌تواند از مجموعه حرکات و اصواتی که در حوزه دید او باشند تقلید به عمل آورد اما مطابقت جزء به جزء برایش میسر نیست.

مرحله چهارم: در این مرحله کودک به رابطه هدف و وسیله پی می‌برد، بنابراین کودک قادر به «ردیابی» می‌شود. به عبارت دیگر کودک با داشتن یک نشانه ملموس، می‌تواند از یک الگو تقلید کند. البته تقلید در این مرحله جنبه تجسم و پیگردی دارد، یعنی کودک نمی‌تواند بلافاصله از یک الگو تقلید کند، بلکه فقط می‌تواند مطابقت‌هایی را با الگو کشف کند. این مرحله، مرحله «تقلید حرکات نامرئی» نام دارد.

مرحله پنجم: این مرحله، مرحله واکنش‌های دورانی سوم و کشف وسایل جدید است. تقلید قسمت‌های نامرئی بدن (چشم، گوش، لب و...) به صورت نظام‌دار انجام می‌گیرد. به عنوان مثال اگر انگشت خود را روی پیشانی مان بگذاریم، کودک ابتدا انگشتش را به سمت چشم می‌برد و با جابه‌جا کردن انگشت، موفق به تقلید دقیق الگو می‌گردد. بنابراین جنبه تجسس و پیگردی تقلید همچنان موجود است.

مرحله ششم: این مرحله، مرحله درونی شدن روان بنه‌ها و تشکیل تصاویر ذهنی است که منجر به ایجاد توانایی تقلید در غیاب الگو می‌گردد.

۲- تقلید پیش عملیاتی (۲ تا ۷ سالگی):

در این جا تقلیدها جنبه «تجسمی» پیدا می‌کنند. بنابراین تقلید الگوی پنهان یا تقلید در غیاب الگو در این مرحله امکان‌پذیر می‌گردد. بدین ترتیب کودک در بسیاری از فعالیت‌های خود به صورت تخیلی، تقلید را به کار می‌بندد. مثلاً در بسیاری از بازی‌های تخیلی از تقلید استفاده می‌شود. در بازی‌های فردی هم از مکانیزم تقلید استفاده می‌شود. یعنی برای رمزها و تصاویری که مجسم می‌شوند، از مسأله‌ی تقلید استفاده می‌گردد. در این دوره، تقلید کودک تحت تأثیر خود میان‌بینی است.

۳- دوره سوم تقلید (از ۷ سالگی به بعد):

تقلید در این دوره جنبه تعقلی و عملیاتی پیدا می‌کند و تابع مکانیزم‌های اصلی هوش می‌گردد. به عبارت دیگر، تقلید در آغاز دوره حسی - حرکتی بیشتر جنبه‌ی درون‌سازی دارد و با پیشرفت دوره‌ی حسی - حرکتی از جنبه‌ی درون‌سازی جدا شده و بیشتر به برون‌سازی نزدیک می‌شود. در دوره‌ی سوم تقلید نیز، جنبه‌های بیشتری از درون‌سازی وارد مجرای اصلی یعنی مکانیزم «هوش» می‌گردد. بدین ترتیب، مکانیزم‌های هوشی، نقش بیشتری در شکل‌گیری تقلید پیدا می‌کنند.

کج مثال ۱۴: در چه دوره سنی، تقلید جنبه تعقلی پیدا می‌کند و تابع مکانیزم‌های اصلی هوش می‌شود؟

- (۱) ۲ تا ۷ سالگی (۲) ۷ سالگی به بعد (۳) ۳ تا ۵ سالگی (۴) ۵ سالگی به بعد

پاسخ: گزینه «۲» از ۷ سالگی به بعد، تقلید جنبه تعقلی پیدا می‌کند و تابع مکانیزم‌های اصلی هوش می‌گردد.

کج مثال ۱۵: فعالیتی که در آن اولویت با برون‌سازی است چه نامیده می‌شود؟

- (۱) تقلید (۲) یادگیری (۳) بازی (۴) انطباق

پاسخ: گزینه «۱» در «تقلید» اولویت با برون‌سازی است و در «بازی» اولویت با درون‌سازی.

نظریه‌های تقلید

نظریه غریزی:

«مک دوگال» معتقد است که تقلید، مکانیزمی از پیش تعیین شده است. در واقع تقلید «غریزه تطبیق با محیط اجتماعی» یا «غریزه تبعیت از الگوهای اجتماعی» خوانده می‌شود. اما مطالعات «گیوم» نشان داده است که تقلید به هیچ وجه جنبه غریزی ندارد و از ابتدا به فرد داده نشده است.

نظریه مکانیزم حرکتی - ادراکی:

این نظریه توسط «فین بوگاسن» مطرح شده است. او معتقد است که مکانیزمی که سایر فعالیت‌ها را در ما ایجاد می‌کند و ابتدا جنبه حرکتی - ادراکی دارد، تقلید را نیز به وجود می‌آورد.

فن ویزاگر که یکی از روانشناسان مکتب «گشتالت» است، معتقد است که هر عملی که از انسان سر می‌زند ابتدا جنبه حسی - حرکتی آن مطرح است اما در یک میدان کلی، ادراک می‌شود. بنابراین برای تبیین کنش تقلید باید به یک مجموعه حسی - ادراکی روی آورد. (مکتب گشتالت، نظریه‌ای در زمینه‌ی «ادراک» به وجود آورده است که طبق آن روابط متقابل میان شکل و زمینه‌ی یک شیء، در ادراک آن تأثیرگذار است. طبق این نظریه، یک کل چیزی بیش از مجموعه‌ی اجزای آن است).

نظریه بندورا:

بندورا معتقد است که در تقلید (یادگیری مشاهده‌ای) ۴ فرآیند وجود دارند:

۱- توجه: افراد غالباً به الگوهایی توجه می‌کنند که به آن‌ها شباهت بیشتری داشته باشند، مثل سن، جنس و... . مقام و موقعیت اجتماعی الگو، صفات شخصیتی و تجارب مشاهده‌گر همگی در فرآیند توجه مؤثرند.

۲- نگهداری: رمزگردانی اعمال الگو به دو صورت «تصویری» و «کلامی» در ذهن مشاهده‌گر صورت می‌گیرد.

۳- تولید: برای به اجرا درآوردن اعمال الگو، داشتن توانایی، تمرین و بازخورد لازم است.

۴- انگیزش: بدون وجود انگیزه، جریان یادگیری آن‌طور که باید اتفاق نمی‌افتد. «تقویت» یک عامل ضروری در یادگیری نیست، اما عملکرد فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. انتظاری که از تقویت و تنبیه (پیامد عمل) وجود دارد، در ماهیت تقلید مؤثر است.

کدام گزینه در مورد مطالعات گیوم درباره تقلید صحیح می‌باشد؟

- (۱) تقلید، مکانیسمی است که از پیش در گستره روانی فرد گذاشته شده است.
- (۲) تقلید، گزینه تطبیق با محیط اجتماعی است.
- (۳) تقلید به هیچ‌وجه جنبه غریزی ندارد.
- (۴) تقلید، مکانیسمی غریزی است که عمل تطبیق با محیط اجتماعی را تسهیل می‌کند.

پاسخ: گزینه «۳» طبق تحقیقات گیوم، تقلید به هیچ‌وجه جنبه‌ی غریزی ندارد.

کدام گزینه بیانگر نظریه «مک دوگال» می‌باشد؟

- (۱) بازی فعالیتی است که غرایز گذشته از آن سربر می‌آورد.
- (۲) تقلید مکانیسمی غریزی و از پیش تعیین شده است.
- (۳) بازی، نوعی پویایی دوران کودکی است.
- (۴) بازی، عملی است که کودک به وسیله آن به انجام فعالیت‌های رمزی جبرانی می‌پردازد.

پاسخ: گزینه «۲» مک دوگال، برخلاف گیوم معتقد است که تقلید مکانیسمی غریزی و از پیش تعیین شده است.

در دیدگاه بندورا، ۴ مرحله تقلید به ترتیب کدام‌اند؟

- (۱) انگیزه، توجه، تولید، نگهداری
- (۲) توجه، نگهداری، تولید، انگیزه
- (۳) توجه، تولید، نگهداری، انگیزه
- (۴) توجه، انگیزه، نگهداری، تولید

پاسخ: گزینه «۲» به اعتقاد بندورا ۴ مرحله تقلید عبارت‌انداز: توجه، نگهداری، تولید، انگیزه

نظریه‌ی بوهلر

بوهلر، روانشناس اتریشی، مراحل‌ی را در تبیین چرخه‌ی تحول روانی مطرح کرده است.

در نظام بوهلر، زندگی روانی ۵ مرحله دارد:

مرحله اول: مرحله کودکی است و از تولد تا ۱۵ سالگی را دربر می‌گیرد. در این مرحله فرد هنوز هدف‌های خود را مشخص نکرده است.

مرحله دوم: مرحله نوجوانی است و گستره ۱۵ تا ۲۵ سالگی را شامل می‌شود. در این مرحله توجه به ظرفیت‌ها و نیازهای آینده، بسیار اهمیت پیدا می‌کند.

مرحله سوم: اوایل و اواسط بزرگسالی است و گستره ۲۵ تا ۴۵ الی ۵۰ سالگی را دربر می‌گیرد. این دوره، دوره برنایی است که در آن هدف‌های دقیق‌تر و مشخص‌تر انتخاب می‌شوند و سازماندهی فعالیت‌ها انجام می‌پذیرد.

مرحله چهارم: بزرگسالی است و از ۴۵ تا ۶۵ سالگی را شامل می‌شود. این دوره، دوره ارزیابی گذشته و بازنگری آینده است.

مرحله پنجم: دوره پیری است و از ۶۵ تا ۷۰ سالگی را دربر می‌گیرد. در این مرحله فرد از هدف‌هایی تا این زمان داشته است صرف‌نظر می‌کند و به آن‌ها پشت پا می‌زند.

کدام مثال ۱۹: بوهلر زندگی روانی را به چند مرحله تقسیم کرده است؟

- | | | | |
|-------------|-------------|-------------|-------------|
| (۱) ۸ مرحله | (۲) ۴ مرحله | (۳) ۳ مرحله | (۴) ۵ مرحله |
|-------------|-------------|-------------|-------------|

پاسخ: گزینه «۴» بوهلر زندگی روانی را به ۵ مرحله تقسیم کرده است.

تست‌های طبقه‌بندی شده فصل هفتم

- کج ۱- کدام نوع از بازی‌ها در جهت شناخت مسایل عاطفی کودک کاربرد دارند؟ (سراسری ۷۵)
- (۱) تمرینی (۲) حرکتی (۳) رمزی (۴) قاعده‌دار
- کج ۲- اجرای بازی‌های قاعده‌دار از سطح کدام دوره امکان‌پذیر است؟ (سراسری ۷۶)
- (۱) دبستانی (۲) راهنمایی (۳) دبیرستانی (۴) پیش‌دانشگاهی
- کج ۳- طبق نظریه پیازه، عمل «تقلید» عمدتاً نمونه رفتاری کدام فرآیند است؟ (سراسری ۷۶)
- (۱) تعادل‌جویی (۲) برون‌سازی (انطباق) (۳) خود‌نظم‌گرایی (۴) درون‌سازی (جذب)
- کج ۴- غلبه برون‌سازی بر درون‌سازی مبین کدام فرآیند است؟ (سراسری ۷۷)
- (۱) بازی (۲) تلقین (۳) رفتار متعادل (۴) تقلید
- کج ۵- بازی‌های رمزی را می‌توان در کدام گستره سنی بیشتر مشاهده کرد؟ (سراسری ۷۸)
- (۱) ۱ تا ۳ سالگی (۲) ۳ تا ۶ سالگی (۳) ۷ تا ۱۰ سالگی (۴) ۹ تا ۱۲ سالگی
- کج ۶- تفوق برون‌سازی بر درون‌سازی معرف کدام فرآیند است؟ (سراسری ۷۸)
- (۱) بازی (۲) تقلید (۳) تنفسی (۴) رفتار عادی
- کج ۷- «کارل گروس» برای مشخص کردن خصیصه اصلی بازی از کدام مفهوم سودجسته است؟ (سراسری ۷۹)
- (۱) پیش‌تمرین (۲) رفع خستگی (۳) انرژی اضافی (۴) فعالیت اجدادی
- کج ۸- درباره «رفتار تقلیدی» می‌توان اظهار داشت که، تقلید است. (سراسری ۷۹)
- (۱) یک رفتار غریزی (۲) یک مکانیسم گشتالتی (۳) غلبه برون‌سازی بر درون‌سازی (۴) مبتنی بر کنش‌های رمزی
- کج ۹- در کدام نوع بازی رمزی، یک الگو به صورت متوالی دائماً تقلید می‌شود؟ (سراسری ۷۹)
- (۱) روان‌بنه رمزی (۲) بازی رمزی جبرانی (۳) بازی چرخه‌ای رمزی (۴) بازی رمزی چند نفره
- کج ۱۰- دو عملکرد «تقلید» و «اولین لبخند معنادار»، به ترتیب، زائیده چه مکانیسمی هستند؟ (سراسری ۸۱)
- (۱) ریش - ریش (۲) یادگیری اجتماعی - ریش (۳) ریش - یادگیری اجتماعی (۴) یادگیری اجتماعی - یادگیری اجتماعی
- کج ۱۱- غلبه درون‌سازی بر برون‌سازی به چه رفتاری منتهی می‌شود؟ (سراسری ۸۱)
- (۱) تهییج (۲) تقلید (۳) تلقین (۴) بازی
- کج ۱۲- به اعتقاد جروم برونر (BRUNER, JEROME) آخرین مرحله از رشد شناختی کدام است؟ (سراسری ۸۲)
- (۱) نمادی (۲) تصویری (۳) شهودی (۴) تفکر انتزاعی
- کج ۱۳- تقلید کودک از رفتار والدین، نمونه‌ای از است. (سراسری ۸۲)
- (۱) جذب (۲) سازمان‌دهی (۳) سازش (۴) انطباق
- کج ۱۴- بازی و اهمیت آن را در رشد عاطفی و اجتماعی کودک توضیح داده و در مورد انواع بازی‌ها مثلاً آزاد و نمادین شرح دهید. و دیدگاه دو نفر از دانشمندان پیازه و بیان کنید. (دکتری - آزاد ۸۲)
- کج ۱۵- یکی از ویژگی‌های بازی عبارت است از: (سراسری ۸۳)
- (۱) فقدان هدف بیرونی (۲) توجه به هدف عملی (۳) نیاز به برنامه‌ریزی (۴) فقدان انگیزش ذهنی

(سرسری ۸۵)

ک ۱۶- کدام عبارت، یکی از ویژگی‌های تقلید را نشان می‌دهد؟

- (۱) تقلید باید از طرف کودک به طور غیرانتخابی صورت پذیرد.
 (۲) تقلید مستقل از سطح سنی کودک صورت می‌پذیرد.
 (۳) تقلید می‌تواند مستقل از ادراک توانایی تقلید صورت پذیرد.
 (۴) تقلید در برابر یکی از رفتارهای سرمشق صورت پذیرد.

(سرسری ۸۵)

ک ۱۷- در کدام نظام بازی‌ها به سه دسته تعریفی، رمزی و قاعده‌دار تقسیم شده‌اند؟

- (۱) نظام عملیاتی (۲) نظام رفتارگری (۳) نظام یادگیری اجتماعی (۴) نظام روان تحلیل‌گری

(آرشد ۸۸)

ک ۱۸- تقدم درون‌سازی بر برون‌سازی منجر به می‌شود.

- (۱) تقلید (۲) تعادل جویی (۳) بازی (۴) سازمان

(آرشد ۸۹)

ک ۱۹- کدامیک از ویژگی‌های زیر جزء معیارهای تعریف بازی نیست؟

- (۱) بازی خوشایند و لذت‌بخش است.
 (۲) بازی خودجوش است.
 (۳) بازی معطوف به هدف بیرونی است.
 (۴) بازی مستلزم درگیری فعالانه است.

(سرسری ۹۰)

ک ۲۰- در کدام یک از انواع بازی‌ها، مشکلات عاطفی کودک، بهتر بازنمایی می‌شود؟

- (۱) قاعده‌دار (۲) رمزی (۳) حرکتی (۴) تمرینی

(آرشد ۹۰)

ک ۲۱- یادگیری شناختی شامل کدامیک از مراحل زیر است؟

- (۱) توجه، تولید، نگهداری، انگیزشی
 (۲) توجه، نگهداری، تولید، انگیزشی
 (۳) نگهداری، توجه، انگیزشی، تولید
 (۴) انگیزش، تولید، توجه، نگهداری

باسفخامه تست‌های طبقه‌بندی شده فصل هفتم

۱- گزینه «۳» در بازی‌های تمرینی که از تولد تا ۱/۵ سالگی است، قاعده خاصی وجود ندارد و مخصوص مرحله حسی - حرکتی است و فقط جنبه لذت بخشیدن دارد. بازی‌های رمزی از ۱/۵ سالگی شروع می‌شود و می‌تواند نشان‌دهنده مسایل عاطفی کودک باشند. چرا که کودک از تخیل خود و نمادهایی برای بازی استفاده می‌کند. بازی‌های قاعده دار که از ۳ تا ۱۱-۱۲ سالگی است، زمانی است که کودک مفهوم قاعده و اخلاق را در بازی‌های خود درک کند.

۲- گزینه «۱» بازی‌های قاعده دار بین سنین ۳ تا ۱۱-۱۲ سالگی تداوم دارند که در ۷-۶ سالگی یعنی سن مدرسه کودک افزایش پیدا می‌کنند. از آن جایی که در این سنین کودک در مرحله اخلاق دیگر پیرو قرار دارد، برای او راحت‌تر است که از بازی‌های قاعده دار که براساس قواعد اجتماعی به وجود آمده‌اند استفاده کند.

۳- گزینه «۲» پیازه معتقد است درون سازی و برون سازی دو قطب یک روان بنه هستند که تعادل بین آن‌ها منجر به رفتارهای سازش یافته می‌شود. زمانی که کودک به درون سازی می‌پردازد و هدف تعادل جویی در میان نباشد، «بازی» تحقق می‌پذیرد. اما اگر برون سازی بر درون سازی مقدم باشد و هدف، تعادل جویی نباشد، «تقلید» به وقوع می‌پیوندد.

۴- گزینه «۴» بازی: غلبه درون سازی بر برون سازی است. زمانی که هدف تعادل جویی در میان نباشد بازی تحقق می‌پذیرد. رفتار متعادل: تعادل بین درون سازی و برون سازی که دو قطب یک روان بنه هستند، باعث ایجاد رفتارهای سازش یافته می‌شود. تقلید: غلبه برون سازی بر درون سازی است. زمانی که هدف تعادل جویی نباشد، تقلید صورت می‌گیرد.

۵- گزینه «۱» در طبقه‌بندی پیازه سه نوع بازی مطرح می‌شود:

۱- بازی‌های تمرینی: معادل بازی‌های کنشی در طبقه‌بندی بوهلر. این بازی‌ها خیلی زود شروع می‌شوند، یعنی از همان روزهای اول تشکیل روان بنه‌ها و تنها جنبه لذت بخشیدن دارند.

۲- بازی‌های رمزی: از حدود ۱/۵ سالگی آغاز می‌شوند و تا ۳ سالگی ادامه دارند. برای این بازی‌ها باید سازمان روانی کودک آن قدر تحول پیدا کرده باشد که بتواند به تجسم غیابی امور بپردازد.

۳- بازی‌های قاعده‌دار: از ۳-۴ سالگی شروع می‌شوند و در ۷-۶ سالگی که کودک بیشتر مفهوم اخلاق دیگر پیرو را درک می‌کند به اوج می‌رسند.

۶- گزینه «۲» زمانی که درون سازی بر برون سازی تفوق داشته باشد و هدف تعادل جویی در میان نباشد «بازی» تحقق می‌پذیرد. زمانی که برون سازی بر درون سازی تفوق داشته باشد و هدف تعادل جویی در میان باشد «تقلید» صورت می‌گیرد.

۷- گزینه «۱» کارل گروس بازی را به عنوان یک «پیش تمرین عمومی» یا «تمرین مقدماتی» در نظر می‌گیرد و آن‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: الف) بازی‌هایی که در آن‌ها کنش عمومی مطرح هستند. ب) بازی‌هایی که نشان‌دهنده کنش اختصاصی هستند. او معتقد است همه فعالیت‌ها، روزی به صورت فعالیت‌های سازش یافته در می‌آیند. اسپنسر، بازی را فعالیتی برای مصرف «انرژی اضافه» می‌داند. شالر و لازاروس معتقدند کودکان برای «استراحت و رفع خستگی» به بازی می‌پردازند. استنلی هال ویونگ، بازی را به «فعالیت اجدادی» نسبت می‌دهند.

۸- گزینه «۳» زمانی که غلبه‌ی برون‌سازی بر درون‌سازی مطرح است و هدف تعادل جویی در میان نباشد «تقلید» تحقق می‌پذیرد. زمانی که غلبه‌ی درون‌سازی بر برون‌سازی مطرح باشد و هدف تعادل جویی در میان نباشد، «بازی» صورت می‌گیرد. گزینه (۱) به این علت نمی‌تواند صحیح باشد که در روانشناسی قدیم تقلید را به عنوان یک رفتار غریزی در نظر می‌گرفتند اما در بررسی‌های تحولی که انجام گرفته است، مشخص شده که تقلید، یک مکانیزم از پیش داده شده و غریزی نیست بلکه همبستگی دقیقی بین تقلید و محور اصلی تحول وجود دارد و در یادگیری‌های مختلف انسان، به عنوان مبنای پایه در نظر گرفته می‌شود. مثلاً یادگیری زبان تا حد زیادی تابع تقلید است. از نظریه‌هایی که تقلید را به عنوان یک رفتار غریزی در نظر می‌گرفتند، نظریه «مگ دوگال» است اما مطالعاتی که «گیوم» درباره تقلید انجام داده است، درست عکس این مطلب را بیان می‌کند.

۹- گزینه «۴» «بازی‌های رمزی چند نفره» به این صورت هستند که ۲ یا ۳ یا چند کودک پشت سر هم بازی می‌کنند. این بازی‌ها، بازی‌های اجتماعی نیستند. بلکه یک الگو به صورت متوالی دائماً تقلید می‌شود. این بازی‌ها نه قاعده‌ای دارند و نه اجتماعی‌اند و ما را به بازی‌های گروهی قاعده‌دار و اجتماعی نزدیک می‌کنند.

گزینه (۱) بازی‌هایی را مطرح می‌کند که در آن روان بنه حسی - حرکتی، جنبه‌ی رمزی به خود می‌گیرد. مثلاً کودک خود را به خواب می‌زند در حالی که جنبه خوابیدن واقعی مطرح نیست.

گزینه (۲) به بازی‌هایی اشاره دارد که کودک فعالیت‌هایی را که بزرگسالان مجال انجام آن را به او نداده‌اند، به صورت بازی جبران می‌کند و این بازی‌ها خصوصاً زمانی که کودک در خانواده است صورت می‌گیرد.

گزینه (۳) به بازی‌هایی که اشاره می‌کند که کودک از طریق انجام آن، تمایلات ارضا نشده خود را، ارضا می‌کند. مثلاً در مسافرت چوپانی را می‌بیند که بره‌ای را بغل کرده، آن‌گاه هفته‌ها و ماه‌ها در بازی‌های خود بره‌ای را خلق می‌کند و با او بازی می‌کند. از انواع دیگر بازی رمزی می‌توان «بازی‌های جانشینی» را مطرح کرد. مثلاً تکه چوبی به عنوان ماشین به کار برده می‌شود یا بازی‌هایی که کودک در آن‌ها صحنه‌هایی را که در زندگی دیده، تقلید می‌کند مثل صحنه‌ی مطب دکتر. گاهی اوقات هم به صحنه‌ها، صحنه‌هایی را که اتفاق نیافتاده است و ممکن است اتفاق هم نیافتد اضافه می‌کند و نتیجه‌گیری می‌کند. مثل افتادن بندباز از روی بند و مردن او.

۱۰- گزینه «۱» تقلید یک مکانیزم از پیش داده شده نیست که وقتی کودک به دنیا می‌آید، از همان ابتدا بتواند آن را به کار بیندازد. بلکه از همان ماه‌های اول همبستگی دقیقی بین تقلید و محور اصلی تحول وجود دارد. یعنی همراه با تحول ذهنی، تقلید نیز در آدمی به کار می‌افتد. نوزادان در هفته‌های اول، زمانی که سیر هستند یا خواب هستند، لبخند می‌زنند. در پایان ماه اول به دیدنی‌های جالب مثل شیء درخشان لبخند می‌زنند. بین ۶ تا ۱۰ هفته‌گی لبخند اجتماعی پدیدار می‌شود. این تغییرات در لبخند زدن به موازات رشد توانایی‌های ادراکی ایجاد می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که مفهوم «رسش» در شکل‌گیری این توانمندی‌ها دخیل است.

۱۱- گزینه «۴» بازی غلبه‌ی درون‌سازی بر برون‌سازی بدون هدف تعادل جویی است.

تقلید: غلبه‌ی برون‌سازی بر درون‌سازی بدون هدف تعادل جویی است.

۱۲- گزینه «۱» مراحل رشد ذهنی برون عبارت‌اند از:

۱- مرحله شناخت عملی: کودک نمی‌تواند تصور و تفکر داشته باشد، فقط به عمل کردن می‌پردازد.

۲- مرحله شناخت تصویری: با شکل‌گیری زبان، تصویر ذهنی از اعمال ایجاد می‌شود.

۳- مرحله‌ی شناخت نمادی یا سمبلیک: تصوراتی مستقل از تصورات بصری ملموس ایجاد می‌شود.

۱۳- گزینه «۴» درون‌سازی و برون‌سازی، دو قطب یک روان بنه هستند. «انطباق» عبارت است از ساختن روان بنه‌ها (طرحواره‌ها) از طریق تعامل مستقیم با محیط. انطباق از طریق دو فعالیت درون‌سازی و برون‌سازی تکمیل می‌شود. تقلید، زمانی انجام می‌شود که کودک به برون‌سازی می‌پردازد. لذا تقلید نمونه‌ای از انطباق در نظر گرفته می‌شود. «جذب» همان درون‌سازی است، یعنی زمانی که کودک به بازی مشغول است نه تقلید. «سازماندهی» هم فرآیندی است که طی آن طرحواره‌ها تغییر پیدا می‌کنند.

۱۴- بازی وانمود کردن نمونه‌ای از بازنمایی ذهنی است. این بازی، مانند زبان به نحو چشمگیری در اوایل کودکی افزایش می‌یابد. پیازه معتقد بود که کودکان از طریق وانمود کردن، طرحواره‌های بازنمودی را که به تازگی فرا گرفته‌اند، تمرین و تقویت می‌کنند. سه تغییر مهم در بازی وانمود کردن اتفاق می‌افتد:

۱- به مرور زمان، بازی به طور فزاینده‌ای از شرایط زندگی واقعی مرتبط با آن جدا می‌شود: در وانمود کردن اولیه، کودکان نوپا فقط از اشیای واقعی استفاده می‌کنند، مثلاً تلفن اسباب‌بازی برای صحبت کردن یا فنجان برای نوشیدن. در حدود ۲ سالگی، آن‌ها از اسباب‌بازی کمتر واقعی استفاده می‌کنند مثلاً از یک مکعب چوبی به عنوان تلفن استفاده می‌کنند.

۲- نحوه‌ی «انگار که کودک» در بازی مشارکت می‌کند، با افزایش سن تغییر می‌یابد. در ابتدا، وانمود کردن به سمت خود هدایت می‌شود. مثلاً کودک وانمود می‌کند که خودش را تغذیه می‌کند. بعد از مدتی کودک اعمال وانمودی را به سمت اشیاء هدایت می‌کند. مثلاً به یک عروسک غذا می‌دهد. در اوایل سال سوم، آن‌ها از اشیاء به عنوان عوامل فعال استفاده می‌کنند. مثلاً کودک اجازه می‌دهد که عروسک خودش را تغذیه کند.

۳- وانمود کردن به تدریج، ترکیبات طرحواره‌های پیچیده‌تری را شامل می‌شود: مثلاً کودک تنها می‌تواند وانمود کند که از یک فنجان می‌نوشد اما نمی‌تواند ریختن و نوشیدن را با هم ترکیب کند. بعداً کودکان طرحواره‌ها را مخصوصاً در بازی اجتماعی - نمایشی ترکیب می‌کنند و بازی وانمود کردن با دیگران که در ۲/۵ سالگی در جریان است، در چند سال بعدی به سرعت افزایش می‌یابد. پیدایی بازی پیچیده‌ی اجتماعی - نمایشی نشان می‌دهد که نه تنها کودکان دنیای خود را بازنمایی می‌کنند، بلکه می‌دانند که وانمود کردن نوعی فعالیت بازنمایی است - شناختی که بین ۴ تا ۸ سالگی بیشتر می‌شود. امروزه دیدگاه پیازه در مورد وانمود کردن به عنوان تمرین صرف طرحواره‌های بازنمودی، بسیار محدود پنداشته می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بازی وانمود کردن نه تنها مهارت‌های شناختی و اجتماعی کودکان را منعکس می‌سازد، بلکه به این مهارت‌ها کمک می‌کند. کودکان پیش‌دستانی که وقت بیشتری را صرف بازی اجتماعی - نمایشی می‌کنند، از نظر رشد عقلانی پیشرفته‌تر هستند و معلمان از نظر اجتماعی آنان را شایسته‌تر ارزیابی می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که وانمود کردن انواع توانایی‌های ذهنی مثل حافظه، استدلال منطقی، زبان، سوادآموزی، تخیل، خلاقیت و توانایی منعکس کردن تفکر و فهمیدن دیدگاه دیگران را تقویت می‌کند. پیازه سه نوع بازی را طبقه‌بندی می‌کند:

۱- بازی‌های تمرینی: این بازی‌ها در طبقه‌بندی شارلوت بوهرلر، بازی‌های کنشی نامیده می‌شوند. این بازی‌ها خیلی زود شروع می‌شوند و بیشتر جنبه‌ی لذت بخشیدن دارند. این نوع فعالیت‌های تمرینی از ساخت خاصی تبعیت نمی‌کنند.

- ۲- بازی‌های رمزی: حدوداً از ۱/۵ سالگی آغاز می‌شوند در این بازی‌ها ساخت رمزی وجود دارد. برای این بازی‌ها سازمان روانی باید به حدی از تحول رسیده باشد تا کودک بتواند به تجسم غیابی اموری که ادراک کرده است نایل گردد.
- ۳- بازی‌های قاعده‌دار: از ۳ تا ۴ سالگی، کودک اندک اندک با دستورهای اخلاقی و قواعدی که بزرگسالان تعیین می‌کنند آشنا می‌شوند. بنابراین بازی‌های قاعده‌دار در ۲-۴ سالگی آغاز می‌شوند و در ۶-۷ سالگی به اوج می‌رسند.
- پرز نیز بازی‌های کودکان را به سه گروه تقسیم می‌کند:
- ۱- بازی‌های منظم: بازی‌هایی هستند که در آن‌ها قواعدی به کار می‌رود.
 - ۲- بازی‌های نامنظم: در آن‌ها هیچ نوع قاعده‌ای نیست و جنبه‌ی تمرینی دارند.
 - ۳- بازی‌های مهارتی: در این بازی‌ها کودکان به تجربه‌ی مهارت‌هایی دست می‌زنند که جنبه‌ی ساختن به خود می‌گیرد مثلاً یک برج می‌سازند. این بازی‌ها متضمن نوعی خلاقیت هستند.

۱۵- گزینه «۱» زمانی که هدف تعادل جویی در میان نباشد و درون‌سازی بر برون‌سازی مقدم باشد، یعنی هدف بیرونی مطرح نباشد «بازی» تحقق می‌پذیرد.

۱۶- گزینه «۴» نوزادان با توانایی ابتدایی برای آموختن از طریق تقلید به دنیا می‌آیند. نوزادان ۲ روزه می‌توانند انواع جلوه‌های صورت دیگران، را تقلید کنند. نوزادان جلوه‌های صورت متعددی را تقلید می‌کنند، حتی وقتی که فرد بزرگسال، دیگر آن رفتار را نشان نمی‌دهد. بنابراین تقلید، انعطاف‌پذیر و ارادی است (رد گزینه ۱)

استعداد تقلید کردن در ۲ سال اول زندگی به مقدار زیادی تغییر می‌کند (رد گزینه ۲ و ۳).

بزرگسالان می‌توانند از طریق تقلید، نوزادان را به انجام رفتارهای مطلوب ترغیب کنند، بنابراین تقلید در برابر یکی از رفتارهای سرمشق یا الگو صورت می‌گیرد.

۱۷- گزینه «۱» در نظام عملیاتی پیازه، بازی به سه دسته تمرینی، رمزی و قاعده‌دار تقسیم شده است:

۱- بازی‌های تمرینی: ساده‌ترین شکل بازی است که می‌تواند آن را «فعالیت کنشی» نامید و در جهت کسب لذت است.

۲- بازی‌های رمزی: معمولاً از حدود ۱/۵ سالگی آغاز می‌شود. کودک باید توانایی تجسم غیابی امور ادراک شده را داشته باشد تا بتواند به بازی رمزی مشغول شود.

۳- بازی‌های قاعده‌دار: از ۳-۴ سالگی آغاز می‌شود، زمانی که کودک کم کم، با دستورهای اخلاقی بزرگسالان آشنا می‌شود. در ۶-۷ سالگی بیشتر مفهوم اخلاقی دیگر پیروی را درک می‌کند.

۱۸- گزینه «۳» طبق نظریه‌ی پیازه زمانی که درون‌سازی بر برون‌سازی مقدم باشد و هدف تعادل جویی در میان نباشد، «بازی» تحقق می‌پذیرد. زمانی که برون‌سازی بر درون‌سازی مقدم باشد و هدف تعادل جوش در میان نباشد «تقلید» پدیدار می‌گردد.

۱۹- گزینه «۳» یکی از ملاک‌هایی که برای بازی در نظر گرفته شده است، توسط «کارل بوهلر» مطرح شده است. طبق این ملاک، بازی فعالیتی است که بر مبنای اصل لذت صورت می‌گیرد، بنابراین گزینه ۱ حذف می‌شود. یکی دیگر از ملاک‌های بازی، این است که بازی فعالیتی خودجوش و خودبه‌خودی است، بنابراین گزینه ۲ نیز حذف می‌گردد. یکی دیگر از ملاک‌های بازی این است که در بازی درگیری فعالانه روانشناختی و فیزیولوژیکی ایجاد می‌گردد، در نتیجه گزینه ۴ نیز حذف می‌شود. گزینه ۳ صحیح می‌باشد به این علت که یکی از ملاک‌های بازی که توسط بالدوین مطرح شده است این است که بازی فعالیتی بی‌هدف یا هدف در خود است که هیچ نفعی برای فرد ندارد. بنابراین نمی‌توان گفت که بازی معطوف به هدف بیرونی است.

۲۰- گزینه «۲» بازی‌های رمزی معمولاً از یک و نیم‌سالگی آغاز می‌شوند و انواع مختلفی دارند. در این بازی‌ها مشکلات عاطفی کودکان بهتر بازنمایی شود. مثلاً ممکن است که کودک از بازی به عنوان یک فعالیت جبرانی استفاده کند و بسیاری از فعالیت‌هایی را که می‌خواسته انجام دهد اما بزرگسالان مجال آن را نداده‌اند، در بازی خود نشان دهد. یعنی کارهایی را که در عالم واقعیت نتوانسته به انجام برساند به صورت بازی جبران می‌کند. همچنین ممکن است بازی‌های رمزی به گونه‌ای انجام شوند که کودک با انجام دادن آن‌ها به انحلال تعارض‌های خود بپردازد. مثلاً اگر در حین بازی، دستمان به صورت کودک برخورد کند و از او دلجویی کنیم، او نیز ممکن است در خلال بازی ناخن خود را به صورت ما بزند و از ما دلجویی کند بازی‌های تمرینی، بازی‌هایی هستند که هیچ نوع ساختی ندارند و بیشتر جنبه‌ی تمرینی و لذت بخشیدن دارند. بازی‌های قاعده‌دار نیز بازی‌هایی هستند که طبق قواعد خاصی انجام می‌شوند.

۲۱- گزینه «۲» بندورا معتقد است که در تقلید (یادگیری مشاهده‌ای) ۴ فرآیند وجود دارد:

۱- توجه: توجه به الگوهای صورت می‌گیرد که از نظر سن، جنس و... به فرد شباهت بیشتری داشته باشد.

۲- نگهداری: رمزگردانی اعمال الگو به دو صورت تصویری و کلامی در ذهن فرد صورت می‌گیرد.

۳- تولید: برای تقلید آن اعمال، داشتن توانایی، تمرین و بازخورد لازم است.

۴- انگیزش: بدون انگیزش و تقویت جریان آن‌طور که باید اتفاق نمی‌افتد.

آزمون فصل هفتم

- کله ۱- طبق طبقه‌بندی که پرز در مورد بازی‌ها انجام داده است، کدامیک از انواع بازی‌ها متضمن نوعی «خلاقیت» می‌باشند؟
 (۱) بازی‌های منظم (۲) بازی‌های نامنظم (۳) بازی‌های تقلیدی (۴) بازی‌های مهارتی ✓
- کله ۲- طبقه‌بندی بازی‌ها به دو دسته کنش‌های اختصاصی و کنش‌های عمومی، توسط چه کسی انجام شده است؟
 (۱) پرز (۲) کرا (۳) گروس ✓ (۴) اشترن
- کله ۳- کدامیک از نظریه‌پردازان زیر بر مبنای دیدگاه «تحولی» به طبقه‌بندی بازی‌ها پرداخته است؟
 (۱) پیازه ✓ (۲) کرا (۳) گروس (۴) اشترن
- کله ۴- طبق نظریه پیازه، بازی‌های قاعده‌دار در چه سنی به اوج می‌رسند؟
 (۱) ۱۱-۱۲ سالگی (۲) ۱۰-۱۱ سالگی ✓ (۳) ۱۲ سالگی (۴) ۲-۴ سالگی
- کله ۵- از میان نظریه‌های مطرح شده در مورد بازی، نظریه‌ی جبران چه مسأله‌ای را مطرح می‌کند؟
 (۱) بازی‌ها تنها در دوران کودکی وجود دارند.
 (۲) بازی، فعالیتی است که غرایز گذشته از آن سر بیرون می‌آورند.
 (۳) بازی، جهت رفع خستگی و تجدید قوا صورت می‌گیرد.
 (۴) کودکان هنگام بازی، در واقع مشغول فعالیت‌های رمزی جبرانی هستند.
- کله ۶- در مرحله‌ی چهارم حسی - حرکتی کدامیک از انواع تقلید برای کودک میسر می‌گردد؟
 (۱) توانایی تقلید نظام‌دار یعنی تقلید از حرکاتی که در حوزه‌ی دید کودک باشند، میسر می‌گردد.
 (۲) تقلید از قسمت‌های نامریبی بدن مثل چشم و گوش، میسر می‌گردد.
 (۳) کودک قادر به ردیابی نشانه‌های ملموس جهت تقلید از الگو می‌گردد.
 (۴) توانایی تقلید در غیاب الگو ایجاد می‌شود.
- کله ۷- نظریه‌ی «غریزه‌ی تبعیت از الگوهای اجتماعی» توسط چه کسی و در مورد چه مسأله‌ای مطرح شده است؟
 (۱) فین بوگاسن - تقلید (۲) بندورا - دلبستگی (۳) مک دوگال - تقلید (۴) پیازه - بازی
- کله ۸- به اعتقاد پیازه، نقطه‌ی اوج بازی‌های رمزی در چه سنی است؟
 (۱) ۲-۴ سالگی (۲) ۴-۵ سالگی (۳) ۶-۷ سالگی (۴) ۷-۸ سالگی
- کله ۹- کدامیک از انواع بازی‌ها، هیچ نوع ساختنی ندارند و فقط جنبه‌ی لذت بخشیدن دارند؟
 (۱) بازی‌های جبرانی (۲) بازی‌های قاعده‌دار (۳) بازی‌های رمزی (۴) بازی‌های تمرینی
- کله ۱۰- نظریه‌ی اجمال فعالیت‌های اجدادی در مورد بازی، توسط چه کسی مطرح شده است؟
 (۱) شالر و لازاروس (۲) اسپنسر و شیلر (۳) استنلی هال (۴) ژان پیازه



مدرسان شریف

فصل هشتم

« مبانی رشد و رشد پیش از تولد »

مقدمه

در رابطه با رشد ممکن است سؤالاتی شبیه به سؤالات زیر ایجاد شود:

- چگونه این نوزاد شکل یافته، به هر چیز لازم برای زندگی بیرون از رحم مجهز شده است و از وحدت دو سلول به وجود آمده است؟
- چه چیزی تضمین می‌کند که او همانند سایر کودکان بهنجار در وقت مقرر حرف می‌زند، می‌غلتد، خود را به اشیا می‌رساند، دوست می‌گیرد، می‌آموزد، تجسم می‌کند و می‌آفریند؟

چرا او دختر است نه پسر؟ یا چرا پسر است نه دختر؟

چرا تیره پوست نه بلوند؟ چرا آرام است نه پر تحرک؟

خانواده، کشور و فرهنگ چه تأثیری روی او می‌گذارند؟

برای پاسخ دادن به این سؤالات، ما می‌بایست به مبانی رشد یعنی وراثت و محیط بپردازیم. از آنجایی که طبیعت ما را برای بقاء آماده کرده است، همه‌ی انسان‌ها چند ویژگی مشترک دارند. اما هر انسانی منحصر به فرد است. ممکن است در یک خانواده یکی از فرزندان ویژگی‌های مشترک والدین را نشان دهد، در حالی که دیگری شبیه هیچ‌کدام از آنها نیست.

ویژگی‌هایی که به طور مستقیم قابل مشاهده هستند، تیپ‌های پدیداری (فِنوتیپ) نامیده می‌شود. ویژگی‌هایی که به طور مستقیم قابل مشاهده نیستند اما به هر حال تأثیر خود را بر ویژگی‌های منحصر به فرد ما می‌گذارند و ترکیب پیچیده‌ای اطلاعات ژنتیکی ما را مشخص می‌کنند، تیپ ارثی (ژنوتیپ) خوانده می‌شوند.

در ادامه خواهیم دید که هم طبیعت و هم تربیت در تمامی جنبه‌های رشد درگیر هستند و با هم همکاری می‌کنند.

مبانی ژنتیکی

هر یک از ما از چندین تریلیون واحدهای مجزا به نام سلول ساخته شده‌ایم. درون هر سلول یک مرکز کنترل یا هسته وجود دارد که شامل ساختارهای میله‌مانندی به نام کروموزوم است. کروموزوم‌ها اطلاعات ژنتیکی را ذخیره و منتقل می‌کنند. کروموزوم‌های انسان به صورت ۲۳ جفت دیده می‌شوند. ۲۲ جفت از کروموزوم‌ها همانند هم هستند و کروموزوم‌های غیر جنسی خوانده می‌شوند. جفت ۲۳ام کروموزوم‌ها در مردان به شکل XY و در زنان به شکل XX است که کروموزوم‌های جنسی نامیده می‌شوند، چرا که تعیین‌کننده‌ی جنسیت می‌باشند. کروموزوم X نسبتاً دراز است و مواد ژنتیکی بیشتری را منتقل می‌کند اما کروموزوم Y کوتاه است و مواد ژنتیکی اندکی را منتقل می‌کند. زنان، تنها سلول‌های X را منتقل می‌کنند، اما اسپرم مردان هم حاوی کروموزوم‌های X و هم حاوی کروموزوم‌های Y است. بنابراین جنسیت ارگانیزم به این صورت تعیین می‌شود که اسپرم ناقل X تخمک را بارور سازد یا اسپرم ناقل Y.

کروموزوم‌ها از ماده‌ای شیمیایی به نام اسید دزوکسی ریبونوکلیک یا DNA ساخته شده‌اند. DNA مولکولی دو رشته‌ای و دراز است که شبیه نردبانی پیچ خورده است. هر پله‌ی این نردبان از یک جفت مواد شیمیایی به نام باز تشکیل می‌شود. همین زنجیره‌ی بازها هستند که دستورات ژنتیکی را تأمین می‌کنند. ژن قسمتی از DNA در طول کروموزوم است. طول آنها می‌تواند به اندازه‌ی ۱۰۰ تا چند هزار پله‌ی نردبان باشد. مجموعاً ۵۰,۰۰۰ تا ۱۰۰,۰۰۰ ژن در کروموزوم‌های انسان‌ها قرار دارند. سیتوپلاسم منطقه‌ای است که هسته‌ی سلول را احاطه کرده است. ژن‌ها، دستورات را به سیتوپلاسم می‌فرستند تا به ساختن ترکیب غنی پروتئین‌ها بپردازند. این پروتئین‌ها، در سراسر بدن واکنش‌های شیمیایی راه می‌اندازند و شالوده‌ی زیستی تمام ویژگی‌های ما هستند.

ویژگی منحصر به فرد DNA این است که از طریق فرآیند میتوز تکثیر می‌شود. فرآیند میتوز باعث می‌شود که تخمک بارور شده‌ی تک سلولی، به صورت انسان پیچیده‌ای در آید که از تعداد بسیار زیادی سلول تشکیل شده است.

سلول‌های جنسی (اسپرم و تخمک)، گامت نام دارند. سلول‌های غیر جنسی ۴۶ کروموزوم دارند اما سلول‌های جنسی فقط ۲۳ کروموزوم دارند (نصف سایر سلول‌ها). انسان، زمانی به وجود می‌آید که دو سلول گامت با هم ترکیب شوند. سلول‌های جنسی از طریق فرآیند میوز تقسیم می‌شوند و این فرآیند تضمین می‌کند که مقدار ثابتی از مواد ژنتیکی از یک نسل به نسل بعدی منتقل می‌شود. وقتی که اسپرم و تخمک در لحظه‌ی لقاح به هم می‌پیوندند، سلولی که حاصل می‌شود «تخمک بارور» نام دارد. فرآیند میوز به ما می‌فهماند که چرا خواهر - برادرها با این که ویژگی‌های مشترکی دارند اما شبیه هم نیستند و با هم فرق دارند:

در جریان میوز (تقسیم کاهش سلولی)، کروموزوم‌ها جفت می‌شوند و ژن‌های یکی از آن‌ها جانشین ژن‌های دیگری می‌شود. بعداً شانس تعیین می‌کند که کدام یک از اعضای این جفت کروموزوم‌ها به یک جفت کروموزوم دیگر ملحق شود و تشکیل یک سلول جنسی دهد. همین رویداد است که باعث می‌شود فرزندان غیر دوقلو به احتمال ۱ در ۷۰۰ تریلیون، از لحاظ ژنتیکی شبیه هم نباشند. در مردها هر بار که میوز انجام می‌شود ۴ اسپرم تولید می‌شود، اما در زن‌ها هر تقسیم سلولی فقط یک تخمک تولید می‌کند. در ضمن هر زن به هنگام تولد با کل تخمک‌های موجود در تخمدانش متولد می‌شود. بنابراین تا بیش از ۳۰ تا ۴۰ سالگی نمی‌تواند بزیاد. اما مردها در هر سنی بعد از رسش جنسی می‌توانند بچه‌دار شوند.

گاهی یک تخمک بارور شروع به تکثیر می‌کند و به دو دسته سلول تقسیم می‌شود و هر کدام از این دسته‌ها به یک فرد تبدیل می‌شود. به این دوقلوها همانند یا یک تخمکی گفته می‌شود، چرا که ساخت ژنتیکی مشابهی دارند. فراوانی دوقلوهای یک تخمکی تقریباً در جهان یکسان است (۳ مورد از ۱۰۰۰ زایمان). پژوهش‌های حیوانی انواع تأثیرات محیطی را که باعث این نوع دوقلو شدن می‌شوند بدین صورت مشخص کرده‌اند: تغییرات دما، تغییر در سطوح اکسیژن و بارور شدن دیر وقت تخمک.

رایج‌ترین نوع چند زایمانی، دوقلوهای ناهمانند یا دو تخمکی هستند. در این مورد، از تخمدان زن دو تخمک آزاد می‌شوند و هر دو بارور می‌شوند. این دوقلوها از نظر ژنتیکی شبیه خواهر - برادرهای معمولی هستند. عوامل ژنتیکی و محیطی که می‌توانند روی دوقلو شدن دو تخمکی تأثیر بگذارند عبارتند از:

- ۱ - قومیت: تقریباً ۸ مورد از ۱۰۰۰ زایمان در بین سفید پوستان، ۱۲ تا ۱۶ مورد از ۱۰۰۰ زایمان در بین سیاه‌پوستان و ۴ مورد از ۱۰۰۰ زایمان در بین آسیایی‌ها.
- ۲ - سن: با بالا رفتن سن، احتمال دوقلویی دو تخمکی افزایش می‌یابد. در ۲۵ سالگی به اوج می‌رسد و بعد به سرعت افت می‌کند.
- ۳ - تغذیه: در بین زنان لاغر و آنهایی که رژیم غذایی نامرغوب دارند کمتر و در بین زنانی که چاق و بلند قد هستند بیشتر روی می‌دهد.
- ۴ - تعداد زایمان‌ها: هر چه تعداد زایمان‌ها بیشتر باشد، احتمال آن بیشتر می‌شود.
- ۵ - داروهای باروری و بارورسازی خارج از بدن: درمان ناباروری با هورمون‌ها و از طریق بارورسازی خارج از بدن، احتمال زایمان‌های دو تخمکی متعدد را افزایش می‌دهد.

الگوهای وراثت ژنتیکی:

الگوی وراثت ژنتیکی، یعنی نحوه‌ای که ژن‌های هریک از والدین بر یکدیگر اثر می‌گذارند. اگر ژن‌های حاصل از پدر و مادر شبیه باشند، کودک «هوموزیگوس» است و صفت موروثی را نشان می‌دهد و اگر ژن‌های دریافتی از پدر و مادر متفاوت باشند، کودک «هتروزیگوس» است و روابط بین ژن‌ها، صفات را تعیین می‌کند. در بسیاری از جفت‌های هتروزیگوس، فقط یک ژن بر ویژگی‌های کودک تأثیر می‌گذارد و آن ژن، «ژن بارز» نام دارد. ژن دوم که هیچ تأثیری ندارد، «ژن نهفته» نام دارد. کودک، تنها در صورتی ویژگی ژن نهفته را نشان می‌دهد که ژن نهفته را از هر دوی والدین دریافت کرده باشد اما اگر ژن نهفته را از یکی از والدین گرفته باشد، «ناقل» آن ویژگی می‌شود و ممکن است آن را به کودک خود منتقل کند. رنگ مو نمونه‌ای از وراثت بارز - نهفته است. ژن موی تیره، بارز است که آن را حرف D بزرگ نشان می‌دهیم و ژن موی بلوند، نهفته است و آن را با حرف b کوچک نشان می‌دهیم. کودکی که یک جفت هوموزیگوس ژن بارز به ارث می‌برد (DD) و کودکی که یک جفت هتروزیگوس را به ارث می‌برد (Db)، هر دو تیره مو خواهند شد. موی بور تنها در صورت دریافت دو ژن نهفته (bb) حاصل می‌شود. اما به هر حال فردی که فقط یک ژن نهفته (Db) داشته باشد نیز این صفت را به فرزندان خود منتقل می‌کند و ناقل آن ویژگی می‌باشد. مواردی از بیمارهای بارز و نهفته در زیر آورده شده است.

بیماری‌های مربوط به کروموزوم‌های غیر جنسی:

کم خونی گولی: شیوه‌ی انتقال این بیماری از طریق «ژن نهفته» می‌باشد. ظاهر رنگ پریده و رشد جسمانی عقب مانده از ویژگی‌های این بیماری است. فیبروز کیستی: شیوه‌ی وراثت این بیماری «ژن نهفته» است. مشکلات تنفسی و گوارش به علت مخاط غلیظ شش‌ها، کبد و لوزالمعده از ویژگی‌های این بیماری است.

فنیل کتونوریا (PKU): عامل انتقال این بیماری «ژن نهفته» می‌باشد. نبود آنزیمی که فنیل آلانین را به تیروکسین تبدیل می‌کند، باعث بروز این بیماری می‌شود. در اثر افزایش فنیل آلانین، دستگاه عصبی آسیب می‌بیند. عقب ماندگی در سال اول محرز است و تا پایان عمر ادامه پیدا می‌کند. کم خونی داسی شکل: عامل انتقال این بیماری «ژن نهفته» است. سلول‌های خون به جای گرد، داسی شکل هستند و جلوی گردش خون را می‌گیرند و موجب محرومیت از اکسیژن، درد، تورم و آسیب بافتی می‌شوند. در این نوع بیماری، رابطه‌ی بارز - نهفته به طور کامل حاکم نیست بلکه در اثر غلبه‌ی

مشترک ایجاد می‌شود؛ الگوی از وراثت که طی آن هر دو زن بر ویژگی‌های فرد تأثیر می‌گذارند. یعنی این بیماری زمانی به طور کامل روی می‌دهد که کودک دو زن نهفته به ارث برسد. افراد مبتلا به این اختلال معمولاً در ۲۰ سال اول زندگی می‌میرند و بعضی از آن‌ها تا ۴۰ سالگی زندگی می‌کنند. زن سلولی (داسی شکل) به علت خاصی در بین آفریقای‌های سیاه پوست شایع است. ناقلان این زن بیشتر از افرادی که دو زن طبیعی برای سلول‌های قرمز خون دارند در برابر مالاریا مقاوم هستند. در آفریقا که مالاریا شایع است، این ناقل زنده مانده‌اند و در نتیجه زن آن‌ها بیشتر در جمعیت سیاه پوست باقی مانده‌اند. افراد هتروزیگوس در اغلب شرایط از بیماری مصون هستند اما زمانی که دچار محرومیت اکسیژن می‌شوند، مثلاً در ارتفاعات بلند، زن نهفته خودش را نشان می‌دهد و موقتاً حالت ضعیف بیماری روی می‌دهد.

بیماری تی - ساکس: شیوه وراثت این بیماری «زن نهفته» می‌باشد. ظرف ۶ ماه، دستگاه عصبی تپاه می‌گردد و منجر به کوری، کری و تشنج می‌شود. **بیماری هانتینگتون:** عامل انتقال این بیماری «زن بارز» می‌باشد. مشکلات هماهنگی عضلانی و تغییرات شخصیت به علت تباهی دستگاه عصبی نمایان می‌گردد. نشانه‌ها معمولاً تا ۳۵ سالگی ظاهر نمی‌شوند.

سندرم هارفان: عامل انتقال این بیماری «زن بارز» می‌باشد. دست‌ها، پاها و اندازهی بدن در افراد مبتلا، بیش از حد دراز هستند. مفاصل، زردپی‌ها و رباط‌ها نیز ضعیف می‌باشند.

مردان و زنان در به ارث بردن اختلال‌های نهفته‌ای که با کروموزوم‌های غیر جنسی منتقل می‌شوند مثل PKU و کم‌خونی داسی شکل شانس برابری دارند. اما زمانی که زن زیان‌آور از طریق کروموزوم X منتقل می‌شود، وراثت وابسته به X روی می‌دهد و امکان ابتلای مردان بیشتر می‌شود، چرا که کروموزوم‌های جنسی مردان همانند نیست (آرایش کروموزومی مردان XY است و آرایش کروموزومی زنان XX). به عبارت دیگر، کروموزوم اندازه‌ی بقیه‌ی Xها باشد. دوّم در زنان، موجب جبران این نقص در کروموزوم X اول می‌شود.

بیماری‌های وابسته به X:

مردان و زنان از نظر به ارث بردن اختلال‌های نهفته‌ای که با کروموزوم‌ها غیر جنسی منتقل می‌شوند، شانس برابری دارند. اما زمانی که زن‌های زیان‌بخش با کروموزوم X منتقل می‌شوند، وراثت وابسته به X روی می‌دهد. مردان به این علت بیشتر مبتلا می‌شوند که کروموزوم‌های جنسی آن‌ها همانند نیستند. در

زنان هر زن نهفته‌ای که در یک X وجود دارد، می‌تواند توسط یک زن غالب در X دیگر سرکوب شود. اما کروموزوم Y از نظر طول تنها $\frac{1}{3}$ کروموزوم X است و به همین خاطر زن‌های قرینه‌ای که زن‌های X را رد کنند، ندارند.

به غیر از اختلال‌های وابسته به X، چند تفاوت جنسی نشان می‌دهد که مردان در وضعیت مطلوبی قرار ندارند. میزان سقط جنین و مرگ و میر نوباوه در کودک پسر بیشتر است. معلولیت‌های یادگیری، اختلال‌های رفتاری و عقب ماندگی ذهنی در پسران بیشتر است. احتمال دارد که این تفاوت‌های ژنتیکی را بتوانیم تا حد ژنتیکی ردیابی کنیم. زن‌ها با داشتن دو کروموزوم X از تنوع زن‌های بیشتری بهره‌مند می‌شوند. در سراسر جهان، در ازای هر ۱۰۰ دختر، تقریباً ۱۰۶ پسر متولد می‌شوند و بنابر آمار سقط جنین، حتی آستنی‌های جنس پسر بیشتر است.

پلاسیدگی عضلانی داچن: شیوه‌ی وراثت این بیماری «زن نهفته» می‌باشد. تباهی عضله، طرز راه رفتن غیرعادی، از دست دادن توانایی راه رفتن بین ۷ تا ۱۳ سالگی از علایم این بیماری است.

هموفیلیا: شیوه وراثت این بیماری «زن نهفته» است. در این بیماری خون نمی‌تواند لخته شود، لذا خونریزی داخلی شدید منجر به آسیب بافتی می‌شود. **دیابت بی‌مزه:** عامل انتقال این بیماری «زن نهفته» می‌باشد. تولید ناکافی وازوپرسین باعث تشنگی و ادرار زیاد می‌شود. هورمون وازوپرسین، هورمون تنظیم کننده آب بدن بوده و هورمون کاهنده‌ی ادرار (آنتی دیورتیک) هم نامیده می‌شود.

نقش‌پذیری ژنتیکی:

بیش از ۱۰۰۰ ویژگی انسان از قواعد بارز - نهفته و غلبه‌ی مشترک پیروی می‌کنند. اما متخصصان چند مورد استثنا را پیدا کرده‌اند. در **نقش‌پذیری ژنتیکی**، زن‌ها از لحاظ شیمیایی به گونه‌ای علامت گذاری می‌شوند که عضو یک جفت (خواه از مادر یا خواه از پدر باشد) صرف نظر از ساختار آن فعال می‌شود. این نقش‌پذیری موقتی است، یعنی ممکن است در نسل بعدی محو شود یا ادامه پیدا کند. نقش‌پذیری ژنتیکی به ما کمک می‌کند به آشفتگی در وراثت برخی اختلال‌ها پی ببریم. مثلاً اگر پدر مبتلا به دیابت باشد، نسبت به این که مادر مبتلا به دیابت باشد، فرزندان او به احتمال بیشتری به دیابت مبتلا خواهند شد. یا مثلاً اگر مادر مبتلا به آسم و تب یونجه باشد، نسبت به زمانی که پدر به این بیماری‌ها مبتلا باشد، به احتمال بیشتری فرزندان مبتلا خواهند شد. نقش‌پذیری ژنتیکی همچنان توضیح می‌دهد که وقتی بیماری هانتینگتون از پدر به ارث می‌رسد در سن پایین‌تر نمایان می‌شود و سریع‌تر پیشرفت می‌کند. نقش‌پذیری ژنتیکی می‌تواند روی کروموزوم‌های جنسی هم تأثیر بگذارد که نمونه‌ی آن سندرم X شکننده است که در ادامه توضیح داده شده است.

جهش و زن‌های نامطلوب:

جهش عبارت است از **تغییر ناگهانی اما همیشه در قسمتی از DNA**. این جهش‌ها، روی زن‌ها تأثیرات زیان‌بخش می‌گذارند. آن‌ها ممکن است تنها روی یک یا دو زن تأثیر بگذارند، یا این که منجر به اختلال‌های کروموزومی گردند و زن‌های متعددی را شامل شوند. بعضی جهش‌ها به صورت خود به خودی و در اثر شانس روی می‌دهند و بعضی از آن‌ها در اثر انواع عوامل محیطی مخاطره آمیز ایجاد می‌شوند که در غذایی که می‌خوریم یا هوایی که تنفس می‌کنیم وارد می‌شوند. تشعشع یونیزه شده، موجب جهش می‌شود. زنانی که قبل از حاملگی در معرض تشعشع قرار می‌گیرند به احتمال زیاد دچار سقط جنین می‌شوند یا این که بچه‌های مبتلا به نقایص ارثی به دنیا می‌آورند. زمانی که پدرها در مشاغل خود در معرض تشعشع قرار بگیرند نیز احتمال نابهنجاری‌های ژنتیکی مثل سرطان کودکی افزایش می‌یابد.

توارث چند ژنی:

الگوهای وراثتی که در مورد آن‌ها صحبت کردیم بدین صورت است که طی آن یا افراد صفت خاصی را نشان می‌دهند یا نشان نمی‌دهند. ردیابی این تفاوت‌های فردی خیلی آسان‌تر از ویژگی‌هایی نظیر قد، هوش و شخصیت است که مرتباً در بین افراد فرق می‌کند. این صفات از تواریث چند ژنی ناشی می‌شوند. که طی آن زن‌های متعددی ویژگی مورد نظر را تعیین می‌کنند.

ناهنجاری‌های کروموزوم جنسی:

سندرم کلاین فلتزر (XXY): در این سندرم، یک یا بیشتر از یک کروموزوم X در پسر وجود دارد. این ناهنجاری منجر به رشد جنسی ناقص می‌گردد، مثل بزرگ شدن سینه‌ها و کوچکی بیضه‌ها. این نشانگان معمولاً با عقب ماندگی ذهنی همراه است و پسران مبتلا، مشکلات کلامی و ناتوانی در خواندن دارند. سندرم تونر (XO): به علت کمبود یک کروموزوم X در دختر به وجود می‌آید. بعضی مواقع هر دو کروموزوم X ناقص می‌باشند که ناهنجاری‌های رشد جنسی و نازایی را به بار می‌آورند. در این دختران خصوصیات ثانوی جنسی و عادت ماهیانه وجود ندارد. عقب ماندگی ذهنی و کوتاه قامتی نیز از علائم این سندرم می‌باشند این دختران در روابط فضایی نیز مشکل دارند.

سندرم X شکننده: در این اختلال، روی نقطه‌ی خاصی از کروموزوم X، توالی ناهنجار پایه‌های DNA روی می‌دهد و به ژن خاصی آسیب می‌زند که در نتیجه عقب ماندگی ذهنی خفیف ایجاد می‌کند. سندرم X شکننده با ۲ تا ۳ درصد از موارد اوتیسم کودکی نیز ارتباط دارد (اوتیسم، نوعی اختلال هیجانی اوایل کودکی است که با تأخیر در رشد زبان و ارتباط یا فقدان آن و رفتار غیر عادی خود تحریکی مشخص می‌شود). بعضی مردان مبتلا به نشانگان XYY هستند. این مردان لزوماً از مردان XY پرخاشگرت‌تر و ضداجتماعی‌تر نیستند و هوش آن‌ها شبیه افراد عادی است. بعضی دختران هم مبتلا به نشانگان سه ایکسی (XXX) می‌باشند و در میان آن‌ها مشکلات کلامی رایج است.

ناهنجاری کروموزوم غیر جنسی:

سندرم دان: وجود یک کروموزوم ۲۱ اضافی که به آن تریزومی ۲۱ (سه تایی شدن کروموزوم ۲۱) گفته می‌شود، منجر به این سندرم می‌گردد. سندرم دان شایع‌ترین اختلال کروموزومی است که از هر ۸۰۰ نوزاد، یک نفر به آن مبتلا می‌شود. در ۹۵ درصد موارد، این اختلال در اثر ناتوانی جدا شدن جفت بیست و یکمی کروموزوم‌ها در جریان میوز ناشی می‌شود که منجر به سه تایی شدن کروموزوم‌ها می‌شود. در موارد دیگری که نادر است، یک تکه‌ی شکسته‌ی اضافی از کروموزوم بیست و یکم وجود دارد. یا ممکن است در جریان مراحل اولیه‌ی میوز خطایی روی دهد و باعث شود برخی از سلول‌های بدن و نه همه‌ی آنها، ساخت کروموزومی معیوب پیدا کنند (این الگو، الگوی موزاییک نامیده می‌شود). در چنین مواردی، چون مواد ژنتیکی کمتری درگیر هستند، نشانه‌های اختلال شدید نیستند. امروز در اثر پیشرفت‌های پزشکی، تعداد کمتری از افراد مبتلا به سندرم دان، در مقایسه با گذشته در سنین اولیه‌ی می‌میرند. امروزه بسیاری از آن‌ها تا ۱۶ سالگی و بعد از آن زنده می‌مانند. خطر بروز سندرم دان با افزایش سن مادر زیاد می‌شود، به طوری که از ۱ در ۱۹۰۰ زایمان در ۲۰ سالگی، به ۱ در ۳۰۰ زایمان در ۳۵ سالگی و ۱ در ۳۰ زایمان در ۴۵ سالگی می‌رسد. البته همیشه سلول جنسی مادر علت ابتلای فرزند به سندرم دان نیست. در حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد موارد، مواد ژنتیکی اضافی از پدر سرچشمه می‌گیرند. سندرم دان و سایر ناهنجاری‌های کروموزومی به سن بالای پدر مربوط نمی‌شود. در چنین مواردی جهش به دلایل ناشناخته‌ی دیگری است. عقب ماندگی ذهنی، مشکلات تکلم، رشد حرکتی کند، صورت پهن، هیکل کوتاه و خپل، چین و چروک‌های غیر عادی در کف دست، آب‌مروارید، نارسایی‌های قلبی و رودهای از علائم این بیماری هستند. IQ این افراد در طیف ۸۰-۳۰ قرار می‌گیرد.

مواردی از بیماری‌های بارز و نهفته

بیماری	شرح	شیوه‌ی وراثت	میزان بروز	درمان	تشخیص پیش از تولد	تعیین هویت ناقل
بیماری‌های کروموزوم‌های غیر جنسی						
کم خونی کولی Cooley's anemia	ظاهر رنگ پریده، رشد جسمانی عقب مانده، رفتار خموده، آغاز در نوباوگی	نهفته	۱ مورد از ۵۰۰ زایمان در والدین مدیترانه‌ای تبار	انتقال خون مکرر، مرگ ناشی از آن معمولاً در نوجوانی روی می‌دهد	بلی	بلی
فیبروز کیستی Cystic fibrosis	شش‌ها، کبدها و لوزالمعده مقدار زیادی مخاط غلیظ ترشح می‌کنند که باعث مشکل تنفسی و گوارشی می‌شود.	نهفته	۱ مورد از ۲۰۰۰ تا ۵۰۰ زایمان در قفقازی-ها، ۱ مورد از ۱۶۰۰۰ زایمان در آمریکایی - آفریقایی‌ها	خشکانیدن نایزهای، درمان عفونت تنفسی، کنترل رژیم غذایی، پیشرفت‌های پزشکی امکان زندگی خوب تا بزرگسالی را ایجاد کرده‌اند.	بلی	بلی



فنیل کتونوری (PUK) Phenylketonuria	ناتوانی در سوزاندن اسید آمینه‌ی فنیل آلانین که در چند پروتئین وجود دارد در اولین سال زندگی صدمه‌ی جدی به دستگاه عصبی مرکزی وارد می‌کند.	نهفته	۱ مورد از ۸۰۰۰ زایمان	قرار دادن کودک تحت رژیم غذایی ویژه، موجب هوش متوسط و سطح زندگی طبیعی می‌شود. اغلب مقداری اشکال در مسأله گشایی و برنامه‌ریزی وجود دارد.	بلی	بلی	
کم خونی سلول داسی Sickle cell anemia (سیکل سل آنمیا)	اختلال در سلول‌های قرمز خون موجب محرومیت از اکسیژن، درد، تورم و آسیب بافتی می‌شود. کم خونی و آسیب‌پذیری نسبت به عفونت مخصوصاً ذات‌الریه روی می‌دهد.	نهفته	۱ مورد از ۵۰۰ زایمان در آمریکایی - آفریقایی‌ها	انتقال خون، داروهای مسکن، درمان فوری عفونت. مداوای شناخته شده‌ای ندارد، ۵۰٪ در ۲۰ سالگی می‌میرند.	بلی	بلی	
بیماری تی‌ساکس Tay-sachs disease	تباهی دستگاه عصبی ظرف ۶ ماه آغاز می‌شود، به تونوس عضلانی ضعیف یا کوری، کری و تشنج می‌انجامد.	نهفته	۱ مورد از ۳۶۰۰ زایمان در یهودی‌های اروپایی تبار	درمان ندارد. مرگ در ۲ تا ۴ سالگی	بلی	بلی	
هانتینگتون Huntington	تباهی دستگاه عصبی به مشکلات هماهنگی عضلانی، تباهی ذهنی و تغییرات شخصیت می‌انجامد. نشانه‌ها معمولاً تا ۳۵ سالگی یا بیشتر ظاهر نمی‌شوند.	بارز	۱ مورد از ۱۸۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ زایمان آمریکایی‌ها	درمان ندارد. مرگ پس از ۱۰ تا ۲۰ سال بعد از شروع نشانه‌ها اتفاق می‌افتد.	بلی	قابل اجرا نیست.	
سندم مارفان Marfan Syndrome	هیکل دراز و لاغر، دست‌ها و پاهای کشیده و لاغر، نارسایی قلبی و ناپهنجاری چشم به ویژه در عدسی‌ها و کشیدگی بیش از حد بدن انواع نارسایی‌های عضلانی را به بار می‌آورد.	بارز	۱ مورد از ۲۰۰۰۰ زایمان	اصلاح نارسایی قلب و چشم گاهی امکان پذیر است.	بلی	قابل اجرا نیست.	
بیماری‌های وابسته به X							
پلاسیدگی عضلانی داچن Duchenne muscular dystrophy	بیماری تباهی عضله. طرز راه رفتن غیر عادی، از دست دادن توانایی راه رفتن بین ۷ تا ۱۳ سالگی	نهفته	۱ مورد از ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ زایمان پسر	درمان ندارد مرگ در اثر عفونت تنفسی یا ضعف عضله‌ی قلب معمولاً در نوجوانی روی می‌دهد.	بلی	بلی	
هموفیلی hemophilia	خون نمی‌تواند به طور طبیعی لخته شود. می‌تواند به خونریزی داخلی شدید و آسیب بافتی منجر شود.	نهفته	۱ مورد از ۴۰۰۰ تا ۷۰۰۰ زایمان پسر	انتقال خون. احتیاط‌های لازم برای پیشگیری از آسیب.	بلی	بلی	
دیابت بی‌مزه Diabetes insipidus	نوعی دیابت که در هنگام تولد مشاهده می‌شود و علت آن تولید ناکافی هورمون وازوپرسین است. موجب تشنگی و ادرار زیاد می‌شود. آب زدایی منجر به آسیب دستگاه عصبی می‌شود.	نهفته	۱ مورد از ۲۵۰۰ زایمان پسر	جایگزینی هورمون	بلی	بلی	

کدام مثال ۱. عامل انتقال کدامیک از بیماری‌های زیر زن بارز می‌باشد؟

۱. بیماری هانتینگتون ۲. بیماری تی - ساکس ۳. فنیل کتونوریا ۴. هموفیلیا

پاسخ: گزینه «۱» شیوهی وراثت بیماری هانتینگتون، زن بارز می‌باشد.

کدام مثال ۲. کدام یک از بیماری‌های زیر مربوط به ناهنجاری کروموزوم جنسی است؟

۱. هانتینگتون ۲. هموفیلیا ۳. فنیل کتونوریا ۴. فیبروز کیستی

پاسخ: گزینه «۲» هموفیلیا از ناهنجاری‌های وابسته به کروموزوم جنسی (کروموزوم X) است.

کدام مثال ۳. کدام یک از نشانه‌های زیر، به علت ناهنجاری کروموزوم X در دختران به وجود می‌آید؟

۱. نشانه‌های سن ۲. نشانه‌های کلاین فلتر ۳. نشانه‌های ترنر ۴. پلاسیدگی عضلانی داچن

پاسخ: گزینه «۳» نشانه‌های ترنر، به علت کمبود یک کروموزوم X در دختران به وجود می‌آید.

کدام مثال ۴. عقب‌ماندگی ذهنی، مشکلات تکلم، چین و چروک‌های غیرعادی در کف دست و آب مروارید، از ویژگی‌های افراد مبتلا به کدام بیماری است؟

۱. سندرم مرفن ۲. پلاسیدگی عضلانی داچن ۳. سندرم ترنر ۴. سندرم دان

پاسخ: گزینه «۴» عقب‌ماندگی ذهنی، مشکلات تکلم، رشد حرکتی کند، صورت پهن، هیکل خپل، چین و چروک کف دست، آب مروارید و نرسیده‌ی هی قبی و رودهای از علایم سندرم دان است.

روش‌های تشخیص پیش از تولد

روش‌های تشخیص پیش از تولد، شیوه‌های پزشکی هستند که تشخیص مشکلات پیش از تولد را برای زوج‌هایی که ممکن است فرزندان ناهنجاری به دنیا بیاورند امکان‌پذیر می‌سازند. مادرانی که سن بالایی دارند موارد مناسبی برای آمنیوسنتز و نمونه‌برداری از پرزهای کوریونی هستند. به غیر از فراصوت و تجزیه‌ی خون منخر، سایر روش‌های تشخیص پیش از تولد، در صورتی که به طور مرتب استفاده شوند، به ارگانیزم صدمه می‌زنند.

آمنیوسنتز: در این روش، نمونه‌ی مایع درون رحم را با سوزنی خارج می‌کنند. این روش را می‌توان ۱۱ تا ۱۴ هفته بعد از لقاح، انجام داد اما انجام آن در ۱۵ هفته‌ی امن‌تر است.

فتوسکوپی: در این روش لوله‌ی باریکی که چراغی در انتها دارد به داخل رحم فرو برده می‌شود و نارسایی‌های دست و پای جنین را نشان می‌دهد. هموفیلی و کم‌خونی دلی شکل نیز از طریق این روش تشخیص داده می‌شود. در ۵ هفته‌ی می‌توان از این روش استفاده کرد.

فراصوت: در این روش، امواجی پر بسامد به جنین نواخته می‌شود و انعکاس این امواج روی یک صفحه تلویزیونی، اندازه، شکل و محل قرار گرفتن جنین را نشان می‌دهد. ارزیابی سن جنین، تشخیص حاملگی‌های چندگانه و شناسایی نارسایی‌های جسمانی، از طریق این روش صورت می‌گیرد. البته در صورت استفاده ۵ بار یا بیشتر از این روش احتمال کم‌وزنی نوزاد وجود خواهد داشت.

تجزیه‌ی خون مادر: بررسی خون مادر در دومین ماه بارداری، جهت تشخیص سندرم دان، بیماری‌های کلیه، بسته شدن مری، نقایص عصبی مثل بی مغزی و اسپینا بی قیفا صورت می‌گیرد.

نمونه‌برداری از پرزهای کوریونی: در این روش لوله‌ی باریکی به داخل رحم فرو برده می‌شود و تکه‌ی کوچکی از بافت انتهایی یک یا چند پرز کوریونی برداشته می‌شود و سلول‌ها، برای نارسایی‌های ژنتیکی مورد بررسی قرار می‌گیرند. پرزهای کوریونی، برآمدگی‌های مویی شکل روی غشای احاطه‌کننده‌ی ارگانیزم در حال رشد هستند. این عمل را ۶ تا ۸ هفته بعد از لقاح می‌توان انجام داد. در این روش کمی بیشتر از آمنیوسنتز خطر سقط وجود دارد. همچنین خطر جزئی تغییر شکل در دست و پا نیز، ارگانیزم را تهدید می‌کند.

تشخیص‌های ژنتیکی قبل از لانه‌گزینی: این روش در مواردی که بارورسازی خارج از بدن صورت گرفته باشد، کاربرد دارد. در این روش بعد از تکثیر تخمک به مجموعه‌ای از هشت سلول، یکی از سلول‌ها برداشته می‌شود و مورد بررسی قرار می‌گیرد. در صورتی که نارسایی‌های ارثی وجود نداشته باشد، تخمک بارور شده در داخل رحم زن قرار داده می‌شود.



روش‌های تشخیص پیش از تولد

روش	چگونگی انجام	تشخیص	زمان انجام
آمینوسنتز	سوزنی توخالی از طریق دیواره‌ی شکمی فرو برده می‌شود تا نمونه‌ی مایع درون رحم بدست آید. خطر کمی برای سقط وجود دارد.	سلول‌ها از نظر نارسایی ژنتیکی مورد بررسی قرار می‌گیرند.	می‌توان ۱۱ تا ۱۴ هفته بعد از لقاح آن را انجام داد ولی بعد از ۱۵ هفتگی امن‌تر است. ۱ تا ۲ هفته برای نتایج لازم است.
نمونه‌برداری از پرزهای کوریونی	لوله‌ی باریکی از طریق مهبل به داخل رحم فرد برده می‌شود یا سوزنی تو خالی از طریق دیواره‌ی شکمی فرو برده می‌شود. تکه‌ی کوچکی از بافت انتهای یک یا چند پرز کوریونی برداشته می‌شود (پرزهای کوریونی برآمدگی‌های مویی شکل روی غشای احاطه کننده‌ی ارگانیزم هستند). اندکی بیشتر از آمینوسنتز خطر سقط دارد. کمی نیز خطر تغییر شکل دست و پا وجود دارد و اگر زودتر از موعد انجام شود این خطر بیشتر می‌شود.	سلول‌ها از نظر نارسایی‌های ژنتیکی مورد بررسی قرار می‌گیرند.	اگر در اوایل حاملگی نیاز به نتایج باشد می‌توان از این روش بین هفته‌ی ۶ تا ۸ بعد از لقاح استفاده کرد. نتایج آن ظرف ۲۴ ساعت آماده می‌شود.
فتوسکوپی	لوله‌ی باریکی که چراغی در انتها دارد به درون رحم برده می‌شود. مقداری خطر سقط وجود دارد، مخصوصاً اگر زود انجام شود.	بررسی نارسایی‌های دست و پا و صورت اگر از خون جنین نمونه‌برداری شود، می‌تواند برای تشخیص هموفیلی و نارسایی‌های عصبی استفاده شود.	۱۵ تا ۱۸ هفته بعد از لقاح انجام می‌شود اما در ۵ هفتگی هم می‌توان انجام داد.
فراصوت	امواج صوتی پریسامدی به جنین نواخته می‌شود. انعکاس این امواج به تصویری روی یک صفحه‌ی تلویزیونی تبدیل می‌شود و اندازه، شکل و محل قرار گرفتن جنین را نشان می‌دهد.	ارزیابی سن جنین، تشخیص حاملگی‌های چند گانه، شناسایی نارسایی‌های جسمانی شدید این روش برای هدایت کردن آمینوسنتز، نمونه‌برداری از پرزهای کوریونی و فتوسکوپی هم استفاده می‌شود.	استفاده‌ی ۵ بار یا بیشتر احتمال سقط را به دنبال دارد.
تجزیه‌ی خون مادر	خون مادر گرفته و تجزیه می‌شود.	افزایش سطح آلفافتوبروتین، می‌تواند نشانه‌ی بیماری کلیه، بسته شدن نایب‌نجاری مری، نقایص مجرای عصبی مثل بی‌مغزی (فقدان قسمت عمده‌ی مغز) و اسپینا بی فیدا (بیرونی زدن نخاع شوکی از ستون فقرات) باشد. سلول‌های جدا شده را می‌توان برای نقایص ژنتیکی مثل سندرم داون مورد بررسی قرار داد.	دومین ماه حاملگی
تشخیص‌های ژنتیکی قبل از لانه‌گزینی	بعد از بارور سازی خارج از بدن و تکثیر تخمک بارور به مجموعه‌ای از هشت سلول، یکی از سلول‌ها برداشته می‌شود.	سلول مورد بررسی قرار می‌گیرد و تنها در صورتی که نارسایی ژنتیکی نداشته باشد، تخمک بارور شده در داخل رحم زن قرار داده می‌شود.	قبل از لانه‌گزینی

کمال مثال ۵: در کدام یک از روش‌های تشخیص پیش از تولد، مایع درون رحم را با سوزنی خارج می‌کنند تا به بررسی نارسایی‌های ژنتیکی بپردازند؟

(۴) فراصوت

(۳) فتوسکوپی

(۲) آمینوسنتز

(۱) نمونه‌برداری از پرزهای کوریونی

پاسخ: گزینه «۲» در روش آمینوسنتز، مایع داخل رحم را با سوزنی توخالی خارج می‌کنند.

بسترهای محیطی برای رشد

محیط اطراف ما نیز مانند وراثت ژنتیکی، زمینه را برای رشد ما آماده می‌کند. محیط مجموعه‌ای از عوامل تأثیر گذار است که برای کمک به سلامت جسمانی و روانی ما با هم ترکیب می‌شوند. درست است خانواده اولین و بادوام‌ترین بستر رشد است، اما یک بستر بسیار مهم وجود دارد که تأثیر آن به

قدری فراگیر است که به ندرت در زندگی روزمره مان به آن فکر می‌کنیم. این بستر جو اجتماعی جامعه است، ارزش‌ها و برنامه‌های آن که از رشد انسان حمایت و محافظت می‌کنند. پژوهشگران از طریق شاخص مقام اجتماعی - اقتصادی (SES) مقام خانواده را در یک پیوستار ارزیابی می‌کنند. این شاخص سه متغیر مربوط به هم اما نه کاملاً همپوش را ترکیب می‌کنند: ۱ - سال‌های تحصیلات، ۲ - اعتبار شغل و مهارتی که از فرد می‌طلبد که هر دوی آن‌ها مقام اجتماعی را تعیین می‌کنند، ۳ - درآمد، که مقام اقتصادی را تعیین می‌کند. زمانی که مقام اجتماعی - اقتصادی بالا و پایین می‌رود، افراد با موقعیت‌های متغیری مواجه می‌شوند که عمیقاً بر عملکرد خانواده تأثیر می‌گذارد. در پژوهش‌ها نشان داده شده است که مقام اجتماعی - اقتصادی از همان دومین سال زندگی، با رشد شناختی و زبان، همبستگی مثبت دارد. افرادی که مقام اجتماعی - اقتصادی بالا دارند - در طول کودکی و نوجوانی در مدرسه بهتر عمل می‌کنند و در اوایل کودکی به سطوح عالی‌تر تحصیلات می‌رسند.

زمانی که خانواده‌ها به سوی فقر کشیده می‌شوند، رشد به طور جدی تهدید می‌شود. استرس‌های مداومی که با فقر همراه هستند، به تدریج سیستم خانواده را تضعیف می‌کند. فراسوی خانواده، عواملی چون محله‌ها، شهرستان‌ها و شهرها نیز بر رشد تأثیر می‌گذارند. همان‌طور که در نظریه سیستم‌های بومی شناختی دیدیم، روی میان سیستم و بیرون سیستم که روابط بین خانواده و جامعه را شامل می‌شود، تأکید می‌شود. در نواحی شهری فقر زده، زندگی اجتماعی معمولاً آشفته است. خشونت خانوادگی، سوء استفاده از کودک و بی‌توجهی به او، در محلی که ساکنان آن از جامعه‌ی خود ناراضی هستند، به مراتب بیشتر است. امکاناتی که محله‌ها تأمین می‌کنند در رشد کودکان تأثیر دارد، مثل عضویت در سازمان‌ها، مکان‌هایی برای بیرون رفتن با دوستان و... این امکانات منجر به بهبود سازگاری عاطفی و اجتماعی می‌گردد.

شهرهای کوچک در مقایسه با مناطق شهری بزرگ، بین موقعیت‌ها پیوندهای قوی‌تر برقرار می‌کنند که بر زندگی کودکان تأثیر می‌گذارند. به طور مثال چون اغلب شهروندان یکدیگر را می‌شناسند، مدارس محور زندگی اجتماعی هستند و تماس بین معلمان و والدین بیشتر است. اینها عوامل مهمی در پیشرفت تحصیلی کودکان هستند.

بستر فرهنگی نیز بر روی رشد تأثیر می‌گذارد. مثلاً در جوامع جمع‌گرا افراد خود را به صورت عضوی از یک گروه توصیف می‌کنند و به جای هدف‌های فردی، بر هدف‌های گروهی تأکید می‌ورزند. در جوامع فردگرا، افراد خود را موجودات مجزا در نظر می‌گیرند و عمدتاً به نیازهای شخصی خودشان فکر می‌کنند. سیاست‌های دولتی نیز تأثیرات فراوانی روی رشد می‌گذارند. زمانی که مشکلات اجتماعی گسترده مثل فقر، بی‌خانمانی، گرسنگی و بیماری ایجاد می‌شود، کشورها سعی می‌کنند آن‌ها را با سیاست‌های دولت حل کنند، یعنی قوانین و برنامه‌های دولتی که برای بهبود بخشیدن به شرایط فعلی طرح‌ریزی می‌شوند.

رابطه وراثت و محیط

همه‌ی پژوهشگران قبول دارند که وراثت و محیط در تمام جنبه‌های رشد دخالت دارند. در این رابطه تقریباً اختلاف نظر جدی وجود ندارد، چرا که همگی معتقدند که اطلاعات ژنتیکی برای این که جلوه‌گر شوند به محیط احتیاج دارند.

تفاوتی که بین پژوهشگران وجود دارد در این است که بعضی از آن‌ها می‌خواهند دریابند که سهم هر کدام از این عوامل (وراثت و محیط) «چه مقدار» است و بعضی دیگر تنها می‌خواهند بدانند که این دو عامل «چگونه» با هم عمل می‌کنند؟

چه مقدار؟

برای پی بردن به اهمیت وراثت در ویژگی‌های پیچیده‌ی انسان از دو روش توارث‌پذیری و میزان تطابق استفاده می‌شود:

توارث‌پذیری: ارزیابی‌های توارث‌پذیری، مقدار تفاوت‌های فردی را در خصوصیات پیچیده‌ای مثل هوش و شخصیت که ناشی از عوامل ژنتیکی هستند در یک جمعیت خاص اندازه‌گیری می‌کنند. در این جا بعضی از یافته‌های توارث‌پذیری که در مورد هوش و شخصیت به دست آمده است را به طور مختصر بیان می‌کنیم:

ارزیابی‌های توارث‌پذیری از بررسی‌های خویشاوندی به دست آمده‌اند که ویژگی‌های اعضای خانواده را مقایسه می‌کنند. رایج‌ترین نوع بررسی خویشاوندی، مقایسه‌ی دوقلوهای دو تخمکی و یک تخمکی از نظر هوش و شخصیت است. برخی کارشناسان در این زمینه، نقش زیادی را برای وراثت قایل می‌شوند و برخی نیز برای محیط، نقش مهمی را در نظر می‌گیرند. زمانی که چندین تحقیق در مورد دوقلوه‌ها انجام شد، معلوم شد که همبستگی نمرات هوش دوقلوهای یک تخمکی بیشتر از دو تخمکی‌هاست. همچنین یافته‌ها نشان داده است که هوش فرزند خوانده‌ها با نمره‌های والدین تنی آن‌ها همبستگی نیرومندتری از والدین اختیاری آن‌ها دارد. این یافته‌ها از نقش وراثت حمایت می‌کند. پژوهش توارث‌پذیری نشان می‌دهد که عوامل ژنتیکی در سرشت و شخصیت اهمیت دارند. در مورد صفاتی که به مقدار زیادی بررسی شده‌اند مثل مردم‌آمیزی، بیانگری هیجانی و سطح فعالیت، ارزیابی‌های توارث‌پذیری به دست آمده از دوقلوه‌ها تقریباً ۰/۴۰ یا ۰/۵۰ هستند. اما بر خلاف هوش، برای افزایش توارث‌پذیری شخصیت در طول عمر شواهدی وجود ندارد. دامنه‌ی توارث‌پذیری از صفر تا ۱ است.

تطابق: یکی دیگر از مقیاس‌هایی که برای پی بردن به دخالت وراثت در ویژگی‌های پیچیده به کار برده می‌شود، میزان تطابق است. میزان تطابق، یعنی درصد مواردی که دوقلوه‌ها یک صفت را نشان می‌دهند. معمولاً پژوهشگران برای بررسی دخالت وراثت در اختلال‌های رفتاری و هیجانی از تطابق استفاده می‌کنند.

میزان تطابق دامنه‌های از ۵ تا ۱۰۰ دارد. نمره ۵۰، یعنی این که اگر یکی از دو قلوها صفتی را دارد، دیگری اصلاً ندارد. نمره ۱۰۰ یعنی این که اگر یکی از دو قلوها صفتی را دارد، دیگری حتماً آن صفت را دارد. در صورتی که میزان تطابق دو قلوهای یک تخمکی بسیار بالاتر از دو قلوهای دو تخمکی باشد، گفته می‌شود که وراثت نقش مهمی دارد. در مورد اسکیزوفرنی، یافته‌ها میزان تطابق دو قلوهای یک تخمکی را بسیار بالاتر از دو قلوهای دو تخمکی نشان داده است (۵۰ درصد در مقابل ۲۵ درصد). این حالت در مورد افسردگی شدید نیز صادق است (۶۹ درصد در مقابل ۲۵ درصد). بررسی فرزند خواندگی نیز از این یافته‌ها حمایت کرده‌اند. خویشاوندان تنی فرزند خوانده‌های اسکیزوفرنیک و افسرده، بیشتر از خویشاوندان ناتنی آن‌ها در این اختلال‌ها مشترک‌اند. در مجموع پژوهش‌های تطابق و فرزند خواندگی حاکی از نقش مهم عوامل ژنتیکی در گرایش اسکیزوفرنی و افسردگی است.

محدودیت‌های توارث‌پذیری و تطابق:

اگرچه ارزیابی‌های توارث‌پذیری و میزان تطابق، در مورد این که عوامل ژنتیکی در ویژگی‌های پیچیده انسان دخالت دارد، اطلاعات زیادی را در اختیار ما می‌گذارند، اما در مورد دقت آن‌ها مسائلی مطرح شده است:

- ۱- هر ارزشی فقط به یک جمعیت خاص و دامنه‌ی تأثیرات ژنتیکی و محیط همان جمعیت اشاره دارد. اگر دامنه‌ی وراثت یا محیط تغییر کند، ارزش‌های توارث‌پذیری و تطابق نیز تغییر خواهند کرد. مثلاً در کشوری که خانه، مدرسه و تجربه‌های اجتماعی افراد آن خیلی به هم شباهت دارند، می‌توان گفت که تفاوت‌های هوشی و شخصیتی افراد بیشتر ناشی از عامل وراثت است. در صورتی که در کشور دیگر، محیط‌های افراد بسیار با هم فرق داشته باشند، این محیط است که بیشتر تفاوت‌های فردی را توجیه می‌کند و ارزیابی توارث‌پذیری پایین خواهند بود.
- ۲- دقت ارزیابی‌های توارث‌پذیری و میزان تطابق بستگی دارد به این که آیا تنوع محیطی در جمعیت در نظر گرفته شده است یا خیر. مثلاً نمرات هوش دو قلوهای دو تخمکی که در شرایط بسیار مشابه بزرگ شده‌اند، از آنهایی که جدا از هم پرورش یافته‌اند همبستگی قوی‌تری دارد. زمانی که از دو قلوهای یک تخمکی در پژوهش استفاده می‌شود، همبستگی بالا باعث می‌شود که در مورد اهمیت عامل وراثت مبالغه شود. پژوهشگران برای غلبه بر این شکل سعی می‌کنند دو قلوهایی را بیابند که در خانواده‌های اختیاری، جدا از هم پرورش یافته باشند، که به دشواری یافت می‌شود. از آنجایی که محیط‌های اغلب دو قلوها، بیان‌گر محیط‌هایی نیست که در جمعیت کلی یافت می‌شوند، تعمیم دادن یافته‌های توارث‌پذیری و تطابق به کل جمعیت دشوار است.
- ۳- شاید جدی‌ترین انتقادی که از ارزیابی‌های توارث‌پذیری و میزان تطابق می‌شود، به میزان سودمندی آن‌ها مربوط شود. اگرچه یافته‌های حاصل از این پژوهش‌ها، آمارهای جالبی هستند، اما در مورد این که صفات چگونه ایجاد می‌شوند یا چگونه افراد به محیط‌هایی پاسخ می‌دهند که برای کمک آن‌ها پرورش یافته‌اند اطلاعات دقیقی به دست نمی‌دهند. برون‌فرد برنر در پژوهش نشان می‌دهد که توارث‌پذیری هوش در خانواده‌ها و جوامع مرفه‌ی بالاتر است که به کودکان امکان می‌دهند موهبت ژنتیکی خود را شکوفا کنند. در محیط‌های فقیر به کودکان اجازه داده نمی‌شود توانایی‌های خود را شکوفا کنند. در نتیجه تقویت کردن تجربه‌های آنها، از طریق مداخله‌هایی چون آموزش دادن به والدین و مراقبت عالی از کودکان پیش دبستانی و بزرگ‌تر، تأثیر عظیمی روی رشد می‌گذارد.

چگونه؟

طبق دیدگاه بعضی از پژوهشگران، وراثت و محیط را نمی‌توان به عوامل تأثیر گذار مجزا تقسیم کرد. در عوض رفتار، حاصل متقابل هر دوی آنهاست. چند مفهوم زیر، چگونگی تأثیر گذاری وراثت و محیط را بر رشد توضیح می‌دهد:

دامنه‌ی واکنش: مفهوم دامنه‌ی واکنش، تأکید می‌کند که هر کسی به خاطر ساخت ژنتیکی‌اش به شیوه‌ی منحصر به فردی به محیط پاسخ می‌دهد. در واقع این مفهوم به ما نشان می‌دهد که افراد از نظر دامنه‌ی پاسخ‌های احتمالی به محیط با هم فرق دارند. مثلاً در نظر بگیرند که محیط از بدون تحریک به کاملاً تحریک کننده، غنی شده و پرمایه تغییر پیدا کند. کودکان مختلف ممکن است در چنین شرایطی، واکنش‌های متفاوت داشته باشند. مثلاً ممکن است هوش کودک A پیوسته افزایش یابد. هوش کودک B سریعاً بالا رود و بعد افت کند. هوش کودک C نیز تنها در صورتی که محیط خیلی کم تحریک کننده باشد، بالا رود.

دامنه‌ی واکنش دو نکته را در مورد رابطه‌ی وراثت و محیط مشخص می‌کند:

- ۱- دامنه‌ی واکنش نشان می‌دهد که چون ما ساخت ژنتیکی منحصر به فردی داریم به یک محیط واحد به صورت متفاوت پاسخ می‌دهیم.
- ۲- گاهی ترکیبات ژنتیکی - محیطی مختلف می‌توانند باعث شوند که دو نفر شبیه هم در ابتدا مفهوم دامنه‌ی واکنش، معنای عبارت «وراثت و محیط با هم تعامل می‌کنند» را نشان می‌دهد که به ما نشان می‌دهد که ترکیبات منحصر به فرد وراثت و محیط، هم به شباهت‌ها و هم به تفاوت‌های موجود در افراد می‌انجامد. سوق دهندگی: مفهوم سوق دهندگی یکی دیگر از مفاهیمی است که نشان می‌دهد چگونه وراثت و محیط با هم ترکیب می‌شوند. سوق دهندگی عبارت است از گرایش وراثت به محدود کردن رشد چندین ویژگی به فقط یک یا چند پیامد. به عبارت دیگر میزان سوق یافتگی نشان می‌دهد که یک ویژگی تا چه حد تحت تأثیر عامل وراثت قرار دارد. رفتاری که قویاً سوق یافته است، از برنامه‌ی رشدی پیروی می‌کند که به صورت ژنتیکی تعیین شده است و فقط نیروهای محیطی قدرتمند می‌توانند آن را تغییر دهند. مثلاً رشد حرکتی و ادراکی نوباوه، کاملاً سوق یافته است، زیرا همه‌ی نوباوه‌گان بهنجار سرانجام غلت می‌زنند، خود را به اشیاء می‌رسانند، سینه خیز می‌روند و در نهایت راه می‌افتند. تغییر دادن این ویژگی‌ها یا جلوگیری از آن‌ها کار مشکلی است. در مقابل، هوش و شخصیت کمتر سوق یافته هستند، چرا که به راحتی به تغییرات محیطی پاسخ می‌دهند. سوق دهندگی، بسیار خاصیت انطباقی دارد. طبیعت تضمین می‌کند که کودکان مهارت‌های ویژه‌ی نوع را تحت شرایط گوناگون پرورش می‌دهند و از این رو به بقای آن‌ها کمک می‌کند. اخیراً دانشمندان،

مفهوم سوق دهنده را گسترش داده‌اند تا تأثیرات محیطی را نیز در بر گیرد. امروزه می‌دانیم که محیط‌ها نیز می‌توانند رشد را محدود کنند. مثلاً وقتی که کودکان در اوایل زندگی تحت تأثیر محیط‌های زیان بخش قرار گیرند، تجربه‌های بعدی نمی‌توانند برای تغییر دادن ویژگی‌هایی نظیر هوش که در ابتدا کاملاً انعطاف‌پذیر بوده‌اند، کار چندانی انجام دهند.

همبستگی ژنتیکی - محیطی: طبق مفهوم همبستگی ژنتیکی - محیطی، وراثت و محیط با هم همبسته هستند. ژن‌های ما بر محیط‌هایی که با آن‌ها مواجه می‌شویم، تأثیر می‌گذارند. هرچه شباهت ژنتیکی بین یک جفت نوجوان بیشتر باشد، آن‌ها در فرزند پروری از جمله انضباط، محبت، تعارض و کنترل کردن فعالیت‌های فرزندانشان بیشتر به هم شبیه هستند. در سنین پایین دو نوع همبستگی ژنتیکی - محیطی متداول است:

همبستگی انفعالی: نوعی از همبستگی است که کودک بر آن کنترلی ندارد. در ابتدا والدین، محیط‌هایی را تأمین می‌کنند که تحت تأثیر وراثت خودشان است. مثلاً والدینی که ورزشکار خوبی هستند، فرزندانشان خود را در کلاس‌های ورزشی ثبت‌نام می‌کنند. این کودکان علاوه بر این که با محیط‌های ورزشی روبرو می‌شوند، می‌توانند توانایی ورشی والدین خود را نیز به ارث برده باشند. بنابراین آن‌ها به دلایل ژنتیکی و محیطی احتمالاً ورزشکاران خوبی خواهند شد.

همبستگی فراخوانشی: کودکان پاسخ‌هایی را از دیگران فرا می‌خوانند که تحت تأثیر وراثت آن‌ها قرار دارد و این شیوه‌ی پاسخ‌دهی اولیه‌ی آن‌ها را تقویت می‌کند. مثلاً یک کودک فعال و صمیمی بیشتر از کودک منفعل و ساکت از افراد پیرامون خود تحریک اجتماعی می‌گیرد.

در سنین بالاتر همبستگی زیر متداول است:

همبستگی فعال: در سنین بالاتر، همبستگی ژنتیکی - محیطی فعال، متداول است. وقتی که کودکان تجربه‌های خود را از خانواده‌ی نزدیک به مدرسه، محله و جامعه گسترش می‌دهند و آزادی بیشتری برای تصمیم‌گیری کسب می‌کنند، دریافتن محیط‌هایی که با گرایش‌های ژنتیکی آن‌ها تناسب داشته باشد، نقش فعال‌تری ایفا می‌کنند. مثلاً یک کودک عضلانی و قوی وقت بیشتری را در ورزش سپری می‌کند یا کودکی که استعداد موسیقی دارد به ارکستر مدرسه می‌پیوندد و تمرین ویلون می‌کند.

این گرایش به انتخاب فعالانه‌ی محیط‌ها که وراثت ما را تأمین می‌کند، موقعیت‌گزینی نام دارد. نوباوگان کوچک نمی‌توانند زیاد موقعیت‌گزینی کنند. اما کودکان بزرگ‌تر، نوجوانان و بزرگسالان بیشتر مسئول محیط‌های خودشان هستند. مفهوم موقعیت‌گزینی توضیح می‌دهد که چرا دوقلوهای یک تخمکی که از هم جدا بزرگ شده‌اند، وقتی به هم می‌پیوندند متوجه می‌شوند که سرگرمی، ترجیحات غذایی، ترجیحات دوست‌یابی و مشاغل مشابهی دارند.

تأثیر وراثت و محیط مستمر نیست، بلکه با گذشت زمان تغییر می‌کند. با افزایش سن، عوامل ژنتیکی در تعیین محیط‌هایی که تجربه می‌کنیم و بر می‌گزینیم، اهمیت پیدا می‌کند.

کج مثال ۶: ارزیابی‌های توارث‌پذیری که از بررسی‌های خویشاوندی به دست می‌آیند، چگونه اطلاعاتی در اختیار ما قرار می‌دهند؟

۱) افراد از نظر دامنه‌ی احتمالی پاسخ به محیط با هم فرق دارند.

۲) درصد مواردی که دوقلوها یک صفت را نشان می‌دهند.

۳) رفتارهای قویاً سوق یافته، از برنامه‌ی رشدی ژنتیکی پیروی می‌کنند.

۴) مقدار تفاوت‌های فردی را در خصوصیات پیچیده‌ای مثل هوش و شخصیت که ناشی از عوامل ژنتیکی هستند، در یک جمعیت خاص اندازه‌گیری می‌کنند.

پاسخ: گزینه «۴» گزینه ۱ مربوط به مفهوم دامنه‌ی واکنش، گزینه ۲ مربوط به میزان تطابق، گزینه ۳ مربوط به مفهوم سوق‌یافتگی و گزینه ۴ مربوط به مفهوم توارث‌پذیری است.

کج مثال ۷: «ساخت ژنتیکی هر یک از ما منحصر به فرد است. به همین علت هر یک از ما به محیط‌های یکسان، به گونه‌ای متفاوت پاسخ می‌دهیم». این جمله بیانگر کدام‌یک از مفاهیم زیر است؟

۱) دامنه‌ی واکنش ۲) سوق‌یافتگی ۳) توارث‌پذیری ۴) میزان تطابق

پاسخ: گزینه «۱» مفهوم دامنه‌ی واکنش را نشان می‌دهد. هر یک از ما چون ساخت ژنتیکی منحصر به فردی داریم، به محیط‌های یکسان به صورت متفاوتی پاسخ می‌دهیم.

رشد پیش از تولد

اسپریم و تخمک به هم می‌پیوندند و وظیفه‌ی تولید مثل را انجام می‌دهند. تخمک گویچه‌ای به قطر $0/15$ میلی متر ($\frac{1}{175}$ اینچ) است اما بزرگ‌ترین

سلول در بدن انسان است. اسپریم بسیار ریزتر از تخمک است. اندازه‌ی آن $0/05$ میلی متر ($\frac{1}{500}$ اینچ) است.

لقاح: داستان رشد پیش از تولد با لقاح آغاز می‌شود. تقریباً هر ۲۸ روز یک بار، در وسط چرخه‌ی قاعدگی، تخمک از یکی از تخمدان‌های زن (اندام‌هایی که به اندازه‌ی گردو هستند و در عمق شکم وی، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ قرار دارند) خارج می‌شود و به سمت لوله‌ی رحم

(ساختارهای باریکی که به رحم تو خالی منتهی می‌شوند) کشیده می‌شوند. در حالی که تخمک در حال حرکت است، نقطه‌ای در تخمدان که از آن آزاد شده است و اکنون جسم زرد نامیده می‌شود، هورمون‌هایی را ترشح می‌کنند که جدار رحم را برای دریافت تخمک بارور آماده می‌سازد. اگر حاملگی روی ندهد، جسم زرد کوچک می‌شود و جدار رحم ۲ هفته بعد در اثر قاعدگی نافع می‌شود.

مرد تعداد زیادی اسپرم (به طور متوسط روزی ۳۰۰ میلیون) در بیضه‌ها (دو غده که پشت آلت تناسلی قرار دارند و در کیسه‌ی محتوی بیضه هستند) تولید می‌کند. در پایان فرآیند ریش، هر اسپرم یک دم پرورش می‌دهد که به آن امکان شنا کردن می‌دهد. هنگام آمیزش جنسی، نزدیک به ۳۶۰ میلیون اسپرم از طریق مجرای ترشحات بیضه به حرکت در می‌آیند. این مجرا لوله باریکی است که اسپرم‌ها درون آن در مایع محافظت‌کننده‌ای به نام منی غوطه‌ور هستند. بعد از این که منی از آلت مرد به مهبل زن ریخته می‌شود، اسپرم از طریق دهانه‌ی رحم در دستگاه تولید مثل زن شنا می‌کند و به سمت لوله‌ای رحم می‌رود، جایی که معمولاً بارورسازی صورت می‌گیرد. این سفر دشواری است و بسیاری از اسپرم‌ها می‌میرند. در صورتی که تخمک وجود داشته باشد فقط ۳۰۰ تا ۵۰۰ اسپرم به آن می‌رسند. اسپرم به مدت ۶ روز زنده می‌ماند و می‌تواند منتظر تخمک بماند. تخمک بعد از رها شدن به داخل لوله‌ی رحم فقط ۱ روز زنده می‌ماند. با این حال بیشتر حاملگی‌ها از آمیزشی که در یک دوره‌ی ۳ روزه صورت می‌گیرند حاصل می‌شوند: در روز تخمک‌گذاری یا ۲ روز قبل از آن.

مراحل پیش تولدی

تغییرات گسترده‌ای که در طول ۲۸ هفته‌ی بارداری اتفاق می‌افتد، به سه مرحله تقسیم می‌شود:

۱ - مرحله‌ی تخمک بارور (مرحله‌ی تخمکی یا شکل‌گیری پیش جنینی)، ۲ - مرحله رویانی، ۳ - مرحله‌ی جنینی (فتوسی):

۱ - **مرحله‌ی تخمک بارور (مرحله‌ی تخمکی یا شکل‌گیری پیش جنینی):** دوره‌ی تخمک بارور دو هفته طول می‌کشد، از بارور سازی تا توده‌ی کوچکی از سلول‌ها که خود را از لوله‌ی رحم بیرون می‌کشند و به جدار رحم می‌رسانند. اولین تکثیر سلولی تخمک بارور طولانی است و تا حدود ۳۰ ساعت بعد از لقاح کامل نمی‌شود. به تدریج سلول‌های جدیدی با سرعت بیشتر اضافه می‌شوند. در روز چهارم، ۶۰ تا ۷۰ سلول یک گوی پر از مایع به نام **بلاستوکست** تشکیل می‌شوند. سلول‌هایی که در درون آن قرار دارند و دیسک رویانی خوانده می‌شوند، به صورت ارگانیزم جدید در می‌آیند. حلقه‌ی بیرونی، پوشش حفاظتی تأمین می‌کند.

لانه گزینی: بین روز هفتم و نهم، لانه گزینی روی می‌دهد: بلاستوکست عمیقاً به جدار رحم می‌چسبد. اکنون بلاستوکست که خون مغذی زن آن را احاطه کرده است به طور جدی شروع به رشد می‌کند. لایه‌ی محافظ بیرونی سریعاً به صورت غشایی در می‌آید که آمینون نام دارد و ارگانیزم در حال رشد را مایع آمینونی احاطه می‌کند. این مایع به تنظیم دما کمک می‌کند و مانند یک بالشکتک در برابر ضربه‌های ناشی از حرکات‌های زن عمل می‌کند. بعد کیسه‌ی زرد به وجود می‌آید. کیسه‌ی زرد، سلول‌های خون را تولید می‌کند و این کار را تا وقتی ادامه می‌دهد که کبد، طحال و مغز استخوان به اندازه‌ی کافی جا بیفتند و این وظیفه را برعهده بگیرند. رویدادهای این دو هفته بسیار حساس و غیر قطعی هستند، به طوری که تقریباً ۳۰ درصد از تخمک‌های بارور این مرحله را طی نمی‌کنند. در برخی از آن‌ها اسپرم و تخمک درست به هم نمی‌پیوندند و در برخی دیگر تکثیر سلولی هرگز شروع نمی‌شود. طبیعت در چنین مواردی با جلوگیری از لانه گزینی، اغلب نابهنجاری‌های پیش از تولد را از بین می‌برد.

جفت و بند ناف: در پایان هفته‌ی دوم، غشای محافظ دیگری به نام کوریون، آمینون را احاطه می‌کند. از کوریون پرزهای نازک یا رگ‌های خونی به وجود می‌آید. زمانی که پرزها به جدار رحم می‌چسبند، جفت شروع به رشد می‌کند. جفت با نزدیک کردن خون مادر و رویان به هم، امکان رسیدن غذا و اکسیژن به ارگانیزم در حال رشد و دفع فضولات را فراهم می‌آورد. غشای ویژه‌ای به وجود می‌آید که اجازه می‌دهد این مواد مبادله شود اما اجازه نمی‌دهد خون مادر و جنین مستقیماً ترکیب شوند.

جفت از راه بند ناف به ارگانیزم در حال رشد متصل می‌شود. بند ناف ابتدا به صورت ساقه‌ی نازکی است و سرانجام به ۳۰ تا ۹۰ سانتی متر افزایش می‌یابد. بند ناف حاوی سیاهرگ بزرگی است که خون مملو از مواد غذایی را تحویل می‌دهد و دو شریان دارد که مواد زاید را دفع می‌کند. نیروی جریان خون در بند ناف آن را محکم نگه می‌دارد، بدین ترتیب زمانی که رویان مانند فضا نوری در فضا راه می‌رود، آزادانه در محفظه‌ی پر از مایع معلق می‌شود و دور خود نمی‌پیچد.

۲ - **مرحله‌ی رویانی:** دوره‌ی رویانی از هفته‌ی دوم تا هشتم بارداری است. در طول این شش هفته، سریع‌ترین تغییرات پیش از تولد صورت می‌گیرد و مقدمات کار برای تمام ساختارهای بدن و اندام‌های درونی فراهم می‌شود:

نیمه‌ی دوم ماه اول: هفته‌ی اول این دوره، دیسک رویانی سه لایه‌ی سلول‌ها را تشکیل می‌دهد که این سه لایه، همه‌ی اعضای بدن را تشکیل می‌دهند.

۱ - **اکتودرم (لایه بیرونی):** دستگاه عصبی و پوست را تشکیل می‌دهد.

۲ - **مزودرم (لایه میانی):** عضلات، استخوان بندی، دستگاه گردش خون و سایر اندام‌های درونی را تشکیل می‌دهد.

۳ - **اندودرم (لایه درونی):** دستگاه گوارش، شش‌ها، دستگاه ادراری و غدد را تشکیل می‌دهد.

در آغاز، دستگاه عصبی از همه سریع‌تر رشد می‌کند. اکتودرم برای ایجاد مجرای عصبی تا می‌شود که نخع شوکی و مغز از آن به وجود می‌آیند. در حالی که دستگاه عصبی رشد می‌کند، قلب خون را به دور دستگاه گردش خون رویان پمپاژ می‌کند و عضلات، ستون مهره‌ها، دنده‌ها و دستگاه گوارش شروع به نمایان شدن می‌کنند. در پایان ماه اول، با این که رویان فقط ۶/۵ میلی‌متر طول دارد، حاوی چند میلیون گروه سازمان یافته از سلول‌ها با وظایف تخصصی است. ماه دوم: در ماه دوم، رشد به سرعت ادامه پیدا می‌کند. چشم‌ها، گوش‌ها، بینی، چانه و گردن شکل می‌گیرند. جوانه‌های ریز به دست‌ها، پاها، انگشتان دست و پا تبدیل می‌شود. اندام‌های درونی واضح‌تر هستند؛ روده‌ها رشد می‌کنند، قلب حفره‌های مجزایی را به وجود می‌آورد و کبد و طحال تولید سلول‌های خون را بر عهده می‌گیرند، به طوری که دیگر به وجود کیسه زرد نیازی نیست. تغییر تناسب‌های بدن باعث می‌شود که وضعیت رویان عمودی‌تر شود. اکنون رویان که ۲/۵ سانتی‌متر طول و ۴ گرم وزن دارد می‌تواند دنیای خود را حس کند. رویان می‌تواند به تماس‌ها، مخصوصاً در ناحیه‌ی دهان و کف پاها پاسخ دهد و قادر است حرکت کند، هر چند مادر هنوز نمی‌تواند تکان خوردن‌های ریز او را احساس کند.

۳ - مرحله‌ی جنینی (فتوسی): دوره‌ی جنینی که از هفته‌ی نهم تا پایان حاملگی به طول می‌انجامد، مرحله‌ی رشد و پایانی است. در این طولانی‌ترین دوره‌ی پیش از تولد اندازه‌ی ارگانیزم در حال رشد به سرعت افزایش می‌یابد.

ماه سوم: در ماه سوم، اندام‌ها، عضلات و دستگاه عصبی شروع به سازمان یافتن و متصل شدن می‌کنند. جنین لگد می‌زند، دست‌هایش را خم می‌کند، مشت می‌کند، انگشتان پاهایش را خم می‌کند، دهانش را باز می‌کند و حتی شست خود را می‌مکد. شش‌ها با حرکات تنفس منبسط و منقبض می‌شوند. در هفته‌ی دوازدهم، اندام‌های تناسلی بیرونی کاملاً شکل می‌گیرند و با فراصوت می‌توان جنسیت جنین را تشخیص داد. ریزه‌کاری‌هایی چون ناخن‌های دست و پا، جوانه‌های دندان‌ها و پلک‌ها نمایان می‌شوند. اکنون می‌توان از طریق دستگاه استتوسکوپ، صدای ضربان قلب را شنید. گاهی رشد پیش از تولد را به دوره‌های سه ماهه یا سه دوره‌ی زمانی مساوی تقسیم می‌کنند:

دوره‌ی سه ماهه‌ی دوم: در وسط دوره‌ی سه ماهه‌ی دوم، بین هفته‌ی ۱۷ و ۲۰، موجود جدید به اندازه‌ی کافی بزرگ شده است که مادر حرکات آن را احساس کند. ماده‌ی سفید و پنیرماندی به نام ورنیکس، اکنون از خشک شدن پوست جنین که ماه‌ها در مایع آمنیوتیک غوطه‌ور بوده است، محافظت می‌کند. موهای سفیدی به نام گرگ نیز در کل بدن نمایان می‌شود که به ورنیکس کمک می‌کند تا به پوست بچسبند. در پایان دوره‌ی سه ماهه‌ی دوم اغلب نوروهای مغز (سلول‌های عصبی که اطلاعات را ذخیره و منتقل می‌کند) آماده هستند، تعدادی از آن‌ها نیز بعد از این دوره تولید می‌شوند. با این حال، سلول‌های گلیالی (نوروها را حمایت و تغذیه می‌کنند)، در طول حاملگی و بعد از تولد به افزایش سریع خود ادامه می‌دهند. رشد مغز به معنای توانایی‌های رفتاری جدید است. جنین ۲۰ هفته‌ای را می‌توان با صوت تحریک و ناراحت کرد. اگر دکتر بخواهد با فتوسگویی داخل رحم را نگاه کند، جنین سعی می‌کند با دستان خود جلوی چشمانش را بگیرد، بدین معنی که حس بینایی پدیدار شده است. با این حال، جنین در این سن هنوز نمی‌تواند خارج از رحم زنده بماند، چرا که شش‌های او هنوز رشد نکرده‌اند و مغز هنوز نمی‌تواند حرکات تنفسی و دمای بدن را کنترل کند.

دوره‌ی سه ماهه سوم: در دوره‌ی سه ماهه آخر، جنینی که پیش از موقع به دنیا می‌آید، شانس زنده ماندن بیرون از رحم را دارد. مقطع زمانی که جنین می‌تواند زنده بماند (بین ۲۲ تا ۲۶ هفته‌گی) سن زنده ماندن نامیده می‌شود. اگر نوزاد بین ماه هفتم و هشتم متولد شود، معمولاً به کمک تنفسی نیاز دارد. اگرچه مرکز تنفسی مغز جا افتاده است، کیسه‌های ریز هوا در شش‌ها برای مبادله‌ی دی‌اکسیدکربن با اکسیژن هنوز آماده نیستند.

مغز به رشد خود ادامه می‌دهد. قشر مخ، محل هوش انسان بزرگ‌تر می‌شود. زمانی که ساختار عصب شناختی بهبود پیدا می‌کند، جنین وقت بیشتری را در بیداری می‌گذراند. در هفته‌ی بیستم، تغییر پذیری ضربان قلب، دوره‌های هوشیاری را نشان نمی‌دهد. اما در هفته‌ی بیست و هشتم، جنین تقریباً ۱۱ درصد از مواقع بیدار است، حالتی که بعد از تولد به ۱۶ درصد افزایش پیدا می‌کند. شدت حرکات جنین و چرخه‌های روزانه‌ی فعالیت و استراحت، مقدمات شخصیت را نشان می‌دهد. در دوره‌ی سه ماهه سوم، پاسخدهی بیشتری به تحریکات بیرونی به وجود می‌آید. در حدود هفته‌ی بیست و چهارم، جنین می‌تواند درد را احساس کند. بنابراین بعد از این دوره، در صورت وجود عمل‌های جراحی، باید حتماً از داروهای مسکن استفاده کرد. در هفته‌ی بیست و پنجم، جنین به صداها دور و بر با حرکات بدن واکنش نشان می‌دهد. در هفته‌ی آخر حاملگی در سه ماهه آخر، جنین بیش از ۲/۵ کیلوگرم وزن کسب می‌کند و ۱۷/۵ سانتی‌متر بزرگ‌تر می‌شود. در ماه هشتم یک لایه چربی اضافه می‌شود تا به تنظیم دما کمک کند. جنین از خون مادر پادتن‌ها را نیز می‌گیرد که او را از بیماری محفوظ نگه می‌دارد، زیرا دستگاه ایمنی خود نوزاد تا چند ماه بعد از تولد خوب کار نمی‌کند. در هفته‌های آخر، اغلب جنین‌ها حالت وارونه می‌گیرند که تا اندازه‌ای به خاطر شکل رحم و سنگین‌تر بودن سر از پاهاست. رشد کند می‌شود و تولد قریب‌الوقوع است.

مراحل پیش تولدی از دیدگاه اسلام:

علمای اسلام نیز معتقدند که زندگی پیش از تولد به سه دوره تقسیم می‌شود:

۱- دوره اول: دو هفته‌ی اول بارداری را شامل می‌شود. در این مرحله، سلول بارور شده در بدن مادر وجود دارد اما تعلق به رحم مادر ندارد و فقط مواد لازم را از رحم مادر دریافت می‌کند.

۲- دوره علقه یا دوره‌ی جنینی: در پایان هفته دوم، سلول بارور شده خود را به رحم می‌چسباند و یک نوع علقه (پیوستگی)، میان سلول و رحم ایجاد می‌شود. بدین جهت خداوند نطفه را در این دوره، علقه نامیده است.



۳- دوره سوم (آخرین دوره زندگی پیش از تولد): به بیان قرآن، این مرحله، از دوره‌ی مضغه تا تولد ادامه دارد. این دوره را، دوره فتوس می‌نامند و مدت سی هفته پیش از تولد را در بر می‌گیرد.

قرآن کریم، مراحل رشد قبل از تولد را به ترتیب زیر بیان می‌دارد:
نطفه، علقه، مضغه، عظام و روح.

سه مرحله مهم رشد در متون اسلامی:

۱- هفت سال اول: کودک در این مرحله، آقاست. باید آزاد باشد و بازی کند. در این مرحله، می‌بایست عواطف و احساسات صحیح کودک را پرورش داد.

۲- هفت سال دوم: کودک در این مرحله فرمانبر است. باید زشت‌ها و زیباها را به او یاد داد و در تأدیب او کوشش کرد.

۳- هفت سال سوم: کودک در این مرحله وزیر و مشاور پدر و مادر است. باید با او به منزله‌ی یک مشاور رفتار کرد و از برخورد آمرانه پرهیز کرد. در این مرحله، رأی و نظر کودک در تصمیم‌گیری‌ها باید منظور گردد.

کج مثال ۸: جفت در کدامیک از مراحل پیش تولدی تشکیل می‌گردد؟

- (۱) مرحله‌ی جنینی (۲) مرحله‌ی تخمکی (۳) مرحله‌ی فتوسی (۴) مرحله‌ی رویانی
- پاسخ: گزینه «۲» جفت در مرحله‌ی تخمکی تشکیل می‌گردد.

کج مثال ۹: کدام گزینه در مورد اجزای تشکیل‌شده در آندودرم صحیح است؟

- (۱) دستگاه گوارش، دستگاه ادراری، دستگاه گردش خون (۲) دستگاه تنفس، دستگاه دفع، دستگاه گردش خون
(۳) دستگاه گوارش، دستگاه ادراری، دستگاه تنفس (۴) دستگاه عصبی، دستگاه تنفس، دستگاه دفع
- پاسخ: گزینه «۳» دستگاه گوارش، دستگاه ادراری و دستگاه تنفس جزء اجزای تشکیل‌شده در آندودرم هستند.

کج مثال ۱۰: وظیفه‌ی جفت چیست؟

- (۱) ایجاد هورمون‌های بارداری (۲) رساندن غذا و اکسیژن به ارگانیزم (۳) دفع فضولات (۴) هر سه گزینه
- پاسخ: گزینه «۴» جفت به ایجاد هورمون‌های بارداری، رساندن غذا و اکسیژن به ارگانیزم و دفع فضولات می‌پردازد.

کج مثال ۱۱: در چه زمانی از بارداری، اگر کودک به دنیا بیاید توانایی زنده ماندن را دارد؟

- (۱) ۲۰ تا ۲۴ هفتگی (۲) ۲۲ تا ۲۶ هفتگی (۳) ۱۸ تا ۲۲ هفتگی (۴) پایان هفته بیستم
- پاسخ: گزینه «۲» بین ۲۲ تا ۲۶ هفتگی، سن زنده ماندن نامیده می‌شود.

تراژون‌ها

«تراژون» به هر عامل محیطی اشاره دارد که در دوره‌ی پیش از تولد آسیب برساند. آسیبی که تراژون‌ها وارد می‌کنند، به چند عامل بستگی دارد:

۱- مقدار: مقادیر بیشتر تراژون‌های خاص و دوره‌های زمانی طولانی‌تر، معمولاً عوارض مخرب‌تری به بار می‌آورد.

۲- وراثت: ساخت ژنتیکی مادر و ارگانیزم نیز بسیار مؤثر است چرا که بعضی افراد، بهتر می‌توانند محیط‌های زیان بخش را تحمل کنند.

۳- وجود چند عامل مخرب دیگر: وجود همزمان عواملی مثل تغذیه‌ی بد، فقدان مراقبت‌های پزشکی و تراژون‌های بیشتر، می‌تواند تأثیر یک عامل را بیشتر کند.

۴- سن ارگانیزم پیش از تولد: آثار تراژون‌های مختلف، بسته به سن ارگانیزم پیش از تولد، متفاوت است. در دوره‌ی تخمک بارور، قبل از لانه‌گزینی، تراژون‌ها به ندرت تأثیر دارند و اگر هم تأثیر داشته باشند، توده‌ی ریزسلول‌ها معمولاً آن‌چنان صدمه می‌بینند که می‌میرند. دوره‌ی رویانی زمانی است که نارسایی‌های جدی به احتمال بیشتری روی می‌دهند، زیرا شالوده‌ی تمامی اندام‌های بدن ریخته شده است. معمولاً در دوره‌ی جنینی، آسیب تراژون‌ها جزئی است. با این حال برخی اندام‌ها مانند مغز، چشم‌ها و اندام‌های تناسلی هنوز هم نمی‌توانند شدیداً آسیب ببینند.

در زیر به معرفی و بررسی تراژون‌های رایج پرداخته‌ایم:

۱- تالیدومید: داروی مسکنی به نام تالیدومید وجود دارد که اگر در دوران بارداری مصرف شود، منجر به بدشکلی دست‌ها و پاها می‌گردد و به گوش‌ها، قلب، کلیه‌ها و اندام‌های تناسلی آسیب می‌رساند.

۲- داروی DES: این دارو، نوعی هورمون مصنوعی است که در گذشته برای جلوگیری از سقط جنین تجویز می‌شده است. کودکان دختر که در معرض این دارو قرار گرفته بودند اکثراً به سرطان مهبل و بدشکلی رحم مبتلا می‌شدند و پسران نیز در معرض خطر نابهنجاری تناسلی و سرطان بیضه قرار داشتند.

- ۳- آسپیرین: آسپیرین، دارویی است که به سبب مولکول‌های ریزی که دارد، می‌تواند از مانع جفت عبور کند و به جریان خون جنین وارد شود. بسیاری از شواهد نشان داده است که در صورتی که آسپیرین در دوران بارداری به طور منظم و بدون تجویز پزشک مصرف شود، با کم وزنی هنگام تولد، مرگ نوزاد در حدود زمان تولد، رشد حرکتی ضعیف‌تر و نمرات هوشی پایین‌تر در اوایل کودکی ارتباط دارد.
- ۴- کافئین: قهوه، چای، کولا و کاکائو حاوی کافئین هستند. مصرف زیاد کافئین (بیش از ۳ فنجان قهوه در روز)، با کم وزنی هنگام تولد، سقط و نشانه‌های ترک داروی نوزاد مثل تحریک‌پذیری و استفراغ ارتباط دارد.
- ۵- مواد مخدر: مادران بارداری که معتاد به کوکائین، هروئین یا متادون (دارویی که معمولاً برای ترک اعتیاد از آن استفاده می‌شود) هستند، کودکان خود را در معرض خطرانی مثل زودرسی، کم وزنی هنگام تولد، نارسایی‌های جسمانی، مشکلات تنفسی و مرگ به هنگام تولد قرار می‌دهند. همچنین، این نوزادان معتاد به دنیا می‌آیند. آن‌ها اغلب هنگام تولد تندخو هستند و مشکل خوابیدن دارند و گریه‌ی آن‌ها به طور غیرعادی، گوش خراش است.
- ۶- توتون: مشخص‌ترین اثر سیگار کشیدن در دوره‌ی پیش از تولد، کم وزنی هنگام تولد است اما احتمال خطرانی مثل سقط، زودرسی، تنفس ناقص به هنگام خواب، مرگ نوزاد و سرطان بعدی در کودکی نیز افزایش می‌یابد. هر چقدر مادر بیشتر سیگار بکشد، احتمال این‌که نوزاد او مبتلا شود، بیشتر می‌شود. نیکوتین، ماده اعتیادآوری است که در توتون وجود دارد و باعث می‌شود که جفت به صورت غیرعادی رشد کند. این امر انتقال مواد غذایی را کاهش می‌دهد، به طوری که منجر به کم‌وزنی می‌گردد. همچنین بسیاری از زنان باردار غیرسیگاری، «سیگاری‌های منفعل» هستند چرا که همسر و اطرافیان آن‌ها سیگار می‌کشند. سیگار کشیدن منفعل نیز با کم وزنی هنگام تولد، مرگ نوزاد و اختلال‌های احتمالی در توجه و یادگیری ارتباط دارد.
- ۷- الکل: مصرف زیاد الکل در دوران بارداری، منجر به ابتلای کودک به «نشانگان الکل جنینی (FAS)» می‌گردد. عقب‌ماندگی ذهنی، مشکلات توجه، حافظه، زبان معیوب و بیش‌فعالی از ویژگی‌های کودکان مبتلا به این اختلال است. نشانه‌های جسمانی مثل رشد حرکتی کند و شکل خاصی از نابهنجاری‌های صورت مثل فاصله‌ی بیش از حد چشم‌ها از هم، کم باز شدن پلک‌ها، بینی کوچک، لب بالای نازک و کوچک بودن سر به علت رشد ناقص مغز نیز در این کودکان به وضوح به چشم می‌خورد. مادرانی که در دوران بارداری الکل کمتری مصرف می‌کنند، کودکان خود را در معرض ابتلا به «عوارض الکل جنینی (FAE)» قرار می‌دهند. این کودکان فقط تعدادی از این نابهنجاری‌ها را نشان می‌دهند.
- الکل در ماه‌های اول بارداری، رشد مغز را مختل می‌کند و مانع از انتقال اطلاعات از یک بخش مغز به بخش دیگر می‌گردد. همچنین، بدن برای سوزاندن الکل، مقدار زیادی اکسیژن مصرف می‌کند و در صورتی که زن باردار، الکل زیادی مصرف کند، اکسیژن لازم برای رشد سلولی ارگانیزم را از او می‌گیرد.
- ۸- تشعشع: تشعشعاتی که پس از مباران‌ها و جنگ‌ها به وجود می‌آید، نابهنجاری‌هایی چون سقط جنین، رشد نیافتن مغز نوزادان، نقایص جسمانی و رشد جسمانی کم به بار می‌آورد.
- ۹- جیوه: جیوه یک تراژون رایج است. در صورتی که کارخانه‌ها، مواد زائد حاوی جیوه‌ی خود را به آب‌هایی که مردم از آن استفاده می‌کنند وارد کنند، نقایص جسمانی، عقب‌ماندگی ذهنی، گرفتار نابهنجار، مشکلات جویدن و بلعیدن، حرکات ناهماهنگ و آسیب مغزی گسترده در کودکانی که متولد می‌شوند، محرز می‌گردد.
- ۱۰- سرب: سرب تراژون دیگری است که در ورقه‌های رنگی که از ساختمان‌های قدیمی کهنه می‌شوند و در مواد خاصی که در مشاغل صنعتی به کار می‌روند وجود دارد. مواجهه با سرب در دوران بارداری، همواره با زودرسی، کم وزنی هنگام تولد، آسیب مغزی و انواع نارسایی‌های جسمانی ارتباط دارد.
- ۱۱- سرخچه: یکی از بیماری‌هایی که در دوران بارداری می‌تواند به جنین آسیب برساند، سرخچه می‌باشد. طبق مفهوم دوره‌ی حساس، اگر سرخچه در دوره‌ی رویانی (هفته‌ی دوم تا هشتم بارداری) روی دهد، بیشترین آسیب‌ها را مثل نارسایی‌های قلبی، آب‌مروارید، کری، نابهنجاری‌های تناسلی، ادراری و روده‌ای و عقب‌ماندگی ذهنی ایجاد می‌کند. اگر سرخچه در دوره‌ی جنینی (هفته‌ی نهم تا پایان حاملگی) روی دهد، زیان کمتری به جنین وارد می‌کند اما به هر حال کم وزنی هنگام تولد، نقص شنوایی و نارسایی‌های استخوانی محتمل است.
- ۱۲- ویروس نقص دستگاه ایمنی (HIV): ویروس HIV در انسان به «نشانگان نقص ایمنی اکتسابی (AIDS)»، می‌انجامد که منجر به نابودی دستگاه ایمنی بدن می‌گردد. زنان باردار مبتلا به این نشانگان، در ۲۰ تا ۳۰ درصد مواقع، این ویروس را به ارگانیزم در حال رشد منتقل می‌کنند. این بیماری در بزرگسالان و کودکان بزرگ‌تر، چندین سال طول می‌کشد تا نمایان شود اما در نوباوگان سریع پیشرفت می‌کند. در ۶ ماهگی، کاهش وزن، اسهال و بیماری‌های تنفسی مکرر شایع هستند. آسیب مغزی نیز که منجر به حملات صرع، کاهش وزن مغز و تأخیر در رشد ذهنی و حرکتی می‌شود، محرز می‌گردد.
- ۱۳- سیتومگالوویروس و تبخال ساده‌ی ۲: سیتومگالوویروس، رایج‌ترین عفونت پیش از تولد است، که از طریق تماس تنفسی یا جنسی منتقل می‌شود. تبخال ساده‌ی ۲ نیز از طریق تماس جنسی منتقل می‌شود. هر دوی این ویروس‌های تبخالی، به دستگاه تناسلی مادر حمله‌ور می‌شوند و بچه را در دوره‌ی حاملگی یا به هنگام تولد مبتلا می‌سازند. در نتیجه سقط، کم وزنی هنگام تولد، نقایص جسمانی و عقب‌ماندگی ذهنی اتفاق می‌افتد.
- ۱۴- توکسوپلاسموز: یک بیماری انگلی است که در بسیاری از حیوانات یافت می‌شود. زنان حامله، ممکن است در اثر خوردن گوشت نپخته یا تماس با مدفوع گربه‌های آلوده به آن مبتلا شوند. اگر این بیماری در دوره‌ی سه ماهه‌ی اول، جنین را مبتلا کند، احتمالاً موجب وارد شدن آسیب به چشم و مغز می‌گردد.

عوامل دیگری که مربوط به مادر هستند و در دوران بارداری روی جنین تأثیر می‌گذارند عبارت‌اند از:

۱- **تغذیه:** کودکان در دوره‌ی پیش از تولد، از هر دوره‌ی دیگری، سریع‌تر رشد می‌کنند. آن‌ها در این دوره برای موادغذایی شدیداً به مادر وابسته هستند. سوء تغذیه پیش از تولد می‌تواند به دستگاه عصبی مرکزی و اندام‌های دیگر آسیب برساند. هر چقدر تغذیه‌ی مادر نامرغوب‌تر باشد، وزن مغز کودک کمتر می‌شود. مخصوصاً اگر سوء تغذیه در دوره‌ی سه ماهه‌ی آخر رخ داده باشد، چرا که در این دوره مغز سریعاً رشد می‌کند و وجود موادغذایی لازم، ضروری است. به هر حال، افزودن مقدار غذای معمولی برای رشد پیش از تولد کافی نیست، بلکه تغذیه مادر باید از موادمعدنی و ویتامین‌ها غنی گردد. مثلاً اسیدفولیک، در جلوگیری از ناهنجاری‌های مجرای عصبی مثل بی‌مغزی و اسپینای فیذا بسیار مؤثر است، لذا افزودن اسید فولیک به موادغذایی دوران بارداری، نقایص مجرای عصبی، خطر زایمان زودرس و کم وزنی را کاهش می‌دهد.

۲- **استرس هیجانی:** در صورتی که زنان باردار در معرض استرس و اضطراب قرار بگیرند، کودکان آن‌ها بیشتر در معرض خطراتی چون سقط، زودرسی، کم وزنی هنگام تولد و بیماری‌های تنفسی قرار می‌گیرند. اضطراب شدید، با برخی از نقایص جسمانی مثل **کام شکافته** (شکافتگی مادرزادی خط میانی سقف دهان) و تنگی باب‌المعده (تنگ شدن خروجی معده‌ی نوزاد) ارتباط دارد.

۳- **مغایرت RH خون:** در صورتی که گروه خونی ارثی مادر و جنین با هم فرق داشته باشد، ممکن است مشکلات جدی به وجود بیاید. رایج‌ترین مشکلات، پروتئین خون به نام «عامل RH» می‌باشد. در صورتی که مادر RH منفی (پروتئین ندارد) و پدر RH مثبت (پروتئین دارد) باشد، کودک می‌تواند گروه خون RH مثبت پدر را به ارث ببرد. چرا که خون RH مثبت، بارز و خون RH منفی، نهفته است. بنابراین به احتمال زیاد کودک RH مثبت را به ارث می‌برد. اگر حتی مقدار کمی از خون RH مثبت جنین، از جفت رد شود و به جریان خون RH منفی مادر وارد گردد، مادر پادتن‌هایی را برای پروتئین RH بیگانه تولید می‌کند. اگر این پادتن‌ها وارد سیستم جنین شود، سلول‌های قرمز خون را نابود می‌سازند و مقدار اکسیژن را کاهش می‌دهند. در این صورت عقب ماندگی ذهنی، سقط، صدمه‌ی قلبی و مرگ جنین ممکن است روی دهد. از آنجایی که تولید پادتن‌ها طول می‌کشد، کودکان اول به ندرت مبتلا می‌شوند. این خطر با هر بار حاملگی، بیشتر می‌شود. خوشبختانه امروزه، مادرهای RH منفی را به طور منظم واکسینه می‌کنند، تا از این طریق از تشکیل پادتن‌ها جلوگیری کنند.

۴- **سن مادر و زایمان‌های قبلی:** بهترین سن بارداری ۲۳ تا ۲۹ سالگی است و سن قابل قبول بارداری بین ۲۰ تا ۳۵ سالگی است. مادرانی که تا ۳۰ یا ۴۰ سالگی، بارداری خود را به تأخیر می‌اندازند با خطر بیشتر نابرابوری، سقط و زاییدن بچه‌های مبتلا به نارسایی‌های کروموزومی مواجه هستند.

اهمیت توجه به سلامت پیش از تولد: می‌بایست در طول حاملگی مشکلاتی چون بیماری‌های مادر به دقت کنترل شوند. مثلاً مادران مبتلا به دیابت باید تحت نظر باشند. قند اضافی در جریان خون مادر باعث می‌شود که جنین بزرگ‌تر از حد متوسط رشد کند و مشکلات حاملگی و زایمان را بیشتر کند. مشکل دیگر مسمومیت یا توکسمی است که گاهی تشنج حاملگی یا اگلامپسی نامیده می‌شود. این حالت، حالتی است که ۵ تا ۱۰ درصد زنان حامله به آن دچار می‌شوند و طی آن ناگهان فشار خون بالا می‌رود و صورت، دست‌ها و پاها در نیمه‌ی دوم حاملگی ورم می‌کنند. اگر این مسمومیت درمان نشود می‌تواند منجر به تشنج مادر شود و به مرگ جنین بینجامد. معمولاً بستری شدن، استراحت مطلق و داروها می‌توانند فشار خون را به سطح طبیعی برگردانند. در غیر این صورت باید بچه را به دنیا آورد.

مراحل زایمان

زایمان سخت‌ترین کار جسمانی است که یک زن می‌تواند انجام دهد. مجموعه‌ی پیچیده‌ای از تغییرات هورمونی این فرآیند را آغاز می‌کند که معمولاً به سه مرحله تقسیم می‌شود:

۱- **گشاد شدگی و نازک شدن دهانه رحم:** این مرحله، طولانی‌ترین مرحله است که در زایمان اول به طور متوسط ۱۲ تا ۱۴ ساعت و در زایمان‌های بعد ۴ تا ۶ ساعت طول می‌کشد. انقباض‌های رحم به تدریج بیشتر و قوی‌تر می‌شوند و موجب گشاد شدگی و نازک شدن دهانه‌ی رحم می‌گردند. وقتی که رحم کاملاً باز می‌شود، انقباض‌ها به اوج می‌رسند که انتقال نامیده می‌شود. بدین ترتیب، مجرای رحم به مهبل یا مجرای زایمان ایجاد می‌شود.

۲- **تولد بچه:** بعد از این که دهانه‌ی رحم کاملاً باز شد، بچه آماده‌ی به دنیا آمدن است. این مرحله بسیار کوتاه‌تر از مرحله‌ی اول است و تقریباً ۵۰ دقیقه در زایمان اول و ۲۰ دقیقه در زایمان بعدی به طول می‌انجامد. انقباض‌های قوی رحم ادامه می‌یابد ولی مادر هم میل طبیعی به فشار دادن با عضلات شکم خود را احساس می‌کند. او با هر انقباض، بچه را به طرف پایین و بیرون می‌راند.

۳- **خارج شدن جفت:** مرحله‌ی زایمان با چند انقباض و فشار به پایان می‌رسد. این کار باعث می‌شود که جفت ظرف ۵ تا ۱۰ دقیقه از جدار رحم جدا شده و خارج شود.

سازگاری نوزاد با زایمان: بچه‌های سالم برای کنار آمدن با ضربه‌ی زایمان تجهیز شده‌اند. فشار انقباض‌های رحم باعث می‌شود که بچه مقدار زیادی هورمون استرس تولید کند. در طول حاملگی، عوارض استرس مادر می‌تواند بچه را به مخاطره بیندازد. اما در هنگام زایمان، تولید هورمون استرس بچه، سازگارانه است. این هورمون با ارسال مقداری زیادی خون به مغز و قلب به بچه کمک می‌کنند محرومیت از اکسیژن را تحمل کنند. این هورمون‌ها باعث می‌شوند که شش‌ها مایع اضافی را جذب کنند و مجرای‌های نایزهای گشاد شوند و بدین ترتیب به بچه کمک می‌کند تا به نحو مؤثری نفس بکشد. بالاخره این هورمون استرس باعث می‌شود که بچه هوشیار شود.

کمال مثال ۱۲: ابتلا به بیماری سرخجه، در چه زمانی بیشترین آسیب را به جنین وارد می‌کند؟

- (۱) مرحله‌ی تخمکی (۲) مرحله‌ی جنینی (۳) مرحله‌ی رویانی (۴) همه‌ی مراحل
- پاسخ: گزینه «۳» اگر سرخجه در دوره‌ی رویانی روی دهد، بیشترین آسیب را مثل کری، لالی، ناراحتی‌های قلبی و ذهنی ایجاد می‌کند.

کمال مثال ۱۳: در چه صورتی، بدن جنین در واکنش به پادتن‌های مادر، سلول‌های قرمز خون را از دست می‌دهد؟

- (۱) در صورتی که RH خون مادر، منفی و RH خون پدر، مثبت باشد.
 (۲) در صورتی که RH خون مادر، مثبت و RH خون پدر، منفی باشد.
 (۳) در صورتی که RH خون مادر منفی و RH خون جنین نیز منفی باشد.
 (۴) در صورتی که RH خون مادر مثبت و RH خون پدر نیز مثبت باشد.
- پاسخ: گزینه «۱» در صورتی که RH خون مادر، منفی و RH خون پدر، مثبت باشد، جنین RH خون مثبت را به ارث می‌برد و نسبت به پادتن‌های مادر واکنش نشان می‌دهد.

کمال مثال ۱۴: رایج‌ترین مشکلی که در اثر مصرف سیگار در دوران بارداری ایجاد می‌شود؟

- (۱) سقط جنین (۲) زودرسی (۳) نارسایی‌های جسمانی (۴) کم‌وزنی هنگام تولد
- پاسخ: گزینه «۴» مشخص‌ترین اثر سیگار کشیدن در دوره‌ی پیش از تولد، کم‌وزنی هنگام تولد است.

کمال مثال ۱۵: عقب‌ماندگی ذهنی، بیش‌فعالی، فاصله زیاد چشم‌ها، کم‌باز شدن پلک‌ها و کوچک بودن سر از عوارض مصرف کدامیک از موارد زیر در دوران بارداری است؟

- (۱) کوکائین (۲) هروئین (۳) سیگار (۴) الکل
- پاسخ: گزینه «۴» در نتیجه‌ی مصرف زیاد الکل در دوران باردای، جنین مبتلا به نشانگان الکل جنینی می‌گردد که نشانه‌هایی چون فاصله‌ی بیش از حد چشم‌ها، کم‌باز شدن پلک‌ها، عقب‌ماندگی ذهنی، لب بالای نازک و... از علائم آن است.

تست‌های طبقه‌بندی شده فصل هشتم

- ۱- کمبود ویتامین و پروتئین در دوره بارداری باعث چیست؟
 (۱) سقط جنین و کاهش وزن (۲) ضخیم شدن غده تیروئید (۳) میکروسفالی (۴) نرمی استخوان‌ها (سراسری ۷۶)
- ۲- برای تشخیص اختلالات و نارسایی‌ها، تست آمینوسنتز بین هفته‌های دوران بارداری بکار گرفته می‌شود.
 (۱) ۸ تا ۶ (۲) ۸ تا ۱۲ (۳) ۱۲ تا ۱۴ (۴) ۱۶ تا ۱۸ (سراسری ۷۶)
- ۳- اتسولین هورمون چه غده‌ای است؟
 (۱) اپی‌فیز (۲) لوزالمعده (۳) فوق کلیه (۴) تیروئید (سراسری ۷۷)
- ۴- به نظر روانشناسان کودک در چند ماهگی قبل از تولد قلب کودک می‌زند؟
 (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار (سراسری ۷۷)
- ۵- کدامیک از ویژگی‌های زیر مربوط به مرحله رویانی دوره بارداری است؟
 (۱) آغاز تقسیم میتوزی (۲) تشکیل تروفوبلاست (۳) تشکیل جفت (۴) زیست‌پذیری جنین (سراسری ۷۷)
- ۶- قرآن کریم مراحل رشد قبل از تولد را به ترتیب می‌داند.
 (۱) نطفه - علقه - عظام - مضغه - روح (۲) نطفه - مضغه - علقه - روح - الشا خلق دیگر
 (۳) نطفه - علقه - مضغه - الشا خلق دیگر - عظام (۴) نطفه - علقه - مضغه - روح (سراسری ۷۸)
- ۷- مرحله «فتوسی»، چند ماه پس از بارداری آغاز می‌شود؟
 (۱) ۱ (۲) ۳ (۳) ۵ (۴) ۷ (سراسری ۷۹)
- ۸- مرحله شکل‌گیری پیش جنینی، در کدام گستره سنی رحمی تحقق می‌پذیرد؟
 (۱) دو هفته اول (۲) دو ماهگی (۳) چهار ماهگی (۴) شش ماهگی (سراسری ۷۹)
- ۹- دستگاه «دفع» و «غدد بزاقی» به ترتیب، از رشد کدام لایه‌ها حاصل می‌شوند؟
 (۱) آندودرم - آکتودرم (۲) مزودرم - آندودرم (۳) آندودرم - آندودرم (۴) مزودرم - آکتودرم (سراسری ۸۰)
- ۱۰- آرایش کروموزومی سندرم «کلاین فلتر» به چه صورت است و ویژگی‌های معمول آن کدام است؟
 (۱) X - بیضه‌های کوچک، ناباروری (۲) XXY - بیضه‌های کوچک، ناباروری
 (۳) X - کوتاه قامت، تأخیر در ویژگی‌های جنسی ثانویه (۴) XXY - کوتاه قامت - تأخیر در ویژگی‌های جنسی ثانویه (سراسری ۸۰)
- ۱۱- حساس‌ترین مرحله در دوره بارداری کدام است؟
 (۱) ماه هفتم (۲) ماه دوم (۳) مرحله جنینی (۴) مرحله انعقاد نطفه (سراسری ۸۲)
- ۱۲- واحد اصلی انتقال توارث در انسان عبارت است از:
 (۱) کروموزوم‌ها (۲) سیتوزین (۳) دزوکسی ریبوز (۴) اسید دزوکسی ریبونوکلیک (سراسری ۸۲)
- ۱۳- در پایان چندمین هفته زندگی درون رحمی، اگر کف پای فتوس را لمس کنند، انگشتان خود را سیخ می‌کند؟
 (۱) پنجمین (۲) هشتمین (۳) نهمین (۴) دوازدهمین (سراسری ۸۲)
- ۱۴- سندرم کلاین فلتر مطابق کدام یک از الگوهای کروموزومی زیر است؟
 (۱) XXX = ۴۷ (۲) XXY = ۴۷ (۳) X_۵ = ۴۵ (۴) xy = ۴۶ (سراسری ۸۲)
- ۱۵- مجموعه عوامل ارثی که از طریق سلول‌های جنسی والدین به فرزندان منتقل می‌شود چه نام دارد؟
 (۱) فنوتیپ (۲) زن غالب (۳) زن بارز (۴) ژنوتیپ (سراسری ۸۴)
- ۱۶- در فرآیند رشد قبل از تولد، قلب، در چه زمانی شروع به تپش می‌کند؟
 (۱) انتهای هفته پنجم (۲) ابتدای هفته پنجم (۳) انتهای هفته چهارم (۴) انتهای هفته سوم (سراسری ۸۵)

- ۱۷- کدام یک از اختلالات زیر تنها از وجود یک ژن غالب است؟
 (۱) کره هانتینگتون (۲) سیکل سل آنیمیا (۳) فنیل کاتونوریا (۴) هیموفیلیا (سراسری ۸۶)
- ۱۸- کدام یک از عبارات زیر در مورد واژه‌ی «تراژوژنها» صحیح است؟
 (۱) هر عامل محیطی که در دوره‌ی پیش از تولد آسیب برساند.
 (۲) هر عامل وراثتی و محیطی که در دوره‌ی قبل و بعد از تولد آسیب برساند.
 (۳) هر عامل وراثتی و محیطی که در دوره‌ی پیش از تولد آسیب برساند.
 (۴) هر عامل محیطی که در دوره‌ی پس از تولد آسیب برساند. (آزاد ۸۶)
- ۱۹- مغز نوزاد در هنگام تولد..... اندازه‌ی کامل مغز یک بزرگسال است.
 (۱) $\frac{1}{4}$ (۲) $\frac{1}{2}$ (۳) $\frac{1}{3}$ (۴) $\frac{1}{5}$ (آزاد ۸۶)
- ۲۰- دوره جنینی چه موقع آغاز و چه موقع پایان می‌یابد؟
 (۱) از هفته دوم تا هشتم حاملگی (۲) از هفته نهم تا پایان حاملگی (۳) از هفته ششم تا پایان حاملگی (۴) از هفته هفتم تا بیستم حاملگی (آزاد ۸۷)
- ۲۱- اکتودرم.....
 (۱) استخوان بندی را می‌سازد (۲) دستگاه گوارش را می‌سازد. (۳) دستگاه عصبی را می‌سازد. (۴) دستگاه ادراری را می‌سازد. (آزاد ۸۷)
- ۲۲- کدامیک از بازتابهای نوزاد دایمی است و ناپدید نمی‌شود؟
 (۱) مکیدن (۲) مورو (۳) بابینسکی (۴) گام برداری (آزاد ۸۸)
- ۲۳- کدام یک از موارد زیر یک اختلال کروموزومی است؟
 (۱) نشانگان مارفان (۲) تای ساکس (۳) هموفیلی (۴) کره هانتینگتون (سراسری ۸۹)
- ۲۴- غدد، دستگاه گوارش و شش‌ها از رشد کدام لایه‌های سلولی به وجود می‌آید؟
 (۱) آندودرم (۲) مایع آمینوتیک (۳) اکتودرم (۴) مزودرم (آزاد ۹۰)
- ۲۵- سریع‌ترین تغییرات رشد مربوط به کدام مرحله است؟
 (۱) دوره جنینی (۲) دوره‌ی رویانی (۳) حسی - حرکتی (۴) نوجوانی (آزاد ۹۰)
- ۲۶- تراژوژن عبارت است از:
 (۱) هر عامل محیطی که در دوره‌ی پیش از تولد آسیب برساند.
 (۲) ژن‌های تأثیرگذار بر محیط پیرامون
 (۳) اسپرم بارور ناقل کروموزوم X
 (۴) اسپرم بارور ناقل کروموزوم Y (آزاد ۹۰)
- ۲۷- شایع‌ترین عارضه تولد..... است.
 (۱) ناریسی (۲) نقش پذیری (۳) الگویابی جنسی (۴) خویشتن‌یابی (آزاد ۹۰)
- ۲۸- تأثیرات سرخچه در کدام مرحله بیشتر است؟
 (۱) جنینی (۲) زمان تولد (۳) رویانی (۴) دو سال اول زندگی (آزاد ۹۰)



باستخامه تست‌های طبقه‌بندی شده فصل هشتم

۱- گزینه «۱» کمبود پروتئین و ویتامین در دوران بارداری ناشی از سوء تغذیه مادر است. در صورتی که غذای مادر ناکافی باشد، کم وزنی هنگام تولد، آسیب به مغز و سایر اندام‌ها محتمل است. مکمل اسید فولیک در ابتدای حاملگی و ادامه‌ی مصرف آن می‌تواند از نارسایی‌های مجرای عصبی، زایمان نارس و کم وزنی هنگام تولد جلوگیری کند.

۲- گزینه «۴» آمینوسنتز روشی است که بسیار به کار می‌رود و در آن سوزنی تو خالی از طریق دیواره‌ی شکمی به داخل رحم فرو برده می‌شود تا نمونه مایع به دست آید. آن گاه سلول‌ها از نظر نارسایی‌های ژنتیکی بررسی می‌شوند که این تست بین هفته‌های ۱۶ تا ۱۸ دوران بارداری انجام می‌شود. البته می‌توان این روش را ۱۱ تا ۱۴ هفته بعد از لقاح انجام داد، اما بعد از ۱۵ هفته‌ی آمن‌تر است. ۱ تا ۲ هفته برای نتایج آزمایش لازم است.

۳- گزینه «۲» انسولین هورمون لوزالمعده است. غدد فوق کلیه، هورمون اپی‌نفرین و نوراپی‌نفرین (آدرنالین و نورآدرنالین) ترشح می‌کنند. پرکاری تیروئید اغلب با خستگی، تحریک پذیری، بی‌خوابی، اضطراب، بی‌قراری، کاهش وزن و بی‌ثباتی هیجانی همراه است. علائم کم‌کاری تیروئید نیز عبارتند از: خستگی، کاهش میل جنسی، اختلال در حافظه و تحریک‌پذیری. ملاتونین، هورمون غده صنوبری است که این هورمون کارکرد ایمنی، خلق و عملکرد تولید مثل را تنظیم می‌کند. ملاتونین تهییج‌پذیری CNS را تضعیف می‌کند و اثرات ضد درد دارد.

۴- گزینه «۱» در هفته ۳-۴ بارداری (مرحله‌ی رویانی)، مغز و نخاع شوکی نمایان می‌شوند. قلب، عضلات، ستون مهره‌ها، دنده‌ها و دستگاه گوارش هم شروع به رشد می‌کنند. در پایان هفته سوم، قلب نه چندان کاملی شروع به پدید آمدن می‌کند.

۵- گزینه «۲» رشد پیش از تولد به سه مرحله تقسیم می‌شود. (۱) دوره تخمک بارور (۲) دوره رویانی (۳) دوره جنینی - دوره تخمک بارور: دو هفته اول بارداری، آغاز تکثیر سلولی، تشکیل بلاستوسیست و چسبیدن آن به دیواره رحم (لانه گزینی)، تشکیل مایع آمنیون، تشکیل کیسه زرد که سلول‌های خون را تولید می‌کند، تشکیل جفت، تشکیل بند ناف. (گزینه ۱ و ۳) - دوره رویانی: هفته‌ی دوم تا هشتم بارداری، سه لایه سلول همه اجزای بدن را تشکیل می‌دهند. اکتودرم که لایه بیرونی است و دستگاه عصبی و پوست را تشکیل می‌دهد. مزودرم که لایه میانی است و عضلات، استخوان‌بندی، دستگاه گردش خون را تشکیل می‌دهد. اندودرم که لایه درونی است و دستگاه گوارش، شش‌ها، دستگاه ادراری و غدد را تشکیل می‌دهد. (گزینه ۲) - دوره جنینی: هفته نهم تا پایان بارداری، مرحله رشد پایانی است. در دوره سه ماهه سوم (سه ماهه آخر)، جنینی که پیش از موقع به دنیا می‌آید شانس زنده ماندن دارد. بین ۲۲ تا ۲۶ هفته‌ی سن زنده ماندن نامیده می‌شود. (گزینه ۴)

۶- گزینه «۴» مراحل رشد قبل از تولد از دیدگاه قرآن عبارت‌اند از نطفه، علقه، مضغه، عظام و روح که در این سؤال، نزدیک‌ترین پاسخ گزینه (۴) می‌باشد.

۷- گزینه «۲» رشد پیش تولدی یا نمو درون رحمی در قالب ۳ مرحله بیان می‌شود.

۱- مرحله شکل‌گیری پیش جنینی (دو هفته اول بارداری): نطفه در این مرحله تقسیم می‌شود و این تقسیم سلولی تا رسیدن به ۸۰۰ میلیارد سلول ادامه پیدا می‌کند. سه لایه اکتودرم (قشر بیرونی پوست، ناخن‌ها، موها، دندان‌ها، اعضای حسی، دستگاه عصبی شامل مغز و نخاع شوکی)، اندودرم (دستگاه گوارش، کبد، پانکراس، غدد بزاق و دستگاه تنفس) و مزودرم (قشر درونی پوست، عضلات، استخوان‌بندی، دستگاه دفع و دستگاه گردش خون) تشکیل می‌شود. در این مرحله جفت، بندناف، کیسه‌ی آمنیوتیک تشکیل می‌شود. جفت مسئول مبارزه با عفونت‌ها، تشکیل هورمون‌های شیر آوردن در پستان‌ها و انقباض رحم برای بیرون راندن کودک می‌باشد.

۲- مرحله‌ی جنینی (از ۲ تا ۱۲ هفته‌ی): سرعت نمو در این مرحله بسیار بالاست و جنین در برابر آسیب‌های پیش از تولد، بسیار آسیب‌پذیر است. همه دستگاه‌های بدن در حد ابتدایی هستند. قلب می‌تپد و معده مقدار کمی شیر ترشح می‌کند.

۳- مرحله فتوسی (از ۱۲ هفته تا تولد): در حدود ۳ ماهگی جنین به فتوس تبدیل می‌شود و دارای شکلی هلالی است. شکل‌گیری نهایی قسمت‌های مختلف بدن در این مرحله صورت می‌گیرد و اندازه بدن بیست برابر اندازه سه ماهگی می‌شود. در ۴ ماهگی، فتوس ۱۸ تا ۲۰ سانتی‌متر قد و بیش از ۱۰۰ گرم وزن دارد و چهره انسانی پیدا می‌کند.

۸- گزینه «۱» مرحله شکل‌گیری پیش جنینی، (دو هفته اول بارداری) است که نطفه در این مرحله تقسیم می‌شود و این تقسیم سلولی تا رسیدن به ۸۰۰ میلیارد سلول ادامه پیدا می‌کند. سه لایه اکتودرم (قشر بیرونی پوست، ناخن‌ها، موها، دندان‌ها، اعضای حسی، دستگاه عصبی شامل مغز و نخاع شوکی)، اندودرم (دستگاه گوارش، کبد، پانکراس، غدد بزاق و دستگاه تنفس) و مزودرم (قشر درونی پوست، عضلات، استخوان‌بندی، دستگاه دفع و دستگاه گردش خون) تشکیل می‌شود. در این مرحله جفت، بندناف، کیسه‌ی آمنیوتیک تشکیل می‌شود. جفت مسئول مبارزه با عفونت‌ها، تشکیل هورمون‌های شیر آوردن در پستان‌ها و انقباض رحم برای بیرون راندن کودک می‌باشد.

۹- گزینه «۲» رویان دارای سه لایه می‌باشد:

- ۱- اکتودرم (لایه ژبرین): پوست بیرونی، ناخن‌ها، موها، دندان‌ها، اعضای حسی و دستگاه عصبی که شامل مغز و نخاع شوکی است.
- ۲- اندودرم (لایه زیرین): دستگاه گوارش، کبد، پانکراس، غدد بزاق و دستگاه تنفس.
- ۳- مزودرم (لایه برزخ): پوست درونی، عضلات، استخوان‌بندی، دستگاه دفع، دستگاه گردش خون.

۱۰- گزینه «۲» ناهنجاری کروموزوم‌های غیرجنسی منجر به نشانگان زیر می‌شود:

سندرم دان: یک کروموزوم اضافه ۲۱ (تریزومی ۲۱) وجود دارد. منجر به ناهنجاری فیزیکی و هوشی می‌شود. IQ در طیف ۸۰-۲۰ قرار می‌گیرد. حالت چهره‌ای مشخص، نقص و آسیب قلب، مشکلات روده‌ای، آسیب شنوایی (مشکوک به عفونت گوش) وجود دارد. در بزرگسالی تنگی سرخرگ و افزایش خطر حمله قلبی به وجود می‌آید.

ناهنجاری کروموزوم‌های جنسی منجر به نشانگان زیر می‌شود:

سندرم ترنر: به علت کمبود کروموزوم X در دختر به وجود می‌آید. آرایش کروموزومی به شکل (XO) است. گاهی هر دو کروموزوم X ناقص هستند که منجر به نقص رشد جنسی و نابرووری می‌شود. کوتاه قامت هستند و خصوصیات ثانوی جنسی ندارند، عقب ماندگی ذهنی دارند، عادت ماهیانه ندارند و در روابط فضایی مثل تشخیص راست از چپ و تشخیص تغییرات صورت مشکل دارند.

سندرم کلاین فلتز: یک کروموزوم X اضافه (XXY) در پسر وجود دارد که منجر به رشد جنسی ناقص، رشد و بزرگ شدن سینه‌ها، بیضه‌های کوچک، عدم توانایی باروری و معمولاً عقب ماندگی ذهنی می‌شود.

۱۱- گزینه «۳» مرحله جنینی که از ۲ تا ۱۲ هفتگی است مرحله بحرانی است چرا که تمام ناهنجاری‌های بارداری در ۳ ماه اول بارداری بروز می‌کند. جنین‌هایی که در این دوره، زیاد صدمه دیده باشند، نمی‌توانند به زندگی خود ادامه دهند و ممکن است سقط خود به خودی یا زایمان کاذب ایجاد شود.

۱۲- گزینه «۴» کروموزوم‌ها، ساختارهای میله ماندنی هستند که اطلاعات ژنتیکی را ذخیره و منتقل می‌کنند. کروموزوم‌ها در هسته‌ی سلول قرار دارند. کروموزوم‌ها از ماده‌ای شیمیایی به نام اسید دزوکسی ریبونوکلیک یا DNA ساخته شده‌اند. واحدهای اصلی انتقال توارث در انسان همین DNAها هستند. ژن‌ها هم قسمتی از DNA هستند که در طول کروموزوم قرار دارند.

۱۳- گزینه «۴» در هفته هشتم، رویان به تحریک‌های ملایم واکنش نشان می‌دهد. جنین سه ماهه (هفته دوازدهم) به صورت خود به خودی حرکت می‌کند و هر دو بازتاب‌های چنگ زدن و باینسکی را دارد. (باینسکی بازتابی است که اگر کف پای قنوس لمس شود، انگشتان خود را سیخ می‌کند). در ماه چهارم بارداری جنین شروع به مکیدن و بلعیدن می‌کند و ترجیحاتی در مورد مزه نشان می‌دهد. مثلاً اگر در مایع آمنیوتیک شکر ریخته شود، با سرعت بیشتری آن را می‌بلعد.

۱۴- گزینه «۲» پسران مبتلا به نشانگان کلاین فلتز آرایش کروموزومی (XXY) دارند، یعنی یک X اضافه به ارث می‌برند، دختران سه ایکسی هم (XXX) مانند پسران مبتلا به کلاین فلتز مشکلات کلامی مثل خواندن وازگان دارند. دختران مبتلا به نشانگان ترنر (XO) فاقد یک کروموزوم X هستند و مشکلاتی در روابط فضایی مثل تشخیص دادن راست از چپ، کشیدن تصاویر، دنبال کردن مسیر حرکت و فهم تغییر در جلوه‌های صورت دارند. ۴۶ کروموزوم XY (گزینه ۴) طبیعی است.

۱۵- گزینه «۴» اطلاعات ژنتیکی یک خصیصه که از طریق سلول‌های جنسی والدین به فرزندان منتقل می‌شود، «ژنوتیپ» نام دارد. به خصیصه‌های قابل مشاهده افراد «فنوتیپ» اطلاق می‌شود. در کروموزوم‌های غیر جنسی، دو نوع از هر ژن در یک مکان وجود دارد. یکی از مادر و یکی از پدر به ارث می‌رسد. اگر ژن‌هایی که از پدر و مادر دریافت شده شبیه باشند، کودک هوموزایگوس می‌باشد و اگر متفاوت باشد کودک هتروزایگوس است در حالت‌های هتروزایگوس، ژنی که بر ویژگی کودک اثر می‌گذارد، ژن بارز نام دارد. ژن دوم که تأثیری بر ویژگی‌های بارز کودک ندارد، ژن نهفته نام دارد.

۱۶- گزینه «۴» در پایان هفته سوم (مرحله‌ی رویانی)، قلب نه چندان کاملی شروع به تپش می‌کند.

۱۷- گزینه «۱» بیماری کره هانتینگتون و سندرم مارفان، تنها در اثر یک «ژن غالب» کروموزوم غیر جنسی ایجاد می‌شوند. در هانتینگتون، حرکات سریع، منظم و غیرارادی، تخریب هماهنگی ماهیچه‌ها و کارکرد ذهنی پدیدار می‌شود. علائم تا ۲۵-۳۰ سالگی ظاهر نمی‌شوند. نقص ژنتیکی روی کروموزوم ۴ وجود دارد. در سندرم مارفان، دراز شدن انگشت‌ها، بد شکلی ستون فقرات و قفسه‌ی سینه، ضعف مفاصل و زردپی‌ها دیده می‌شود.

سیکل سل آنیمیا (کم خونی داسی شکل) و هموفیلیا از طریق «ژن نهفته» انتقال می‌یابند نه ژن غالب. در کم خونی داسی شکل، بد شکلی سلول‌های قرمز خون باعث می‌شود که محرومیت از اکسیژن و در نتیجه، خستگی، سردرد، رنگ پریدگی و ذات‌الریه روی دهد.

در هموفیلیا، کمبود نوعی پروتئین، باعث می‌شود که خون لخته نشود. بنابراین ممکن است خونریزی‌های داخلی و آسیب بافتی ایجاد شود.

۱۸- گزینه «۱» «تراتوزن» به هرگونه عامل محیطی اشاره دارد که در دوره‌ی «پیش از تولد» آسیب برساند. آسیبی که تراتوزن‌ها وارد می‌کنند به چند عامل بستگی دارد:

- ۱- مقدار: مقادیر بیشتر تراتوزن‌هایی خاص در دوره‌های زمانی طولانی‌تر، معمولاً عوارض مخرب‌تری دارند.
- ۲- وراثت: ساختار ژنتیکی مادر و ارگانیزم در حال رشد بسیار اهمیت دارد، چرا که بعضی افراد بهتر می‌توانند محیط‌های زیان‌بخش را تحمل کنند.



۳- تأثیرات مغرب دیگر: وجود چند عامل مغرب به طور همزمان مثل تغذیه‌ی بد، فقدان مراقبت‌های پزشکی و... می‌تواند تأثیر یک تراژون را بیشتر کند.
 ۴- سن ارگانیزم پیش از تولد: آثار تراژون‌ها بسته به سن ارگانیزم فرق می‌کند. بعضی از تراژون‌ها عبارت‌اند از: الکل، توتون، تشعشع، داروهای مضر، آلودگی محیط (مثل جیوه)، بیماری‌های عفونی (مثل سرخچه، ویروس HIV، سیتومگالو ویروس که رایج‌ترین عفونت پیش از تولد است و از طریق تماس تنفسی یا جنسی منتقل می‌شود، توکسوپلاسموز که رایج‌ترین بیماری انگلی است که در بسیاری از حیوانات یافت می‌شود و زنان حامله ممکن است در اثر خوردن گوشت نپخته یا تماس با مدفوع گربه‌های آلوده به آن مبتلا شوند)

۱۹- گزینه «۲» وزن مغز به هنگام تولد حدود ۳۵۰ گرم است، یعنی حدود ۱/۳ وزن مغز شخص بالغ. وزن مغز نسان بالغ ۱۲۶۰ تا ۱۴۰۰ گرم است.

۲۰- گزینه «۲» رشد پیش از تولد شامل سه مرحله است: (۱) دوره‌ی تخمک بارور، که ۲ هفته بعد از تشکیل نطفه را شامل می‌شود (۲) دوره‌ی رویانی، که از هفته‌ی دوم تا هشتم حاملگی است (۳) دوره‌ی جنینی که از هفته‌ی نهم تا پایان حاملگی را در بر می‌گیرد.

۲۱- گزینه «۳» اکتودرم (لایه بیرونی)، پوست و دستگاه عصبی را می‌سازد مزودرم (لایه میانی)، عضلات، استخوان بندی و دستگاه گردش خون را می‌سازد. آندودرم (لایه درونی) دستگاه گوارش، شش‌ها، دستگاه ادراری، غدد بزاق، کبد، پانکراس، و دستگاه تنفس را می‌سازد.

۲۲- گزینه «۱» بازتاب‌های مکیدن و پلک زدن دایمی هستند. بازتاب مورو (واکنش کودک در مقابل صدای ناگهانی) در ۶ ماهگی ناپدید می‌گردد. بازتاب بلینسکی (سیخ شدن انگشتان پای کودک در صورت نوازش کردن کف پا) بین ۸ تا ۱۲ ماهگی ناپدید می‌گردد. بازتاب گام برداری نیز در ۱ ماهگی ناپدید می‌گردد.

۲۳- گزینه «۲» سندرم مارفان، بیماری تالی ساکس و کره هانتینگتون، از بیماری‌های مربوط به کروموزوم‌های غیرجنسی هستند، اما بیماری هموفیلی از بیماری‌های وابسته به کروموزوم X می‌باشد که در نتیجه این بیماری، خون نمی‌تواند به صورت طبیعی لخته شود. بنابراین خونریزی شدید داخلی منجر به آسیب بافتی می‌گردد.

۲۴- گزینه «۱» در مرحله‌ی رویانی در دوران بارداری، سه لایه‌ی سلول تشکیل می‌شوند و هر کدام از اندام‌ها و قسمت‌های بدن از این لایه‌ها به وجود می‌آیند:
 ۱- اکتودرم (لایه بیرونی): پوست و دستگاه عصبی از این لایه به وجود می‌آید.

۲- مزودرم (لایه میانی): عضلات، استخوان بندی و دستگاه گردش خون از این لایه به وجود می‌آیند.

۳- آندودرم (لایه درونی): دستگاه گوارش، شش‌ها، دستگاه ادراری، غدد بزاق، کبد، پانکراس و دستگاه تنفس از این لایه به وجود می‌آیند.

۲۵- گزینه «۲» در دوره‌ی رویانی که مربوط به هفته‌ی دوم تا هشتم بارداری است، رشد به سرعت اتفاق می‌افتد و تمامی اندام‌ها و قسمت‌های بدن به سرعت ایجاد می‌شوند.

۲۶- گزینه «۱» تراژون عبارت است از هر عامل محیطی که در دوره‌ی پیش از تولد به ارگانیزم آسیب بزند.

۲۷- گزینه «۲» شایع‌ترین عارضه‌ی تولد، زودرسی است. بچه‌هایی که ۳ هفته یا بیشتر قبل از پایان ۳۸ هفته‌ی کامل حاملگی به دنیا می‌آیند، یا کمتر از ۲/۵ کیلوگرم وزن دارند، زودرس خوانده می‌شوند. وزن تولد بهترین پیش‌بینی برای بقا و رشد سالم کودک است.

۲۸- گزینه «۳» در مرحله‌ی رویانی که از هفته‌ی دوم تا هشتم بارداری را شامل می‌شود، سریع‌ترین تغییرات پیش از تولد صورت می‌گیرد و بیشترین میزان آسیب‌پذیری تیر در همین مرحله است. مطابق با مفهوم دوره‌ی حساس، بیشترین آسیب زمانی وارد می‌شود که سرخچه در مرحله‌ی رویانی ظاهر شود. بیش از ۵۰ درصد نوباوگانی که مادرشان در این دوره بیمار شدند، به نارسایی‌های قلبی، آب مروارید، کری، ناهنجاری‌های تناسلی، ادراری، روده‌ای و عقب‌ماندگی ذهنی مبتلا شدند. عفونت در دوره‌ی جنینی کمتر زیان‌بخش است اما کم‌وزنی هنگام تولد، نقص شنوایی و نارسایی‌های استخوانی باز هم می‌توانند روی دهند.

آزمون فصل هشتم

- ۱- پوست، دستگاه گردش خون و دستگاه تنفس، به ترتیب از کدامیک از لایه‌ها به وجود می‌آیند؟
 (۱) مزودرم، آندودرم، اکتودرم (۲) اکتودرم، مزودرم، آندودرم (۳) آندودرم، مزودرم، اکتودرم (۴) اکتودرم، مزودرم، مزودرم
- ۲- جنین در چه دوره‌ای از بارداری، آسیب‌پذیرتر است؟
 (۱) سه ماهه اول (۲) سه ماهه دوم (۳) سه ماهه سوم (۴) ماه آخر بارداری
- ۳- کدام گزینه صحیح است؟
 (۱) دستگاه گوارش، از آندودرم به وجود می‌آید. (۲) دستگاه تنفس، از مزودرم به وجود می‌آید.
 (۳) دستگاه عصبی، از آندودرم به وجود می‌آید. (۴) عضلات و استخوان‌بندی از اکتودرم به وجود می‌آید.
- ۴- کدامیک از نشانگان زیر، در نتیجه‌ی نابهنجاری کروموزوم غیرجنسی به وجود می‌آید؟
 (۱) نشانگان ترنر (۲) نشانگان دان (۳) نشانگان کلاین فلتر (۴) نشانگان X شکننده
- ۵- آرایش کروموزومی سندرم ترنر چگونه است؟
 (۱) XXY (۲) XYY (۳) XO (۴) XXX
- ۶- شیوه‌ی انتقال کدامیک از بیماری‌های زیر از طریق زن نهفته می‌باشد؟
 (۱) فنیل کتونوریا (PKU) (۲) تی - ساکس (۳) هانتینگتون (۴) فنیل کتونوریا و تی-ساکس
- ۷- کدامیک از نشانگان زیر در اثر کمبود کروموزوم X در دختر به وجود می‌آید و منجر به رشد جنسی ناقص و عقب‌ماندگی ذهنی می‌گردد؟
 (۱) نشانگان ترنر (۲) نشانگان کلاین فلتر (۳) نشانگان X شکننده (۴) نشانگان دان
- ۸- در صورت فقدان آنزیمی که فنیل آلانین را به تیروکسین تبدیل می‌کند، کدام یک از بیماری‌های زیر بروز می‌کند؟
 (۱) تی-ساکس (۲) هانتینگتون (۳) فنیل کتونوریا (۴) کم‌خونی داسی شکل
- ۹- آغاز «تپش قلب» مربوط به کدام یک از مراحل دوره‌ی بارداری است؟
 (۱) مرحله‌ی تخمکی (۲) مرحله‌ی رویانی (۳) مرحله‌ی پیش جنینی (۴) مرحله‌ی جنینی
- ۱۰- در اثر کدام یک از بیماری‌های مادر باردار مشکلاتی چون ناراحتی‌های قلبی، ذهنی، کری و لالی در کودک ایجاد می‌گردد؟
 (۱) بیماری قند (۲) توکسو پلاسمازموز (۳) سیتو مگالو ویروس (۴) سرخچه
- ۱۱- مشکلاتی چون عقب‌ماندگی ذهنی، مشکلات توجه و حافظه و شکل خاصی از نابهنجاری‌های صورت، در اثر مصرف کدام یک از مواد زیر در دوران بارداری ایجاد می‌شود؟
 (۱) توتون (۲) الکل (۳) کافئین (۴) مواد مخدر
- ۱۲- کام شکافته، در اثر وجود کدام یک از ترا توژن‌های زیر ممکن است بروز کند؟
 (۱) تغذیه‌ی نامناسب (۲) استرس هیجانی (۳) توکسو پلاسمازموز (۴) ویروس HIV
- ۱۳- در کدام یک از مراحل رشد قبل از تولد، مبتلا شدن مادر به بیماری‌ها، اثر وخیم‌تری بر روی جنین می‌گذارد؟
 (۱) سه ماهه اول (۲) سه ماهه دوم (۳) سه ماهه سوم (۴) ماه آخر
- ۱۴- واکنش نوزاد در مقابل تحریک کف پا، بیانگر کدامیک از بازتاب‌های دوران کودکی است؟
 (۱) مورو (۲) چرخش (۳) بابینسکی (۴) شنا کردن
- ۱۵- مصرف مواد مخدر و دخانیات بر کدام قسمت جنین بیشترین تأثیر را می‌گذارد؟
 (۱) کلیه‌ها (۲) هوش (۳) دستگاه گوارش (۴) قلب و اعصاب



هدرسان شریف

فصل نهم

« نوباوگی و نوپایی، دو سال اول زندگی »

مقدمه

بچه‌ها بعد از تولد چه شکلی هستند؟ چه توانایی‌ها و چه ویژگی‌هایی دارند؟ این‌ها سؤالاتی است که در فصل حاضر به پاسخ آن‌ها خواهیم پرداخت. یک نوزاد معمولی ۵۰ سانتی‌متر قد و ۳/۵ کیلوگرم وزن دارد. پسرها اندکی قد بلندتر و سنگین‌تر از دخترها هستند. سر در مقایسه با تنه و پاها که کوتاه و خمیده هستند، بسیار بزرگ‌تر است. همین ترکیب سر بزرگ و بدن کوچک، بدین معنی است که بچه‌های انسان در چند ماه اول زندگی به سرعت یاد می‌گیرند اما بر خلاف اغلب پستانداران دیگر، نمی‌توانند تا مدت‌ها بعد به خود متکی باشند و جا به جا شوند.

ارزیابی وضعیت جسمانی نوزاد

مقیاس آپگار: وضعیت جسمانی نوزاد، ۱ تا ۵ دقیقه بعد از تولد، از طریق مقیاس آپگار سنجیده می‌شود. در این مقیاس ۵ ویژگی نوزاد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد: **ضربان قلب، تنفس، تحریک پذیری بازتابی (عطسه کردن، سرفه کردن و اخم کردن)، تونوس عضلانی و رنگ پوست.** هریک از این پنج ویژگی، نمره‌ی ۰ تا ۲ را دریافت می‌کنند. نمره‌ی آپگار ۷ یا بیشتر، بیان‌گر آن است که نوزاد در وضعیت جسمانی خوبی به سر می‌برد. اگر نمره‌ی آپگار بین ۴ تا ۶ باشد، کودک نیاز به تثبیت تنفس و کمک در سایر نشانه‌های حیاتی دارد. اگر نمره‌ی نوزاد، ۳ یا کمتر باشد، خطر جدی و نیاز به مراقبت اضطراری پزشکی وجود دارد. بعضی از نوزادان، در دقائق اولیه‌ی تولد، نمره‌ی آپگار خوبی به دست نمی‌آورند اما بعد از چند دقیقه کاملاً خوب عمل می‌کنند و نمره‌ی آپگار آن‌ها تغییر می‌کند. نحوه‌ی نمره‌گذاری در مقیاس آپگار به شرح زیر است:

- ۱- رنگ پوست: اگر رنگ پوست کاملاً صورتی و شفاف باشد، ۲ نمره محسوب می‌شود. در صورتی که کبودی نوک انگشتان وجود داشته باشد، ۱ نمره در نظر گرفته می‌شود و اگر کبودی بدن وجود داشته باشد نمره صفر به کودک تعلق می‌گیرد.
- ۲- ضربان قلب: اگر ضربان قلب نوزاد بالای ۱۰۰ باشد، ۲ نمره و اگر زیر ۱۰۰ باشد، ۱ نمره به او تعلق می‌گیرد. در صورتی که ضربان قلب نوزاد نامنظم باشد نمره صفر در نظر گرفته می‌شود.
- ۳- واکنش بازتابی: در صورتی که واکنش‌های نرمالی مثل عطسه، گریه و... وجود داشته باشد، ۲ نمره محسوب می‌شود. در صورتی که واکنش‌های کودک کند باشد، ۱ نمره و در صورتی که هیچ واکنشی وجود نداشته باشد نمره صفر در نظر گرفته می‌شود.
- ۴- توان ماهیچه‌ای: در صورتی که حرکات ماهیچه‌ای نوزاد، قوی باشد ۲ نمره و در صورتی که حرکات ماهیچه‌ای نوزاد ضعیف باشد ۱ نمره و در صورت وجود حرکات سست و بی‌حال نمره صفر به کودک تعلق می‌گیرد.
- ۵- تنفس: در صورتی که عملکرد تنفسی منظم وجود داشته باشد ۲ نمره و در صورتی که عملکرد تنفسی کند و بی‌نظم وجود داشته باشد ۱ نمره به کودک تعلق می‌گیرد. در صورت عدم تنفس نمره صفر برای کودک منظور می‌گردد.

کدامیک از گزینه‌های زیر جزء متغیرهای مورد سنجش در مقیاس آپگار نمی‌باشد؟

- (۱) وضعیت تنفس (۲) رنگ ماهیچه‌ها (۳) رنگ پوست (۴) تونوس عضلانی

پاسخ: گزینه «۲» در مقیاس آپگار، پنج متغیر رنگ پوست، ضربان قلب، بازتاب‌ها، تونوس عضلانی و تنفس مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. رنگ ماهیچه‌ها، در مقیاس آپگار سنجیده نمی‌شوند.

بچه‌های زودرس و کم وزن:

بچه‌هایی که ۳ هفته یا بیشتر، قبل از پایان ۳۸ هفته‌ی کامل حاملگی به دنیا می‌آیند یا کمتر از ۲/۵ کیلوگرم وزن دارند، «زودرس» خوانده می‌شوند. این شایع‌ترین عارضه‌ی تولد است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که بچه‌های زودرس در معرض خطر انواع مشکلات قرار دارند. وزن تولد بهترین پیش‌بین برای بقا و رشد سالم کودک است. بسیاری از نوزادانی که کم‌تر از ۱/۵ کیلوگرم وزن دارند به خونریزی مغزی و سایر آسیب‌های زیستی شدید دچار می‌شوند، اثری که وقتی وزن تولد کمتر می‌شود، نیرومندتر می‌گردد. بیماری مکرر، بی‌توجهی، بیش‌فعالی، نمرات کم در آزمون هوش و نارسایی در هماهنگی حرکتی و یادگیری تحصیلی، برخی از مشکلاتی هستند که در اثر کم‌وزنی، تا سال‌های کودکی ادامه می‌یابند.

زودرسی در دوقلوها شایع‌تر است، چون فضای داخل رحم محدوده است، دو قلوها بعد از هفته‌ی بیستم حاملگی کمتر از جنین‌های تکی، وزن کسب می‌کنند. زودرسی در برابر نارسایی: گرچه کودکانی که کم‌وزن به دنیا آمده‌اند با موانع متعددی برای رشد سالم روبرو می‌شوند، اما بیش از نیمی از آن‌ها زندگی عادی دارند. پژوهشگران آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

گروه اول: کودکان زودرس هستند. این بچه‌ها چند هفته قبل از وقت مکرر به دنیا آمده‌اند. گرچه هیکل آن‌ها کوچک است، وزنشان از نظر مدت زمانی که در رحم بوده‌اند، مناسب است.

گروه دوم: کودکان نارس یا سبک‌تر از حد انتظار نامیده می‌شوند. این بچه‌ها چنانچه مدت حاملگی را در نظر بگیریم، وزن کمتر از مورد انتظار دارند. برخی از بچه‌های نارس دوره‌ی کامل حاملگی را طی کرده‌اند. برخی دیگر بچه‌های زودرسی هستند که وزن خیلی کمی دارند.

از این دو گروه، بچه‌های نارس معمولاً مشکلات بیشتری دارند. آن‌ها در سال اول زندگی به احتمال بیشتری می‌میرند، دچار عفونت می‌شوند و شواهدی از آسیب مغزی نشان می‌دهند. آن‌ها در اواسط کودکی نمرات آزمون هوش کمتری دارند، کم‌توجه‌تراند و پیشرفت تحصیلی ضعیف‌تری دارند. بچه‌های نارس قبل از تولد، دچار تغذیه‌ی ناکافی بوده‌اند. شاید مادر آن‌ها غذای مناسب نخورده باشد، جفت به طور طبیعی عمل نکرده باشد یا خود بچه‌ها نارسایی‌هایی داشته‌اند که به آن‌ها اجازه نداده‌اند آنگونه که باید رشد کنند.

مداخله‌هایی برای بچه‌های زودرس: از بچه‌های زودرس در تخت مخصوصی به نام ایزولت که با پلکسی گلاس محصور شده است، مراقبت می‌شود. این تخت‌ها به گونه‌ای هستند که هوای داخل آن‌ها از یک فیلتر رد می‌شوند تا بچه را در برابر عفونت محافظت کند. بچه‌هایی که بیش از ۶ هفته زودتر متولد می‌شوند، عموماً به اختلالی دچار هستند که نشانگان ناراحتی تنفسی نامیده می‌شوند. این بیماری به غشای شفاف نیز معروف است. شش‌های کوچک آن‌ها به قدری کم رشد کرده‌اند که کیسه‌های هوا متلاشی می‌شوند و مشکلات تنفس جدی به بار می‌آورند. دستگاه مخصوص ایزولت باعث می‌شود که آن‌ها به کمک ماسک اکسیژن نفس بکشند، از طریق لوله‌ی معده تغذیه می‌شوند و از طریق سوزن داخل وریدی دارو دریافت کنند.

تحریک ویژه‌ی بچه‌های زودرس: امروزه می‌دانیم که انواع تحریک می‌تواند به رشد بچه‌های زودرس و افزایش وزن آن‌ها کمک کند. مثلاً استفاده از نوه‌های معلق یا تخت‌های آبی، جایگزین‌هایی هستند برای حرکات آرامی که بچه‌ها زمانی که هنوز در رحم مادر بودند از آن بهره‌مند می‌شدند. اقداماتی چون استفاده از یک آویز جبینان یا نوار کاستی که ضریان قلب، موزیک ملایم یا صدای مادر را پخش می‌کند نیز می‌تواند به افزایش سریع‌تر وزن، الگوهای خواب پیش‌بینی پذیرتر و افزایش هوشیاری در هفته‌های بعد از تولد کمک کند.

بازتاب‌ها و توانایی‌های نوزاد

بازتاب‌ها، پاسخ‌های فطری و خودکاری هستند که نوزادان در واکنش به شکل‌های خاصی از تحریک، از خود نشان می‌دهند. بازتاب‌ها منظم‌ترین الگوهای رفتاری نوزادان هستند. بعضی از بازتاب‌ها ارزش بقا دارند. مثلاً بازتاب «گونه» به کودک کمک می‌کند که محل پستان مادر را پیدا کند. اگر چنین بازتابی در انسان‌ها وجود نداشت، بقای آن‌ها به خطر می‌افتاد. بعضی از بازتاب‌ها نیز، زیربنای مهارت‌های حرکتی را تشکیل می‌دهند، مثل بازتاب «گام برداری» یا «شنا کردن». در زیر به برخی از بازتاب‌های نوزادان اشاره شده است:

پلک‌زدن: با تاباندن نور، کودک چشمان خود را می‌بندد. این بازتاب، دائمی است.

پس‌کشیدن: با سوزن زدن به کف پا، نوزاد پای خود را پس می‌کشد. این بازتاب پس از ۱۰ روز از بین می‌رود.

گونه: اگر گونه‌ی نوزاد را نزدیک گوشه‌ی دهان لمس کنیم، او سر خود را به همان سمت بر می‌گرداند. این بازتاب در ۳ هفته‌ی ناپدید می‌شود.

مکیدن: اگر انگشت خود را در دهان نوزاد قرار دهیم، انگشت ما را می‌مکد. این بازتاب نیز دائمی است.

شنا کردن: اگر نوزاد را در ظرف آبی قرار دهیم، به حالت شنا کردن دست و پا می‌زند. این بازتاب بین ۴ تا ۶ هفته‌ی ناپدید می‌شود.

چنگ زدن: اگر انگشتان را در کف دست نوزاد قرار دهیم، آن را می‌گیرد. این بازتاب بین ۳ تا ۴ ماهگی ناپدید می‌شود.

مورو: نوزاد در مقابل صدای ناگهانی، انگشتان پا را باز می‌کند. این بازتاب در ۶ ماهگی ناپدید می‌شود.

گام برداری: اگر نوزاد را طوری نگه داریم که پاهایش زمین را لمس کند، گام بر می‌دارد. این بازتاب در ۲ ماهگی ناپدید می‌شود.

باینسکی: اگر کف پای نوزاد را لمس کنیم، انگشتان پایش را سیخ می‌کند. این بازتاب بین ۸ تا ۱۲ ماهگی ناپدید می‌شود.



نکته ۱: برخی بازتاب‌ها به روابط اجتماعی اولیه‌ی بچه‌ها، کمک شایانی می‌کنند. مثل بازتاب‌گونه.



نکته ۲: اغلب بازتاب‌های نوزادان در ۶ ماه اول ناپدید می‌شوند. پژوهشگران معتقدند علت آن این است که با رشد قشر مخ، کنترل ارادی بر رفتار به تدریج افزایش می‌یابد.

جوابی:

لامسه:

حساسیت نسبت به لامسه، هنگام تولد کاملاً رشد یافته است. نوزادان به لمس، مخصوصاً به لمس دور دهان، کف دست‌ها و پاها پاسخ می‌دهند. در دوره‌ی پیش از تولد، این نواحی و همین‌طور اندام‌های تناسلی، اولین نواحی هستند که نسبت به لمس حساس می‌شوند. نوزادان به تغییر دما مخصوصاً به محرک‌هایی که از دمای بدن سردتر هستند نیز واکنش نشان می‌دهند. بچه‌ها هنگام تولد نسبت به درد بسیار حساس هستند. اگر بگذاریم نوزاد درد شدید را تحمل کند، این کار رفتار بعدی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال نوزادانی که هنگام ختنه، داروی بی‌حسی دریافت نکرده‌اند، در مقایسه با نوزادانی که بی‌حس شده‌اند، در ۴ تا ۶ ماهگی از واکنش‌های عادی بیشتر درد می‌کشند.

مزه‌ی بویایی: همه‌ی بچه‌ها یا توانایی نشان دادن ترجیحات مزه به دنیا می‌آیند. برای مثال وقتی به نوزاد، مایعی شیرین به جای آب داده می‌شود، او طولانی‌تر و با مکش‌های کمتری مک می‌زند و از این طریق نشان می‌دهد که این مزه را ترجیح می‌دهد. همچنین از طریق عضلات صورت، ترجیحات مزه را نشان می‌دهند مثلاً وقتی که مزه ترش است، لب‌های خود را جمع می‌کنند و یا وقتی که تلخ است، دهان خود را قوس مانند، باز می‌کنند. این واکنش‌ها برای بقا اهمیت دارند، زیرا غذایی که کاملاً برای رشد اولیه‌ی بچه مناسب است، شیر شیرین مزه‌ی مادر است.

برخی ترجیحات بو نیز مانند مزه، فطری هستند. برای مثال بوی موز جلوه‌ی صورت خوشایندی ایجاد می‌کند اما بوی تخم‌مرغ گندیده باعث می‌شود که بچه اخم کند. گرچه حس بویایی در انسان‌ها کم‌تر رشد کرده است اما باز هم ارزش بقا دارد. مثلاً نوزادان چهار روزه‌ای که شیر مادر می‌خورند، بوی پستان مادر خود را به پستان زن شیرده ناآشنا ترجیح می‌دهند.

شنوایی: نوزادان می‌توانند انواع صوت‌ها را بشنوند اما صوت‌های پیچیده مانند سر و صداها و صدای آدم‌ها را به صوت‌های صاف ترجیح می‌دهند. نوزادان به خصوص به صوت‌هایی که در دامنه بسامد صدای انسان قرار دارند، حساس هستند و از نظر زیستی برای پاسخ دادن به صوت‌های هر زبانی آمادگی دارند. نوزادان می‌توانند انواع صداها را تشخیص دهند. به طور مثال پژوهشگران در آزمایشاتی که انجام دادند به این نتیجه رسیدند که هنگامی که به نوزادان پستانکی داده می‌شود و آن‌ها با مک زدن به آن، می‌توانند ضبط صوتی را روشن کنند که صدای «با» را پخش می‌کند، محکم‌تر مک می‌زنند و بعد هنگامی که تازگی آن از بین می‌رود کم‌تر مک می‌زنند. وقتی که صدا به «گا» تغییر می‌یابد، مکیدن به اوج می‌رسد. بنابراین نوزادان قادر به تشخیص این تفاوت‌های ظریف هستند. در واقع نوزادان فقط مقدار کمی از صداها را نمی‌توانند متمایز کنند. این توانایی‌ها نشان می‌دهند که نوزادان آمادگی فراگیری زبان را دارند. نوزاد سه روزه سر خود را به سمت صدا بر می‌گرداند، اما توانایی تشخیص دقیق محل صداها در ۶ ماهگی و به کمک نگاه و لمس حاصل می‌گردد.

بینایی: بینایی، کم‌رشد یافته‌ترین حس هنگام تولد است. مراکز بینایی در مغز و ساختارهای موجود در چشم، هنوز به طور کامل شکل نگرفته‌اند. در هنگام تولد، سلول‌های شبکیه، غشایی که داخل چشم را پوشانیده و نور را می‌گیرد و آن‌ها را به پیام‌هایی تبدیل می‌کند که به مغز فرستاده می‌شوند، هنوز به اندازه‌ی چند ماهگی جا نیفتاده‌اند. عضلات عدسی نیز، که توانایی تمرکز دیداری ما را در فواصل مختلف امکان‌پذیر می‌سازد، هنگام تولد ضعیف است. در نتیجه نوزادان نمی‌توانند مانند بزرگسالان چشمان خود را متمرکز کنند و تیزی بینایی یا ظرافت تشخیص در آن‌ها محدود است. نوزادان بعد از تولد، اشیاء را در فاصله‌ی ۶ متری درک می‌کنند در حالی که بزرگسالان در فاصله‌ی ۱۸۳ متری قادر به این کار هستند. نوزادان برخلاف بزرگسالان که می‌توانند اشیاء نزدیک را واضح‌تر ببینند، انواع فواصل را به صورت مبهم می‌بینند، مثلاً تصاویری مثل صورت والدین، حتی از فاصله‌ی نزدیک نیز، کاملاً تاریک دیده می‌شود. همان‌طور که گفته شد، نوزادان به هنگام تولد، قدرت بینایی دقیقی ندارند و نمی‌توانند خوب روی رنگ‌ها تمرکز کرده و آن‌ها را درک کنند. در ۲ ماهگی، نوباوگان می‌توانند به خوبی بزرگسالان روی اشیاء، تمرکز کنند و رنگ‌ها را تشخیص دهند. تیزی بینایی (ظرافت تشخیص)، در سال اول زندگی بهبود می‌یابد و در ۱۱ ماهگی به نزدیک سطح بزرگسالی می‌رسد.

کلمه مثال ۲: بازتاب گام‌برداری در چه سنی ناپدید می‌گردد؟

۴ تا ۶ ماهگی

۲ ماهگی

۱۲ ماهگی

۳ هفته‌ی

پاسخ: گزینه «۲» بازتاب گام‌برداری در ۲ ماهگی ناپدید می‌گردد.

کلمه مثال ۳: کدام بازتاب است که نوزاد در واکنش به صدای ناگهانی، انگشتان پایش را سیخ می‌کند؟

۴ مورو

۳ پس کشیدن

۲ شنا کردن

۱ بابینسکی

پاسخ: گزینه «۴» بازتاب مورو عبارت از سیخ شدن پای نوزاد در واکنش به صدای ناگهانی است.

کمال مثال ۴: کم رشد یافته‌ترین حس به هنگام تولد، حس است.

(۱) بویایی

(۲) بینایی

(۳) شنوایی

(۴) لامسه

پاسخ: گزینه «۲» کم رشد یافته‌ترین حس به هنگام تولد، حس بینایی است چرا که هنوز مراکز بینایی مغز به طور کامل شکل نگرفته است.

ارزیابی رفتاری نوزاد

ارزیابی توانایی‌های کودکان، از طریق آزمون‌هایی صورت می‌گیرد که به پژوهشگران کمک می‌کند تا رفتار نوزادان را در ماه اول زندگی، ارزیابی کنند. پر مصرف‌ترین این آزمون‌ها، مقیاس **ارزیابی رفتاری نوزاد (NBAS)** نام دارد و ساخته‌ی تی.بری برازلتون است. این آزمون، بازتاب‌ها، تغییرات حالت، پاسخدهی به محرک‌های فیزیکی، اجتماعی و واکنش‌های دیگر را ارزیابی می‌کند. NBAS در مورد بسیاری از کودکان سراسر دنیا به کار برده شده است و پژوهشگران از تفاوت‌های فردی و فرهنگی در رفتار نوزادان و این‌که چگونه روش‌های فرزندپروری می‌تواند روی واکنش‌های نوزادان تأثیر بگذارد، آگاه گشته‌اند. گاهی از این روش برای آگاه ساختن والدین از توانایی‌های فرزندانشان استفاده می‌شود. البته یک نمره‌ی واحد NBAS، نمی‌تواند پیش‌بین خوبی برای رشد بعدی باشد، چرا که رفتار نوزاد و شیوه‌های فرزندپروری برای شکل دادن به رشد با هم ترکیب می‌شوند. بنابراین با ثبت تغییرات در نمرات NBAS در یک یا دو هفته‌ی اول تولد (به جای یک نمره‌ی واحد) می‌توان بهترین ارزیابی را از توانایی‌های کودک به دست آورد.

حالت‌های نوزاد

نوزادان، در طول روز و شب به پنج حالت انگیزتی گوناگون، یا درجه‌ی خواب و بیداری وارد و از آن خارج می‌شوند. در ماه اول، این حالت‌ها مرتباً جابه‌جا می‌شوند و هوشیاری کامل بسیار کوتاه است:

- ۱- خواب منظم: کودک در استراحت کامل است و فعالیت بدنی کمی دارد یا هیچ فعالیتی ندارد. پلک‌ها بسته‌اند، حرکات چشم وجود ندارد، صورت آرمیده و تنفس منظم و آهسته است.
- ۲- خواب نامنظم: حرکات آرام دست و پا، جنبیدن گاه و بی‌گاه و در هم کشیدن صورت وجود دارد. گرچه پلک‌ها بسته‌اند، حرکات چشم سریع گاه و بی‌گاه را می‌توان در زیر پلک‌ها مشاهده کرد. تنفس نامنظم است.
- ۳- خواب آلودگی: کودک یا به خواب می‌رود و یا بیدار می‌شود. بدن کمتر از خواب نامنظم فعال است ولی از خواب منظم فعال‌تر است. چشم‌ها باز و بسته می‌شوند، تنفس یکنواخت ولی تا اندازه‌ی سریع‌تر از خواب منظم است.
- ۴- هشیاری کامل: بدن بچه نسبتاً ناعمال است، چشم‌ها باز و با دقت هستند و تنفس یکنواخت است.
- ۵- بیداری توأم با فعالیت و گریه: بچه فعالیت جسمانی ناهماهنگی نشان می‌دهد. تنفس بسیار نامنظم است. صورت می‌تواند آرمیده یا تنیده و چروک خورده باشد. گریه نیز ممکن است روی دهد.

خواب:

خواب از دو حالت تشکیل می‌شود:

خواب با حرکات سریع چشم (REM): این خواب، خواب نامنظم است. در طول خواب REM، فعالیت امواج الکتریکی مغز به امواج حالت بیداری شباهت زیادی دارد، به همین علت به آن **خواب هتناقض** نیز می‌گویند. چشم‌ها زیر پلک‌ها تکان می‌خورند، ضربان قلب، فشار خون و تنفس ناموزون هستند و حرکات جزیی بدن روی می‌دهند. در خلال خواب REM ممکن است افراد در برابر سر و صدا واکنشی نشان ندهند اما چنانچه صدای آشنایی بشنوند، به راحتی از خواب بیدار می‌شوند. این خواب با دقت و هوشیاری همراه است. در خلال خواب REM فرد در حال خواب دیدن است و رؤیاهای حالتی داستانی و حکایت‌گونه دارند. تونوس عضلانی در خواب REM وجود ندارد.

خواب بدون حرکت سریع چشم (NREM): در این خواب، بدن تقریباً بدون حرکت است و ضربان قلب، تنفس و فعالیت امواج مغز آهسته و منظم هستند. در این خواب رؤیاهای ساکن و تونوس عضلانی متوسط وجود دارد.

نوزادان مانند کودکان و بزرگسالان، بین خواب REM و NREM جابه‌جا می‌شوند. با این حال بیشتر از هر دوره‌ی دیگری، در خواب REM به سر می‌برند. در ۳ تا ۵ سالگی، این خواب به ۲۰ درصد بزرگسالی کاهش می‌یابد. در بچه‌های بزرگ‌تر و بزرگسالان، خواب REM هم‌راستا با خواب دیدن است اما نوزادان احتمالاً مثل ما خواب نمی‌بینند. تصور می‌شود که نوزادان به تحریک خواب REM نیاز دارند زیرا آن‌ها وقت کمتری را در حالت هوشیاری می‌گذرانند که نیازمند تحریک محیطی است. به نظر می‌رسد که خواب REM راهی است برای این که مغز خودش را تحریک کند. مقدار زیاد خواب REM در جنین‌ها و نوزادان زودرس که کمتر از نوزادان کامل می‌توانند از تحریک بیرونی برخوردار شوند، نشان می‌دهد که تحریک خواب REM برای رشد دستگاه عصبی مرکزی حیاتی است.

در حالی که فعالیت امواج مغزی خواب REM از دستگاه عصبی مرکزی محافظت می‌کند، حرکات سریع چشم نیز از سلامت چشم محافظت می‌کند. حرکات چشم باعث می‌شود که زجاجیه (ماده‌ی ژلاتین مانند داخل چشم) گردش کند و به اندام‌های چشم که خون در اختیار ندارند، اکسیژن برساند. هنگام خواب زمانی که چشم‌ها و زجاجیه بی‌حرکت هستند، ساختارهای بینایی در معرض خطر کم اکسیژنی قرار دارند. اما خواب REM تضمین می‌کند که چشم کاملاً اکسیژن دار است.

چون رفتار خواب طبیعی نوزادان منظم است، مشاهده‌ی حالت‌های خواب می‌تواند به ما کمک کند تا به ناپهنجاری دستگاه عصبی مرکزی پی ببریم. در نوزادانی که آسیب مغزی دیده‌اند یا به ضربه‌ی تولد شدید دچار شده‌اند، معمولاً چرخه‌ی خواب REM-NREM وجود دارد. نوزادانی که خواب نامنظم دارند، احتمالاً از لحاظ رفتاری آشفته هستند و بنابراین در یادگیری و برانگیختن تعامل در والدین که به رشد آن‌ها کمک می‌کند، مشکل دارند.

گریه:

گریه اولین شیوه‌ای است که نوزادان به کمک آن ارتباط برقرار می‌کنند و والدین را آگاه می‌سازند که به غذا، آسایش و تحریک نیاز دارند. ماهیت گریه، همراه با تجربه‌ای که به آن منجر شده است به والدین کمک می‌کند تا به علت گریه پی ببرند. گریه‌ی بچه محرک پیچیده‌ای است که از لحاظ شدت فرق می‌کند و از ناله تا پیام ناراحتی تمام عیار نوسان دارد.

نوزادان معمولاً به خاطر نیازهای بدنی گریه می‌کنند. گرسنگی رایج‌ترین علت است، اما نوزادان در پاسخ به تغییر دما، زمانی که لخت هستند، صدای ناگهانی یا محرک دردناک نیز گریه می‌کنند. گریه‌ی نوزاد می‌تواند در اثر صدای گریه‌ی بچه‌ی دیگری نیز باشد. برخی پژوهشگران باور دارند که این پاسخ بیانگر قابلیت نوزاد در واکنش به رنج دیگران است.

گریه‌ی نوزاد مثل بازتاب‌ها و الگوی‌های خواب، سرنخی را به اختلال دستگاه عصبی مرکزی در اختیار می‌گذارند. گریه‌ی بچه‌هایی که آسیب مغزی دیده‌اند و آنهایی که عوارض پیش از تولد و زایمان را کشیده‌اند، معمولاً گوش خراش و عمیق است. اغلب والدین سعی می‌کنند با مراقبت و توجه بیشتری پاسخ دهند، اما گاهی این گریه خیلی ناخوشایند است و آرام کردن بچه به قدری دشوار است که والدین ناکام، آزرده و خشمگین می‌شوند. والدین با بچه‌های زودرس و بیمار به احتمال بیشتری بدرفتاری می‌کنند و اغلب می‌گویند به گریه‌ی گوش خراش باعث می‌شود که آن‌ها کنترل خود را از دست بدهند و به بچه‌ها صدمه بزنند.

رشد در دوران نوزادی

دوران نوزادی به ۱ ماه اول زندگی اطلاق می‌گردد. در سیر مطالعات رشد معمولاً سه حیطه‌ی تغییرات مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- رشد حرکتی - جسمانی: منظور تغییرات جسمانی، ژنتیکی و مهارت‌های حرکتی است.

۲- رشد شناختی: منظور فعالیت‌های ذهنی مثل ادراک، حافظه، زبان و هوش است.

۳- رشد اجتماعی: منظور تغییراتی است که در زمینه‌ی شناختن خویشتن، ایجاد ارتباط و یادگیری الگوهای جنسیتی اتفاق می‌افتد. دو الگوی رشد، تغییراتی که در تناسب بدن اتفاق می‌افتند را شرح می‌دهند:

۱- الگوی سری - پایی: در دوره‌ی پیش از تولد، سر از پایین بدن سریعتر رشد می‌کند. هنگام تولد، سر یک چهارم طول بدن و پاها فقط یک سوم آن را تشکیل می‌دهند. در دو سالگی، سر فقط یک پنجم و پاها تقریباً نصف طول بدن را تشکیل می‌دهند.

۲- الگوی مرکزی - پیرامونی: رشد حرکتی کودکان، از اندام‌های میانی شروع می‌شود و به سمت اندام‌های پیرامونی جریان دارد. در واقع در دوره‌ی پیش از تولد، ابتدا سر، سینه و بالاتنه و سپس دست‌ها و پاها رشد می‌کنند. در نوبادگی و کودکی، دست‌ها و پاها به رشد خود ادامه می‌دهند.

از آنجایی که تغییرات در ۲ سال اول زندگی به سرعت اتفاق می‌افتند و کودکان از تولد تا ۲ سالگی بسیار سریع رشد می‌کنند، دو سال اول زندگی به عنوان یک دوره‌ی جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در رشد عکس‌العمل‌های ابتدا جنبه‌ی عمومی دارند و سپس اختصاصی می‌شوند:

در جریان رشد، اعم از بدنی و عقلانی، عکس‌العمل‌های کودک ابتدا جنبه‌ی عمومی دارد و بعد وضعیت اختصاصی به خود می‌گیرد و این قاعده همواره وجود دارد. این موضوع را بیش از هر چیز می‌تواند در عکس‌العمل‌های عضلانی کودک دید. نوزاد، پیش از آن که یکی از اعضای بدن خود را حرکت دهد، تمام بدنش را به حرکت در می‌آورد. کودک در ابتدا دست خود را حرکت می‌دهد بعد آن را به سمت چیزی دراز می‌کند. وی قبل از این که بتواند اشیاء کوچک را ببیند، اشیاء بزرگ‌تر را می‌بیند و علت آن این موضوع است که چشم‌های او در ابتدا هنوز آن‌قدر هماهنگ نشده‌اند که بر روی اشیاء کوچک متمرکز شود و همچنین در هنگام آموختن مهارت‌هایی تازه مثل لباس پوشیدن، اول تمام بدن کودک حرکت می‌کند تا رفته رفته حرکت منحصر به دست‌ها شود. روی هم رفته کودکان ابتدا کارهای ساده و بعد کارهای مشکل را فرا می‌گیرند. در مورد صحبت کردن هم، همین وضعیت دیده می‌شود. کودک ابتدا صداهای بی‌معنی از خود بروز می‌دهد و سپس لغات با معنی را فرا می‌گیرد و در این زمینه نیز ابتدا لغات عمومی و بعد لغات اختصاصی را می‌آموزد. وی ابتدا انواع مختلف اسباب بازی را اسباب بازی می‌نامد تا رفته رفته نام‌های اختصاصی هر یک را می‌آموزد. به عبارت دیگر می‌توان دو الگوی زیر را نیز در مورد رشد مطرح کرد.

۱- الگوی عام: کودک در ابتدا در واکنش به محرک‌ها، با تمام بدن خود واکنش نشان می‌دهد.

۲- الگوی خاص: کودک به تدریج در اثر رشد و یادگیری، اعضای خود را به صورت تخصصی مورد استفاده قرار می‌دهد.

کج مثال ۵: طبق الگوی رشدی مرکزی - پیرامونی کدام گزینه صحیح می‌باشد؟

۱) رشد حرکتی ابتدا از اندام‌های پیرامونی شروع می‌شود سپس به سمت اندام‌های میانی می‌رود.

۲) در دوره‌ی پیش از تولد دست‌ها و پاها سریع‌تر از سر و سینه و بالاتنه رشد می‌کنند.

۳) رشد ابتدا از سر، سینه و بالا تنه آغاز می‌شود سپس به دست‌ها و پاها می‌رسد.

۴) در دوره‌ی پیش از تولد، سر کوچک‌تر از پایین تنه می‌باشد.

پاسخ: گزینه «۳» طبق الگوی رشدی مرکزی - پیرامونی، رشد در دوران پیش از تولد، از سر و بالا تنه آغاز می‌گردد سپس به دست‌ها و پاها می‌رسد.

کج مثال ۶: سریع‌ترین دوره‌ی رشدی، چه دوره‌ای به حساب می‌آید؟

۴) دوره دبستانی

۳) ۲ تا ۶ سالگی

۲) تولد تا ۲ سالگی

۱) تولد تا ۶ سالگی

پاسخ: گزینه «۲» کودکان از تولد تا ۲ سالگی به سرعت رشد می‌کنند.

تغییرات در اندازه‌ی بدن و ترکیب عضله - چربی:

در پایان سال اول زندگی، قد نوباوه ۵۰ درصد بیشتر از زمان تولد است و در ۲ سالگی ۷۵ درصد بیشتر است. در ۵ ماهگی، وزن هنگام تولد دو برابر، در ۱ سالگی سه برابر و در ۲ سالگی چهار برابر شده است. نوباوگان و کودکان نوپا به جای افزایش منظم، به صورت جهش‌های کوچک رشد می‌کنند. افزایش اولیه‌ی چربی، که حدود ۹ ماهگی به اوج می‌رسد، به بچه کمک می‌کند تا دمای ثابت بدن را حفظ کند. در سال دوم، وزن اغلب کودکان نوپا کم می‌شود، روندی که تا اواسط کودکی ادامه پیدا می‌کند. بر عکس، بافت عضله در طول نوباوگی خیلی کند افزایش می‌یابد.

مثل همه‌ی جنبه‌های رشد، بین بچه‌ها تفاوت‌هایی در اندازه‌ی بدن و ترکیب عضله - چربی وجود دارد. در نوباوگی، دخترها اندکی کوتاه‌تر و سبک‌تر از پسرها هستند و نسبت چربی به عضله‌ی آن‌ها بیشتر از پسرها است. این تفاوت‌ها در طول کودکی ادامه پیدا می‌کند و در نوجوانی تشدید می‌شود. تفاوت‌های قومی نیز در اندازه‌ی بدن وجود دارد.

کودکان همسن از نظر آهنگ رشد جسمانی نیز فرق دارند. به عبارت دیگر، برخی سریع‌تر از دیگران در جهت اندازه‌ی بالغ بدن پیش می‌روند. صرفاً با در نظر داشتن اندازه‌ی فعلی بدن نمی‌توانیم بگوییم که رشد جسمانی بچه با چه سرعتی پیش می‌رود، چرا که کودکان با قد و وزن متفاوتی در جهت بزرگسالی رشد می‌کنند. بهترین راه برای ارزیابی رشد جسمانی استفاده از سن استخوانی (ارزیابی رشد استخوان) است. برای این که معلوم شود غضروف نرم و انعطاف‌پذیر تا چه اندازه‌ی محکم شده و به صورت استخوان درآمد است، از استخوان‌های بلند بدن با اشعه‌ی X عکس می‌گیرند و به این طریق سن استخوانی را تعیین می‌کنند. وقتی که سن استخوانی نوباوگان و کودکان را بررسی می‌کنند، معلوم می‌شود که بچه‌های آمریکایی - آفریقایی، اندکی از بچه‌های قفقازی در تمام سنین جلوترند و دخترها به طور قابل توجهی از پسرها جلوتر هستند. بعد از تولد، این تفاوت‌های جنسی تقریباً ۴ تا ۶ هفته ادامه می‌یابد، اما این تفاوت در نوباوگی و کودکی بیشتر می‌شود. به طوری که دخترها چند سال قبل از پسرها به اندازه‌ی کامل بدن می‌رسند. رشد جسمانی بیشتر دخترها به آن‌ها کمک می‌کند تا در برابر تأثیرات محیطی زیان بخش، مقاومت بیشتری نشان دهند، مشکلات رشدی کمتری داشته باشند و میزان مرگ و میر نوباوگی و کودکی کمتری داشته باشند.

رشد مغز:

هنگام تولد مغز از هر ساختار جسمانی دیگر به سبب بزرگسالی آن نزدیک‌تر است و در سراسر دوره‌ی نوباوگی و نوپایی (دو سال اول زندگی) به سرعت به رشد خود ادامه می‌دهد. مغز انسان ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیارد نورون یا سلول عصبی دارد که اطلاعات را ذخیره و منتقل می‌کنند. نورون‌ها از این نظر که محکم به سایر سلول‌های بدن نجسبیدمانند، با سایر سلول‌های بدن فرق دارند. بین نورون‌ها فاصله‌ی بسیار کمی وجود دارد، این فاصله‌ها «سیناپس» نام دارد. نورون‌ها موادشیمیایی آزاد می‌کنند که «نوروتروسمیترا» نام دارد. نوروتروسمیترا، همان انتقال‌دهنده‌های عصبی هستند که از سیناپس رد می‌شوند و پیام‌ها را از نورونی به نورون دیگر منتقل می‌کنند. در روانشناسی رشد، از این لحاظ به رشد مغز توجه می‌شود که این نورون‌ها چگونه ایجاد می‌شوند و سیستم ارتباطی را پیشرفته می‌سازند. در پایان دوره‌ی سه ماهه‌ی دوم بارداری (مرحله‌ی جنینی)، تولید نورون‌ها عمدتاً تکمیل می‌شود. بعد از تولد، نورون‌ها شبکه‌های اتصالات سیناپسی را تشکیل می‌دهند، اما برای این که این شبکه‌های اتصالات سیناپسی ایجاد شود، نورون‌ها به فضای کافی نیاز دارند. در نتیجه بسیاری از نورون‌ها در هر منطقه‌ای از مغز می‌میرند، تا فضای کافی برای سایر نورون‌ها ایجاد شود. از آنجایی که در دوره‌ی پیش از تولد، نورون‌های اضافی، بسیار بیشتر از تعداد موردنیاز مغز تولید می‌شوند، مشکلی پیش نمی‌آید. نورون‌ها برای بقای خود به تحریک نیاز دارند. نورون‌هایی که از طریق محیط تحریک می‌شوند، سیناپس‌های جدیدی تشکیل می‌دهند. تشکیل این سیناپس‌های جدید، تضمین می‌کند که کودک مهارت‌های خاصی را فراخواهد گرفت. نورون‌هایی که تحریک کافی دریافت نمی‌کنند، سیناپس‌های خود را از دست

می‌دهند و در نتیجه «کاهش سیناپسی» اتفاق می‌افتد. کاهش سیناپسی باعث می‌شود که نورون‌های غیر ضروری، به حالت غیرفعال در بیایند، تا بعدها و در زمان تحریک مناسب بتوانند به رشد فرد کمک کنند. بنابراین تحریک مناسب مغز کودک در دوره‌ی تشکیل سیناپس‌ها بسیار اهمیت دارد. در دوره‌ی پس از تولد، دیگر نورونی تولید نمی‌شود، در عوض «سلول‌های گلیال» که بیش از نیمی از حجم مغز را در بر می‌گیرند به میلیون‌ها کردن رشته‌های عصبی می‌پردازند. «میلین» غلاف چربی عایقی است که دور رشته‌های عصبی، پیچیده می‌شود و عمل انتقال پیام را از نورونی به نورون دیگر، سریع‌تر می‌کند. سلول‌های گلیال از ماه چهارم حاملگی تا دومین سال زندگی تکثیر می‌شوند. در نتیجه‌ی افزایش چشمگیر رشته‌های عصبی و میلیون‌ها شدن آن‌ها، اندازه‌ی مغز سریعاً رشد می‌کند. وزن مغز انسان به هنگام تولد، تقریباً ۲۰ درصد وزن آن در بزرگسالی است. در ۲ سالگی وزن مغز به ۷۰ درصد اندازه‌ی بزرگسالی می‌رسد.

«قشر مخ» بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین ساختار مغز است که ۸۵ درصد وزن مغز را تشکیل می‌دهد و بیشترین تعداد نورون‌ها و سیناپس‌ها را دارد. قشر مخ، آخرین بخش از مغز است که از رشد باز می‌ایستد. بنابراین بسیار بیشتر از سایر قسمت‌های مغز، نسبت به تأثیرات محیطی حساس است. ترتیب رشد مناطق مغزی با ترتیب ظاهر شدن توانایی‌های گوناگون در نوباوه و کودک در حال رشد مطابقت دارد. برای مثال، رشد سیناپسی در قشر شنوایی و بینایی از ۳ تا ۴ ماهگی تا پایان سال اول زندگی روی می‌دهد (دوره‌ای که ادراک شنوایی و بینایی به نحو چشمگیری رشد می‌کنند). یکی از آخرین مناطق قشر مخ که رشد می‌کند و میلین‌دار می‌شود، قطعه‌ی (لوب) پیشانی است که مسئولیت تفکر، هشیاری، برنامه‌ریزی، تنظیم رفتار و کنترل تکانه‌ها را بر عهده دارد. لوب پیشانی از ۲ ماهگی به بعد به طور مؤثرتری عمل می‌کند و تا دهه‌ی دوم و سوم زندگی همچنان به رشد خود ادامه می‌دهد.

قشر مخ دو نیمکره دارد: نیمکره‌ی چپ و نیمکره‌ی راست. هر کدام از این نیمکره‌ها وظایفی را بر عهده دارند. نیمکره‌ی چپ در اکثر افراد مسئول توانایی‌های کلامی (مثل زبان گفتاری و نوشتاری) و هیجان مثبت (مثل شادی) می‌باشد. نیمکره‌ی راست مسئول توانایی‌های فضایی (مثل تخمین فاصله‌ها، خواندن نقشه‌ها و تشخیص شکل‌های هندسی) و هیجان منفی (مثل غم و اندوه) می‌باشد. این حالت در افراد چپ دست می‌تواند برعکس باشد اما معمولاً قشر مخ افراد چپ دست کمتر از افراد راست دست وظایف تخصصی روشنی دارد.

نیمکره‌ی راست مسئول کنترل اطلاعات حسی سمت چپ بدن و نیمکره‌ی چپ مسئول کنترل اطلاعات حسی طرف راست بدن است، به غیر از اطلاعات دیداری که از هر دو چشم به هر دو نیمکره انتقال پیدا می‌کنند.

مشخص شدن وظایف تخصصی هر یک از دو نیمکره، «جانبی شدن» مغز نام دارد. قبل از تولد، نیمکره‌ها جانبی نشده‌اند و به عبارت دیگر قشر مخ کاملاً «انعطاف‌پذیر» است. در این صورت اگر قسمتی از مغز آسیب ببیند، قسمت‌های دیگر می‌توانند وظایف منطقه‌ی آسیب دیده را بر عهده بگیرند. هنگام تولد، نیمکره‌ها جانبی شدن را آغاز کرده‌اند، در نتیجه آسیب به یک منطقه خاص باعث می‌شود، توانایی‌هایی که توسط آن منطقه کنترل می‌شدند، برای همیشه از بین بروند. مغز در چند سال اول زندگی انعطاف‌پذیرتر از سال‌های بعدی زندگی است چرا که هنوز بسیاری از سیناپس‌ها تشکیل نشده‌اند. بنابراین میزان موفقیت جانبی شدن مغز، به مقدار زیادی به تجربه‌ی فرد نیز بستگی دارد. به طور مثال کودکانی که در سال اول زندگی به آسیب مغزی دچار شده بودند و در طول زندگی خود تجربه‌های ادراکی، شناختی و حرکتی متفاوتی کسب کردند، نسبت به افرادی که دچار آسیب مغزی در سنین بزرگسالی شده بودند، آسیب‌های خفیف‌تری داشتند، چرا که سایر ساختارهای مغزی تحریک شده در سنین پایین، مناطق آسیب دیده را جبران می‌کند.

نکته ۳: جانبی شدن تقریباً در ۸ تا ۱۰ سالگی کامل می‌شود، بنابراین بچه‌های بزرگ‌تر و بزرگسالان، بعد از آسیب مغزی، توانایی محدودی برای بهبودی دارند. جانبی شدن مغز در مقایسه با زمانی که هر کدام از دو نیمکره وظایف مشخصی ندارند، منجر به گسترش تنوع بیشتری از استعدادها می‌شود.

جهش‌های رشد مغز و دوره‌های حساس رشد:

می‌دانیم که تحریک مغز در دوره‌هایی که بسیار سریع رشد می‌کند، اهمیت بسیاری دارد، یعنی زمانی که تشکیل سیناپس‌ها به اوج خود رسیده‌اند. در مورد دوره‌های حساس رشد بررسی‌هایی روی حیوانات انجام گرفته است. مثلاً اگر بچه گربه‌ی ۱ ماهه، به مدت ۳ تا ۴ روز از نور محروم شود، مناطق بینایی مغز تپاه می‌شوند. اگر این بچه گربه را به مدت ۲ ماه در تاریکی نگه داریم، آسیب وارده همیشگی می‌شود. محرومیت شدید نیز بر رشد کلی مغز تأثیر می‌گذارد. مثلاً حیوانات دست آموز در مقایسه با حیواناتی که در انزوا پرورش یافته‌اند، مغز سنگین‌تر و درشت‌تری دارند. از آنجایی که از لحاظ اخلاقی نمی‌توانیم این پژوهش‌ها را در مورد انسان‌ها انجام دهیم، پژوهشگران تلاش می‌کنند تا بین شواهد حیوانی و انسانی، شباهت‌هایی را بیابند. برای مثال بچه‌هایی که به بیماری لوچی مبتلا می‌شوند (حالتی که یک چشم به دلیل ضعف عضلانی متمرکز نمی‌شود)، چنانچه عمل جراحی اصلاحی برایشان صورت نگیرد، همیشه در ادراک عمق ضعف نشان می‌دهند که علت آن قاطعی شدن تصاویر دیداری ناشی از هر دو چشم است.

پژوهشگران، چندین جهش در فعالیت قطعه‌ی پیشانی یافته‌اند که به تدریج به سایر مناطق مغزی گسترش می‌یابد و در سال اول زندگی یافت می‌شوند: در ۳ تا ۴ ماهگی، نوباوگان به صورت ارادی به طرف اشیاء دست دراز می‌کنند. در حدود ۸ ماهگی، سینه خیز رفتن و جستجو برای اشیاء پنهان را آغاز می‌کنند. در حدود ۱۲ ماهگی، راه می‌روند و رفتار جستجوگرانه‌ی پیشرفته‌تری نشان می‌دهند و بین ۱/۵ تا ۲ سالگی، زبان شکوفا می‌شود. جهش‌های دیگری که در فعالیت امواج برقی مغزی در ۹، ۱۲، ۱۵، ۱۸ تا ۲۰ سالگی وجود دارند نیز، بیانگر پیدایی و اصلاح تفکر انتزاعی است.

تولید انبوه سیناپس‌ها می‌تواند علت جهش‌های رشدی مغز در ۲ سال اول زندگی باشد. رشد شبکه‌های عصبی پیچیده و کارآمدتر، به علت کاهش سیناپسی، میلین دار شدن و اتصالات دورتر بین قطعه‌های پیشانی و سایر مناطق مغزی، می‌تواند جهش‌های بعدی را توجیه کند. پژوهشگران بدین نتیجه رسیده‌اند که آنچه به رشد مغز کودک در هر یک از این دوره‌ها کمک می‌کند، تجربه است.

شواهد زیادی نشان می‌دهند که چند سال اول زندگی، دورانی هستند که مغز بسیار شبیه اسفنج است، چرا که یادگیری مهارت‌های جدید، سریع و چشمگیر هستند. محروم کردن کودکان از تحریک محیطی، به رشد آن‌ها صدمه می‌زند و هر چه این محرومیت شدیدتر و طولانی‌تر باشد، بعدها چیره شدن بر آن دشوارتر می‌شود.

تغییر حالت‌های انگیزشی:

رشد سریع مغز باعث می‌شود که سازمان خواب و بیداری بین تولد تا ۲ سالگی به مقداری زیادی تغییر کند و بی‌قراری گریه نیز کاهش یابد. نوزادان جمماً در حدود ۱۶ ساعت، چرت‌های شبانه‌روزی می‌زنند. کل زمان خواب در ۲ سال اول زندگی کاهش نمی‌یابد. یک طفل ۲ ساله هنوز به ۱۲ تا ۱۳ ساعت خواب نیاز دارد. بیشترین تغییر این است که دوره‌های کوتاه خواب و بیداری متراکم می‌شود. گرچه نوزادان از لحظه‌ی تولد، بیشتر در شب می‌خوابند تا در طول روز، این حالت با بالا رفتن سن، پیوسته افزایش می‌یابد. کودکان در سال دوم، عموماً به ۱ یا ۲ ساعت چرت زدن در روز نیاز دارند. با این که این تغییر در الگوی انگیزشی ناشی از رشد مغز است، محیط اجتماعی نیز بر آن‌ها تأثیر دارد. ترشح ملاتومین (هورمونی در مغز که موجب خواب‌آلودگی می‌شود)، از اواسط سال اول زندگی، در طول شب بیشتر از روز است.

کلمه مثال ۷: کدام گزینه صحیح می‌باشد؟

- (۱) نیمکره‌ی چپ توانایی‌های گفتاری و نوشتاری را کنترل می‌کند. (۲) کنترل هیجانات مثبت بر عهده‌ی نیمکره‌ی راست می‌باشد.
(۳) نیمکره‌ی راست، مسئول هیجاناتی مثل شادی و غم می‌باشد. (۴) هر سه گزینه صحیح است.

پاسخ: گزینه «۱» نیمکره‌ی چپ مسئول توانایی‌های کلامی مثل زبان گفتاری و نوشتاری است و نیمکره‌ی راست مسئول توانایی‌های فضایی مثل تخمین فاصله‌ها. کنترل هیجانات مثبت بر عهده‌ی نیمکره‌ی چپ است. نیمکره‌ی راست مسئول کنترل هیجاناتی مثل غم و اندوه (هیجانات منفی) است.

کلمه مثال ۸: کدام یک از گزینه‌های زیر صحیح است؟

- (۱) کل زمان خواب در طول ۲ سال اول زندگی کاهش می‌یابد.
(۲) ترشح هورمون ملاتونین، در اواسط سال اول زندگی، در طول شب بیشتر از روز می‌شود.
(۳) دوره‌های خواب و بیداری در ۲ سال اول زندگی نسبت به زمان نوزادی تغییر نمی‌کند.
(۴) محیط اجتماعی، بر چرخه‌های خواب و بیداری کودکان در طول دو سال اول زندگی تأثیری ندارد.
 پاسخ: گزینه «۲» ترشح هورمون ملاتونین، با افزایش سن در دو سال اول زندگی، در طول شب بیشتر از روز می‌شود.

بیماری‌های دوران نوزادی

نشانگان مرگ ناگهانی کودک (SIDS): مرگ غیر منتظره‌ای است که معمولاً هنگام شب در بچه‌های زیر ۱ سال روی می‌دهد و تحقیقات علت آن را معلوم نکرده‌اند. گرچه علت واقعی SIDS معلوم نیست، اما کودکان قربانی، معمولاً سوابق زودرسی، کم وزنی هنگام تولد، نمرات آپگار ضعیف و کشیدگی عضلاتی شل و سست نشان می‌دهند. ضربان قلب و تنفس غیرطبیعی و اختلال در فعالیت خواب و بیداری نیز در این امر دخالت دارد. سوء تغذیه: سوء تغذیه در ۴ تا ۷ درصد کودکان مبتلا به آن به دو بیماری غذایی منجر می‌شود: «ماراسموس» و «کواشیورکور»:

ماراسموس، معمولاً در سال اول زندگی نمایان می‌شود، زمانی که مادر دچار سوء تغذیه شده و شیر کافی تولید نمی‌کند و تغذیه با شیشه شیر هم به قدر کافی صورت نمی‌گیرد. در چنین وضعیتی، کودک شدیداً گرسنگی کشیده، به طرز وحشتناکی لاغر و بی‌رمق می‌گردد و مرگ او را تهدید می‌کند.

کواشیورکور، به علت رژیم غذایی نامتعادل با پروتئین بسیار کم ایجاد می‌شود. این بیماری معمولاً بعد از، از شیر گرفتن، بین ۳ تا ۴ سالگی نمایان می‌شود. این بیماری معمولاً در مناطقی دیده می‌شود که کودکان غذاهای نشاسته‌ای به قدر کافی دریافت می‌کنند اما پروتئین کافی به بدن آن‌ها نمی‌رسد. در چنین حالتی، بدن کودک به تجزیه کردن ذخایر پروتئین خود می‌پردازد. در نتیجه تورم‌هایی در شکم و پای کودک ایجاد می‌شود.

ناکامی در رشد کردن غیر ارگانیک: شاید بسیاری از ما ندانیم که مهر و محبت نیز به اندازه‌ی غذای کافی برای رشد جسمانی سالم ضروری است. ناکامی در رشد کردن غیرارگانیک، نوعی اختلال رشدی است که از فقدان محبت والدین ایجاد می‌شود و معمولاً در ۱۸ ماهگی آشکار می‌گردد. نوبلوگان مبتلا به آن، همگی علامت ماراسموس را نشان می‌دهند: بی‌رمقی، گوشه‌گیری، دلمردگی و... اما هیچ علت ارگانیک و زیستی برای ناکامی در رشد کردن آن‌ها وجود ندارد. چنین کودکانی از غذای کافی برخوردار هستند و بیماری جسمانی خاصی ندارند.

توانایی‌های یادگیری

یادگیری، به تغییرات رفتاری اطلاق می‌گردد که در نتیجه‌ی «تجربه» حاصل می‌شود. نوباوگان توانایی دو نوع یادگیری را دارند: شرطی‌سازی کلاسیک و شرطی‌سازی کنشگر. نوباوگان از طریق ترجیح‌های طبیعی خودشان (خوگیری) و از طریق تقلید جلوه‌های صورت و حالت‌های بزرگسالان نیز یاد می‌گیرند. در زیر به توانایی‌های یادگیری نوباوگان اشاره شده است:

شرطی‌سازی کلاسیک: انواع بازتاب‌های نوزادان که در مورد آن‌ها صحبت کردیم، امکان شرطی‌سازی کلاسیک را فراهم می‌سازند. شرطی‌سازی کلاسیک برای نوباوگان بسیار با ارزش است، چرا که به آن‌ها کمک می‌کند تا تشخیص دهند کدام رویدادها در زندگی روزمره با هم اتفاق می‌افتند. بدین ترتیب می‌توانند رویدادهای بعدی را پیش‌بینی کنند. در شرطی‌سازی کلاسیک، یادگیری به این صورت اتفاق می‌افتد که یک محرک غیرشرطی (UnConditional Stimuli)، یک بازتاب یا یک پاسخ غیرشرطی (UnConditional Response) را ایجاد می‌کند. حال اگر یک محرک خنثی که پاسخی ایجاد نمی‌کند درست قبل از ارائه محرک غیر شرطی یا همراه با آن ارائه شود، آن محرک خنثی نیز منجر به ایجاد پاسخ شرطی (Conditional Response) می‌گردد و از آن پس محرک شرطی (Conditional Stimuli) نامیده می‌شود. به طور مثال شیر مادر یک محرک غیر شرطی (UCS) است و پاسخ مکیدن (UCR) را ایجاد می‌کند. نوازش کردن سر نوزاد (CS) یک محرک خنثی است که پاسخی ایجاد نمی‌کند. اگر مادر، زمانی که در حال شیر دادن به کودک است سر او را نوازش کند، نوازش یا مژه‌ی شیر همایند می‌شوند. اگر یادگیری اتفاق بیافتد از آن پس نوازش کردن سر کودک بدون وجود شیر نیز، پاسخ مکیدن (پاسخ شرطی، CR) را ایجاد می‌کند. حال اگر محرک شرطی (نوازش کردن) به تنهایی و به مدت کافی، بدون این‌که با محرک غیر شرطی (شیر دادن) همراه شود، ارائه شود پاسخ شرطی (مکیدن) کم‌کم از بین می‌رود. این فرآیندی است که در شرطی‌سازی کلاسیک تحت عنوان «خاموشی» از آن یاد می‌شود.

در صورتی که محرک‌ها ارزش بقا داشته باشند، شرطی کردن کودکان بسیار راحت‌تر است. مثلاً آموختن محرک‌هایی که با تغذیه همراه هستند و توانایی کودک را برای به دست آوردن غذا و زنده ماندن بهبود می‌بخشند، راحت‌تر است. اما پاسخ‌هایی مثل ترس را تا زمانی که کودکان مهارت‌های حرکتی لازم برای گریختن از رویدادهای ناخوشایند را فراگرفته باشند، نمی‌توان شرطی کرد. بین ۸ تا ۱۲ ماهگی، شرطی کردن ترس راحت‌تر است.

شرطی‌سازی کنشگر: در شرطی‌سازی کلاسیک کودکان بر روی محیط تأثیر نمی‌گذارند، بلکه فقط انتظاراتی برای آن‌ها شکل می‌گیرد، اما در شرطی‌سازی کنشگر، کودکان بر روی محیط تأثیر می‌گذارند و محرک‌هایی که بعد از رفتار آن‌ها روی می‌دهد احتمال وقوع رفتار را کمتر یا بیشتر می‌کند. محرکی که وقوع یک پاسخ را افزایش می‌دهد، «تقویت‌کننده» نام دارد. ارائه محرک خوشایند، جهت افزایش رفتار، «تقویت‌کننده مثبت» و حذف محرک ناخوشایند جهت افزایش رفتار «تقویت‌کننده منفی» نام دارد. محرکی که وقوع یک رفتار را کاهش می‌دهد «تنبیه» نام دارد. ارائه محرک ناخوشایند جهت کاهش رفتار «تنبیه مثبت» و حذف محرک خوشایند جهت کاهش رفتار «تنبیه منفی» نام دارد.

به طور مثال مایع تلخ مژه، پاسخ مکیدن نوزاد را تنبیه می‌کند و باعث می‌شود که کودک مکیدن را متوقف کند. شرطی‌سازی کنشگر در هفته‌های اول زندگی به پاسخ‌های مکیدن و برگرداندن سر محدود می‌شود، اما با بزرگ‌تر شدن نوباوگان، شرطی‌سازی کنشگر دامنه‌ی وسیعی از پاسخ‌ها و محرک‌ها را شامل می‌شود. به طور مثال، آویزه‌هایی را به تخت نوزادان ۲ تا ۶ ماهه نصب می‌کنند. وقتی که پای نوزاد به این آویز برخورد می‌کند، آویز می‌چرخد. بعد از چند دقیقه نوزادان پشت سر هم شروع به لگد زدن به آویز می‌کنند. در شرطی‌سازی کنشگر واکنش‌های کودکان و والدین رفتار یکدیگر را تقویت می‌کند و منجر به تعامل لذتبخش والدین و کودکان می‌گردد. مثلاً نوزاد به چشم یک بزرگسال خیره می‌شود و بزرگسال در پاسخ، لبخند می‌زند. نوزاد دوباره به او نگاه می‌کند و لبخند می‌زند. بدین ترتیب رفتار هر فرد، رفتار طرف مقابل را تقویت می‌کند.

خوگیری و خوگیری زدایی: «خوگیری» یعنی کاهش پاسخ به یک محرک، در صورتی که تحریک مکرر صورت بگیرد. در صورتی که محرکی جدید ارائه شود و به نوعی تغییر در محیط ایجاد کند، پاسخ‌دهی می‌تواند دوباره به حالت اول برگردد. این برگشت «خوگیری زدایی» نام دارد. خوگیری و خوگیری زدایی به یادگیری کارآمدتر کمک می‌کنند، چرا که باعث می‌شود ما توجه خود را به آن جنبه از محیط متمرکز کنیم که خیلی کم درباره‌ی آن می‌دانیم. به طور مثال می‌توان کودک را که با نگاه کردن به عکس یک بچه به آن خو گرفته است، از طریق نشان دادن عکس دیگری مثل عکس یک حیوان، خوگیری زدایی کرد. محرک دوم باعث می‌شود که کودک، محرک اول را به یاد آورد و آن را به گونه‌ای متفاوت با آن درک کند. استعداد خوگیری و خوگیری زدایی در دوره‌ی سه ماهه‌ی سوم حاملگی کاملاً مشهود است. نوباوگان زودرس و نوزادان، برای خوگیری و خوگیری زدایی نسبت به محرک‌های دیداری تازه به زمانی طولانی‌تر یعنی تقریباً ۳-۴ دقیقه نیاز دارند. اما نوباوگان ۴-۵ ماهه برای جذب کردن محرک دیداری پیچیده و تشخیص دادن تفاوت آن با محرک قبلی فقط به ۵ تا ۱۰ ثانیه زمان نیاز دارند.

تقلید: نوزادان با توانایی ابتدایی برای آموختن از طریق تقلید و کپی کردن رفتار دیگری، به دنیا می‌آیند. مثلاً نوزادانی که ۲ روزه تا چند هفته‌ای هستند انواع جلوه‌های صورت بزرگسالان را تقلید می‌کنند. نوزادان، جلوه‌های صورت متعددی را تقلید می‌کنند و این کار را حتی وقتی که بزرگسال، دیگر آن رفتار را نشان نمی‌دهد هم انجام می‌دهند. بنابراین می‌توان گفت که استعداد تقلید، انعطاف‌پذیر و ارادی است. با این‌که تقلید به هنگام تولد، محدود است اما

وسيله‌ی یادگیری مهمی برای نوزادان می‌باشد. نوزادان از طریق تقلید، می‌توانند در حالت‌های رفتاری افراد سهیم شده و شروع به شناختن افراد کنند. همچنین بزرگسالان می‌توانند از طریق تقلید، نوزادان را به رفتارهای مطلوب ترغیب کرده و آن‌ها را تشویق کنند.

کج مثال ۹: کاهش پاسخ به یک محرک در صورتی که آن محرک به صورت مکرر، ارائه شود، چه نام دارد؟

- (۱) خوگیری (۲) خوگیری زدایی (۳) شرطی‌سازی کلاسیک (۴) شرطی‌سازی کنشگر

✓ پاسخ: گزینه «۱» کاهش پاسخ به یک محرک در صورت تکرار مداوم آن محرک، خوگیری نام دارد.

کج مثال ۱۰: حذف محرک خوشایند جهت کاهش رفتار، نام دارد.

- (۱) تقویت منفی (۲) تنبیه منفی (۳) تقویت مثبت (۴) تنبیه مثبت

✓ پاسخ: گزینه «۲» حذف محرک خوشایند جهت کاهش رفتار «تنبیه منفی» و حذف محرک ناخوشایند جهت افزایش رفتار، تقویت منفی نام دارد.

رشد ادراکی

تا این جا در مورد توانایی‌هایی چون لامسه، بویایی و چشایی، تحت عنوان احساس صحبت کردیم. احساس فرآیندی بسیار کنش پذیر و منفعل است، به طوری که گیرنده‌های نوزاد تنها تحریکی را که با آن مواجه می‌شود، احساس می‌کند. اما فرایند ادراک، بسیار فعال‌تر است: وقتی ما درک می‌کنیم، آنچه را که می‌بینیم، سازمان‌دهی و تعبیر می‌کنیم. اکنون در مورد کودکان در این سن، از ادراک سخن می‌گوییم:

شنوایی

پاسخدهی به صدا، به کاوش دیداری و لامسه‌ی نوباوه در محیط کمک می‌کند. نوزان ۳ روزه، چشم‌ها و سر خود را به سمت صدا بر می‌گردانند. توانایی تشخیص دادن محل دقیق صدا با کمک نگاه و لمس در ۶ ماهگی به نحو قابل توجهی بهبود می‌یابد. در این زمان، کودکان می‌توانند در مورد فاصله‌ی صدا قضاوت کنند، اما اگر شیء صدا داری دور از دسترس آن‌ها باشد، نمی‌توانند در تاریکی آن را پیدا کنند. نوباوگان می‌توانند تقریباً به تمام صداهای زبان انسان پی‌برند. وقتی که نوباوگان فعالانه صحبت افراد پیرامون خود گوش می‌کنند، یاد می‌گیرند روی انواع صداهای با معنی در زبان خودشان تمرکز کنند. آن‌ها در ۶ ماهگی صداهایی را که در زبان محاوره‌ای پیرامون مفید نیست، غربال می‌کنند. در نیمه‌ی دوم سال اول، نوباوگان روی واحدهای گفتاری بزرگ‌تر تمرکز می‌کنند که برای پی بردن به معنی آنچه می‌شنوند، اهمیت زیادی دارد. آن‌ها کلمه‌های آشنا در عبارتهای گفتاری را تشخیص می‌دهند. در یک تحقیق که روی نوباوگان ۷ تا ۱۰ ماهه انجام شد، پژوهشگران دریافتند که نوباوگان، گفتاری را که مکش‌های طبیعی دارند به گفتارهایی که مکث غیر طبیعی دارند ترجیح می‌دهند. در ۹ ماهگی این حساسیت موزون به کلمات منفرد گسترش می‌یابد.

بینایی

رشد سریع چشم و مراکز بینایی در قشر مخ، به رشد بینایی کمک می‌کند. نوزاد نمی‌تواند روی رنگ‌ها خوب تمرکز کند و آن‌ها را درک کند. در ۲ ماهگی نوباوگان می‌توانند به خوبی بزرگسالان روی اشیاء تمرکز کنند و رنگ‌ها را تشخیص دهند. تیزی بینایی (ظرافت تشخیص) در سال اول بهبود می‌یابد و تقریباً در ۱۱ ماهگی به نزدیک سطح بزرگسال می‌رسد. در نیم سال اول، توانایی تمرکز کردن روی اشیاء متحرک و ردیابی آن‌ها بهبود می‌یابد. با بررسی جنبه‌های از بینایی بهتر می‌توانیم رشد بینایی کودکان را درک کنیم:

ادراک عمق: یکی از توانایی‌هایی که به بقا و سلامت کودکان کمک می‌کند، توانایی «ادراک عمق» در آن‌هاست. ادراک عمق به توانایی قضاوت در مورد فاصله‌ی اشیاء از همدیگر و از خودمان اطلاق می‌شود. نوباوگان زمانی که سینه‌خیز می‌روند، ادراک عمق به آن‌ها کمک می‌کند به جایی برخورد نکنند یا از جایی نیفتند. اولین نشانه‌ی عمقی که کودکان به آن حساس می‌شوند «حرکت» است. وقتی یک شیء را به طرف صورت نوزاد ۳-۴ هفته‌ای می‌بریم، چشمان خود را به حالت دفاعی می‌بندد. همچنین کنترل سر به کودکان کمک می‌کند تا به نشانه‌های متحرک توجه کنند. دوامین نشانه‌ی ادراک عمق، «نشانه‌های عمق دوچشمی» هستند. یعنی این‌که هر کدام از چشم‌های ما، میدان دیداری اندک متفاوتی را می‌بیند که مغز هر دوی آن‌ها را ثبت و ترکیب می‌کند. توانایی تمرکز کردن به کودکان کمک می‌کند تا نشانه‌های دوچشمی را درک کنند. در حدود ۶ ماهگی «نشانه‌های عمق تصویری» به وجود می‌آیند. همان نشانه‌هایی که نقاش‌ها به کار می‌برند تا تصاویر به صورت سه بعدی به نظر بیایند. توانایی چرخاندن، زیر و رو کردن و احساس کردن سطح اشیاء به ادراک نشانه‌های تصویری کمک می‌کند.

آزمایشگاه «پرتگاه دیداری» آزمایش معروفی است که توسط الیوت گیسون و ریچارد واک، طراحی شده است و برای سنجش ادراک عمیق در نوباوگان به کار می‌رود. این وسیله از یک میز تشکیل شده است و روی آن شیشه‌ای قرار دارد. سکویی در وسط این شیشه وجود دارد که یک قسمت آن «کم عمق» است و با طرح شطرنجی درست در زیر شیشه نشان داده می‌شود. «قسمت عمیق» آن نیز، شامل طرحی شطرنجی است که چند فوت پایین‌تر از شیشه قرار دارد. پژوهش‌ها نشان داده است، نوباوگانی که سینه‌خیز می‌روند، به راحتی از قسمت کم عمق می‌گذرند اما اغلب آنها، با ترس به قسمت عمیق واکنش نشان می‌دهند. بنابراین پژوهشگران نتیجه گرفتند که، در مدتی که نوباوگان سینه‌خیز می‌روند، اغلب سطوح عمیق و کم عمق را تشخیص می‌دهند و از پرتگاه‌هایی که به نظر خطرناک می‌رسند، اجتناب می‌کنند.

ادراک طرح و صورت: نوباوگان ترجیح می‌دهند به جای محرک‌های ساده، به محرک‌های طرح‌دار نگاه کنند. مثلاً، نقاشی صورت در هم و بر هم انسان را به بیضی‌های سفید و سیاه ترجیح می‌دهند.

هر چقدر که نوباوگان بزرگ‌تر می‌شوند، طرح‌های پیچیده‌تر را ترجیح می‌دهند. این امر توسط اصل «حساسیت نسبت به تضاد» توضیح داده می‌شود. طبق این اصل، نوباوگان طرحی را ترجیح می‌دهند که تضاد بیشتری داشته باشد. نوباوگان بسیار کوچک به علت بینایی ضعیفی که دارند، نمی‌توانند تضاد طرح‌های شطرنجی بسیار ریز را تشخیص دهند. بنابراین طرح‌های شطرنجی بزرگ‌تر را ترجیح می‌دهند اما در دو ماهگی که تشخیص جزئیات، بهبود می‌یابد، نوباوگان به تضاد موجود در طرح‌های شطرنجی ریزتر پی می‌برند و نگاه کردن به آن‌ها را نسبت به طرح‌های شطرنجی بزرگ‌تر، ترجیح می‌دهند. نوباوگان زیر ۲ ماه، طرح‌های صورت را ترجیح می‌دهند. آن‌ها در ۲-۳ ماهگی صورت را به سایر شکل‌های مشابه ترجیح می‌دهند و در ۳ ماهگی، ویژگی صورت‌های مختلف را کاملاً تمیز می‌دهند. نوباوگان در این زمان عکس مادر خود را تشخیص می‌دهند، زیرا بیشتر از عکس یک غریبه به آن نگاه می‌کنند. ادراک چند وجهی: ما اطلاعات حاصل از حس‌های مختلف را از محیط می‌گیریم و آن‌ها را ترکیب می‌کنیم، به عبارت دیگر دست به «ادراک چندوجهی» می‌زنیم. شواهد نشان می‌دهد که نوباوگان نیز دنیا را به صورت چند وجهی درک می‌کنند. نوباوگان ۳-۴ ماهه، می‌توانند لب‌های متحرک یک کودک یا بزرگسال را به صداهای مربوطه، ربط دهند و نوباوگان ۷ ماهه می‌توانند صدای شاد یا عصبانی را به چهره متناسب فردی که صحبت می‌کند، ربط دهند. نظریه‌ی تمایز گیسون‌ها معتقدند نوباوگان در دنیای ادراکی به دنبال ویژگی‌های ثابت و تغییرناپذیر می‌گردند. مثلاً در ادراک یک طرح، ابتدا به ویژگی‌هایی که در حاشیه‌ی محرک برجسته هستند، وقت می‌کنند و بعد به ویژگی‌های داخلی می‌پردازند. سپس به روابط بین آن‌ها توجه می‌کنند و طرح‌هایی مثل مربع‌ها و صورت‌ها را تشخیص می‌دهند. این‌ها همان ویژگی‌هایی هستند که ثابت باقی می‌مانند. رشد «ادراک چند وجهی» نیز همین اصل را نشان می‌دهد.

کلمه مثال ۱۱: رشد ادراکی در کدام زمینه به نوباوگان کمک می‌کند تا به جایی برخورد نکنند یا از جایی نیفتند؟

- (۱) رشد بینایی (۲) ادراک چند وجهی (۳) ادراک طرح‌ها و صورت‌ها (۴) ادراک عمق

✓ پاسخ: گزینه «۴» ادراک عمق به کودکان کمک می‌کند تا بتوانند فاصله‌ی اشیاء را از یکدیگر و از خودشان درک کنند در نتیجه هنگام سینه خیز رفتن به آن‌ها کمک می‌کند تا از جایی نیفتند.

کلمه مثال ۱۲: نوباوگان در چند ماهگی می‌توانند صورت‌های مختلف را تشخیص دهند؟

- (۱) سه ماهگی (۲) چهار ماهگی (۳) دو ماهگی (۴) پنج ماهگی

✓ پاسخ: گزینه «۱» نوباوگان در سه ماهگی می‌توانند ویژگی‌های صورت‌های مختلف را از هم تمیز دهند و در این زمان عکس مادر خود را تشخیص می‌دهند.

رشد مهارت‌های حرکتی ظریف و درشت طی دو سال اول زندگی

رشد حرکتی درشت به اعمالی گفته می‌شود که به کودک کمک می‌کند تا در محیط گردش کند، سینه‌خیز برود، بایستد و راه برود. رشد حرکتی ظریف به حرکت‌های کوچک‌تر مثل دست دراز کردن و چنگ زدن مربوط می‌شود.

کودکان به طور متوسط در ۶ هفتگی، می‌توانند سر خود را راست و محکم نگه دارد، در ۷ ماهگی بدون کمک دیگران می‌نشینند و سینه‌خیز می‌روند، در ۸ ماهگی خود را برای ایستادن بالا می‌کشند، در ۱۱ ماهگی خودشان می‌ایستند و کم‌کم می‌توانند راه بروند.

گفته می‌شود که از بین مهارت‌های حرکتی، دسترسی ارادی، بیشترین نقش را در رشد شناختی نوباوه ایفا می‌کند. وقتی نوباوگان توانایی چنگ زدن به اشیاء، سر و ته کردن آن‌ها و... را پیدا می‌کنند، آگاهی‌های زیادی در مورد ریخت، صدا و اشیاء، پیدا می‌کنند و این امر راه جدیدی به کاویدن محیط باز می‌کند. نوزادان، ابتدا به صورت ناهماهنگ به سمت اشیایی که در مقابلشان قرار دارد می‌روند که به این حالت «پیش‌دسترسی» گفته می‌شود. در این

حالت پیش دسترسی مثل سایر بازتاب‌های نوزاد در ۷ ماهگی ناپدید می‌شود. در حدود ۳ ماهگی «دسترسی ارادی» پدیدار می‌گردد. در ۷ ماهگی، دست‌ها مستقل‌تر می‌شوند و نوباوگان می‌توانند به جای دراز کردن هر دو دست، از یک دست خود برای دسترسی به اشیاء استفاده کنند. نوباوگان در ۹ ماهگی می‌توانند شیء متحرکی را که تغییر جهت می‌دهد، بگیرند. توانایی چنگ زدن نوباوگان به تدریج تغییر پیدا می‌کند. «چنگ زدن کف دستی»، حرکت ناشیانه‌ای است که طی آن انگشتان به کف دست نزدیک می‌شوند. چنگ زدن کف دستی، جایگزین بازتاب چنگ زدن می‌شود. در حدود ۵-۴ ماهگی که نوباوگان نشستن را آغاز می‌کنند، هر دو دست برای کاویدن اشیاء، هماهنگ می‌شود و نوباوگان بارها اشیاء را دست به دست می‌کنند. در پایان سال اول زندگی، نوباوگان از شست و انگشت اشاره به صورت «چنگ زدن چنگالی» استفاده می‌کنند. مثلاً کودک ۱ ساله می‌تواند، کشمش‌ها و برگ‌هایی که روی

زمین ریخته است را بردارد. دستگیره‌های در را بچرخاند و جعبه‌های کوچک را باز و بسته کند. بین ۸ تا ۱۱ ماهگی دسترسی و چنگ زدن، آن قدر تمرین شده‌اند که کودک می‌تواند به حل کردن مسایلی ساده مثل جستجو برای یافتن یک اسباب‌بازی پنهان شده بپردازد.

توالی رشد حرکتی بین کودکان خیلی یکنواخت است اما تفاوت‌های فردی زیادی در سرعت رشد حرکتی وجود دارد. هر مهارت حرکتی جدید، محصول مشترک عوامل زیر است: ۱- رشد دستگاه عصبی - مرکزی ۲- امکانات حرکتی بدن ۳- حمایت‌های محیطی از آن مهارت ۴- هدفی که کودک در سر دارد، مثل به دست آوردن یک اسباب‌بازی یا جابه‌جا شدن در اتاق. محیط فیزیکی گسترده نیز تأثیر عمیقی بر مهارت‌های حرکتی دارد.

کلمه مثال ۱۳: توانایی چنگ زدن چنگالی در چه سنی برای کودکان ایجاد می‌شود؟

(۱) ۳ ماهگی (۲) ۴ - ۵ ماهگی (۳) اواخر سال اول زندگی (۴) ۶ ماهگی

پاسخ: گزینه «۳» در اواخر سال اول زندگی، کودکان از انگشت شست و اشاره‌ی خود برای چنگ زدن چنگالی استفاده می‌کنند. مثلاً می‌توانند کشمش‌های ریخته روی زمین را جمع کنند.

پردازش اطلاعات

توجه:

می‌دانیم که نوباوگان ۱ تا ۲ ماهه، توجه خود را از طرح‌های پرتضاد به کاوش طرح‌های پیچیده‌تر معطوف می‌کنند. نوباوگان علاوه بر این که به جنبه‌های بیشتری از محیط توجه می‌کنند، به تدریج با افزایش سن بهتر می‌توانند توجه خود را کنترل کرده و اطلاعات را سریع‌تر جذب کنند. پژوهش‌های خوگیری و خوگیری زدایی نشان می‌دهد که نوباوگان زودرس و نوزادان برای خوگیری و خوگیری زدایی نسبت به محرک‌های دیداری تازه، به زمان طولانی‌ترین، تقریباً ۳ تا ۴ دقیقه نیاز دارند. اما نوباوگان ۴ تا ۵ ماهه، برای جذب کردن محرک‌های دیداری پیچیده و تشخیص تفاوت آن با محرک‌های قبلی، فقط به ۵ تا ۱۰ ثانیه زمان نیاز دارند. نوباوگان در طول سال اول زندگی به رویدادهای تازه و گیرا توجه می‌کنند. آن‌ها با انتقال به دوره‌ی نوپایی، برای رفتاری عمدی آماده‌تر می‌شوند. در نتیجه جذب شدن به چیزهای تازه کاهش می‌یابد اما از بین نمی‌رود و توجه مستمر، مخصوصاً زمانی که کودکان با اسباب بازی‌ها بازی می‌کنند بهبود می‌یابد.

حافظه:

خوگیری، اطلاعاتی را در مورد حافظه‌ی نوباوه در اختیار ما می‌گذارد. برای مثال، نوباوگان را می‌توان با یک محرک مواجه کرد تا به آن خو بگیرند. می‌توان همان محرک را بعد از مدتی به او نشان داد. اگر آن‌ها در مرحله دوم سریع‌تر خو بگیرند، پس تشخیص می‌دهند که این محرک را قبلاً دیده‌اند. تحقیقات نشان می‌دهند که نوباوگان در ۳ ماهگی، محرک دیداری را به مدت ۲۴ ساعت به یاد می‌آورند. آن‌ها در پایان سال اول زندگی این محرک را به مدت چند روز و در مورد محرک‌هایی چون عکس صورت انسان برای چند هفته به یاد می‌آورند.

نوباوگان نیز مانند کودکان بزرگ‌تر و بزرگسالان، زمانی بهتر یادآوری می‌کنند که تجربه‌ها در موقعیت‌های آشنا اتفاق بیفتند و فعالانه در آن مشارکت داشته باشند. مثال‌هایی که تا کنون زدیم، تنها در مورد بازشناسی بود (تشخیص محرکی که قبلاً دیده‌اند). یادآوری سخت‌تر است، چرا که مستلزم به یاد آوردن چیزی است که حضور ندارد. در نیمه‌ی سال اول زندگی، امکان یادآوری افراد، مکان‌ها و اشیاء وجود دارد. نوباوگان ۱۴ ماهه، چند ماه بعد از مشاهده‌ی رفتارهای بسیار غیر عادی، آن‌ها را به یاد می‌آورند و تکرار می‌کنند.

طبقه‌بندی:

وقتی نوباوگان به تدریج اطلاعات بیشتری را به یاد می‌آورند، ظاهراً آن‌ها را به شیوه‌ی منظمی ذخیره می‌کنند. برای پی بردن به طبقه‌بندی نوباوگان از پژوهش‌های شرطی سازی کنشگر و پاسخ خوگیری - خودزدایی استفاده شده است. در واقع نوباوگان، محرک‌ها را بر اساس شکل، اندازه، تعداد (تا ۳ عنصر) و سایر ویژگی‌های مادی در همان ماه‌های اول طبقه‌بندی می‌کنند. طبقه‌بندی محکم‌ترین دلیلی است که نشان می‌دهد مغز نوباوگان از همان آغاز طوری تنظیم شده است که تجربه را به شیوه‌ی بزرگسالان سازمان دهد.

اولین طبقه‌بندی‌های نوباوگان ادراکی هستند، که بر اساس شبهات ظاهری یا عنصر برجسته‌ی شیء، مثلاً پاها در حیوانات و چرخ‌ها در وسایط نقلیه صورت می‌گیرند. در پایان سال اول، طبقه‌بندی‌ها مفهومی می‌شوند، یعنی بر اساس عملکرد و رفتار مشترک قرار دارند. برای مثال نوباوگان ۱ ساله، وسایل آشپزخانه را با هم طبقه‌بندی می‌کنند، چون هر یک برای آماده کردن غذا جهت خوردن به کار می‌روند.

کودکان در سال دوم، هنگام بازی در طبقه‌بندی فعال‌تر می‌شوند و در ۱۸ ماهگی می‌توانند اشیاء را در دو طبقه دسته‌بندی کنند.

لمس کردن، دسته‌بندی کردن و سایر رفتارهای مربوط به بازی، بیشتر از رفتارهای نگاه کردن (که پژوهش‌های خوگیری - خوگیری زدایی بررسی می‌شوند) می‌توانند معنایی را که نوباوگان به طبقات می‌دهند، آشکار کنند، چرا که آن‌ها این معانی را در زندگی روزمره‌ی خود نشان می‌دهند. مثلاً اگر به نوباوگان ۱۴ ماهه، بعد از دیدن فردی که به یک اسباب‌بازی سگ با یک لیوان آب می‌دهد یک اسباب‌بازی موتورسیکلت و خرگوش داده شود، آن‌ها معمولاً فقط به خرگوش آب می‌دهند. رفتار آن‌ها نشان می‌دهد که کاملاً می‌فهمند برخی اعمال برای برخی طبقات (حیوانات) مناسب‌تر از طبقات دیگر (موتور سیکلت‌ها) هستند.



ارزیابی یافته‌های پردازش اطلاعات:

پژوهش‌های پردازش اطلاعات بر پیوستگی تفکر انسان از نوبالوگی تا بزرگسالی تأکید می‌کند. دیدگاه پردازش اطلاعات بسیار به ما کمک کرده است تا نوبالوگان را موجودات شناختی پیشرفته در نظر بگیریم. با این حال بزرگ‌ترین ضعف آن از نقطه‌ی قوت آن ناشی می‌شود: پردازش اطلاعات با تجزیه کردن شناخت به عناصر تشکیل دهنده‌ی آن (مانند ادراک، توجه و حافظه) نتوانسته است این قطعه‌ها را در قالب یک نظریه جامع دوباره کنار هم قرار دهد.

کج مثال ۱۴: زمانی که کودکان می‌توانند وسایل آشپزخانه را با توجه به این که برای خوردن به کار می‌روند، با هم طبقه‌بندی کنند، به کدام یک از انواع طبقه‌بندی دست یافته‌اند؟

- (۱) طبقه‌بندی مفهومی
(۲) طبقه‌بندی ادراکی
(۳) طبقه‌بندی براساس شباهت ظاهری
(۴) گزینه‌ی ۲ و ۳ صحیح است

پاسخ: گزینه «۱» طبقه‌بندی مفهومی، طبقه‌بندی است که براساس عملکرد و رفتار مشترک صورت می‌گیرد.

هوش

اندازه‌گیری دقیق هوش نوبالوگان دشوار است، چرا که آن‌ها نمی‌توانند به سؤال‌ها پاسخ دهند و یا دستورالعمل‌ها را دنبال کنند. بنابراین بهترین راه این است که به آن‌ها محرک‌هایی را نشان دهیم و آن‌ها را به پاسخ دادن ترغیب کنیم و رفتارشان را مورد مشاهده قرار دهیم. بنابراین اغلب آزمون‌های هوش کودکان نوبال، از تکالیف ادراکی، حرکتی و تکالیفی که زبان و مسأله‌گشایی ابتدایی را بررسی می‌کنند تشکیل شده‌اند. یکی از آزمون‌های رایج، مقیاس‌های بیللی برای رشد کودکان است که به کودکان تا ۳/۵ ساله اختصاص دارد. این آزمون دو مقیاس دارد: ۱- مقیاس روانی: مواردی مثل برگشتن به سمت صدا، جستجو کردن شی‌ای که به زمین افتاده، ساختن برج با مکعب‌ها و نامیدن تصاویر را شامل می‌شود. ۲- مقیاس حرکتی: مهارت‌های حرکتی درشت و ظریف مثل چنگ زدن، نشستن، توشیدن از یک فنجان و پریدن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

نمره‌ای که در آزمون‌های هوشی به دست می‌آید، هوشبهر یا IQ نام دارد. نباید فکر کنیم که هوشبهر، مقیاسی از توانایی‌های فطری است، که با افزایش سن تغییر نمی‌کند بلکه بسیاری از آزمون‌های هوش، با این‌که به صورتی دقیق ساخته شده‌اند، هوش آتی را درست پیش‌بینی نمی‌کنند. از آنجایی که نوبالوگان به هنگام اجرای آزمون، خسته می‌شوند و حواسشان پرت می‌شود، معمولاً نمره‌هایشان توانایی واقعی آن‌ها را منعکس نمی‌کند. تکالیفی که در آزمون‌های نوبالوگان وجود دارد با تکالیفی که به کودکان بزرگ‌تر داده می‌شود، کاملاً متفاوت است. چون نمره‌های آزمون نوبالوگان، همان ابعاد هوشی را که در سنین بالاتر اندازه‌گیری می‌شود، نمی‌سنجد بنابراین برای احتیاط به جای هوشبهر، آن را رشد بهره یا DQ می‌نامند. آزمون‌های مخصوص نوبالوگان، در مورد نوبالوگانی که نمره‌ی بسیار کمی می‌گیرند، پیش‌بینی دراز مدت دقیق‌تری نسبت به نوبالوگانی که نمره بالا می‌گیرند به عمل می‌آورند و نشان می‌دهند که آن‌ها در آینده، مشکلات رشدی خواهند داشت. یافته‌های حاصل از رویکرد پردازش اطلاعات حاکی از آن است که سرعت خوگیری و خوگیری زدایی نسبت به محرک‌های دیداری، بهترین عامل پیش‌بینی کننده‌ی هوش از اوایل کودکی تا نوجوانی است، چرا که پاسخ‌های خوگیری و خوگیری زدایی، سرعت تفکر، که مشخصه‌ی افراد باهوش است را می‌سنجد.

کج مثال ۱۵: کدام گزینه صحیح می‌باشد؟

- (۱) هوشبهر (IQ)، مقیاسی از توانایی‌های فطری است که با افزایش سن تغییر نمی‌یابد.
(۲) آزمون‌های هوش نوبالوگان، توانایی‌های آن‌ها را به دقت مورد ارزیابی قرار می‌دهد.
(۳) سرعت تفکر بهترین پیش‌بین هوش می‌باشد بنابراین سرعت خوگیری و خوزدایی می‌تواند برای پیش‌بینی هوش به کار برده شود.
(۴) آزمون‌های هوش نوبالوگان، در مورد نوبالوگانی که نمره‌ی بالایی می‌گیرند، پیش‌بینی بهتری انجام می‌دهد.

پاسخ: گزینه «۳» طبق یافته‌های رویکرد پردازش اطلاعات، سرعت خوگیری و خوگیری زدایی می‌تواند پیش‌بین خوبی برای هوش اوایل کودکی تا نوجوانی باشد.

سه نظریه‌ی زبان

در دهه‌ی ۱۹۵۰، دو نظریه‌ی افراطی در مورد نحوه‌ی که کودکان، زبان را فرا می‌گیرند به وجود آمد. نظریه‌ی «رفتارگرایی»، رشد زبان را کاملاً ناشی از تأثیرات محیطی می‌داند. نظریه‌ی «فطری نگری» نیز فرض می‌کند که کودکان برای دستیابی به قواعد پیچیده‌ی زبان، از پیش برنامه‌ریزی شده‌اند. ۱- دیدگاه رفتارگرا: اسکینر معتقد است که زبان مانند هر رفتار دیگری از طریق شرطی‌سازی کنشگر و دریافت تقویت، آموخته می‌شود. مثلاً بفل کردن، لهنند زدن و با پاسخ گفتن‌های متقابل والدین در حکم تقویت کننده‌هایی هستند که کودک در قبال صداهایی که از خود در می‌آورد دریافت می‌کند.

۲- دیدگاه فطری لنگر: (نوام چامسکی) معتقد است که همه کودکان با ابزار فراگیری زبان (LAD) به دنیا می‌آیند، یعنی سیستم فطری زیستی‌ای که مجموعه‌ای از قواعد مشترک همه زبان‌ها را دربر دارد. بنابراین مهارت زبان در ساختار مغز کودکان حک شده است.

۳- دیدگاه تعامل گرا: در سال‌های اخیر، دیدگاه جدیدی در مورد رشد زبان به وجود آمده است. طبق این دیدگاه، توانایی‌های فطری و تأثیرات محیطی برای ایجاد دستاوردهای زبان با هم تعامل می‌کنند. چندین نظریه تعامل گرا وجود دارد که همه آن‌ها بر بستر اجتماعی یادگیری زبان تأکید می‌کنند. به عبارت دیگر، کودکان از توانایی یادگیری زبان برخوردارند و در نتیجه تبادلهای اجتماعی و تجاربی که بدست می‌آورند، به وظایف و قواعد زبان پی می‌برند.

کلمه مثال ۱۶: نظریه چامسکی در مورد زبان با کدام گزینه مطابقت دارد؟

(۱) با وجود پیچیدگی قواعد جمله، کودک قادر است مستقیماً به آن‌ها پی ببرد.

(۲) مهارت زبان کودک در ساختار مغز او حک شده است.

(۳) توانایی‌های فطری و تأثیرات محیطی برای دستاوردهای زبان کودکان تعامل می‌کنند.

(۴) زبان مانند هر رفتار دیگری یاد گرفته می‌شود.

پاسخ: گزینه «۲» چامسکی معتقد است که همه‌ی کودکان با ابزار فراگیری زبان (LAD) به دنیا می‌آیند.

رشد زبان

کودکان به طور متوسط اولین کلمه را در ۱۲ ماهگی به زبان می‌آورند که دامنه‌ی آن تقریباً از ۸ تا ۱۸ ماهگی است. بعد از این که کلمه‌ها نمایان شدند، زبان به سرعت رشد می‌کند. کودکان نوپا بین ۱/۵ تا ۲ سالگی، دو کلمه را با هم ترکیب می‌کنند.

نوباوگان در حدود ۲ ماهگی صداهایی را از خود در می‌آورند که به خاطر کیفیت خوشایند «اووو»، «وووو»، «وووو» نامیده می‌شوند. به تدریج حروف بی صدا اضافه می‌شوند و در حدود ۴ ماهگی، غان و غون کردن آغاز می‌شود که طی آن نوباوگان ترکیبات بی صدا - صدادار را در رشته‌های طولانی، مثل «با با با با با» یا «تا نا نا نا نا» تکرار می‌کنند. به نظر می‌رسد که غان و غون کردن تحت تأثیر برنامه‌ی ریش باشد، چرا که نوباوگان در همه جای دنیا، غان و غون کردن را در سن یکسانی آغاز می‌کنند. در حدود ۷ ماهگی، غان و غون کردن صداهای زبان گفتاری رایج را در بر می‌گیرد و اگر شنوایی کودک آسیب دیده باشد، این صداهای گفتاری به تأخیر می‌افتند و در نوباوگان ناشنوا اصلاً وجود ندارند. در پایان سال اول زندگی، نوباوگان از «زست‌های پیش کلامی» برای تأثیر گذاشتن بر رفتار دیگران استفاده می‌کنند. مثلاً کودکی برای نشان دادن اسباب بازی، آن را بالا می‌گیرد و یا زمانی که شیرینی می‌خواهد، به کمدی که می‌داند شیرینی‌ها در آن قرار دارند اشاره می‌کند.

وقتی که کودکان نوپا، کلمه‌ی جدیدی را یاد می‌گیرند، دچار دو نوع خطا می‌شوند: ۱- کم گسترانی مصداق: به این معناست که کودکان نوپا، کلمه‌ای را به صورتی بسیار محدود، به کار می‌گیرند به طوری که تمام مصداق‌های آن کلمه را در بر نمی‌گیرد. مثلاً کلمه «عروسک» را فقط برای اشاره به عروسکی که در خانه و قدیمی به کار می‌برند. ۲- بیش گسترانی مصداق: زمانی صورت می‌گیرد که کودکان از یک کلمه برای اشاره به مجموعه‌ی گسترده‌ای از اشیا استفاده می‌کنند. مثلاً برای اتوبوس‌ها، قطارها، ماشین‌ها و کامیون‌ها کلمه‌ی «اتومبیل» را به کار می‌برند. خطای بیش گسترانی نشان‌دهنده‌ی حساسیت کودکان نسبت به طبقه‌بندی است. از آنجایی که آن‌ها در یادآوری مشکل دارند یا هنوز کلمه‌ی مناسبی را فرا نگرفته‌اند، مصداق خود را گسترش می‌دهند. بیش گسترانی، یکی دیگر از ویژگی‌های مهم زبان را نشان می‌دهد: بین تولید زبان (کلمه‌هایی که کودکان به کار می‌برند) و درک زبان (کلمه‌هایی که کودکان می‌فهمند) تفاوت وجود دارد. کودکان در تولید زبان بیشتر از درک زبان بیش گسترانی می‌کنند. به عبارت دیگر درک زبان در تمام سنین زودتر از تولید آن رشد می‌کند و اگر کودکان نوپا نتوانند کلمه‌ای را بازگو کنند به این معنا نیست که آن را نمی‌فهمند.

بیان دو کلمه‌ای (گفتار تلگرافی):

کودکان نوپا، در ابتدا به کندی ۱ تا ۳ کلمه به واژگان خود اضافه می‌کنند. معمولاً بین ۱۸ تا ۲۴ ماهگی، رشد واژگان شتاب پیدا می‌کند. با بهبود حافظه و ایجاد توانایی‌هایی مثل طبقه‌بندی کردن و بازنمایی ذهنی، خیلی از کودکان هفته‌ای ۱۰ تا ۲۰ کلمه به واژگان خود اضافه می‌کنند. وقتی تعداد واژگان به ۲۰۰ کلمه می‌رسد، کودکان ترکیبات دو کلمه‌ای مثل «شیرینی بیشتر» یا «کفش مامان» را به کار می‌برند. این بیان‌های دو کلمه‌ای «گفتار تلگرافی» نامیده می‌شود، چرا که مثل تلگراف، کلمه‌های کوچکتر و کم اهمیت‌تر در آن‌ها حذف می‌شوند. معمولاً قواعد ترتیب کلمه در گفتار تلگرافی کودکان، کبی کلمات به کار برده شده توسط والدین است اما زیاد طول نمی‌کشد که کودکان به قواعد دستوری پی می‌برند. می‌توان گفت که کودکان از ۲/۵ سالگی، قواعد دستور زبان را رعایت می‌کنند.

تفاوت‌های فردی و فرهنگی:

بررسی‌های متعدد نشان می‌دهد که دخترها در رشد اولیه‌ی واژگان، اندکی از پسرها جلوتر هستند. رایج‌ترین توجیه زیستی، ریش جسمانی سریع دختران است که رشد اولیه‌ی نیمکره مغزی چپ را که مخزن زبان است، تقویت می‌کند. اما مادران نیز با دختران نوپا بیشتر از پسرها صحبت می‌کنند. علاوه بر جنسیت، شخصیت نیز در این زمینه اهمیت دارد. کودکان نوپای تودار و محتاط معمولاً منتظر می‌مانند تا قبل از صحبت کردن، مقدار زیادی بفهمند. بالاخره وقتی که صحبت می‌کنند، واژگان آن‌ها به سرعت افزایش می‌یابد.



کودکان برای یادگیری زبان اولیه از سبک‌های منحصر به فردی استفاده می‌کنند:

۱- سبک اشارت‌نگر: در این سبک، واژگان عمدتاً حاوی کلمه‌هایی هستند که به اشیاء اشاره دارند.

۲- سبک بیان‌نگر: در این سبک از ضمائر و ضوابط اجتماعی بیشتری استفاده می‌شود مثل: صبر کن، متشکرم، من آن را می‌خواهم.

مقدار گفتگوی والدین با تنوع موجود در کلمه آموزشی اولیه ارتباط دارد. هر چقدر والدین بیشتر صحبت کنند، کودکان نوپا کلمه‌ی بیشتری را یاد می‌گیرند و کلمه‌هایی که والدین بیشتر تکرار می‌کنند، زودتر فراگیری می‌شوند.

درست است که کودکان برای فراگیری زبان کاملاً آمادگی دارند اما شواهد زیادی در تأیید دیدگاه تعامل‌گرا وجود دارد که محیط اجتماعی غنی به آمادگی طبیعی کودکان برای صحبت کردن به زبان بومی‌شان کمک می‌کند. بزرگسالان در بسیاری از کشورها با بچه‌ها به صورت گفتار بچگانه صحبت می‌کنند (نوعی خاصی از زبان که از جمله‌های کوتاه با صدای زیر، حالت اغراق آمیز و تلفظ روشن تشکیل می‌شود). کودکان از لحظه‌ی تولد به بعد، گوش کردن به گفتار بچگانه را به سایر گفتگوهای بزرگسالان ترجیح می‌دهند و والدین مرتباً آن را تنظیم می‌کنند تا با نیازهای فرزندانشان متناسب باشد. بنابراین گفتار بچگانه بر چند راهبرد ارتباطی استوار است: توجه مشترک، رعایت نوبت و حساسیت نسبت به رُست‌های پیش‌کلامی کودکان.

چند ویژگی گفتار بچگانه از رشد اولیه‌ی زبان حمایت می‌کند:

مثلاً والدینی که جمله‌ی خود یا بیان قبلی کودک را بارها تکرار می‌کنند، دارای فرزندانی هستند که در ۲ سالگی پیشرفت زبان سریع‌تر دارند. زمانی که والدین به دلیل معلولیت کودک نمی‌توانند ارتباط زبانی بچگانه با او برقرار کنند، رشد شناختی و زبانی به طور چشمگیری به تأخیر می‌افتد.

تبادل گفتگو بین والد کودک، یکی از بهترین پیش‌بین‌های رشد اولیه‌ی زبان و مهارت تحصیلی در سال‌های دبستانی است. گفتگو درباره‌ی عکس‌های آلبوم، روش بسیار مؤثری برای صحبت کردن بچه‌هاست. همچنین گفتار بچگانه و مکالمه‌ی والد - کودک، منطقه‌ی مجاور رشد را به وجود می‌آورد که زبان کودکان را گسترش می‌دهد. در مقابل، ناشکیبایی در صحبت کردن با کودکان باعث می‌شود که آن‌ها دست از تلاش بر دارند و مهارت‌های زبان آن‌ها رشد نکند.

مراحل گوناگون در یادگیری گفتار:

کودک در یادگیری گفتار باید از ۴ مرحله گذر کند. این مراحل بر یکدیگر تأثیر دارند. موفقیت در یک مرحله، تسهیل‌کننده‌ی پیروزی در مرحله‌ی بعد است. این مراحل عبارت‌اند از:

۱- درک گفتار دیگران: اساساً درک معنای واژه‌ها مقدم بر توانایی به کارگیری آن‌هاست. تعداد واژه‌هایی که انسان توانایی فهمیدن آن‌ها را دارد بیشتر از واژه‌هایی است که می‌تواند به کار برد. حرکت‌ها و اشاره‌ها، در فهمیدن منظور دیگران، بسیار به کودکان کمک می‌کند.

۲- توانایی به کارگیری واژه‌ها: واژه‌هایی که کودکان به کار می‌برند به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) واژه‌های عام: واژه‌هایی هستند که معنایی عام دارند، مثل مرد، زن، رفتن و آمدن.

ب) واژه‌های خاص: این واژه‌ها، معنایی خاص دارند و در موقعیت‌هایی خاص به کار می‌روند. این واژه‌ها معمولاً از سه سالگی، به موازات واژه‌های عام، آموخته می‌شوند. مثل واژه‌های مؤدبانه (متشکرم، بفرمایید)، نام رنگ‌ها، اعداد، زمان (صبح، شب، زمستان، تابستان)، تشخیص سکه‌ها متناسب با ارزش و بزرگی‌شان (معمولاً از چهار یا پنج سالگی) و غیره.

۳- ارتباط واژه‌ها با یکدیگر و جمله‌سازی: ترکیب واژه‌ها برای ساختن جمله، معمولاً در اواخر سال دوم زندگی آغاز می‌شود. در ابتدا جمله‌های کودکان، تک‌واژه‌ای است مثل «بده» به جای «عروسک را به من بده». کودکان از ۱۲ تا ۱۸ ماهگی بیشتر از جمله‌های تک‌واژه‌ای استفاده می‌کنند. بعد از ۱۸ ماهگی، کودک با ترکیب دو یا چند واژه، به همراه حرکت و اشاره، خواسته‌ی خود را بیان می‌کند. در ۲ سالگی، با قرار دادن واژه‌ها در کنار یکدیگر به جمله‌سازی می‌پردازد، اما جمله‌های وی ناقص است.

۴- تلفظ: یادگیری تلفظ در کودکان از طریق تقلید است. از آنجایی که کودکان آواهایی را که می‌شنوند تقلید می‌کنند، تلفظ آن‌ها تحت تأثیر بزرگسالان است. پیشرفت در تلفظ واژه‌ها، پس از ۱۸ ماهگی مشاهده می‌شود.

نقص در گفتار:

نقص در گفتار، هنگام آموختن زبان گفتاری، پیوسته کودک را تهدید می‌کند. مشکلات کودک در تسلط یافتن بر دستگاه گفتاری خود، به آسانی می‌تواند به نقص در گفتار منجر شود. از این نظر، توجه و مراقبت پدر و مادر در این مرحله بسیار ضروری است. نقص در گفتار، عواقب و خطراتی را در پی دارد: ۱- با طولانی شدن آن درمان آن مشکل‌تر می‌شود ۲- نقص در گفتار، اثرات منفی بر سازگاری اجتماعی کودک به جای می‌گذارد.

نقص در گفتار، به ندرت منشأ ارثی دارد. دندان‌های نامنظم، نواقصی در سقف دهان، لب‌ها و آرواره‌ها، در پاره‌ای از موارد موجب اختلال در تکلم می‌گردند. اما بیشتر اختلال‌های تکلمی، نتیجه‌ی یادگیری و یا تند حرف زدن هستند. ضعف شنوایی و عضلانی نیز در این مورد بی‌تأثیر نیست.

در نواقص گفتاری می‌باید دو حالت را از یکدیگر متمایز کنیم:

۱- اشتباه در گفتار ۲- اختلال در گفتار

۱- اشتباه در گفتار: اشتباه گفتاری، در خردسالی امری عادی است و عموماً در نتیجه‌ی خطای یادگیری است. این‌گونه اشتباهات معمولاً تا ۶-۷ سالگی برطرف می‌شوند.

۲- اختلال در گفتار: اختلال در گفتار نه تنها از نظر علت، بلکه از نظر تأثیر آن در زندگی اجتماعی و عاطفی فرد نیز مهم‌تر و جدی‌تر از اشتباه در گفتار است. اختلال‌های گوناگون گفتاری عبارت‌اند از:

الف: درهم کردن واژه‌ها: درهم کردن واژه‌ها، به علت حرکت نکردن لب، زبان یا آرواره پدید می‌آید. عدم رشد ماهیچه‌های زبان نیز موجب تلفظ درهم و نامشخص واژه‌ها می‌شود. علت دیگر این‌گونه اختلال، عوامل عاطفی است. مثلاً کودکی که از حضور فرد یا افراد غریبه وحشت‌زده است لب‌های خود را کاملاً باز نمی‌کند و به اصطلاح عامیانه من من می‌کند. همچنین این‌گونه اختلال، ممکن است نتیجه‌ی سریع بیان کردن مطالب باشد.

ب: لکنت زبان: لکنت زبان عبارت است از مکث در بیان واژه‌ها و تکرار آن‌ها. شخص مبتلا به لکنت به کسی می‌ماند که بر اثر ترس و یا ذوق‌زدگی زبانش گرفته باشد. فردی که لکنت زبان دارد، گاهی در بیان هرگونه واژه‌ای درمی‌ماند و سپس با کسب آرامش و برطرف شدن انقباض ماهیچه‌ها، چندین واژه‌ها را به تندی بیان نموده، بار دیگر کلام وی قطع می‌گردد. تقریباً تمام کودکان پیش از دوران تحصیل، از ۲/۵ تا ۳/۵ سالگی دچار لکنت می‌شوند. این لکنت معمولاً زودگذر بوده و با بزرگ‌تر شدن کودک برطرف می‌گردد.

پیش از دوران تحصیل، لکنت عموماً نتیجه‌ی ناهماهنگی میان سرعت تفکر و سخن گفتن است. در آغاز دوران تحصیل، لکنت زبان بیشتر نتیجه‌ی دشواری و اشکال در سازگاری با محیط است. زیرا کودک از محیط بسته‌ی خانواده به محیط گسترده‌ی مدرسه گام می‌نهد. به مدرسه رفتن کودک را می‌توان به از شیر گرفتن عاطفی تعبیر کرد. مکیدن شست و دیگر عادات عصبی، نشانه‌ی کشمکش‌های عاطفی در این هنگام است.

گروهی از دانشمندان به جستجوی علت‌های لکنت زبان پرداخته‌اند. برخی بر این باورند که لکنت زبان منشأ ارثی دارد. برخی معتقدند که تبدیل اجباری چپ برتری به راست برتری موجب لکنت زبان می‌گردد. اما بیشتر پژوهشگران بر این باورند که لکنت زبان، دارای منشأ عاطفی و محصول فشار محیط است. مقایسه‌ی انجام شده میان گروهی از افراد مبتلا به لکنت زبان و گروهی از افراد عادی نشان داده است که گروه اول نسبت به گروه دوم، با دشواری‌های بیشتری در سازگاری روبه‌رو بوده‌اند. پژوهش‌های انجام شده در خانواده‌ی کودکان مبتلا به لکنت زبان نشان می‌دهد که پدران و مادران این کودکان، بسیار سخت‌گیر، خودرأی و خودخواه بوده‌اند و بیش از حد مراقب کودک خود هستند. چنین محیطی کودکان را عصبانی و مضطرب کرده و موجب لکنت زبان و طولانی شدن آن در کودکان می‌گردد.

ک مثال ۱۷: توانایی به کار بردن قواعد دستور زبان، معمولاً از چه سنی به بعد پدیدار می‌گردد؟

- (۱) پنج سالگی (۲) دو سالگی (۳) سه سالگی (۴) چهار سالگی

پاسخ: گزینه «۲» کودکان معمولاً از ۲/۵ سالگی به بعد، قواعد دستور زبان را به کار می‌برند.

ک مثال ۱۸: کدام‌یک از عوامل زیر را می‌توان مهم‌ترین عامل ایجاد لکنت زبان در کودکان دانست؟

- (۱) منشأ ارثی (۲) ترس از غریبه‌ها (۳) اضطراب رویارویی با همسالان (۴) محیط عاطفی آسیب دیده

پاسخ: گزینه «۴» فشار محیطی و کمبود روابط عاطفی غنی از مهم‌ترین عوامل ایجاد لکنت زبان در کودکان است.

ک مثال ۱۹: چه کسی معتقد است که همه‌ی کودکان با ابزار فراگیران زبان (LAD) به دنیا می‌آیند؟

- (۱) اسکینر (۲) ویگوتسکی (۳) چامسکی (۴) واتسون

پاسخ: گزینه «۳» چامسکی معتقد است که همه‌ی کودکان با ابزار فراگیری زبان (LAD) به دنیا می‌آیند.

رشد هیجان‌ها

اغلب پژوهشگران قبول دارند که هنگام تولد، تقریباً همه‌ی هیجان‌های اصلی مثل شادی، علاقه، تعجب، ترس، خشم، غم و نفرت وجود دارند و به مرور زمان به صورت سازمان یافته در می‌آیند. در حدود ۶ ماهگی، صورت، صدا و حالت بدن کودک، که آشکارا مربوط به رویدادهای اجتماعی هستند، اطلاعات زیادی را در مورد حالات درونی نوباوه در اختیار ما می‌گذارد. مثلاً وقتی که مادر به صورت شادی آور و با نشاط با کودک بازی می‌کند، کودک نیز به صورت شاد و با حالتی آرمیده واکنش نشان می‌دهد، اما در مقابل یک مادر خود فرو رفته و بی‌تفاوت احتمالاً صورت غمگین، صدای عصبی و بدن تنیده را نشان می‌دهد. اگر این نشانه‌های افسردگی مادر ادامه پیدا کند می‌تواند رشد هیجانی و اجتماعی را عمیقاً مختل کند.

شادی: نوزادان در هفته‌های اول، زمانی که سیر هستند، هنگام خواب و در واکنش به تماس‌ها و صداهای آرام، مانند نوازش کردن پوست، تکان دادن و صدای لطیف و زیر مادر لبخند می‌زنند.

نوباوگان در پایان ماه اول به دیدنی‌های جالب لبخند می‌زنند اما این دیدنی‌ها باید خیره‌کننده و جالب باشد تا آن‌ها لبخند بزنند. مثل شی‌ای درخشان که ناگهان در میدان بینایی نوباوه قرار می‌گیرد. بین ۲ تا ۳ ماهگی، «لبخند اجتماعی» پدیدار می‌شود و نوباوگان با مهربانی به جلوه‌های صورت بزرگسالان پاسخ می‌دهند. خندیدن در حدود ۳-۴ ماهگی نمایان می‌شود ولی این لبخند زدن‌ها، اول به محرک‌های بسیار فعال و برانگیزاننده صورت می‌گیرد، مثل صدای مادری که با هیجان می‌گوید «لان می‌گیرمت». در ۶ تا ۸ ماهگی، جلوه‌های هیجانی کاملاً سازمان یافته می‌شوند و آشکارا با رویدادهای اجتماعی



ارتباط پیدا می‌کنند. مثلاً کودک به تعامل شاد و پرنشاط مادر، با صورتی شاد و آرمیده واکنش نشان می‌دهد، اما به صورت غمگین و افسرده‌ی مادر به صورتی عصبانی و همراه با گریه پاسخ می‌دهد. نوباوگان در نیمه‌ی سال اول زندگی، وقتی که با افراد آشنا تعامل می‌کنند، لبخند می‌زنند و می‌خندند و این عمل رابطه‌ی والد - کودک را تقویت می‌کند. در سال دوم، لبخند نشانه‌ی اجتماعی، سنجیده و عمدی می‌شود. تغییرات در لبخند زدن به موازات رشد توانایی‌های ادراکی نوباوه صوت می‌گیرد، به خصوص حساسیت فزاینده‌ی نوباوگان به طرح‌های دیداری از جمله صورت انسان.

خشم و ترس: نوزادان به انواع تجربه‌های ناخوشایند، از جمله گرسنگی، اقدامات پزشکی، تغییرات در دمای بدن و تحریک خیلی کم یا خیلی زیاد، واکنش شدید نشان می‌دهند و در ۲ ماه اول، جلوه‌های زودگذر خشم، هنگام گریه کردن نوزادان نمایان می‌شوند. این جلوه‌ها از ۴ تا ۶ ماهگی، تا سال دوم زندگی، به تدریج از نظر فراوانی و شدت افزایش می‌یابند. بچه‌های بزرگ‌تر نیز به انواع موقعیت‌ها با خشم واکنش نشان می‌دهند. مثلاً زمانی که مادر برای مدت کوتاهی از خانه خارج می‌شود یا زمانی که شیء از دست آن‌ها گرفته می‌شود. ترس نیز مانند خشم در نیمه‌ی دوم سال اول نمایان می‌شود. رایج‌ترین ترس، ترس نوباوگان از بزرگسالان ناآشنا است. ترس، مخصوصاً ترس از غریبه‌ها به تدریج و بین ۷ تا ۱۲ ماهگی ظهور می‌کند. بسیاری از نوباوگان از غریبه‌ها بیمناک هستند اما این واکنش همیشه روی نمی‌دهد. اضطراب غریبه به چند عامل بستگی دارد: سرشت نوباوه (برخی بچه‌ها به طور کلی ترسوتر هستند)، تجربه‌های گذشته با غریبه‌ها و موقعیتی که بچه و فرد غریبه با هم مواجه می‌شوند. پژوهشگران معتقدند که این هیجان‌ها برای نوباوگان زمانی که توانایی حرکت پیدا می‌کنند، ارزش بقا دارد. نوباوگان بزرگ‌تر می‌توانند برای دفاع از خود و غلبه بر موانع، از چشم استفاده کنند. ترس نیز احتمال این که نوباوگان نزدیک مادر بمانند و خطری آن‌ها را تهدید نکند، بیشتر می‌کند. همچنین خشم و ترس، علایم اجتماعی نیرومندی هستند که مراقبان را برانگیخته می‌کند تا کودک را که عذاب می‌کشد، تسلی بخشد. دلبستگی به افراد آشنا در این سنین کاملاً مشهود است و «اضطراب جدایی» (ناراحتی به هنگام جدایی از مادر یا مراقب کننده‌ی آشنا) پدیدار می‌شود.

رشد شناختی در واکنش‌های خشم و ترس نوباوگان نقش مهمی ایفا می‌کند. همان طوری که پیازه گفته است، بین ۸ تا ۱۲ ماهگی، نوباوگان به رفتار عمدی پی می‌برند و علت ناکامی‌های خود را بهتر درک می‌کنند. بنابراین آن‌ها می‌دانند از چه کسی و چه چیزی عصبانی شوند. در مورد ترس، بهبود حافظه به نوباوگان بزرگ کمک می‌کند تا بهتر از گذشته، رویدادهای آشنا را از رویدادهای ناآشنا تشخیص دهند. البته، باید به خاطر داشته باشیم که بسته به فرهنگ و روش‌های فرزند پروری مختلف، این هیجان‌ها می‌توانند تغییر کنند.

پیدایی هیجان‌های خودآگاه:

پی بردن به هیجان‌های دیگران و پاسخ دادن به آن‌ها: جلوه‌ی هیجانی نوباوگان، با توانایی آن‌ها در تعبیر کردن نشانه‌های هیجانی دیگران، ارتباط نزدیکی دارد. همان طور که گفتیم نوباوگان در چند ماه اول زندگی، حالت‌های احساسی خود را در ارتباط رود رو با والدین هماهنگ می‌کنند. در ابتدا نوباوگان از طریق فرآیند خودکار سرایت هیجانی به هیجان‌های دیگران پی می‌برد. درست مثل وقتی که ما لبخند، خنده یا غم دیگران را احساس می‌کنیم، لبخند می‌زنیم، می‌خندیم و یا احساس غم می‌کنیم. نوباوگان بین ۷ تا ۱۰ ماهگی، جلوه‌های صورت را به صورت طرح‌های سازمان یافته درک می‌کنند و می‌توانند هیجان‌های خود را متناسب با چهره‌های فردی که صحبت می‌کنند، هماهنگ کنند. پاسخدهی به جلوه‌های هیجانی به صورت کل‌های سازمان یافته، بدین معناست که این نشانه‌ها برای نوباوگان معنادار شده است. آن‌ها به سرعت درک می‌کنند که این جلوه‌های هیجانی نه تنها معنادار است، بلکه واکنش معناداری به شیء یا رویدادی خاص است.

بعد از ایجاد این آگاهی‌ها، نوباوگان به ارجاع اجتماعی می‌پردازند، یعنی فعالانه از یک فرد قابل اعتماد در موقعیت نامطمئن، اطلاعات هیجانی می‌طلبند. ارجاع اجتماعی، وسیله‌ی قدرتمندی برای یادگیری در اختیار نوباوگان و کودکان نوپا قرار می‌دهد. نوباوگان با استفاده از پیام‌های هیجانی والدین (مراقبت کنندگان)، می‌توانند از موقعیت‌های زیان بخش (مثل افتادن از راه پله‌ها) اجتناب کنند، بدون این که اصلاً عواقب ناگوار آن را تجربه کرده باشند. ارجاع اجتماعی همچنین به کودکان نوپا این امکان را می‌دهد تا ارزیابی خودشان از رویدادها را با ارزیابی‌های دیگران مقایسه کنند. آن‌ها در اواسط سال دوم، می‌فهمند که واکنش‌هایی دیگران می‌تواند با واکنش‌های آن‌ها متفاوت باشد.

بین ۱۸ تا ۲۴ ماهگی، هیجان‌های خودآگاه ایجاد می‌شوند. هیجان‌های خودآگاه نسبت به هیجان‌های اصلی، احساس‌های سطح بالاتری تولید می‌کنند زیرا از وارد شدن ضربه به درک خود جلوگیری می‌کنند و یا این که منجر به تقویت احساس فرد از خود می‌شوند. هیجان‌های خودآگاه عبارتند از شرم، خجالت، گناه، رشک و غرور. به طور مثال وقتی که شرمنده یا خجالت زده می‌شویم، از رفتار خودمان عقب‌نشینی می‌کنیم تا کسی به نقطه ضعف‌های ما پی نبرد و با دید منفی به ما نگاه نکند. همچنین وقتی به موفقیتی دست می‌یابیم، احساس غرور و شرف کرده و دوست داریم به دیگران بگوییم که به چه چیزی دست یافته‌ایم. هیجان‌های خودآگاه در پایان سال دوم زندگی که «درک خود» شکل گرفته است ایجاد می‌شود. احساس رشک و گناه نیز در ۳ سالگی نمایان می‌شوند. هیجان‌های خودآگاه به کودکان کمک می‌کنند تا رفتارها و هدف‌هایی را یاد بگیرند که از نظر اجتماعی و فرهنگی ارزشمند هستند. برای مثال، در اکثر نقاط ایلات متحده، به کودکان در همان سنین اولیه یاد می‌دهند که از پیشرفت تحصیلی شخصی، احساس غرور کنند.

خودگردانی هیجانی:

نوباوگان علاوه بر این که دامنه‌ی واکنش‌های هیجانی خود را گسترش می‌دهند، راه‌هایی را برای کنترل کردن تجربه‌های هیجانی خود پیدا می‌کنند که به آن «خودگردانی هیجانی» گفته می‌شود. خودگردانی هیجانی به راهبردهایی اشاره دارد که برای تنظیم کردن حالات هیجانی خود به کار می‌بریم تا بتوانیم

آن‌ها را به سطح شدت مطلوب برسانیم و به اهدافمان برسیم. مثلاً اگر یک روز صبح به خود بگوییم که آن رویداد اضطراب‌آور به زودی به پایان خواهد رسید، به خودگردانی هیجانی پرداخته‌ایم. نوباوگان در چند ماه اول زندگی توانایی محدودی برای خودگردانی هیجانی دارند. البته می‌توانند هنگام روبرو شدن با محرکی ناخوشایند، روی خود را برگردانند یا غرغر کنند اما به زودی از پای در می‌آیند. رشد سریع قشر مخ به آن‌ها کمک می‌کند تا توانایی تحمل تحریک زیاد را پیدا کنند. بین ۲ تا ۴ ماهگی، والدین و مراقبت‌کنندگان کودکان را به رودررو شدن با اشیاء مختلف ترغیب می‌کنند و در نتیجه به آن‌ها کمک می‌کنند که احساس ضعف نکنند و قدرت تحمل بیشتری داشته باشند. در پایان سال اول زندگی، توانایی نوباوگان در جابه‌جا شدن، به آن‌ها کمک می‌کند که به موقعیت‌های مختلف نزدیک شده و عقب‌نشینی کنند، در نتیجه احساس‌های آن‌ها به نحو مؤثرتری تنظیم می‌شود.

در سال دوم زندگی، توانایی بازنمایی ذهنی و ایجاد زبان، راه‌های جدیدی را به تنظیم هیجان‌ها می‌گشاید. واژگان مخصوص صحبت کردن در مورد احساس‌ها مثل خوشحال، عشق، شگفت‌زده، وحشتناک و... بعد از ۱۸ ماهگی به وجود می‌آیند. به طور مثال، هنگامی که مادر برای کودک داستان غول‌ها را تعریف می‌کند، کودک از کلمه‌ی «وحشتناک» استفاده کرده و بدین ترتیب از مادر می‌خواهد که او را کمک کند. مادر با بغل کردن کودک به خودگردانی هیجانی کودک پاسخ می‌دهد.

رویدادهای مهم رشد هیجانی در طول دو سال اول زندگی

سن تقریبی	رویدادهای مهم
تولد	نوباوگان تقریباً علایم همه‌ی هیجان‌های اصلی را نشان می‌دهند.
۲ تا ۳ ماهگی	نوباوگان لبخند اجتماعی می‌زنند و با مهربانی به جلوه‌های صورت بزرگسالان پاسخ می‌دهند.
۳ تا ۴ ماهگی	نوباوگان به محرک‌های بسیار برانگیزنده، می‌خندند.
۶ تا ۸ ماهگی	جلوه‌های هیجانی کاملاً سازمان یافته می‌شوند و آشکارا با رویدادهای اجتماعی ارتباط دارند. نوباوگان به دفعات بیشتر در موقعیت‌های گسترده‌تر، عصبانی می‌شوند. ترس مخصوصاً اضطراب غریبه به تدریج نمایان می‌شود. دلبستگی به فرد آشنا کاملاً مشهور است و اضطراب جدایی ظاهر می‌شود. نوباوگان از والدین خود به عنوان پایگاهی امن برای کاوش استفاده می‌کنند.
۷ تا ۱۲ ماهگی	نوباوگان، جلوه‌های صورت را به عنوان الگوهای سازمان یافته درک می‌کنند و درک معنی دار آن‌ها بهبود می‌یابد. ارجاع اجتماعی پدیدار می‌شود. نوباوگان به جزئیات ظریف تعجب می‌خندند.
۱۸ تا ۲۴ ماهگی	هیجان‌های خودآگاه شرم، خجالت و غرور نمایان می‌شوند. واژگان مخصوص صحبت کردن درباره‌ی احساسات، به سرعت گسترش می‌یابد. نوباوگان می‌فهمند که واکنش‌های هیجانی دیگران، می‌تواند با واکنش‌های هیجانی خود آن‌ها متفاوت باشد. خودگردانی هیجانی بهبود می‌یابد. اولین نشانه‌های همدلی ظاهر می‌شود.

کلمه مثال ۲۰: خودگردانی هیجانی به چه معناست؟

- خودگردانی هیجانی به دریافت اطلاعات هیجانی از یک فرد قابل اعتماد در یک موقعیت نامطمئن اشاره دارد.
 - خودگردانی هیجانی عبارت از درک حالات هیجانی دیگران از روی حالات چهره‌ی آن‌ها است.
 - خودگردانی هیجانی به رفتارها و هدف‌هایی اشاره دارد که از نظر اجتماعی و فرهنگی ارزشمند هستند.
 - خودگردانی هیجانی به راهبردهایی اشاره دارد که برای تنظیم حالات هیجانی خود به کار می‌بریم تا بتوانیم آن‌ها را به سطح مطلوب برسانیم.
- پاسخ: گزینه «۴» خودگردانی هیجانی عبارت است از راهبردهایی که برای تنظیم شدت حالات هیجانی خود به کار می‌بریم.

کلمه مثال ۲۱: ترس از غریبه‌ها در چه سنی پدیدار می‌گردد؟

- تولد تا ۱ سالگی
- ۱۸ تا ۲۴ ماهگی
- دو سالگی
- ۷ تا ۱۲ ماهگی

پاسخ: گزینه «۴» ترس از غریبه‌ها بین ۷ تا ۱۲ ماهگی شکل می‌گیرد.

کلمه مثال ۲۲: هیجان‌های خودآگاه در چه سنی برای کودکان پدیدار می‌شوند؟

- ۶ الی ۱۲ ماهگی
- ۳ - ۴ ماهگی
- ۱۸ الی ۲۴ ماهگی
- ۴ پایان سال اول زندگی

پاسخ: گزینه «۳» هیجان‌های خودآگاه مثل شرم، خجالت، گناه، رشک و غرور بین ۱۸ تا ۲۴ ماهگی ایجاد می‌شوند.

خلق و خوی و رشد (سرشت)

«خلق و خوی» یا «سرشت» (temperament) به تفاوت‌های فردی پایدار در کیفیت و شدت واکنش هیجانی، سطح فعالیت، توجه و خودگردانی هیجانی اطلاق می‌گردد. مثلاً زمانی که ما کسی را شاد و پر انرژی یا آرام و محتاط وصف می‌کنیم در واقع از خلق و خوی او سخن گفته‌ایم.



الکساندر توماس و استلا چس یک بررسی طولی را از سال ۱۹۵۶ آغاز کردند که طولانی‌ترین و کامل‌ترین بررسی انجام شده در مورد خلق و خوی می‌باشد. نتایج نشان داده است که خلق و خوی، مهم‌ترین عاملی است که کودک را در معرض ابتلا به مشکلات روانی قرار می‌دهد و یا او را از عوامل استرس‌زا مصون می‌دارد. البته توماس و چس دریافتند که سرشت ثابت و تغییرناپذیر نیست، بلکه روش‌های تربیت می‌تواند سبک‌های هیجانی کودکان را به مقدار زیادی تغییر دهد.

توماس و چس نه بعد خلق و خوی را به شرح زیر مطرح کرده‌اند:

- ۱- سطح فعالیت: نسبت دوره‌های فعال به دوره‌های ناعمال را می‌سنجد.
 - ۲- نظم: میزان منظم بودن فعالیت‌های بدن مثل خواب، بیداری، گرسنگی و دفع را بررسی می‌کند.
 - ۳- حواس‌پرستی: میزانی که رفتار کودک در اثر تحریک محیطی تغییر می‌کند را مدنظر قرار می‌دهد. مثلاً وقتی یک اسباب‌بازی ارایه می‌شود، کودک گریه را متوقف می‌کند.
 - ۴- نزدیکی / کناره‌گیری: پاسخ کودک به شیء، غذا یا آدم جدید را مورد بررسی قرار می‌دهد.
 - ۵- سازگاری پذیری: میزان سازگاری کودک با تغییرات محیطی را مدنظر قرار می‌دهد. مثلاً کودک چگونه با خوابیدن یا غذاخوردن در مکانی جدید کنار می‌آید.
 - ۶- فراخنای توجه و استقامت: مقدار زمانی است که صرف یک فعالیت می‌شود. مثلاً مدت زمان نگاه کردن به یک اسباب‌بازی.
 - ۷- شدت واکنش: میزان انرژی‌ای که کودک صرف پاسخ دادن می‌کند را بررسی می‌کند. مثل گریه کردن یا خندیدن یا فعالیت حرکتی درشت.
 - ۸- آستانه‌ی پاسخدهی: میزان تحریکی که برای برانگیختن پاسخ در کودک وجود دارد را می‌سنجد.
 - ۹- کیفیت خلق: مقدار رفتار دوستانه و خوشایند را در برابر رفتار ناخوشایند و غیردوستانه می‌سنجد.
- الگوی دیگری نیز در مورد ابعاد خلق و خوی توسط ماری‌روت بارت و جنیفر مورد مطرح شده است:
- ۱- سطح فعالیت: منظور از سطح فعالیت میزان فعالیت حرکتی درشت است.
 - ۲- نظم: منظم بودن فعالیت‌های بدن را مورد بررسی قرار می‌دهد.
 - ۳- فراخنای توجه / استقامت: مدت زمانی که کودک به چیزی توجه می‌کند را می‌سنجد.
 - ۴- رنجوری توأم با ترس: مدت زمان سازگار شدن با موقعیت‌های جدید و نگرانی در پاسخ به محرک‌های جدید را مورد بررسی قرار می‌دهد.
 - ۵- رنجوری تندخو: میزان قشقرق و گریه به هنگام ناکامی امیال را می‌سنجد.
 - ۶- عاطفه مثبت: فراوانی ابراز خوشحالی و لذت را مدنظر قرار می‌دهد.
- با توجه به ابعاد خلق و خوی متفاوتی که مطرح شده است و از طریق طبقه‌بندی ویژگی‌های کودکان، سرانجام سه تیپ کودکان به شرح زیر به دست آمده است:
- ۱- کودکان راحت: این کودکان، سریعاً با برنامه‌های روزمره مثل خوابیدن و غذاخوردن خو می‌گیرند، سرحال هستند و با تجربه‌های تازه به راحتی سازگار می‌شوند.
 - ۲- کودکان دشوار: این کودکان از نظر برنامه‌های روزمره، نامنظم هستند و به کندی تجربه‌های تازه را می‌پذیرند و به صورت منفی و شدید پاسخ می‌دهند.
 - ۳- کودکان کم جنب و جوش: این کودکان ناعمال هستند، واکنش‌های ملایم و کند به محرک‌های محیطی نشان می‌دهند، خلق منفی دارند و با تجربه‌های تازه به کندی سازگار می‌شوند.

نکته ۴: منظور از خلق و خوی یا سرشت، مبنای ژنتیکی تفاوت‌های فردی در سبک هیجانی است.

ارزیابی‌های توارث‌پذیری نشان می‌دهد که وراثت نقش متوسطی در سرشت و شخصیت دارد و تقریباً نیمی از تفاوت‌های فردی به تفاوت‌های موجود در ساختار ژنتیکی ما مربوط می‌شود. توماس و چس برای این‌که نشان دهند که محیط و خلق و خوی چگونه می‌توانند به پیامدهای مطلوب منجر شوند، «مدل میزان انطباق» را مطرح کرده‌اند. میزان انطباق عبارت است از ایجاد محیط‌های فرزند پروری که سرشت هر کودک را مورد تأکید قرار دهد و به او کمک کند تا عملکرد سازگارانه‌تری را کسب کند. به عبارت دیگر، کودکان دارای سرشت‌های متفاوت، نیازهای فرزندپروری متفاوتی دارند.

خودآگاهی

«خودآگاهی»، بدان معناست که کودک از خود به صورت یک هستی مجزا و پایدار آگاهی پیدا می‌کند. برای بررسی این مسأله که نوباوگان چه زمانی به خودآگاهی می‌رسند، پژوهشگران نوباوگان را با آئینه مواجه می‌کنند تا عکس‌العمل آن‌ها را بسنجند. به طور مثال نوباوگان را به تصاویر خودشان در آئینه و تصاویر و عکس‌هایی از کودکان دیگر مواجه کردند. وقتی که به نوباوگان ۳ ماهه، تصویر ویدیویی خودشان نشان داده می‌شود و سپس تصویر کودکی دیگر به آن‌ها نشان داده می‌شود، آن‌ها به تصویر کودکی دیگر بیشتر نگاه می‌کنند. این یافته نشان می‌دهد که حداقل نوباوگانی که به آئینه دسترسی دارند، می‌توانند خود را از دیگران تشخیص دهند. بنابراین خودآگاهی در چند ماه اول زندگی در حال شکل‌گیری است.

ابتدا «خودفاعلی» نمایان می‌شود. خودفاعلی، احساسی است از خود، به عنوان فاعل یا عامل که از سایر افراد و اشیا مجزاست، اما می‌تواند روی دیگران و اشیاء تأثیر بگذارد. در سال دوم زندگی، «خود مفعولی» نمایان می‌شود. خودمفعولی، یعنی این که کودک به ویژگی‌های خود به صورت هشیارانه آگاه می‌شود و متوجه می‌شود که دیگران و اشیا نیز می‌توانند روی او تأثیر بگذارند. به طور مثال وقتی که کودکان ۹ تا ۲۴ ماهه را جلوی آینه قرار دهیم و رنگ قرمزی روی بینی آن‌ها بکشیم، کودکان کوچک‌تر، آینه را لمس می‌کنند تا رنگ را پاک کنند اما کودکان ۱۵ ماهه و بزرگتر، بینی خود را می‌مالند، بنابراین آن‌ها از ظاهر خود، آگاهی دارند. تمام کودکان در ۲ سالگی نام خود را به کار می‌برند و برای نامیدن خود از ضمیر «من» یا «مرا» استفاده می‌کنند. خودآگاهی به کودکان نوپا امکان مقایسه کردن خودشان با دیگران را می‌دهد. کودکان بین ۱۸ تا ۳۰ ماهگی، خود و دیگران را از نظر سنی (بچه، پسر، مرد)، جنسی (پسر یا دختر)، ویژگی‌های جسمانی (بزرگ، قوی) و خوب و بد بودن (من دختر خوبی‌ام، او پسر بدجنسی است) طبقه‌بندی می‌کنند. کودکان نوپا در ۱۸ ماهگی، اسباب بازی‌هایی را انتخاب می‌کنند که متناسب با جنسیت‌شان است. مثلاً دخترها با عروسک و پسرها با کامیون بازی می‌کنند. خودآگاهی، مبنایی برای «خویشتن‌داری» نیز فراهم می‌کند. خویشتن‌داری عبارت است از توانایی مقاومت کردن در برابر تکانه‌ی انجام دادن رفتاری که جامعه آن را تأیید نمی‌کند. برای این که کودکان به صورت خویشتن‌دار رفتار کنند، باید توانایی فکر کردن در مورد خودشان را به صورت موجودی خودمختار که می‌توانند اعمالشان را هدایت کند، داشته باشند. اولین نشانه‌های خویشتن‌داری به صورت «اطاعت» نمایان می‌شود. کودکان بین ۱۲ تا ۱۸ ماهگی نشان می‌دهند که از خواسته‌ها و انتظارات والدین آگاهند و می‌توانند از دستورات ساده اطاعت کنند.

کس مثال ۲۳: کدامیک از گزینه‌های زیر بیانگر توانایی‌هایی است که در نتیجه‌ی خودآگاهی کودکان به وجود می‌آید؟

(۱) خودآگاهی به کودکان این امکان را می‌دهد تا خود را به صورت یک هستی مجزا و پایدار، درک کنند.

(۲) خودآگاهی به کودکان امکان طبقه‌بندی افراد بر حسب سن، جنس و... را ایجاد می‌کند.

(۳) خودآگاهی، توانایی مقایسه‌ی خود با دیگران را ایجاد می‌کند.

(۴) همه موارد

پاسخ: گزینه «۴» هر سه گزینه بیانگر توانایی‌هایی هستند که در نتیجه‌ی دستیابی به خودآگاهی، پدیدار می‌شوند.

تست‌های طبقه‌بندی شده فصل نهم

- ۱- تفاوت‌های فردی در چه سال‌هایی کمتر قابل تشخیص است؟
 (۱) سال‌های اولیه زندگی (۲) دوره دبستان (۳) دوره راهنمایی (۴) دوره دبیرستان (سراسری ۷۵)
- ۲- حالات مختلفی که در درجه‌بندی آپگار مورد بررسی قرار می‌گیرد، علاوه بر وضع تنفس، ضربان قلب و رنگ پوست بدن عبارتند از: (سراسری ۷۶)
 (۱) وزن نوزاد (۲) وزن و گریه نوزاد
 (۳) وزن نوزاد و بازتاب مکیدن (۴) بازتاب در مقابل تحریکات، حالت ماهیچه‌ها
- ۳- سن دندان‌های برای تعیین چه نوع سنی به کار گرفته می‌شود؟
 (۱) تقویمی (۲) رفتاری (۳) فیزیولوژیک (۴) عقلی (سراسری ۷۶)
- ۴- براساس صفات جنسی ثانوی به تعیین چه نوع سنی می‌توان پرداخت؟
 (۱) تقویمی (۲) دندان‌ها (۳) رفتاری (۴) عقلی (سراسری ۷۸)
- ۵- در کدام نظریه بر تأثیر مشاهده، سرمشق‌گیری و تقلید در فراگیری زبان بیشتر تأکید می‌کنند؟
 (۱) شناختی (۲) یادگیری (۳) نهادگرایی (۴) روان تحلیل‌گری (سراسری ۷۸)
- ۶- در مقیاس آپگار (Apgar)، چند عامل مورد بررسی قرار می‌گیرند؟
 (۱) ۲ (۲) ۳ (۳) ۵ (۴) ۷ (سراسری ۷۹)
- ۷- دوران «نوزادی» با کدام گستره سنی مطابقت دارد؟
 (۱) از تولد تا یک ماهگی (۲) از تولد تا شش ماهگی (۳) از تولد تا یکسالگی (۴) از تولد تا دو سالگی (سراسری ۷۹)
- ۸- بطور معمول، یک نوزاد در چند ماهگی، توانایی «گرفتن گردن» یا «راست نگاه داشتن سر» را پیدا می‌کند؟
 (۱) سه (۲) چهار (۳) پنج (۴) شش (سراسری ۸۰)
- ۹- از جمله ویژگی‌های «گفتار تلگرافی» کدام است؟
 (۱) فاقد نوعی نظم و قاعده است. (۲) معمولاً از سه سالگی به بعد ظاهر می‌شود.
 (۳) از سن ۲ سالگی به بعد ظاهر می‌شود. (۴) ظهور آن با بکارگیری حروف اضافه و ربطی است. (سراسری ۸۰)
- ۱۰- «نوام چامسکی» در رابطه با فراگیری زبان اعتقاد دارد که:
 (۱) انسان‌ها با توجه به فرهنگ خاص خود به یادگیری زبان می‌پردازند. (۲) در انسان مکانیزم مغزی ذاتی برای فراگیری زبان وجود دارد.
 (۳) عوامل فطری و بیولوژیکی در یادگیری زبان کودکان نقشی ندارند. (۴) قوانین و قواعد زبان مادری در یادگیری کودک نقش عمده‌ای دارند. (سراسری ۸۰)
- ۱۱- براساس دیدگاه گانه، نخستین نوع یادگیری، یادگیری است.
 (۱) کلامی (۲) مفهومی (۳) علامتی (۴) حل مسأله (سراسری ۸۱)
- ۱۲- کدام یک از صاحب‌نظران رشد، معتقد به نظریه نهادگرایی در فراگیری زبان است؟
 (۱) پیازه (۲) فروید (۳) چامسکی (۴) ویگوتسکی (سراسری ۸۱)
- ۱۳- از جمله انتقادات «چامسکی» به اسکینر در زمینه رشد زبان کدام است؟
 (۱) نظریه اسکینر تنها در مورد زبان اول کاربرد دارد. (۲) توالی ارائه شده در نظریه اسکینر، قابل تعمیم نیست.
 (۳) شرطی شدن عامل نمی‌تواند پیچیدگی‌های رشد زبان را توجیه کند. (۴) نظریه اسکینر «ژرف ساخت» زبان را در اولویت قرار نداده است. (سراسری ۸۱)
- ۱۴- مهم‌ترین عامل پیدایش اختلال‌های گویایی در کودکان عبارت است از:
 (۱) محرومیت از رشد بدنی سالم (۲) ضعف مربیان و والدین (۳) شرایط عاطفی ناگوار (۴) محرومیت از تحصیل (سراسری ۸۲)
- ۱۵- کدام یک از بازتاب‌های زیر، که در مرحله جنینی آغاز می‌شود و در پایان ۶ ماه بعد از تولد از بین می‌رود، اگر پس از ۹ ماهگی تداوم باید نشانه عقب‌ماندگی ذهنی است؟
 (۱) گردن‌گیری (۲) چنگ زدن (۳) مورو (۴) باینسکی (سراسری ۸۲)

- ۱۶- در یادگیری زبان، چامسکی به کدام نظریه تحول معتقد است؟
 (۱) روان بویسی (۲) محیط گرایی (۳) رفتارگرایی (۴) نهادگرایی (سراسری ۸۲)
- ۱۷- کدام آزمایش نشان می‌دهد که کودک خردسال می‌تواند عمق را تشخیص دهد؟
 (۱) جاندارپنداری (۲) پرتگاه دیداری (۳) بقای حجم (۴) برگشت پذیری (سراسری ۸۳)
- ۱۸- وقتی کودک انگشت‌های پا را باز می‌کند، در حالی که پا به درون برگشته است، چه نوع رفلکسی از خود نشان می‌دهد؟
 (۱) شنا (۲) ته پا (۳) بابینسکی (۴) راه رفتن (سراسری ۸۳)
- ۱۹- کدام یک از توانایی‌های زیر به هنگام تولد حضور ندارد؟
 (۱) ادراک عمق (۲) شنیدن صداها (۳) بازتاب مک زدن (۴) بازتاب چنگ زدن (سراسری ۸۳)
- ۲۰- در چه سنی کودک اثر گریه‌های ارادی و گوناگون را روی محیط و اطرافیان مورد بررسی قرار می‌دهد؟
 (۱) بدو تولد (۲) نوزادی (۳) ۹ ماهگی (۴) ۱۸ ماهگی (سراسری ۸۳)
- ۲۱- تحول شناختی از دیدگاه خبرپردازی را توضیح دهید.
 (دکتری - آزاد ۸۳)
- ۲۲- بنابر مطالعات امروزی، نوزادی با کدام گستره سنی مطابقت دارد؟
 (۱) از تولد تا یک ماهگی (۲) از تولد تا شش ماهگی (۳) از تولد تا یک سالگی (۴) از تولد تا دو سالگی (سراسری ۸۴)
- ۲۳- لبخند اجتماعی در چه سنی در کودک پدیدار می‌گردد؟
 (۱) ماه‌های دوم تا چهارم (۲) ماه‌های پنجم تا هفتم (۳) ماه‌های هشتم تا دهم (۴) ماه‌های یازدهم تا دوازدهم (سراسری ۸۵)
- ۲۴- مرحله نوزادی براساس یافته‌های علمی است.
 (۱) یک ماه اول زندگی (۲) ۶ ماه اول زندگی (۳) یکسال اول زندگی (۴) ۱۸ ماه اول زندگی (سراسری ۸۵)
- ۲۵- اهمیت یافته‌های آرنولد باس (Arnold Buss) و رابرت پلامین (Robert Plomin) را در مورد خلق اولیه نوزادان توصیف کنید. (دکتری - آزاد ۸۵)
- ۲۶- نظریه چامسکی در مورد زبان با کدام گزینه همخوانی دارد؟
 (۱) فراگیری زبان، حاصل شکل‌گیری قوانین زبان در ذهن است.
 (۲) آواهای موجود در جامعه، موجب شکل‌گیری زبان است.
 (۳) در ذهن انسان مکانیزی وجود دارد که به فراگیری زبان اختصاص دارد.
 (۴) یادگیری زبان، حاصل تقلید از نحوه گفتار فردی است که سرمشق کودک است. (سراسری ۸۶)
- ۲۷- از دیدگاه چامسکی:
 (۱) توانایی‌های فطری و محیطی در ایجاد زبان کودکان تعامل می‌کنند. (۲) زبان از طریق شرطی‌سازی کنشگر فراگیری می‌شود.
 (۳) تقلید مهم‌ترین عامل رشد زبان است. (۴) مهارت زبان کودک در ساختار مغز او حک شده است. (آزاد ۸۶)
- ۲۸- یافته‌های پژوهشی آرنولد باس و رابرت پلامین در زمینه خلق و خوی کودکان، کدام یک از مفاهیم زیر را به چالش کشیده است؟ (سراسری ۸۸)
 (۱) دوره حساس (۲) لوح سفید (۳) رسش زیستی (۴) طوفان و فشار
- ۲۹- آرنولد باس و رابرت پلامین براساس یافته‌های خود در زمینه خلق و خوی نوزادان به این نتیجه رسیدند که زمینه موروثی دارد.
 (سراسری ۸۹)
- (۱) هیجان پذیری (۲) سخت‌رویی (۳) نوجویی (۴) آسیب‌گریزی
- ۳۰- کدامیک از عبارات زیر در مورد ترس‌های کودک صحیح است؟
 (۱) اکثر کودکان بین ۷ تا ۱۲ ماهگی از غریبه‌ها می‌ترسند.
 (۲) غریبی کردن از ۳ ماهگی آغاز می‌شود.
 (۳) ترس از جدایی از ۲۰ ماهگی به بعد به اوج می‌رسد.
 (۴) ترس از جدایی از ۱۵ ماهگی افت می‌کند. (آزاد ۸۹)



(سراسری ۹۰)

۳۱- واکنش نوزاد در مقابل بازتاب مورو، چگونه است؟

- (۳) بازکردن دست‌ها و پاها و بعد جمع کردن آن‌ها
(۴) بازکردن انگشت بزرگ

- (۱) جمع کردن انگشتان پا
(۲) چرخاندن سر به طرف محرک

(سراسری ۹۰)

۳۲- دستگاه یا آزمایش «پرتگاه دیداری» برای چه کاری تهیه شده است؟

- (۳) مطالعه عدم تطابق ادراک با واقعیت
(۴) استنتاج توانایی کودک در زمان احساس خطر

- (۱) رشد طبیعی یا غیرطبیعی بازتاب‌ها
(۲) مطالعه ادراک عمق در نوزادان

(سراسری ۹۰)

۳۳- در هنگام تولد، کدام یک از حواس کودک کمتر رشد یافته است؟

- (۳) بویایی
(۴) چشایی

- (۱) بینایی
(۲) لامسه

(آزاد ۹۰)

۳۴- رایج‌ترین علت گریه نوزاد است.

- (۳) محرک دردناک
(۴) صدای ناگهانی

- (۱) تغییر دما
(۲) گرسنگی

باسخنامه تست‌های طبقه‌بندی شده فصل نهم

۱- گزینه «۱» بین همه‌ی بچه‌ها از نظر همه‌ی جنبه‌های رشد از جمله اندازه بدن، ترکیب عضله - چربی و... تفاوت‌هایی وجود دارد. مثلاً در نوباوگی دختران اندکی کوتاه‌تر و سبک‌تر از پسران هستند و نسبت عضله در پسرها بیشتر و نسبت چربی در دخترها بیشتر است. اما تمام این تفاوت‌ها که در طول اوایل و اواسط کودکی ادامه پیدا می‌کنند، در نوجوانی تشدید می‌شود. بنابراین تفاوت‌های فردی در سال‌های اولیه زندگی کمتر محسوس است.

۲- گزینه «۴» مقیاس آپگار به ارزیابی وضع جسمانی نوزاد در هر یک از پنج ویژگی ضربان قلب، تنفس، تحریک پذیری بازتابی (عطسه کردن، سرفه کردن، اخم کردن)، تونوس عضلانی (حالت ماهیچه‌ها) و رنگ پوست در ۱ تا ۵ دقیقه بعد از تولد مربوط می‌شود که هر یک از ویژگی‌های مطرح شده نمره ۰ تا ۲ دریافت می‌کنند. نمره ۷ یا بیشتر در مقیاس آپگار بیانگر وضع جسمانی خوب نوزاد است. نمره ۴ تا ۶ نشانگر نیاز به کمک برای تثبیت تنفس و نشانه‌های حیاتی دیگر است. اگر نمره نوزاد ۳ یا کمتر باشد، در معرض خطر جدی قرار دارد. ممکن است بعضی از نوزادان ابتدا مشکل سازگاری داشته باشند، اما بعد کاملاً سازگار شوند بنابراین دو نمره آپگار به دست می‌آید.

۳- گزینه «۳» می‌توان با توجه به نمو بدنی به صورت نسبتاً سطحی، مراحل را تعیین کرد. اما آن‌هایی که به نمو بدنی کودک توجه می‌کنند به مقیاس طولی یا سن فیزیولوژیک پیوسته، که مشابه سن عقلی است روی آورده‌اند. ۴ روش برای محاسبه سن فیزیولوژیک به کار رفته است. ۱- سن اسکلتی یا استخوان بندی: مبتنی بر ظهور استخوان‌های دست و مچ است و در مقایسه با کودک متوسط (همانند سن عقلی) به دست می‌آید. ۲- سن دندانانی: مبتنی بر تعداد دندان‌های کودک متوسط است. به نظر می‌رسد کودکی که از نظر سن اسکلتی پیشرفته است از نظر سن دندانانی هم بر همین منوال باشد اما همیشه هم، این طور نیست. ۳- سن تنی: مربوط به رشد قد و وزن است اما این تخمین خیلی رضایت بخش نیست. ۴- سن فیزیولوژیک بر پایه صفات ثانویه جنسی: مربوط به نمو دوره بلوغ است.

۴- گزینه «۱» می‌توان با توجه به نمو بدنی، سن تقویمی و سن فیزیولوژیک را تخمین زد. ۴ روش اندازه‌گیری سن فیزیولوژیک عبارت‌اند از:

۱- سن اسکلتی یا استخوان‌بندی: بر مبنای ظهور استخوان‌های دست و مچ دست در مقایسه با کودک متوسط.

۲- سن دندانانی: بر مبنای تعداد دندان‌های کودک متوسط.

۳- سن تنی: بر مبنای رشد قد و وزن (تخمین خیلی دقیقی نیست).

۴- صفات جنسی ثانویه: مربوط به دوران بلوغ است و قبل از شروع بلوغ نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

۵- گزینه «۲» نظریه پردازان یادگیری اجتماعی بر اساس اصول شرطی سازی که قبلاً توسط رفتارگرایان سنتی مطرح شده بود، دیدگاه گسترده‌ای در مورد فراگیری پاسخ‌های جدید توسط کودکان و بزرگسالان مطرح کردند. آلبرت بندورا که با نفوذترین نظریه یادگیری اجتماعی را عنوان کرد، اعلام کرد کودکان از طریق سرمشق‌گیری که به تقلید یا یادگیری مشاهده‌ای هم معروف است، یعنی صرفاً دیدن افرادی که دور و بر آن‌ها هستند و با گوش کردن به آن‌ها، پاسخ‌های خوشایند و ناخوشایند را فرا می‌گیرند. او در بازنگری نظریه خود بر اهمیت شناخت و تفکر، یعنی شیوه‌ای که در مورد خودمان و دیگران فکر می‌کنیم هم تأکید کرد و دیدگاه خود را اجتماعی - شناختی نامید.

۶- گزینه «۳» در مقیاس آپگار، ۵ عامل ضربان قلب، تنفس، تحریک‌پذیری بازتابی (عطسه، سرفه و اخم کردن)، تونوس عضلانی و رنگ پوست مورد بررسی قرار می‌گیرند. نمره ۷ یا بیشتر بیانگر وضعیت جسمانی خوب و نمره ۴ تا ۶ نشان دهنده وضعیت جسمانی متوسط است که نیاز به تثبیت تنفس و سایر نشانه‌های حیاتی وجود دارد. اگر نمره آپگار کودک ۳ یا کمتر باشد، خطر جدی است و نیاز به مراقبت پزشکی ضروری است.

۷- گزینه «۱» مرحله‌ی نوزادی از زمان پرات (۱۹۵۴)، «یک ماه اول زندگی» در نظر گرفته شده است و معرف‌گذار از زندگی درون رحمی به زندگی بیرون رحمی است.

۸- گزینه «۱» در زمینه رشد مهارت‌های حرکتی درشت و ظریف، می‌توان گفت که تقریباً ۹۰ درصد نوباوگان در دامنه‌ی سنی ۳ هفتگی تا ۴ ماهگی، توانایی راست و محکم نگه‌داشتن سر را پیدا می‌کنند. اما سن متوسط تسلط یافتن آن‌ها در ۶ هفتگی است. والن نیز در نظریه‌ی خود گفته است که کودکان، در مرحله برانگیختگی حرکتی (تولد تا ۳ ماهگی)، در زمینه‌ی حرکات تعادلی مثل گرفتن، جابه‌جا شدن، واکنش‌های وضعی و نگهداری بدن در فضا، تحول پیدا می‌کنند.

۹- گزینه «۳» معمولاً بین ۱۸ تا ۲۴ ماهگی، رشد واژگان سرعت می‌گیرد و وقتی واژگان کودک به ۲۰۰ کلمه رسید، ترکیبات دو کلمه‌ای با گفتار تلگرافی به کار برده می‌شود. در این گفتارها، مثل تلگراف، کلمات کوچک و کم اهمیت‌تر حذف می‌شوند. گفتار دو کلمه‌ای فاقد نظم و قاعده نیست، چرا که از فرمول‌های ساده‌ی تشکیل می‌شود. کودکان به ندرت خطاهای دستوری فاحشی دارند و به سرعت به قواعد دستوری پی می‌برند و از ۲/۵ سالگی قواعد دستوری را رعایت می‌کنند.



۱۰- گزینه «۲» سه نظریه در رابطه با رشد زبان وجود دارد:

- ۱- دیدگاه فطری-نگر: نوام چامسکی معتقد است که مهارت زبان کودک در ساختار مغز او حک شده است. همه کودکان با ابزار فراگیری زبان (LAD) به دنیا می‌آیند. یعنی سیستم فطری زیستی که مجموعه‌ای از قواعد مشترک در تمام زبان‌ها را در بر دارد (دیدگاه نهادگرایی).
- ۲- دیدگاه رفتارگرا: بی.اف. اسکینر معتقد است زبان، مانند هر رفتار دیگری از طریق شرطی سازی کنشگر فراگیری می‌شود.
- ۳- دیدگاه تعامل‌گرا: توانایی‌های فطری و تأثیرات محیطی برای ایجاد دستاوردهای زبان، تعامل می‌کنند و همه آن‌ها بر بستر اجتماعی یادگیری تأکید می‌کنند.

۱۱- گزینه «۳» نخستین نوع یادگیری، یادگیری علامتی است. این نوع یادگیری، همان شرطی سازی کلاسیک است که در مورد کودکان، محرک جدیدی با محرکی که پاسخ بازتابی ایجاد می‌کند، همراه می‌شود، آن‌گاه دستگاه عصبی نوزاد بین این دو محرک پیوند برقرار می‌کند و محرک جدید به تنهایی می‌تواند منجر به ایجاد رفتار شود.

۱۲- گزینه «۳» سه نظریه در رابطه با رشد زبان وجود دارد:

- ۱- دیدگاه فطری-نگر: نوام چامسکی معتقد است که مهارت زبان کودک در ساختار مغز او حک شده است. همه کودکان با ابزار فراگیری زبان (LAD) به دنیا می‌آیند، یعنی سیستم فطری زیستی که مجموعه‌ای از قواعد مشترک در تمام زبان‌ها را در بر دارد (دیدگاه نهادگرایی).
- ۲- دیدگاه رفتارگرا: بی.اف. اسکینر معتقد بود زبان مانند هر رفتار دیگری از طریق شرطی سازی کنشگر فراگیری می‌شود.
- ۳- دیدگاه تعامل‌گرا: توانایی‌های فطری و تأثیرات محیطی برای ایجاد دستاوردهای زبان، تعامل می‌کنند و همه آن‌ها بر بستر اجتماعی یادگیری تأکید می‌کنند.

۱۳- گزینه «۳» چامسکی با تأکید بر دستور زبان، استدلال کرد که قواعد جمله آن قدر پیچیده است که کودکان نمی‌توانند مستقیماً آن‌ها را یاد بگیرند بنابراین همه کودکان با ابزار فراگیری زبان (LAD) به دنیا می‌آیند. انتقاداتی که به نظریه فطری-نگر چامسکی شده است، عبارتند از:

- ۱- یک سیستم زیر ساختی برای همه دستور زبان‌ها وجود ندارد.
- ۲- کودکان نوپا، از قواعد دستوری، درک کلی ندارند.
- ۳- پیشرفت کودکان در یادگیری زبان به آن سرعتی که نظریه فطری-نگر مطرح می‌کند نیست، بلکه به صورت تدریجی است و یادگیری و کاوش در آن بیشتر دخالت دارد.

۱۴- گزینه «۳» یکی از مهمترین عوامل پیدایش ناگویی در کودکان، شرایط عاطفی ناگوار است. همان طور که می‌دانیم، محیط اجتماعی غنی، به آمادگی طبیعی کودکان برای صحبت کردن بسیار کمک می‌کند. تبادل گفتگو و ایجاد شرایط عاطفی مناسب، بین والد و کودک، یکی از بهترین پیش‌بین‌های رشد اولیه زبان و مهارت تحصیلی در سال‌های دبستانی است.

۱۵- گزینه «۳» بازتاب مورو عبارت است از واکنش کودک به صورت باز کردن پاها و بیرون بردن دست‌ها در مقابل صدای بلند ناگهانی، این بازتاب تا ۶ ماهگی ناپدید می‌شود و ادامه آن می‌تواند نشانه عقب‌ماندگی ذهنی باشد. بازتاب چنگ زدن هم تا ۳-۴ ماهگی ناپدید می‌شود. بازتاب باینسکی که عبارت از سیخ کردن انگشتان پا هنگام نوازش کف پای کودک است، در ۸ تا ۱۲ ماهگی ناپدید می‌شود.

۱۶- گزینه «۴» سه نظریه در رابطه با رشد زبان وجود دارد:

- دیدگاه فطری-نگر: نوام چامسکی معتقد است که مهارت زبان در ساختار مغز کودک حک شده است. همه کودکان با ابزار فراگیری زبان (LAD) به دنیا می‌آیند. یعنی سیستم فطری زیستی که مجموعه‌ای از قواعد مشترک در تمام زبان‌ها را در بر دارد (دیدگاه نهادگرایی).
- دیدگاه رفتارگرا: بی.اف. اسکینر معتقد بود زبان مانند هر رفتار دیگری از طریق شرطی سازی کنشگر فراگیری می‌شود.
- دیدگاه تعامل‌گرا: توانایی‌های فطری و تأثیرات محیطی برای ایجاد دستاوردهای زبان، تعامل می‌کنند و همه آن‌ها بر بستر اجتماعی یادگیری تأکید می‌کنند.

۱۷- گزینه «۲» ادراک عمق عبارت است از: توانایی قضاوت کردن در مورد فاصله‌ی اشیاء از یکدیگر و از خودمان. وقتی نوباوگان سینه‌خیز حرکت می‌کنند، ادراک عمق به آن‌ها کمک می‌کند که به اشیاء برخورد نکنند. آزمایش پرتگاه دیداری، برای سنجش ادراک عمق کودکان است. کودکان با اجتناب از عبور کردن از قسمت عمیق و ترجیح دادن سطح کم عمق، توانایی ادراک عمق را نشان می‌دهند. اولین نشانه عمقی در کودکان، «حرکت» است که در نوزادان ۲-۳ هفته‌ای وجود دارد. دومین نشانه عمقی، «نشانه‌های عمق دو چشمی» است که در ۲-۳ ماهگی نمایان می‌شود و تا ۱ سالگی بهبود پیدا می‌کند. سومین نشانه، حساسیت کودکان به «نشانه‌های عمق تصویری» است (نشانه‌های سه بعدی) که در حدود ۶ ماهگی ایجاد می‌شود.

۱۸- گزینه «۳» اگر کف پای نوزاد را از انگشتان به سمت پاشنه نوازش کنیم، خواهیم دید که کودک انگشتان پایش را باز می‌کند در حالی که پا را به داخل خم می‌کند. این رفلکس، بابینسکی نام دارد و در ۸ تا ۱۲ ماهگی ناپدید می‌شود. رفلکس شنا کردن، زمانی است که کودک را در ظرف آبی قرار می‌دهیم و او به حالت شنا کردن، دست و پا می‌زند و در ۴ تا ۶ ماهگی ناپدید می‌شود. رفلکس راه رفتن، بدین صورت است که وقتی کودک را طوری نگاه داریم که پاهای او زمین را لمس کند، او یک پا را بعد از دیگری به صورت گام برداشتن بلند می‌کند که تا ۲ ماهگی ناپدید می‌شود.

۱۹- گزینه «۱» توانایی ادراک عمق در بدو تولد وجود ندارد. بلکه زمانی که کودک توانایی سینه خیز رفتن پیدا می‌کند، خود را نشان می‌دهد و هر کدام از نشانه‌های درک عمق، کم کم خود را نشان می‌دهند. مثلاً در ۳-۴ هفتگی، وقتی شیء را به طرف صورت نوزاد می‌بریم، او احساس می‌کند ممکن است به او آسیب برسد، در نتیجه چشمان خود را می‌بندد. بنابراین حرکت، اولین نشانه عمقی است که برای کودک ایجاد می‌شود. بقیه گزینه‌ها از بدو تولد در کودک وجود دارد.

۲۰- گزینه «۳» در ۹ ماهگی، گریه‌های کودک ارادی است و برای اثر گذاشتن روی اطرافیان و محیط صورت می‌گیرد.

۲۱- نظریه پردازان خبرپردازی (پردازش اطلاعات) با پیازه موافقاند که کودکان موجودات فعال و کاوشگرند، اما آن‌ها نظریه‌ی واحد و یکپارچه‌ای را در مورد رشد شناختی ارائه نمی‌دهند. در عوض، آن‌ها درباره‌ی جنبه‌های مختلف تفکر، توجه، حافظه و مهارت‌های طبقه‌بندی و مسأله‌گشایی پیچیده تحقیق می‌کنند. رویکرد خبرپردازی برای توصیف سیستم شناختی انسان، به نمودارهای گردشی شبه کامپیوتر متوسل می‌شود. نظریه‌پردازان این رویکرد می‌خواهند بدانند وقتی که افراد سنین مختلف با یک تکلیف یا مسأله مواجه می‌شوند، چه کاری انجام می‌دهند. نمودار گردشی که پژوهشگران خبرپردازی برای ترسیم مراحل حل مسأله و کامل کردن تکالیف استفاده می‌کنند، شبیه برنامه‌ای است که برنامه‌ریزان کامپیوترها می‌سازند. مدل‌های گوناگون خبرپردازی وجود دارد. برخی از این مدل‌ها بسیار محدود هستند، چرا که تنها مهارت فرد را در یک یا چند تکلیف دنبال می‌کنند. اما مدل‌های دیگر، سیستم شناختی انسان را به صورت یک کل توصیف می‌کنند و از این الگوهای کلی برای پاسخ به سؤال‌هایی مثل سؤال‌های زیر استفاده می‌کنند:

• آیا توانایی کودک برای جستجوی محیط با بالا رفتن سن، منظم‌تر و برنامه‌دارتر می‌شود؟

• کودکان پیش دبستانی در مقایسه با کودکان دبستانی و بزرگسالان، چه مقدار اطلاعات جدید را می‌توانند در حافظه نگه دارند؟

• چرا سرعت پردازش اطلاعات در افراد سالخورده کندتر از افراد جوان است؟ و...

بنابراین در رویکرد خبرپردازی برخلاف نظریه‌ی پیازه مراحل وجود ندارد و فرآیندهای فکر مثل ادراک، توجه، حافظه، راهبردهای برنامه‌ریزی، طبقه‌بندی اطلاعات و... در تمامی سنین مشابه فرض شده‌اند که به درجات کمتر یا بیشتر آشکار می‌شوند. بنابراین از نظر این رویکرد، رشد به صورت پیوسته و نه مرحله‌ای در نظر گرفته می‌شود.

به عبارت دیگر پژوهشگران خبرپردازی معتقدند که ساختار اساسی سیستم ذهنی در سراسر زندگی مشابه است. با این حال گنجایش سیستم (مقدار اطلاعاتی که یک دفعه می‌تواند نگهداری و پردازش شود و همین‌طور سرعت پردازش آن) با افزایش سن بیشتر می‌شود و تفکر پیچیده‌تر می‌شود. گرچه افزایش توانایی پردازش اطلاعات تا اندازه‌ای به علت رشد مغز است اما بهبود این راهبردها (مثل توجه کردن به اطلاعات و طبقه‌بندی بهتر آن) به مقدار زیاد در این زمینه دخیل است. پرورش این راهبردها در ۲ سال اول زندگی بهبود می‌یابد.

۲۲- گزینه «۱» مرحله‌ی نوزادی از زمان پرات (۱۹۵۴)، یک ماه اول زندگی در نظر گرفته شده است و معرف گذار از زندگی درون رحمی به زندگی برون رحمی است.

۲۳- گزینه «۱» در هفته‌های اول زندگی، نوزاد زمانی که سیر و خواب است و در واکنش به نوازش‌ها لبخند می‌زند. در پایان ماه اول به دیدنیهای جالب مثل شیء نورانی لبخند می‌زند. بین ۶ تا ۱۰ هفتگی، لبخند اجتماعی فرا خوانده می‌شود. این تغییرات در لبخند زدن به موازات رشد توانایی‌های ادراکی صورت می‌گیرد. خندیدنی که در ۳-۴ ماهگی نمایان می‌شود، نشان دهنده پردازش اطلاعات، سریعتر از لبخند زدن می‌باشد. در سال دوم، لبخند اجتماعی کودک، سنجیده و عمدی می‌شود.

۲۴- گزینه «۱» مرحله‌ی نوزادی به ۱ ماه اول زندگی اطلاق می‌گردد.

۲۵- باس و پلامین تأثیرات ژنتیک و محیط را در مورد خلق اولیه‌ی نوزادان بررسی کرده‌اند. این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که دوقلوهای یک تخمکی از نظر صفات سرشتی و شخصیتی، بیش‌تر از دوقلوهای دو تخمکی، شباهت دارند. وجود تفاوت‌های قومی و جنسی در سرشت اولیه نیز بر نقش وراثت دلالت دارد. مثلاً نوباوگان چینی و ژاپنی کم‌تر از نوباوگان قفقازی، فعال، تحریک‌پذیر و پر سروصدا هستند، راحت‌تر از آن‌ها آرام می‌شوند و بهتر خودشان را ساکت می‌کنند. در خانواده‌هایی که چندین فرزند دارند، تأثیرات بیش‌تری بر سرشت اعمال می‌شود و والدین اغلب بر ویژگی‌های منحصر به فرد هر کودک تأکید می‌کنند.



۲۶- گزینه «۳» سه نظریه در رابطه با رشد زبان وجود دارد:

- ۱- دیدگاه فطری‌نگر: نوام چامسکی معتقد است که مهارت زبان کودکان در ساختار مغز آن‌ها حک شده است. همه کودکان با ابزار فراگیری زبان (LAD) به دنیا می‌آیند، یعنی سیستم فطری زیستی که مجموعه‌ای از قواعد مشترک در تمام زبان‌ها را در بر دارد (دیدگاه نهادگرایی).
- ۲- دیدگاه رفتارگرا: بی.اف. اسکینر معتقد بود زبان مانند هر رفتار دیگری از طریق شرطی سازی کنشگر فراگیری می‌شود.
- ۳- دیدگاه تعامل‌گرا: توانایی‌های فطری و تأثیرات محیطی برای ایجاد دستاوردهای زبان، تعامل می‌کنند و همه آن‌ها بر بستر اجتماعی یادگیری تأکید می‌کنند.

۲۷- گزینه «۴» چامسکی معتقد است که همه‌ی کودکان با ابزار فراگیری زبان (LAD) به دنیا می‌آیند. به اعتقاد او مهارت زبان کودکان در ساختار مغز آن‌ها حک شده است. گزینه‌ی ۱ بیانگر دیدگاه تعاملی در مورد رشد زبان است. گزینه‌ی ۲ و ۳ بیانگر دیدگاه رفتارگرا در مورد رشد زبان است.

۲۸- گزینه «۲» آرنولد باس و رابرت پلامین، در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیدند که صفت مردم آمیزی، زمینه‌ی موروثی قابل ملاحظه‌ای دارد، بنابراین مفهوم لوح سفید جان لاک مبنی بر این‌که کودکان زمانی که به دنیا می‌آیند مانند لوح‌های سفیدی هستند که آموزش والدین و تجربیاتشان، روی آن‌ها حک می‌کند، به چالش کشیده شد. مفهوم «دوره حساس» توسط لورنزو تین برگن مطرح شد. مفهوم «رشد زیستی» را ژان ژاک روسو مطرح کرده است. مفهوم «طوفان و فشار»، از مفاهیم مطرح شده توسط هال می‌باشد که در مورد دوره نوجوانی آن را به کار برده است.

۲۹- گزینه «۱» آرنولد باس و رابرت پلامین، براساس پژوهش‌هایی که در زمینه خلق و خوی کودکان انجام دادند به این نتیجه رسیدند که «هیجان‌پذیری» و «مردم‌آمیزی» زمینه موروثی دارد.

۳۰- گزینه «۱» ترس از غریبه‌ها معمولاً بین ۸ تا ۱۲ ماهگی وجود دارد. در این حالت، کودکان از افراد غیر آشنا می‌ترسند و به هنگام روبرو شدن با آن‌ها زیر گریه می‌زنند. اضطراب جدایی نیز که عبارت از ترس دور شدن از مراقب آشنا می‌باشد، بین ۱۲ تا ۱۸ ماهگی به وجود می‌آید و در ۱۵ ماهگی به اوج می‌رسد.

۳۱- گزینه «۳» اگر نوزاد را به صورت افقی به پشت قرار دهیم و صدایی ناگهانی ایجاد کنیم خواهیم دید که او با خم کردن پشت، باز کردن پاها، بیرون بردن دست‌ها و دوباره بازگرداندن دست‌ها به سمت بدن، حرکت «آغوش کشیدن» را انجام می‌دهد. این بازتاب، «مورو» نام دارد که در ۶ ماهگی ناپدید می‌شود.

۳۲- گزینه «۲» آزمایش «پرتگاه دیداری» آزمایشی است که جهت مطالعه‌ی ادراک عمق در نوزادان به کار برده می‌شود. ادراک عمق، عبارت است از توانایی قضاوت کردن در مورد فاصله‌ی اشیا از یکدیگر و از خودمان. پرتگاه دیداری، که توسط النور گیبسون و ریچارد واک (۱۹۶۵)، طراحی شده است نشان می‌دهد که در مدتی که نوباوگان سینه‌خیز می‌روند، اغلب سطوح کم‌عمق و عمیق را تشخیص می‌دهند و از پرتگاه‌هایی که خطرناک به نظر می‌رسند، اجتناب می‌کنند.

۳۳- گزینه «۱» کم رشد یافته‌ترین حس به هنگام تولد، حس بینایی است، چرا که مراکز بینایی در مغز و ساختارهای موجود در چشم، هنوز به طور کامل شکل نگرفته‌اند. بنابراین نوزادان نمی‌توانند مانند بزرگسالان، چشمان خود را متمرکز کنند و تیزی بینایی یا ظرافت تشخیص در آن‌ها محدود است.

۳۴- گزینه «۲» نوزادان معمولاً به خاطر نیازهای بدنی گریه می‌کنند. گرسنگی، رایج‌ترین علت است، اما نوزادان در پاسخ به تغییر دما زمانی که لخت هستند، صدای ناگهانی یا محرک دردناک نیز گریه می‌کنند. گریه‌ی نوزاد می‌تواند در اثر صدای گریه‌ی بچه‌ی دیگری نیز باشد. برخی پژوهشگران باور دارند که این پاسخ، بیانگر قابلیت نوزاد در واکنش دادن به رنج دیگران است.

آزمون فصل نهم

- ک ۱- کدامیک از گزینه‌های زیر جزء ویژگی‌های «گفتار تلگرافی» است؟
 (۱) کلمه‌های بزرگ‌تر و با اهمیت‌تر در آن حذف می‌شوند.
 (۲) از سه سالگی به بعد ظاهر می‌شود.
 (۳) از ۲ سالگی به بعد ظاهر می‌شود.
 (۴) گزینه‌های ۱ و ۲ صحیح می‌باشد.
- ک ۲- براساس یافته‌ها و مطالعات، به یک ماه اول زندگی، دوره اطلاق می‌گردد.
 (۱) بحرانی (۲) نوزادی (۳) کودکی (۴) نوبایی
- ک ۳- میزان رشد در چه سنی بیشتر از بقیه سال‌های زندگی است؟
 (۱) ۱ سال اول زندگی (۲) ۲ سال اول زندگی (۳) ۶ ماه اول زندگی (۴) نوجوانی
- ک ۴- کمبود پروتئین، شکم و پای ورم کرده و لاغری بیش از حد، از علائم کدام بیماری است؟
 (۱) ماراسموس (۲) نشانگان مرگ ناگهانی کودک (۳) کواشیورکور (۴) نشانگان الکلی جنینی
- ک ۵- اولین نشانه‌ی عمقی که کودکان آن را درک می‌کنند، کدام است؟
 (۱) نشانه‌های عمق دو چشم (۲) نشانه‌های عمق تصویری (۳) حرکت (۴) مجاورت
- ک ۶- نوباوگان در چه سنی توانایی گرفتن اشیای متحرک را پیدا می‌کنند؟
 (۱) ۷ ماهگی (۲) ۵ ماهگی (۳) ۳ ماهگی (۴) ۹ ماهگی
- ک ۷- کدام گزینه جزء ابعاد خلق و خوی مطرح شده توسط توماس و چس نمی‌باشد؟
 (۱) نظم (۲) فعالیت (۳) ترس (۴) سازگاری پذیری
- ک ۸- کدام گزینه در مورد ویژگی‌های کودکان دشوار صحیح می‌باشد؟
 (۱) این کودکان، برنامه‌های خوابیدن و غذا خوردن منظمی را در طول روز نشان می‌دهند.
 (۲) این کودکان به راحتی با تجربه‌های تازه مثل غذا خوردن در محیط‌های جدید، کنار می‌آیند.
 (۳) این کودکان نافع‌ال هستند و به محرک‌های محیطی به کندی پاسخ می‌دهند.
 (۴) این کودکان در برنامه‌های روزمره مثل خوردن و خوابیدن نامنظم هستند و به تجربه‌های تازه به صورت منفی پاسخ می‌دهند.
- ک ۹- «لبخند اجتماعی» در چه سنی پدیدار می‌شود؟
 (۱) ۳-۴ ماهگی (۲) ۲-۳ ماهگی (۳) ۵-۶ ماهگی (۴) ۷-۸ ماهگی
- ک ۱۰- بازتاب «چنگ زدن» در چه سنی ناپدید می‌گردد؟
 (۱) ۴ تا ۶ هفته (۲) ۳ تا ۴ ماهگی (۳) ۸ تا ۱۲ ماهگی (۴) ۶ ماهگی



مدرسان شریف

فصل دهم

«اوایل کودکی، ۲ تا ۶ سالگی»

رشد در اوایل کودکی

دو تا شش سالگی معمولاً «سال‌های بازی» نامیده می‌شود، چرا که بازی در همین زمان شکوفا می‌شود. مشخصه‌ی دوره‌ی پیش‌دبستانی، رشد بارز هیجانی و اجتماعی است. رشد در این دوره از زندگی، نسبت به دو سال اول زندگی، کندتر است. دخترها همچنان اندکی کوتاه‌تر و سبک‌تر از پسرها هستند و تفاوت‌های فردی گسترده‌ای در اندازه‌ی بدن وجود دارد و این تفاوت‌ها واضح‌تر از دوران نوباوگی است. کودکان هر سال به طور متوسط ۲ کیلو و ۳۰۰ گرم وزن کسب می‌کنند و قد آن‌ها ۵ تا ۸ سانتی‌متر افزایش می‌یابد. در آغاز این دوره معمولاً مجموعه‌ی دندان‌های شیری کودکان کامل شده و در پایان این دوره ریختن این دندان‌ها آغاز می‌شود.

رشد جسمانی «ناهمزمان» است. به عبارت دیگر اندازه‌ی بدن و رشد اندام‌های درونی از منحنی رشد عمومی پیروی می‌کنند. طبق این منحنی، رشد در نوباوگی سریع‌تر از اوایل و اواسط کودکی است و دوباره در نوجوانی سرعت می‌گیرد. البته استثناهایی نیز در این زمینه وجود دارد. مثلاً اندام‌های تناسلی از تولد تا ۴ سالگی به کندی رشد می‌کنند، در اواسط کودکی تغییر کمی می‌کنند و در طول نوجوانی به سرعت رشد می‌کنند. در مقابل بافت لنفاوی که شامل دسته‌های کوچک غدد هستند و در سراسر بدن یافت می‌شوند، در نوباوگی و کودکی به سرعت رشد می‌کنند اما در نوجوانی رشد آن‌ها کند می‌شود. دستگاه لنفاوی با عفونت‌های بدن مبارزه می‌کند و به جذب مواد غذایی کمک می‌کند. کودک در ۵ سالگی معمولاً کنترل کامل اسفنکتر را دارد و برای همین اگر پس از ۵ سالگی، همچنان در کنترل و دفع مناسب ادرار و مدفوع ناتوان باشد، نیاز به درمان دارد.

هارپامونتسوری معتقد بود که آموزش نوشتن به کودکان، باید در سن ۴ سالگی و قبل از خواندن صورت بگیرد، چرا که او این دوره را «دوره‌ی حساس فراگیری زبان» می‌دانست و نوشتن را فعالیتی ملموس و حسی در نظر می‌گرفت که با سبک یادگیری کودک در این دوره همخوانی بیشتری دارد.

رشد استخوان بندی:

تغییرات استخوان بندی که در نوباوگی صورت می‌گیرد، تا اوایل کودکی ادامه می‌یابد. بین ۲ تا ۶ سالگی، تقریباً ۴۵ اپی فیز (سراسخوان، قسمتی از استخوان که در اوایل زندگی از تنه‌ی استخوان به وسیله‌ی غضروف جدا و مشخص می‌شود) جدید یا مراکز رشد که در خلال آن، غضروف به استخوان تبدیل می‌شود، در قسمت‌های مختلف استخوان بندی، نمایان می‌شود. در اواسط کودکی، اپی‌فیزهای دیگری پدیدار می‌شوند. اشعه‌ی X، امکان ارزیابی سن استخوان بندی یا پیشروی به سوی رسش جسمانی را ایجاد می‌کند. در اوایل و اواسط کودکی، اطلاعات مربوط به سن استخوان بندی به تشخیص اختلال‌های رشد کمک می‌کند.

والدین و کودکان به خصوص از جنبه‌ی دیگر رشد استخوان بندی آگاه هستند. کودکان در پایان سال‌های پیش دبستانی، دندان‌های نوزادی یا شیری خود را از دست می‌دهند. سنی که آن‌ها این دندان‌ها را از دست می‌دهند، تحت تأثیر عوامل ژنتیکی قرار دارد. برای مثال، دخترها که از نظر رشد جسمانی جلوتر از پسرها هستند، دندان شیری خود را زودتر از دست می‌دهند. عوامل محیطی، مخصوصاً سوء تغذیه‌ی طولانی، پیدایی دندان‌های دائمی را به تأخیر می‌اندازد.

رشد مغز:

مغز بین ۲ تا ۶ سالگی، از ۷۰ درصد به ۹۰ درصد وزن خود در بزرگسالی افزایش می‌یابد. سر کودکان در ۲ سالگی یک چهارم و در ۵/۵ سالگی یک ششم بدنشان است. در این دوره، میلیون‌ها رشته‌های عصبی و کاهش سیناپسی ادامه می‌یابد. بدین ترتیب کودکان پیش‌دبستانی در انواع مهارت‌ها مثل هماهنگی جسمانی، ادراک، توجه، حافظه، زبان، تفکر منطقی و تخیل پیشرفت می‌کنند.

نیمکره‌ی چپ در اغلب کودکان بین ۳ تا ۶ سالگی جهش رشدی چشمگیری دارد و بعد وضعیت ثابتی به خود می‌گیرد. در مقابل فعالیت نیمکره‌ی راست در اوایل و اواسط کودکی به کندی افزایش می‌یابد و بین ۸ تا ۱۰ سالگی جهش کمی دارد. بنابراین مهارت‌های زبان که معمولاً در نیمکره‌ی چپ جای دارند در اوایل کودکی با سرعت چشمگیری رشد می‌کنند و مهارت‌های فضایی که در نیمکره‌ی راست جای دارند، مثل یافتن مسیر از محلی به محلی به محلی دیگر، کشیدن تصاویر و تشخیص دادن شکل‌های هندسی، به تدریج در دوران کودکی و نوجوانی گسترش می‌یابند.

«دست برتری» به معنای توانایی بیشتر یک طرف مغز (نیمکره‌ی مغزی مسلط فرد) در انجام دادن اعمال ماهرانه می‌باشد. در افراد راست دست که ۹۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، کنترل دست و زبان در نیمکره‌ی چپ جای دارد. در افراد چپ دست که ۱۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، کنترل زبان به جای این‌که در یک نیمکره قرار داشته باشد، در هر دو نیمکره قرار دارد. این امر نشان می‌دهد که مغز افراد چپ دست به اندازه‌ی مغز افراد راست دست جانی نشده است. خیلی از افراد چپ دست، «دوسوتوان» هستند. یعنی با این‌که دست چپ خود را برای انجام کارها ترجیح می‌دهند، اما گاهی از دست راست نیز ماهرانه استفاده می‌کنند.

پژوهشگران در مورد این‌که جانی شدن وظایف مغز ارثی است یا خیر، اختلاف نظر دارند. چرا که شواهد نشان می‌دهد که دوقلوها، خواه یک تخمکی باشند یا دو تخمکی، به احتمال بیشتری از خواهر و برادرهای معمولی از نظر دست برتری تفاوت دارند. دست برتری هر دوقلو به وضعیت بدن او در دوره‌ی پیش از تولد مربوط می‌شود چرا که دوقلوها معمولاً در جهت مخالف هم قرار دارند. معمولاً گفته می‌شود که چپ دستی یا دست برتری مخلوط، در بین افراد شدیداً عقب مانده‌های ذهنی و بیماران روانی، رایج‌تر از کل جمعیت است. اما باید به خاطر داشته باشیم که اگرچه این دو متغیر همبسته هستند، اما لزوماً یکی علت دیگری نیست. جانی شدن غیر عادی، احتمالاً مسئول مشکلات این افراد نیست. بلکه ممکن است نیمکره چپ این افراد صدمه دیده باشد و باعث معلولیت آن‌ها شده باشد و ضمناً دست برتری آن‌ها را تغییر داده است. در حمایت از چنین دیدگاهی می‌توان گفت که چپ دستی با مشکلات پیش از تولد و تولد ارتباط دارد که می‌تواند منجر به صدمه‌ی مغزی، زایمان طولانی، زودرسی، منایرت RH و تولد با پا شوند. در مورد دست برتری مخلوط نیز، افراد مبتلا به معلولیت ذهنی شدید، کمتر توانسته‌اند از تجربیات اولیه‌ای که جانی شدن مهارت‌های حرکتی، زبان و سایر مهارت‌ها را پرورش می‌دهند، بهره‌مند شوند. البته، تعداد کمی از افراد چپ دست مشکلات رشدی می‌شوند. اکثر این افراد طبیعی هستند. در واقع جانی شدن غیر عادی می‌تواند امتیازاتی نیز داشته باشد، البته هنوز نمی‌دانیم که چرا کودکان چپ دست و دست برتر مخلوط، بیشتر از هم‌تایان راست دستشان، در نوجوانی استعدادهای کلامی و ریاضی پرورش می‌دهند.

در عقب و پایه‌ی مغز، «مخچه» قرار دارد که وظیفه‌ی تعادل و کنترل حرکت بدن را بر عهده دارد. رشته‌هایی که مخچه را به قشر مخ متصل می‌کنند، بعد از تولد میلیون‌ها می‌شوند، اما این فرآیند تا ۴ سالگی کامل نمی‌شود. این تغییر منجر به پیشرفت‌های حرکتی زیادی در کودکان پیش‌دبستانی می‌شود، به طوری که آن‌ها قادر به انجام دادن بازی‌هایی مثل لی لی کردن و پرتاب کردن توپ می‌شوند.

«ساخت شبکه‌ای» یکی از ساختارهای مغز است که وظیفه‌ی گوش به زنگ بودن و هشیار بودن را بر عهده دارد. ساخت شبکه‌ای در اوایل کودکی تا نوجوانی، میلیون‌ها می‌شود. «جسم پینه‌ای» دسته‌ی بزرگی از رشته‌های عصبی است که دو نیمکره‌ی مغز را به هم متصل می‌کند به طوری که اطلاعات از هر نیمکره به نیمکره‌ی دیگر انتقال پیدا می‌کند. تا پایان سال اول زندگی، جسم پینه‌ای میلیون‌ها می‌شود. در ۴-۵ سالگی، رشد آن بسیار پیشرفت کرده و به کارایی تفکر کمک می‌کند.

وراثت و هورمون‌ها:

تأثیر وراثت بر رشد جسمانی در اوایل کودکی کاملاً مشهود است. اندازه‌ی بدن و سرعت رشد کودکان با ویژگی‌های والدینشان ارتباط دارد. زن‌ها با کنترل هورمون‌های بدن روی رشد تأثیر می‌گذارند. دو هورمونی که توسط غده‌ی هیپوفیز (غده‌ی رهبر)، که در پایه‌ی مغز قرار دارد، ترشح می‌شوند و بر رشد فرد بسیار تأثیر می‌گذارند عبارت‌اند از: هورمون رشد (GH) و هورمون محرک غده‌ی تیروئید (TSH). هورمون رشد برای رشد جسمانی لازم و ضروری است، بنابراین قد افرادی که فاقد این هورمون هستند، فقط به ۱۳۰ سانتی‌متر می‌رسد. اگر در سنین کودکی به آن‌ها هورمون رشد تزریق شود، رشد عادی خواهند داشت.

هورمون محرک غده‌ی تیروئید، غده‌ی تیروئید را که در گردن قرار دارد تحریک می‌کند تا تیروکسین ترشح کند. تیروکسین برای رشد طبیعی سلول‌های عصبی فرد و برای این‌که هورمون رشد تأثیر کاملی روی رشد بدن داشته باشد، ضروری است. کمبود تیروکسین هنگام تولد، منجر به عقب ماندگی ذهنی می‌گردد. در صورتی که کودکان محرومیت عاطفی شدیدی داشته باشند و زندگی خانوادگی استرس‌زایی داشته باشند، در تولید هورمون رشد اختلال ایجاد می‌شود و منجر به «کوتولگی محرومیت» می‌گردد. کوتولگی محرومیت یک اختلال رشدی است و بین ۲ تا ۱۵ سالگی نمایان می‌گردد. ویژگی‌های معمول این اختلال عبارتند از: قد و قامت بسیار کوتاه، وزن کم نسبت به قد، سن استخوان‌بندی نارسیده (استخوان‌بندی کودک نسبت به سن او کامل نشده است) و کاهش ترشح هورمون رشد.

درمان این اختلال شامل دور کردن این کودکان از محیط‌هایی است که از نظر عاطفی نامناسب هستند. اگر درمان به موقع انجام شود سطح هورمون رشد آن‌ها به اندازه‌ی طبیعی برمی‌گردد اما اگر درمان به تعویق بیفتد، کوتولگی دائمی می‌گردد.

تغذیه:

در اوایل کودکی، اشتهای کودکان کاهش می‌یابد و آن‌ها نسبت به غذاها ایرادگیر می‌شوند. این کاهش اشتها به علت کند شدن رشد در این دوره‌ی سنی است. یکی از راه‌های ترغیب کودکان به خوردن انواع غذاها این است که آن‌ها را با غذاهای جدید به صورت مکرر مواجه کنیم، بدون این‌که برای خوردن آن‌ها به کودکان فشار بیاوریم. جو عاطفی هنگام صرف غذا نیز، تأثیر قدرتمندی بر عادات غذا خوردن کودکان می‌گذارد. لذا می‌بایست از تبدیل کردن وعده‌های غذایی به زمان‌هایی ناخوشایند و استرس‌زا پرهیز کرد. شایع‌ترین کمبودهای غذایی در سال‌های پیش‌دبستانی عبارتند از: آهن (برای جلوگیری از کم خونی)، کلسیم (برای کمک به رشد استخوان‌ها و دندان‌ها)، ویتامین A (برای کمک به محافظت از چشم‌ها)، ویتامین C (برای تسهیل در جذب آهن و بهبود زخم‌ها).



- ک** مثال ۱: مغز در چه دوره‌ی سنی به ۹۰ درصد وزن بزرگسالی خود می‌رسد؟
- (۱) دوره‌ی نوپایی (۲) دوره‌ی پیش‌دبستانی (۳) دوره‌ی دبستانی (۴) دوره‌ی نوجوانی
- پاسخ: گزینه «۲» مغز بین ۲ تا ۶ سالگی به ۹۰ درصد وزن بزرگسالی خود افزایش می‌یابد.

- ک** مثال ۲: کدام گزینه صحیح می‌باشد؟
- (۱) نیمکره‌ی راست در اوایل و اواسط کودکی، رشد چشمگیری دارد. (۲) مهارت‌های زبان در اوایل کودکی به کندی رشد می‌کند. (۳) مهارت‌های فضایی در اوایل کودکی به سرعت رشد می‌کنند. (۴) نیمکره‌ی چپ در اوایل کودکی، به سرعت رشد می‌کند.
- پاسخ: گزینه «۴» نیمکره‌ی چپ در اوایل کودکی به سرعت رشد می‌کند و نیمکره‌ی راست در اوایل کودکی به کندی رشد می‌کند.

- ک** مثال ۳: «کوتولگی محرومیت» در اثر کمبود ایجاد می‌شود.
- (۱) هورمون محرک غده‌ی تیروئید (۲) هورمون غدد فوق کلیوی (۳) هورمون رشد (۴) هورمون انسولین
- پاسخ: گزینه «۳» کوتولگی محرومیت، در اثر جو عاطفی استرس‌زا که منجر به کمبود تولید هورمون رشد می‌گردد ایجاد می‌شود.

رشد حرکتی:

همان اصولی که بر رشد حرکتی ۲ سال اول زندگی حاکم هستند، در سال‌های پیش‌دبستانی هم به تأثیر گذاری خود ادامه می‌دهند. کودکان مهارت‌های فراگرفته‌ی قبلی را در سیستم عمل پویای پیچیده‌تری ادغام می‌کنند. وقتی که سنگینی بالای بدن کودکان کمتر می‌شود، مرکز ثقل آن‌ها به سمت پایین رفته و در جهت تنه جابه‌جا می‌شود. در نتیجه تعادل بدن به مقدار زیادی افزایش می‌یابد و زمینه را برای مهارت‌های حرکتی جدید آماده می‌سازد. زمانی که کودکان می‌توانند تعادل خود را روی پاهایشان حفظ کنند، دست‌ها و تنه‌ی آن‌ها آزاد شده و مهارت‌های تازه‌ای را تجربه می‌کنند. کودکان ۵ و ۶ ساله به طور همزمان دوچرخه را هدایت می‌کنند، لی لی می‌کنند و در هنگام بازی‌ها کل بدن خود را با نرمی و انعطاف تکان می‌دهند. مهارت‌های حرکتی ظریف نیز مثل مهارت‌های حرکتی درشت در سال‌های پیش‌دبستانی به سرعت رشد می‌کنند. کنترل دست‌ها و انگشتان در این دوره بسیار بهبود می‌یابند، در نتیجه کودکان قادر به انجام اعمالی مثل به نخ کشیدن دانه‌های تسبیح، خانه سازی و غیره می‌گردند. کودکان در حدود ۶ سالگی قادر به بستن بند کفش خود می‌گردند. رویداد مهم در نقاشی کودکان زمانی دیده می‌شود که آن‌ها برای نشان دادن مرزهای اشیاء از خطوط استفاده می‌کنند. در حدود ۲ سالگی، کودکان درمی‌یابند که تصاویر می‌توانند اشیاء غیرواقعی را نشان دهند. در ۳ سالگی، خط خطی کردن کودکان به تصاویر تبدیل می‌شوند. کودکان در ۴ سالگی، می‌توانند قلم را شبیه بزرگسالان در دست بگیرند و یک تکه کاغذ را به صورت اریب تا کنند. استفاده از خطوط در ۳-۴ سالگی، به آن‌ها امکان می‌دهد که اولین تصویر انسان را بکشند. کودکان برخلاف بزرگسالان توقع ندارند که نقاشی واقع‌گرایانه باشد اما وقتی که بزرگ‌تر می‌شوند و کنترل حرکتی ظریفشان بهبود می‌یابد، یاد می‌گیرند که بیشتر واقع‌گرا باشند. کودکان در پایان سال‌های پیش‌دبستانی می‌توانند «عمق» را در نقاشی‌های خود نشان دهند. در زمینه‌ی مهارت‌های حرکتی، تفاوت‌های فردی زیادی وجود دارد و ساختار بدن بر توانایی‌های حرکتی درشت تأثیر می‌گذارد. به طور مثال کودکانی که قد بلند و عضلانی هستند نسبت به کودکان کوتاه قد و چاق، زودتر و سریع‌تر حرکت می‌کنند و مهارت‌های حرکتی را فرا می‌گیرند.

تفاوت‌های جنسی نیز بر مهارت‌های حرکتی کودکان تأثیر می‌گذارد. پسرها معمولاً در مهارت‌هایی که نیاز به قدرت و نیرو دارد از دخترها جلوتر هستند، مثلاً سریع‌تر میدوند، یا توپ را دورتر پرتاب می‌کنند. دخترها نیز در مهارت‌های حرکتی ظریف مثل لی لی کردن و طناب بازی برتری دارند. شواهدی مبنی بر این‌که آموزش رسمی می‌تواند رشد حرکتی را سرعت ببخشد وجود ندارد. البته در زمینه‌ی پرتاب کردن، آموزش مستقیم تا اندازه‌ای مؤثر است. اما به هر حال جو اجتماعی‌ای که بزرگسالان ایجاد می‌کنند می‌تواند بر پیشرفت حرکتی کودکان پیش‌دبستانی تأثیر بگذارد. مثلاً دخالت والدین در فعالیت‌های حرکتی کودکان باید بر «تفریح» متمرکز باشد نه بر یادگیری فن درست.

سیر تحولی بازی:

سیر تحولی بازی در کل به ترتیب زیر است:

- ۱- در یک سالگی، بازی بدون دل مشغولی رایج است. این بازی اصولاً حسی - حرکتی است. کودکان از طریق این بازی‌ها به کشف وسایل جدید نایل می‌شوند.
- ۲- تنها بازی کردن: در ماه‌های پایانی سال اول و اوایل سال دوم زندگی، کودکان معمولاً با خودشان به تنهایی بازی می‌کنند.
- ۳- ناظر بازی بودن: کودکان در اواخر یک تا دو سالگی، پس از تنها بازی کردن به تماشای دیگران پرداخته و از کودکان دیگر تقلید می‌کنند، اما مشارکتی در بازی‌های آن‌ها نمی‌کنند.

۴- بازی موازی: کودکان در ۲-۳ سالگی به بازی موازی می‌پردازند به گونه‌ای که کودک در نزدیکی و مجاورت کودکان دیگر بازی می‌کند اما با آنها مشارکتی نمی‌کند و تنها برای خودش بازی می‌کند.

۵- بازی وانمودی (نمایشی): کودکان در سال‌های اولیه دوره‌ی پیش‌دبستانی شروع به بازی وانمودی (نمایشی یا فرضی) می‌کنند. در این بازی‌ها، کودکان به ایفای نقش‌های فرضی مختلفی و استفاده از قوه‌ی تجسم می‌پردازند. این بازی‌ها در سال‌های کودکی ادامه می‌یابند.

۶- بازی مشارکتی: کودکان از ۳-۴ سالگی به بعد شروع به بازی همراه با دیگران می‌کنند اما تعاملات خود را با آنها ادامه نمی‌دهند.

۷- بازی توأم با همکاری: کودکان از ۵-۶ سالگی به بعد (اواخر کودکی اولیه و اوایل کودکی میانه)، به بازی توأم با همکاری روی می‌آورند به گونه‌ای که به تعاملات خود با هم‌بازی‌هایشان ادامه می‌دهند و نقش‌های مختلف را به صورت پخته‌تر و راحت‌تری بازی می‌کنند.

بازی وانمود کردن:

در نتیجه‌ی ایجاد توانایی بازی‌های ذهنی (ایجاد تصاویر ذهنی)، کودکان در سنین پیش‌دبستانی قادر به انجام بازی وانمود کردن می‌شوند. زبان و بازی وانمود کردن، در اوایل کودکی رشد چشمگیری دارند. پیازه معتقد بود که کودکان از طریق بازی وانمود کردن طرحواره‌هایی را که فراگرفته‌اند تمرین و تقویت می‌کنند. طرحواره‌ها روش‌های معنی دادن به هر تجربه می‌باشند که در ذهن فرد شکل گرفته‌اند. مثلاً طرحواره‌ی لباس پوشیدن در ذهن کودک وجود دارد و به او کمک می‌کند که چطور لباس خود را بپوشد.

سه تغییر مهم در بازی وانمود کردن کودکان پیش‌دبستانی، رشد مهارت‌های نمادی آن‌ها را نشان می‌دهد:

۱- به مرور زمان، بازی‌ها از شرایط واقعی زندگی جدا می‌شوند؛ در وانمود کردن اولیه، کودکان فقط از اشیای واقعی استفاده می‌کنند مثلاً از تلفن اسباب بازی برای صحبت کردن و از فنجان برای نوشیدن استفاده می‌کنند. در حدود ۲ سالگی، کمتر از اسباب بازی‌های واقعی استفاده می‌کنند مثلاً از یک تکه چوب به جای گوشی تلفن استفاده می‌کنند. در طول سال سوم، حتی اشیایی که هیچ شباهتی به شیء واقعی ندارند هم در بازی‌ها استفاده می‌شوند. مثلاً از گوشه‌ی اتاق به عنوان برج مراقبت استفاده می‌شود.

۲- با افزایش سن، اعمال وانمودی از خود کودک جدا می‌شود؛ در ابتدا وانمود کردن فقط به سمت خود کودک است. مثلاً کودک خودش را به خواب می‌زند. با افزایش سن، کودک می‌تواند، اعمال وانمودی را در مورد سایر اشیاء و سایر افراد هم به کار ببرد. مثلاً عروسکش را می‌خواباند یا به او غذا می‌دهد. در اوایل سال سوم، کودک، اشیاء را به عنوان عواملی فعال در نظر می‌گیرد. مثلاً عروسک، خودش غذا می‌خورد. چنین پیشرفت‌هایی در طول سال‌های پیش‌دبستانی باعث می‌شود که کودک در طول بازی‌ها کمتر خود محور باشد.

۳- وانمود کردن به تدریج، شامل ترکیبات طرحواره‌ای پیچیده‌تری می‌شود؛ مثلاً کودک ابتدا فقط وانمود می‌کند، که در حال نوشیدن یک فنجان چای می‌باشد. اما نمی‌تواند ریختن و نوشیدن را با هم ترکیب کند. بعدها کودکان، طرحواره‌ها را با هم ترکیب می‌کنند و بازی‌های اجتماعی - نمایشی تولید می‌کنند. به عبارت دیگر، بازی وانمود کردن با دیگران، در ۲/۵ سالگی جریان پیدا می‌کند و به سرعت رشد می‌کند.

مزایای وانمود کردن:

پیازه، بازی وانمود کردن را به عنوان تمرین صرف طرحواره‌های باز نمودی در نظر می‌گرفت. اما امروزه این دیدگاه در مورد وانمود کردن محدود پنداشته می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بازی وانمود کردن، نه تنها مهارت‌های شناختی و اجتماعی کودکان را منعکس می‌سازد، بلکه به این مهارت‌ها کمک می‌کند. کودکان پیش‌دبستانی که وقت بیشتری را صرف بازی اجتماعی - نمایشی می‌کنند، از نظر رشد عقلانی پیشرفته‌تر هستند و معلمان آن‌ها را از لحاظ اجتماعی شایسته‌تر ارزیابی می‌کنند. بررسی‌های متعدد نشان می‌دهد که وانمود کردن، انواع توانایی‌های ذهنی، از جمله حافظه، استدلال منطقی، زبان و سواد آموزش، تخیل، خلاقیت و توانایی منعکس کردن تفکر و فهمیدن دیدگاه دیگران را تقویت می‌کند.

کج مثال ۴: توانایی بستن بند کفش که دشوارترین مهارت خودیاری اوایل کودکی است در چه سنی نمایان می‌شود؟

(۱) ۴ سالگی (۲) ۵ سالگی (۳) ۶ سالگی (۴) ۲ سالگی

پاسخ: گزینه «۳» کودکان در حدود ۶ سالگی قادر به بستن بند کفش خود می‌گردند.

کج مثال ۵: بازی وانمود کردن، در نتیجه‌ی گسترش کدام توانایی امکان‌پذیر می‌گردد؟

(۱) مهارت‌های حرکتی (۲) مهارت‌های زبانی (۳) بازی‌های ذهنی (۴) مهارت‌های ادراکی

پاسخ: گزینه «۳» بازی وانمود کردن، نمونه‌ای از بازی‌های ذهنی است.

پردازش اطلاعات

پردازش اطلاعات، روی راهبردهای ذهنی تمرکز می‌کند که کودکان برای تبدیل محرک‌های وارده بر سیستم‌های ذهنی‌شان به کار می‌برند. در اوایل کودکی، پیشرفت‌های موجود در زمینه‌ی بازی‌های ذهنی و توانایی کودکان در هدایت کردن رفتارشان، به روش‌های کارآمدتر توجه کردن، دستکاری اطلاعات و حل کردن مسایل منجر می‌شود. کودکان پیش‌دبستانی از دنیای ذهنی خود آگاه‌تر می‌شوند و فراگیری دانش تحصیلی را که برای موفقیت در مدرسه ضروری است، آغاز می‌کنند.



توجه:

کودکان پیش دبستانی در مقایسه با کودکان دبستانی، زمان کوتاهی را صرف انجام تکالیف می‌کنند، نمی‌توانند روی جزئیات تمرکز کنند و حواس آن‌ها به راحتی پرت می‌شود. اما توجه پایدار به تدریج بهبود می‌یابد، به طوری که وقتی کودکان وارد مدرسه می‌شوند، به مقداری زیادی به این توانایی متکی هستند. در پایان اوایل کودکی، توجه دقیق‌تر می‌شود. کودکان پیش دبستانی بزرگ‌تر وقتی به دنبال چیزی می‌گردند، منظم‌تر و کامل‌تر از کودکان ۳ ساله به جستجو می‌پردازند. اما باز هم، توجه برنامه‌ریزی شده هنوز باید راه درازی را طی کند. وقتی از کودکان پیش دبستانی خواسته می‌شود که در مورد تصاویر پر از جزئیات قضاوت کنند، نمی‌توانند آن را به طور کامل واریسی کنند و در تکلیف دشواری که مراحل متعددی دارند، به ندرت می‌توانند تصمیم بگیرند اول کدام مرحله و بعد کدام را به طور منظم انجام دهند. بدیهی است که برنامه‌ریزی، شدیداً به سیستم پردازش اطلاعات نیاز دارد.

حافظه:

حافظه «بازشناسی» کودکان پیش دبستانی بسیار خوب است. بازشناسی، عبارت است از توانایی تشخیص محرکی که قبلاً به فرد نشان داده شده است. مثلاً اگر به کودکان پیش دبستانی یک مجموعه از تصاویر را نشان دهیم، بعد آن‌ها را با تصاویر دیگری مخلوط کنیم و از آن‌ها بخواهیم که تصاویر آشنا را بازشناسی کنند، خواهیم دید که به راحتی این کار را انجام می‌دهند. کودکان ۴ - ۵ ساله در این زمینه تقریباً عالی عمل می‌کنند. «یادآوری» که عبارت است از به یاد آوردن چیزی که حضور ندارد، در کودکان پیش دبستانی از بازشناسی آن‌ها ضعیف‌تر است. مثلاً اگر اقلامی را خارج از دید کودکان قرار دهیم و از آن‌ها بخواهیم که آن‌هایی را که دیده‌اند نام ببرند، خواهیم دید که کودکان ۲ ساله فقط ۱ یا ۲ قلم و کودکان ۴ ساله، ۲ یا ۴ قلم را می‌توانند به یاد آورند. علت این که یادآوری برای کودکان پیش دبستانی سخت‌تر از بازشناسی است، این است که آن‌ها از راهبردهای حافظه که امکان یادآوری را بیشتر می‌کنند استفاده نمی‌کنند. مثلاً ما وقتی می‌خواهیم اطلاعاتی را در ذهنمان نگه داریم از «مرور ذهنی» یعنی تکرار کردن اطلاعات و یا «طبقه‌بندی اطلاعات» در ذهنمان استفاده می‌کنیم. اما کودکان پیش دبستانی از چنین راهبردهایی استفاده نمی‌کنند. چرا که این راهبردها به حافظه‌ی فعال محدود آن‌ها فشار می‌آورد. همچنین کودکان در سنین پیش دبستانی، نیازی نمی‌بینند که اطلاعات را به خاطر خود اطلاعات به خاطر بسپارند.

یکی از انواع حافظه‌ی مربوط به تجربیات روزمره، حافظه‌ی زندگی نام‌های شخصی است که مربوط به رویدادهای پیشین زندگی هر فرد می‌باشد. نوع دیگر حافظه‌ی روزمره، یادآوری «رویدادهای تکراری و آشنا» است. کودکان پیش دبستانی مثل بزرگسالان، رویدادهای را به صورت سناریو شرح می‌دهند. سناریوهای کودکان پیش دبستانی ابتدا محدود است و فقط شامل اعمال مهم می‌شود. مثلاً وقتی از یک کودک ۳ ساله بپرسیم که در رستوران چه کار می‌کنیم، در پاسخ می‌گوید: «غذا می‌خوریم و پول آن را می‌دهیم». اما با افزایش سن، سناریوها مفصل‌تر می‌شوند، مثلاً کودک ۵ ساله در پاسخ به سؤال ما می‌گوید: «وارد می‌شویم، می‌توانیم پشت میز بنشینیم، بعد گارسون می‌گوید چه غذایی می‌خواهید. غذا را می‌خوریم، اگر بخواهیم دسر هم می‌خوریم. پول آن را پرداخت می‌کنیم و بعد به خانه می‌رویم».

آگاهی کودکان از «ذهن»:

ساختن «نظریه‌ی ذهن» که عبارت است از عقایدی که هر فرد در مورد فعالیت‌های ذهنی دارد، زمانی امکان پذیر می‌شود که کودکان به رشد شناختی و زبان دست یافته باشند. بدین ترتیب امکان فکر کردن درباره‌ی تفکر برای آن‌ها پدیدار می‌شود. این آگاهی، «فراشناخت» نامیده می‌شود که به معنی فکر کردن درباره‌ی فکر است. در واقع فراشناخت، آگاهی ما از دانسته‌هایمان است. برای مثال ما می‌توانیم فرق بین اعتماد داشتن، دانستن، به یاد آوردن و حدس زدن را درک کنیم. حال می‌خواهیم بدانیم که آگاهی کودکان پیش دبستانی از دنیای ذهنی‌شان چقدر است. کودکان از ۲/۵ سالگی، از واژگانی مثل فکر کن، به یاد بیاور و وانمود کن، برای اشاره به حالات درونی استفاده می‌کنند. فکر کودکان ۲ - ۳ ساله در مورد زندگی ذهنی به صورتی ابتدایی است، به طوری که آن‌ها فکر می‌کنند که دیگران همیشه مطابق با امیالشان رفتار می‌کنند و نمی‌فهمند که عقاید افراد روی امیالشان تأثیر می‌گذارد. اما بین ۳ تا ۴ سالگی، کودکان متوجه می‌شوند که هم عقاید و هم امیال، رفتار را تعیین می‌کنند. مثلاً در بازی‌هایشان متوجه می‌شوند که با دادن اطلاعات غلط در مورد شیء پنهان شده، می‌توانند دیگران را گول بزنند. در ۴ سالگی کودکان به وجود «عقاید غلط» پی می‌برند. یعنی متوجه می‌شوند که عقاید افراد ممکن است غلط باشد. درک کودکان از عقاید غلط در سال‌های پیش دبستانی تقویت و بین ۴ تا ۶ سالگی محکم می‌شود. تجربه‌ی اجتماعی کودکان و وجود خواهر و برادر بزرگ‌تر، آگاهی آن‌ها را از ذهن تقویت می‌کند. همچنین تعامل با همسالان در رشد آگاهی کودکان از ذهن مؤثر است، مثلاً کودکان ۳ - ۴ ساله‌ای که با دوستانشان به گفتگو درباره‌ی حالات ذهنی می‌پردازند و به بازی وانمود کردن مشغول می‌شوند، از نظر آگاهی از عقاید غلط و سایر جنبه‌های ذهن، پیشرفته‌ترند.

کدام گزینه در مورد حافظه‌ی کودکان پیش دبستانی صحیح است؟

- ۱) کودکان پیش دبستانی، حافظه‌ی کوتاه مدت بسیار گسترده‌ای دارند.
- ۲) حافظه‌ی بازشناسی کودکان پیش دبستانی قوی‌تر از حافظه‌ی یادآوری آن‌هاست.
- ۳) کودکان پیش دبستانی در زمینه‌ی استفاده از راهبردهای حافظه، مهارت دارند.
- ۴) حافظه‌ی یادآوری کودکان پیش دبستانی، قوی‌تر از حافظه‌ی بازشناسی آن‌هاست.



پاسخ: گزینه «۲» حافظه‌ی بازشناسی کودکان پیش دبستانی بهتر از حافظه‌ی یادآوری آن‌ها است. حافظه‌ی بازشناسی ساده‌ترین نوع حافظه است.

کمال مثال ۷: آگاهی از وجود «عقاید غلط» در چه دوره‌ی سنی پدیدار می‌شود؟

(۴) بزرگسالی

(۳) نوجوانی

(۲) دوره‌ی دبستانی

(۱) دوره‌ی پیش دبستانی

پاسخ: گزینه «۱» کودکان معمولاً از ۴ سالگی به بعد، به وجود عقاید غلط پی می‌برند.

رشد زبان

کودکان بین ۲ تا ۶ سالگی، پیشرفت حیرت انگیز و سرنوشت سازی در زبان می‌کنند. مثلاً کودکی که در ۲ سالگی ۲۰۰ کلمه دارد، در ۶ سالگی تقریباً ۱۰۰۰۰ کلمه را فرا می‌گیرد. یعنی تقریباً هر روز ۵ کلمه‌ی جدید می‌آموزد. پژوهشگران دریافته‌اند که کودکان با یک مواجهه کوتاه با یک کلمه‌ی جدید، می‌توانند به مفهوم زیر ساختی آن پی ببرند. فرآیندی که بازنمایی سریع نامیده می‌شود. کودکان پیش دبستانی، برخی کلمه‌ها را راحت‌تر و دقیق‌تر از کلمه‌های دیگر، بازنمایی سریع می‌کنند. برای مثال آن‌ها اسامی اشیاء را خیلی سریع یاد می‌گیرند، زیرا به اشیای معمولی اشاره دارند که در مورد آن‌ها زیاد می‌دانند و گفتار والدین غالباً بر اسامی اشیاء تأکید دارد. بدین ترتیب طولی نمی‌کشد که کلمه‌های کنشی (برو، بدو، شکست) و توصیف کننده‌هایی که به ویژگی‌های قابل توجه اشیاء و افراد اشاره دارد (قرمز، گرد، غمگین) از لحاظ فراوانی افزایش می‌یابند. برای مثال کودکان ۲ ساله، تفاوت کلی بین بزرگ و کوچک را می‌فهمند، اما تفاوت‌های ظریف‌تر بین بلند و کوتاه، بالا و پایین و بلند مدت و کوتاه مدت را تا ۳ الی ۵ سالگی درک نمی‌کنند. همچنین کودکان الان و بعداً را زودتر از امروز - دیروز - فردا می‌آموزند. کودکان پیش دبستانی، معنی کلمه‌های جدید را از طریق مقایسه‌ی آن‌ها با کلمه‌هایی که از قبل می‌دانند، درک می‌کنند. این مهارت معتقد است که کودکان در مراحل مقدماتی رشد واژگان، اصل این - یا آن را اختیار می‌کنند. آن‌ها فرض می‌کنند که کلمه‌ها به طبقات کاملاً مجزایی اشاء دارند که همپوش نیستند. هماهنگ با این دیدگاه، وقتی که به کودکان ۲ ساله، اسامی دو شیء جدید کاملاً متفاوت گفته می‌شود (سنجاق و شیپور)، آن‌ها این اسم را به کل شیء نسبت می‌دهند، نه بخشی از آن. اما گاهی می‌بینند که بزرگسالان یک شیء واحد را بیش از یک اسم می‌نامند. کودکان پیش دبستانی در چنین شرایطی برای این که بفهمند آیا کلمه‌ی جدید به طبقه‌ی بالاتر یا پایین‌تر اشاره دارد یا به ویژگی‌های به خصوص (مثل بخشی از شیء، شکل یا رنگ آن)، در رفتار بزرگسالان نشانه‌هایی را جستجو می‌کنند. وقتی که چنین نشانه‌هایی وجود نداشته باشد، کودکان ۲ ساله، در راهبردهای کلمه آموزی خود، انعطاف‌پذیری زیادی نشان می‌دهند. آن‌ها اصل این یا آن را کنار می‌گذارند و با کلمه‌ی جدید، به صورت اسم دیگری برای آن شیء برخورد می‌کنند. فاصله‌ی ۲۴ تا ۳۶ ماهگی، مرحله‌ی «تشکیل دستور زبان» نامیده می‌شود. در این مقطع سنی، کودکان مفاهیم اندازه، صفات و اعمال را درک می‌کنند. کودکان در ۳ سالگی ذخیره واژگانی در حد ۸۹۵ کلمه دارند و ۵۰ تا ۸۰ درصد تکلم آن‌ها قابل فهم است.

دستور زبان، به نحوه‌ای که کلمه‌ها را در عبارت‌ها و جمله‌ها ترکیب می‌کنیم، اشاره دارد. کودکان بین ۳۶ تا ۵۴ ماهگی، حروف اضافه، علت و معلول و قیاس را می‌فهمند. به عبارت دیگر در این دوره‌ی سنی، در مرحله‌ی «رشد دستور زبان» قرار دارند. کودکان پیش دبستانی، از قواعد ترتیب کلمه استفاده می‌کنند، مثلاً برای جمع بستن از «ها» استفاده می‌کنند (گربه‌ها)، حروف اضافه به کار می‌برند، از فعل بودن، زمان‌های گوناگون تشکیل می‌دهند (هست، هستند، بودند و...). کودکان در ۳/۵ سالگی، تعداد زیادی از این قواعد را فرا می‌گیرند و گاهی آن‌ها را به کلمه‌هایی که استثنا هستند، بی‌اندازه گسترش می‌دهند که به این خطای تنظیم مفروض گفته می‌شود. کودکان بین ۳ تا ۶ سالگی، بر قواعد دستوری پیچیده‌تری تسلط می‌یابند، هر چند که در این راستا، مرتکب خطاهایی نیز می‌شوند. زمانی که سال‌های پیش دبستانی به آخر می‌رسد، کودکان اغلب ساختارهای دستوری زبانشان را به طور کامل به کار می‌برند.

مکالمه: کودکان علاوه بر فراگیری واژگان و دستور زبان، باید یاد بگیرند به صورت کارآمد و مناسب با دیگران ارتباط برقرار کنند. این جنبه‌ی کاربردی زبان، کاربردشناسی نام دارد. کودکان در ۴ سالگی، درباره‌ی روش‌های جامعه پسند تنظیم کردن گفتارشان برای مناسبت داشتن با سن، جنسیت و مرتبه‌ی اجتماعی شنوندگان، اطلاعات زیادی دارند. برای مثال، کودکان ۴ تا ۷ ساله، هنگام نمایش دادن نقش‌های مختلف با عروسک‌های خیمه شب بازی، در صورتی که نقش‌های عالی مرتبه یا مردانه را داشته باشند (مثل دکتر، معلوم و پدر)، بیشتر دستور می‌دهند. در مقابل، وقتی نقشه‌های پایین مرتبه یا زنانه را داشته باشند (مثل بیمار، دانش‌آموزان و مادر)، مؤدبانه‌تر حرف می‌زنند و به طور غیر مستقیم درخواست می‌کنند.

مکالمات کودکان پیش دبستانی در موقعیت‌های دشواری که نمی‌توانند واکنش‌های شنونده‌ی خود را ببینند (پشت تلفن) یا زمانی که وسایل کمکی مثل زست‌ها و اشیایی که درباره‌ی آن‌ها صحبت می‌کنند در دسترس نیستند، پختگی لازم را ندارد. با این حال وقتی که از کودکان ۲ تا ۶ ساله خواسته می‌شود که به یک شنونده توضیح دهد که یک معمای ساده چگونه حل می‌شود، دستورات تلفنی او نسبت به مکالمه‌ی رودرو بیشتر است، بدین معنی که او می‌داند مکالمه‌ی تلفنی به توضیح بیشتری نیاز دارد. کودکان از ۵۵ ماهگی به بعد در مرحله‌ی «مکالمه‌ی حقیقی» قرار می‌گیرند و مفاهیم شماره، سرعت، زمان، مکان، چپ و راست را می‌فهمند. کلمات انتزاعی را درک می‌کنند و می‌توانند اقلام را بر حسب معانی آن‌ها طبقه‌بندی کنند. در این مرحله، تکلم آن‌ها ۱۰۰ درصد قابل فهم است. چگونه بزرگسالان می‌توانند به رشد زبان کودکان پیش دبستانی کمک کنند؟ گفت و شنود با بزرگسالان چه در خانه و چه در کودکانستان، با ارزیابی پیشرفت زبان، ارتباط نزدیکی دارد.

بزرگسالان می‌توانند هنگامی که کودکان کلمات را نادرست ادا می‌کنند یا آن‌ها را مبهم ادا می‌کنند، پسخوراند روشن و مفید به آن‌ها بدهند مثلاً «چند تا توپ آنجا هست و من نمی‌دانم دقیقاً کدامیک را می‌خواهی. آیا منظورت آن توپ بزرگ یا کوچک است یا آن یکی که قرمز یا سبز است؟» در عین حال بزرگسالان نباید به صورت مفرط اصلاحات انجام دهند، مخصوصاً زمانی که کودکان مرتکب خطاهای دستوری می‌شوند. انتقاد کردن از خطاهای کودکان باعث می‌شود که آن‌ها از تجربه کردن قواعد زبان مأیوس شوند.

بهتر است بزرگسالان با به کارگیری دو راهبرد گسترش و دگرگونی، در مورد دستور زبان، پسخوراند ظریف و غیر مستقیم به کودک بدهند. برای مثال اگر کودک بگوید: «من کفش‌های قرمز تازمام را پوشیده‌ام» پدر یا مادر به او می‌گویند: «بله، تو یک جفت کفش قرمز تازه‌ات را پوشیدی». به این ترتیب آن‌ها اظهار کودک را به شکل مطلوبی گسترش داده و آن را دگرگون ساخته‌اند. با این حال، چند پژوهشگر در مورد اهمیت گسترش و دگرگونی برای تسلط کودکان بر دستور زبان تردید دارند و معتقدند که صرفاً قرار گرفتن کودکان در محیطی که سرشار از موارد درست دستوری است، می‌تواند به رشد زبان آن‌ها کمک کند. این یافته‌ها، یادآور نظریه‌ی ویگوتسکی هستند: والدین و معلمان کارآمد، در زبان و سایر جنبه‌های رشد عقلانی به گونه‌ای با کودکان تعامل می‌کنند تا به آرامی آن‌ها را ترغیب کنند گام بعدی را به جلو بردارند. چون کودکان می‌خواهند با سایرین ارتباط اجتماعی داشته باشند، برای تسلط یافتن بر زبان تلاش می‌کنند.

کج مثال ۸: کدام یک از گزینه‌های زیر صحیح است؟

- ۱) کودکان در مراحل مقدماتی یادگیری زبان، طبق اصل «این یا آن» عمل می‌کنند.
 - ۲) راهبردهایی چون گسترش و دگرگونی نمی‌توانند در مراحل اولیه‌ی یادگیری زبان کاربرد داشته باشند.
 - ۳) نقش عوامل ژنتیک در یادگیری زبان، پررنگ‌تر از نقش محیط، والدین و مربیان است.
 - ۴) برخلاف نظریه‌ی ویگوتسکی، ارتباط اجتماعی در مراحل اولیه‌ی یادگیری زبان، نقش بسزایی دارد.
- پاسخ: گزینه «۱» کودکان در مرحله‌ی مقدماتی یادگیری زبان، طبق اصل این یا آن عمل می‌کنند اما کم‌کم با شنیدن صحبت‌های والدین و بزرگسالان، آن‌ها را کنار می‌گذارند.

استدلال ریاضی کودکان پیش‌دبستانی

در سال دوم زندگی، کودکان «درک ترتیبی» را آغاز می‌کنند. یعنی از روابطی که بین کمیت‌ها قرار دارند آگاه می‌شوند. مثلاً سه بیشتر از دو و دو بیشتر از یک است. به تدریج آن‌ها از کلماتی مثل زیاد، کم، بزرگ و کوچک برای نشان دادن مقدارهای مختلف استفاده می‌کنند. بین ۲ تا ۳ سالگی آن‌ها شمردن را شروع می‌کنند و کم در این زمینه قدرتمند می‌شوند. بین ۴ تا ۵ سالگی، به اصل «کاردینال» پی می‌برند، یعنی متوجه می‌شوند که آخرین عدد در یک مجموعه، بیانگر تعداد کل آن مجموعه است. در اواخر سال‌های پیش‌دبستانی، کودکان نیازی ندارند شمارش یک مجموعه را با عدد ۱ آغاز کنند. در عوض آن‌ها با آگاهی از این که در یک دسته شش قلم وجود دارد و دو دسته‌ی دیگر چند قلم بیشتر، برای این که کل تعداد را مشخص کنند از عدد ۶ شروع می‌کنند و شمارش را ادامه می‌دهند. سرانجام آن‌ها این راهبرد را ادامه می‌دهند و برای این که مشخص کنند بعد از حذف چند قلم، چه تعداد باقی می‌ماند، شمارش معکوس می‌کنند. پس از این که کودکان در این روش‌ها تسلط یافتند، دستکاری اعداد بدون حضور اشیای قابل شمارش را آغاز می‌کنند. در این مرحله، شمردن به کمک انگشتان برای انجام جمع و تفریق ساده، آغاز می‌شود. پژوهش میان فرهنگی نشان می‌دهد که این دانش حسابی مقدماتی، به صورت همگانی در سراسر جهان دیده می‌شود.

خودپروانی

در اوایل کودکی، توانایی‌های جدید بازنمایی ذهنی به کودکان امکان می‌دهد تا درباره‌ی خودشان فکر کنند. زبان آن‌ها را قادر می‌سازد تا درباره‌ی خود فاعلی (تجربه‌ی ذهنی خودشان از بودن) صحبت کنند. دانستیم که کودکان پیش‌دبستان، برای صحبت کردن درباره‌ی دنیای ذهنی خودشان، به سرعت واژگان مربوطه را فرا می‌گیرند و آگاهی خودشان را از حالت‌های ذهنی، اصلاح می‌کند. بعد از این که خود فاعلی کاملاً تثبیت شد، کودکان بیشتر برخورد مفعولی (آگاهی و ارزیابی ویژگی‌های خود) تمرکز می‌کنند.

«خودپنداره» مجموعه‌ی صفات، توانایی‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌هایی را در برمی‌گیرد که فرد در مورد توصیف خودش باور دارد. خودپنداره‌ی کودکان پیش‌دبستانی بسیار عینی است. یعنی آن‌ها برای توصیف خودشان از ویژگی‌های قابل مشاهده مثل اسم، ظاهر جسمانی، دارایی‌ها و رفتارهای روزمره استفاده می‌کنند. مثلاً اگر از یک کودک ۳ تا ۵ ساله بپرسید که کیست، احتمالاً چنین جوابی می‌دهد: «من سام هستم. بین پیراهن من قرمز است. ۴ سال دارم. من نمی‌توانم دندان‌هایم را مسواک بزنم».

کودکان پیش‌دبستانی در ۳/۵ سالگی خود را بر حسب هیجان و نگرش‌های معمول توصیف می‌کنند مثلاً می‌گویند: «وقتی با دوستانم بازی می‌کنم خوشحالم» این بدان معنی است که آن‌ها از ویژگی‌های روانی منحصر به فرد خودشان تا اندازه‌ی آگاهند. وقتی صفاتی مثل «خجالتی» یا «زشت» به کودکان ۴ ساله آموخته می‌شود، آن‌ها این صفات را به طور مناسب در مورد انگیزها و احساس‌ها به کار می‌برند. مثلاً آن‌ها می‌دانند که یک آدم خجالتی دوست ندارد با افراد غریبه باشد. اما کودکان پیش‌دبستانی برای توصیف خودشان مستقیماً به صفات اشاره نمی‌کنند. این توانایی بعد از رسش شناختی بیشتر در اواسط کودکی پدیدار می‌شود.

برداشت کودکان پیش دبستانی از خودشان، به اعمال و اموال آنها وابسته است. هر چه توصیف کودک از خودش قوی تر باشد احساس مالکیت او بر اشیاء بیشتر است و آنها را مال خود می‌داند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که تلاش‌های کودکان برای تملک اشیاء، نشان دهنده‌ی خودخواهی آنها نیست بلکه نشانه‌ی پرورش خودمداری است که در جهت روشن کردن مرزهای بین خود و دیگران صورت می‌گیرد.

درک عمیق‌تر کودکان از خود، به آنها امکان می‌دهد تا برای اولین بار در بازی‌ها با دیگران همکاری کنند، مسایل ساده را حل کنند و دعوا بر سر اشیاء را رفع کنند.

«عزت نفس» جنبه‌ی دیگری از خودپنداره است. عزت نفس، به قضاوت‌هایی که ما درباره‌ی ارزش خودمان می‌کنیم و احساس‌هایی که نسبت به این قضاوت‌ها داریم اشاره می‌کند. عزت نفس مهم‌ترین جنبه‌ی خودپرورانی است، زیرا ارزیابی‌هایی که ما از ارزش‌ها و توانایی‌های خودمان انجام می‌دهیم، بر رفتارها و سازگاری روانی ما تأثیر می‌گذارد. عزت نفس کودکان پیش دبستانی چندان مشخص نیست اما آنها معمولاً توانایی‌های خود را بسیار زیاد و دشواری تکالیف را کمتر از آنچه که هست ارزیابی می‌کنند. در دوره‌ای که کودکان پیش دبستانی باید بر مهارت‌های جدید تسلط یابند، عزت نفس زیاد، خیلی به آنها کمک می‌کند، اغلب کودکان پیش دبستانی می‌دانند که بزرگ‌تر و قوی‌تر می‌شوند و می‌فهمند که شکست در یک موقعیت، اغلب به موفقیت در موقعیت دیگر تبدیل می‌شود.

کج مثال ۹: توانایی شمردن معمولاً در چه سنی پدیدار می‌شود؟

(۴) ۶ سالگی به بعد

(۲) ۲-۳ سالگی

(۲) ۳-۴ سالگی

(۱) ۴-۵ سالگی

پاسخ: گزینه «۲» کودکان معمولاً از ۲-۳ سالگی، توانایی شمردن را پیدا می‌کنند.

رشد هیجانی

پیشرفت‌هایی که در بازنمایی ذهنی، زبان و خود پنداره صورت می‌گیرد، به رشد هیجانی در اوایل کودکی کمک می‌کند. کودکان بین ۲ تا ۶ سالگی، آگاهی بیشتری از احساسات خود و دیگران کسب می‌کنند و توانایی آنها در کنترل کردن ابراز هیجانی بهبود پیدا می‌کند. خود پرورانی به پیدایی هیجان‌های خودآگاه (شرم، خجالت، گناه، رشک و غرور) کمک می‌کند.

واژگان کودکان پیش دبستانی درباره‌ی هیجان‌ها سریعاً رشد می‌کند. آنها به علت‌ها، پیامدها و علایم رفتاری اشاره می‌کنند. با گذشت زمان، شناخت آنها دقیق‌تر می‌شود. کودکان در ۴-۵ سالگی، علت بسیاری از هیجان‌های اصلی را به درستی قضاوت می‌کنند مثلاً می‌گویند: «چون او خیلی دلش برای مادرش تنگ شده است، غمگین است». با این حال، آنها برای توجیه کردن یک هیجان به جای حالت‌های درونی، بر عوامل بیرونی تأکید می‌کنند که با افزایش سن تغییر می‌یابد. کودکان ۴ و ۵ ساله، می‌فهمند که تفکر و احساس به هم مربوط هستند، یعنی وقتی کسی تجربه‌ی غم‌انگیزی را به یاد می‌آورد، احساس غم می‌کند. آنها می‌توانند رفتار افراد را از روی هیجان‌هایشان پیش‌بینی کنند. مثلاً می‌گویند وقتی کودکی عصبانی است ممکن است کسی را کتک بزند. کودکان پیش دبستانی روش‌های مؤثری را نیز برای کاستن از احساس‌های منفی دیگران توصیه می‌کنند. برای مثال، آنها برای کاستن از غم، تسلی جسمانی و برای کاستن از خشم یک همبازی، به او یک شیء جالب را پیشنهاد می‌کنند. به عبارت دیگر کودکان پیش دبستانی توانایی شگفت‌انگیزی در تعبیر کردن، پیش‌بینی کردن و تغییر دادن احساس‌های دیگران دارند.

شناخت هیجانی کودکان پیش دبستانی، محدودیت‌های نیز دارد. در موقعیت‌هایی که چند نشانه‌ی متضاد در مورد احساسات افراد وجود دارد، آنها نمی‌توانند بفهمند که کدام یک در حال وقوع است. به طور مثال، وقتی از کودکان ۵ ساله سؤال می‌شود در تصویری که یک کودک با چهره‌ی خندان و دوچرخه‌ی خراب نشان داده شده است، چه اتفاقی ممکن است روی دهد، آنها به جلوه‌ی هیجانی تکیه می‌کنند و می‌گویند: «به این دلیل خوشحال است که دوست دارد دوچرخه‌اش را براند». کودکان بزرگ‌تر معمولاً بین این دو نشانه ارتباط برقرار می‌کنند و می‌گویند: «او به این دلیل خوشحال است که پدرش به او قول داده تا دوچرخه‌ی خراب او را تعمیر کند».

کودکان پیش دبستانی در تکالیف پیازه‌ای، روی برجسته‌ترین ویژگی یک موقعیت هیجانی پیچیده تمرکز می‌کنند و اطلاعات مربوطه‌ی دیگر را نادیده می‌گیرند. خودگردانی هیجانی: زبان به بهبود خودگردانی هیجانی (توانایی کنترل کردن ابراز هیجان‌ها) کودکان پیش دبستانی کمک می‌کند. کودکان در ۳ تا ۴ سالگی، راهبردهای گوناگون را برای تنظیم انگیزتگی هیجانی به کار می‌برند. مثلاً آنها می‌دانند که می‌توانند با محدود کردن تحریک حسی (مثلاً پوشاندن چشم و گوش برای متوقف کردن صحنه یا صدایی هولناک)، حرف زدن با خود (مامان گفت زود بر می‌گردد) یا تغییر دادن هدف‌ها (تصمیم به بازی نکردن بعد از اخراج از بازی) هیجان‌ها را کاهش داد. آگاهی کودکان از این راهبردها و استفاده از آنها بدین معناست که فراوانی طیفیان‌های هیجانی شدید در این سن کم می‌شود.

سرشت بر پرورش خودگردانی هیجانی تأثیر دارد. مثلاً کودکانی که هیجان منفی خیلی شدیدی را تجربه می‌کنند، در جلوگیری کردن از احساسات خود و منحرف کردن توجه از رویدادهای آزارنده، مشکل بیشتری دارند و نمی‌توانند با بزرگسالان و همسالان به خوبی کنار آیند.



محیط اجتماعی نیز در توانایی کنار آمدن با استرس تأثیر قدرتمندی دارد. کودکان با دیدن بزرگسالان که احساسات خود را کنترل می‌کنند، راهبردهایی را برای تنظیم هیجان فرا می‌گیرند.

هیجان‌های خودآگاه: زمانی که خود پنداره‌ی کودکان بیشتر رشد می‌کند، هیجان‌های خودآگاه بیشتری را تجربه می‌کنند. هیجان‌های خودآگاه، احساس‌هایی هستند که صدمه به درک خود یا تقویت آن را شامل می‌شوند. در ۳ سالگی، هیجان‌های خود آگاه ارتباط نزدیکی با خود سنجی دارند. کودکان پیش دبستانی برای این که دستخوش هیجان‌های خودآگاه شوند، نیاز به حضور یک تماشاگر دارند. در مورد غرور و افتخار، نیاز به تأیید بیرونی دارند، مثل پدر یا معلمی که بگوید: «چه نقاشی قشنگی کشیدی» و فقط در صورتی که دیگران خلاف‌های آن‌ها را ببینند یا پی ببرند احساس شرم می‌کنند. هیجان‌های خودآگاه در رفتار پیشرفت‌ی و اخلاقی کودکان نقش مهمی دارند. بعد از این که کودکان رفتارهای مناسب را از طریق آموزش، پسخوراند و سرمشق‌های والدین آموختند، از آن پس دیگر حضور دیگران برای برانگیختن هیجان‌ها ضروری نخواهد بود. علاوه بر این غرور و گناه به موقعیت‌هایی محدود می‌شوند که کودکان در مورد یک موقعیت احساس مسئولیت کنند، اما احساس شرم تنها زمانی ایجاد می‌شود که تخلف غیر عمدی از یک معیار ایجاد شده باشد: مثلاً ریختن ماکارونی روی لباس.

همدلی: یکی دیگر از توانایی‌های هیجانی که در اوایل کودکی ایجاد می‌شود، توانایی همدلی است. در سال‌های پیش دبستانی، همدلی، محرک مهمی برای رفتار نوع‌دوستانه می‌شود: اعمالی که دیگری از آن بهره‌مند می‌شود، بدون این که فرد انتظار پاداش از آن داشته باشد. کودکان پیش دبستانی، در مقایسه با کودکان نوپا، برای منتقل کردن احساسات همدلانه‌ی خود بیشتر از کلمه‌ها استفاده می‌کنند و این تغییری است که همدلی فکورانه را نشان می‌دهد. زمانی که توانایی پی بردن به نقطه نظر دیگران بهتر می‌شود، پاسخدهی از روی همدلی، افزایش می‌یابد. با این حال، همدلی یا احساس کردن همراه با دیگری و پاسخدهی هیجانی به شیوه‌ی مشابه همیشه هم به مهربانی و مساعدت منتج نمی‌شود. در برخی کودکان، همدلی کردن با یک بزرگسال یا همسال اندوهگین، ناراحتی شخصی را تشدید می‌کند. کودک برای کاستن از این احساس‌ها، به جای فرد نیازمند بر خودش تمرکز می‌کند. در نتیجه همدلی به همدردی که احساس نگرانی یا تأسف برای مصیبت دیگری است، تبدیل نمی‌شود.

خواه همدلی موجب همدردی شود یا پاسخی را ایجاد کند که شخصاً ناراحت کننده (خود مدار) باشد، رفتار نوع‌دوستانه هم به سرشت و هم به تجربه‌ی اولیه ربط دارد. کودکانی که معاشرتی و جسورند، بیشتر می‌توانند هیجان‌های خود را کنترل کنند و بیشتر به افراد دیگر نیز در حالات پریشانی، تسلی می‌دهند. کودکانی که در کنترل کردن هیجان‌های خود ضعیف هستند، کمتر همدردی می‌کنند و رفتار نوع‌دوستانه نشان می‌دهند. همچنین، والدینی که صمیمی و دلگرم کننده هستند و با فرزندانشان از روی همدلی و با عاطفه برخورد می‌کنند، فرزندان آن‌ها نیز به پریشانی دیگران به همین صورت واکنش نشان خواهند داد، رابطه‌ای که تا نوجوانی و اوایل بزرگسالی ادامه پیدا می‌کند. در مقابل فرزند پروری خشم آگین و تنبیهی، با اختلال در همدلی و همدردی در سنین اولیه، ارتباط دارد.

کلمه مثال ۱۰: کدام گزینه در مورد خودگردانی هیجانی کودکان پیش‌دبستانی صحیح است؟

- ۱) کودکان پیش‌دبستانی برای توجیه هیجان‌ها، بر عوامل درونی تأکید می‌کنند.
- ۲) کودکان پیش‌دبستانی توانایی تعبیر و پیش‌بینی کردن رفتارهای بزرگسالان را ندارند.
- ۳) کودکان پیش‌دبستانی از راهبردهایی مثل محدود کردن تحریک حسی و حرف زدن با خود، برای تنظیم انگیزتگی هیجانی استفاده می‌کنند.
- ۴) آن‌ها توانایی قضاوت صحیح در مورد هیجان‌های اصلی را ندارند.

پاسخ: گزینه «۳» کودکان پیش‌دبستانی از راهبردهایی چون محدود کردن تحریک حسی، حرف زدن با خود و یا تغییر دادن هدف‌ها برای تنظیم انگیزتگی هیجانی استفاده می‌کنند.

روابط با همسالان

مایلدرد پارتن (۱۹۳۲)، معاشرت را در کودکان ۲ تا ۵ ساله مورد بررسی قرار داد و متوجه شد که بازی‌های تعاملی و مشترک با افزایش سن، افزایش پیدا می‌کنند. طبق یافته‌های او رشد اجتماعی سه مرحله را طی می‌کند:

- ۱- فعالیت غیراجتماعی: کودک به تنهایی بازی می‌کند.
- ۲- بازی موازی: کودک در کنار سایر کودکان با اسباب بازی‌هایش بازی می‌کند اما تعاملی با دیگر کودکان برقرار نمی‌کند.
- ۳- این مرحله شامل «بازی‌های تبادل» و «بازی همیارانه» می‌شود.

بازی تبادل: کودکان فعالیت‌های جداگانه انجام می‌دهند در عین حال که به مبادله‌ی اسباب بازی و تعامل با یکدیگر می‌پردازند.

بازی همیارانه: تعامل پیشرفته‌تری است که در آن کودکان با هم به سمت هدف مشترکی پیش می‌روند. مثلاً با هم به تکمیل کردن یک نقاشی می‌پردازند. شواهدی که از تحقیقات طولی به دست آمده است، نشان می‌دهند که این شکل‌های بازی که توسط پارتن ارائه شده است، به همین ترتیب پدیدار می‌شوند اما ظهور یک بازی جدید، جای بازی قبلی را نمی‌گیرد. بنابراین کودکان در سال‌های پیش‌دبستانی رشد اجتماعی پیدا می‌کنند و به فعالیت‌های اجتماعی

می‌پردازند اما این به معنای حذف فعالیت‌های غیراجتماعی نمی‌باشد. در واقع، اگرچه فعالیت غیر اجتماعی با افزایش سن کم می‌شود، باز هم رایج‌ترین شکل رفتار در بین کودکان ۳ تا ۴ ساله است. بازی‌های انفرادی و موازی از ۳ تا ۶ سالگی کاملاً ثابت و پا برجا هستند و در مقدار آن‌ها تغییری ایجاد نمی‌شود. اکنون می‌دانیم که نوع بازی، نه مقدار بازی انفرادی و موازی در اوایل کودکی تغییر می‌کند. پژوهشگران هنگام بررسی کودکان پیش دبستانی در تایوان و ایالات متحده، رسش شناختی بازی غیر اجتماعی، موازی و همیارانه را به صورت زیر طبقه‌بندی کرده‌اند:

طبقه بازی	شرح	مثال‌ها
بازی کنشی	فعالیت‌های حرکتی ساده و تکراری، همراه با اشیاء یا بدون اشیاء که در دو سال اول زندگی خیلی رایج است.	دویدن در یک اتاق، جلو، عقب راندن یک ماشین اسباب‌بازی، ورز دادن گل بدون هدف ساختن چیزی
بازی سازنده	ساختن یا آفریدن چیزی، مخصوصاً بین ۳ تا ۶ سالگی	ساختن خانه با مکعب‌های چوبی، نقاشی کردن، کنار هم گذاشتن نقطه‌های یک معما
بازی وانمودن کردن	نمایش دادن نقش‌های روزمره و خیالی، به ویژه بین ۲ تا ۶ سالگی.	مهمان‌بازی، مدرسه بازی، ایفای نقش پلیس، نمایش دادن قصه‌ی پریان یا شخصیت‌های تلویزیونی

معمولاً برای والدین این سؤال پیش می‌آید که کودکی که زمان زیادی را با خودش بازی می‌کند، رشد طبیعی دارد؟ فقط برخی از انواع فعالیت‌های غیر اجتماعی، مثل پرسه زدن بی‌هدف، پلکیدن کنار همسالان و بازی کنشی که فعالیت حرکتی ناپخته و تکراری را شامل می‌شود، اسباب نگرانی هستند. اغلب بازی‌های اجتماعی کودکان پیش دبستانی، مثبت و سازنده هستند.

بازی اجتماعی - نمایشی (یا بازی وانمود کردن با همسالان) در سال‌های پیش دبستانی خیلی متداول می‌شود و هم به رشد شناختی و هم به رشد اجتماعی کودکان کمک می‌کند.

تنوع فرهنگی: معاشرت با همسالان در جوامع جمع‌گرا با جوامع فردگرایی مثل ایالات متحده، تفاوت دارد. مثلاً، کودکان در هندوستان عموماً در گروه‌هایی بزرگ بازی می‌کنند که به همکاری زیاد نیاز دارند. عقاید فرهنگی درباره‌ی بازی نیز، بر تعامل اولیه‌ی همسالان تأثیر می‌گذارد. والدینی که بازی را صرفاً نوعی سرگرمی می‌دانند، کمتر از والدینی که آن را برای رشد شناختی و اجتماعی با ارزش می‌دانند، وا نمودن کردن را ترغیب و از آن حمایت می‌کنند.

کودکان پیش دبستانی، دوستی را به صورت خاصی در نظر می‌گیرند. آن‌ها می‌دانند که دوست کسی است که تو را دوست دارد و با تو زمان زیادی بازی می‌کند. با این حال نظر کودکان پیش دبستانی در مورد دوستی بسیار ناپخته است. کودکان ۴ تا ۷ ساله دوستی را به صورت بازی لذت بخش و تقسیم کردن اسباب بازی‌ها در نظر می‌گیرند. در این سن، هنوز دوستی از کیفیت دراز مدت و بادوامی که بر پایه‌ی اعتماد متقابل استوار باشد برخوردار نیست. مثلاً کودکی می‌گوید: «مارک بهترین دوست من است»، اما زمانی که بین آن‌ها اختلافی ایجاد می‌شود سریعاً می‌گوید: «تو، دوست من نیستی».

کودکان پیش دبستانی، خارج از کودکان و مهد کودک، از نظر توانایی یافتن همبازی، محدود هستند. والدینی که غالباً برای فرزندانشان شرایط بازی با همسالان را ترتیب می‌دهند، دارای فرزندان هستند که دوستان زیادی دارند و از مهارت اجتماعی برخوردارند. والدین با فراهم کردن فرصت‌های بازی و رهنمود درباره‌ی این که چگونه باید با دیگران رفتار کرد، بر روابط اجتماعی فرزندانشان تأثیر می‌گذارند.

کج مثال ۱۱: کدام گزینه در مورد کودکانی که در سنین پیش دبستانی قرار دارند صحیح است؟

(۱) با افزایش سن کودکان، بازی‌های تبدلی و همیارانه افزایش و بازی‌های انفرادی کاهش می‌یابند.

(۲) در سنین پیش دبستانی، پرخاشگری وسیله‌ای افزایش می‌یابد.

(۳) افزایش بازی‌های اجتماعی در بین کودکان پیش دبستانی، به معنای کاهش بازی‌های غیراجتماعی آن‌ها نیست.

(۴) در سنین پیش دبستانی، فعالیت‌های اجتماعی افزایش و فعالیت‌های غیراجتماعی کاهش می‌یابد.

✓ پاسخ: گزینه «۳» بازی‌های اجتماعی در بین کودکان پیش دبستانی، چیزی از فعالیت‌ها و بازی‌های غیراجتماعی آن‌ها کم نمی‌کند.

رشد اخلاقی

همه نظریه‌های رشد اخلاقی تصدیق می‌کنند که وجدان در اوایل کودکی به تدریج شکل می‌گیرد. اکثر آن‌ها قبول دارند که اصول اخلاقی کودک در ابتدا توسط والدین به صورت بیرونی کنترل می‌شود و بعد به تدریج، معیارهای درونی آن را کنترل می‌کنند. افرادی که واقعاً اخلاقی هستند اصولی را درباره‌ی رفتار خوب و همدردی پرورش داده‌اند و در موقعیت‌های گوناگون از آن‌ها پیروی می‌کنند.

گرچه نظریه‌های مختلف در برخی موارد اتفاق نظر دارند، اما هر یک بر جنبه‌های مختلف اصول اخلاقی تأکید می‌کنند. نظریه‌ی روان‌کاوی روی جنبه‌ی هیجانی شکل‌گیری وجدان، مخصوصاً همانند سازی و گناه به عنوان عوامل برانگیزاننده‌ی رفتار خوب، تأکید می‌کند. نظریه‌ی یادگیری اجتماعی، بر رفتار اخلاقی و نحوه‌ی آن که این رفتار از طریق تقویت و سرمشق‌گیری آموخته می‌شود، تأکید می‌ورزد. دیدگاه شناختی - رشدی نیز بر تفکر، یعنی توانایی استدلال کودکان درباره‌ی عدالت و انصاف تأکید دارد.

دیدگاه روان‌کاوی:

فروید معتقد است که کودکان پیش دبستانی، از طریق همانند سازی با والد همجنس، معیارهای اخلاقی او را می‌پذیرند و فرمان یا وجدان را تشکیل می‌دهند. کودکان برای اجتناب از گناه (هیجان آزارنده‌ای که هر وقت بد رفتاری از آن‌ها سر بزند، روی می‌دهد) از فرمان اطاعت می‌کنند. فروید معتقد بود که شکل‌گیری اخلاقی عمدتاً در ۵ تا ۶ سالگی، در پایان مرحله‌ی آلتی، به سرانجام می‌رسد.

امروزه اغلب پژوهشگران با توجیه فروید در مورد شکل‌گیری وجدان مخالف‌اند. چرا که فروید معتقد است که ترس از تنبیه و از دست دادن محبت والدین است که باعث می‌شود که کودکان به صورت اخلاقی رفتار کنند. اما معمولاً کودکانی که مرتباً تهدید، کنترل و دستور والدین را دریافت می‌کنند، بعد از صدمه زدن به دیگران کمتر احساس گناه می‌کنند و در نتیجه وجدان ضعیفی را شکل می‌دهند.

در مقابل، نوع خاصی از انضباط به نام القا به شکل‌گیری وجدان کمک می‌کند. القا عبارت است از نشان دادن آثار بد رفتاری کودک بر دیگران برای مثال مادری ممکن است بگوید: «اگر تو همچنان او را هل بدهی، او زمین می‌خورد و گریه می‌کند» یا «چون عروسکش را به او پس نمی‌دهی، او شدیداً احساس ناراحتی می‌کند». القا در مورد کودکان ۲ ساله مؤثر واقع می‌شود، به شرطی که توضیحات آن با توانایی درک کودک متناسب باشد. علت این که القا مؤثر واقع می‌شود این است که:

- ۱ - القا به کودکان می‌گوید که چگونه رفتار کنند تا بتوانند این اطلاعات را در موقعیت‌های بعد به کار برند.
 - ۲ - والدین با نشان دادن تأثیر اعمال کودک بر دیگران، همدلی و همدردی را ترغیب می‌کنند. این منجر به رفتار نودوستانه می‌شود.
 - ۳ - وقتی که برای تغییر رفتار کودکان دلیل می‌آوریم، آن‌ها ترغیب می‌شوند معیارهای اخلاقی را بپذیرند، چرا که عاقلانه هستند.
- انتقادهایی که به نظریه‌ی اخلاقی فروید وارد شده است:

- ۱ - انضباطی که شدیداً به تهدید تنبیه و دریغ کردن محبت متکی است، کودکان را به قدری مضطرب می‌سازد که نمی‌توانند درست فکر کنند که چه کاری را انجام دهند. بنابراین روش‌های تنبیهی باعث نمی‌شوند که کودکان قواعد اخلاقی را درونی کنند.
- ۲ - نظریه‌ی فروید بارسنگینی را بر دوش والدین می‌گذارد، چرا که باید از طریق روش‌های انضباطی خود، تضمین کنند که کودکان وجدان درونی شده‌ای را شکل خواهند داد. اگرچه انضباط درست بسیار مهم است، اما تعامل والد - کودک یک تعامل دو طرفه است، به طوری که ویژگی‌های کودکان نیز می‌تواند بر موفقیت شیوه‌های تربیت تأثیر بگذارد.
- ۳ - بر خلاف آنچه فروید باور داشت، شکل‌گیری اخلاقی در پایان اوایل کودکی کامل نمی‌شود، بلکه این فرآیند تدریجی است، در سال‌های پیش دبستانی آغاز می‌شود و تا بزرگسالی ادامه می‌یابد.

رفتارگرایی و یادگیری اجتماعی:

طبق دیدگاه رفتارگرایی سنتی، شرطی‌سازی کنشگر، روش مهمی برای یادگیری پاسخ‌های جدید است. طبق این دیدگاه، علت این که کودکان از معیارهای اخلاقی بزرگ‌ترها تبعیت می‌کنند، این است که والدین و معلمان بعد از رفتار خوب، از تقویت مثبت (تأیید، محبت و یا پاداش‌های دیگر) استفاده می‌کنند. اما طبق دیدگاه یادگیری اجتماعی، برای اینکه کودکان پاسخ‌های اخلاقی را فرا گیرند، شرطی‌سازی کنشگر کافی نیست. رفتار ابتدا باید به طور خود انگیخته روی دهد تا بعد تقویت شود. در صورتی که خیلی اعمال نودوستانه مثل تقسیم کردن، یاری رساندن یا دلجویی کردن از یک همبازی ناخشنود، معمولاً در اوایل کودکی به اندازه‌ی کافی روی نمی‌دهند که تقویت بتواند شکل‌گیری سریع آن‌ها را توجیه کند. اما نظریه پردازان یادگیری اجتماعی

معتقدند که کودکان عمدتاً از طریق سرمشق‌گیری یاد می‌گیرند که به صورت اخلاقی رفتار کنند. آن‌ها با مشاهده و تقلید از افرادی که رفتار مناسبی را نشان می‌دهند، اصول اخلاقی را می‌آموزند. ویژگی‌های الگو به صورت زیر بر تقلید کردن کودکان تأثیر می‌گذارد:

۱ - صمیمیت و پذیرا بودن: کودکان پیش دبستانی، بیشتر از اعمال نوه‌دوستانه بزرگسالی تقلید می‌کنند که صمیمی و پذیرا باشند نه کسی که سرد و بی‌تفاوت باشد.

۲ - شایستگی و قدرت: کودکان الگوهایی را برای تقلید کردن انتخاب می‌کنند که شایسته و قدرتمند باشند (بزرگ‌ترها).

۳ - هماهنگی بین تأکید و رفتار: وقتی الگوها یک چیز می‌گویند و بر خلاف آن رفتار می‌کنند، کودکان از همان رفتاری تبعیت می‌کنند که بزرگ‌ترها نشان می‌دهند.

عوارض تنبیه: پژوهش‌های زیادی نشان می‌دهند که وقتی از تنبیه به کرات استفاده می‌شود، صرفاً اطاعت لحظه‌ای به بار می‌آورد و تغییرات بادوام در رفتار کودکان ایجاد نمی‌کند. تنبیه سخت عوارض جانبی ناخوشایندی دارد:

۱ - وقتی که والدین کودک را کتک می‌زنند، اغلب در پاسخ بر پر خاشگری او این کار را انجام می‌دهند. بنابراین در اینجا پر خاشگری به عنوان الگو قرار می‌گیرد.

۲ - کودکانی که مرتب تنبیه می‌شوند، طولی نمی‌کشد که یاد می‌گیرند از فرد تنبیه کننده اجتناب ورزند.

۳ - وقتی تنبیه موقتاً بدر رفتاری کودکان را متوقف می‌کند، باعث تسکین فوری والدین می‌شود و آن‌ها برای استفاده از انضباط قهری، تقویت می‌شوند. به همین دلیل والدین تنبیه کننده به مرور زمان به دفعات بیشتری از تنبیه استفاده می‌کنند و این روند به بدر رفتاری جدی منتهی می‌شود.

روش‌های جایگزینی تنبیه سخت: روش‌های دیگری نیز به جای کتک زدن و انتقاد کردن وجود دارند که می‌توانند عوارض جانبی ناخوشایند تنبیه را کاهش دهند:

۱ - محروم کردن: بدین صورت است که کودک را از موقعیت آنی دور می‌کنند. مثلاً او را به اتاقش می‌فرستند تا حاضر شود و به طور مناسبی رفتار کند. محروم کردن در صورتی مفید واقع می‌شود که کودک از کنترل خارج باشد و سایر روش‌های انضباطی مؤثر را نتوان در لحظه به کار برد. این روش ظرف چند دقیقه، رفتار را تغییر می‌دهد و مهلتی برای فکر کردن والدین فراهم می‌آورد.

۲ - حذف امتیازها: حذف امتیازهایی مثل بازی در بیرون از خانه یا تماشای برنامه تلویزیونی موجب دلخوری کودکان می‌شود، اما باعث می‌شود که والدین از شیوه‌های خشن اجتناب کنند. استفاده از تنبیه، با سه روش می‌تواند اثر بخشی داشته باشد:

۱ - تداوم: در صورتی که یک بار کودک را توبیخ کنیم و بار دیگر به او اجازه‌ی عمل ناخوشایند را بدهیم، عمل ناخوشایند کودکان ادامه می‌یابد.

۲ - رابطه‌ی گرم والد - کودک: فرزندان والدین با محبت و دلسوزی، تنبیه را بسیار ناخوشایند می‌شمارند و سعی می‌کنند رفتار درست را انجام دهند تا هر چه سریع‌تر محبت و تأیید والدین را به دست آورند.

۳ - توضیح: توضیح به کودکان کمک می‌کند تا بدر رفتاری خود را به یاد آورند و آن را به انتظارتی که از آن‌ها می‌رود، ربط دهند. همراه کردن تنبیه ملاسیم (مثل محروم کردن) با دلایل، خیلی بیشتر از تنبیه تنها به کاهش بد رفتاری منجر می‌شود.

انضباط مثبت: مؤثرترین شکل انضباط، با برقرار کردن رابطه‌ی مناسب با کودک، ارائه‌ی الگوهایی برای رفتار مناسب، آگاه ساختن پیش از موقع کودکان در مورد نحوه‌ی رفتار کردن و تحسین کردن آن‌ها به هنگامی که خوب رفتار می‌کنند، کردار خوب را در آن‌ها ترغیب می‌کند.

کودکان پیش دبستانی که والدینشان از این روش مؤثر استفاده می‌کنند، به احتمال کمتری از معیارهای والدین تخلف می‌کنند و مشکلات رفتاری کمتری دارند.

دیدگاه شناختی - رشدی:

دیدگاه شناختی - رشدی، شکل‌گیری اصول اخلاقی را به صورت متفاوت در نظر می‌گیرد. این دیدگاه، کودکان را متفکران فعال مقررات اجتماعی می‌داند. کودکان از اوایل سال‌های پیش دبستانی بر اساس مفاهیمی که درباره‌ی عدل و انصاف می‌سازند، قضاوت اخلاقی نموده و تعیین می‌کنند چه چیزی درست و چه چیزی غلط است.

کودکان پیش دبستانی، عقاید رشد یافته‌ای درباره‌ی اصول اخلاقی دارند. برای مثال، کودکان ۳ ساله، معتقدند کودکی که همبازی خود را عمدتاً از روی تاب می‌اندازد، بدتر از کودکی است که تصادفاً این کار را می‌کند. کودکان در ۴ سالگی می‌توانند راستگویی را از دروغگویی تشخیص دهند. آن‌ها همچنین می‌دانند که اطاعت نکردن از اصول اخلاقی (مثل مهربان بودن و تصاحب نکردن اموال دیگران) بسیار مهم‌تر از زیر پا گذاشتن آداب اجتماعی (مثل گفتن خواهش می‌کنم یا متشکرم) می‌باشند.

کودکان چگونه به این تشخیص‌ها می‌رسند؟ نظریه پردازان شناختی - رشدی معتقدند که کودکان از طریق آموزش مستقیم - سرمشق‌گیری و تقویت به این تشخیص‌ها می‌رسند. در عوض، کودکان فعالانه از تجربیات خود سردر می‌آورند. آن‌ها می‌فهمند که افراد با تخلف از مقررات اجتماعی به صورت متفاوت

و با نقض کردن آداب اجتماعی برخورد می‌کنند. وقتی که یک تخلف اخلاقی روی می‌دهد، کودکان به صورت هیجانی واکنش نشان می‌دهند، آسیب دیدگی خود را تعریف می‌کنند، از طرف مقابل خود می‌خواهند که دست از این کار بردارد، یا دست به عمل تلافی جویانه می‌زنند.

کج مثال ۱۲: کدام یک از عوامل زیر بیانگر دیدگاه شناختی - رشدی در مورد عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی کودکان باشد؟

(۱) سرمشق‌گیری (۲) تقویت مثبت و منفی (۳) آموزش مستقیم (۴) تجربیات فعالانه‌ی خود کودکان

پاسخ: گزینه «۴» نظریه‌پردازان شناختی - رشدی معتقدند که کودکان نه از طریق آموزش مستقیم، نه سرمشق‌گیری و نه تقویت کردن، به تشخیص‌های اخلاقی نمی‌رسند. بلکه کودکان فعالانه از تجربیات خود سر درمی‌آورند.

پرورش پرخاشگری:

در اواخر نوباوگی همه‌ی کودکان وقتی که منبع خشم و ناکامی را تشخیص دهند، می‌توانند پرخاشگری نشان دهند. دو نوع پرخاشگری در اوایل سال‌های پیش‌دبستانی پدیدار می‌گردد:

۱- **پرخاشگری وسیله‌ای:** رایج‌ترین نوع پرخاشگری است. در این نوع پرخاشگری، وقتی که کودک می‌خواهد به چیزی برسد مثلاً می‌خواهد شی‌ای را به دست آورد یا جای خاصی را می‌خواهد، به فردی که سر راهش قرار دارد حمله‌ور می‌شود یا بر سر او فریاد می‌کشد. بنابراین پرخاشگری وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی صورت می‌گیرد.

۲- **پرخاشگری خصمانه:** در این پرخاشگری، کودک به دیگری آسیب می‌رساند. پرخاشگری خصمانه دو حالت دارد: الف) پرخاشگری آشکار: کودک به دیگران صدمه بدنی وارد می‌کند مثلاً لگد می‌زند یا کتک می‌زند. ممکن است کودک دیگران را به صدمه زدن تهدید کند مثلاً می‌گوید: «برو وگرنه می‌زنمت». ب) پرخاشگری رابطه‌ای: این نوع پرخاشگری به رابطه با همسالان آسیب می‌رساند و محرومیت اجتماعی ایجاد می‌کند. مثلاً کودک به دوستش می‌گوید: «برو من دیگر دوست تو نیستم». وقتی که کودکان پیش‌دبستانی یاد می‌گیرند سر اموالشان مثل اسباب بازی‌ها، سازش کنند پرخاشگری وسیله‌ای کاهش پیدا می‌کند. در عوض پرخاشگری خصمانه بین ۴ تا ۷ سالگی افزایش پیدا می‌کند. پرخاشگری خصمانه در صورتی افزایش پیدا می‌کند که کودکان بتوانند مقاصد دیگران را درک کنند. مثلاً زمانی که می‌فهمند یک همسال، از روی عمد، عمل بدخواهانه‌ای را انجام داده است، در پاسخ به او حمله می‌کنند. پسرها به طور متوسط از دخترها پرخاشگرترند که یکی از علت‌های آن به تفاوت‌های زیستی پسران و دختران مربوط می‌شود. پسران از هورمون‌های جنسی مردانه و آندروژن‌ها برخوردارند که فعالیت بدنی آن‌ها را بیشتر می‌کند. البته دختران پیش‌دبستانی، کمتر از پسرها پرخاشگر نیستند. پرخاشگری دختران از نوع پرخاشگری رابطه‌ای است به طوری دخترها هنگام پرخاشگری، سعی می‌کنند از پیوندهای صمیمانه (که برای دخترها بسیار اهمیت دارد)، جلوگیری کنند. میزان پرخاشگری کودکان پیش‌دبستانی در ۴ سالگی به اوج می‌رسد.

کودکان پیش‌دبستانی بسیار تحت تأثیر تلویزیون قرار دارند و از این طریق ممکن است پرخاشگری آن‌ها افزایش پیدا کند. چرا که کودکان تا ۷ سالگی نمی‌توانند محتوای خیالی تلویزیون را از واقعیت درک کنند و فکر می‌کنند شخصیت‌های خیالی، در زندگی واقعی نیز همین نقش‌ها را دارند. این بدفهمی‌ها، منجر به تقلید بی‌چون و چرا از شخصیت‌های تلویزیونی می‌گردد. خانواده و شیوه‌های فرزندپروری نیز در پرخاشگری کودکان بسیار مؤثر است. به طوری که دریغ کردن، محبت، اعمال قدرت، تنبیه بدنی و بی‌ثباتی از اوایل کودکی تا نوجوانی، در هر دو جنس با پرخاشگری رابطه دارد.

اگر بخواهیم به کودکان پرخاشگر کمک کنیم، باید پرخاشگری‌ها و خصومت‌هایی که بین اعضای خانواده وجود دارد را متوقف کرده و شیوه‌های تعامل ثمربخش را گسترش دهیم. مثلاً والدین باید یاد بگیرند که به راحتی تسلیم کودک نشوند، امر و نهی خود را با دلیل و منطق همراه کنند، به جای توهین‌های کلامی از حذف کردن امتیازها استفاده کنند، کودکان را ترغیب کنند که درباره‌ی احساساتشان با همبازی‌هایشان صحبت کنند و احساسات آن‌ها را نیز بیان کنند. بدین ترتیب کودکان یاد می‌گیرند تا به نظرات دیگران احترام بگذارند.

کج مثال ۱۳: زمانی که کودکی ۳ ساله، برای رسیدن به اسباب بازی، گریه و فریاد راه می‌اندازد، کدام یک از انواع پرخاشگری را نشان می‌دهد؟

(۱) پرخاشگری وسیله‌ای (۲) پرخاشگری آشکار (۳) پرخاشگری رابطه‌ای (۴) پرخاشگری خصمانه

پاسخ: گزینه «۱» زمانی که کودک برای رسیدن به چیزی پرخاشگری نشان می‌دهد، پرخاشگری از نوع وسیله‌ای می‌باشد.

نقش‌یابی جنسی

نقش‌یابی جنسی: فرآیند پرورش یافتن نقش‌های جنسی یعنی ترجیحات رفتاری مربوط به هر جنس که از نظر جامعه، موردپسند است، نقش‌یابی جنسی نامیده می‌شود.



هویت نقش جنسی: این که فرد خود را دارای خصوصیات مردانه یا زنانه بداند، هویت نقش جنسی نام دارد.

از همان سال‌های اولیه‌ی پیش‌دبستانی، نقش‌یابی جنسی در حال شکل‌گیری است. مثلاً کودکان ترجیح می‌دهند در کلاس‌های نقاشی، با همسالان همجنس خود نقاشی بکشند.

کودکان در حدود ۲ سالگی، نامیدن جنس خودشان و دیگران را آغاز می‌کنند. کودکان پیش‌دبستانی بسیاری از اسباب‌بازی‌ها، لباس‌ها، ابزارها، لوازم خانگی، بازی‌ها، مشاغل و حتی رنگ‌ها را به صورت جنسیتی در نظر می‌گیرند. مثلاً رنگ صورتی برای دختران و رنگ آبی برای پسران.

کودکان پیش‌دبستانی هنوز نمی‌توانند بفهمند که ویژگی‌های وابسته شده به جنسیت مثل آرایش مو، نحوه‌ی لباس پوشیدن و یا شغل فرد نمی‌تواند مرد بودن یا زن بودن او را مشخص کند.

النور مکویی معتقد است که تفاوت‌های هورمونی بین مردان و زنان، در نقش‌یابی جنسی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. تعداد همبازی‌های همجنس کودکان در ۴ سالگی، سه برابر همبازی‌های جنس مخالف است و در ۶ سالگی این نسبت به ۱۱ به ۱ می‌شود.

هویت جنسی: عبارت است از آگاهی فرد از طبیعت زیست‌شناختی خود به عنوان مرد یا زن.

طبق نظریه‌ی روان‌کاوی، عقاید و رفتارهای قالبی درباره‌ی جنسیت، مانند سایر معیارهای اجتماعی، از طریق همانندسازی با والد هم‌جنس اختیار می‌شود.

طبق نظریه‌ی «یادگیری اجتماعی»، رفتار قبل از ادراک خود رخ می‌دهد. یعنی کودکان ابتدا از طریق سرمشق‌گیری و تقلید، پاسخ‌های نقش جنسی را یاد می‌گیرند بعد این پاسخ‌ها را در عقاید جنسی خودشان قرار می‌دهند. اما نظریه‌ی «شناختی - رشدی» می‌گوید که کودکان پیش‌دبستانی از دایمی بودن جنسیت خود آگاهند و در واقع به «ثبات جنسیت» رسیده‌اند. یعنی می‌فهمند که اگر لباس، آرایش مو و بازی‌های فرد تغییر کند، جنسیت او تغییری نمی‌کند. اما پژوهش‌ها عکس این قضیه را نشان می‌دهند. وقتی که به کودکان زیر ۶ سال عروسکی که دامن بر تن دارد را نشان می‌دهند آن‌ها می‌گویند دختر است اما اگر لباس عروسک را پسرانه کنیم، آن‌ها فکر می‌کنند که جنسیت عروسک تغییر یافته است. بنابراین ثبات جنسیت تا پایان سال‌های پیش‌دبستانی در اکثر کودکان وجود ندارد. البته این قضیه تا اندازه‌ی زیادی به نیاموختن تفاوت اندام‌های تناسلی زن و مرد مربوط می‌شود. کودکان ۲ ساله‌ای که از تفاوت‌های تناسلی آگاه هستند، معمولاً به سؤال‌های ثبات جنسیت پاسخ درست می‌دهند. نظریه‌ی «طرح‌حواره‌ی جنسی» یک رویکرد پردازش اطلاعات است که ویژگی‌های نظریه‌ی یادگیری اجتماعی و نظریه‌ی شناختی - رشدی را در مورد نقش‌یابی جنسی با هم ترکیب می‌کند. طبق این رویکرد، «فشارهای محیطی» و «شناخت‌های کودکان» با هم به شکل‌گیری نقش جنسی کمک می‌کنند. به محض این که کودکان پیش‌دبستانی، بتوانند جنسیت خود را بنامند، یعنی بفهمند که دختر هستند یا پسر، طرح‌واره‌های جنسی متناسب با آن را انتخاب می‌کنند و آن‌ها را در مورد خودشان به کار می‌برند. مثلاً دختر بچه‌ی ۳ ساله‌ای که می‌داند دختر است و یاد گرفته که عروسک‌ها مال دخترها و کامیون‌ها مال پسرها هستند، وقتی به او عروسکی می‌دهند، به آن نزدیک شده و آن را مورد بررسی قرار می‌دهد اما وقتی به او کامیون می‌دهند، با توجه به طرح‌واره‌ی جنسی خود نتیجه می‌گیرد که این اسباب بازی با جنسیت او نامتناسب است و از آن دوری می‌کند. طرح‌واره‌های جنسی بسیار قدرتمند هستند به طوری که کودکان وقتی می‌بینند که دیگران به صورت ناهماهنگ با جنسیت رفتار می‌کنند. این اطلاعات را تحریف می‌کنند تا متناسب با جنسیت شود یا اصلاً آن را به خاطر نمی‌آورند.

فرزندپروری

«دایانا باوم ریوند» در تحقیقات خود به سه نوع الگوی فرزندپروری اشاره کرده است:

۱- استبدادی: این خانواده‌ها، خانواده‌هایی هستند که محدودیت فراوانی برای فرزندان‌شان قایل می‌شوند. در نتیجه فرزندان مجبور به اطاعت بی‌چون و چرا از والدین هستند. کودکان نامحسوب و بی‌هدف که نوسان خلقی دارند، مضطرب، گوشه‌گیر و ناخشنود هستند، حاصل فرزندپروری چنین خانواده‌هایی است.

۲- قاطع: خانواده‌هایی هستند انعطاف‌پذیر، که در عین اجرای مقررات، به فرزندان خود آزادی هم می‌دهند. چنین خانواده‌هایی کودکانی مسئول و اجتماعی پرورش می‌دهند. این کودکان اعتماد به نفس بالایی دارند، خودگردان هستند و سوگیری جنسیتی کمتری نشان می‌دهند.

۳- سهل‌گیر: در این نوع خانواده‌ها، والدین انتظار چندانی از فرزندان‌شان ندارند، در نتیجه فرزندان به راحتی به بیان رفتارهای تکانشی خود می‌پردازند. این خانواده‌ها فرزندان پرخاشجو، بی‌هدف، تکانشی و غیر مستقل پرورش می‌دهند.

کلمه مثال ۱۴: این که فرد خود را دارای خصوصیات مردانه یا زنانه بداند چه نامیده می‌شود؟

(۴) الگویابی جنسیتی

(۳) مفهوم خود

(۲) هویت جنسی

(۱) هویت نقش جنسی

پاسخ: گزینه «۱» این که فرد خود را دارای هویت مردانه یا زنانه بداند، هویت نقش جنسی نام دارد.

تست‌های طبقه‌بندی شده فصل دهم

- کج ۱- چنانچه کودکی عروسک دیروزی را امروز هم بشناسد، از کدام نوع حافظه کمک گرفته است؟
 (۱) فعال (۲) بازشناسی (۳) کوتاه مدت (۴) یادآوری (سراسری ۷۹)
- کج ۲- فعال‌ترین بخش غده هیپوفیز در جریان رشد، کدام است؟
 (۱) پسین (۲) میانی (۳) پیشین (۴) تمامی بخش‌های هیپوفیز به یک میزان فعالند. (سراسری ۸۰)
- کج ۳- رشد کدام توانایی کودکان موجب می‌شود که آن‌ها بین «دروغ» و «اشتباه» تمیز قایل شوند؟
 (۱) شناخت (۲) فراشناخت (۳) سوپرایگو (۴) وجدان اخلاقی (سراسری ۸۲)
- کج ۴- هرگاه یکی از دوقلوهای همسان به بیماری دو قطبی مبتلا شود، احتمال این‌که همزاد او نیز دچار این بیماری شود چقدر است؟
 (۱) ۱ به ۱ (۲) ۱ به ۲ (۳) ۱ به ۴ (۴) ۳ به ۴ (سراسری ۸۳)
- کج ۵- کدام یک از مفاهیم زیر از مؤلفه‌های مهم نظریه ماریا مونتسوری است؟
 (۱) خودگردانی شناختی (۲) دوره حساس (۳) طوفان و فشار (۴) وقفه هویتی (سراسری ۸۷)
- کج ۶- تعریف فراشناخت چیست؟
 (۱) آموزش مفاهیم ریاضی است. (۲) آموزش مفاهیم تجربی است. (۳) آموزش مفاهیم عینی است. (۴) دانستن، دانستن است. (سراسری ۷۷)
- کج ۷- عبارت است از چگونگی تأثیر جنسیت و فرهنگ در شکل‌گیری رفتار فرد:
 (۱) هویت قومی (۲) نقش‌پذیری (۳) الگویابی جنسی (۴) خویش‌نمایی (آزاد ۹۰)



پاسخنامه تست‌های طبقه‌بندی شده فصل دهم

۱- گزینه «۲» حافظه بازشناسی یعنی این که کودک بتواند اشیای آشنا را از اشیای نا آشنا تشخیص دهد. کودکان پیش دبستانی در این نوع حافظه بسیار توانمند هستند. اما حافظه یادآوری مشکل‌تر است و کودک باید از محرک غایب، تصویری ذهنی به وجود بیاورد. این نوع حافظه در کودکان پیش دبستانی ضعیف است. بازشناسی، ساده‌ترین شکل حافظه است که کودک فقط باید نشان دهد یک محرک جدید شبیه محرک قبلی است، بنابراین زمانی که عروسک دیروز را امروز هم بشناسد، آن را بازشناسی کرده است. گزینه «۱» و «۳» هر دو به یک نوع حافظه اشاره می‌کنند. حافظه فعال یا کوتاه مدت، بخش هشمار سیستم ذهنی ماست. یعنی جایی که فعالانه روی مقدار محدودی از اطلاعات کار می‌کنیم.

۲- گزینه «۳» بخش پیشین غده هیپوفیز در جریان رشد، فعال‌ترین بخش می‌باشد، چرا که مسئول ترشح هورمون رشد (GH) است و اگر به اندازه‌ی کافی ترشح نکند، فرد کوتاه قد می‌شود. در صورتی که بیش از حد رشد کند نیز منجر به غول‌پیکری می‌شود.

۳- گزینه «۲» فراشناخت عبارت از فکر کردن درباره فکر است، یعنی ساختن یک رشته عقاید درباره‌ی فعالیت‌های ذهنی که منجر به ساختن نظریه ذهن می‌شود. برای مثال ما می‌توانیم بگوییم اعتقاد داشتن، دانستن و به یاد آوردن چه فرقی با هم دارند یا می‌توانیم تمایز دروغ و اشتباه را درک کنیم که این همان فراشناخت است.

۴- گزینه «۴» تحقیقات انجام شده روی دوقلوها، شواهد بیشتری از نقش وراثت در ایجاد اختلال خلقی فراهم کرده است. در یک جفت دوقلوی دو تخمکی (ناهمسان)، اگر یکی به اختلال خلقی مبتلا شود، احتمال این که دیگری هم مبتلا شود، یک در ۵ نفر است. اما در دوقلوهای یک تخمکی (همسان)، میزان تطابق بیش از سه برابر است و به ۶۷ درصد می‌رسد. بنابراین می‌توان برآورد کرد که اگر یکی از دوقلوهای همسان به بیماری دو قطبی مبتلا شود، همزاد او به احتمال ۳ به ۴، دچار این بیماری خواهد شد.

۵- گزینه «۲» ماریا مونتسوری در نظریه خود بر مفهوم «دوره حساس» تأکید کرده است. مفهوم «طوفان و فشار» توسط استنلی هال در مورد نوجوانی مطرح شده است.

۶- گزینه «۴» فراشناخت، عبارت است از دانش و آگاهی ما از دانسته‌هایمان. به عبارت دیگر «دانستن، دانستن است» بیانگر فراشناخت می‌باشد. فراشناخت «فکر کردن درباره فکر» است.

۷- گزینه «۳» الگویابی جنسیتی یعنی چونگی تأثیر جنسیت و فرهنگ مربوط به آن در شکل گرفتن رفتار فرد. هویت جنسی عبارت است از آگاهی شخص از طبیعت زیست شناختی خود و پذیرفتن این طبیعت به عنوان یک مرد یا یک زن. هویت نقش جنسی یعنی این که فرد خود را دارای خصوصیات مردانه بداند یا زنانه.

آزمون فصل دهم

ک ۱- توانایی «همدلی» از چه دوره‌ی سنی در کودکان به وجود می‌آید؟

- (۱) سال دوم زندگی (۲) دوره‌ی پیش دبستانی (۳) دوره‌ی دبستانی (۴) دوره‌ی نوزادی

ک ۲- این که فرد خود را دارای خصوصیات مردانه یا زنانه بداند چه نامیده می‌شود؟

- (۱) هویت جنسی (۲) مفهوم خود (۳) الگویابی جنسی (۴) هویت نقش جنسی

ک ۳- کدام گزینه در مورد پرخاشگری کودکان در سنین پیش دبستانی صحیح می‌باشد؟

- (۱) پرخاشگری خصمانه بین ۴ تا ۷ سالگی، زمانی که کودکان قادر به درک مقاصد دیگران می‌گردند، افزایش می‌یابد.
 (۲) پرخاشگری دختران پیش دبستانی، بیشتر از نوع وسیله‌ای است.
 (۳) پرخاشگری خصمانه، زمانی صورت می‌گیرد که کودکان برای رسیدن به هدفی ناکام می‌مانند.
 (۴) همه موارد

ک ۴- کدام گزینه صحیح می‌باشد؟

- (۱) کودکان پیش دبستانی می‌توانند درک کنند که ویژگی‌های ظاهری مثل آرایش مو و نحوه‌ی لباس پوشیدن در جنسیت فرد تغییری ایجاد نمی‌کنند.
 (۲) نقش‌یابی جنسی از سال‌های دبستانی آغاز می‌گردد.
 (۳) کودکان پیش دبستانی از دایمی بودن جنسیت خود آگاهند.
 (۴) کودکان از ۲ سالگی نامیدن جنس خود و دیگران را آغاز می‌کنند.

ک ۵- قد و قامت کوتاه، کم وزنی و استخوان‌بندی نارسیده که در اثر زندگی خانوادگی استرس‌زا و محرومیت عاطفی ایجاد می‌شود، از علایم کدام اختلال است؟

- (۱) کم‌کاری تیروئید (۲) پرکاری تیروئید (۳) ماراسموس (۴) کوتولگی محرومیت

ک ۶- کدامیک از انواع پرخاشگری در کودکان منجر به ایجاد محرومیت اجتماعی می‌گردد؟

- (۱) پرخاشگری آشکار (۲) پرخاشگری وسیله‌ای (۳) پرخاشگری رابطه‌ای (۴) پرخاشگری آشکار و وسیله‌ای

ک ۷- در چه سنی معمولاً کودکان توانایی درک انتظاراتی که جامعه از مردان و زنان دارد را پیدا می‌کنند؟

- (۱) ۴-۵ سالگی (۲) ۳ سالگی (۳) ۶ سالگی (۴) ۷-۸ سالگی

ک ۸- درک ترجیحات رفتاری مربوط به هر جنس که از نظر جامعه مورد پسند است، چه نام دارد؟

- (۱) نقش‌یابی جنسی (۲) هویت‌یابی (۳) هویت جنسی (۴) جهت‌گیری جنسی

ک ۹- طبق کدام نظریه هم‌فشارهای محیطی و هم‌شناخت‌های کودکان، منجر به شکل‌گیری نقش جنسی می‌گردند؟

- (۱) نظریه‌ی شناختی - رشدی (۲) نظریه‌ی طرحواره‌ی جنسی (۳) نظریه‌ی یادگیری اجتماعی (۴) هر سه مورد

ک ۱۰- کدام گزینه در مورد روابط دوستی کودکان پیش دبستانی صحیح است؟

- (۱) کودکان پیش دبستانی، دوستان خود را کسانی می‌دانند که با آن‌ها به بازی و فعالیت‌های لذت‌بخش می‌پردازند.
 (۲) کودکان پیش دبستانی، دوستان خود را بر مبنای علایق مشترک و همکاری بر می‌گزینند.
 (۳) مقدار دوستان کودکان دبستانی بیشتر از کودکان پیش دبستانی است.
 (۴) هر سه گزینه صحیح می‌باشند.



مدرسان شریف

فصل یازدهم

«اواسط کودکی، ۶ تا ۱۱ سالگی»

رشد در اواسط کودکی

در ۶ سالگی، کودک به طور متوسط ۲۰ کیلوگرم وزن و ۱ متر قد دارد و هر سال ۵ تا ۸ سانتی متر به قد و ۲ کیلوگرم به وزن او افزوده می شود. دخترها بین ۶ تا ۸ سالگی، اندکی کوتاه تر و سبک تر از پسرها هستند. در ۹ سالگی این روند معکوس می شود. مانند اوایل کودکی، دخترها اندکی چربی بیشتر و پسرها عضلات بیشتری دارند. در اواسط کودکی، استخوان های بدن بلندتر و قطورتر می شوند، اما هنوز رباطها، محکم به استخوان ها وصل نشده اند. بین ۶ تا ۱۲ سالگی تمامی دندان های شیری جای خود را به دندان های اصلی می دهند. دخترها اندکی زودتر از پسرها دندان های خود را از دست می دهند. اولین دندان هایی که از بین می روند، دندان های جلویی پایین و بالا هستند.

مشکلات سلامتی رایج:

شایع ترین مشکل بینایی در اواسط کودکی، «میوپی» یا «فزدیک بینی» است. در اواسط کودکی، شیپور استاش - مجرای که از گوش تا گلو ادامه دارد - طولانی تر و باریک تر می شود. در نتیجه مایعات و باکتری ها به راحتی وارد گوش نمی شوند، بنابراین عفونت های گوش کمتر روی می دهند.

چاقی، عبارت است از ۲۰ درصد بالاتر از وزن متوسط، براساس سن، جنس و ساخت جسمانی کودک. کودکان چاق، غیر از مشکلات عاطفی و اجتماعی، همیشه در معرض خطر مشکلاتی مثل فشارخون و سطح کلسترول بالا، همراه با نابهنجاری های تنفسی قرار دارند، که در اوایل سال های دبستانی آشکار می شوند. این نشانه ها پیش بین قدرتمندی برای بیماری های قلبی، دیابت بزرگسالی، سرطان و مرگ زودرس هستند. یکی از علت های چاقی، گرایشات ژنتیکی است. محیط نیز عامل قدرتمندی برای توجیه چاقی است. بین چاقی و مرتبه ای اجتماعی - اقتصادی رابطه ای نیرومندی وجود دارد. چرا که کودکانی که از نظر اقتصادی - اجتماعی در سطح پایینی قرار دارند، نه تنها در معرض خطر سوء تغذیه قرار دارند بلکه به احتمال زیاد در معرض چاقی نیز قرار دارند. شیوه های تغذیه ای والدین، چه همراه با نگرانی زیاد و چه همراه با کنترل شدید تغذیه باشد، می تواند به چاقی کمک کند. وقت گذرانی جلوی تلویزیون، بهترین پیش بین چاقی آتی، بین کودکان دبستانی است، چرا که تلویزیون باعث می شود که کودکان وقت کمتری را صرف فعالیت بدنی کنند، همچنین آگهی های تلویزیونی، آن ها را به خوردن غذاهای ناسالم و چاق کننده ترغیب می کند.

درمان چاقی کودکی معمولاً دشوار است چرا که یک اختلال خانوادگی است. کودکان چاق، ساکن و بی تحرک بودن را بسیار دوست دارند بنابراین به جای مجبور کردن آن ها به فعالیت، بهتر است آن ها را برای فعالیت کردن، تقویت کنیم تا زمان های کمتری را نافع باشند.

«شب ادراری» معمولاً در این سنین اتفاق می افتد. وراثت نقش مهمی در این اختلال دارد. یکی از علت های این اختلال ناتوانی پاسخ های عضلانی در جلوگیری از ادرار است. عدم تعادل هورمونی که باعث می شود در طول شب، ادرار زیادی انباشته شود نیز، از علل این اختلال است. تنبیه کردن کودکان به خاطر شب ادراری فقط اوضاع را بدتر می کند. بهترین راه درمان، استفاده از زنگ خطر ادرار است. این زنگ با کمترین میزان رطوبت به صدا درمی آید و کودک را از خواب بیدار می کند، در نتیجه کودک شرطی شده و قادر به کنترل ادرار خود می گردد.

کودکان در ۲ سال اول مدرسه ای ابتدایی، بیشتر از سال های بعدی بیمار می شوند که علت آن مواجه شدن با کودکان بیمار، کامل نبودن دستگاه ایمنی و فعالیت بدنی بیشتر است که گاهی به آسیب جسمانی می انجامد.

حساسیت ها، سرماخوردگی ها، آنفولانزا، رگ به رگ شدن عضلات و ترک خوردگی استخوان، علت های رایج غیبت از مدرسه می باشند. اما شایع ترین علت غیبت از مدرسه و بستری شدن کودکان، آسم است. حالتی که طی آن لوله های برونشی (مجراهایی که گلو را به شش ها متصل می کنند) شدیداً احساس می شوند. لوله های برونشی در واکنش به انواع محرک ها، مانند هوای سرد، عفونت، ورزش یا حساسیت ها، پر از مخاط شده و منقبض می شوند که نتیجه ای آن سرفه، خس خس و مشکلات تنفسی حاد است. گرچه وراثت در آسم دخالت دارد، اما پژوهشگران معتقدند که عوامل محیطی برای برانگیختن این بیماری ضروری هستند.

پسرها، کودکان آمریکایی - آفریقایی‌ها، کودکانی که به هنگام تولد کم وزن و والدین آن‌ها سیگاری هستند و آن‌هایی که فقرزده هستند بیشتر در معرض خطر قرار دارند. شاید کودکان سیاه پوست و فقرزده به این علت بیشتر در معرض خطر آسم قرار دارند که در نواحی شهری آلوده زندگی می‌کنند؛ زندگی خانوادگی آن‌ها استرس‌زاست و به امکانات مراقبت از سلامتی، دسترسی کامل ندارند.

رشد حرکتی:

کودکان در اواسط کودکی، چهار توانایی حرکتی اساسی پیدا می‌کنند که مهارت‌های گوناگونی را برای آن‌ها ایجاد می‌کند:

۱- **انعطاف‌پذیری:** حرکات کودکان پیش‌دبستانی انعطاف‌پذیرتر از کودکان پیش‌دبستانی است که باعث می‌شود آن‌ها به راحتی به توپ لگد بزنند یا چوب بیسبال را حرکت دهند.

۲- **تعادل:** بهبود تعادل، به کودکان دبستانی کمک می‌کند تا بازی‌هایی مثل لی لی کردن، طناب بازی و ... که به تعادل نیاز دارند را به راحتی انجام دهد.

۳- **چالاکی:** سرعت و دقت بیشتر حرکت، به کودکان کمک می‌کند تا حرکات رو به جلو و رو به عقب را به راحتی انجام دهند.

۴- **نیرو:** قدرت کودکان در ستین دبستانی بیشتر می‌شود، لذا آن‌ها اعمالی مثل توپ پرتاب کردن و لگد زدن را بهتر انجام می‌دهند.

مهارت‌های حرکتی ظریف کودکان هم بسیار پیشرفت می‌کنند. مثلاً حروف را می‌توانند بنویسند، اما آن‌ها را درشت می‌نویسند زیرا به جای استفاده از مخ و انگشتان، از کل دستشان استفاده می‌کنند.

کودکان در اواخر سال‌های پیش‌دبستانی شکل‌های دو بعدی را کپی می‌کنند و نشانه‌هایی از عمق در نقاشی‌هایشان وجود دارد. مثلاً یک شیء دورتر را کوچک‌تر از اشیاء نزدیک‌تر می‌کشند. حدود ۹-۱۰ سالگی بعد سوم نیز در نقاشی‌های آن‌ها دیده می‌شود.

تفاوت‌های جنسی در مهارت‌های حرکتی درشت که در طول سال‌های پیش‌دبستانی وجود دارند، در اواسط کودکی نیز مشاهده می‌شوند و در برخی موارد برجسته‌تر می‌شوند. دخترها در زمینه‌ی مهارت‌های حرکتی ظریف از جمله نوشتن و نقاشی از پسرها جلوتر هستند. آن‌ها در پریدن و لی لی کردن نیز که به تعادل و چالاکی وابسته هستند، برتری دارند. اما پسرها در سایر مهارت‌های حرکتی درشت و در پرتاب کردن و لگد زدن از دخترها برتر هستند و فاصله‌ی جنسی در این زمینه زیاد است.

امتیاز ژنتیکی پسرهای دبستانی در تراکم عضله، آن قدر زیاد نیست که برتری آن‌ها را در مهارت‌های حرکتی درشت توجیه کند. در عوض، محیط نقش بیشتری ایفا می‌کند. نگرش‌هایی که به صورت کلیشه‌ای در مورد جنسیت وجود دارد (مثلاً این که ورزش برای پسرها بیشتر از دخترها اهمیت دارد)، بر اعتماد به نفس و رفتار کودکان تأثیر می‌گذارد.

فعالیت بدنی کودکان دبستانی، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای را در کیفیت بازی آن‌ها نشان می‌دهد:

بازی‌های سازمان یافته‌ی قانون‌مند، متداول می‌شوند. در سراسر جهان، بازی‌های خودانگیخته و قانون‌مند کودکان، بسیار متنوع است. بعضی از آن‌ها برگرفته از ورزش‌های رایجی مثل فوتبال، بسکتبال و بیسبال هستند و بعضی از آن‌ها بازی‌های مشهوری مثل گرگم به هوا و یک قل دوقل و ... هستند. کودکان در تلاش برای سازمان دادن بازی‌ها، می‌فهمند که چرا قوانین و مقررات ضروری هستند و کدام یک بهتر عمل می‌کنند. همین تجربه‌ها به کودکان کمک می‌کند تا مفاهیم پخته‌تر انعطاف و عدالت را تشکیل دهند.

کج مثال ۱: کودکان از چه سنی توانایی کپی کردن شکل‌های دوبعدی را در نقاشی‌هایشان نشان می‌دهند؟

(۴) ۳-۴ سالگی

(۳) ۱۰-۱۱ سالگی

(۲) ۶-۷ سالگی

(۱) ۴-۵ سالگی

پاسخ: گزینه «۲» کودکان در اواخر سال‌های پیش‌دبستانی توانایی کپی کردن اشکال دوبعدی را پیدا می‌کنند.

پردازش اطلاعات

بزرگسازان معتقدند که رشد مغز منجر به دو تغییر اساسی در پردازش اطلاعات می‌شود:

۱- **افزایش توانایی پردازش اطلاعات:** بین ۶ تا ۱۲ سالگی زمان لازم برای پردازش اطلاعات کاهش پیدا می‌کند، در نتیجه سرعت تفکر افزایش پیدا می‌کند. افزایش سرعت تفکر احتمالاً به علت ادامه‌ی میلین‌دار شدن رشته‌های عصبی و کاهش سیناپسی در مغز است.

۲- **افزایش بازداری شناختی:** بازداری شناختی به معنای توانایی مقاومت کردن در برابر دخالت اطلاعات نامربوط است که از نوبل‌گی به بعد بهبود می‌یابد، اما در اواسط کودکی پیشرفت زیادی دارد. بازداری شناختی، باعث می‌شود که اطلاعات غیرضروری از حافظه فعال پاک شود و مهارت‌های پردازش اطلاعات افزایش پیدا کند. علت افزایش بازداری شناختی، رشد بیشتر قطعه‌های پیشانی قشر مخ است.

کج مثال ۲: توانایی بازداری شناختی در چه دوره‌ای پیشرفت زیادی پیدا می‌کند؟

(۴) دوره‌ی دبستانی

(۳) دوره‌ی پیش‌دبستانی

(۲) نوبل‌گی

(۱) نوزادی

پاسخ: گزینه «۴» توانایی بازداری شناختی (جلوگیری از دخالت اطلاعات نامربوط)، در اواسط کودکی (سنین دبستانی) پیشرفت زیادی پیدا می‌کند.

توجه:

در اواسط کودکی، توجه به سه صورت تغییر می‌کند: گزینشی، انعطاف‌پذیر و برنامه‌دار.

۱- توجه گزینشی: کودکان دبستانی، بهتر می‌توانند عمداً به جنبه‌هایی از موقعیت توجه کنند که به هدف آن‌ها مربوط هستند. بنابراین اطلاعات نامربوط را کنار می‌گذارند.

۲- توجه انعطاف‌پذیر: کودکان دبستانی، در توجه به درخواست‌های محیطی به صورت انعطاف‌پذیر عمل می‌کنند. مثلاً وقتی عده‌ای از کودکان پیش‌دبستانی را در زمینه‌ی هجی کردن کلمات مورد بررسی قرار دهیم، خواهیم دید عده‌ای از آن‌ها به کلماتی که کمتر با آن‌ها آشنا هستند توجه می‌کنند و عده‌ای برعکس.

۳- برنامه‌ریزی: کودکان دبستانی توانایی برنامه‌ریزی یعنی فکر کردن پیشاپیش به یک رشته اعمال و اختصاص دادن توجه به آن‌ها را به خوبی انجام می‌دهند. مثلاً در تکالیف چند بخشی، به طور منظم می‌توانند تصمیم بگیرند که اول چه کار و بعد چه کاری را انجام دهند.

حافظه:

کودکان دبستانی، از راهبردهای حافظه استفاده می‌کنند در نتیجه بازیابی اطلاعات از حافظه برای آن‌ها آسان‌تر می‌شود. اولین راهبرد حافظه که در اوایل سال‌های دبستانی به کار برده می‌شود، «مرور ذهنی» است. در این راهبرد، کودکان اطلاعات را بارها و بارها برای خودشان تکرار می‌کنند. راهبرد دوم، «سازماندهی» است. در راهبرد سازماندهی، کودکان اطلاعات مربوط به هم را دسته‌بندی می‌کنند تا یادآوری اطلاعات بهبود یابد. در پایان اواسط کودکی، کودکان از «بسط» استفاده می‌کنند. بدین ترتیب کودکان بین دو دسته اطلاعات که به هم ربطی ندارند، رابطه ایجاد می‌کنند. مثلاً کودکان یاد می‌گیرند که وقتی می‌خواهند دو کلمه‌ی ماهی و پیپ را فرابگیرند، می‌توانند ماهی‌ای را تصور کنند که در حال پیپ کشیدن است. راهبرد بسط، به تلاش ذهنی و حافظه‌ی فعال وسیع‌تری نیاز دارد. لذا دیرتر از سایر راهبردها ایجاد می‌شود.

نظریه‌ی کودک دبستانی درباره‌ی ذهن:

برخلاف کودکان پیش‌دبستانی که ذهن را نفعال می‌پندارند، کودکان دبستانی آن را عاملی فعال می‌دانند که می‌تواند اطلاعات را انتخاب کرده و تغییر شکل دهد. بنابراین کودکان دبستانی از این‌که عوامل روانی بر روی عملکرد و رفتار فرد تأثیر می‌گذارند، آگاه‌ترند. مثلاً آن‌ها می‌توانند درک کنند که برای انجام درست یک تکلیف، تمرکز و توجه زیادی لازم است یا این‌که هنگام مطالعه‌ی یک کتاب، بهتر است به مطالبی که کمتر می‌دانند توجه کنند.

«خودگردانی شناختی» هنوز در کودکان دبستانی، پیشرفت چندانی نکرده است. خودگردانی شناختی یعنی درک این موضوع که برای رسیدن به هدف، باید به بررسی پیامدها و تغییر جهت دادن تلاش‌های ناموفق پرداخت. مثلاً کودکان دبستانی ممکن است بدانند که برای فهمیدن یک پاراگراف دشوار باید چندین بار آن را بخوانند، اما همیشه این کار را انجام نمی‌دهند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اگر کودکان را به گونه‌ای تربیت کنیم تا در انجام تکالیفشان به بررسی و کنترل میزان پیشرفت و نزدیکی به هدفشان بپردازند، خودگردانی شناختی در آن‌ها تقویت می‌شود. خودگردانی شناختی به آهستگی در اواسط و اوایل نوجوانی ایجاد می‌شود و در سال دوم دبیرستان، پیش‌بین خوبی برای موفقیت تحصیلی است.

کاربرد پردازش اطلاعات در یادگیری تحصیلی:

خواندن: امروزه، روانشناسان و مربیان در مورد این‌که چگونه شروع خواندن را آموزش دهند، با یکدیگر اختلاف دارند. در یک طرف کسانی قرار دارند که روش زبان کامل را برای آموزش خواندن توصیه می‌کنند. آن‌ها معتقدند که از همان ابتدا باید کودکان را با کتاب، به شکل کامل آن مواجه کرد، به طوری که داستان‌ها، شعرها، ادبیات، تصاویر و فهرست‌ها را در برداشته باشد، تا آن‌ها بتوانند وظیفه‌ی اطلاع‌رسانی زبان نوشتاری را درک کنند. به اعتقاد این کارشناسان، اگر ما ویژگی کلیت و معناداری خواندن را حفظ کنیم، انگیزه‌ی در کودکان ایجاد می‌شود تا مهارت‌های لازم برای خواندن را کشف کنند. در طرف دیگر کسانی قرار دارند که از روش مهارت‌های اساسی حمایت می‌کنند. آن‌ها معتقدند که باید به کودکان کتاب‌هایی داده شود که مطالب آن‌ها ساده شده باشد. ابتدا باید اصوات به آن‌ها آموخته شوند، چرا که قواعد مقدماتی برای تبدیل کردن نمادهای نوشتاری به اصوات هستند. بعد از این‌که کودکان در این مهارت‌ها تسلط یابند، باید مطالب خواندنی به آن‌ها آموخته شود. تاکنون پژوهش‌ها، برتری هیچ کدام از این دو روش را ثابت نکرده‌اند در واقع کارشناسان دیگر معتقدند که ترکیبی از این دو روش می‌تواند به کودکان کمک کند تا بهتر یاد بگیرند.

ریاضیات: کودکان بعد از این‌که وارد مدرسه می‌شوند، دانش غیر رسمی خود را از مفاهیم عددی و شمارش کردن، در مهارت‌های ریاضی پیچیده به کار می‌برند. مثلاً آن‌ها ضرب را به صورت جمع مکرر در نظر می‌گیرند و اگر مفهوم 3×5 را درک نکنند آن را به صورت $5+5+5$ درک می‌کنند.

با این حال، ریاضیاتی که در خیلی از مدارس تدریس می‌شود، از درک ابتدایی کودکان در مورد مفاهیم عددی به خوبی بهره نمی‌گیرند. روش‌هایی که برای حل کردن مسائل به کودکان می‌آموزند، با آموخته‌های غیر رسمی آن‌ها هیچ ارتباطی ندارند. در نتیجه آن‌ها معمولاً قاعده‌ای را به کار می‌برند که به آنچه آموخته‌اند نزدیک است ولی جواب غلط به دست می‌آورند. اشتباهات آن‌ها نشان می‌دهد که سعی کرده‌اند روش را حفظ کنند اما منطق نهفته در آن را نفهمیده‌اند.

کدام یک از راهبردهای حافظه، دیرتر از سایر راهبردها نمایان می‌گردد؟

(۱) مرور ذهنی (۲) بسط (۳) سازماندهی (۴) طبقه‌بندی

پاسخ: گزینه «۲» راهبرد «بسط» به علت نیاز به گنجایش زیاد حافظه‌ی فعال، دیرتر از سایر راهبردها پدیدار می‌شود.

هوش

هوشبهر (IQ) در حدود ۶ سالگی بیشتر از سنین قبلی تثبیت می‌شود و با پیشرفت تحصیلی همبستگی بالایی دارد. در آزمون‌های هوشی، برای مشخص کردن توانایی‌های مختلف، از روش «تحلیل عاملی» استفاده می‌شود. این روش تعیین می‌کند که کدام یک از موارد آزمون با موارد دیگر همبستگی دارد. بنابراین آن دسته از مواردی که توانایی مشابهی را می‌سنجند، به عنوان یک «عامل» در نظر گرفته می‌شوند. هر آزمون هوشی یک نمره‌ی هوش عمومی (کلی) که همان هوشبهر است را نشان می‌دهد. اغلب آن‌ها چند نمره‌ی عاملی (اختصاصی) نیز در اختیار می‌گذارند.

تعریف‌های مختلفی از هوش توسط نظریه‌پردازان مختلف بیان شده است. تقریباً می‌توان گفت که همه‌ی تعاریف هوش، در یکی از طبقات زیر جای می‌گیرند:

۱- تعاریفی که بر سازگاری و انطباق با محیط و موقعیت‌های جدید و ظرفیت کنار آمدن با موقعیت‌های مختلف تأکید می‌کنند.

۲- تعاریفی که از هوش به عنوان «توانایی یادگیری» یاد می‌کنند.

۳- تعاریفی که هوش را به منزله‌ی توانایی «تفکر انتزاعی» در نظر می‌گیرند. یعنی توانایی استفاده از نمادها، مفاهیم و استفاده از نمادهای کلامی و عددی.

مقیاس هوشی «استنفورد بینه» برای افراد بین ۲ سال تا بزرگسالی کاربرد دارد. این آزمون، هوش عمومی و چهار عامل عقلانی دیگر را ارزیابی می‌کند: استدلال کلامی، استدلال کمی، استدلال فضایی و حافظه‌ی کوتاه مدت. درون این آزمون ۱۵ خرده آزمون وجود دارد که عوامل کلامی و کمی را مورد سنجش قرار می‌دهد.

مقیاس هوشی وکسلر برای کودکان (WISC-III)، برای افراد ۶ تا ۱۶ سال مورد استفاده قرار می‌گیرد. این آزمون علاوه بر هوش عمومی، دو عامل عقلانی «کلامی» و «عملکردی» را نیز ارزیابی می‌کند که هر کدام حاوی ۶ خرده آزمون هستند.

بسیاری از پژوهشگران به «تحلیل اجزایی» آزمون‌های هوش پرداخته‌اند. در واقع آن‌ها می‌خواهند بین اجزای پردازش اطلاعات و هوشبهر کودکان رابطه برقرار کنند. طبق بررسی‌های انجام شده سرعت پردازش اطلاعات با هوشبهر رابطه دارد. نقطه ضعف رویکرد اجزایی این است که هوش را کاملاً ناشی از علت‌های درونی کودک در نظر می‌گیرد و عوامل فرهنگی و موقعیتی را که تأثیر بسیار زیادی روی مهارت‌های شناختی کودکان دارد نادیده می‌گیرد.

نظریه‌ی هوش سه جزئی استرنبرگ: استرنبرگ در نظریه‌ی هوش خود، سه خرده نظریه را با هم ترکیب کرده است:

۱- خرده نظریه‌ی اجزایی: طبق این نظریه عناصر اصلی هوش، مهارت‌های پردازش اطلاعات هستند. این عناصر عبارتند از: به کارگیری راهبرد، فراگیری دانش، فراشناخت و خودگردانی شناختی.

۲- خرده نظریه‌ی تجربی: طبق این نظریه، کودکان علاوه بر استعدادهای درونی، از شرایطی که در آن رشد می‌کنند نیز تأثیر می‌گیرند. افراد بسیار باهوش، در مقایسه با افراد کم هوش، اطلاعات را در موقعیت‌های تازه، ماهرانه‌تر پردازش می‌کنند. وقتی که تکلیف جدیدی به فرد باهوش داده می‌شود او از راهبردهایی استفاده می‌کند و آن را سریع‌تر یاد می‌گیرد.

۳- خرده نظریه‌ی موقعیتی: طبق این نظریه، افراد باهوش، توانایی‌های پردازش اطلاعات را با امیال شخصی و ضروریات زندگی خودشان وفق می‌دهند. به عبارت دیگر اگر نتوانند با یک موقعیت سازگار شوند، آن موقعیت را به گونه‌ای تغییر می‌دهند که با نیازهایشان متناسب گردد. در غیر این صورت موقعیت دیگری را که متناسب با اهدافشان است انتخاب می‌کنند. همچنین رفتار هوشمندانه، تا اندازه‌ی زیادی به فرهنگ فرد وابسته است.

برخی کودکان بعضی از آزمون‌های هوشی را به خوبی انجام می‌دهند زیرا رفتارهای آن آزمون با تاریخچه‌ی زندگی آن‌ها هماهنگ است و در نتیجه کودکان آن رفتارها را با نیازهای خود متناسب می‌دانند و آن‌ها را به راحتی انجام می‌دهند. عکس این قضیه نیز صادق است. در صورتی که آزمون‌های هوشی با تاریخچه‌ی زندگی آن‌ها یا نیازهای آن‌ها متناسب نباشد، آن‌ها، آن موقعیت را سوء تعبیر کرده یا کاملاً رد می‌کنند.

نظریه‌ی هوش چندگانه‌ی گاردنر: گاردنر معتقد است که هوش را باید با توجه به مجموعه‌ی عملیات پردازش مجزایی تعریف کرد، که باعث می‌شود فرد فعالیت‌هایی را که از نظر فرهنگ ارزشمند هستند، انجام دهد. بنابراین گاردنر هوش عمومی را کنار می‌گذارد و هشت هوش مستقل را معرفی می‌کند. او معتقد است که هر هوش، یک مبنای زیستی منحصر به فرد، یک روند رشد مجزا و یک عملکرد تخصصی دارد، اما برای پرورش هر کدام از این نیروهای بالقوه، فرصت‌های یادگیری، آموزش طولانی و تحصیلات ضروری است. هوش‌های هشت گانه‌ی گاردنر عبارتند از:

۱- هوش زبانی: حساسیت نسبت به صداها، وزن‌ها، معانی کلمات و وظایف مختلف زبان را شامل می‌شود.

۲- هوش منطقی - ریاضی: حساسیت نسبت به طرح‌های منطقی یا عددی، توانایی پی بردن به آن‌ها و توانایی درک کردن زنجیره‌های طولانی استدلال منطقی را شامل می‌شود.

۳- هوش موسیقایی: توانایی تولید و درک کردن ریتم (ملودی)، اصوات هنری و فهمیدن شیوه‌های بیان موسیقایی را شامل می‌شود.

۴- هوش فضایی: توانایی درک کردن عمیق دنیای تجسمی - فضایی، تغییر شکل دادن این ادراکها و آفریدن جنبه‌هایی تجسمی در غیاب محرکها را شامل می‌شود.

۵- هوش بدنی - جنبشی: توانایی به کارگیری بدن، برای انجام اموری هدفمند و توانایی نگهداشتن ماهرانه‌ی اشیاء را شامل می‌شود.

۶- هوش طبیعت‌گرا: توانایی تشخیص و طبقه‌بندی انواع حیوانات، مواد معدنی و گیاهان را شامل می‌شود.

۷- هوش میان فردی: توانایی درک خلق‌ها، سرشت‌ها، انگیزه‌ها و مقاصد دیگران و پاسخ دادن مناسب به آنهاست.

۸- هوش درون فردی: توانایی متمایز کردن احساس‌های درونی، به کارگیری آنها برای هدایت رفتار خویش، آگاهی از توانمندی‌ها، ضعف‌ها و امیال خویش را دربرمی‌گیرد.

یافته‌هایی که نقش وراثت را در هوشبهر نشان می‌دهند، از مقایسه‌ی دوقلوها به دست آمده‌اند. نمرات هوشبهر دوقلوهای یک تخمکی که در تمام ژن‌هایشان مشترک هستند، از نمرات هوشبهر دوقلوهای دو تخمکی که از نظر ژنتیکی مثل خواهر و برادرهای معمولی هستند، شباهت بیشتری به هم دارند. با این حال محیط نیز تأثیر زیادی روی هوشبهر می‌گذارد. بررسی‌هایی که در مورد فرزند خوانده‌ها انجام شده است، نشان داده است که کودکانی که مادران تنی آنها هوشبهر پایین‌تری داشتند و در خانواده‌های مرفه‌ی زندگی می‌کردند، در سال‌های دبستانی نمرات هوشبهر بالاتر از متوسط کسب کردند و این نشان می‌دهد که عملکرد آزمون می‌تواند به مقدار زیاد در اثر زندگی خانوادگی مرفه، بهبود یابد. با این حال این کودکان به اندازه‌ی کودکانی که هم مادران تنی یا هوشبهر بالا داشتند و هم در خانواده‌های مرفه‌ی زندگی می‌کردند، خوب عمل نکردند.

طبقه‌بندی عقب‌ماندگی هوشی:

شاید اولین کوشش علمی برای طبقه‌بندی افراد عقب‌مانده‌ی ذهنی را «جی. ای. دی. اسکیرول» روان‌پزشک بزرگ فرانسوی در قرن نوزدهم، انجام داده است. اسکیرول، در سال ۱۸۲۸ عقب‌مانده‌ها را به دو طبقه‌ی اصلی گورذهن و کندذهن طبقه‌بندی کرد و وجه تمایز طبقه‌ی دوم از طبقه‌ی اول را توانایی سخن گفتن آنها قرار داد. استفاده‌ی اسکیرول از یک رفتار عملکردی، به عنوان معیاری برای طبقه‌بندی، الهام‌بخش نظام‌های طبقه‌بندی آتی شد. کما این‌که در حال حاضر، سنجش هوش و رفتار سازشی به عنوان اساس طبقه‌بندی به کار گرفته می‌شوند. طبقه‌بندی که بر اساس IQ در مورد افراد عقب‌مانده‌ی ذهنی انجام شده است به شرح زیر است:

۱- عقب‌ماندگی خفیف، بهره‌ی هوشی ۵۰-۵۵ تا ۷۰ (آموزش‌پذیر)

۲- عقب‌ماندگی متوسط، بهره‌ی هوشی ۳۵-۴۰ تا ۵۰-۵۵ (تربیت‌پذیر)

۳- عقب‌ماندگی شدید، بهره‌ی هوشی ۲۰-۲۵ تا ۳۵-۴۰

۴- عقب‌ماندگی عمیق، بهره‌ی هوشی زیر ۲۰ یا ۲۵

نظام طبقه‌بندی بر اساس IQ، برای طبقه‌بندی کودکان عقب‌مانده‌ی ذهنی به منظور دستیابی به اهداف تربیتی و رفتاری، عملی بسیار مفید است. اگر چه در موارد خاص IQ اندازه‌گیری شده، تنها یک معیار است و هوش پایین به خودی خود برای تشخیص یا نامیدن یک کودک به عنوان عقب‌مانده‌ی ذهنی کافی است، اما معیار رفتار سازگاری نیز، اهمیتی برابر ارزیابی عملکرد کودک دارد. کودکانی که از نظر عملکرد هوشی، عقب‌مانده‌اند اما به اصطلاح در رفتار سازگاری، عقب‌ماندگی ندارند، نباید به عنوان عقب‌مانده‌ی ذهنی طبقه‌بندی شوند. مطالعات موردی نیز بر اهمیت تشخیص دقیق، قبل از قرار دادن یک کودک در یک طبقه به عنوان عقب‌مانده‌ی ذهنی تأکید می‌کند.

کودکان سرآمد: کودکانی که هوشبهر بالای ۱۳۰ داشته باشند، کودکان «سرآمد» نامیده می‌شوند. آنها توانایی‌های عقلانی استثنایی داشته و خلاقیت زیادی نشان می‌دهند. آزمون‌های خلاقیت، «تفکر واگرا» را مورد بررسی قرار می‌دهند. تفکر واگرا یعنی زمانی که کودک با یک مسأله یا تکلیف روبرو می‌شود، از راه‌حل‌های متعدد و استثنایی برای حل آن استفاده می‌کند. «تفکر همگرا» عبارت است از رسیدن به فقط یک جواب یا یک راه‌حل درست، که این توانایی معمولاً در آزمون‌های هوش سنجیده می‌شود.

پژوهشگران با آگاهی از این امر که کودکان بسیار خلاق، اغلب در برخی تکالیف بهتر از سایرین هستند، آزمون‌های کلامی، تصویری و «مسأله‌ی دنیای واقعی» را برای تفکر واگرا ابداع کردند. مقیاس کلامی ممکن است از کودکان بخواهد تا جایی که می‌توانند، مصارف اشیای رایج مثل روزنامه را نام ببرند. مقیاس تصویری نیز ممکن است از آنها بخواهد تا حد امکان، بر اساس یک نقش دایره‌ای، طرح‌هایی را رسم کنند. مقیاس «مسأله‌ی دنیای واقعی» یا به کودکان مسأله‌های روزمره می‌دهد یا از آنها می‌خواهد به این مسأله‌ها فکر کنند و راه‌حل‌هایی را ارائه دهند. پاسخ‌های داده شده را می‌توان بر اساس تعداد افکار تولید شده و خلاقیت آنها نمره‌گذاری کرد.

منتقدان این آزمون‌ها می‌گویند که این آزمون‌ها، پیش‌بین ناقصی برای دستاوردهای خلاقانه در زندگی روزمره هستند، چرا که فقط یکی از مشارکت‌های شناختی پیچیده در خلاقیت را بررسی می‌کنند. توانایی تعریف کردن یک مسأله‌ی مهم و جدید، ارزیابی افکار واگرا و انتخاب بهترین آنها و استفاده از دانش مربوطه برای درک و حل مسأله نیز در این امر دخالت دارد.

اگر این اجزای سازنده‌ی اضافی را در نظر بگیریم، متوجه خواهیم شد که چرا افراد معمولاً خلاقیت را در یک یا چند زمینه‌ی وابسته به هم نشان می‌دهند. تعریف‌های سراسری نیز به همین علت گسترش یافته‌اند تا استعداد تخصصی را در برگیرند. شواهد آشکاری وجود دارد که عملکردهای برجسته در رشته‌های خاص مثل ریاضیات، علوم، هنر، ورزش، موسیقی و غیره، ابتدا در کودکی نمایان می‌شوند. با این حال استعداد را باید در محیط مناسب پرورش داد.

کدام گزینه در مورد نظریه‌ی سه جزئی هوش استرنبرگ صحیح است؟

- ۱) استرنبرگ معتقد است که هم استعدادهای درونی، هم محیط و هم موقعیت‌هایی که فرد در آن‌ها قرار می‌گیرد در هوش فرد سهیم هستند.
- ۲) استرنبرگ معتقد است که رفتار هوشمندانه فرهنگ نایسته نیست.
- ۳) استرنبرگ، هوش را حاصل عوامل درونی و بیرونی در نظر می‌گیرد.
- ۴) هر سه گزینه صحیح است.

پاسخ: گزینه «۴» همه‌ی گزینه‌ها، بیانگر نظریه‌ی هوش استرنبرگ می‌باشند.

کدام مثال ۵: توانایی پی بردن به انگیزه‌ها، خلق‌ها و حالات دیگران به کدام یک از انواع هوش در نظریه‌ی گاردنر مربوط می‌شود؟

- ۱) هوش منطقی
- ۲) هوش فضایی
- ۳) هوش میان فردی
- ۴) هوش درون فردی

پاسخ: گزینه «۳» توانایی پی بردن به خلقیات و حالات دیگران، به هوش میان فردی مربوط می‌شود.

رشد زبان

واژگان یک کودک متوسط ۶ ساله، تقریباً ۱۰۰۰۰ کلمه را شامل می‌شود و در پایان سال‌های دبستان، حجم واژگان او به ۴۰۰۰۰ کلمه می‌رسد. کودکان ۶-۵ ساله به راحتی می‌توانند کلمه‌ها را توصیف کنند، مثلاً «چاقو» وسیله‌ای است که برای بریدن از آن استفاده می‌شود. کودکان به دو صورت می‌توانند «دو زبانه» شوند:

- ۱- دو زبان را در یک زمان و در اوایل کودکی فرا بگیرند.
- ۲- زبان دوم را بعد از تسلط یافتن بر زبان اول فرا بگیرند. اگر کودکان هر دو زبان را در اوایل کودکی با هم یاد بگیرند، در رشد زبان مشکلی نشان نمی‌دهند، اما اگر بعد از یادگیری زبان اول بخواهند زبان دوم را یاد بگیرند، برای این‌که بتوانند زبان دوم را به گونه‌ای سلیس حرف بزنند، به ۳ تا ۵ سال زمان نیاز دارند. برای یادگیری زبان اول و دوم، یک دوره‌ی حساس وجود دارد. یعنی دوره‌ای که فرد آمادگی زیستی برای یادگیری زبان دارد و به محیط مناسب نیز برای رشد آن نیاز دارد. بنابراین یادگیری زبان باید در دوره‌ی کودکی آغاز شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که دو زبانه بودن بر رشد شناختی تأثیر مثبت دارد. کودکانی که در دو زبان سلیس هستند، در آزمون‌های توجه انتخابی، استدلال تحلیلی، تشکیل مفهوم و انعطاف‌پذیری شناختی بهتر از دیگران عمل می‌کنند. علاوه بر این کودکان دو زبانه، از نظر توانایی تأمل کردن درباره‌ی زبان، پیشرفته‌تر هستند. آن‌ها بیشتر آگاهند که کلمه‌ها نمادهای اختیاری هستند، در مورد ساختار و جزئیات زبان آگاهی بیشتری دارند و خطاهای دستوری و معنایی را در جملات شفاهی و کتبی بهتر تشخیص می‌دهند، توانایی‌هایی که پیشرفت آن‌ها را در خواندن، تقویت می‌کند.

یادگیری در مدرسه

پژوهشگرانی که مدارس را سیستم‌های اجتماعی پیچیده‌ای متشکل از حجم کلاس، اصول آموزش و پرورش، الگوهای تعامل معلم - شاگرد و بستر فرهنگی گسترده‌تر در نظر می‌گیرند، اطلاعات زیادی در مورد تأثیر قدرتمند مدارس در اختیار می‌گذارند:

حجم کلاس: حجم کلاس بر یادگیری کودکان تأثیر می‌گذارد. معلمانی که شاگردان کمتری دارند، وقت کمتری را صرف برقرار کردن انضباط می‌کنند و وقت بیشتری برای توجه فردی دارند و نگرش کودکان نسبت به مدرسه و تعامل با همسالان، مثبت‌تر است. پیشرفت‌های یادگیری در کلاس‌های کم حجم، در سال‌های اولیه‌ی تحصیلات بیشتر است، زیرا کودکان در این سال‌ها به کمک بیشتری نیاز دارند.

کلاس‌های سنتی در برابر کلاس‌های آزاد: در کلاس‌های سنتی، کودکان از نظر فرآیند یادگیری نسبتاً منفعل هستند. معلم تنها مرجع صلاحیت‌دار است و بیش از همه صحبت می‌کند. شاگردان اغلب پشت میزهایشان هستند، تکالیفشان را انجام می‌دهند و وقتی صدایشان می‌کنند، پاسخ می‌دهند. پیشرفت آن‌ها از طریق معیارهای ارزیابی، مورد سنجش قرار می‌گیرد.

در کلاس‌های آزاد، کودکان به صورت عوامل فعال در رشد خودشان در نظر گرفته می‌شوند.

معلم نقش انعطاف‌پذیری دارد، شاگردان را در تصمیم‌گیری‌ها سهیم می‌کند و شاگردان با سرعت مناسب خودشان یاد می‌گیرند. شاگردان، در مقایسه با پیشرفت قبلی خودشان ارزیابی می‌شوند و نه در مقایسه با شاگردان همسن دیگر. دیدگاه پیازه در مورد کودک به عنوان یادگیرنده‌ی فعال و با انگیزه، الهام بخش این نوع کلاس‌هاست.

گرچه کودکان بزرگ‌تر در کلاس‌های سنتی پیشرفت تحصیلی اندکی بیشتر دارند، کلاس‌های باز از امتیازات دیگری برخوردار هستند مثل: افزایش تفکر انتقادی، ارزش‌گذاری بیشتر برای تفاوت‌های فردی در همکلاسی‌ها و نگرش مثبت‌تر نسبت به مدرسه.

زمانی که بر آموزش معلم محور تأکید می‌شود، کودکان هنگام وارد شدن به مدرسه، رفتارهای تنشی بیشتری مثل وول خوردن، حرف زدن و عادات خواندن ضعیف‌تر نشان می‌دهند. این پیامدهای منفی در مورد کودکان مرتبه‌ی اجتماعی - اقتصادی پایین، نیرومندتر هستند. به رغم این‌که روش سنتی تأثیر منفی بر انگیزش و یادگیری دارد، معلمان آن را برای شاگردانی که از نظر اقتصادی محرومیت دارند، ترجیح می‌دهند.

رهنمودهای فلسفی جدید: فلسفه‌ی برخی معلمان بین روش سنتی و آزاد قرار دارد. آن‌ها می‌خواهند علاوه بر تقویت پیشرفت زیاد، تفکر انتقادی و روابط اجتماعی مثبت را پرورش دهند و یادگیری را رویدادی مهیج کنند. تجربیات جدید در آموزش ابتدایی، که بر اساس نظریه‌ی اجتماعی - فرهنگی ویگوتسکی است، یک دیدگاه بینابینی است. تأکید ویگوتسکی بر منشأ اجتماعی فرآیندهای شناختی، الهام بخش موضوعات آموزشی زیر بوده است:

۱- معلمان و کودکان به عنوان شرکا در یادگیری: کلاسی که سرشار از تبادل نظر معلم با کودک و کودک با معلم باشد، انتقال شیوه‌های تفکر فرهنگ پسند را تقویت می‌کند.

۲- تجربه کردن انواع ارتباط نمادی در فعالیت‌های با معنی: هنگامی که کودکان در خواندن، نوشتن و استدلال کمی تسلط می‌یابند، از سیستم‌های ارتباطی فرهنگشان آگاه می‌شوند، درباره‌ی تفکر خودشان تأمل می‌کنند و آن را تحت کنترل ارادی قرار می‌دهند.

۳- تدریس باید با منقطه‌ی مجاور (پتانسیل) رشد کودک متناسب باشد: کمک‌رسانی‌هایی که با آگاهی فعلی کودکان متناسب باشد، ولی آن‌ها را به گام بعدی ترغیب کند، تضمین می‌کند که هر کودکی تا حد امکان پیشرفت خواهد کرد.

گسترده‌ترین اصلاح آموزشی بر اساس نظریه‌ی ویگوتسکی، برنامه‌ی آموزشی ابتدایی کامهمها (Keep) «Kamehameha Elementary Education Program» می‌باشد. کلاس‌های keep سرشار از فعالیت‌هایی است که برای تقویت تعامل معلم - کودک و کودک - کودک ترتیب یافته‌اند. در هر یک از این فعالیت‌ها، کودکان روی پروژه‌های کار می‌کنند که تضمین می‌کند یادگیری آن‌ها فعال و به سمت هدف با معنی گرایش خواهد داشت. مثلاً داستانی را می‌خوانند و درباره‌ی معنی آن بحث می‌کنند، یا نقشه‌ی زمین بازی را می‌کشند تا دانش جغرافیای آن‌ها تقویت شود. مطالب کتاب درسی طوری انتخاب می‌شوند که با تجربیات کودکان مرتبط باشند و تدریس بر دانش کودکان استوار است. ساختن هر کلاس keep با سبک‌های یادگیری شاگردان آن تنظیم می‌شود تا از لحاظ فرهنگی پاسخگو باشد.

تعامل معلم - شاگرد: معلمان با همه‌ی کودکان به طور یکسان تعامل نمی‌کنند. به برخی از کودکان بیشتر از سایرین توجه می‌شود و بیشتر تحسین می‌شوند. شاگردان خوش رفتار و زرنگ با معلمان تعامل مثبتی دارند. در مقابل معلمان، کودکانی را که پیشرفت کندی دارند و مخرب نیز هستند، دوست ندارند. از این شاگردان سرکش، مرتباً انتقاد می‌شود و به ندرت از آن‌ها دعوت می‌شود تا در بحث‌های کلاسی شرکت کنند. زمانی هم که به کمک احتیاج دارند یا اجازه می‌خواهند، درخواست‌های آن‌ها معمولاً نادیده گرفته می‌شود.

بعد از این که نگرش معلمان نسبت به شاگردان تثبیت می‌شود، متأسفانه در آن افراط می‌شود. آنچه موجب نگرانی است، ایجاد پیشگویی گام بخش آموزش است:

کودکان ممکن است نگرش مثبت یا منفی معلمان را بپذیرند و مطابق آن عمل کنند. تأثیر گفتار معلمان به خصوص در کلاس‌هایی که بر رقابت تأکید می‌شود، بیشتر است و کودکان به طور علنی با هم مقایسه می‌شوند. زمانی که معلمان، عقاید نادرستی را پرورش می‌دهند، کودکانی که پیشرفت کمی دارند بیشتر از کودکانی که پیشرفت زیادی دارند، تحت تأثیر قرار می‌گیرند. زمانی که معلمان، نگرش خوبی در مورد شاگردان زرنگ دارند، مجال پیشرفت آن‌ها کاهش می‌یابد و زمانی که معلم عیب‌جویی می‌کند، موفقیت آن‌ها افت می‌کند. حساسیت دانش‌آموزانی که پیشرفت کمی دارند نسبت به پیشگویی‌های کام‌بخش، زمانی می‌تواند برای آن‌ها مفید باشد که به این پیشگویی‌ها واقعاً معتقد باشند. ولی این دانش‌آموزان به ندرت فرصت برداشت کردن از این منافع را دارند.

کلاس‌های همگون و ناهمگون: در کلاس‌های همگون، به کودکانی که سطح توانایی مشابهی دارند یکجا درس می‌دهند. در گروه‌های سطح پایین، به دانش‌آموزان با سرعت کمتری تدریس می‌کنند و تمرین‌های بیشتری در مورد اطلاعات و مهارت‌های مقدماتی به آن‌ها می‌دهند. به تدریج این کودکان اعتماد به نفس کمتری نشان می‌دهند و توسط خودشان و دیگران، نه چندان باهوش پنداشته می‌شوند. این نوع گروه‌بندی بر اساس توانایی، فاصله‌ی بین کودکانی که پیشرفت زیادی دارند و آن‌هایی که پیشرفت کمی دارند را بیشتر می‌کند.

در کلاس‌های ناهمگون (چند رتبه‌ای)، با ترکیب کردن دو یا سه رتبه‌ی کلاسی نزدیک به هم، ناهمگونی دانش‌آموزان افزایش پیدا می‌کند. در این کلاس‌ها، پیشرفت تحصیلی، اعتماد به نفس و نگرش به مدرسه بهتر از کلاس‌های یک رتبه‌ای است. این نوع گروه‌بندی، رقابت را کاهش می‌دهد، هماهنگی را افزایش می‌دهد و درس دادن همسالان به هم را نیز ترغیب می‌کند.

تدریس به کودکانی که نیازهای ویژه‌ای دارند: قانون افراد مبتلا به معلولیت‌های یادگیری، حکم می‌کند که مدارس کودکانی را که به کمک‌های ویژه برای یادگیری نیاز دارند در محیط‌هایی قرار دهند که کمترین محدودیت را داشته باشند، به طوری که نیازهای آموزشی آن‌ها برآورده شود. این قانون منجر به ادغام دانش‌آموزان مبتلا به مشکلات یادگیری در کلاس‌های عادی به صورت نیمه وقت شد.

فشارهای والدین باعث شد که ادغام به درون گنجی کامل گسترش یابد، یعنی قرار دادن این دانش‌آموزان در کلاس‌های عادی تمام وقت.

برخی از این دانش‌آموزان ادغام شده، عقب‌مانده‌ی ذهنی خفیف (هوشبهر بین ۵۵ تا ۷۰) هستند و در رفتارهای انطباقی و مهارت‌های لازم برای زندگی روزمره، دچار مشکلاتی هستند. اما بیشتر آن‌ها، معلولیت‌های یادگیری دارند. دانش‌آموزان مبتلا به معلولیت‌های یادگیری که ۵ تا ۱۰ درصد کودکان دبستانی را تشکیل می‌دهند، در یک یا چند جنبه از یادگیری و معمولاً در خواندن، مشکلاتی دارند. در نتیجه پیشرفت آن‌ها با توجه به هوشبهری که دارند کمتر از حد انتظار است. مشکلات آن‌ها را نمی‌توان به اختلال بدنی یا هیجانی یا محرومیت محیطی نسبت داد، بلکه عملکرد معیوب مغز، مسئول مشکلات آن‌هاست.

شواهد نشان می‌دهد که پیشرفت تحصیلی کودکان ادغام شده، نسبت به آن‌هایی که در کلاس‌های مستقل تحصیل می‌کنند، خیلی بیشتر نیست. حتی ممکن است که آن‌ها توسط همسالان خود طرد شوند. اما این مسأله بدین معنا نیست که نمی‌توان به کودکان دارای نیازهای ویژه در کلاس‌های عادی

خدمت کرد. در صورتی که خدمات عالی وجود داشته باشد، درون گنجی کامل می تواند به دانش آموزان مبتلا به معلولیت های خفیف کمک کند. این کودکان زمانی می توانند بهتر عمل کنند که برای مدتی از روز در اتاق تدبیر باشند و باقی روز را در کلاس عادی بگذرانند. در اتاق تدبیر، مربی خاصی به صورت فردی یا در گروه های کوچک، با دانش آموزان کار می کنند. بعد برحسب توانایی شان برای موضوعات مختلف با هم ادغام می شوند. یادگیری مشارکتی و تدریس همسالان به یکدیگر، باعث می شود که کودکان ادغام شده و همکلاسی هایشان با هم کار کنند و تعامل دوستانه و پذیرش اجتماعی تقویت گردد.

کج مثال: کدامیک از گزینه ها در مورد «دو زبانه بودن» کودکان صحیح است؟

- (۱) تأثیری بر رشد شناختی نمی گذارد.
 (۲) رشد شناختی را بهبود می بخشد.
 (۳) توانایی پیشرفت در خواندن را تضعیف می کند.
 (۴) دوره ی حساس ندارد و در هر سنی می تواند آموخته شود.

پاسخ: گزینه «۲» پژوهش ها نشان می دهد که دو زبانه بودن بر رشد شناختی تأثیر مثبت دارد.

خود پرورانی

در اواسط کودکی، خود آگاهی چندین بار تغییر می کند و حالت های متفاوتی می گیرد. ابتدا کودکان می توانند خود را برحسب صفات روانی توصیف کنند. بعد مقایسه ی ویژگی های خود با ویژگی های همسالانشان را آغاز می کنند و سرانجام در مورد علت های قوت و ضعف هایشان گمانه زنی می کنند. تغییرات در خود پنداره:

در سال های دبستان، کودکان «خود مفعولی» اصلاح شده تر یا «خود پنداره» را شکل می دهند. بدین ترتیب که آن ها می توانند مشاهدات خود را از رفتارها و حالت های درونی شان، توصیف کنند. کودکان دبستانی بزرگ تر، خیلی کمتر از کودکان کوچک تر خود را به صورت همه یا هیچ توصیف می کنند. مثلاً می گویند: «من بیانیست خوبی هستم اما درس خواندنم متوسط است». در حدود ۷ سالگی کودکان شروع به «مقایسه ی اجتماعی» می کنند. یعنی ظاهر، توانایی ها و رفتار خود را با دیگران مقایسه می کنند. محتوای خود پنداره ی کودکان هم در نتیجه ی توانایی های شناختی و هم در اثر پسخوراند دریافت شده از دیگران، رشد می کند. بنابراین در سال های پیش دبستانی توصیف از خود کودکان به تدریج انتزاعی تر می شود. جورج هربرت مید جامعه شناس، اعلام نمود که خود کاملاً سازمان یافته زمانی نمایان می شود که خود فاعلی کودک، دیدگاه خود مفعولی را که به نگرش دیگران نسبت به کودک مربوط می شود، بپذیرد. او معتقد است که مهارت های درک دیگران، مخصوصاً توانایی پی بردن به آنچه که دیگران فکر می کنند، برای رشد خود پنداره بر اساس صفات شخصیت اهمیت زیادی دارد.

رشد عزت نفس:

کودکان پیش دبستانی، اکثراً اعتماد به نفس بسیار بالایی دارند. زمانی که کودکان به اواسط کودکی می رسند، در مورد عملکردهایشان در فعالیت های مختلف، پسخوراند خیلی بیشتری دریافت می کنند. در نتیجه عزت نفس آن ها به سطح واقع بینانه تری می رسد. معمولاً عزت نفس در سال های اول دبستان، در مقایسه با ویژگی های همسالان کاهش می یابد. اما این کاهش خیلی زیان بخش نیست، بلکه آن ها ویژگی های خود را به صورت واقع بینانه ارزیابی می کنند و در عین حال نگرش خویش پذیر و احترام به خویش را از دست نمی دهند.

سوزان هارتو، در تحقیقاتی که انجام داد، متوجه شد که کودکان بین ۶ تا ۷ سالگی، حداقل سه نوع عزت نفس مجزا را شکل می دهند:

- ۱- عزت نفس تحصیلی: که شامل احساس ارزشمندی در موضوعات مختلف تحصیلی می باشد.
 - ۲- عزت نفس اجتماعی: که مربوط به احساس ارزشمندی نسبت به همسالان و رابطه با والدین می باشد.
 - ۳- عزت نفس جسمانی: که مربوط به توانایی های جسمانی و ظاهر جسمانی می باشد.
- هارتو معتقد است که کودکان دبستانی، خودسنجی های جداگانه را در یک عزت نفس کلی ادغام می کنند. البته عزت نفس های مجزا، به طور مساوی در عزت نفس کلی مشارکت ندارند. کودکان برای بعضی از قضاوت های شخصی، اهمیت بیشتری قایلند. مثلاً در کودکی و نوجوانی، ادراک ظاهر جسمانی بیشتر از سایر عوامل عزت نفس، مورد اهمیت قرار می گیرد. البته در این مورد تفاوت های فردی زیادی وجود دارد. از اواسط کودکی به بعد، بین عزت نفس و رفتار روزمره، رابطه ی نیرومندی وجود دارد. عزت نفس تحصیلی، پیشرفت کودکان را در مدرسه پیش بینی می کند. در ادامه به بررسی عواملی خواهیم پرداخت که می توانند روی عزت نفس کودکان تأثیر بگذارند:

فرهنگ: نیروی فرهنگی، تأثیر عمیقی بر عزت نفس دارند. مثلاً کودکان آسیایی، برای افزایش عزت نفسشان، کمتر به مقایسه ی اجتماعی می پردازند. چون فرهنگ آن ها برای فروتنی و هماهنگی اجتماعی ارزش قایل است، از این که خود را به صورت مثبت ببینند خودداری می کنند ولی دیگران را سخاوتمندانه تحسین می کنند.

روش های فرزندپروری: کودکانی که، والدینشان از روش فرزندپروری مقتدرانه استفاده می کنند، احساس خوشایندی نسبت به خود دارند. فرزندپروری صمیمانه و مثبت به آن ها امکان می دهد که بدانند به عنوان فردی ارزشمند و شایسته مورد قبول هستند. اما با این حال این یافته ها از نوع همبستگی

هستند و نمی‌توانند روابط علت و معلولی را برای ما مشخص کنند. یعنی ما نمی‌توانیم با قاطعیت بگوییم که شیوه‌های فرزندپروری علت خصوصیات و رفتار کودکان هستند.

انتساب‌های پیشرفتی: انتساب‌ها، توجیحات رایج و روزمره برای علت‌های رفتار هستند. کودکانی که عزت نفس تحصیلی بالایی دارند، انتساب‌های تسلط‌گرا دارند. آن‌ها، موفقیت‌هایشان را به توانایی‌هایشان نسبت می‌دهند و شکست‌هایشان را به عوامل بیرونی (مثل تلاش ناکافی یا تکلیف بسیار دشوار). این کودکان چه شکست بخورند و چه موفق شوند، در یادگیری سخت‌کوشی نشان می‌دهند. (منبع کنترل این کودکان درونی است، یعنی توسط عوامل درونی مثل توانایی‌هایشان کنترل می‌شوند).

اما کودکانی که دچار درماندگی آموخته شده هستند، عملکرد خود را به صورت مایوسانه توجیه می‌کنند. آن‌ها شکست‌ها و نه موفقیت‌هایشان را به توانایی خود نسبت می‌دهند. وقتی که در انجام امور موفق می‌شوند، آن را به عوامل بیرونی مثل شانس نسبت می‌دهند. آن‌ها برخلاف همتایان تسلط‌گرای خود معتقدند که توانایی ثابت است و نمی‌توان با تلاش جدی آن را تغییر داد (منبع کنترل این کودکان بیرونی است، یعنی توسط عوامل بیرونی مثل شانس کنترل می‌شوند).

عوامل مؤثر بر انتساب‌های پیشرفتی: ارتباط بزرگسالان، نقش مهمی در انتساب‌های کودکان دارد. کودکان درمانده‌ی آموخته شده، والدینی دارند که معیارهای بسیار عالی تعیین می‌کنند در حالی که معتقدند فرزندانشان خیلی توانا نیستند و باید برای موفق شدن جدی‌تر تلاش کنند. مثلاً به کودکانشان به هنگام شکست می‌گویند: «تو نمی‌توانی آن را انجام دهی، آیا می‌توانی؟ اشکالی ندارد اگر آن را کنار بگذاری».

برخی کودکان آمادگی زیادی دارند که عملکردشان توسط پسخوراند منفی افراد بزرگسال تضعیف شود. دخترها به رغم این که همواره پیشرفت تحصیلی بیشتری از پسرها دارند، اما وقتی کاری را درست انجام نمی‌دهند، بیشتر از والدین و معلمان پسخوراند منفی دریافت می‌کنند. ضمناً آن‌ها شایستگی تحصیلی خود را کمتر برآورد می‌کنند و برای درماندگی آموخته شده مستعدتر هستند. تبعیض‌های نژادی نیز در این زمینه بسیار مؤثرند. مثلاً کودکان آمریکایی آفریقایی تبار، پسخوراند مطلوب کمتری از معلمان دریافت می‌کنند و همین تبعیض اجتماعی، جلوی موفقیت آن‌ها را می‌گیرد.

بازآموزی انتساب: یکی از روش‌های مداخله‌ای که کودکان درمانده‌ی آموخته شده را ترغیب می‌کند تا باور کنند که می‌توانند با تلاش بیشتر بر شکست چیره شوند، روش بازآموزی انتساب است. در این روش غالباً به کودکان تکالیفی داده می‌شود که به اندازه‌ی کافی دشوار باشد و آن‌ها مقداری شکست را تجربه کنند. بعد بارها به آن‌ها پسخوراند‌هایی این چنینی می‌دهند: «اگر جدی‌تر تلاش کنی، می‌توانی آن را انجام دهی» بعد از این که کودکان موفق به انجام آن کارها شدند پسخوراند‌هایی شبیه به این می‌دهند: «شما این تکلیف را خوب انجام دادید». بدین ترتیب کودکان یاد می‌گیرند که موفقیت‌های خود را به توانایی و تلاش نسبت دهند نه به شانس. روش دیگر این است که کودکان کم تلاش را ترغیب کنیم که کمتر روی نمره‌ها تأکید کنند و بیشتر بر تسلط یافتن بر تکلیف به خاطر خود آن تمرکز کنند. برای این که بازآموزی مؤثر واقع شود، بهتر است از همان ابتدا آغاز شود، قبل از این که تغییر دادن نگرش کودکان نسبت به خودشان دشوار شود.

کسر مثال ۷: کدام گزینه بیانگر روش بازآموزی انتساب در کودکان در مانده‌ی آموخته شده می‌باشد؟

- ۱) تکالیف بسیار سخت و بیش از توانایی کودکان به آن‌ها داده شود تا متوجه شوند که انجام تکالیف دشوار به توانایی آن‌ها ارتباطی ندارد.
- ۲) تکالیف آسان به کودکان داده شود تا به راحتی از عهده‌ی آن‌ها برآیند و به توانایی‌های خود متکی گردند.
- ۳) تکالیفی داده شود که به اندازه‌ی کافی دشوار باشد و آن‌ها مقداری شکست را تجربه کنند.
- ۴) هرگونه شکستی به رویدادهای بیرونی مثل شانس نسبت داده شود.

پاسخ: گزینه «۳» در روش بازآموزی انتساب تکالیفی را ارائه می‌کنیم که تا حدی از توانایی‌های کودکان دشوارتر باشد و آن‌ها بتوانند تا حدی شکست را تجربه کنند.

رشد هیجانی

کودکان دبستانی، به احتمال بیشتری، هیجان‌های خود را با توجه به حالت‌های درونی، به جای رویدادهای بیرونی توضیح می‌دهند و از تنوع هیجان‌های خود، آگاه‌ترند. همچنین آن‌ها علاوه بر هیجان‌های خود، هیجان‌های دیگران را نیز بهتر می‌شناسند. کودکان در ۸ سالگی می‌توانند بیش از یک هیجان را در یک زمان تجربه کنند که هر یک ممکن است مثبت یا منفی و از نظر شدت متفاوت باشند. مثلاً می‌گوید: «خیلی خوشحالم که هدیه گرفته‌ام، اما از این که چیزی را که می‌خواستم نگرفتم خیلی غمگینم». کودکان دبستانی، علاوه بر این که هیجان‌های خود را بهتر می‌شناسند، هیجان‌های دیگران را نیز بهتر می‌شناسند. آن‌ها می‌توانند از نشانه‌های چهره‌ای و موقعیتی به احساسات دیگران پی ببرند، در حالی که کودکان پیش دبستانی فقط به جلوه‌های هیجانی متکی هستند. علاوه بر این، کودکان بزرگ‌تر برای پیش‌بینی احساسات فرد، به تجربیات گذشته‌ی او مراجعه می‌کنند. مثلاً می‌دانند کودکی که توسط دوستش طرد شده است، احتمالاً بعدها با دیدن آن دوست احساس غم خواهد کرد. افزایش آگاهی هیجانی، آگاهی از خویش و حساسیت بزرگسالان به احساس‌های کودکان، همدلی را افزایش می‌دهند و در اواسط کودکی به رفتار نوع دوستانه کمک می‌کنند.

در اواسط کودکی، هیجان‌های خودآگاه غرور و گناه، تحت تأثیر مسئولیت شخصی فرار می‌گیرند. یعنی دیگر لازم نیست که معلم یا والدین حضور داشته باشند تا کودک احساس غرور کند یا این‌که از انجام عملی که خلاف مقررات است، احساس گناه کند. همچنین آن‌ها برای خلاف کاری‌های عمدی مثل بی‌توجهی به مسئولیت‌ها، تقلب کردن یا دروغ گفتن احساس گناه می‌کنند.

افزایش سریع خودگردانی هیجانی، در اواسط کودکی روی می‌دهد. وقتی که کودکان به مقایسه‌ی اجتماعی می‌پردازند، اغلب با رویدادهای ناراحت‌کننده‌ای روبرو می‌شوند که باید هیجان‌های منفی تهدیدکننده‌ی عزت نفس را کنترل کنند. کودکانی که هیجان‌های خود را خوب کنترل می‌کنند، معمولاً خوش خلق و نوع‌دوست‌ترند، با دیگران همدلی می‌کنند و نزد همسالانشان نیز محبوب‌ترند. اما کودکانی که نمی‌توانند هیجان‌های خود را خوب کنترل کنند، غرق در هیجانات منفی می‌شوند، بنابراین نزد همسالانشان محبوبیتی ندارند.

رشد اخلاقی

کودکان در زندگی روزمره بارها با موقعیت‌هایی مواجه می‌شوند که عدالت توزیعی را دربردارند، یعنی عقاید مربوط به این‌که چگونه باید منابع به صورت عادلانه توزیع شوند. ویلیام دامون، برداشت کودکان از عدالت توزیعی را در اوایل و اواسط کودکی بررسی کرده است. حتی کودکان ۴ ساله نیز اهمیت مشارکت را تشخیص می‌دهند ولی دلایل آن‌ها برای انجام این کار، متناقض و خودیاورانه به نظر می‌رسد:

«من با او سهم شدم، چون اگر این کار را نمی‌کردم با من بازی نمی‌کرد» یا «من به او اجازه دادم مقداری داشته باشد اما بیشتر آن مال من است، چون من بزرگترم».

کودکان در اواسط کودکی، درک پخته‌تری از مفهوم «عدالت توزیعی» پیدا می‌کنند. استدلال آن‌ها از یک توالی سه مرحله‌ای پیروی می‌کند:

۱- برابری (۵ تا ۶ سالگی): کودکان در اوایل سال‌های دبستانی می‌خواهند اطمینان یابند که هر کسی، به مقدار برابری از منابع ارزشمند مثل پول، نوبت در بازی‌ها یا مثلاً تنقلات بهره‌مند می‌شود.

۲- امتیاز (۶ تا ۷ سالگی): کودکان کم‌کم درک می‌کنند که به کسی که تلاش بیشتری انجام داده است، باید پاداش اضافه داده شود.

۳- نیکوکاری (حدود ۸ سالگی): سرانجام کودکان تشخیص می‌دهند که به کسانی که در محرومیت به سر می‌برند باید توجه بیشتری کرد. مثلاً به کودکی که حق او ضایع شده است یا توانایی تولید کافی را ندارد، باید مقدار بیشتری داده شود.

به عقیده‌ی دامون، تبادل بین کودکان، آن‌ها را نسبت به دیدگاه‌های دیگران حساس‌تر می‌کند و این به نوبه‌ی خود پرورش مفهوم عدالت را در آن‌ها تقویت می‌کند. پیشرفت کودکان در استدلال عدالت توزیعی به نوبه‌ی خود، با نساله‌گشایی اجتماعی مؤثرتر و اشتیاق بیشتر به مشارکت با دیگران و کمک کردن به آن‌ها ارتباط دارد.

پی بردن به مقررات اخلاقی و عرف‌های اجتماعی: زمانی که عقیده‌ی کودکان درباره‌ی عدالت پیشرفت می‌کند، بین مقررات اخلاقی و عرف‌های اجتماعی ارتباط برقرار می‌کنند. آن‌ها در اواسط کودکی پی می‌برند که مقررات اخلاقی و عرف‌های اجتماعی، گاهی همپوشی دارند. برای مثال گفتن «متشکرم» بعد از دریافت هدیه، نوعی عمل دلبخواهی است که قرارداد اجتماعی آن را تعیین می‌کند. در عین حال، انجام ندادن این کار با جریحه‌دار کردن احساس دیگران می‌تواند موجب رنجش آن‌ها شود.

کودکان اصول اخلاقی فرهنگ خود را نیز می‌آموزند. به طور مثال، کودکان هندوی شرق هندوستان معتقدند که خوردن مرغ روز بعد از فوت پدر از لحاظ اخلاقی غلط است، در حالی که کودکان آمریکایی چنین اعتقادی ندارند.

درک قلمرو شخصی: کودکان در همه‌ی فرهنگ‌ها، برای مسایل شخصی خود، یک قلمرو مشخص دارند. مثلاً معتقدند مدل مو، انتخاب دوستان و محتوای دفترچه خاطرات به خود فرد مربوط هستند. دیدگاهی که بین ۸ تا ۱۶ سالگی تقویت می‌شود. درک قلمرو شخصی، درک اخلاقی را تقویت می‌کند، زیرا مفاهیم حقوق و آزادی شخصی را پرورش می‌دهد.

روابط با همسالان

در اواسط کودکی، اجتماع همسالان، بستر بسیار مهمی برای رشد می‌شود. تماس با همسالان نقش مهمی در درک دیگران و آگاهی از خود و دیگران ایفا می‌کند. همچنین کیفیت روابط با همسالان تغییر کرده و در سال‌های دبستانی بیشتر نوع‌دوستانه می‌شود. لذا پرخاشگری، مخصوصاً حملات بدنی کاهش پیدا می‌کند. با تشکیل گروه‌های همسال انواع دیگر پرخاشگری ادامه پیدا می‌کند. این جاست که کودکان «خودی‌ها» را از «غریبه‌ها» تشخیص می‌دهند. کودکان در حیاط مدرسه، گروه‌های ۳ تا ۱۰-۱۲ نفره را تشکیل می‌دهند. ساختار این اجتماعات با افزایش سن تغییر پیدا می‌کند. کودکان در پایان اواسط کودکی، میل زیادی به تعلق گروهی نشان می‌دهند. آن‌ها با هم ارزش‌ها و معیارهای منحصر به فردی را برای رفتار تعیین می‌کنند. نوعی ساختار اجتماعی نیز برای رهبران و پیروان به وجود می‌آورد که تضمین می‌کند اهداف گروه برآورده خواهند شد. زمانی که این ویژگی‌ها وجود داشته باشد، گروه همسالان شکل گرفته است. اعمال این گروه‌های غیر رسمی به نوعی فرهنگ همسالان، می‌انجامد که معمولاً شامل ویژگی‌های شخصی، لباس و محلی که برای پاتوق در طول ساعات فراغت تشکیل می‌دهند می‌باشد. در مدرسه کودکانی که از این هنجارهای گروهی تخلف کنند، مورد بی‌اعتنایی و واکنش منفی همسالان قرار می‌گیرند. این سنت‌های خاص، همسالان را به هم نزدیک می‌کند و نوعی احساس هویت گروهی را به وجود می‌آورد. از کلاس

سوم به بعد، پرخاشگری رابطه‌ای مانند غیبت، شایعه پراکنی و طرد در بین دخترها افزایش پیدا می‌کند. دخترها به علت انتظارات نقش جنسی، خصومت را به صورت ظریف و غیر مستقیم ابراز می‌کنند. پسرها برای نشان دادن خصومت به افراد «غیرخودی» یعنی افرادی که در گروه خودشان قرار ندارند، روراست‌ترند مثلاً آن‌ها را دست می‌اندازند، مسخره می‌کنند، زنگ خانه مردم را می‌زنند و فرار می‌کند و غیره.

روابط دوستانه در سال‌های دبستانی پیچیده‌تر می‌شوند. دوستی در سال‌های دبستان دیگر به معنای این نیست که کودکان فعالیت‌های مشابهی انجام دهند بلکه دوستی نوعی رابطه‌ی متقابل صمیمانه است، که کودکان در آن به نیازها و امیال یکدیگر پاسخ می‌دهند و ویژگی‌های یکدیگر را دوست دارند. بعد از این که دوستی شکل می‌گیرد، «اعتماد» ویژگی برجسته‌ی آن می‌شود. قطع روابط دوستانه در سال‌های دبستانی متفاوت با سال‌های پیش‌دبستانی است. کودکان بزرگ‌تر عواملی مثل تخلف کردن از اعتماد، کمک نکردن به یکدیگر به هنگام نیاز، عهدشکنی و غیبت کردن پشت سر یکدیگر را از عوامل نقض دوستی می‌دانند. روابط دوستانه‌ی کودکان دبستانی، بیشتر گزینشی است. در حالی که کودکان پیش‌دبستانی تعداد زیادی دوست دارند، کودکان دبستانی تعداد معدودی را دوست خود می‌نامند و اغلب یکی از آن‌ها را بهترین دوست خود می‌دانند. دخترها در روابطشان انتظار صمیمیت بیشتری دارند. کودکان در این سن، انتظار بیشتری دارند که دوستانی را انتخاب کنند که از نظر سن، جنس، نژاد، موقعیت و مرتبه‌ی اجتماعی - اقتصادی شبیه خود آن‌ها باشند. دوستان از نظر شخصیت‌شان مثلاً معاشرتی یا پرخاشگر بودن، محبوبیت در بین همسالان و پیشرفت تحصیلی با یکدیگر مشابهت دارند. البته خصوصیات مدرسه و محله بر انتخاب‌های دوستی تأثیر می‌گذارند.

«پذیرش همسالان» به دوست داشتنی بودن اشاره دارد. یعنی مقدار ارزشی که همسالان یک کودک، به عنوان شریک اجتماعی برای او قابل هستند. پذیرش همسالان توسط آزمون‌هایی سنجیده می‌شود که از همکلاسی‌ها می‌خواهند دوست داشتنی بودن یکدیگر را ارزیابی کنند. پاسخ‌های کودکان چهار طبقه‌ی متفاوت را نشان می‌دهد:

۱- کودکان محبوب: کودکانی هستند که رأی مثبت زیادی کسب می‌کنند. این کودکان به گونه‌ای با عاطفه، دوستانه و یاری‌گرایانه با همسالانشان ارتباط برقرار می‌کنند.

۲- کودکان طرد شده: کودکانی هستند که در عمل مورد نفرت همسالان هستند. کودکان طرد شده معمولاً دو خرده تیپ را شامل می‌شوند. کودکان «طرد شده پرخاشگر» که گروه بزرگ‌تری را تشکیل می‌دهند. آن‌ها رفتارهایی مثل خصومت، بیش‌فعالی، بی‌توجهی و رفتار تکانشی را بیشتر نشان می‌دهند. کودکان «طرد شده کناره گیر» گروه کوچک‌تری را تشکیل می‌دهند که منفعل هستند و از لحاظ اجتماعی دست و پاچلفتی‌اند. این کودکان بسیار احساس تنهایی می‌کنند و از این که مورد تحقیر یا حمله‌ی همسالانشان قرار بگیرند بسیار نگرانند.

۳- کودکان جنجالی: کودکانی هستند که تعداد زیادی رأی مثبت و منفی کسب می‌کنند. آن‌ها هم رفتارهای اجتماعی مثبت و هم رفتاری‌های اجتماعی منفی نشان می‌دهند. آن‌ها مانند کودکان طرد شده، پرخاشگر و متخاصم هستند اما اعمال مثبت و نودوستانه نیز انجام می‌دهند.

۴- کودکانی که مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند: این کودکان، چه به صورت منفی و چه به صورت مثبت، به ندرت انتخاب می‌شوند. اگر چه این کودکان کمتر تعامل می‌کنند اما از مهارت‌های اجتماعی کودکان عادی برخوردار هستند. آن‌ها از احساس تنهایی شکایتی ندارند و هر وقت بخواهند تنها باشند از بازی با همسالان کنار می‌کشند.

پذیرش همسالان، پیش‌بین خوبی برای سازگاری روانی است. کودکان طرد شده، ناخشنود و منزوی هستند، پیشرفت تحصیلی و عزت نفس کمی دارند. معلمان و والدین آن‌ها را با مشکلات هیجانی و اجتماعی ارزیابی می‌کنند. طرد همسالان در اواسط کودکی، با عملکرد تحصیلی ضعیف، ترک تحصیل، رفتار ضداجتماعی و بزهکاری در نوجوانی و مجرمیت در اوایل بزرگسالی رابطه‌ی نیرومندی دارد.

کج مثال ۸: کدام گزینه در مورد کودکان دبستانی صحیح می‌باشد؟

(۱) کودکان دبستانی تعداد بسیار زیادی را دوست خود می‌نامند.

(۲) در اواسط کودکی، پرخاشگری خصمانه افزایش پیدا می‌کند.

(۳) دایره‌ی دوستان در اواسط کودکی محدودتر می‌شود.

(۴) کیفیت تعامل با همسالان در سنین دبستانی، کمتر نودوستانه و بیشتر پرخاشگرانه است.

پاسخ: گزینه «۳» کودکان دبستانی برخلاف کودکان پیش‌دبستانی، تعداد معدودی را دوست خود می‌نامند.

کج مثال ۹: تمایل به نیکوکاری و توجه به کسانی که در محرومیت به سر می‌برند در چه سنی پدیدار می‌گردد؟

(۴) ۱۰ - ۱۱ سالگی

(۳) ۸ - ۹ سالگی

(۲) ۶ - ۷ سالگی

(۱) ۵ - ۶ سالگی

پاسخ: گزینه «۳» کودکان در حدود ۸ سالگی تشخیص می‌دهند که باید به افرادی که در محرومیت قرار دارند توجه بیشتری کرد.

نقش‌یابی جنسی

در طول سال‌های دبستانی، کودکان عقاید جنسیت کلیشه‌ای را که در اوایل کودکی فراگرفته‌اند، گسترش می‌دهند. آن‌ها برخی صفات را برای یک جنسیت و برخی را برای جنسیت دیگر مناسب می‌دانند. به طور مثال صفات مقاوم، پرخاشگر، منطقی و سلطه‌گر را صفاتی مردانه و صفات باوقار، دلسوز و وابسته را زنانه می‌دانند. کودکان این تمایزها را در برخورد با بزرگسالان یاد می‌گیرند. با این که کودکان دبستانی کلیشه‌های جنسیت را قبول دارند، اما در

مورد این که مردان و زنان چه کارهایی را می‌توانند انجام دهند، تعصبی ندارند. مثلاً می‌توانند پسر بودن را با علاقه داشتن به مهمان بازی قبول کنند اما همیشه هم آن را تأیید نمی‌کنند.

هویت‌های نقش جنسی پسرها و دخترها در اواسط کودکی، به صورت متفاوتی رشد می‌کند. پسرها از کلاس سوم تا ششم، خود را با صفات شخصیتی مردانه همانندسازی می‌کنند، اما دخترها کمتر به همانندسازی با صفات شخصیتی زنانه می‌پردازند. دخترها علاوه بر ویژگی‌های زنانه، به سمت ویژگی‌های جنس مخالف نیز گرایش دارند. والدین برای تبعیت پسرها از نقش جنسی، اهمیت زیادی قائل‌اند. گروه‌های همسال نیز به پسرها فشار می‌آورند که از نقش جنسی مردانه تبعیت کنند. دختری که رفتار پسرانه دارد، می‌تواند بدون از دست دادن مرتبه‌ی خود در بین همسالان دختر، خود را قاطی فعالیت‌های پسرها کند. اما پسری که با دخترها قاطی می‌شود، مورد تمسخر و طرد قرار می‌گیرد. سرانجام می‌توان گفت که شاید دخترهای دبستانی پسر می‌برند که جامعه امتیاز بیشتری برای ویژگی‌های مردانه قائل است. در نتیجه آن‌ها می‌خواهند برخی از فعالیت‌ها و رفتارهایی را که با نقش جنسی با ارزش‌تر ارتباط دارد، امتحان کنند.

تأثیرات فرهنگی بر نقش‌یابی جنسی: در فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌هایی که فاصله‌ی بین نقش‌های مردانه و زنانه خیلی زیاد است، دخترها به احتمال کمتری فعالیت‌های مردانه را تجربه می‌کنند و زمانی که شرایط اجتماعی و اقتصادی ایجاب می‌کند که پسرها وظایف زنانه انجام دهند، شخصیت و رفتار آن‌ها کمتر کلیشه‌ای می‌شود. آیا با توجه به یافته‌های پژوهش‌ها در فرهنگ‌های مختلف می‌توان توصیه کرد که در فرهنگ‌های غربی، تکالیف میان جنسیتی بیشتری به پسرها واگذار شود؟ شواهد نشان می‌دهد، در صورتی که پدرها عقاید نقش جنسی سنتی داشته باشند و پسران آن‌ها کارهای خانگی «زنانه» را انجام دهند، پسرها در رابطه‌ی پدر - فرزندی احساس فشار می‌کنند، احساس می‌کنند مسئولیت‌های آن‌ها سنگین و طاقت فرساست و خود را بی‌کفایت ارزیابی می‌کنند. بنابراین برای این که این کودکان از این تکالیف بهره‌مند شوند، باید ارزش‌های والدین با واگذاری تکلیف هماهنگ و سازگار باشد.

کج مثال ۱۰: کدام گزینه در مورد کودکانی که در سنین دبستانی قرار دارند، صحیح است؟

- ۱) در سنین دبستانی، دخترها به سمت صفات زنانه و پسرها به سمت صفات پسرانه گرایش بیشتری پیدا می‌کنند.
- ۲) دخترهای دبستانی کمتر به صفات زنانه و پسرهای دبستانی بیشتر به صفات پسرانه نیز گرایش پیدا می‌کنند.
- ۳) دخترهای دبستانی علاوه بر صفات زنانه به صفات پسرانه هم گرایش پیدا می‌کنند.
- ۴) گزینه‌ی ۲ و ۳ صحیح است.

پاسخ: گزینه «۴» در اواسط کودکی، دخترها هم به صفات زنانه و هم به صفات مردانه تمایل نشان می‌دهند. اما پسرها فقط به سمت صفات مردانه گرایش دارند.

تأثیرات خانواده

هنگامی که کودکان وارد مدرسه می‌شوند و رابطه با همسالان را آغاز می‌کنند ارتباط والد - کودک تغییر می‌کند. در عین حال احساس شایستگی در حال رشد کودک، باز هم به کیفیت تعامل خانوادگی بستگی دارد:

روابط والد - کودک:

در اواسط کودکی، مقدار زمانی که کودکان با والدین سپری می‌کنند، خیلی کاهش می‌یابد. استقلال فزاینده‌ی کودک به معنی آن است که والدین باید با موضوعات جدیدی سر و کار داشته باشند. زمانی که کودکان نشان می‌دهند که می‌توانند فعالیت‌ها و مسئولیت‌های روزمره‌ی خود را اداره کنند، والدین کارآمد به تدریج کنترل را به کودک منتقل می‌کنند. این بدان معنی نیست که آن‌ها کودک را کاملاً به حال خود رها می‌کنند، بلکه آن‌ها به تنظیم مشترک می‌پردازند، نوعی سرپرستی انتقالی که طی آن نظارت کلی بر کودکان دارند و در عین حال به آن‌ها اجازه می‌دهند مسئولیت تصمیم‌گیری خود را بپذیرند. تنظیم مشترک، از کودکی که هنوز برای استقلال کامل آمادگی ندارند، حمایت و محافظت می‌کند و در عین حال آن‌ها را برای نوجوانی آماده می‌سازد، یعنی زمانی که باید خودشان تصمیمات مهمی بگیرند. تنظیم مشترک از رابطه‌ی یاری‌گرانه بین والد و کودک به وجود می‌آید. خلاصه‌ای از اجزای تشکیل دهنده‌ی تنظیم مشترک، به نقل از مکسوی به شرح زیر است:

اولاً: والدین باید فرزندان‌شان را از فاصله‌ی دور نظارت، راهنمایی و حمایت کنند، یعنی زمانی که فرزندان آن‌ها در حضورشان نیستند. ثانیاً: آن‌ها باید از مواقعی که تماس مستقیم با فرزندان‌شان دارند به نحو مؤثری استفاده کنند. ثالثاً: باید در فرزندان‌شان توانایی‌هایی را تقویت کنند که به آن‌ها امکان می‌دهند رفتار خودشان را کنترل کنند، معیارهای پسندیده را برگزینند، از مخاطرات بی‌جا و غیر ضروری اجتناب کنند و بدانند چه موقع به حمایت و راهنمایی والدین‌شان نیاز دارند.

خواهر - برادرها:

علاوه بر والدین و دوستان، خواهر - برادرها برای کودکان دبستانی منبع مصاحبت، کمک در تکالیف دشوار و حمایت عاطفی هستند. با این حال، رقابت و همچشمی خواهر - برادرها در اواسط کودکی افزایش می‌یابد. زمانی که فاصله‌ی سنی خواهر - برادرها کم است و آن‌ها همجنس نیز هستند، مقایسه‌های والدین بیشتر است و به مشاجره و ضدیت بیشتری می‌انجامد. این پیامد زمانی شدیدتر است که پدرها یک فرزند خود را ترجیح دهند. شاید به این دلیل که پدرها زمان کمتری را با کودکان به سر می‌برند، حمایت بی‌رویه‌ی آن‌ها محسوس‌تر است. به همین خاطر، هنگام تعامل خواهر - برادرها، خصومت بیشتری را برمی‌انگیزد.

ترتیب تولد در تجربه‌های خواهر - برادرها نقش مهمی دارد. آدلر در نظریه‌ی «روانشناسی فردی» خود بر نقش ترتیب تولد (جایگاه تربیتی) در رشد کودکان تأکید می‌کند. فرزندان اول، یک زمانی تمام توجه والدین را به خودشان جلب می‌کردند. حتی بعد از به دنیا آمدن خواهر و برادرها، والدین برای رفتار پخته به فرزندان اول فشار بیشتری وارد می‌کنند. به همین دلیل فرزندان اول از هوشیهر و پیشرفت تحصیلی تا اندازه‌ای برتر هستند. خواهر - برادرهای کوچک‌تر معمولاً بیشتر مورد علاقه‌ی همسالانشان هستند، شاید به این علت که در اثر تعامل با خواهر - برادرهای خود در زمینه‌ی مذاکره و مصالحه ماهر شده‌اند.

تک فرزندان:

گرچه رابطه‌ی خواهر - برادرها منافع زیادی دارد اما برای رشد طبیعی ضروری نیست. برخلاف تصور همگان تک فرزندان، لوس و خودخواه نیستند بلکه عزت نفس و انگیزش بالایی برای پیشرفت دارند. بنابراین در مدرسه بهتر عمل می‌کنند و به سطوح بالاتر تحصیلات می‌رسند. شاید یک دلیل آن فشار والدین و تسلط بیشتر آن‌ها بر روی فرزندان است. تک فرزندان، روابط نزدیک‌تری با والدینشان دارند.

طلاق:

واکنش‌های کودکان به «طلاق والدین» با توجه به سن، خلق و خوی و جنسیت آن‌ها متفاوت است: کودکان کوچک‌تر (پیش‌دبستانی و اوایل دبستانی) به علت ناپختگی شناختی، نمی‌توانند دلیل جدایی والدین خود را درک کنند، در نتیجه ممکن است خود را سرزنش کنند یا اضطراب جدایی نشان دهند. کودکان بزرگ‌تر، بهتر دلایل جدایی والدین را درک می‌کنند و تا اندازه‌ای عذاب آن‌ها کاهش می‌یابد. البته ممکن است کودکان بزرگ‌تر هم واکنش‌هایی مثل فرار از خانه یا بزهکاری را نشان دهند، اما همیشه هم این طور نیست. برخی کودکان، مخصوصاً فرزندان اول خانواده، می‌توانند رفتار پخته‌تری نشان دهند. کودکانی که از نظر خلق و خوی، بدقلق هستند با رویدادهای استرس‌آور به راحتی کنار نمی‌آیند و با مشکلات زیادی مواجه می‌شوند. در مقابل کودکان بی‌دردسر و راحت با استرس‌هایی مثل طلاق راحت‌تر کنار می‌آیند. دخترها با درونی کردن واکنش‌هایی مثل گریه کردن، سرزنش خود و کناره‌گیری پاسخ می‌دهند. آن‌ها اغلب توقع دارند که بیشتر مورد توجه قرار بگیرند. پسرها در خانواده‌هایی که مادر سرپرستی آن‌ها را بر عهده دارد، مشکلات سازگاری جدی‌تری را تجربه می‌کنند. پیشرفت تحصیلی کودکان هر دو جنس به دنبال طلاق کاهش می‌یابد اما مشکلات تحصیلی پسرها بیشتر است. سازگاری اغلب کودکان، ۲ سال بعد از طلاق بهبود می‌یابد با این حال تعداد کمی از آن‌ها تا اوایل بزرگسالی، همچنان مشکلات جدی دارند. پسرها و کودکانی که خلق و خوی بدقلق و دشوار دارند، معمولاً دچار مشکلات عاطفی با دوام می‌شوند. رفتار دگرخواهی جنسی، مهم‌ترین تأثیر درازمدت در دخترهاست، رفتارهایی مثل افزایش فعالیت جنسی در نوجوانی، حاملگی نوجوانی و خطر طلاق در بزرگسالی. عامل تعیین‌کننده در سازگاری مثبت بعد از طلاق، فرزندپروری کارآمد است. اگر پدر، سرپرستی خانواده را بر عهده ندارد، تماس با پدر برای هر دو جنس اهمیت فراوانی دارد. در مورد دخترها، یک رابطه‌ی خوب با پدر، به رشد دگرجنس خواهی کمک می‌کند. در مورد پسرها نیز رابطه با پدر بر سلامت روانی تأثیر می‌گذارد. بررسی‌های متعدد نشان می‌دهد که وقتی پدر سرپرستی را بر عهده می‌گیرد، پیامدهای آن برای پسرها بهتر است، چرا که پسرها بیشتر از مادرها، رفتار خوب پسرها را تحسین می‌کنند و اخلاص‌گری آن‌ها را کمتر نادیده می‌گیرند.

نکته: سلامت روانی والد سرپرست، خصوصیات کودک، حمایت اجتماعی درون خانواده و جامعه‌ی پیرامون آن، به سازگاری کودک کمک می‌کند.

ازدواج مجدد:

زندگی در خانواده‌ی تک والدی، معمولاً موقتی است و والدین ظرف چند سال همسر تازه‌ای پیدا می‌کنند. وارد شدن به این خانواده‌های آمیخته یا تجدید سازمان یافته، به یک رشته روابط جدید و پیچیده می‌انجامد. این که کودکان چگونه با این وضعیت سازگار می‌شوند، باز هم به کیفیت عملکرد خانواده بستگی دارد. این امر، اغلب بستگی دارد به این که کدام والد رابطه‌ی جدید را برقرار می‌کند، کودک در چه سنی است و جنسیت او چیست. معمولاً کودکان بزرگ‌تر و دخترها وضعیت دشوارتری دارند.

رایج‌ترین شکل خانواده‌ی آمیخته، ترکیب مادر - ناپدری است. در این نوع خانواده‌ها پسرها معمولاً به سرعت سازگار می‌شوند اما دخترها سازگاری چندانی مطلوبی ندارند. سن کودکان نیز در این زمینه بسیار اهمیت دارد. کودکان دبستانی بزرگ‌تر و نوجوانان هر دو جنس، سازگار شدن با خانواده‌های آمیخته را دشوارتر می‌یابند. شاید به این علت که آن‌ها از تأثیر ازدواج مجدد بر زندگی خود آگاهی بیشتری دارند و با جنبه‌هایی از آن به مخالفت می‌پردازند که کودکان کوچک‌تر به راحتی آن را می‌پذیرند.

پژوهش‌ها، آشننگی بیشتری را در خانواده‌های پدر - نامادری نشان می‌دهند. دخترها به سختی می‌توانند با نامادری خود کنار آیند. گاهی این حالت به این دلیل روی می‌دهد که رابطه‌ی دختر با پدرش مورد تهدید قرار می‌گیرد. همچنین دخترها در تعارض وفاداری به مادرتنی و مادر ناتنی خود گیر می‌کنند. اما هر چه دخترها به مدت طولانی‌تری با مادر ناتنی خود زندگی کنند، روابطشان بهتر می‌شود.

شاغل بودن مادر و خانواده‌های دو نان آور:

تأثیر اشتغال مادر بر رشد کودک، به کیفیت مراقبت جانشین و تداوم رابطه‌ی والد - کودک بستگی دارد. کودکان خانواده‌های دو نان آور (پدر و مادر هر دو شاغل هستند) روزانه وقت بیشتری را به انجام دادن تکالیف تحت راهنمایی والدین می‌گذرانند. برخلاف عقیده‌ی رایج، اشتغال مادر مدت زمانی را که

کودکان دبستانی و نوجوانان با مادرشان سپری می‌کنند کاهش نمی‌دهد، بلکه نتیجه‌ی آن سپری کردن زمان بیشتر با پدران است که مسئولیت فرزندپروری بیشتری را می‌پذیرند. تماس بیشتر با والدین، با پیشرفت بیشتر، رفتار اجتماعی پخته‌تر و دیدگاه نقش جنسی انعطاف‌پذیرتر، ارتباط دارد. در صورتی که اشتغال، فشار زیادی در برنامه‌ریزی مادر ایجاد کند، کودکان در معرض خطر تربیت ناکارآمد قرار می‌گیرند. ساعت‌های زیاد کارکردن و وقت‌گذرانی کم با کودکان دبستانی با سازگاری نامطلوب ارتباط دارد. در مقابل، اشتغال نیمه وقت به حال کودکان همه‌ی سنین مفید واقع می‌شود، چرا که از بار سنگین شغلی جلوگیری می‌کند و به مادران کمک می‌کند تا نیازهای فرزندان خود را برآورده کنند.

کج مثال ۱۱: کدام‌یک از عوامل زیر، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده‌ی سازگاری مثبت بعد از طلاق است؟

- (۱) ازدواج مجدد (۲) روابط والد - کودک (۳) روابط خواهر - برادرها (۴) ترکیب مادر - ناپدری

پاسخ: گزینه «۲» روابط والد - کودک و فرزندپروری کارآمد، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده‌ی سازگاری مثبت بعد از طلاق است.

توس‌ها و اضطراب‌ها

گرچه ترس از تاریکی، رعد و برق و موجودات فوق طبیعی، گاهی تا اواسط کودکی ادامه پیدا می‌کند، اما اضطراب‌های کودکان عمدتاً به سمت موضوعات جدید هدایت می‌شود. زمانی که کودکان از واقعیت‌های دنیای بزرگسالان آگاه می‌شوند، احتمال آسیب‌هایی چون دزدیده شدن، چاقو خوردن، جنگ، وقایع ناگوار، خشونت در مدرسه و... آن‌ها را می‌آزارد. عملکرد تحصیلی، سلامت والدین، آسیب‌های جسمانی و طرد شدن توسط همسالان نیز از جمله نگرانی‌های رایج هستند. اغلب کودکان به نحو مؤثری با ترس‌های خود برخورد می‌کنند، آن‌ها را با والدین یا معلم‌ان و دوستان در میان می‌گذارند و از راهبردهای خودگردانی هیجانی استفاده می‌کنند. در نتیجه، ترس‌ها با افزایش سن کاهش می‌یابند، مخصوصاً در دخترها که در کودکی و نوجوانی بیشتر از پسرها می‌ترسند. تقریباً ۲۰ درصد کودکان دبستانی، دچار انواع اضطراب شدید و غیرقابل کنترل می‌شوند. «فوبی مدرسه» نمونه‌ای از آن است. کودکان مبتلا به فوبی مدرسه، در مورد رفتن به مدرسه، احساس نگرانی شدیدی می‌کنند و شکایت‌های بدنی مثل سرگیجه، تهوع، معده درد و استفراغ دارند و زمانی که در خانه می‌مانند این نشانه‌ها از بین می‌روند. این کودکان معمولاً از طبقه‌ی اجتماعی - اقتصادی متوسط هستند، که پیشرفت متوسط یا زیادی دارند.

نزدیک به یک سوم کودکان ۵ تا ۷ ساله، دچار اضطراب جدایی با مادرشان می‌شوند و از خود مدرسه هراسی ندارند. این مشکل به رابطه‌ی مادر - کودک مربوط می‌شود که طی آن مادر، وابستگی را ترغیب کرده است. برای کمک به این کودکان، خانواده درمانی فشرده لازم است. اغلب موارد فوبی مدرسه، در حدود ۱۱ تا ۱۳ سالگی، زمانی که انتقال از اواسط کودکی به نوجوانی اتفاق می‌افتد، پدیدار می‌شود. این کودکان معمولاً جنبه‌ی خاصی از مدرسه را ترسناک می‌دانند. مثلاً معلم سرزنشگر یا بیش از حد عیب‌جو، دار و دسته‌های آزاردهنده یا فشار خیلی زیاد والدین برای موفقیت تحصیلی. درمان فوبی مدرسه، به تغییر محیط مدرسه و شیوه‌های فرزندپروری نیاز دارد. اصرار قاطعانه برای رفتن کودک به مدرسه همراه با آموزش نحوه‌ی مقابله کردن با موقعیت‌های دشوار نیز بسیار سودمند است.

کج مثال ۱۲: اوج بروز «فوبی مدرسه» در چه سنی است؟

- ۱- ۷ تا ۸ سالگی (۲) ۹ تا ۱۰ سالگی (۳) ۱۱ تا ۱۳ سالگی (۴) ۸ تا ۹ سالگی

پاسخ: گزینه «۳» اغلب فوبی مدرسه بین ۱۱ تا ۱۳ سالگی اتفاق می‌افتد، زمانی که کودکان کم‌کم از اواسط کودکی، به دوران نوجوانی انتقال می‌یابند.

سوء استفاده‌ی جنسی از کودک

سوء استفاده‌ی جنسی علیه کودکان هر دو جنس و عمدتاً علیه دخترها صورت می‌گیرد. اگر چه موارد گزارش شده در اواسط کودکی بیشتر است، ولی سوء استفاده‌ی جنسی در سنین کوچکتر و بزرگتر نیز روی می‌دهد. عموماً سوء استفاده کنندگان، مرد هستند (پدر یا کسی که پدر او را خوب می‌شناسد). در موارد معدودی نیز، مادران خلافکار از پسرها و نه از دخترها، سوء استفاده‌ی جنسی می‌کنند. اگر سوء استفاده کننده از خویشاوندان نباشد، معمولاً کسی است که کودک او را می‌شناسد یا به او اعتماد دارد. معمولاً سوء استفاده کنندگان در کنترل کردن تکانه‌هایشان مشکل زیادی دارند، می‌توانند به اختلال‌های روانی مبتلا باشند و اغلب به الکل یا مواد مخدر معتاد هستند. معمولاً آن‌ها کودکانی را انتخاب می‌کنند که بعید است از خود دفاع کنند، مانند آن‌هایی که از لحاظ جسمانی ضعیف هستند، از لحاظ عاطفی محروم هستند و از نظر اجتماعی منزوی‌اند.

موارد گزارش شده‌ی سوء استفاده جنسی با فقر، بی‌ثباتی زندگی زناشویی و ضعف پیوندهای خانوادگی رابطه‌ی نیرومندی دارد. کودکانی که در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که همواره شخصیت‌های آن تغییر می‌کنند (ازدواج‌های مکرر، جدایی والدین و...)، بیشتر آسیب‌پذیر هستند. اما زمینه‌یابی‌ها نشان می‌دهند که کودکان مرتبه‌ی اجتماعی - اقتصادی متوسط، در خانواده‌هایی نسبتاً باثبات نیز قربانی می‌شوند، اما آن‌ها به احتمال بیشتری از شناسایی شدن می‌گریزند.

مشکلات سازگاری قربانیان سوء استفاده‌ی جنسی اغلب شدید هستند. افسردگی، عزت نفس کم، بی‌اعتمادی به بزرگسالان و احساس خشم و خصومت می‌تواند سال‌ها بعد از وقوع سوء استفاده‌ی جنسی ادامه یابند، کودکان کوچکتر معمولاً مشکلات خواب، از دست دادن اشتها و ترس فراگیر نشان می‌دهند. نوجوانان ممکن است واکنش‌های فرار از خانه، خودکشی، سوء مصرف مواد و بزهکاری نشان دهند.

کودک‌کشی که مورد سوء استفاده‌ی جنسی قرار گرفته‌اند، غالباً آگاهی و رفتار جنسی فراتر از سن خود نشان می‌دهند. آن‌ها از سوء استفاده‌کنندگان خود یاد گرفته‌اند که تماس‌های جنسی، روش‌های مطلوبی برای جلب توجه و پاداش‌ها هستند. زمانی که به سمت بزرگسالی می‌روند، به بی‌بندوباری جنسی و برقراری روابط ناسالم گرایش پیدا می‌کنند. زنان به احتمال زیاد همسرانی را انتخاب می‌کنند که هم از خود آن‌ها و هم از فرزندانشان سوء استفاده می‌کنند. آن‌ها اغلب در مهارت‌های فرزندپروری ضعیف هستند و فرزندانشان را مورد بی‌توجهی و سوء استفاده قرار می‌دهند. بدین ترتیب تأثیر زیان‌بخش سوء استفاده‌ی جنسی به نسل بعد منتقل می‌شود.

از آن جایی که سوء استفاده‌ی جنسی، معمولاً با سایر مشکلات جدی خانواده همراه است، درمان دراز مدت کودکان و اعضای خانواده ضرورت می‌یابد. بهترین راه کاهش دادن رنج قربانی‌ها، جلوگیری از ادامه‌ی سوء استفاده‌ی جنسی است. برنامه‌های آموزشی نیز می‌توانند به کودکان بیاموزد که پیشروی‌های جنسی نامناسب را تشخیص دهند و این که برای دریافت کمک به کجا مراجعه کنند. اختلاف نظرهایی بر سر استفاده از این برنامه‌های آموزشی وجود دارد. نیوزلند تنها کشوری در جهان است که برای سوء استفاده‌ی جنسی، برنامه‌ی پیشگیری ملی در سطح مدارس دارد. در برنامه‌ی از خودمان محافظت کنیم، کودکان ۵ تا ۱۳ ساله یاد می‌گیرند که سوء استفاده‌کنندگان معمولاً غریبه‌ها نیستند، بلکه خویشاوندان نزدیک آن‌ها هستند.

❏ مثال ۱۳: سوء استفاده‌ی جنسی از کودکان با کدام یک از عوامل زیر رابطه‌ی نیرومندی دارد؟

(۴) تمامی موارد

(۳) جدایی والدین

(۲) ازدواج مکرر

(۱) فقر

❑ پاسخ: گزینه «۴» سوء استفاده‌ی جنسی از کودکان با عواملی چون فقر، بی‌ثباتی زندگی زناشویی و ضعف پیوندهای خانوادگی رابطه‌ی نیرومندی دارد.

تست های طبقه بندی شده فصل یازدهم

- ک ۱- کدام گزینه در مورد ویژگی های کودکان دبستانی نادرست است؟ (سراسری ۷۵)
- (۱) استحکام دوستی ها بیش از قبل می شود.
(۲) پرخاشگری افزایش می یابد.
(۳) دایره دوستان کودک گسترده تر می شود.
(۴) رفتارهای اجتماعی افزایش می یابد.
- ک ۲- مسأله ترتیب تولد در خانواده از مفاهیم کلیدی کدامیک از نظام های زیر است؟ (سراسری ۷۶)
- (۱) روانشناسی من هارتمن (۲) روانشناسی تحلیلی یونگ (۳) روانشناسی فردی آدلر (۴) روان تحلیل گری فروید
- ک ۳- «خزانه لغات» و «درک و فهم زبان» در کودکانی که دارای اختلال «نارساگویی» هستند، در مقایسه با کودکان عادی، به ترتیب چگونه است؟ (سراسری ۸۰)
- (۱) یکسان - یکسان (۲) محدودتر - یکسان (۳) یکسان - محدودتر (۴) محدودتر - محدودتر
- ک ۴- به طور کلی، دوره خودممداری کودک در کدام نوع از خانواده ها طولانی تر است؟ (سراسری ۸۰)
- (۱) پر اولادها (۲) تک فرزندی (۳) گسترده (۴) پر رفت و آمد
- ک ۵- کدام الگوی کلی، مورد استفاده کودکان دبستانی برای توصیف خود می باشد؟ (سراسری ۸۰)
- (۱) رفتاری، درونی و خصوصیات بیرونی (۲) رفتاری، خصوصیات بیرونی و درونی
(۳) خصوصیات بیرونی، رفتاری و درونی (۴) درونی، رفتاری و خصوصیات بیرونی
- ک ۶- کدام عبارت درباره هوش بهر صحیح تر است؟ (سراسری ۸۱)
- (۱) هوش بهر در طول زندگی تغییرات بارزی دارد.
(۲) هوش بهر با افزایش سن کودک ثبات بیشتری می یابد.
(۳) نمره های هوش بهر تواناییهای ذاتی را اندازه گیری می کند.
(۴) آزمون های هوش موفقیت های قبلی فرد را اندازه گیری می کند نه استعداد را.
- ک ۷- شناخت و فراشناخت را تعریف کرده، شیوه های مطالعه در حوزه فراشناخت چگونه است و دیدگاه های ویگوتسکی و فلاول را در این باره توضیح دهید. (دکتری - آزاد ۸۲)
- ک ۸- توانایی سازگاری با محیط و توانایی یادگیری و حل مسأله با کدام یک از تواناییهای زیر هماهنگ است؟ (سراسری ۸۳)
- (۱) هوش (۲) ابتکار (۳) خلاقیت (۴) تفکر انتقادی
- ک ۹- کودک در سالگی می تواند مهارت های دستی را به آسانی فراگیرد و در سالگی تقریباً تسلط کامل بر عضلات، بازوان و شانه و مچ پیدا می کند. (سراسری ۸۴)
- (۱) سه - هشت (۲) شش - هشت (۳) شش - دوازده (۴) شش - پانزده
- ک ۱۰- توانایی سازگاری با محیط با کدام یک از مفاهیم زیر هماهنگ است؟ (سراسری ۸۵)
- (۱) هوش (۲) تفکر خلاق (۳) تفکر انتقادی (۴) تفکر واگرا
- ک ۱۱- برنامه آموزش هوش هیجانی را در یک کلاس پنجم ابتدایی اجرا کنید و بیان کنید چه کارهایی انجام می دهید. (دکتری - آزاد ۸۶)
- ک ۱۲- معیار تحول اجتماعی چیست؟ (سراسری ۹۰)
- (۱) توانایی ذهنی برای حل مسأله (۳) توانایی ابراز محبت و یا نفرت
(۲) توانایی روانی حرکتی در مناسبات اجتماعی (۴) توانایی سازگاری با موقعیت جدید

باسخنامه تست‌های طبقه‌بندی شده فصل یازدهم

۱- گزینه «۲» در اواسط کودکی یا همان سال‌های دبستان، دوستی کودکان بیشتر نودوستانه می‌شود و میزان پرخاشگری به خصوص حملات بدنی کاهش می‌یابد. از نظر آنان دیگر دوستی این نیست که فقط به فعالیت‌های مشابهی بپردازند، بلکه نوعی رابطه متقابل صمیمانه که در آن به نیازهای هم پاسخ می‌دهند اهمیت پیدا می‌کند. بعد از این که دوستی شکل گرفت، اعتماد ویژگی برجسته آن می‌شود و روابط آن‌ها بیشتر گزینشی می‌شود یعنی برخلاف کودکان پیش دبستانی که تعداد زیادی دوست دارند، کودکان دبستانی تعداد محدودی از افراد را دوست خود می‌نامند و معمولاً یکی را بهترین دوست خود می‌دانند.

۲- گزینه «۳» مسأله ترتیب تولد در خانواده از مفاهیم کلیدی روانشناسی فردی آدلر است. آدلر معتقد است ترتیب تولد با جایگاه ترتیبی بر سبک زندگی فرد تأثیر مهمی دارد. فرزند اول، دوم و فرزند آخر هر کدام سبک‌های زندگی خاصی را بر می‌گزینند. مثلاً فرزند دوم و میانی به احتمال زیاد سبک زندگی جاه‌طلبانه را بر می‌گزیند و سعی می‌کند از فرزند اول جلو بیافتند. فرزند اول که با آمدن فرزند دوم، از کانون قدرت و توجه بودن عزل شده است به احتمال زیاد سبک زندگی بدبینانه و وسواسی را بر می‌گزیند. فرزند آخر هم که هرگز تجربه از دست دادن توجه را ندارد، انتظار زندگی شاهزاده وار را دارد.

۳- گزینه «۴» کودکی که مبتلا به نارساگویی است، هم از نظر خزانه لغات و هم از نظر درک و فهم زبان، از کودکان عادی محدودتر می‌باشد.

۴- گزینه «۲» گرچه رابطه خواهر - برادرها منافع زیادی دارد، اما عاملی ضروری برای رشد به حساب نمی‌آید. عقیده رایج این است که تک فرزندان لوس و خودخواه هستند اما بر خلاف این عقیده، تک فرزندان بسیار سازگارند، عزت نفس و انگیزه‌ی پیشرفت بالاتری دارند. در مدرسه بهتر عمل می‌کنند و کلاً خود مدارتر هستند. شاید یک علت این پیشرفت بیشتر، روابط نزدیک‌تر با والدین باشد. در نتیجه این کودکان خودمداری بیشتری نیز نشان می‌دهند.

۵- گزینه «۳» می‌توان گفت که کودکان دبستانی برای توصیف خود بیشتر روی خصوصیات بیرونی، رفتاری و سپس درونی تأکید می‌کنند.

۶- گزینه «۲» هر چند که هوشبهر در طول زندگی تغییر می‌کند، اما کم‌کم با افزایش سن، ثبات بیشتری پیدا می‌کند. مثلاً در حدود ۶ سالگی، هوشبهر بیشتر از سنین قبل تثبیت می‌شود و با پیشرفت تحصیلی همبستگی بالایی پیدا می‌کند.

۷- اصطلاح شناخت به فرآیندهای درونی ذهنی یا راه‌هایی که در آن‌ها اطلاعات پردازش می‌شوند، یعنی راه‌هایی که توسط آن‌ها به اطلاعات توجه می‌کنیم، آن‌ها را تشخیص می‌دهیم و به رمز در می‌آوریم و در حافظه ذخیره می‌سازیم، و هر وقت که نیاز داشته باشیم آن‌ها را از حافظه فراموشی خوانیم و مورد استفاده قرار می‌دهیم، گفته می‌شود.

فراشناخت نیز به دانش ما درباره‌ی فرآیندهای شناختی خودمان و چگونگی استفاده بهینه از آن‌ها برای رسیدن به هدف‌های یادگیری گفته می‌شود. به عبارت دیگر فراشناخت به دانش یا آگاهی فرد از نظام شناختی خود او یا به دانستن درباره دانستن گفته می‌شود. ویگوتسکی و فلاول هر دو بر مشارکت فعال و پذیرش تفاوت‌های فردی تأکید می‌کنند. ویگوتسکی بازی وانمود کردن را بستر اجتماعی ایده‌آلی برای پرورش دادن رشد شناختی در اوایل کودکی می‌داند. به گفته ویگوتسکی کودکان هنگام بازی وانمود کردن، یاد می‌گیرند از عقاید درونی و مقررات اجتماعی و نه از تکانه‌های فوری خود پیروی می‌کنند.

۸- گزینه «۱» توانایی سازگاری با محیط، توانایی یادگیری و حل مسأله، یکی از تعاریفی است که از هوش ارائه شده است. کلاً تعاریف هوش در سه طبقه قرار می‌گیرند: ۱- تعاریفی که بر سازگاری با محیط تأکید می‌کنند. ۲- تعاریفی که بر توانایی یادگیری متمرکزند. ۳- تعاریفی که بر تفکر انتزاعی تأکید می‌کنند.

۹- گزینه «۳» مهارت‌های دستی در ۶ سالگی به راحتی فرا گرفته می‌شود. کودکان در ۱۲ سالگی تقریباً تسلط کامل بر عضلات، بازوان، شانه و مچ دارند.

۱۰- گزینه «۱» یکی از تعاریفی که از هوش ارائه شده است عبارت است از توانایی سازگاری فرد با محیط، یعنی تطبیق با موقعیت‌های جدید و ظرفیت تحمل و کنار آمدن با موقعیت‌های مختلف.

تعاریف دیگری نیز از هوش ارائه شده است که بر توانایی یادگیری و تفکر انتزاعی تأکید می‌کنند.

۱۱- ۱- آموزش مهارت‌های هیجانی: شناسایی و نامگذاری احساسات، ابراز احساسات، مدیریت احساسات، به تعویق انداختن کامیابی، کنترل هیجان‌ها، آگاهی یافتن از تفاوت‌های موجود میان احساسات و عمل

۲- آموزشی مهارت‌های شناختی: صحبت با خود (اجرای گفتگوی درونی)، دریافتن و تفسیر نشانه‌های اجتماعی، استفاده از گام‌های مشخص برای حل مسایل و تصمیم‌گیری‌ها، درک نظرگاه دیگران، درک هنجارهای رفتاری، داشتن دیدگاهی مثبت به زندگی، خودآگاهی.

۳- آموزش مهارت‌های رفتاری: مهارت‌های غیرکلامی و کلامی

در اجرای این برنامه، اساتید و معلمان از شیوه‌های متفاوتی استفاده می‌کنند، اما نوعاً با شناخت هیجان‌ات آغاز می‌کنند و از دانش‌آموزان می‌خواهند در رابطه با احساسات مختلف خود فکر کنند و تا آن جا که می‌توانند در مقابل دوستانشان آن‌ها را توصیف کنند.

۱۲- گزینه «۴» رشد اجتماعی، تکامل روابط اجتماعی فرد است. رشد اجتماعی، مستلزم هماهنگی با گروه اجتماعی و پیروی از هنجارها و سنت‌های آنهاست. احساس وحدت با گروه اجتماعی، درک روابط متقابل میان اعضای آن و همکاری با دیگران، از دیگر ملزومات رشد اجتماعی است. برای رسیدن به رشد اجتماعی، کودکان می‌بایست علائق خود را دگرگون ساخته و شیوه‌های جدید رفتار را بیاموزند. به عبارت دیگر آنها باید توانایی سازگاری با موقعیت‌های جدید را به دست بیاورند. بنابراین هیچ کودکی را به هنگام تولد، نمی‌توان موجودی اجتماعی نامید، بلکه کودک می‌بایست چگونگی رفتار با دیگران و سازگاری اجتماعی را در اثر تماس با افراد بیاموزد.

آزمون فصل یازدهم

- ک ۱- توانایی بازداری شناختی در کودکان دبستانی افزایش می‌یابد. بازداری شناختی یعنی این که آنها.....
- (۱) توانایی کنترل مداوم پیشروی به سوی هدف، بررسی کردن پیامدها و تغییر جهت دادن تلاش‌ها را دارند.
 - (۲) قادر به پردازش اطلاعات در کوتاهترین زمان و تفکر سریع می‌باشند.
 - (۳) ذهن را به صورت فعال و سازنده در نظر می‌گیرند.
 - (۴) قادر به حذف اطلاعات غیرضروری نامربوط می‌باشند.

ک ۲- «خودگردانی شناختی» عبارت است از توانایی.....

- (۱) بررسی پیامدها جهت پیشروی به سوی هدف موردنظر
- (۲) فراشناخت
- (۳) آگاهی از دانسته‌های خود
- (۴) حذف اطلاعات نامربوط در زمینه‌ی یاداری اطلاعات

ک ۳- کدام گزینه در مورد «رویکرد اجزایی» صحیح می‌باشد؟

- (۱) بین سرعت پردازش اطلاعات و هوش رابطه وجود دارد.
- (۲) عوامل فرهنگی و موقعیتی روی مهارت های شناختی کودکان بسیار مؤثر است.
- (۳) عملکرد هوشی کودکان به عوامل درونی آنها بستگی دارد نه موقعیت های بیرونی
- (۴) گزینه‌های ۱ و ۳

ک ۴- کدام عامل به عنوان عامل مناسبی برای پیش بینی عملکرد تحصیلی، وضعیت تحصیلی و رفتار اجتماعی در نوجوانی و بزرگسالی به حساب می‌آید؟

- (۱) خودپرورانی
- (۲) پذیرش همسالان
- (۳) خانواده
- (۴) خودگردانی شناختی

ک ۵- کدامیک از عوامل زیر، عامل مهمی در پدیدایی فوبی مدرسه به شمار می‌رود؟

- (۱) روابط مادر - کودک
- (۲) روابط همسالان
- (۳) روابط با خواهر - برادرها
- (۴) هوش

ک ۶- «افراد باهوش، جهت هماهنگی یک موقعیت با اهدافشان، آن موقعیت را تغییر می‌دهند یا موقعیت دیگری را بر می‌گزینند». این عبارت بیانگر

کدام خرده نظریه در مورد هوش می‌باشد؟

- (۱) خرده نظریه تجربی
- (۲) خرده نظریه موقعیتی
- (۳) خرده نظریه اجزایی
- (۴) هر سه مورد

ک ۷- زمانی که کودکان برای به خاطر سپردن دو کلمه‌ی نامربوط، بین آنها رابطه ایجاد می‌کنند از کدامیک از راهبردهای حافظه استفاده کرده‌اند؟

- (۱) مرور ذهنی
- (۲) سازماندهی
- (۳) طبقه‌بندی
- (۴) گسترش

ک ۸- در جریان درک مفهوم عدالت کودکان در چه سنی به درک مفهوم «برابری» نایل می‌گردند؟

- (۱) ۸ سالگی
- (۲) ۶-۷ سالگی
- (۳) ۹-۱۰ سالگی
- (۴) ۵-۶ سالگی

ک ۹- کدام گزینه صحیح می‌باشد؟

- (۱) فرزندان اول از نظر هوشیبر و پیشرفت تحصیلی تا اندازه‌ای برتر از سایر خواهر - برادرها هستند.
- (۲) کودکان تک فرزند، معمولاً اعتمادبه نفس بالایی دارند.
- (۳) سازگاری کودکان معمولاً ۲ سال بعد از طلاق والدین بهبود می‌یابد.
- (۴) هر سه مورد

ک ۱۰- کدام گزینه در مورد چاقی صحیح می‌باشد؟

- (۱) چاقی، عبارت است از ۳۰ درصد بالاتر از وزن متوسط
- (۲) چاقی در دوران کودکی، پیش‌بین خوبی برای بیماری‌های قلبی، دیابت و سرطان در دوران بزرگسالی است.
- (۳) کودکانی که در طبقه اجتماعی - اقتصادی پایین به سر می‌برند، در معرض خطر چاقی قرار ندارند.
- (۴) تنها علت توجیه کننده‌ی چاقی، گرایش ژنتیکی است.



مدرسان شریف

فصل دوازدهم

« دوران نوجوانی »

مقدمه

نوجوانی دوره‌ای است که مابین کودکی و بزرگسالی قرار دارد. در جوامع مدرن، مهارت‌هایی که نوجوانان باید در آن‌ها تسلط یابند به قدری دشوارند و انتخاب‌هایی که با آن‌ها مواجه می‌شوند به قدری متنوع هستند که نوجوانی تقریباً ۱۰ سال طول می‌کشد. اما در سراسر جهان تکالیف اساسی این دوره تقریباً مشابه‌اند: پذیرفتن بلوغ جسمی، فراگیری شیوه‌های تفکر بالغ، کسب استقلال مالی و عاطفی، آموختن روش‌های پخته‌تر برقراری ارتباط با همسالان هر دو جنس و تشکیل هویت یعنی درک معینی از این که او از لحاظ جنسی، اخلاقی، سیاسی و شغلی کیست. نوجوانی با بلوغ جنسی مشخص می‌شود: طغیان رویدادهای زیستی که به بدن بالغ و رسش جنسی می‌انجامد. همچنین نوجوانی، توانایی تفکر انتزاعی را به همراه دارد که زمینه‌ی جدیدی را برای یادگیری آماده می‌سازد.

مفاهیم مختلف در مورد نوجوانی

«استنلی هال» پدر روانشناسی بلوغ و نوجوانی نامیده شده است. مطالعه علمی نوجوانی توسط او آغاز شد. هال، اولین روانشناسی بود که با استفاده از پرسشنامه، اطلاعات مفصلي درباره‌ی کودکان و نوجوانان به دست آورد. مفاهیم مطرح شده توسط استنلی هال در مورد نوجوانی عبارت‌اند از:

- ۱- طوفان و فشار: نوجوانی با احساس‌های متناقض، تحریکات فیزیولوژیکی و عواطف پرتنش همراه می‌شود.
- ۲- تولد دوباره: در نوجوانی تکامل یافته‌ترین خصوصیات انسانی و اولین ویژگی‌های تمدن انسانی ظاهر می‌شود. بنابراین روش تربیتی که درباره نوجوان به کار می‌رود، بسیار حایز اهمیت است.
- ۳- پدیده باززیستی: موجود زنده در طول حیات خود، مراحل مشابهی از تاریخ تحول انسانی را سپری می‌کند. هال معتقد بود که، تغییرات فیزیولوژیکی، مسیر رشد، تکامل و نحوه‌ی رفتار انسان‌ها را مشخص کند.

دیدگاه زیستی:

دیدگاه هال براساس نظریه‌ی تکامل داروین می‌باشد. به اعتقاد استنلی هال، نوجوانی را می‌توان به صورت فوران امیال غریزی توصیف کرد، به عبارت دیگر این مرحله‌ی طوفانی رشد، به دوره‌ای شباهت دارد که انسان‌ها از موجودات وحشی به افراد متمدن تکامل یافته‌اند. زیگموند فروید نیز بر طوفانی بودن سال‌های نوجوانی تأکید کرده است و نوجوانی را مرحله‌ی تناسلی نامیده است. فروید معتقد است که جوانان از سرنوشت زیستی خود پیروی می‌کنند: تولید مثل و بقای گونه. او نوجوانی را مرحله‌ی تناسلی نامید. دوره‌ای که طی آن سابق‌های غریزی از نو برانگیخته می‌شوند، به ناحیه‌ی تناسلی بدن انتقال می‌یابند و تعارض روانی، رفتار بی‌ثبات و غیر قابل پیش‌بینی را به بار می‌آورند. ژان ژاک روسو، فیلسوف قرن هیجدهم نیز معتقد است که پیامد طبیعی طغیان زیستی بلوغ جنسی، افزایش تهییج‌پذیری، تعارض و مخالفت با بزرگسالان است. بنابراین دیدگاه‌های روسو، هال و فروید بر عوامل زیستی تأکید می‌کنند نه عوامل محیطی.

دیدگاه محیطی:

«مارگارت مید» نقش عوامل زیست‌شناختی را در رشد آدمی نفی نمی‌کرد اما تأکید او بر نقش نهادهای فرهنگی در شکل‌گیری رفتار کودکان و نوجوانان بود. او مفاهیم «جبرگرایی فرهنگی» و «نسبیت‌گرایی فرهنگی» را مطرح کرد. این مفاهیم به رشد شخصیت‌های مختلف در فرهنگ‌های مختلف اشاره دارند. مارگارت مید، انسان‌شناس بود و به جزایر ساموا جهت انجام فعالیت‌های پژوهشی سفر کرد. او به این نتیجه رسید که در جزایر ساموا، روابط اجتماعی آسان‌گیر و آزاداندیشی در مورد مسایل جنسی در نوجوانی وجود دارد و در نتیجه احتمالاً نوجوانی لذت‌بخش‌ترین دوره‌ی زندگی افراد ساموایی است. او معتقد بود که محیط اجتماعی، مسئول تمامی تجربیات نوجوانان است، از تجربیات آشفته گرفته تا تجربیات آرام‌بخش. بنابراین او بر عوامل محیطی تأکید می‌کند نه عوامل زیستی.

دیدگاهی متعادل:

این روزها می‌دانیم که نوجوانی حاصل هر دو نیروی زیستی و اجتماعی است. تغییرات زیستی همگانی هستند به طوری که در همه‌ی نخستین‌ها (پریمان‌ها) و همه‌ی فرهنگ‌ها یافت می‌شوند. این فشارهای درونی و انتظارات اجتماعی همراه با آن، که فرد جوان رفتارهای بچه‌گانه را کنار می‌گذارد، روابط میان فردی جدیدی برقرار می‌کند و مسئولیت بیشتری را می‌پذیرد، در همه‌ی نوجوانان موجب لحظه‌های بلاتکلیفی، خودناباوری و ناامیدی می‌شود. در عین حال مدت نوجوانی از فرهنگی به فرهنگ دیگر فرق می‌کند. اگر چه در جوامع ساده‌تر دوره‌ی انتقال به بزرگسالی کوتاه‌تر است، اما باز هم دوره‌ی نوجوانی دیده می‌شود. بررسی ۱۸۶ فرهنگ روستایی معلوم کرده است که تقریباً همه‌ی آن‌ها بین کودکی و بزرگسالی، یک مرحله‌ی میانی، هر چند کوتاه دارند. در جوامع صنعتی که مشارکت و موفقیت در زندگی اقتصادی به چندین سال تحصیلات نیاز دارد، دوره‌ی نوجوانی طولانی‌تر می‌شود. چون جوانان باید برای زندگی شغلی پربار آماده شوند، معمولاً سال‌های بیشتری به والدین وابسته هستند و ارضای جنسی خود را به تعویق می‌اندازند.

«روت بندیکت» معتقد است که مشکل نوجوانان به «پیوستگی» یا «ناپیوستگی» نقش فرهنگی آن‌ها بستگی دارد:

در بعضی جوامع میان نقش دوران کودکی و بزرگسالی نوعی پیوستگی به چشم می‌خورد. مثلاً دختر بچه‌ها، کنار مادر خود به قالبیابی یا صنایع دستی دیگری مشغول می‌شوند و در سنین نوجوانی و بزرگسالی با همین شغل به زندگی ادامه می‌دهند. اما در بعضی جوامع مثل جوامع صنعتی، بین نقش دوران کودکی و بزرگسالی فاصله‌ی زیادی وجود دارد و کودکان در این جوامع باید اکثر آموخته‌های دوران کودکی را کنار گذاشته و نقش‌های جدیدی ایفا کنند. نوجوانی معمولاً به سه دوره تقسیم می‌شود:

- ۱- اوایل نوجوانی (۱۱ تا ۱۴ سالگی): در این دوره، تغییرات بلوغ سریع است.
- ۲- اواسط نوجوانی (۱۴ تا ۱۷ سالگی): تغییرات بلوغ اکنون تقریباً کامل شده‌اند.
- ۳- اواخر نوجوانی (۱۷ تا ۲۰ سالگی): نوجوانان کاملاً ظاهراً بزرگسالی کسب می‌کنند و انتظار دارند که نقش‌های بزرگسالی را برعهده بگیرند.

کج مثال ۱: پدر روانشناسی بلوغ چه کسی است؟

- (۱) استنلی هال (۲) اریکسون (۳) کلبه‌رگ (۴) گزل

پاسخ: گزینه «۱» استنلی هال، پدر روانشناسی بلوغ نامیده شده است.

کج مثال ۲: مفهوم «نسبیت‌گرایی فرهنگی» از چه کسی است؟

- (۱) روت بندیکت (۲) جیمز ماریا (۳) مارگارت مید (۴) استنلی هال

پاسخ: گزینه «۳» مفهوم «نسبیت‌گرایی فرهنگی» توسط مارگارت مید مطرح شده است.

کج مثال ۳: چه کسی معتقد بود که مشکلات نوجوانان ناشی از فاصله‌ی زیاد بین نقش فرهنگی آن‌ها در کودکی و بزرگسالی است؟

- (۱) مارگارت مید (۲) استنلی هال (۳) روت بندیکت (۴) دیوید ال‌کاین

پاسخ: گزینه «۳» روت بندیکت معتقد است که مشکل نوجوانان به پیوستگی یا ناپیوستگی نقش فرهنگی آن‌ها در دوران کودکی و نوجوانی بستگی دارد. اختلاف بین نگرش نوجوانان و بزرگسالان نسبت به دنیا، معمولاً «شکاف نسل» نامیده می‌شود و همین امر باعث می‌گردد که بین نوجوانان و والدین اختلاف و تنش ایجاد شود.

بلوغ

بلوغ، مرحله‌ای از زندگی است که فرد در آن به تکامل جنسی و قابلیت تولیدمثل می‌رسد. تغییرات بلوغ جنسی به دو نوع تقسیم می‌شوند: ۱- رشد کلی بدن ۲- رشد ویژگی‌های جنسی

علایم بلوغ در دختران، حدود ۱۰-۹ سالگی آغاز می‌گردد و در ۱۴-۱۳ سالگی به تکامل می‌رسد. علایم بلوغ در پسران در ۱۲ سالگی آغاز می‌گردد و در ۱۴ سالگی به تکامل می‌رسد. دخترها که از زمان پیش از تولد، رشد جسمانی پیشرفته‌ای دارند به طور متوسط ۲ سال زودتر از پسرها بالغ می‌شوند.

خصوصیات اولیه جنسی: رشد اندام‌هایی که رابطه مستقیم با تولید مثل دارند، مثل رحم دختران و غده پروستات در پسران.

خصوصیات ثانویه جنسی: ویژگی‌های فیزیولوژیکی که با تولیدمثل رابطه مستقیم ندارند، مثل رشد سینه در دختران و تغییر طنین صدای پسران.

جهش نموی نوجوانی: به تغییرات چشم‌گیر قد و وزن در نوجوانی اطلاق می‌گردد که آغاز آن به طور متوسط در دختران در ۱۰ سالگی است و در پسران حدود ۱۲-۱۳ سالگی. جهش نموی معمولاً ۲ سال طول می‌کشد و بعد فرد به بلوغ می‌رسد. اولین نشانه‌ی بیرونی بلوغ جنسی، همین افزایش سریع قد و وزن می‌باشد.

دختران در ۱۵-۱۴ سالگی و پسران در ۱۸ سالگی به قد نهایی خود می‌رسند.

غده هیپوفیز (غده رهبر) توسط هیپوتالاموس اداره می‌شود و هورمون رشد (GH) تولید می‌کند. اگر غده هیپوفیز کمتر از مقدار طبیعی ترشح کند، فرد کوتاه قد می‌شود. ترشح هورمون رشد (GH) و تیروکسین، به افزایش فوق‌العاده‌ی اندازه‌ی بدن و ریش استخوان‌بندی منجر می‌شود. هورمون محرک غده تیروئید، TSH است. اگر فعالیت غده تیروئید در دوران کودکی ضعیف باشد، فرد دچار عقب ماندگی ذهنی می‌گردد، اما اگر در دوران بزرگسالی ضعیف باشد، منجر به عقب ماندگی ذهنی نمی‌شود بلکه فرد را دچار کندگی و سستی می‌گرداند.

هورمون‌های جنسی، ریش جنسی را کنترل می‌کنند. اگرچه استروژن‌ها، هورمون‌های زنانه و آندروژن‌ها، هورمون‌های مردانه هستند، اما هر دو نوع هورمون در مرد و زن وجود دارد، ولی مقدار آن‌ها متفاوت است. ترشح مقدار زیادی هورمون آندروژن به نام تستوسترون در بیضه‌ها، منجر به آغاز جهش نموی و رشد اندام‌های جنسی در پسران می‌شود. تولید هورمون‌های استروژن و پروژسترون در تخمدان‌ها منجر به رشد پستان‌ها، اندام‌های جنسی زنانه و کنترل چرخه عادت ماهیانه می‌شود. استروژن‌ها در هر دو جنس، ترشح هورمون رشد را افزایش می‌دهند و همراه با آندروژن، افزایش تراکم استخوان را تحریک می‌کنند.

ترشح هورمون‌های شبه آندروژن در غدد فوق کلیوی دختران، منجر به جهش نموی و رشد موهای بدن می‌گردد. هر چقدر که دختران به بلوغ نزدیک‌تر می‌شوند نسبت استروژن به آندروژن در بدن آن‌ها افزایش می‌یابد، اما هر چقدر که پسران به بلوغ نزدیک‌تر می‌شوند نسبت آندروژن به استروژن در بدن آن‌ها افزایش می‌یابد.

تناسب بدن: در نوجوانی، روند رشد سری - پای نوباوگی و کودکی برعکس می‌شود. در ابتدا رشد دست‌ها و پاها و بعد تنه شتاب می‌گیرد، که همین افزایش قد نوجوانان را توجیه می‌کند. به همین علت است که نوجوانان معمولاً ابتدا بدقواره و بی‌تناسب به نظر می‌رسند، پاهای دراز با دست و پای خیلی بزرگ. در تناسب بدن نیز تفاوت‌های جنسی زیادی دیده می‌شود که علت آن، تأثیر هورمون‌های جنسی بر استخوان‌بندی است. شانه‌های پسران نسبت به زنان، پهن‌تر هستند در حالی که زنان دختران نسبت به شانه و کمر پهن‌تر هستند. البته در نهایت پسران از دختران بزرگ‌تر می‌شوند و پاهای آن‌ها در مقایسه با باقی بدن بلندتر می‌شود. علت اصلی آن این است که پسران ۲ سال بیشتر رشد پیش نوجوانی دارند و این زمانی است که پاها سریع‌تر رشد می‌کنند.

ترکیب عضله - چربی: در حدود ۸ سالگی به دست‌ها، پاها و تنه دخترها چربی اضافه می‌شود و این روند بین ۱۱ تا ۱۶ سالگی شتاب می‌گیرد. در مقابل چربی دست و پای پسران کاهش می‌یابد و جای آن را عضله می‌گیرد.

ریش جنسی در دخترها: دامنه‌ی سنی نخستین قاعدگی از ۱۰/۵ تا ۱۵/۵ سالگی نوسان دارد. طبیعت، ریش جنسی را به تعویق می‌اندازد تا این که بدن دختر به قدر کافی برای حاملگی بزرگ شود. نخستین قاعدگی بعد از اوج جهش قد روی می‌دهد. تا ۱۲ الی ۱۸ ماه بعد از نخستین قاعدگی، چرخه‌ی قاعدگی اغلب بدون آزاد شدن تخمک از تخمدان‌ها صورت می‌گیرد.

ریش جنسی در پسران: وقتی که جهش رشد به اوج خود می‌رسد (۱۴ سالگی)، بزرگ شدن بیضه‌ها و آلت مردی تقریباً کامل شده، موی صورت و بدن نمایان می‌شود. شاخص دیگر ریش جسمانی مرد، کلفت شدن صداست. در حدود ۱۲/۵ سالگی، نخستین انزال روی می‌دهد. منی برای مدتی حاوی تعدادی اسپرم زنده است. بنابراین پسران نیز مانند دخترها، در آغاز یک دوره‌ی کاهش ناباروری دارند.

تفاوت‌های فردی و گروهی: وراثت تا اندازه‌ای در جدول زمانی ریش بلوغ جنسی نقش دارد، زیرا دوقلوهای یک تخمکی به فاصله‌ی یک یا دو ماه پس از یکدیگر به نخستین قاعدگی می‌رسند، در حالی که دوقلوهای دو تخمکی تقریباً ۱۲ ماه با یکدیگر اختلاف دارند. تغذیه و ورزش در این امر دخالت دارد. در زنان افزایش سریع وزن و چربی بدن، ریش جنسی را تحریک می‌کند. قاعدگی در دخترهایی که ورزش را در سنین اولیه آغاز می‌کنند یا خیلی کم غذا می‌خورند و درصد چربی پایینی دارند، خیلی به تأخیر می‌افتد. در مقابل قاعدگی دخترهای چاق زود شروع می‌شود. در مناطق مختلف جهان، مرتبه‌ی اجتماعی - اقتصادی متفاوت نیز در رشد بلوغ جنسی نقش مهمی دارد. وراثت احتمالاً نقش ناچیزی دارد، چرا که نوجوانانی که اصل و نسب ژنتیکی بسیار متفاوتی دارند و در شرایط مرفه مشابهی زندگی می‌کنند، از نظر جدول زمانی بلوغ جنسی به یکدیگر شبیه هستند. در عوض سلامت جسمانی، نقش عمده‌ای دارد. در نواحی فقیرتره که سوء تغذیه و بیماری عفونی شایع است، نخستین قاعدگی بسیار به تأخیر می‌افتد. تغییر نسلی، در زمان‌بندی بلوغ جنسی، از نقش سلامت جسمانی در رشد نوجوانان، حمایت بیشتری می‌کند. در کشورهای صنعتی، سن قاعدگی از ۱۸۶۰ تا ۱۹۷۰، تقریباً ۳ - ۴ ماه در هر دهه، کاهش یافته است، چرا که تغذیه، مراقبت بهداشتی، بهداشت عمومی و کنترل بیماری‌های عفونی در این مقطع زمانی بهبود یافته است.

تأثیر بلوغ جنسی بر حالات هیجانی و رفتاری نوجوانان:

دمدمی بودن: پژوهش‌ها نشان می‌دهند که هر چه سطح هورمون بلوغ بالاتر باشد، دمدمی بودن بیشتر است، اما این رابطه خیلی نیرومند نیست. در واقع خلق نوجوانان در مقایسه با خلق بزرگسالان ثبات کمتری دارد. همچنین آن‌ها خیلی بیشتر از یک موقعیت به موقعیت دیگر جا به جا می‌شوند و نوسان خلق آن‌ها رابطه‌ی زیادی با این تغییرات دارد. در مجموع می‌توان گفت که عوامل موقعیتی با تأثیرات هورمونی ترکیب می‌شوند و بر دمدمی بودن نوجوانان تأثیر می‌گذارند.

روابط والد-فرزند: بلوغ جنسی با افزایش تعارض والد-فرزند ارتباط دارد. پژوهشگران معتقدند که این ارتباط، ارزش انطباقی دارد. در بین نخستنی‌های غیر انسان، معمولاً عضو جوان در حد بلوغ جنسی، گروه خانه را ترک می‌کند و این امر مانع از روابط جنسی بین آن‌ها می‌شود. در میان انسان‌ها، جایگزین مدرنی برای جدایی جسمانی پدیدار گشته است: فاصله‌گیری روانی بین والدین و فرزندان.

توانایی‌های جدید استدلال کردن نوجوانان نیز می‌تواند در افزایش تنش خانوادگی دخالت داشته باشد. وقوع تعارض عموماً ملایم است و در ۱۴ - ۱۵ سالگی کاهش می‌یابد.

تأثیر بلوغ زودرس و دیررس در نوجوانان:

تأثیر روانی - اجتماعی بلوغ در هر فرهنگ ماهیت خاصی دارد اما در اکثر جوامع معاصر، چگونگی آهنگ بلوغ در روحیه نوجوانان تأثیر عمیقی می‌گذارد. بلوغ زودرس و دیررس در پسران: اکثر پژوهش‌ها نشان داده است پسرانی که بلوغ زودرس دارند، در میان همسالان خود محبوب‌ترند و احتمال رهبری آن‌ها در گروه همسالان بیشتر است. در عین حال این پسران آرام‌ترند، باوقارترند و اعتماد به نفس بیشتری دارند. به عکس پسرانی که بلوغ دیررس دارند، غالباً احساس بی‌کفایتی، طردشدگی و سلطه‌پذیری نشان می‌دهند. این پسران متکی‌ترند، پرخاشجوترند و احساس امنیت کمتری می‌کنند. آن‌ها علیه والدین خود بیشتر عصیان می‌کنند و برای خود ارزش کمتری قایل‌اند. معمولاً این پسران با حرف زدن زیاد و رفتارهای تکانشی، خواهان جلب توجه بیشتری هستند. پسرانی که بلوغ زودرس دارند، در عملکردهای آموزشی امتیازهای بیشتری کسب می‌کنند ولی به نظر نمی‌رسد که این برتری همواره ادامه یابد، چرا که با ورود به دوران بزرگسالی، این امتیازها کم رنگ‌تر می‌شوند. در مجموع پسران تمایل بیشتری به بلوغ زودرس دارند و اگر زودتر به سن بلوغ برسند، به علت قدرت بدنی بیشتر در ورزش و رهبری گروه موفق‌تر خواهند بود.

از آنجایی که دختران، زودتر به سن بلوغ می‌رسند، پسرانی که بلوغ زودرس دارند، از لحاظ شخصیت با دختران همسن خود، وجه اشتراک بیشتری احساس می‌کنند. همچنین بلوغ زودرس برای پسران، صرفاً امتیازهای مثبت به دنبال ندارد، چرا که ممکن است اطرافیان به علت جثه‌ی بزرگ‌تر، مسئولیت بیشتری را به آن‌ها محول کنند و یا از آنان انتظارات بیشتری داشته باشند. این گونه پسران، برای وفق دادن خود با تغییرات نوجوانی، از لحاظ زمانی فرصت کمتری دارند و مجبورند که خود را سریع‌تر با تغییرات بلوغ منطبق کنند. اما پسرانی که بلوغ دیررس دارند، با این‌که نشانه‌های بیشتری از رفتارهای کودکانه دارند، فرصت بیشتری برای وفق دادن خود با تغییرات سنی این دوره خواهند داشت. به همین علت ممکن است در دراز مدت با مسایل زندگی خود بهتر کنار آیند.

بلوغ زودرس و دیررس در دختران: تأثیرات مثبت و منفی بلوغ زودرس و دیررس در میان دختران چندان روشن نیست. آنچه مشخص است این است که برخلاف پسران، بسیاری از دختران تمایلی به بلوغ زودرس ندارند، بلکه خواهان آنند که بلوغ به موقع داشته باشند. شواهد نشان می‌دهد که دختران با بلوغ زودرس، درون‌گرا تر و از رفتار اجتماعی ضعیف‌تری برخوردارند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که آن‌ها عزت نفس پایین‌تری دارند و نسبت به جثه‌شان از نگرش کم و بیش منفی‌تر برخوردارند. در مورد این دختران، گاهی نگرش‌های خاصی نیز به وجود می‌آید. مثلاً بسیاری از والدین و معلمان، آن‌ها را بدون دلیل کافی از لحاظ جنسی فعال‌تر می‌پندارند و ممکن است سخت‌گیری‌ها و محدودیت‌های بیشتری اعمال کنند. این گونه دختران ممکن است دریابند که بیشتر مورد توجه دیگران قرار می‌گیرند. در بسیاری از موارد، این دختران برای کاهش جلب توجه، ممکن است رفتارهای خاصی انجام دهند. در میان جمع کفش‌های تخت می‌پوشند یا خمیده راه می‌روند. در واقع روبه‌رویی دختران با مسایل یاد شده، به آن‌ها کمک می‌کند تا با مشکلات آتی زندگی بهتر کنار آیند.

با این‌که دختران زودرس با شروع سریع جهش رشدی گوشه‌گیرتر و درون‌گرا تر می‌شوند، ولی به تدریج از دوره‌ی راهنمایی به بعد، محبوبیت بیشتری کسب می‌کنند و در بسیاری از موارد توسط دختران دیگر به عنوان الگویی برای همانندسازی انتخاب می‌شوند. دخترانی که بلوغ دیررس دارند، همانند پسران دیررس، در مورد رشد جسمانی خود دچار اضطراب و نگرانی می‌شوند. با این وجود، تأثیر روانی بلوغ زودرس در دختران نوجوان به شدت پسران نیست. البته باید در نظر داشت که یافته‌های ذکر شده، در همه‌ی جوامع صادق نیست.

کلمه مثال ۴: دوران بلوغ معمولاً چند سال ادامه پیدا می‌کند؟

- (۱) ۱ سال (۲) ۲ سال (۳) ۳ سال (۴) ۴ سال

پاسخ: گزینه «۴» معمولاً دوران بلوغ ۴ سال طول می‌کشد.

کلمه مثال ۵: جهش نمو معمولاً چند سال ادامه پیدا می‌کند؟

- (۱) ۳ سال (۲) ۴ سال (۳) ۲ سال (۴) ۱ سال

پاسخ: گزینه «۳» معمولاً جهش نمو ۲ سال طول می‌کشد.

کلمه مثال ۶: هر چه دختران به بلوغ نزدیک‌تر می‌شوند.....

- (۱) نسبت آندروژن به استروژن در آن‌ها افزایش پیدا می‌کند.
 (۲) نسبت استروژن به پروژسترون در آن‌ها افزایش پیدا می‌کند.
 (۳) نسبت پروژسترون به آندروژن در آن‌ها افزایش پیدا می‌کند.
 (۴) نسبت استروژن به آندروژن در آن‌ها افزایش پیدا می‌کند.

پاسخ: گزینه «۴» هر چقدر دختران به بلوغ نزدیک‌تر می‌شوند، نسبت استروژن به آندروژن در بدن آن‌ها افزایش می‌یابد.

کمال مثال ۷: معمولاً دخترانی که بلوغ زودرس دارند.....

- (۱) اعتماد به نفس بیشتری دارند.
 (۲) اعتماد به نفس پایین تری دارند.
 (۳) احساس امنیت بیشتری می کنند.
 (۴) پرخاشگرترند.

پاسخ: گزینه «۲» معمولاً دخترانی که بلوغ زودرس دارند، اعتماد به نفس پایین تری دارند.

کمال مثال ۸: تغییرات چشم گیر قد و وزن در نوجوانی چه نامیده می شود؟

- (۱) بلوغ
 (۲) خصوصیات ثانوی جنسی
 (۳) جهش نمو
 (۴) خصوصیات اولیه جنسی

پاسخ: گزینه «۳» تغییرات چشم گیر قد و وزن در نوجوانی، جهش نمو نام دارد.

کمال مثال ۹: کدام گزینه در مورد پسرانی که بلوغ زودرس دارند صحیح است؟

- (۱) پرخاشگرتر و سلطه پذیرترند.
 (۲) اعتماد به نفس بیشتری دارند، درون گراترند.
 (۳) احتمال رهبری و اعتماد به نفس بالا در آنها بیشتر است.
 (۴) درون گراتر و خجالتی ترند.

پاسخ: گزینه «۳» پسرانی که بلوغ دیررس دارند، احتمال رهبری بیشتری را در گروه همسالان خود دارند و از اعتماد به نفس بالاتری برخوردارند.

اختلال های دوران نوجوانی

نیازهای غذایی و اختلال های خوردن: رشد سریع بدن به افزایش چشمگیر مصرف غذا در نوجوانان می انجامد. در خلال جهش رشد، پسرها روزی ۲۷۰۰ کالری و به مقدار بسیار بیشتری از پروتئین و دخترها تقریباً ۲۲۰۰ کالری و قدری کمتر از پسرها به پروتئین نیاز دارند. رایج ترین مشکل غذایی نوجوانان «کمبود آهن» است. خستگی و تندخویی یک نوجوان ممکن است به علت کم خونی او باشد، بنابراین معاینه ی پزشکی در چنین وضعیتی، ضرورت پیدا می کند. اغلب نوجوانان کلسیم کافی مصرف نمی کنند و دچار کمبود ریپوفلاوین (ویتامین B۳) و منیزیم هستند که هر دو به سوخت و ساز کمک می کنند. برخلاف آنچه که والدین اعتقاد دارند، کودکان چاق در نوجوانی، به ندرت از چاقی خود خلاص می شوند.

دخترهایی که زود بالغ می شوند و از تصویر بدن خود ناخشنود هستند و در خانواده های مرفه ی بزرگ می شوند که ایده آل های لاغری بسیار محکمی در آنها وجود دارد، در معرض خطر مشکلات خوردن قرار دارند. دو اختلال خوردن که در دوران نوجوانی بسیار رایج اند، به شرح زیر می باشند:

بی اشتهاهی عصبی (anorexia nervosa): بی اشتهاهی عصبی، یک اختلال خوردن بسیار شدید است، که در نوجوانان به علت ترس وسواسی و نابه جا از چاق شدن به وجود می آید و باعث می شود که نوجوانان به خود شدیداً گرسنگی می دهند. اوج سن شروع این اختلال ۱۴ تا ۱۸ سالگی است. بی اشتهاهی عصبی در بین نوجوانان خانواده های مرفه و محروم به طور برابر یافت می شود. افراد مبتلا به بی اشتهاهی عصبی، حتی زمانی که بسیار سبک وزن هستند هم فکر می کنند که چاق هستند و برای کاهش وزن شدیداً به خود گرسنگی داده و ورزش می کنند. این افراد تصویر بدن بسیار تحریف شده ای دارند. افراد مبتلا به این اختلال برای رسیدن به لاغری عالی، ۲۵ تا ۵۰ درصد وزن خود را کم می کنند. چرخه ی قاعدگی منظم به ۱۵ درصد چربی بدن نیاز دارد. بنابراین در این افراد یا نخستین قاعدگی اصلاً روی نمی دهد یا این که دوره های قاعدگی متوقف می شوند. رنگ پریدگی پوست، شکنندگی و بی رنگی ناخن ها، موهای تیره ی نرم در سراسر بدن و حساسیت شدید نسبت به سرما در این افراد روی می دهد. اگر بی اشتهاهی عصبی ادامه پیدا کند باعث کوچک شدن عضله ی قلب، نارسایی کلیه، از دست دادن تراکم استخوان و صدمه ی مغزی می شود. فشارهای درون فرد، خانواده و فرهنگ موجب بی اشتهاهی عصبی می شود و معمولاً این افراد «کمال گرایی» هستند که برای رفتار و عملکردشان معیارهای بسیار بالایی دارند. معمولاً این دخترها دانش آموزان ممتازی هستند که از بسیاری جهات، دخترهای ایده آلی هستند. تعاملات والدین این دخترها با آنها معمولاً مشکلاتی را در رابطه با خودمختاری آنها به وجود آورده است. والدین این افراد، اغلب انتظارات زیادی برای پیشرفت مقبولیت اجتماعی دارند یا این که بیش از حد حمایت کننده و کنترل کننده هستند. دختران بی اشتها معمولاً نمی توانند مستقیماً از والدینشان سرپیچی کنند لذا با گرسنگی دادن به خود به گونه ای غیرمستقیم با والدین می جنگند.

از آنجایی که دختران بی اشتها معمولاً انکار می کنند که اصلاً مشکلی وجود داشته باشد لذا درمان این افراد دشوار است و معمولاً بستری کردن ضرورت می یابد.

پراشتهاهی عصبی (جوع) (Bulimia): پراشتهاهی عصبی، نوعی اختلال خوردن است که در آن نوجوانان به پرخوری و سپس استفراغ عمدی، پاکسازی با ملین ها و رژیم غذایی سخت می پردازند. پراشتهاهی عصبی بیشتر از بی اشتهاهی روانی شایع است و تقریباً ۱ تا ۵ درصد دختران نوجوان به این اختلال مبتلا هستند. این اختلال در دختران شایع تر است اما پسرهای نوجوان همجنس گرا نیز آسیب پذیر هستند. افراد مبتلا به هنگام تنهایی اغلب احساس ناخشنودی و نگرانی می کنند در نتیجه با هجوم بردن به غذا و مصرف هزاران کالری ظرف یکی دو ساعت، واکنش نشان می دهند. استفراغ های متعدد بعد از پرخوری به مینای دندان های این افراد آسیب می زند و در برخی موارد به گلو و معدن آنها نیز آسیب وارد می کند. افراد مبتلا به پراشتهاهی عصبی، ترس مرضی از چاق شدن و خانواده های پر توقع دارند اما والدین آنها به جای این که کنترل کننده باشند، در زندگی آنها دخالت نمی کنند و از نظر عاطفی نیز غیر قابل دسترس هستند. در واقع شاید این نوجوانان برای برکردن خلاء ناشی از دوری والدین به غذا روی می آورند. معمولاً افرادی که پرخوری عصبی دارند فقط در زمینه ی خوردن تکانشی پرخورد نمی کنند بلکه تعدادی از

آن‌ها به دزدی‌های جزئی از مغازه‌ها و سوء مصرف الکل نیز می‌پردازند. آن‌ها از عادات ناپه‌نجان خوردن خویش آگاهند و از آن احساس افسردگی و گناه می‌کنند. بنابراین درمان‌های فردی، خانوادگی، گروه‌های حمایت‌کننده و آموزش تغذیه برای این افراد راحت‌تر است. اضافه وزن و بلوغ زودرس، خطر این اختلال را افزایش می‌دهد.

کسکه مثال ۱۰: کدام گزینه صحیح می‌باشد؟

- ۱) دختران مبتلا به بی‌اشتهایی عصبی، در خانواده‌هایی به شدت طرد کننده زندگی می‌کنند.
 - ۲) دختران مبتلا به پراشتهایی عصبی، از خانواده‌هایی به شدت حمایت‌کننده و کنترل‌کننده رنج می‌برند.
 - ۳) دختران مبتلا به پراشتهایی عصبی، والدینی بی‌توجه و غیرقابل دسترس دارند.
 - ۴) دختران مبتلا به بی‌اشتهایی و پراشتهایی عصبی از خانواده‌هایی حمایت‌کننده و کنترل‌کننده برخوردارند.
- پاسخ: گزینه «۳» دختران مبتلا به بی‌اشتهایی عصبی خانواده‌هایی حمایت‌کننده و کنترل‌کننده دارند که ایده‌آل‌های سفت و سختی دارند. خانواده‌های دختران مبتلا به پراشتهایی عصبی، معمولاً غیرقابل دسترس و از نظر عاطفی از فرزندانشان دور می‌باشند.

فعالیت جنسی

با فرا رسیدن بلوغ جنسی، تغییرات هورمونی، مخصوصاً تولید آندروژن‌ها در نوجوانان هر دو جنس، سابق جنسی را افزایش می‌دهد. نوجوانان در مورد نحوه کنترل کردن امیال جنسی در روابط اجتماعی، خیلی نگران هستند. توانایی‌های شناختی جدید شامل درک کردن دیگران و نفس‌نگری، بر تلاش‌های آن‌ها در انجام این کار تأثیر می‌گذارد. با این حال تمایلات جنسی نوجوانان همانند رفتارهای خوردن، تحت تأثیر بستر اجتماعی قرار دارند.

جهت‌گیری جنسی:

تقریباً ۳ تا ۶ درصد نوجوانان متوجه می‌شوند که هم‌جنس‌گرای مرد یا هم‌جنس‌گرای زن هستند. تعداد نامشخصی نیز، دو جنس‌گرا هستند. نوجوانی برای این افراد نیز دوره حساس رشد جنسی است و نگرش‌های اجتماعی، بار دیگر تأثیر زیادی بر نحوه عملکرد مناسب آن‌ها دارد.

شواهد نشان می‌دهد که وراثت نقش زیادی در هم‌جنس‌گرایی دارد. دوقلوهای یک تخمکی، خیلی بیشتر از دوقلوهای دو تخمکی در جهت‌گیری هم‌جنس‌گرا شبیه هم هستند. در مورد خویشاوندان تنی نیز در برابر خویشاوندان ناتنی همین‌طور است. علاوه بر این، هم‌جنس‌گرایی مردانه از جانب خانواده‌ی مادری، شایع‌تر از خانواده‌ی پدری است.

این بدان معناست که هم‌جنس‌گرایی مردانه با کروموزوم X ارتباط دارد. به عقیده‌ی چند تن از پژوهشگران، ژن‌های خاصی بر سطوح هورمون جنسی پیش از تولد تأثیر می‌گذارند و ساختارهای مغزی را طوری تغییر می‌دهند که احساس‌ها و رفتار هم‌جنس‌گرایی را ایجاد می‌کنند. با این حال، باید بدانیم که هم عوامل ژنتیکی و هم عوامل محیطی می‌توانند هورمون‌های پیش از تولد را تغییر دهند. دخترهایی که در دوره‌ی پیش از تولد در معرض مقادیر خیلی زیاد آندروژن‌ها یا استروژن‌ها قرار داشته‌اند (به علت نارسایی ژنتیکی یا داروهایی که برای پیشگیری از سقط به مادر داده شده است) به احتمال بیشتری هم‌جنس‌گرا یا دو جنس‌گرا می‌شوند. همچنین مردان هم‌جنس‌گرا، از بین فرزند دومی به بعد هستند و بیش از تعداد متوسط، برادرهای بزرگ‌تر دارند.

بیماری‌های آمیزشی:

نوجوانانی که فعالیت جنسی دارند، خواه هم‌جنس‌گرا و خواه دگرجنس‌گرا، در معرض خطر بیماری‌های آمیزشی قرار دارند. نوجوانان هر گروه سنی، به بالاترین میزان بیماری‌های آمیزشی مبتلا هستند. اگر بیماری‌های آمیزشی درمان نشوند، عقیم شدن و عوارض مهلک را به بار می‌آورند. جدی‌ترین بیماری آمیزشی ایدز و شایع‌ترین آن‌ها سیتومگالوویروس است. در جدول زیر، شایع‌ترین بیماری‌های آمیزشی جنسی را آورده‌ایم:

بیماری	میزان شیوع در بین نوجوانان ۱۵ تا ۱۹ ساله (هر ۱۰۰۰۰۰ نفر)	علت	نشانه‌ها و عواقب	درمان
ایدز AIDS	۲۰ (هم نوجوانان و هم بزرگسالان)	ویروس	تب، کاهش وزن، خستگی شدید، غدد متورم، اسهال. با ضعیف شدن دستگاه ایمنی، ذات‌الریه‌ی شدید و سرطان، مخصوصاً سرطان پوست ظاهر می‌شود. معمولاً مرگ در اثر سایر بیماری‌ها روی می‌دهد.	درمان ندارد، داروهای آزمایشی زندگی را طولانی‌تر می‌کند.
کلامیدیا Chlamydia	۱۱۳۲	باکتری	از آلت مرد تخلیه می‌شود، خارش دردناک، تخلیه‌ی مهملی سوزان و درد خفیف لگن خاصره در زنان. اغلب بدون نشانه است. اگر درمان نشود، می‌تواند به التهاب ناحیه‌ی لگن خاصره و عقیم شدن بیانجامد.	داروهای آنتی‌بیوتیک
سیتومگالو ویروس cytomegalovirus	نامشخص (شایع‌ترین است، از آن جایی که نشانه‌ای ندارد، میزان دقیق شیوع آن نامشخص است)	ویروس خانوادگی تبخال	در اغلب موارد بدون نشانه. گاهی واکنش شبه آنفولانزای خفیف. در زنان حامله می‌تواند به رویان یا جنین سرایت کند و موجب سقط یا نارسایی‌های تولد جدی شود.	درمان ندارد - معمولاً خود به خود برطرف می‌شود.

تفاوت‌های جنسی در توانایی‌های عقلی: با این که دخترها و پسرها از نظر هوش عمومی تفاوتی ندارند، اما در توانایی‌های عقلانی خاص با هم متفاوت‌اند. مثلاً دخترها در طول سال‌های دبستانی در آزمون‌های خواندن (قرانت) نمرات بالاتری کسب می‌کنند. برتری دخترها در آزمون‌های توانایی‌های کلامی در نوجوانی نیز مشهود است. البته این برتری به قدری جزئی است که معنادار نیست. پسرها در نوجوانی، در ریاضیات، آزمون‌های استدلال انتزاعی، در مسایلی که واژگان دشواری دارند و در هندسه از دختران بهتر عمل می‌کنند.

مثلاً پسرها در تکالیف چرخش ذهنی که طی آن فرد باید یک شکل سه بعدی را به سرعت در ذهن خود بچرخاند، بهتر عمل می‌کنند. همچنین پسرها در تکالیف ادراک فضایی نیز بهتر از دخترها عمل می‌کنند. در این نوع تکالیف افراد باید با در نظر گرفتن محیط اطراف، روابط فضایی را مشخص کنند. در زمینه‌ی تکالیف تجسم فضایی تفاوت‌های جنسی وجود ندارد چرا که برای حل کردن این مسایل می‌توان از راهبردهای متعددی استفاده کرد که هر دو جنس می‌توانند راهبردهای مؤثری را پیدا کنند. تفاوت‌های جنسی در توانایی‌های فضایی در اواسط کودکی نمایان می‌شود و در طول عمر باقی می‌ماند. استدلال فضایی برتر در پسرها، علت زیستی دارد.

وراثت، باعث می‌شود که پسرها در دوران پیش از تولد با هورمون‌های آندروژن مواجهه پیدا کنند و در نتیجه عملکرد نیمکره‌ی راست آن‌ها تقویت شود که منجر به توانایی بیشتر پسرها در زمینه‌ی استدلال فضایی در ریاضیات می‌گردد. گرچه وراثت در این امر دخالت دارد اما فشارهای اجتماعی نیز در عملکرد ضعیف‌تر دخترها در ریاضیات بی‌تأثیر نیست. از آنجایی که همیشه ریاضیات موضوعی «مردانه» به شمار رفته است، غالباً دختران کمتر به مشاغل مرتبط با ریاضی و علوم فکر می‌کنند و در نتیجه کمتر به سراغ آن می‌روند. بنابراین دخترها به احتمال کمتری مفاهیم ریاضی و انتزاعی و مهارت‌های استدلالی را فرا می‌گیرند.

کج مثال ۱۲: کدام گزینه در مورد توانایی‌های عقلی دخترها و پسرها صحیح می‌باشد؟

- ۱) دخترها در زمینه‌ی توانایی‌های کلامی ضعیف‌تر از پسرها عمل می‌کنند.
- ۲) پسرها در زمینه‌ی ادراک فضایی، قوی‌تر از دخترها عمل می‌کنند.
- ۳) دخترها در زمینه‌ی تکالیف چرخش ذهنی، بهتر از پسرها عمل می‌کنند.
- ۴) پسرها در زمینه‌ی تکالیف تجسم فضایی بهتر از پسرها عمل می‌کنند.

پاسخ: گزینه «۲» دخترها در زمینه‌ی تکالیف کلامی قوی‌ترند، پسرها در زمینه‌ی تکالیف ادراک فضایی و چرخش ذهنی قوی‌ترند.

نظریه دیوید الکايند در مورد خود مرکزبيني نوجوانان:

دیوید الکايند برخی از ویژگی‌های روانی نوجوانان را که حاکی از تفکر خود مرکزبيني آن‌هاست به شرح زیر بیان کرده است:

۱- انتقاد از افراد صاحب قدرت: والدین، معلمان و افراد صاحب قدرتی که در گذشته مورد تحسین بوده‌اند، در نوجوانی دیگر بی‌عیب و نقص به‌شمار نمی‌آیند. آرمان‌گرایی نوجوانان آن‌ها را به سمت ساختن رویاهای بزرگ دنیای بی‌نقص، دنیایی که در آن بی‌عدالتی، تبعیض و رفتار مبتذل نباشد هدایت می‌کند. آن‌ها نمی‌توانند کاستی‌های زندگی روزمره را تحمل کنند اما بزرگسالان که تجربه‌ی بیشتری دارند، نگرش واقع بینانه‌تری دارند. اختلاف بین نگرش بزرگسالان و نوجوانان نسبت به دنیا، معمولاً «شکاف بین دو نسل» نامیده می‌شود و همین باعث می‌شود که بین والد و فرزند تنش ایجاد شود. اگر والدین این امر را طبیعی و نشانه‌ای از رشد شناختی تلقی کنند، در برخورد با نوجوانان خود موفق‌ترند.

۲- تمایل به مجادله: شرکت کردن در بحث‌های مذهبی، فلسفی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... یکی از ویژگی‌های دوران نوجوانی است. آن‌ها فریاد این تمایل نوجوانان را ناشی از «فلسفه بافی» آنان می‌داند. نوجوانان که، زمانی کودکانی انعطاف‌پذیر بوده‌اند، اکنون اهل جر و بحث می‌شوند و حقایق و عقایدی را برای ایجاد مرافعه ردیف می‌کنند.

۳- توجه به خود: الکايند در این زمینه مفهوم «تماشاچی خیالی» را به کار برده است، بدین معنا که نوجوانان همیشه تصور می‌کنند که دیگران آن‌ها را زیر ذره‌بین نگاه می‌کنند، لذا دایماً در مورد ظاهر، پوشش، رفتار اجتماعی، موفقیت‌ها، شکست‌های تحصیلی و دیگر فعالیت‌های خود نگرانند. او معتقد است که بزرگسالان نباید خصوصیات نوجوانان را در ملاء عام مورد سرزنش قرار دهند. مفهوم تماشاچی خیالی، حساسیت آن‌ها را نسبت به عیب‌جویی دیگران توجیه می‌کند.

۴- خود محوری: بسیاری از نوجوانان در مورد خود یک «افسانه شخصی» دارند به طوری که خود را منحصر به فرد تلقی می‌کنند. به طور مثال بسیاری از نوجوانان معتقدند که هرگز معنادار نخواهند شد، هرگز تصادف نخواهند کرد و... این ویژگی، عامل خطرپذیری‌های متعدد نوجوانان است.

۵- بلا تصمیمی: نوجوانان در برخورد با انتخاب‌های متعدد دچار دوگانگی‌های شدید می‌شوند. مثلاً انتخاب همسر، شغل و...

۶- دوگانگی در فکر و عمل: نوجوانان در تفکیک واقعیت از خیال دچار مشکل می‌شوند، به طوری که افکار خود را عین واقعیت می‌دانند. دیوید الکايند در این زمینه معتقد است که بحث و تبادل نظر با دیگران می‌تواند در رسیدن به افکار سالم‌تر و روشن‌تر به آن‌ها کمک کند.

در نهایت، در رابطه با خود آگاهی و تمرکز بر خود نوجوانان باید بدانیم که تماشاگران خیالی و افسانه‌ی شخصی، در دروه‌ی انتقال به عملیات صوری شدیدتر هستند، اما زمانی که استدلال انتزاعی تثبیت می‌شود، کاهش می‌یابند. با این حال این برداشت‌های تحریف شده از خود، لزوماً بیانگر بازگشت به خودمحوری نیستند. بلکه ظاهراً این برداشت‌ها، پیامد پیشرفت در درک دیگران هستند که باعث می‌شود نوجوانان در مورد آنچه دیگران فکر می‌کنند،

خیلی نگران باشند. ضمناً نوجوانان برای چسبیدن به این عقیده که دیگران به ظاهر و رفتار آن‌ها فکر می‌کنند، دلایل عاطفی دارند. انجام این کار به آن‌ها کمک می‌کند تا هنگام تلاش کردن برای جدا شدن از والدین و ایجاد درک مستقل خود، به روابط مهم پای‌بند باشند.

پیشرفت تحصیلی:

عوامل متعددی می‌توانند روی پیشرفت تحصیلی نوجوانان تأثیر بگذارند. ابتدا، محیط‌های تحصیلی خوشایند، هم خانواده و هم مدرسه، صفات شخصی مثل هوش، اطمینان از توانایی‌های شخصی، میل به موفقیت و آرزوهای تحصیلی عالی را پرورش می‌دهند که به پیشرفت تحصیلی کمک می‌کند. اصلاح محیط نامطلوب نیز می‌تواند به نوجوانی که عملکرد ضعیفی دارد کمک کند تا ضعف خود را جبران کند و زندگی بزرگسالی رضایت بخشی داشته باشد. در جدول صفحه بعد عوامل مؤثر در پیشرفت تحصیلی نوجوانان را به طور خلاصه آورده‌ایم.

عواملی که در پیشرفت تحصیلی نوجوانان تأثیر می‌گذارند

عامل	شرح
شیوه‌های فرزندپروری	۱- فرزندپروری مقتدرانه (صمیمیت همراه با توقع متوسط زیاد، مطابق با زمینه‌ی قومی نوجوان) ۲- تصمیم‌گیری مشترک والد- نوجوان ۳- درآمیختگی والدین با تحصیل نوجوان
تأثیر همسالان	ارزش قایل شدن همسالان برای پیشرفت زیاد کمک کردن به آن‌ها
خصوصیات مدرسه	۱- معلمانی که صمیمی و یاری رسان هستند و با والدین روابط شخصی برقرار می‌کنند. ۲- فعالیت‌های یادگیری که تفکر سطح بالا را ترغیب می‌کنند. ۳- مشارکت فعال دانش‌آموز در فعالیت‌های یادگیری و تصمیم‌گیری کلاسی
برنامه‌ی استخدامی	۱- تعهد شغلی که به کمتر از ۱۵ تا ۲۰ ساعت در هفته محدود باشد. ۲- آموزش شغلی با کیفیت عالی برای نوجوانانی که قصد ندارند وارد کالج شوند.

کج مثال ۱۳: این که نوجوانان افکار خود را عین واقعیت می‌پندارند، از نظر «دیوید الکايند» حاکی از کدام ویژگی آنان است؟

(۱) بلاتصمیمی (۲) دوگانگی در فکر و عمل (۳) خود محوری (۴) توجه به خود

✓ پاسخ: گزینه «۲» دوگانگی در فکر و عمل نوجوانان بدین معناست که آن‌ها افکار خود را عین واقعیت می‌دانند.

خودپرورانی

پیشرفت‌های شناختی نوجوانان، دیدگاه آن‌ها را نسبت به خود تغییر می‌دهد و آن را به صورت تصویر ذهنی پیچیده‌تر، سازمان یافته و با ثبات در می‌آورد. تغییرات خودپنداره و عزت‌نفس، زمینه را برای پرورش هویت شخصی یکپارچه آماده می‌سازد:

تغییرات در خودپنداره:

نوجوانان در اوایل این دوره معمولاً برای توصیف خود از صفات متضادی مثل «باهوش» و «کودن» یا «خجالتی» و «معاشرتی» استفاده می‌کنند. این تضادها از فشارهای اجتماعی برای نشان دادن خودهای متفاوت در روابط گوناگون مثلاً با والدین، همکلاسی‌ها، دوستان صمیمی و معشوقه‌های رمانتیک حاصل می‌شوند. در اواسط و اواخر نوجوانی، توانایی تفکر انتزاعی به نوجوانان امکان می‌دهد تا صفات گوناگون خود را در یک سیستم منظم ترکیب کنند و استفاده‌ی آن‌ها از کلمه‌های وصفی نشان می‌دهد که می‌دانند ویژگی‌های روانی از موقعیتی به موقعیت دیگر تغییر می‌کند، مثل «من خیلی زود عصبانی می‌شوم» و «من عمیقاً روراست نیستم».

اظهارات شخصی نوجوانان، نگرانی آن‌ها را از دوست‌داشتنی بودن نشان می‌دهد. ارزش‌های شخصی و اخلاقی برای خودپنداری نوجوانان بزرگ‌تر، موضوعات مهمی هستند. زمانی که نوجوانان، عقاید و برنامه‌های پایدار و باثبات را در مورد خود تشکیل می‌دهند، به سوی وحدت خود که برای پرورش هویت‌یابی حیاتی است پیش می‌روند.

تغییرات در عزت نفس:

سطح عزت نفس در دوره‌ی نوجوانی تغییر پیدا می‌کند. در واقع عزت نفس فقط هنگام انتقال از یک مقطع تحصیلی به مقطع دیگر به طور موقتی کاهش می‌یابد و غیر از این مورد در اغلب نوجوانان افزایش می‌یابد. این افزایش مستمر در عزت نفس، یکی از دلایلی است که پژوهشگران این فرض را که نوجوانی دوره‌ی آشوب هیجانی است، زیر سؤال می‌برند. نوجوانان از لحاظ عزت نفس بسیار تفاوت دارند. آن‌هایی که در مدرسه مردود می‌شوند، احساس خوبی نسبت به خودشان ندارند و از بین کسانی که عزت نفسشان در نوجوانی افت می‌کند، دخترها بیشترین تعداد را تشکیل می‌دهند.

موقعیت‌هایی که نوجوانان در آن‌ها به سر می‌برند، می‌توانند این تفاوت‌های گروهی را تغییر دهند. فرزندپروری مقتدرانه که در کودکی عزت نفس زیاد را پیش‌بینی می‌کرد، در نوجوانی نیز همچنان پیش‌بین قدرتمندی برای عزت نفس زیاد است. اما چنانچه حمایت والدین و بزرگسالان مشروط باشد،

نوجوانان اغلب رفتارهایی که انجام می‌دهند را غلط می‌پندارند و آن را بیانگر خود واقعی خود نمی‌دانند. تا زمانی که نوجوانان برای حفاظت از خود در مقابل عدم تأیید دیگران به صورت تصنعی رفتار می‌کنند، دچار عزت نفس کم، افسردگی و بدبینی نسبت به آینده می‌شوند. نوجوانانی که به مدارس می‌روند یا در محله‌هایی زندگی می‌کنند که گروه قومی یا مقام اجتماعی - اقتصادی آن‌ها محترم شمرده می‌شود، مشکلات عزت نفس کم‌تری دارند. مدارس و جوامعی که میراث فرهنگی نوجوانان را می‌پذیرند، به احساس ارزشمندی و هویت شخصی منسجم و ایمن آن‌ها کمک می‌کنند.

هویت‌یابی:

سؤال «من کیستم؟» سؤالی است که ذهن هر نوجوانی را به خود مشغول می‌کند و در نتیجه‌ی تلاش برای پاسخ به همین سؤال است که هر نوجوانی به دنبال کسب هویت خویش است.

راه‌های اجتناب از سردرگمی و ابهام هویت در نوجوانان عبارت است از: ۱- پیوستن به گروه‌ها و دار و دسته‌ها ۲- واپس روی به گذشته نوجوانان معمولاً تا قبل از کسب هویت، از یک وضعیت به وضعیت دیگر جابه‌جا می‌شوند، اما در نهایت خود وصفی‌های سازمان یافته‌ی نوجوانان و افزایش عزت نفس آن‌ها، شالوده‌ی شناختی را برای پرورش هویت فراهم می‌آورد.

نکته: در نتیجه حل موفقیت آمیز بحران هویت، خصوصیت مشخص «وفاداری» بروز می‌کند. وفاداری، علاوه بر ظرفیت اعتماد به نفس دیگران، ظرفیت قابل اعتماد بودن را نیز شامل می‌شود.

پژوهش جیمز ماریا در زمینه هویت‌یابی:

جیمز ماریا با روش مصاحبه نیمه ساختار یافته، پیشرفت در تشکیل هویت را براساس دو ملاکی که از نظریه‌ی اریکسون به دست آمده است، ارزیابی کرده است. این دو ملاک، کاوش (جستجو) و احساس تعهد می‌باشند. او ۴ نوع هویت را در نوجوانان مطرح کرده است:

- ۱- **هویت کسب شده (کسب هویت):** این افراد بحران هویت را با موفقیت پشت سر گذاشته و نسبت به اهداف معینی متعهد گشته‌اند. این افراد، افرادی خودمختار، انعطاف‌پذیر، با اعتماد به نفس، شوخ طبع و دارای ظرفیت بالا برای برقراری روابط صمیمی با دیگران می‌باشند.
- ۲- **هویت پیش رس:** این افراد بحران خویت نداشته‌اند اما به اهداف خاصی متعهدند. این افراد تحت تأثیر والدین و برنامه‌های دیگران می‌باشند. انعطاف‌ناپذیرند، باورهای مذهبی سفت و سخت و حالت جزمی دارند.
- ۳- **ابهام هویت:** افرادی که دچار بحران ابهام هویت هستند نه بحرانی را گذرانده‌اند و نه به اهداف خاصی متعهدند. این افراد، افرادی بی‌خیال، سطحی و ناتوان در برقرار روابط صمیمی می‌باشند.
- ۴- **وقفه (خویش‌تن‌یابی):** این افراد در حال تلاش برای کسب هویت و جمع‌آوری اطلاعات می‌باشند. آن‌ها افرادی رقابت طلب، مضطرب، درگیر تعارض، پرحرف و مایل به برقراری روابط صمیمی با دیگران هستند.

وضعیت هویت و سلامت روانی:

کسب هویت و وقفه، از لحاظ روانی، راه‌های سالمی به سوی خود وصفی پخته هستند، در حالی که ضبط و پراکندگی هویت، ناسازگارانه هستند. نوجوانانی که هویت کسب شده دارند یا فعالانه آن را کاوش می‌کنند، احساس عزت نفس بیشتری دارند، به احتمال بیشتری به صورت انتزاعی و نقادانه فکر می‌کنند، بین خود آرمانی (آنچه امید دارند که بشوند) و خود واقعی‌شان شباهت بیشتری وجود دارد و در استدلال اخلاقی پیشرفته هستند. آن‌ها کمتر خود محورند و در مورد نشان دادن خود واقعی‌شان به دیگران، احساس ایمنی بیشتری می‌کنند.

نوجوانی که در ضبط هویت (هویت پیش رس) یا پراکندگی هویت (ابهام هویت) گیر کرده‌اند، مشکلات سازگاری دارند. آن‌هایی که در ضبط هویت گرفتار شده‌اند، متحجر، متعصب و انعطاف‌ناپذیرند. آن‌ها تعهدات خود را به صورت دفاعی به کار می‌برند و هر گونه اختلاف عقیده‌ای را تهدید قلمداد می‌کنند. اغلب آن‌ها می‌ترسند افرادی که برای محبت و عزت نفس به آن‌ها وابسته هستند، طردشان کنند. آن‌ها ممکن است چشم بسته به فرقه‌ها و گروه‌های افراطی بپیوندند. نوجوانانی که مدت طولانی هویت پراکنده دارند، در پرورش هویت بسیار ناپخته هستند. آن‌ها معمولاً خود را به دست سرنوشت و شانس می‌سپارند. نگرش «برایم مهم نیست» دارند و هر کاری که «جماعت» انجام دهند، با آن هم داستان می‌شوند. آن‌ها احتمالاً مواد مخدر مصرف و سوء مصرف می‌کنند و احساس ناامیدی در مورد آینده دارند. تعصبات قومی و مذهبی در نوجوانانی که هویت ضبطی و پراکنده دارند، شایع است. نوجوانان دارای هویت ضبطی این تعصبات را از مظاهر قدرت و نوجوانان دارای هویت پراکنده از همسالان کسب می‌کنند.

عوامل مؤثر بر رشد هویت:

عوامل متعددی بر رشد هویت تأثیر می‌گذراند:

- ۱- **شخصیت:** شخصیت، به خصوص روش انعطاف‌پذیر و بدون تعصب برای دست و پنجه نرم کردن با عقاید و ارزش‌های متضاد، هویت پخته را پرورش می‌دهد. نوجوانانی که معتقدند واقعیت مطلق همیشه دست یافتنی است، هویت ضبطی دارند. آن‌هایی که اطمینان ندارند تاکنون چیزی را به طور قطع

فهمیده‌اند، هویت پراکنده دارند و یا در حالت وقفه هستند. نوجوانانی که معتقدند از بین چند دیدگاه، می‌توان از ملاک‌های منطقی استفاده کرد و دست به انتخاب زد، احتمالاً هویت کسب شده دارند.

۲- خانواده: اگر خانواده پایگاه امنی باشد که نوجوان بتواند با اطمینان از این پایگاه به سوی دنیای بزرگتر پیش رود، رشد هویت تقویت می‌شود. نوجوانانی که احساس می‌کنند در عین حال که به والدین دل‌بسته هستند، برای بیان عقایدشان از آزادی برخوردارند، معمولاً هویت کسب شده دارند یا در حالت وقفه به سر می‌برند.

نوجوانانی که هویت ضبط شده دارند، معمولاً روابط صمیمی با والدین دارند، اما فرصت جدایی سالم را نداشته‌اند.

نوجوانانی که دارای **پراکندگی هویت** است، از کمترین روابط صمیمانه و ارتباط آزاد در خانواده برخوردارند.

۳- مدارس و جوامع: اریکسون معتقد است که «توانایی در کسب هویت شغلی بیش از هر چیز نوجوانان را آشفته می‌سازد». کلاس‌هایی که تفکر سطح عالی و فعالیت‌های فوق برنامه‌ای را ترغیب می‌کنند و نقش‌های مسئولانه را بر عهده‌ی نوجوانان قرار می‌دهند، به کسب هویت کمک می‌کنند. فرصت صحبت کردن با بزرگسالان و همسالان بزرگ‌تر که روی مسایل هویت کار کرده‌اند نیز می‌تواند مفید باشد.

۴- بستر فرهنگی و مقطع تاریخی: در بین نوجوانان امروزی، کاوش و تمهد در زمینه‌ی انتخاب شغلی و ترجیح نقش جنسی، زودتر از ارزش‌های مذهبی و سیاسی صورت می‌گیرد. اما مثلاً هنگام جنگ ویتنام، عقاید سیاسی زودتر شکل می‌گرفت. فشارهای اجتماعی نیز مسئول مشکلات خاصی هستند که نوجوانان هم‌جنس‌گرا و برخی از نوجوانان اقلیت قومی در زمینه‌ی تشکیل هویت شخصی ایمن با آن روبرو می‌شوند.

کلمه مثال ۱۴: نوجوانانی که نه بحران هویت را پشت سر گذاشته‌اند و نه به اهدافی تعهد پیدا کرده‌اند، در کدام یک از انواع هویت‌یابی قرار می‌گیرند؟

- (۱) ابهام هویت (۲) وقفه (۳) خویشتن‌یابی (۴) پیش رس

پاسخ: گزینه «۱» افرادی که در حالت ابهام هویت به سر می‌برند، نه بحرانی را گذرانده‌اند و نه به اهداف خاصی متعهدند.

کلمه مثال ۱۵: افرادی که در تلاش برای جمع‌آوری اطلاعات و کسب هویت می‌باشند، در واقع در حالت به سر می‌برند.

- (۱) ابهام (۲) وقفه (۳) دگرگونی (۴) تنهایی

پاسخ: گزینه «۲» افرادی که در تلاش برای کسب هویت هستند، در حالت خویشتن‌یابی (وقفه) به سر می‌برند.

رشد اخلاقی

رشد اخلاقی از دیدگاه فروید:

در دیدگاه فروید، «فراخود» بخش اخلاقی شخصیت به‌شمار می‌آید. از نظر فروید کودکان بین ۳ تا ۶ سالگی دستخوش تعارض عاطفی شدید با والد همجنس می‌شوند که در پسران عقده‌ی ادیپ و در دختران عقده‌ی الکترا نامیده شده است. در نتیجه همانندسازی با والد همجنس (درونی کردن ارزش‌ها و رفتارهای او) فراخود شکل می‌گیرد، به عبارت دیگر پسران و دختران، در تلاش برای حل عقده‌ی ادیپ و الکترا، رفتارها و ارزش‌های اخلاقی خود را از طریق فرایند درونی کردن، با ارزش‌ها و رفتارهای والدین همجنس منطبق می‌سازند. همانندسازی در پسران قوی‌تر از دختران است در نتیجه وجدان اخلاقی مردان قوی‌تر است. وجود فراخود، به منزله‌ی داشتن معیارهای اخلاقی در درون فرد است که دائماً وی را در جهت ارزیابی اعمال درست و نادرست هدایت می‌کند.

رشد اخلاقی از دیدگاه پیاژه:

از نظر پیاژه، رشد اخلاقی مستلزم «رشد شناختی» و «تجارب اجتماعی» است. پیاژه ۳ دوره اخلاقی را مطرح می‌کند:

۱- دوره پیش اخلاقی: ۶ سال اول زندگی است، زمانی که کودکان آگاهی چندانی از اصول اخلاقی ندارند.

۲- دوره اخلاقی دیگر پیرو: ۶ تا ۱۰ سالگی را شامل می‌شود. در این دوره کودکان معتقدند که قواعد اخلاقی به‌وسیله والدین یا افراد صاحب قدرت وضع شده‌اند و در نتیجه غیر قابل تغییراند. در این‌جا پیامد عمل مهم‌تر از نیت عمل در نظر گرفته می‌شود. این مرحله، به نوعی معادل «اخلاق واقع‌گرا» است، چرا که در هر دوی این مراحل اخلاقی، به گونه‌ای مطلق و انعطاف‌ناپذیر به قواعد و قوانین نگریسته می‌شود.

۳- دوره اخلاقی خود پیرو: ۱۰ تا ۱۱ سالگی زمانی است که از نظر فرد، قوانین اخلاقی ماهیت قراردادی دارند و برحسب شرایط متغیرند. در این دوره اخلاقی، نیت عمل مهم‌تر از پیامد آن است. این دوره‌ی اخلاقی نیز منطبق با «اخلاق نسبی‌گرا» است، چرا که در هر دوی این مراحل، قواعد و قوانین به گونه‌ای انعطاف‌پذیر در نظر گرفته می‌شوند.

کلمه مثال ۱۶: از نظر پیاژه، کودک در چه دوره‌ی سنی موجودی اخلاقی به حساب نمی‌آید؟

- (۱) تولد تا سه سالگی (۲) ۳ تا ۶ سالگی (۳) تولد تا ۶ سالگی (۴) تولد تا ۴ سالگی

پاسخ: گزینه «۳» به نظر پیاژه کودک تا قبل از ۶ سالگی موجودی اخلاقی به حساب نمی‌آید.

کلمه مثال ۱۷: از نظر پیاژه کودک از چه سنی به ماهیت قراردادی قوانین اخلاقی پی می‌برد؟

- (۱) ۶ سالگی به بعد (۲) ۱۰ سالگی به بعد (۳) ۳ تا ۶ سالگی (۴) ۶ تا ۱۰ سالگی

پاسخ: گزینه «۲» به نظر پیاژه کودک از ۱۰ سالگی، به ماهیت قراردادی قوانین پی می‌برد.

کلمه مثال ۱۸: در کدام دوره اخلاقی است که کودک بر مبنای پیامد عمل به قضاوت می‌پردازد نه بر مبنای قصد و نیت فرد؟

- (۱) دوره‌ی پیش اخلاقی (۲) دوره‌ی اخلاقی دیگر پیرو (۳) دوره‌ی اخلاقی خود پیرو (۴) دوره‌ی اخلاقی پس عرفی

پاسخ: گزینه «۲» در مرحله اخلاقی دیگر پیرو، کودک بر مبنای پیامد اعمال افراد به قضاوت می‌پردازد نه بر مبنای قصد و نیت آن‌ها.

کلمه مثال ۱۹: کدام یک از مراحل اخلاقی زیر معادل «اخلاق واقع‌گرا» می‌باشد؟

- (۱) مرحله‌ی پیش اخلاقی (۲) مرحله‌ی اخلاق دیگر پیرو (۳) مرحله‌ی اخلاق خود پیرو (۴) مرحله‌ی پیش عرفی

پاسخ: گزینه «۲» مرحله اخلاقی دیگر پیرو، معادل با اخلاق واقع‌گرا است چرا که در هر دو مرحله، به صورت مطلق و انعطاف‌ناپذیر به قوانین و مقررات اخلاقی نگریده می‌شود.

کلمه مثال ۲۰: از نظر پیاژه تحول اخلاقی کودکان بیشتر متأثر از کدام عامل می‌باشد؟

- (۱) خانواده (۲) همسالان (۳) مدرسه (۴) معلم

پاسخ: گزینه «۲» از نظر پیاژه، گروه همسالان بیش از همه در تحول اخلاقی کودکان مؤثر است.

کلمه مثال ۲۱: به نظر پیاژه کودکان قبل از ۱۱ سالگی چه چیزی را در قضاوت اخلاقی‌شان مدنظر قرار می‌دهند؟

- (۱) قصد و نیت افراد (۲) پیامد اعمال افراد (۳) قواعد مطلق و انعطاف‌ناپذیر (۴) پیامد اعمال و قواعد مطلق

پاسخ: گزینه «۴» از نظر پیاژه، کودکان تا قبل از ۱۱ سالگی نگاهی انعطاف‌ناپذیر به قوانین و مقررات دارند و بر اساس پیامد اعمال افراد قضاوت می‌کنند.

رشد اخلاقی از دیدگاه کلبه‌گر:

کلبه‌گر نیز همانند فروید، اریکسون و پیاژه معتقد به اصل «اپی ژنتیک» در رشد است. طبق اصل اپی ژنتیک، مراحل از پیش تعیین شده‌ی ژنتیکی وجود دارد که با اتمام هر مرحله، مرحله بعدی ظاهر می‌شود. کلبه‌گر برای بررسی رشد اخلاقی، از روش مصاحبه‌ی بالینی استفاده می‌کرد. او به کودکان و نوجوانان داستان‌هایی می‌داد که در آن داستان‌ها بین دو ارزش اخلاقی، تعارض ایجاد شده بود و از آن‌ها می‌پرسید که به نظر آن‌ها شخصیت اصلی داستان چه کار باید بکند و چرا؟ مثلاً یکی از داستان‌های او، مسأله‌ی اخلاقی را مطرح می‌کرد که در آن شخصیت اصلی داستان بین ارزش اطاعت کردن از قانون (دزدی نکردن) و ارزش زندگی انسان (نجات دادن یک فرد در حال مرگ) باید دست به انتخاب می‌زد. کلبه‌گر معتقد بود، نحوه‌ی آن که فرد درباره‌ی این مسأله دلیل می‌آورد، پختگی اخلاقی او را مشخص می‌کند نه محتوای پاسخ (اینکه دزدی شود یا نشود). کلبه‌گر معتقد بود که درک اخلاقی توسط همان عواملی که پیاژه برای رشد شناختی مطرح می‌کرد، ایجاد می‌شود. این عوامل عبارت‌اند از: (۱) کلنجار رفتن با مسایل اخلاقی و پی بردن به نقطه‌های موجود در استدلال فعلی فرد و (۲) پیشرفت در درک دیگران که به فرد در حل کارآمدتر تعارض‌های اخلاقی کمک می‌کند. کلبه‌گر نظریه‌ی اخلاقی خود را در سه سطح و شش مرحله بیان می‌دارد. مانند نظریه‌ی پیاژه، سه مرحله‌ی اول کلبه‌گر، کودکان را به صورتی توصیف می‌کند که از تمرکز اخلاقی بر پیامدها به سمت تمرکز بر مقابله به مثل ایده‌آل پیش می‌روند.

سطح ۱- اخلاق پیش عرفی (۴ تا ۱۰ سالگی):

در سطح پیش عرفی، اصول اخلاقی به صورت بیرونی کنترل می‌شوند. مانند مرحله‌ی دگرمتار (دیگر پیرو) پیاژه، کودکان مقررات صاحبان قدرت را می‌پذیرند و اعمال را به وسیله‌ی پیامدهای آن‌ها ارزیابی می‌کنند. رفتارهایی که به تنبیه منجر می‌شوند، بد و آن‌هایی که به پاداش‌ها می‌انجامند، خوب در نظر گرفته می‌شوند.

مرحله ۱- اجتناب از مجازات (جهت‌گیری تنبیه و اطاعت): در این مرحله، تبعیت از معیارهای اخلاقی جهت اجتناب از تنبیه و مجازات انجام می‌پذیرد. در این‌جا پیامد عمل موردنظر است نه نیت عمل. در این مرحله، کودکان به سختی می‌توانند دو نقطه‌نظر را در یک مسأله‌ی اخلاقی در نظر بگیرند. (همزمان با مرحله عملیاتی پیاژه و مرحله اجتماعی - اطلاعاتی سلمن).

مرحله ۲- کسب پاداش (جهت‌گیری هدف - وسیله‌ای): در این مرحله، اطاعت از قوانین و مقررات جهت رسیدن به پاداش و منفعت صورت می‌گیرد. کودکان آگاه می‌شوند که افراد می‌توانند در مورد یک مسأله‌ی اخلاقی دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشند ولی در ابتدا این آگاهی بسیار عینی است. آن‌ها مقابله به مثل را به صورت لطف برابر درک می‌کنند: «تو این کار را برای من بکن و من آن را برای تو خواهم کرد.» (همزمان با مرحله عملیاتی عینی پیاژه و مرحله نفس‌نگری سلمن)

سطح ۲- اخلاق متعارف (۱۰ تا ۱۳ سالگی):

افراد در سطح عرفی کماکان اطاعت از مقررات اجتماعی را مهم می‌دانند ولی نه به دلیل نفع شخصی. آن‌ها معتقدند که حفظ کردن نظام اجتماعی موجود، روابط مثبت و نظم اجتماعی را تضمین می‌کند.

مرحله ۳: کسب تحسین و تأیید دیگران (جهت‌گیری «پسر خوب - دختر خوب» یا اصول اخلاقی همکاری بین فردی): در این مرحله، عملی که تأیید دیگران را به دنبال داشته باشد، از نظر اخلاقی قابل دفاع است. توانایی در نظر گرفتن رابطه‌ی دو نفر از دیدگاه یک مشاهده‌گر بیرونی بی‌طرف، به این رویکرد اخلاقی کمک می‌کند. (همزمان با مرحله عملیات صوری مقدماتی پیازه و مرحله شخص ثالث سلمن)

نکته ۲: در مرحله کسب تحسین و تأیید دیگران، فرد مقابله به مثل ایده‌آل را درک می‌کند.

مرحله ۴: حفظ نظام اجتماعی، اطاعت از قانون و انجام وظیفه: در این مرحله اعتقاد بر این است که قوانین باید به صورت یکسان در مورد همه اجرا شود و آن‌ها را به هیچ وجه نمی‌توان زیر پا گذاشت چرا که متضمن نظم اجتماعی هستند. در این‌جا هر عملی که مطابق با مقررات باشد از لحاظ اخلاقی قابل قبول است.

سطح ۳- اخلاق پس عرفی (۱۳ سالگی به بعد):

افراد در این سطح از حمایت بی‌چون و چرای مقررات و قوانین جامعه‌ی خود فراتر می‌روند. آن‌ها اصول اخلاقی را برحسب اصول و ارزش‌های انتزاعی که در مورد تمام موقعیت‌ها و جوامع به اجرا گذاشته می‌شوند، تعریف می‌کنند.

مرحله ۵: اخلاق قراردادی (جهت‌گیری قرارداد اجتماعی): در این مرحله، صحت بعضی قوانین می‌تواند مورد تردید قرار بگیرد. بنابراین قوانین و مقررات صرفاً به عنوان قراردادهایی در نظر گرفته می‌شود که جهت تأمین رفاه اجتماعی وضع شده‌اند.

مرحله ۶: پای‌بندی به اصول و وجدان فردی (اصول اخلاقی همگانی): در این مرحله، فرد طبق اصول اخلاقی خود برگزیده‌ی وجدان، عمل می‌کند. اگر قانون یا اصول انتخاب شده فرد مغایرت داشته باشد، وی از آن پیروی نخواهد کرد. افراد در این سطح معتقدند که ارزش و شرافت هر فردی باید محترم شمرده شود. تعارض‌های زندگی عملی اغلب نوعی استدلال اخلاقی را فراخوانی می‌کنند. رایج‌ترین راهبردها برای حل این مسائیل عبارتند از: استدلال، صحبت کردن درباره‌ی موضوعات با دیگران، اتکا به شهود و متوسل شدن به عقاید مذهبی و معنویت.

نکته ۳: عمده‌ترین تحول اخلاقی نوجوانان، انتقال آن‌ها از اخلاق پیش عرف به سطح متعارف است.

مراحل درک دیگران از دیدگاه سلمن:

رابرت سلمن، بر پایه‌ی پاسخ‌های کودکان و نوجوانان به وضعیت‌های دشوار اجتماعی و عقاید متفاوتی که در مورد یک رویداد دارند، تغییر در مراحل درک دیگران را در یک زنجیره‌ی پنج مرحله‌ای بیان می‌کند:

سطح ۰: مرحله‌ی درک دیگران نامتمایز (۶-۳ سالگی): کودکان در این مرحله تشخیص می‌دهند که خود و دیگران می‌توانند احساسات متفاوتی داشته باشند ولی غالباً این دو را قاطی می‌کنند.

سطح ۱: مرحله‌ی درک دیگران اجتماعی - اطلاعاتی (۹-۴ سالگی): کودکان در این مرحله‌ی می‌فهمند که علت وجود دیدگاه‌های متفاوت این است که افراد به اطلاعات متفاوتی دسترسی دارند.

سطح ۲: مرحله‌ی درک دیگران خود نگرانه (۱۲-۷ سالگی): کودکان در این‌جا می‌توانند «پا توی کفش دیگران بگذارند» و افکار، احساسات و رفتار خودشان را از دیدگاه دیگران در نظر بگیرند.

سطح ۳: مرحله‌ی درک دیدگاه شخص ثالث (۱۵-۱۰ سالگی): در این مرحله، افراد می‌توانند از موقعیت دو نفره فراتر روند و نقطه نظر یک فرد ثالث بی‌طرف را نیز تجسم کنند.

سطح ۴: مرحله‌ی درک دیگران به صورت اجتماعی (۱۴ سالگی الی بزرگسالی): افراد می‌فهمند که دیدگاه شخص ثالث می‌تواند تحت تأثیر دو یا چند نظام بزرگ‌تر قرار داشته باشد.

درک دیگران، بین کودکان همسن بسیار متفاوت است. علت تفاوت‌های فردی، پختگی شناختی و داشتن تجربیات با بزرگسالان و همسالانی است که دیدگاه‌های خودشان را توضیح می‌دهند و کودکان را ترغیب می‌کنند که به دیدگاه دیگران توجه داشته باشند.

رشد اخلاقی از دیدگاه یادگیری اجتماعی:

از جمله طرفداران این نظریه، **والتر میشل، آلبرت بندورا و جاستین آرون فروید** می‌باشند. طبق این دیدگاه، رفتارهای اخلاقی تحت تأثیر «شرطی‌سازی کنشگر» و «یادگیری مشاهده‌ای» شکل می‌گیرند. بنابراین رفتارهایی که توسط والدین و اطرافیان تقویت می‌شوند افزایش می‌یابند و رفتارهایی که مجازات می‌شوند، کاهش می‌یابند. بندورا معتقد است که الگوهای زنده، کاراکتر فیلم‌ها، سریال‌ها و شخصیت‌های اجتماعی در گسترش اعمال اخلاقی مؤثرند. رفتار اخلاقی در این دیدگاه «وابسته به موقعیت» در نظر گرفته می‌شود، یعنی رفتار اخلاقی صفتی ثابت، ویژگی‌ای پایدار یا مرحله خاصی از رشد به شمار نمی‌آید.

تفاوت‌های جنسی در استدلال اخلاقی:

کارول گیلیگان، مشهورترین شخصیتی است که معتقد است نظریه‌ی کلبرگ، به قدر کافی اصول اخلاقی دختران و زنان را ترسیم نمی‌کند. او معتقد است که اصول اخلاقی زنانه بر «اخلاق اهمیت دادن به دیگران» تأکید دارد که در نظریه‌ی کلبرگ دست کم گرفته شده است. ادعای گیلیگان در این مورد، تحت آزمایش قرار گرفته است و اغلب نتایج، از نظر او حمایت نکرده‌اند. در مسایل فرضی و مسایل اخلاقی روزمره، زنان نوجوان و بزرگسال، عقب‌تر از مردان نیستند. در ضمن موضوعات عدالت و اهمیت دادن به دیگران، در پاسخ‌های هر دو جنس یافت می‌شود و وقتی دخترها مسایل میان فردی را مطرح می‌کنند، در سیستم کلبرگ نمره‌ی کمتری نمی‌گیرند. بنابراین درست است که کلبرگ در نظریه‌ی خود به جای اهمیت دادن به دیگران روی عدالت به عنوان عالی‌ترین آرمان اخلاقی تأکید کرده است، اما نظریه‌ی او هر دو نوع ارزش را در بردارد. با این حال، ادعای گیلیگان مبنی بر این که بررسی رشد اخلاقی به حقوق و عدالت (آرمان مردانه) بسیار توجه کرده است و به اهمیت دادن به دیگران و حساسیت متقابل (آرمان زنانه) اهمیت کمی داده است، ادعای محکمی است. برخی شواهد نشان داده‌اند که اگر چه اخلاقیات مردان و زنان، هر دو جهت‌گیری را شامل می‌شوند، ولی زنان بیشتر بر اهمیت دادن به دیگران تأکید می‌ورزند، در حالی که مردان یا بر عدالت یا بر اهمیت دادن به دیگران و عدالت به طور مساوی تأکید می‌کنند. این تفاوت بیشتر در مسایل زندگی روزمره و نه در مسایل فرضی نمایان می‌شوند. شاید علت این تفاوت، درگیری بیشتر زنان در فعالیتهای روزمره‌ای باشد که اهمیت دادن و نگرانی برای دیگران را شامل می‌شود. تأثیرات محیطی بر استدلال اخلاقی: عوامل محیطی متعددی مثل شیوه‌های فرزندپروری، تحصیلات، تعامل با همسالان و فرهنگ، بر تغییر مرحله‌ی اخلاقی تأثیر می‌گذارند:

شیوه‌های فرزندپروری: درک اصول اخلاقی، همانند کودکی در نوجوانی نیز از طریق فرزندپروری صمیمانه و دموکراتیک و بحث کردن درباره‌ی مسایل اخلاقی، پرورش می‌یابد. نوجوانانی که از نظر رشد اخلاقی بسیار پیشرفته هستند، والدینی دارند که با دقت تمام به آن‌ها گوش می‌کنند، سؤال‌های روشننگری می‌پرسند و از استدلال سطح عالی استفاده می‌کنند. در مقابل، والدینی که موعظه می‌کنند، به تهدید متوسل می‌شوند یا اظهارات نیشدار بر زبان می‌آورند، نوجوانانی دارند که تغییر اندکی می‌کنند یا اصلاً تغییر نمی‌کنند.

تحصیلات: سال‌های تحصیلی یکی از بیش بین‌های بسیار قدرتمند رشد اخلاقی است. پژوهش طولی نشان داده است که استدلال اخلاقی فقط در صورتی در اواخر نوجوانی و اوایل بزرگسالی پیشرفت می‌کند که فرد وارد کالج شود و آن را ادامه دهد. شاید تحصیلات عالی به این علت تأثیر نیرومندی بر رشد اخلاقی دارد که افراد جوان را با مسایل اجتماعی‌ای آشنا می‌کند که از روابط فردی فراتر رفته و کل گروه‌های سیاسی و اجتماعی را در برمی‌گیرند.

تعامل همسالان: بررسی‌های متعدد، نظر پیاژه را تأیید می‌کنند که تعامل بین همسالان، که یکدیگر را با نقطه نظرهای متفاوت مواجه می‌سازند، درک اخلاقی را تقویت می‌کند. اما برای این که تعامل با همسالان مؤثر واقع شود باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد. مثلاً زمانی که دو نوجوان با اظهارات یکدیگر مواجه می‌شوند و از آن انتقاد می‌کنند و اظهارات شدید هیجانی مبنی بر عدم توافق رخ می‌دهد، خیلی بیشتر از زمانی که عقاید خود را به صورت آشفته بیان می‌کنند به تغییر مرحله‌ی اخلاقی نایل می‌شوند.

در واقع حل کردن تعارض و نه خود تعارض است که رشد اخلاقی را برانگیخته می‌کند. زمانی که نوجوانان با هم مذاکره و سازش می‌کنند، درمی‌یابند که زندگی اجتماعی می‌تواند به جای روابط آمرانه و تحکیم آمیز، بر پایه‌ی همکاری بین دو فرد همسنگ و همتراز بنا شود. فرهنگ: افراد جوان در کشورهای صنعتی، سریع‌تر از افراد جوامع ساده (که به ندرت از مرحله‌ی ۳ کلبرگ فراتر می‌روند) مراحل او را پشت سر می‌گذارند و به سطوح عالی‌تر می‌رسند. مثلاً در فرهنگ‌های قبیله‌ای و روستایی، همکاری اخلاقی بر پایه‌ی روابط مستقیم افراد قرار دارد و قوانین و نهادهای دولتی برای تنظیم آن وجود ندارند. در جایی که استدلال (مرحله‌ی ۴ تا ۶)، به آگاهی از نقش ساختارهای اجتماعی بزرگتر در حل کردن تعارض اخلاقی بستگی دارد. به نظر نمی‌رسد که نظریه‌ی کلبرگ، بعد جهانی بسیار مهم اخلاقیات، یعنی تمرکز بر حقوق و عدالت را در برداشته باشد. همچنین نظریه‌ی او، همه‌ی جنبه‌های تفکر اخلاقی در هر فرهنگی را نیز دربرندارد.

استدلال اخلاقی و رفتار:

سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که بین استدلال اخلاقی و رفتار فرد چه رابطه‌ای وجود دارد؟ اگر افراد طبق اصول اخلاقی خود عمل نکنند، قاعدتاً باید اخلاقیات آن‌ها زیر سؤال برود. کلبرگ معتقد بود که تفکر و عمل اخلاقی در سطوح عالی‌تر درک اخلاقی، به هم نزدیک‌تر می‌شوند. یعنی این که افرادی که تفکر اخلاقی پخته‌ای دارند، درمی‌یابند که رفتار کردن مطابق اعتقادانشان، برای ایجاد دنیای اجتماعی عادلانه، اهمیت زیادی دارد. در تأیید این دیدگاه می‌توان گفت افرادی که به مرحله‌ی عالی‌تر استدلال اخلاقی رسیده‌اند، اغلب به اقدامات نوع دوستانه‌ای مانند یاری رسانی، مشارکت و دفاع از قربانیان بی‌عدالتی می‌پردازند. آن‌ها شریف‌تر و درست‌کارتر نیز هستند.

با این حال می‌توان گفت که استدلال اخلاقی و رفتار، رابطه‌ای متوسط با هم دارند، چرا که رفتار اخلاقی علاوه بر شناخت، تحت تأثیر عوامل متعددی چون هیجان‌های همدلی و گناه و همچنین تاریخچه‌ی طولانی تجربه‌هایی که بر تصمیم‌گیری اخلاقی تأثیر می‌گذارند، قرار دارد.

ک مثال ۲۲: از نظر کلبرگ، کودکی که برای انجام اصول اخلاقی به دنبال کسب تأیید و تحسین از جانب دیگران است، در کدام سطح اخلاقی قرار دارد؟

- (۱) متعارف (۲) پیش عرفی (۳) پس عرفی (۴) پیش اخلاقی

پاسخ: گزینه «۱» «کسب تأیید و تحسین از جانب دیگران» و «حفظ نظم اجتماعی» دو مرحله سطح متعارف اخلاقی می‌باشند.

کمال مثال ۲۳: کودک در کدام مرحله اخلاقی، جهت حفظ نظم اجتماعی نسبت به اصول اخلاقی پایبند است؟

- (۱) مرحله ۳ (۲) مرحله ۴ (۳) مرحله ۵ (۴) مرحله ۶

پاسخ: گزینه «۲» در مرحله ۴ از مراحل اخلاقی مطرح شده توسط کلبیگ، فرد جهت‌گیری حفظ نظم اجتماعی دارد.

کمال مثال ۲۴: زمانی که کودک برای رسیدن به سود و منفعت از مقررات اطاعت می‌کند، از نظر کلبیگ در کدام مرحله رشد اخلاقی قرار دارد؟

- (۱) اجتناب از مجازات (۲) کسب پاداش (۳) تحسین و تأیید دیگران (۴) اخلاق قراردادی

پاسخ: گزینه «۲» در مرحله کسب پاداش، جهت‌گیری هدف- وسیله‌ای به چشم می‌خورد، یعنی اطاعت از اصول اخلاقی به منظور کسب سود و منفعت انجام می‌گیرد.

کمال مثال ۲۵: در کدام سطح اخلاقی، تنبیه و تشویق والدین عاملی تعیین‌کننده به شمار می‌آید؟

- (۱) پیش قراردادی (۲) قراردادی (۳) پس قراردادی (۴) متعارف

پاسخ: گزینه «۱» در سطح پیش‌قراردادی، تنبیه و تشویق والدین عاملی تعیین‌کننده به شمار می‌آید.

کمال مثال ۲۶: کدام گزینه در مورد قضاوت اخلاقی کودکان در دوره اخلاقی خود پیرو صحیح می‌باشد؟

- (۱) تأکید بر پیامد عمل تا نیت عمل (۲) تأکید بر نیت عمل تا پیامد عمل (۳) مطلق‌نگری در مقابل نسبی‌نگری (۴) تأکید بر قوانین والدین

پاسخ: گزینه «۲» در دوره اخلاقی خودپیرو، قضاوت بر مبنای نیت و قصد افراد صورت می‌گیرد نه پیامد اعمال آن‌ها.

کمال مثال ۲۷: نظریه اخلاقی کلبیگ بر اساس کدامیک از مفاهیم زیر می‌باشد؟

- (۱) مسئولیت (۲) تربیت (۳) عدالت (۴) فرهنگ

پاسخ: گزینه «۳» نظریه اخلاقی کلبیگ بر اساس مفهوم «عدالت» بیان شده است.

کمال مثال ۲۸: اعتقاد به اصل «اپی ژنتیک» در نظریه کدامیک از نظریه‌پردازان زیر به چشم می‌خورد؟

- (۱) فروید و هال (۲) اریکسون، هال و پیازه (۳) کلبیگ، پیازه و مارگارت مید (۴) فروید، اریکسون و کلبیگ

پاسخ: گزینه «۴» فروید، اریکسون و کلبیگ، بر مبنای اصل اپی ژنتیک نظریه‌های خود را بیان کرده‌اند.

نقش‌یابی جنسی

نوجوانی دوره‌ی «تشدید جنسیت» است. منظور از تشدید جنسیت این است که افزایش کلیشه‌ای‌سازی جنسی رفتارها و نگرش‌ها صورت می‌گیرد. با این که تشدید جنسیت در هر دو جنس یافت می‌شود اما در دخترها نیرومندتر است، چرا که آن‌ها برای انجام فعالیت‌ها و رفتارهای «میان‌جنسیتی» کمتر احساس آزادی می‌کنند. عوامل «زیستی»، «اجتماعی» و «شناختی»، تشدید جنسیت را توجیه می‌کنند: بلوغ جنسی منجر به تفاوت‌های جنسی و جسمی شده و باعث می‌گردد تا نوجوانان زمان بیشتری را صرف فکر کردن به خودشان کنند. تغییرات مربوط به بلوغ، دیگران را نیز تشویق می‌کند تا فشار بیشتری در مورد کلیشه‌سازی جنسیت به نوجوانان وارد کنند. در نتیجه والدین و بزرگ‌ترها، نوجوانان را به انجام فعالیت‌ها و رفتارهای متناسب با جنسیت ترغیب می‌کنند. همچنین آغاز قرار ملاقات‌های نوجوانان، منجر به کلیشه‌ای‌تر شدن آن‌ها از نظر جنسی می‌شود چرا که بدین ترتیب، جذابیت آن‌ها برای جنس مخالف بیشتر می‌شود. تغییرات شناختی نیز باعث می‌شود که نوجوانان در مورد این که دیگران چه فکری راجع به آن‌ها می‌کنند نگران باشند، در نتیجه نسبت به انتظارات کلیشه‌ای جنسی، تأثیرپذیرتر می‌شوند. تشدید جنسیت اواسط و اواخر نوجوانی افت می‌کند. البته همه‌ی نوجوانان به نسبت مساوی آن را پشت‌سر نمی‌گذارند. نوجوانانی که گزینه‌های کلیشه‌ای نشده را امتحان می‌کنند و ارزش کلیشه‌های جنسی را در مورد خودشان و جامعه زیر سؤال می‌برند، به احتمال زیاد هویت دو جنسیتی را پرورش می‌دهند. به طور کلی، نوجوانان دو جنسیتی از لحاظ روانی، سالم‌تر هستند، اعتماد به نفس بیشتری دارند، همسالان آن‌ها را بیشتر دوست دارند و به هویت مناسبی دست می‌یابند.

لازم به ذکر است که «خانواده» و «روابط با همسالان» نقش مهمی در اخلاق، هویت و نقش جنسی نوجوانان ایفا می‌کنند. رشد در دوره‌ی نوجوانی، خیلی بیشتر از دومین سال زندگی که استقلال موضوع مهمی برای کودک می‌شود، تلاش برای خودمختاری را در بر دارد. مهمترین کاری که نوجوانان برای خودگردانی بیشتر انجام می‌دهند، تغییر جهت دادن از خانواده به سمت همسالان است که همراه با آن اقداماتی را انجام می‌دهند که با اقدامات ایمن پیشین بسیار تفاوت دارد. برای بار آوردن مطلوب نوجوانان، باید بین ارتباط و جدایی والدین و نوجوانان توازن برقرار شود. صمیمیت و پذیرش والدین همراه با کنترل

دقیق و نه محدودکننده‌ی فعالیت‌های نوجوانان، روشی بسیار مناسب در ارتباط با نوجوانان می‌باشد. این ویژگی‌ها، سبک «مقتدرانه» را که در مورد کودکی نیز بسیار مناسب است تشکیل می‌دهد. کیفیت رابطه‌ی والد - فرزند، تنها پیش‌بین با ثبات سلامت روانی است.

تعامل خواهر برادرها مثل روابط والد - فرزند، در دوران نوجوانی دستخوش تغییر می‌شود. وقتی که خواهر - برادرها بزرگ‌تر و مستقل‌تر می‌شوند و درگیر روابط دوستی و رمانتیک می‌گردند، از خواهر و برادرهای بزرگ‌تر خود رهنمودهای کمتری می‌پذیرند و روابط آن‌ها هم از نظر احساس‌های مثبت و هم از نظر احساس‌های منفی، سطحی می‌شود. البته دل‌بستگی بین خواهر - برادرها با این که مصاحبت و هم‌نشینی آن‌ها کاهش می‌یابد، مانند صمیمیت با والدین همچنان نیرومند باقی می‌ماند. خواهر و برادرهایی که در اوایل کودکی رابطه‌ی مثبتی برقرار کرده‌اند، در سال‌های نوجوانی هم محبت بیشتری به یکدیگر نشان می‌دهند.

تأثیر دوستان و همسالان:

تعداد «بهترین دوستان» در اوایل نوجوانی از تقریباً ۴ تا ۶ دوست به یک یا دو دوست در بزرگسالی کاهش می‌یابد. ماهیت روابط آن‌ها نیز تغییر می‌کند. دو ویژگی عمده برای نوجوانان در مورد دوستی اهمیت زیادی دارد:

اولین و مهمترین ویژگی «صمیمیت» است. نوجوانان انتظار دارند که دوستی‌شان بر پایه‌ی صمیمیت، اعتماد و درک متقابل باشد. میزان «خودافشایی» برای دوستان در سال‌های نوجوانی افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر آن‌ها سفره‌ی دلشان را برای دوستانشان باز می‌کنند. دومین ویژگی مهم برای نوجوانان «وفاداری» است. نوجوانان از دوستانشان انتظار دارند که از آن‌ها دفاع کنند و کس دیگری را ترجیح ندهند. همکاری و تأیید کردن، بین دوستان در سال‌های نوجوانی افزایش می‌یابد و نوجوانان برخلاف کودکان، در برابر دوستانشان کمتر احساس مالکیت می‌کنند. دخترها از طریق دوستی، معمولاً نیازهای اجتماعی و نیاز به صمیمیت خود را ارضا می‌کنند، در حالی که پسرها نیازهای مقام و تسلط را ارضا می‌کنند. این بدان معنی نیست که پسرها به ندرت رابطه‌ی صمیمی برقرار می‌کنند، بلکه کیفیت رابطه‌ی آن‌ها تنوع بیشتری دارد. صمیمیت روابط پسرها به هویت جنسی آن‌ها مربوط می‌شود. پسرهایی که هویت دو جنسیتی دارند درست مثل دخترهایی که هویت دو جنسیتی دارند، روابط صمیمی همچنان نیز برقرار می‌کنند، اما پسرهایی که دارای هویت «مردانه» سفت و سخت هستند به ندرت روابط صمیمی همچنان نیز برقرار می‌کنند. روابط دوستی منافعی را برای نوجوانان در بر دارد:

۱- روابط دوستی صمیمانه، فرصت‌هایی را برای کاوش کردن خود و پرورش درک عمیق دیگران فراهم می‌آورد. بنابراین روابط صمیمانه به رشد خود پنداره، درک دیگران، هویت و روابط صمیمی فراتر از خانواده کمک می‌کند.

۲- روابط دوستی صمیمانه به نوجوانان کمک می‌کند تا با استرس‌های نوجوانی کنار بیایند. نوجوانانی که روابط دوستی حمایت‌کننده دارند، روحیه‌ی بهتری دارند و کمتر احساس اضطراب و تنهایی می‌کنند. در عین حال که عزت نفس و احساس سلامتی آن‌ها تقویت می‌گردد.

۳- روابط دوستی صمیمانه، می‌تواند نگرش نسبت به مدرسه و عملکرد تحصیلی را بهبود ببخشد. اگر نوجوانان در مدرسه از تعامل با دوستان خود لذت ببرند، زندگی تحصیلی را خوشایندتر می‌بینند.

معمولاً نوجوانان گروه‌های کوچک پنج تا هفت نفره‌ای را تشکیل می‌دهند که از نظر زمینه‌ی خانوادگی، نگرش‌ها و ارزش‌ها به یکدیگر شباهت دارند. این گروه‌های نوجوانان «دارودسته‌ها» نام دارد که در اوایل نوجوانی به اعضای همجنس محدود است و در اواسط نوجوانی به گروه‌های مختلط گسترش پیدا می‌کند. معمولاً افراد یک دارودسته، شیوه‌ی لباس پوشیدن، صحبت کردن و رفتارهایی متمایز از دنیای بزرگسالان دارند. گاهی چند دارودسته با ارزش‌های مشابه، به هم می‌پیوندند و گروه بزرگ‌تری را تشکیل می‌دهند که «جماعت» نامیده می‌شود.

در دوره نوجوانی، دوست، حامی «من» و یا به عبارت دیگر یک «من» دیگر است. دوستی‌های دوران بلوغ، ممکن است میان دو نفر به وجود بیاید که گاهاً باعث مختل شدن رشد اجتماعی شده و پیوستن به گروه را دشوار می‌سازند. معمولاً والدین در واکنش به این دوستی‌ها که گاهی با سنن و آداب خانوادگی هماهنگی ندارند، برای گسستن پیوند دوستی مداخله می‌کنند. اما این دخالت‌ها اغلب نابه‌جا هستند و نه تنها نتیجه معکوس می‌دهند، بلکه مشکلات بیشتری می‌آفرینند. این دوستی‌ها علیرغم تندی و شدتی که دارند، معمولاً دوام چندانی ندارند. ممکن است نوجوانان مرتب از یک «بهترین دوست» به دیگری بروند و دوستان خود را عوض کنند. دوستی‌های دوران بلوغ، خالی از خطر همجنس‌خواهی نیست. این خطر به شکلی نهفته اما موقت و زودگذر وجود دارد. لذا والدین نباید موضوع را زیاد بزرگ تلقی کنند چرا که مداخله‌ی نابه‌جای والدین در این موارد، نه تنها احساس گناه فرد نوجوان را تشدید می‌کند بلکه ممکن است منجر به تثبیت همیشگی رفتار غیرطبیعی شود. خلاصه این که دوستی دوره نوجوانی، علاوه بر احساس اطمینان و امنیتی که به فرد می‌دهد، باعث می‌شود تا او بتواند بر تشویش ناشی از بلوغ جنسی و تشدید عقده‌ی ادیپ، چیره شود.

اگر چه میل جنسی، تحت تأثیر تغییرات هورمونی بلوغ قرار دارد، اما شروع قرار ملاقات‌های نوجوانان با جنس مخالف راه، انتظارات اجتماعی گروه همسال تنظیم می‌کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که دستیابی به صمیمیت در روابط قرار ملاقات، معمولاً از روابط دوستی با افراد همجنس، کندتر پیش می‌رود. نوجوانان همجنس‌گرا در شروع کردن و نگه‌داشتن روابط عاشقانه‌ی آشکار، با چالش‌های خاصی مواجه می‌شوند. اولین روابط قرار ملاقات آن‌ها کم دوام است و نسبت به نوجوانان دگرجنس‌گرا، تعهد عاطفی کمتری را در بر دارد، چرا که آن‌ها از حملات مکرر و طرد همسالان می‌ترسند. آن معمولاً به دلیل تمسب شدید به قرار ملاقات‌های دگرجنس‌گرا بر می‌گردند.

در صورتی که قرار ملاقات‌های نوجوانان، خیلی زود شروع نشود، می‌تواند در مورد همکاری، آداب معاشرت و نحوه‌ی رفتار کردن با افراد در موقعیت‌های گسترده‌تر آموزنده باشد.

بیداری عواطف:

بیداری هیجانات احساسی، ناشی از تشدید فعالیت غریزه جنسی است که زندگی عاطفی نوجوان را در بر می‌گیرد. نخستین امری که بر اثر پیوندهای دوستی ایجاد می‌شود، «محبت» است. محبت در ابتدا، از جنبه‌ی دیگر عشق، یعنی غریزه‌ی جنسی جداست، اما تشدید غریزه‌ی جنسی باعث می‌شود تا دختر و پسر هر یک به طور طبیعی به سوی جنس مخالف گرایش پیدا کنند. تحول عاطفی دخترها، متفاوت با پسران است. پسران نسبت به امیال جنسی و غریزه‌ی جنسی خود غافل نمی‌مانند و خیلی زود به سوی ارتباط‌های جنسی می‌گرایند. در واقع آنها، رضایتمندی جنسی را به وسیله خیال و رویا به دست نمی‌آورند بلکه به واقعیت و عمل روی می‌آورند. اما دخترها، مدت زمان طولانی‌تر را با رویاهای خود زندگی می‌کنند و تخیلات رمانتیک، نقش مهمی در زندگی عاطفی آن‌ها ایفا می‌کند.

کج مثال ۲۹: اولین و مهم‌ترین ویژگی دوستی در دوران نوجوانی چیست؟

- (۱) همکاری (۲) اعتماد (۳) وفاداری (۴) صمیمیت

پاسخ: گزینه «۴» صمیمیت، اولین و مهم‌ترین ویژگی دوستی در دوران نوجوانی است.

کج مثال ۳۰: کدامیک از عوامل زیر، «تشدید جنسیت» در دوران نوجوانی را بهتر توجیه می‌کند؟

- (۱) عوامل زیستی و اجتماعی (۲) عوامل اجتماعی و شناختی
(۳) عوامل شناختی و فرهنگی (۴) عوامل زیستی، اجتماعی و شناختی

پاسخ: گزینه «۴» عوامل زیستی، اجتماعی و شناختی، عوامل توجیه کننده‌ی تشدید جنسیت در دوران نوجوانی می‌باشند.

رشد اجتماعی

عوامل اجتماعی تعامل میان افراد:

تعبیر نوجوانی، از دیدگاه عوامل اجتماعی بر دو بعد اساسی تأکید دارد. بعد اول، مربوط به تجزیه و تحلیل نوجوانی از زاویه‌ی تندیس و نقش است. در این زمینه که می‌توان به آن صفت کلاسیک را داد، افراد بر حسب ضوابط اجتماعی از یکدیگر تمیز داده می‌شوند و موقعیت اجتماعی، آن‌ها را تعریف می‌کند. این طبقه‌بندی، در سطح تجسمی عمل می‌کند و روابط افراد را به گونه‌ای ضمنی تعیین می‌کند. مثلاً افراد بر حسب این که «پدر»، «پسر»، «زن»، «مرد»، «دانشجو» و غیره می‌باشند، در طبقاتی قرار می‌گیرند. افراد که در هر یک از این طبقات قرار می‌گیرند، از تندیس و نقش‌هایی برخوردارند. تندیس، مجموعه‌ی برداشت‌ها یا رفتارهایی است که فرد به علت دارا بودن یک موقعیت اجتماعی خاص، می‌تواند از دیگران توقع داشته باشد. نقش یا نقش‌ها، مجموعه‌ی برداشت‌ها و رفتارهایی است که فرد به علت داشتن یک موقعیت اجتماعی خاص، باید از آن‌ها برخوردار باشد، تا به تندیس اجتماعی خود، اعتبار بخشد. در واقع، نقش، توقعی است که دیگران از فرد، به علت موقعیت اجتماعی‌اش، دارند.

چنین تعبیری از نوجوانی، اگر چه از بعد نظری جالب است، اما نمی‌تواند کامل باشد. در حقیقت، برداشت‌هایی که از نقش‌ها و تندیس‌ها وجود دارد، از فردی به فرد دیگر متفاوت است. مثلاً بعضی از آموزگاران از نقش و تندیس خود برداشتی متفاوت از آموزگاران دیگر دارند. همچنین برداشت آموزگار از نقش و تندیس خود می‌تواند متفاوت با برداشت دانش‌آموز از نقش و تندیس او باشد. بنابراین می‌توان گفت که برداشت‌های موجود از تندیس و نقش‌ها، هیچ‌گاه یکسان نیست و عملاً تندیس نوجوان، نمی‌تواند منجر به نقش یا نقش‌های دقیقاً تعریف شده‌ای گردد. گاه نوجوان را همانند بزرگسالی می‌دانند که باید مسئولیت‌هایی را به عهد بگیرد و گاه استقلال او را محدود می‌سازند و او را ناتوان در تصمیم‌گیری می‌پندارند. بدین ترتیب، نوجوانی، دوره‌ای است که طی آن، تغییرات مهمی در سطح نقش‌هایی که نوجوان باید بر عهده گیرد، اتفاق می‌افتد.

الدور، دو نوع تغییر نقش را مطرح می‌کند: یکی تغییراتی که در داخل خود نقش‌ها به وقوع می‌پیوندد، در حالی که نقش‌ها هنوز همان نقش‌ها هستند. مثلاً می‌توان نقش‌های «دختر» یا «پسر» یا «دانش‌آموز» را نام برد. این نقش‌ها کلاً تثبیت شده‌اند اما به هنگام نوجوانی، توقعات موجود در آن‌ها دگرگون می‌شود. اما در نهایت خود نقش تغییر چندانی نمی‌کند. مثلاً از دانش‌آموز نوجوان انتظار می‌رود که استقلال فکری بیشتری در زمینه تحصیلی داشته باشد. دومین تغییر، زمانی است که نوجوان در برابر لزوم سازگار شدن با نقش‌های جدید، مثل پذیرش نقش قرار می‌گیرد. در این زمینه، سازگاری یا نقش‌های جدید می‌تواند به میزان زیادی، متأثر از سازگاری با نقش‌های گذشته باشد (مطابقت با نظریه مارگارت مید). به طور مثال، روش نوجوان در برابر رئیس شغلیش می‌تواند متأثر از روش او در برابر پدرش باشد. البته تداخل نقش‌ها نیز، می‌تواند مشکلات مربوط به خود را ایجاد کند.

بعد دوم، بیشتر از زاویه تحولی و تکوینی است و تأکید آن به ویژه بر عوامل اجتماعی به عنوان یک عامل رشد است و توجه انحصاری به تفکیک تندیس و نقش ندارد. در این زمینه، تجزیه و تحلیل‌ها بیشتر بر حسب «مکان‌ها» و «محیط‌هایی» است که اجتماعی شدن در آن‌ها صورت می‌گیرد و تأثیر آن‌ها کاملاً تعیین‌کننده است.

پدیده‌ی اجتماعی شدن را می‌توان به طور خلاصه مطالعه‌ی تکوینی سه جنبه از رشد دانست:

۱- ارتباط‌های بین فردی (از شروع اولین ارتباط‌های موضوعی)

۲- تجسم‌ها یا مفاهیم اجتماعی (قراردادها، هنجارها و جنبه‌های ایدئولوژیک)

۳- فعالیت‌ها یا رفتارهای اجتماعی شده (شامل رفتارهای اجتماعی و فعالیت‌های شغلی). رشد این سه جنبه، در خانواده، مدرسه، گروه‌های همسن و اجتماع به طور کلی تحقق می‌پذیرد که همگی تحت عنوان مکان شناخته می‌شوند. در نهایت می‌توان گفت که تعبیر نوجوانی، بر مبنای تعامل تندیس و نقش با محیط‌های اجتماعی، این باور را می‌رساند که مشکلات و رفتارهای دوران نوجوانی، تنها ناشی از یک تحول فردی نیست، بلکه تأثیرپذیری آن‌ها از تعامل‌های اجتماعی، یک امر اساسی و تردیدناپذیر است.

مشکلات رایج در دوران نوجوانی

سه مشکل رایج در دوران نوجوانی عبارت‌اند از: افسردگی، خودکشی و بزهکاری.

افسردگی: افسردگی عبارت است از احساس غم، ناکامی، ناامیدی در مورد زندگی، از دست دادن علاقه به اغلب فعالیت‌ها و اختلال در خواب، اشتها، تمرکز و انرژی. این اختلال، شایع‌ترین مشکل روانی نوجوانی است. افسردگی در کودکی هم وجود دارد، اما در نوجوانی و در زمان بلوغ جنسی افزایش پیدا می‌کند. افسردگی در نوجوانان دختر، دو برابر نوجوانان پسر روی می‌دهد. اگر نوجوانان افسرده درمان نشوند به احتمال زیاد در بزرگسالی نیز افسرده می‌شوند. افسردگی ممکن است خود را به صورت در خود فرورفتگی، نگرانی در مورد سلامتی و رفتارهای بی‌قرار و بی‌هدف نشان دهد که این حالت بیشتر در دخترها رایج است. همچنین ممکن است افسردگی به صورت خصومت و سرکشی در روابط با والدین، معلمان و همسالان بروز کند که این حالت در پسرها بیشتر متداول است.

«وراثت» نقش مهمی در افسردگی ایفا می‌کند چرا که ژن‌ها می‌توانند با تأثیر گذاشتن بر توازن شیمیایی مغز، رشد مناطق مغزی را که از هیجان منفی جلوگیری می‌کنند متوقف کنند، یا پاسخ هورمونی بدن به استرس را با شکل مواجه کنند و در نتیجه منجر به افسردگی گردند. «تجربه» نیز می‌تواند افسردگی را بر انگیزد و تغییرات زیستی یاد شده را ایجاد کند. مثلاً والدین افسرده یا والدینی که تحت فشار قرار دارند، معمولاً شیوه‌های فرزندپروری ناسازگارانه دارند و ممکن است خودگردانی هیجانی، دلبستگی و عزت نفس فرزندان آن‌ها صدمه ببینند و منجر به افسردگی گردد. نوجوانان افسرده معمولاً «سبک انتسابی درمانده» دارند، بدین ترتیب که همه رویدادهای مثبت، مثل موفقیت تحصیلی و روابط خوب با همسالان را به عوامل بیرونی و نه به توانایی‌های خود نسبت می‌دهند، اما رویدادهای منفی متعددی مثل شکست تحصیلی، طلاق والدین یا پایان یک رابطه‌ی دوستی صمیمی را به خودشان نسبت می‌دهند و توانایی‌های خود را دست کم می‌گیرند (درماندگی آموخته شده) و همین امر منجر به افسردگی آن‌ها می‌گردد. وقتی نوجوانان در نتیجه‌ی افسردگی، نتوانند آینده‌ای ارزشمند را برای خود در نظر بگیرند، رشد هویت آن‌ها شدیداً مختل می‌شود.

چرا دخترها برای افسردگی مستعدترند؟ زیست‌شناسی نمی‌تواند اختلاف جنسی را توجیه کند، زیرا به کشورهای صنعتی محدود می‌شود. در کشورهای در حال توسعه، میزان شیوع افسردگی در مردان و زنان برابر است و حتی گاهی در مردان بیشتر است. بنابراین به نظر می‌رسد که چالش‌های نوجوانی همراه با شیوه‌های مقابله کردن کلیشه‌ای جنسی، در این مورد دخالت دارند. دختران زودرسی که اغلب تصویر بدن منفی دارند و کمتر مورد علاقه‌ی همسالان خود می‌باشند، مخصوصاً اگر با استرس‌های زندگی مواجه باشند، مستعد افسردگی هستند. در عین حال، تشدید جنسیت اوایل نوجوانی، بی‌اختیاری و وابستگی دخترها را تقویت می‌کند. در تأیید این توجیه، نوجوانانی که قویاً با صفات «زنانه» همانندسازی می‌کنند، از همسالان «مردانه» و «دوجنسی» خود افسرده‌تر هستند.

خودکشی: افسردگی عمیق می‌تواند به افکار خودکشی بینجامد و بسیاری از اوقات به عمل در می‌آید. میزان خودکشی در طول عمر افزایش پیدا می‌کند. خودکشی در کودکی بسیار کم است و در سنین بالا بیشتر روی می‌دهد ولی در نوجوانی ناگهان افزایش پیدا می‌کند. در رفتار خودکشی، تفاوت‌های جنسی زیادی وجود دارد. دخترها بیشتر به تلاش‌های ناموفق خودکشی اقدام می‌کنند و یا روش‌هایی را به کار می‌برند که احتمال نجات پیدا کردن بیشتری در آن‌ها وجود داشته باشد مثل خوردن قرص خواب. در مقابل پسرها از روش‌های مؤثرتری استفاده می‌کنند که به مرگ فوری می‌انجامد، مثل استفاده از سلاح‌های گرم یا دارزدن. بنابراین پسرها بیشتر تلاش‌های موفق خودکشی دارند، لذا تعداد پسرهایی که خود را می‌کشند از دخترها بیشتر است، به طوری که نسبت آن به ۴ یا ۵ به ۱ رسیده است. می‌توان گفت که انتظاراتی که از نقش جنسی افراد وجود دارد نیز در این امر دخیل است چرا که مردان کمتر از زنان می‌توانند احساس درماندگی و تلاش‌های ناکام خود را تحمل کنند. خودکشی در دو تیپ از نوجوانان روی می‌دهد. گروه اول نوجوانانی باهوش اما تنها و گوشه‌گیر هستند که نمی‌توانند خود را با معیارهای عالی که خودشان یا والدینشان انتظار دارند هماهنگ سازند. گروه دوم که گروه بزرگ‌تری هستند، گرایش‌های ضد اجتماعی نشان می‌دهند. این نوجوانان ناامیدی و ناراحتی خود را با اعمال پرخاشگرانه خصومت‌آمیز مثل دزدی، جنگ و ستیز با دیگران، سو، مصرف مواد و... نشان می‌دهند. جدی گرفتن علائم خودکشی در نوجوانان، اولین گام مهم برای پیشگیری از خودکشی است و باید به والدین و معلمان در مورد علائم هشداردهنده آموزش‌های لازم داده شود.

بزهکاری: بزهکاران جوان، کودکان و نوجوانانی هستند که اقدامات غیرقانونی انجام می‌دهند. آن‌ها بیشتر اوقات، مرتکب جرم‌های سنگین نمی‌شوند، بلکه به دزدی‌های جزئی، مشروب‌خواری زیر سن قانونی، فرار از خانه، اخلاص‌گری و سرپیچی از ساعات منع رفت و آمد می‌پردازند. بزهکاری در اوایل سال‌های نوجوانی افزایش می‌یابد، اواسط نوجوانی در سطح بالا باقی می‌ماند و در اوایل بزرگسالی کاهش می‌یابد.

بزهکاری در نوجوانان، دو مسیر رشدی را دنبال می‌کند. یکی با شروع «زود هنگام» است که مشکلات رفتاری در کودکی آغاز می‌شوند اما خیلی بعید است که به پرخاشگری و تبهکاری در طول زندگی منجر شود. نوع دیگر بزهکاری، نوع «دیر هنگام» است که در نوجوانی آغاز می‌شود و تا بعد از انتقال به اوایل بزرگسالی ادامه پیدا می‌کند.

فقر اقتصادی، ساختار اجتماعی ضعیف، زمینه‌های موروثی و فیزیولوژیکی و گروه‌های همسال از عوامل مؤثر در بزهکاری نوجوانان می‌باشند. مهمترین عامل در پیش‌بینی بزهکاری، کیفیت روابط خانوادگی است. فرزندپروری بی‌کفایت می‌تواند پاسخدهی خصمانه را در کلیه‌ی اعضای خانواده به وجود آورد، در نتیجه پرخاشگری در کودکی افزایش پیدا می‌کند و در نوجوانی به صورت خلاف‌کاری‌های خشونت بار در می‌آید و تا بزرگسالی ادامه پیدا می‌کند. از آنجایی که بزهکاری در کودکی ریشه دارد، بنابراین پیشگیری باید از همان ابتدا آغاز شود. کمک به والدین برای به کارگیری روش‌های فرزندپروری مقتدرانه، به مدارس برای تدریس کارآمدتر و به جوامع برای تأمین شرایط اجتماعی و اقتصادی لازم در جلوگیری از بزهکاری و تبهکاری به مقدار زیادی کمک می‌کند.

کج مثال ۳۱: کدام گزینه در مورد خودکشی در دوران نوجوانی صحیح‌تر است؟

- (۱) دخترها بیشتر به خودکشی‌های موفق دست می‌زنند.
 - (۲) دخترها بیشتر از پسرها، از روش‌های مؤثرتری که به مرگ فوری می‌انجامد، استفاده می‌کنند.
 - (۳) پسرها بیشتر به خودکشی‌های ناموفق، اقدام می‌کنند.
 - (۴) پسرها بیشتر روش‌هایی را که به مرگ فوری می‌انجامد، برمی‌گزینند.
- پاسخ: گزینه «۴» دخترها بیشتر به خودکشی‌های ناموفق و پسرها بیشتر به خودکشی‌های موفق اقدام می‌کنند.

تست‌های طبقه‌بندی شده فصل دوازدهم

- کله ۱- نوجوانان بزهکار چه تفاوتی با نوجوانان سالم دارند؟
 (۱) ناپختگی عاطفی (۲) هوشی (۳) جامعه‌پذیری (۴) بدنی (سراسری ۷۵)
- کله ۲- از دیدگاه کلبگ در کدام مرحله از رشد اخلاق، فرد معتقد می‌شود که قانون را هم می‌توان با رأی اکثریت مردم تغییر داد؟
 (۱) دوّم (۲) سوم (۳) چهارم (۴) پنجم (سراسری ۷۵)
- کله ۳- نزد نوجوانان، پیوستن به گروه متضمن کدام فایده است؟
 (۱) خلاصی از تنهایی (۲) سرمشق قرار دادن دیگران (۳) اطمینان نسبت به خود (۴) دلگرمی (سراسری ۷۵)
- کله ۴- زنجیره توالی تحول اخلاقی به کدام صورت مورد قبول روانشناسان است؟
 (۱) خودپیروی - دیگرپیروی - ناپیروی (۲) دیگرپیروی - ناپیروی - خودپیروی
 (۳) ناپیروی - خودپیروی - دیگر پیروی (۴) ناپیروی - دیگر پیروی - خودپیروی (سراسری ۷۵)
- کله ۵- از نظر رشد جسمی پسران معمولاً در چند سالگی به دختران می‌رسند و به تدریج از آنان پیشی می‌گیرند؟
 (۱) ۱۲ (۲) ۱۳ (۳) ۱۴ (۴) ۱۵ (سراسری ۷۵)
- کله ۶- تعبیر نوجوانی از دیدگاه عوامل اجتماعی تأکید دارد به بعد
 (۱) منزلت و نقش (۲) محیط خانواده (۳) والدین و اطرافیان (۴) مدرسه (سراسری ۷۵)
- کله ۷- مطالعات انجام شده در حوزه هویت‌یابی نوجوانان، نشان می‌دهد که نوجوانان دارای هویت پیش‌رس:
 (۱) از هوشبهر بالاتری برخوردارند. (۲) خلاقیت بیشتری نشان می‌دهند.
 (۳) اعتقادات مذهبی قوی‌تری دارند. (۴) با خانواده خود پیوند ضعیف‌تری دارند. (سراسری ۷۶)
- کله ۸- چه کسی نوجوانی را به حیطة روانشناسی جدید وارد کرد؟
 (۱) ارسطو (۲) فروید (۳) گزل (۴) هال (سراسری ۷۶)
- کله ۹- در نظریه اریکسون، دوره نوجوانی با کدام مرحله آغاز می‌شود؟
 (۱) تبحر (کارایی) در برابر حقارت (۲) خودمختاری در برابر تردید (۳) صمیمیت در برابر گوشه‌گیری (۴) هویت در برابر سردرگمی در نقش (سراسری ۷۶)
- کله ۱۰- کدام تقسیم‌بندی برای مراحل خاص نوجوانی به ترتیب صحیح‌تر است؟
 (۱) سن تضادها - گروهها - تخیل و مشکلات (۲) سن تضادها - تخیل - گروهها و مشکلات
 (۳) سن تضادها - تخیل - گروهها - تضادها و مشکلات (۴) سن تضادها - تخیل - تضادها و مشکلات (سراسری ۷۷)
- کله ۱۱- نوجوان به چه دلیل با اولیاء مخالفت می‌کند؟
 (۱) برای همانندسازی با دیگران (۲) برای اثبات وجود (۳) برای پذیرش در گروه (۴) برای جذب درونی به تمنیات (سراسری ۷۷)
- کله ۱۲- آزمایش قاعده با نظریه کدام دانشمند همخوانی دارد؟
 (۱) اینهلدر (۲) سلمن (۳) گزل (۴) والن (سراسری ۷۷)
- کله ۱۳- بحرانی بودن نوجوانی بیشتر به کدام اصول مربوط می‌شود؟
 (۱) پیوستگی رشد (۲) کمی بودن تغییرات رشد (۳) مارپیچی بودن رشد (۴) ناپیوستگی رشد (سراسری ۷۷)
- کله ۱۴- معمولاً چه عاملی بیشتر در بزهکاری نوجوانان مؤثر است؟
 (۱) خانواده (۲) اجتماع (۳) مدرسه (۴) همسالان (سراسری ۷۷)
- کله ۱۵- ویژگی‌های روانی - رفتاری بلوغ زودرس در پسران کدامند؟
 (۱) احساس بی‌کفایتی و سرکشی از بزرگسالان (۲) اعتماد به نفس - رفتار اجتماعی مناسب
 (۳) خجالت - اضطراب و رفتار تکانشی (۴) رفتار تحکم‌کننده و محبوبیت کم در میان بزرگسالان (سراسری ۷۷)
- کله ۱۶- طبق نظریه «تحول اخلاقی کلبگ» در سطح بعد از قرارداد (سطح پس عرفی)، ارزش‌های اخلاقی ناشی از چه نوع اصولی هستند؟ (سراسری ۷۸)
 (۱) جهان شمول (۲) خاص (۳) متعارف (۴) موضوعه

- ک ۱۷- در نظریه تحول اخلاقی لارنس کلبرگ، رفتار اجتماعی کودک در مرحله پیش قراردادی بر کدام اساس تعیین می‌شود؟ (سراسری ۷۹)
- (۱) اجتناب از تنبیه (۲) کسب پاداش (۳) پیامدهای مادی آن رفتار (۴) دوری از تنبیه و کسب پاداش
- ک ۱۸- کدام یک از غدد، نقش اساسی در پیدایش و تعیین سن بلوغ دارد؟ (سراسری ۷۹)
- (۱) هیپوفیز (۲) تیموس (۳) پاراتیروئید (۴) فوق کلیوی
- ک ۱۹- بر طبق آخرین تحقیقات، کدام نوع از انواع «هویت» به لحاظ آماری رو به فزونی است؟ (سراسری ۸۰)
- (۱) پیشرفته (۲) زودرس (۳) دیررس (۴) وابسته
- ک ۲۰- به عقیده «سِلْمَن» در فرآیند تحول «درک دیدگاه»، کودکان در چه مرحله‌ای هنوز نمی‌توانند بفهمند که نقطه نظرهای دیگری جز نقطه نظرهای خودشان نیز، می‌تواند وجود داشته باشد؟ (سراسری ۸۰)
- (۱) صفر (۲) یک (۳) دو (۴) سه
- ک ۲۱- کدام غده، اگر ترشح نکند، رشد متوقف می‌شود و ترشح زیاد آن باعث غول پیگری می‌گردد؟ (سراسری ۸۰)
- (۱) تیموس (۲) اپی‌فیز (۳) تیروئید (۴) هیپوفیز
- ک ۲۲- دردی که معمولاً نوجوان در مفاصل خود احساس می‌کند نشانگر چیست؟ (سراسری ۸۰)
- (۱) نمارض (۲) کمبود ویتامین (۳) بیماری روان‌تنی (۴) رشد سریع استخوان‌ها
- ک ۲۳- هر اندازه که فرد به بلوغ نزدیکتر شود، چه نسبتی بین هورمون‌ها برقرار می‌گردد؟ (سراسری ۸۰)
- (۱) سطح آندروژن در مردان نسبت به سال‌های قبل کاهش می‌یابد.
 (۲) سطح استروژن در زنان نسبت به سال‌های قبل کاهش می‌یابد.
 (۳) نسبت سطح تستوسترون به استروژن در دخترها زیاد و در پسرها کم می‌شود.
 (۴) نسب سطح استروژن به تستوسترون در دخترها زیاد و در پسرها کم می‌شود.
- ک ۲۴- پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که درک کودکان در مورد «قصد اولیه» از انجام دادن کارها پیچیده‌تر از آن است که پیاژه اظهار می‌کند، به این معنا که: (سراسری ۸۰)
- (۱) کودکان قادرند در قضاوت‌های اخلاقی، حقوق خود و حقوق دیگران را همزمان در نظر گیرند.
 (۲) عواقب کار برای کودکان خردسالتر اهمیت ندارد بلکه قصد و نیت افراد اهمیت دارد.
 (۳) وقتی که عواقب کار مثبت است کودک خردسال (خردسالتر) برای کسی که قصد خوبی داشته، ارزش بیشتری قایل است.
 (۴) وقتی عواقب کار منفی باشد کودک خردسالتر به قصد و نیت افراد اهمیت نمی‌دهد یعنی قصد خود حایز اهمیت نیست.
- ک ۲۵- پاره‌ای از روانشناسان معتقدند که بیشتر نوجوانان تمایل به کسب تجربه‌های جدید و به ویژه اعمال خطرناک دارند. کدامیک از مفاهیم زیر در تبیین این ویژگی بکار رفته است؟ (آزاد ۸۰)
- (۱) افسانه شخصی (۲) تماشاجی خیالی (۳) خودشیفتگی (۴) سخت‌رونی
- ک ۲۶- یکی از ویژگی‌های زیر در بین دختران نوجوانی که زودتر از همسالان خود به بلوغ می‌رسند بیشتر مشاهده شده است. این ویژگی کدام است؟ (آزاد ۸۰)
- (۱) حس همنوایی قوی‌تر (۲) عملکرد تحصیلی ضعیف‌تر (۳) عزت نفس پایین‌تر (۴) سلطه‌جویی بیشتر
- ک ۲۷- در نظریه رشد اخلاقی کلبرگ، کدام یک از زمینه‌ها، مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد؟ (سراسری ۸۱)
- (۱) نیت (۲) انگیزه‌ها (۳) عملکرد اخلاقی (۴) قضاوت اخلاقی
- ک ۲۸- براساس نظر پیاژه، کودکان قبل از ۱۱ سالگی در قضاوت اخلاقی‌شان چه چیزی را مد نظر قرار می‌دهند؟ (سراسری ۸۲)
- (۱) قصد و نیت افراد (۲) وضعیت ظاهری فرد (۳) شرایط محیط زندگی (۴) قواعد مطلق و انعطاف‌ناپذیر
- ک ۲۹- با توجه به نظریه رشد قضاوت اخلاقی کلبرگ، اگر فرد بگوید که دزدی یا تقلب کار نادرستی است و عاقبت دزد دستگیر و مجازات خواهد شد می‌توان او را در قرار داد. (سراسری ۸۲)
- (۱) سطح عرفی و مرحله چهارم (۲) سطح پیش عرفی و مرحله یک (۳) سطح پیش عرفی و مرحله دوم (۴) سطح عرفی و مرحله سوم
- ک ۳۰- قضاوت‌های اخلاقی کودک یا نوجوان «واقع‌گرا» بر چه مبنایی است؟ (سراسری ۸۳)
- (۱) نتیجه عمل (۲) نیت عمل (۳) نظر بزرگسالان (۴) همنوایی با همسالان

- ۳۱- در نظریه کلبرگ، کودکی که به دلیل دریافت «پاداش» از دستورات والدین خود پیروی می‌کند، در کدام یک از مراحل رشد اخلاقی قرار دارد؟ (سراسری ۸۳)
- (۱) پیمان اجتماعی (۲) قانون و نظم (۳) ابزار گونه نسبی (۴) دختر خوب پسر خوب
- ۳۲- مردان، قضاوت اخلاقی را چگونه مطرح می‌کنند؟ (سراسری ۸۳)
- (۱) دیدگاه و نظر شخصی خود (۲) براساس قوانین و مقررات (۳) اجبار در فکر دیگران بودن (۴) عدم ایجاد مزاحمت به دیگران
- ۳۳- اساس رشد قضاوت اخلاقی کدام است؟ (سراسری ۸۳)
- (۱) رشد عاطفی (۲) رشد شناختی (۳) اعتقاد به آزادی (۴) اعتقاد به خودمختاری
- ۳۴- زنان، مسایل اخلاقی را چگونه توصیف می‌کنند؟ (سراسری ۸۳)
- (۱) رعایت حقوق فرد و اجتماع (۲) اجبار در فکر دیگران بودن (۳) عمل کردن در چارچوب قانون (۴) زندگی براساس قوانین
- ۳۵- خصوصیات و بازسازی شخصیت نوجوان در دو جهت مکمل و موازی شکل می‌گیرد. آن دو جهت کدام است؟ (سراسری ۸۳)
- (۱) عاطفی - عقلانی (۲) فردی - عاطفی (۳) فردی - اجتماعی (۴) فرهنگی - اجتماعی
- ۳۶- «شورش علیه شورش» یا مخالفت با خردمندی قراردادی نسل قبل، با کدام فرضیه مربوط به شکاف بین نسل‌ها توجیه می‌شود؟ (سراسری ۸۳)
- (۱) نسل (۲) سال‌های حساس (۳) طرد آیین (۴) ایدئولوژی
- ۳۷- این نظریه که «مرد نخست هویت خود را تعیین و بعد روابط نزدیک را دنبال می‌کند ولی زن فرایند وارونه طی می‌کند» از کدام دانشمند است؟ (سراسری ۸۳)
- (۱) کلبرگ (۲) جیرجن (۳) اریکسون (۴) گیلیگان
- ۳۸- در کدام یک از هویت‌های چهارگانه نوجوان بحرانی تجربه نکرده است ولی نسبت به اهداف خاصی احساس تعهد می‌کند؟ (آزاد ۸۳)
- (۱) تعلیقی (۲) پیش‌رس (۳) کسب شده (۴) آشفته
- ۳۹- خودم‌گزینی از نظر پیازه و دیوید ال‌کاینده را توضیح داده و ویژگی‌های روانی نوجوانی را که مربوط به تفکر خودم‌گزینی است، توضیح دهید و مقایسه کنید. (دکتری - آزاد ۸۳)
- ۴۰- دانش‌آموزان دوره راهنمایی و اوایل دبیرستان به ویژگی‌های بدنی خود:
- (۱) بیشتر از ویژگی‌های عقلانی و اجتماعی اهمیت می‌دهند. (۲) کمتر از ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی اهمیت می‌دهند. (۳) کمتر از ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی اهمیت می‌دهند. (۴) معادل با ویژگی‌های عقلانی و اجتماعی اهمیت می‌دهند. (سراسری ۸۴)
- ۴۱- در چه سطحی از تحول، کودک را باید از لحاظ اخلاقی مطلقاً ناپیرو نامید؟ (سراسری ۸۴)
- (۱) پیش عملیاتی (۲) حسی - حرکتی (۳) عملیاتی عینی (۴) عملیاتی صوری
- ۴۲- به نظر کدام یک از محققان، انتقاد از افراد صاحب قدرت، تمایل به مجادله، توجه به خود؛ خودمحوری در دوره نوجوانی ایجاد می‌گردد؟ (آزاد ۸۴)
- (۱) پت مور (۲) ال‌کاینده (۳) آنافرود (۴) برونر
- ۴۳- در کدام مرحله از رشد اخلاقی کوهلبرگ کودکان تصمیم‌های اخلاقی را براساس آنچه فکر می‌کنند دیگران درباره آن‌ها می‌اندیشند و نه براساس مسایل صرفاً اخلاقی اتخاذ می‌کنند؟ (آزاد ۸۴)
- (۱) سطح پس اخلاقی (۲) سطح پیش اخلاقی (۳) سطح قراردادی (۴) هیچکدام
- ۴۴- تغییرات روانی در دوران نوجوانی را توضیح داده و نظریه آنافرود را در این مورد ذکر کنید. (دکتری - آزاد ۸۴)
- ۴۵- دیدگاه کلبرگ و پیازه را در مورد رشد اخلاقی توضیح داده و یک مثال برای مرحله ۴ کلبرگ ذکر کنید. (دکتری - آزاد ۸۴)
- ۴۶- قضاوت اخلاقی بر مبنای «نتیجه عمل» در چه سنی اتفاق می‌افتد؟ (سراسری ۸۵)
- (۱) مرحله اول عرفی (۲) مرحله دوم عرفی (۳) مرحله اول پیش عرفی (۴) مرحله دوم پیش عرفی
- ۴۷- اعتقاد به برابری حقوق انسان‌ها و احترام به مقام انسان‌ها فرد را در کدام مرحله از مراحل کلبرگ قرار می‌دهد؟ (سراسری ۸۵)
- (۱) سوم (۲) چهارم (۳) پنجم (۴) ششم
- ۴۸- در چه سطحی از تحول ذاتی، کودک از نظر اخلاقی ناپیرو است؟ (سراسری ۸۵)
- (۱) پیش عملیاتی (۲) عملیات عینی (۳) حسی - حرکتی (۴) عملیاتی صوری

- ۴۹- فردی که از نظر تحول اخلاقی لارنس کلبِرگ در مرحله پیش عرفی است، احتمالاً در کدام یک از مراحل رشدی نظریه روانی - اجتماعی است؟ (سراسری ۸۵)
- (۱) هویت - سردرگمی (۲) صمیمیت - کناره‌گیری (۳) کارایی - احساس حقارت (۴) زاینده‌گی - درخودفرورفتگی
- ۵۰- یک کودک خود - مدار در حل مسایل اخلاقی دارای قضاوتی بر مبنای است. (سراسری ۸۵)
- (۱) قوانین اجتماعی (۲) نتیجه عمل (۳) معیارهای اخلاقی (۴) قصد و نیت عمل
- ۵۱- به استثنای مفهوم سایر مفاهیم زیر عمدتاً در مورد تحول در دوران نوجوانی به کار رفته‌اند. (آزاد ۸۵)
- (۱) جامعه‌ی ناوابسته به سن AGEIRRELEVANT SOCIETY (۲) پندار شخصی PERSONAL FABEL (۳) تماشاجی خیالی IMAGINARY AUDIENCE (۴) افسانه سیندرلا CINDERELLA FABEL
- ۵۲- تغییرات روانی - عاطفی و اجتماعی دوره نوجوانی را توضیح داده و نظریه آن‌افروید را در این مورد بنویسید. (دکتری - آزاد ۸۵)
- ۵۳- اگر فردی تلاش کند در چشم دیگران شخص خوبی جلوه کند براساس نظریه رشد اخلاقی کلبِرگ در چه مرحله‌ای قرار دارد؟ (سراسری ۸۶)
- (۱) مرحله دوم اخلاق عرفی (۲) مرحله اول اخلاق عرفی (۳) مرحله اول اخلاق پس عرفی (۴) مرحله دوم اخلاق پیش عرفی
- ۵۴- وقتی یک نوجوان نسبت به اهداف خود احساس تعهد می‌کند ولی عملاً بحرانی را تجربه نکند احتمالاً هویت دارد. (سراسری ۸۶)
- (۱) کسب شده (۲) تعلیقی (۳) پیش رس (۴) مغشوش
- ۵۵- نظریه اخلاقی لارنس کلبِرگ بر کدام یک از مفاهیم زیر استوار است؟ (سراسری ۸۶)
- (۱) عدالت (۲) صمیمیت (۳) مسئولیت (۴) مراقبت
- ۵۶- در نظریه‌ی کلبِرگ پیروی از فرمان بزرگسالان به منظور دریافت پاداش در کدام یک از مراحل تحول دیده می‌شود؟ (سراسری ۸۶)
- (۱) پیمان اجتماعی (۲) دختر خوب، پسر خوب (۳) قانون و نظم (۴) ابزارگونه‌ی نسبی
- ۵۷- آرنولد باس و رابرت پلامین در مطالعات خود بر روی کودکان دریافته‌اند، که صفت زمینه موروثی قابل ملاحظه‌ای دارد. (سراسری ۸۶)
- (۱) پرخاشگری (۲) خویشنداری (۳) خودجوشی (۴) مردم‌آمیزی
- ۵۸- از نظر کلبِرگ استدلال اخلاقی براساس جهت‌گیری متمرکز بر قانون و نظم در کدام سطح و مرحله انجام می‌گیرد؟ (آزاد ۸۶)
- (۱) سطح عرفی و مرحله‌ی ۳ (۲) سطح فراعرفی و مرحله‌ی ۵ (۳) سطح پیش عرفی و مرحله‌ی ۲ (۴) سطح عرفی و مرحله‌ی ۴
- ۵۹- قضاوت‌های فرد در «اخلاق واقع‌گرا» بر چه اساسی آمده است؟ (سراسری ۸۷)
- (۱) اطاعت از همسالان (۲) پی آمد عمل (۳) نیت عمل (۴) همنوایی با بزرگسالان
- ۶۰- «کلبِرگ» مرحله‌ای را که به دلیل دریافت پاداش از مقررات پیروی می‌کند، چه می‌نامد؟ (سراسری ۸۷)
- (۱) ابزار گونه نسبی (۲) پیمان اجتماعی (۳) تعامل اجتماعی (۴) دختر خوب - پسر خوب
- ۶۱- اگر فردی به دلیل مغایرت دروغ با عرف اجتماعی از گفتن آن سرباز زند، او را از نظر اخلاقی می‌نامیم. (سراسری ۸۷)
- (۱) پیش قراردادی (مرحله اول) (۲) پیش قراردادی (مرحله دوم) (۳) قراردادی (مرحله سوم) (۴) قراردادی (مرحله چهارم)
- ۶۲- آن دسته از نوجوانانی که برای استقرار هویت خود تلاش نموده ولی هنوز به اهداف مشخصی پای‌بند نیستند در کدام وضعیت هویتی قرار می‌گیرند؟ (سراسری ۸۷)
- (۱) پراکنده (۲) پیش رس (۳) تعلیقی (۴) کسب شده
- ۶۳- نظریه دیوید ال‌کاینند (DAVID ELKIND) را در مورد خودم‌رکزبینی نوجوانان و پیامدهای روان‌شناختی آن تشریح کنید. (دکتری - آزاد ۸۷)
- ۶۴- کدام یک از گزینه‌های زیر جزیی از مؤلفه‌های قضاوت اخلاقی کودکان در دوره اخلاق خود پیرو (autonomous) است؟ (سراسری ۸۸)
- (۱) باور به مجازات طبیعی یا خود به خودی (۲) تأکید بر نیت عمل تا پی‌آمد عمل (۳) مطلق‌نگری در مقابل نسبی‌نگری (۴) اعتقاد به عمل مقابل به مثل
- ۶۵- به اعتقاد دیوید ال‌کاینند ظهور افسانه‌های شخصی (personal fables) در نوجوانان ناشی از کدام ویژگی این دوره از تحول است؟ (سراسری ۸۸)
- (۱) شکاف نسل (۲) ابهام نقش (۳) خودشیفتگی (۴) خودمحوری
- ۶۶- در بین دخترانی که به اختلال بی‌اشتهایی روانی مبتلا می‌شوند، کدام ویژگی بیشتر مشاهده شده است؟ (سراسری ۸۸)
- (۱) سلطه‌جویی (۲) کمال طلبی (۳) خودشیفتگی (۴) رقابت جویی
- ۶۷- براساس نظریه ال‌کاینند، کدامیک از ویژگیهای زیر ناشی از تفکر خود مرکز بینی دوران نوجوانی نمی‌باشد؟ (آزاد ۸۸)

- ۱) تمایل به مجادله (۲) دوگانگی در فکر و عمل (۳) بلا تصمیمی (۴) توجه به نیازهای دیگران (سراسری ۸۹)
- ۶۸- کدام یک از ویژگی‌های زیر نتیجه تشدید خود میان‌بینی در دوران نوجوانی است؟
 ۱) عشق شهوانی (۲) در خودماندگی (۳) خویش‌ن‌داری (۴) مخاطب خیالی (سراسری ۸۹)
- ۶۹- کدام جمله در مورد نوجوانی صحیح است؟
 ۱) نوجوانی را می‌توان به عنوان یک بحران عمومی تلقی کرد.
 ۲) دگرگونی رفتار در نوجوانی موقتی و زودگذر است.
 ۳) نوجوانی زمینه را برای بروز بحران آماده می‌کند.
 ۴) احساس مثبت از «خود» در نوجوانی حاصل تغییرات همه جانبه است. (سراسری ۸۹)
- ۷۰- تأکید بر اهمیت رابطه دوستی در نوجوانی و نقش آن در تعاملات آینده فرد از مؤلفه‌های مهم کدام نظریه به شمار می‌آید؟
 ۱) مارگارت ماهلر (۲) جان بالبی (۳) لوویگوتسکی (۴) هاری سالیوان (سراسری ۸۹)
- ۷۱- کدام یک از موارد زیر با «هویت مغشوش» هماهنگ است؟
 ۱) هویت زودرس (۲) بحران هویت (۳) آشفتگی نقش (۴) هویت دیررس (سراسری ۸۹)
- ۷۲- کدامیک از ویژگی‌های زیر از نظر دیویدالکانید جزء خصوصیات دوران نوجوانی محسوب می‌شود؟
 ۱) عقلایی کردن غرایز (۲) پذیرش ممنوعیت و خودداری افراطی (۳) توجه به خود (۴) خلاقیت (آزاد ۸۹)
- ۷۳- تعامل وراثتی - محیطی به شکل‌های مختلفی روی می‌دهد، در مواردی که نوجوان در جستجوی محیطی است که با انگیزه‌ها و استعدادهای وی کاملاً مناسب باشد، تعامل روی داده از کدام نوع تعامل ژنوتیپی - محیطی است؟
 ۱) فعال (۲) فراخوانی (۳) غیرمؤثر (۴) منفعل (سراسری ۹۰)
- ۷۴- عدم ثبات دوستی در نوجوانان، ناشی از کدام مورد است؟
 ۱) عوامل اجتماعی نخستین (۲) متغیر بودن تصویر نوجوان از خود (۳) نحوه تعامل نوجوانان با دیگران (۴) بی‌اثباتی شرایط اجتماعی (سراسری ۹۰)
- ۷۵- بر اساس نظر ماریسیا (مارشیا) شکل‌گیری هویت در چهار وضعیت یا حالت می‌تواند نمود یابد. آن حالت کدامند؟
 ۱) هویت جنسی، هویت اجتماعی، هویت جسمانی، هویت فردی
 ۲) کسب شده (در راه تحقق)، پراکنده (مغشوش)، وقفه (معوق)، ضبط شده (از دست رفته)
 ۳) کسب شده (در راه تحقق)، ضبط شده (از دست رفته)، هویت جنسی، هویت فردی
 ۴) پراکنده (مغشوش)، وقفه (معوق)، ضبط شده (از دست رفته)، اختتام هویت (سراسری ۹۰)
- ۷۶- از نظر «پیازه» کودک در مرحله‌ی پیش عملیاتی، دارای کدام ویژگی‌های اخلاقی است؟
 ۱) واقع‌گرا و ناپیرو (۲) دیگر پیرو و نسبتی‌گرا (۳) خودپیرو و نسبتی‌گرا (۴) دیگر پیرو و واقع‌گرا (سراسری ۹۰)
- ۷۷- مفهوم مطلق‌گرایی اخلاقی پیازه با کدام یک از سطوح رشد اخلاقی گلبرگ همخوانی دارد؟
 ۱) سطح متعارف (۲) سطح پس عرف (۳) سطح پیش‌عرف (۴) سطح اعتماد - عدم اعتماد (آزاد ۹۰)

پاسخنامه تست‌های طبقه‌بندی شده فصل دوازدهم

۱- گزینه «۱» از عوامل زمینه‌ساز بزهکاری می‌توان فقر اقتصادی، ساختار اجتماعی سست، انسجام‌های خانوادگی ضعیف، ویژگی‌های شخصیتی، استعدادهای موروثی و نوع روابط خانوادگی را نام برد. از خصوصیات که معمولاً بین بزهکاران دیده می‌شود می‌توان جسارت اجتماعی، نافرمانی، عدم انگیزه‌ی پیشرفت، خصومت، بدبینی، رفتار مخرب و فقدان خویشتنداری را مطرح کرد. معمولاً افراد بزهکار هوش بهر متوسط دارند. از ویژگی‌های خانواده‌های افراد بزهکار می‌توان به فقدان ارتباط صمیمی و کمبود محبت اشاره کرد که همان ناپختگی عاطفی را برای این نوجوانان به ارمغان می‌آورد.

۲- گزینه «۴» در مرحله دوم از رشد اخلاقی کلبرگ، اطاعت از مقررات برای کسب پاداش انجام می‌گیرد. در مرحله سوم، کودک به نیت عمل توجه می‌کند نه پیامد آن، یعنی عملی که تأیید و تحسین دیگران را به دنبال داشته باشد انجام می‌شود. در مرحله چهارم اطاعت صرف و انعطاف‌ناپذیر از قانون و مقررات، قابل قبول است در حالی که در مرحله پنجم فرد به صورت انعطاف‌پذیرتری به قوانین و مقررات می‌نگرد، هدف عمده تأمین رفاه و خواسته‌های اکثریت است و حتی ممکن است بعضی قوانین مورد تردید قرار بگیرند.

۳- گزینه «۱» دوستی در سنین نوجوانی فرایندی است حساس، که معمولاً نوجوانان در خلال کسب استقلال از والدین و هویت یابی، به دوستان نزدیک خود روی می‌آورند. همچنین پیوستن به گروه، یکی دیگر از راه‌هایی است که نوجوانان زمانی که سعی می‌کنند از والدین خود مستقل شوند به آن روی می‌آورند و شدیداً به امنیتی که دوستان و همسالان برای آن‌ها ایجاد می‌کنند نیاز دارند. بنابراین پیوستن به گروه‌ها هنگام استقلال از والدین آن‌ها را از تنهایی می‌رهاند.

۴- گزینه «۴» پیازه معتقد است که تا قبل از شروع دبستان (۶ سال اول زندگی) کودکان از اصول اخلاقی آگاهی ندارند. این دوره، دوره پیش اخلاقی نام دارد که در آن، کودکان موجوداتی اخلاقی به حساب نمی‌آیند. دوره اول اخلاقی (اخلاق دیگر پیرو): بین ۶ تا ۱۰ سالگی است که کودکان قواعد اخلاقی که والدین و صاحبان قدرت وضع کرده‌اند را غیرقابل تغییر می‌دانند و تماماً از نظر اخلاقی متکی به قضاوت والدین و دیگران هستند و پیامد عمل را مهم‌تر از نیت آن می‌دانند. دوره دوم اخلاقی (اخلاق خود پیرو): از حدود ۱۱-۱۰ سالگی شروع می‌شود که در این دوره قوانین به صورت قراردادی پذیرفته می‌شوند و احتمال تغییر قوانین برحسب شرایط در نظر گرفته می‌شود. همچنین نیت عمل مهم است نه پیامد آن.

۵- گزینه «۳» دخترها در اوایل نوجوانی بلند قدتر و سنگین‌تر از پسرها هستند اما پسرها در ۱۴ سالگی از دخترها جلو می‌افتند. زیرا جهش رشد آن‌ها تازه شروع شده اما دخترها تقریباً به پایان جهش رشد رسیده‌اند. رشد اندازه بدن در دخترها در ۱۶ سالگی و در پسرها در ۱۷/۵ سالگی کامل می‌شود. به طور کلی هنگام بلوغ ۲۵ سانتی‌متر به قد و ۱۸ کیلوگرم به وزن افزوده می‌شود.

۶- گزینه «۱» تعبیر نوجوانی از دیدگاه عوامل اجتماعی بر ۲ بعد اساسی تأکید دارد:

بعد اول، در نظر گرفتن نوجوانی از زاویه «وضعیت و نقش» است یعنی پذیرفتن نقش‌های جدید توسط نوجوان. بعد دوم، در نظر گرفتن نوجوانی از زاویه «تحولی و تکوینی» است که به تجزیه و تحلیل نوجوانی در مکان‌ها و محیط‌هایی که اجتماعی شدن صورت می‌گیرد می‌پردازد.

۷- گزینه «۳» از ویژگی‌های نوجوانان دارای هویت «پیش رس» می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد: این نوجوانان انعطاف‌ناپذیر هستند و در همه موارد سبک زندگی، انتخاب رشته تحصیلی، شغل، همسر و... به خانواده‌های خود وابسته هستند. باورهای مذهبی قوی و اعتقاد راسخ به نظم و قانون دارند و اگر احساس کنند باورهایشان از طرف دیگران تهدید می‌شود، حالت جزمی پیدا می‌کنند.

افرادی که هویت «کسب شده» دارند، بحران هویت را با موفقیت پشت سر گذاشته و اهداف معینی را در نظر گرفته‌اند. افرادی انعطاف‌پذیر، نسبتاً خودمختار، معتمد به نفس، شوخ طبع و دارای ظرفیت بالا در روابط اجتماعی هستند.

نوجوانانی که «لپه‌های هویت» دارند نه بحرانی را پشت سر گذاشته‌اند و نه اهداف معینی دارند. ظاهراً افرادی بی‌خیالند و می‌توان گفت سطحی، ناخرسند، تنها و ناتوان در برقراری روابط صمیمی هستند.

افرادی که در مرحله «خویشتن یابی» قرار دارند، هنوز در جهت کسب هویت تلاش می‌کنند. این افراد معمولاً رقابت طلب، پرحرف، مضطرب و درگیر تعارض هستند و مایل به برقراری روابط صمیمی‌اند. با والد هم‌جنس خود نیز روابط نزدیک‌تری دارند.



۸- گزینه «۴» مطالعه علمی نوجوانی در سال ۱۹۰۴ با انتشار دو جلد کتاب «نوجوانی» به وسیله استانی‌های آغاز شد. حال، تحت تأثیر داروین بود و پدیده «باز زیستی» را مطرح کرد که مفهوم این پدیده عبارت است از تکرار مراحل تکامل بشری در دوران کودکی. از مفاهیمی که حال در مورد نوجوانی مطرح کرده است مفهوم «طوفان و فشار» است که اشاره دارد به احساس‌های متناقض، تحریکات متولوژیکی و عواطف پر تنش که در دوران نوجوانی وجود دارد. البته این اعتقادات در نوشته‌های ارسطو و افلاطون هم به چشم می‌خورد.

مفهوم «تولد دوباره» را نیز استانی‌های در مورد نوجوانی بیان کرده است که نشان دهنده این است که این مرحله تکامل یافته‌ترین خصوصیات انسانی و ویژگی‌های تمدن انسانی را در بر دارد. حال را پدر روانشناسی نوجوانی (بلوغ) نامیده‌اند.

۹- گزینه «۴» گزینه (۱) مربوط به دوره مدرسه کودک (۶ تا ۱۱ سالگی) می‌باشد. گزینه (۲) مربوط به دوران ۱ تا ۳ سالگی است. گزینه (۳) مربوط به اوایل بزرگسالی است. گزینه (۴) مربوط به دوران نوجوانی است که فرد به دنبال پاسخ به سؤال‌هایی نظیر «من کیستم؟» می‌باشد و درصدد رسیدن به هویت شخصی بادوام است.

۱۰- گزینه «۱» نوجوانی سنی است که در آن فرد درصدد استقلال از والدین است. بنابراین نوجوانان در جریان این استقلال، تضادها و تعارض‌هایی را تجربه می‌کنند. از دیگر ویژگی‌های نوجوانان ماهیت روابط گروهی آن‌هاست. معمولاً در سنین نوجوانی روابط میان همسالان شکل‌های خاص و جالبی به خود می‌گیرد و پیوستن به گروه‌ها و دار و دسته‌ها، شکلی از روابط آن‌ها را تشکیل می‌دهد. نوجوانان با به کارگیری توانایی شناختی جدیدشان، بیشتر اهل جر و بحث، آرمان‌گرا و عیب‌جو هستند. آن‌ها بیشتر در مورد خودشان فکر می‌کنند و دو تصویر تحریف شده در مورد ارتباط بین خود و دیگران دارند: تماشاگران خیالی و افسانه شخصی. بنابراین تقسیم بندی صحیح‌تری که از مراحل نوجوانی می‌توان ارائه داد عبارت است از: سن تضادها - گروه‌ها - تخیل و مشکلات.

۱۱- گزینه «۲» درست است که در دوران کودکی با فردی سر و کار داریم که کاملاً بر محور خانواده و زندگی خانوادگی دور می‌زند، اما در دوران نوجوانی، با فردی روبرو هستیم که خواهان خودمختاری است. او برای خود ارزش‌هایی را بنا می‌کند، احساس تعلق به یک گروه اجتماعی در او به وجود می‌آید و سعی می‌کند خود را با واقعیت‌هایی که از نظر خودش ممکن است سازش دهد. لذا در جریان استقلال خواهی و اثبات وجود خود با والدین تعارض‌ها و مخالفت‌هایی دارد. البته نباید همه‌ی عدم توافق‌های بین نوجوانان و والدین را منتهی به تعارض در نظر بگیریم.

۱۲- گزینه «۱» آزمایش قاعده با نظریه‌ی اینهلدر همخوانی دارد. از جمله آزمون‌هایی که پیازه با همکاری ژمیسنکا و اینهلدر ابداع کرده است عبارتند از: جاتخم‌مرغی و تخم‌مرغ‌ها، چمن‌ها و گاوها، مردک‌ها و عصاها، گلوله گل رس، مخلوط ساچمه‌ها.

۱۳- گزینه «۲» دوران نوجوانی، با تغییرات سریع و چشمگیر همراه است. از آن جمله می‌توان به تغییرات هورمونی اشاره کرد که زیربنای بلوغ جنسی است. ترشح هورمون‌های رشد (GH) و تیروکسین به افزایش فوق‌العاده‌ی اندازه بدن و رشد استخوان‌بندی منجر می‌شود. تستوسترون در مردها به افزایش اندازه بدن کمک می‌کند و آندروژن‌های فوق‌کلیوی، به جهش قد دختر و رشد موی زیربغل و زهار منجر می‌شود. در نوجوانی تناسب بدن نیز تغییر می‌کند و الگوی رشد سری - پایی تغییر می‌کند. همچنین نوجوانی، دوره تغییر زیاد در خواب و بیداری است. معمولاً نوجوانان خیلی دیر می‌خوابند و صبح زود بیدار می‌شوند، در واقع می‌توان زیربنای این دیرخوابیدن را تغییرات زیستی دانست، چرا که گرایش به دیرخوابیدن با رشد بلوغ تشدید می‌شود. رشد حرکتی و فعالیت جسمانی نیز در این دوره دستخوش تغییر می‌شود به طوری که بلوغ با بهبود عملکرد حرکتی همراه است. پیشرفت دخترها کندتر و تدریجی‌تر است، اما پسرها افزایش قابل ملاحظه‌ای در نیرو، سرعت و استقامت نشان می‌دهند.

۱۴- گزینه «۱» عوامل زیادی می‌تواند زمینه‌ساز بزهکاری در نوجوانان باشد. از جمله عوامل بزهکاری فقر اقتصادی است. از دیگر عوامل زمینه‌ساز، می‌توان ساختار اجتماعی سست و انسجام‌های خانوادگی ضعیف را مطرح کرد. وجود زمینه‌های موروثی، فیزیولوژیکی و ویژگی‌های شخصیتی (نافرمانی، فقدان انگیزه پیشرفت، خصومت، بدبینی، فقدان خویشتنداری و...) نیز در بزهکاری مدنظر قرار گرفته می‌شوند. اما احتمالاً مهم‌ترین عامل در پیش‌بینی بزهکاری نوجوانان، کیفیت روابط خانوادگی آن‌هاست. به طور کلی بزهکاران در خانواده‌های سهل‌انگار، نامتعادل یا بسیار سخت‌گیر رشد کرده‌اند. فقدان نظارت خانوادگی مهم‌ترین عامل در ایجاد بزهکاری به حساب می‌آید. از دیگر ویژگی‌های خانوادگی نوجوانان بزهکار می‌توان به فقدان ارتباط صمیمی، تفاهم متقابل و کمبود محبت اشاره کرد.

۱۵- گزینه «۲» تأثیرات بلوغ زودرس در پسران: در میان همسالان خود محبوب‌ترند. احتمال رهبری در گروه همسالان بیشتر است، آرام‌تر، باوقارتر، با اعتماد به نفس بیشتر هستند.

تأثیرات بلوغ دبیرس در پسران: احساس بی‌کفایتی، طردشدگی و سلطه‌پذیری دارند. متکی و پرخاشجو هستند و احساس امنیت کمتری می‌کنند. تأثیرات بلوغ زودرس در دختران: درون‌گراتر، خجالتی‌تر و دارای رفتار اجتماعی ضعیف‌تر هستند، عزت نفس پایین‌تری دارند و در مورد بدن و جثه‌ی خود نگرش منفی‌تری دارند. معمولاً دختران برخلاف پسران خواهان بلوغ زودرس نیستند، بلکه می‌خواهند بلوغ به موقع داشته باشند. تأثیر روانی زودرس در دختران به اندازه پسران نیست.

تأثیرات بلوغ دبیرس در دختران: همانند پسران با بلوغ دبیرس، در مورد رشد جسمانی خود دچار اضطراب و نگرانی می‌شوند.

۱۶- گزینه «۱» کلبه‌گ ۶ مرحله اخلاقی را در سه سطح مطرح می‌کند:

سطح پیش عرفی (۴ تا ۱۰ سالگی):

مرحله ۱: مرحله اجتناب از تنبیه و مجازات است. در این مرحله به انگیزه فرد توجهی نمی‌شود بلکه کودک به پیامد رفتار فکر می‌کند (همزمان با مرحله‌ی پیش عملیاتی و عملیات عینی مقدماتی پیازه).

مرحله ۲: مرحله کسب پاداش است و کودک جهت‌گیری هدف وسیله‌ای دارد. یعنی اطاعت از مقررات برای رسیدن به پاداش صورت می‌گیرد. (همزمان با عملیات عینی پیازه).

سطح عرفی یا اخلاق متعارف (۱۰ تا ۱۳ سالگی):

مرحله ۳: مرحله‌ی کسب تأیید و تحسین از جانب دیگران است و اخلاق تشریک مساعی میان فردی مطرح می‌شود. (همزمان با عملیات صوری مقدماتی پیازه).

مرحله ۴: مرحله‌ای است که فرد جهت‌گیری حفظ کردن نظم، قانون و مقررات اجتماعی را دارد و به مقررات تعیین شده از جانب مراجع قدرت اهمیت می‌دهد (همزمان با عملیات صوری پیازه).

سطح پس عرفی یا پس قراردادی (از ۱۳ سالگی به بعد):

مرحله ۵: فرد جهت‌گیری قرارداد اجتماعی دارد یعنی اعتبار قانون می‌تواند زیر سؤال برود.

مرحله ۶: جهت‌گیری براساس اصول اخلاقی همگانی و جهان شمول است. فرد به اصولی که خود انتخاب کرده است و به وجدان فردی، پایبند است.

۱۷- گزینه «۴» لارنس کلبه‌گ تحول اخلاقی را در سه سطح و ۶ مرحله بیان می‌کند. سطح پیش قراردادی، سطح قراردادی و سطح پس قراردادی که هر کدام شامل دو مرحله می‌باشند. در مرحله ۱ سطح پیش قراردادی، رفتار کودک برای اجتناب از تنبیه انجام می‌پذیرد و به انگیزه عمل توجهی نمی‌شود بلکه به پیامد آن توجه می‌شود. در مرحله‌ی ۲ سطح پیش قراردادی، هدف گرفتن پاداش و انجام هر عملی که فایده داشته باشد، می‌باشد. بنابراین گزینه (۴) که بیانگر هر دو مرحله سطح پیش قراردادی است، پاسخ صحیح می‌باشد.

۱۸- گزینه «۱» غدد درون ریز و برون ریز بدن، موادی به نام هورمون ترشح می‌کنند که در شکل دادن به اندام‌های مختلف و کارکرد آن‌ها تأثیر می‌گذارند. مهم‌ترین غده، غده هیپوفیز است که با فرستادن پیام‌های خود، سایر غدد درون ریز را هم فعال می‌کند. غده هیپوفیز هورمون رشد (GH) ترشح می‌کند که باعث افزایش سرعت رشد سلول‌های مختلف بدن می‌شود. غده تیروئید هم در رشد بدن و دستگاه عصبی اهمیت دارد و در کودکانی که رشد این غده ضعیف باشد احتمال عقب‌ماندگی ذهنی وجود دارد.

هورمون‌های غدد فوق کلیوی در دختران باعث رشد موهای بدن می‌شوند، اما بر پسران تأثیر کمی دارند چرا که ویژگی‌های جسمانی آن‌ها تحت تأثیر ترشح آندروژن بیضه‌ها قرار دارد.

۱۹- گزینه «۳» با توجه به پژوهش‌های انجام شده هویت دبیرس از لحاظ آماری رو به فزونی است.

۲۰- گزینه «۱» مراحل درک دیگران از نظر سلمن عبارت است از:

سطح ۵: درک دیگران نامتمایز (۳-۶ سالگی): کودکان می‌توانند بفهمند که آن‌ها و دیگران می‌توانند افکار و احساسات متفاوتی داشته باشند، اما معمولاً این دو را قاطی می‌کنند و نمی‌توانند درک کنند که نقطه نظری به غیر از نقطه نظر خودشان وجود داشته باشد.

سطح ۱: درک دیگران اجتماعی - اطلاعاتی (۹-۴ سالگی): به مرور زمان می‌فهمند که افراد می‌توانند یک رویداد واحد را به شیوه‌های متفاوتی تعبیر کنند و علت وجود دیدگاه‌های متفاوت، اطلاعات متفاوت است.

سطح ۲: درک دیگران خودنگرانه (نفس‌نگری، ۱۲-۷ سالگی): در این سطح، کودکان می‌توانند «با توی کفش دیگران بگذارند» و افکار احساسات و رفتار خودشان را از نقطه نظر دیگران در نظر بگیرند.

سطح ۳: درک دیگران شخص ثالث (۱۵-۱۰ سالگی): از موقعیت ۲ نفره فراتر می‌روند و تجسم می‌کنند که یک فرد ثالث چگونه آن‌ها را ارزیابی می‌کند.
سطح ۴: درک دیگران به صورت اجتماعی (۱۴ سالگی تا بزرگسالی): در این سطح، افراد درک می‌کنند که دیدگاه شخص ثالث هم می‌تواند تحت تأثیر ارزش‌های اجتماعی و نظام‌های بزرگ‌تر باشد.

۲۱- گزینه «۴» هیپوفیز مهم‌ترین غده رشد و تشکیل شده از دو بخش پیشین و پسین است. هورمون رشد (GH) از هیپوفیز ترشح می‌شود که اگر این غده ترشح نکند، رشد متوقف می‌شود. ترشح بیش از حد هیپوفیز منجر به غول‌پیکری و رشد بیش از اندازه اندام‌های بدن می‌شود.

۲۲- گزینه «۴» اولین نشانه بیرونی بلوغ جنسی، افزایش سریع قد و وزن است که جهش رشدی نامیده می‌شود. ترشح هورمون رشد (GH) و تیروکسین در بلوغ، منجر به افزایش فوق‌العاده بدن و رشد استخوان‌ها می‌شود. بنابراین درد مفاصل نوجوانان ناشی از رشد سریع استخوان‌های آن‌هاست و ناشی از «کمبود ویتامین» نمی‌باشد. (رد گزینه ۲) درد استخوان‌های آن‌ها علت روان شناختی ندارد که بخواهیم آن را «بیماری روان تنی» بنامیم. (رد گزینه ۳) همچنین درد مفاصل آن‌ها دردی است واقعی و به دنبال به دست آوردن هدفی نیست که بتوانیم آن را «بیماری» بنامیم. (رد گزینه ۴)

۲۳- گزینه «۴» استروژن‌ها، هورمون‌های زنانه و آندروژن‌ها، هورمون‌های مردانه هستند. هر دو نوع هورمون در مردها و زن‌ها وجود دارد. اما با مقادیر متفاوت. سطح آندروژن به خصوص تستوسترون در مردان هنگام بلوغ افزایش پیدا می‌کند که باعث رشد عضلانی، افزایش موی بدن و صورت و سایر ویژگی‌های مردانه می‌شود (رد گزینه ۱). سطح استروژن در دختران، هنگام بلوغ افزایش پیدا می‌کند استروژن که از تخمدان‌ها آزاد می‌شود باعث رشد پستان‌ها، رحم و مهبل می‌شود، بنابراین گزینه (۲) نیز غلط است.

گزینه (۳) نیز غلط می‌باشد، چرا که هنگام بلوغ نسبت تستوسترون به استروژن در پسرها زیاد می‌شود نه دخترها.

۲۴- گزینه «۳» پیازه معتقد است که کودکان خردسال در قضاوت اخلاقی خود قصد و نیت اعمال را در نظر نمی‌گیرند. مثلاً کودکی که یک لیوان را از قصد شکسته، گناه کمتری نسبت به کودکی که سینی لیوان‌ها اتفاقی از دستش افتاده، مرتکب شده است. اما پژوهش‌ها نشان داده است که کودکان خردسال وقتی عواقب کار مثبت باشد، برای کسی که قصد خوبی داشته، ارزش بیشتری قایل‌اند.

۲۵- گزینه «۱» براساس نظریه‌ی پیازه یکی از ویژگی‌های عمده‌ی کودکان دوره‌ی پیش عملیاتی تفکر خود مرکزینی آن‌هاست، یعنی کودکان بزرگ‌تر به تدریج می‌توانند دیدگاه دیگران را درک کنند. با این حال در بسیاری از نوجوانان نیز به نوعی تفکر خود مرکز بینی مشاهده می‌شود، هرچند که ماهیت خود مرکز بینی آن‌ها با کودکان متفاوت است. دیوید الکاوند، بعضی از ویژگی‌های روانی نوجوانان را که نشان دهنده‌ی تفکر خود مرکز بینی آن‌ها بیان می‌دارد:

۱- انتقاد از افراد صاحب قدرت: نوجوانان بر خلاف سنین کودکی، تمام نظرات و عقاید افراد صاحب قدرت مثل معلمان و والدین را قبول ندارند.

۲- تمایل به مجادله: نوجوانان در زمینه‌های مختلف به جر و بحث و «فلسفه بافی» می‌پردازند

۳- توجه خود: نوجوانان فکر می‌کنند که همیشه دیگران نظاره گر دقیق آن‌ها هستند. این مفهوم با اصطلاح «تماشاچی خیالی» مطابقت دارد.

۴- خودمحوری: این ویژگی حاکی از «افسانه‌ی شخصی» نوجوانان است. بدین معنی که آن‌ها فکر می‌کنند از همه‌ی حوادث و خطرات مصون هستند. این ویژگی عامل خطرپذیری‌های متعدد نوجوانان است.

۵- بلا تصمیمی: نوجوانان در زمینه‌های مختلف دچار دوگانگی‌های شدید می‌شوند.

۶- دوگانگی در فکر و عمل: بسیاری از نوجوانان به گونه‌ای متفاوت با آنچه که به آن اعتقاد دارند عمل می‌کنند، مثلاً در راهپیمایی اعتراض به آلودگی محیط زیست شرکت می‌کنند و در مقابل به مصرف دخانیات ادامه می‌دهند.

۲۶- گزینه «۳» معمولاً دخترانی که نسبت به همسالان خود بلوغ زودرسی دارند درون‌گراترند، عزت نفس پایین‌تری دارند و خجالتی هستند اما پسرانی که بلوغ زودرس دارند، عزت نفس بیشتری دارند و معمولاً نزد همسالان خود محبوب‌ترند.

۲۷- گزینه «۳» یکی از انتقادهایی که بر نظریه کلبه‌گ و وارد شده است، این است که این نظریه فقط قضاوت اخلاقی و تأکید افراد بر نیت یا انگیزه‌ها را مدنظر قرار می‌دهد. در حالی که ممکن است پاسخ‌های افراد، با عملکرد اخلاقی آن‌ها متفاوت باشد.

۲۸- گزینه «۴» پیازه شش سال اول زندگی را دوره «پیش اخلاقی» نامیده است، چرا که کودک تا قبل از شروع دبستان آگاهی چندانی از اصول اخلاقی ندارد و موجود اخلاقی به حساب نمی‌آید. بین ۶ تا ۱۰ سالگی، کودکان در مرحله‌ی «اخلاق دیگر پیرو» قرار دارند. آن‌ها در این مرحله قواعد مطلق و

انعطاف‌ناپذیری که به وسیله والدین و دیگر صاحبان قدرت وضع شده است، را مدنظر قرار می‌دهند. پیامد عمل را مهم‌تر از نیت و قصد افراد می‌دانند. از حدود ۱۰-۱۱ سالگی، کودکان در مرحله «اخلاق خود پیرو» قرار می‌گیرند. ماهیت قراردادی قوانین را می‌پذیرند و می‌توانند قبول کنند که برخی قوانین، بر حسب شرایط تغییر می‌کنند. در قضاوت اخلاقی خود، نیت و قصد افراد را در نظر می‌گیرند نه پیامد اعمال را. عبور از این مراحل اخلاقی، مستلزم رشد شناختی و تجارب اجتماعی است.

۲۹- گزینه «۲» در مرحله ۱ سطح پیش عرفی، معیار اخلاقی، گریز از مجازات و تنبیه است. در مرحله ۲ سطح پیش عرفی، معیار اخلاقی، کسب منفعت و پاداش است.

در مرحله ۳ سطح عرفی، معیار اخلاقی، کسب تأیید و تحسین از سوی دیگران است.

در مرحله ۴ سطح عرفی، معیار اخلاقی، حفظ نظم و قانون اجتماعی و انجام وظیفه در برابر قانون است.

۳۰- گزینه «۱» قضاوت‌های اخلاقی افراد «واقع‌گرا» مبتنی بر نتیجه‌ی عمل است. این افراد، مطلق‌نگر هستند و به صورت انعطاف‌ناپذیر به واقعیت نگاه می‌کنند اما قضاوت اخلاقی افراد «نسبی‌گرا» انعطاف‌پذیر است و نیت عمل فرد در نظر گرفته می‌شود.

۳۱- گزینه «۳» مرحله‌ی «ابزار گونه نسبی» در سطح پیش عرفی که کلبرگ مطرح می‌کند، قرار دارد. در سطح اخلاقی پیش عرفی، دو مرحله وجود دارد. در هر دو مرحله، اطاعت از معیارهای اخلاقی به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف در نظر گرفته می‌شود. در مرحله اول ابزاری برای گریز از مجازات و در مرحله دوم ابزاری برای به دست آوردن پاداش و منفعت به حساب می‌آید.

۳۲- گزینه «۲» مردان معمولاً قضاوت اخلاقی خود را براساس قانون و مقررات بیان می‌کنند. اما زن‌ها، علاوه بر نظر شخصی خود، دیگران و نظرات آن‌ها را نیز در نظر می‌گیرند.

۳۳- گزینه «۲» تحول شناختی و رشد اخلاقی، پیوندی تنگاتنگ دارند. همراه با رشد شناختی، کودکان و نوجوانان، تغییرات اخلاقی پیدا می‌کنند. بنابراین اساس رشد اخلاقی، رشد شناختی می‌باشد.

۳۴- گزینه «۲» مردان معمولاً قضاوت اخلاقی خود را براساس قانون و مقررات بیان می‌کنند. برخلاف زنان، که علاوه بر نظر شخصی خود، همیشه به فکر دیگران و نظرات آن‌ها نیز هستند. در واقع در قضاوت اخلاقی زنان اجبار در فکر دیگران بودن، موج می‌زند.

۳۵- گزینه «۱» بازسازی شخصیت نوجوانان در دو جهت مکمل شکل می‌گیرد و آن دو جهت عبارت‌اند از: عاطفی و عقلانی.

۳۶- گزینه «۳» شکاف نسل عبارت است از اختلاف عمیق بین ارزش‌ها و نگرش‌های دو نسل مختلف. تفاوت ارزشی میان والدین و نوجوانان تا حد زیادی وابسته به اختلاف سن آن‌هاست. چرا که نوجوان بیشتر به آینده خود فکر می‌کند اما والدین میانسال درگیر حل مشکلات جاری هستند. در یکی از فرضیات مربوط به شکاف نسل‌ها به نام «طرز آیین»، نوجوان با تمام اصول قراردادی نسل قبل (والدین) مخالفت می‌کند که شورش علیه شورش خوانده می‌شود.

۳۷- گزینه «۴» گیلیگان معتقد است که مردان ابتدا هویت خود را تعیین می‌کنند و بعد به دنبال روابط نزدیک می‌گردند، اما زنان برعکس مردان عمل می‌کنند.

۳۸- گزینه «۳» جیمز مارسیا، در مصاحبه‌ای نیمه ساختار یافته، ۴ نوع هویت را در جوانان مطرح کرده است. افرادی که بحران هویت را با موفقیت پشت سر گذاشته‌اند و به اهداف معینی معتقدند دارای «هویت کسب شده» می‌باشند. افرادی که بحران هویت نداشته‌اند اما به اهداف معینی معتقدند، دارای «هویت پیش‌رس» می‌باشند. آن‌هایی که نه بحرانی را گذرانده‌اند و نه به اهداف خاصی معتقدند، دچار «ابهام هویت» هستند و آن‌هایی که در حال تلاش برای کسب هویت هستند در حالت «وقفه» یا «خویشتن‌یابی» به سر می‌برند.

۳۹- پیازه خودم‌گزینی را در سه دوره‌ی تحول مطرح می‌کند:

الف) خودم‌گزینی در سطح حسی - حرکتی: در دوران نوزادی و شیرخوارگی، کودک نمی‌تواند بین آنچه مربوط به اعمال خود اوست و آنچه به اشیا یا اشخاص برونی تعلق دارد، جدایی قایل شود. او در یک جهان بدون شیء دایم و بدون وجود هشیاری نسبت به «من» خویش زندگی می‌کند.

ب) خودم‌گزینی در سطح عملیات عینی: با پدیدار شدن زبان، کنش رمزی و قدرت تجسم، خودم‌گزینی به صورت عدم تمایز نسبی ابتدایی بین نقطه‌نظر خود و نقطه‌نظر دیگران پدیدار می‌گردد. به عبارت دیگر خودم‌گزینی به صورت عدم تمایز نسبی بین فاعلی و عینی (در چارچوب تجسمی و نه روان

بنه‌های حسی - حرکتی) به وجود می‌آید. اما با هماهنگی که در سطح عملیاتی عینی (۷-۸ سالگی) اتفاق می‌افتد، کودک می‌تواند به صورت عینی به پیوندهای موجود بین طبقه‌ها، رابطه‌ها و عددها بیندیشد و هم به صورت بین فردی به عمل بپردازد. خودمرکزبینی در نیم دوره‌ی پیش عملیاتی به اشکال مختلف مستقیم، غیرمستقیم و اجتماعی پدیدار می‌گردد:

- خودمرکزبینی فضایی: کودک تنها دید خود را در نظر می‌گیرد و نمی‌تواند وضعیت را از دید دیگران ببیند.
 - خودمرکزبینی زمانی: کودک بزرگ و کوچک بودن را برحسب قد و وزن تخمین می‌زند.
 - خودمرکزبینی علی: کودک فکر می‌کند که همه چیز برای غایتی به وجود آمده‌اند. مثلاً خورشید در روز برای این است که انسان بتواند ببیند و دلیل دیگری ندارد.
 - جاندارپنداری: کودک همه‌ی موجودات بی‌جان را جاندار می‌پندارد.
 - ساخته‌پنداری: کودک فکر می‌کند که تمام اشیاء و پدیده‌های طبیعی توسط انسان یا خدا به وجود آمده‌اند.
 - غایی‌انگاری: علیت برای کودک به صورت یک غایت روانشناختی است که واجد جنبه‌ی علی و غایی است. مثلاً کودک فکر می‌کند که خدا رؤیاها را برای ما فرستاده است چون کارهایی کرده‌ایم که نباید می‌کردیم.
 - علّیت سحری - پدیده‌های نگر: براساس این نوع از غایی‌انگاری، هر چیزی ممکن است چیز دیگری را به وجود آورد. مثلاً اگر دو چیز در مجاورت یکدیگر باشند می‌تواند رابطه‌ی علی بین آن‌ها وجود داشته باشد.
 - واقع‌پنداری: محتوای هشجاری کودک به صورت اشیاء در نظر گرفته می‌شوند. مثلاً رویاها در سر انسان قرار گرفته‌اند و وقتی انسان می‌خواهد روی بالش قرار می‌گیرند.
 - خودبینی اجتماعی: کودکان نمی‌توانند به رعایت تقابل در روابط بین فردی بپردازند.
- (ج) خودمرکزبینی در سطح انتزاعی: این سطح از خودمرکزبینی در نوجوانی مشاهده می‌شود، بدین صورت که نوجوان فقط در جستجوی سازش دادن من خویش با محیط اجتماعی نیست بلکه می‌خواهد محیط را با من خویش سازگار کند.
- دیوید ال‌کایند ویژگی‌های روانی نوجوانان را که حاکی از تفکر خودمرکزبینی آن‌هاست به شرح زیر بیان می‌دارد:
- ۱- انتقاد از افراد صاحب قدرت: از آنجایی که نوجوانان دنیا را به صورت بدون نقص در نظر می‌گیرند ممکن است افراد صاحب قدرت مثل والدین و معلمان دیگر از نظر آن‌ها صاحب قدرت نباشند و افراد بی‌نقص به حساب نیایند.
 - ۲- تمایل به مجادله: نوجوانان به بحث‌های مذهبی، فلسفی، سیاسی، اقتصادی و... روی می‌آورند. آنافرود این تمایل نوجوانان را نوعی مکانیسم دفاعی به نام «فلسفه‌بافی یا عقلی‌سازی» می‌داند.

۳- توجه به خود: این مفهوم تحت عنوان تماشاگران خیالی مطرح شده است. نوجوانان فکر می‌کنند دیگران آن‌ها را زیر ذره‌بین نگاه می‌کنند.

۴- خودمحوری: نوجوانان به نوعی افسانه‌ی شخصی معتقدند به طوری که خود را از قواعد حاکم بر طبیعت و جهان جدا می‌بینند و فکر می‌کنند اتفاقی برای آن‌ها نخواهد افتاد. مثلاً با سرعت غیرمجاز رانندگی می‌کنند، مواد مخدر مصرف می‌کنند و...
 ۵- دوگانگی در فکر و عمل: نوجوانان گاهی در تفکیک واقعیت از خیال دچار مشکل می‌شوند و فکر می‌کنند افکار آن‌ها عین واقعیت است.
 ۶- ویژگی روانی نوجوانان اعتقاد به تماشاگران خیالی و افسانه‌ی شخصی است که توضیح داده شد.

۴۰- گزینه «۱» معمولاً نوجوانان، به بسیاری از تغییرات در بدن خود حساسیت بیش از حد پیدا می‌کنند. پسران آرزوی قد بلندتر و هیكل عضلانی‌تر دارند و دختران آرزوی زیبایی، بدنی متناسب و پوستی لطیف. به طور معمول، دختران در مقایسه با پسران بیشتر به قیافه‌ی خود حساس‌اند و درصد افسردگی دختران به همین علت در نوجوانی افزایش می‌یابد. به طور کلی نوجوانان در سنین راهنمایی و اوایل دبیرستان به ویژگی‌های بدنی، بیشتر از ویژگی‌های عقلانی و اجتماعی اهمیت می‌دهند.

۴۱- گزینه «۲» کودک در مرحله‌ی حسی - حرکتی از نظر اخلاقی مطلقاً ناپیرو است. در واقع در این مرحله، رفتارهای «مه‌ار یافته» شکل نگرفته است. کودک، خود میان بین است یعنی نمی‌تواند بین خود و آنچه جدا از اوست تمایزی قایل شود.
 در مرحله‌ی پیش عملیاتی، کم کم ناپیروی اخلاقی، جای خود را به دیگر پیروی یا پذیرش اخلاقی که مصدر آن بزرگسالان هستند می‌دهد.

تقریباً از ۱۳ سالگی به بعد یعنی در مرحله‌ی عملیاتی صوری، فرد به اخلاق خود پیرو دست می‌یابد. در این مرحله است که فرد برای اولین بار، به تعارض بین دو هنجار در جامعه آگاه می‌شود و سعی می‌کند یکی از آن‌ها را انتخاب کند.

۴۲- گزینه «۲» دیوید الکانید، در نظریه‌ی خود، خودمرکز بینی نوجوانان را حاکی از ۶ ویژگی زیر می‌داند:

۱- انتقاد از افراد صاحب قدرت ۲- تمایل به مجادله ۳- توجه به خود ۴- خودمحوری ۵- بلاتصمیمی ۶- دوگانگی در فکر و عمل.

۴۳- گزینه «۳» مرحله‌ی کسب تأیید و تحسین از جانب دیگران، در سطح اخلاق قراردادی قرار دارد. بنابراین گزینه‌ی ۳ صحیح می‌باشد. در این مرحله، عملی که تأیید دیگران را به دنبال داشته باشد، از نظر اخلاقی قابل دفاع است.

۴۴- بسیاری از نوجوانان به تغییراتی که در خود می‌بینند بسیار حساسیت و اشتغال ذهنی پیدا می‌کنند. پسران آرزوی قد بلندتر و شانه‌های عریض‌تر دارند. در مقابل دختران خواهان زیبایی بیشتر، بدنی مناسب‌تر و پوستی لطیف‌تر هستند. از طرف دیگر داشتن ویژگی‌هایی که به نظر آنان بیشتر به جنس مخالف شبیه باشد، آن‌ها را دچار اضطراب و تشویش می‌کند. به طور کلی دختران نسبت به پسران به قیافه‌ی خود حساس‌ترند و شاید به همین دلیل است که درصد افسردگی در دختران نوجوان افزایش می‌یابد. قبل از بلوغ، درصد افسردگی در دختران و پسران برابر است اما در ۱۴ سالگی، نسبت افسردگی در دختران به دو برابر میزان افسردگی پسران می‌رسد. معمولاً پسرانی که بلوغ زودرس دارند در میان همسالان خود محبوب‌ترند و احتمال رهبری آن‌ها در گروه همسالان بیشتر است. همچنین آن‌ها آرام‌تر، باوقارتر و با اعتماد به نفس بیشتری هستند. به عکس، پسرانی که بلوغ دیررس دارند، غالباً احساس بی‌کفایتی، طردشدگی و سلطه‌پذیری نشان می‌دهند. آن‌ها متکی‌تر و پرخاشگرتر هستند و احساس امنیت کمتری می‌کنند. آن‌ها بیشتر علیه والدین خود عصیان می‌کنند و برای خود ارزش کمتری قایل‌اند. این پسران معمولاً با حرف زدن زیاد و انجام رفتارهای تکانشی، خواهان جلب توجه بیشتری هستند. جنبه‌های مثبت و منفی تأثیر بلوغ زودرس و دیررس در میان دختران چندان روشن نیست. آنچه مسلم است، برخلاف پسران، بسیاری از دختران تمایلی به بلوغ زودرس ندارند، بلکه خواهان آنند که بلوغ به موقع داشته باشند. شواهد نشان می‌دهد دخترانی که بلوغ زودرس دارند، درون‌گراترند، خجالتی‌ترند، از رفتارهای اجتماعی ضعیف‌تری برخوردارند و عزت به نفس پایین‌تری دارند. دخترانی که بلوغ دیررس دارند، همانند پسران دیررس، در مورد رشد جسمانی خود دچار اضطراب و نگرانی می‌شوند. با این وجود تأثیر روانی بلوغ زودرس در دختران نوجوان به شدت پسران نیست. آنا فروید دو مکانیسم دفاعی اختصاصی را در دوران نوجوانی مشخص می‌کند که به منظور متوقف ساختن دلهره‌ی وابسته به هجوم توقعات کشاننده‌های جدید به کار می‌افتند:

۱- ریاضت طلبی: به منظور طرد تمامی کشاننده‌های جنسی و امتناع از هر چیزی است که می‌تواند لذتی فراهم آورد.

۲- عقلی‌سازی: در عقلی‌سازی نوجوان به جای این‌که از کشاننده‌ها فرار کند، رغبت و تمایل خود را به سمت آن‌ها معطوف می‌سازد. اما این توجه صرفاً جنبه‌ی انتزاعی و عقلی دارد و می‌خواهد کشاننده‌ها را در سطحی متفاوت قرار دهد و بهتر بر آن‌ها تسلط یابد.

پیازه معتقد است که در دوره‌ی نوجوانی فکر انتزاعی شکل می‌گیرد و نوجوان به ساختارهای ذهنی جدیدی مجهز می‌شود که نشان‌دهنده‌ی منطق صوری هستند. تغییرات ساختاری مرحله‌ی نوجوانی به شرح زیراند:

۱- ظرفیت استدلال فرضی - استنتاجی: یعنی نوجوانان قادر به استدلال براساس فرض هم می‌شوند نه این‌که فقط براساس اشیاء عینی دست به استدلال بزنند.

۲- شکل استدلال‌ها و محتوای آن‌ها از هم منفک می‌شوند، یعنی عملیات در مورد محتواهای مختلف صورت می‌گیرد.

۳- عملیات قضیه‌ای یا منطق قضایا به کار برده می‌شود. مثلاً نوجوان از تعبیر لفظی اشیا به جای آن‌ها استفاده می‌کند. یعنی به کمک جمله‌ها و گزاره‌ها منطق قضایا را به کار می‌برد. این ویژگی تفکر گزاره‌ای نام دارد.

۴- در مرحله‌ی عملیات صوری، عملیات به توان ۲ انجام می‌شود. یعنی فرد نوجوان قادر می‌گردد که بین روابط، رابطه برقرار کند.

۵- توانایی انجام عملیات ترکیب در این مرحله حاصل می‌گردد. یعنی بین چند دسته از اشیاء، تمام ترکیب‌ها و رابطه‌های ممکن در نظر گرفته می‌شود. همچنین پیازه خود میان بینی در سطح انتزاعی را مطرح می‌کند. نوجوان تنها به دنبال سازش دادن من با محیط اجتماعی نیست، بلکه به دنبال سازش دادن محیط با من خود نیز است. در واقع می‌توان خودمیان‌بینی دوره‌ی نوجوانی را نوعی اعتقاد به رستاخیز دانست. یعنی اعتقاد نوجوانان مبنی بر این‌که مجری فعالیت‌های اصلاح‌گراانه هستند.

۴۵- **رشد اخلاقی از دیدگاه پیاژه:** از نظر پیاژه، رشد اخلاقی مستلزم «رشد شناختی» و «تجارب اجتماعی» است. پیاژه ۳ دوره اخلاقی را مطرح می‌کند:

- ۱- دوره پیش اخلاقی: ۶ سال اول زندگی است، زمانی که کودکان آگاهی چندانی از اصول اخلاقی ندارند.
- ۲- دوره اخلاقی دیگر پیرو: ۶ تا ۱۰ سالگی را شامل می‌شود. در این دوره کودکان معتقدند که قواعد اخلاقی به وسیله والدین یا افراد صاحب قدرت وضع شده‌اند و در نتیجه غیر قابل تغییراند. در این جا پیامد عمل مهم‌تر از نیت عمل در نظر گرفته می‌شود. این مرحله، به نوعی معادل «اخلاق واقع‌گرا» است، چرا که در هر دوی این مراحل اخلاقی، به گونه‌ای مطلق و انعطاف ناپذیر به قواعد و قوانین نگریسته می‌شود.
- ۳- دوره اخلاقی خود پیرو: ۱۰ تا ۱۱ سالگی زمانی است که از نظر فرد، قوانین اخلاقی ماهیت قراردادی دارند و برحسب شرایط متغیرند. در این دوره اخلاقی، نیت عمل مهم‌تر از پیامد آن است. این دوره‌ی اخلاقی نیز منطبق با «اخلاق نسبی‌گرا» است، چرا که در هر دوی این مراحل، قواعد و قوانین به گونه‌ای انعطاف‌پذیر در نظر گرفته می‌شوند.

رشد اخلاقی از دیدگاه کلبِرگ: کلبِرگ نظریه‌ی اخلاقی خود را در سه سطح و شش مرحله بیان می‌دارد:

سطح ۱- اخلاق پیش عرفی (۴ تا ۱۰ سالگی):

- مرحله ۱- اجتناب از مجازات: در این مرحله، تبعیت از معیارهای اخلاقی جهت اجتناب از تنبیه و مجازات انجام می‌پذیرد. در این جا پیامد عمل مورد نظر است نه نیت عمل (همزمان با مرحله عملیاتی پیاژه و مرحله اجتماعی - اطلاعاتی سلمن).
- مرحله ۲- کسب پاداش (جهت‌گیری هدف - وسیله‌ای): در این مرحله، اطاعت از قوانین و مقررات جهت رسیدن به پاداش و منفعت صورت می‌گیرد. (همزمان با مرحله عملیات عینی پیاژه و مرحله نفس‌نگری سلمن)
- سطح ۲- اخلاق متعارف (۱۰ تا ۱۳ سالگی):

مرحله ۳: کسب تحسین و تأیید دیگران: در این مرحله، عملی که تأیید دیگران را به دنبال داشته باشد، از نظر اخلاقی قابل دفاع است. (همزمان با مرحله عملیات صوری مقدماتی پیاژه و مرحله شخص ثالث سلمن)

مرحله ۴: حفظ نظام اجتماعی، اطاعت از قانون و انجام وظیفه: در این مرحله اعتقاد بر این است که قوانین را به هیچ وجه نمی‌توان زیر پا گذاشت چرا که متضمن نظم اجتماعی هستند. در این جا هر عملی که مطابق با مقررات باشد از لحاظ اخلاقی قابل قبول است. مثلاً وقتی به فردی که در این مرحله‌ی اخلاقی قرار دارد گرفته شود که مردی، همسرش در حال مرگ است و او مجبور است برای نجات جان همسرش از داروخانه دارو بدزدد، نظر او در این باره چیست؟ ممکن است بگوید: «او باید دارو را بدزدد چرا که وظیفه دارد جان همسرش را نجات دهد و به عهد خود در زندگی زناشویی وفا کند. اما چون دزدی کار خلافی است باید تعهد کند که بعداً پول دارو را به داروساز پرداخت کند» یا ممکن است بگوید: «درست است که او می‌خواهد جان همسرش را نجات دهد اما باید به قوانین احترام بگذارد. چرا که دزدی خلاف قانون است.»

سطح ۳- اخلاق پس عرفی (۱۳ سالگی به بعد):

مرحله ۵: اخلاق قراردادی (جهت‌گیری قرارداد اجتماعی): در این مرحله، صحت بعضی قوانین می‌تواند مورد تردید قرار بگیرد. بنابراین قوانین و مقررات صرفاً به عنوان قراردادهایی در نظر گرفته می‌شود که جهت تأمین رفاه اجتماعی وضع شده‌اند. این مرحله براساس جهت‌گیری دختر خوب / پسر خوب می‌باشد.

مرحله ۶: پای‌بندی به اصول و وجدان فردی (اصول اخلاقی همگانی): در این مرحله، فرد طبق اصول اخلاقی خود برگزیده وجدان، عمل می‌کند. اگر قانون با اصول انتخاب شده فرد مغایرت داشته باشد، وی از آن پیروی نخواهد کرد.

۴۶- گزینه «۳» براساس نظریه کلبِرگ در مرحله اول پیش عرفی، قضاوت اخلاقی بر مبنای پیامد و نتیجه‌ی اعمال صورت می‌گیرد نه براساس انگیزه عمل فرد. اما در مرحله‌ی سوم عرفی، قضاوت اخلاقی براساس نیت و انگیزه فرد است، نه پیامد و نتیجه عمل او.

۴۷- گزینه «۴» در مرحله‌ی سوم رشد اخلاقی کلبِرگ، فرد جهت‌گیری دختر خوب - پسر خوب دارد و اطاعت کردن از مقررات، ابتدا در زمینه‌ی روابط شخصی پدیدار می‌شود.

در مرحله‌ی چهارم، فرد برای تضمین نظم اجتماعی و غیرقابل تغییر بودن قوانین، از آن‌ها اطاعت می‌کند.

در مرحله پنجم، فرد قوانین و مقررات را به صورت انعطاف پذیر در نظر می گیرد و می تواند گزینه های دیگری را نیز انتخاب بکند. فرد در این مرحله جهت گیری قرارداد اجتماعی دارد.

در مرحله ۶، فرد به اصول اخلاقی همگانی و وجدان فردی پایبند است. این ارزش ها، مقررات اخلاقی انتزاعی هستند نه عینی. فرد در این مرحله این اصول را به صورت برابر برای همه انسان ها قابل اجرا می داند.

۴۸- گزینه «۳» کودک در مرحله حسّی - حرکتی، از نظر اخلاقی ناپیرو است، یعنی رفتار کودک مهار «نیافته» است. دستورات اخلاقی در این سطح، جزئی، ناپایدار و تعمیم ناپذیر هستند. در مرحله پیش عملیاتی، ناپیروی اخلاقی و فقدان مهار درونی کم کم جای خود را به رفتارهای اخلاقی و اجتماعی می دهد و فرد را در مرحله اخلاق دیگر پیرو (پذیرش قوانین اخلاقی بزرگسالان) قرار می دهد.

۴۹- گزینه «۳» در نظریه کلبیگ، فرد از ۴ تا ۱۰ سالگی در سطح پیش عرفی قرار دارد. با توجه به گزینه های موجود، گزینه (۳) که دوران مدرسه کودک و از ۶ تا ۱۱ سالگی است، با این سطح اخلاقی می تواند منطبق باشد. سایر گزینه ها، بیانگر مراحل زندگی فرد از نوجوانی به بعد است که نمی توانند با سطح پیش عرفی منطبق باشند.

۵۰- گزینه «۴» کودک در نظریه اخلاقی پیازنه در حدود ۱۰-۱۱ سالگی وارد مرحله اخلاقی خود پیرو (خود - مدار) می شود. از نظر کلبیگ هم، کودک از ۱۰ تا ۱۳ سالگی در سطح اخلاقی عرفی قرار دارد و قضاوت اخلاقی او بر مبنای قصد و نیت افراد است.

۵۱- گزینه «۱» گزینه های ۲، ۳ و ۴ از مفاهیم مطرح شده در مورد دوره نوجوانی می باشند. گزینه ۱ (جامعه ای ناوابسته به سن) از مفاهیم مطرح شده توسط نیوگارتن در مورد دوران پیری است. به اعتقاد او اگر سالمندان به انجام انواع فعالیت های اجتماعی، آموزشی و... بپردازند و جوانان نیز فعالیت های گذشته ای سالمندان را برعهده بگیرند، در این صورت افراد سالمند از جامعه کناره نخواهند گرفت.

۵۲- بسیاری از نوجوانان به تغییراتی که در خود می بینند بسیار حساسیت و اشتغال ذهنی پیدا می کنند. پسران آرزوی قد بلندتر و شانه های عریض تر دارند. در مقابل دختران خواهان زیبایی بیشتر، بدنی مناسب تر و پوستی لطیف تر هستند. از طرف دیگر داشتن ویژگی هایی که به نظر آنان بیشتر به جنس مخالف شبیه باشد، آن ها را دچار اضطراب و تشویش می کند. به طور کلی دختران نسبت به پسران به قیافه ای خود حساس ترند و شاید به همین دلیل است که درصد افسردگی در دختران نوجوان افزایش می یابد. قبل از بلوغ، درصد افسردگی در دختران و پسران برابر است اما در ۱۴ سالگی، نسبت افسردگی در دختران به دو برابر میزان افسردگی پسران می رسد. معمولاً پسرانی که بلوغ زودرس دارند در میان همسالان خود محبوب ترند و احتمال رهبری آن ها در گروه همسالان بیشتر است. همچنین آن ها آرام تر، باوقارتر و با اعتماد به نفس بیشتری هستند. به عکس، پسرانی که بلوغ دیررس دارند، غالباً احساس بی کفایتی، طردشدگی و سلطه پذیری نشان می دهند. آن ها متکی تر و پرخاشگرت تر هستند و احساس امنیت کمتری می کنند. آن ها بیشتر علیه والدین خود عصیان می کنند و برای خود ارزش کمتری قایل اند. این پسران معمولاً با حرف زدن زیاد و انجام رفتارهای تکانشی، خواهان جلب توجه بیشتری هستند. جنبه های مثبت و منفی تأثیر بلوغ زودرس و دیررس در میان دختران چندان روشن نیست. آنچه مسلم است، برخلاف پسران، بسیاری از دختران تمایلی به بلوغ زودرس ندارند، بلکه خواهان آنند که بلوغ به موقع داشته باشند. شواهد نشان می دهد دخترانی که بلوغ زودرس دارند، درون گراترند، خجالتی ترند، از رفتارهای اجتماعی ضعیف تری برخوردارند و عزت به نفس پایین تری دارند. دخترانی که بلوغ دیررس دارند، همانند پسران دیررس، در مورد رشد جسمانی خود دچار اضطراب و نگرانی می شوند. با این وجود تأثیر روانی بلوغ زودرس در دختران نوجوان به شدت پسران نیست.

آنا فروید دو مکانیسم دفاعی اختصاصی را در دوران نوجوانی مشخص می کند که به منظور متوقف ساختن دلهره ای وابسته به هجوم توقعات کشاننده ای جدید به کار می افتند:

- ۱- ریاضت طبیی: به منظور طرد تمامی کشاننده های جنسی و امتناع از هر چیزی است که می تواند لذتی فراهم آورد.
- ۲- عقلی سازی: در عقلی سازی نوجوان به جای این که از کشاننده ها فرار کند، رغبت و تمایل خود را به سمت آن ها معطوف می سازد. اما این توجه صرفاً جنبه ای انتزاعی و عقلی دارد و می خواهد کشاننده ها را در سطحی متفاوت قرار دهد و بهتر بر آن ها تسلط یابد.

پیاژه معتقد است که در دو روی نوجوانی فکر انتزاعی شکل می‌گیرد و نوجوان به ساختارهای ذهنی جدیدی مجهز می‌شود که نشان‌دهنده‌ی منطبق‌سوری هستند. تغییرات ساختاری مرحله‌ی نوجوانی به شرح زیراند:

- ۱- ظرفیت استدلال فرضی - استنتاجی: یعنی نوجوانان قادر به استدلال براساس فرض هم می‌شوند نه این‌که فقط براساس اشیا عینی دست به استدلال بزنند.
 - ۲- مشکل استدلال‌ها و محتوای آن‌ها از هم منفک می‌شوند، یعنی عملیات در مورد محتواهای مختلف صورت می‌گیرد.
 - ۳- عملیات قضیه‌ای یا منطق قضایا به کار برده می‌شود. مثلاً نوجوان از تعبیر لفظی اشیا به جای آن‌ها استفاده می‌کند. یعنی به کمک جمله‌ها و گزاره‌ها منطق قضایا را به کار می‌برد. این ویژگی تفکر گزاره‌ای نام دارد.
 - ۴- در مرحله‌ی عملیات صوری، عملیات به توان ۲ انجام می‌شود. یعنی فرد نوجوان قادر می‌گردد که بین روابط، رابطه برقرار کند.
 - ۵- توانایی انجام عملیات ترکیب در این مرحله حاصل می‌گردد. یعنی بین چند دسته از اشیا، تمام ترکیب‌ها و رابطه‌های ممکن در نظر گرفته می‌شود.
- همچنین پیاژه خود میان بینی در سطح انتزاعی را مطرح می‌کند. نوجوان تنها به دنبال سازش دادن من با محیط اجتماعی نیست، بلکه به دنبال سازش دادن محیط با من خود نیز است. در واقع می‌توان خودمیان‌بینی دو روی نوجوانی را نوعی اعتقاد به رستاخیز دانست. یعنی اعتقاد نوجوانان مبنی بر این‌که مجری فعالیت‌های اصلاح‌گرانه هستند.
- اریکسون، یکی از روانشناسان معروف که نام او با «هویت‌یابی» در دوره‌ی نوجوانی تداعی می‌شود، تعارض دوره‌ی نوجوانی را «هویت در برابر سردرگمی هویت» می‌نامد. به اعتقاد او نوجوانان برای رسیدن به هویتی کم و بیش با ثبات باید نیازها، آرزوها و توانایی‌های خود را به شکل تازه‌ای سازمان‌دهی کنند تا از این طریق بتواند خود را با انتظارات جامعه وفق دهد. به عقیده‌ی اریکسون نوجوانان در جوامع پیچیده دچار «بحران هویت» می‌شوند، یعنی یک دوره‌ی موقتی سردرگمی و پریشانی که قبل از رسیدن به توافق در مورد ارزش‌ها و اهداف، آن را تجربه می‌کنند. نوجوانانی که به فرآیند تعمق و تأمل می‌پردازند، سرانجام به هویتی پخته دست می‌یابند.

۵۳- گزینه «۲» در مرحله‌ی اول اخلاق عرفی، فرد جهت‌گیری پسر خوب - دختر خوب دارد. به عبارت دیگر قضاوت اخلاقی فرد، بر مبنای دریافت تحسین و تأیید دیگران است. در این مرحله فرد، برخلاف سطح پیش عرفی به نیت عمل اهمیت می‌دهد نه نتیجه عمل.

در مرحله‌ی دوم اخلاق عرفی، فرد به پیروی از دستورات و قوانین اجتماعی، بی‌چون و چرا پایبند است.

۵۴- گزینه «۳» جیمز مارسیا، از طریق مصاحبه‌ی نیمه ساختار یافته‌ی ۳۰ دقیقه‌ای با نوجوانان به ۴ نوع هویت دست یافت:

- ۱- هویت کسب شده: بحران هویت را با موفقیت گذرانده و به اهداف معینی متعهدند. ویژگی‌های این افراد: انعطاف‌پذیر، اعتماد به نفس بالا، شوخ طبع، توانایی ایجاد روابط صمیمی.
- ۲- هویت پیش‌رس: بحران هویت نداشته‌اند اما به اهداف معینی متعهدند. ویژگی‌های این افراد: انعطاف‌ناپذیر، احساس رضایت و دلبستگی به خانواده، دگم، باورهای مذهبی قوی.
- ۳- ابهام هویت: نه بحران هویت داشته‌اند و نه به اهداف معینی متعهد هستند. ویژگی‌های این افراد: ناتوانی در برقراری روابط صمیمی، نارضایتی، تنها، بی‌خیالی (آشفته).
- ۴- هویت تعلیقی: هنوز در جهت کسب هویت تلاش می‌کنند و در حالتی دو گانه به سر می‌برند. ویژگی‌های این افراد: رقابت جو، مضطرب، مایل به برقراری روابط صمیمی.

۵۵- گزینه «۱» کلبه‌گ ممتد بود میان تحول شناختی و رشد اخلاقی رابطه وجود دارد. کلبه‌گ داستان‌هایی را تنظیم کرد که در هر کدام نکته‌ای اخلاقی نهفته است و حول محور عدالت می‌چرخد.

۵۶- گزینه «۴» در نظریه کلبه‌گ، کودک در مرحله‌ی دوم پیش عرفی، در یک موضع «ابزار گونه نسبی» نسبت به قضاوت‌ها و معیارهای اخلاقی قرار دارد. اطاعت از مقررات، به منظور دستیابی به منفعت و پاداش انجام می‌پذیرد.

۵۷- گزینه «۴» آرنولد‌باس و رابرت پلامین، در مطالعاتی که انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که صفات «مردم‌آمیزی» و «هیجان‌پذیری» زمینه‌ی موروثی قابل ملاحظه‌ای دارند.

۵۸- گزینه «۴» طبق نظریه‌ی کلبیرگ، فرد در مرحله‌ی ۴ سطح عرفی، جهت‌گیری حفظ کردن نظم اجتماعی را دارد. در این مرحله فرد براساس حفظ نظم اجتماعی، اطاعت از قانون و انجام وظیفه به عمل می‌پردازد و معتقد است که تحت هیچ شرایطی نمی‌توان قوانین را زیر پا گذاشت.

۵۹- گزینه «۲» در «اخلاق واقع‌گرا» افراد به مسایل به صورت «مطلق و انعطاف‌ناپذیر» می‌نگرند و قضاوت اخلاقی آن‌ها بر مبنای پیامد اعمال افراد است نه نیت و قصد آن‌ها. اما افرادی که جهت‌گیری «اخلاق نسبی‌گرا» دارند معتقدند که دیدگاه‌های افراد لزوماً قطعیت ندارد، بلکه نسبی و انعطاف‌پذیر است. آن‌ها در قضاوت‌های اخلاقی خود به نیت افراد توجه می‌کنند.

۶۰- گزینه «۱» مرحله‌ی دوم سطح پیش عرفی، زمانی است که کودک برای کسب پاداش و منفعت از مقررات پیروی می‌کند و به معیارهای اخلاقی به عنوان ابزاری برای دستیابی به هدف (پاداش) می‌نگرد. بنابراین این مرحله را می‌توان مرحله‌ی «ابزار گونه نسبی» نامید.

۶۱- گزینه «۴» در مرحله‌ی اول پیش قراردادی، پیروی از مقررات و معیارهای اخلاقی جهت اجتناب از مجازات می‌باشد. در مرحله‌ی دوم پیش قراردادی، جهت‌گیری کودک کسب پاداش و منفعت است.

در مرحله‌ی سوم قراردادی، فرد درصدد کسب تأیید و تحسین از جانب دیگران است و به نیت اعمال اهمیت می‌دهد. در مرحله‌ی چهارم قراردادی، فرد خود را موظف به اطاعت از قانون و انجام وظیفه و هماهنگی با عرف اجتماعی می‌داند و به گونه‌ای انعطاف‌ناپذیر به قوانین می‌نگرد.

۶۲- گزینه «۳» جیمز مارسیا، از طریق مصاحبه‌ی نیمه ساختار یافته‌ی ۳۰ دقیقه‌ای با نوجوانان به ۴ نوع هویت دست یافت:

- ۱- هویت کسب شده: این افراد بحران هویت را با موفقیت گذرانده و به اهداف معینی متعهدند. ویژگی‌های این افراد: انعطاف‌پذیر، اعتماد به نفس بالا، شوخ طبع، توانایی ایجاد روابط صمیمی.
- ۲- هویت پیش‌رس: این افراد بحران هویت نداشته‌اند اما به اهداف معینی متعهدند. ویژگی‌های این افراد: انعطاف‌ناپذیر، احساس رضایت و دل‌بستگی به خانواده، دگم، باورهای مذهبی قوی.
- ۳- ابهام هویت: این افراد نه بحران هویت داشته‌اند و نه به اهداف معینی متعهد هستند. ویژگی‌های این افراد: ناتوانی در برقراری روابط صمیمی، ناراضایتی، تنها، بی‌خیالی (آشفته).
- ۴- هویت تعلیقی: این افراد هنوز در جهت کسب هویت تلاش می‌کنند و در حالتی دو گانه به سر می‌برند. ویژگی‌های این افراد: رقابت جو، مضطرب، مایل به برقراری روابط صمیمی.

۶۳- دیوید الکلایند برخی از ویژگی‌های روانی نوجوانان را که حاکی از تفکر خود مرکزبینی آن‌هاست به شرح زیر بیان کرده است:

- ۱- انتقاد از افراد صاحب قدرت: والدین، معلمان و افراد صاحب قدرتی که در گذشته مورد تحسین بوده‌اند، در نوجوانی دیگر بی‌عیب و نقص به‌شمار نمی‌آیند. آرمان‌گرایی نوجوانان آن‌ها را به سمت ساختن رویاهای بزرگ دنیای بی‌نقص، دنیایی که در آن بی‌عدالتی، تبعیض و رفتار مبتذل نباشد هدایت می‌کند. آن‌ها نمی‌توانند کاستی‌های زندگی روزمره را تحمل کنند اما بزرگسالان که تجربه‌ی بیشتری دارند، نگرش واقع بینانه‌تری دارند. اختلاف بین نگرش بزرگسالان و نوجوانان نسبت به دنیا، معمولاً «شکاف بین دو نسل» نامیده می‌شود و همین باعث می‌شود که بین والد و فرزند تنش ایجاد شود. اگر والدین این امر را طبیعی و نشانه‌ای از رشد شناختی تلقی کنند، در برخورد با نوجوانان خود موفق‌ترند.
- ۲- تمایل به مجادله: شرکت کردن در بحث‌های مذهبی، فلسفی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... یکی از ویژگی‌های دوران نوجوانی است. آن‌ها فریاد این تمایل نوجوانان را ناشی از «فلسفه بافی» آنان می‌دانند. نوجوانان که، زمانی کودکانی انعطاف‌پذیر بوده‌اند، اکنون اهل جر و بحث می‌شوند و حقایق و عقایدی را برای ایجاد مراقبه ردیف می‌کنند.
- ۳- توجه به خود: الکلایند در این زمینه مفهوم «تماشاچی خیالی» را به کار برده است، بدین معنا که نوجوانان همیشه تصور می‌کنند که دیگران آن‌ها را زیر ذره‌بین نگاه می‌کنند، لذا دایما در مورد ظاهر، پوشش، رفتار اجتماعی، موفقیت‌ها، شکست‌های تحصیلی و دیگر فعالیت‌های خود نگرانند. او معتقد است که بزرگسالان نباید خصوصیات نوجوانان را در ملاء عام مورد سرزنش قرار دهند.

۴- خود محوری: بسیاری از نوجوانان در مورد خود یک «افسانه شخصی» دارند به طوری که خود را منحصر به فرد تلقی می‌کنند. به طور مثال بسیاری از نوجوانان معتقدند که هرگز معتاد نخواهند شد، هرگز تصادف نخواهند کرد و... این ویژگی، عامل خطرپذیری‌های متعدد نوجوانان است.

۵- بلا تصمیمی: نوجوانان در برخورد با انتخاب‌های متعدد دچار دوگانگی‌های شدید می‌شوند. مثلاً انتخاب همسر، شغل و...

۶- دوگانگی در فکر و عمل: نوجوانان در تفکیک واقعیت از خیال دچار مشکل می‌شوند، به طوری که افکار خود را عین واقعیت می‌دانند. دیوید الکايند در این زمینه معتقد است که بحث و تبادل نظر با دیگران می‌تواند در رسیدن به افکار سالم‌تر و روشن‌تر به آن‌ها کمک کند.

در نهایت، در رابطه با خود آگاهی و تمرکز بر خود نوجوانان باید بدانیم که تماشاگران خیالی و افسانه‌ی شخصی، در دروه‌ی انتقال به عملیات صوری شدیدتر هستند، اما زمانی که استدلال انتزاعی تثبیت می‌شود، کاهش می‌یابند. با این حال این برداشت‌های تحریف شده از خود، لزوماً بیانگر بازگشت به خودمحوری نیستند. بلکه ظاهراً این برداشت‌ها، پیامد پیشرفت در درک دیگران هستند که باعث می‌شود نوجوانان در مورد آنچه دیگران فکر می‌کنند، خیلی نگران باشند. ضمناً نوجوانان برای چسبیدن به این عقیده که دیگران به ظاهر و رفتار آن‌ها فکر می‌کنند، دلایل عاطفی دارند. انجام این کار به آن‌ها کمک می‌کند تا هنگام تلاش کردن برای جدا شدن از والدین و ایجاد درک مستقل خود، به روابط مهم پای‌بند باشند.

۶۴- گزینه «۲» کودکان در مرحله‌ی اخلاق خود پیرو که از ۱۱-۱۰ سالگی به بعد است، قوانین را به صورت توافقی در نظر می‌گیرند. نگاه آن‌ها به قوانین و مقررات نسبی است، نه مطلق و انعطاف‌ناپذیر. در این دوره افراد بر نیت اعمال تأکید می‌کنند، نه پیامد اعمال.

۶۵- گزینه «۴» دیوید الکايند در نظریه «خود مرکز بینی نوجوانان»، برخی از ویژگی‌های روانی نوجوانان را که حاکی از تفکر خود مرکز بینی آن‌هاست مطرح می‌کند:

۱- انتقاد از افراد صاحب قدرت ۲- تمایل به مجادله (همان فلسفه بافی از دید آنافرود) ۳- توجه به خود (تماشاچی خیالی)

۴- خود محوری (افسانه شخصی) ۵- بلا تصمیمی ۶- دوگانگی در فکر و عمل (ناتوانی در تفکیک واقعیت از خیال).

۶۶- گزینه «۲» مبتلایان به بی‌اشتهایی روانی فاقد خودپنداره‌ی مستقل هستند و از بدن خود درک درستی ندارند. این افراد معمولاً مطیع، آرام و وابسته هستند. از ویژگی‌های دیگری که دختران مبتلا به بی‌اشتهایی روانی دارا هستند، کمال طلبی و استقلال طلبی است.

۶۷- گزینه «۴» دیوید الکايند، در نظریه‌ی خود شش و ویژگی زیر را حاکی از تفکر خود مرکز بینی نوجوانان می‌داند:

۱- انتقاد از افراد صاحب قدرت ۲- تمایل به مجادله ۳- توجه به خود ۴- خود محوی ۵- بلا تصمیمی ۶- دوگانگی در فکر و عمل.

۶۸- گزینه «۴» دیوید الکايند در نظریه خود ویژگی‌های روانی نوجوانان را که حاکی از خود میان بینی آنهاست، بدین شرح مطرح می‌کند:

۱- انتقاد از افراد صاحب قدرت: در دوران نوجوانی، افراد صاحب قدرت مثل والدین و معلمان همچون گذشته برای فرد قابل ستایش و بی‌نقص محسوب نمی‌شوند.

۲- تمایل به مجادله: ممکن است نوجوانان خود را در بحث‌های مذهبی، فلسفی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... درگیر کنند. این همان مفهومی است که آنا فروید تحت عنوان «فلسفه بافی» مطرح می‌کند.

۳- توجه به خود: این ویژگی بیانگر مفهوم «مخاطب خیالی» یا «تماشاچی خیالی» است. این مفهوم بدین معناست که نوجوانان فکر می‌کنند همیشه زیر ذره‌بین دیگران قرار دارند و درباره رفتار و ظاهر خود بسیار نگرانند.

۴- خود محوری: این ویژگی بیانگر مفهوم «افسانه شخصی» است. این ویژگی عامل اصلی خطرپذیری‌های فراوان نوجوانان است. در واقع نوجوانان فکر می‌کنند که وقایع و حوادث زندگی در مورد آن‌ها اتفاق نمی‌افتد مثلاً فکر می‌کنند که هرگز بیمار نخواهند شد و یا هرگز تصادف نخواهند کرد.

۵- بلا تصمیمی: سرگردانی در انتخاب رشته تحصیل، شغل، همسر و... از دیگر ویژگی‌های این دوران از زندگی است.

۶- دوگانگی در فکر و عمل: گاهی نوجوانان فکر می‌کنند که افکار آن‌ها عین واقعیت است و تناقض‌هایی را در فکر و عمل خود نشان می‌دهند مثلاً در راهپیمایی اعتراض به آلودگی محیط زیست شرکت می‌کنند و در عین حال به استفاده از دخانیات ادامه می‌دهند.

۶۹- گزینه «۳» گزینه ۱ نمی‌تواند صحیح باشد، چرا که بسیاری از نوجوانان در این مرحله از زندگی بحرانی را تجربه نمی‌کنند و به اهدافی که از سوی والدین تعیین شده است متعهد هستند. این نوجوانان دارای «هویت پیش‌رس» می‌باشند. گزینه ۲ نیز غلط است چرا که بسیاری از نوجوانان نمی‌توانند به راحتی عناصر پراکنده شخصیت خود را یکپارچه کنند و تا مدت‌های طولانی در سردرگمی نقش و هویت باقی می‌مانند. گزینه ۴ نیز غلط است چرا که لزوماً تغییرات همه جانبه در نوجوانی منجر به احساس مثبت از خود نمی‌گردد. در رسیدن به مفهوم جدید از خود، تفاوت‌های فردی زیادی وجود دارد یکی از این راه‌حل‌ها تغییر دادن جامعه برای منطبق شدن با نیازهای نوجوانان است. راه‌حل دیگر تغییر دادن خویشتن است و دیگری یافتن مکانی خاص در درون جامعه. پاسخ ۳ صحیح است چون نوجوان به دنبال تکوین هویت شخصی است و در مطلوب‌ترین شرایط بحران هویت باید در اوایل یا اواسط دهه سوم عمر حل شود.

۷۰- گزینه «۴» «سالیوان» در نظریه خود بر رابطه دوستی در نوجوانی و اهمیت آن در تعاملات آینده فرد تأکید می‌کند.

«مارگارت ماehler» به مطالعه روابط شی در اوایل کودکی پرداخته است.

«لوویگوتسکی» بر مفهوم منطقه مجاور رشد (پتانسیل رشد) تأکید می‌کند. این مفهوم به تکالیفی اشاره می‌کند که کودک به تنهایی نمی‌تواند انجام دهد اما با کمک افراد ماهرتر قادر به انجام آن‌ها می‌گردد. «جان بالبی» نظریه کردار شناختی دلبستگی را مطرح کرده است. این نظریه مقبول‌ترین نظریه درباره پیوند عاطفی والد - کودک است.

۷۱- گزینه «۳» مفهوم «هویت مغشوش» با مفهوم «آشفستگی نقش» هماهنگ است. این حالت زمانی است که فرد قادر به منسجم کردن پایدار شخصیت خود نمی‌باشد و در پراکندگی و سردرگمی نقش به سر می‌برد.

«بحران هویت» مفهومی است که به دوران نوجوانی اشاره دارد، زمانی که فرد درصدد کسب هویت و منسجم کردن عناصر شخصیت خویش است.

«هویت زودرس» یا «هویت پیش‌رس» زمانی است که فرد بحران نوجوانی را تجربه نکرده است، اما به اهداف معینی که از سوی والدین تعیین شده پای بند است. «هویت دیررس» در مورد افرادی صدق می‌کند که همچنان برای کسب هویت تلاش می‌کنند و در حالتی دوگانه به سر می‌برند، چنین افرادی مشغول خویشتن‌یابی هستند.

۷۲- گزینه «۳» دیوید الکلیند در نظریه خود، ویژگی‌های روانی نوجوانان را که حاکی از تفکر خود مرکز بینی آنهاست تحت عناوین زیر بیان کرده است:

۱- انتقاد افراد صاحب قدرت، ۲- تمایل به مجادله، ۳- توجه به خود، ۴- خودمحوری، ۵- بلاتصمیمی، ۶- دوگانگی در فکر و عمل

گزینه‌های ۱، ۲، ۳، ۴ از مکانیسم‌های دفاعی دوران نوجوانی هستند که توسط آنافروید مطرح شده‌اند. گزینه ۴ نیز از ویژگی‌های افراد در دوره میانسالی (طبق نظریه‌ی اریکسون) می‌باشد.

۷۳- گزینه «۱» هنگامی که فرد از استعدادها و انگیزه‌های خود آگاه است و فعالیتانه در جستجوی محیطی مناسب و سازگار با استعدادهای خود برمی‌آید. در واقع در جستجوی تعامل «فعال» ژنوتیپی - محیطی است.

۷۴- گزینه «۲» نوجوانان، همواره در تلاش و تکاپو برای پاسخ به سؤال «من کیستم» می‌باشند. لذا نقش‌های متفاوتی را بر عهده می‌گیرند و تجربیات مختلف را بارها و بارها، از سر می‌گیرند تا بتوانند به اجزای پراکنده‌ی شخصیت خود، انسجام بخشند. بنابراین ممکن است و دوستی‌های مختلفی را در این راه تجربه کنند که ثبات چندانی ندارند و همواره متغیرند.

۷۵- گزینه «۲» جیمز مارسیا، با پژوهش‌هایی که در زمینه‌ی هویت انجام داده است به ۴ نوع هویت دست یافته است:

۱- هویت کسب شده (در راه تحقق): افرادی هستند که بحران‌های هویت را پشت سر گذاشته‌اند و به اهداف معینی پایبند هستند.

۲- هویت پراکنده (مغشوش): این‌ها افرادی هستند که نه بحرانی را پشت سر گذاشته‌اند و نه به اهداف معینی پایبند هستند.

۳- هویت معوق (وقفه یا خویشتن‌یابی): افرادی هستند که هنوز در جهت کسب هویت تلاش می‌کنند.

۴- هویت ضبط‌شده (پیش‌رس یا از دست رفته): این‌ها افرادی هستند که بحران هویت نداشته‌اند و به اهداف از پیش تعیین شده‌ی والدین پایبند هستند.

۷۶- گزینه «۴» پیازه معتقد است که کودکان تا قبل از ۶ سالگی، از نظر اخلاقی در مرحله ناپیروی به سر می‌برند چرا که از اصول اخلاقی آگاهی چندتی ندارند. لذا از ۶ تا ۱۰-۱۱ سالگی (مرحله‌ی پیش عملیاتی) در مرحله‌ی اخلاقی دیگر پیرو قرار می‌گیرند. در این مرحله، به قوانین و مقررات تعیین شده توسط والدین و بزرگسالان به گونه‌ای انعطاف‌ناپذیر و غیرقابل تغییر نگاه می‌کنند. بنابراین در سطح «واقع‌گرا» قرار دارند. از ۱۰-۱۱ سالگی به بعد، کودکان در مرحله‌ی اخلاقی خودپیرو قرار می‌گیرند و به قوانین اخلاقی به گونه‌ای نسبی می‌نگرند. به طوری که قوانین را به صورت توافقی میان افراد در نظر می‌گیرند که قابلیت تغییر دارند.

۷۷- گزینه «۱» به اعتقاد پیازه کودکان بین ۶ تا ۱۰ سالگی در مرحله‌ی اخلاقی دیگر پیرو قرار دارند. در این مرحله کودکان به قواعد اخلاقی به گونه‌ای مطلق و غیرقابل تغییر می‌نگرند و معتقدند که این قوانین توسط صاحبان قدرت وضع شده‌اند و هیچ‌گاه تغییر نخواهند کرد. این مفهوم مطلق‌گرایی پیازه با سطح متعارف (اخلاق عرفی) گلبرگ مطابقت دارد، چرا که در این سطح اخلاقی نیز کودکان به قوانین به گونه‌ای مطلق و غیرقابل انعطاف می‌نگرند. به عبارت دیگر آن‌ها در این سطح اخلاقی یا تأیید دیگران را به دنبال اعمال اخلاقی انتظار دارند یا این که آن‌ها را متضمن نظم اجتماعی می‌دانند.

آزمون فصل دوازدهم

- کج ۱- کدامیک از نظریه پردازهای زیر بر اهمیت عوامل زیستی در دوران بلوغ تأکید می‌کند نه عوامل محیطی؟
 (۱) روسو و مارگارت مید (۲) هال، اریکسون، فروید (۳) فروید و مارگارت مید (۴) روسو، هال و فروید
- کج ۲- کدام گزینه در مورد بیماری‌های خوردن که در دوره‌ی نوجوانی شایع است، صحیح می‌باشد؟
 (۱) پراشتهایی عصبی از بی‌اشتهایی عصبی، رایج‌تر است.
 (۲) خانواده‌های افراد مبتلا به بی‌اشتهایی عصبی معمولاً از نظر عاطفی غیرقابل دسترس هستند.
 (۳) بی‌اشتهایی عصبی در خانواده‌های مرفه، رایج‌تر از خانواده‌های محروم است.
 (۴) خانواده‌های افراد مبتلا به پراشتهایی عصبی، شدیداً کنترل‌کننده هستند.
- کج ۳- مفهوم «فلسفه بافی» مطرح شده توسط آنافروید، با کدامیک از ویژگی‌های نوجوانان بنا به نظریه‌ی دیوید ال‌کاینند، مطابقت دارد؟
 (۱) خودمحوری ✓ (۲) بلاتصمیمی (۳) انتقاد از افراد صاحب قدرت (۴) تمایل به مجادله
- کج ۴- کدام گزینه در مورد فردی که در مرحله‌ی اخلاقی خود پیرو قرار دارد، صحیح می‌باشد؟
 (۱) قواعد و قوانین را به گونه‌ای انعطاف‌پذیر در نظر می‌گیرد.
 (۲) در سطح اخلاقی واقع‌گرا قرار دارد.
 (۳) پیامد عمل را مهم‌تر از نیت عمل در نظر می‌گیرد.
 (۴) آگاهی چندانی از اصول اخلاقی ندارد.
- کج ۵- عمده‌ترین تحول اخلاقی نوجوانان چیست؟
 (۱) انتقال از مرحله اخلاق قراردادی به مرحله اصول اخلاقی همگانی
 (۲) انتقال از سطح پیش عرفی به سطح اخلاق متعارف ✓
 (۳) انتقال از مرحله‌ی اخلاقی اجتناب از مجازات به مرحله‌ی اخلاقی کسب پاداش
 (۴) انتقال از سطح متعارف به سطح اخلاق پس عرفی
- کج ۶- مرحله‌ی شخص ثالث از دیدگاه سلمن با کدامیک از مراحل تحول اخلاقی نظریه‌ی کلبرگ مطابقت دارد؟
 (۱) مرحله کسب پاداش (۲) مرحله‌ی کسب تأیید و تحسین از جانب دیگران
 (۳) مرحله‌ی حفظ نظم اجتماعی (۴) مرحله‌ی اخلاق قراردادی
- کج ۷- در کدامیک از مراحل درک دیگران از دیدگاه سلمن، کودکان می‌توانند «پاتوی کفش دیگران بگذرانند» و افکار و احساسات خود را از دیدگاه دیگران در نظر بگیرند؟
 (۱) مرحله‌ی درک دیگران نامتمایز
 (۲) مرحله‌ی درک دیگران اجتماعی - اطلاعاتی
 (۳) مرحله‌ی درک دیگران خود نگرانه ✓
 (۴) مرحله‌ی درک دیگران به صورت اجتماعی
- کج ۸- مفاهیم «جبرگرایی فرهنگی» و «نسبیت‌گرایی فرهنگی» توسط چه کسی مطرح شده است؟
 (۱) روت بندیکت (۲) ژان ژاک روسو (۳) استنلی هال (۴) مارگارت مید ✓
- کج ۹- کدام گزینه بیانگر ویژگی دختران مبتلا به بی‌اشتهایی عصبی است؟
 (۱) جاه‌طلبی (۲) کمال‌گرایی ✓ (۳) اعتماد به نفس بالا (۴) کمروبی
- کج ۱۰- کدام گزینه در مورد دیدگاه خبرپردازی صحیح می‌باشد؟
 (۱) طرفداران دیدگاه خبرپردازی، رشد را به صورت ناپیوسته در نظر می‌گیرند.
 (۲) طرفداران دیدگاه خبرپردازی معتقدند که کودکان در هر مرحله‌ی مشخص رشدی، در مهارت خاصی پیشرفته‌اند. ✓
 (۳) طرفداران دیدگاه خبرپردازی معتقدند که آموزش مهارت‌های خاص به کودکان، فرایند حل مسأله را تسهیل می‌کند.
 (۴) نظریه پردازان خبرپردازی، در هر دوره از رشد شناختی، به یک تحول کلی و خاص اعتقاد دارند.
- کج ۱۱- کودکانی که در گستره‌ی سنی ۶ تا ۱۰ سالگی قرار دارند، به اعتقاد پیازه کدامیک از ویژگی‌های اخلاقی زیر را نشان می‌دهند؟
 (۱) به پیامد اعمال توجه می‌کنند نه نیت آنها ✓
 (۲) به نیت اعمال توجه می‌کنند نه پیامد آنها
 (۳) در دوره‌ی پیش اخلاقی قرار دارند (۴) قوانین و قواعد را به گونه‌ای انعطاف‌پذیر در نظر می‌گیرند

۱۲- به اعتقاد کلببرگ، فردی که در مرحله‌ی اخلاقی قراردادی قرار دارد، چه ویژگی‌هایی دارد؟

(۱) به اصول اخلاقی همگانی و خود برگزیده پایبند است.

(۲) اطاعت از قوانین را جهت کسب پاداش انجام می‌دهد.

(۳) قوانین و مقررات را متضمن نظم اجتماعی می‌داند که به هیچ وجه قابل تغییر نیستند.

(۴) در مورد صحت بعضی قوانین تردید کرده و قابلیت تغییر را برای آن‌ها در نظر می‌گیرد.

۱۳- به اعتقاد کلببرگ، کودکان در چه دوره‌ی سنی در سطح اخلاقی پیش عرفی قرار دارند؟

(۴) ۱۳ سالگی به بعد

(۳) ۱ تا ۴ سالگی

(۲) ۱۰ تا ۱۳ سالگی

(۱) ۴ تا ۱۰ سالگی

۱۴- در کدامیک از مراحل درک دیگران از دیدگاه سلمن، کودکان می‌توانند از موقعیت دو نفره فراتر روند و نقطه نظر فرد دیگری را نیز تجسم کنند؟

(۲) مرحله‌ی درک دیگران به صورت اجتماعی

(۱) مرحله‌ی درک دیگران اجتماعی - اطلاعاتی

(۳) مرحله‌ی درک دیدگاه شخص ثالث

(۳) مرحله‌ی درک دیدگاه شخص ثالث ✓

۱۵- مفهوم «تشدید جنسیت» با کدامیک از مراحل روانی - جنسی فروید مطابقت دارد؟

(۴) مقعدی

(۳) تناسلی ✓

(۲) نهفتگی

(۱) آلتی

۱۶- در کدام مرحله از مراحل اخلاقی کلببرگ، فرد جهت‌گیری حفظ نظم اجتماعی دارد؟

(۴) مرحله‌ی ششم

(۳) مرحله‌ی پنجم

(۲) مرحله‌ی چهارم ✓

(۱) مرحله‌ی سوم

۱۷- افرادی که نه بحرانی در زمینه‌ی کسب هویت گذرانده‌اند و نه به اهداف خاصی معتقدند جزء کدامیک از انواع هویت‌یابی می‌باشند؟

(۴) ابهام ✓

(۳) کسب شده

(۲) پیش‌رس

(۱) وقفه

۱۸- انجام رفتارهای تکانشی و بی‌هدف، در کدامیک از انواع فرزندپروری گسترش می‌یابد؟

(۴) استبدادی و سهل‌گیر

(۳) سهل‌گیر ✓

(۲) قاطع

(۱) استبدادی

۱۹- کدامیک از نظریه‌پردازان زیر بر نقش عوامل محیطی در دوران نوجوانی تأکید می‌کند؟

(۴) استنلی هال

(۳) مارگارت مید ✓

(۲) زیگموند فروید

(۱) ژان‌ژاک روسو

۲۰- به اعتقاد روت‌بندیکت، مشکل نوجوانان به چه مسأله‌ای بستگی دارد؟

(۲) امیال غریزی

(۱) آزاد اندیشی فرهنگی

(۴) پیوستگی یا ناپیوستگی نقش فرهنگی آن‌ها ✓

(۳) نسبیت‌گرایی فرهنگی



مدرسان شریف

فصل سیزدهم

«بزرگسالی، میانسالی»

(بزرگسالی (جوانی، ۲۰ تا ۴۰ سالگی)

بعد از این که ساختارهای بدن در بیست تا سی سالگی به حداکثر توانایی و کارایی رسیدند، «پیری زیستی» یا «سالخوردگی» آغاز می‌شود، که عبارت است از کاهش عملکرد اندامها و دستگاه‌های بدن تحت تأثیر عوامل ژنتیکی در همه‌ی اعضای گونه‌ی انسان. پیری زیستی مانند رشد جسمانی «تاهمزمان» است، یعنی تغییر در اندام‌های بدن بسیار متفاوت است، به طوری که بعضی ساختارها اصلاً تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند. همچنین تفاوت‌های فردی نیز بسیار اهمیت دارد، مثل ساخت ژنتیکی منحصر به فرد شخص، سبک زندگی، محیط زندگی، دوره‌ی تاریخی و...

افزایش چشمگیر متوسط «امیدزندگی» یعنی تعداد سال‌هایی که فرد انتظار دارد زندگی کند، به انعطاف‌پذیری پیری زیستی کمک زیادی می‌کند. تفاوت‌هایی که در میزان امید زندگی وجود دارد، نشان‌دهنده‌ی دخالت مشترک وراثت و محیط می‌باشد. زنان به طور متوسط ۴ تا ۷ سال بیشتر از مردان امید زندگی دارند و این تفاوت جنسی تقریباً در همه‌ی فرهنگ‌ها یافت شده است. شاید علت آن را بتوان ارزش حفاظتی کروموزوم X اضافی دانست که زن‌ها دارند اما مردها ندارند. طول عمر را می‌توان با توجه به کیفیت مراقبت بهداشتی، مسکن و خدمات اجتماعی - اقتصادی کشورها پیش‌بینی کرد.

نظریه‌های پیری زیستی: پیری زیستی نتیجه‌ی مشترک چندین علت است که برخی در سطح DNA، برخی در سطح سلول‌ها و برخی نیز در سطح بافت‌ها، اندام‌ها و کل ارگانیزم عمل می‌کنند. البته آگاهی ما در این مورد بسیار مقدماتی است. یک دیدگاه رایج و بی‌دقت، نظریه‌ی فرسودگی است که می‌گوید بدن در اثر استفاده، فرسوده می‌شود. اما برخلاف ماشین، اندام‌های فرسوده معمولاً خود را ترمیم می‌کنند. بدین ترتیب بین کار سخت جسمانی و مرگ پیش از موقع، رابطه‌ای وجود ندارد. برعکس ورزش شدید، عمر طولانی‌تر و سالم‌تری را پیش‌بینی می‌کند. امروزه می‌دانیم که نظریه‌ی فرسودگی، بیش از حد ساده انگارانه است.

پیری در سطح DNA و سلول‌های بدن: توجیهات فعلی در مورد پیری زیستی در سطح DNA و سلول‌های بدن، دو نوع هستند: ۱- توجیهاتی که روی آثار برنامه‌ریزی شده‌ی ژن‌های خاص تأکید می‌کنند و ۲- توجیهاتی که روی آثار تراکمی رویدادهای تصادفی درونی و بیرونی تأکید می‌ورزند که به مواد ژنتیکی و سلولی آسیب می‌رسانند. از هر دو این دیدگاه‌ها حمایت شده و به نظر می‌رسد که ترکیب آن‌ها درست باشد.

بررسی‌های خویشاوندی نشان می‌دهند که عمر طولانی، صفتی خانوادگی است و این نتایج از پیری برنامه‌ریزی شده حمایت می‌کنند. افرادی که والدینشان عمر طولانی داشته‌اند، طولانی‌تر عمر می‌کنند و همچنین عمر دوقلوهای یک تخمکی شباهت بیشتری از عمر دوقلوهای دو تخمکی دارد. اما توارث‌پذیری عمر طولانی تقریباً کم و ۲۰ درصد است. یعنی افراد به جای این که عمر طولانی را مسنقماً به ارث ببرند، احتمالاً عواملی را به ارث می‌برند که بر احتمال مردن زودتر یا دیرتر آن‌ها تأثیر می‌گذارند.

یک نظریه‌ی برنامه‌ریزی ژنتیکی، از وجود ژن‌های پیری خبر می‌دهد که برخی تغییرات زیستی مانند یانسنگی، موی سفید و تباهی سلول‌های بدن را کنترل می‌کنند. طبق دیدگاه تصادفی، DNA به علت جهش‌های خود انگیزه یا در اثر عوامل بیرونی به تدریج در سلول‌های بدن صدمه می‌بینند. وقتی که این جهش‌ها متراکم می‌شوند، کارایی ترمیم و جایگزینی سلول کم می‌شود یا سلول‌های سرطانی نابهنجار تولید می‌شوند.

یکی از علت‌های احتمالی نابهنجاری‌های DNA و سلولی مربوط به سن، رها شدن رادیکال‌های آزاد، مواد شیمیایی بسیار واکنش‌پذیری است که به طور طبیعی یافت می‌شوند. و هنگام وجود اکسیژن تشکیل می‌شوند (تشنشع و بعضی از مواد آلاینده نیز می‌توانند چنین آثار مشابهی به وجود آورند). زمانی که مولکول‌های اکسیژن درون سلول تجزیه می‌شوند، این واکنش، الکترونی را از میان برمی‌دارد و رادیکال آزاد به وجود می‌آورد. زمانی که رادیکال آزاد از دور و بر خود به دنبال جایگزین می‌گردد، مواد سلولی اطراف خود، از جمله DNA، پروتئین‌ها و چربی‌های ضروری برای عملکرد سلول را از بین می‌برد. به نظر

می‌رسد که رادیکال‌های آزاد در بیش از ۶۰ اختلال پیری مثل بیماری قلبی، سرطان، آب مروارید و التهاب مفاصل دخالت دارند. با این که بدن ما موادی می‌سازند که رادیکال‌های آزاد را خنثی می‌کنند اما برخی آسیب‌ها روی می‌دهند و متراکم می‌شوند.

برخی پژوهشگران معتقدند که زن‌های مخصوص طول عمر با دفاع کردن علیه رادیکال‌های آزاد، تأثیر می‌گذارند. بدین ترتیب پاسخ ژنتیکی برنامه‌ریزی شده می‌تواند تباهی سلولی و DNA تصادفی را محدود کند. غذاهای سرشار از ویتامین C، E و بتا - کاروتن نیز می‌تواند از آسیب رساندن رادیکال‌های آزاد جلوگیری کند. به همین دلیل است که بهبود تغذیه به افزایش امید زندگی کمک می‌کند.

پیری در سطح اندام‌ها و بافت‌ها: تباهی DNA و سلول‌ها چه تأثیری روی ساختار و عملکرد اندام‌ها و بافت‌ها دارد؟ طبق نظریه‌ی ارتباط متقاطع پیری که حمایت آشکاری کسب کرده است، به مرور زمان الیاف پروتئین که بافت متصل کننده‌ی بدن را تشکیل می‌دهند، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. وقتی که این الیاف که به طور طبیعی مجزا هستند به هم متصل می‌شوند بافت کمتر انعطاف‌پذیر می‌شود و پیامدهایی چون از دست دادن انعطاف‌پذیری پوست و سایر اندام‌ها، تیره شدن عدسی چشم، مسدود شدن شریان‌ها و لطمه دیدن کلیه‌ها می‌انجامد.

مانند سایر جنبه‌های پیری، عوامل بیرونی از جمله ورزش منظم و غذای مملو از ویتامین و کم چرب، می‌تواند ارتباط متقاطع را کاهش دهد.

ضعف تدریجی دستگاه درون ریز که مسئول تولید هورمون‌ها و تنظیم آن‌هاست، مسیر دیگری به سوی پیری است. نمونه‌ی بارز آن کاهش تولید استروژن در زن‌هاست که به یائسگی می‌انجامد. از آن جایی که این هورمون‌های بر خیلی از کارکردهای بدن تأثیر می‌گذارند، اختلال در دستگاه درون ریز می‌تواند تأثیر گسترده‌ای بر تندرستی و بقا داشته باشد. شواهد به دست آمده نشان می‌دهد که کاهش تدریجی هورمون رشد (GH)، با از دست دادن عضله، اضافه شدن چربی بدن و نازک شدن پوست، رابطه دارد. هورمون درمانی تا حدودی می‌تواند این نشانه‌ها را کند سازد.

کاهش فعالیت دستگاه ایمنی، در تعدادی از اختلال‌های پیری دخالت دارد مثل آسیب‌پذیری در برابر بیماری‌های عفونی، افزایش خطر سرطان و تغییرات در جدار رگ‌های خونی که با بیماری‌های قلبی - عروقی ارتباط دارد. به نظر می‌رسد که کاهش توان پاسخ ایمنی به صورت ژنتیکی برنامه‌ریزی شده باشد، اما سایر فرآیندهای پیری که آن‌ها را ذکر کردیم، می‌توانند آن را تشدید کنند.

تغییرات جسمانی

۱- در افراد سالم، توانایی قلب در تأمین نیاز بدن به اکسیژن، در شرایط عادی در طول بزرگسالی کاهش نمی‌یابد. فقط زمانی که افراد هنگام ورزش کردن تحت فشار قرار می‌گیرند، عملکرد قلب با افزایش سن افت پیدا می‌کند. علت این تغییر کاهش ضربان قلب و سفتی بیشتر عضله‌ی قلب است. یکی از جدی‌ترین بیماری‌های دستگاه قلبی - عروقی، تصلب شرایین (آترواسکلروز) است که طی آن، رسوبات سخت جرم، حاوی کلسترول و چربی روی جداره‌ی شریان‌های اصلی جمع می‌شوند. اگر چنین حالتی وجود داشته باشد، معمولاً در اوایل زندگی آغاز می‌شود، در میانسالی پیشرفت می‌کند و به بیماری جدی می‌انجامد. عملکرد شش‌ها نیز مانند قلب، در حالت استراحت با افزایش سن تغییر زیادی نمی‌کند ولی هنگام تلاش بدنی، حجم تنفسی کاهش می‌یابد و سرعت تنفس با افزایش سن زیاد می‌شود. از ۲۰ تا ۸۰ سالگی، حداکثر گنجایش شش‌ها یعنی مقدار هوایی که می‌تواند به شش‌ها وارد و از آن‌ها خارج شود به میزان ۵۰ درصد کاهش می‌یابد.

۲- عملکرد حرکتی، در نتیجه‌ی کاهش عملکرد قلب و ریه‌ی تحت فشار، همراه با ضعف تدریجی عضله، کاهش پیدا می‌کند. بررسی‌های متعدد نشان می‌دهد که مهارت ورزشی بین ۲۰ تا ۳۰ سالگی به اوج می‌رسد و بعد تنزل می‌یابد. در مجموع می‌توان گفت با این که مهارت ورزشی در اوایل بزرگسالی، در اوج خود قرار دارد، تنها بخش کوچکی از افت مرتبط با سن به علت پیری زیستی است. میزان عملکرد کمتر در افراد مسن سالم، عمدتاً به خاطر سازگار شدن با سبک زندگی است که فعالیت جسمانی کمتری می‌طلبد و از این رو توانایی‌های آن‌ها کاهش می‌دهد.

۳- «پاسخ ایمنی» عبارت است از فعالیت سلول‌های تخصصی برای نابودکردن مواد بیگانه (آنتی‌ژن‌ها) که وارد بدن شده‌اند. دو نوع سلول سفید در خون وجود دارند که نقش حیاتی در بدن ایفا می‌کنند: سلول‌های T که از مغز استخوان سرچشمه می‌گیرند و در غده‌ی تیموس رشد می‌کنند (غده‌ی تیموس در قسمت بالای سینه قرار دارد). سلول‌های T مستقیماً به آنتی‌ژن‌ها هجوم برده و آن‌ها را نابود می‌کنند. سلول‌های B که در مغز استخوان ساخته می‌شوند، پادتن‌هایی را به جریان خون وارد می‌کنند و منجر به نابودی آنتی‌ژن‌ها می‌گردند. توانایی دستگاه ایمنی برای ایجاد مصونیت تا اندازه‌ای به تغییرات تیموس مربوط می‌شود، چرا که تیموس در سال‌های نوجوانی بزرگ‌تر است و بعد از ۵۰ سالگی به قدری کوچک می‌شود که به سختی قابل تشخیص است. کوچک شدن تیموس تنها علت افت دستگاه ایمنی بدن نیست. استرس نیز پاسخ ایمنی بدن را ضعیف می‌کند.

۴- توانایی «تولیدمثل» با افزایش سن کاهش پیدا می‌کند. مشکلات باروری در زنان از ۱۵ تا ۵۰ سالگی افزایش پیدا می‌کند اما در اواسط ۳۰ سالگی سریع‌تر می‌شود. سن، بر توانایی تولیدمثل مردان نیز تأثیر می‌گذارد. بعد از ۴۰ سالگی، مقدار منی و تعداد اسپرم‌ها در هر انزال کاهش می‌یابد.

«الکسیم» (مصرف الکل به طور متوسط دو یا چند پیک در روز) یکی از مشکلات رایج در دوران بزرگسالی است. در مردان، الکسیم معمولاً در نوجوانی و اوایل بیست سالگی شروع می‌شود و در ده سال بعدی وخیم‌تر می‌گردد. در زنان شروع آن معمولاً دیرتر است، بین بیست تا سی سالگی اتفاق می‌افتد و دوره‌ی آن متغیرتر است. بررسی دوقلوها و فرزندخوانده‌ها، از وجود عوامل ژنتیکی در الکسیم حمایت می‌کند، اما تا حد زیادی نیز به ویژگی‌های شخصیتی افراد و شرایط زندگی آن‌ها مربوط می‌شود. الکسیم با مرتبه‌ی اجتماعی - اقتصادی یا قومیت افراد ارتباط چندانی ندارد اما در برخی گروه‌ها شایع‌تر است.

مثلاً در فرهنگ‌هایی که مصرف الکل جزء مراسم مذهبی و تشریفاتی آنهاست، الکل به ندرت مورد سوء مصرف قرار می‌گیرد، اما در فرهنگ‌هایی که الکل به دقت کنترل می‌شود و مصرف آن نشانه‌ی بزرگسالی است، وابستگی به آن بیشتر است، فقر و ناامیدی نیز مصرف الکل را بیشتر می‌کند.

اوج رشد جسمانی بین ۱۹ تا ۲۶ سالگی است و اوج تدریجی نیروی جسمانی از ۳۰ سالگی به بعد اتفاق می‌افتد. اوج قدرت بینایی یا تیزبینی در ۲۰ سالگی است. نیروی عضلانی بین ۲۵ تا ۳۰ سالگی به اوج خود می‌رسد. بین ۲۵ تا ۳۴ سالگی احتمال اضافه وزن، افزایش می‌یابد.

فعالیت جنسی در ۲۰ سالگی افزایش می‌یابد و در حدود ۳۰ سالگی، با این که سطوح هورمون‌ها تغییر زیادی نکرده‌اند، کاهش می‌یابد. فشار زندگی روزمره، مثل کار و سرپرستی فرزندان، ممکن است در این امر دخیل باشد. دو مشکل رایج در زنان بی‌علاقگی به فعالیت جنسی و ناتوانی در رسیدن به ارگاسم است. در مردان نیز انزال زودرس و اضطراب در مورد عملکرد جنسی از همه رایج‌تر است.

چرخه‌ی قاعدگی: چرخه‌ی قاعدگی برای زندگی زنان حیاتی است و مسایل تندرستی منحصر به فردی را در بردارد. گرچه تقریباً همه‌ی زنان، هنگام قاعدگی تا اندازه‌ای دچار ناراحتی می‌شوند، برخی مشکلات حادتری دارند. نشانگان پیش از قاعدگی (PMS) (PreMenstrual Syndrome)، به مجموعه‌ی نشانه‌های جسمانی و روانی اشاره دارد که معمولاً ۶ تا ۱۰ روز قبل از قاعدگی نمایان می‌شود. شایع‌ترین آن‌ها، بند آمدن (احتباس) ادرار، دل‌درد، اسهال، التهاب پستان‌ها، کم‌رد، سردرد، خستگی، تنش، تندخویی و افسردگی هستند. ترکیب دقیق این نشانه‌های از فردی به فرد دیگر تفاوت دارد. PMS معمولاً برای اولین بار بعد از ۲۰ سالگی تجربه می‌شود. تقریباً ۴۰ درصد زنان به چند نوع از آن به صورت ملایم مبتلا هستند. در ۱۵ درصد آن‌ها، PMS به قدری شدید است که در عملکرد تحصیلی، شغلی و اجتماعی آن‌ها اختلال ایجاد می‌کند.

علت PMS کاملاً معلوم نیست ولی پژوهشگران باور دارند که برخی زنان از لحاظ ژنتیکی آسیب‌پذیرترند. PMS به تغییرات هورمونی مربوط می‌شود که بعد از تخمک‌گذاری و قبل از قاعدگی روی می‌دهند، اما چون درمان هورمونی همیشه نتیجه‌بخش نیست، احتمالاً حساسیت مراکز مغز نسبت به این هورمون‌ها مهم است نه خود هورمون‌ها. غیر از هورمون‌ها، درمان‌هایی چون استفاده از مسکن‌ها، مدترات برای ازدیاد ادرار، محدود کردن مصرف کافئین (چرا که نشانه‌ها را تشدید می‌کند)، ویتامین درمانی، ورزش و راهبردهای کاهش استرس در مورد PMS به کار می‌روند، اما تاکنون هیچ روشی به طور کامل در مداوای PMS موفقیت‌آمیز نبوده است.

کج مثال ۱: چه دوره‌ی سنی را می‌توان اوج رشد جسمانی دانست؟

۱) ۲۰ تا ۲۶ سالگی ۲) ۳۰ تا ۳۵ سالگی ۳) ۱۸ تا ۲۰ سالگی ۴) ۱۰ تا ۱۲ سالگی

پاسخ: گزینه «۱» اوج رشد جسمانی بین ۱۹ تا ۲۶ سالگی و اوج تدریجی نیروی جسمانی از ۳۰ سالگی به بعد اتفاق می‌افتد.

انتخاب شغل

نظریه پردازان معتقدند که افراد چند مرحله‌ی رشد شغلی را طی می‌کنند:

- دوره‌ی خیالی (اوایل و اواسط کودکی): در این دوره، کودکان به خیال‌پردازی در مورد شغل‌های مختلف می‌پردازند و ترجیحات آن‌ها به مقدار زیادی تحت تأثیر آشنایان و هیجان‌انگیز بودن مشاغل است و با تصمیماتی که آن‌ها در نهایت در مورد شغل خود می‌گیرند، ارتباط چندانی ندارد.
- دوره‌ی دودلی (اوایل و اواسط نوجوانی): نوجوانان بین ۱۱ تا ۱۷ سالگی به فکر کردن درباره‌ی مشاغل می‌پردازند. آن‌ها ابتدا براساس تمایلات و آرزوهایشان به ارزیابی مشاغل می‌پردازند و بعد از این که از ضروریات زندگی و مشاغل آگاهی بیشتری پیدا می‌کنند، برحسب توانایی‌هایشان دست به انتخاب می‌زنند.
- دوره‌ی واقع‌گرایی (اواخر نوجوانی و اوایل بزرگسالی): در اوایل بیست تا سی سالگی، واقعیت‌های منطقی و اقتصادی بزرگسالی مطرح می‌شوند و جوانان محدود کردن انتخاب‌های خود را آغاز می‌کنند. ابتدا آن‌ها به «کاوش» می‌پردازند تا در مورد مشاغلی که با ویژگی‌های شخصی آن‌ها هماهنگی دارد اطلاعات کسب کنند. سپس وارد مرحله‌ی «تبلور» می‌گردند که در آن روی طبقه‌ی شغلی معینی تمرکز می‌کنند و قبل از این که در آن مستقر شوند، برای مدتی دست به آزمایش می‌زنند.

عوامل متعددی بر تصمیم‌گیری شغلی تأثیر می‌گذارند. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- شخصیت: افراد معمولاً جذب مشاغلی می‌شوند که شخصیت آن‌ها را تکمیل کند. البته شخصیت، پیش بین قدرتمندی برای انتخاب شغل نیست، چرا که بسیاری از افراد، آمیخته‌ای از چند نوع شخصیت هستند و می‌توانند در بیش از یک شغل عملکرد خوبی داشته باشند. جان هولند، شش تیپ شخصیت را شناسایی کرده است که بر انتخاب شغل تأثیر می‌گذارند:

- شخص جستجوگر: از کار کردن روی افکار و عقاید لذت می‌برد، شغل علمی نظیر انسان‌شناس، فیزیک‌دان یا مهندس را برمی‌گزیند.
- فرد اجتماعی: تعامل با مردم را دوست دارد و به سمت خدمات انسانی نظیر مشاوره، مددکاری اجتماعی یا تدریس گرایش می‌یابد.
- شخص واقع‌گرا: مسایل دنیای واقعی را ترجیح می‌دهد و با اشیاء کار می‌کند. شغل فنی مثل ساختمان‌سازی، لوله‌کشی یا تحقیق را برمی‌گزیند.
- آدم هنردوست: عاطفی است، نیاز زیادی به بیان فردی دارد و به سمت رشته‌ی هنری مثل نویسندگی، موسیقی و هنرهای تجسمی گرایش می‌یابد.

۱۵- آدم سنت‌گرا: مشاغل سازمان یافته را دوست دارد و برای اموال و مقام اجتماعی ارزش قایل است. صفات او با مشاغلی چون حسابداری، بانکداری و کنترل کیفیت تناسب دارد.

۱۶- آدم با شهامت: ماجراجو، ترغیب کننده و رهبری قدرتمند است. او به سوی مشاغلی چون فروشنده‌گی، سرپرستی و سیاست کشیده می‌شود. شخصیت به ای علت پیش بین قدرتمندی برای انتخاب شغل نیست که معمولاً خیلی از افراد، آمیخته‌ای از چند نوع شخصیت هستند و می‌توانند در بیش از یک شغل عملکرد خوبی داشته باشند.

۱۷- خانواده: آرزوهای شغلی جوانان با مشاغل والدینشان، همبستگی نیرومندی دارد. معمولاً افرادی که در خانواده‌های مرفه بزرگ می‌شوند مشاغل عالی رتبه مثل دکتر، مهندس، وکیل و... را بر می‌گزینند. در مقابل افرادی که در خانواده‌های کم درآمد بزرگ می‌شوند مشاغلی پایین مرتب، مثل کارگری ساختمان، منشی‌گری و... را انتخاب می‌کنند. شباهت والدین و فرزندان در زمینه‌ی انتخاب‌های شغلی تا اندازه‌ی زیادی حاصل تحصیلات آنهاست. به عبارت دیگر، تعداد سال‌های تحصیلات، بهترین پیش‌بین مقام شغلی افراد است.

۱۸- معلمان: معلمان نیز در تصمیمات شغلی نقش مهمی دارند و می‌توانند به عنوان الگوهای نقش، منبع مهمی برای حرکت صعودی نوجوانان باشند.

۱۹- کلیشه‌سازی جنسیت: در بیست سال اخیر، معمولاً مردان براساس کلیشه‌هایی که در مورد جنسیتشان وجود دارد دست به انتخاب شغل خود زده‌اند و به عبارت دیگر مشاغل «مردانه» را برگزیده‌اند. اما زنان به طور روز افزون به مشاغلی علاقه نشان داده‌اند، که عمدتاً در اختیار مردان است. البته نگرش‌های نقش جنسی تغییرات زیادی کرده و اکنون مادران شاغل، الگوهای شغلی مهمی برای دخترانشان به شمار می‌روند. همین امر جذب شدن خانم‌ها به مشاغل غیرسنتی را توجیه می‌کند.

علاوه بر این که فرصت‌های شغلی موجود برای فرد بر پیشرفت شغلی وی تأثیر می‌گذارد، ویژگی‌های شخصی نیز اهمیت زیادی دارد. احساس کارآیی شخصی (یعنی اعتقاد شخص به توانایی خویش برای موفق شدن)، بر انتخاب و رشد شغلی تأثیر می‌گذارد. جوانانی که دربارهی امکان شکست یا اشتباه کردن خیلی نگران هستند، معمولاً آرمان‌های شغلی را در نظر می‌گیرند که یا خیلی عالی یا خیلی پست هستند. وقتی که آن‌ها با موانع روبرو می‌شوند، فوراً نتیجه می‌گیرند که تکالیف شغلی خیلی دشوار هستند و از این روه دست از تلاش برمی‌دارند، در نتیجه خیلی کمتر از توانایی‌هایشان پیشرفت می‌کنند.

کج مثال ۱: افراد در اواخر نوجوانی و اوایل بزرگسالی در کدام یک از مراحل رشد شغلی قرار می‌گیرند؟

۱) دوره‌ی خیالی ۲) دوره‌ی واقع‌گرایی ۳) دوره‌ی دودلی ۴) دوره‌ی تحکیم

☑ پاسخ: گزینه «۲» در اوایل ۲۰ تا ۳۰ سالگی، واقعیت‌های منطقی و اقتصادی بزرگسالی مطرح می‌شوند و افراد در این سنین در مرحله‌ی واقع‌گرایی از مراحل رشد شغلی قرار دارند.

روابط صمیمی

همان‌طور که در فصل دوازدهم گفته شد، دوران جوانی، دورانی است که فرد ظرفیت عشق واقعی را پیدا می‌کند. طبق یک نظریه‌ی مشهور (نظریه‌ی عشق سه جزئی استرنبرگ) عشق سه جزء دارد: صمیمیت، شهوت، تعهد. «صمیمیت» جزء هیجانی عشق است و ارتباط گرم و محبت‌آمیز و میل به پاسخ طرف مقابل را شامل می‌شود. «شهوت» جزء انگیزشی روانی و جسمانی عشق است و میل به فعالیت جنسی و احساس عاشقانه را شامل می‌شود. «تعهد» جزء شناختی عشق می‌باشد و باعث می‌شود که زوج‌ها نسبت به حفظ و نگهداری عشق خود اقدام کنند. زمانی که روابط عاشقانه پیش می‌روند، تعادل بین اجزا تغییر می‌کند. در آغاز، عشق شهوانی غلبه دارد و به تدریج صمیمیت و تعهد، نقش مهم‌تری پیدا می‌کند. به هر حال هر یک از جنبه‌های عشق، به حفظ روابط کمک می‌کند. عشق شهوانی اولیه، پیش‌بین قدرتمندی برای این‌که همسران با هم می‌مانند یا خیر، می‌باشد. البته بدون صمیمیت و نگرش‌های مشترک، اغلب روابط صمیمانه خاتمه پیدا می‌کنند.

دوستان در دوران بزرگسالی نیز مثل دوران کودکی، معمولاً از نظر سن، جنس و مرتبه‌ی اجتماعی - اقتصادی شبیه هم هستند و این عوامل به نیازهای مشترک افراد پاسخ می‌دهد و بر لذتی که از روابط حاصل می‌شود، کمک می‌کند. اعتماد، صمیمیت و وفاداری مانند واسطه کودکی و نوجوانی در روابط دوستی بزرگسالی نیز اهمیت دارند.

زنان در طول زندگی بیشتر از مردان، روابط صمیمی همجنس دارند. زنان معتقدند که وقتی با دوستانشان هستند، ترجیح می‌دهند فقط صحبت کنند اما مردان معتقدند وقتی با دوستانشان هستند ترجیح می‌دهند کاری انجام دهند.

تشکیل زندگی زناشویی

ازدواج اغلب به صورت پیوستن دو نفر به هم انگاشته می‌شود. ازدواج در عمل ایجاب می‌کند که دو سیستم کامل (خانواده‌های شوهر و همسر) برای ایجاد یک خرده سیستم، سازگار و همپوش شوند. در نتیجه زندگی زناشویی، زوج‌ها را با چالش‌های متفاوتی روبرو می‌سازد.

یافته‌های پژوهش‌ها نشان می‌دهد که ازدواج دیرتر بهتر از ازدواج زودتر است. همچنین افرادی که خارج از دامنه‌ی سنی هنجاری برای ازدواج قرار دارند، با استرس‌هایی مواجه می‌شوند که این انتقال را دشوارتر می‌سازد. آن‌هایی که پیش از موقع ازدواج می‌کنند، شاید از خانواده‌ی خود گریزان باشند یا

خانواده‌ای را جستجو کنند که هرگز نداشته‌اند. اغلب این افراد، هنوز هویت ایمن و استقلال کافی را برای پیوند زناشویی، پرورش نداده‌اند. ازدواج زود هنگامی که زایمان و آروننگی رویدادهای چرخه‌ی زندگی خانوادگی (زنجیره‌ی مراحل که ایجاد خانواده‌ها را در سراسر جهان توصیف می‌کند) مثل زایمان پیش از ازدواج را به دنبال دارد، در بین جوانان مرتبه‌ی اجتماعی - اقتصادی پایین شایع‌تر است. این تسریع در تشکیل خانواده، سازگاری زوج‌ها با خانواده را دشوارتر می‌سازد. افرادی که خیلی دیر ازدواج می‌کنند (که اغلب آن‌ها از لحاظ مالی مرفه هستند)، گاهی درباره‌ی چشم پوشیدن از استقلال دچار تردید می‌شوند یا در تعارض بین ازدواج و کارگرمی می‌کنند.

به رغم پیشرفت در حقوق زنان، ازدواج‌های سنتی هنوز در کشورهای غربی دیده می‌شود. در این نوع ازدواج مرد رئیس خانواده است و مسئولیت اصلی او تأمین مالی خانواده است. زن نیز خود را وقف مراقبت از همسر و فرزندان می‌کند. ازدواج‌های برابری خواه، ارزش‌های جنسیت زنان را منعکس می‌کنند. در این حالت زن و شوهر به صورت برابر رابطه برقرار می‌کنند و قدرت و اختیار تقسیم می‌شود.

رضایت زناشویی: پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در رضایت زناشویی، تفاوت‌های جنسی آشکاری وجود دارد. مردان بیشتر از زنان گزارش می‌دهند که از زندگی زناشویی خود راضی هستند. زندگی زناشویی بی‌دردسر، باافزایش سلامت روانی و جسمانی مردان ارتباط دارد، پیامدی که از افزایش احساس دل بستگی، تعلق و حمایت ناشی می‌شود. ولی در زنان، کیفیت رابطه تأثیر بیشتری بر سلامت روانی آن‌ها دارد. در نتیجه وقتی زندگی زناشویی مشکلاتی دارد، زنان بیشتر از مردان رنج می‌برند. مردان معمولاً خود را از تعارض کنار می‌کشند و استرس آن را برای زنانشان دوچندان می‌کنند. در جدول زیر عوامل مرتبط با رضایت زناشویی را مورد بررسی قرار داده‌ایم:

عوامل مرتبط با رضایت زناشویی

عامل	زندگی زناشویی خوشایند	زندگی زناشویی ناخوشایند
پیشینه‌ی خانوادگی	شباهت زن و شوهر در مرتبه‌ی اجتماعی - اقتصادی، تحصیلات، مذهب و سن	تفاوت خیلی زیاد زن و شوهر در مرتبه‌ی اجتماعی - اقتصادی، تحصیلات، مذهب و سن
سن ازدواج	بعد از ۲۰ سالگی	قبل از ۲۰ سالگی
طول مدت رابطه‌ی عاشقانه	حداقل ۶ ماه	کمتر از ۶ ماه
موقع اولین حاملگی	بعد از سال اول ازدواج	قبل یا در خلال سال اول ازدواج
رابطه با خانواده گسترده	گرم و صمیمی و مثبت	منفی، علاقه به حفظ فاصله
حالت‌های زناشویی در خانواده‌ی گسترده	استوار	نااستوار، جدایی‌های مکرر و طلاق
وضعیت مالی و شغلی	ایمن	ناایمن
ویژگی‌های شخصیت	از لحاظ هیجانی مثبت، وجود مهارت‌های کارآمد در حل مناقشه	از لحاظ هیجانی منفی و تکانشی، عدم وجود مهارت‌های کارآمد در حل مناقشه

رشد شناختی

پژوهشگران به بررسی تفکر پس‌صوری پرداخته‌اند. منظور از تفکر پس‌صوری، رشد شناختی فراتر از مرحله‌ی عملیات صوری پیازه است. حتماً پیازه هم قبول داشت که بعد از اکتساب عملیات صوری، پیشرفت‌های مهمی در تفکر صورت می‌گیرد. او دریافت که نوجوانان، اعتقاد زیادی به سیستم‌های انتزاعی دارند و دیدگاه منطقی و با ثبات اما نادرست در مورد دنیا را به دیدگاه‌های مبهم، متضاد و متناسب با موقعیت‌های خاص، ترجیح می‌دهند. در ادامه با بررسی چند نظریه، به چگونگی بازسازی تفکر در دوران بزرگسالی خواهیم پرداخت.

تغییرات عمده شناختی در دوران بزرگسالی به شرح زیرند:

- ۱- مسأله‌یابی: توانایی مسأله‌یابی عبارت است از به‌کارگیری دانش و اطلاعات برای طرح مسایل جدید. این توانایی با افزایش سن افزایش پیدا می‌کند.
- ۲- نسبی‌گرایی: افراد در سنین بزرگسالی توانایی نسبی‌گرایی را پیدا می‌کنند، یعنی نگاه آن‌ها به اطلاعات به‌گونه‌ای نسبی است نه مطلق. به عبارت دیگر دانش انسان مبتنی بر دیدگاه ذهنی خاصی است و الزاماً قطعی نیست. اما در سنین کودکی و نوجوانی، نگاه افراد به امور به‌گونه‌ای مطلق و غیرقابل انعطاف است.
- ۳- تفکر دیالکتیکی: عبارت است از درک و شناسایی اندیشه‌های متضاد. پیازه معتقد است که فرد با رسیدن به عملیات صوری به نوعی تعادل شناختی می‌رسد اما منظور از تفکر دیالکتیکی این است که فرد به تعادل شناختی کامل نمی‌رسد و همواره با تناقضاتی مواجه است.
- ۴- تفکر درباره ماهیت نظام‌ها و سیستم‌ها: در سنین بزرگسالی، توانایی درک کلی نظام‌های فکری بهبود می‌یابد. مثل در نظر گرفتن وجود تفاوت و تشابه میان نظام‌ها و نظریه‌ها.

کج مثال ۲: کدام گزینه در مورد تغییرات عمده شناختی افراد بزرگسال صحیح است؟

- (۱) تفکر دیالکتیکی (۲) تفکر درباره نظام‌ها (۳) نسبی‌گرایی (۴) هر سه گزینه صحیح می‌باشند.
- پاسخ: گزینه «۴» تغییرات عمده شناختی در دوران بزرگسالی عبارت‌اند از: مسأله‌یابی، نسبی‌گرایی، تفکر دیالکتیکی، تفکر درباره نظام‌ها و سیستم‌ها.

نظریه‌ی پری (شناخت معرفتی):

پری مفهوم شناخت معرفتی را گسترش داد. شناخت معرفتی به تأملات ما درباره‌ی نحوه‌ی که به موقعیت‌ها، عقاید و اندیشه‌ها می‌رسیم، اشاره دارد. ویلیام پری، در تحقیق مشهوری که انجام داد، متوجه شد که دانشجویان جوان‌تر نوعی تفکر «دوگانه‌نگر» دارند، در واقع آن‌ها دانش را متشکل از واحدهای مجزا (عقاید و قضایا) در نظر می‌گیرند که درستی آن‌ها را به وسیله‌ی مقایسه کردن با معیارهای انتزاعی تعیین می‌کنند، یعنی موقعیت‌هایی که جدا از فرد متفکر و موقعیت او وجود دارند. آن‌ها اطلاعات، ارزش‌ها و صاحبان قدرت را به درست و غلط، خوب و بد و ما و آن‌ها تقسیم می‌کنند. در مقابل دانشجویان مسن‌تر، به سمت تفکر «نسبیت‌گرا» پیش می‌روند و در واقع از تنوع عقاید در مورد هر موضوعی آگاهی دارند. آن‌ها احتمال واقعیت بی‌چون و چرا را کنار گذاشته و معتقدند که هر حقیقتی در رابطه با موقعیتی که در آن قرار دارد، نسبی است.

پری قبول دارد که حرکت از دوگانه‌نگری به سمت نسبی‌گرایی، در افراد جوانی یافت می‌شود که با دیدگاه‌های متعددی مواجه می‌شوند و این ویژگی در تحصیلات عالی یافت می‌شود. موضوع «شناخت انطباقی - تفکری» که به در نظر گرفتن شرایط در مورد یک مسأله مربوط می‌شود و به یافتن یک پاسخ برای آن مسأله محدود نمی‌شود. در دو نظریه‌ی دیگر (نظریه‌ی شای و لایبوی - ویف) در مورد تفکر در بزرگسالی نیز مطرح شده است.

نظریه‌ی شای:

به اعتقاد ک. وارنر شای، توانایی‌های شناختی انسان به سختی از مرحله‌ی عملیات صوری فراتر می‌روند، اما به هر حال وقتی افراد به بزرگسالی می‌رسند، موقعیت‌هایی که باید در آن‌ها فکر کنند بیشتر می‌شوند.

مراحل فعالیت ذهنی از نظر «وارنر شای» عبارت‌اند از:

۱- مرحله فراگیری (کودکی و نوجوانی): دو دهه اول زندگی معمولاً صرف فراگیری دانش می‌شود. افراد جوان از تفکر عملیات عینی به تفکر عملیات صوری پیشروی می‌کنند، روش‌های قدرتمندتری برای آندوزش اطلاعات ابداع می‌کنند، آن را ترکیب نموده و به نتایجی دست می‌یابند.

۲- مرحله دستیابی (اوایل بزرگسالی): در این مرحله فرد در جهت سازگار کردن مهارت‌های شناختی خود با موقعیت‌هایی مثل زندگی زناشویی، استخدام و... تلاش می‌کند تا به اهداف درازمدت نائل شود. در نتیجه آن‌ها کمتر روی فراگیری دانش تمرکز می‌کنند و بیشتر به کاربرد آن در زندگی روزمره تأکید می‌ورزند. مسایلی که افراد در محیط کار، روابط صمیمانه و فرزندپروری با آن مواجه می‌شوند، برخلاف مسایلی که در کلاس‌ها یا آزمون‌های هوش مطرح می‌شوند، یک راه حل درست ندارند. با این حال نحوه‌ای که فرد با این مسایل برخورد می‌کند می‌تواند کل روند زندگی را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین آن‌ها باید هم به مسأله و هم به موقعیت توجه کنند.

۳- مرحله مسئولیت (میانسالی): وقتی زندگی شغلی و خانوادگی فرد ثابت شد، «گسترش مسئولیت به سایرین» در زمینه شغل، جامعه و خانواده صورت می‌گیرد. افرادی که مسئولیت‌های پیچیده‌تری دارند، به مرحله «تفکر اجرایی» که پیشرفته‌ترین شکل تفکر است، رسیده‌اند.

۴- مرحله ادغام مجدد (اواخر بزرگسالی): در این مرحله، افراد تمایلات، نگرش‌ها و ارزش‌های خود را دوباره بررسی و ادغام می‌کنند تا از آن‌ها به عنوان راهنمایی برای این که چه دانشی را فرا بگیرند استفاده کنند. در این جا چالش‌های شناختی از «چه چیزی را باید بدانم؟» به «چرا باید بدانم؟» تغییر می‌کنند. در نتیجه، افراد سالخورده، درباره‌ی موقعیت‌هایی که باید انرژی شناختی خود را صرف کنند، سخت‌گیرتر می‌شوند. آن‌ها کمتر از جوانان وقت خود را برای کارهایی که به نظرشان بی‌معنی است هدر می‌دهند یا این کارها به ندرت در زندگی آن‌ها روی می‌دهند.

نظریه‌ی لایبوی ویف:

از نظر لایبوی ویف، نوجوانی به فرد امکان می‌دهد که در دنیای احتمالات عمل کند. اما بزرگسالی برگشت به مسایل عمل گرایانه را به همراه دارد. بنابراین حرکت از تفکر فرضی به تفکر فرضی به تفکر عمل گرایانه، پیشرفتی است که در آن منطق، ابزاری برای حل کردن مسایل واقعی زندگی می‌گردد. هنگامی که بزرگسالان از بین چندین گزینه، یک مسیر را برای دنبال کردن انتخاب می‌کنند، از محدودیت‌های زندگی رومزه آگاه‌تر می‌گردند. بنابراین به عقیده‌ی لایبوی ویف، نیاز به متخصص شدن، این تغییر را بر می‌انگیزد. لایبوی ویف دریافت که از نوجوانی تا میانسالی، افراد از نظر پیچیدگی شناختی - عاطفی (آگاهی از احساس‌های مثبت و منفی و هماهنگ کردن آن‌ها در ساختاری پیچیده و منظم) پیشرفت می‌کنند. پیچیدگی شناختی - عاطفی، آگاهی فرد را در متوزد دیدگاه‌ها و انگیزه‌های خودش و دیگران بالا می‌برد. این نوع پیچیدگی، جنبه‌ی مهم هوش هیجانی بزرگسالان است.

در نهایت می‌توان گفت که آگاهی از واقعیت‌های متعدد، ادغام کردن منطق با واقعیت و تحمل کردن اختلاف بین ایده‌آل و واقعیت، تغییر شکل کیفی در سال‌های بزرگسالی را خلاصه می‌کند.

که مثال ۳: از نظر وارنر شای، مرحله اجرایی از مشخصه افراد در کدام مرحله می‌باشد؟

(۱) مرحله مسئولیت (۲) مرحله فراگیری (۳) مرحله دستیابی (۴) مرحله ادغام مجدد

پاسخ: گزینه «۱» از نظر وارنر شای، افرادی که در مرحله مسئولیت قرار دارند و مسئولیت‌های پیچیده‌ای دارند، به بالاترین سطح تفکر یعنی مرحله اجرایی دست می‌یابند.

پردازش اطلاعات

کاردانی، عبارت است از فراگیری اطلاعات زیاد در یک رشته یا کار، که تخصص به آن کمک می‌کند و با انتخاب رشته‌ی دانشگاهی یا شغل آغاز می‌شود و سال‌ها طول می‌کشد تا فرد در هر زمینه‌ی دشواری تسلط یابد. بعد از این که کاردانی کسب شد، تأثیر عمیقی بر پردازش اطلاعات می‌گذارد. افراد کاردان در مقایسه با افراد تازه کار، سریع‌تر و به نحو کارآمدتری یادآوری و استدلال می‌کنند. چرا که مفاهیم تخصصی بیشتری می‌دانند و آن‌ها را در سطح عمیق‌تر و انتزاعی‌تری بازنمایی می‌کنند، به طوری که ویژگی‌های بیشتری برای متصل شدن به سایر مفاهیم داشته باشند. مثلاً یک فیزیکدان بسیار کارآزموده می‌فهمد که وقتی چند مسأله با صرفه‌جویی انرژی رابطه دارند، می‌توانند به شیوه‌ی مشابه حل شوند. در مقابل یک دانشجوی مبتدی فیزیک فقط روی ویژگی‌های سطحی تمرکز می‌کنند. افراد کاردان از لحاظ شناختی پخته‌ترند و می‌توانند برای حل مسایل، راه‌حل‌های مختلف را به کار برند.

کاردانی علاوه بر بهتر کردن مسأله‌گشایی، برای خلاقیت ضروری است. دستاوردهای خلاق بزرگسالی، از نظر تازگی و گرایش به سمت نیاز اجتماعی و هنرشناختی، با دستاوردهای کودکی تفاوت دارند. در نتیجه، خلاقیت پخته و جاافتاده به توانایی شناختی منحصر به فردی منجر می‌شود مثل: طرح مسایلی که از لحاظ فرهنگی ارزشمند هستند و پرسیدن سؤال‌هایی که قبلاً مطرح نشده‌اند. به عقیده‌ی پاتریشیا آرلین، انتقال از مسأله‌گشایی و مسأله‌یابی، ویژگی برجسته‌ی تفکر پس صوری است که در هنرمندان و دانشمندان بسیار ورزیده یافت می‌شود.

یک قرن پژوهش نشان می‌دهد که دستاوردهای خلاق، در اوایل بزرگسالی افزایش می‌یابد، در اواخر سی سالگی یا اوایل چهل سالگی به اوج می‌رسد و به تدریج افت می‌کند. افرادی که خلاقیت را زود آغاز کرده‌اند، زودتر به اوج و افول می‌رسند، در حالی که «افراد دیر شکوفا شده»، در سنین بالاتر توان کامل خود را نشان می‌دهند. این بیانگر آن است که خلاقیت بیشتر حاصل «سن شغلی» است تا سن زمانی (زوند خلاقیت در رشته‌های گوناگون متفاوت است. برای مثال نقاشان و موسیقی‌دانان، معمولاً ظهور زود هنگام خلاقیت را نشان می‌دهند، چون قبل از رسیدن به نوآوری به تحصیلات رسمی زیادی نیاز ندارند، اما دانشمندان به علت نیاز به دستیابی به درجات عالی تحصیلی، معمولاً دستاوردهای خود را دیرتر نشان می‌دهند.

زیر بنای خلاقیت، کاردانی است، اما همه‌ی افراد کاردان، خلاق نیستند. برای خلاقیت، ویژگی‌های دیگری نیز ضروری است که شیوه‌ی تفکر نوآورانه، تحمل کردن ابهام، انگیزه‌های خاص برای موفق شدن و علاقمندی به آزمایش کردن و در صورت شکست، تکرار کردن، از جمله‌ی آن‌هاست. در مجموع، عوامل متعددی خلاقیت را ایجاد می‌کنند. در صورتی که عوامل شخصی و موقعیتی که خلاقیت را ترغیب می‌کنند وجود داشته باشند، می‌توانند سال‌ها و تا سنین پیری ادامه یابد.

تغییرات در توانایی‌های عقلانی

آزمون‌های هوش برای ارزیابی تغییرات در انواع توانایی‌های ذهنی در سال‌های بزرگسالی، ابزارهای مناسبی هستند. عوامل موجود در آزمون‌های مخصوص بزرگسالان، شبیه عوامل ویژه‌ی کودکان دبستانی و نوجوانان هستند. آزمون‌های هوشی که برای ارزیابی مهارت‌های لازم جهت موفقیت تحصیلی مناسب هستند، نمی‌توانند توانمندی‌های مربوط به زندگی روزمره‌ی بزرگسالان را ارزیابی کنند.

پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که وقتی ساختارهای مغزی رو به زوال می‌روند، هوش در بزرگسالی افت می‌کند. بررسی‌های مقطعی متعددی این حالت را نشان می‌دهند: اوج توانایی در عملکرد آزمون هوش در ۳۵ سالگی و به دنبال آن، تنزل عملکرد در پیری. اما مطالعات طولی، افزایش هوش مرتبط با سن را نشان دادند. شایان برای پی بردن به علت این نتایج متفاوت، طرح طولی - زنجیره‌ای را در بررسی طولی سیاتل به کار برد و روش‌های طولی و مقطعی را با هم ترکیب کرد. یافته‌های تحقیق نشان داد که پنج توانایی ذهنی، کاهش مقطعی عادی بعد از اواسط سی سالگی دارند اما گرایش‌های طولی، افزایش عملکرد متوسطی را نشان دادند که تا پنجاه سالگی و اوایل شصت سالگی ادامه پیدا می‌کند.

سایر نظریه‌های مربوط به رشد روانی - اجتماعی بزرگسالان

در دهه‌ی ۱۹۷۰، علاقه‌ی روز افزون به رشد بزرگسالی، منجر به انتشار چندین کتاب در این زمینه شد. دو عنوان از این کتاب‌ها (مراحل زندگی انسان نوشته‌ی دانیل لوینسون و سازگاری با زندگی نوشته‌ی جرج ویلانت)، نظریه‌های روانی - اجتماعی طبق سنت اریکسون ارائه می‌دهند که حمایت پژوهشی زیادی کسب کرده‌اند:

نظریه‌ی لوینسون:

به نظر لوینسون، هدف تحول در بزرگسالی، بنا کردن یک ساختار برای زندگی است. «ساختار زندگی»، مفهوم مهمی در نظریه‌ی لوینسون است و عبارت از الگو یا طرح اساسی زندگی فرد در هر لحظه‌ی معین می‌باشد (اجزای تشکیل دهنده‌ی آن، روابط فرد با دیگران، اعم از افراد، گروه‌ها و مؤسسات هستند. ساختار زندگی می‌تواند اجزای زیادی داشته ولی فقط تعداد کمی از آن‌ها با شغل و زندگی زناشویی فرد ارتباط دارند و برای زندگی فرد نقش حیاتی دارند. به هر حال در زمینه‌ی ارزش اجزای ساختار زندگی، تفاوت‌های فردی زیادی وجود دارد. این ساختار هم جنبه «بیرونی» دارد مثل شرکت در نظام اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی و هم جنبه «درونی» دارد مثل ارزش‌ها، خواب‌بیده‌ها و زندگی عاطفی فرد. لوینسون رشد را به صورت زنجیره‌ای از مراحل در

نظر داشت که از لحاظ کیفی مجزا بودند. در هر مرحله، نیروهای زیستی و اجتماعی، چالش‌های روانشناختی تازه‌ای را مطرح می‌کنند. هر مرحله با انتقال شروع می‌شود که در حدود ۵ سال ادامه دارد و به مرحله‌ی قبلی خاتمه می‌دهد و فرد را برای مرحله‌ی بعدی آماده می‌کند. افراد بین انتقال‌ها، دوره‌های پایداری دارند که از حدود ۵ تا ۷ سال ادامه می‌یابند و در این دوره‌ها ساختار زندگی را می‌سازند که هدف آن‌ها هماهنگ کردن نیازهای شخصی درونی و نیازهای اجتماعی بیرونی برای بالا بردن کیفیت زندگی است.

لویسنون در نظریه خود، تحول بزرگسالی را در ۲ دوره، ۴ مرحله و ۶ گذرگاه مطرح می‌کند که در گستره سنی ۱۷ تا ۶۵ سالگی ترسیم شده است.

دوره اول بزرگسالی در دو وهله «نوگامی» و «استقرار» مطرح شده است:

۱- **وهله نوگامی:** اولین گذرگاه موجود، «گذرگاه بزرگسال جوان» است که از ۱۷ تا ۲۲ سالگی را در بر می‌گیرد. ترک خانه‌پدیری و کسب استقلال اقتصادی و عاطفی در این گذرگاه اتفاق می‌افتد. در این گذرگاه اوایل بزرگسالی، اغلب جوانان رویایی را در سر می‌پروراندند و در خلال آن خود را در دنیای بزرگسالی تجسم می‌کنند. این رویاها به تصمیم‌گیری آن‌ها برای ایجاد ساختار زندگی کمک می‌کند. این رویاها در مورد مردان، معمولاً حول موضوع «شغل» می‌چرخد و در مورد زنان حول موضوع زندگی زناشویی، روابط با شوهر، فرزندان، همکاران و... . مرحله بعدی «مرحله ورود به دنیای بزرگسالی» است که از ۲۲ تا ۲۸ سالگی را شامل می‌شود. در این مرحله فرد به جامعه بزرگسالان تعلق پیدا می‌کند. از ۲۸ تا ۳۳ سالگی فرد در «گذرگاه سی سالگی» قرار دارد و با نگاهی جدید به زندگی رو می‌کند.

جوانان در مدت انتقال ۳۰ سالگی، ساختار زندگی خود را مجدداً ارزیابی می‌کنند و سعی می‌کنند اجزایی را که به نظرشان نامناسب است، تغییر دهند. آن‌هایی که درگیر شغل بوده‌اند و هنوز مجردند، درصدد یافتن شریک زندگی بر می‌آیند. گذرگاه ۳۰ سالگی، برای مردان و زنانی که نه از روابط خود و نه از دستاوردهای شغلی خود خشنودند، می‌تواند یک دوره‌ی بحرانی باشد.

۲- **وهله استقرار:** در گستره ۳۳ تا ۴۰ سالگی، سبک زندگی فرد پایدار می‌گردد و فرد به تعیین هدفی دقیق در زندگی خود می‌پردازد. در این دوره از زندگی ۵ الگوی رفتاری وجود دارد. با توجه به این‌که فرد طبق کدام الگو رفتار می‌کند، به سمت دوره دوم بزرگسالی سوق پیدا می‌کند:

الگوی اول: پیشرفت در یک ساختار زندگی پایدار.

الگوی دوم: شکست در یک ساختار زندگی پایدار.

الگوی سوم: تغییر یا فروپاشی ساخت زندگی.

الگوی چهارم: پیشرفتی که به دنبال آن یک تغییر ساخت حاصل می‌شود.

الگوی پنجم: یک ساخت زندگی ناپایدار.

لویسنون، ۳۳ تا ۴۰ سالگی را دوره‌ی «سر و سامان یافتن» نامیده است. در این دوره، مردان جهت به اوج رساندن ساختار زندگی اوایل بزرگسالی، روی بعضی روابط و مسایل تأکید می‌کنند: مثل محکم کردن جایگاه خود در خانواده، کار، جامعه و غیره و سایر روابط را در درجه‌ی دوم اهمیت قرار می‌دهند یا آن‌ها را کلاً کنار می‌گذارند. اما سر و سامان یافتن زنان در خلال سی‌سالگی، وضعیت آن‌ها را به دقت توصیف نمی‌کند، چرا که به زندگی بسیاری از زنان در این دوره، تعهدات شغلی و زناشویی اضافه می‌شود و در نتیجه آن‌ها باید ساختار زندگی خود را با شرایط به وجود آمده هماهنگ کنند، در نتیجه شدیداً بی سر و سامان به نظر می‌آیند. گزارش‌های افراد، توصیف روند زندگی توسط لویسنون را تأیید می‌کند و نشان می‌دهند که اوایل بزرگسالی مرحله‌ی «بیشترین انرژی و وفور، تضاد و استرس است».

لویسنون دریافت که در طول انتقال اوایل بزرگسالی (۱۷ تا ۲۲ سالگی) اغلب جوانان رویایی را می‌سازند. رویای مردان معمولاً بر آدم موفق و مستقل در یک نقش شغلی تأکید دارد، در حالی که اغلب زنان شغل‌گرا «رویاها دو نیم شده» دارند که در آن‌ها هم ازدواج و هم شغل برجسته هستند و همچنین، رویاهای زنان، خود (self) را برحسب روابط با شوهر، فرزندان و همکاران توصیف می‌کند.

نظریه ویلانیت:

«ویلانیت» سه دوره متمایز را در بزرگسالی ارائه داده است:

۱- **دوره استقرار (۱۸ تا ۳۰ سالگی):** در این دوره از زندگی مسایلی چون آزاد شدن از قید والدین، همسرگزینی، تعمیق دوستی‌ها و... اتفاق می‌افتد. در این دوره ۴ دسته از مکانیسم‌های دفاعی وجود دارد که به شرح زیرند:

الف) مکانیسم‌های رسیده یا پخته: مثل حس طنز یا دیگر دوستی.

ب) مکانیسم‌های روان گسسته‌وار: مثل تغییر شکل دادن به واقعیات.

ج) مکانیسم‌های نارس یا ناپخته: مثل دردهایی که اساس بدنی ندارند.

د) مکانیسم‌های روان آزرده‌وار: مثل ابراز خشم به رئیس براساس پیش‌داوری همکاران.

۲- **دوره تحکیم (۲۵ تا ۳۵ سالگی):** در این دوره فرد به دنبال انجام هر آن چیزی است که باید انجام دهد، مثل استحکام بخشیدن به شغل، دنبال کردن اهداف و...

۳- **مرحله گذر (حول و حوش ۴۰ سالگی):** در این مرحله از زندگی، فرد از یادگیری حرفه‌ای دست می‌کشد و در جهت اکتشاف جهان درونی تلاش می‌کند.

ویلاست، رشد ۹۴ مرد را که در دهه‌ی ۱۹۲۰ متولد شده بودند و در یک کالج مشغول به تحصیل بودند برای بررسی انتخاب کرد و ۳۰ سال آن‌ها را پیگیری کرد. با این دانشجویان در کالج مصاحبه‌های فشرده‌ای صورت گرفت. هر ۱۰ سال یک بار نیز آن‌ها به پرسشنامه‌هایی در مورد زندگی فعلی خود پاسخ می‌دادند. بعداً ویلاست با هر یک از این مردان در ۴۷ سالگی در مورد کار، خانواده، و سلامت جسمانی‌شان مصاحبه کرد.

نظریه‌ی ویلاست، غیر از کنار گذاشتن برنامه‌ی تغییر مرتبط با سن، با نظریه‌ی لوینسون هماهنگ است. هر دوی آن‌ها قبول دارند که کیفیت روابط با افراد مهم، روند زندگی را تشکیل می‌دهد. ویلاست در جریان بررسی روش‌هایی که مردان خود و دنیای اجتماعی‌شان را تغییر می‌دهند تا با زندگی سازگار شوند، مراحل اریکسون را تأیید نمود اما شکاف‌های آن را نیز پر کرد. مردان بعد از دوره‌ای بین ۲۰ تا ۳۰ سالگی که صرف مسایل صمیمیت می‌شد، در ۳۰ تا ۴۰ سالگی روی تحکیم شغلی تمرکز می‌کردند، سخت کار می‌کردند و در مشاغل خود ارتقا می‌یافتند. آن‌ها در ۴۰ تا ۵۰ سالگی، از پیشرفت فردی کنار می‌کشیدند و مولد یا زاینده‌تر می‌شدند، یعنی به دیگران کمک می‌کردند و آن‌ها را راهنمایی می‌نمودند. آن‌ها در ۵۰ تا ۶۰ سالگی، محافظ ارزش‌ها یا محافظ فرهنگ خود می‌شدند. خیلی از آن‌ها فلسفی می‌شدند. به این صورت که به ارزش‌های نسل جدید و وضعیت جامعه‌ی خود می‌اندیشیدند. آن‌ها می‌خواستند آنچه را که از تجربه‌ی زندگی آموخته بودند به دیگران بیاموزند و جویای تداوم بخشیدن به قابلیت مراقبت از دیگران بودند.

ویلاست، برخلاف لوینسون روی زنان تحقیق نکرده است اما پژوهش طولی مشتمل بر زنانی که تقریباً همزمان با آزمودنی‌های او متولد شده بودند، از تغییرات مشابهی خبر می‌دهد.

کج مثال ۴: از نظر ویلاست، دوره تحکیم در بزرگسالی چه دوره سنی را شامل می‌شود؟

(۴) ۲۵ تا ۳۵ سالگی

(۳) ۳۰ تا ۴۰ سالگی

(۲) ۲۰ تا ۳۰ سالگی

(۱) ۱۸ تا ۲۰ سالگی

پاسخ: گزینه «۴» از نظر ویلاست گستره‌ی ۲۵ تا ۳۵ سالگی، «دوره تحکیم» نام دارد.

نقطه ضعف‌های نظریه‌ی لوینسون و ویلاست:

انتقاداتی که بر نظریه‌ی لوینسون وارد می‌شود این است لوینسون با افراد میانسال مصاحبه می‌نمود، در نتیجه ممکن است که آن‌ها همه‌ی جنبه‌های زندگی جوانی خود را به خاطر نیاورده باشند. همچنین نمونه‌های او شامل بزرگسالان دانشگاه نرفته کم درآمد بود. تعداد آن‌ها اندک بود و زنان مرتبه‌ی اجتماعی - اقتصادی پایین را در برنمی‌گرفت، در حالی که مرتبه‌ی اجتماعی - اقتصادی می‌تواند بر روند زندگی تأثیر مهمی داشته باشد. ویلاست نیز مردانی را که در دهه‌ی ۱۹۴۰ در محله‌های مرکز شهر بوستون متولد شده بودند به صورت طولی مورد بررسی قرار داد، در ضمن نیمی از آن‌ها در بزرگسالی همچنان کم درآمد بودند. اگر چه او شواهدی را برای توالی مرحله‌ای خود گزارش داد اما اعتراف کرد که این نمونه خیلی کوچک بوده است.

مراحل رشد روانی - اجتماعی بزرگسالان

ویلاست	لوینسون	اریکسون	دوره‌ی رشد
صمیمیت	انتقال مقدماتی به بزرگسالی: ۱۷ تا ۲۲ سالگی وارد شدن به ساختار زندگی اوایل بزرگسالی: ۲۲ تا ۲۸ سالگی	صمیمیت در برابر انزوا	اوایل بزرگسالی (۲۰ تا ۴۰ سالگی)
تثبیت شغلی	انتقال ۳۰ سالگی: ۲۸ تا ۳۳ سالگی به اوج رسیدن ساختار زندگی در اوایل بزرگسالی: ۳۳ تا ۴۰ سالگی		
زاینده‌گی	انتقال میانسالی: ۴۰ تا ۴۵ سالگی وارد شدن به ساختار زندگی میانسالی: ۴۵ تا ۵۰ سالگی	زاینده‌گی در برابر رکود	میانسالی (۴۰ تا ۶۵ سالگی)
محافظ ارزش‌ها	انتقال به ۵۰ سالگی: ۵۰ تا ۵۵ سالگی به اوج رسیدن ساختار زندگی میانسالی: ۵۵ تا ۶۰ سالگی		
انسجام من	انتقال اواخر بزرگسالی: ۶۰ تا ۶۵ سالگی اواخر بزرگسالی: ۶۵ سالگی تا مرگ	انسجام من در برابر ناامیدی	اواخر بزرگسالی (۶۵ سالگی تا مرگ)

کج مثال ۵: در نظریه دانیل لوینسون، فرد پس از گذراندن دوران کودکی و نوجوانی، در دوران اول بزرگسالی کدام مراحل را طی می‌کند؟

(۴) نوگامی و نقطه اوج

(۳) استقرار و تحکیم

(۲) نوگامی و استقرار

(۱) نوگامی و تحکیم

پاسخ: گزینه «۲» از نظر لوینسون، فرد پس از گذراندن دوران کودکی و نوجوانی، در دوره اول بزرگسالی دو وهله نوگامی و استقرار را می‌گذراند.

کج مثال ۶: براساس نظریه لوینسون، تحول در کدام گستره سنی قابل ردیابی است؟

(۴) تولد تا ۶۵ سالگی

(۳) ۱۷ تا ۶۵ سالگی

(۲) ۱۵ تا ۵۰ سالگی

(۱) ۱۸ تا ۳۰ سالگی

پاسخ: گزینه «۳» تحول در نظام لوینسون در گستره ۱۷ تا ۶۵ سالگی قابل ردیابی است.

دیدگاه نیوگارتن (نظریه‌ای مبتنی بر تقویم رویدادهای مهم):

از نظر نیوگارتن، سن بزرگسال، شاخصی در مورد تحول شخصیت او به حساب نمی‌آید. چرا که تحول در دوران بزرگسالی براساس یک سری مراحل ثابت تحقق نمی‌پذیرد، بلکه رویدادهایی که در زندگی فرد اتفاق می‌افتند و برداشت‌هایی که فرد از آن‌ها می‌کند، چگونگی شخصیت او را آشکار می‌سازند. در دوران بزرگسالی وجه تمایز افراد، رویدادهای بیرونی است که برای آن‌ها اتفاق می‌افتد، نه نمو یافتگی فیزیولوژیکی آن‌ها. افراد در پشت سر گذاشتن این رویدادها در شمار افراد «پیش‌رس»، «در تأخیر» یا «بهنگام» قرار می‌گیرند. مثلاً فردی که پیش از دبیرستان ازدواج می‌کند در طبقه افراد پیش‌رس قرار می‌گیرد. «ساعت اجتماعی» ما یعنی زمان وقوع رویدادها که تحت تأثیر محیط است و براساس طبقه اجتماعی افراد، متفاوت است. مثلاً سرعت گذراندن رویدادهای مهم زندگی مثل ازدواج، صاحب فرزند شدن و... در طبقه کارگر بیشتر از طبقه متوسط است. به موقع بودن یا بی‌موقع بودن رویدادهای زندگی می‌تواند بر عزت نفس افراد تأثیر بگذارد، چرا که بزرگسالان نیز مانند کودکان و نوجوانان به مقایسه‌ی اجتماعی می‌پردازند و پیشرفت زندگی خود را در مقایسه با دیگران ارزیابی می‌کنند.

کجک مثال ۷ مفهوم «ساعت اجتماعی» توسط چه کسی مطرح شد؟

(۴) بوهلر

(۳) نیوگارتن

(۲) وایلنت

(۱) لوینسون

پاسخ: گزینه «۳» مفهوم ساعت اجتماعی توسط نیوگارتن مطرح شده است.

میانسالی (اواسط بزرگسالی، ۴۰ تا ۶۰ سالگی)

میانسالی در حدود ۴۰ سالگی آغاز می‌شود و تقریباً در ۶۰ سالگی به پایان می‌رسد. این مرحله با محدود شدن انتخاب‌های زندگی و احساس کوتاه شدن آینده مشخص می‌شود به طوری که بچه‌ها خانه را ترک می‌کنند و مسیرهای شغلی قطعی‌تر می‌شوند. توصیف میانسالی به صورت دیگر دشوار است چرا که تنوع زیادی در رفتارها و نگرش‌ها وجود دارد. برخی افراد در ۶۰ سالگی از نظر جسمانی و عقلانی جوان به نظر می‌رسند، به طوری که فعال و خوش بین‌اند و به احساس آرامش و ثبات رسیده‌اند. برخی دیگر در ۳۵ یا ۴۰ سالگی احساس پیری می‌کنند، انگار که زندگی آن‌ها به آخر رسیده است و رو به سرازیری است.

رشد جسمانی

بینایی: در میانسالی از تیزی بینی چشم‌ها کاسته می‌شود. بین ۴۰ تا ۵۰ سالگی، مشکل خواندن حروف ریز، تجربه‌ی شایعی است. علت این مشکل، بزرگ شدن اندازه‌ی عدسی چشم، همراه با ضعیف شدن عضله‌ای است که چشم را قادر می‌سازد تمرکز خود (انطباق) را بر اشیای نزدیک کند. هنگامی که رشته‌های عصبی تازه‌ای روی سطح تازه‌ای روی سطح عدسی ظاهر می‌شوند، رشته‌های قدیمی را به سمت مرکز فشار می‌دهند و ساختار ضخیم‌تر، متراکم‌تر و کمتر انحنای پذیری را به وجود می‌آورند که سرانجام اصلاً نمی‌تواند تغییر شکل دهد. در ۵۰ سالگی، توانایی انطباق‌پذیری عدسی، $\frac{1}{6}$ بیست سالگی می‌شود. در حدود ۶۰ سالگی، عدسی توانایی تمرکز کردن روی اشیاء در فواصل مختلف را به طور کلی از دست می‌دهد که به این حالت، پیرچشمی گفته می‌شود. به خاطر بزرگ شدن عدسی، چشم‌ها به تدریج بین ۴۰ تا ۶۰ سالگی دوربین‌تر می‌شوند. همچنین در طول بزرگسالی، اندازه‌ی مردمک کوچک می‌شود و عدسی زرد می‌شود. در آغاز ۴۰ سالگی، زجاجیه (ماده‌ی ژلاتین مانند شفافی که چشم را پر می‌کند) مناطق تیره‌ای را به وجود می‌آورد. در نتیجه مقدار نوری که به شبکیه می‌رسد کاهش می‌یابد. سرانجام این که، زرد شدن عدسی و افزایش تراکم زجاجیه، تشخیص رنگ را مخصوصاً در انتهای طیف سبز - آبی - بنفش محدود می‌کند. علاوه بر تغییرات ساختاری در چشم، تغییرات عصبی در دستگاه بینایی نیز روی می‌دهد. از دست دادن تدریجی سلول‌های گیرنده‌ی نور و رنگ شبکیه (میله‌ها و مخروط‌ها) و نورون‌های عصب بینایی (مسیر بین شبکیه و قشر مخ) با افزایش سن، در کاهش بینایی دخالت دارند. افراد میانسال بیشتر در معرض خطر آب سیاه قرار دارند. آب سیاه نوعی بیماری است که به موجب آن خشک شدن نامناسب مایع باعث ازدیاد فشار درون چشم شده و به عصب بینایی صدمه می‌زند. آب سیاه تقریباً ۲ درصد افراد بالای ۴۰ سال را مبتلا می‌کند و زنان بیشتر از مردان به آن مبتلا می‌شوند. این بیماری علت اصلی نابینایی است.

شنوایی: بعد از ۵۰ سالگی افت شنوایی در مردان شدیدتر از زنان به چشم می‌خورد. این اختلالات شنوایی اغلب مربوط به سن هستند و «پیرگوشی» نامیده می‌شوند. وقتی که پیر می‌شویم، ساختارهای گوش درونی که امواج صوتی مکانیکی را به تکانه‌های عصبی تبدیل می‌کنند، به علت مرگ طبیعی سلول‌ها یا کاهش تأمین خون در اثر تصلب شرایین (آترواسکلروز)، خراب می‌شوند. اولین نشانه‌ی ضعف شنوایی در بسامدهای بالا، در حدود ۵۰ سالگی است. به تدریج این ضعف شنوایی به تمام بسامدها گسترش می‌یابد به طوری که بعد از ۶۰ سالگی، تشخیص دادن صدای انسان سخت‌تر می‌شود، هرچند که کاهش شنوایی در مورد اصوات پربسامد، بیشتر است. البته در بسیاری از موارد حاد ضعف شنوایی بزرگسالان از طریق اجتناب از سر و صدای شدید و با استفاده از گوشه‌ی به هنگام مراجعه با سر و صدا، قابل پیشگیری هستند.

حس چشایی در حدود ۵۰ سالگی تا حدودی ضعیف‌تر می‌شود. حس بویایی در افراد میانسال عملکردی کامل دارد و تا مدت‌ها دستخوش تغییر نمی‌شود. پوست: پوست بدن ما از سه لایه تشکیل شده است: (۱) روپوست (اپیدرم): لایه‌ی محافظ بیرونی پوست می‌باشد، جایی که سلول‌های جدید پوست مرتباً تولید می‌شوند (۲) پوست (درم): لایه‌ی حمایت‌کننده‌ی میانی است که شامل بافت رابط است، کش می‌آید و انعطاف‌پذیری به پوست می‌بخشد (۳) زیرپوست (هیپودرم): لایه‌ی چربی داخلی است که به نرمی و شکل پوست کمک می‌کند. وقتی پیر می‌شویم، اتصال روپوست به پوست کاهش می‌یابد، الیاف پوست نازک‌تر می‌شوند. چربی زیر پوست کم می‌شود و در نتیجه پوست چروکیده و شل می‌شود. بعد از ۵۰ سالگی، «نقطه‌های سنی» که رنگ‌دانه‌های زیر پوست هستند، افزایش می‌یابند.

ترکیب عضله - چربی: افزایش چربی بدن و کاهش تراکم عضله و استخوان، تغییر رایج در میانسالی است. افزایش چربی، عمدتاً بر تنه تأثیر می‌گذارد و در صورتی روی می‌دهد که مواد چرب داخل فضاهای خالی بدن رسوب کند، بدین ترتیب چربی زیر پوست دست و پا کاهش می‌یابد. تراکم چربی در مردان بیشتر در پشت و بالای شکم است و در زنان، دور کمر و بازو. تراکم عضله در ۴۰ تا ۶۰ سالگی، خیلی آهسته کاهش می‌یابد که علت آن عمدتاً تحلیل رفتن الیاف کشنده‌ی سریع است که مسئول سرعت هستند.

استخوان‌بندی: «استخوان‌ها» به مرور زمان پهن‌تر می‌شوند و این به علت انباشته شدن سلول‌های تازه روی لایه‌ی بیرونی استخوان‌ها اتفاق می‌افتد، اما مواد معدنی استخوان‌ها کاهش می‌یابد و باعث منفردار شدن آن‌ها می‌شود. در نتیجه تراکم استخوان کاهش پیدا می‌کند. این حالت از اواخر ۳۰ تا ۴۰ سالگی شروع می‌شود و بین ۴۰ تا ۵۰ سالگی در زنان شتاب می‌گیرد. ذخیره‌ی مواد معدنی استخوان از همان ابتدا در زنان کمتر از مردان است و بعد از یائسگی، تأثیر مطلوب استروژن روی جذب مواد معدنی استخوان از بین می‌رود. کاهش استقامت استخوان‌ها باعث می‌شود که دیسک‌های ستون فقرات به هم نزدیک شوند. بنابراین قد در ۶۰ سالگی به اندازه‌ی ۲/۵ سانتی‌متر کوتاه می‌شود و این تغییر پس از آن شتاب می‌گیرد.

دستگاه تولید مثل: انتقال به میانسالی، دوران «دگرگونی جسمی» نامیده می‌شود، زیرا طی آن باروری کاهش پیدا می‌کند. این حالت بین زنان و مردان متفاوت است چرا که توانایی تولید مثل در خانم‌ها به پایان می‌رسد اما توانایی باروری در آقایان فقط کاهش پیدا می‌کند اما از بین نمی‌رود.

فراوانی فعالیت جنسی بین زن و شوهر در اواسط بزرگسالی کاهش می‌یابد، ولی این کاهش جزئی است و به وضعیت یائسگی زن ربطی ندارد. پژوهش طولی نشان می‌دهد که ثبات فعالیت جنسی، خیلی بیشتر از تغییر چشمگیر آن رایج است. بهترین پیش بین فراوانی فعالیت جنسی، رضایت زناشویی است. داشتن آمیزش جنسی، با سلامت روانی در سال‌های میانی زندگی زناشویی نیز ارتباط دارد. با این حال، شدت پاسخ جنسی به علت دگرگونی جسمی تا اندازه‌ای کاهش می‌یابد. زنان و مردان برای رسیدن به احساس برانگیختگی و رسیدن به ارگاسم، به زمان بیشتری نیاز دارند.

سرطان: میزان مرگ و میر در اثر سرطان از اوایل تا اواسط بزرگسالی به ۱۰ برابر افزایش می‌یابد. سرطان زمانی روی می‌دهد که برنامه‌ریزی ژنتیکی سلول‌های پهنجار مختل شده باشد و به رشد غیر قابل کنترل و گسترش سلول‌های نابهنجار بینجامد که بافت‌ها و اندام‌های پهنجار را نپذیرند. طبق یک نظریه، خطای تصادفی در تکثیر سلول‌های بدن با افزایش سن بیشتر می‌شود که علت آن رها شدن رادیکال‌های آزاد یا ناتوانی دستگاه ایمنی است. عوامل بیرونی نیز می‌توانند این فرآیند را آغاز نموده یا تشدید کنند. اخیراً پژوهشگران دریافته‌اند که آسیب وارده به ژنی به نام P₅₃ که به سلول‌های حاوی DNA معیوب اجازه‌ی تکثیر شدن نمی‌دهد، در ۶۰ درصد از سرطان‌ها از جمله مثانه، پستان، دهانه‌ی رحم، کبد، ریه، پروستات و پوست دخالت دارد. درمان‌های جدید سرطان، ژن P₅₃ را هدف قرار می‌دهند. از این گذشته، برای ابتلا به برخی سرطان‌ها، آمادگی فطری وجود دارد. برای مثال خیلی از بیمارانی که به سرطان پستان ارثی مبتلا هستند و خوب به درمان جواب نمی‌دهند، فاقد ژن سرکوب‌کننده‌ی تومور (BRCA1 یا BRCA2) هستند. امروزه، امکان بررسی ژنتیکی این جهش‌ها (موتاسیون‌ها) وجود دارد، در نتیجه پیشگیری از آن‌ها می‌تواند هر چه زودتر شروع شود. در مجموع، تعادل پیچیده‌ی وراثت، پیری زیستی و محیط در سرطان دخالت دارند. در مورد سرطان‌هایی که هر دو جنس را مبتلا می‌کنند، مردان آسیب‌پذیرتر از زنان هستند. این تفاوت می‌تواند به علت ساخت ژنتیکی، مواجهه با عوامل سرطان‌زا به خاطر سبک زندگی و شغل و تغذیه در مراجعه به پزشک باشد. رایج‌ترین نوع سرطان در زنان، سرطان پستان و در مردان سرطان پروستات است. سرطان ریه که عمدتاً با اجتناب از توتون قابل پیشگیری است، در هر دو جنس مقام دوم را دارد. سرطان روده‌ی بزرگ و راست روده، مقام بعدی را دارند. رابطه‌ی مرتبه‌ی اجتماعی - اقتصادی با سرطان با توجه به محل آن فرق می‌کند. مثلاً سرطان ریه و معده با مرتبه‌ی اجتماعی پایین، سرطان پستان و پروستات با مرتبه‌ی اجتماعی - اقتصادی بالا ارتباط دارند. اما در هر حال زمانی که مرتبه‌ی اجتماعی - اقتصادی کاهش پیدا می‌کند، جان به در بردن از سرطان نیز کاهش می‌یابد.

بیماری قلبی - عروقی: شدیدترین حالت بیماری‌های قلبی، حمله‌ی قلبی است که طی آن تأمین خون به منطقه‌ای از قلب متوقف می‌شود و معمولاً علت آن لخته‌ی خون در یک یا چند شریان کرونری پر از رسوب است. از بین سایر نشانه‌های بیماری قلبی - عروقی که کمتر شدید هستند، می‌توان به ناموزونی (آریتمی) یا بی‌نظمی ضربان قلب اشاره کرد. در صورتی که این حالت ادامه پیدا کند، می‌تواند تشکیل لخته‌های خون در حفره‌های قلب را نیز امکان‌پذیر سازد که گاهی این لخته‌ها رها می‌شوند و به سمت مغز می‌روند. بی‌حالی یکی از نشانه‌های این حالت است. در برخی افراد، دردهای شبه سوء هاضمه‌ی شدید در قفسه‌ی سینه که آنژین صدری نامیده می‌شوند، بیانگر محرومیت قلب از اکسیژن است.

پوکی استخوان: در صورتی که ضایعه‌ی استخوانی مرتبط با سن، شدید باشد حالتی به نام پوکی استخوان (استئوپوروز) ایجاد می‌شود. عامل اصلی پوکی استخوان، کاهش استروژن در اثر یائسگی است.

سایر عواملی که در پوکی استخوان نقش دارند عبارت‌اند از: کمبود کلسیم، فقدان فعالیت بدنی، بدن لاغر و کوچک جثه، سابقه‌ی خانوادگی این اختلال (وراثت)، سیگار کشیدن و مصرف الکل و کافئین.

خصوصیت و خشم: در بررسی‌ها نشان داده شده است که افرادی که الگوی رفتار تیپ A دارند، یعنی دارای ویژگی‌هایی چون رقابت طلبی شدید، جاه‌طلبی، بی‌صبری، خصوصیت و خشم هستند، نسبت به افراد تیپ B که آرمیده هستند، به میزان دو برابر دچار بیماری قلبی می‌شوند. البته بررسی‌های بعدی نشان داده‌اند که تمام ویژگی‌های تیپ A منجر به بیماری قلبی نمی‌شوند بلکه خصوصیت، عنصر مسموم‌کننده‌ی تیپ A می‌باشد. سرکوب مکرر خشم که منجر به آرام به نظر رسیدن ظاهری فرد می‌شود اما در حقیقت فرد از درون می‌جوشد نیز با افزایش بیماری قلبی ارتباط دارد.

کنترل استرس: برای مقابله با استرس دو راهبرد کلی وجود دارد:

۱- مقابله کردن مشکل مدار: در این راهبرد، فرد به ارزیابی موقعیت می‌پردازد، مشکل را مشخص می‌کند، برای حل مشکل تصمیماتی می‌گیرد و راه‌حل‌هایی را انتخاب می‌کند.

۲- مقابله کردن هیجان مدار: در این راهبرد، وقتی که فرد می‌فهمد که کار چندانی از دست او بر نمی‌آید، به کنترل کردن اهداف و هیجان‌های درونی و شخصی خود می‌پردازد.

افرادی که به گونه‌ای کارآمد با استرس مقابله می‌کنند، بسته به شرایط از فنون مشکل مدار و هیجان مدار استفاده می‌کنند.

روش‌های مفید کاهش خشم برای سلامتی بسیار اهمیت دارند. بنابراین بهتر است به افراد روش‌های مؤثر مقابله با مشکلات و استرس را بیاموزیم. مثلاً در مورد مقابله کردن مشکل مدار، اگر به افراد بیاموزیم که به جای متخاصم و تندخو بودن، جسور باشند و به جای این‌که دعوا کنند و منفجر شوند از مذاکره استفاده کنند، بهتر می‌توانند رابطه‌ی بین استرس و بیماری را قطع کنند. اگر ارتباط معقول مثل مذاکره در موقعیت فرد ممکن نباشد، بهتر است با ترک کردن موقعیت، پاسخدهی به تعویق انداخته شود.

توانایی ما در برخورد با تغییرات اجتناب‌ناپذیر زندگی، تا اندازه‌ای به توانمندی‌های شخصیت بستگی دارد. پژوهشگران سه ویژگی شخصی را مورد بررسی قرار داده‌اند: کنترل، تعهد و چالش که روی هم آن‌ها را استقامت می‌خوانند. فرد با استقامت فردی است که تجربه‌های زندگی را کنترل‌پذیر می‌داند به طوری که می‌توان برای آن چاره‌ای اندیشید، احساس تعهد می‌کند و سعی می‌کند در آن اهمیت و معنی یابد و همچنین آن تغییر را یک چالش می‌داند: بخش طبیعی زندگی و فرصتی برای رشد شخصی استقامت بر درجه‌ای که افراد، موقعیت‌های استرس‌زا را به صورت کنترل‌پذیر، جالب و لذت‌بخش ارزیابی می‌کنند، تأثیر می‌گذارد. این ارزیابی‌های مثبت، به نوبه‌ی خود، رفتارهای تقویت‌کننده‌ی سلامتی، گرایش به یافتن حمایت اجتماعی و نشانه‌های بیماری کمتر را پیش‌بینی می‌کند.

هر چقدر که فرد در دوران جوانی تحرک بیشتری داشته باشد، احساس نیرومندی و نشاط جسمانی او در میانسالی افزایش می‌یابد و هرچند که تحرک فرد در میانسالی کمتر باشد، مشکلات و ناتوانی‌های جسمی بیشتری مثل حملات قلبی او را تهدید می‌کند. متداول‌ترین تغییرات فیزیولوژیک در میانسالی عبارت‌اند از: کاهش کارکرد قلب، کلیه‌ها، ترشح کمتر آنزیم‌های معده - روده‌ای، ضعف دیافراگم، رشد غده پروستات (در مردان) و یائسگی (در زنان). پاره‌ای از این تغییرات ناشی از افزایش سن و پاره‌ای از آن‌ها ناشی از سبک زندگی فرد می‌باشند.

کج مثال ۸ کدام گزینه صحیح است؟

(۱) افرادی که دارای الگوی رفتاری تیپ A هستند به میزان کمتری دچار بیماری‌های قلبی می‌شوند.

(۲) رقابت طلبی، عنصر مسموم‌کننده‌ی تیپ A است.

(۳) آرامش ظاهری ناشی از سرکوب خشم با بیماری قلبی ارتباط دارد.

(۴) افرادی که الگوی رفتاری تیپ B دارند، افرادی متخاصم و رقابت طلب هستند.

✓ پاسخ: گزینه «۳» سرکوب مکرر خشم که منجر به آرامش ظاهری می‌گردد با ایجاد بیماری‌های قلبی ارتباط دارد.

رشد شناختی

هوش سیال و متبلور:

هوش سیال (ظرفیت عقلانی ژنتیکی) تا ۲۰ سالگی افزایش می‌یابد و پس از آن افت تدریجی پیدا می‌کند. هوش سیال بیشتر به مهارت‌های اساسی پردازش اطلاعات وابسته است - توانایی تشخیص دادن روابط بین محرک‌های دیداری، سرعت تحلیل کردن اطلاعات و توانایی حافظه‌ی فعال - اما «**هوش متبلور**» (ظرفیت‌هایی که به یادگیری فرهنگی و افزایش دانش مربوط می‌شود) تا سنین پیری افزایش تدریجی نشان می‌دهد. هوش متبلور به مهارت‌هایی اشاره دارد که به دانش و تجربه‌ی انباشته شده، قضاوت خوب و مهارت در آداب اجتماعی بستگی دارند. توانایی‌هایی که چون فرهنگ برای آن‌ها ارزش قایل است، فراگیری شده‌اند. علت افزایش توانایی‌های متبلور این است که بزرگسالان در محیط‌های مختلفی مثل منزل، محیط کار و در فعالیت‌های تفریحی، مرتباً به آگاهی‌ها و مهارت‌های خود می‌افزایند، در نتیجه مهارت‌های متبلور، هر روز تمرین می‌شوند. در بررسی طولی سیاتل نشان داده شده است که از اوایل تا اواسط میانسالی، پنج توانایی عقلی افزایش می‌یابند و تا ۵۰ الی ۶۰ سالگی این روند حفظ می‌شوند و بعد از آن، عملکرد به تدریج افت می‌کند. این پنج توانایی (توانایی کلامی، استدلال استقرایی، حافظه‌ی کلامی، موقعیت‌یابی فضایی و توانایی عددی) از مهارت‌های متبلور و سیال استفاده می‌کنند. مسیر تغییر آن‌ها نشان می‌دهد که میانسالی دوره‌ی لوج

عملکرد در برخی توانایی‌های عقلانی پیچیده است. افراد میانسال، برخلاف پندارهای قالبی، از لحاظ عقلانی، در بهار زندگی هستند نه در اوج پیری. توانایی ششمی نیز وجود دارد که سرعت ادراک خواننده می‌شود. سرعت ادراک، مهارت سیالی است که به موجب آن، آزمودنی‌ها باید برای مثال، در یک زمان محدود تشخیص دهند که کدام یک از پنج شکل یا مدل همانند هستند یا یک جفت عدد چند رقمی، همسان هستند یا متفاوت. سرعت ادراک از ۲۰ تا ۳۰ سالگی اسی اواخر ۸۰ سالگی افت می‌کند و این یافته با پژوهش‌های زیادی که نشان می‌دهند، پردازش شناختی با افزایش سن، کند می‌شود، همخوان است. بنابراین تا قبل از ۶۰ سالگی، افول کنش‌وری عقلی به چشم نمی‌خورد بلکه افراد میانسال به یادگیری خود ادامه می‌دهند و حتی در پاره‌ای از قلمروها مثل خزانه‌ی لغات و اطلاعات عمومی بهبود نشان می‌دهند.

تفاوت‌های جنسیت نیز در این زمینه مشاهده می‌شوند. مثلاً زنان در سرعت ادراک، زودتر از مردان تنزل کردند، به طوری که به جای ۳۰ تا ۴۰ سالگی، در ۲۰ تا ۳۰ سالگی این تنزل را آغاز کردند، اما زنان در توانایی‌های عقلانی که تا میانسالی افزایش می‌یابند، طولانی‌تر از مردان به افزایش این توانایی‌ها ادامه دادند. به طوری که به جای اوایل ۵۰ سالگی، در اوایل ۶۰ سالگی به اوج عملکرد رسیدند.

نکته ۱: در آزمون‌های هوش، مواد مربوط به واژگان، اطلاعات عمومی، درک کلامی و استدلال منطقی، هوش متبلور را ارزیابی می‌کنند.

نکته ۲: در آزمون‌های هوش، مواد مربوط به تجسم فضایی، فراخوانی ارقام، ردیف کردن حروف اعداد و جستجوی نماد، هوش سیال را ارزیابی می‌کنند.

پردازش اطلاعات:

زمانی که سرعت پردازش کند می‌شود، برخی از جنبه‌های توجه و حافظه کاهش می‌یابند. چون بزرگسالان دانش گسترده و تجربه‌ی زندگی خود را در حل کردن مسایل زندگی روزمره به کار می‌گیرند، میانسالی دوره‌ی گسترش کارایی شناختی نیز هست.

سرعت پردازش: علت کند شدن پردازش شناختی در افراد مسن چیست؟ با این که پژوهشگران قبول دارند که احتمالاً تغییرات در مغز سبب آن است اما اختلاف نظرهایی در این زمینه وجود دارد. طبق دیدگاه شبکه‌ی عصبی، هنگامی که نورون‌های مغز می‌میرند، در شبکه‌های عصبی گسیختگی‌هایی روی می‌دهد. مغز با تشکیل بای پس‌ها (گذرگاه‌های فرعی)، با این وضعیت سازگار می‌شود، به این صورت که اتصالات سیناپسی تازه‌ای مناطق گسیخته را دور می‌زنند، اما کارایی کمتری دارند. فرضیه‌ی دوم که دیدگاه از دست رفتن اطلاعات نامیده می‌شود می‌گوید، افراد مسن از نظر سرعت ازدست رفتن اطلاعات، هنگامی که در سیستم شناختی جا به جا می‌شوند، با جوانان تفاوت دارند. مثلاً یک دستگاه فتوکپی را در نظر بگیرید که با هر بار کپی گرفتن، کپی کم رنگ‌تر می‌شود. همین‌طور، با هر مرحله‌ی تفکر، اطلاعات تنزل می‌یابد. هر چه فرد مسن‌تر باشد، این عارضه شدیدتر است. در نتیجه کل سیستم برای واریسی و تغییر اطلاعات باید سرعت خود را کم کند. چون تکالیف پیچیده، مراحل پردازش بیشتری دارند، بیشتر تحت تأثیر از دست رفتن اطلاعات قرار می‌گیرند. تمرین و تجربه می‌تواند کاهش سرعت پردازش اطلاعات را جبران کند.

توجه: تحقیقات درباره‌ی توجه، روی این موضوع تمرکز می‌کند که بزرگسالان در یک لحظه چه مقدار اطلاعات را می‌توانند در سیستم ذهنی خود جذب کنند. تا چه اندازه‌ای می‌توانند به صورت گزینشی توجه کنند، اطلاعات نامربوط را نادیده بگیرند و در صورتی که شرایط ایجاب کند با چه سهولتی می‌توانند توجه خود را از یک تکلیف به تکلیف دیگر جا به جا کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که انجام دو تکلیف دشوار در یک لحظه، با افزایش سن دشوارتر می‌شود.

کاهش توجه با افزایش سن، می‌تواند مربوط به کند شدن پردازش اطلاعات باشد. زیرا کند شدن پردازش اطلاعات، مقدار اطلاعاتی را که فرد در یک لحظه می‌تواند مورد توجه قرار دهد، محدود می‌کند. انجام یازداری شناختی (جلوگیری از تداخل اطلاعات) با افزایش سن مشکل‌تر می‌شود و به همین علت، گاهی افراد مسن، حواس‌پرت به نظر می‌رسند. به عبارت دیگر، به شدت تحت سلطه‌ی افکار و ویژگی‌های محیط قرار می‌گیرند و نمی‌توانند به تکلیف در دست انجام برگردند.

حافظه: در میانسالی و پیری میزان اطلاعاتی که افراد می‌توانند در حافظه فعال (حافظه‌ی کوتاه مدت) خود نگه دارند کاهش می‌یابد. چرا که با افزایش سن، استفاده از راهبردهای حافظه مثل «سیازماندهی» و «گسترش» کاهش می‌یابد. این دو راهبردها به فرد کمک می‌کنند تا اطلاعات جدید را به اطلاعات از پیش اندوخته شده متصل کنند. دلیل این که افراد مسن از سازماندهی و گسترش کمتر استفاده می‌کنند این است که بازیابی اطلاعات از حافظه‌ی بلند مدت، که به یادآوری آن‌ها کمک می‌کند، برایشان دشوار است. البته انواع مهارت‌های حافظه که در زندگی روزمره به کار می‌بریم در میانسالی کاهش پیدا نمی‌کنند. مثلاً اطلاعات عمومی مبتنی بر واقعیت مثل رویدادهای تاریخی، دانش طرز کار مثل نحوه‌ی رانندگی کردن، دوچرخه سواری یا حل مسایل ریاضی و دانش مربوط به حرفه و شغل فرد، در میانسالی با بدون تغییر می‌مانند یا افزایش می‌یابند. افراد میانسال زمانی که در به یاد آوردن چیزی مشکل پیدا می‌کنند از «دانش فراشناختی» خود استفاده می‌کنند. مثلاً اتومبیل خود را هر روز در یک قسمت مشخص پارک می‌کنند یا قبل از سخنرانی، نکات عمده را یادداشت کرده و مرور می‌کنند.

مسأله‌گشایی و کاردانی: مسأله‌گشایی عملی در سنین میانسالی افزایش می‌یابد. مسأله‌گشایی عملی، به افراد کمک می‌کند تا موقعیت‌های دنیای واقعی را ارزیابی کنند و نحوه‌ی رسیدن به اهدافی را بررسی کنند که بسیار نامطمئن هستند. کاردانی (دانش اجرایی بسیار منسجم که می‌توان آن را برای عملکرد عالی به کار گرفت) نیز در این سنین افزایش پیدا می‌کند. پرورش کاردانی در جوانی نیز جریان دارد، ولی در میانسالی به اوج می‌رسد و به روش‌های بسیار کل‌آمد و مؤثر برای حل کردن مسایل می‌انجامد که پیرامون اصول انتزاعی و قضاوت‌های شهودی متمرکز هستند.

خلاصیت: خلاصیت نیز مانند مسأله گشایی، می‌تواند با افزایش سن تغییر یابد. چند پژوهشگر معتقدند که خلاصیت از تمرکز بر ایجاد دستاوردهای غیر عادی (تفکر واگرا)، به تأکید بر ادغام کردن تجربه و دانش در شیوه‌های منحصر به فرد تفکر و عمل تبدیل می‌شود. بررسی هنرمندان تجسمی مشهور ۶۰ ساله و مسن‌تر معلوم کرد که آن‌ها کیفیت کار خود را به این صورت ارزیابی کردند که همواره در ۴۰ تا ۶۰ سالگی بهتر شده است. خلاصیت در میانسالی می‌تواند، بیانگر انتقال از علاقه‌ی خود محور به ابراز وجود، به سمت اهداف نועدوستانه نیز باشد. یعنی افراد میانسال بعد از این که بر توهم زندگی مادام‌العمر غلبه می‌کنند، میل به کمک کردن به بشریت و پرمایه کردن زندگی دیگران، بیشتر می‌شود.

کس مثال ۹: کدام گزینه در مورد افراد میانسال صحیح می‌باشد؟

- (۱) هوش متبلور تا ۲۰ سالگی افزایش می‌یابد و در میانسالی افت می‌کند.
- (۲) هوش سیال تا ۲۰ سالگی افزایش می‌یابد و در میانسالی افت می‌کند.
- (۳) هر چقدر فرد در جوانی تحرک و فعالیت بیشتری داشته باشد در میانسالی قادر به فعالیت کمتری خواهد بود.
- (۴) استعداد‌های عقلی در میانسالی کاهش می‌یابد.

پاسخ: گزینه «۲» هوش سیال تا ۲۰ سالگی افزایش می‌یابد و در میانسالی افت می‌کند اما هوش متبلور تا سنین پیری افزایش می‌یابد.

کس مثال ۱۰: کدام گزینه در مورد افراد میانسال صحیح می‌باشد؟

- (۱) افزایش حافظه
- (۲) کاهش حافظه حسی
- (۳) افزایش استفاده از راهبردهای حافظه
- (۴) افزایش برخی استعداد‌های کلامی

پاسخ: گزینه «۴» در میانسالی زوال کارکردهای عقلی دیده نمی‌شود، حتی در برخی زمینه‌ها مثل زمینه‌های کلامی پیشرفت‌هایی دیده می‌شود. مشکل حافظه افراد میانسال و مسن، عدم استفاده از راهبردهای حافظه است.

سایر نظریه‌های رشد روانی - اجتماعی در میانسالی

نظریه‌ی اریکسون تصویری کلی از رشد شخصیت بزرگسالان در اختیار می‌گذارد. برای این که به تغییر روانی - اجتماعی در میانسالی دقیق‌تر پی ببریم، دوباره به نظریه‌های لوینسون و ویلانت برمی‌گردیم:

نظریه‌ی لوینسون:

مراحل تحول میانسالی در نظام لوینسون

۱- گذار از میانه زندگی (۴۰ تا ۴۵ سالگی، انتقال میانسالی): در این جا فرد انتخاب‌های قبلی و تمام مسایل زندگی‌اش را دوباره واری می‌کند. و موفقیت خود را در برآورده کردن هدف‌های اوایل بزرگسالی (جوانی) مورد ارزیابی قرار می‌دهد. از آن جایی که فرد پی می‌برد که زمان بیشتری را پشت سر گذاشته و زمانی کمتری پیش رو دارد، سال‌های باقی مانده را بسیار با ارزش می‌داند. به عقیده‌ی لوینسون، فرد میانسال برای این که رابطه‌ی خود را با خودش و دنیای بیرونی، ارزیابی مجدد کند، می‌بایست با چهار تکلیف رشدی روبرو شود. هر یک از این تکالیف باعث می‌شود که فرد بین دو گرایش متضاد درون خود، سازش برقرار کند:

۱- تکلیف جوان - مسن: فرد مسن باید راه‌هایی پیدا کند که بعضی از ویژگی‌های جوانی را حفظ کند و همچنین به سودمندی ویژگی‌های مسن بودن پی ببرد. بنابراین فرد میانسال باید سعی کند که هم جوان باشد و هم مسن.

۲- تکلیف ویرانگری - آفرینش: فرد میانسال باید اقدامات آزار دهنده‌ی گذشته نسبت به والدین، همسر، فرزندان و غیره را کنار بگذارد و در فعالیت‌هایی که رفاه فرد را گسترش می‌دهند و از نظر خود و دیگران با ارزش هستند، مشارکت کند.

۳- تکلیف مردانگی - زنانگی: فرد میانسال باید بین ویژگی‌های مردانه و زنانه‌ی خود تعادل ایجاد کند. در مورد مردان، این به معنی همدل و دلسوز شدن و در مورد زنان به معنی خودمختار و جسور شدن می‌باشد.

۴- تکلیف در آمیختگی - جدایی: فرد میانسال باید بین درآمیختگی با دنیای بیرونی و جدایی از آن، حالت تعادلی ایجاد کند. مثلاً مردی که بسیار جاه طلب است، بیشتر به برقراری تماس با خود بپردازد و زنی که خود را وقف فرزندپروری کرده است بیشتر به دنیای کار و جامعه‌ی گسترده روی آورد.

۲- ورود به میانه زندگی (۴۵ تا ۵۰ سالگی): در این مرحله، فرد انتخاب‌هایی تازه پیش رو دارد و در نتیجه ساختی جدید برای زندگی خود ایجاد می‌کند.

۳- گذار از دهه پنجاه (۵۰ تا ۵۵ سالگی): گاهی بحران میانسالی همین جا اتفاق می‌افتد. فرد بدون گذراندن بحران نمی‌تواند از میانه زندگی بگذرد.

۴- نقطه اوج زندگی بزرگسالی (۵۵ تا ۶۰ سالگی): این دوره، دوره شکوفایی گسترده فرد است.

۵- گذار به پیری (۶۰ تا ۶۵ سالگی): در این جا فرد دوره پختگی خود را تکمیل می‌کند و برای ورود به دوران پیری آماده می‌شود.

لوینسون معتقد است کسی که در ارزیابی عملکردهای گذشته‌ی خود احساس ناکامی کند، دستخوش «بحران میانسالی» می‌گردد.

سازگاری با زندگی از نظر ویلانته:

چون مردان و زنانی که لویسنون با آن‌ها مصاحبه کرد بین ۳۵ تا ۴۵ ساله بودند، نمی‌توانند درباره‌ی تغییر روانی - اجتماعی ۵۰-۶۰ سالگی یا بعد از آن، اطلاعات خاصی در اختیار ما بگذارند. ویلانته در بررسی طولی خود، مردانی که وارد دانشگاه علوم انسانی شده بودند را مورد مطالعه قرار داد. این افراد بین ۴۰ تا ۵۰ سالگی، حداکثر مسئولیت را در جامعه پذیرفته بودند. ویلانته اعلام کرد، آن‌هایی که بسیار موفق و سازگار بودند، زندگی آرام‌تر و بی‌دغدغه‌ای را آغاز کردند، پیامدی که در پژوهش دیگری نیز در مورد مردان و زنان تأیید شد. مهم‌ترین مشغولیت ذهنی آن‌ها این بود که کاری نکنند جنبه‌های مثبت فرهنگشان با برجا بماند. زمانی که افراد به سمت اواخر میانسالی پیش می‌روند، روی اهداف درازمدت و اجتماعی تمرکز می‌کنند. مثلاً کیفیت روابط انسان‌ها در جامعه‌ی خود را مورد توجه قرار می‌دهند. ضمناً آن‌ها فلسفی‌تر می‌شوند، یعنی قبول می‌کنند که نمی‌توانند در طول عمرشان همه‌ی مشکلات را حل کنند.

کج مثال (۱): مفهوم بحران میانسالی توسط چه کسی مطرح شد؟

- (۱) اریکسون (۲) لویسنون (۳) یونگ (۴) ویلانته

✓ پاسخ: گزینه «۲» اصطلاح بحران میانسالی توسط دانیل لویسنون مطرح شده است.

کج مثال ۱۲: به نظر چه کسی میانسالی زمان تبلور خویشتن است؟

- (۱) لویسنون (۲) اریکسون (۳) جورج کلی (۴) کارل یونگ

✓ پاسخ: گزینه «۴» یونگ معتقد است که میانسالی زمان تبلور خویشتن است.

ثبات و تغییر در خودپنداره و شخصیت

تغییراتی که در دوران میانسالی در خودپنداره و شخصیت اتفاق می‌افتد، نشان دهنده‌ی آگاهی از عمر محدود، تجربه‌ی زندگی طولانی و مسایل مربوط به زاینده‌گی هستند. در عین حال برخی جنبه‌های شخصیت، ثابت می‌مانند که این نشان می‌دهد تفاوت‌های فردی ایجاد شده در مراحل قبلی، تا بزرگسالی ادامه می‌یابند.

خودهای ممکن: خودهای ممکن، جنبه‌ی موقتی خودپنداره هستند، یعنی تصویری درباره‌ی آینده و آنچه که فرد امیدوار است در آینده شود و آنچه که می‌ترسد بشود. پژوهشگران عمر، این امیدها و ترس‌ها را به اندازه‌ی نگرش افراد در مورد ویژگی‌های موجودشان، برای روشن کردن رفتار، با اهمیت می‌دانند. در واقع خودهای ممکن در میانسالی می‌تواند برانگیزاننده‌هایی بسیار قوی باشد. در طول بزرگسالی، نحوه‌ای که افراد، خودهای موجودشان را توصیف می‌کنند، کاملاً با ثبات است. مثلاً فردی که در ۳۰ سالگی خود را «باریگر»، «شایسته» و «معاشرتی» توصیف می‌کند، در سنین بالاتر نیز خود را به همین صورت توصیف می‌کند. اما خودهای ممکن، دستخوش تغییرات زیادی می‌شوند. افراد در اوایل ۲۰ تا ۳۰ سالگی، از خودهای ممکن مغرورانه و آرمان‌گرایانه صحبت می‌کنند.

مثلاً می‌گویند: «بسیار خوشبخت»، «ثروتمند و مشهور» و... با افزایش سن تعداد خودهای ممکن کاهش می‌یابند و معتدل و عینی می‌شوند. اغلب افراد میانسال دیگر آرزو ندارند بهترین و بسیار موفق باشند بلکه می‌خواهند در اجرای نقش‌هایی که از قبل شروع کرده‌اند، با کفایت باشند. مثلاً می‌گویند: «می‌خواهم در کارم با کفایت باشم» یا «می‌خواهم شوهر و پدر خوبی باشم».

تحقیقات زیادی نشان می‌دهد که عزت نفس میانسالان و سالخورده‌گان با عزت نفس جوانان برابر یا از آن برتر است، که علت آن شاید نقش حفاظتی خودهای ممکن باشد.

خویشتن‌پذیری، خود مختاری و تسلط بر محیط: یکی از با ثبات‌ترین یافته‌ها در مورد دوران میانسالی این است که افراد در نیمه‌ی دوم زندگی خود، درون‌نگری بیشتری دارند. افراد میانسال در مقایسه با جوانان، با خودشان بهتر در تماس هستند و خیلی از آن‌ها شرایط را طوری ترتیب داده‌اند که با نیازها و ارزش‌های شخصی آن‌ها متناسب باشد.

در بررسی آمریکایی‌های تحصیل کرده‌ای که از دامنه‌ی سنی ۳۰ تا ۷۰ سال بودند نشان داده شده که سه صفت، از اوایل تا اواسط بزرگسالی افزایش یافتند و بعد تثبیت شدند: اولاً آن‌ها خویشتن‌پذیر بودند، یعنی میانسالان نسبت به جوانان بیشتر ویژگی‌های خوب و بد خود را می‌پذیرفتند و از خودشان و زندگی‌شان راضی بودند. ثانیاً، آن‌ها خود انگیزه‌تر بودند، یعنی به توقعات و ارزیابی‌های دیگران کمتر اهمیت می‌دادند و بیشتر بر مبنای ملاک‌های خود برگزیده عمل می‌کردند. ثالثاً، آن‌ها خود را بسیار مسلط بر محیط ارزیابی می‌کردند. بدین معنی که معتقد بودند می‌توانند تکالیف دشوار را به راحتی و به نحوی مؤثر انجام دهند.

در مجموع میانسالی، زمان افزایش رضایت از خود، استقلال و تعهد نسبت به ارزش‌های شخصی است و این پیامدها نه تنها در پژوهش مقطعی بلکه در بررسی‌های طولی نیز مشاهده شده است.

راهبردهای مقابله کردن: پژوهش‌های طولی و مقطعی نشان می‌دهد که میانسالی، راهبردهای مقابله کردن مؤثری را به همراه دارد. افراد میانسال، به احتمال بیشتری «نقطه‌ی روشن» یا جنبه‌ی مثبت یک موفقیت دشوار را جستجو می‌کنند، راه‌هایی را برای برخورد با گرفتاری‌های آتی پیش‌بینی و برنامه‌ریزی می‌کنند و برای ابراز عقاید و احساسات خود از شوخی استفاده می‌کنند بدون این که تأثیر بدی روی دیگران بگذارند. اما جوانان بیشتر هیجان مشکل‌ساز خود را انکار می‌کنند، زود عصبانی می‌شوند و دوری‌گزینی می‌کنند. در واقع ترکیب راهبردهای مشکل‌مدار و هیجان‌مدار، راهبرد مؤثر مقابله کردن است در حالی که مقابله کردن عمدتاً هیجان‌مدار، مشکل‌ساز می‌شود.

احتمالاً تغییرات شخصیتی افراد میانسال مثل خویشتن‌داری و اطمینان به خود، در برخورد با مشکلات به آن‌ها کمک می‌کند. خیلی از افرادی که در نوجوانی تحت شرایط استرس‌زا زندگی کرده‌اند، در بزرگسالی افرادی راضی و سازگار می‌شوند. اما نوجوانانی که به ندرت با موقعیت‌های دشوار مواجه بوده‌اند، بعدها سخت‌تر می‌توانند با مشکلات مقابله کنند.

هویت جنسی: «هویت جنسی» در میانسالی بیشتر دو جنسیتی می‌شود، یعنی خصوصیات مردانه و زنانه در آمیخته می‌شوند. در واقع در دوران میانسالی، زنان بیشتر متکی به نفس و تافت می‌شوند و مردان بیشتر از نظر عاطفی، حساس، مهربان، ملاحظه‌کار و وابسته می‌شوند. طبق نظریه‌ی معروف کردارشناختی «پدر - مادری الزام‌آور»، هماهنگی با نقش‌های جنسی سنتی در سال‌های فرزندپروری ادامه پیدا می‌کند، تا از این راه بقا و سلامت فرزندان حفظ شود. بنابراین مردها در طول این سال‌ها بیشتر هدف‌گرا هستند و زن‌ها بیشتر به فرزندپروری و پرستاری از شوهر می‌پردازند. بعد از این که بچه‌ها به بزرگسالی می‌رسند، والدین آزاد می‌شوند تا ویژگی‌های جنس مخالف را که تا الان در خود مهار کرده بودند، پرورش دهند. توجه دیگری که در این مورد وجود دارد، کاهش هورمون‌های جنسی مرتبط با پیری است که می‌تواند با دو جنسیتی بودن ارتباط داشته باشد. در مجموع می‌توان گفت که دو جنسیتی بودن در میانسالی، حاصل ترکیب پیچیده‌ی «نقش‌های اجتماعی» و «شرایط زندگی» است. دو جنسیتی بودن، عزت نفس بالا را پیش‌بینی می‌کند و با استدلال اخلاقی پیشرفته و بلوغ روانی - اجتماعی نیز ارتباط دارد.

تفاوت‌های فردی در صفات شخصیت:

پنج عامل اساسی شخصیت به نام «پنج صفت اصلی شخصیت» وجود دارند:

- ۱- **روان رنجور خویی:** افرادی که روان رنجور خوبی بالایی دارند، عصبی، دمدمی، هیجانی، دلشوره‌ای و آسیب‌پذیر هستند و برای خود دلسوزی می‌کنند. افرادی که روان رنجور خوبی پایینی دارند، آرام، معتقد، خودپسند، سرد و مقاوم هستند.
 - ۲- **برون‌گرایی:** افرادی که برون‌گرایی بالایی دارند، باعاطفه، پر حرف، خوش‌گذران و پر حرارت هستند. افرادی که برون‌گرایی پایینی دارند تودار، ساکت، منفعل، جدی و از نظر هیجانی واکنش‌ناپذیرند.
 - ۳- **گشودگی به تجربه:** افرادی که به مقدار زیادی از این صفت برخوردارند، خیال‌پرداز، خلاق، مبتکر، کنجکاو و آزاداندیش هستند و در مقابل، افرادی که به مقدار کمی از این صفت برخوردارند، واقع‌بین، غیرخلاق، سنتی، غیرکنجکاو و محافظه‌کار هستند.
 - ۴- **خوشایندی:** افرادی که مقدار زیادی از این صفت را دارند، نازک دل، زودباور، مهربان، آسان‌گیر و سخاوتمند هستند. اما کسانی که مقدار کمی از این صفت را دارند بی‌رحم، شکاک، عیب‌جو، تندخو و ستیزه‌جو هستند.
 - ۵- **وظیفه‌شناسی:** افراد وظیفه‌شناس، سخت‌کوش، منظم، خوش‌قول، جاه‌طلب و ثابت قدم هستند، اما افرادی که مقدار کمی از این صفت را دارند، تنبل، نامنظم، بدقول، بی‌هدف و بی‌استقامت می‌باشند.
- بررسی‌های طولی و عرضی نشان داده است که روان‌رنجور خوبی، برون‌گرایی و گشودگی از سال‌های نوجوانی تا اواخر ۳۰ سالگی اندکی کاهش می‌یابند، اما خوشایندی و وظیفه‌شناسی در نتیجه‌ی سر و سامان یافتن و پختگی، افزایش می‌یابند. اگر چه این صفات در بزرگسالی تغییر پیدا می‌کنند، اما این تغییر بر اساس خصلت پایدار آن‌ها صورت می‌گیرد.

روابط در میانسالی

«سر و سامان دادن به بچه‌ها و ادامه دادن مسیر زندگی» جدیدترین و طولانی‌ترین مرحله‌ی چرخه‌ی زندگی خانوادگی است. زمانی که فرزندان افراد میانسال خانه را ترک می‌کنند، ازدواج می‌کنند و بچه‌دار می‌شوند و هنگامی که والدین خودشان پیر می‌شوند و می‌میرند، باید با آمد و رفت‌های اعضای خانواده سازگار شوند.

افراد میانسال، اکثراً دچار مشکل ناشی از شکاف دو نسل می‌شوند، چرا که فرزندان یکی پس از دیگری خانه را ترک می‌گویند. این مسأله اصطلاحاً «آشیانه‌ی خالی» نامیده می‌شود.

در صورتی که روابط خانوادگی مثبت باشد، پدربزرگ - مادر بزرگی وسیله‌ی مهمی برای ارضا کردن نیازهای شخصی و اجتماعی است. پدربزرگ - مادر بزرگ‌ها در خانواده‌های کم درآمد و در برخی از خرده فرهنگ‌ها، فعالیت‌های مهمی مثل کمک مالی و مراقبت از کودک انجام می‌دهند.

آمارها نشان می‌دهند که میانسالانی که تحصیلات عالی دارند، به احتمال بیشتری طلاق می‌گیرند، شاید به این علت که شرایط عالی مرفه، خاتمه دادن به زندگی زناشویی ناخوشنود را آسان‌تر می‌سازد. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که قطع زندگی زناشویی در میانسالی و قبل از آن، عامل نیرومند زنانه کردن فقر است: روندی که به موجب آن، زنانی که خود و خانواده را تأمین می‌کنند، اکثریت جمعیت فقیر بزرگسال را صرف نظر از سن و گروه قومی، تشکیل می‌دهند. بزرگسالی که بین ضروریات والدین بیمار و ضعیف از یک طرف و فرزندی که از لحاظ مالی وابسته هستند از طرف دیگر، گیر کرده‌اند، نسل ساندویچ نامیده می‌شوند. بار مراقبت از والدین سالخورده، عمدتاً بر دوش دختران بزرگسال است ولی مردان و زنان هر دو در این امر مشارکت می‌کنند. هنگامی که بزرگسالان از اوایل به اواخر میانسالی می‌رسند، تفاوت‌های جنسی در پرستاری از والدین کاهش می‌یابد.

روابط خواهر-برادرها در میانسالی تقویت می‌شود که علت آن تا اندازه‌ای رویدادهای مهم زندگی مثل سر و سامان یافتن و ازدواج کردن فرزندان و همین‌طور بیماری و مرگ والدین است. در کشورهای صنعتی که روابط خواهر-برادرها معمولاً اختیاری است، روابط خواهر با خواهر معمولاً صمیمی‌تر است. در کشورهای غیر صنعتی که روابط خواهر-برادرها برای عملکرد خانواده اهمیت زیادی دارد، دلبستگی‌های دیگری مانند رابطه‌ی برادر با خواهر ممکن است خیلی نیرومند باشد.

در میانسالی، تعداد روابط دوستی کمتر و بیشتر گزینشی می‌شود، اما افراد میانسال برای دوستانشان ارزش زیادی قائل‌اند. در نظر گرفتن همسر به عنوان دوست صمیمی می‌تواند به رضایت از زناشویی کمک شایانی کند.


زندگی شغلی


زمانی که افراد میانسال، درصدد افزایش دادن معنی شخصی و خودگردانی زندگی شغلی خود برمی‌آیند، سازگاری مجدد شغلی در بین آن‌ها شایع است. در عین حال جنبه‌های خاصی از عملکرد شغلی نیز بهبود می‌یابد.

خستگی مفروض، خطر شغلی جدی‌ای است که این روزها بیشتر از گذشته شایع است. مخصوصاً در مشاغلی که مستلزم کار کردن با مردم است. رشد شغلی در تمامی مراحل زندگی شغلی، حیاتی است. به علت پندارهای قالبی منفی در مورد افراد مسن، ترغیب نکردن سرپرستان و واگذار کردن کارهای یکنواخت به آن‌ها، آموزش شغلی کمتری برای کارمندان مسن فراهم است.

زنان و اقلیت‌های قومی، با سقف شیشه‌ای یا مانعی نامرئی بر سر راه پست‌های اجرایی عالی رتبه در شرکت‌ها، مواجه هستند.


اغلب افراد میانسال در همان شغل سابق خود باقی می‌مانند، آن‌هایی که شغل خود را عوض می‌کنند، معمولاً مسیری را دنبال می‌کنند که با شغل قبلی آن‌ها ربط دارد. تغییر شغل اساسی، معمولاً از بحران شخصی خیر می‌دهد. با کوچک شدن شرکت‌ها و کاهش یافتن مشاغل، اکثر افرادی که زیان می‌بینند، میانسالان و افراد مسن‌تر هستند. با این که تحمل بیکاری در هر مقطع زندگی دشوار است، کارکنان میانسال خیلی بیشتر از همکاران جوان‌ترشان دچار مشکلات روانی می‌شوند.

 نکته ۳: یونگ معتقد است که میانسالی سن تبلور خویشتن است.

 مثال ۱۳: سندرم «آشیانه خالی» در کدام دوره زندگی بروز می‌کند؟


- (۱) بزرگسالی (۲) میانسالی (۳) سالخوردگی (۴) جوانی

پاسخ: گزینه «۲» دوره‌ی میانسالی، دوره‌ای است که در آن سندرم آشیانه‌ی خالی اتفاق می‌افتد چرا که فرزندان خانه را ترک می‌کنند.

 مثال ۱۴: کدام گزینه در مورد اکت حافظه سالمندان صحیح می‌باشد؟

- (۱) با افزایش سن، حافظه‌ی دیداری کاهش پیدا می‌کند.
 (۲) حافظه حسی سالمندان، اکت چشمگیری نشان می‌دهد.
 (۳) حافظه‌ی فعال افراد مسن، اطلاعات کمتری را در یک لحظه می‌تواند نگه دارد.
 (۴) حافظه‌ی یادآوری سالمندان کمتر از حافظه‌ی بازشناسی آن‌ها اکت نشان می‌دهد.

پاسخ: گزینه «۳» حافظه‌ی فعال افراد مسن، اطلاعات کمتری را در یک لحظه می‌تواند نگه دارد.

 مثال ۱۵: کدام‌یک از دوران‌های زندگی، دوره‌ی بازگشت به گذشته و ارزیابی آن است؟

- (۱) جوانی (۲) میانسالی (۳) پیری (۴) نوجوانی

پاسخ: گزینه «۲» دوران میانسالی دوره‌ی بازگشت به گذشته و ارزیابی آن است.

تست‌های طبقه‌بندی شده فصل سیزدهم

- کله ۱- کدام توانایی حتی از سنین میانسالی و به بعد افزایش نشان می‌دهد؟
 (۱) هوش متبلور (۲) هوش سیال (۳) اندیشه همگرا (۴) حافظه بلند مدت (سراسری ۷۵)
- کله ۲- تحول براساس نظام لوینسون، در کدام گستره‌ی سنی قابل ردیابی است؟
 (۱) ۱۷ تا ۲۲ سالگی (۲) ۱۷ تا ۶۵ سالگی (۳) ۲۲ تا ۴۵ سالگی (۴) ۵۰ تا ۶۰ سالگی (سراسری ۷۹)
- کله ۳- نام دانیل لوینسون (LEVINSON) عمدتاً با مفهوم..... همراه بوده است.
 (۱) انتقال میانسالی (۲) تفکر دیالکتیک (۳) جبرگرایی فرهنگی (۴) داغدیدگی (آزاد ۸۰)
- کله ۴- در نظام دانیل لوینسون، فرد پس از گذراندن کودکی و نوجوانی، در دوره اول بزرگسالی دو مرحله را طی می‌کند: نوگامی و.....
 (۱) استقرار (۲) انحلال (۳) تنیدگی (۴) بازگشت‌پذیری (سراسری ۸۲)
- کله ۵- نظریه‌های مربوط به علل پیری را با ذکر نام دانشمندان مربوط بیان کنید.
 (دکتری - آزاد ۸۲)
- کله ۶- امید زندگی به چه معناست؟
 (۱) تعداد سال‌هایی که فرد دوست دارد زندگی کند. (۲) شاخص‌هایی که درباره لحظه مرگ وجود دارد.
 (۳) میانگین سن کسانی که در یک سال می‌میرند. (۴) مقایسه میانگین سن زنان با میانگین سن مردان. (سراسری ۸۳)
- کله ۷- کدام یک از مفاهیم زیر، برجسته‌ترین مفهوم نظریه دانیل لوینسون به‌شمار می‌آید؟
 (۱) خودشیفتگی (۲) طوفان و تنش (۳) تمامیت خود (۴) ساختار زندگی (آزاد ۸۳)
- کله ۸- چه کسی میانسالی را دوره وحدت شخصیت، تبلور شخصیت و در نهایت رسیدن به نوعی فردیت یا فردیت تلقی می‌کند؟
 (۱) اریکسون (۲) لوینسون (۳) یونگ (۴) ماهر (آزاد ۸۳)
- کله ۹- اصطلاح بحران میانسالی را چه کسی مطرح کرده است؟
 (۱) ماهر (۲) لوینسون (۳) بالبی (۴) یونگ (آزاد ۸۳)
- کله ۱۰- مفهوم ساختار زندگی (LIFE STRUCTURE) چیست و در سیر تحول انسان چگونه دستخوش تغییر می‌شود؟
 (دکتری - آزاد ۸۴)
- کله ۱۱- به استثنای..... سایر نظریه‌های زیر عمدتاً به تحول در میانسالی اختصاص یافته‌اند.
 (آزاد ۸۵)
- (۱) کارل یونگ CARL JUNG (۲) وارنر شای WARNER SCHAIE (۳) رابرت پک ROBERT PECK (۴) رابرت سلمن SELMAN ROBERT
- کله ۱۲- برآوردهای آماری نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورهای صنعتی جهان امید به زندگی (LIFE EXPECTANCY) برای زنان ۸۰ سال و برای مردان ۷۴ سال است. در طی چند دهه اخیر نیز میزان این تفاوت تغییر عمده‌ای نداشته است. علل این امر را چگونه تبیین می‌کنید؟
 (دکتری - آزاد ۸۷)
- کله ۱۳- به اعتقاد چه کسی میانسالی زمان تبلور خویشتن است؟
 (۱) کارل راجرز (۲) کارل یونگ (۳) جورج کلی (۴) زیگموند فروید (سراسری ۸۸)
- کله ۱۴- جورج ویلانت نظریه‌پرداز معاصر رشد بر کدام دوره از تحول تأکید دارد؟
 (۱) میانسالی و پیری (۲) نوجوانی و جوانی (۳) کودکی و نوجوانی (۴) شیرخوارگی و کودکی (سراسری ۸۸)

- ۱۵- کدام یک از انواع هوش از اوایل جوانی دستخوش افت تدریجی می‌شود؟ (سراسری ۸۸)
- (۱) هوش هیجانی (emotional intelligence)
 (۲) هوش سیال (fluid intelligence)
 (۳) هوش موقعیتی (contextual intelligence)
 (۴) هوش مؤلفه‌ای (componential intelligence)
- ۱۶- در نظریه تحولی کدام اندیشمند، هر مرحله از زنجیره رشد با یک دوره انتقالی آغاز شده و به دنبال آن دوره‌ای از استقرار ظاهر می‌شود؟ (سراسری ۸۸)
- (۱) ویلیام پری
 (۲) جورج ویلات
 (۳) دانیل لوینسون
 (۴) برنیس نیورگارتن
- ۱۷- نظریه مبتنی بر تقویم رویدادهای مهم متعلق به کدام نظریه پرداز است؟ (آزاد ۸۸)
- (۱) پک
 (۲) وایلات
 (۳) لوینسون
 (۴) نیورگارتن
- ۱۸- کدام مورد وجه بارز نظریه دانیل لوینسون است؟ (سراسری ۸۹)
- (۱) غلبه بر تمایلات غریزی
 (۲) دستیابی به خویشتن آرمانی
 (۳) تحول خودپنداره
 (۴) دگرگونی در ساختار زندگی
- ۱۹- در این حالت شناختی فرد هرگز به تعادل شناختی کامل نمی‌رسد و همواره با تناقض‌های متعدد مواجه است؟ (آزاد ۸۹)
- (۱) مسأله‌یابی
 (۲) تفکر دیالکتیکی
 (۳) نسبی‌گرایی
 (۴) عملیات صوری
- ۲۰- کدام روانشناس بر روی تاریخچه زندگی مردان تیز هوش، مطالعاتی طولی انجام داده است؟ (سراسری ۹۰)
- (۱) وایلات
 (۲) گزل
 (۳) گولد
 (۴) لوینسون

باسخنامه تست‌های طبقه بندی شده فصل سیزدهم

۱- گزینه «۱» «هوش سیال» ظرفیت عقلانی ژنتیکی است که به فرد به ارث رسیده است و به مهارت‌های پردازش اطلاعات مربوط می‌شود مثل سرعت پردازش اطلاعات، ظرفیت حافظه فعال و توانایی پی بردن به روابط بین محرک‌ها. هوش سیال کمتر تحت تأثیر فرهنگ است. اما «هوش متبلور» به مهارت‌هایی چون قضاوت درست، آداب اجتماعی، آگاهی و تجربه‌ی انباشته شده مربوط می‌شود. گفته شده که هوش متبلور تا اواخر بزرگسالی (پیری) رو به افزایش است درحالی که هوش سیال در اواخر ۲۰ تا ۳۰ سالگی یا اوایل ۴۰ سالگی کاهش می‌یابد. البته از آنجایی که فرد همواره فعالیت‌ها و مهارت‌هایی را سرکار و منزل تمرین می‌کند و به آگاهی و مهارت‌های خود می‌افزاید، افزایش هوش متبلور، طبیعی است.

در مورد «حافظه بلند مدت» هم باید در نظر داشته باشیم که افراد مسن از راهبردهای حافظه مثل سازماندهی و گسترش کمتر استفاده می‌کنند. این راهبردها، اطلاعات جدید را به اطلاعات پیشین متصل می‌کنند، بنابراین عدم استفاده از این راهبردها، بازیابی اطلاعات از حافظه بلندمدت را برای افراد مسن دشوار می‌سازد.

۲- گزینه «۲» در نظام لوینسون، تحول بزرگسالی در دو دوره، چهار مرحله و شش گذرگاه ترسیم شده و در گستره سنی ۱۷ تا ۶۵ سالگی قابل ردیابی است. تا ۱۷ سالگی دوره کودکی و نوجوانی است. ۱۷ تا ۲۲ سالگی «گذرگاه بزرگسال جوان» است که با استقلال اقتصادی و عاطفی همراه است. از ۲۲ تا ۲۸ سالگی ورود به دنیای بزرگسالی است. ۲۸ تا ۳۰ سالگی «گذرگاه سی‌سالگی» است. در این جا فرد نگاه جدیدی به زندگی پیدا می‌کند. وهله‌ی «استقرار» ۳۳ تا ۴۰ سالگی است که دومین ساخت زندگی بزرگسالی است و سبک زندگی در این مرحله پایدار می‌شود. ۴۰ تا ۴۵ سالگی «گذرگاه میانه‌ی زندگی» است. ۴۵ تا ۵۰ سالگی ورود به میانه‌ی زندگی صورت می‌گیرد. ۵۰ تا ۵۵ سالگی «گذرگاه پنجاه سالگی» است. ۵۵ تا ۶۰ سالگی به عنوان نقطه اوج زندگی بزرگسالی در نظر گرفته می‌شود. ۶۰ تا ۶۵ سالگی هم «گذرگاه پیری» است.

۳- گزینه «۴» مفاهیم انتقال مقدماتی به بزرگسالی (۱۷ تا ۲۲ سالگی) انتقال ۳۰ سالگی (۲۸ تا ۳۳ سالگی)، انتقال میانسالی (۴۰ تا ۴۵ سالگی)، انتقال ۵۰ سالگی (۵۰ تا ۵۵ سالگی) و انتقال اواخر بزرگسالی (۶۰ تا ۶۵ سالگی) از مفاهیم مطرح شده توسط لوینسون می‌باشند.

«تفکر دیالکتیکی» (گزینه ۲) یکی از ویژگی‌های شناختی افراد در سنین بزرگسالی است.

«جبرگرایی فرهنگی» (گزینه ۳) مفهومی است که توسط مارگارت مید مطرح شده است.

۴- گزینه «۱» در نظام لوینسون فرد بعد از این که کودکی و نوجوانی را پشت سر گذاشت، در دوره اول بزرگسالی دو وهله را طی می‌کند: وهله نوگامی و وهله استقرار.

۱- وهله نوگامی: فرد از گذرگاه بزرگسال جوان (۱۷ تا ۲۴ سالگی) می‌گذرد که همراه با ترک خانه پدری و استقلال مالی و عاطفی است. بعد وارد مرحله دنیای بزرگسالی (۲۲ تا ۲۸ سالگی) می‌شود. دوباره یک گذرگاه جدید به نام گذرگاه سی‌سالگی (از ۲۸ تا ۳۳ سالگی) را طی می‌کند و نگاه جدیدی به زندگی می‌افکند.

۲- وهله استقرار: در اینجا فرد به کار خود، خانواده خود و جنبه‌های دیگر زندگی مشغول می‌شود. هدف دقیقی را برای خود تعیین می‌کند و مهلت دستیابی به آن معمولاً تا ۴۰ سالگی است. در این مرحله به انتخاب‌های حساس‌تر می‌شود و ممکن است با اطرافیان مشکلاتی پیدا کند.

۵- نظریه‌ی دل‌کنند: کامینگ و هنری، نظریه دل‌کنند را ارائه داده‌اند. طبق این نظریه، پیری عبارت است از عقب‌نشینی پیشرونده از نظر جسمی، روانی و اجتماعی. از نظر جسمی، سالمند فعالیت خود را کند و انرژی را پس‌انداز می‌کند، از نظر روانی، نسبت به دنیا بی‌علاقه می‌شود تا روی جنبه‌های از زندگی که مستقیماً به خود او مربوط می‌شود تمرکز داشته باشد. در همان زمان دنیای بیرون را رها می‌کند و به دنیای درون خود روی می‌آورد و از نظر اجتماعی، پسروی متقابل دیده می‌شود که کاهش روابط متقابل سالمند و بقیه‌ی اجتماع را به همراه می‌آورد.

نظریه‌ی فعالیت: نوگارتن و همکارانش، در واکنش به نظریه‌ی دل‌کنند، نظریه‌ی فعالیت را پیشنهاد کرده‌اند. به استثنای تغییراتی که از نظر جسمی و سلامتی به وجود می‌آید. سالمندان به میانسالان شباهت دارند و همان نیازهای روانی و اجتماعی را احساس می‌کنند. براساس این دیدگاه، کاهش تعادل اجتماعی در دوره پیری به این علت است که اجتماع از سالمندان بر خلاف میل اکثر آن‌ها دل می‌کند. طرف‌داران نظریه‌ی فعالیت قبول ندارند که دل‌کنند پدیده‌ای خوشایند و دلخواه باشد.

دو نظریه در مورد علت پیری مطرح شده‌اند:

۱- پیری برنامه‌ریزی شده (پیری نخستین): روند پیری، فطری، برنامه‌ریزی شده و غیرقابل تغییر است. طبق این نظریه، زن‌های پیری وجود دارند که بانسگی، موی سفید و تباهی سلول‌های بدن را کنترل می‌کنند.

۲- نظریه‌ی فرسودگی (پیری ثانوی): بدن انسان در اثر کارکرد درازمدت فرسوده شده و بسیاری از سلول‌های خود را از دست می‌دهد. طبق این نظریه، اعتقاد بر این است که می‌توان تا حدودی از تسریع پیری جلوگیری کرد.

۶- گزینه «۳» وقتی در کشوری می‌خواهند میزان امید به زندگی را بسنجند، میانگین سن کسانی را که در یک سال می‌میرند، در نظر می‌گیرند.

۷- گزینه «۴» یکی از مفاهیم مهم در نظریه‌ی لوینسون، مفهوم «ساختاری زندگی» است. ساختار زندگی عبارت از الگو یا طرح اساسی زندگی فرد در هر لحظه‌ی معین می‌باشد. اجزای تشکیل دهنده‌ی آن روابط با دیگران، گروه‌ها، موسسات و... می‌باشد. در هر یک از دوره‌های زندگی که توسط لوینسون مطرح شده است، مراحل انتقالی و ساختار سازی وجود دارد.

مفهوم طوفان و تنش (گزینه‌ی ۲)، توسط استنلی هال در مورد دوره‌ی نوجوانی مطرح شده است.

۸- گزینه «۳» یونگ معتقد است که میانسالی دوره‌ای حساس برای تحول به‌شمار می‌آید. به اعتقاد او میانسالی، «سن تبلور خویشتن» است (فصل ۸)

۹- گزینه «۲» لوینسون در مطالعاتی که انجام داد، به این نتیجه رسید که اغلب مردان و زنان در مدت انتقال میانسالی دچار آشوب درونی زیادی می‌شوند. چیزی که لوینسون آن را «بحران میانسالی» نامیده است. پژوهش‌هایی که بعدها در مورد این مفهوم انجام شده نشان داده که تفاوت‌های فردی زیادی در پاسخ به میانسالی وجود دارد. در مجموع، مردان در اوایل ۴۰ تا ۵۰ سالگی (طبق زمان‌بندی لوینسون) دستخوش تغییر می‌شوند. در زنان این تغییرات تا اواخر ۵۰ تا ۶۰ سالگی به تعویق می‌افتد، یعنی تا زمانی که مسئولیت‌هایی مثل فرزند پروری کاهش پیدا کند و آن‌ها وقت و آزادی بیشتری برای پرداختن به مسایل شخصی پیدا کنند. علاوه بر این، جهت تغییر زنان با مردان متفاوت است و تا اندازه‌ای بستگی دارد به این که آیا آن‌ها در جوانی روی زمان‌بندی اجتماعی «زنانه» (ازدواج و مادری)، زمان بندی اجتماعی «مردانه» (شغل عالی رتبه) یا ترکیبی از این دو تأکید داشته‌اند. در نهایت می‌توان گفت که اغتشاش و آشفتگی، بیشتر یک حالت استثنایی است نه یک قاعده. همچنین گاهی میانسالی به گونه‌ای تجربه می‌شود که به جای بحران به تسکین و آرامش شباهت دارد.

۱۰- ساختار زندگی که مفهوم مهمی در نظریه لوینسون است، الگو یا طرح اساسی زندگی فرد در هر لحظه معین می‌باشد. اجزای تشکیل دهنده‌ی آن، روابط فرد با دیگران، اعم از افراد، گروه‌ها و مؤسسات هستند. ساختار زندگی می‌تواند اجزای زیادی داشته باشد، ولی معمولاً فقط تعداد کمی از آن‌ها که با زندگی زناشویی / خانوادگی و شغل ارتباط دارند، برای زندگی فرد حیاتی هستند. با این حال، در ارزش عمده و جانبی اجزای ساختار زندگی تفاوت‌های فردی زیادی وجود دارد.

هر یک از دوره‌های لوینسون، مراحل انتقالی و ساختارسازی را دربردارد. وظیفه‌ی اصلی دوره‌ی ساختارسازی، برگزیدن و منسجم کردن اجزا به شیوه‌ای است که زندگی فرد را بهبود ببخشد. هر دوره‌ی ساختارسازی معمولاً ۵ تا ۷ سال ادامه می‌یابد و حداکثر به ۱۰ سال می‌رسد. بعداً، ساختار زندگی که مبنای ثبات را تشکیل داده است، مورد سؤال قرار می‌گیرد و انتقال جدیدی برای تغییر دادن آن پدیدار می‌گردد. به اعتقاد لوینسون بنا کردن یک ساختار برای زندگی، هدف تحول در بزرگسالی است.

این ساخت دارای دو جنبه است:

• جنبه‌ی برونی: عبارت است از شرکت در نظام اجتماعی - فرهنگی، در ارتباط با آنچه واجد معنویت، مشارکت در میراث قومی و زندگی خانوادگی و رویدادهای اجتماعی و اقتصادی است.

• جنبه‌ی درونی: که عبارت است از ارزش‌ها، خوابدیده‌ها و زندگی عاطفی فرد. این ساختار اجازه می‌دهد که به طور عینی، ورود شخص به جهانی که به صورت اجتماعی در آن زندگی می‌کند قابل فهم باشد.

۱۱- گزینه «۴» رابرت سلمن (گزینه‌ی ۴)، در نظریه‌ی خود مراحل درک دیگران را مطرح کرده است. به اعتقاد کارل یونگ (گزینه‌ی ۱) میانسالی «سن تبلور خویشتن» است. و اتردشای (گزینه‌ی ۳)، مراحل فعالیت ذهنی را به ترتیب زیر بیان کرده است:

۱- مرحله‌ی فراگیری (کودکی و نوجوانی) ۲- مرحله‌ی دستیابی (اوایل بزرگسالی) ۳- مرحله‌ی مسئولیت (میانسالی) ۴- مرحله‌ی ادغام مجدد (اواخر بزرگسالی)

به عقیده‌ی رابرت پک (گزینه‌ی ۳). تعارض انسجام من در برابر ناامیدی اریک من، از سه تکلیف مجزا تشکیل می‌شود. برای این که انسجام در سنین پیری ایجاد شود هر یک از این تکالیف را باید انجام داد.

۱- تمایز من در برابر دل مشغولی به کار - نقش: این تکلیف از بازنشستگی حاصل می‌شود افراد سالخورده‌ای که شدیداً خود را وقف شغلشان کرده‌اند می‌بایست راه‌های دیگری برای تأیید احساس ارزشمندی خود پیدا کنند، مثل ایجاد نقشهای خانوادگی، ذهنی، اجتماعی و.....

۲- استعلاى بدن در برابر دل مشغولی به بدن: سالخوردگان باید با تأکید کردن بر توانایی‌های شناختی و اجتماعی خود، محدودیت‌های جسمانی نشان را تعالی بخشند.

۳- استعلاى من در برابر دل مشغولی به من: در حالی که افراد میانسال می‌پذیرند که زندگی متناهی است، سالخوردگان با دیدن مرگ افراد همسن و سال خود، به خود یادآور می‌شوند که مرگ قطعی است. بنابراین دستیابی به انسجام من، مستلزم تلاش مستمر در جهت رضایت بخش‌تر کردن زندگی برای کسانی است که بعد از مرگ فرد زندگی می‌کنند.

۱۲- افزایش امید زندگی (تعداد سال‌هایی که فرد انتظار دارد زندگی کند) به انعطاف‌پذیری پیری زیستی کمک زیادی می‌کند. پیشرفت‌های قرن بیستم در امید زندگی بسیار زیاد بوده است. ظاهراً بهبود تغذیه، درمان پزشکی، بهداشت عمومی و ایمنی در این امر دخالت دارند. کاهش مستمر مرگ و میر کودکان علت اصلی امید زندگی طولانی‌تر است. اما میزان مرگ و میر در بزرگسالان نیز کاهش یافته است. مطالعات نشان می‌دهد که در اوایل بزرگسالی، صدمات غیرعمدی (که دو سوم آن‌ها به علت تصادفات اتومبیل است) همچنان علت اصلی مرگ و میر هستند و بعد از آن به ترتیب سرطان، بیماری قلبی، خودکشی و ایدز قرار دارد. در ۱۵ سال گذشته، مرگ جوانان در اثر انواع سرطان بسیار کاهش یافته است و به این ترتیب چندین سال به امید زندگی افزوده شده است. ویژگی‌های شخصیت و زندگی زناشویی خوب نیز می‌تواند زندگی را طولانی‌تر کند.

تفاوت‌های گروهی در امید زندگی، از دخالت مشترک وراثت و محیط در پیری زیستی حکایت دارد. زنان به طور متوسط می‌توانند ۴ تا ۷ سال بیشتر از مردان، امید زندگی داشته باشند و این تفاوت جنسی تقریباً در تمام فرهنگ‌ها دیده شده است. امتیاز زنان در امید زندگی را می‌توان در چند گونه‌ی حیوانی مثل موش‌ها و سگ‌ها نیز یافت. گمان می‌رود که ارزش حفاظتی کروموزوم X مسبب آن باشد. با این حال در برخی از کشورهای صنعتی این اختلاف جنسی به علت شدن افزایش امید زندگی در زنان در مقایسه با مردان، کاهش یافته است. اعتقاد بر این است که علت این روند، افزایش شباهت سبک زندگی زنان با مردان از نظر عوامل مخاطره‌آمیز برای تندرستی است، عواملی مثل: استرس محیط کار، سیگار کشیدن، مصرف الکل و...

۱۳- گزینه «۲» از نظر یونگ، بحرانی‌ترین مرحله در رشد شخصیت، میانسالی است. زمانی که فرد باید به تحقق و تبلور خویشتن، فردیت یافتگی و تعالی دست یابد. برخلاف یونگ، زیگموند فروید معتقد بود که مهمترین مرحله رشد، دوران کودکی است.

۱۴- گزینه «۱» جورج ویلانث (۱۹۷۷)، بر دوره میانسالی و پیری در دوران تحول تأکید دارد. او در مطالعات طولی که روی افراد انجام داد با نظر لوینسون هماهنگ بود. هر دوی آن‌ها قبول دارند که کیفیت روابط مهم افراد، روند زندگی را شکل می‌دهد، اما ویلانث بر خلاف لوینسون روی زنان تحقیق نکرد.

۱۵- گزینه «۲» طبق تحقیقات انجام شده، هوش سیال از اوایل نوجوانی دستخوش افت تدریجی می‌گردد، اما هوش متبلور تا اواخر میانسالی و پیری نیز افزایش پیدا می‌کند.

۱۶- گزینه «۳» در نظام لوینسون فرد بعد از این که کودکی و نوجوانی را پشت سر گذاشت در دوره اول بزرگسالی دو وهله را طی می‌کند: وهله نوگامی و وهله استقرار.

۱- وهله نوگامی: فرد از گذرگاه بزرگسال جوان (۱۷ تا ۲۴ سالگی) می‌گذرد که همراه با ترک خانه پدری و استقلال مالی و عاطفی است. بعد وارد مرحله دنیای بزرگسالی (۲۲ تا ۲۸ سالگی) می‌شود. دوباره یک گذرگاه جدید به نام گذرگاه سی‌سالگی (از ۲۸ تا ۳۳ سالگی) را طی می‌کند که نگاه جدیدی به زندگی می‌افکند.

۲- وهله استقرار: در این جا فرد به کار خود، خانواده خود و جنبه‌های دیگر زندگی مشغول می‌شود. هدف دقیقی را برای خود تعیین می‌کند که مهلت دستیابی به آن معمولاً تا ۴۰ سالگی است. در این مرحله، فرد به انتخاب‌هایش حساس‌تر می‌شود و ممکن است با اطرافیان مشکلاتی پیدا کند.

۱۷- گزینه «۴» نظریه‌ی نیوگارتن، نظریه‌ای است بر مبنای تقویم رویدادهای مهم، به عبارت دیگر او معتقد است که سن افراد، شاخص رشد و تحول آن‌ها به حساب نمی‌آید، چرا که مراحل ثابت رشدی وجود ندارد. در واقع رویدادهایی که در زندگی افراد اتفاق می‌افتد و برداشتهایی که افراد از آن‌ها می‌کنند، چگونگی شخصیت آن‌ها را مشخص می‌کند.

۱۸- گزینه «۲» نظریه لوینسون براساس یک پژوهش چند رشته‌ای شکل گرفته است. او معتقد است که هدف تحول در بزرگسالی، بنا کردن یک ساختار در زندگی است. بنابراین دگرگونی در «ساختار» زندگی وجه بارز نظریه لوینسون است.

۱۹- گزینه «۲» یکی از تغییرات شناختی که در دوران بزرگسالی اتفاق می‌افتد، «تفکر دیالکتیکی» است. تفکر دیالکتیکی به این معناست که فرد هرگز به تعادل شناختی نمی‌رسد و همواره با تناقضات و درگیری‌های مختلف شناختی روبرو می‌شود. نظریه پیازه برخلاف این نظریه می‌باشد. پیازه معتقد است که وقتی افراد به مرحله‌ی عملیات صوری می‌رسند، در واقع قادر به تفکر انتزاعی گردیده‌اند و در حالت تعادل شناختی به سر می‌برند.

۲۰- گزینه «۱» وایلات بر روی تاریخچه‌ی زندگی مردان تیزهوش، مطالعات طولی انجام داده است.

آزمون فصل سیزدهم

- کله ۱- این که فرد هیچگاه به تعادل شناختی کامل نمی‌رسد در زندگی همواره با تناقضات شناختی مختلفی روبرو است، بی‌انگر کدامیک از تغییرات عمده‌ی شناختی دوره‌ی بزرگسالی است؟
- (۱) مسأله‌یابی (۲) نسبی‌گرایی (۳) تفکر درباره‌ی نظام‌ها (۴) تفکر دیالکتیکی
- کله ۲- به اعتقاد ویلات، مکانیسم‌های دفاعی رسیده و پخته، در کدام دوره‌ی زندگی غالب‌ترند؟
- (۱) دوره تحکیم (۲) دوره استقرار (۳) مرحله گذار (۴) دوره‌ی تحکیم
- کله ۳- دانیل لوینسون، کدام دوره سنی را، دوره‌ی «سر و سامان یافتن» می‌داند؟
- (۱) ۱۷ تا ۲۲ سالگی (۲) ۲۲ تا ۲۸ سالگی (۳) ۲۸ تا ۳۳ سالگی (۴) ۳۳ تا ۴۰ سالگی
- کله ۴- طبق کدام نظریه، رویدادهای بیرونی تعیین‌کننده‌ی وجه تمایز افراد هستند نه نمو یافتگی و رشد فیزیولوژیکی آنها؟
- (۱) نظریه‌ی مبتنی بر تقویم رویدادهای مهم نیوگارتن (۲) نظریه پیری زیستی (۳) نظریه لایبوی ویف (۴) نظریه فرسودگی
- کله ۵- اصطلاح «بحران میانسالی» توسط چه کسی مطرح شده است؟
- (۱) اریکسون (۲) لوینسون (۳) نیوگارتن (۴) یونگ



مدرسان شریف

فصل چهاردهم

«پیری، پایان زندگی، داغدیدگی»

پیری (اواخر بزرگسالی، ۶۰ سالگی به بعد)

اواخر بزرگسالی یا دوران پیری، از ۶۰ سالگی تا پایان عمر ادامه دارد. متأسفانه تصورات عامه در مورد پیری، اجازه نمی‌دهد که افراد در مورد کیفیت این چند دهه‌ی آخر زندگی آگاه شوند. خیلی‌ها به این افسانه معتقدند که افراد سالخورده عاجز و مریض هستند، با خانواده‌یشان تماس کمی دارند، دیگر قادر به یادگیری نیستند و باید آن‌ها را در خانه‌ی سالمندان گذاشت. اما باید بدانیم که بسیاری از افراد سالخورده، بسیار فعال و درگیر دنیای اطرافشان می‌باشند.

تغییرات جسمانی

معمولاً وقتی سن افراد را از ظاهر آن‌ها حدس می‌زنیم، یا می‌گوییم که فرد نسبت به سنش جوان به نظر می‌رسد یا پیر به نظر می‌رسد، این اظهارات ما نشان دهنده‌ی این است که سن زمانی (تقویمی) شاخص مناسبی برای تخمین «سن کارکردی» افراد نیست. سن کارکردی، یعنی میزان کفایت و عملکرد واقعی فرد. دستگاه عصبی: گرچه وزن مغز در طول سال‌های بزرگسالی کاهش پیدا می‌کند اما این کاهش بعد از ۶۰ سالگی به علت از بین رفتن نورون‌ها و بزرگ‌شدن بطن‌های دورن مغز بیشتر می‌شود و در ۸۰ سالگی به ۵ تا ۱۰ درصد کاهش می‌رسد. البته کاهش نورون‌ها در قسمت‌های مختلف مغز متفاوت است. در مناطق بینایی، شنوایی و حرکتی بالغ بر ۵۰ درصد نورون‌ها از بین می‌روند. قطعه‌ی پیشانی که مسئول برنامه‌ریزی، نظم بخشیدن به اطلاعات، قضاوت و تفکر است، بسیار کمتر تغییر می‌کند.

مغچه نیز که مسئول تعادل و هماهنگی است، تقریباً ۲۵ درصد نورون‌های خود را از دست می‌دهد. سلول‌های گلیال نیز که مسئول میلین‌دار شدن رشته‌های عصبی هستند کاهش می‌یابند، لذا توانایی دستگاه عصبی مرکزی نیز کاهش می‌یابد. دستگاه عصبی خود مختار نیز در سنین پیری عملکرد ضعیف‌تری دارد. مثلاً فرد سالخورده در هوای گرم کمتر عرق می‌کند، در نتیجه تحمل گرما برای او سخت‌تر می‌شود یا بدن او هنگام مواجهه با سرما نمی‌تواند دمای خود را بالاتر ببرد. در نتیجه افراد سالخورده در برابر سرما و گرما آسیب‌پذیرتر می‌شوند.

دستگاه حسی: در اواخر بزرگسالی، بینایی بیشتر کاهش پیدا می‌کند، چرا که قرینه شفاف‌تر می‌شود و نور را پخش می‌کند و باعث تار شدن تصاویر می‌شود. عدسی چشم زرد می‌شود و باعث اختلال در تشخیص رنگ‌ها می‌گردد. از میانسالی تا پیری، مناطق کدر در عدسی افزایش پیدا می‌کند و منجر به آب مروارید می‌شود که اگر جراحی صورت نگیرد، منجر به نابینایی می‌شود. هنگامی که سلول‌های حساس به نور در لکه (ماکولا) از بین می‌روند، افراد سالخورده دچار «تباهی لکه‌ای» می‌شوند. در نتیجه دید مرکزی تار می‌شود و کم‌کم منجر به نابینایی می‌شود. تباهی لکه‌ای علت اصلی نابینایی در سالخوردگان است.

معمولاً بعد از ۶۰ سالگی وزن بدن کاهش می‌یابد و از ۷۵ سالگی به بعد افت قدرت شنوایی به چشم می‌خورد. مرگ طبیعی سلول‌ها در گوش داخلی، کاهش تأمین خون، خشک شدن غشاها مثل پرده‌ی گوش و از بین رفتن گذرگاه‌های عصبی، منجر به ضعیف شدن شنوایی در اواخر بزرگسالی می‌گردد. شکایت از «بی‌مزه‌گی» در افراد سالمند به علت ضعف حس بویایی و چشایی آن‌هاست. پیری، کاهش شدید درک لامسه در دست‌ها، مخصوصاً نوک انگشتان و کاهش کمتر در بازوها و لب‌ها را به همراه دارد. علت آن شاید کند شدن گردش خون، مخصوصاً در اندام‌های دور از مرکز بدن مانند انگشتان دست و پا باشد. همچنین از دست رفتن گیرنده‌های لامسه در برخی از نواحی پوست، مسبب آن است. تقریباً تمام سالخوردگان، بعد از ۷۰ سالگی به کاهش ادراک لامسه مبتلا می‌شوند.

دستگاه قلبی - عروقی و تنفسی: با افزایش سن، عضله‌ی قلب سخت‌تر می‌شود و برخی سلول‌های آن می‌میرند. در حالی که سلول‌های دیگر بزرگ می‌شوند که نتیجه‌ی آن ضخیم شدن جداره‌ی بطن چپ است (بزرگ‌ترین حفره‌ی قلب که خون از آن به بدن پمپاژ می‌شود). همچنین، جداره‌ی شریان به

علت پیری طبیعی و عمدتاً اگر فرد دچار تصلب شرایین شده باشد، خشک شده و مقداری رسوب (کلسترول و چربی) در آن انباشته می‌شود. در نتیجه‌ی این تغییرات، قلب با نیروی کمتری پمپاژ می‌کند و حداکثر ضربان قلب کاهش پیدا می‌کند و جریان خون به دستگاه گردش خون کم می‌شود. این بدن معنی است که به هنگام فعالیت بدنی، اکسیژن کافی به بافت‌های بدن نمی‌رسد.

دستگاه ایمنی: با پیر شدن دستگاه ایمنی، سلول‌های T که مستقیماً به آنتی‌ژن‌ها (مواد بیگانه) حمله می‌کنند، کمتر اثر بخش می‌شوند. علاوه بر این، دستگاه ایمنی با حمله کردن علیه بافت‌های طبیعی بدن به صورت پاسخ خود ایمنی، به احتمال زیاد کژ کار می‌شوند. دستگاه ایمنی ناکارآمد، می‌تواند خطر مبتلا شدن سالخوردگان به انواع بیماری‌ها، از جمله بیماری‌های عفونی (مثل آنفولانزا)، بیماری قلبی - عروقی، برخی انواع سرطان و انواع اختلال‌های خود ایمنی مانند آرتریت روماتوئید و دیابت را افزایش می‌دهد. اما ضعیف شدن عملکرد دستگاه ایمنی در اثر افزایش سن، علت اغلب بیماری‌ها در افراد سالخورده نیست، بلکه صرفاً اجازه می‌دهد بیماری پیشرفت کند، در حالی که واکنش ایمنی قوی، بدن را از عامل بیماری نجات می‌دهد.

خواب: افراد سالخورده، تقریباً به اندازه جوانان به خواب نیاز دارند، یعنی ۷ ساعت در شب اما وقتی که افراد پیر می‌شوند سخت‌تر می‌توانند بخوابند و خفته بمانند. در واقع آن‌ها در طول شب، زمان کم‌تری در مرحله‌ی خواب عمیق بدون حرکت سریع چشم (NREM) به سر می‌برند و چندین بار بیدار می‌شوند. این روند در مردان بعد از ۳۰ سالگی و در زنان بعد از ۵۰ سالگی آغاز می‌شود و تا ۷۰-۸۰ سالگی ادامه پیدا می‌کند. مردان بیشتر از زنان دچار اختلال خواب می‌شوند. یک دلیل آن این است که بزرگ شدن غده پروستات، منجر به منقبض شدن پیشابراه می‌شود و باعث می‌شود که فرد به دفعات بیشتری در طول شب به ادرار کردن نیاز پیدا کند. دلیل دیگر این است مردان بیشتر دچار وقفه‌ی تنفسی در خواب می‌شوند، حالتی که تنفس به مدت ۱۰ ثانیه یا بیشتر قطع می‌شود و به بیدار شدن‌های کوتاه می‌انجامد. یکی دیگر از دلایل مختل شدن خواب، «بی‌قراری پاها» است که می‌تواند به علت تنش عضلانی، کاهش گردش خون یا تغییرات مربوط به سن در مناطق حرکتی مغز باشد.

تمایلات جنسی: تغییرات مرتبط با سن در اندام‌های تناسلی، در مقایسه با سایر اندام‌های بدن مثل چشم‌ها، گوش‌ها، استخوان‌ها و دستگاه قلبی - عروقی ناچیز است. گرچه تمام بررسی‌های مقطعی از کاهش میل جنسی و فراوانی فعالیت جنسی در افراد سالخورده خبر می‌دهند، این روند به وسیله‌ی آثار هم‌دوره اغراق شده است. نسل جدید سالخوردگان که عادت کرده‌اند تمایلات جنسی را با دید مثبت بنگرند، احتمالاً از لحاظ جنسی فعال‌تر هستند. همچنین شواهد طولی نشان می‌دهد که اغلب زن و شوهرهای سالخورده‌ی سالم، آمیزش جنسی خود را ادامه می‌دهند. در واقع آمیزش جنسی خوب در گذشته، آمیزش جنسی خوب در آینده را پیش‌بینی می‌کند.

البته میل جنسی با آمیزش جنسی تفاوت دارد. میل جنسی، احساس شهوانی، لذت بردن از مصاحبت نزدیک و صمیمانه و احساس عزیز و دوست‌داشتنی بودن است. هم مردان و هم زنان سالخورده می‌گویند که معمولاً این شوهر است که تعامل جنسی را متوقف می‌کند. در فرهنگی که بر نعوذ به عنوان عامل ضروری جنسی بودن تأکید می‌شود، وقتی مرد در می‌یابد که رسیدن به حالت نعوظ دشوارتر شده و فاصله‌ی زمانی بیشتری باید بین نعوظ‌ها باشد، امکان دارد از کلیه‌ی فعالیت‌های جنسی کناره‌گیری کند. ناتوانی‌هایی که جریان خون به آلت مردی را مختل می‌کنند، که عمدتاً اختلال‌های دستگاه عصبی خود مختار، بیماری‌های قلبی - عروقی و دیابت هستند مسبب کاهش یافتن تمایلات جنسی در مردان سالخورده می‌شوند. سیگار کشیدن، مصرف بیش از حد الکل و انواع داروهای تجویزی نیز موجب کاهش عملکرد جنسی می‌شوند. در بین زنان، ضعف سلامتی و نداشتن همسر از عوامل اصلی کاهش تمایلات جنسی هستند.

آرتریت: آرتریت، حالتی است که طی آن، مفاصل و عضلات، ملتهب، دردناک، خشک و گاهی متورم می‌شوند، در اواخر بزرگسالی شیوع بیشتری می‌یابد. آرتریت چند نوع است. استئو آرتریت، شایع‌ترین نوع آن است نام دیگر آن، «آرتریت فرسودگی» یا «بیماری تباهی مفصل» است و یکی از معدود معلولیت‌های مرتبط با سن است که در اثر سال‌ها استفاده از مفاصل ایجاد می‌شود. معمولاً برای این بیماری آمادگی ژنتیکی وجود دارد، اما معمولاً تا ۴۰-۵۰ سالگی پدیدار نمی‌شود. در مفاصلی که مکرراً استفاده می‌شوند، غضروف روی استخوان‌ها که هنگام حرکت، سایش را کم می‌کند، به تدریج تپه می‌شود. تقریباً همه‌ی سالخوردگان در عکس‌های اشعه‌ی X، درجاتی از استئوآرتریت را نشان می‌دهند، ولی از نظر شدت آن، تفاوت‌های فردی وجود دارد.

آرتریت روماتوئید، برخلاف استئوآرتریت که به برخی مفاصل مربوط می‌شود، کل بدن را در برمی‌گیرد. در این اختلال، پاسخ خود ایمنی به التهاب بافت رابط، مخصوصاً غشایی که مفاصل را می‌پوشاند می‌انجامد که نتیجه‌ی آن خشکی، التهاب و درد کلی است. بافت موجود در غضروف رشد می‌کند و به رباط‌ها، عضلات و استخوان‌های اطراف، آسیب می‌رساند. نتیجه‌ی آن از شکل افتادن مفصل و اغلب، از دست دادن تحرک است. گاهی اندام‌های دیگر مانند قلب و شش‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

دیابت: «دیابت قندی» دیابتی است که در دوران بزرگسالی آغاز می‌شود. چنانچه انسولین که توسط لوزالمعده ترشح می‌شود و وظیفه‌ی جذب گلوکز موجود در خون را بر عهده دارد تولید نشود، یا این که سلول‌های بدن به آن حساس نباشند و در نتیجه انسولین نتواند فعالیت خود را انجام بدهد، دیابت قندی محرز می‌شود. از اواسط تا اواخر بزرگسالی، شیوع این دیابت دو برابر می‌شود.

بیماری استئوپروز: پوکی استخوان که در نتیجه یانسی در زنان ایجاد می‌شود و با خمیدگی پشت همراه است. دو نظریه زیر در مورد علت پیری مطرح شده‌اند:

۱- پیری برنامه‌ریزی شده: (پیری نخستین) روند پیری، فطری، برنامه‌ریزی شده و غیرقابل تغییر است. طبق این نظریه، زن‌های پیری وجود دارند که پانسی، موی سفید و تباهی سلول‌های بدن را کنترل می‌کنند.

۲- نظریه فرسودگی: (پیری ثانوی) بدن انسان در اثر کارکرد درازمدت فرسوده شده و بسیاری از سلول‌های خود را از دست می‌دهد. طبق این نظریه، اعتقاد بر این است که می‌توان تا حدودی از تسریع پیری جلوگیری کرد.

بیماری آلزایمر:

درصدی از سالمندان، به خصوص در سنین بالاتر، دچار اختلال‌های زوال عقل (دمانس) می‌شوند. آلزایمر رایج‌ترین نوع زوال عقل است. آلزایمر به معنای کاهش ظرفیت روانی به علت ضایعه‌ی عفونی مغزی است. طبق آمارهای موجود، ۵ الی ۱۰ درصد افراد بالای ۶۵ سال به زوال عقلی مبتلا هستند و از این تعداد ۵۰ درصد آن‌ها به آلزایمر مبتلا می‌باشند. رقم ابتلا به این بیماری در کشورهای صنعتی بیشتر است. در این بیماری، ابتدا حافظه‌ی نزدیک بیش از همه صدمه می‌بیند، سپس یادآوری رویدادهای دور و اطلاعات اساسی مثل زمان، تاریخ و مکان زایل می‌شوند. معمولاً افراد مبتلا به آلزایمر، سه مرحله‌ی خفیف، متوسط و شدید را پشت سر می‌گذارند. در مرحله‌ی خفیف، بیمار فراموشی‌های پراکنده‌ای دارد و ممکن است تا حدودی منزوی شده و به کمک دیگران نیاز داشته باشد. ابتدا حافظه‌ی یادآوری و سپس حافظه‌ی بازشناسی آسیب می‌بیند. در مرحله‌ی شدید بیماری، ممکن است فرد حتی قادر به راه رفتن و صحبت کردن نیز نباشد و رفتارهایی پرخاشگرانه از خود نشان دهد. دوره‌ی بیماری آلزایمر بسیار متغیر است و گاهی از چند سال تا ۲۰ سال ادامه پیدا می‌کند. متوسط دوره‌ی آن تقریباً ۸ تا ۱۰ سال است.

عده‌ای معتقدند که وجود ژن یا ژن‌های خاصی در ایجاد این بیماری نقش دارند. این ژن‌ها بر روی کروموزوم ۲۱ قرار دارند، همان کروموزومی که در ایجاد نشانگان داون نیز نقش دارد. اکثر افراد مبتلا به نشانگان یا سندرم داون (مونگولیسیم)، بعد از ۴۰ سالگی به بیماری آلزایمر مبتلا می‌شوند. همچنین درصد تولد کودکان مبتلا به نشانگان داون در میان خانواده‌هایی که اعضای آن‌ها آلزایمر دارند نیز بیشتر است. همچنین سلول‌های عصبی سازنده‌ی آنزیم استیل کولین در دستگاه عصبی افراد مبتلا به آلزایمر، از بین می‌رود و در نتیجه میزان استیل کولین در دستگاه عصبی آن‌ها کاهش می‌یابد و باعث از بین رفتن نورون‌های هیپوکامپ می‌شود. عده‌ای نیز معتقدند که وجود یک نوع ویروس، عامل پیدایش این بیماری است. دو تغییر ساختاری عمده در قشر مخ، مخصوصاً در مناطق حافظه و استدلال با بیماری آلزایمر ارتباط دارند. درون نورون‌ها گره‌های نوروفیبریل ظاهر می‌شوند. دسته‌هایی از رشته‌های پیچ خورده که حاصل ساختارهای نورونی تبا شده هستند، بیرون نورون‌ها، انبوهی از رسوبات پروتئین خراب شده به نام آمیلوئید ایجاد می‌شود که توده‌ای از سلول‌های عصبی و گلیال مرده آن را احاطه کرده است. این تغییرات در قربانیان آلزایمر بسیار فراوان‌تر هستند.

زوال عقل مغزی - عروقی: در زوال عقل مغزی - عروقی، یک رشته سکنه‌های مغزی، مناطقی که سلول‌های مرده را در مغز بر جای می‌گذارند و تباهی مرحله به مرحله توانایی عقلانی به بار می‌آورند. به طوری که در هر مرحله، بعد از سکنه‌ی مغزی به طور ناگهانی روی می‌دهد. نزدیک ۵ تا ۱۰ درصد از تمام موارد زوال عقل، مغزی - عروقی هستند و تقریباً ۱۰ درصد آن‌ها به علت ترکیب آلزایمر با سکنه‌های مغزی مکرر می‌باشند. گرایش ارثی به زوال عقل مغزی - عروقی غیر مستقیم است؛ از طریق فشار خون بالا، بیماری قلبی - عروقی و دیابت که هر یک خطر سکنه‌ی مغزی را افزایش می‌دهد. اما تأثیرات محیطی متعدد از جمله سیگار کشیدن، مصرف زیاد الکل، مصرف زیاد نمک، غذای بسیار کم پروتئین، چاقی، ناعالی و استرس نیز خطر سکنه‌ی مغزی را افزایش می‌دهند. بنابراین زوال عقل مغزی - عروقی، نتیجه‌ی مشترک عوامل ژنتیکی و محیطی است. مردان به علت آسیب‌پذیری نسبت به بیماری قلبی - عروقی، بعد از ۶۰ سالگی، بیشتر از زنان دچار زوال عقل مغزی - عروقی می‌شوند. زنان تا بعد از ۷۵ سالگی، زیاد در معرض خطر قرار ندارند.

کج مثال ۱: کدام گزینه در مورد بیماری آلزایمر صحیح می‌باشد؟

- ۱) ابتدا حافظه‌ی یادآوری و سپس حافظه‌ی بازشناسی آسیب می‌بیند.
- ۲) ابتدا حافظه‌ی رویدادهای دور و اطلاعات اساسی صدمه می‌بیند و سپس حافظه‌ی نزدیک زایل می‌شود.
- ۳) افزایش استیل کولین در دستگاه عصبی، منجر به ایجاد این بیماری می‌گردد.
- ۴) عوامل ارثی در پیدایش این بیماری دخیل نمی‌باشند.

پاسخ: گزینه «۱» در بیماری آلزایمر ابتدا حافظه‌ی یادآوری و سپس حافظه‌ی بازشناسی آسیب می‌بیند. همچنین ابتدا حافظه‌ی نزدیک و سپس حافظه‌ی دور و اطلاعات اساسی صدمه می‌بینند.

رشد شناختی

چگونه سالخوردگان می‌توانند از حداکثر توانایی‌های شناختی خود استفاده کنند؟ طبق یک دیدگاه، سالخوردگانی که حداکثر عملکرد شناختی خود را حفظ می‌کنند، از روش به حداکثر رساندن گزینه‌ی همراهِ با جبران، استفاده می‌کنند. یعنی آن‌ها هدف‌های خود را محدود می‌کنند، فعالیت‌هایی را که برای آن‌ها ارزش دارد انتخاب می‌کنند و به این طریق از حداکثر انرژی خود استفاده می‌کنند. ضمناً آن‌ها روش‌های جدیدی را برای جبران کردن ضعف‌های خود استفاده می‌کنند. مثلاً یک فرد ۸۰ ساله که نوازنده‌ی پیانو است، برای به حداکثر رساندن انرژی خود گزینه‌ی عمل می‌کند. به این صورت که قطعه‌های کمتری می‌نوازد و آن را بیشتر تمرین می‌کند. همچنین روش‌های جبرانی را ابداع می‌کند، مثلاً قبل از قطعه‌ای سریع، چند قطعه‌ی آهسته می‌نوازد و بعد قطعه‌ای سریع را می‌نوازد تا تفاوت سرعت در قطعه‌ها برای حضار بیشتر به نظر برسد.

حافظه:

«حافظه حسی» با افزایش سن افت پیدا نمی‌کند، «حافظه دیداری» نیز با افزایش سن تغییر عمده‌ای نمی‌کند، اما حافظه سالمندان در زمینه **یادآوری اطلاعات جدید از حافظه درازمدت افت می‌کند.** مشکلات یادآوری در سنین پیری افزایش می‌یابد، چرا که قدرت پردازش سریع، کاهش می‌یابد. «حافظه‌ی فعال» افراد پیر نیز در یک لحظه، اطلاعات کمتری را می‌تواند در خود نگه دارد چرا که، افراد سالخورده، اطلاعات کمتری را درباره یک محرک و موقعیت آن پردازش می‌کنند و گاهی نمی‌توانند رویداد تجربه شده‌ای را از رویداد خیالی متمایز کنند. همچنین آن‌ها موقع پردازش کردن یک رویداد و به هنگام یادآوری آن رویداد، به سختی می‌توانند جلوی اطلاعات نامربوط را بگیرند. حافظه‌ی بازشناسی در مقایسه با یادآوری، در سنین پیری کمتر صدمه می‌بیند. چرا که نشانه‌های محیطی زیادی برای بازشناسی وجود دارد. بنابراین اگر نشانه‌های بیشتری برای یادآوری فراهم آوریم، می‌توانیم عملکرد سالخوردگان را بهبود بخشیم. هر گونه انتقال اطلاعات جدید از حافظه‌ی کوتاه مدت به حافظه‌ی دراز مدت، مستلزم پردازش این اطلاعات در حافظه‌ی کوتاه مدت یا فعال است. بنابراین احتمالاً سالمندان در نحوه‌ی پردازش اطلاعات جدید و انتقال آن به حافظه‌ی دراز مدت و سپس بازیابی آن، راهبردهایی متفاوت دارند. شاید به همین دلیل است که حافظه‌ی دراز مدت آن‌ها افت می‌کند.

حافظه‌ی آینده، اشاره به یادآوری پرداختن به اعمال برنامه‌ریزی شده در آینده دارد. مقدار تلاش ذهنی لازم تعیین می‌کند که آیا سالخوردگان در حافظه‌ی آینده مشکل دارند یا خیر. در آزمایشگاه، سالخوردگان تکالیف حافظه‌ی آینده‌ی رویدادی را بهتر از زمانی انجام می‌دهند. در تکلیف رویدادی، یک رویداد (مانند کلمه‌ی خاصی که روی صفحه‌ی کامپیوتر ظاهر می‌شود) نقش نشانه را برای یادآوری انجام دادن کاری (مثل فشار دادن دکمه) برعهده دارد، در حالی که فرد به فعالیت دیگری مشغول است (مثل به خاطر سپردن فهرستی از کلمات). ضعف حافظه در اثر افزایش سن، زمانی روی می‌دهد که تکلیف رویدادی دشوار شده باشد (فشار دادن دکمه، زمانی که یکی از چهار کلمه ظاهر شود) یا دشواری فعالیت جاری بیشتر شده باشد (فراگیری فهرست کلمات طولانی‌تر). در تکلیف زمانی، فرد باید بعد از سپری شدن فاصله‌ی زمانی مشخصی، بدون هرگونه نشانه‌ی بیرونی واضح، عملی را انجام دهد (برای مثال هر ۱۵ دقیقه، دکمه‌ای را فشار دهد). تکالیف حافظه‌ی آینده‌ی زمانی، به ابتکار عمل بیشتری نیاز دارد و توانایی افراد در انجام دادن آن‌ها در اواخر بزرگسالی بیشتر تضعیف می‌شود.

البته، مشکلات حافظه‌ی آینده که در آزمایشگاه مشاهده می‌شوند، همیشه در زندگی واقعی روی نمی‌دهند، زیرا سالخوردگان در تنظیم کردن یادآورها برای خودشان، از وسایل کمکی بیرونی استفاده می‌کنند. مثلاً زنگی را در آشپزخانه می‌گذارند تا انجام کارها را به آن‌ها یادآوری کند. در حالی که جوانان وقتی می‌خواهند فعالیت آینده‌ای را به یاد آورند، بیشتر به راهبردهای مرور ذهنی متوسل می‌شوند.

پردازش زبان:

زبان و مهارت‌های حافظه، رابطه‌ی نزدیکی با هم دارند. در درک زبان (فهمیدن معنی جمله‌ی شفاهی یا کتبی) آنچه را که شنیده یا خوانده‌ایم، بدون آگاهی هشیار، به یاد می‌آوریم. درک زبان شفاهی، مانند حافظه‌ی ناآشکار، در اواخر زندگی خیلی کم تغییر می‌کند، به شرط آن که فردی که صحبت می‌کند خیلی سریع صحبت نکند و به سالخوردگان فرصت کافی برای پردازش دقیق مطالب داده شود.

برخلاف درک زبان، در دو جنبه از تولید زبان، به خاطر افزایش سن، ضعف‌هایی مشاهده می‌شود. جنبه‌ی اول، **بازنمایی کلمات از حافظه‌ی دراز مدت** است. مثلاً افراد سالخورده هنگام صحبت کردن با دیگران، ممکن است نتوانند کلمه‌ی مناسبی را برای انتقال دادن افکارشان پیدا کنند، به خاطر همین گفتارشان نسبت به دوران جوانی، مقدار بیشتری ضمائر و سایر اشارات مبهم دارد. ضمناً ممکن است آهسته‌تر یا با مکث‌های بیشتر صحبت کنند، چرا که به زمان بیشتری برای یافتن برخی کلمات در حافظه‌ی خود نیاز دارند.

جنبه‌ی دوم، این است که در اواخر بزرگسالی، برنامه‌ریزی برای **گفتن یک مطلب و نحوه‌ی گفتن آن، دشوارتر** می‌شود. بنابراین ممکن است تردیده‌ها، اشتباه‌ها، تکرار کلمات و جمله‌های تکه‌پاره‌ی بیشتری در گفتار افراد سالخورده دیده شود.

مسأله‌گشایی:

مسأله‌گشایی، مهارت شناختی دیگری است که نشان می‌دهد چگونه پیری علاوه بر تباهی، تغییرات انطباقی مهمی را به همراه دارد. در اواخر بزرگسالی، مسأله‌گشایی سنتی که فاقد بافت زندگی واقعی است (مثل بازی بیست سوالی) ضعیف می‌شود. محدودیت حافظه‌ی سالخوردگان به آن‌ها اجازه نمی‌دهد که هنگام پرداختن به مسایل فرضی دشوار، همه‌ی اطلاعات مربوط را در ذهن نگه دارند.

مسایل تندرستی که برای سالخوردگان اهمیت زیادی دارد، بیانگر انطباقی بودن مسأله‌گشایی روزمره در اواخر بزرگسالی است. سالخوردگان در مورد این که آیا بیمار هستند، تصمیمات سریع‌تری می‌گیرند و زودتر درصدد مراقبت پزشکی بر می‌آیند. در مقابل، افراد جوان و میانسال، حتی زمانی که مشکل تندرستی آن‌ها جدی است، روش «صبر کن ببین چه می‌شود» را اختیار می‌کنند. این پاسخ سریع سالخوردگان، با توجه به پردازش شناختی آن‌ها جالب است. شاید سال‌ها تجربه، در مقابله کردن با بیماری آن‌ها را قادر ساخته است تا از دانش شخصی گسترده‌ی خود کمک بگیرند و با اطمینان بیشتری پیش بروند.

خردمندی:

دیدیم که تجربه‌ی زندگی، پیامدهای کلامی و مسأله‌گشایی سالخوردگان را بهبود می‌بخشد. این توانایی‌ها، شالوده‌ی توانمندی دیگری به نام «خردمندی» را بنا می‌نهند. خردمندی شامل وسعت و عمق دانش عملی، توانایی تأمل کردن درباره‌ی این دانش به شیوه‌ای که زندگی را قابل تحمل‌تر و با ارزش‌تر سازد،

پختگی هیجانی و نوع منسجم خلاقیت می‌باشد. ویژگی‌های متعدد شناختی و شخصیت که خردمندی را تشکیل می‌دهند، به صورت مهارت در حل کردن مسایل عملی زندگی خلاصه می‌شود. پژوهشگران، صفات شناختی و شخصیتی را که خردمندی را تشکیل می‌دهند، به عنوان «کاردانی در کردار و معنی زندگی» خلاصه کرده‌اند.

فرضیه‌ی افت پایانی هوش یا کاهش نهایی: طبق این فرضیه، هنگامی که افراد به خاتمه‌ی عمر نزدیک می‌شوند، افت نسبتاً محسوسی در هوش آن‌ها دیده می‌شود. طبق بعضی شواهد در ۵ سال آخر و طبق بعضی شواهد دیگر در ۲ سال آخر عمر، افت هوش به ویژه در زمینه کلامی شدیدتر است. به عبارت دیگر، کاهش نهایی به کاهش زیاد در عملکرد شناختی قبل از مرگ اشاره دارد. پژوهشگران مطمئن نیستند که آیا این کاهش به چند جنبه از هوش محدود می‌شود یا تمامی جنبه‌های آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از تباهی کلی خیر می‌دهد. تحقیقات از نظر ارزیابی مدت زمان کاهش نهایی، بسیار متفاوت هستند. برخی گزارش می‌دهند که مدت آن فقط ۱ تا ۳ سال است. برخی دیگر نیز گزارش می‌دهند که به مدت ۱۴ سال ادامه دارد و متوسط آن در حدود ۵ سال است.

نیوگارتن اصطلاح «**جامعه ناوابسته به سن**» را مطرح می‌کند. به اعتقاد او اگر سالمندان به انجام انواع فعالیت‌های اجتماعی، آموزشی، ورزشی و... تشویق شوند و جوانان نیز فعالیت‌هایی را که افراد سالمند در گذشته انجام می‌دادند برعهده بگیرند، در این صورت افراد سالمند از جامعه کناره نخواهند گرفت و قادر به شرکت در فعالیت‌های مختلف خواهند شد.

کج مثال ۲: کدام نظریه مبین این مسأله است که سلول‌های بدن انسان در اثر کار و فعالیت دراز مدت فرسوده شده و از بین می‌روند؟
 (۱) نظریه فعالیت (۲) نظریه فرسودگی (۳) نظریه پیری برنامه‌ریزی شده (۴) جامعه ناوابسته به سن

✓ پاسخ: گزینه «۲» طبق نظریه فرسودگی، سلول‌های بدن در اثر کار و فعالیت درازمدت فرسوده شده و از بین می‌روند.

نظریه‌های دیگر رشد روانی - اجتماعی در اواخر بزرگسالی

نظریه پردازان دیگر، دیدگاه اریکسون را در مورد اواخر بزرگسالی، مانند مراحل اوایل و اواسط بزرگسالی او، روشن و اصلاح کرده‌اند و تکالیف رشد، فرآیندهای تفکر و فعالیت‌هایی را که به انسجام من کمک می‌کنند، مشخص نموده‌اند. همه قبول دارند که رشد موفقیت‌آمیز و ثمربخش در سال‌های آخر زندگی انسجام و تعمیق بیشتر شخصیت را در بردارد:

نظریه‌ی پک:

رابرت پک معتقد است که تعارض انسجام من در برابر ناامیدی که توسط اریکسون مطرح شده است، از سه تکلیف مجزا تشکیل شده است. برای ایجاد انسجام در دوران پیری، هر یک از این تکالیف می‌بایست انجام شود:

۱- تمایز من در برابر دل مشغولی به کار - نقش: این تکلیف، حاصل «بازنشستگی» است. افراد سالخورده‌ای که خود را وقف شغلشان کرده بودند، حال در زمان بازنشستگی، باید راه‌های دیگری را برای احساس ارزشمندی پیدا کنند. مثلاً نقش‌های خانوادگی، دوستی و اجتماعی را کسب کنند که به اندازه‌ی شغلشان رضایت بخش باشد.

۲- استعلا‌ی بدن در برابر دل‌مشغولی بدن: در دوران پیری توانایی‌ها و مقاومت جسمانی در برابر بیماری‌ها کاهش پیدا می‌کند. بنابراین سالخوردگانی که از نظر روانی بسیار تحت تأثیر حالات بدنی و جسمانی‌شان هستند، باید با تأکید کردن بر توانایی‌های شناختی و اجتماعی خود، محدودیت‌های جسمانی‌شان را تعالی بخشند.

۳- استعلا‌ی من در برابر دل‌مشغولی به من: افراد سالخورده با دیدن مرگ خواهر - برادرها، دوستان و همسن و سال‌های خودشان، مرگ قطعی را می‌پذیرند. بنابراین تلاش برای ایمن‌تر، هدف‌مندتر و خشنودکننده‌تر کردن سال‌های آینده برای نسل جدید، می‌تواند به انسجام من کمک کند. به نظر پک، سالخوردگان برای رسیدن به انسجام من باید از زندگی جسمانی و شخصی خودشان فراتر بروند، به طوری که به فکر دیگران باشند که زندگی آن‌ها را بهتر کند.

نظریه‌ی لایبوی - ویف: (خبرگی هیجانی):

لایبوی - ویف در مورد استدلال بزرگسالان در زمینه‌ی هیجان نیز تحقیق کرده است. او معتقد است که افراد سالخورده و آنهایی که از نظر روانی پخته‌تر هستند، از احساسات خود بیشتر خبر دارند. آن‌ها از طریق فکر کردن به تجربیات زندگی و استفاده از راهبردهایی که سرشار از آگاهی هیجانی است و در طول زندگی آن‌ها را تجربه کرده‌اند، واکنش‌های هیجانی را به گونه‌ای پیچیده‌تر توصیف می‌کنند. مثلاً اگر از افراد جوان و سالخورده بخواهیم که تجربیات شخصی را نقل کنند و در آن تجربیات هیجانی خود را توصیف کنند، خواهیم دید که جوانان بیشتر به صورت عینی به توصیف احساسات خود می‌پردازند مثلاً می‌گویند: «ضربان قلبم تند شد...» اما افراد سالخورده جنبه‌های عینی و ذهنی هیجان را با هم ترکیب می‌کنند. مثلاً در توصیف احساسات خود می‌گویند: «قلبم می‌درخشید و نور خورشید را در آن احساس می‌کردم...» آن‌ها در موقعیت‌های ناگوار، به راحتی از راهبردهای کنار آمدن هیجان‌مدار استفاده می‌کنند.

یادآوری گذشته‌ها و مرور زندگی: به عقیده‌ی رابرت باتلر، اغلب سالخوردگان به عنوان بخشی از دستیابی به انسجام من، جلوگیری از یأس و ناامیدی و پذیرفتن پایان عمر، به مرور زندگی می‌پردازند. دیدگاه‌های باتلر به قدری با نفوذ شده است که خیلی از درمانگران، سالخوردگان را ترغیب می‌کنند برای مرور زندگی به یادآوری گذشته‌ها بپردازند. در یک تحقیق، سالخوردگان ۶۱ تا ۹۹ ساله‌ای که در فرآیند مرور زندگی به سرپرستی یک مشاور شرکت کرده

بودند، رضایت بیشتری از زندگی خود داشتند و حتی یک سال بعد، این رضایت در آن‌ها آشکار بود. این حالت، در آزمودنی‌هایی که صرفاً از ملاقات‌های دوستانه بهره‌مند شدند یا تحت درمان قرار نگرفتند، مشاهده نشد.

کج مثال ۳: زمانی که افراد سالخورده به پیدا کردن نقش‌های خانوادگی، دوستی و اجتماعی می‌پردازند، به طوری که به اندازه‌ی شغلشان رضایت‌بخش باشد، در واقع مشغول انجام کدام‌یک از تکالیف نظریه‌ی یک می‌باشند؟

- (۱) استعلا‌ی من در برابر دل مشغولی به من
(۲) استعلا‌ی بدن در برابر دل مشغولی بدن
(۳) تمایز من در برابر دل مشغولی به بدن
(۴) تمایز من در برابر دل مشغولی به کار و نقش

پاسخ: گزینه «۴» زمانی که افراد سالخورده بازنشسته می‌شوند، می‌بایست با پیدا کردن نقش‌های خانوادگی، دوستی و اجتماعی، خلأ شغلی خود را پر کنند.

ثبات و تغییر در خودپنداره و شخصیت

پژوهش طولی نشان می‌دهد که پنج صفت اصلی شخصیت، از اواسط تا اواخر زندگی تداوم دارند. با این حال، عناصر تشکیل دهنده‌ی انسجام من را در نظر بگیرید: یکپارچگی، خرسندی و تصویری از خود به عنوان بخشی از دنیایی بزرگتر.

خودپنداره‌ی ایمن و چند جنبه‌ای:

سالخوردگان، یک عمر خودشناسی را انباشته کرده‌اند که خودپنداره‌ی ایمن‌تر و پیچیده‌تر از دوران گذشته را به بار می‌آورد. برای مثال، یک فرد سالخورده با اطمینان می‌داند که به خوبی می‌تواند دیگران را راهنمایی کند، از یک باغچه‌ی گل رسیدگی کند، مهمانی‌های شام ترتیب دهد، پس‌انداز کند و بفهمد به چه کسی می‌توان و به چه کسی نمی‌توان اطمینان کرد. در عین حال نیز می‌داند که شاید نتواند به راحتی گذشته، در شهر گردش کند. ماهیت قاطع و چند جنبه‌ای خودپنداره‌ی این فرد، به او امکان می‌دهد تا فقدان مهارت در زمینه‌هایی که هرگز امتحان نکرده بود، بر آن‌ها تسلط نیافته بود یا دیگر نمی‌توانست مانند گذشته آن‌ها را انجام دهد، جبران کند. در نتیجه، این، خویشستن‌پذیری را میسر ساخت که ویژگی مهم انسجام است. پژوهشگران، بعد از ارزیابی مصاحبه‌های آزاد با سالخوردگان در ۶۰ و ۹۰ سالگی آن‌ها به این نتیجه رسیدند که سالخوردگان در سه ویژگی اصلی شخصیت، تغییراتی نشان می‌دهند:

- ۱- نمرات آن‌ها در صفاتی که خوشایندی - بلندنظری، رضایت و مهربانی را تشکیل می‌دهند، در سن بالاتر افزایش یافته بود. این ویژگی‌ها، افرادی را مشخص می‌کند که به رغم کاستی‌های زندگی با آن کنار آمده‌اند.
- ۲- آزمودنی‌ها با افزایش سن، در معاشرتی بودن اندکی افت کردند. این شاید بیانگر محدود شدن تماس‌های اجتماعی سالخوردگان باشد، زیرا با مرگ اعضای خانواده و دوستان، روابط آن‌ها بیشتر گزینشی می‌شود.
- ۳- سالخوردگان بیشتر تغییر را می‌پذیرند و این ویژگی‌ای است که آن‌ها غالباً برای سلامت روانی خود با اهمیت می‌دانند.

معنویت و دین‌داری:

نظریه‌ی فولر:

جیمز فولر (۱۹۸۱)، در نظریه‌ی رشد ایمان خود، پنج مرحله را مطرح می‌کند که مراحل چهار و پنج، در مورد دوران سالخوردگی است:

- ۱- مرحله‌ی شهودی - فرافکنی (۳ تا ۷ سالگی): در این مرحله، کودکان از طریق خیالپردازی و تقلید، شدیداً تحت تأثیر داستان‌ها، خلق‌ها و رفتارهایی قرار دارند که ایمان بزرگسالان را نشان می‌دهند. کودکان در این مرحله از اعمال درست و غلط آگاه می‌شوند.
- ۲- مرحله‌ی اسطوره‌ای - کلمه به کلمه (۷ تا ۱۱ سالگی): کودکان در این مرحله به درونی کردن داستان‌ها، عقاید و مراسم مذهبی خود می‌پردازند و آن‌ها را کلمه به کلمه جذب می‌کنند. مثلاً آن‌ها تصورات عینی از خداوند دارند و فکر می‌کنند که خدا در آسمان زندگی می‌کند و همه را زیر نظر دارد.
- ۳- مرحله‌ی تصنعی - عرفی (نوجوانی): نوجوانان یک سری عقاید و ارزش‌هایی دارند که مبنایی برای هویت آن‌ها می‌گردند. آن‌ها هنوز این ایدئولوژی را به صورت منظم بررسی نکرده‌اند.
- ۴- مرحله‌ی فردگرایانه - تأملی (بزرگسالی): بزرگسالانی که به این مرحله می‌رسند درباره‌ی ارزش‌ها و عقاید خود فکر می‌کنند، آن‌ها را نقد می‌کنند و می‌دانند که دیدگاه آن‌ها در مورد دنیا فقط یکی از چند دیدگاه موجود در دنیاست. آن‌ها ایدئولوژی خود را ایجاد کرده و با گذشت زمان به اصلاح آن می‌پردازند.
- ۵- مرحله‌ی ایمان عطفی (اواخر بزرگسالی): تعداد کمی از افراد به این مرحله می‌رسند و دیدگاه گسترده‌ای در مورد کل بشریت تشکیل می‌دهند. آن‌ها با ایستادگی در برابر شکنجه و آزادی و بی‌عدالتی، به تحقق بخشیدن به دیدگاه خود می‌پردازند. رهبران مذهبی بزرگ مثل ماهاتما گاندی و مارتین لوتر کینگ، ایمان عطفی را نشان می‌دهند.

خودکشی:

خودکشی در اواخر زندگی به اوج می‌رسد. میزان خودکشی در سال‌های پیری بالا می‌رود و در بین سالخوردگان ۷۵ ساله و مسن‌تر به بیشترین میزان می‌رسد. گرچه وقوع خودکشی در بین ملیت‌ها متفاوت است، سالخوردگان در سراسر دنیا بیشتر در معرض خطر هستند. همان‌طوری که گفتیم، میزان خودکشی در نوجوانان مرد بسیار بالاتر از نوجوانان زن است. این تفاوت جنسی در طول عمر ادامه پیدا می‌کند و در دوران پیری افزایش پیدا می‌کند.

کلمه مثال ۴: طبق نظریه‌ی «رشد ایمان» فولر، افراد در اواخر بزرگسالی ممکن است به چه مرحله‌ای از ایمان دست یابند؟

- (۱) مرحله فردگرایانه - تأملی
(۲) مرحله‌ی ایمان عطفی
(۳) مرحله‌ی تصنعی - عرفی
(۴) مرحله‌ی اسطوره‌ای - کلمه به کلمه

✓ پاسخ: گزینه «۲» تعداد کمی از افراد در اواخر بزرگسالی به مرحله‌ی ایمان عطفی می‌رسند و دیدگاه‌های گسترده‌ای در مورد کل بشریت تشکیل می‌دهند.

نظریه‌های اجتماعی پیری

نظریه‌های اجتماعی، کاهش روابط اجتماعی را در دوران پیری مطرح می‌کنند.

در واقع وقتی که سالخوردگان در انتظار مرگ هستند، عقب‌نشینی متقابلی بین آن‌ها و جامعه صورت می‌گیرد. سالخوردگان سطح فعالیت خود را کاهش می‌دهند، کمتر تعامل می‌کنند و بیشتر سرگرم دنیای درونی خود می‌شوند. جامعه نیز سالخوردگان را از قید شغل و مسئولیت‌های خانوادگی آزاد می‌کند. تصور می‌شود که این کار به نفع هر دوی آنهاست در واقع، زمانی که سالخوردگان کناره‌گیری کرده باشند، مرگ آن‌ها برای جامعه کمتر مخرب خواهد بود.

۱- نظریه کناره‌گیری: سالمندان براساس تمایل خودشان از جامعه کناره می‌گیرند.

۲- نظریه فعالیت: افراد مسن بعد از این که از روی اجبار، نقش‌های اجتماعی را رها می‌کنند، دچار احساس پیری می‌شوند.

طبق این نظریه، موانع اجتماعی که بر سر درآمیختگی با جامعه وجود دارد و نه تمایلات سالخوردگان، موجب کاهش میزان تعامل آن‌ها می‌شود. زمانی که سالخوردگان نقش‌هایی را از دست می‌دهند (مثلاً از طریق بازنشستگی یا بیوه‌گی)، برای این که فعال باقی بمانند، تمام تلاش خود را می‌کنند تا نقش‌های دیگری پیدا کنند. طبق این دیدگاه، اگر شرایطی را برای سالخوردگان فراهم آوریم که بتوانند نقش‌های جدید را بر عهده بگیرند، میزان رضایت از زندگی آن‌ها بالا می‌رود.

۳- نظریه‌ی گزینش اجتماعی - هیجانی: این رویکرد، رویکرد جدیدتری است که می‌گوید وقتی پیر می‌شویم، شبکه‌های اجتماعی، گزینشی می‌شوند. یعنی در اواخر بزرگسالی، تعامل اجتماعی کاهش پیدا نمی‌کند، بلکه فرایندهای گزینش همیشه ادامه دارند. طبق این نظریه جنبه‌های جسمانی و روانی پیری موجب می‌شوند تا تغییراتی در زمینه‌ی تعاملات اجتماعی به وجود آید و از آنجایی که افراد سالخورده اهدافی چون اجتناب کردن از استرس و حفظ آرامش هیجانی را دنبال می‌کنند، بنابراین از میانسالی تا اواخر بزرگسالی، تماس با افراد جدید کاهش پیدا می‌کند. تماس با خانواده و دوستان قدیمی تا ۸۰ سالگی ادامه پیدا می‌کند و کم به کم به نفع روابط بسیار صمیمانه کاهش پیدا می‌کند.

بدرفتاری با سالخوردگان

بدرفتاری با سالخوردگان می‌تواند به شکل‌های مختلفی باشد: بدرفتاری جسمانی، بی‌توجهی جسمانی، بدرفتاری روانی، بدرفتاری مالی. خصوصیات قربانی؛ سوء استفاده کننده، رابطه‌ی آن‌ها و موقعیت اجتماعی آن، با وقوع و شدت بدرفتاری با سالخوردگان ارتباط دارد. هر چقدر تعداد بیشتری از عوامل مخاطره‌آمیز زیر وجود داشته باشد، احتمال وقوع بدرفتاری و بی‌توجهی بیشتر خواهد بود:

وابستگی قربانی: سالخوردگانی که خیلی پیر، ضعیف و از لحاظ روانی و جسمانی معلول هستند، نسبت به بدرفتاری آسیب‌پذیرند. سالخوردگانی که معلولیت جسمانی و روانی دارند، امکان دارد صفات شخصیتی‌ای نیز داشته باشند که آن‌ها را نسبت به بدرفتاری آسیب‌پذیرتر می‌سازند: گرایش به ناسزا گفتن به هنگام عصبانیت یا ناکامی، روش منفعل یا دوری جویانه در برخورد با مشکلات و کارآیی شخصی کم، از آن جمله‌اند.

وابستگی مقصر: خیلی از سوء استفاده کنندگان از لحظ عاطفی یا مالی به قربانیان خود وابسته هستند. این وابستگی که به صورت عجز و ناتوانی احساس می‌شود، می‌تواند به رفتار پرخاشگرانه و سوء استفاده بینجامد.

اختلال روانی و استرس فرد مقصر: سوء استفاده کنندگان معمولاً به مشکلات روانی و وابستگی به الکل یا سایر مواد مخدر مبتلا هستند. آن‌ها از لحاظ اجتماعی منزوی هستند، در محیط کار مشکل دارند و یا بیکار هستند که موجب نگرانی‌های مالی می‌شود.

تاریخچه‌ی خشونت خانوادگی: بدرفتاری با سالخوردگان، معمولاً جزیی از تاریخچه‌ی طولانی خشونت خانوادگی است. در واقع چرخه‌های پرخاشگری بین اعضای خانواده می‌تواند به راحتی خودکفا شوند و به پرورش فردی بینجامند که از طریق نشان دادن خصومت به دیگران با خشم کنار بیایند. در خیلی از موارد بدرفتاری با سالخوردگان ممکن است صرفاً ادامه‌ی سال‌های بدرفتاری با همسر باشد.

شرایط نهادی: بدرفتاری با سالخوردگان در خانه‌های سالمندانی که پرجمعیت هستند و کمبود کارمند دارند، نظارت بر کارمندان ناچیز است، جا به جا شدن کارمندان خیلی زیاد است و تعداد ملاقات کنندگان کم است، به احتمال بیشتری یافت می‌شود. در صورتی که شرایط کاری بسیار استرس‌زا با حداقل نظارت بر کیفیت پرستاری ترکیب شده باشد، زمینه برای بدرفتاری و بی‌توجهی آماده می‌شود.

کلمه مثال ۵: اصطلاح «جامعه ناوابسته به سن» توسط چه کسی مطرح شد؟

- (۱) نیوگارتن (۲) لوینسون (۳) یونگ (۴) اریکسون

✓ پاسخ: گزینه «۱» اصطلاح جامعه ناوابسته به سن توسط نیوگارتن مطرح شده است.

پایان زندگی

رشد مفهوم مرگ: کودکان «پیش‌دبستانی» سه مؤلفه مفهوم مرگ را به این ترتیب درک می‌کنند: ۱- تداوم ۲- عمومیت ۳- بی‌کارکردی اغلب کودکان تا ۷ سالگی بر مفاهیم یاد شده تسلط پیدا می‌کنند. «تداوم» اولین و راحت‌ترین مفهومی است که درک می‌شود. این مفهوم بدین معناست که وقتی موجود زنده‌ای می‌میرد، دیگر نمی‌توان آن را زنده کرد. مفهوم «عمومیت» به تدریج ایجاد می‌شود و کودکان می‌فهمند که همه‌ی موجودات زنده سرانجام می‌میرند. درک کردن مؤلفه‌ی «بی‌کارکردی» از همه دشوارتر است. این مفهوم بدین معناست که اگر موجود زنده‌ای بمیرد، همه‌ی کارکردهای او مثل فکر، احساس، حرکت و فعالیت‌های بدن او باز می‌ایستند.

مشکل «نوجوانان» در به کار بردن آنچه درباره‌ی مرگ می‌دانند، در رفتارها و استدلال‌های آن‌ها مشهود است. اگرچه نوجوانان می‌توانند تداوم و بی‌کارکردی مرگ را توضیح بدهند، اما معمولاً جذب گزینه‌های دیگر می‌شوند. بنابراین مرز بین مرگ و زندگی در نوجوانی کمتر از کودکی مشخص است. مثلاً نوجوانان اغلب مرگ را به صورت حالتی انتزاعی مثل «تاریکی» یا «نور ابدی» توصیف می‌کنند و درباره‌ی زندگی بعد از مرگ نظریه‌های شخصی می‌سازند. افراد «جوان» معمولاً به مرگ اعتنائی نمی‌کنند، که می‌تواند ناشی از اضطراب مرگ و «ترس و نگرانی از مرگ» باشد، یا ناشی از بی‌علاقگی به موضوعاتی که مربوط به مرگ می‌شوند.

همان‌طوری که قبلاً اشاره کرده‌ایم، «میان‌سالگی» دوره‌ی ارزیابی عمر گذشته و تمرکز روی وظایف است. افراد میان‌سال دیگر برداشت مبهمی از مرگ خودشان ندارند.

افراد «سالخورده»، نسبت به افراد میان‌سال، زمان بیشتری را صرف فکر کردن به فرایند و شرایط مردن می‌کنند تا حالت مرگ. احتمالاً قریب‌الوقوع بودن مرگ باعث می‌شود که آن‌ها به نحوه‌ی مردن و زمانی که ممکن است اتفاق بیفتد فکر کنند.

به طور کلی مرگ در سه مرحله اتفاق می‌افتد:

۱- **مرحله‌ی آگونال:** آگونا واژه‌ای یونانی و به معنای «تقلا» است. آگونال به معنای بند آمدن تنفس و اسپاسم‌های عضلانی است که نشان‌دهنده‌ی این است که بدن دیگر نمی‌تواند زندگی را تحمل کند.

۲- **مرگ بالینی:** در این مرحله، ضربان قلب، گردش خون، تنفس و فعالیت مغز متوقف می‌شود. اما امکان به هوش آمدن، هنوز وجود دارد.

۳- **جان‌باختن:** در این مرحله، فرد وارد مرگ دائمی می‌شود. ظرف چند ساعت، موجود جان‌باخته به حالتی جمع شده به نظر می‌آید که اصلاً به فردی که قبلاً زنده بوده، شباهتی ندارد.

«اتانازی منفعل یا به مرگی منفعل»، حالتی است که در آن از درمان نگهدارنده‌ی بیمار خودداری می‌شود و به او اجازه داده می‌شود به طور طبیعی بمیرد.

«اتانازی فعال یا به مرگی ارادی فعال»، حالتی است که در آن دکترها یا سایرین، به درخواست خود بیمار، به زندگی او قبیل از مرگ طبیعی، خاتمه می‌دهند. این روش به نوعی قتل از روی ترحم به حساب می‌آید و در اغلب کشورها جرم محسوب می‌شود. طرفداران اتانازی معتقدند که افراد علاج‌ناپذیری که شدیداً درد می‌کشند، حق انتخاب دارند اما مخالفان معتقدند که گاهی حتی افرادی که بسیار بیمار هستند هم بهبود می‌یابند. همچنین درگیر کردن دکترها و متخصصین در گرفتن جان بیمارانی که عذاب می‌کشند، ممکن است از متخصصان بهداشتی سلب اعتماد کند. همچنین ممکن است عده‌ای از روی افسردگی، تنهایی یا ناچاری دست به این اقدام بزنند حتی زمانی که به مرگی (اتانازی) کاملاً کنترل شده باشد.

در دهه‌ی ۱۹۶۰، روان‌پزشک معروفی به نام «الیزابت کوبلر‌راس»، با ۵۰۰ بیمار در حال مرگ مصاحبه نموده و از آن‌ها خواست که درباره‌ی احساس‌ها و نگرش‌های خود نسبت به مرگ صحبت کنند. او براساس گفته‌های این بیماران نظریه خود را درباره‌ی واکنش روانی افراد نسبت به خبر مرگ قریب‌الوقوع، در پنج مرحله، بیان کرده است:

۱- **انکار:** فرد با آگاهی از خبر مرگ قریب‌الوقوع خود، واقعیت را انکار می‌کند و از پزشکی به پزشک دیگر مراجعه می‌کند.

۲- **خشم:** فرد به اطرافیان سالم و جوان رشک می‌ورزد و به ابراز خشم و عصبانیت می‌پردازد.

۳- **تماس (چانه زدن):** بیمار سعی می‌کند به هر ترتیبی که شده زنده بماند و مرگ خود را به تعویق بیاورد. لذا با توسل به دعا، التماس و... تلاش می‌کند.

۴- **افسردگی:** فرد دچار احساس ناامیدی و افسردگی شده و به گریه و زاری می‌پردازد.

۵- **پذیرش:** فرد در نهایت واقعیت مرگ قریب‌الوقوع خود را می‌پذیرد و به انتظار می‌نشیند.

کوبلر‌راس، در مورد نظریه خودش معتقد است که نباید هیچ مرحله‌ای را به صورت زنجیره‌ای ثابت در نظر گرفت که همه‌ی افراد الزاماً آن را نشان خواهند داد. انتقادی که به نظریه‌ی او وارد شده است این است که بهتر بود او اصطلاح مراحل را به کار نمی‌برد، بلکه آن‌ها را راهبردهای کنار آمدن در نظر می‌گرفت که هر کسی هنگام روبرو شدن با مرگ آن را نشان می‌دهد. در واقع نقطه ضعف نظریه‌ی کوبلر‌راس این است که افکار و احساسات بیماران محض (کسی که در حال جان دادن است) را در موقعیت‌ها در نظر نگرفته است.

کدام گزینه در مورد توالی مراحل واکنش به مرگ قریب‌الوقوع صحیح می‌باشد؟

- (۱) انکار، چانه‌زنی، افسردگی، خشم، پذیرش.
 (۲) انکار، خشم، چانه‌زنی، افسردگی، پذیرش.
 (۳) انکار، افسردگی، خشم، چانه‌زنی، پذیرش.
 (۴) انکار، خشم، افسردگی، چانه‌زنی، پذیرش.

پاسخ: گزینه «۲» مراحل واکنش به خبر مرگ قریب‌الوقوع به ترتیب زیرند:

انکار، خشم، چانه‌زنی (التماس)، افسردگی، پذیرش

در کدام مرحله از مراحل واکنش به مرگ، فرد به گریه و زاری و ناامیدی متوسل می‌شود؟

- (۱) خشم (۲) التماس (۳) افسردگی (۴) انکار

پاسخ: گزینه «۳» فرد در واکنش به خبر مرگ قریب‌الوقوع، در مرحله افسردگی به گریه و زاری متوسل می‌شود.

در نظریه مرگ شناسی کوبلر‌راس، فرد در واکنش به خبر مرگ قریب‌الوقوع خود، قبل از مرحله نهایی در کدام حالت به سر می‌برد؟

- (۱) انتظار (۲) چانه زنی (۳) افسردگی (۴) پذیرش

پاسخ: گزینه «۳» فرد در واکنش به خبر مرگ قریب‌الوقوع خود، قبل از پذیرش، دچار افسردگی می‌گردد.

داغدیدگی

«داغدیدگی» عبارت است از واقعیت عینی از دست دادن فرد محبوب مثل پدر، مادر، خواهر و... .

«سوغ» (اندوه) واکنش هیجانی فرد داغ‌دیده نسبت به این فقدان است.

«سوغ پیش‌بینی شده» زمانی است که مدتی قبل از وقوع مرگ، انتظار از دست رفتن فرد وجود دارد.

مراحل داغدیدگی:

روانشناسان در مورد دوره‌های داغدیدگی نیز نظریه‌ای مطرح کرده‌اند. طبق این نظریه، بازماندگان، بعد از، از دست دادن فرد مورد علاقه‌ی خود، سه دوره‌ی زیر را می‌گذرانند:

۱- **ضربه روانی یا ناباوری (اجتناب):** فرد در این مرحله باور نمی‌کند که مرگی اتفاق افتاده است و در حالت ابهام و گیجی به سر می‌برد. تنگی نفس، سرگیجه و دل‌پیچه از علائم محتمل این مرحله است.

۲- **اشتغال ذهنی با خاطره فرد از دست رفته (مواجهه):** فرد بازمانده سعی می‌کند که مرگ عزیز خود را بپذیرد و ممکن است این حالت ۶ ماه یا بیشتر طول بکشد. گریه، بی‌خوابی و از دست دادن اشتها از واکنش‌های معمول این دوره است.

۳- **حل و فصل (سازگاری):** فرد دوباره فعالیت‌های روزمره خود را از سر می‌گیرد و از شدت هیجان‌های او نسبت به خاطره فرد از دست رفته کاسته می‌شود.

«مرگ ناگهانی و غیرمنتظره»، در نتیجه‌ی قتل، خودکشی، تصادف یا بلاهای طبیعی است. در این موارد مرحله‌ی اجتناب بسیار شدید بوده و مواجهه بسیار کوبنده است. چرا که شوک و ناباوری در مرگ‌های غیرمنتظره، بسیار بیشتر است. سازگار شدن با مرگ، زمانی راحت‌تر صورت می‌گیرد که بازماندگان علل آن را درک کرده باشند. افراد داغ‌دیده بدون آگاهی از علت مرگ عزیزشان معمولاً در حالت گیجی و نگرانی باقی می‌مانند. یکی از این حالت‌های مصیبت‌بار، در مورد نشانگان مرگ ناگهانی کودک (SIDS) صدق می‌کند که طی آن دکترها دقیقاً نمی‌توانند به والدین بگویند که چرا فرزند به ظاهر سالم آن‌ها مرده است.

وقتی کسی چند مرگ را پشت سر هم تجربه کند، «داغدیدگی گرانبار» روی می‌دهد. مرگ‌های متعدد امکان کنار آمدن افراد بسیار سازگار را نیز از بین می‌برد. از آنجایی که در سنین پیری معمولاً مرگ همسر، دوستان و خواهر - برادرها اتفاق می‌افتد، سالخوردگان نیز در معرض خطر داغدیدگی گرانبار هستند. البته سالخوردگان در مقایسه با جوانان معمولاً بهتر می‌توانند فقدان‌ها را تحمل کنند. این روزها، آموزش مرگ، داغدیدگی و مردن در بسیاری از کالج‌ها و دانشگاه‌ها صورت می‌گیرد که می‌تواند به افراد کمک کند تا به نحو کارآمدتری با مرگ کنار بیایند.

کدام گزینه در مورد توالی مراحل داغدیدگی صحیح می‌باشد؟

- (۱) ضربه روانی، خاطره فرد از دست رفته، حل و فصل
 (۲) خاطره فرد از دست رفته، ناباوری، حل و فصل
 (۳) حل و فصل، خاطره فرد از دست رفته، ناباوری
 (۴) خاطره فرد از دست رفته، حل و فصل، ناباوری

پاسخ: گزینه «۱» مراحل داغدیدگی به ترتیب زیرند: ۱- ضربه روانی یا ناباوری ۲- خاطره فرد از دست رفته ۳- حل و فصل

تست‌های طبقه‌بندی شده فصل چهاردهم

ک ۱- فرضیه افت پایانی (TERMINAL DROP HYPOTHESIS) بدین معنی است که..... سالمندان در سال‌های آخر عمر طبیعی دستخوش کاهش چشمگیری می‌شوند. (آزاد ۸۰)

(۱) توانایی‌های شناختی (۲) انگیزه تعامل اجتماعی (۳) قوای جسمانی (۴) مهارت‌های فرهنگی

ک ۲- در مقایسه با یک جوان ۲۰ ساله، یک سالمند ۷۰ ساله در کدام یک از موارد دچار نقصان می‌شود؟ (سراسری ۸۱)

(۱) حافظه کوتاه مدت (۲) حافظه بلند مدت (۳) انتقال از حافظه بلند مدت (۴) یادآوری کلمات بدون سرنخ

ک ۳- فرد سالمند ۷۰ ساله‌ای در تمام زندگی فردی سالم بوده است. اگر یک آزمون هوش به او داده شود، احتمالاً چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود؟ (سراسری ۸۱)

(۱) افت معنی‌داری در هوش او ملاحظه نخواهد شد. (۲) نقایصی در حافظه بلند مدت او ملاحظه خواهد شد.
(۳) افت معنی‌داری در توانایی‌های کلامی او دیده خواهد شد. (۴) افت معنی‌داری در توانایی‌های ریاضی او مشاهده خواهد شد.

ک ۴- در نظریه داغدیدگی، اشتغال ذهنی با خاطره فرد از دست رفته، به دنبال کدام مرحله می‌آید؟ (سراسری ۸۲)

(۱) خشم (۲) پذیرش (۳) ناپاوری (۴) افسردگی

ک ۵- هدف «قتل از روی ترحم» عبارت است از: (سراسری ۸۳)

(۱) کوتاه کردن زندگی شخصی که به بیماری ناعلاج گرفتار شده است. (۲) از بین بردن افرادی که آگاهی خود را در اثر تصادف از دست داده‌اند.
(۳) از بین بردن کسانی که خودشان داوطلبانه اعلام آمادگی می‌کنند. (۴) کوتاه کردن زندگی افراد به دنبال دستورالعملی که پزشک می‌دهد.

ک ۶- در نظریه کوبلر-راس، آخرین مرحله مرگ کدام است؟ (سراسری ۸۳)

(۱) خشم (۲) وصیت (۳) پذیرش (۴) افسردگی

ک ۷- واکنش‌هایی نظیر ناپاوری، اشتغال ذهنی و حل مشکل، واکنش در برابر چه پدیده‌ای هستند؟ (آزاد ۸۳)

(۱) پیری (۲) یائسگی (۳) داغدیدگی (۴) بحران میانسالی

ک ۸- در مورد چگونگی افت حافظه سالمندان چه بخشی افت نمی‌کند؟ حافظه: (آزاد ۸۳)

(۱) کوتاه مدت (۲) حسی (۳) دراز مدت (۴) فعال

ک ۹- کدام یک از موارد زیر در مورد فرضیه افت پایانی (TERMINAL DROP HYPOTHESIS) درست است؟ (آزاد ۸۵)

(۱) افت شناختی در سال‌های آخر عمر آغاز می‌شود. (۲) افت شناختی بعد از افت حافظه کوتاه مدت آغاز می‌شود.
(۳) افت شناختی به عوامل فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد. (۴) افت شناختی زودتر از افت حافظه آغاز می‌شود.

ک ۱۰- نظریه‌ی مرحله‌ای فرایند مرگ توسط چه کسی مطرح شد؟ (آزاد ۸۶)

(۱) هازن و شیور (۲) کوبلر-راس (۳) پارکس (۴) پارکس و واکس

ک ۱۱- در نظریه مرگ شناسی (thanatology) الیزابت کوبلر-راس هنگامی که فرد در حال احتضار از خبر مرگ قریب‌الوقوع خود آگاه می‌شود، قبل از پذیرش نهایی کدام مرحله را می‌گذراند؟ (سراسری ۸۸)

(۱) افسردگی (۲) انتظار (۳) انکار (۴) خشم

ک ۱۲- یافته‌های موجود نشان می‌دهد که در بسیاری از افراد مبتلا به در سنین میانسالی علائم بیماری آلزهایمر نمایان می‌شود. (سراسری ۸۹)

(۱) اوتیسم (۲) سندرم‌دان (۳) بیش‌فعالی (۴) کمبود توجه

ک ۱۳- یکی از دلایل بازیابی نادرست اطلاعات و ضعف حافظه در دروه‌ی سالمندی چیست؟ (سراسری ۸۹)

(۱) عدم علاقه سالمندان به حفظ کردن مطالب غیرضروری (۲) یادآوری اساسی اشخاص، به علت افزایش تعداد آن‌ها مشکل‌تر می‌شود.
(۳) تنوع اطلاعات وارد به ذهن و اولویت ندادن به آنها (۴) افت استفاده از راهبردهایی که یادآوری را ممکن می‌سازند.

ک ۱۴- اختلالات جسمانی، روانی، اجتماعی، شناختی دوران پیری را توضیح دهید. (دکتری - آزاد ۸۹)

ک ۱۵- نظریات مربوط به مرگ و ماتمزدگی را از دیدگاه دانشمندان غرب و اسلام شرح دهید. (دکتری - آزاد ۸۹)

پاسخنامه تست‌های طبقه‌بندی شده فصل چهاردهم

۱- گزینه «۱» طبق فرضیه «افت پایانی هوش»، عملکرد هوشی افراد در طول زندگی کاهش قابل ملاحظه‌ای ندارد اما زمانی که در آن‌ها به خاتمه عمر نزدیک می‌شود، افت نسبتاً محسوسی در هوش آن‌ها مشاهده می‌گردد. براساس بعضی شواهد، این افت در ۵ سال آخر عمر و براساس شواهدی دیگر، در ۲ سال آخر زندگی، به ویژه در زمینه مکانی شدیدتر است.

۲- گزینه «۴» در سنین پیری، حافظه حسی (اطلاعاتی که از طریق حواس به مدت چند لحظه اندوخته می‌شود) افت چندانی ندارد. حافظه دیداری آن‌ها نیز تغییری نمی‌کند. حافظه کوتاه مدت یا فعال هم افت مختصری دارد. یعنی تعداد واژه‌هایی که در زمانی محدود باید در ذهن خود نگه دارند، محدودتر می‌شود. اما بیشترین افت حافظه در بازیابی اطلاعات جدید از حافظه دراز مدت است. زمانی که نشانه‌های محیطی زیادی برای بازشناسی وجود داشته باشد، حافظه بازشناسی آن‌ها افتی نشان نمی‌دهد. اما اگر سر نخ و نشانه‌های محیطی وجود نداشته باشد، حافظه یادآوری آن‌ها کاهش می‌یابد.

۳- گزینه «۱» روی هم رفته می‌توان گفت که پیری ضرورتاً با افت هوشی همراه نیست، اما ممکن است تفاوت‌های فردی در این مسأله دخیل باشد. مثلاً سالمندانی که زندگی اجتماعی، سیاسی و علمی فعال‌تری دارند، تا سن ۸۰ سالگی یا حتی بیشتر هم افتی نشان نمی‌دهند. اگر سالمندان افتی در هوش سیال نشان دهند، در عوض تجارب آن‌ها به افزایش هوش متبلور کمک می‌کند. نظریه «افت پایانی هوش» هم این مسأله را مطرح می‌کند که هوش در ۲ یا ۵ سال آخر عمر به ویژه در زمینه کلامی افت شدید می‌کند.

۴- گزینه «۳» مراحل سوگ عبارت‌اند از:

- ۱- اجتناب: شامل شوک و ناباوری است. فرد احساس کرختی و بی‌حسی هیجانی دارد.
 - ۲- مواجهه: فرد با واقعیت از دست دادن عزیز خود مواجه می‌شود و واکنش‌هایی چون اضطراب، غم، اعتراض، ناکامی و دست کشیدن از فعالیت را نشان می‌دهد.
 - ۳- سازگاری: زمانی است که سوگ فروکش می‌کند و توجه فرد به دنیای پیرامون باز می‌گردد.
- سه گزینه دیگر واکنش‌هایی است که فرد هنگام نزدیک شدن به مرگ، نشان می‌دهد که طبق نظریه کوبلر-راس، پنج مرحله زیر را شامل می‌شود: انکار، خشم، چانه‌زنی، افسردگی، پذیرش.

۵- گزینه «۱» اتانازی یا قتل از روی ترحم عبارت است از کوتاه کردن زندگی کسی که به بیماری لاعلاجی مبتلاست و پایان یافتن زندگی در واقع بهتر از ادامه درد و رنج در نظر گرفته می‌شود.

۶- گزینه «۳» مراحل مرگ از نظر کوبلر-راس، عبارت‌اند از:

- ۱- انکار: فرد برای فرار از انتظار مرگ، جدی بودن بیماری خود را انکار می‌کند.
- ۲- خشم: فرد از این که فرصتی برای انجام کارهایی که دوست دارد باقی نمانده، عصبانی می‌شود.
- ۳- چانه‌زنی: فرد پی می‌برد که مرگ اجتناب‌ناپذیر است. لذا برای فرصت بیشتر، چانه می‌زند. بهترین پاسخی که سایر افراد می‌توانند به چانه‌زدن فرد بدهند، گوش دادن همدلانه است.
- ۴- افسردگی: زمانی که انکار، خشم و چانه‌زدن برای به تعویق انداختن روند بیماری بی‌فایده است، فرد افسرده می‌شود.
- ۵- پذیرش: بیمار، تسلیم مرگ می‌شود تا او را از رنج برهاند. به غیر از چند نفر از اعضای خانواده، تقریباً از همه کناره‌گیری می‌کند و در خود فرو می‌رود.

۷- گزینه «۳» عده‌ای از روانشناسان در مورد واکنش‌های روانی افراد به مرگ عزیزان خود، نظریه‌ای را مطرح کرده‌اند. طبق این نظریه، بازماندگان با از دست رفتن فرد مورد علاقه‌ی خود، سه مرحله‌ی زیر را می‌گذرانند به اعتقاد آن‌ها این دوره‌ها، کم و بیش در همه‌ی داغدیدگان مشابه است.

- ۱- ضربه‌ی روانی و ناباوری (اجتناب): هنگامی که بازماندگان خبر مرگ عزیز را می‌شنوند، شوک زده شده و به نوعی دچار ناباوری می‌شوند، که تا چند ساعت یا چند هفته ادامه پیدا می‌کند. فرد داغدیده دچار نوعی احساس کرختی یا «بی‌حسی هیجانی» می‌شود.
- ۲- اشتغال ذهنی با خاطره‌ی فرد از دست رفته (مواجهه): در این مرحله، فرد داغدیده سعی می‌کند تا با واقعیت از دست دادن عزیز خود مواجه شود. رفتارهایی مثل خشم، اعتراض، اضطراب، غم، حواسپرتی و ناتوانی در تمرکز و... از واکنش‌های معمول این دوره‌اند.
- ۳- حل و فصل (سازگاری): سوگ فرد، فروکش می‌کند. گرچه عزیز از دست رفته فراموش نمی‌شود، اما انرژی هیجانی فرد، آزاد شده و صرف فعالیت‌ها و اهداف تازه‌ای می‌شود.

۸- گزینه «۲» «حافظه‌ی حسی» سالمندان، یعنی اطلاعاتی که از طریق حواس به مدت چند لحظه اندوخته می‌شود، با افزایش سن افت محسوسی ندارد. «حافظه» دیداری، سالمندان نیز با افزایش سن تغییر عمده‌ای نمی‌کند. بعضی شواهد نشان می‌دهند که «حافظه‌ی کوتاه مدت» یا «حافظه‌ی فعال» در

پیری افت مختصری می‌کند، مثلاً تعداد واژه‌هایی که فرد باید مدت زمانی کوتاه در حافظه‌ی خود نگه دارد، کاهش می‌یابد. بیشتر افت حافظه‌ی سالمندان در زمینه‌ی بازیابی اطلاعات جدیدتر از حافظه‌ی درازمدت می‌باشد.

۹- گزینه «۱» طبق فرضیه‌ی «افت پایانی هوش»، افت شناختی در ۲ یا ۵ سال آخر عمر فرد تشدید می‌گردد.

۱۰- گزینه «۲» کوبلر راس از طریق مصاحبه با ۵۰۰ بیمار نزدیک به مرگ، نظریه‌ی مرحله‌ای فرایند مرگ را مطرح کرد. طبق نظر او افراد در واکنش به خبر مرگ قریب الوقوع خود ۵ مرحله را به ترتیب زیر پشت سر می‌گذارند: ۱- انکار ۲- خشم ۳- التماس (چانه زنی) ۴- افسردگی ۵- پذیرش

۱۱- گزینه «۱»

الیزابت کوبلر راس، در نظریه خود ۵ مرحله را در مورد فردی که از مرگ قریب‌الوقوع (بیماری لاعلاج) خود آگاه می‌شود مطرح می‌کند:

۱- انکار: فرد واقعیت را انکار می‌کند، با انکار حقیقت، از طبیبی به طبیب دیگر مراجعه می‌کند.

۲- خشم: بعد از آگاهی از صحت بیماری، خشمگین و عصبانی می‌شود.

۳- التماس (چانه‌زدن): بیمار سعی می‌کند به هر ترتیبی که شده بیشتر زنده بماند. مثلاً به دعا و التماس متوسل می‌شود یا از پزشک خود تقاضای بیشتر زنده ماندن می‌کند.

۴- افسردگی: فرد دیر این مرحله احساس درماندگی و ناامیدی می‌کند.

۵- پذیرش: سرانجام فرد واقعیت را می‌پذیرد و به انتظار مرگ می‌نشیند.

۱۲- گزینه «۲» یافته‌های به دست آمده نشان می‌دهد که بسیاری از افراد مبتلا به سندرم دان، سرانجام به بیماری آلزایمر مبتلا می‌شوند. وجود ژن یا ژن‌های ژن‌های خاصی در ایجاد بیماری آلزایمر نقش دارند که این ژن‌ها بر روی کروموزوم ۲۱ قرار دارند. این کروموزوم در ایجاد سندرم دان نیز نقش دارد. همچنین احتمال تولد کودکان مبتلا به سندرم دان در خانواده‌هایی که اعضای آن‌ها آلزایمر داشته باشند، بیشتر است.

۱۳- گزینه «۴» یکی از دلایل ضعف حافظه و بازیابی نادرست اطلاعات در دوره سالمندی این است که افراد مسن از راهبردهای حافظه مثل گسترش و سازماندهی کمتر استفاده می‌کنند. این راهبردها به فرد کمک می‌کنند که اطلاعات جدید را به اطلاعات قدیمی متصل کند. لذا افت استفاده از این راهبردها منجر به افت حافظه می‌گردد. دلیل این که افراد مسن از این راهبردها کمتر استفاده می‌کنند، این است که بازیابی اطلاعات از حافظه بلندمدت برایشان دشوار است.

۱۴- در اواخر بزرگسالی، بینایی بیشتر کاهش پیدا می‌کند، چرا که قرنیه شفاف‌تر می‌شود و نور را پخش می‌کند و باعث تار شدن تصاویر می‌شود. عدسی چشم زرد می‌شود و باعث اختلال در تشخیص رنگ‌ها می‌گردد. از میانسالی تا پیری، مناطق کدر در عدسی افزایش پیدا می‌کند و منجر به آب مروارید می‌شود که اگر جراحی صورت نگیرد، منجر به نابینایی می‌شود. هنگامی که سلول‌های حساس به نور در لکه (ماکولا) از بین می‌روند، افراد سالخورده دچار «تباهی لکه‌ای» می‌شوند. در نتیجه دید مرکزی تار می‌شود و کم‌کم منجر به نابینایی می‌شود. تباهی لکه‌ای علت اصلی نابینایی در سالخوردگان است. معمولاً بعد از ۶۰ سالگی وزن بدن کاهش می‌یابد و از ۷۵ سالگی به بعد افت قدرت شنوایی به چشم می‌خورد. مرگ طبیعی سلول‌ها در گوش داخلی، کاهش تأمین خون، خشک شدن غشاها مثل پرده‌ی گوش و از بین رفتن گذرگاه‌های عصبی، منجر به ضعیف شدن شنوایی در اواخر بزرگسالی می‌گردد. شکایت از «بی‌مزه‌گی» در افراد سالمند به علت ضعف حس بویایی و چشایی آن‌هاست. پیری، کاهش شدید درک لامسه در دست‌ها، مخصوصاً نوک انگشتان و کاهش کمتر در بازوها و لب‌ها را به همراه دارد. علت آن شاید کند شدن گردش خون، مخصوصاً در اندام‌های دور از مرکز بدن مانند انگشتان دست و پا باشد. همچنین از دست رفتن گیرنده‌های لامسه در برخی از نواحی پوست، مسبب آن است. تقریباً تمام سالخوردگان، بعد از ۷۰ سالگی به کاهش ادراک لامسه مبتلا می‌شوند.

با افزایش سن، عضله‌ی قلب سخت‌تر می‌شود و برخی سلول‌های آن می‌میرند. در حالی که سلول‌های دیگر بزرگ می‌شوند که نتیجه‌ی آن ضخیم شدن جداره‌ی بطن چپ است (بزرگ‌ترین حفره‌ی قلب که خون از آن به بدن پمپاژ می‌شود). همچنین، جداره‌ی شریان به علت پیری طبیعی و عمدتاً اگر فرد دچار تصلب شرایین شده باشد، خشک شده و مقداری رسوب (کلسترول و چربی) در آن انباشته می‌شود. در نتیجه‌ی این تغییرات، قلب با نیروی کمتری پمپاژ می‌کند و حداکثر ضربان قلب کاهش پیدا می‌کند و جریان خون به دستگاه گردش خون کم می‌شود. این بدان معنی است که به هنگام فعالیت بدنی، اکسیژن کافی به بافت‌های بدن نمی‌رسد.

با پیر شدن دستگاه ایمنی، سلول‌های T که مستقیماً به آنتی‌ژن‌ها (مواد بیگانه) حمله می‌کنند، کمتر اثر بخش می‌شوند. علاوه بر این، دستگاه ایمنی با حمله کردن علیه بافت‌های طبیعی بدن به صورت پاسخ خود ایمنی، به احتمال زیاد کژ کار می‌شوند. دستگاه ایمنی ناکارآمد، می‌تواند خطر مبتلا شدن سالخوردگان به انواع بیماری‌ها، از جمله بیماری‌های عفونی (مثل آنفولانزا)، بیماری قلبی - عروقی، برخی انواع سرطان و انواع اختلال‌های خود ایمنی مانند آرتریت روماتوئید و دیابت را افزایش می‌دهد. اما ضعیف شدن عملکرد دستگاه ایمنی در اثر افزایش سن، علت اغلب بیماری‌ها در افراد سالخورده نیست، بلکه صرفاً اجازه می‌دهد بیماری پیشرفت کند، در حالی که واکنش ایمنی قوی، بدن را از عامل بیماری نجات می‌دهد.

افراد سالخورده، تقریباً به اندازه جوانان به خواب نیاز دارند، یعنی ۷ ساعت در شب اما وقتی که افراد پیر می‌شوند سخت‌تر می‌توانند بخوابند و خفته بمانند. در واقع آن‌ها در طول شب، زمان کم‌تری در مرحله‌ی خواب عمیق بدون حرکت سریع چشم (NREM) به سر می‌برند و چندین بار بیدار می‌شوند. این روند در مردان بعد از ۳۰ سالگی و در زنان بعد از ۵۰ سالگی آغاز می‌شود و تا ۷۰-۸۰ سالگی ادامه پیدا می‌کند. مردان بیشتر از زنان دچار اختلال خواب می‌شوند. یک دلیل آن این است که بزرگ‌شدن غده پروستات، منجر به منقبض شدن پیشابراه می‌شود و باعث می‌شود که فرد به دفعات بیشتری در طول شب به ادرار کردن نیاز پیدا کند. دلیل دیگر این است مردان بیشتر دچار وقفه‌ی تنفسی در خواب می‌شوند، حالتی که تنفس به مدت ۱۰ ثانیه یا بیشتر قطع می‌شود و به بیدار شدن‌های کوتاه می‌انجامد. یکی دیگر از دلایل مختل شدن خواب، «بی‌قراری پاها» است که می‌تواند به علت تنش عضلانی، کاهش گردش خون یا تغییرات مربوط به سن در مناطق حرکتی مغز باشد.

تغییرات مرتبط با سن در اندام‌های تناسلی، در مقایسه با سایر اندام‌های بدن مثل چشم‌ها، گوش‌ها، استخوان‌ها و دستگاه قلبی - عروقی ناچیز است. گرچه تمام بررسی‌های مقطعی از کاهش میل جنسی و فراوانی فعالیت جنسی در افراد سالخورده خبر می‌دهند، این روند به وسیله‌ی آثار همدوره اغراق شده است. نسل جدید سالخوردگان که عادت کرده‌اند تمایلات جنسی را با دید مثبت بنگرند، احتمالاً از لحاظ جنسی فعال‌تر هستند. همچنین شواهد طولی نشان می‌دهد که اغلب زن و شوهرهای سالخورده‌ی سالم، آمیزش جنسی خود را ادامه می‌دهند. در واقع آمیزش جنسی خوب در گذشته، آمیزش جنسی خوب در آینده را پیش‌بینی می‌کند.

البته میل جنسی با آمیزش جنسی تفاوت دارد. میل جنسی، احساس شهوانی، لذت بردن از مصاحبت نزدیک و صمیمانه و احساس عزیز و دوست‌داشتنی بودن است. هم مردان و هم زنان سالخورده می‌گویند که معمولاً این شوهر است که تعامل جنسی را متوقف می‌کند. در فرهنگی که به نعوظ به عنوان عامل ضروری جنسی بودن تأکید می‌شود، وقتی مرد در می‌یابد که رسیدن به حالت نعوظ دشوارتر شده و فاصله‌ی زمانی بیشتری باید بین نعوظها باشد، امکان دارد از کلیه‌ی فعالیت‌های جنسی کناره‌گیری کند. ناتوانی‌هایی که جریان خون به آلت مردی را مختل می‌کنند، که عمدتاً اختلال‌های دستگاه عصبی خود مختار، بیماری‌های قلبی - عروقی و دیابت هستند مسبب کاهش یافتن تمایلات جنسی در مردان سالخورده می‌شوند. سیگار کشیدن، مصرف بیش از حد الکل و انواع داروهای تجویزی نیز موجب کاهش عملکرد جنسی می‌شوند. در بین زنان، ضعف سلامتی و نداشتن همسر از عوامل اصلی کاهش تمایل جنسی هستند.

آرتریت، حالتی است که طی آن، مفاصل و عضلات، ملتهب، دردناک، خشک و گاهی متورم می‌شوند، در اواخر بزرگسالی شیوع بیشتری می‌یابد. آرتریت چند نوع است. استئو آرتریت، شایع‌ترین نوع آن است نام دیگر آن، «آرتریت فرسودگی» یا «بیماری تباهی مفصل» است و یکی از معدود معلولیت‌های مرتبط با سن است که در اثر سال‌ها استفاده از مفاصل ایجاد می‌شود. معمولاً برای این بیماری آمادگی ژنتیکی وجود دارد، اما معمولاً تا ۴۰-۵۰ سالگی پدیدار نمی‌شود. در مفاصلی که مکرراً استفاده می‌شوند، غضروف روی استخوان‌ها که هنگام حرکت، سایش را کم می‌کند، به تدریج تباه می‌شود. تقریباً همه‌ی سالخوردگان در عکس‌های اشعه‌ی X، درجاتی از استئوآرتریت را نشان می‌دهند، ولی از نظر شدت آن، تفاوت‌های فردی وجود دارد. آرتریت روماتوئید، برخلاف استئوآرتریت که به برخی مفاصل مربوط می‌شود، کل بدن را در برمی‌گیرد. در این اختلال، پاسخ خود ایمنی به التهاب بافت رباط، مخصوصاً غشایی که مفاصل را می‌پوشاند می‌انجامد که نتیجه‌ی آن خشکی، التهاب و درد کلی است. بافت موجود در غضروف رشد می‌کند و به رباط‌ها، عضلات و استخوان‌های اطراف، آسیب می‌رساند. نتیجه‌ی آن از شکل افتادن مفصل و اغلب، از دست دادن تحرک است. گاهی اندام‌های دیگر مانند قلب و شش‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

«دیابت قندی» دیابتی است که در دوران بزرگسالی آغاز می‌شود. چنانچه انسولین که توسط لوزالمعده ترشح می‌شود و وظیفه‌ی جذب گلوکز موجود در خون را بر عهده دارد تولید نشود، یا این که سلول‌های بدن به آن حساس نباشند و در نتیجه انسولین نتواند فعالیت خود را انجام بدهد، دیابت قندی محرز می‌شود. از اواسط تا اواخر بزرگسالی، شیوع این دیابت دو برابر می‌شود.

بیماری استئوپروز: پوکی استخوان که در نتیجه یانسی در زنان ایجاد می‌شود و با خمیدگی پشت همراه است.

مرحله‌ی تمامیت (انسجام من) در برابر ناامیدی اریکسون، پیری، ۶۵ سالگی به بعد:

در این مرحله فرد با واقعیت مرگ مواجه می‌شود و خاطرات و صحنه‌های گذشته را مثل آلبومی ورق می‌زند. اگر فرد از زندگی گذشته‌اش رضایت داشته باشد و فکر کند آن‌طور که باید، زیسته است به «تمامیت» یا «انسجام» رسیده است و از مرگ هراسی ندارد، اما اگر از زندگی گذشته‌اش ناراضی باشد، دچار ناامیدی می‌گردد. چنین فردی احساس می‌کند که تصمیمات غلط زیادی گرفته است و وقت زیادی برای یافتن مسیر دیگری به سمت انسجام، ندارد. فرد ناامید، بدون داشتن فرصتی دیگر، به سختی می‌تواند بپذیرد که مرگ نزدیک است و غرق در اندوه و ناامیدی می‌شود. به عقیده‌ی اریکسون، این نگرش‌ها معمولاً به صورت عصبانیت و ناخشنودی از دیگران و نفرت از خود ابراز می‌شوند. رسیدن به مرحله توحید و تمامیت عبارت است از قبول کردن مرگ، امید داشتن و امکان اتکا به دیگران.

دو عامل موجب نگه داشتن ادراکی است که فرد از خود دارد:

- ۱- اشخاص سالمند، کمتر وابسته به پاسخ‌های دیگران و بیشتر متکی به نظر و قضاوت خود هستند.
- ۲- اشخاص سالمند، علیرغم تغییرات نقش‌های اجتماعی، به پنداشتن خود در نقش‌های قبلی ادامه می‌دهند و این‌گونه افراد که توانسته‌اند تصویر ثابتی از خود حفظ کنند، با دگرگونی‌هایی که در کانون خانوادگی به وقوع می‌پیوندد بهتر مقابله می‌کنند.

در این دوره نیز مانند دوره‌های دیگر تحول، بزرگسالان سالخورده‌ای که می‌پندارد توانایی مهار کردن زندگی خود را دارند از کسانی که زندگی‌شان را دیگران اداره می‌کنند و به جای آنان تصمیم می‌گیرند، ارزش بهتری برای خود قائلند.

۱۵- در دهه‌ی ۱۹۶۰، روان‌پزشک معروفی به نام «الیزابت کوبلرراس»، با ۵۰۰ بیمار در حال مرگ مصاحبه نموده و از آن‌ها خواست که درباره‌ی احساس‌ها و نگرش‌های خود نسبت به مرگ صحبت کنند. او براساس گفته‌های این بیماران نظریه خود را درباره‌ی واکنش روانی افراد نسبت به خبر مرگ قریب‌الوقوع، در پنج مرحله، بیان کرده است:

۱- انکار: فرد با آگاهی از خبر مرگ قریب‌الوقوع خود، واقعیت را انکار می‌کند و از پزشکی به پزشک دیگر مراجعه می‌کند.

۲- خشم: فرد به اطرافیان سالم و جوان رشک می‌ورزد و به ابراز خشم و عصبانیت می‌پردازد.

۳- التماس (چانه زدن): بیمار سعی می‌کند به هر ترتیبی که شده زنده بماند و مرگ خود را به تعویق بیندازد. لذا با توسل به دعا، التماس و... تلاش می‌کند.

۴- افسردگی: فرد دچار احساس ناامیدی و افسردگی شده و به گریه و زاری می‌پردازد.

۵- پذیرش: فرد در نهایت واقعیت مرگ قریب‌الوقوع خود را می‌پذیرد و به انتظار می‌نشیند.

کوبلرراس، در مورد نظریه خودش معتقد است که نباید هیچ مرحله‌ای را به صورت زنجیره‌ای ثابت در نظر گرفت که همه‌ی افراد الزاماً آن را نشان خواهند داد. انتقادی که به نظریه‌ی او وارد شده است این است که بهتر بود او اصطلاح مراحل را به کار نمی‌برد، بلکه آن‌ها را راهبردهای کنار آمدن در نظر می‌گرفت که هر کسی هنگام روبرو شدن با مرگ آن را نشان می‌دهد. در واقع نقطه ضعف نظریه‌ی کوبلرراس این است که افکار و احساسات بیماران محتضر (کسی که در حال جان دادن است) را در موقعیت‌ها در نظر نگرفته است.

آزمون فصل چهاردهم

۱- زمانی که فردی، مرگ چند عزیز را پشت سر هم تجربه می‌کند، در معرض کدامیک از خطرات زیر قرار می‌گیرد؟

- (۱) سوگ‌پیش‌بینی شده (۲) مرگ غیرمنتظره (۳) داغ‌دیدگی گرانبار (۴) داغ‌دیدگی

۲- کدامیک از گزینه‌های زیر، در مورد توالی مراحل مرگ، طبق نظریه‌ی کوپلر راس صحیح می‌باشد؟

- (۱) انکار، خشم، چانه‌زنی، افسردگی، پذیرش
(۲) خشم، انکار، چانه‌زنی، افسردگی، پذیرش
(۳) خشم، چانه‌زنی، انکار، افسردگی، پذیرش
(۴) انکار، چانه‌زنی، خشم، افسردگی، پذیرش

۳- در کدامیک از مراحل داغ‌دیدگی، فرد بازمانده سعی می‌کند مرگ عزیز خود را بپذیرد و واکنش‌هایی چون گریه، بی‌خوابی و از دست دادن اشتها را نشان می‌دهد؟

- (۱) اجتناب (۲) حل و فصل (۳) مواجهه (۴) سازگاری

۴- کدام گزینه بیانگر نظریه‌های یونگ درباره‌ی دوره‌ی میانسالی است؟

- (۱) بحران میانسالی (۲) جامعه‌ی ناوابسته به سن (۳) تبلور خویشتن (۴) مرور گذشته

۵- کدامیک از نشانگان زیر با بیماری آلزایمر ارتباط دارد؟

- (۱) ترنر (۲) داون (۳) مارقان (۴) کلاین فلتز

آزمون (۱)

سماح آزمون : (A)

تعداد سوالات : ۲۰

- ۱- براساس نظریه‌ی اریکسون، بیشترین آسیبی که کودکان ۳ تا ۶ ساله را تهدید می‌کند کدام است؟
 (۱) حقارت (۲) شرم (۳) احساس گناه (۴) بی‌اعتمادی
- ۲- به اعتقاد پیازه، استفاده از کدام روش می‌تواند به تأیید یا رد نتایج به دست آمده کمک کند؟
 (۱) روش تجربی (۲) مشاهده‌ی محض (۳) آزمون مخالف (۴) مشاهده‌ی ساخت‌دار
- ۳- طبق نظریه‌ی پیازه، کودک در کدام مرحله‌ی حسی - حرکتی قادر به کاربرد روان بنه‌های شناخته شده در موقعیت‌های تازه و ایجاد هماهنگی بین آن‌ها می‌گردد؟
 (۱) مرحله‌ی دوم حسی - حرکتی (۲) مرحله‌ی سوم حسی - حرکتی (۳) مرحله‌ی چهارم حسی - حرکتی (۴) مرحله‌ی پنجم حسی - حرکتی
- ۴- در کدام یک از زیر مرحله‌های تحول لیبیدویی، کودک بیشتر تابع چیزهایی است که وارد دهانش می‌شود؟
 (۱) زیر مرحله‌ی وابستگی بصری (۲) زیر مرحله‌ی وابستگی لمسی (۳) زیر مرحله‌ی فعل‌پذیری (۴) زیر مرحله‌ی فعالیت
- ۵- به اعتقاد هارتمن، در کدام مرحله‌گذار از اصل لذت به اصل واقعیت اتفاق می‌افتد؟
 (۱) مرحله حرکت به سوی استقرار من (۲) مرحله‌ی عدم تمایز (۳) مرحله‌ی تشکیل موضوع (۴) مرحله‌ی تمایز من
- ۶- در کدام یک از رویکردهای زیر، از نمودار گردشی برای بررسی روش‌های حل مسأله‌ی افراد استفاده می‌شود؟
 (۱) پردازش اطلاعات (۲) کردارشناسی (۳) سیستم‌های بوم‌شناختی (۴) عملیاتی
- ۷- کدام یک از گزینه‌های زیر بیانگر انتقاداتی است که به نظریه پیازه وارد شده است؟
 (۱) پیازه مهارت‌های نوباوگان و کودکان پیش‌دبستانی را دست کم گرفته است.
 (۲) پیازه تغییرات شناختی بعد از نوجوانی را دست کم گرفته است.
 (۳) عملکرد کودکان در مسایل پیازه‌ای، می‌تواند با آموزش بهبود یابد.
 (۴) هر سه گزینه صحیح می‌باشند.
- ۸- به اعتقاد پیازه، رشد زبان و بازی وانمود کردن در کدام مرحله گسترش پیدا می‌کند؟
 (۱) حسی - حرکتی (۲) پیش عملیاتی (۳) عملیاتی عینی (۴) عملیاتی صوری
- ۹- مفهوم «تصاحب» توسط چه کسی مطرح شده است؟
 (۱) استنلی هال (۲) لئون تیف (۳) بالبی (۴) والن
- ۱۰- طبق نظریه‌ی پیازه، جاندار پنداری کودکان، حاکی از کدام یک از ویژگی‌های تفکر آن‌هاست؟
 (۱) تفکر شهودی (۲) منطق انتقالی (۳) خودمحوری (۴) استدلال قیاسی
- ۱۱- فعالیت ضعیف کدام یک از غدد بدن در دوران کودکی، منجر به عقب ماندگی ذهنی می‌گردد؟
 (۱) هیپوفیز (۲) فوق کلیوی (۳) هیپوتالاموس (۴) تیروئید
- ۱۲- پیازه، تحول شناختی را معلول کدام یک از موارد زیر می‌داند؟
 (۱) رشد (۲) محیط (۳) تعامل رشد (۴) آموزش
- ۱۳- «روان بنه‌های پایدار رفتار در انسان و حیوان که منجر به کنش خاصی می‌گردند و اثر سودمندی بر فرد یا نوع می‌گذارند» بیانگر کدام یک از مفاهیم مطرح شده توسط بالبی می‌باشند؟
 (۱) دلبستگی (۲) رفتار غریزی (۳) دفاع (۴) ایمنی
- ۱۴- کدام یک از عوامل زیر منجر به «کوتولگی محرومیت» می‌گردد؟
 (۱) ترشح بیش از حد غده‌ی هیپوفیز (۲) کم‌کاری غده‌ی تیروئید (۳) محرومیت عاطفی (۴) پرکاری غده‌ی تیروئید
- ۱۵- کدام یک از مفاهیم زیر، در راستای مفهوم رشدی «دلبستگی» مطرح شده است؟
 (۱) تنش‌پذیری (۲) دوره‌ی حساس (۳) کارکرد درونی (۴) پدیدآیی کنشی



۱۶- به اعتقاد فروید، مسبب پیدایش فرامن کدام است؟

- (۱) همانندسازی با من والدین ✓
 (۲) تغییر بنیادی من
 (۳) تغییر بنیادی بن
 (۴) تعادل بین خواسته‌های بن و من

۱۷- کدام یک از مکانیزم‌های دفاعی مطرح شده توسط آنا فروید، نقش مهمی در تولید فرامن دارد؟

- (۱) همان‌سازی با پرخاشگر ✓
 (۲) ریاضت طلبی
 (۳) عقلی‌سازی
 (۴) واپس روی

۱۸- اصطلاح «بی‌تمایزی» مطرح شده توسط اشپیتز، بیانگر چیست؟

- (۱) جنبه‌ی روانی و جنبه‌ی بدنی از یکدیگر متمایز نشده اند. ✓
 (۲) کودک به هر چهره‌ای لبخند می‌زند در حالی که هنوز شیء لیبیدویی را درک نمی‌کند.
 (۳) کودک می‌تواند برای مدتی، اصل لذت را به سود اصل واقعیت به تعویق بیندازد.
 (۴) هنوز موضوع لیبیدویی استقرار نیافته و کودک در راه تشکیل شیء گام برمی‌دارد.

۱۹- طبق نظریه‌ی گوبلرراس، فردی که در حالت احتضار به سر می‌برد، قبل از این که به افسردگی دچار شود، در چه مرحله‌ای به سر می‌برد؟

- (۱) خشم
 (۲) انکار
 (۳) پذیرش
 (۴) چانه‌زنی

۲۰- براساس نظریه‌ی پیازه کودکان در ۶ سالگی در کدام سطح اخلاقی قرار می‌گیرند؟

- (۱) ناپیروی اخلاقی
 (۲) خودپیروی اخلاقی
 (۳) دیگر پیروی اخلاقی
 (۴) پیش اخلاقی

آزمون (۲)

سماح آزمون : (B)

تعداد سواالات : ۲۰

۱- زمانی کودک به تقلید از رفتار والدین می‌پردازد، در واقع

- (۱) درون‌سازی بر برون‌سازی غلبه دارد.
 (۲) برون‌سازی بر درون‌سازی غلبه دارد.
 (۳) به سازماندهی می‌پردازد.
 (۴) جذب غلبه دارد.

۲- کدام یک از گزینه‌های زیر، در مورد افت هوش و حافظه‌ی سالمندان صحیح می‌باشد؟

- (۱) هوش سیال و حافظه‌ی بلندمدت افراد سالخورده افت می‌کند.
 (۲) هوش متبلور و حافظه‌ی بلندمدت افراد سالخورده، افت می‌کند.
 (۳) هوش سیال و حافظه‌ی کوتاه مدت افراد سالخورده، افت می‌کند.
 (۴) هوش متبلور و حافظه‌ی فعال افراد سالخورده، افت می‌کند.

۳- به اعتقاد پیازه، زمانی که کودک نمی‌تواند خمیریازی تغییر شکل یافته را به حالت اولیه‌ی آن بازگرداند، در واقع تحت تأثیر قرار دارد.

- (۱) بازگشت‌پذیری فکری (۲) جاندارپنداری (۳) واقع‌گرایی (۴) عدم بازگشت‌پذیری فکری

۴- به اعتقاد اریکسون، سردرگمی هویت، پیامد منفی کدام یک از مراحل تحول می‌باشد؟

- (۱) مرحله سوم (۲) مرحله چهارم (۳) مرحله پنجم (۴) مرحله ششم

۵- کدام یک از گزینه‌های زیر، در رابطه با مفهوم «رزش» صحیح می‌باشد؟

- (۱) عبارت است از تغییراتی که در نتیجه‌ی تأثیرات محیطی ایجاد می‌شود.
 (۲) عبارت است از تغییرات فیزیکی و کمتی که بیشتر مبتنی بر اضافه شدن است تا انتقال.
 (۳) عبارت است از فرآیند کلی سازگاری با محیط.
 (۴) عبارت است از تغییراتی نسبتاً مستقل از تأثیرات محیطی.

۶- روان تحلیل‌گری نوعی، روش است.

- (۱) بالینی (۲) تجربی (۳) تطبیقی (۴) مشاهده

۷- روانشناسی تطبیقی، با مطالعات چه کسی آغاز شد؟

- (۱) بالبی (۲) پاولف (۳) داروین (۴) اسکینر

۸- کدام یک از رویکردهای زیر، رشد را ناپیوسته می‌داند؟

- (۱) پردازش اطلاعات (۲) روان تحلیل‌گری (۳) بافتاری (۴) رفتارشناسی طبیعی

۹- در کدام یک از مراحل مطرح شده توسط پیازه، توانایی ساختن ردیف، به شیوه‌ای نظام‌دار و براساس مقایسه ایجاد می‌شود؟

- (۱) عملیات صوری (۲) عملیات عینی (۳) پیش عملیاتی (۴) حسی - حرکتی

۱۰- کدام یک از گزینه‌های زیر مورد نظریه‌ی گزل صحیح می‌باشد؟

- (۱) طبق اصل درهم تنیدگی‌های متقابل، تحول به صورت خطی نیست، بلکه نوسان‌هایی دارد.
 (۲) فرآیند رشد آدمی تابع زمان‌بندی منظمی است که کمتر تحت تأثیر محیط قرار می‌گیرد.
 (۳) روش گزل، روش بالینی است.
 (۴) گزل، کودک را در مرحله بین ۳ تا ۵ سالگی، حیوان متفکر می‌خواند.

۱۱- کدام یک از گزینه‌های زیر، براساس نظریه‌ی دیویدالکایند از ویژگی‌های خود مرکزینی نوجوانان می‌باشد؟

- (۱) همادگری (۲) خود محوری (۳) واقع‌گرایی (۴) نسبی‌گرایی

۱۲- زمانی که فرد، هر عملی که مطابق با مقررات باشد و مورد تصویب مراجع قدرت باشد را از لحاظ اخلاقی قابل قبول می‌داند، در کدام یک از مراحل اخلاقی نظریه‌ی کلبوگ قرار دارد؟

- (۱) اخلاق قراردادی (۲) وجدان فردی (۳) کسب تأیید دیگران (۴) حفظ نظم اجتماعی

۱۳- کدام یک از گزینه‌های زیر در رابطه با نقش وراثت و محیط در تحول آدمی، صحیح نمی‌باشد؟

- (۱) براساس نظریه‌ی عملیاتی تنها محیط در تحول فرد، نقش مؤثر دارد.
- (۲) براساس نظریه‌ی روانی - اجتماعی اریکسون، تعامل وراثت و محیط در رشد و تحول فرد مؤثر است.
- (۳) در نظریه‌های بافتاری، بر تعامل بین بافت‌های اجتماعی و ساختارهای زیست شناختی تأکید می‌شود.
- (۴) از دید نظریه‌های یادگیری، محیط از وراثت نقش مهمتری دارد.

۱۴- «تغییرات و دگرگونی‌های جدید و قدیم، روی هم انباشته نمی‌شوند بلکه با تحول سازمان روانی، نظام جدیدی استقرار می‌یابد». این جمله،

بیانگر کدام یک از اصول نظام والن می‌باشد؟

- (۱) عدم پیوستگی تحول
- (۲) پیوستگی تحول
- (۳) پویایی تحول
- (۴) سوگیری تحول

۱۵- براساس کدام دیدگاه، رفتارهای اخلاقی انسان، بیشتر تحت تأثیر شرطی‌سازی کنشگر و یادگیری مشاهده‌ای شکل می‌گیرند؟

- (۱) دیدگاه شناختی
- (۲) دیدگاه روان تحلیل‌گری
- (۳) پردازش اطلاعات
- (۴) دیدگاه یادگیری اجتماعی

۱۶- طبق نظریه‌ی روان کاوی فروید، نقش‌یابی جنسی چگونه شکل می‌گیرد؟

- (۱) دوسوگرایی
- (۲) تمایل به والد غیرهمجنس
- (۳) همانندسازی با والد همجنس
- (۴) همانندسازی با والد غیر همجنس

۱۷- درجه‌ی درونی شدن، بیانگر کدام یک از پارامترهای تغییر عمل در نظریه لئون تیف می‌باشد؟

- (۱) طراز اجزا
- (۲) تعمیم عمل
- (۳) تقلیل عمل
- (۴) درون‌سازی

۱۸- در کدام یک از مراحل حسی - حرکتی نظام پیاژه، توانایی تمایز قایل شدن بین هدف و وسیله در کودک پدیدار می‌گردد؟

- (۱) دوم
- (۲) چهارم
- (۳) سوم
- (۴) پنجم

۱۹- در کدام یک از انواع بازی، کودک به جبران آن چه که نتوانسته انجام دهد، می‌پردازد؟

- (۱) بازی‌های رمزی
- (۲) بازی‌های قاعده‌دار
- (۳) بازی‌های تمرینی
- (۴) بازی‌ها منظم

۲۰- کدام یک از گزینه‌های زیر در مورد اختلال بی‌اشتهایی عصبی صحیح می‌باشد؟

- (۱) شیوع بی‌اشتهایی عصبی، در خانواده‌های مرفه، بیشتر از خانواده‌های محروم می‌باشد.
- (۲) اوج سنی شروع آن بین ۱۴ تا ۱۸ سالی است.
- (۳) والدین افراد مبتلا به بی‌اشتهایی عصبی بسیار سهل‌گیر و غیرقابل دسترس می‌باشند.
- (۴) بی‌اشتهایی عصبی شایع‌تر از پراشتهایی عصبی است.

آزمون (۳)

سماح آزمون : (C)

تعداد سئوالات : ۲۰

- ۱- کدام یک از گزینه‌های زیر، طبق نظریه‌ی اریکسون، صحیح می‌باشد؟
- (۱) مراقبت‌های منظم و محبت‌آمیز، منجر به ایجاد احساس اعتماد در کودک می‌گردد.
- (۲) کودک در مرحله‌ی ابتکار در برابر احساس خطا و گناه، برای اولین بار با اجبارهای اجتماعی روبرو می‌شود.
- (۳) احساس ایمنی، به استقلال کودک در مرحله‌ی سوم رشد روانی - اجتماعی، جهت می‌بخشد.
- (۴) مرحله‌ی کارایی در برابر احساس حقارت، همزمان با مرحله‌ی ادیپی فروید است.
- ۲- زمانی که می‌خواهیم تأثیر تولد یک نوزاد را بر رضایت زناشویی زوجین مورد بررسی قرار دهیم، از کدام یک از انواع مطالعات زیر استفاده خواهیم کرد؟
- (۱) آزمایشی (۲) طولی (۳) فرا تحلیلی (۴) همبستگی
- ۳- به اعتقاد برونر، اولین مرحله از رشد شناختی کدام است؟
- (۱) شناخت عملی (۲) شناخت غیرعملی (۳) شناخت نمادی (۴) شناخت ذهنی
- ۴- کدام گزینه‌ی بیانگر روش پیازه می‌باشد؟
- (۱) استفاده از سؤال‌های از پیش تعیین شده (۲) استفاده از مشاهده ساده
- (۳) استفاده از جواب‌های آزمودنی‌ها برای طرح سؤال بعدی (۴) استفاده از سؤال‌های خود آزمودنی
- ۵- محور اصلی تئوری پیازه، رشد است.
- (۱) اجتماعی (۲) شناختی (۳) اخلاقی (۴) ناپهنجار
- ۶- تعبیر نوجوانی، از دیدگاه عوامل اجتماعی بر دو بعد اساسی تأکید دارد. بعد اول، شامل تجزیه و تحلیل نوجوانی از زاویه‌ی است.
- (۱) تحولی (۲) تکوینی (۳) نقش (۴) محیط
- ۷- دو سوگرایی در نظام روان تحلیل‌گری فروید، همزمان با چه مرحله‌ای است؟
- (۱) زیر مرحله‌ی دهانی نخستین (۲) زیر مرحله‌ی مقعدی آزارگرانه (۳) زیر مرحله‌ی دهانی ثانوی (۴) زیر مرحله‌ی مقعدی - آزارپذیر
- ۸- کدام یک از بازتاب‌های نوزاد، دیرتر از همه ناپدید می‌شود؟
- (۱) بابینسکی (۲) مورو (۳) شنا کردن (۴) گونه
- ۹- اولین مرحله در یادگیری گفتار در کودکان کدام است؟
- (۱) توانایی به کارگیری واژه‌ها (۲) ارتباط واژه‌ها با هم (۳) تلفظ (۴) درک گفتار دیگران
- ۱۰- زمانی که «خود» قادر نیست بر تگانه‌های «نهاد» تسلط یابد، دچار چه نوع اضطرابی می‌شود؟
- (۱) نوروتیک (۲) عینی (۳) اخلاقی (۴) واقعی
- ۱۱- کدام یک از گزینه‌های زیر، مرحله‌ی دوم تحول دلبستگی از نظر بالبی است؟
- (۱) دلبستگی در حال انجام (۲) پیش دلبستگی (۳) دلبستگی واضح (۴) تشکیل رابطه‌ی متقابل
- ۱۲- کدام یک از نظریه‌پردازان زیر بر مبنای پدیدآیی روابط موضوعی، به ارائه مراحل تحول پرداخته است؟
- (۱) گزل (۲) هارتمن (۳) اشپیتز (۴) آنافروید
- ۱۳- کدام گزینه طبق نظر بندورا در مورد تقلید صحیح می‌باشد؟
- (۱) کودکان همه‌ی رفتارهایی را که می‌بینند تقلید می‌کنند.
- (۲) تقلید شامل چهار مرحله‌ی توجه، نگهداری، تولید و انگیزه می‌باشد.
- (۳) تقلید زمانی صورت می‌گیرد که برون‌سازی بر درون‌سازی مقدم باشد.
- (۴) فن تقلید از ابتدا به نوزاد داده نشده است و او با مکانیزمی ارثی که در او بنا شده باشد به تقلید نمی‌پردازد.

- ۱۴- احساس مسئولیت نسبت به نسل آینده، در کدام یک از مراحل اریکسون بیشتر به چشم می‌خورد؟
 (۱) هویت در برابر سردرگمی هویت (۲) زاینده‌گی در برابر رکود (۳) کارایی در برابر احساس حقارت (۴) انسجام در برابر ناامیدی
- ۱۵- نوباوگانی که با دو وزن نهفته به دنیا می‌آیند و بدن آن‌ها فاقد آنزیمی است که یکی از اسیدهای آمینه‌ی سازنده‌ی پروتئین‌ها را به تیروکسین تبدیل کند، مبتلا به کدام اختلال هستند؟
 (۱) تی - ساکس (۲) سندرم مارفان (۳) دیابت بی‌مزه (۴) فنیل کتونوریا (PKU)
- ۱۶- به اعتقاد دانیل لوینسون، وهله‌ی نوگامی کدام گستره‌ی سنی را در برمی‌گیرد؟
 (۱) ۱۷ تا ۲۴ سالگی (۲) ۲۲ تا ۳۸ سالگی (۳) ۲۸ تا ۳۳ سالگی (۴) ۱۷ تا ۳۳ سالگی
- ۱۷- «تغییرات حاصل از تحول، روی هم انباشته نمی‌شوند، بلکه توحید می‌یابند و مرحله‌ای تازه بنا می‌گردد» این جمله بیانگر کدام یک از اصول نظام والن می‌باشد؟
 (۱) پویایی تحول (۲) سوگیری تحول (۳) وحدت شخص (۴) عدم پیوستگی
- ۱۸- توانایی درک رابطه‌ی کل و جز در نظام پیاژه، حاکی از کدام توانایی است؟
 (۱) تفکر استقرایی (۲) نگهداری ذهنی (۳) قیاس (۴) درون گنجی طبقه
- ۱۹- تظاهر جدید جنسی در کدام یک از مراحل روانی - جنسی فروید وجود ندارد؟
 (۱) آلتی (۲) تناسلی (۳) نهفتگی (۴) ادیپی
- ۲۰- زمانی که کودک به صفحه‌ی کتابی نگاه می‌کند و بدون این که آن را به مادر خود نشان دهد، فکر می‌کند که مادر نیز همان صفحه‌ی کتاب را می‌بیند، کدام یک از ویژگی‌های حاکم بر تفکر خود را نشان می‌دهد؟
 (۱) جاندار پنداری (۲) خود میان‌بینی (۳) ساخته‌گرایی (۴) برگشت‌پذیری

سوالات آزمون دکترای سراسری ۹۰

کج ۱- اگر کودکی بگوید: «من کفش‌های قرمز تازه‌ام را پوشیدم». پدر یا مادر به او می‌گویند: «بله، تو یک جفت کفش قرمز تازه‌ات را پوشیدی». در این مثال، پدر و مادر چه راهبردهایی را به کار می‌گیرند؟

- (۱) گسترش و دگرگونی
(۲) گسترش معنای زبانی و دگرگونی
(۳) دگرگونی و تأکید
(۴) گسترش و تأکید

کج ۲- پیشرفت تحصیلی کودک فقط به فعالیت‌هایی که در کلاس صورت می‌گیرند، بستگی ندارد، بلکه درگیری والدین در زندگی تحصیلی و مقدار تلاشی که در خانه برای یادگیری مواد درسی انجام می‌گیرد نیز به آن کمک می‌کند. این الگو بیانگر کدام سیستم بوم‌شناختی است؟

- (۱) برون سیستم (۲) ریز سیستم (۳) میان سیستم (۴) کلان سیستم

کج ۳- روش تدریس مبتنی بر سکوسازی یا داربست (Scaffolding) در راستای کدام یک از الگوهای نظری آموزش شکل گرفته است؟

- (۱) پیش سازمان‌دهنده (۲) برنامه‌ای (۳) هدایت شده (۴) اکتشافی

کج ۴- کدام گروه سنی دچار مشکلات هیجانی و اجتماعی بیشتری می‌شوند؟

- (۱) پسرانی که زود و دخترانی که دیر بالغ می‌شوند.
(۲) دخترانی که زود و پسرانی که دیر بالغ می‌شوند.
(۳) دختران و پسرانی که زود بالغ می‌شوند.
(۴) دختران و پسرانی که دیر بالغ می‌شوند.

کج ۵- «در نظام وال، شخصیت‌گرایی در مرحله جدید زیر تأثیر جو بیرون خانوادگی یعنی مدرسه، در گستره دوستی‌ها و در عین حال انقباضهای محیط جدید تغییر شکل می‌دهد. کودک می‌آموزد که دارای شخصیتی چند ظرفیتی است.» این ویژگی از مختصات کدام مرحله است؟

- (۱) تضاد و وقفه (۲) تقلید نقش (۳) فکر مقوله‌ای (۴) سن لطف

کج ۶- بحران هستی در چه دوره‌ای از تحول بروز می‌کند؟

- (۱) کودکی دوم (۲) کودکی اول (۳) نوجوانی (۴) جوانی

کج ۷- وقتی یک حبه قند را درون یک لیوان آب حل می‌کنیم، کودک به محض نامرئی شدن آن، به ناپدید شدن کامل قند باور دارد. در این روند چه موضوعی مطرح می‌شود؟

- (۱) نگهداری ذهنی پاره‌ای از خصوصیات قند و پیش‌بینی تقلیل مقدار آن
(۲) عدم نگهداری ذهنی مقدار به دلیل عدم سازش بین پیش‌بینی‌های کودک با واقعیت‌ها
(۳) وجود نگهداری ذهنی بیش‌بینی به دلیل عدم سازش بین پیش‌بینی‌های کودک با واقعیت‌ها
(۴) استنتاج اصل نگهداری ذهنی مقدار بر مبنای مشاهده تجربی

کج ۸- از سن ۲ تا ۷ سالگی، کدام نوع فضا در کودکان غلبه دارد؟

- (۱) اقلیدسی (۲) مجازی (۳) تصویری (۴) توپولوژیک

کج ۹- به ادعای دانیل لوینسون (Daniel Levinson) افراد با ورود به دوران بزرگسالی با کدام تعارض مواجه می‌شوند؟

- (۱) سلطه‌جویی در مقابل تسلیم‌پذیری
(۲) ویرانگری در مقابل سازندگی
(۳) کارآوری در مقابل درماندگی
(۴) زاینده‌گری در مقابل رکود

کج ۱۰- جهش رشد (growth spurt) در چه زمینه‌ای و در چه وهله‌ای اتفاق می‌افتد؟

- (۱) افزایش سریع تناسب بدن و ترکیب عضله - چربی در بلوغ
(۲) افزایش سریع قد و وزن در پایان بلوغ
(۳) افزایش سریع قد و تغییر در ترکیب عضله - چربی در آغاز بلوغ
(۴) افزایش سریع قد و وزن در آغاز بلوغ

کج ۱۱- کدام عبارت بیانگر فراگیری زبان از دیدگاه چامسکی محسوب می‌شود؟

- (۱) عوامل فطری و بیولوژیکی در یادگیری زبان کودکان نقشی ندارند.
(۲) انسان‌ها با توجه به فرهنگ خاص خود به یادگیری زبان می‌پردازند.
(۳) در انسان مکانیزم مغزی ذاتی برای فراگیری زبان وجود دارد.
(۴) قوانین و قواعد زبان مادری در یادگیری کودک نقش عمده دارند.

کج ۱۲- کدام عبارت درباره دو زبانه بودن، صحیح نیست؟

- (۱) کودکان دو زبانه خطاهای دستوری و معنایی در جملات شفاهی و کتبی را بهتر تشخیص می‌دهند.
(۲) کودکان دو زبانه از نظر توانایی تأمل کردن درباره زبان، پیشرفته‌تر هستند.
(۳) دو زبانه بودن موجب عمل کردن بهتر در آزمون‌های توجه انتخابی، استدلال تحلیلی و تشکیل مفهوم می‌شود.
(۴) پژوهش نشان می‌دهد که دو زبانه بودن بر رشد شناختی تأثیر منفی دارد و زبان اول را از سلیس بودن و روانی خارج می‌سازد.

۱۳- در آزمون معروف موقعیت ناآشنا، اگر کودکی در شرایط آزمایش به وجود مادر توجه اندکی داشته و در غیاب او پریشانی خاص بروز ندهد، علامت کدام یک از انواع دلبستگی را نشان می‌دهد؟

- (۱) دلبسته ایمن (۲) آشفته (۳) نایمن اجتنابی (۴) نایمن دوسوگرا

۱۴- «زمانی که بازنمایی دنیا، حافظه و مسأله‌گشایی بهبود می‌یابد، کودکان تأمل کردن بر اساس فرایندهای فکری خودشان را آغاز می‌کنند. این روند، فکر کردن در باره فکر کردن است». کدام موارد بیانگر چنین بازنمایی است؟

- (۱) ساختن نظریه ذهن که معمولاً فراشناخت نامیده می‌شود. (۲) ساختن نظریه ذهن که به آن شناخت ذهنی می‌گویند. (۳) آگاهی از دنیای ذهنی خود که حاصل تجربه واقعیت‌هاست. (۴) آگاهی از دنیای ذهنی درونی که شناخت ذهنی نامیده می‌شود.

۱۵- ظهور نارسائی‌های متعدد خاص در پی یک دوره‌ی کارکردی بهنجار پس از تولد، ویژگی اختصاصی کدام اختلال است؟

- (۱) اوتیسم (۲) رت (۳) اسپرگر (۴) از هم پاشیدگی کودکی

۱۶- به کدام دلیل فرزندان اول به ندرت مبتلا به مشکلات ناشی از مغایرت Rh خون می‌شوند؟

- (۱) تولید پادتن‌های Rh در پدر طول می‌کشد. (۲) تولید پادتن‌های Rh در مادر طول می‌کشد. (۳) مغایرت Rh خون پس از مدت طولانی بروز می‌کند. (۴) سیستم خونی مادر برای پروتئین Rh بیگانه سریعاً پادتن می‌سازد. اما برای ورود به سیستم جنین، طول می‌کشد.

۱۷- طبق شواهد موجود در نظریه یادگیری شناختی، اساسی‌ترین منبع آگاهی در ارزیابی خود کارآمدی چیست؟

- (۱) عملکرد واقعی (۲) تجربه‌های جانشینی (۳) ترغیب‌های کلامی (۴) نشانه‌های فیزیولوژیکی

۱۸- تغییرات کمی در تفکر، احساس و رفتار کردن که مقطع زمانی به خصوصی از رشد را مشخص می‌کند چه نام دارد؟

- (۱) رشد (۲) مرحله (۳) یادگیری (۴) گستره عمر

۱۹- در نظام شناختی ژان پیاژه، هر دوره فهم رشدی در کدام جهت تحول می‌یابد؟

- (۱) منفردسازی (۲) خود پیروی (۳) دوسوگرایی (۴) میان واگرایی

۲۰- کدام فعالیت در دوره‌ی پیری می‌تواند بدون افول ادامه یابد و با گذشت زندگی بیش از پیش خالص شود؟

- (۱) بدنی (۲) جنسی (۳) یادگیری (۴) هنری

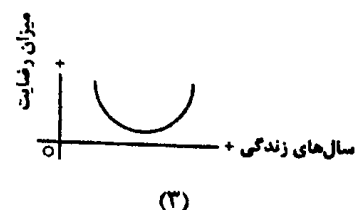
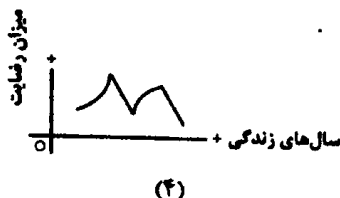
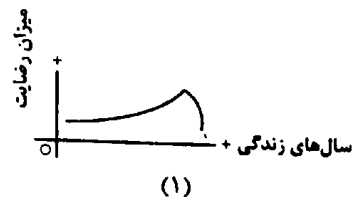
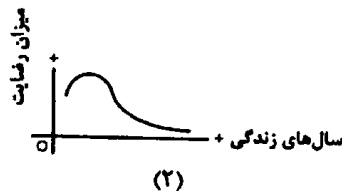
۲۱- ضعف اصلی تحقیق عرضی کدام است؟

- (۱) دشواری در فراهم آوردن نمونه‌های بزرگ (۲) نداشتن ابزارهای لازم برای سنجش (۳) متوالی بودن اندازه‌های به دست آمده (۴) تردید در قابل مقایسه بودن گروه‌ها

۲۲- شاخص آپگار بر کدام معیارها استوار است؟

- (۱) رفلکس‌های بابینسکی، مورو، گونه، چنگ زدن و مکیدن (۲) نبض، تنفس، قدرت ماهیچه‌ای، واکنش در مقابل محرک‌ها و رنگ پوست (۳) تعداد روزهای دوران بارداری، بازتاب‌های مکیدن و چنگ زدن (۴) زمان‌های واکنش ساده در مقابل محرک‌های شنوایی، بینایی، حرارتی و ...

۲۳- منحنی رضایت از زندگی زناشویی، در طول زندگی مشترک، معمولاً به چه شکل در می‌آید؟





۲۴- در نظریه‌ی رشد اخلاقی کلبیگ، سطح پس قراردادی کدام ویژگی را دارد؟

- (۱) خود فرد، بالاترین قدرت اخلاقی را دارد.
 (۲) رعایت نظم اجتماعی ضرورت دایمی دارد.
 (۳) قضاوت فرد بر انتظار پاداش استوار است.
 (۴) عملکرد فرد برای دوری جستن از تنبیه است.

۲۵- از نظر شناختی، رسیدن به سطح عدم تغییر یا ثبات کمی اجسام و خصوصیت‌های فیزیکی و هندسی آنها، به چه معناست؟

- (۱) عملیات ترکیبی (۲) عملیات مفصلی (۳) بازگشت پذیری (۴) نگهداری ذهنی

۲۶- در کدام یک از مراحل روانی - اجتماعی، فرد بیش از هر دوره‌ی دیگری به فکر نسل آینده، تولید و خلاقیت است؟

- (۱) شکستگی - ناامیدی (۲) پدیدآورندگی - راکد ماندگی (۳) احراز هویت - پراکندگی نقش (۴) مردم‌آمیزی - مردم‌گریزی

۲۷- به ترتیب عضلات، غدد و دستگاه عصبی از کدام لایه‌های دیسک رویانی تشکیل می‌شود؟

- (۱) اندودرم، مزودرم، اکتودرم (۲) مزودرم، اکتودرم، اندودرم (۳) مزودرم، اندودرم، اکتودرم (۴) اندودرم، اکتودرم، مزودرم

۲۸- افراد متعصب و انعطاف‌ناپذیر و کسانی که تعهدات خود به صورت دفاعی به کار می‌برند و هر گونه اختلاف عقیده‌ای را تهدید تلقی می‌کنند، از چه نوع هویتی برخوردارند؟

- (۱) ضبط هویت (۲) پراکندگی هویت (۳) وقفه در هویت (۴) کسب هویت

۲۹- در کدام مرحله از دوره نوجوانی، تماس پدران و مادران با نوجوان خود منقطع، توافق با او منهدم و نگران فرزند خود می‌شوند؟

- (۱) شکستگی (۲) مرحله از خود بیرون آمدن (۳) مرحله در خود فرو رفتن (۴) مرحله پیش نوجوانی

۳۰- در کدام مرحله از سطوح استدلال اخلاقی، افراد از قوانین جامعه بی‌چون و چرا دفاع می‌کنند؟

- (۱) جهت‌گیری هدف وسیله‌ای (۲) جهت‌گیری حفظ کردن نظم اجتماعی
 (۳) اخلاق تشریک مساعی میان فردی (۴) جهت‌گیری قرارداد اجتماعی

پاسخنامه سؤالات آزمون دکتری سراسری ۹۰

۱- گزینه «۱» والدین، با استفاده از راهبردهای مختلف می‌توانند به بهبود گفتار کودکان خود کمک کنند. زمانی که والدین، به جمله‌های کودک، کلماتی را اضافه می‌کنند، در واقع در حال گسترش دادن دامنه‌ی لغات وی می‌باشند. در این مثال، زمانی که والدین جمله‌ی کودک را تکرار می‌کنند در واقع با اضافه کردن کلمات صحیح‌تر، دامنه‌ی لغات او را «گسترش» داده و جمله را «دگرگون» می‌کنند.

۲- گزینه «۳» طبق الگوی مطرح شده در سیستم بوم‌شناختی توسط یوری برونفن برنر، «میان سیستم»، به ارتباط بین ریز سیستم‌هایی اشاره می‌کند که بر رشد تأثیر می‌گذارد. برای مثال پیشرفت تحصیلی کودک فقط به فعالیت‌های کلاسی او مربوط نمی‌شود بلکه به درگیری والدین در زندگی تحصیلی و مقدار تلاشی که در خانه برای یادگیری موارد تحصیلی انجام می‌گیرد نیز مربوط می‌شود. در مورد بزرگسالان نیز، اینکه یک نفر در مقام همسر یا والد چقدر خوب عمل کند، به تجربه‌های او در محیط کار بستگی دارد و برعکس.

ریز سیستم، به فعالیت‌ها و الگوهای تعامل در نزدیک‌ترین محیط فرد گفته می‌شود. مثل تأثیر رفتار بزرگسالان بر کودکان و برعکس. برون سیستم، به موقعیت‌های اجتماعی اشاره دارد که به صورت غیر مستقیم بر فرد تأثیر می‌گذارد مثل مرخصی‌های استحقاقی پدر و مادر یا امکانات فرهنگی، ورزشی، تفریحی و ...

کلان سیستم، به ارزش‌ها، قوانین، سنت‌ها و امکانات یک فرهنگ خاص مربوط می‌شود. مثلاً قوانینی که یک کشور برای حمایت از کودکان در نظر می‌گیرد.

۳- گزینه «۳» روش تدریس مبتنی بر سکوسازی یا داربست، در راستای الگوی آموزش هدایت شده (یادگیری یاری بخش) که توسط ویگوتسکی مطرح شده است، شکل گرفته است.

در روش یادگیری هدایت شده، هم‌کلاسی‌های دارای توانایی‌های مختلف با هم گروه‌بندی می‌شوند تا بتوانند به یکدیگر بیاموزند و یکدیگر را در یادگیری ترغیب کنند.

۴- گزینه «۲» معمولاً پسرانی که زود بالغ می‌شوند، نزد همسالان خود، محبوبیت بیشتری دارند بنابراین مشکلات هیجانی و اجتماعی کمتری نشان می‌دهند. اما پسرانی که دیر بالغ می‌شوند، محبوبیت کمتری نزد همسالان خود دارند و مشکلات بیشتری را تجربه می‌کنند. در مقابل دخترانی که زود بالغ می‌شوند، مضطرب‌تر و خجالتی‌ترند، در نتیجه مشکل هیجانی و عاطفی بیشتری دارند. اما دخترانی که دیرتر بالغ می‌شوند اعتماد به نفس بیشتری دارند. بنابراین، دخترانی که زود و پسرانی که دیر بالغ می‌شوند، دچار مشکلات هیجانی و اجتماعی بیشتری هستند.

۵- گزینه «۳» طبق نظریه والین، کودک بین ۶ تا ۱۱ سالگی، در مرحله‌ی فکر مقوله‌ای قرار دارد. در این مرحله که سن مدرسه‌ی کودک است، کودک تحت تأثیر جو برون خانوادگی یعنی مدرسه، دوستی‌ها و انضباط‌های محیط جدید قرار می‌گیرد و تغییر شکل می‌دهد. کودک رفتارهای خود را با شرایط خاص تطبیق می‌دهد و هربار خود را با زاویه‌ای دیگر منطبق می‌سازد. در نتیجه کودک می‌آموزد که دارای شخصیت «چند ظرفیتی» است.

۶- گزینه «۳» در نظریه‌های مختلف، دوره‌ی نوجوانی دوره‌ی بحرانی نامیده شده است، چرا که فرد نوجوان، ساختارهای پراکنده‌ی شخصیت خود را ارزیابی می‌کند و نقش‌های متفاوتی را برعهده می‌گیرد تا در نهایت بتواند به هویت خود انسجام ببخشد. در صورتی که نتواند از عهده‌ی انسجام شخصیت خود بر بیاید، دچار سردرگمی هویت می‌شود. بنابراین دوره‌ی نوجوانی دوره‌ی بحران هستی نامیده می‌شود.

۷- گزینه «۲» نگهداری ذهنی، عبارت است از ظرفیت درک ثبات کمی اجسام علی‌رغم تغییر شکل ظاهری آن‌ها. به عبارت دیگر، کودکی که بتواند درک کند که اشیاء علی‌رغم تغییر شکل فیزیکی، ریاضی یا هندسی، از نظر مقدار تغییر نمی‌کنند به توانایی نگهداری ذهنی دست یافته است. بنابراین کودکی که به محض نامرئی شدن قند در آب، به نامرئی شدن کامل آن باور داشته باشد، به توانایی نگهداری ذهنی مقدار، دست نیافته است.



۸- گزینه «۲» بین ۲ تا ۷ سالگی، غلبه با فضای توپولوژیک است. در واقع فضاهای حسی مختلف، با هم هماهنگ نشده‌اند، پایداری شکل و اندازه وجود ندارند و از نظر کودک، شیء جامد دارای هیچ دوامی نیست. اما کودک از طریق مکیدن، لمس کردن و دیدن به ویژگی‌هایی مثل مجاورت، جدایی، محاط بودن و تربیت و توالی پی می‌برد. از ۷ سالگی به بعد، فضای متریک (اقلیدسی) و فضای تصویری به موازات هم ساخته می‌شوند. و در نتیجه پایداری شکل حجم و غیره، برای کودک ایجاد می‌شود.

۹- گزینه «۲» مفهوم مهم نظریه‌ی لوینسون، مفهوم «ساختار زندگی» است که عبارت است از الگو یا طرح اساسی زندگی فرد در هر لحظه‌ی معین. هر یک از دوره‌های مطرح شده توسط لوینسون، مراحل «انتقالی» و «ساختارسازی» را شامل می‌شود. وظیفه‌ی اصلی دوره‌ی ساختارسازی، برگزیدن و منسجم کردن اجزا به شیوه‌ای است که به زندگی فرد بهبود ببخشد. لوینسون طی مطالعات خود دریافت که در انتقال اوایل بزرگسالی (۱۷ تا ۲۲ سالگی) اغلب جوانان، رویایی در مورد دنیای بزرگسالی خود می‌سازند و این رویا، تصمیم‌گیری آن‌ها را هدایت می‌کند. هرچقدر این رویا مشخص‌تر باشد، ساختار زندگی فرد هدفمندتر است. جوانان در مدت انتقال ۳۰ سالگی نیز، ساختار زندگی خود را مجدداً ارزیابی می‌کنند و سعی می‌کنند اجزای نامناسب را تغییر دهند. بنابراین افراد با ورود به دوران بزرگسالی با تعارض ویرانگری در مقابل سازندگی مواجه می‌شوند. مراحل انتقال مقدماتی به بزرگسالی (۱۷ تا ۲۲ سالگی) ورود به دنیای بزرگسالی (۲۲ تا ۲۸ سالگی)، انتقال ۳۰ سالگی (۲۸ تا ۳۳ سالگی) و اوج ساختار زندگی در اوایل بزرگسالی یا دوره‌ی استقرار (۳۳ تا ۴۰ سالگی) در نظریه‌ی لوینسون با مرحله‌ی صمیمیت در برابر انزوای اریکسون مطابقت دارد.

مراحل انتقال میانسالی (۴۰ تا ۴۵ سالگی)، ورود به میانه‌ی زندگی (۴۵ تا ۵۰ سالگی)، انتقال ۵۰ سالگی (۵۰ تا ۵۵ سالگی) و اوج ساختار زندگی میانسالی (۵۵ تا ۶۰ سالگی) در نظریه‌ی لوینسون با مرحله‌ی زاینده‌ی در برابر رکود اریکسون مطابقت دارد.

مراحل انتقال اواخر بزرگسالی (۶۰ تا ۶۵ سالگی) و اواخر بزرگسال (۶۵ سالگی تا مرگ) با مرحله‌ی انسجام در برابر ناامیدی اریکسون مطابقت دارد.

۱۰- گزینه «۴» جهش رشدی یا جهش نموی به افزایش سریع قد و وزن در آغاز بلوغ اطلاق می‌گردد.

۱۱- گزینه «۳» چامسکی معتقد است که همه‌ی کودکان با ابزار فراگیری زبان (LAD) به دنیا می‌آیند. بنابراین در انسان مکانیزم مغزی ذاتی برای فراگیری زبان وجود دارد. دیدگاه او یک دیدگاه فطری نگر است.

۱۲- گزینه «۴» پژوهش‌ها نشان می‌دهد که دو زبانه بودن بر رشد شناختی تأثیر مثبت دارد. کودکانی که در دوزبان سلیس هستند، در آزمون‌های توجه انتخابی، استدلال تحلیلی، تشکیل مفهوم و انعطاف‌پذیری شناختی بهتر از دیگران عمل می‌کنند. همچنین کودکان دو زبانه، از نظر توانایی تأمل کردن درباره‌ی زبان، پیشرفته‌تر هستند. آن‌ها بیشتر آگاهند که کلمه‌ها، نمادهای اختیاری هستند. در مورد ساختار و جزئیات زبان آگاهی بیشتری دارند. و خطاهای دستوری و معنایی در جملات شفاهی و کتبی را بهتر تشخیص می‌دهند. این توانایی‌ها، پیشرفت آن‌ها را در خواندن تقویت می‌کند.

۱۳- گزینه «۳» در آزمون موقعیت نا آشنا، که توسط ماری آینسورث و همکارانش انجام شده است، کودکان ۴ الگوی دلبستگی را نشان داده‌اند:

دلبسته‌ی ایمن: این کودکان هنگام حضور مادر از او به‌عنوان پایگاهی امن استفاده می‌کنند. هنگام غیبت مادر ممکن است گریه بکنند یا نکنند اما به هر حال او را به فرد غریبه ترجیح می‌دهند. هنگام بازگشت مادر، فعالانه تماس با او را می‌جویند.

دلبسته‌ی نایمن دوری جو (اجتنابی): این کودکان به هنگام حضور مادر، به او بی‌اعتنا هستند، هنگامی که مادر آنها را ترک می‌کند ناراحت نمی‌شوند و هنگام پیوند مجدد، از استقلال مادر دوری می‌جویند.

دلبسته‌ی نایمن مقاوم (دوسوگرا): این کودکان قبل از جدایی، نزدیکی به والد را می‌جویند و اغلب به کاویدن محیط می‌پردازند اما هنگام بازگشت مادر رفتارهایی خصمانه مثل کتک‌زدن را نشان می‌دهند.

دلبسته‌ی نایمن آشفته (سردرگم): این کودکان، هنگام بازگشت مادر رفتاری سردرگم و آشفته را نشان می‌دهند. مثلاً هنگامی که مادر آن‌ها را بغل می‌کند، به جای دیگری می‌نگرند و یا با نگاه بی‌روح و افسرده به او نزدیک می‌شوند.

۱۴- گزینه «۱» زمانی که بازنمایی دنیا، حافظه و مسئله‌گشایی در کودکان بهبود می‌یابد، آن‌ها به تأمل کردن براساس فرایندهای ذهنی خودشان می‌پردازند. در واقع آن‌ها به ساختن «نظریه ذهن» که عبارت از یک رشته عقاید در باره‌ی فعالیت‌های ذهنی است، می‌پردازند. این آگاهی معمولاً فراشناخت نامیده می‌شود به معنای فکر کردن در باره‌ی فکر است. فراشناخت، دانستن، دانسته‌هایمان است. مثلاً اینکه فکر کن، به یاد بیاور و وانمود کن چه تفاوتی با هم دارند.

۱۵- گزینه «۲» ویژگی اصلی اختلال «رت»، عبارت است از پیدایش نارسای‌های ویژه و متعدد به دنبال یک دوره‌ی کارکردی بهنجار پس از تولد. این افراد به ظاهر دوره‌ی پیش از تولد و تولد را به صورت طبیعی می‌گذرانند. رشد روانی - حرکتی آن‌ها در ۵ ماه اول زندگی بهنجار است و اندازه‌ی دور سرشان به هنگام تولد تقریباً طبیعی است. اما بین ۵ تا ۴۸ ماهگی کاهش رشد سر مشاهده می‌شود. مهارت‌های دستی که قبلاً کسب شده‌اند، کم‌کم بین ۵ تا ۳۰ ماهگی از بین می‌روند و حرکات کلیشه‌ای مثل پیچیدن دست‌ها به هم ظاهر می‌شوند. رشد زبان بیانی و دریافتی آن‌ها دچار اختلال شده و کنسیدی روانی - حرکتی به وقوع می‌پیوندد.

اوتیسم، به عنوان اختلالی که ظهور آن قبل از ۳۰ سالگی است، تعریف شده است. کودکانی که اختلال عمیق در روابط اجتماعی، بین سنین ۳۰ ماهگی تا ۱۲ سالگی را نشان می‌دهند، به عنوان کودکان مبتلابه اختلال نفوذکننده‌ی مربوط به رشد اوایل کودکی طبقه‌بندی شده‌اند. رفتار کودکان مبتلا به این اختلال عبارت است از: وابستگی مناسب، فقدان دوستی با سایر کودکان و فقدان حساسیت هیجانی.

ویژگی اصلی اختلال آسپرگر، عبارت است از: آسیب شدید و مداوم در دادوستد اجتماعی، ظهور الگوهای رفتاری، علایق و فعالیت‌های محدود و تکراری. تأخیرهای حرکتی یا نبود مهارت‌های حرکتی در آن‌ها دیده می‌شود.

ویژگی اصلی اختلال از هم پاشیدگی کودک، عبارت است از یک واپس روی مشخص در زمینه‌های متعدد کارکردی به دنبال یک دوره‌ی رشد دست‌کم دو ساله‌ی بهنجار. پس از دوسالگی و قبل از ۱۰ سالگی، کودک مبتلا، دست‌کم دو مورد از موارد زیر که قبلاً کسب کرده است از دست می‌دهد: زبان بیانی یا دریافتی، مهارت‌های اجتماعی یا رفتار سازشی، کنترل ادرار و مدفوع، بازی یا مهارت‌های حرکتی

۱۶- گزینه «۲» در صورتی که گروه خونی ارثی مادر و جنین فرق داشته باشد، ممکن است مشکلات جدی به بار آید. رایج‌ترین علت این مشکلات، مربوط به پروتئین خون به نام عامل RH است. اگر RH خون مادر منفی (پروتئین ندارد) باشد و RH خون پدر مثبت (پروتئین دارد) باشد، جنین می‌تواند RH مثبت پدر را به ارث ببرد. اگر مقدار کمی از این RH مثبت از جنین رد شود و به خون مادر وارد شود، سلولهای قرمز خون را نابود می‌سازد. و مقدار اکسیژن را کاهش می‌دهد. در این صورت عقب‌ماندگی، سقط، صدمه‌ی قلبی و مرگ جنین رخ می‌دهد. از آن جایی که طول می‌کشد تا مادر، پادتن‌های RH را تولید کند، فرزندان اول به ندرت مبتلا می‌شوند اما این خطر با هر بار حاملگی، افزایش می‌یابد.

۱۷- گزینه «۳» طبق نظریه‌ی شناختی - اجتماعی، کودکان از طریق پسخوراند ارزش اعمال خودشان معیارهای شخصی و احساس کارآیی شخصی را پرورش می‌دهند. یعنی اعتقاد به اینکه قابلیت‌ها و ویژگی‌های خود آن‌ها، به آن‌ها کمک می‌کند تا موفق شوند. این شناخت‌ها، پاسخ‌هایی را در موقعیت‌های خاص، هدایت می‌کند. برای مثال، پدری که اغلب می‌گوید: «خوشحالم از اینکه به فعالیت روی آن تکلیف چالش‌انگیز ادامه دادم»، ارزش استقامت را به فرزند خود یاد می‌دهد و با گفتن: «می‌دانم که تو می‌توانی آن تکلیف را به خوبی انجام دهی»، استقامت را ترغیب می‌کند. بنابراین، ترغیب‌های کلامی، اساسی‌ترین منبع آگاهی در ارزیابی خودکار آمدی هستند.

۱۸- گزینه «۲» بعضی از نظریه‌های رشد، براساس مفهوم «مرحله» می‌باشند. این نظریه‌ها معتقدند که نوباوگان و کودکان، شیوه‌های تفکر، احساس و رفتار کردن منحصر به فردی دارند که کاملاً متفاوت با بزرگسالان است و باید آن‌ها را در شرایط خودشان درک کرد. بنابراین آن‌ها رشد را ناپیوسته می‌دانند. مراحل عبارت‌اند از تغییرات کیفی در تفکر، احساس و رفتار کردن که مقطع زمانی به خصوصی را شامل می‌شود. در نظریه‌های مرحله‌ای، رشد بسیار شبیه بالارفتن از پلکان است. به طوری که هر پله در مقایسه با پله‌ی قبلی برابر است با شیوه‌ی پیشرفته‌تر و سازمان‌یافته‌تر عمل کردن.

۱۹- گزینه «۲» طبق نظریه‌ی پیازه، هر دوره‌ی فهم رشدی، در جهت خودپیروی تحول پیدا می‌کند. ابتدا کودکان آگاهی چندانی از اصول اخلاقی ندارند تا اینکه بین ۶ تا ۱۰ سالگی، از نظر اخلاقی متکی به نظر و قضاوت دیگران می‌شوند. اما کم‌کم از ۱۰ - ۱۱ سالگی به بعد، قوانین را به صورت توافقی میان افراد در نظر می‌گیرند. یعنی از ماهیت قراردادی آن آگاه می‌شوند و به خود پیروی می‌رسند.

۲۰- گزینه «۴» بررسی هنرمندان تجسمی مشهور ۶۰ ساله و مسن‌تر نشان داده است که آن‌ها کیفیت کار خود را به این صورت ارزیابی کردند که همواره در ۴۰ تا ۶۰ سالگی بهتر شده است. توضیحاتی که آن‌ها ارائه دارند به دانش و مهارت جدید مربوط می‌شوند: «من بیشتر با هنر آمیخته شدم به همین خاطر ماهرتر و با معلومات‌تر شدم، یا «من به مطالعه و یادگیری از زندگی و طبیعت ادامه دادم».

۲۱- گزینه «۴» انجام طرح‌های عرضی (مقطعی) روشی بسیار کارآمد برای توصیف گرایش‌های سنی است. چرا که در این روش، گروه‌هایی از افراد که از نظر سن فرق دارند در مقطع زمانی یکسان مورد بررسی قرار می‌گیرند. از آنجایی که آزمودنی‌ها فقط یکبار ارزیابی می‌شوند، مشکلاتی مثل ریزش نمونه (خارج شدن افراد از پژوهش) یا آثار تمرین (کسب مهارت در اثر تکرار تمرین‌ها) وجود ندارد. اما مشکل اصلی این روش این است که پژوهشگران با استفاده از این روش نمی‌توانند اطلاعات کافی در مورد رشد به دست بیاورند، چرا که مقایسه‌ی گروه‌های سنی امکان‌پذیر نیست. در طرح‌های طولی، یک گروه آزمودنی، بارها در سنین مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرند. از ویژگی‌های این روش این است که امکان بررسی الگوهای مشترک رشد و تفاوت‌های فردی را برای پژوهشگران فراهم می‌کند. همچنین بررسی‌های طولی به پژوهشگران این امکان را می‌دهد تا روابط بین رویدادها و رفتارهای اولیه و بعدی را بررسی کنند. از نقاط ضعف این روش می‌توان به ریزش نمونه‌ها، آثار تمرین و آثار همدوره (افراد همدوره کسانی هستند که در یک دوره‌ی زمانی یکسان متولد شده‌اند و تحت تأثیر شرایط فرهنگی و تاریخی خاص قرار دارند) اشاره کرد.

۲۲- گزینه «۲» مقیاس آپگار، به ارزیابی وضعیت جسمانی نوزاد می‌پردازد. در این مقیاس، ۵ ویژگی ضربان قلب، تنفس، تحریک پذیری، بازتاب‌ها (واکنش به محرک‌ها)، قدرت ماهیچه‌ها (تونوس عضلانی) و رنگ پوست، ۱ تا ۵ دقیقه بعد از تولد سنجیده می‌شود.

۲۳- گزینه «۳» نتایج پژوهش‌ها نشان داده است که کیفیت زناشویی زوج‌هایی که بیش از ۲۵ سال با هم زندگی کرده‌اند، عالی است. تا اندازه‌ای به این علت که می‌کوشند، روابط خود را بهتر کنند و ضمناً به این علت که کاهش مسئولیت‌های فرزندپروری و امنیت مالی بیشتر، وقت و امکانات کافی را برای انجام این کار در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رضایت‌مندی از زندگی زناشویی در طول سال‌های اول، زیاد است، سپس کاهش می‌یابد و در میان‌سالی دوباره افزایش پیدا می‌کند.

۲۴- گزینه «۱» طبق نظریه‌ی لارنس کلبیگ، در سطح اخلاقی پیش قراردادی (۴ تا ۱۰ سالگی) قضاوت اخلاقی کودکان بیشتر بر مبنای اجتناب از مجازات یا کسب پاداش است. در سطح اخلاق قراردادی (۱۰ تا ۱۳ سالگی)، قوانین ماهیتی مطلق و انعطاف‌ناپذیر دارند و قضاوت افراد بر انتظار تحسین و تأیید دیگران استوار است. در سطح اخلاق پس قراردادی، فرد به ماهیت قراردادی قوانین پی می‌برد و خود فرد است که بالاترین قدرت اخلاقی را دارد.

۲۵- گزینه «۴» نگهداری ذهنی عبارت است از رسیدن به سطح عدم تغییر یا ثبات کمی اجسام (مثل مقدار و اندازه) و خصوصیات فیزیکی و هندسی آن‌ها.

۲۶- گزینه «۲» طبق نظریه‌ی اریکسون، فرد در دوره‌ی میان‌سالی با تعارض پدید آوردگی در مقابل راكد ماندگی (زاینده‌گی در مقابل رکود) مواجه می‌شود. در این دوره فرد بیش از هر دوره‌ی دیگری به فکر نسل آینده است و سعی دارد قدمی در جهت کمک و پیشرفت اهداف نسل آینده بردارد. مفاهیم تولید و خلاقیت از مفاهیم مهم این دوره از زندگی می‌باشند.

۲۷- گزینه «۳» دستگاه عصبی و پوست از اکتودرم (لایه‌ی بیرونی) دیسک رویانی تشکیل می‌شوند. عضلات، استخوان‌بندی، دستگاه گردش خون و سایر اندام‌های درونی از فرودرم (لایه‌ی میانی) دیسک رویانی تشکیل می‌شوند. دستگاه گوارش، شش‌ها، دستگاه ادراری و غدد، از اندودرم (لایه‌ی درونی) دیسک رویانی تشکیل می‌شوند.

۲۸- گزینه «۱» افرادی که دارای هویت پیش‌رس (ضبط هویت) می‌باشند، کسانی هستند که بدون داشتن تجربه‌ی بحران نوجوانی، نسبت به اهداف خاصی متعهد شده‌اند. آن‌ها برنامه‌ها و چارچوب‌های والدین را پذیرفته‌اند، بنابراین متعصب و انعطاف‌ناپذیرند و هر گونه اختلاف عقیده‌ای را تهدید تلقی می‌کنند.

۲۹- گزینه «۳» در دوره‌ی نوجوانی، مراحل از فراز و فرودها وجود دارد که به شرح زیر است:

۱- مرحله‌ی پیش نوجوانی: این مرحله، سرآغاز بحران‌ها است. به طوری که هنوز مؤلفه‌های عقلی و عاطفی سازش یافته‌ی کودکی، دگرگون نشده‌اند اما در حال دگرگونی‌اند.

۲- مرحله‌ی در خود فرورفتن: در این مرحله‌ی، فرد نوجوان به درون خود می‌خزد و سعی می‌کند تا برای روش زندگی خود، طریقه‌ی رفتار معینی را تثبیت کند. در این مرحله پدرها و مادرها بیش از پیش نگران نوجوان خود می‌شوند، چرا که تماس با وی منقطع می‌گردد و توافق با او منهدم می‌شود.

۳- مرحله‌ی از خود بیرون آمدن: در این مرحله، گشایشی در تمرکز قبلی حاصل می‌گردد و فرد نوجوان به دیگران روی می‌آورد. این مرحله، مرحله‌ی پایان یافتن بحران است.

۳۰- گزینه «۲» در مرحله‌ی چهارم از مراحل اخلاقی مطرح شده توسط لارنس کلبرگ، افراد هر عملی را که مطابق با مقررات باشد، از لحاظ اخلاقی قابل قبول می‌دانند. در این مرحله، افراد بی‌چون و چرا از قوانین جامعه اطاعت می‌کنند و به عبارت دیگر جهت‌گیری حفظ نظم اجتماعی دارند.

سؤالات آزمون دکتری سراسری ۹۱

۱- در کدام وهله، کودک دارای خصیصه‌ی دهانی آزارگرانه است و نیش زدن دندان‌ها، مکیدن و تمایل به لمس لثه‌ها، لذت دهانی در کودک را افزایش می‌دهد؟

- (۱) وابستگی بصری مربوط به شش ماهه اول سال دوم زندگی
 (۲) ✓ وابستگی بصری مربوط به شش ماهه دوم سال اول زندگی
 (۳) وابستگی لمسی مربوط به شش ماهه اول سال دوم زندگی
 (۴) ✓ وابستگی لمسی مربوط به شش ماهه دوم سال اول زندگی

۲- کدام بیماری مربوط به کروموزوم‌های غیرجنسی است که به صورت ناتوانی در سوزاندن اسید آمینه‌ی فنیل آلانین وجود دارد. این بیماری در اولین سال زندگی صدمه جدی به دستگاه عصبی مرکزی وارد می‌کند؟

- (۱) تی‌ساکس (Tay-sachs)
 (۲) ✓ فنیل کتونوری (PKU)
 (۳) فیبروز کیستی (Cystic fibrosis)
 (۴) هانتینگتون (Hantington)

۳- کدام واژه در مقایسه با مفهوم «سازش زیستی» به معنای باز پدیدآوری استعدادها و کنش‌های انسانی به وسیله فرد است: کنش‌هایی که در جریان تحول تاریخی به وجود آمده‌اند؟

- (۱) ✓ تصاحب کردن
 (۲) یادگیری زیستی
 (۳) یادگیری اجتماعی
 (۴) سازش اجتماعی

۴- نقش کودک در تحول در دیدگاه رفتارشناسی طبیعی کدام است؟

- (۱) کودک به صورتی فعال به شخصیت خود شکل می‌دهد.
 (۲) کودک در تعامل با محیط، ساخت‌های تحول خود را بنا می‌کند.
 (۳) ✓ کودک از نظر زیست‌شناختی برای تعامل با محیط تجهیز شده است.
 (۴) کودک یک نظام کنشی در حال گسترش است که تابع نمو درونی است.

۵- در نظر پیازه، یک عامل در بین عوامل تحول روانی، همگن‌کننده عوامل است. آن عامل کدام است؟

- (۱) سازش (Adaptation)
 (۲) رشد داخلی (Maturation)
 (۳) ✓ تعادل جویی (Equilibration)
 (۴) تجربه و تمرین (Experience)

۶- نسبت منطق قضایا به منطق جزء و کل مثل کدام نسبت است؟

- (۱) نسبت عمل عینی به عملیات صوری
 (۲) ✓ نسبت عملیات صوری به عملیات منطقی عینی
 (۳) نسبت عملیات منطقی عینی به عملیات صوری
 (۴) نسبت عملیات صوری به پیش عملیات منطقی عینی

۷- کدام ترتیب درباره‌ی رشد حرکتی ظریف در نوزادان، صحیح است؟

- (۱) پیش دسترسی - دسترسی - چنگ زدن تک‌انگشتی - چنگ زدن چنگالی
 (۲) ✓ پیش دسترسی - دسترسی - چنگ زدن کف دستی - چنگ زدن چنگالی
 (۳) پیش دسترسی - چنگ زدن تک‌انگشتی - چنگ زدن کف دستی - چنگ زدن چنگالی
 (۴) ✓ پیش دسترسی - چنگ زدن کف دستی - چنگ زدن تک‌انگشتی - چنگ زدن چنگالی

۸- بالبی در قله سلسله مراتب نظام‌های کنترل، قائل به یک مرکز ارزیابی است که به وسیله حافظه درازمدت تغذیه می‌شود. وینی کات آن را خود یا خود کاذب نام نهاده است. این مرکز چه نام دارد؟

- (۱) نظام کنترل ذهنی
 (۲) مرکز کنترل حافظه
 (۳) خودپنداشت
 (۴) ✓ نظام عمده

۹- اصلی‌ترین مفهوم در مطالعات روان‌شناسی تحولی (رشد) چیست؟

- (۱) سازش (Asaptation)
 (۲) ✓ تعادل جویی (Equilibrium)
 (۳) درون‌سازی (Assimilation)
 (۴) طرحواره یا روان بنه (Schema)

۱۰- در کدام فرآیند، اعمال کودک به سمت تکرار تأثیرات جالب بر دنیای اطراف تمرکز دارند؟

- (۱) واکنش‌های چرخشی (دورانی) سوم
 (۲) هماهنگی واکنش‌های چرخشی نخستین
 (۳) ✓ واکنش‌های چرخشی (دورانی) ثانوی
 (۴) واکنش‌های چرخشی (دورانی) نخستین

کج ۱۱- وقتی به کودک دو قطعه خمیر یکسان را ارائه می‌کنیم، حکم به تساوی می‌دهد. اگر یک قطعه آن را دراز کنیم، خواهد گفت تغییری نکرده است، شما فقط آن را دراز کرده‌اید. این صحبت کودک، چه استدلالی را نشان می‌دهد؟

- ✓ (۱) این همانی = (۲) جبران (۳) تصور عمل وارونه (۴) عمل عکس

کج ۱۲- در نظر والن، در کدام مرحله واکنش‌های کودک به تدریج از سطح فیزیولوژیک به سطح روان‌شناختی گام برمی‌دارند؟

- (۱) حسی - حرکتی (۲) شخصیت‌گرایی (۳) هیجان‌پذیری (۴) برانگیختگی حرکتی

کج ۱۳- در کدام روش، اولاً فکر آزمودنی قدم به قدم دنبال می‌شود و ثانیاً از کجروی فکر وی جلوگیری می‌گردد. ویژگی بارز این روش، آزمون یا استدلال مخالف است؟

- (۱) روش دیالکتیکی والن (۲) روش بالینی پیازه ✓ (۳) روش استدلالی برونر (۴) روش روانی اجتماعی اریکسون

کج ۱۴- در نظر کدام دانشمند، یادگیری زبان کودکان در منطقه مجاور رشد صورت می‌گیرد. ارتباط در این منطقه، عمدتاً غیرکلامی است؟

- (۱) پیازه (۲) اسکینر (۳) ویگوتسکی ✓ (۴) نوام چامسکی

کج ۱۵- استنباط فرا رونده (Transitive inference) در کدام توانایی عملیات عینی، مصداق دارد و مشاهده می‌شود؟

- (۱) طبقه‌بندی (۲) ردیف کردن (۳) نگهداری ذهنی ✓ (۴) استدلال فضایی

پاسخنامه آزمون دکتری سراسری ۹۱

۱- گزینه «۲» مرحله‌ی دهانی فروید توسط آبراهام به دو زیر مرحله تقسیم شده است. زیر مرحله‌ی دهانی نخستین یا وابستگی لمسی، به ۶ ماه اول زندگی اطلاق می‌گردد که در آن جذب فعل‌پذیرانه و پیش دوسوگرایانه وجود دارد. زیر مرحله‌ی دوم که به منزله‌ی وابستگی بصری است و مربوط به ۶ ماه دوم اولین سال زندگی است، زیر مرحله‌ای است که دارای خصیصه‌ی دهانی - آزارگرانه است و در آن «کشاننده‌های آدمخواری» جلوه‌ی برونی به خود می‌گیرند. مکیدن با یک فعالیت گاز گرفتن که وابسته به ظهور نخستین دندان‌هاست، تکمیل می‌شود؛ نیش زدن دندان‌ها به دردهایی منتهی می‌گردد که لذت دهانی را بر اثر مکیدن‌ها و تمایل به لمس لثه‌ها، تشدید می‌کنند.

۲- گزینه «۲» فنیل کتونوری (PKU)، اختلالی است که در آن نوزاد فاقد آنزیمی است که یکی از اسیدهای آمینه‌ی سازنده‌ی پروتئین‌ها (فنیل آلانین) را به فرآورده‌ی ضروری برای بدن (تیروسین) تبدیل می‌کند. بدون این آنزیم، فنیل آلانین سریعاً به سطح مسموم‌کننده افزایش می‌یابد و به دستگاه عصبی مرکزی صدمه می‌زند. نوباوگان مبتلا به PKU، ظرف یک سال برای همیشه عقب‌مانده می‌شوند.

۳- گزینه «۱» لئونتیف مفهوم تصاحب کردن را مطرح می‌کند و شیوه‌ی خاص او تحلیل نحوه‌ی تصاحب (یادگیری) تجربه‌ی تاریخی - اجتماعی فرد برحسب جایگاه او در جامعه است. «سازش زیستی»، ویژگی‌های خاص ارگانیسم و رفتار نوع را تغییر می‌دهد. اما در فرآیند «تصاحب کردن»، کنش‌ها و استعداد‌های انسانی که در جریان تحول تاریخی به وجود آمده‌اند، دوباره پدیدار می‌شوند. در واقع، انسان به کمک فرآیند تصاحب، در جریان تحول فردی خود به چیزی دست پیدا می‌کند که حیوانات از راه وراثت به آن رسیده‌اند، یعنی ویژگی‌های اکتسابی نوع. فعالیت‌هایی که حیوانات انجام می‌دهند به منظور سازش با محیط است اما انسان در تحول فردی خاص خود، می‌بایست ویژگی‌های اکتسابی نوع را تصاحب کند. به عبارت دیگر تحول روانی افراد، حاصل فرآیندی به نام تصاحب کردن است که حیوانات فاقد آن هستند.

۴- گزینه «۳» از دیدگاه رفتارشناسی طبیعی یا کردارشناسی (ethology)، رفتار مبنای زیست‌شناختی دارد اما محیط آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. رشد پیوسته است اما زمان‌های خاصی نیز برای شکل‌گیری الگوهای رفتار وجود دارد (مفهوم دوره‌های حساس). از این دیدگاه، رابطه‌ی باریکی بین تحول و جنبه‌های زیست‌شناختی وجود دارد و همکاری مشترک قلمروها در ایجاد سازش صورت می‌گیرد و کودک از نظر زیست‌شناختی برای تعامل با محیط تجهیز شده است.

گزینه‌ی «۱» مربوط به دیدگاه روان تحلیل‌گری (روان پویشی) است.

گزینه‌ی «۲» مربوط به نظریه‌ی درونی‌سازی عملیاتی پیازه است.

گزینه‌ی «۴» مربوط به نظریه‌ی نمویافتگی یا نشو و نما‌ی عصبی - اندامی است.

۵- گزینه «۱» در نظریه‌ی پیازه سازش (انطباق) روان‌شناختی، مثل هر سازش دیگر عبارت است از ایجاد تعادل بین درون‌سازی (وارد کردن داده‌های بیرونی در روان‌بندها) و برون‌سازی (تغییر روان‌بندها به منظور هم‌سطح شدن با یک موقعیت جدید). روان‌بندها که مرجع پذیرش داده‌ها و سازماندهی آن‌ها هستند، نخستین واحدهای روانی (شناختی یا عاطفی) فرد آدمی را تشکیل می‌دهند. کنش سازمان (سازمان‌دهی یا سازمان‌یافتگی) که صرف رابطه‌ی اجزاء با کل است، از کنش سازش (سازش‌دهی، سازش یافتگی) جدایی‌ناپذیر است. این دو کنش مکمل یکدیگرند، چه سازش، زمانی تحقق یافته است که سازماندهی شده باشد.

۶- گزینه «۲» طبق نظریه‌ی پیازه، کودک در مرحله‌ی عملیات عینی (۷ تا ۱۲ سالگی) قادر به انجام عملیات طبقه‌بندی مثل «درون‌گنجی» (درک رابطه‌ی جزء و کل) می‌شود. ظرفیت درون‌گنجی به این معناست که مثلاً اگر ۴ توپ قرمز و ۲ توپ زرد به کودک نشان دهیم و بپرسیم که تعداد توپ‌های قرمز بیشتر یا کل توپ‌ها، کودک پیش عملیاتی قادر به درک رابطه‌ی جزء و کل نیست و پاسخ توپ‌های قرمز را خواهد داد. اما کودکی که در مرحله‌ی عملیاتی قرار دارد پاسخ کل توپ‌ها را خواهد داد. همین‌طور طبق نظریه‌ی پیازه، نوجوانان که در مرحله‌ی عملیات صوری یا انتزاعی (۱۱ تا ۱۵ سالگی) قرار دارند، عملیات قضیه‌ای یا منطق قضایا را به کار می‌برند. یعنی آن‌ها منطق گزاره‌ها (اظهارات کلامی) را بدون مراجعه به شرایط دنیای واقعی ارزیابی می‌کنند. اما کودکان منطق اظهارات را فقط با در نظر گرفتن آن‌ها در برابر شواهد عینی دنیای واقعی ارزیابی می‌کنند. بنابراین نسبت منطق قضایا به منطق جزء و کل، مثل نسبت عملیات صوری به عملیات منطقی عینی است.

۷- گزینه «۲» نوزادان ابتدا به صورت ناهماهنگ به طرف اشیایی که در مقابلشان قرار دارد پیش می‌روند. به این حالت پیش‌دسترسی گفته می‌شود. چون آن‌ها نمی‌توانند بازوها و دست‌های خود را کنترل کنند. پیش‌دسترسی مثل بازتاب‌های نوزاد، در ۷ ماهگی ناپدید می‌شوند. در حدود ۳ ماهگی، دسترسی ارادی پدیدار می‌گردد و به تدریج دقت آن بهبود می‌یابد. نوزادان در این سن، خود را به نحو کارآمدی به اشیای صدادر در تاریکی و اشیایی که در روشنایی قرار دارند، می‌رسانند. بعد از این‌که نوباوگان توانستند دسترسی پیدا کنند، چنگ زدن خود را تغییر می‌دهند. چنگ زدن کف دست‌ها، حرکت ناشیانه‌ی

که طی آن انگشتان به کف دست نزدیک می‌شوند، جایگزین بازتاب چنگ زدن نوزاد می‌شود. در پایان سال اول، نوباوگان از شست و انگشت اشاره به صورت چنگ زدن چنگالی کاملاً هماهنگ استفاده می‌کنند. سپس توانایی دستکاری کردن اشیاء به مقدار زیاد گسترش می‌یابد.

۸- گزینه «۴» به اعتقاد بالبی، نظام روانی مرکب از تعداد قابل ملاحظه‌ای از نظام‌های کنترل است که با انعطاف به هم وابسته‌اند و دائماً در حال تعامل‌اند. در قله‌ی سلسله‌مراتب این نظام‌ها، بالبی قائل به یک مرکز ارزشیابی است که به وسیله‌ی حافظه‌ی درازمدت یا حافظه‌ی تثبیت تغذیه می‌شود. این مرکز نظام عمده نام دارد و همان نظامی است که وینی کات آن را خود یا خود کاذب نامیده است. هنگامی که یک اطلاع به گردش درمی‌آید، نظام عمده به یک تحلیل مقدماتی ناهشیار می‌پردازد و می‌تواند از همین مرحله، قسمتی از این اطلاع را طرد کند. این تصفیه‌ی محرک‌ها که توسط نظام عمده انجام می‌شود، نقش سازشی دارد، چرا که از سنگینی بار ذهن فرد جلوگیری می‌کند.

۹- گزینه «۲» عامل اصلی تحول روانی در نظریه‌ی پیازه، تعادل‌جویی است. طبق این نظریه، تعامل بین طبیعت فرد و محیط، نقش فعال آزمونی، بنا شدنی‌نگری و تعادل‌جویی، عوامل مهم تحول را تشکیل می‌دهند.

۱۰- گزینه «۳» نوباوگان بین ۴ تا ۸ ماهگی، در دستیابی به اشیاء، چنگ زدن و دستکاری آن‌ها ماهر می‌شوند. این پیشرفت‌های حرکتی در معطوف کردن توجه آن‌ها به بیرون و به سمت محیط، نقش مهمی دارند. نوباوگان با استفاده از واکنش‌های چرخشی ثانوی، سعی می‌کنند رویدادهای جالبی را که اعمال خودشان به بار آورده است، تکرار کنند. این زیرمرحله‌ی حسی - حرکتی، زیرمرحله‌ی واکنش‌های چرخشی ثانوی (مانندگار کردن دیدنی‌های جالب) نام دارد و سومین زیرمرحله‌ی حسی - حرکتی است.

۱۱- گزینه «۱» در استدلال این همانی، استدلال کودک در مقابل تغییر شکل یک شیء معین، حاکی از این است که در مقدار آن تغییری به وقوع نپیوسته است. یعنی نه چیزی به آن اضافه شده است و نه چیزی از آن کم شده است، بلکه همان که بوده، باقی مانده است.

در استدلال تصور عمل وارونه، کودک می‌تواند امکان برگرداندن شیء تغییر شکل یافته را به حالت اول در نظر بگیرد. بنابراین قدرت نگهداری ذهنی و بازگشت به نقطه‌ی شروع برای او وجود دارد، مثلاً می‌تواند خمیر تغییر شکل یافته را به حالت اول برگرداند.

در استدلال جبران، کودک نوعی بازگشت‌پذیری را در مورد روابط اشیاء به کار می‌گیرد. مثلاً دو تیره چوب A و B که مساوی هستند ولی به صورت موازی و ناهم‌تراز قرار گرفته‌اند را در نظر بگیرید. کودک می‌تواند درک کند که تفاوت A در یک سو می‌تواند تفاوت B را در سوی دیگر جبران کند.

۱۲- گزینه «۳» والن معتقد است که در گذار از مرحله‌ی برانگیختگی حرکتی به مرحله‌ی هیجان‌پذیری، عامل انسانی که واسطه‌ی بین جنبه‌ی فیزیولوژیکی و جنبه‌ی روانی است نقش اساسی دارد. مرحله‌ی هیجان‌پذیری در حدود ۲ - ۳ ماهگی آغاز می‌شود و در ۶ ماهگی به اوج خود می‌رسد و به وسیله‌ی غلبه بر حالات هیجانی مشخص می‌شود. والن می‌گوید که کودک در این مرحله با اطرافیان خود مانوس می‌شود و چنان با آن‌ها درهم آمیخته می‌شود که به نظر نمی‌رسد بتواند خود را از آن‌ها متمایز کند. شخصیت وی با هر چه در تماس است درآمیخته می‌شود. نوعی همزیستی با محیط، حساسیت وی را افزایش می‌دهد. این همزیستی به صورت یک همزیستی عاطفی واقعی است که پس از همزیستی جسمانی دوره‌ی درون رحمی مشاهده می‌شود.

۱۳- گزینه «۲» روش بالینی پیازه، روشی است حد فاصل بین روش مشاهده‌ی ساده و روش تجربی و عبارت است از مصاحبه‌ای که آزمایش‌کننده با آزمودنی به عمل می‌آورد. در کلیه‌ی شرایط، خواه در مواقع کلامی و خواه در مواقعی که از آزمودنی خواسته می‌شود با لوازمی به عمل بپردازد اصل روش همواره ثابت است: آزمایش‌کننده از آزمودنی یک سلسله سؤال می‌کند که در مسیر گسترش سؤال‌ها همواره دو شرط وجود دارد:

اول: فکر آزمودنی باید قدم به قدم دنبال شود. دوم: از کجروی فکری وی جلوگیری به عمل آید. پیازه معتقد است برای رفع عیوب روش بالینی، باید از «آزمون مخالف» استفاده شود.

۱۴- گزینه «۳» مفهوم خاص ویگوتسکی، منطقه‌ی مجاور یا پتانسیل رشد نام دارد. این مفهوم به تکالیفی اشاره دارد که کودک نمی‌تواند به تنهایی از پس آن برآید اما با کمک افراد ماهرتر می‌تواند آن‌ها را انجام دهد. به اعتقاد وی یادگیری زبان در منطقه‌ی مجاور رشد صورت می‌گیرد و ارتباط در این منطقه عمده‌تاً غیرکلامی است. یعنی راهنمایی‌ها و حمایت‌هایی که توسط فرد بزرگسال صورت می‌گیرد و تکلیف را به واحدهای قابل کنترل تجزیه می‌کند و توجه کودک را به ویژگی‌هایی خاص جلب می‌کند، به کودک در یادگیری زبان و سایر مهارت‌ها کمک می‌کند. سپس فرد بزرگسال عقب‌نشینی می‌کند و به کودک اجازه می‌دهد که مسئولیت بیشتری را برعهده بگیرد.

۱۵- گزینه «۳» نگهداری ذهنی یعنی رسیدن به سطح عدم تغییر یا ثبات کمی اجسام و خصوصیت‌های فیزیکی و هندسی آن‌ها. به عبارت دیگر ویژگی‌های ریاضی، هندسی و فیزیکی اشیاء و تغییر شکل‌ها به صورت کمی و دقیق در سازمان روانی جلوه‌گر می‌شوند و تغییرناپذیری آن‌ها به صورت یک الزام منطقی درمی‌آید. ظرفیت نگهداری ذهنی بر پایه‌ی بازگشت‌پذیری استوار است.

سوالات آزمون سراسری ۹۱

- ۱- شرایط لازم برای «هویت یابی»، از نظر «اریکسون» و «مارسیا» چیست؟
 (۱) حل بحران هویت با قبول تعهدات اجتماعی ✓
 (۲) آزادی در انتخاب شغل و کسب درآمد مناسب
 (۳) دورهای از جستجو، استفهام و تصمیم گیری
 (۴) کسب تأیید اجتماعی و همنوایی با گروه همسالان
- ۲- کدام نظریه پرداز، فلسفه کودکمداری را در رشد کودکان پایه گذاری کرد؟
 (۱) استائلی هال
 (۲) جان لاک
 (۳) پیازه
 (۴) ژان ژاک روسو ✓
- ۳- اصل وحدت و هویت شخص مربوط به نظریه کدام روانشناس است؟
 (۱) والن ✓
 (۲) پیازه
 (۳) گزل
 (۴) اریکسون
- ۴- سنی که در آن، کودکان از وجود مادرشان تنها به عنوان عامل تأمین کننده نیازهایشان آگاهی دارند؛ چه نام دارد؟
 (۱) احساس اعتماد
 (۲) در خودماندگی ✓
 (۳) همزیستی
 (۴) شکل گیری امنیت
- ۵- دلیل اصلی برانگیختگی حرکتی کودک در نظریه والن چیست؟
 (۱) همزیستی عاطفی و هیجانی
 (۲) کشف فضای متحرک ✓
 (۳) کنش فیزیولوژیک
 (۴) تأخیر در ارضای نیاز و محرومیت
- ۶- در نظر پیازه، کدام نوع اخلاق بر اساس «تقابل» شکل می گیرد؟
 (۱) دیگر پیروی
 (۲) خود پیروی ✓
 (۳) ناپیروی
 (۴) عملیاتی
- ۷- ادراک «مال من» در چه وهله‌ای به وجود می آید؟
 (۱) تشخیص طلبی ✓
 (۲) تقلیدپذیری
 (۳) مدرسه
 (۴) سن مقوله‌ای
- ۸- اولین سطح تحولی در نظام دیمون و هارت چه سطحی است؟
 (۱) استزاهای بین فردی
 (۲) نظام یافتگی باورها
 (۳) شناسایی مقوله‌ای ✓
 (۴) سنجش‌های مقایسه‌ای
- ۹- با استناد به نظریه بالبی کدام مورد با موارد دیگر تناسب ندارد؟
 (۱) روان آزردهی سم آگینی ✓
 (۲) دلبستگی نخستین
 (۳) دلبستگی به مادر
 (۴) بریدگی هنگام جدایی از مادر
- ۱۰- نقش عاطفه برای تحول چیست؟
 (۱) ایجاد هیجان ✓
 (۲) عقلی سازی
 (۳) کنش‌وری
 (۴) انرژی دهنده
- ۱۱- کدام گزینه بیانگر آن است که فرایندهای روانی، مسیر ثابت و خطی را طی نمی کنند؟
 (۱) رشد شناختی ادراکی
 (۲) رشد عصبی اندامی
 (۳) رشد حلزونی ✓
 (۴) نمو یافتگی منفرد کننده
- ۱۲- «تعمیم و تقلیل عمل» مربوط به کدام نظریه است؟
 (۱) والن
 (۲) گزل
 (۳) بالبی
 (۴) لئون تی یف ✓
- ۱۳- نظام «بازنمایی عملی» در رشد شناختی کودک از نظر «برونر» با کدام یک از مراحل رشد شناختی از نظر «پیاژه» هماهنگ است؟
 (۱) پیش عملیاتی
 (۲) حسی و حرکتی ✓
 (۳) عملیات عینی
 (۴) عملیات انتزاعی
- ۱۴- نخستین ساختارهای استخوانی کودک، در کدام دوره از دوره‌های جنینی به وجود می آید؟
 (۱) پنج ماه پس از تشکیل سلول تخم
 (۲) حدود ۲ ماهگی و پایان دوره رویانی
 (۳) از هفته سوم تا هشتم پس از لقاح
 (۴) از پایان هفته دوم تا پایان هفته هشتم رویانی ✓
- ۱۵- اولین «حافظه‌ی» قابل تشخیص در شیرخواران ۲ تا ۳ ماهه کدام است؟
 (۱) کوتاه مدت
 (۲) بازشناسی ✓
 (۳) ضمنی
 (۴) شنیداری
- ۱۶- در نظریه‌ی پیازه «بر خورد تصادفی با تجربه‌ی تازه ای که خود کودک ایجاد کرده است» تعریف کدام یک است؟
 (۱) واکنش چرخشی
 (۲) عمل گرایي
 (۳) انطباق
 (۴) سازمان دهی ✓

۱۷- در نظریه برون فن برنر، سیستم پویا و همیشه متغیر، کدام بعد نظریه بوم شناختی را مطرح می‌سازد؟

- (۱) ریز سیستم (microsystem) ✓
 (۲) کلان سیستم (macrosystem)
 (۳) سیستم زمانی (chronosystem)
 (۴) میان سیستم (mesrosystem)

۱۸- در نظر پیاز، در چه دوره‌ای از تحول، واقعیات، جزئی از ممکنات می‌شوند؟

- (۱) عملیات منطقی عینی
 (۲) صورت یا انتزاعی ✓
 (۳) پیش عملیاتی
 (۴) عملیات منطقی به شکل مفصل‌بندی

۱۹- براساس نظریه کردارشناسی دلبستگی، اضطراب جدایی در چه مرحله‌ای از رشد دیده می‌شود؟

- (۱) پیش دلبستگی
 (۲) تشکیل رابطه متقابل
 (۳) دلبستگی در حال انجام ✓
 (۴) دلبستگی واضح ✓

۲۰- کدام نظریه پرداز معتقد بود که رشد را باید به‌عنوان یک فرایند چند خطی انشعابی (multilinear branching-out) تلقی کنیم که دارای خطوط جداگانه است و هر یک مسیر خویش را می‌پیماید؟

- (۱) ورنر
 (۲) ماهر
 (۳) ساختل
 (۴) مونت سوری ✓

پاسخنامه آزمون سراسری ۹۱

۱- گزینه «۱» اریکسون، یکی از روانشناسان معروف که نام او با هویت‌یابی تداعی می‌شود معتقد است که عمده‌ترین تکلیف یک نوجوان، حل بحران «هویت در برابر سردرگمی نقش» می‌باشد. برای رسیدن به هویتی کم و بیش با ثبات و حل بحران هویت، نوجوانان باید نیازها، آرزوها و توانایی‌های خود را به شکل‌های تازه‌ای سازمان‌دهی کنند، تا از این طریق بتوانند خود را با انتظارات جامعه وفق دهند. جیمز مارسیا نیز با الهام از نظریه‌ی اریکسون، معتقد است که هویت سازمان‌درونی، خودجوش و پویا است که از سابق‌ها، توانایی‌ها، باورها و تجارب گذشته‌ی فرد نشأت می‌گیرد. او چهار نوع هویت را مطرح می‌کند که از بین این چهار نوع، افرادی که بحران هویت را پشت سر گذاشته‌اند و نسبت به اهداف خاصی متعهد گشته‌اند، دارای هویت کسب شده (کسب هویت) می‌باشند.

۲- گزینه «۴» ژان ژاک روسو، برخلاف جان لاک کودکان را به مثابه لوح سفیدی در نظر نمی‌گرفت که تجربه‌های والدین بر آن‌ها نقش ببندند. بلکه کودکان را وحشی‌های بزرگوار می‌دانست که ذاتاً از احساس درست و غلط برخوردارند و برای رشد منظم و سالم، برنامه‌ای فطری دارند. روسو معتقد بود که آموزش بزرگسالان فقط به درک اخلاقی فطری کودکان و نحوه‌ی تفکر و احساس منحصر به فرد آن‌ها لطمه می‌زند. فلسفه‌ی او، فلسفه‌ای کودک‌مدار بود که در آن بزرگسالان می‌بایست در هر یک از چهار مرحله‌ی رشد نوباوگی، کودکی، اواخر کودکی و نوجوانی، پذیرای نیازهای کودک باشند.

۳- گزینه «۱» والن، ابتدا نظام خود را با توجه به اهمیت جنبه‌های کنشی فعالیت انسان، شکل‌گیری و تغییر تحول روانی، بر ۳ اصل استوار ساخت:

- ۱- تناوب کنشی: شکل‌گیری سازمان روانی، در گذر از مراحل، از لحاظ عاطفی و شناختی ناپیوسته است.
 - ۲- غلبه‌ی کنشی: در هر مرحله از تحول، فعالیتی که بر فعالیت‌های دیگر غلبه دارد، شکل‌دهنده‌ی آن مرحله است.
 - ۳- تمایز و توحید: در هر مرحله، تعارض‌های مرحله‌ی قبل توحید می‌یابند و زمینه‌ای از تعارض‌ها و تمایزهای دیگر ایجاد می‌شود. با دگرگونی در مفاهیم و سازه‌های روانشناختی، والن نظام خود را در نهایت بر ۵ اصل استوار ساخت:
- ۱- عدم پیوستگی: تحول پیوسته نیست و زنجیره‌ای از مراحل وجود دارند.
 - ۲- وحدت شخص: در طول تمام مراحل تحول، با وجود تمامی فرایندها و تغییرها، آنچه که به عنوان یک واحد تام و تمام باقی می‌ماند، شخص است.
 - ۳- پویایی تحول: تمامی تغییرات در تمام مراحل، با هم توحید می‌یابند و مرحله‌ای جدید را بنا می‌نهند.
 - ۴- سوگیری تحول: در تمام زمینه‌های حرکتی، عقلی یا هیجانی، سوگیری جریان‌ها به سمت تمایز یافتن می‌باشد.
 - ۵- نقش نمودارنگی و محیط: علاوه بر نقش نشو و نمای عصبی در جریان تکامل، محیط نیز نقش بسزایی در ایجاد موقعیت تجربه کردن بازی می‌کند.

۴- گزینه «۳» مارگارت ماehler، مراحل تحول را تحت عنوان مراحل جدایی - تفرد به شرح زیر بیان می‌دارد:

- ۱- مرحله‌ی ایتسم (در خودماندگی بهنجار): از زمان تولد تا ۲ ماهگی، مرحله‌ی خودشیفتگی کامل می‌باشد و مرحله‌ی بدون شیء نام دارد.
- ۲- مرحله‌ی همزیستی بهنجار: از ۲ تا ۵ ماهگی، کودک خود را با مادر درآمیخته حس می‌کند. وحدت دو نفره مادر - کودک در محدوده‌ی مرز مشترک وجود دارد.
- ۳- مرحله‌ی تفکیک: از ۵ تا ۱۰ ماهگی، مرحله‌ی جدایی یا فردیت است و جدایی روانشناختی بین کودک و مادر ایجاد می‌شود.
- ۴- مرحله‌ی تمرین: بین ۱۰ تا ۱۸ ماهگی، کودک بدن خود را از مادر تفکیک می‌کند و جدایی جسمانی ایجاد می‌شود.
- ۵- مرحله‌ی تمایل به دوستی: بین ۱۸ تا ۲۴ ماهگی، کودک دوست دارد خود را از نظر روانی و بدنی به کنار مادر بازگرداند.
- ۶- مرحله‌ی ثبات شیء: بین ۲ تا ۵ سالگی، بازنمایی درونی پایدار از مادر ایجاد می‌شود.

۵- گزینه «۲» به اعتقاد والن، در مرحله‌ی برانگیختگی حرکتی (از بدو تولد تا ۳ ماهگی)، وابستگی زیست‌شناختی زندگی درون رحمی، جای خود را به برانگیختگی حرکتی می‌دهد. در این مرحله به جز نیازهای تنفسی و به کار افتادن بازتاب‌های مکیدن و بلعیدن، نیازهای دیگر کودک بر خلاف زندگی درون رحمی به محیط و مادر، که این بار بدن او از کودک جداست، وابسته است. واکنش‌های کودک به تدریج از سطح فیزیولوژیک به سطح روان‌شناختی گام برمی‌دارند. نخستین تجلیات روانی کودک در حرکات وی مشاهده می‌شوند، حرکاتی که به تدریج در شکل‌های تعادلی، گرفتن و جابه‌جا شدن و واکنش‌های وضعی یا نگهداری بدن در فضا تحول می‌یابند. فعالیت‌های این مرحله متوجه جهان بیرونی‌اند.

۶- گزینه «۲» در نظام پیازه، کودکان تا قبل از ۶ سالگی در مرحله‌ی ناپیروی اخلاقی قرار دارند و از اصول اخلاقی هیچ‌گونه اطلاعی ندارند. بین ۶ تا ۱۰ سالگی، کودکان در مرحله‌ی دیگر پیروی قرار می‌گیرند. در این مرحله، قواعد اخلاقی به وسیله‌ی والدین یا افراد صاحب قدرت وضع شده‌اند و هیچ‌گونه انعطافی در آن‌ها وجود ندارد. بی‌آمد عمل افراد در این مرحله مهم‌تر از نیت عمل آن‌ها در نظر گرفته می‌شود. از حدود ۱۰-۱۱ سالگی به بعد، کودکان وارد مرحله‌ی خودپیروی می‌شوند. در این مرحله قوانین به صورت توافقی در نظر گرفته می‌شوند که برحسب شرایط زمان و مکان تغییر می‌کنند.

قضولت‌های اخلاقی نیز بر مبنای نیت اعمال افراد انجام می‌شوند نه پیامدهای اعمال آن‌ها. در واقع، تأمین شرایط اخلاق خودبپروی، با تغییر ظرفیت عملیاتی و فعالیت تعاونی و «هم‌عملی» یا تحقق عمل با مشارکت دیگری امکان‌پذیر می‌گردد.

۷- گزینه «۱» در نظام والِن، کودکان از ۳ تا ۶ سالگی در مرحله‌ی شخصیت‌گرایی (تشخص‌طلبی) قرار دارند. در این مرحله مسأله‌ی اصلی برخوردار ساختن من از غنا و استقلال بیشتری است. این مرحله دارای سه زیر مرحله است:

- ۱- تضاد و وقفه: شکل‌گیری من در این مرحله آشکارتر است و کودک می‌تواند بگوید من و مال من.
- ۲- سن لطف یا دلربایی، در این مرحله کودک سعی می‌کند دیگران را مجذوب خود سازد.
- ۳- تقلید نقش: توانایی تقلید الگو در این مرحله ایجاد می‌شود و نقش اساسی در درک درونی جهان برونی ایفا می‌کند.

۸- گزینه «۲» سطوح تحولی در نظام دیمون و هارت به ترتیب زیر هستند:

- ۱- شناسایی مقوله‌های ۲- سنجش‌های مقایسه‌ای ۳- استلزام‌های بین فردی ۴- نظام‌یافتگی باورها

۹- گزینه «۱» گزینه‌های ۲، ۳ و ۴ در نظام بالبی مطرح شده‌اند. او مفهوم دل‌بستگی را که عبارت از پیوند عاطفی عمیق ما با افراد مهم زندگی‌مان است مطرح می‌کند و آن را یک نیاز نخستین می‌داند که از هیچ نیاز دیگری (تغذیه و...) مشتق نشده است. گزینه‌ی یک (روان‌آزردگی سم‌آگینی) مربوط به نظام اشیپتزر است. اشیپتزر معتقد است که نارسایی‌های کمی و کیفی در رابطه‌ی مادر و کودک منجر به پدیده‌های مرضی می‌گردد که او آن‌ها را روان‌آزردگی‌های سم‌آگینی نامیده است.

۱۰- گزینه «۱» نقش عاطفه در جریان تحول، ایجاد هیجان است.

۱۱- گزینه «۲» بنابر اصل نوسان‌های خودنظم‌جو در نظام گزل، تحول خطی نیست، بلکه نوسان‌ها و بازگشت‌هایی دارد. این خصیصه بیانگر رشد حلزونی است. یعنی اگر در مسیر رشد و تحول بازگشتی صورت گیرد، درست به همان نقطه نمی‌رسد، بلکه کمی بالاتر قرار می‌گیرد.

۱۲- گزینه «۴» لئون تی‌یف، در نظام خود ۴ پارامتر تغییر عمل یا فرایندهای منطقی شدن را مطرح می‌کند. به اعتقاد او منطقی شدن مستلزم چند نوع تغییر است که مجموع این پارامترهای تغییر، ویژگی‌های روانی عمل را نشان می‌دهد: ۱- تعمیم عمل ۲- تقلیل عمل ۳- درون‌سازی ۴- طراز اجرا یا درجه‌ی درونی شدن.

۱۳- گزینه «۲» مراحل رشد ذهنی در نظام بروئر و مطابقت هر کدام با مراحل رشد شناختی پیازه به ترتیب زیر هستند:

- ۱- مرحله‌ی شناخت عملی (معادل با مرحله‌ی حسی - حرکتی پیازه) ۲- مرحله‌ی شناخت تصویری (معادل با مرحله‌ی عملیات عینی پیازه) ۳- مرحله‌ی شناخت نمادی یا سمبلیک (معادل با مرحله‌ی عملیات صوری پیازه).

۱۴- گزینه «۴» مرحله‌ی رویانی، از هفته‌ی دوم تا هشتم بارداری، ادامه دارد. در این مرحله است که سه لایه سلول (اکتودرم، مزودرم و آندودرم) از دیسک رویانی خارج می‌شوند:

- ۱- اکتودرم: دستگاه عصبی و پوست را تشکیل می‌دهد.
- ۲- مزودرم: عضلات، استخوان‌بندی، دستگاه گردش خون و سایر اندام‌های درونی را به وجود می‌آورد.
- ۳- آندودرم: دستگاه گوارش، شش‌ها، دستگاه ادراری و غدد را تشکیل می‌دهد.

۱۵- گزینه «۲» بازشناسی، ساده‌ترین شکل حافظه است زیرا تنها کاری که نوباوگان باید انجام دهند این است که نشان دهند یک محرک جدید شبیه محرکی است که قبلاً تجربه کرده‌اند. یادآوری سخت‌تر است، زیرا مستلزم به یاد آوردن چیزی است که حضور ندارد. ابتدا حافظه‌ی بازشناسی در نوباوگان ایجاد می‌شود اما آن‌ها در نیمه‌ی سال اول زندگی می‌توانند به یاد آورند.

۱۶- گزینه «۱» واکنش دورانی یا چرخشی در نظام پیازه عبارت است از: گیر کردن کودک در تجربه‌ای که خود او آن را ایجاد کرده است. علت چرخشی بودن آن نیز این است که نوباوه آن را بارها و بارها تکرار می‌کند.

انطباق عبارت است از ساختن طرحواره‌ها از طریق تعامل مستقیم با محیط که از دو فعالیت تکمیلی تشکیل می‌شود: درون‌سازی و برون‌سازی. سازمان‌دهی عبارت است از متصل کردن طرحواره‌های جدید به هم و ایجاد سیستم شناختی منسجم.



۱۷- گزینه «۳» بنا بر نظر برونفن برنر، محیط نیروی راکدی نیست که افراد را به طور یکسان تحت تأثیر قرار دهد بلکه همیشه پویا و متغیر است. هنگامی که افراد، نقش‌ها یا موقعیت‌هایی را به زندگی خود اضافه می‌کنند، وسعت ریزسیستم‌های آن‌ها تغییر می‌کند. این تغییرات یا به عبارت دیگر انتقال‌های بوم‌شناختی در سراسر زندگی صورت می‌گیرد و اغلب نقطه‌ی عطف مهمی در رشد هستند. مثل آغاز مدرسه، وارد شدن به نیروی کار، ازدواج کردن، پدر و مادر شدن و... برونفن برنر، بعد زمانی الگوی خود را سیستم زمانی می‌خواند.

۱۸- گزینه «۲» با ورود به مرحله‌ی عملیات صوری و پدید آمدن ظرفیت استدلال فرضی - استنتاجی، برخلاف مرحله‌ی عملیات عینی، استدلال فقط درباره‌ی اشیا محسوس و حضوری صورت نمی‌گیرد، بلکه توانایی استدلال براساس فرض فراهم می‌گردد. یعنی عنصر انتزاعی در ذهن جایی برای خود باز می‌کند و استدلال‌ها از گستره‌ی عینی و محدود فراتر می‌روند. دیگر از این پس ضرورتی ندارد که بر پایه‌ی اشیا واقعی (پرتقال، مداد و غیره) استدلال صورت گیرد بلکه هر مفهومی در شکل مفروض می‌تواند نقاله‌ی فعالیت عقلی باشد.

۱۹- گزینه «۴» به عقیده‌ی بالبی، رابطه‌ی نوباوه با والد به صورت یک رشته علایم فطری آغاز می‌شود که والد را به طرف نوباوه می‌کشاند. به مرور زمان، پیوند عاطفی صمیمی ایجاد می‌شود که توانایی‌های جدید شناختی و هیجانی، به علاوه‌ی تاریخچه‌ی مراقبت صمیمانه و پذیرا، از آن حمایت می‌کند. دلبستگی در ۴ مرحله ایجاد می‌گردد:

۱- مرحله‌ی پیش دلبستگی (تولد یا ۶ هفتگی): نوزادان در این سن می‌توانند بو و صدای مادر خودشان را تشخیص دهند اما هنوز به مادر دلبسته نیستند، زیرا اهمیتی نمی‌دهند که با فرد ناآشنایی به سر ببرند.

۲- مرحله‌ی دلبستگی در حال انجام (۶ هفتگی تا ۸ ماهگی): با این که نوباوگان مادر خود را تشخیص می‌دهند اما در صورتی که از او جدا شوند، هنوز اعتراض نمی‌کنند.

۳- مرحله‌ی دلبستگی واضح (۸ ماهگی تا ۱۸ ماهگی - ۲ سالگی): دلبستگی به مراقبت‌کننده‌ی آشنا به وضوح مشهود است. نوباوگان در این مرحله «اضطراب جدایی» نشان می‌دهند. یعنی وقتی بزرگسالی که به او تکیه کرده‌اند آن‌ها را ترک می‌کند، ناراحت می‌شوند. اضطراب جدایی بعد از ۶ ماهگی در همه‌ی بچه‌های دنیا وجود دارد و تا حدود ۱۵ ماهگی شدید می‌شود.

۴- تشکیل رابطه‌ی متقابل (۱۸ ماهگی تا ۲ سالگی و بعد از آن): در پایان سال دوم زندگی، رشد سریع بازنمایی ذهنی و زبان، به کودکان نوپا امکان می‌دهد تا رفت و آمد والد را درک کرده و برگشت او را پیش‌بینی کنند. در نتیجه اعتراض به جدایی کاهش می‌یابد.

۲۰- گزینه «۴» «ماریا مونتسوری» معتقد بود تصور این که ما می‌توانیم، کودکان خود را به هر نحوی که بخواهیم بار آوریم اشتباه است. زیرا کودکان تحت تأثیر نیروهای وابسته به ریش نیز چیزهایی را یاد می‌گیرند، او مانند روسو بر این باور بود که کودکان کاملاً متفاوت از بزرگسالان فکر می‌کنند و یاد می‌گیرند. او دوره‌های رشدی زیر را مطرح کرده است:

دوره‌های حساس: یکی از مؤلفه‌های اصلی نظریه‌ی مونتسوری، مفهوم دوره‌های حساس است. این دوره‌ها، زمان‌های برنامه‌ریزی شده‌ی ژنتیکی منظمی هستند که در خلال آن‌ها، کودک به ویژه مشتاق و آماده‌ی یادگیری است. مثلاً در یادگیری زبان یا آغاز استفاده از دست، دوره‌های حساسی وجود دارد که اگر در طی این زمان طبیعی، لذت بردن از این تجربه‌ها منع شود، این حساسیت زایل می‌شود و اثر نامطلوبی بر رشد می‌گذارد.

دوره‌ی حساس نظم: این دوره در ۳ سال اول زندگی است و کودک نیاز شدیدی به نظم دارد. کودکان در هنگام حرکت دوست دارند اشیا را جای خود بگذارند و با دیدن بی‌نظمی عصبانی می‌شوند. برای بزرگسالان نظم تا حدی لذت‌آور است اما برای کودک، نظم موضوعی اساسی به شمار می‌رود.

دوره‌ی حساس توجه به جزئیات: بین ۱ تا ۲ سالگی، کودکان توجه خود را به جزئیات کم‌اهمیت مثل حشرات معطوف می‌کند. این توجه نشان‌دهنده‌ی تغییر در رشد روانی کودک است. آنان قبل از این فقط به اشیا رنگارنگ و نورها توجه می‌کردند. این توجه به جزئیات دلیل دیگری برای این است که «شخصیت روانی کودک با شخصیت بزرگسالان کاملاً تفاوت دارد و این تفاوت ماهوی است و جنبه‌ی کمی ندارد».

دوره‌ی حساس استفاده از دست‌ها: این دوره‌ی حساس بین ۱۸ ماهگی تا ۳ سالگی است و کودک به طور مداوم اشیا را با دست چنگ می‌زند. همچنین از باز و بسته کردن اشیا و گذاشتن اشیا در جعبه‌ها و بیرون ریختن آن‌ها لذت می‌برد و طی ۲ سال بعدی، حرکات و حس لامسه‌ی خود را بهبود می‌بخشد به طوری که در ۴ سالگی از لمس اشیا با چشمان بسته لذت می‌برد.

دوره‌ی حساس راه رفتن: این دوره، قابل مشاهده‌ترین دوره‌ی رشد است. مونتسوری یادگیری راه رفتن را «تولد دوم» می‌نامد، چون کودک از موجودی درمانده به موجودی فعال تبدیل می‌شود. راه رفتن به وسیله‌ی یک تکیه‌ی غیرقابل مقاومت در کودک به وجود می‌آید. ما راه رفتن را برای رسیدن به مقصدی خاص انجام می‌دهیم اما کودک نوپا این کار را به خاطر خود راه رفتن انجام می‌دهد. مثلاً بارها و بارها از پله‌ها بالا و پایین می‌رود.

دوره‌ی حساس زبان‌آموزی: نکته‌ی قابل توجه در این دوره، سرعت کودکان در یادگیری چنین فرایندهای پیچیده‌ای است. کودکان برای یادگیری زبان باید نه تنها واژه‌ها و معانی آن‌ها، بلکه دستور زبان، یعنی نظم و قاعده‌ی کنار هم چیدن کلمات را بیاموزند. قواعد دستور زبان دیر فهم هستند اما کودکان بدون تفکر زیاد آن‌ها را یاد می‌گیرند و اگر در معرض دو زبان قرار گیرند، هر دو را در حد تسلط فرا می‌گیرند و این کار به صورت ناهشیار است. مونتسوری می‌گوید: فرایند یادگیری زبان در کودک، شبیه نوعی نقش‌پذیری است و آنان در دوره‌ای معین از چند ماهگی تا ۲/۵ یا ۳ سالگی به گونه‌ای درون‌زاد برای در خود پذیرفتن صداها و واژه‌ها و دستور زبان از محیط، آمادگی دارند. مونتسوری اظهار داشت از آن جایی که اکتساب زبان، تحت هدایت نیروهای درون‌زاد مبتنی بر رسش قرار دارد، در کودکان بدون توجه به این که در کجا بزرگ می‌شوند، رشد زبان در مراحل معینی صورت می‌گیرد. مثلاً مرحله‌ی غان و غون کردن، سپس مرحله‌ی کاربرد کلمات، بعد مرحله‌ی استفاده از جملات دو کلمه‌ای و سپس تسلط بر ساختارهای پیچیده‌ی جملات. مونتسوری بر این نکته تأکید می‌کند که این مراحل، به صورت حالتی تداومی و تدریجی پدیدار نمی‌شوند، بلکه زمان‌های متعددی وجود دارد که به نظر می‌رسد کودک هیچ پیشرفتی ندارد و سپس به یک‌باره، پیشرفت‌های جدیدی در او ظاهر می‌شود. بین ۳ تا ۶ سالگی، کودکان با وجود آن‌که هنوز در دوره‌های حساس زبان‌آموزی قرار دارند ولی دیگر لغات و دستور زبان را ناهشیارانه جذب نمی‌کنند. در خلال این دوره، آن‌ها نسبت به یادگیری شکل‌های جدید دستور زبان، هشیار هستند.

فصل اول: موضوعات اساسی در روانشناسی رشد

۱- گزینه «۱»	۲- گزینه «۴»	۳- گزینه «۳»	۴- گزینه «۴»	۵- گزینه «۴»
۶- گزینه «۴»	۷- گزینه «۴»	۸- گزینه «۱»	۹- گزینه «۲»	۱۰- گزینه «۲»
۱۱- گزینه «۴»	۱۲- گزینه «۱»	۱۳- گزینه «۳»	۱۴- گزینه «۲»	۱۵- گزینه «۴»

فصل دوم: نظریه‌های روان تحلیل‌گری (۱)

۱- گزینه «۳»	۲- گزینه «۱»	۳- گزینه «۲»	۴- گزینه «۳»	۵- گزینه «۱»
۶- گزینه «۲»	۷- گزینه «۱»	۸- گزینه «۴»	۹- گزینه «۴»	۱۰- گزینه «۴»
۱۱- گزینه «۳»	۱۲- گزینه «۲»	۱۳- گزینه «۲»	۱۴- گزینه «۳»	۱۵- گزینه «۱»
۱۶- گزینه «۲»	۱۷- گزینه «۲»	۱۸- گزینه «۲»	۱۹- گزینه «۲»	۲۰- گزینه «۱»
۲۱- گزینه «۱»	۲۲- گزینه «۲»	۲۳- گزینه «۴»	۲۴- گزینه «۱»	۲۵- گزینه «۲»

فصل سوم: نظریه‌های روان تحلیل‌گری (۲)

۱- گزینه «۱»	۲- گزینه «۳»	۳- گزینه «۲»	۴- گزینه «۳»	۵- گزینه «۱»
۶- گزینه «۴»	۷- گزینه «۳»	۸- گزینه «۴»	۹- گزینه «۲»	۱۰- گزینه «۱»
۱۱- گزینه «۱»	۱۲- گزینه «۳»	۱۳- گزینه «۴»	۱۴- گزینه «۲»	۱۵- گزینه «۲»

فصل چهارم: نظریه‌های شناختی

۱- گزینه «۱»	۲- گزینه «۴»	۳- گزینه «۳»	۴- گزینه «۱»	۵- گزینه «۱»
۶- گزینه «۲»	۷- گزینه «۳»	۸- گزینه «۳»	۹- گزینه «۳»	۱۰- گزینه «۴»
۱۱- گزینه «۱»	۱۲- گزینه «۲»	۱۳- گزینه «۱»	۱۴- گزینه «۲»	۱۵- گزینه «۱»
۱۶- گزینه «۴»	۱۷- گزینه «۱»	۱۸- گزینه «۲»	۱۹- گزینه «۱»	۲۰- گزینه «۴»
۲۱- گزینه «۴»	۲۲- گزینه «۴»	۲۳- گزینه «۴»	۲۴- گزینه «۲»	۲۵- گزینه «۳»
۲۶- گزینه «۱»	۲۷- گزینه «۲»	۲۸- گزینه «۴»	۲۹- گزینه «۲»	۳۰- گزینه «۲»
۳۱- گزینه «۱»	۳۲- گزینه «۱»	۳۳- گزینه «۴»	۳۴- گزینه «۴»	۳۵- گزینه «۲»
۳۶- گزینه «۴»	۳۷- گزینه «۳»	۳۸- گزینه «۱»	۳۹- گزینه «۲»	۴۰- گزینه «۲»

فصل پنجم: نظریه‌های بافتی

۱- گزینه «۴»	۲- گزینه «۳»	۳- گزینه «۳»	۴- گزینه «۳»	۵- گزینه «۴»
۶- گزینه «۱»	۷- گزینه «۴»	۸- گزینه «۱»	۹- گزینه «۴»	۱۰- گزینه «۲»
۱۱- گزینه «۲»	۱۲- گزینه «۲»	۱۳- گزینه «۳»	۱۴- گزینه «۱»	۱۵- گزینه «۲»

فصل ششم: نظریه‌های نموداری

۱- گزینه «۲»	۲- گزینه «۳»	۳- گزینه «۴»	۴- گزینه «۴»	۵- گزینه «۳»
--------------	--------------	--------------	--------------	--------------

فصل هفتم: نظریه‌های بازی و تقلید و نظریه بوهلر

۱- گزینه «۴»	۲- گزینه «۳»	۳- گزینه «۱»	۴- گزینه «۲»	۵- گزینه «۴»
۶- گزینه «۳»	۷- گزینه «۳»	۸- گزینه «۲»	۹- گزینه «۴»	۱۰- گزینه «۳»

فصل هشتم: مبانی رشد و رشد پیش از تولد

۱- گزینه «۲»	۲- گزینه «۱»	۳- گزینه «۱»	۴- گزینه «۲»	۵- گزینه «۳»
۶- گزینه «۴»	۷- گزینه «۱»	۸- گزینه «۳»	۹- گزینه «۲»	۱۰- گزینه «۴»
۱۱- گزینه «۲»	۱۲- گزینه «۲»	۱۳- گزینه «۱»	۱۴- گزینه «۳»	۱۵- گزینه «۴»

فصل نهم: نوباوگی و نوپایی، دو سال اول زندگی

۱- گزینه «۳»	۲- گزینه «۲»	۳- گزینه «۳»	۴- گزینه «۳»	۵- گزینه «۳»
۶- گزینه «۴»	۷- گزینه «۳»	۸- گزینه «۴»	۹- گزینه «۲»	۱۰- گزینه «۲»

فصل دهم: اوایل کودکی، ۲ تا ۶ سالگی

۱- گزینه «۲»	۲- گزینه «۴»	۳- گزینه «۴»	۴- گزینه «۴»	۵- گزینه «۴»
۶- گزینه «۳»	۷- گزینه «۲»	۸- گزینه «۱»	۹- گزینه «۲»	۱۰- گزینه «۱»

فصل یازدهم: اواسط کودکی، ۶ تا ۱۱ سالگی

۱- گزینه «۴»	۲- گزینه «۱»	۳- گزینه «۴»	۴- گزینه «۴»	۵- گزینه «۱»
۶- گزینه «۲»	۷- گزینه «۴»	۸- گزینه «۴»	۹- گزینه «۴»	۱۰- گزینه «۲»

فصل دوازدهم: دوران نوجوانی

۱- گزینه «۴»	۲- گزینه «۱»	۳- گزینه «۱»	۴- گزینه «۱»	۵- گزینه «۲»
۶- گزینه «۲»	۷- گزینه «۳»	۸- گزینه «۴»	۹- گزینه «۲»	۱۰- گزینه «۳»
۱۱- گزینه «۱»	۱۲- گزینه «۴»	۱۳- گزینه «۱»	۱۴- گزینه «۳»	۱۵- گزینه «۳»
۱۶- گزینه «۲»	۱۷- گزینه «۴»	۱۸- گزینه «۳»	۱۹- گزینه «۳»	۲۰- گزینه «۴»

فصل سیزدهم: بزرگسالی، میانسالی

۱- گزینه «۴»	۲- گزینه «۲»	۳- گزینه «۴»	۴- گزینه «۱»	۵- گزینه «۲»
--------------	--------------	--------------	--------------	--------------

فصل چهاردهم: پیری، پایان زندگی، داغدیدگی

۱- گزینه «۳»	۲- گزینه «۱»	۳- گزینه «۳»	۴- گزینه «۲»	۵- گزینه «۲»
--------------	--------------	--------------	--------------	--------------